

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مدنی قانون

قانون مدنی

[Download from:aghalibrary.com](http://aghalibrary.com)

جریده رسمی شماره (۳۵۳)

مؤرخ ۱۳۵۵/۱۰/۱۵ هـ. ش

(۴-۱)



مجموعه قوانین افغانستان – ۲

نام:	قانون مدنی
ناشر:	وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
تهیه و ترتیب:	ریاست نشرات
مدیر پروژه:	حیدر محقق رئیس نشرات
تدارکات و اداری:	سید محمد هاشمی رئیس امور مالی و اداری و احمد خالد عزیزی معاون واحد پروژه بانک جهانی در وزارت عدلیه امان الله صداقت، جواد سامی، عباس رسولی
صفحه آرا:	نورعلم خان، حلیم سروش، محمد رفیع عمری، احسان الله نیکزاد
مصححین:	اسماعیل حکیمی، یماء قاسمیار
مشاورین:	۱۳۸۸
تاریخ نشر:	۸۰۰۰
تیراژ:	اول
چاپ:	۳۰۰ افغانی
قیمت:	احمد
مطبعه:	۰۷۰۰۰۸۸۱۲۸
تلفن ریاست:	www.moj.gov.af
وب سایت:	

کلیه حقوق چاپ برای وزارت عدلیه محفوظ است.

فهرست

مقدمه ناشر ۲۱

جلد اول باب تمهیدی

فصل اول: تطبیق قانون ۲۶

قسمت اول: قانون و حق ۲۶

مبحث اول: ساحه تطبیق قانون ۲۶

مبحث دوم: استعمال حق ۲۷

قسمت دوم: تطبیق قانون از حیث زمان ۲۹

قسمت سوم: تطبیق قانون از حیث مکان ۳۰

فصل دوم: اشخاص ۳۸

قسمت اول: شخص حقیقی ۳۸

مبحث اول: احکام عمومی ۳۸

مبحث دوم: حالت مدنی ۴۱

مبحث سوم: اقامتگاه ۴۳

مبحث چهارم: تابعیت ۴۵

مبحث پنجم: فامیل ۴۵

مبحث ششم: ازدواج ۴۶

مبحث هفتم: آثار ازدواج ۵۶

فرع اول: احکام عمومی ۵۶

فرع دوم: مهر ۵۸

فرع سوم: مسکن ۶۳

فرع چهارم: نفقه ۶۳

مبحث هشتم: انحلال ازدواج ۶۷

فرع اول: احکام عمومی ۶۷

۶۷	فرع دوم: فسخ
۶۹	فرع سوم: طلاق
۷۵	فرع چهارم: خلع
۸۱	فرع پنجم: تفریق
۸۱	جزء اول: تفریق به سبب عیب
۸۳	جزء دوم: تفریق به سبب ضرر
۸۶	جزء سوم: تفریق به سبب عدم انفاق
۸۷	جزء چهارم: تفریق به سبب غیاب
۸۹	مبحث نهم: آثار انحلال ازدواج
۸۹	فرع اول: عدت
۹۴	فرع دوم: نفقه عدت
۹۶	مبحث دهم: حقوق اولاد
۹۶	فرع اول: نسب
۹۶	جزء اول: ثبوت نسب در نکاح صحیح
۹۷	جزء دوم: ثبوت نسب بعد از تفریق یا وفات زوج
۹۸	جزء سوم: ثبوت نسب در نکاح فاسد و دخول به شبهه
۹۸	جزء چهارم: اقرار به نسب
۱۰۰	فرع دوم: رضاع
۱۰۲	فرع سوم: حضانت
۱۰۸	فرع چهارم: انفاق
۱۰۸	جزء اول: نفقه اولاد
۱۱۱	جزء دوم: نفقه آبا و اقارب
۱۱۲	فرع پنجم: اداره اموال
۱۱۲	جزء اول: ولایت
۱۱۹	جزء دوم: وصایت
۱۱۹	اول: تعیین وصی
۱۲۰	دوم: وصی اختیاری
۱۲۲	سوم: وصی قضائی
۱۲۵	چهارم: مکلفیت های وصی

۱۳۰	پنجم: ختم وصایت
۱۳۴	جزء سوم: حجر
۱۳۵	جزء چهارم: غایب و مفقود
۱۳۷	جزء پنجم: مساعدت قضائی
۱۳۸	جزء ششم: نظارت
۱۳۹	جزء هفتم: مؤیدات
۱۴۱	قسمت دوم: اشخاص حکمی
۱۴۱	مبحث اول: احکام عمومی
۱۴۳	مبحث دوم: وقف
۱۴۸	فرع اول: استحقاق در وقف
۱۵۴	فرع دوم: تقسیم وقف
۱۵۵	فرع سوم: اداره وقف
۱۶۰	فرع چهارم: انتهای وقف
۱۶۳	مبحث سوم: جمعیت ها
۱۶۳	فرع اول: احکام عمومی
۱۷۲	فرع دوم: هیأت مدیره
۱۷۳	فرع سوم: مجمع عمومی
۱۷۷	فرع چهارم: انحلال و تصفیه جمعیت
۱۷۹	مبحث چهارم: جمعیت های عام المنفعه
۱۸۴	مبحث پنجم: جمعیت خیریه
۱۸۵	مبحث ششم: جمعیت فرهنگی
۱۸۵	مبحث هفتم: مؤسسات
۱۹۱	فصل سوم: اموال

جلد دوم کتاب حق

۱۹۷	باب اول: احکام عمومی
۱۹۹	باب دوم: منابع حق
۱۹۹	فصل اول: احکام عمومی
۲۰۱	فصل دوم: تصرف حقوقی
۲۰۱	قسمت اول: عقود
۲۰۱	مبحث اول: احکام عمومی
۲۰۳	مبحث دوم: ارکان عقد
۲۰۳	فرع اول: رضاء
۲۱۲	فرع دوم: نیابت در عقد
۲۱۴	فرع سوم: صحت رضا در عقد
۲۱۴	جزء اول: اهلیت عقد
۲۱۷	جزء دوم: عیوب رضا در عقد
۲۱۷	اول: اکراه
۲۲۰	دوم: غلطی
۲۲۲	جزء سوم: فریب و غبن
۲۲۶	فرع چهارم: موضوع عقد
۲۳۰	فرع پنجم: سبب
۲۳۱	مبحث سوم: شرایط عقد
۲۳۱	فرع اول: احکام عمومی
۲۳۴	فرع دوم: حکم شرط
۲۳۴	جزء اول: احکام عمومی
۲۳۶	جزء دوم: عقد باطل
۲۳۷	جزء سوم: عقد فاسد
۲۴۲	جزء چهارم: عقد موقوف
۲۴۶	جزء پنجم: عقد نافذ غیر لازم

۲۴۷	فرع سوم: خیاراتیکه لزوم عقد را به تأخیر می اندازد
۲۴۷	جزء اول: خیار شرط
۲۵۱	جزء دوم: خیار تعیین
۲۵۶	جزء سوم: خیار رویت
۲۵۸	جزء چهارم: خیار عیب
۲۶۰	مبحث چهارم: آثار عقد
۲۶۰	فرع اول: آثار عقد در مورد طرفین عقد
۲۶۴	فرع دوم: آثار عقد در مورد شخص ثالث
۲۶۸	فرع سوم: تفسیر عقد
۲۷۲	فرع چهارم: آثار عقد در مورد ضمان عقد
۲۷۵	فرع پنجم: آثار در مورد انحلال عقد
۲۷۵	جزء اول: فسخ
۲۷۸	جزء دوم: اقاله
۲۷۹	قسمت دوم: اراده انفرادی
۲۸۱	فصل سوم: حوادث قانونی
۲۸۱	قسمت اول: فعل مضر
۲۸۱	مبحث اول: فعلیکه بر مال واقع میشود
۲۸۱	فرع اول: اتلاف
۲۸۳	فرع دوم: غصب
۲۸۶	مبحث دوم: فعلیکه بر نفس واقع میشود
۲۸۷	مبحث سوم: احکام مشترک
۲۹۱	مبحث چهارم: مسوولیت از عمل غیر
۲۹۳	مبحث پنجم: مسوولیت از حیوان و اشیاء
۲۹۶	قسمت دوم: فعل مفید
۲۹۶	مبحث اول: پرداخت بدون حق
۳۰۰	مبحث دوم: عقد فضولی
۳۰۱	باب سوم: آثار و جیبه
۳۰۱	فصل اول: وجیبه طبیعی
۳۰۲	فصل دوم: تنفیذ عینی

۳۰۵	فصل سوم: تنفیذ از طریق تهدید به غرامت
۳۰۶	فصل چهارم: تنفیذ از طریق جبران خساره
۳۰۸	فصل پنجم: تضمین حقوق دائنین
۳۰۸	قسمت اول: احکام عمومی
۳۰۹	قسمت دوم: وسایل تنفیذ
۳۰۹	مبحث اول: دعوی غیر مستقیم
۳۱۰	مبحث دوم: دعوی عدم نفاذ تصرف
۳۱۴	قسمت سوم: مسائل ضمان
۳۱۴	مبحث اول: حق نگهداشت
۳۱۷	مبحث دوم: حجر مدیون مفلس
۳۲۳	فصل ششم: تعدد طرفین وجوبه
۳۲۳	قسمت اول: دین مشترک و غیر مشترک
۳۲۸	قسمت دوم: تضامن
۳۲۸	مبحث اول: احکام عمومی
۳۲۸	مبحث دوم: تضامن دائنین
۳۳۰	مبحث سوم: تضامن مدیونین
۳۳۹	فصل هفتم: وفاء دین
۳۳۹	قسمت اول: طرق اداء
۳۳۹	قسمت دوم: طرفین وفا
۳۴۸	قسمت سوم: موضوع ادای دین
۳۵۲	قسمت چهارم: ادای دین به عوض
۳۵۳	قسمت پنجم: تجدید و نیابت
۳۵۶	قسمت ششم: مجرائی
۳۶۰	قسمت هفتم: اتحاد ذمه
۳۶۱	باب چهارم: انقضای عقد
۳۶۱	فصل اول: ابراء
۳۶۴	فصل دوم: عدم امکان تنفیذ
۳۶۵	فصل سوم: سقوط حق به مرور زمان

۳۷۴	باب پنجم: اثبات حق
۳۷۴	فصل اول: قواعد عمومی
۳۷۵	فصل دوم: اسناد
۳۷۵	قسمت اول: سند رسمی
۳۷۷	قسمت دوم: سند عرفی
۳۸۱	فصل سوم: اقرار
۳۸۳	فصل چهارم: قسم
۳۸۳	قسمت اول: قسم قاطع
۳۸۶	قسمت دوم: قسم متمم
۳۸۸	فصل پنجم: شهود
۳۹۱	فصل ششم: قرائن

جلد سوم کتاب عقود معینه

۳۹۵	باب اول: تملیک
۳۹۵	فصل اول: عقد بیع
۳۹۵	قسمت اول: ارکان بیع
۳۹۵	مبحث اول: مبیعه
۴۰۷	مبحث دوم: وجایب بایع
۴۰۷	فرع اول: احکام عمومی
۴۱۴	فرع دوم: ضمان تعرض و استحقاق
۴۱۹	فرع سوم: ضمان عیوب پوشیده
۴۲۳	مبحث سوم: وجایب مشتری
۴۳۰	قسمت دوم: بیوع مختلفه
۴۳۰	مبحث اول: سلم
۴۳۲	مبحث دوم: صرف
۴۳۲	مبحث سوم: بیع وفا

۴۳۹	مبحث چهارم: بیع ملک غیر
۴۴۰	مبحث پنجم: بیع نایب برای خود
۴۴۱	مبحث ششم: بیع حقوق متنازع فیه
۴۴۳	مبحث هفتم: بیع متروکه
۴۴۴	مبحث هشتم: بیع در حین مرض موت
۴۴۶	مبحث نهم: مقایسه
۴۴۸	فصل دوم: هبه
۴۴۸	قسمت اول: ارکان هبه
۴۵۲	قسمت دوم: احکام هبه
۴۵۲	مبحث اول: وجایب واهب
۴۵۳	مبحث دوم: وجایب موهوب له
۴۵۵	قسمت سوم: رجوع از هبه
۴۶۱	فصل سوم: شرکت
۴۶۱	قسمت اول: احکام عمومی
۴۶۱	مبحث اول: تعریفات
۴۶۳	مبحث دوم: ارکان عمومی شرکت
۴۶۷	مبحث سوم: اداره شرکت
۴۷۰	مبحث چهارم: آثار شرکت
۴۷۳	مبحث پنجم: انحلال شرکت
۴۷۶	مبحث ششم: تصفیه و تقسیم شرکت
۴۸۰	قسمت دوم: شرکتهای مختلفه
۴۸۰	مبحث اول: شرکت مضاربت
۴۸۶	مبحث دوم: شرکت درکار
۴۸۸	فصل چهارم: قرض
۴۹۱	فصل پنجم: صلح
۴۹۱	قسمت اول: احکام عمومی
۴۹۶	قسمت دوم: آثار صلح
۴۹۹	قسمت سوم: بطلان صلح
۵۰۰	باب دوم: عقود انتفاع

۵۰۰	فصل اول: اجاره
۵۰۰	قسمت اول: احکام عمومی
۵۰۰	مبحث اول: ارکان اجاره
۵۰۳	مبحث دوم: عینیکه به اجاره داده میشود
۵۰۵	مبحث سوم: اجرت
۵۰۷	مبحث چهارم: مدت
۵۰۸	قسمت دوم: آثار اجاره
۵۲۳	قسمت سوم: تنازل از اجاره و اجاره باطنی
۵۲۵	قسمت چهارم: ختم اجاره
۵۳۳	قسمت پنجم: بعضی انواع اجاره
۵۳۳	مبحث اول: اجاره زمین زراعتی
۵۳۸	مبحث دوم: دهقانی
۵۴۵	مبحث سوم: باغبانی
۵۵۰	مبحث چهارم: اجاره وقف
۵۵۴	فصل دوم: عاریت
۵۵۴	قسمت اول: احکام عمومی
۵۵۵	قسمت دوم: وجایب عاریت دهنده
۵۵۶	قسمت سوم: التزامات عاریت گیرنده
۵۶۳	قسمت چهارم: انتهای عاریت
۵۶۵	باب سوم: عقود کار
۵۶۵	فصل اول: مقاوله، استصناع و تعهدات مرافق عامه
۵۶۵	قسمت اول: مقاوله
۵۶۵	مبحث اول: احکام عمومی
۵۶۶	مبحث دوم: وجایب مقاوله کننده
۵۷۰	مبحث سوم: وجائب صاحب کار
۵۷۳	مبحث چهارم: متعهد ثانی
۵۷۴	مبحث پنجم: انجام
۵۷۷	قسمت دوم: استصناع - فرمایش ساختن شیء
۵۸۴	قسمت سوم: تعهدات مرافق عامه

۵۸۷	فصل دوم: عقد کار.....
۵۸۷	قسمت اول: احکام عمومی
۵۸۸	قسمت دوم: ارکان عقد.....
۵۸۹	قسمت سوم: احکام عقد.....
۵۸۹	مبحث اول: وجایب اجیر
۵۹۲	مبحث دوم: وجایب صاحب کار.....
۵۹۴	مبحث سوم: انتهای عقد کار
۶۰۰	فصل سوم: وکالت
۶۰۰	قسمت اول: احکام عمومی
۶۰۳	قسمت دوم: احکام وکالت
۶۰۷	قسمت سوم: وکالت برای خرید
۶۱۲	قسمت چهارم: وکالت به فروش
۶۱۵	قسمت پنجم: وکیل به دعوی
۶۱۷	قسمت ششم: انتهای وکالت
۶۱۹	فصل چهارم: ودیعت
۶۱۹	قسمت اول: احکام عمومی
۶۱۹	قسمت دوم: التزامات شخصیکه نزد وی ودیعت گذاشته میشود.
۶۲۶	قسمت سوم: وجایب ودیعت گذار
۶۲۷	قسمت چهارم: انواع ودیعت
۶۲۹	فصل پنجم: نگهبانی
۶۳۲	باب چهارم: عقود احتمالی
۶۳۲	فصل اول: قمار بازی
۶۳۲	فصل دوم: عقد بیمه
۶۳۲	قسمت اول: احکام عمومی
۶۳۵	قسمت دوم: انواع بیمه
۶۳۵	مبحث اول: بیمه حیات
۶۴۰	مبحث دوم: بیمه ضد حریق
۶۴۳	باب پنجم: عقود توثیق

۶۴۳	فصل اول: کفالت
۶۴۳	قسمت اول: ارکان کفالت
۶۴۸	قسمت دوم: کفالت نفس
۶۵۰	قسمت سوم: آثار کفالت
۶۵۰	مبحث اول: آثار کفالت در بین داین و کفیل
۶۵۷	مبحث دوم: آثار کفالت بین مدیون و کفیل
۶۵۹	فصل دوم: حواله
۶۵۹	قسمت اول: حواله دین
۶۵۹	مبحث اول: احکام عمومی
۶۶۰	مبحث دوم: شروط صحت حواله
۶۶۲	مبحث سوم: دیونیکه حواله به آن جایز است
۶۶۳	مبحث چهارم: احکام حواله
۶۷۳	مبحث پنجم: برائت الذمه شخص حواله داده شده
۶۷۴	قسمت دوم: حواله حق
۶۷۹	فصل سوم: رهن حیازی
۶۷۹	قسمت اول: ارکان رهن حیازی (تأمینی)
۶۸۱	مبحث اول: آثار رهن حیازی بین متعاقدين
۶۸۱	فرع اول: وجایب رهن دهنده
۶۸۳	فرع دوم: وجایب داین رهن گیرنده
۶۹۱	مبحث دوم: آثار رهن حیازی به نسبت شخص ثالث
۶۹۳	قسمت دوم: انقضای رهن حیازی
۶۹۵	قسمت سوم: بعضی از انواع رهن حیازی
۶۹۵	مبحث اول: رهن عقار
۶۹۶	مبحث دوم: رهن منقول
۶۹۹	مبحث سوم: رهن دین
۷۰۳	مبحث چهارم: رهن عاریت
۷۰۷	فصل چهارم: رهن رسمی
۷۰۷	قسمت اول: انشاء رهن رسمی
۷۱۲	قسمت دوم: آثار رهن رسمی

۷۱۲	مبحث اول: آثار رهن رسمی بین متعاقدين
۷۱۲	فرع اول: آثار رهن رسمی به نسبت رهن دهنده
۷۱۶	فرع دوم: آثار رهن به نسبت داین رهن گیرنده
۷۱۸	فرع سوم: آثار رهن به نسبت شخص ثالث
۷۱۹	فرع چهارم: حق تقدم و حق تتبع (تعقيب)
۷۳۱	قسمت سوم: انقضای رهن رسمی

جلد چهارم کتاب حقوق عینی

۷۳۵	باب اول: حقوق عینی اصلی
۷۳۵	فصل اول: حقوق ملکیت
۷۳۵	قسمت اول: تعریف، ساحه و حمایت ملکیت
۷۳۶	قسمت دوم: قیود ملکیت
۷۴۷	قسمت سوم: ملکیت مشاع
۷۵۳	قسمت چهارم: رفع مشاع به اثر تقسیم
۷۶۰	قسمت پنجم: تقسیم منافع
۷۶۲	قسمت ششم: مشاع اجباری و ملکیت طبقات منازل
۷۶۲	مبحث اول: مشاع اجباری
۷۶۳	مبحث دوم: ملکیت طبقات منازل
۷۶۶	فصل دوم: اسباب کسب ملکیت
۷۶۶	قسمت اول: تصاحب
۷۶۸	قسمت دوم: انتقال ملکیت به سبب وفات
۷۶۸	مبحث اول: میراث
۷۶۸	فرع اول: احکام عمومی
۷۶۹	فرع دوم: متروکه و توزیع آن
۷۷۰	فرع سوم: موانع میراث
۷۷۱	فرع چهارم: اسباب میراث

۷۷۲ جزء اول: میراث به طریق فرض
۷۷۷ جزء دوم: میراث به طریقه عصوبت
۷۸۳ جزء سوم: حجب
۷۸۷ جزء چهارم: رد
۷۸۸ جزء پنجم: ارث ذوی الارحام
۷۹۵ جزء ششم: مقله به نسب
۷۹۶ جزء هفتم: احکام متفرق
۷۹۶ اول: حمل
۷۹۸ دوم: مفقود
۷۹۸ سوم: خنثی
۷۹۹ چهارم: ولد زنا و ولد لعان
۷۹۹ پنجم: حوادث غرق، حریق و انهدام
۷۹۹ ششم: نخارج
۸۰۰ فرع پنجم: تصفیه متروکه
۸۰۳ فرع ششم: تجرید ترکه
۸۰۷ فرع هفتم: تسویه دیون متروکه
۸۱۱ فرع هشتم: تسلیم اموال متروکه و تقسیم آن
۸۱۶ مبحث دوم: وصیت
۸۱۶ فرع اول: احکام عمومی
۸۲۲ فرع دوم: رجوع از وصیت
۸۲۲ فرع سوم: قبول یا رد وصیت
۸۲۵ فرع چهارم: آثار وصیت
۸۲۵ جزء اول: شخصی که به وی وصیت شده
۸۲۹ جزء دوم: شی وصیت شده (موصی به)
۸۳۷ جزء سوم: وصیت به منافع
۸۴۴ جزء چهارم: وصیت به معاش
۸۵۰ جزء پنجم: احکام زیادت در مال وصیت شده
۸۵۳ فرع پنجم: وصیت واجبه
۸۵۷ فرع ششم: تراحم وصایا

۸۵۹	فرع هفتم: احکام متفرقه
۸۶۱	قسمت سوم: انتقال ملکیت به سبب التصاق
۸۶۱	مبحث اول: التصاق بر حق غیر عقار
۸۶۵	مبحث دوم: التصاق، اتصال بر منقول
۸۶۵	قسمت چهارم: انتقال ملکیت به سبب عقد
۸۶۶	قسمت پنجم: انتقال ملکیت به سبب شفیع
۸۶۶	مبحث اول: احکام عمومی
۸۶۹	مبحث دوم: ثبوت شفیع
۸۷۲	مبحث سوم: طلب شفیع
۸۷۶	مبحث چهارم: احکام شفیع
۸۸۰	مبحث پنجم: سقوط شفیع
۸۸۳	قسمت ششم: انتقال ملکیت به سبب انتقال
۸۸۳	مبحث اول: کسب انتقال و زوال حیازت
۸۸۸	مبحث دوم: حمایت حیازت
۸۹۲	مبحث سوم: آثار حیازت
۸۹۶	مبحث چهارم: تملک اشیاء منقول به اساس حیازت
۸۹۷	مبحث پنجم: تملک ثمر به حیازت
۸۹۸	مبحث ششم: استرداد مصارف
۸۹۹	مبحث هفتم: مسئولیت از بین رفتن شی تحت حیازت
۹۰۰	فصل سوم: حقوق متفرع از حق ملکیت
۹۰۰	قسمت اول: حق انتفاع
۹۰۰	مبحث اول: احکام عمومی
۹۰۵	مبحث دوم: انتهای حق انتفاع
۹۰۶	قسمت دوم: حق استعمال و سکونت
۹۰۹	قسمت سوم: حق حکر
۹۱۵	قسمت چهارم: حقوق مجرد
۹۱۵	مبحث اول: حق ارتفاق
۹۱۸	مبحث دوم: حقابه
۹۱۹	مبحث سوم: حق مرور مجرا و مسیل

۹۲۰	مبحث چهارم: احکام ارتفاق
۹۲۴	مبحث پنجم: انتهای ارتفاق
۹۲۶	باب دوم: حقوق عینی تبعی
۹۲۶	فصل اول: حق حبس مال (قید)
۹۲۸	فصل دوم: حق اختصاصی
۹۲۸	قسمت اول: انشاء حق اختصاصی
۹۳۲	قسمت دوم: آثار تنقیص و انقضای اختصاص
۹۳۳	فصل سوم: حقوق تقدم
۹۳۳	قسمت اول: احکام عمومی
۹۳۷	قسمت دوم: انواع حقوق تقدم
۹۴۷	قسمت سوم: حقوق تقدمی که بر عقار وارد می شود
۹۴۹	تعدیلات

مقدمه

براساس اصل تفکیک قوا، قانون محور اصلی پیدایش قوای سه گانه و تقسیم وظایف و صلاحیت ها و تنظیم روابط فیمابین آنها می باشد زیرا قوه مقننه به وضع و تصویب قانون می پردازد و قضائیه آن را تفسیر و مجریه آن را اجرا می نماید. ازسوی دیگر قانون مبنای تعیین و تبیین حقوق، وجایب و آزادی های عمومی مردم و عامل مهم تأمین نظم، امنیت، عدالت و انصاف و جلوگیری از تجاوز، اجحاف و فساد است. قانون گام اول برای ایجاد هر نوع تغییر و تحول مثبت و بنیادین و اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می باشد.

اما بدون شک نشر قانون و آگاهی نهادهای دولتی و غیردولتی و عامه مردم از احکام آن، نقش اساسی و مؤثر در درک و فهم عمیق تر و تطبیق بهتر و کامل تر آن دارد. کشورما با این که در عرصه قانونگذاری، سابقه ممتد و طولانی داشته و در سال های اخیر موفقیت های بیشتر و پیشرفت های چشمگیری نیز کسب نموده است اما متأسفانه درباره تنظیم و دسته بندی، چاپ و نشر، شرح و تفسیر، آموزش های تخصصی و آگاهی های عمومی در مورد قوانین، هنوز هم با چالشها و خلأهای زیادی مواجه هستیم.

وزارت عدلیه در کنار سایر فعالیت های خود در مورد قوانین، رسالت خود می داند که در عرصه تنظیم قوانین نافذ و چاپ و نشر آنها از هیچ کوششی دریغ نرورزیده و هر نوع اقدام لازم و مقتضی را به عمل آورد و به امید رسیدن به این مأمول، اکنون سلسله جدیدی را بنام «مجموعه قوانین افغانستان» باشیوه تنظیم موضوعی در ساحات مدنی، جزائی، اجراءات عدلی و قضائی، تجارتی، مالی و گمرکی، بانکی، علمی و فرهنگی، صحت و محیط زیست، کار و خدمات ملکی، معادن و منابع طبیعی و... در اختیار نهادهای دولتی، مراکز آکادمیک، قضات، حقوقدانان، اساتید، پژوهشگران، نویسندگان و عامه مردم قرار می دهد.

من وظیفه خود می دانم که از همکاران عزیز و پرتلاش خود در ریاستهای تقنین، نشرات و امور مالی و اداری و همه کسانی که در انجام و فرجام این پروژه سهم داشته اند، صمیمانه ابراز سپاس و امتنان نمایم.

قانونپوه سرور دانش

وزیر عدلیه

سال ۱۳۸۸

قانون مدنی
جلد اول
باب تمهیدی

فرمان شماره (۱۴۵۸)
مؤرخ نهم جدی سال
۱۳۵۵ صدارت عظمی

بناغلی دوکتور عبدالمجید وزیر
عدلیه!

مجلس عالی وزراء تحت
فیصله شماره (۱۷۲۳) در جلسه
تاریخی ۱۳۵۵/۱۰/۷ با
ملاحظه ورقه عرض شماره
(۳۸۱۷) مؤرخ ۱۳۵۵/۱۰/۶
وزارت عدلیه راجع به
قانون مدنی مراتب
آتی را تصویب نمود:

«قانون مدنی مشتمل بر چهار
جلد دو هزار و چهارصد و
شانزده ماده که به مهر دارالانشاء
رسیده است منظور است»

مراتب تصویب مجلس
عالی وزراء که به شرف
منظوری حضور رئیس دولت
جمهوری افغانستان رسیده و به
شماره (۲۴۱۸) مؤرخه
۱۳۵۵/۱۰/۸ ثبت گردیده به
شما اطلاع داده شد تا در نشر
آن به جریده رسمی اقدام
گردد.

د عظمی صدارت د ۱۳۵۵ کال د
مرغومی د میاشتی نهمې نېټې
(۱۴۵۸) گڼه فرمان

بناغلی دوکتور عبدالمجید عدلیه
وزیر!

د وزیرانو مجلس پخپله (۱۷۲۳)
گڼه فیصله کښې د ۱۳۵۵ کال د
مرغومی د میاشتی د اوومې نېټې
په غونډه کښې د عدلیې وزارت د
۱۳۵۵ کال د مرغومی د میاشتی
د شپږمې نېټې (۳۸۱۷) گڼې عرض
پاڼې ته په کتنه د مدني قانون په
هکله لاندني مراتب تصویب کړل:

«مدني قانون چه مشتمل دی پر
خلورو ټوکو او دوه زره اوخلور سوه
او شپاړس مادو چه د دارالانشاء
مهر پرې لگیدلی منظور دی.»

د وزیرانو د عالی مجلس مراتب چه
د افغانستان د جمهوري دولت د
رئیس د حضور د منظوری په شرف
رسیدلی او د ۱۳۵۵ کال د
مرغومی د میاشتی د اتمې نېټې
په (۲۴۱۸) گڼه کښې ثبت شوی
دی تاسي ته خبر درکړ شو چه په
رسمي جریده کې یې خپریدو ته
اقدام وشي."

داکتر محمد حسن شرق

داکتر محمد حسن شرق

مدنی قانون

تمهیدی باب

لومری فصل

د قانون تطبیق

لومری قسمت

قانون او حق

لومری مبحث - د قانون د تطبیق
ساحه

۱ ماده:

(۱) په هغه مواردو کښی چه قانون موجود وی، اجتهاد روا نه دی، د دی قانون حکمونه د لفظ یا د هغی د فحوی په لحاظ د تطبیق وړدی.

(۲) په هغه مواردو کښی چه د قانون حکم موجود نه وی محکمه به د اسلامی شریعت د حنفی فقهی د کلی اساساتو سره سم حکم صادروی، ترخو چه عدالت په ډیره ښه ممکنه وجهه تامین شی.

۲ ماده:

په هغه مواردو کښی چه په قانون یا د اسلام د شریعت د حنفی فقهی په کلی اساساتو کښی یو حکم موجود نه وی، محکمه به د عمومی عرف سره سم حکم صادروی، خو په دی

قانون مدنی

باب تمهیدی

فصل اول

تطبیق قانون

قسمت اول

قانون و حق

مبحث اول - ساحه تطبیق
قانون

ماده ۱:

(۱) در مواردی که حکم قانون وجود داشته باشد، اجتهاد جواز ندارد. احکام این قانون به اعتبار لفظ و یا فحوی آن، قابل تطبیق می باشد.

(۲) در مواردی که حکم قانون موجود نباشد، محکمه مطابق به اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام حکم صادر می نماید که عدالت را به بهترین وجه ممکن آن تامین نماید.

ماده ۲:

در مواردی که حکمی در قانون و یا اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام موجود نباشد، محکمه مطابق به عرف عمومی حکم صادر

می نماید، مشروط بر این که عرف مناقض احکام قانون یا اساسات عدالت نباشد.

ماده ۳:

(۱) آنچه به زمان ثابت می گردد تا وقتی که دلیل مخالف آن موجود نشود، مدار اعتبار شناخته می شود.

(۲) الغای حکم قانون جز توسط قانون بعدی که صراحتاً به الغا یا تعدیل آن حکم نماید، صورت گرفته نمی تواند.

شرط چه عرف ددی قانون د حکمونو یا د عدالت د اساسونو مناقض نه وی.

۳ ماده:

(۱) هغه څه چه په زماني ثابتېږي تر څو چه د هغی مخالف دلیل موجود نه شی، د اعتبار وړ گڼل کېږي.

(۲) د قانون د حکم لغو کول بی له د اسی قانون په وسیله چه تر هغی وروسته نافذ شوی وی او په صراحت ئی د هغی د لغو کیدو یا تعدیل حکم نه وی کړی، صورت نه شی موندلی.

مبحث دوم - استعمال حق

ماده ۴:

شخصی که به اکتساب حق قبل از موعدهش مبادرت ورزد، به حرمان از آن محکوم می گردد.

ماده ۵:

حالت اضطرار، موجب ابطال حق غیر نمی گردد.

ماده ۶:

ضرر توسط عمل بالمثل، از بین برده نمی شود.

دوه یم مبحث - د حق استعمال

۴ ماده:

که څوک د حق په کسبولو د هغی د وخته تر مخه اقدام وکی، د هغی څخه په محرومیدو محکومېږي.

۵ ماده:

د اضطرار حالت، دبل د حق د باطلیدو موجب نه گرځي.

۶ ماده:

ضرر د بالمثل عمل په وسیله، د مینځه نه وړل کېږي.

ماده ۷:

د مفاسدو لیبری کول د گتھوپه جلوبولو وړاندی دی.

ماده ۷:

دفع مفاسد بر جلب منافع مقدم می باشد.

ماده ۸:

قانونی جواز ضمان نفی کوی، که خوک د قانون په حدودو کښی د خپل حق خخه گتیه اخلی د هغی خخه د پیدا شوو خسارو مسؤل نه دی.

ماده ۸:

جواز قانونی ضمان را نفی می کند، شخصی که از حق خود در حدود قانون استفاده می کند، مسؤل خسارات ناشی از آن نمی باشد.

ماده ۹:

(۱) که خوک د خپل حق خخه تیری وکی ضمان پری لارمیری.
(۲) د حق خخه تیری په لاندنیو مواردو کښی پیدا کیږی:
۱- د عرف او عادت مخالف کارونه.

ماده ۹:

(۱) شخصی که از حق خود تجاوز نماید، ضمان بر او لارم می گردد.
(۲) تجاوز از حق در موارد آتی به وجود می آید:
۱- اعمال مخالف عرف و عادت.

۲- د بل په حق بانندی د تیری د قصد لرل.

۳- د شخص د بښیگنو جزئی والی نسبت هغه ضرر ته چه بل ته ئی رسوی.

۲- داشتن قصد تعرض بر حق غیر.

۳- جزئی بودن مصلحت شخص نسبت به ضرری که به غیر وارد می سازد.

۴- د بښیگنی ناروا والی.

۴- غیر مجاز بودن مصلحت.

۴- غیر مجاز بودن مصلحت.

دوه یم قسمت
د زمانی له حیثه د قانون تطبیق

۱۰ ماده:

- (۱) د قانون حکمونه د خپريدو څخه وروسته د تطبیق وړ گرځي.
(۲) د قانون حکمونه ما قبل ته رجعت نه کوي، مگر په هغه حالونو کې چې پخپله په قانون کېني تصریح شوی وی او یائی حکمونه د عمومی نظام پوری مربوط وی.

۱۱ ماده:

- (۱) د اهلیت پوری مربوط حکمونه په ټولو هغو اشخاصو چه د دی قانون د درج شوو شرطونو لرونکی وی، تطبیقېږي.
(۲) که څوک د نوی قانون د حکمونو په اساس د اهلیت نقصان لرونکی وپېژندل شی. نو دا حکمونه د هغه په پخوانیو تصرفونو تاثیر نه لري.

۱۲ ماده:

- د زمانی د تیریدو پوری مربوط نوی حکمونه د هغی د نافذیدو سره سم د تطبیق وړ دی.
په ټولو مواردو کېني چه د پخوانی قانون سره سم د زمانی د

قسمت دوم
تطبیق قانون از حیث زمان

ماده ۱۰:

- (۱) احکام قانون بعد از نشر قابل تطبیق می گردد.
(۲) احکام قانون به ماقبل رجعت نمی کند، مگر در حالاتی که در خود قانون تصریح شده و یا احکام آن متعلق به نظام عامه باشد.

ماده ۱۱:

- (۱) احکام متعلق به اهلیت بالای جمیع اشخاص واجد شرایط مندرج این قانون تطبیق می گردد.
(۲) در صورتی که شخص نظر به احکام قانون جدید ناقص اهلیت شناخته شود، این احکام به تصرفات قبلی وی تاثیر ندارد.

ماده ۱۲:

- احکام جدید متعلق به مرور زمان به مجرد انفاذ آن قابل تطبیق است.
جمیع مواردی که مدت مرور زمان مطابق به قانون

تیریدلو موده نه وی پوره شوی، د نوی قانون د حکمونو تابع کیږی.

۱۳ ماده:

که د نوی قانون حکمونه د زمانی د تیریدلو موده نسبت د پخوانی قانون ته کمه وټاکي، که څه هم دا موده د نوی قانون د نافذیدو څخه تر مخه شروع شوی وی، د نوی قانون د حکمونو تابع دی.

۱۴ ماده:

د هغه دلیلونو په مورد کښی چه تر مخه راتپول شوی، د هغه قوانینو حکمونه تطبیقیرپی چه د راتپولو په وخت کښی یا په هغه وخت کښی چه باید راتپول شوی وی، نافذ وه.

۱۵ ماده:

موده د هجری شمسی کلیزی سره سم تطبیقیرپی.

سابق تکمیل نشده باشد، تابع احکام قانون جدید می گردد.

ماده ۱۳:

هرگاه احکام قانون جدید مدت مرور زمان را نسبت قانون سابق کمتر تعیین نماید، گرچه این مدت قبل از انفاذ قانون جدید آغاز یافته باشد، تابع احکام قانون جدید می باشد.

ماده ۱۴:

در مورد ادله ای که قبلاً جمع آوری شده، احکام قوانینی تطبیق می گردد که در وقت جمع آوری و یا وقتی که باید جمع آوری می گردید، نافذ بوده است.

ماده ۱۵:

میعاد مطابق به تقویم هجری شمسی محاسبه می گردد.

درییم قسمت

د مکان له حیثه د قانون تطبیق

۱۶ ماده:

په یوی قضیه کښی چه په کښی د قوانینو تنازع موجوده وی د حقوقی رابطی د تشخیص په مورد

قسمت سوم

تطبیق قانون از حیث مکان

ماده ۱۶:

در موارد تشخیص رابطیه حقوقی در قضیه ای که تنازع قوانین در آن موجود گردد،

کبني، دافغانستان د قانون
حکومنه د تطبيق وړ دي.

۱۷ ماده:

د مدني حالونو او د اشخاصو د
اهليت د تثبيت په مورد کبني، د
هغوي د متبوعه دولت قانون
تطبيقيري، او په هغه مالي
تصرفونو کبني چه په افغانستان
کبني عقديري او آثاري هم په
افغانستان کبني مرتبيري، نو که د
عقد د دواړو خواوو څخه يو د
باندني هيواد تبعه وي او د اهليت
نقصان ولري، خو د اهليت نقصان
ئي پټ سبب ته راجع وي، د پوره
اهليت لرونکي گڼل کيږي.

۱۸ ماده:

د باندنيو حکمي اشخاصو په مورد
کبني لکه شرکتونه، جمعيتونه،
مؤسسي او نور، د هغه دولت
قانون اعتبار لري چه د هغوي
مرکزي اداره په هغي کبني واقع
وي. که د دي اشخاصو اساسي
فعاليت په افغانستان کي پيل
شوي وي، نو د افغانستان د قانون
تابع دي.

احکام قانون افغانستان
قابل تطبيق مي باشد.

ماده ۱۷:

در مورد تثبيت احوال مدني و
اهليت اشخاص، قانون دولت
متبوعه آنها تطبيق مي گردد،
تصرفات مالي که در
افغانستان عقد گرديده و آثار
مرتبه آن نيز در آن بوجود آمده
باشد، در حالي که يکي از طرفين
عقد تبعه خارجي بوده و ناقص
اهليت باشد طوري که نقص
اهليت آن مني بر سبب خفي
باشد، با آنهام واجد اهليت
کامل شناخته مي شود.

ماده ۱۸:

در مورد اشخاص حکمي خارجي
مانند شرکت ها، جمعيت ها،
مؤسسات و امثال آن، قانون
دولتي اعتبار دارد که اداره
مرکزي آنها در آن واقع باشد.
اگر فعاليت عمده اين
اشخاص در افغانستان داير
باشد قانون افغانستان تطبيق
مي گردد.

۱۹ ماده:

د ازدواج د صحت د موضوعی شرطونو د تحدید دپاره د دواړو زوجینو متبوع قوانین تطبیق کیږی او د ازدواج د شکلی شرطونو په مورد کښی د هغه هیواد د قانون حکمونه مراعات کیږی چه ازدواج په کښی صورت موندلی وی.

ماده ۱۹:

در مورد شرایط موضوعی صحت ازدواج، قوانین متبوعه هر یک از زوجین تطبیق می گردد، و در شرایط شکلی ازدواج، احکام قانون مملکتی رعایت می گردد که ازدواج در آن صورت گرفته است.

۲۰ ماده:

(۱) د ازدواج په عقد مرتب آثار او د هغی پوری په مربوطو مالی چارو، د هغه دولت قانون تطبیق کیږی چه میړه د ازدواج د عقد په وخت کښی د هغی تابع وی.

ماده ۲۰:

(۱) در مورد آثار مرتبه بر ازدواج به شمول امور مالی، قانون دولتی تطبیق می گردد که زوج حین عقد ازدواج تابع آن باشد.

(۲) د طلاق په باره کښی د هغه دولت د قانون حکمونه تطبیق کیږی چه میړه د طلاق په وخت کښی د هغی تابع وی.

(۲) در خصوص طلاق، احکام قانون دولتی تطبیق می گردد که زوج در حین طلاق تابع آن باشد.

(۳) د جلاوالی او انفصال په حالونو کښی، د هغه هیواد قانون ته اعتبار ورکول کیږی چه میړه د دعوی د اقامه کیدو په وخت کښی د هغی تابع وی.

(۳) در حالات تفریق و انفصال قانون مملکتی اعتبار دارد که زوج حین اقامه دعوی تابع آن باشد.

۲۱ ماده:

د دی قانون د (۱۹ او ۲۰) مادو په درج شوو حالونو کښې، که د زوجینو څخه یو د ازدواج د عقد په وخت کښې افغان وی، نو د اهلیت د شرطونو څخه غیر یواځې د افغانستان د قانون حکمونه تطبیقېږي.

ماده ۲۱:

در حالات مندرج مواد (۱۹ و ۲۰) این قانون، اگر یکی از زوجین حین عقد ازدواج افغان باشد به استثنای شرط اهلیت، تنها احکام قانون افغانستان تطبیق می گردد.

۲۲ ماده:

هغه مسئلې چه د زوی ولی، ولایت او نورو وجایبو پوری د پلرونو او زامنو ترمنځ مربوطی دی د پلار د متبوع دولت د قانون حکمونه تطبیقېږي.

ماده ۲۲:

در مسایل متعلق به بنوت، ولایت و سایر وجایب فیما بین پدران و فرزندان، احکام قانون دولت متبوعه پدر تطبیق می گردد.

۲۳ ماده:

د اهلیت د نه لرونکو، د اهلیت د ناقصو او غایبو اشخاصو په مورد کښې د هغوی د متبوع دولت د قانون حکمونه تطبیقېږي. د قیم، وصی، قانونی ولی او داسی نورو د نصبولو په خصوص کی، ددی موضوعاتو پوری د مربوطو قوانینو حکمونه او د نورو قوانینو حکمونه چه د ذکر شوو اشخاصو د حمایی دپاره وضع شوی وی د تطبیق وړدی.

ماده ۲۳:

در مورد اشخاص فاقد اهلیت، ناقص اهلیت و غایب، احکام قانون دولت متبوعه شان تطبیق می گردد. در خصوص نصب، قیم، وصی، ولی قانونی و امثال آن، احکام قوانین مربوط به این موضوعات و احکام سایر قوانینی که به منظور حمایت اشخاص مذکور وضع شده باشد. قابل تطبیق می باشد.

ماده ۲۴:

په نفقه باندی د مکلف کولو په باره کښی د هغه شخص د متبوع دولت د قانون حکمونه تطبیقیری، چه د نفقی په ورکولو مکلف وی.

ماده ۲۴:

در مورد التزام به نفقه، احکام قانون دولت متبوعه شخصی که مکلف به ادای نفقه می باشد، تطبیق می گردد.

ماده ۲۵:

(۱) دمیراث، وصیت او نورو تصرفونو پوری موضوعی مربوط حکمونه چه د مرگ څخه وروسته زمانی پوری مربوط وی د مورث، وصیت کوونکی یا د هغه چاچه د هغه د مرگ په وخت کی ورڅخه تصرف شوی وی، د متبوع دولت د قانون حکمونه ئی تطبیقیری.

ماده ۲۵:

(۱) در مورد احکام موضوعی متعلق به ارث، وصیت و سایر تصرفات منسوب به بعد از وفات، احکام قانون دولت متبوعه مورث، وصی یا شخصی که حین وفات تصرف از او بعمل آمده باشد، تطبیق می گردد.

(۲) د وصیت د شکلی حکمونو په باره کښی، د وصیت په وخت کښی د وصی د قانون حکمونه، یا د هغه خای د قانون حکمونه چه وصیت په کښی پوره شوی، تطبیقیری.

(۲) در خصوص احکام شکلی وصیت، احکام قانون وصی در حین وصیت و یا احکام قانون محلی که در آن وصیت تکمیل شده باشد، تطبیق می گردد.

همدارنگه د شکلی حکمونو نورو تصرفونه چه د مرگ څخه وروسته زمانی ته منسوب وی د دی حکم تابع دی.

همچنان احکام شکلی سایر تصرفات منسوب به بعد از وفات تابع این حکم می باشد.

ماده ۲۶:

د ملکیت د حیازت او نورو عینی حقوقو په باره کښی د هغه ځای قانون تطبیقېږی چه عقار په کښی واقع وی، د منقولو مالونو په باره کښی د هغه ځای قانون تطبیقېږی چه منقول مالونه د هغه سببونو د تحقیق په وخت کښی چه پری اکتساب یا د حق د لاسه ورکول مرتب وی، په ذکر شوی ځای کښی موجود وی.

ماده ۲۶:

در مورد حیازت ملکیت و سایر حقوق عینی، قانون محلی تطبیق می گردد که عقار در آن واقع باشد و در مورد اموال منقول قانون محلی تطبیق می گردد که اموال منقول حین تحقق اسبابی که بر آن اکتساب و یا از دست دادن حق مرتب گردیده، در محل مذکور موجود بوده است.

ماده ۲۷:

د هغه التزاماتو په باره کښی چه د عقودو څخه پیدا شوی وی، د هغه دولت قانون تطبیقېږی چه د عقد دواړو خواوو پکښی اوسیدنه غوره کړی وی، په هغه صورت کښی چه داوسیدنی ځای اختلاف ولری، د هغه دولت قانون تطبیقېږی چه عقد پکښی پوره شوی وی. په دی شرط چه د عقد دواړو خواوو د یو ټاکلی قانون د حکمونو د تطبیق په باره کښی موافقه نه وی کړی او یا دقرینو څخه معلومه نه شی چه د عقد د دواړو خواوو مرام د بل قانون تطبیق وو. د عقار پوری مربوط د پوره شوو عقودو په باره

ماده ۲۷:

در مورد وجائب ناشی از عقود، قانون دولتی تطبیق می گردد که طرفین عقد در آن اقامتگاه اختیار نموده اند. در صورت اختلاف اقامتگاه قانون دولتی تطبیق می گردد که عقد در آن تکمیل شده باشد. مشروط بر اینکه در خصوص تطبیق احکام کدام قانون معین، طرفین عقد موافقه نه نموده باشند و یا از قرائن معلوم نگردد که مراد طرفین عقد، تطبیق قانون دیگری بوده است. در مورد عقود تکمیل شده متعلق به عقار،

کښی، د عقار د ځای قانون
تطبیقیري.

۲۸ ماده:

د عقودو د شکلی شرطونو په باره
کښی، د هغه هیواد د قانون
حکومنه تطبیقیري چه عقد په
کښی پوره شوی وی.

۲۹ ماده:

(۱) د غیر تعاقدي التزامونو په
باره کښی، د هغه دولت د قانون
حکومنه تطبیقیري چه په هغی
کښی د التزام پیدا کوونکی حادثه
واقع شوی وی.

(۲) که التزام د داسی حادثی څخه
پیدا شوی وی چه د افغانستان
څخه د باندی واقع شوی وی او
حادثه په هغه ځای کښی قانونی نه
وی او په افغانستان کښی قانونی
و پیژندل شوی، د دی مادی د
لومړی فقری حکم نه تطبیقیري.

۳۰ ماده:

د اختصاصی قاعدو په باره کښی
او د اجراآتو پوری د ټولو مربوطو
کارونو په باره کښی، د هغه دولت
د قانون حکومنه تطبیقیري چه
دعوی پکښی اقامه شوی وی یا

قانون محل عقار تطبیق
می گردد.

ماده ۲۸:

در مورد شرایط شکلی عقود،
احکام قانون دولتی تطبیق
می گردد که عقد در آن تکمیل
شده باشد.

ماده ۲۹:

(۱) در مورد وجائب غیر تعاقدي،
احکام قانون دولتی تطبیق
می گردد که در آن
حادثه ایجاد کننده واقع
شده باشد.

(۲) اگر وجبیه ناشی از
حادثه باشد که در خارج
افغانستان واقع شده و حادثه
در آن محل غیر قانونی و در
افغانستان قانونی شناخته
شود، حکم فقرة (۱) این
ماده تطبیق نمی گردد.

ماده ۳۰:

در مورد قواعد اختصاصی
و تمام امور متعلق به اجراآت،
احکام قانون دولتی
تطبیق می گردد که دعوی
در آن اقامه یا اجراآت در آن

اجراآت پکی شوی وی.

بعمل آمده باشد.

۳۱ ماده:

د دی قسمت پورتنی درج شوی حکمونه په هغه صورت کښی نافذ دی، چه د هغی په خلاف بل حکم په خاص قانون کښی یا بین الدول معاهده کښی چه په افغانستان کښی نافذه وی موجود نه وی.

ماده ۳۱:

احکام مندرج مواد قبلی این قسمت در صورتی نافذ می باشد که مخالف آن حکم دیگری در قانون اختصاصی یا معاهده بین الدول که در افغانستان نافذ است نباشد.

۳۲ ماده:

که د قوانینو د تنازع په باره کښی د دی قانون په پورتنیو مادو کښی کوم حکم پیدا نه شی، د بین الدول خصوصی حقوقو قاعدی تطبیقیری.

ماده ۳۲:

هرگاه در مورد تنازع قوانین حکمی در مواد قبلی این قانون موجود نباشد، قواعد حقوق بین الدول خصوصی تطبیق می گردد.

۳۳ ماده:

د هغه اشخاصو په باره کښی چه تابعیت ئی معلوم نه وی، د هغه قانون ټاکل چه تطبیق ئی واجب وی د محکمی په صلاحیت کی دی.

ماده ۳۳:

تعیین قانون واجب التطببق در مورد اشخاصی که تابعیت شان معلوم نباشد، از صلاحیت محکمه است.

۳۴ ماده:

په هغی مواردو کښی چه د باندنیو هیوادونو د قانون تطبیق پیش بینی شوی دی، د ذکر شوی قانون هغه موضوعی حکمونه چه د بین الدول خصوصی قانون پوری مربوط نه وی، تطبیقیری. که د هغه دولت په

ماده ۳۴:

در مواردی که تطبیق احکام قانون خارجی پیش بینی شده است، آن احکام موضوعی قانون مذکور که متعلق به قانون بین الدول خصوصی نباشد، تطبیق می گردد. اگر در قانون دولتی که

احکام آن قابل تطبیق می باشد، تعدد ادیان وجود داشته باشد احکام دینی که قانون آن دولت تعیین نموده، تطبیق می گردد.

ماده ۳۵:

احکام قانون خارجی به نحوی که در مواد قبلی این قسمت تصریح گردیده، در حدودی قابل تطبیق می باشد که مخالف نظام عامه یا آداب عمومی در افغانستان نباشد.

فصل دوم

اشخاص

قسمت اول

شخص حقیقی

مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۳۶:

(۱) شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می یابد.
(۲) جنین دارای حقوقی می باشد که قانون بر آن تصریح نموده است.

قانون کبئی چه حکمونه ئی د تطبیق وړ دی، د دینونو تعدد موجود وی، نو د هغه دین حکمونه تطبیقېږي چه د هغه دولت قانون ټاکلی وی.

ماده ۳۵:

د باندنی هیواد د قانون حکمونه لکه چه د دی قسمت په پورتنیو موادو کبئی تصریح شو په هغه حدودو کبئی د تطبیق وړ دی، چه په افغانستان کبئی د عمومی نظام یا عمومی آدابو مخالف نه وی.

دوه یم فصل

اشخاص

لومړی قسمت

حقیقی شخص

لومړی مبحث - عمومی حکمونه

ماده ۳۶:

(۱) دانسان شخصیت د هغه د پوره ولادت سره په دی شرط چه ژوندی وزېږې شروع کېږي او په مرگ پای ته رسیږي.
(۲) جنین د هغه حقوقو لرونکی دی چه قانون پری صراحت لری.

۳۷ ماده:

د زیریدنی او مرگ د نیتې ثابتول د رسمی مربوطو د فترونو په وسیله صورت مومی، که د زیریدنی یا د مرگ د ثبت په باره کبني سندونه موجود نه وی یا د ثبت د صحت په باره کبني اشتباه پیدا شی، د زیریدنی یا مرگ د ثابتولو دپاره، د ثابتولو د وسیلو د اقامه کولو څخه په داسی توگه استفاده کیږی چه په قانون کبني تصریح شوی وی.

ماده ۳۷:

تثبیت تاریخ ولادت و وفات ذریعۀ دفاتر رسمی مربوط صورت می گیرد. هرگاه اسناد مبنی بر ثبت ولادت و یا وفات موجود نبوده یا در مورد صحت ثبت اشتباه وارد گردد، برای اثبات ولادت و وفات از اقامه وسایل اثبات به ترتیبی استفاده می گردد که در قانون تصریح شده باشد.

۳۸ ماده:

هر شخص کولای شی چه پرته د خپل نوم، کورنی نوم هم غوره کړی، د کورنی نوم اولادونو ته نقلیږی، که څوک د چا د کورنی نوم خان ته انتقال کی او یا ورسره په کی جگړه وکی او هغه ته د دی عمل څخه ضرر ورسیري، هغه چاته چه ضرر رسیدلی کولی شی چه د تعرض په منع کیدو علاوه تعویض هم و غواړی.

ماده ۳۸:

هر شخص می تواند علاوه بر اسم خود، اسم خانوادگی انتخاب نماید، اسم خانوادگی به اولاد انتقال می یابد. اگر شخص اسم خانوادگی غیر را به خود انتقال دهد و این عمل او موجب خساره به شخص اول گردد، متضرر می تواند علاوه بر مطالبه منع، جبران خساره را نیز از متعرض مطالبه نماید.

۳۹ ماده:

د رشد عمر پوره اتلس شمسی کلونه دی، که څوک دی عمرته

ماده ۳۹:

سن رشد هجده سال مکمل شمسی می باشد. شخص رشید

در حالت صحت عقل در اجرای معاملات، دارای اهلیت حقوقی کامل شناخته می شود.

ماده ۴۰:

شخصی که از نگاه صغر سن، معتوه بودن یا جنون، غیر ممیز باشد، نمی تواند معاملات حقوقی را انجام دهد. شخصی که به سن هفت سالگی نه رسیده باشد غیر ممیز محسوب می گردد.

ماده ۴۱:

شخص ممیزی که به سن رشدنه رسیده یا این که به سن رشد رسیده اما سفیه یا مبتلا به غفلت کاری باشد، ناقص اهلیت پنداشته می شود.

ماده ۴۲:

شخص ناقص اهلیت و فاقد آن تابع احکام وصایت، ولایت و قوامت مطابق به شرایط و قواعد پیش بینی شده این قانون می باشد.

ماده ۴۳:

هیچکس نمی تواند از اهلیت

ورسیری او عقلی قوه ولری د خپلو مدنی حقوقو د اجراء کولو، دپاره دپوره اهلیت خاوند گڼل کیږی.

ماده ۴۰:

که څوک د عمر د کموالی، یا معتوه والی، یا لیوتتوب له امله ممیزنه وی، نه شی کولی چه حقوقی معاملی تر سره کی، که څوک اوه کلنلی ته نه وی رسیدلی غیر ممیز گڼل کیږی.

ماده ۴۱:

ممیز شخص چه د رشد عمر ته نه وی رسیدلی یا داچه د رشد عمر ته رسیدلی وی خو سفیه وی یا په غفلت مبتلاوی، د اهلیت نقصان لرونکی گڼل کیږی.

ماده ۴۲:

هغه شخص چه اهلیت یی ناقص یا فاقد وی، د دی قانون د شرطونو او قاعدو سره سم د وصایت، ولایت قوامت د حکمونو تابع دی.

ماده ۴۳:

هیڅوک نه شی کولی چه د خپل

قانونی خود تنازل یا در آثار مرتبه آن تعدیلی وارد نماید.

ماده ۴۴:

آزادی حق طبیعی انسان است، هیچکس نمی‌تواند از آن تنازل نماید.

ماده ۴۵:

شخصی که حقوق شخصی او مورد تجاوز قرار می‌گیرد، می‌تواند علاوه بر مطالبه منع تجاوز در صورت وقوع ضرر طالب جبران خساره گردد.

مبحث دوم - حالت مدنی

ماده ۴۶:

اشخاصی که سن هجده سالگی را تکمیل می‌کنند حالت مدنی شان در دفاتر مخصوص ثبت سجلات مطابق به احکام مندرج مواد (۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰) این قانون درج می‌گردد.

ماده ۴۷:

(۱) حالت مدنی یک شخص در ورقه مخصوص هویت

قانونی اهلیت خحه تنازل یا د هغی په مرتبو آثارو کښی تعدیل راوړی.

ماده ۴۴:

آزادی دانسان طبیعی حق دی، هیڅوک نه شی کولی چه د هغی خحه تنازل وکړی.

ماده ۴۵:

د هغه چا چه په شخصی حقوقی تیری کیږی، کولی شی چه د تیری د مخنیوی په غوښتنه علاوه د هغه ضرر د تعویض غوښتنه هم وکی چه د ذکر شوی تیری خحه ورته رسیدلی دی.

دوه یم مبحث - مدنی حالت

ماده ۴۶:

کوم اشخاص چه د اتلس کلنی عمر پوره کوی، د هغوی مدنی حالت د سجلونود ثبت په مخصوصو دفترونو کښی د دی قانون د (۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰) مادو د درج شوو حکمونو سره سم ثبتیږی.

ماده ۴۷:

(۱) د شخص مدنی حالت د هویت په مخصوصه پاڼه کښی درجیږی او

درج و در صورت مطالبه
برایش داده می شود. ورقه
هویت محتوی: اسم،
تخلص یا اسم فامیلی، تاریخ و
محل تولد، وظیفه، تابعیت،
محل اقامت، اسم همسر و
اولاد با تاریخ و محل تولد
شان می باشد.

(۲) تغییر حالات متذکره از
قبیل وفات، تغییر محل
اقامت یا وظیفه نیز در ورق
هویت درج می گردد.

ماده ۴۸:

اسناد مربوط به ازدواج،
طلاق، اقرار به بنوت و ثبوت
نسب که در مراجع اختصاصی
ترتیب می گردد، در دفاتر
مندرج ماده (۴۶) این قانون به
ثبت می رسد، مراجع موصوف
مکلف اند وقایع مذکور را
جهت ثبت به اداره مربوط کتباً
اطلاع دهند.

ماده ۴۹:

خارنوال می تواند از جریان ثبت
سجلات، دفاتر مخصوصه مندرج
ماده (۴۶) این قانون اطلاع
حاصل و در صورت مشاهده

د غیبتنی په صورت کښی ورته
ورکول کیږی، د هویت پاڼه
مشممله ده په نوم، تخلص یا د
کورنی په نوم، د زیږیدنی په نېټه
او ځای، وظیفی، تابعیت، د
اوسیدنی په ځای، د میرمنی او
اولاد په نومونو او دهغوی د زیږیدو
د ځای او نیټی سره.

(۲) د ذکر شوو حالونو تغییر لکه
مرگ، یا د اوسیدنی د ځای یا د
وظیفی تغییر هم د هویت په پاڼه
کښی درجیږی.

ماده ۴۸:

د ازدواج، طلاق، په ولدیت او د
نسب په ثبوت د اقرار پوری مربوط
سندونه چه په اختصاصی مراجعو
کښی ترتیبیږی، د دی قانون د
(۴۶) مادې په درج شوو دفترونو
کښی ثبت ته رسیږی، ذکر شوی
مراجع مکلفی دی چه پورتنی
واقعی د ثبت د پاره مربوطی اداری
ته په لیکلی توگه واستوی.

ماده ۴۹:

خارنوال کولی شی چه د دی قانون
د (۴۶) مادې د درج شوو سجلونو
او مخصوصو دفترونو د ثبت په
جریان اطلاع حاصله کی، که په

کسبی تخلف یا بداجراآت وگوری
نو قانونی اقدام به کوی.

۵۰ ماده:

ددی قانون د (۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹) مادو ٲول درج شوی حالونه چه د سـجلونو د ثبت په مخصوصو دفترونو کسبی یا د نفوسو په تذکره کسبی درج شوی، د بل په مقابل کسبی حجت گنهل کسری، په دی سندونو اعتراض کول جواز نلری، مگر داچه اعتراض د ذکر شوو سندونو په جعل یا تزویر بناوی.

تخلف و سوء اجراآت به
اقدامات قانونی بپردازد.

ماده ۵۰:

جميع حالات مندرج مواد (۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹) این قانون که در دفتر مخصوص ثبت سـجلات یا تذکره نفوس درج گردیده، در مقابل غیر، حجت شناخته می شود. اعتراض در مورد همچو اسناد مجاز نیست، مگر اینکه اعتراض بر جعلیت یا تزویر اسناد مذکور بنا یافته باشد.

درهم مبحث - د او سیدنی خای

۵۱ ماده:

(۱) د او سیدلو خای هغه دی چه شخص په کسبی په عادی توگه سکونت لری، عام له دی چه دا سکونت دایمی وی یا مؤقت.
(۲) یو شخص کولای شی چه دیوه خـخه زیات د اوسیدلو خایونه ولری.

مبحث سوم - اقامتگاه

۵۱ ماده:

(۱) اقامتگاه جایی است که شخص عادتاً در آن سکونت دارد، خواه این سکونت دایم یا مؤقت باشد.
(۲) شخص می تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

۵۲ ماده:

(۱) د اهلیت نقص لرونکی، محجور، مفقود او د غایب د اوسیدلو خای د هغوی د قانونی

(۱) اقامتگاه ناقص اهلیت، محجور، مفقود و غایب عبارت از اقامتگاه

قایم مقام قانونی شان می باشد.

(۲) اشخاص ناقص اهلیت که ماذون به تجارت باشند، می توانند در مورد اجرای معاملات و تصرفات مجوزه، صاحب اقامتگاه خاص شناخته شوند.

ماده ۵۳:

جایی که شخص در آن تجارت یا پیشه اختیار می نماید، از جهت اداره امور متعلق به آن اقامتگاه وی شناخته می شود.

ماده ۵۴:

(۱) شخص می تواند برای اجرای یک عمل معین قانونی اقامتگاه اختیاری داشته باشد.

(۲) اقامتگاهی که برای اجرای یک معامله معین قانونی اختیار می گردد، برای جمیع مسایل مربوط به آن به شمول اجراءات متعلق به تنفیذ اجباری اعتبار دارد، مگر اینکه اقامتگاه مذکور صراحتاً برای معاملات مشخص تعیین شده باشد.

(۳) اثبات اقامتگاه اختیاری

قایم مقام د اوسیدلو د خای خخه عبارت دی.

(۲) هغه اشخاص چه د اهلیت نقصان ولری او د تجارت کولو اجازه ورته شوی وی، کولی شی چه د معاملو د اجراء کولو اوجایزو تصرفونو د پاره د اوسیدنی د خاص خای لرونکی وی.

ماده ۵۳:

په هغه خای کښی چه شخص تجارت یا کسب غوره کوی، د هغی پوری د مربوطو کارونو د اداری له امله د هغه د اوسیدلو خای گڼل کیږی.

ماده ۵۴:

(۱) شخص کولای شی د یو ټاکلی قانونی عمل د اجراء کولو دپاره د اوسیدلو اختیاری خای ولری.

(۲) د اوسیدلو هغه خای چه د یوی ټاکلی قانونی معاملی دپاره اختیاریږی، د هغی پوری د ټولو مربوطو کارونو دپاره په شمول د اجباری تنفیذ اجراءاتو اعتبار لری، مگر دا چه د اوسیدلو ذکر شوی خای په صراحت سره د مشخصو معاملو د پاره ټاکل شوی وی.

(۳) د اوسیدلو د اختیاری خای

ثابتول بی له لیکلوسندونو څخه
جواز نه لری.

څلورم مبحث - تابعیت

۵۵ ماده:

افغانی تابعیت د خاص قانون په
وسيله تنظيمیږی.

بدون اسناد کتبی
جواز ندارد.

مبحث چهارم - تابعیت

ماده ۵۵:

تابعیت افغانی توسط قانون خاص
تنظیم می گردد.

پنجم مبحث - کورنی

۵۶ ماده:

د انسان کورنی د هغه خپلوانو
څخه متشکله ده چه دیوه شریک
اصل په وسیله سره جمع شوی وی.

۵۷ ماده:

مستقیمه خپلوی د اصل او فرعی
د نسبت څخه عبارت ده، او غیر
مستقیمه خپلوی د دوه اشخاصو د
نسبت څخه عبارت ده، په داسی
توگه چه یو شریک اصل ولری بی له
دی چه یو د بل فرع وی.

۵۸ ماده:

(۱) د مستقیمی خپلوی د درجی
په محاسبه کینی، د فرعی څخه
اصل ته، هره فرعه یوه درجه گنل
کیږی، په خپله اصل په دی
محاسبه کینی شامل نه دی.
(۲) د غیر مستقیمی خپلوی د

مبحث پنجم - فامیل

۵۶ ماده:

فامیل انسان متشکل از اقاربی
است که توسط یک اصل مشترک
با هم جمع شده باشند.

۵۷ ماده:

قرابت مستقیم عبارت از
نسبت اصل و فرع می باشد و
قرابت غیر مستقیم نسبت بین
اشخاص است، که دارای اصل
مشترک بوده بدون اینکه
یکی فرع دیگری باشد.

۵۸ ماده:

(۱) در محاسبه درجه قرابت
مستقیم از فرع به اصل، هر
فرع يك درجه شناخته شده
و خود اصل درین محاسبه
شامل نمی باشد.
(۲) در محاسبه درجه قرابت غیر

مستقیم از فرع به اصل
مشترک و عکس آن، هر فرع
یک درجه شناخته شده و اصل
مشترک درین محاسبه شامل
نمی باشد.

ماده ۵۹:

اقارب یکی از زوجین در مورد
زوج دیگر به عین قرابت و درجه
شناخته می شود

مبحث ششم - ازدواج

ماده ۶۰:

ازدواج عقدی است که معاشرت
زن و مرد را به مقصد تشکیل
فامیل مشروع گردانیده حقوق و
واجبات طرفین را به وجود
می آورد.

ماده ۶۱:

(۱) عقد ازدواج در نکاح نامه
رسمی توسط اداره مربوط در
سه نقل ترتیب و ثبت می
گردد، اصل آن در اداره مربوط
حفظ و به هر یک از طرفین
عقد یک نقل آن داده می
شود. عقد ازدواج بعد از
ثبت به دفاتر مخصوص به

درجی په محاسبه کنبی، د فرعی
څخه شریک اصل ته او د هغی
عکس، هره فرعه یوه درجه شمارل
کیږی، او شریک اصل په محاسبه
کنبی شامل نه دی.

ماده ۵۹:

د زوجینو څخه دیوه خپلوان د بل
زوج په باره کنبی په عین خپلوی او
درجی کنبی پیژندل کیږی.

مبحث شپږم - ازدواج

ماده ۶۰:

ازدواج یو عقد دی چه د ښځی او
سړی معاشرت یی د فامیل د
تشکیلولو په مقصد مشروع کړی
او د دواړو خواوو حقوق او واجبات
تنظیموی.

ماده ۶۱:

(۱) د ازدواج عقد په رسمی نکاح
نامی کنبی د مربوطی اداری په
وسیلی په دری نقلونو کنبی ترتیب
او ثبتیږی، اصل یی په مربوطی
اداری کنبی حفظ او د عقد هری
خواته د هغی یونقل ورکول کیږی.
د ازدواج عقد په مخصوصو
دفترونو کنبی د ثبتیدلو وروسته د

دی قانون د (۴۶) مادی د درج شوی سبجلونو د ثبت اداری ته اطلاع ورکول کیږی.

اطلاع اداره ثبت سجلات مندرج ماده (۴۶) این قانون رسانیده می شود.

(۲) که د ازدواج د عقد ثبتول په دی ترتیب ممکن نه وی، په بله توگه چه د رسمی سندونو د ثبتولو دپاره ټاکل شوی، صورت مومی.

(۲) اگر ثبت عقد ازدواج به این ترتیب ممکن نباشد، به نحو دیگری که برای ثبت اسناد رسمی پیش بینی شده است، صورت می گیرد.

ماده ۶۲:

کوزده د هغی بنځی سره جواز لری چه دبل شخص په نکاح او عدت کښی نه وی.

ماده ۶۲:

نامزدی با زنی جواز دارد که در قید نکاح و عدت غیر نباشد.

ماده ۶۳:

د معتدی خطبه په صراحت او کنایی سره جواز نلری، عام له دی چه بنځه د رجعی یا بائن طلاق معتده وی او صریح عبارت د وفات معتدی ته جواز نلری.

ماده ۶۳:

خواستگاری زن در عدت طلاق رجعی یا باین به عبارت صریح و کنایه و در عدت وفات به عبارت صریح جواز ندارد.

ماده ۶۴:

کوزده د ازدواج د وعدی څخه عبارت ده، د عقد دواړه خواوی کولی شی چه ور څخه منصرف شی.

ماده ۶۴:

نامزدی عبارت از وعده به ازدواج است، هر یک از طرفین می تواند از آن منصرف شود.

ماده ۶۵:

که دکوزدی دواړه خوا یوه و بل ته تحفه ورکړی وی، تحفه ورکونکی

ماده ۶۵:

هرگاه نامزد به نامزد خود هدیه داده باشد، هدیه

کولی شی د بلی خوا عدول په صورت کښی عین تحفه که موجوده وی او که موجوده نه وی د هغی د اخیستلو د ورځنی قیمت غوښتنه وکی. که عدول د تحفی ورکوونکی له خوا صورت ومومی یا تحفه د مینځه ولاړه شی یا استهلاک شوی وی، د هغی بیرته اخیستل په هیڅ صورت سره نه شی کولی.

۶۶ ماده:

د ازدواج عقد په صریح ایجاب او قبول سره چه فوریت او استمرار افاده کی بی د وخت د قید څخه په یوه مجلس کښی صورت مومی.

۶۷ ماده:

ازدواج چه د غیر محقق شرط پوری معلق وی یا راتلونکی زمانی ته مضاف وی نه شی عقد کیدای.

۶۸ ماده:

که د ازدواج په عقد کښی داسی شرط کښیښودل شی چه د قانون او ازدواج د هدفونو څخه مخالف وی، عقد صحیح او شرط باطل گڼل کیږی.

دهنده می تواند در صورت انصراف جانب مقابل و موجودیت هدیه، عین یا قیمت روز خرید آن را مطالبه نماید. اگر انصراف از طرف هدیه دهنده صورت بگیرد یا هدیه هلاک و یا استهلاک گردیده باشد، رد آن را به هیچ صورت مطالبه کرده نمی تواند.

ماده ۶۶:

عقد ازدواج با ایجاب و قبول صریح که فوریت و استمرار را افاده کند بدون قید وقت در مجلس واحد صورت می گیرد.

ماده ۶۷:

ازدواج در صورت تعلیق آن به شرط غیر محقق یا مضاف ساختن آن به زمان آینده عقد شده نمی تواند.

ماده ۶۸:

هرگاه در عقد ازدواج شرطی گذاشته شود که مخالف قانون و اهداف ازدواج باشد، عقد صحیح و شرط باطل پنداشته می شود.

ماده ۶۹:

د بدل ازدواج په عقد کسبی یوه بنځه د بلی بنځی په بدل کی نه واقع کیږی اوهری یوی بنځی ته مهر مثل لازمیږی.

ماده ۶۹:

در عقد ازدواج بدل، زن، بدل زن دیگر قرار نگررفته و برای هریک از زوجه ها مهر مثل لازم می گردد.

ماده ۷۰:

د ازدواج اهلیت هغه وخت پوره کیږی چه نارینه وو د (۱۸) کلنی عمر او بنځو دشپاړس کلنی عمر پوره کړی وی.

ماده ۷۰:

اهلیت ازدواج وقتی کامل می گردد، که ذکور سن (۱۸) و اناث شانزده سالگی را تکمیل کرده باشند.

ماده ۷۱:

(۱) که جلی ددی قانون د(۷۰) مادی درج شوی درشد عمر نه وی پوره کړی دهغی د ازدواج عقد یواخی دپلار په وسیله چه د صحیح تصرف لرونکی وی یا دصلاحیت لرونکی محکمی په وسیلی صورت موندلی شی.

ماده ۷۱:

(۱) هرگاه دختر سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد، عقد ازدواج وی تنها توسط پدر صحیح التصرف یا محکمه با صلاحیت صورت گرفته می تواند.

ماده ۷۲:

(۲) دصغیره جلی دنکاح عقد چه عمری د(۱۵) کلونوڅخه کم وی په هیڅ صورت جواز نه لری.

ماده ۷۲:

(۲) عقد نکاح صغیره کمتر از (۱۵) سال به هیچ وجه جواز ندارد.

ماده ۷۲:

(۱) د ازدواج د عقد دپاره د وکیل نیول جواز لری.

ماده ۷۲:

(۱) گرفتن وکیل برای عقد ازدواج جواز دارد.

(۲) وکیل نه شی کولی چه خپله

(۲) وکیل نمی تواند مؤکله خود

را به عقد نکاح خود درآورد، مگر اینکه در عقد وکالت به آن تصریح شده باشد.

ماده ۷۳:

وکیل نمی تواند در عقد ازدواج بدون تفویض صلاحیت یا اجازه مؤکل یا مؤکله خود، شخص دیگری را بصفت وکیل انتخاب نماید.

ماده ۷۴:

وکیل نمی تواند عملی را که خارج از حدود وکالت او باشد، انجام دهد. تصرف خارج از حدود وکالت به مثابه عمل فضولی بوده و موقوف به اجازه مؤکل یا مؤکله او می باشد.

ماده ۷۵:

وکیل به تسلیم زوجه به زوج و پرداخت مهر مکلف نمی باشد، مگر این که از پرداخت مهر ضمانت کرده باشد. درین صورت وکیل نمی تواند که مهر تادیه شده را از زوج مطالبه نماید. جز درحالتی که ضمانت وکیل به اجازه زوج صورت گرفته

مؤکله د خپلی نکاح په عقد کښی راوړی، مگر دا چه د وکالت په عقد کښی پری تصریح شوی وی.

ماده ۷۳:

وکیل نه شی کولی چه د ازدواج په عقد کښی بی د صلاحیت د تفویض څخه یا دخپل وکیل یا مؤکلی د اجازی په غیر، بل شخص د وکیل په صفت انتخاب کی.

ماده ۷۴:

وکیل نه شی کولی داسی کار وکی چه د هغه د وکالت د حدودو څخه خارج وی، د وکالت د حدودو څخه بیرون یو کار د فضولی عمل حکم لری، د مؤکل یا مؤکلی د اجازی پوری موقوف دی.

ماده ۷۵:

وکیل میړه ته د ښځی په تسلیمولو او د مهر په ورکولو مکلف نه دی، مگر په هغه صورت کښی چه د مهر د ورکولو ضمانت یی کړی وی. په دی صورت کښی وکیل نه شی کولی چه ورکول شوی مهر د میړه څخه و غواړی، مگر په هغه حالت کښی چه د وکیل ضمانت دمیره په اجازی صورت موندلی

مومی.

باشد.

ماده ۷۶:

په هغه صورت کښې چه د عقد دواړه خواوې اصالتاً، شرعاً يا د وکالت په توگه، ديوه شخص د ولايت لاندې واقع وي، شخص کولی شي په يواځني ډول د عقد د دواړو خواوو له پلوه، ايجاب او قبول وکي، خو په دې شرط چه د عقد قانوني شرطونه مراعات شوي وي.

ماده ۷۶:

در صورتی که طرفین عقد اصالتاً، شرعاً یا توکیلاً تحت ولایت شخص واحد قرار داشته باشند، شخص می تواند به تنهایی از جانب طرفین عقد ايجاب و قبول نماید، مشروط بر این که شرایط قانونی عقد رعایت شده باشد.

ماده ۷۷:

د نکاح د عقد د صحت د پاره او د هغی د نافذیدو د پاره لاندینی شرطونه لازم دی:

ماده ۷۷:

برای صحت عقد نکاح و نفاذ آن شرایط آتی لازم است:

۱- د عقد د دواړو خواوو یا د هغوی دولیانو یا وکیلانو په وسیله د صحیح ايجاب او قبول ترسره کول.

۱- انجام ايجاب و قبول صحیح توسط عاقدین یا اولیاء یا وکلای شان.

۲- د اهلیت لرونکو دوه شاهدانو حضور.

۲- حضور دو نفر شاهد با اهلیت.

۳- د نکاح کوونکی او نکاح کیدونکی ترمنځ د دايمي یا مؤقتی حرمت نشتوالی.

۳- عدم موجودیت حرمت دائمی و یا مؤقت بین ناکح و منکوحه.

ماده ۷۸:

قاضي د هغه اشخاصو ولسی دی

ماده ۷۸:

قاضي ولسی اشخاصی است که

چی ولی نه لری.

ولی نداشته باشند.

۷۹ ماده:

هغه اشخاص چه د دی قانون د (۷۸) مادی د درج شوی حکم سره سم د قاضی د ولایت لاندی واقع کیری، قاضی حق نه لری چه هغوی د خپل ازدواج د عقد لاندی یا د خپلو اصولو یا فروعو د ازدواج د عقد لاندی راوړی.

۷۹ ماده:

اشخاصی که طبق ماده (۷۸) این قانون تحت ولایت قاضی قرار می گیرند، قاضی نمی تواند آنها را به عقد ازدواج خود یا اصول و فروع خویش در آورد.

۸۰ ماده:

که عاقله او رشیده بی د ولی د موافقی څخه ازدواج وکی، د نکاح عقد نافذ او لارم دی.

۸۰ ماده:

هرگاه عاقله رشیده بدون موافقه ولی ازدواج نماید، عقد نکاح نافذ و لارم می باشد.

۸۱ ماده:

د شخص ازدواج د خپلو اصولو او فروعو سره، د پلار او مور د فروعو سره او د نیکونو د لومړی طبقی د فروعو سره په دایمی ډول حرام دی.

۸۱ ماده:

ازدواج شخص با اصول و فروع خود و فروع پدر و مادر و طبقه اول فروع اجداد بطور ابدی حرام است.

۸۲ ماده:

د شخص ازدواج د خپلی بنځی د اصولو سره په مطلق صورت او د خپلی بنځی د فروعو سره د دخول په صورت کبسی په دایمی ډول حرام دی.

۸۲ ماده:

ازدواج شخص با زوجه اصول و زوجه فروع خودش بطور دایم حرام است. همچنان ازدواج شخص با اصول زوجه اش مطلقاً و با فروع زوجه در صورت دخول بطور دایم حرام می باشد.

۸۳ ماده:

د زنا کوونکی ازدواج د زناکړی شوی د اصل او فرعی سره همدارنگه د زنا کړی شوی ازدواج د زناکوونکی د اصولو او فروعو سره حرام دی.

د زنا کړی شوی د اصولو او فروعو ازدواج د زنا کوونکی د اصولو او فروعو سره د دی حکم څخه مستثنی دی.

ماده ۸۳:

ازدواج زانسی با اصل و فرع مزنیه همچنان ازدواج مزنیه با اصول و فروع زانسی حرام می باشد.

ازدواج اصول و فروع مزنیه با اصول و فروع زانسی ازین امر مستثنی است.

۸۴ ماده:

دلاندنیو حالونوپه استثنی، رضاعی حرمت د نسبی حرمت په څیر دی:

- ۱- د رضاعی زوی، خور.
- ۲- د رضاعی خوریا ورور، مور.
- ۳- د رضاعی زوی یا لور نیا.
- ۴- د رضاعی ورور، خور.

ماده ۸۴:

حرمت رضاعی به استثنای حالات ذیل مانند حرمت نسبی است:

- ۱- خواهر پسر رضاعی.
- ۲- مادر خواهر یا برادر رضاعی.
- ۳- مادر کلان پسر یا دختر رضاعی.
- ۴- خواهر برادر رضاعی.

۸۵ ماده:

په لاندنیو حالونو کښی مؤقتی حرمت پیدا کیری:

- ۱- د دوه داسی ښځو ترمنځ په نکاح کښی یو ځای کیدل، چه که دهغوی څخه یو نارینه فرض

ماده ۸۵:

در حالات ذیل حرمت مؤقت موجود می گردد:

- ۱- جمع در نکاح بین دو زنی که هرگاه یکی آنها مرد فرض شود،

حُرمت ازدواج بیـــــــان
 شان بوجود آید.
 ۲ - مطلقه ثلاثه تا زمانیکه با
 شخص دیگری ازدواج نماید.
 ۳ - منکوحه و معتده غیر.
 ۴ - زنی که لعان شده باشد تا
 وقتی که، شوهر خود را تکذیب
 نماید.
 ۵ - زنی که اهل کتاب نباشد.

ماده ۸۶:

ازدواج به بیش از یک زن بعد از
 تحقق حالات آتی صورت
 گرفته می‌تواند:
 ۱ - در حالتی که خوف عدم
 عدالت بین زوجات موجود
 نباشد.
 ۲ - در حالتی که شخص کفایت
 مالی برای تأمین نفقه زوجات از
 قبیل غذا، لباس، مسکن و
 تداوی مناسب را دارا باشد.
 ۳ - در حالتی که مصلحت مشروع
 مانند عقیم بودن زوجه اولی
 و یا مصاب بودن وی به امراض
 صعب العلاج، موجود باشد.

ماده ۸۷:

زنی که شوهر وی بر خلاف حکم
 ماده (۸۶)، این قانون ازدواج

کری شی، نو دهغوی ترمنخ د
 ازدواج حرمت منخته راشی.
 ۲ - د دری طلاقو مطلقه تر شو چه
 دبل شخص سره ازدواج وکی.
 ۳ - دبل نکاح کری او معتده.
 ۴ - هغه بنسخه چه لعان شوی وی،
 ترخو چه میره خپل خان دروغجن
 کی.
 ۵ - هغه بنسخه چه کتابی نه وی.

ماده ۸۶:

د یوی خخه د زیاتو بنخو ازدواج
 دراتلونکو حالونو دتحقق خخه
 وروسته صورت نیولی شی:
 ۱ - په هغه حالت کښی چه د بنخو
 ترمنخ د بی عدالتی ویره موجوده
 نه وی.
 ۲ - په هغه حالت کښی چه شخص
 د بنخو دنفقی د تامین د پاره لکه
 غذا، کالی، د اوسیدلو د خای او د
 مناسبی معالجهی مالی توان ولری.
 ۳ - د مشروعی بښیگنی په حالت
 کښی لکه د لمړنی بنخی شنډوالی
 او یا د هغی په داسی رنخونو مبتلا
 کیدل، چه علاج یی ډیر سخت وی.

ماده ۸۷:

د کومی بنخی میره چه د دی قانون
 د (۸۶) مادې د حکم په خلاف

نموده باشد، می تواند مطابق به احکام مندرج ماده (۱۸۳) این قانون، بر اساس تفریق به سبب ضرر از محکمه مطالبه طلاق نماید.

ماده ۸۸:

زن می تواند هنگام عقد ازدواج شرط گذارد که اگر زوج وی مخالف احکام مندرج ماده (۸۶) این قانون با زن دیگر ازدواج کند، صلاحیت طلاق به او انتقال داده می شود. این شرط وقتی اعتبار دارد که در وثیقه نکاح درج شده باشد.

ماده ۸۹:

شخصی که در ازدواج با بیش از یک زن مطابق حکم مندرج ماده (۸۶) این قانون متاهل بودن خود را کتمان نماید و رضائیت و موافقه صریح زنی را که جدیداً به نکاح گرفته است در مورد به دست نیاورده باشد، درین صورت زوجه جدید می تواند در صورت عدم رضائیت به دوام معاشرت با زوج، مطابق به احکام

ازدواج کبری وی، کولی شی چه د دی قانون د (۱۸۳) مادی د درج شوو حکمونو سره سم، د ضرر په سبب د جدایی په اساس د محکمی خخه د طلاق غوښتنه وکی.

۸۸ ماده:

ښځه کولی شی چه د ازدواج د عقد په وخت کښی دا شرط کښیږدی چه که میړه یی د دی قانون د (۸۶) مادی د درج شوو حکمونو په خلاف د بلی ښځی سره ازدواج وکی، نو د طلاق واک به هغی ته نقلیږی. دا شرط هغه وخت اعتبار لری چه د نکاح په وثیقی کښی درج شوی وی.

۸۹ ماده:

که څوک د یوی ښځی خخه په زیات ازدواج کښی د دی قانون د (۸۶) مادی د حکم سره سم، خپل متاهل والی پت کی او د هغی ښځی چه نوی یی نکاح کړی د هغی صریحه رضاء او موافقه په دی باره کښی نه وی ترلاسه کړی، په دی صورت کښی نوی ښځه کولی شی که د میړه سره د معاشرت په دوام راضی نه وی، د دی قانون د (۱۸۳) مادی د درج شوو حکمونو سره سم د

ضرریه سبب د جدایی په اساس د محکمی خخه د طلاق غوښتنه وکی.

مندرج ماده (۱۸۳) بر اساس تفریق به سبب ضرر از محکمه مطالبه طلاق نماید.

اووم مبحث - د ازدواج آثار لومړی فرعه - عمومی حکمونه

مبحث هفتم - آثار ازدواج فرع اول - احکام عمومی

۹۰ ماده:

په صحیحی او نافذی نکاح د هغی ټول آثار لکه د ښځی نفقه، د میراث حقوق، د نسب ثبوت او د مصاهرت حرمت مرتیبری.

ماده ۹۰:

بر نکاح صحیح و نافذ تمام آثار آن از قبیل، نفقه زوجه، حقوق میراث، ثبوت نسب و حرمت مصاهره مرتب می گردد.

۹۱ ماده:

د ټول مهر د لزوم په باره کښی، که نکاح صحیح وی، نو صحیحه خلوت د دخول حکم لری، که څه هم میړه عنین وی. همدارنگه د نسب د ثابتولو، نفقی، د ښځی د خورد نکاح حرمت په باره کښی د صحیح خلوت حکم لکه په صحیحی نکاح کښی عیناً د دخول حکم لری.

ماده ۹۱:

در مورد لزوم کل مهر، خلوت صحیحه، حکم دخول را در نکاح صحیح دارد، گرچه زوج عنین باشد. همچنان در مورد اثبات نسب، نفقه، حرمت نکاح خواهر زوجه، حکم خلوت صحیحه، عیناً حکم دخول در نکاح صحیح را دارا می باشد.

۹۲ ماده:

(۱) د مسلمانی ښځی نکاح د نا مسلمان سپری سره باطله ده. مسلمان سپری کولی شی چه د کتابی ښځی سره ازدواج وکی.
(۲) د کتابی ښځی ازدواج د هغی

ماده ۹۲:

(۱) ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان باطل است. مرد مسلمان می تواند با زن اهل کتاب ازدواج نماید.
(۲) ازدواج زن اهل کتاب توسط

د کتابی ولی په وسیله د دوه کتابی شاهدانو په حضور صورت موندلی شی. د دی مادی په درج شوو مواردو کښی اولاد د پلار د دین تابع گڼل کیږی.

۹۳ ماده:

د کتابی ښځی نکاح په مسلمانی ښځی او عکس یی جواز لری.

۹۴ ماده:

که په نا صحیح نکاح کښی دمیره او ترمنځ، د دخول او د هغی د مقدماتو ترمنځه جدایی صورت ومومی، د مصاهرت د حرمت موجب نه گرځی.

۹۵ ماده:

په باطل ازدواج که څه هم دخول په کښی صورت موندلی وی، د صحیح ازدواج د آثارو څخه هیڅ یو پری نه مرتبیری.

۹۶ ماده:

که ازدواج په ایجاب او قبول صورت موندلی وی خو بعضی شرطونه یی نه وی پوره شوی، فاسد گڼل کیږی او د ازدواج حکمونه پری نه مرتب کیږی.

ولی کتابی وی بحضور دو نفر شاهد اهل کتاب صورت گرفته می توانسد. در موارد مندرج این ماده اولاد تابع دین پدر شناخته می شود.

ماده ۹۳:

نکاح زن اهل کتاب بالای زن مسلمان و عکس آن جواز دارد.

ماده ۹۴:

هرگاه در نکاح غیر صحیح بین زوج و زوجه قبل از دخول و مقدمات آن تفریق صورت بگیرد، موجب حرمت مصاهره نمی گردد.

ماده ۹۵:

هیچ یک از آثار ازدواج صحیح بر ازدواج باطل گرچه دخول در آن صورت گرفته باشد، مرتب نمی گردد.

ماده ۹۶:

ازدواجی که با ایجاب و قبول صورت گرفته و بعضی شرایط آن تکمیل نگردیده باشد، فاسد و احکام ازدواج بر آن مرتب نمی گردد.

ماده ۹۷:

(۱) فاسد ازدواج د دخول ترمخه د باطلی نکاح حکم لری.
 (۲) که د فاسد ازدواج خخه وروسته د خول صورت و مومی نو مهر، نسب، د مصاهرت حرمت، عدت، جدایی او نفقه ثابتیږی.

ماده ۹۷:

(۱) ازدواج فاسد قبل از دخول در حکم نکاح باطل است.
 (۲) هرگاه بعد از ازدواج فاسد دخول صورت بگیرد، مهر، نسب، حرمت مصاهره، عدت، تفریق و نفقه ثابت می‌گردد.

دوه یمه فرعه - مهر

ماده ۹۸:

په دخول، صحیح خلوت یا د زوجینو خخه دیوه په مرگ که خه هم دا مرگ د دخول یا صحیح خلوت ترمخه صورت موندلی وی، ټول مهر لارمیږی.

ماده ۹۸:

کل مهر با وطی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لارم می‌گردد.

ماده ۹۹:

بنخه د مسمی مهر مستحقه گنیل کیږی. که مهر د عقد په وخت کبنی نه وی ټاکل شوی او یا نفی شوی وی، نو مهر مثل لارمیږی.

ماده ۹۹:

زوجه مستحق مهر مسمی می باشد. اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن بعمل آمده باشد، مهر مثل لارم می‌گردد.

ماده ۱۰۰:

مال چه د تملک قابلیت ولری، مهر ټاکل کېدای شي.

ماده ۱۰۰:

مال قابل تملک، مهر تعیین شده می تواند.

ماده ۱۰۱:

(۱) ټول مهر یا یوه حصه یی په معجله یا مؤجله ډول ټاکل

ماده ۱۰۱:

(۱) کل یا قسمتی از مهر، حین عقد طور معجل یا مؤجل تعیین

کهدای شی.

شده می تواند.

(۲) په هغه صورت کښی چه په تعجیل یا تأجیل تصریح نه وی شوی، عرف ته رجوع کیږی. د جدایی او وفات په صورت کښی د مؤجل مهر ورکول د لنډی مودی تابع دی، مگر داچه د عقد په وخت کښی په ټاکلی مودی تصریح شوی وی.

(۲) در صورت عدم تصریح، به عرف رجوع می گردد. پرداخت مهر مؤجل در صورت تفریق یا وفات تابع مدت کوتاه تر می باشد، مگر اینکه حین عقد مدت معینی تصریح شده باشد.

۱۰۲ ماده:

ماده ۱۰۲:

(۱) میره کولی شی چه د عقد څخه وروسته د مهر اندازه زیاته کی. (۲) په پورتنی حالت کښی د مهر زیاتوالی د لاندنیو شرطونو تابع دی:

(۱) زوج می تواند مقدار مهر را بعد از عقد تزئید نماید. (۲) در حالات فوق زیادت در مهر تابع شرایط ذیل است:

۱ - دمهردزیاتوالی اندازه دی معلومه وی.
۲ - بنځه یا دهغی ولی دی دا زیاتوالی قبول کی.
۳ - د زوجیت رابطه دی باقی وی.

۱ - مقدار زیادت مهر معلوم باشد.
۲ - زوجه یا ولی او این زیادت را قبول نماید.
۳ - رابطه زوجیت باقی باشد.

۱۰۳ ماده:

ماده ۱۰۳:

(۱) بالغه بنځه چه د قانونی ازدواج عمر یی پوره کړی وی د صحت په حالت کښی او پخپله رضا کولی شی، هغه مهر چه ورته نقد ټاکل شوی، ټول او یا یوه حصه یی د میره د ذمی څخه ساقط کی.

(۱) زوجه بالغه که سن ازدواج قانونی را تکمیل نموده باشد، می تواند در حالت صحت و رضای خود مهری را که نقداً تعیین شده باشد، کلاً و یا قسماً از ذمه زوج ساقط نماید.

(۲) پدر زوجه ای که سن مندرج ماده (۷۰) این قانون را تکمیل نکرده باشد، به هیچ صورت نمی تواند مهر را از ذمه زوج ساقط نماید.

ماده ۱۰۴:

زنی که اختیار تعیین مهر را به زوج تفویض نموده و مهر او تسمیه نشده باشد، می تواند بعد از عقد و قبل از دخول، تعیین مهر را مطالبه نماید. زوج مکلف است مهر او را معین کند در صورت امتناع، زوجه می تواند تعیین مهر مثل را از محکمه با صلاحیت مطالبه بدارد.

ماده ۱۰۵:

هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، در صورت تسمیه، زوجه نصف مهر مسمی و در غیر آن نصف مهر مثل را مستحق می شود.*

ماده ۱۰۶:

هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه از طرف زوجه

(۲) بنحی چه د دی قانون د (۷۰) مادی درج شوی عمری نه وی پوره کپی د هغی پلار په هیخ صورت نه شی کولی چه مهر د میړه د ذمی خخه ساقط کی.

ماده ۱۰۴:

کومی بنحی چه د مهر د ټاکلو اختیار میړه ته سپارلی وی او مهر یی نه وی مسمی شوی، کولی شی چه د عقد خخه وروسته او د دخول تر مخه د مهر ټاکل وغواړی، میړه مکلف دی چه مهر یی وټاکي، که میړه د مهر د ټاکلو خخه ځان وژغوره، بنخه کولی شی چه د صلاحیت لرونکی محکمی خخه د مهر مثل ټاکل وغواړی.

ماده ۱۰۵:

که جدایی د دخول یا صحیح خلوت خخه تر مخه واقع شی نو که مهر مسمی شوی وو، نو بنخه د نیمایی مسمی شوی مهر او که نه وو، مسمی شوی د نیمایی مهر مثل مستحقه ده.*

ماده ۱۰۶:

که جدایی د صحیح خلوت یا دخول تر مخه د بنحی له خوا

* ماده ۱۰۵ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

صورت ونیسی، تمول مهر یی
ساقطیبری.

صورت گیرد، مهر وی کاملاً
ساقط می گردد.

۱۰۷ ماده:

که د زوجینو ترمنخ جدایی د دخول
یا صحیح خلوت ترمخه واقع
شی، د بنخی دپاره متعه چه د
معمولو کالو او امثالو خخه
عبارت ده، لزمیری. د متعی په
تاکلو کبنی د میره مالی قدرت په
نظر کبنی نیول کیږی خو په هیخ
صورت د هغی قیمت دنیمایی مهر
مثل خخه نه شی زیاتیدای.

ماده ۱۰۷:

هرگاه تفریق بین زوجین قبل از
دخول یا خلوت صحیحه واقع
گردد، برای زوجه، متعه ای که
عبارت از البسه معمول و امثال
وی می باشد، واجب می گردد. در
تعیین متعه، توان مالی زوج در
نظر گرفته شده و به هیچ صورت
قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز
نمی کند.

۱۰۸ ماده:

(۱) که طلاق د دخول خخه ترمخه
واقع شی او مهر مسمی وی او یا
میره مړ شی، بنخی ته متعه
نه لزمیری.

ماده ۱۰۸:

(۱) هرگاه طلاق قبل از دخول واقع
گردیده و مهر مسمی باشد و یا
زوج وفات نماید، متعه برای
زوجه واجب نمی گردد.

(۲) په هغه صورت کبنی چه طلاق

د دخول خخه وروسته واقع شی، که
مهر مسمی شوی وی او که نه وی
مسمی شوی، بنخی ته دمتعی
ورکول جواز لری.

(۲) در صورتی که طلاق
بعد از دخول واقع
گردد، خواه مهر مسمی
باشد یا نه، ادای متعه
برای زوجه جواز دارد.

۱۰۹ ماده:

که یو سړی د مرگ د مرض په
وخت کبنی ازدواج وکی او د خپلی
بنخی مهړی د مهر مثل خخه

ماده ۱۰۹:

هرگاه شخصی در حین مرض
موت خود ازدواج نموده و مهر
زوجه اش را بیشتر از مهر مثل

تعیین کرده باشد، این زیادت تابع احکام وصیت می گردد.

ماده ۱۱۰:

مهر، ملکیت زوجه محسوب می گردد. زوجه می تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید.

ماده ۱۱۱:

هرگاه زوجه کل مهر یا قسمتی از آن را قبل یا بعد از قبض به زوج هبه نموده و قبل از دخول، طلاق واقع گردد، زوج نمی تواند نصف مهر را مطالبه نماید.

ماده ۱۱۲:

هرگاه مهر پول نقده یا شی مثلی نبوده و زوجه نصف یا کل آنرا به زوج هبه نماید، در صورت وقوع طلاق قبل از دخول، زوج نمی تواند هیچ چیز را به عنوان مهر مطالبه نماید.

ماده ۱۱۳:

پدر نمی تواند مهر دختر خود را کلاً یا قسماً هبه نماید.

ماده ۱۱۴:

زوجه مجبور گردانیده نمی شود، تا کل یا قسمتی از مهر خود را به زوج یا شخص دیگری

زیات تا کالی وی، دا زیاتوالی د وصیت د حکمونو تابع گرخی.

۱۱۰ ماده:

مهر، د بنسخی ملکیت دی. بنسخه کولی شی پخپل مهر کښی هر نوع مالکانه تصرف وکی.

۱۱۱ ماده:

که بنسخه ټول مهر او یایی یوه حصه د قبض څخه ترمخه یا وروسته خپل میړه ته هبه کی او د دخول څخه ترمخه طلاق واقع شی، میړه نه شی کولی نیمایی مهر وغواړی.

۱۱۲ ماده:

که مهر نقدی پیسی یا مثلی شی نه وی، او بنسخی د هغی نیمایی یا ټول میړه ته هبه کړی، نوکه طلاق د دخول څخه ترمخه واقع شو، میړه نه شی کولی چه د مهر په نامه څه شی وغواړی.

۱۱۳ ماده:

پلار نه شی کولی چه د خپلی لور ټول یا یوه حصه مهر هبه کی.

۱۱۴ ماده:

هیڅوک نه شی کولی چه بنسخه مجبوره کی چه خپل ټول مهر او یایی یوه حصه، میړه ته یا بل

واگذار شود. در صورتیکه زوجه قبل از قبض کل مهر وفات نماید، ورثه وی می تواند از زوج و در صورت وفات زوج از ورثه او پس از وضع حق الارث زوجه مهر باقیمانده را مطالبه نمایند.

چاته پرپردی. به هغه صورت کنبی چه بنخه د ټول مهر د قبضولو ترمخه مړه شی، ورثه یی کولی شی چه دمیره څخه یی او که میره یی مړ وو د میره دورثی څخه یی، د بنځی د میراث د حق د وضع کیدو وروسته، پاتی مهر وغواری.

فرع سوم - مسکن

ماده ۱۱۵:

زوج مطابق به توان مالی خود برای زوجه اش مسکن مناسب تهیه می نماید.

ماده ۱۱۶:

هرگاه شخصی بیش از یک زوجه داشته باشد، نمی تواند بدون رضائیت، آنها را در مسکن واحد مجبور به رهايش گرداند.

درېمه فرعه - داوسیدلو ځای

۱۱۵ ماده:

میره به د خپل مالی قدرت سره سم د خپلی بنځی دپاره د اوسیدلو مناسب ځای برابروی.

۱۱۶ ماده:

که یوسړی دیوی څخه زیاتی بنځی ولری، نه شی کولی چه د هغوی د رضا په غیر د اوسیدلو په یوه ځای کنبی هغوی اوسیدو ته مجبور کی.

فرع چهارم - نفقه

ماده ۱۱۷:

(۱) با عقد نکاح صحیح و نافذ نفقه بر زوج لازم می گردد، گرچه زوجه در مسکن اقاربش رهايش داشته باشد. اگر زوجه از رفتن به مسکن زوج بدون حق امتناع ورزد، نفقه وی بر زوج لازم

څلورمه فرعه - نفقه

۱۱۷ ماده:

(۱) د صحیحی او نافذی نکاح په عقد، د بنځی نفقه په میره لازمیری که څه هم بنځه د خپلوانو په کورکنبی ژوند کوی، که بنځه ناحقه دمیره کورته د تللو څخه ځان وژغوری نو نفقه یی په میره نه لا

زمیبری.

(۲) بنسخه هغه وخت حق لری چه د میړه کورته د تللو څخه ځان وژغوری، چه ددی قانون د (۱۱۵) - (۱۱۶) مادو د حکمونو سره سم ورته د میړه له خوا د اوسیدلو مناسب ځای نه وی برابر شوی، او یایی معجل مهر نه وی ورکول شوی.

۱۱۸ ماده:

د بنسخی نفقه مشتمله ده په خوراک، لباس، داوسیدلو په ځای او د بنسخی په دارو کولو. خو د میړه د مالی قدرت په تناسب.

۱۱۹ ماده:

که میړه د نفقی د ورکولو څخه ځان وژغوری یایی په نفقه کبني تقصیر ثابت شی، صلاحیت لرونکی محکمه به میړه د نفقی په ورکولو مکلفوی.

۱۲۰ ماده:

د بنسخی نفقه د میړه د بندی کیدو له امله که څه هم د نفقی د ورکولو قدرت ونه لری، د میړه د ذمی څخه نه ساقطیږی.

۱۲۱ ماده:

که میړه غایب وی د بنسخی نفقه د میړه د مالونو څخه چه په نفقه

نمی گردد.

(۲) زوجه وقتی حق دارد از رفتن بمسکن زنوج امتناع ورزد که مسکن مناسب مطابق به ماده (۱۱۵ و ۱۱۶) این قانون از طرف زوج تهیه نشده و یا مهر معجل وی تأدیه نگردیده باشد.

ماده ۱۱۸:

نفقة زوج مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج.

ماده ۱۱۹:

هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد، محکمه با صلاحیت زوج را به ادای نفقه مکلف می گرداند.

ماده ۱۲۰:

نفقة زوج به اثر حبس زوج گرچه توان ادای آن را نداشته باشد، از ذمه وی ساقط نمی گردد.

ماده ۱۲۱:

هرگاه زوج غایب باشد، نفقه زوجه از اموال زوج که شامل نفقه شده

بتواند و بدسترس وی قرار داشته باشد، تأمین می‌گردد. در غیر آن از اموالیکه نزد دیگری طور ودیعت یا دین دارد، نفقه زوجه تعیین می‌گردد.

ماده ۱۲۲:

در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی‌گردد:

۱ - زوجه بدون اجازه زوج یا بغیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد.

۲ - زوجه به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد.

۳ - مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد.

ماده ۱۲۳:

نفقه زوجه مطابق به توان مالی زوج تأمین می‌گردد، مشروط بر اینکه نفقه از حداقل کفاف زوجه کمتر نباشد.

ماده ۱۲۴:

زیادت و تنقیص نفقه تابع تحول توان مالی زوج و تغییر قیمت اشیاء در محل می‌باشد، ادعای زیادت و یا تنقیص نفقه متعین قبل از سپری شدن شش ماه از تاریخ

کسبی شاملیدای شی او د هغی په تصرف کی وی، تأمینیری. د هغی په غیر د هغه مالونو خخه چه د بل چا سره یی د ودیعت یا قرض په توگه لری، ټاکل کیږی.

ماده ۱۲۲:

په لاندنیو حالونو کسبی بنځه د نفقی حق نه لری:

۱ - که بنځه بی دمیره د اجازی یا د جایزو مقصدونو په غیر داوسیدلو د خای خخه ووځی.

۲ - که بنځه د زوجیت په امورو کسبی اطاعت ونه لری.

۳ - که د میره کورته د بنځی د نقلولو مانع موجودی وی.

ماده ۱۲۳:

د بنځی نفقه د میره د مالی قدرت سره سم تأمینیری، خو په دی شرط چه نفقه د بنځی د کمی اندازی د کفایت خخه لږ نه وی.

ماده ۱۲۴:

د نفقی کموالی او زیاتوالی دمیره د مالی قدرت د تحول او په محل کسبی د شیانو د قیمت د تغییر، تابع دی. د ټاکل شوی نفقی د زیاتوالی یا کموالی دعوی، ترخو چه د نفقی د ټاکلو په نېټه سپر میاشتی

نه وی تیری، نه اوریدله کیری.

۱۲۵ ماده:

که میره د واجبی نفقی د ورکولو
خخه خان وژغوری، د خان ژغورلو
د نپتی خخه د نفقی په ورکولو
مکلف کیری.

ماده ۱۲۵:

هرگاه زوج از ادای نفقه
واجبه امتناع ورزد، از تاریخ
امتناع به ادای نفقه زوج مکلف
می گردد.

۱۲۶ ماده:

طلاقه شوی د طلاق د نپتی خخه د
عدت د پای ته رسیدو پوری د
نفقی حق لری.

ماده ۱۲۶:

مطلقه از تاریخ طلاق
تاختم عدت مستحق نفقه
می گردد.

۱۲۷ ماده:

د عدت د ورخو د نفقی په باره
کبئی د طلاقی شوی بنخی دعوی
که د طلاق د نپتی خخه تر یو کال
زیاته موده تیره شوی وی، نه
اوریدل کیری.

ماده ۱۲۷:

ادعای مطلقة در مورد
نفقه ایام عدت اگر
بیشتر از یکسال از
تاریخ طلاق باشد، قابل سمع
نیست.

۱۲۸ ماده:

واجبه شوی نفقه بی له اداء کولو یا
دهغی خخه په ابراء کولو نه
ساقطیری.

ماده ۱۲۸:

نفقه واجبه جز به اداء
یا ابراء از آن ساقط
نمی گردد.

۱۲۹ ماده:

پخوا له دی چه نفقه و ټاکل شی د
هغی خخه ابراء کول باطل دی، عام
له دی چه د نفقی تعیین رضایی
وی او که قضایی، خود نفقی د
ټاکلو وروسته د هغی خخه ابراء
کول هغه وخت صحیح کیری چه

ماده ۱۲۹:

ابراء از نفقه قبل از اینکه
تعیین شده باشد باطل
است، خواه تعیین نفقه رضایی
باشد یا قضایی. اما ابراء از
نفقه بعد از تعیین وقتی
صحیح می گردد که ابراء از نفقه

ابراء د تیرو ورځو د نفقی څخه وی دراتلونکی ورځی، هفتی، میاشتی او کال د نفقی ابراء کول هغه وخت صحیح کیږی چه نفقه په ترتیب سره په ورځنی، هفته ایزی، میاشتی او کلنی توگه ټاکل شوی وی.

۱۳۰ ماده:

د نفقی پور چه بنځه پر خپل میړه او یا میړه پر خپله بنځه لری د زوجینو څخه دهر یوه په غوښتنه مجرا کیدای شی.

ایام گذشته باشد. ابراء از نفقه روز، هفته، ماه و سال آینده وقتی صحیح می‌گردد که نفقه بالترتیب طور روزمره، هفته وار، ماهوار و سالانه تعیین شده باشد.

ماده ۱۳۰:

دین نفقه زوجه بر ذمهٔ زوج یا دینی که بر ذمهٔ زوجه باشد باساس مطالبه هر یک از زوجین مجرا شده می‌تواند.

اتم مبحث - د ازدواج منحل کیدل لومړی فرعه - عمومی حکمونه

۱۳۱ ماده:

د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم د ازدواج عقد په فسخ، طلاق، خلع او یا جدایی سره منحل کیږی.

مبحث هشتم - انحلال ازدواج فرع اول - احکام عمومی

ماده ۱۳۱:

عقد ازدواج با فسخ، طلاق، خلع یا تفریق مطابق به احکام مندرج این قانون منحل می‌گردد.

دوه یمه فرعه - فسخ

۱۳۲ ماده:

فسخ عبارت ده د ازدواج د عقد د ماتولو څخه د عقد په وخت کی د خلل د واقع کیدو په سبب یا تر

فرع دوم - فسخ

ماده ۱۳۲:

فسخ عبارت است از نقض عقد ازدواج به سبب وقوع خلل در حین

هغی وروسته، په داسی توگه چه د ازدواج د دوام منع کیدونکی وگرځی.

۱۳۳ ماده:

د دی قانون د (۱۳۲) مادې درج شوی حالونه چه د ازدواج د عقد د فسخ کیدو موجب گڼل کیږی په لاندینی ډول دی:

۱- د عقد په وخت کښی خلل د لاندنیو سببونو څخه پیدا کیږی:
الف - د عقد د صحت د شرطونو څخه دیوه نشتوالی.

ب - د ادراک خیار، د لیونتوب او معتوهیت زوال.

ج - د بنځی د مهر مثل د اندازی څخه د مهر کموالی.

۲- د عقد څخه وروسته کوم خلل چه د ازدواج د دوام منع کیدونکی گرځی، د لاندنیو سببونو څخه پیدا کیږی:

الف - د مصاهرت حرمت.

ب - لعان.

ج - د غیر کتابی بنځی د مسلمانی څخه ځان ژغورل که یی میړه مسلمان شوی وی.

عقد و یا بعد از آن، به نحویکه مانع دوام ازدواج گردد.

ماده ۱۳۳:

حالات مذکور ماده (۱۳۲) که موجب فسخ عقد ازدواج شناخته می‌شود قرار ذیل می باشد:

۱- خلل در حین عقد ناشی از اسباب ذیل می‌باشد:
الف - فقدان یکی از شروط صحت عقد.

ب- خیيار افـساقه (زوال جنون) وعته.

ج - نقصان مهر از اندازه مهر مثل زوجه.

۲- خلل بعد از عقد که مانع دوام ازدواج می‌گردد، ناشی از اسباب ذیل می‌باشد:

الف - حرمت مصاهره.

ب - لعان.

ج - امتناع زوجه غیر کتابی از مسلمان شدن در صورتیکه زوج او مسلمان شده باشد.

۱۳۴ ماده:

(۱) ددی قانون د (۱۳۳) مادی په دواړو درج شوو حالونو کښی، د ازدواج د عقد فسخ کیدل، د صلاحیت لرونکی محکمی په قطعی حکم صورت مومی.

(۲) د دی قانون د (۱۳۳) مادی د (دوه یمې) فقری د درج شوو سببونو څخه پیدا شوی فسخ د زوجینو په رضا، بی د محکمی د حکم نه هم جواز لری.

ماده ۱۳۴:

(۱) فسخ عقد ازدواج در هر دو حالت مندرج ماده (۱۳۳) این قانون به حکم قطعی محکمه با صلاحیت صورت می گیرد.

(۲) فسخ ناشی از اسباب مندرج فقره (دوم) ماده مذکور برضایت زوجین بدون حکم محکمه نیز جواز دارد.

درپیمه فرعه - طلاق

۱۳۵ ماده:

(۱) طلاق عبارت دی صحیح زوجیت د رابطی د منحل کولو څخه په حال یا راتلونکی وخت کښی د میره او ښځی ترمنځ، په داسی الفاظو سره چه په صریحه توگه ورڅخه طلاق افاده شی.

(۲) د دی قانون د حکمونو سره سم، طلاق د میره له خوا یا د صلاحیت لرونکی محکمی له خوا د ښځی په غوښتنه صادریری.*

فرع سوم - طلاق

ماده ۱۳۵:

(۱) طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، به الفاظیکه وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند.

(۲) طلاق از جانب زوج یا محکمه با صلاحیت بدرخواست زوجه مطابق به احکام این قانون صادر می گردد.*

* ایزاد در ماده ۱۳۵ در بخش تعدیلات آمده.

ماده ۱۳۶:

طلاق یواخی په هغه بنځه واقع کیږی، چه په صحیحی نکاح یا د رجعی طلاقو په عدت کښی وی.

ماده ۱۳۶:

طلاق تنها بالای زوجه ایکه در نکاح صحیح یا در عدت طلاق رجعی باشد، واقع می گردد.

ماده ۱۳۷:

د هر عاقل بالغ میړه طلاق واقع کیږی، که څه هم میړه سفیه یا داسی مریض وی چه عقل یی اختلال نه وی پیدا کړی.

ماده ۱۳۷:

طلاق هر زوج عاقل و بالغ واقع می گردد، گرچه زوج سفیه یا مریض غیر مختل-العقل باشد.

ماده ۱۳۸:

د نیشی په حالت کښی طلاق نه واقع کیږی.

ماده ۱۳۸:

طلاق بحالت سکر واقع نمی گردد.

ماده ۱۳۹:

(۱) میړه کولی شی چه خپله بنځه په شفوی یا لیکلی توگه طلاقه کی، که میړه دا دواړه وسیلی ونه لری نو طلاق په معمولو اشارو چه په صراحت سره د طلاق معنی افاده کی، صورت نیولی شی.

ماده ۱۳۹:

(۱) زوج میتواند بصورت شفوی و یا تحریری زوجه اش را طلاق نماید. هرگاه زوج فاقد این دو وسیله باشد، طلاق به اشارات معموله که صراحتاً معنی طلاق را افاده نماید، صورت گرفته می تواند.

ماده ۱۴۰:

(۲) طلاق په صریحو لفظونو سره چه په عرف کښی د طلاق معنی افاده کی، بی له نیته واقع کیږی.

ماده ۱۴۰:

(۲) طلاق به الفاظ صریح ایکه در عرف معنی طلاق را افاده کند، بدون نیت واقع می گردد.

ماده ۱۴۰:

دقاصر بنځه، دمیرپه له خوا یا دمیرپه د پلار له خوا نه شی

ماده ۱۴۰:

زوجه قاصر، از جانب زوج یا پدر زوج طلاق شده

طلاقیدلی.

نمی تواند.

۱۴۱ ماده:

ماده ۱۴۱:

دلاندنیو اشخاصو طلاق اعتبار نه لری:

طلاق اشخاص ذیل اعتبار ندارد:

۱ - دلینونی، مگر په هغه صورت کنبی چه طلاق یی دلینونتوب خخه ترمخه دیوه شرط پوری معلق کړی وی او شرط دلینونتوب په حالت کنبی موجود شی.

۱ - مجنون، مگر در صورتی که طلاق را قبل از جنون به شرطی معلق ساخته و شرط در حال جنون موجود شود.

۲ - د معتوه.

۲ - معتوه.

۳ - دهغه چاچه زور پری شوی وی.

۳ - مکره.

۴ - دویده.

۴ - نایم.

۵ - دهغه چاچه عقل یی د ډیر عمر یا مرض له امله مختل شوی وی.

۵ - شخصی که عقلش به علت زیادت سن و یا مرض مختل گردیده باشد.

۶ - د هغه مدهوش چه خپله ممیزه قوه یی د غضب په علت یا دنوروعواملو له امله دلانسه ورکړی وی اونه پوهیږی چه څه وایی.

۶ - شخص مدهوش که قوه ممیزه اش را به علت غضب یا عوامل دیگری از دست داده و قولش را درک نکند.

۱۴۲ ماده:

ماده ۱۴۲:

میږه کولی شی چه خپلی بنځی ته د قانونی وکیل په وسیله طلاق ورکی یا دا چه د طلاق صلاحیت پخپله بنځی ته وسپاری.

زوج می تواند زوجه اش را توسط وکیل قانونی طلاق دهد یا اینکه صلاحیت طلاق را بخود زوجه تفویض نماید.

ماده ۱۴۳:

که سپری خیلی بنسخی ته دطلاق
صلاحیت و سپاری نونشی کولی چه
ورخخه بیرته وگرخی، مگرپه هغه
صورت کنبی چه بنسخه ورسپارل
شوی صلاحیت قبول نه کی.

ماده ۱۴۳:

زوج بعد از تفویض صلاحیت
طلاق نمی تواند از آن رجوع
کند، مگر اینکه زوجه
صلاحیت مفوضه را قبول
نکرده باشد.

ماده ۱۴۴:

میره د بنسخی په مقابل کنبی د دری
طلاق صلاحیت لری.

ماده ۱۴۴:

زوج در برابر زوجه صلاحیت سه
طلاق را دارد.

ماده ۱۴۵:

طلاق د عدد سره یوخای عام له دی
چه په لفظونو یا اشاری یی صورت
موندلی وی، یو طلاق گنیل کیبری.

ماده ۱۴۵:

طلاق مقترن بعدد خواه به الفاظ
یا اشاره صورت گرفته باشد، یک
طلاق شناخته می شود.

ماده ۱۴۶:

طلاق په عمومی صورت رجعی او
په لاندنیو مواردو کنبی باین وی:
۱ - دریم طلاق.
۲ - د دخول خخه ترمخه طلاق.
۳ - طلاق دیوشی په عوض.
۴ - هغه طلاق چه په دی قانون
کنبی د باین په لفظ ذکر شوی.

ماده ۱۴۶:

طلاق بطور عموم رجعی و در
موارد ذیل باین می باشد:
۱ - طلاق سوم.
۲ - طلاق قبل دخول.
۳ - طلاق به عوض.
۴ - طلاقیکه درین قانون باین
خوانده شده.

ماده ۱۴۷:

میره نه شی کولی چه د خیلی په
دری طلاقو، طلاقس شوی بنسخی
سره بیا ازدواج وکی، مگر داچه په
دری طلاقو، طلاقه شوی دبل سپری

ماده ۱۴۷:

زوج نمی تواند با مطلقه ثلاثه
خود دوباره ازدواج نماید، مگر
اینکه مطلقه ثلاثه با
شخص دیگری ازدواج نموده

سره ازدواج وکی او ددوه یم
ازدواج د دخول خخه وروسته
طلاقه شی او عدت پوره کی.

۱۴۸ ماده:

د دخول خخه ترمخه دبنخی هر نوع
طلاق همدارنگه یو یا دوه رجعی
طلاقونه چه رجوع پکښی
صورت نه وی نیولی، بائن صغری
طلاق ورته ویل کیږی.

۱۴۹ ماده:

د ازدواج آثار او دمیره صلاحیت په
یوه یا دوه رجعی طلاقونو د طلاق
د عدت دمودی پوری له منځه نه
خی، پخپل حال باقی پاتی کیږی.

۱۵۰ ماده:

راتلونکی زمانی ته د رجوع کولو
تعلیق یا بل کوم شرط ته جواز نه
لری. د رجوع د صحت دپاره د
شاهدانو حضور شرط نه دی.

۱۵۱ ماده:

په رجعی طلاقو کښی د زوجیت
رابطه د درېم حیض خخه د پاکوالی
وروسته قطع کیږی او د میره د
رجوع کولو حق ساقطیږی.

و بعد از دخول ازدواج
دومی، طلاق گردیده و
عدت را تکمیل کرده باشد.

ماده ۱۴۸:

هر نوع طلاق زوجه قبل از دخول
همچنان یک یا دو طلاق
رجعی که در آن رجوع صورت
نگرفته باشد، طلاق باین
صغرای گفته می شود.

ماده ۱۴۹:

آثار ازدواج و صلاحیت زوج با یک
یا دو طلاق رجعی تا زمان تکمیل
عدت طلاق از بین نرفته، بحال
خود باقی می ماند.

ماده ۱۵۰:

تعلیق رجوع بزمان آینده یا
بکدام شرط جواز ندارد. در
صحت رجوع حضور شهود
شرط نمی باشد.

ماده ۱۵۱:

رابطه زوجیت در طلاق رجعی
با پاک شدن از حیض سوم
قطع و حق رجوع زوج ساقط
می گردد.

ماده ۱۵۲:

د باین صغری طلاق د ازدواج عقد منحلوی او په هغی مرتب آثار د منځه وړی، دمیره صلاحیت او د عدت څخه په غیر د زوجیت ټولی رابطی د واقع کیدو سره یو ځای ساقطوی.

ماده ۱۵۲:

طلاق باین صغرای عقد ازدواج را منحل و آثار مرتب بر آن را از بین می برد. صلاحیت زوج و جمیع روابط زوجیت را به استثنای عدت، به مجرد وقوع ساقط می سازد.

ماده ۱۵۳:

(۱) د باین صغری طلاق دمیره سره د طلاقی شوی بنځی د ازدواج مانع نه گرځی.

ماده ۱۵۳:

(۱) طلاق باین صغرای موجب حرمت ازدواج مطلقه به زوج نمی گردد.

(۲) میره کولی شی د باین صغری طلاقی شوی بنځی سره د عدت په وخت کینبی یا دهغی څخه وروسته بیا ازدواج وکی، خو په دی شرط چه دا ازدواج د بنځی په رضا او په نوی عقد او مهر صورت ونیسی.

(۲) زوج می تواند با مطلقه باین صغرای در حین عدت و یا بعد از آن مجدداً ازدواج نماید، مشروط بر اینکه این ازدواج به رضای زن و به عقد و مهر جدید صورت بگیرد.

ماده ۱۵۴:

که طلاقه شوی دبل چا سره ازدواج وکی او د دخول څخه وروسته طلاقه شی، کولی شی چه دلمړنی میره سره ازدواج وکی، په دی صورت کینبی مخکنی طلاقونه ساقط او میره بیا د دری طلاقو صلاحیت پیدا کوی.

ماده ۱۵۴:

هرگاه مطلقه با شخص دیگری ازدواج نموده و پس از دخول طلاق گردد، می تواند با زوج اول ازدواج نماید. درین صورت طلاق های قبلی از اعتبار ساقط، زوج مجدداً صلاحیت سه طلاق را کسب می نماید.

۱۵۵ ماده:

که می‌پره د مرگ د مرض په حالت کښی خپله بنځه په باین طلاق، طلاقه کی دا طلاق که د بنځی عدت د مرگ تر مخه پوره شوی نه وی د هغی د میراث د حق نه مانع کیږی، خو په دی شرط چه طلاقه شوی د مرگ تروخته پوری په بل سبب د میراث له حقه نه وی محرومه شوی.

ماده ۱۵۵:

هرگاه زوج در حال مرض موت، زوجه خود را به طلاق باین طلاق نماید، این طلاق مانع حق ارث زوجه که عدت او قبل از وفات تکمیل نشده باشد، نمی‌گردد، مشروط بر اینکه مطلقه از وقوع طلاق تا وفات به سبب دیگری از حق میراث محروم نگردیده باشد.

څلورمه فرعه - خلع

۱۵۶ ماده:

(۱) خلع عبارت ده د ازدواج د عقد د منحلولو څخه د هغه مال په بدل کښی چه بنځه یی میږه ته ورکوی.
(۲) خلع د هغی په صریح لفظ یا بل هر لفظ چه د خلعی مفهوم افاده کی، صورت نیسی.

ماده ۱۵۶:

(۱) خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالیکه زوجه آنرا برای زوج می‌پردازد.
(۲) خلع به لفظ صریح آن یا به هر لفظ دیگریکه مفهوم خلع را افاده نماید، صورت می‌گیرد.

۱۵۷ ماده:

خلع هغه وخت صحیح کیږی چه میږه د طلاق ورکولو صلاحیت ولری او بنځه د هغی محل وی.

ماده ۱۵۷:

خلع وقتی صحیح می‌گردد که زوج واجد صلاحیت طلاق و زوجه محل آن باشد.

۱۵۸ ماده:

کوم مال چه د مهر په صفت قبیلیدای شی، د خلعی بدل کیدای

ماده ۱۵۸:

مالیکه به صفت مهر قبول شده بتواند، بـدل خلع نیز قبول

هم شی.

می گردد.

ماده ۱۵۹:

د هغی بنسخی خلع چه اهلیت نه لری جواز لری، مگر بنسخه بی د هغی د مال د ولی د موافقی خخه د خلعی د بدل په ورکولو مجبوره کولی نه شی.

ماده ۱۵۹:

خلع زوجه ایکه فاقد اهلیت باشد، جواز دارد. مگر زوجه بدون موافقت ولی مال وی، به پرداخت بدل خلع مجبور گردانیده نمی شود.

ماده ۱۶۰:

خلع د باین طلاق حکم لری، د محکمی د حکم پوری موقوفه نه ده.

ماده ۱۶۰:

خلع در حکم طلاق باین بوده، موقوف بحکم محکمه نمی باشد.

ماده ۱۶۱:

د زوجینو خخه هریو کولی شی چی د مقابل خوا د قبلولو تر مخه د خپل ایجاب خخه رجوع وکی.

ماده ۱۶۱:

هریک از زوجین می توانند قبل از قبولی طرف مقابل از ایجاب خود رجوع نمایند.

ماده ۱۶۲:

که خلع د مهر خخه په غیر دیو ټاکلی مال په بدل کښی صورت ونیسی، بنسخه د هغی په ورکولو مکلفه ده، د زوجیت د حقوقو خخه بله پیدا شوی غوښتنه لکه مهر، یا د تیرو ورځو نفقه چه یویی دبل په ذمه ولری، صورت نه شی نیولی.

ماده ۱۶۲:

هرگاه خلع در بدل مال معین بغیر از مهر صورت گیرد، زوجه به پرداخت آن مکلف گردیده، مطالبه دیگری ناشی از حقوق زوجیت از قبیل مهر یا نفقه ایام گذشته آن که در حین خلع بذمه یکدیگر داشته باشند، صورت گرفته نمی تواند.

ماده ۱۶۳:

که خلع د ټول مهر په بدل کښی شوی وی په هغه صورت کښی چه

ماده ۱۶۳:

هرگاه خلع در بدل کل مهر صورت گرفته باشد. در صورتی که

زوجه کل مهر و یا قسمتی از آنرا تسلیم شده باشد، مکلف است تا اندازه تسلیم شده را اعاده نماید. در غیر آن مهر از ذمه زوج ساقط می گردد. خواه خلع قبل از دخول و یا بعد از آن صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۴:

هرگاه بدل هنگام خلع تعیین نشده باشد، جمیع حقوق زوجیت از ذمه زوجین ساقط گردیده، زوج نمی تواند آنچه را زوجه تسلیم شده از او استرداد یا زوجه آنچه را بر ذمه زوج باقیمانده، مطالبه نماید. خواه ایمن خلع قبل از دخول صورت گرفته باشد یا بعد از آن.

ماده ۱۶۵:

هرگاه بدل هنگام خلع نفی شده باشد، طلاق باین واقع شده موجب اسقاط حقوق زوجیت از یکدیگر نمی گردد.

ماده ۱۶۶:

هرگاه زوج بدل خلع را بغیر حق

بنسخه تول مهر یا یوه حصه ئی تسلیم شوی وی، مکلفه ده چه تسلیم شوی اندازه بیرته ورکی، او که بنسخی ته هیخ مهر نه وی ورکول شوی نو دمیره د ذمی خخه ساقطیری، عام له دی چه خلع د دخول خخه ترمخه یا دهغی خخه وروسته شوی وی.

ماده ۱۶۴:

که د خلعی په وخت کنبی بدل نه وی ټاکل شوی، د زوجیت تول حقوق د زوجینو د ذمی خخه ساقطیری، میره نه شی کولی هغه خه چه یی بنسخی ته ورکړی ورخخه یی بیرته واخلی، یا که بنسخه دمیره په ذمه خه شی باقی ولری هغه وغواری، عام له دی چه دا خلع د دخول خخه ترمخه شوی وی یا دهغی خخه وروسته.

ماده ۱۶۵:

که د خلعی په وخت کنبی د خلعی بدل نفی شوی وی، باین طلاق واقع کیری خو د زوجیت د حقوقو د ساقطیدو موجب نه گرځی.

ماده ۱۶۶:

که میره د خلعی بدل ناحقه واخلی،

اخذ نماید، در صورتیکه نکاح فاسد باشد، خلع صحیح نمی گردد. زوجه می تواند بدل آنرا نیز استرداد نماید.

ماده ۱۶۷:

هرگاه بدل خلع قبل از تسلیم به زوج، هلاک گردیده و یا به استحقاق برده شود، زوجه به پرداخت مثل یا قیمت آن مکلف می باشد.

ماده ۱۶۸:

در خلع نفقه عدت ساقط نمی گردد. مگر اینکه زوجین هنگام خلع صراحتاً به اسقاط آن موافقه کرده باشند.

ماده ۱۶۹:

هرگاه اجرت شیر دادن طفل در مدت رضاع یا حفاظت وی به شمول نفقه در یک مدت معین از طرف زوجه بدل خلع قبول گردد، زوجه مکلف به ایفای تعهدش می باشد.

ماده ۱۷۰:

هرگاه زوجه به علتی از قبیل ازدواج با شخص دیگر، فرار، فوت خود و یا طفلش، تعهدش را

به هغه صورت کنبی چه نکاح فاسده وی، خلع نه صحیح کیبری، بنخه کولی شی چه بدل یی هم بیرته واخلی.

ماده ۱۶۷:

که د خلعی بدل میبره ته د تسلیمیدو خخه ترمخه د مینخه لارشی یا په استحقاق ویورشی، بنخه د مثل په ورکولو یا د هغی په قیمت مکلفه ده.

ماده ۱۶۸:

په خلع کنبی د عدت نفقه نه ساقطیبری، مگر دا چه زوجینوپه صریح ډول د هغی په ساقطیدوموافقه کری وی.

ماده ۱۶۹:

که د طفل د شیدو ورکولو یا ساتنی اجوره د نفقی په شمول په یوی تاکلی مودی کنبی د بنخی له خوا د خلعی بدل قبول شی، بنخه د خپل تعهد په ترسره کولو مکلفه ده.

ماده ۱۷۰:

که بنخه په یوه علت لکه ډبل سړی سره ازدواج، فرار، یا د طفل مرگ یا پخپله د هغی مرگ خپل تعهد

در مورد شیر دادن، حفاظت و نفقه طفل را کاملاً ایفا نه نماید، زوج می تواند اجرت باقیمانده مدت رضاع و نفقه باقیمانده را مطالبه نماید، مگر اینکه بعدم مطالبه در صورت وفات طفل یا زوجه هنگام خلع موافقه شده باشد.

ماده ۱۷۱:

هرگاه قبل از ولادت، شیر دادن طفل بدل خلع تعیین گردد، پس از آن ثابت شود که حمل موجود نبوده یا سقط شده است و یا اینکه طفل قبل از تکمیل دو سال شیرخوارگی وفات نماید، زوج، معادل اجرت شیر دادن تمام یا مدت باقیمانده را مطالبه کرده می تواند.

ماده ۱۷۲:

زوجه وقتی می تواند حفاظت طفل را تا سن بلوغ بدل خلع تعیین نماید که طفل، دختر باشد. هرگاه زوجه در خلال این مدت با شخص دیگری ازدواج نماید. پدر دختر می تواند طفلش را از زوجه تسلیم گردیده و معادل

دشیدو ورکولو، ساتنی او د طفل د نفقی په باره کښی پوره ترسره نه کی، میره کولی شی د رضاع د مودی اجوره او پاتی نفقه وغواری، مگر دا چه د خلعی په وخت کښی د ښځی سره، د طفل یا د ښځی د وفات په صورت کښی د نه غوښتنی موافقه شوی وی.

۱۷۱ ماده:

که د زیریدو ترمخه طفل ته د شیدو ورکول د خلعی بدل ټاکل شوی وی، ترهغی وروسته ثابته شی چه حمل موجود نه وو یا سقط شوی دی یا داچه طفل د دوه کلونو د شیدو خوړلو د پوره کیدو ترمخه مړشی، میره کولی شی چه دشیدو ورکولو د ټولی مودی یا دپاتی مودی د اجوری معادل وغواری.

۱۷۲ ماده:

ښځه هغه وخت کولی شی چه د طفل ساتنه د بلوغ تر عمره پوری د خلعی بدل وټاکي چه طفل، جلی وی، که ښځه د دی مودی په اوږدو کښی د بل سړی سره ازدواج وکی، دجلی پلار کولی شی چه خپله لور د ښځی څخه تسلیم شی، او

اجرت حفاظت مدت باقیمانده را مطالبه نماید. گرچه به بودن طفل نزد مادر قبلاً موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۷۳:

(۱) هرگاه هنگام خلع، بودن طفل در دوره حضانت نزد زوج شرط شده باشد. عقد خلع صحیح و شرط باطل می باشد. زوجه می تواند طفل را تا تکمیل دوره حضانت نزد خود حفاظت نماید، مشروط بر اینکه این حق بعلت دیگری ساقط نشده باشد.

(۲) اجرت حضانت و نفقه طفل در صورتیکه طفل فقیر باشد، بدوش پدر وی می باشد.

ماده ۱۷۴:

زوج نمی تواند دینی را که بر ذمه زوجه اش دارد، در عوض دین نفقه طفل مجرا نماید. اگر نفقه طفل بدل خلع تعیین گردد و زوجه معسر باشد، زوج مکلف پرداخت نفقه طفل میباشد. در صورت یسار زوجه، زوج میتواند مبالغ پرداخته شده را از وی مطالبه نماید.

دساتنی د پاتی مودی داجوری معادل و غواپی، که خه هم ترمخه موافقه شوی وی چه طفل دی دمور سره وی.

ماده ۱۷۳:

(۱) که دخلعی په وخت کبئی، شرط شوی وی چه طفل دی د حضانت په دوره کبئی د میړه سره وی، د خلعی عقد صحیح او شرط باطل دی. بنځه کولی شی چه طفل د حضانت د دوری دپوره کیدو پوری د خپل ځان سره وساتی، خوپه دی شرط چه دا حق په بل علت نه وی ساقط شوی.

(۲) که طفل فقیر وی نو د حضانت اجوره او د هغه نفقه د پلار په غاړه ده.

ماده ۱۷۴:

میړه نه شی کولی کوم پور چه یی د خپلی بنځی په ذمی لری هغه د طفل د نفقی په عوض مجری کړی، او که د طفل نفقه د خلعی بدل و ټاکل شی، که بنځه خواره وی، میړه د طفل د نفقی په ورکولو مکلف دی، که بنځه غنی وی، میړه کولی شی چه ورکړ شوی پیسی ورڅخه و غواړی.

ماده: ۱۷۵

(۱) که بنسخه د مرگ د مرض په حالت کښی د میړه سره خلع وکی، خلع صحیح ده او دهغی په اثر بائن طلاق واقع کیږی، که بنسخه د عدت په وخت کښی مړه شی، پری د خلعی بدل لازمیږی خو میړه د میراث د حق د جملی څخه د خلعی د بدل څخه اود ترکی ددریمی حصی څخه کوم یو چه کم وی د هغی مستحق گرځی. که بنسخه د عدت څخه وروسته مړه شوه، د ترکی د دریمی حصی او د خلعی د بدل څخه چه هریوکم وو د هغی مستحق کیږی.

(۲) که بنسخه جوړه شوه، میړه د خلعی د ټول ټاکلی بدل مستحق کیږی.

ماده ۱۷۵:

(۱) هرگاه زوجه در حال مرض موت با زوج خلع نماید، خلع صحیح و به اثر آن طلاق باین واقع می گردد. در صورتیکه زوجه در اثتنای عدت وفات نماید، زوج از جمله حق ارث، بدل خلع یا ثلث ترکه، آنچه کمترین باشد مستحق می گردد. در صورت وفات بعد از عدت از جمله ثلث ترکه و بدل خلع کمتر آنرا مستحق می شود.

(۲) اگر زوجه صحت یابد، زوج تمام بدل تعیین شده خلع را مستحق می شود.

پنخمه فرعه - جدائی

لومړی جزء - د عیب په سبب جدائی

ماده: ۱۷۶

بنسخه هغه وخت کولی شی چه د جداوالی غوښتنه وکی، چه میړه یی په داسی مرض اخته وی چه بیرته جوړیدل یی ممکن نه وی یا د هغه د معالجی د پاره اوږده موده لازمه

ماده ۱۷۶:

زوجه وقتی می تواند مطالبه تفریق نماید، که زوج مبتلا به مرضی باشد که اعاده صحت وی غیر ممکن یا مدت طولانی برای معالجه

فرع پنجم - تفریق

جزء اول - تفریق به سبب عیب

او لازم باشد، به نحویکه معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد.

ماده ۱۷۷:

هرگاه زوجه هنگام عقد یا قبل از آن بعیوب متذکره ماده (۱۷۶) این قانون واقف بوده یا در صورت وقوع عیب بعد از عقد طور صریح یا ضمنی به آن رضایت نشان داده باشد، نمی تواند مطالبه تفریق نماید.

ماده ۱۷۸:

در تثبیت عیوب متذکره ماده (۱۷۶) این قانون از نظریات اهل خبره استفاده به عمل می آید.

ماده ۱۷۹:

هرگاه عیب از نوعی تثبیت گردد که اعاده صحت وی غیر ممکن باشد، محکمه بدون تعویق به تفریق زوجین حکم می نماید. در صورتیکه عیب قابل علاج بوده و مدت طولانی برای معالجه لازم باشد، محکمه مطالبه تفریق را تا مدتی که متجاوز از یکسال نباشد

وی، په داسی توگه چه یوځای اوسیدل ورسره بی له کلی ضرر څخه نا ممکن وی.

ماده ۱۷۷:

که بنځه د ازدواج د عقد په وخت کښی یا دهغی ترمخه د دی قانون د (۱۷۶) مادی د درج شوو عیبونو څخه خبره وی یا د عقد څخه وروسته د عیب د واقع کیدو په صورت کښی په صریح یا ضمنی ډول په هغی رضائیت ښکاره کی، نو د جداوالی غوښتنه نه شی کولی.

ماده ۱۷۸:

ددی قانون د (۱۷۶) مادی د درج شوو عیبونو د تثبیت په باره کښی د اهل خبره د نظریو څخه استفاده کیږی.

ماده ۱۷۹:

که عیب له داسی نوعی څخه تثبیت شی چه جوړیدل ورڅخه ناممکن وی، محکمه به بی د درنگه د زوجینو په جدائی حکم کوی، که عیب د علاج وړ وو خود معالجهی د پاره یی اوږده موده لازم وه، محکمه به د جدائی غوښتنه چه د یوه کال څخه زیاته نه وی په

خند کنبی اچوی.

به تعویق می اندازد.

۱۸۰ ماده:

ماده ۱۸۰:

د عیب په سبب جدائی، بائن طلاق دی.

تفریق به سبب عیب، طلاق بائن است.

۱۸۱ ماده:

ماده ۱۸۱:

د عیب په سبب جدایی د دایمی حرمت موجب نه گرځی، زوجین کولی شی د جدائی وروسته یوتر بله ازدواج وکی، عام له دی چه په عدت کنبی وی یا ترهغی وروسته.

تفریق به سبب عیب موجب حرمت ابدی نگریده، زوجین می توانند بعد از تفریق دوباره با هم ازدواج نمایند، خواه در عدت باشد یا بعد از آن.

۱۸۲ ماده:

ماده ۱۸۲:

که دهغه زوجینو خخه چه د عیب په سبب د هغوی ترمنخ جدایی واقع شوی وی یو می شی بل طرف دهغه خخه دمیراث ورلو حق نه لری.

هرگاه یکی از زوجین که به سبب عیب بین آنها تفریق واقع شده وفات نماید، طرف دیگر مستحق ارث از وی نمی گردد.

دوه یم جزء - دضرر په سبب جدائی

جزء دوم - تفریق به سبب ضرر

۱۸۳ ماده:

ماده ۱۸۳:

که بنخه د میره دیو خای اوسیدلو خخه دداسی ضرر دعوی وکی چه دیو خای اوسیدلو دوام په داسی حالت کنبی د زوجینو د امثالو ترمنخ ناممکن کی، کولی شی چه د محکمی خخه د جدوالی غوښتنه وکی.

هرگاه زوجه از معاشرت با زوج ضرری را ادعا کند که دوام معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیر ممکن گرداند، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید.

ماده ۱۸۴:

(۱) که د دعوی د مورد ضرر ثابت شی او د زوجینو ترمنځ اصلاح صورت ونه نیسی، محکمه به په جدائی حکم کوی.
(۲) جدائی، دیوه بائن طلاق حکم لری.

ماده ۱۸۴:

(۱) هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت گردیده و اصلاح بین زوجین صورت گرفته نتواند، محکمه به تفریق حکم می نماید.
(۲) تفریق، حکم یک طلاق بائن را دارد.

ماده ۱۸۵:

که هغه ضرر چه پری دعوه ده ثابتته نه شی او بنځه پخپله دعوی اصرار لری، محکمه به دوه نفره د حکم په حیث د زوجینو ترمنځ د صلحی د پاره ټاکی.

ماده ۱۸۵:

هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت نگردیده و زوجه به ادعای خود اصرار داشته باشد، محکمه دو شخص را به حیث حکم جهت اصلاح بین زوجین تعیین می نماید.

ماده ۱۸۶:

(۱) حکم باید چه عادل شخص وی، یودی دمیره د خپلوانو او بل دی د بنځی د خپلوانو څخه وی، که د زوجینو خپلوان موجود نه وی، نو حکم به د داسی اشخاصو د جملی څخه ټاکل کیږی چه د زوجینو په حالونو پوره خبر وی یا دزوجینو ترمنځ په صلح کولو قادر وی.

ماده ۱۸۶:

(۱) حکم باید شخص عادل بوده یکی از اقارب زوج و دیگری از اقارب زوجه باشد. اگر اقارب زوجین موجود نباشند، حکم از اشخاصی تعیین می گردد که از احوال زوجین معلومات کافی داشته به اصلاح بین زوجین قادر باشد.

(۲) حکم باید په محکمه کښی قسم وکی چه خپله وظیفه به په عدل

(۲) حکم باید در محکمه سوگند یاد نماید که وظیفه خود را به

کولو او امانت لرلو ترسره کوی.

عدل و امانت داری ایفا می کند.

۱۸۷ ماده:

کوم اشخاص چه د حکم په حیث ټاکل کیږی باید د زوجینو ترمنځ د اختلاف په سببونو ځان خبر کی او د زوجینو ترمنځ د اصلاح کولو لاری تشخیص کی، او په اصلاح کولو کی دی کوشش وکی.

ماده ۱۸۷:

اشخاصی که بحیث حکم تعیین می‌شوند، باید علل اختلاف و طرق اصلاح بین زوجین را تشخیص نموده در تأمین اصلاح کوشش نمایند.

۱۸۸ ماده:

(۱) که حکم د زوجینو ترمنځ په اصلاح کولو موفق نه شی او د اختلاف منشاء میره یا زوجین وی یا د اختلاف منشاء بیخی معلومه نه وی، محکمه د هغوی ترمنځ د جدایی حکم کوی.*
(۲) که بنځه د اختلاف منشاء وی حکم به د ټول مهر یا د هغی دیوی حصی په بدل کښی تصمیم نیسی.

ماده ۱۸۸:

(۱) هرگاه حکم به اصلاح بین زوجین موفق نشود و منشاء اختلاف زوج یا زوجین بوده و یا اصلاً معلوم نباشد، محکمه به تفریق بین آنها حکم می‌نماید.*
(۲) در صورتیکه زوجه منشاء اختلاف باشد، حکم به تفریق در بدل کل مهر و یا قسمتی از آن تصمیم می‌گیرد.

۱۸۹ ماده:

(۱) هغه اشخاص چه د حکم په حیث ټاکل شوی دی که د هغوی په نظریو کښی اختلاف موجود شی، د محکمی له خوا به د نظریو په تجدید مکلف کیږی.
(۲) که اختلاف دوام وکه، محکمه

ماده ۱۸۹:

(۱) هرگاه در نظریات اشخاصیکه بحیث حکم تعیین شده اند، اختلاف موجود گردد، از طرف محکمه مکلف به تجدید نظر می‌گردند.
(۲) در صورت دوام اختلاف،

* فقره (۱) ماده ۱۸۸ تعدیل گردیده، در بخش تعديلات مراجعه شود.

محکمه اشخاص دیگری را مطابق حکم مندرج ماده (۱۸۶) این قانون بحیث حکم تعیین می نماید.

ماده ۱۹۰:

حکم تصامیم خود را به محکمه تقدیم و محکمه مطابق به آن حکم صادر می نماید.

جزء سوم - تفریق به سبب
عدم انفاق

ماده ۱۹۱:

هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد در حالیکه ظاهراً مالک دارائی نبوده و عجز وی از ادای نفقه نیز ثابت شده نتواند، زوجه می تواند مطالبه تفریق نماید.

ماده ۱۹۲:

هرگاه زوج عجز خود را از ادای نفقه ثابت نماید، محکمه مدت مناسبی را که از سه ماه تجاوز نکند، به وی مهلت میدهد. در صورتی که باز هم به ادای نفقه قادر نشود، محکمه به تفریق بین زوجین حکم می نماید.

به نورا اشخاص ددی قانون د (۱۸۶) مادی د درج شوی حکم سره سم د حکم په حیث ټاکی.

ماده ۱۹۰:

حکم به خپل تصمیمونه محکمی ته وړاندی کوی او محکمه به د هغی سره سم حکم صادروی.

درییم جزء - د نفقی دنه ورکولو په
سبب جدائی

ماده ۱۹۱:

که میړه د نفقی د ورکولو څخه ځان وژغوری، که په ظاهر کښی د شتمنی مالک نه وی او د نفقی د ورکولو څخه یی بی وسی هم ثابت نه شی، بڼځه کولی شی چه د جدایی غوښتنه وکی.

ماده ۱۹۲:

که میړه د نفقی د ورکولو څخه خپله بی وسی ثابت کی، محکمه به یوه مناسبه موده چه د دری میاشتو څخه زیاته نه وی، هغه ته مهلت ورکوی. که بیا هم د نفقی په ورکولو قادر نه شی، محکمه به د زوجینو په جدایی حکم کوی.

ماده ۱۹۳

جدایی چه د زوجینو ترمنع د نفقی دنه ورکولو په سبب د محکمی په حکم صورت مومی، د رجعی طلاقو حکم لری، میړه کولی شی چه خپلی بنځی ته د عدت د مودی په اوږدو کښی رجوع وکی خو په دی شرط چه میړه د نفقی د ورکولو دپاره خپل مالی قدرت او تیاری ثابت کی.

ماده ۱۹۳:

تفریق بین زوجین که به سبب عدم ادای نفقه به حکم محکمه صورت بگیرد، در حکم طلاق رجعی بوده، زوج می تواند به زوجه اش در خلال عدت رجوع نماید. مشروط بر اینکه زوج توان مالی و آمادگی خود را به ادای نفقه ثابت نماید.

خلورم جزء - د غیابت په سبب جدائی

ماده ۱۹۴

که میړه دری کاله یا تر هغی څخه زیات بی له معقول عذر څخه غایب شی، په هغه صورت کښی چه بنځه د هغه د غیابت څخه ضرر وگوری، کولی شی چه د محکمی څخه جدائی وغواړی، که څه هم میړه د شتمنی خاوند وی او بنځه ورڅخه خپله نفقه پوره کولی شی.

ماده ۱۹۴:

هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد، در صورتیکه زوجه از غیاب وی متضرر شود، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. گرچه زوج مالک دارائی بوده و زوجه از آن نفقه خود را تأمین کرده بتواند.

ماده ۱۹۵

(۱) د میړه د غیابت په صورت کښی وروسته له دی چه محکمه د بنځی له خوا د جدایی غوښتنه واورى، موضوع به غایب میړه ته

ماده ۱۹۵:

(۱) در صورت غیابت زوج، محکمه بعد از استماع مطالبه تفریق از جانب زوجه، موضوع را به زوج غایب

کتباً اعلام نموده و مدتی را تعیین می‌نماید تا در خلال آن زوج مذکور به مسکن فامیل عودت نموده یا زوجه خود را به اقامت گاه خویش طلب نماید.

(۲) در صورتیکه زوج غایب با وجود اعلام محکمه، بدون عذر معقول به غیابت خود ادامه بدهد یا اصلاً وصول اعلام به زوج غیر ممکن باشد، در چنین احوال، محکمه به تفریق بین زوجین حکم می‌نماید.

ماده ۱۹۶:

هرگاه زوج به حکم قطعی محکمه به حبس ده سال یا بیشتر از آن محکوم گردیده باشد، زوجه می‌تواند پس از مدت پنج سال مطالبه تفریق نماید.

اگرچه زوج محبوس توان ادای نفقه را داشته باشد.

ماده ۱۹۷:

(۱) تفریق به سبب غیاب در حکم طلاق رجعی می‌باشد.

(۲) هرگاه زوج غایب حاضر یا زوج محبوس رها گردد، میتواند

په لیکلی توگه اعلاموی، او په هغی کښی به یوه موده ټاکی چه میړه د هغی په اوږدو کښی د خپل فامیل د اوسیدو ځای ته بیرته راشی یا خپله ښځه د خپلی اوسیدنی ځای ته وغواړی.

(۲) په هغه صورت کښی چه غایب میړه د محکمی د اعلام سره سره بی د معقول عذر څخه خپل غیابت ته دوام ورکی یا دا چه د اعلام رسیدل میړه ته بیخی ممکن نه وی، په داسی حالونو کښی به محکمه د زوجینو ترمنځ جدایی حکم کوی.

ماده ۱۹۶:

که میړه د محکمی په قطعی حکم په لس کلن یا ترهغی زیات حبس باندی محکوم شوی وی، ښځه کولی شی چه د پنځو کلونو د مودی څخه وروسته د جدایی غوښتنه وکی.

که څه هم حبس شوی میړه د نفقی د ورکولو قدرت ولری.

ماده ۱۹۷:

(۱) د غیابت په سبب جدایی د رجعی طلاق حکم لری.

(۲) که غایب میړه حاضر یا بندی شوی میړه خلاص شی، کولی شی

چه د عدت د پوره کیدو تر مخه
خپلی بنځی ته رجوع وکی.

قبل از تکمیل عدت به زوجه خود
رجوع نماید.

نهم مبحث - د ازدواج د تحلیلدلو
آثار
لومړی فرعه - عدت

مبحث نهم - آثار انحلال
ازدواج
فرع اول - عدت

۱۹۸ ماده:

عدت دیوی ټاکل شوی مودی څخه
عبارت دی چه د هغی په تیریدو
سره د ازدواج ټول مرتب آثار د
منځه ځی

ماده ۱۹۸:

عدت عبارت از مدت
معینیست که با انقضای آن
تمام آثار مرتبه ازدواج از بین
می رود.

۱۹۹ ماده:

(۱) د عدت د پوره کیدو تر مخه
هیڅوک بی دمیره څخه نه شی کولی
چه د معتدی سره ازدواج وکی.
(۲) په لاندنیو مواردو کښی په
بنځه عدت لارمیرپی:

ماده ۱۹۹:

(۱) قبل از تکمیل عدت هیچکس
بدون از زوج نمی تواند با معتده
ازدواج نماید.
(۲) در موارد ذیل عدت بر زوجه
لارم می گردد:

۱- په هغه حالت کښی چه د
زوجینو ترمنځ جدایی په صحیحی
نکاح یا فاسدی نکاح کښی د
دخول یا صحیح خلوت یا فاسد
خلوت څخه وروسته په صحیحی
نکاح کښی صورت موندلی
وی، عام له دی چه دا جدایی د
رجعی، یا بائن صغری یا بائن
کبری طلاق په اساس صورت
موندلی وی.

۱- در صورتیکه تفریق بین
زوجین در نکاح صحیح یا فاسد،
بعد از دخول و یا بعد از
خلوت صحیح یا خلوت
فاسده در نکاح صحیح صورت
گرفته باشد. خواه این
تفریق باساس طلاق
رجعی، بائن صغرای یا
طلاق بائن کبری صورت
گرفته باشد.

۲- در حالیکه تفریق به سبب لعان، عیب، نقصان مهر، خیار بلوغ و افساقه، فسخ، مستار که در نکاح فاسد یا وطی به شبهه صورت گرفته باشد.

ماده ۲۰۰:

هرگاه زوج در نکاح صحیح قبل از دخول و یا بعد از آن وفات نماید، عدت بر زوجه لازم می‌گردد.

ماده ۲۰۱:

(۱) عدت در طلاق و تمام انواع فسخ بعد از نکاح صحیح برای زن مدخول بهای حقیقی یا حکمی که حامله نبوده و حیض گردد، سه حیض کامل می‌باشد.

(۲) حیضیکه در آن طلاق یا تفریق صورت گرفته در عدت محسوب نمی‌گردد.

ماده ۲۰۲:

عدت در طلاق یا فسخ برای منکوحه آیسسه یا منکوحه ایکه به سن بلوغ رسیده و حیض

۲- په هغه حالت کبني چه جدایی د لعان، عیب، دمهر د کموالی، دبلوغ دخیار، دنفقی د نه ورکولو، فسخ، په فاسدی نکاح کبني د متارکی یا په شبهی سره د وطی په سبب صورت موندلی وی.

ماده ۲۰۰:

که میړه په صحیحی نکاح کبني د دخول څخه ترمخه یا د هغی څخه وروسته مړشی، پر بنځه عدت لازمیری.

ماده ۲۰۱:

(۱) د طلاق عدت او د فسخی د ټولو انواعو عدت د داسی بنځی د پاره چه د صحیحی نکاح کی پری په حقیقی یا حکمی توگه دخول شوی وی او حامله نه وی، دری پوره حیضونه دی، که حیضه کیږی.

(۲) په هغه حیض کبني چه طلاق یا جدائی صورت موندلی، نه حسابیری.

ماده ۲۰۲:

د هغی بنځی د پاره چه صغیره وی یایی حیض قطع شوی وی یا منکوحه چه د بلوغ عمرته رسیدلی وی خو نه حیضه کیږی، په طلاق

نگردیده سه ماه کامل می باشد.

ماده ۲۰۳:

هرگاه همراهی او هغی بنحی چه حیض یی قطع شوی وی او خپل عدت یی د میاشتی په حساب شروع کړی وی او د دری میاشتی دپوره کیدو تر مخه حیضی شی، دهغوی عدت پوره دری حیضه دی.

ماده ۲۰۳:

یا فسح کنبی یی عدت پوره دری میاشتی دی.

که همراهی او هغی بنحی چه حیض یی قطع شوی وی او خپل عدت یی د میاشتی په حساب شروع کړی وی او د دری میاشتی دپوره کیدو تر مخه حیضی شی، دهغوی عدت پوره دری حیضه دی.

ماده ۲۰۴:

(۱) عدت زوجه عادی به طهر متداوم، یک سال کامل است. مشروط بر اینکه معتده در خلال این مدت حیض نشود. در صورت حیض شدن در سال اول، عدت با ختم سال دوم که معتده در آن حیض نشده باشد، تکمیل می گردد.

(۲) اگر در سال دوم نیز حیض گردد، عدت به مجرد مشاهده خون در سال سوم و یا به ختم آن، بدون مشاهده خون تکمیل می گردد.

ماده ۲۰۴:

(۱) دعادی بنحی عدت چه دوام لرونکی پاکی ولری اونه حیضه کپړی پوره یو کال دی، په دی شرط چه معتده د دی مودی په اوږدو کنبی حیضه نه شی. په هغه صورت کی چه په لمړنی کال کنبی حیضه شی، نودت د دوه یم کال په پای کنبی چه معتده په کنبی حیضه نه شی، پوره کپړی.

(۲) که په دوه یم کال کنبی هم حیضه شی، نودت په درېم کال کنبی د وینو دلیدو سره سم او که په درېم کال کنبی یی وینه ونه لیده، دهغی کال په پای کنبی یی عدت پوره کپړی.

ماده ۲۰۵:

که بنسخی په دوام لرونکی وینی توئید و داسی عادت پیدا کړی وی چه خپل میاشتنی عادت یی هیرکړی وی، نو د داسی بنسخی عدت د طلاق یا فسخ کیدو وروسته، پوره اووه میاشتی دی.

ماده ۲۰۵:

عدت زوجه عادی به خون ریزی متداوم که ترتیب عادت ماهوار خود را فراموش کرده باشد، بعد از وقوع طلاق و یا فسخ، هفت ماه کامل می باشد.

ماده ۲۰۶:

د حاملی بنسخی عدت د حمل د پوره زیرپیدو سره پوره کپړی، په دی شرط چه د حمل د اعضا وو تشکل پوره یا یوه حصه یی ظاهر شوی وی.

ماده ۲۰۶:

عدت زوجه حامله با وضع کامل حمل تکمیل می گردد. مشروط بر اینکه تشکل اعضای حمل تماماً و یا قسماً ظاهر باشد.

ماده ۲۰۷:

د مرگ عدت خلور میاشتی اولس ورخی دی، مگر داچه بنسخه حامله وی، په دی صورت کسبندی ددی قانون د (۲۰۶) مادی درج شوی حکم تطبیقپړی.

ماده ۲۰۷:

عدت وفات چهار ماه و ده روز است، مگر اینکه زوجه حامله باشد. درین صورت حکم مندرج ماده (۲۰۶) این قانون تطبیق می گردد.

ماده ۲۰۸:

که میره د خپلی بنسخی د عدت دپوره کیدو تر مخه مړشو، د طلاق عدت بیخی لغو او د دی قانون د (۲۰۷) مادی د درج شوی حکم سره سم د وفات عدت لارمپړی، عام له دی چه دا طلاق د میره په

ماده ۲۰۸:

هرگاه زوج قبل از تکمیل عدت طلاق زوجه خود وفات نماید، عدت طلاق تماماً ملغی و عدت وفات مطابق به حکم ماده (۲۰۷) این قانون لارم می گردد. خواه این طلاق در حال صحت و یا

صحت یا دمرگ په مرض کښی واقع شوی وی.

۲۰۹ ماده:

که میره د مرگ په مرض کښی خپله ښځه بی دهغی د رضا څخه په بائن طلاق، طلاقه کی او دعدت په اوږدو کښی مړ شی، ښځه د میراث حق لری، په طلاق او وفات دواړو کښی چه د هریو د عدت موده اوږده وه هغه به پوره کوی.

۲۱۰ ماده:

که میره د بائن صغری د طلاق معتدی سره دعدت په اوږدو کښی ازدواج وکی او بیایی طلاقه کی، په دی صورت کښی ښځه دپوره مهر حق لری، نوی عدت به پوره کوی که څه هم دا طلاق د دخول څخه ترمخه واقع شوی وی.

۲۱۱ ماده:

عدت د طلاق د واقع کیدو، وفات، فسخ، جدایی او یا په فاسده نکاح کښی د متارکی سره یو ځای پیل کیږی.

مرض موت زوج صورت گرفته باشد.

ماده ۲۰۹:

هرگاه زوجیکه در حال مرض موت، زوجه اش را بدون رضای وی طلاق بائن نموده و در خلال عدت وفات نماید، زوجه مستحق میراث گردیده، هر یک از عدت طلاق یا وفات را که مدت آن بیشتر باشد، تکمیل می نماید.

ماده ۲۱۰:

هرگاه زوج با معتده طلاق بائن صغری در خلال عدت ازدواج نموده و مجدداً طلاق نماید، درین صورت زوجه مهر کامل را مستحق گردیده عدت جدید را تکمیل می نماید. گرچه این طلاق قبل از دخول صورت گرفته باشد.

ماده ۲۱۱:

عدت به مجرد وقوع طلاق، وفات، فسخ، تفریق و یا متارکه در نکاح فاسد آغاز می گردد.

دوه یمه فرعه - د عدت نفقه

۲۱۲ ماده:

هرنوع جدایی چه دمیره له خوا واقع کیږي، عام له دی چه طلاق وی یا فسخ، د عدت د نفقی د ساقطیدو موجب نه گرځي، که څه هم میړه په هغی کسبی قصورونه لری د لاندنیو معتدو نفقه پر میړه لازم ده:

۱ - د رجعی، بائن صغری، بائن کبری معتده، عام له دی چه بنځه حامله وی او که نه وی.

۲ - د لعان، ایلاء او خلع معتده، مگر داچه د نفقی څخه یی ابراء ورکړی وی.

۳ - د هغی معتدی چه جدایی د اسلام څخه د هغی د میړه د ځان ژغورلو په سبب صورت موندلی وی.

۴ - هغه معتده چه میړه د نکاح د عقد د بلوغ د خیار او ادراک په سبب فسخ کړی وی.

۵ - هغه معتده چه دهغی جدایی دمیره دمترد کیدو په اثر یا د داسی فعل د ارتکاب په اثر صورت موندلی وی، چه د مصاهره د حرمت موجب وگرځي.

فرع دوم - نفقه عدت

ماده ۲۱۲:

هر نوع تفریقه که از جانب زوج واقع می گردد، خواه طلاق باشد و یا فسخ، موجب اسقاط نفقه عدت زوجه نمی گردد، گرچه زوج قصوری در آن نداشته باشد. نفقه معتدات آتی الذکر بر زوج لازم است:

۱ - معتده طلاق رجعی، بائن صغری و بائن کبری، خواه زوجه حامله باشد یا نه.

۲ - معتده لعان، ایلا و خلع. مگر اینکه از نفقه خود ابراء داده باشد.

۳ - معتده ایکه تفریق وی به سبب امتناع زوج از قبول اسلام صورت گرفته باشد.

۴ - معتده ایکه زوج عقد نکاح را به سبب خیار بلوغ و افاقه، فسخ نموده باشد.

۵ - معتده ایکه تفریق وی به اثر مرتد شدن زوج یا به اثر ارتکاب فعلیکه موجب حرمت مصاهره می گردد، صورت گرفته باشد.

ماده ۲۱۳:

دهغی معتدی نفقه چه دنکاح عقد یی د بلوغ دخیار، دنفقی د کموالی یا د میړه د معیوبیت په سبب فسخ شوی وی، نه ساقطیږی. خو په دی شرط چه معتده په پورتنیو مواردو کنبی قصور ونه لری.

ماده ۲۱۳:

نفقه معتده ایکه عقد نکاح را به سبب خیار بلوغ، نقصان مهر یا معیوب بودن زوج فسخ نموده باشد، ساقط نمی گردد. مشروط بر اینکه معتده در مورد فوق قصوری نداشته باشد.

ماده ۲۱۴:

هرنوع جدایی چه دبنخی دقصور او غوښتنی په سبب واقع شوی وی، دعدت د نفقی د سقوط موجب کیږی. په ذکر شوی صورت کنبی که څه هم د جدایی سبب دعدت دپوره کیدو ترمخه له منځه تللی وی، معتده بیا دنفقی حق نه لری.

ماده ۲۱۴:

هر نوع تفریقه که به سبب قصور زوجه و مطالبه وی واقع شده باشد، موجب اسقاط نفقه عدت می گردد. در صورت فوق گرچه سبب تفریق قبل از تکمیل عدت از بین رفته باشد، معتده دو باره مستحق نفقه نمی گردد.

ماده ۲۱۵:

د میړه د وفات په صورت کنبی، بنځه د نفقی حق نه لری عام له دی چه حامله وی او که نه وی.

ماده ۲۱۵:

در صورت وفات زوج، زوجه مستحق نفقه نمی گردد، خواه زوجه حامله باشد یا نه.

ماده ۲۱۶:

که د معتدی نفقه د میړه له خوا ونه ټاکل شی او معتده هم د عدت تر پای پوری دهغی غوښتنه ونه کی، د عدت نفقه ساقطیږی.

ماده ۲۱۶:

هرگاه نفقه معتده از طرف زوجه تعیین نگردیده و معتده نیز مطالبه آنرا تا ختم عدت نکرده باشد، نفقه عدت ساقط می گردد.

لسم مبحث - د اولاد حقوق
لومړی فرعه - نسب
لومړی جزء - په صحیحی نکاح
کی د نسب ثبوت

۲۱۷ ماده:

د حمل کمه موده شپږ میاشتې او زیاته موده یی یو کال دی.

۲۱۸ ماده:

په صحیح ازدواج کښی دهری بنځی طفل میړه ته منسوبیږی، په دی شرط چه د ازدواج په عقد کښی د حمل کمه موده تیره شوی وی دمیرپه او د بنځی ترمنځ یوځای والی او صحیح خلوت ثابت وی.

۲۱۹ ماده:

که بنځه د ازدواج د عقد څخه وروسته د شپږو میاشتو څخه په کمه موده کښی طفل وزیږوی، نو طفل میړه ته نه منسوبیږی. مگر داچه میړه یی د زنا د لاری څخه د طفل نسبت ځان ته وکی.

مبحث دهم - حقوق اولاد
فرع اول - نسب
جزء اول - ثبوت نسب در نکاح
صحیح

ماده ۲۱۷:

کمترین مدت حمل شش ماه واکثر آن یکسال است.

ماده ۲۱۸:

طفل هر زوجه در ازدواج صحیح منسوب به زوج می گردد. مشروط بر اینکه کمترین مدت حمل در عقد ازدواج سپری شده مقاربت و خلوت صحیحه بین زوجین ثابت باشد.

ماده ۲۱۹:

هرگاه زوجه در مدت کمتر از ششماه از عقد ازدواج وضع حمل نماید، چنین طفل منسوب به زوج نمی گردد. مگر اینکه زوج نسبت طفل را بغیر از طریق زنا بخود ادعا نماید.

دوه یم جزء - د جدائی او دمیره د مرگ وروسته، د نسب ثبوت

۲۲۰ ماده:

که د طلاق یا وفات معتده د میره د طلاق یا وفات څخه وروسته د یوه کال څخه په زیاته موده کښی وزیږیږی، د داسی معتدی د نسب دعوی نه اوریدله کیږی. مگر داچه د طلاق په صورت کښی پخپله میره او د وفات په صورت کښی د میره ورثه، د طفل نسبت خپل ځان ته وکی.

۲۲۱ ماده:

که طلاقه شوی یا بنځه د خپل میره د مرگ څخه وروسته د خپل عدت په پوره کیدو اقرار وکی، د هغوی د طفل نسبت میره ته هغه وخت ثابتیږی چه زیږیدنه د اقرار څخه وروسته د شپږو میاشتو څخه په کمه موده کښی یا دمیره د طلاق یا وفات څخه دیوه کال نه په کمه موده کښی صورت موندلی وی.

جزء دوم - ثبوت نسب بعد از تفریق یا وفات زوج

ماده ۲۲۰:

هرگاه معتده طلاق یا وفات در مدت بیشتر از یکسال از طلاق یا وفات زوج وضع حمل نماید، دعوی نسب چنین معتده قابل سمع نمی باشد. مگر اینکه در صورت طلاق زوج و در وفات، ورثهٔ زوج نسبت طفل را بخود ادعا نماید.

ماده ۲۲۱:

هرگاه مطلقه یا زوجه بعد از وفات زوج به تکمیل عدت خود اقرار نماید، نسبت طفل او به زوج وقتی ثابت می گردد که وضع حمل در مدت کمتر از شش ماه از اقرار و یا کمتر از یک سال از طلاق یا وفات زوج، صورت گرفته باشد.

درپم جزء - په فاسده نکاح کښی
او د شبهي په دخول کښی د نسب
ثبوت

۲۲۲ ماده:

(۱) د ښځی طفل په فاسده نکاح
کښی هغه وخت میره ته منسوبیږی
چه طفل کم تر کمه شپږ میاشتی
وروسته د دخول د نپتی څخه
زیریدلی وی.

(۲) د متارکی یا جدائی په حالت
کښی، طفل هغه وخت میره ته
منسوبیږی چه کم تر کمه د یوه کال
په اوږدو کښی زیریدلی وی.

۲۲۳ ماده:

د نسب د ثبوت په حالت کښی که څه
هم نکاح فاسده وی یا دخول
په شبهي سره صورت موندلی
وی، د خپلوی مرتب آثار لکه
نفقه، میراث، حرمت او داسی نور
ثابتیږی.

جزء سوم - ثبوت نسب در نکاح
فاسد و دخول به
شبهه

ماده ۲۲۲:

(۱) طفل زوجه در نکاح
فاسد وقتی به زوج منسوب
می گردد که طفل اقلأ بعد از
ششماه از تاریخ دخول تولد شده
باشد.

(۲) در صورت متارکه یا تفریق،
طفل وقتی به زوج منسوب می
گردد که حداکثر در خلال مدت
یکسال تولد شده باشد.

ماده ۲۲۳:

در صورت ثبوت نسب گرچه
در نکاح فاسد یا دخول
به شبهه باشد، آثار مرتبه
قربانیت از قبیل نفقه، ارث،
حرمت و امثال آن ثابت
می گردد.

خلورم جزء - په نسب اقرار

۲۲۴ ماده:

په نسبت ثبوت د زوی ولی د اقرار
په وسیله که څخه هم د مرگ په
مرض کښی وی، هغه وخت

جزء چهارم - اقرار به نسب

ماده ۲۲۴:

ثبوت نسب توسط اقرار
به بنسوت گرچه در حال
مرض موت باشد، وقتی

صورت موندلی شی چه:

۱ - اقرار کوونکی په داسی عمر کبئی وی چه اقرار کړه شوی د هغه زوی کیدلی شی.

۲ - اقرار کړه شوی معلوم نسب ونه لری.

۳ - ممیز اقرار کړه شوی د اقرار کوونکی د عوی تصدیق کی.

۲۲۵ ماده:

د نسب اقرار د بنځی یا معتدی په وسیله، هغه وخت ثابتیږی چه میړه د بنځی اقرار تصدیق یا د بنځی له خوا ثابتوونکی دلیلونه اقامه شوی وی.

۲۲۶ ماده:

که د چا نسب معلوم نه وی او دبل چا په پلار ولی یا مور ولی اقرار وکی، د هغه نسب هغه وخت ثابتیږی چه:

۱ - اقرار کوونکی په داسی عمر کی وی چه د اقرار کړه شوی زوی کیدلی شی.

۲ - اقرار کړه شوی د اقرار کوونکی د عوی تصدیق کړی. په دی صورت کبئی د پلار ولی او زوی ولی حقوق د یو په بل ثابتیږی.

صورت می گیرد که:

۱ - مقرر در سنسی باشد که مقرر له فرزند وی شده بتواند.

۲ - مقرر له نسب معلوم نداشته باشد.

۳ - مقرر له ممیز ادعای مقرر را تصدیق نماید.

ماده ۲۲۵:

نسب توسط اقرار زوجه یا معتده، وقتی ثابت می گردد که زوج اقرار زوجه را تصدیق و یا از طرف زوجه ادله مثبتة ارائه گردیده باشد.

ماده ۲۲۶:

شخصیکه نسب وی معلوم نباشد و به ابوت یا امومت شخص اقرار نماید، نسب وی وقتی ثابت می گردد که:

۱ - مقرر در سنی باشد که فرزند مقرر له شده بتواند.

۲ - مقرر له ادعای مقرر را تصدیق نماید. درین صورت حقوق ابوت و بنوت در برابر یکدیگر ثابت می گردد.

ماده ۲۲۷:

په نسب اقرار د زوی ولی، پلارولی او مور ولی نه بهر په بل چا تاثیر نلری، مگر داچه تصدیق یی کړی وی.

ماده ۲۲۷:

اقرار به نسب در خارج از بنوت، ابوت و امومت بر غیر تاثیر یی ندارد، مگر اینکه تصدیق نموده باشد.

ماده ۲۲۸:

که دچا نسب معلوم وی او د زوی په صفت ونیول شی، د نسب د ثبوت آثار لکه نفقه، د حضانت اجوره، میراث، د مصاهرت حرمت او د طلاق شوی بنسختی حرمت پری نه مرتبیری.

ماده ۲۲۸:

شخصیکه نسب وی معلوم بوده و به صفت فرزند خوانده شود، آثار ثبوت نسب از قبیل نفقه، اجرت حضانت، میراث، حرمت مصاهره و حرمت ازدواج مطلقه بر آن مرتب نمی گردد.

دوه یمه فرعه - رضاع**ماده ۲۲۹:**

د طفل دشیدو ورکولو اجوره د هغه چا په غاړه ده چه د هغه د نفقی په ورکولو مکلف وی. دا اجوره د طفل د تغذیی په مقابل کنبی ورکول کیږی.

ماده ۲۲۹:

اجرت شیر دادن طفل بدمه شخصی است که به ادای نفقه وی مکلف است. این اجرت به مقابل تغذیه طفل پرداخته می شود.

ماده ۲۳۰:

مورچه ترخو د میړه د نکاح په قید یا د رجعی طلاق په عدت کنبی وی، طفل ته دشیدو دورکولو د اجوری حق نه لری.

ماده ۲۳۰:

مادر تا وقتی که در قید نکاح زوج بوده یا در عدت طلاق رجعی باشد، مستحق اجرت شیر دادن طفل نمی گردد.

ماده ۲۳۱:

که مور خپل طفل ته دبائن طلاق د عدت په اوږدو کښی یا د هغی د پوره کیدو وروسته، شیدی ورکی، د اجوری حق لری.

ماده ۲۳۱:

هرگاه مادر طفلش را در خلال عدت طلاق بائن یا بعد از تکمیل آن شیر بدهد، مستحق اجرت می گردد.

ماده ۲۳۲:

مور د دوه کلونو څخه له زیاتی مودی، طفل ته دشیدو د ورکولو د اجوری حق نه لری.

ماده ۲۳۲:

مادر بییش از دو سال، مستحق اجرت شیر دادن طفل نمی گردد.

ماده ۲۳۳:

که بله بنځه بی له اجوری یا د هغی اجوری څخه چه د طفل مور یی غواری، په کمه اجوره د طفل شیدو ورکولو ته حاضر شی، مور د شیدو ورکولو حق نه لری.

ماده ۲۳۳:

هرگاه زن دیگری بدون اجرت یا به اجرت کمتر از آنچه مادر مطالبه می نماید، به شیر دادن طفل حاضر شود، مادر مستحق اجرت شیر دادن نمی گردد.

ماده ۲۳۴:

کومه اجوره چه د شیدو ورکولو له امله مور ته ټاکل شوی، د طفل د پلار د مړینی له امله نه ساقطیږی او د مړی د ترکی څخه دنورو قرضونو په څیر اداء کیږی.

ماده ۲۳۴:

اجرتی که نسبت شیر دادن برای مادر تعیین گردیده، به علت وفات پدر طفل ساقط نشده، از ترکه متوفی مثل سایر دیون پرداخته می شود.

ماده ۲۳۵:

کومه بنځه چه طفل ته د هغه د زبړیدو د نیټی څخه تردوه کلونو پوری شیدی ورکی، د طفل رضاعی مور او د کوم سړی دیوځای والی څخه چه د هغی

ماده ۲۳۵:

زنیکه طفلی را قبل از تکمیل مدت دو سال از تولد وی شیر بدهد، مادر رضاعی طفل و شخصیکه به سبب مقاربت او شیر بوجود آمده باشد،

شیدی پیدا شوی، د طفل رضاعی پلار گنبل کیږی او د دی قانون د (۸۴) مادی درج شوی حکمونه ور باندی تطبیقیری.

پدر رضاعی وی محسوب شده و احکام مندرج ماده (۸۴) این قانون بر آن تطبیق می‌گردد.

در پیمه فرعه - حضانت

فرع سوم - حضانت

۲۳۶ ماده:

(۱) حضانت د طفل دساتنی او پالنی خخه په هغی مودی کبنی عبارت دی، چه طفل د بنځی ساتنی او پالنی ته محتاج وی.
(۲) حضانت د هغه چا حق دی چه د دی قانون په اساس تنظیم شوی دی.

ماده ۲۳۶:

(۱) حضانت عبارت از حفاظت و پرورش طفل است در مدتی که طفل به حفاظت و پرورش زن محتاج باشد.
(۲) حضانت حق اشخاصیست که به اساس این قانون تنظیم گردیده است.

۲۳۷ ماده:

نسبی مور د زوجیت په اوږدوکی او د جدایی وروسته د طفل د ساتنی او پالنی په باره کبنی د لومړیوالی حق لری، خو په دی شرط چه د حضانت د شرطونو لرونکی وی.

ماده ۲۳۷:

مادر نسبی در خلال زوجیت و بعد از تفریق به حفاظت و پرورش طفل حق اولسیت دارد. مشروط بر اینکه واجد شرایط اهلیت حضانت باشد.

۲۳۸ ماده:

کومه بنځه چه د طفل حضانت په غاړه اخلی باید چه عاقله، بالغه او امینه وی چه د طفل ضایع کیدل د هغی دبی پروایی له امله متصور نهه وی، او د طفل د

ماده ۲۳۸:

زینکه حضانت طفل را بعهدده می گیرد باید عاقله، بالغه و امینه بوده که خوف ضیاع طفل نسبت عدم وارسسی وی متصور نباشد و توان حفاظت

ساتنی او پالنی توان ولری.

و پرورش طفل را داشته باشد.

۲۳۹ ماده:

ماده ۲۳۹:

کومی بنخی چه د طفل د حضانت
حق لری، د حق لرلو د درجی په
ترتیب په لاندی ډول دی:

زنایکه حق حضانت طفل را
دارند به ترتیب درجه استحقاق
عبارت اند از:

۱ - مور، د مور مور او یا ترهغی
پورته.

۱- مادر، مادر مادر و یا
بالتر از آن.

۲ - دپلار مور.

۲ - مادر پدر.

۳ - اعیانی خور.

۳ - خواهر اعیانی.

۴ - اخیافی خور.

۴ - خواهر اخیافی.

۵ - علاتی خور.

۵ - خواهر علاتی.

۶ - د اعیانی خور لور.

۶ - دختر خواهر اعیانی.

۷ - داخیافی خور لور.

۷ - دختر خواهر اخیافی.

۸ - دعلاتی خور لور.

۸ - دختر خواهر علاتی.

۹ - اعیانی ترور.

۹ - خاله اعیانی.

۱۰ - اخیافی ترور.

۱۰ - خاله اخیافی.

۱۱ - علاتی ترور.

۱۱ - خاله علاتی.

۱۲ - دپلار اعیانی ترور.

۱۲ - خاله اعیانی پدر.

۱۳ - دپلار اخیافی ترور.

۱۳ - خاله اخیافی پدر.

۱۴ - دپلار علاتی ترور*.

۱۴ - خاله علاتی پدر*.

۱۵ - دمور عمه.

۱۵ - عمه مادر.

۱۶ - دپلار عمه.

۱۶ - عمه پدر.

۲۴۰ ماده:

ماده ۲۴۰:

که د دی قانون د (۲۳۹) مادی
اشخاص موجود نه شو
یا د حضانت د شرطونو اهلیت ونه
لری، د حضانت حق د طفل

هرگاه اشخاص مندرج ماده
(۲۳۹) این قانون وجود نداشته یا
فاقد شرایط اهلیت حضانت
باشند، حق حضانت به عصبات

طفل به ترتیب میراث انتقال می‌نماید.

ماده ۲۴۱:

هرگاه اشخاص مندرج مواد (۲۳۹ و ۲۴۰) این قانون وجود نداشته یا فاقد شرایط اهلیت حضانت باشند، طفل جهت حفاظت پرورش به نزدیکترین محرم از ذوی الارحام وی به ترتیب درجه استحقاق، به اشخاص ذیل سپرده می‌شود:

- ۱ - پدر مادر.
- ۲ - برادر اخیافی.
- ۳ - پسر برادر اخیافی.
- ۴ - کاکای اخیافی.
- ۵ - مامای اعیانی.
- ۶ - مامای علاتی.
- ۷ - مامای اخیافی.

دختر کاکا، دختر عمه، دختر ماما و دختر خاله در صورتیکه طفل پسر باشد، همچنان پسر کاکا، پسر عمه، پسر ماما و پسر خاله در صورتیکه طفل دختر باشد، حق حضانت وی را ندارد.

ماده ۲۴۲:

هرگاه بیش از یک نفر حق حضانت طفل را داشته باشند، محکمه

عصبه و وته د میراث په ترتیب انتقالیری.

۲۴۱ ماده:

که د دی قانون د (۲۳۹ - ۲۴۰) مادو درج شوی اشخاص موجود نه وو یا دحضانت د شرطونو اهلیت ونه لری نو طفل د ساتنی او پالنی د پاره د ذوی الارحامو دجملی څخه نږدی محرم ته د حق لرلو د درجی په ترتیب، لاندنیو اشخاصو ته سپارل کیږی:

- ۱ - دمور پلار.
- ۲ - اخیافی ورور.
- ۳ - د اخیافی ورور ځوی.
- ۴ - اخیافی تره.
- ۵ - اعیانی ماما.
- ۶ - علاتی ماما.
- ۷ - اخیافی ماما.

دکاکا لور، د عمی لور، دماما لور او دترور لور (د خاله لور) د هلکانو د حضانت حق نه لری. د کاکا زوی، د عمی زوی، د ماما زوی، او د ترور زوی (د خاله زوی) د جنکیانو د حضانت حق نه لری.

۲۴۲ ماده:

که له یوه څخه زیات اشخاص د حضانت حق ولری، قاضی

می‌تواند هر کدام را که بیشتر به مصلحت طفل باشد، انتخاب نماید.

ماده ۲۴۳:

هر گاه حق حضانت به سببی از اسباب قانونی ساقط گردد، با از بین رفتن سبب مذکور، این حق دوباره اعاده می‌گردد.

ماده ۲۴۴:

اجرت حضانت غیر از اجرت رضاع و نفقه بوده و پدر طفل به پرداخت آن مکلف می‌باشد. در صورتیکه طفل مالک دارائی شخصی باشد، این اجرت از دارائی وی پرداخته می‌شود. مگر اینکه پدر تبرعاً آنرا بپردازد.

ماده ۲۴۵:

(۱) مادر تا وقتی که در قید نکاح یا عدت طلاق رجعی زوج باشد، مستحق اجرت حضانت نمی‌گردد.

(۲) در صورتی که در عدت طلاق بائن بوده یا با شخصی که محرم طفل است ازدواج کرده و یا معتده او باشد، مستحق اجرت حضانت

کولی شی هغه شخص انتخاب کی چه د طفل په گټه وی.

ماده ۲۴۳:

که د حضانت حق په یوه قانونی سبب ساقط شی، نو کله چه سبب د مینځه ولاړشی، دا حق بیرته عودت کوی.

ماده ۲۴۴:

د حضانت اجوره په پلار لارمه ده او دا درضاع او نفقی څخه جدا ده، که طفل د شخصی شتمنی خاوند وی نو د حضانت اجوره د هغه د شتمنی څخه ور کوله کیږی، مگر دا چه پلاریی په تبرعی صورت ورکی.

ماده ۲۴۵:

(۱) مورچه ترڅو د نکاح په قید یا درجعی طلاقو په عدت کښی وی، د حضانت د اجوری حق نه لری.

(۲) که د طفل مور د بائن طلاق په عدت کی وی یا یی د طفل د محرم سره نکاح کړی وی او یا د هغه په عدت کښی وی، د حضانت د اجوری

حق لری.

می گردد.

۲۴۶ ماده:

که شوک د حضانت د اجوري په ورکولو مکلف وي خو غریب وی او د طفل یوه محرمه د هغه حضانت بی له اجوري په غاړه واخلي، نو هغه شوک چه د حضانت حق لري، کولي شي چه دور کوتي حضانت بی له اجوری په غاړه واخلي او یا بی هغه چاته پریږدي چه اجوره نه غواړی.

ماده ۲۴۶:

هر گاه شخص مکلف به پرداخت اجرت حضانت، معسر بوده و یکی از محارم حضانت طفل را تبرعاً بعهده گیرد، حاضرانه مخیر است که حضانت را بدون اجرت بعهده گرفته و یا او را به متبرع واگذار شود.

۲۴۷ ماده:

که شوک د حضانت د اجوري په ورکولو مکلف وي او شتمن وي او طفل هم شتمن وي، طفل د مثلي اجوري په مقابل کسبي مورته سپارل کیږی، که څه هم دا اجوره د طفل د شتمني څخه ورکول شی.

ماده ۲۴۷:

هر گاه شخص مکلف به پرداخت اجرت حضانت، موسر بوده و طفل نیز مالک دارائی باشد، طفل در مقابل اجرت مثل، به مادر تسلیم می گردد. گرچه این اجرت از دارائی صغیر پرداخته شود.

۲۴۸ ماده:

که بنځه ناشزه شي او د طفل عمر د پنځو کلونو څخه زیات وي، محکمه کولي شي چه د زوجینو څخه هریو چه د طفل په گټه وي هغه ته بی تسلیم کي.

ماده ۲۴۸:

هرگاه زوجه ناشزه گردد و سن طفل از پنج سال متجاوز باشد، محکمه می تواند طفل را به هر یک از زوجین که بیشتر به مصلحت طفل باشد، تسلیم نماید.

۲۴۹ ماده:

د هلک د حضانت موده

ماده ۲۴۹:

مدت حضانت پسر با سن هفت و

پوره اووه کاله او دجلی پوره (۹) کاله ده.*

از دختر با سن (۹) سالگی تمام خاتمه پیدا می کند.*

۲۵۰ ماده:

محکمه کولی شي چه د دي قانون د (۲۴۹) مادې درج شوي د حضانت موده اوږده کي. خو په دي شرط چه د دوه کلونو څخه زیاته نه وي.*

ماده ۲۵۰:

محکمه می تواند مدت حضانت مندرج ماده (۲۴۹) این قانون را تمدید نماید. مشروط بر اینکه مدت تمدید شده از دو سال تجاوز نکند.*

۲۵۱ ماده:

که ثابته شي هغه څوک چه د طفل حضانت په غاړه لري د طفل په گټه نه وي، که څه هم پلار يي وي، په دي صورت کښی محکمه کولی شي چه طفل دساتني او پالنې دپاره هغه چاته وسپاري چه په دوه يم درجه کښي د حضانت حق لری.*

ماده ۲۵۱:

هرگاه ثابت گردد شخصیکه حضانت طفل را بعهده دارد گرچه پدر وی نیز باشد، به مصلحت طفل تمام نمی شود، محکمه می-تواند طفل را جهت حفاظت و پرورش به شخصیکه به درجه دوم مستحق حضانت است، تسلیم نماید.*

۲۵۲ ماده:

مور چه ترڅو د نکاح او عدت په قید کي وي، نه شي کولي چه طفل د ځان سره بي د هغه د پلار د اجازی سفر ته ویسی.

ماده ۲۵۲:

مادر تا وقتیکه در قید نکاح یا عدت باشد، نمی تواند بدون اجازه پدر، طفل را با خود به سفر ببرد.

۲۵۳ ماده:

که حاضنه د مور څخه پرته بل څوک وي، نو نه شي کولي چه د طفل د ولي د اجازی په غیر هغه د

ماده ۲۵۳:

حاضنه غیر از مادر نمی تواند بدون اجازه ولی، طفل را با

* به ضمیمه شماره (۳) در بخش تعديلات مراجعه شود.

* ایزاد در ماده ۲۵۱ در بخش تعديلات مراجعه شود.

خان سره سفرته ویسی.

خود به سفر بیرد.

۲۵۴ ماده:

ماده ۲۵۴:

د طفل پلار نه شی کولی چه د حضانت په موده کبني د حاضني د اجازي په غیر، طفل د خان سره سفر ته ویسی.

پدر طفل نمی تواند در خلال مدت حضانت بدون اجازه حاضنه، طفل را با خود به سفر بیرد.

۲۵۵ ماده:

ماده ۲۵۵:

کومه بنځه چه میړه نه لري او د نفقي قدرت هم نه لري، نفقه به یی محرم ولي ترهغی ورکوی چه د محرم ولي سره یو ځای اوسیری.

زنيکه شوهر نداشته و نتواند تأمين معيشت نمايد، نفقه وی را ولی محرمش تا وقتی می بردازد که مشارالیه در مسکن ولی محرم مذکور سکونت داشته باشد.

څلورمه فرعه - د نفقي ورکول لومړی جزء - د اولاد نفقه

فرع چهارم - انفاق جزء اول - نفقه اولاد

۲۵۶ ماده:

ماده ۲۵۶:

نفقه د ټولو انواعو سره د صغیر هلک د پاره ترهغه وخته پوري چه د کسب او کار قدرت پیدا کي، او د صغیري جلي د پاره ترهغه وخته پوري چه ازدواج وکي، د پلار په غاړه ده.

نفقه با تمام انواع آن در قسمت پسر صغیر تا وقت توان کسب و کار و در قسمت دختر صغیره تا وقت ازدواج بدوش پدر می باشد.

۲۵۷ ماده:

ماده ۲۵۷:

د بالغ زوي نفقه چه د کسب او کار قدرت نه لري او فقيروي او همدا

نفقه پسر کبير که توان کسب و کار را نداشته و فقير باشد،

همچنان نفقه دختر کبیره فقیره تا وقت ازدواج بدوش پدر وی می باشد .

ماده ۲۵۸:

(۱) مصارف نفقه پسر یا دختر صاحب کسب و کار در صورت کفایت از عوایدشان تأمین گردیده و در صورت عدم کفایت بقیه نفقه از طرف پدر تکمیل می گردد .

(۲) هر گاه عواید کسب و کار اولاد بیشتر از مصارف نفقه شان باشد ، مقدار اضافی از طرف پدر ذخیره شده بعد از بلوغ به آنها مسترد می گردد .

ماده ۲۵۹:

هر گاه پدر توان پرداخت نفقه اولاد خود را نداشته و از کسب و کار نیز عاجز باشد ، مکلفیت نفقه اولاد به ولی بعد از پدر انتقال می نماید .

ماده ۲۶۰:

هر گاه پدر معسر بوده و از کسب و کار عاجز نباشد ، پرداخت نفقه

رنگه د بالغی فقیری لور نفقه ، ترخو چه واده شی ، د پلار په غاره .
۵۵

ماده ۲۵۸:

(۱) دهلك يا جلي د نفقي مصرف چه د كسب او كار خاوندان وي د هغوي د عايداتو څخه تا مینیری او كه عايداتو یی نفقه نه پوره كوله نو پاتي برخه نفقه یی د پلار په غاره .
۵۵

(۲) كه دهلك او جلي د كسب او كار عايدات د هغوی د نفقي د اندازي څخه زیات وي ، زیاته برخه عايدات د پلار له خوا ذخیره کیږی ، د بلوغ څخه وروسته هغوي ته ورکول کیږی .

ماده ۲۵۹:

که پلار خپل اولاد ته د نفقي ورکولو قدرت و نه لري او د کسب او کار څخه هم عاجز وي ، د نفقي د ورکولو مکلفیت هغه ولي ته انتقالیږی چه د پلار پسي درجي کینی واقع دي .

ماده ۲۶۰:

که پلار غریب وي او د کسب او کار قدرت ولري ، دا اولاد د نفقي

اولاد از ذمه وی ساقط نمی گردد. درین صورت ولی ایکه بعد از پدر قرار دارد، مکلف به پرداخت نفقه اولاد بوده، حین یسار پدر مصارف نفقه را از وی مطالبه می نماید.

ماده ۲۶۱:

طفلی که پدرش وجود نداشته و مالک دارائی مشخصی نباشد در حالیکه اقارب طفل مرکب از اصول و حواشی باشد، نفقه وی به ترتیب آتی پرداخته می شود:

- ۱- در صورتی که تنها اصول و یا حواشی وارث طفل باشد. اصول خواه وارث طفل گردد یا نه، مکلف به پرداخت نفقه می باشد.
- ۲- در صورتیکه اصول و حواشی مشترکاً وارث طفل باشند، نفقه به تناسب سهم میراث هر کدام پرداخته می شود.

ماده ۲۶۲:

پدر مکلف به پرداخت نفقه زوجه پسرش نمی باشد، مگر اینکه قبلاً به آن تعهد نموده باشد. درین صورت پدر حین یسار مصارف نفقه را از وی مطالبه

ورکول دهغه د ذمه شیخه نه ساقطیبری. په دي صورت کښي هغه ولي چه دپلار پسي درجي کښي واقع دي د پلار د شتمني پوري د اولاد په نفقي ورکولو مکلف دی.

ماده ۲۶۱:

کوم طفل چه پلار نه لري او د مشخصي شتمني مالک هم نه وي، نوکه د طفل خپلوان ځيني اصول وي او ځيني يي د اصولو حواشي وي، نفقه يي په راتلونکي ترتيب ورکول کېږي:

- ۱- که يواځي اصول يا يواځي حواشي وارثان وي، د طفل نفقه په اصولو لارمه ده عام له دي چه وارثان وي او که نه وي.
- ۲- که اصول او حواشي دواړه وارثان وي، د طفل د نفقي ورکول د هغوی د میراث د حصي په اندازي لارمېږي.

ماده ۲۶۲:

پلار د خپل زوي د ښځي په نفقي ورکولو مکلف نه دي، مگر داچه ترمخه يي د هغي د ورکولو وعده کړي وي، په دي صورت کښي به نفقه په زوي د هغه تر شتمني پوري

پور وي.

می نماید.

۲۶۳ ماده:

زوجین کولی شي چه د خپل اولاد د نفقي د مصرف په باره کښي صلحه وکي. که صلحه د نفقي د لارمي اندازي څخه په کمه اندازه شوي وي، پلار د نفقي په پوره کولو مکلف دی، او که صلحه د نفقي د لارمي اندازي څخه په زیاته اندازه وي او د فاحش تفاوت سره يي صورت موندلی وي، پلار د زیاتي اندازي په ورکولو نه مکلف کیږي.

ماده ۲۶۳:

زوجین می توانند در مورد مصارف نفقه اولاد شان صلح نمایند. هرگاه صلح به کمتر از نفقه لازم صورت گرفته باشد، پدر مکلف به تکمیل نفقه بوده و در صورت صلح به مقدار بیشتر از نفقه لازم و وجود تفاوت فاحش، پدر به پرداخت مقدار اضافی مکلف گردانیده نمی شود.

دوه یم جزء - د پلرونو او خپلوانو نفقه

جزء دوم - نفقه آبا و اقارب

۲۶۴ ماده:

دمور، پلار، نیکونو، او نیاگانو نفقه که د کسب قدرت ولري او که يي ونه لري خوچه فقير وي د هغه اولاد په غاړه ده چه شتمن وي عام له دي چه اولاد زوي وي يا لور، صغیر وي او که کبير.

ماده ۲۶۴:

نفقه والدین، اجداد و جداتیکه فقیر باشند خواه توان کسب و کار را داشته باشند یا نه، بدوش فرزنديست که موسر باشد خواه فرزند پسر باشد یا دختر، صغیر باشد یا کبير.

۲۶۵ ماده:

که څوک فقير وي او د جسمي، عقلي او عصبی مرضونو له امله

ماده ۲۶۵:

نفقه شخص فقير که بعلت مريضی جسمی یا عقلي و

د کسب او کار قدرت ونه لري
دهغه نفقه د میراث د حصي په
تناسب د شتمنو خپلوانو په غاړه ده.

۲۶۶ ماده:

د اصولو او فروعو د نفقي
څخه په غیر، نفقه د دین په
اختلاف ساقطیږي.

۲۶۷ ماده:

د خپلوانو نفقه د هغوي د غوښتنې
د نېټې څخه لږمیري.

عصبی توان کسب و کار را
نداشته باشد، به تناسب سهم ارث
بدو ش اقارب موسر می باشد.

ماده ۲۶۶:

به استثنای نفقه اصول و
فروع، نفقه با اختلاف دین
ساقط می گردد.

ماده ۲۶۷:

نفقه اقارب از تاریخ مطالبه آن
لازم می گردد.

پنځمه فرعه - د مالونو اداره لومړی جزء - ولایت

۲۶۸ ماده:

(۱) د اهلیت نقصان لرونکو
اولادونو د مالونو ولایت په لومړی
درجه کښي د پلار بیا د صحیح
نیکه دي. خو په دي شرط چه د پلار
له خوا وصي نه وي ټاکل شوي.

(۲) ولي او وصي نه شي کولي چه
بي د صلاحیت لرونکي محکمي له
اجازي دهغه د مال د پالنې او
ساتني څخه ځان وژغوري.

۲۶۹ ماده:

ولي هغه وخت کولي شي چه د
ولایت پوري د مربوطو حقوقو څخه

فرع پنجم - اداره اموال جزء اول - ولایت

۲۶۸ ماده:

(۱) ولایت اموال اولاد ناقص
اهلیت، بدرجه اول به پدر و ثانیاً
به جد صحیح، تعلق می گیرد.
مشروط بر اینکه از طرف پدر
وصی تعیین نگردیده باشد.

(۲) دراین صورت ولی و وصی
نمی توانند، بدون اجازه محکمه
با صلاحیت از سرپرستی اموال
وی کناره گیری نمایند.

ماده ۲۶۹:

ولسی وقتی می تواند از حقوق
متعلق به ولایت استفاده نماید که

استفاده وکي چه د خپلو مالونو په باره کښي د عين حقوقو د استفادې کولو پوره اهليت ولري.

ماده: ۲۷۰

واجد اهليت کامل در مورد استفاده از عين حقوق متعلق به اموال خود باشد.

ماده ۲۷۰:

ولي کولي شي چه دکومو اشخاصو مالونه د هغه د ولايت لاندې دي، د دي قانون د حکمونو سره سم د هغوي د مالونو د اداري او پالنې په منظور، تصرف وکي.

ولی به منظور اداره و سرپرستی اموال اشخاص تحت ولايت خود، می تواند مطابق به احکام مندرج این قانون تصرف نماید.

ماده: ۲۷۱

که د اهليت ناقصو اشخاصو ته يو مال په تبرع ورکول شي او دا شرط شوي وي چه ذکر شوی مال دي د ولي د ولايت لاندې نه اېښودل کيږي نو په استثنايي توگه دارنگه مالونه د ولي د ولايت څخه ويستل کيږي.

هرگاه باشخاص ناقص اهليت مالی تبرع گردیده و چنان شرط گذاشته شده باشد که مال مذکور تحت ولايت ولی قرار داده نشود، استثناءً چنين مال از تحت ولايت ولی خارج ساخته می شود.

ماده ۲۷۱:

ماده: ۲۷۲

ولي نه شي کولي د هغه اشخاصو مالونه چه د ده د ولايت لاندې دي بي د صلاحيت لرونکي محکمي د اجازي څخه، چاته په تبرع ورکي.

ولسی نمی تواند اموال اشخاص تحت ولايت خود را بدون اجازه محکمه با صلاحيت به احدی تبرع نماید.

ماده ۲۷۲:

ماده: ۲۷۳

(۱) ولي نه شي کولي بی د صلاحيت لرونکي محکمي د اجازي څخه د خپل ولايت لاندې اشخاصو

(۱) ولی نمی تواند بدون اجازه محکمه با صلاحيت در اموال غير منقول اشخاص

ماده ۲۷۳:

تحت ولایت خود چنان
تصرفات نماید که نفع
خود، ولی یا زوجه یا اقارب
شان تا درجه چهارم در آن
مضر باشد.

(۲) همچنان ولی نمی تواند اموال
غیر منقول اشخاص تحت ولایت
خود را در عوض دینیکه بر ذمه
ولی باشد به رهن بگذارد.

ماده ۲۷۴:

پدر نمی تواند بدون اجازه
محکمه با صلاحیت در اموال
غیر منقول، تجارتخانه و اوراق و
اسناد مالی و بهادار
اشخاص تحت ولایت خود که
بیش از بیست هزار افغانی
قیمت داشته باشد، تصرف
نماید. در همچو موارد
محکمه از اصدار حکم مبنی
بر جواز تصرف وقتی امتناع می
ورزد، که تصرف پدر در اموال
اشخاص تحت ولایت سبب
اتلاف و یا غبن بیش از
خمس قیمت مال مذکور گردد.

ماده ۲۷۵:

هرگاه مورث شخص ناقص
اهلیت به عدم تصرف ولی

په منقولو مالونو کښي داسی
تصرف وکی چی په هغی کی پخپله
د ولي یا د هغه دښځي یا بي تر
څلورمي درجي پوري د خپلوانو
گټه وي.

(۲) ولي نه شي کولي چه د خپل
ولایت لاندی اشخاصو عقار د
هغه دین په گروي کښی ورکی
چه د ده په ذمه وي.

ماده ۲۷۴:

پلار نه شي کولي بي د صلاحیت
لرونکي محکمي د اجازي د خپل
ولایت لاندی اشخاصوپه غیر منقولو
مالونو، لکه تجارتخانه او قیمتي
پاڼو او مالي سندونو کښی چه
دشل زرو افغانیوڅخه زیات قیمت
ولري، تصرف وکي. په داسي
مواردو کښي به محکمه د تصرف
د جواز په باره کي د حکم د
صادرولو څخه ځان نه ژغوري. مگر
دا چه دپلار تصرف د هغه د ولایت
لاندی اشخاصو د مالونو د تلفولو
یا د مال د قیمت د پنځمی حصي د
قیمت څخه د زیات غبن سبب شی.

ماده ۲۷۵:

که د اهلیت نقصان لرونکي شخص
مورث وصیت کړی وي چه ولي دي

په میراثی مال کنبی تصرف نه کوي، نو ولي نه شی کولي چه بي د صلاحیت لرونکي محکمي د اجازي او نظارت څخه په هغي کنبی تصرف وکي.

ماده: ۲۷۶

ولي نه شي کولي بي د صلاحیت لرونکي محکمي د اجازي څخه د خپل ولایت لاندی اشخاصو په مالونو کنبی لاندینی تصرفونه وکي:

- ۱ - قرض ورکول یا قرض اخیستل.
- ۲ - ترهغي مودي پوري په اجاره ورکول چه د رشد د عمر څخه وروسته دوام کوي.
- ۳ - هغه تجارت ته دوام ورکول چه د اهلیت نقصان لرونکي شخص پوري مربوط وی.
- ۴ - د داسي هبي یا وصیت قبول چه د ټاکلو ذمه واریو سره یو ځای وی.

ماده: ۲۷۷

(۱) که صغیر د شپاړس کلني عمر ته رسیدلي وي، ولي کولي شي چه د تجارت د پاره څه پیسي ورکي، خو په دي شرط چه د صلاحیت لرونکي محکمي څخه یي اجازه

در اموال موروثه وصیت نموده باشد، ولی نمی تواند بدون اجازه و نظارت محکمه با صلاحیت در آن تصرف نماید.

ماده ۲۷۶:

ولی نمی تواند در اموال اشخاص تحت ولایت خود بدون اجازه محکمه با صلاحیت تصرفات ذیل را به عمل آرد:

- ۱ - قرض دادن یا قرض گرفتن.
- ۲ - اجاره دادن به مدتی که بعد از رسیدن به سن رشد دوام نماید.
- ۳ - دوام دادن به تجارتي که به شخص ناقص اهلیت تعلق بگیرد.
- ۴ - قبول نمودن هبه یا وصیتی که توام با تعهدات معین باشد.

ماده ۲۷۷:

(۱) هرگاه صغیر به سن (۱۶) سالگی رسیده باشد، ولی می تواند به اجازه محکمه با صلاحیت مبلغی را برای تجارت بدسترس وی

اخیستی وی.

(۲) د تجارت اجازه مطلقه وی او که مقیده، دولی په مرگ یا عزل د مینځه نه ځی.

ماده: ۲۷۸

د ماذون صغیر تصرفونه په هغه حدودو کښی چه صلاحیت لرونکی محکمی ورته پخپل مال کښی اجازه ورکړی د هغه شخص په څیردی چه د رشد عمر ته رسیدلی وی.

ماده: ۲۷۹

پلار کولی شي یو عقد دخپل ولایت لاندی شخص په نامه په خپل حساب یا دبل شخص په حساب منعقد کي. مگر دا چه قانون د هغی په خلاف حکم کړی وی.

ماده: ۲۸۰

نیکه نه شی کولی بی د صلاحیت لرونکی محکمی د اجازي دخپل ولایت لاندی اشخاصو په مالونو کښی تصرف و کي یا داسی صلحه و کي چه د هغوی په ضرر وی یا د هغوی د تأمیناتو څخه تنازل وکي او یا په کښی کموالی راوړی.

بگذارد.

(۲) اذن به تجارت، خواه مطلق باشد یا مقید، با وفات یا عزل ولی از بین نمی رود.

ماده ۲۷۸:

تصرفات صغیر ماذون در حدودیکه محکمه با صلاحیت در اموال وی مجاز قرار داده است، بمنزله تصرف شخصیت که به سن رشد رسیده باشد.

ماده ۲۷۹:

پدر می تواند عقدی را به اسم شخص تحت ولایت خویش بحساب خود یا شخص دیگری انجام دهد. مگر اینکه قانون خلاف آن حکم کرده باشد.

ماده ۲۸۰:

پدر کلان نمی تواند بدون اجازه محکمه با صلاحیت در مورد اموال شخص تحت ولایت خود تصرف یا صلح مبنی بر ضرر نموده یا از تأمینات آن انصراف و یا در تأمینات تقلیل بعمل آرد.

ماده ۲۸۱

ولي مکلف دي چه د خپل ولايت لاندې اشخاصو د مالونو پوره فهرست د ولايت دپيل څخه د دوه مياشتو په اوږدو کښې يا دهغي نېټې څخه چه د ولايت لاندې شخص د شتمني مالک شوی ترتيب کي او د صلاحيت لرونکی محکمي مربوطی اداري ته يي وړاندی کي.

ماده ۲۸۱:

ولی مکلف است فهرست مکمل اموال متعلق به شخص تحت ولايت خود را در ظرف دو ماه از آغاز ولايت يا از تاريخيکه شخص تحت ولايت، مالک دارائی گردیده است، ترتيب نموده و به اداره مربوط محکمه با صلاحيت تسليم نمايد.

ماده ۲۸۲

ولی کولي شی چه د خپل ولايت لاندې مالونو څخه دخپل ځان يا دبل شخص نفقه تامین کي، خوپه دی شرط چه د هغوی نفقه د قانون له حیثه لازم گڼل شوی وی.

ماده ۲۸۲:

ولی می تواند از مال شخص تحت ولايتش نفقه خود و يا شخص ديگری را تأمین نمايد. مشروط بر اینکه قانوناً نفقه شان در مال شخص مذکور لازم دانسته شود.

ماده ۲۸۳

که د ولايت لاندې شخص عمر پوره اتلسو کلونو ته ورسيری، د ولي ولايت پاي ته رسيری، مگر دا چه د حجر دسببونو څخه په يوه سبب صلاحيت لرونکي محکمي د ولايت په دوام باندی حکم کړی وی.

ماده ۲۸۳:

هرگاه سن شخص تحت ولايت به هجده سال تمام برسد، ولايت ولی به انجام ميرسد، مگر اينکه به سببی از اسباب حجر محکمه با صلاحيت بدوام آن حکم نموده باشد.

ماده ۲۸۴

که دولي دبد تصرف له امله د شخص مالونو ته چه د ده د ولايت

ماده ۲۸۴:

هرگاه نسبت سوء تصرف ولی ضرری به اموال شخص تحت

لائدی دی ضرر متوجه شی، محکمه کولی شی چه د ولی ولایت سلب او یایی واک محدود کی.

ماده ۲۸۵:

که ولی غایب وگنل شی یا د یوه کال څخه په زیات حبس محکوم شی، محکمه به د هغه د ولایت په متوقف کولو حکم صادر وی.

ماده ۲۸۶:

که د دی قانون د (۲۸۴، ۲۸۵) مادو سره سم د ولی ولایت سلب، محدود یا متوقف شی، نو دموجه سببونو د لیري کیدو سره او د واک لرونکي محکمي په قرار د هغه د ولایت حق بیرته اعاده کیږی.

ماده ۲۸۷:

که دپلار د فاحشو خطا گانو له امله د شخص مالونو ته چه یی د ولایت لائدی دي خساره ورسپړی، مسئول دي، نیکه په دي مورد کښی دوصي په خیر مسئولیت لری.

ماده ۲۸۸:

ولی یا ورته ئی مکلف دي چه د ولایت لائدی شخص مالونه چه د رشد عمر ته ورسپړی ورته یی تسلیم کی، او که یی په کښی

ولایت متوجه باشد، محکمه می تواند ولایت ولی را سلب و یا صلاحیت او را محدود سازد.

ماده ۲۸۵:

هرگاه ولی غایب شناخته شده یا به مدت بیش از یکسال حبس محکوم گردد، محکمه به تعطیل ولایت وی حکم صادر می نماید.

ماده ۲۸۶:

در صورتیکه ولایت ولی طبق مواد (۲۸۴، ۲۸۵) این قانون سلب، محدود و یا معطل قرار داده شده باشد، با رفع اسباب موجب آن حق ولایت مجدداً به قرار محکمه با صلاحیت اعاده می گردد.

ماده ۲۸۷:

پدر از خسارات ناشی از خطای فاحش خود بر اموال شخص تحت ولایت مسئولیت دارد. مسئولیت پدر کلان درین مورد عین مسئولیت وصی می باشد.

ماده ۲۸۸:

ولی یا ورثه او مکلف اند اموال شخص تحت ولایت را حین رسیدن او به سن رشد، به وی تسلیم نمایند. و در

صورت تصرف، قیمت
مال را طبق نرخ روز به وی
بپردازد.

تصرف کپی وو، نو د تصرف د
ورخی د نرخ سره سم د هغی
قیمت ورکی.

**جزء دوم - وصایت
اول - تعیین وصی**

**دوه یم جزء - وصایت
اول - د وصی ټاکل**

ماده ۲۸۹:

وصی باید شخص عادل، با
کفایت و واحد اهلیت کامل بوده
با شخصیکه تحت وصایت او قرار
می گیرد دین مشترک داشته
باشد.

ماده ۲۹۰:

اشخاص ذیل وصی تعیین
شده نمی توانند:

۱- شخصیکه به حکم قطعی
محکمه به جرم منافی آداب عامه
یا عفت محکوم به جزاء شده
باشد.

۲- شخصیکه شهرت بد داشته یا
مدرک مشروع برای تأمین
معیشت نداشته باشد.

۳- شخصیکه به حکم قطعی
محکمه محکوم به افلاس شده و
حیثیت او اعاده نشده باشد.

۴- شخصیکه قبلاً از ولایت یا
وصایت شخص دیگری به حکم

ماده ۲۸۹:

وصی باید چه عادل، کفایت
لرونکی او دپوره اهلیت لرونکی
وی او د هغه چا سره چه د ده د
وصایت لاندی واقع کیږی شریک
دین ولری.

ماده ۲۹۰:

لاندینی اشخاص د وصی په حیث
نه شی ټاکل کیدی:

۱- که څوک د عمومی آدابو یا د
عفت منافی جرمونو کسبې د
محکمی په قطعی حکم محکوم
شوی وی.

۲- که څوک بد شهرت ولری یا د
خپل ژوند د تأمین دپاره
مشروع سبب ونه لری.

۳- که څوک د محکمی په قطعی
حکم په افلاس محکوم شوی وی او
حیثیت یی نه وی اعاده شوی.

۴- که څوک تر مخه د محکمی په
قطعی حکم د ولایت یا وصایت

خخه عزل شوی وی.

۵ - که خوک دپلار یا نیکه دمرگ خخه ترمخه په لیکلی توگه د وصایت له حقه محروم کړی شوی وی.

۶ - که خوک پخپله یا دهغه یو اصل یا فرعه یا بنخه د اهلیت د نقصان لرونکي سره قضائی جکړه او یا کورنی اختلاف ولری چه د هغی په اثر د اهلیت د نقصان لرونکی بنیگنوی ته د ضرر ویره موجوده وی.

قطعی محکمه عزل شده باشد.

۵ - شخصیکه از طرف پدر یا جد قبل از وفات از حق وصایت کتباً محروم ساخته شده باشد.

۶ - شخصی که خودش یا یکی از اصول، فروع یا زوجه اش با شخص ناقص اهلیت منازعه قضائی داشته یا چنان اختلاف فامیلی موجود باشد که به اساس آن مصلحت شخص ناقص اهلیت مختل گردد.

دوه یم - اختیاری وصی

۲۹۱ ماده:

(۱) پلار کولی شی چه د خپل اهلیت نقصان لرونکی اولاد یا په گیده کنبی ثابت حمل د پاره اختیاری وصی وټاکي، همدارنگه تبرع کوونکی کولی شی چه ددی قانون د (۲۷۱) مادې په حالت کنبی اختیاری وصی وټاکي.

(۲) په داسې مواردو کنبی د وصی اختیار د رسمی یا عرفی وصایت خط په وسیله کیري چه د پلار یا تبرع کوونکی په لیک یا امضاء شوی وی یا په ذکر شوو سندونو کنبی د هغوی د امضاء یا د گوتی

دوم - وصی اختیاری

ماده ۲۹۱:

(۱) پدر می تواند برای اولاد ناقص اهلیت یا حمل ثابت در بطن، وصی تعیین نماید. همچنان شخص متبرع می تواند در حالت مندرج ماده (۲۷۱) این قانون وصی اختیار نماید.

(۲) اختیار وصی در چنین موارد توسط وصایت خط رسمی یا عرفی صورت می گیرد که به خط و امضای پدر یا متبرع باشد و یا از امضا و یا شصت شان در چنین اسناد تصدیق بعمل

تصدیق شوی و ی.

آمده باشد.

۲۹۲ ماده:

پلار او وصی کولی شی چه د
اختیاری وصی په باره کنبی دخپل
تصمیم څخه رجوع وکی.

ماده ۲۹۲:

پدر و متبرع می توانند در مورد
اختیار وصی از تصمیم شان
رجوع نمایند.

۲۹۳ ماده:

که چا د وصیت کوونکی په ژوند
کنبی وصیت قبول کړی وی، نه
شی کولی چه ورڅخه وگرځی مگر
داچه ترمخه یی د وصایت څخه
گرځیدل د خپلی ارادی پوری
مربوط کړی وی.

ماده ۲۹۳:

شخصیکه وصایت را در حین
حیات موصی قبول کرده باشد،
نمی تواند از آن منصرف گردد.
مگر اینکه انصراف از وصایت را
قبلاً به اراده خود منوط ساخته
باشد.

۲۹۴ ماده:

د وصایت ردول باید چه د وصایت
کوونکی په ژوند کنبی صورت
ونیسی او هغه پری خبرشی.

ماده ۲۹۴:

رد وصایت باید حین حیات
موصی صورت گرفته و به اطلاع
وی رسانیده شود.

۲۹۵ ماده:

که چا د دی قانون د (۲۹۴) مادی
ددرج شوو حکمونو سره سم وصیت
رد کړی وی، نه شی کولی چه د
وصیت کوونکی د مرگ
وروسته هغه قبول کی.

ماده ۲۹۵:

شخصیکه وصایت را طبق
احکام مندرج ماده (۲۹۴)
این قانون رد نموده
است، قبولی وی بعد از
وفات موصی اعتبار ندارد.

۲۹۶ ماده:

د وصی اختیار هغه وخت نافذ گڼل
کیږی چه دواک لرونکی محکمی
له خوا تائید شوی وی.

ماده ۲۹۶:

اختیار وصی وقتی نافذ شمرده
می شود که از طرف محکمه با
صلاحیت تائید شده باشد.

درییم - قضائی وصی

۲۹۷ ماده:

که د اهلیت د نقصان لرونکی شخص یا په گیده کښی د ثابت حمل د پاره اختیاری وصی پیدا نه شی، محکمه به وصی ټاکی، وصایت په گیده کښی د ثابت حمل د پاره د حمل د زیږیدو وروسته د زیږیدلي د پاره هم نافذ دی، مگر دا چه محکمی د هغه په عوض نوی وصی ټاکلی وی.

۲۹۸ ماده:

(۱) محکمه کولی شی د ضرورت په وخت کښی د اهلیت د نقصان لرونکی د پاره دیوه څخه زیات وصیان وټاکی، وصیان نه شی کولی دخپل وصیت لاندی شخص په مالونو کښی په ځانگړی توگه تصرف وکی مگر داچه تصرف بیخی د اهلیت د نقصان لرونکی په گټه وی.

(۲) که د وصیانو ترمنځ اختلاف پیدا شی نو کوم تصمیم چه محکمه نیسی د عمل کولو وړ دی.

سوم - وصی قضائی

ماده ۲۹۷:

هر گاه برای شخص ناقص اهلیت یا حمل ثابت در بطن وصی اختیاری موجود نباشد، محکمه وصی تعیین می نماید. وصایت برای حمل ثابت در بطن بعد از وضع حمل برای مولود نیز نافذ است. مگر اینکه محکمه وصی جدیدی را عوض وی تعیین کرده باشد.

ماده ۲۹۸:

(۱) محکمه می تواند حین ضرورت برای شخص ناقص اهلیت بیش از یک وصی تعیین نماید. در صورت تعدد وصی، اوصیا نمیتوانند در اموال شخص تحت وصایت شان منفرداً تصرف نمایند، مگر اینکه همچو تصرف کاملاً به مصلحت ناقص اهلیت باشد.

(۲) حین اختلاف نظر بین اوصیا تجویزیکه از طرف محکمه اتخاذ می گردد، قابل تعمیم می باشد.

ماده: ۲۹۹

په لاندنیو حالونو کښی به محکمه خاص او مؤقت وصی ټاکی:

۱- که د اهلیت د نقصان لرونکی ښیگنی او د وصی، یا د هغه د ښځی یا دوصی د یوه اصل یا فرعی یا د هغه چا د ښیگنیو سره چه وصی یی قانونی نمایندده وی ټکر وکی.

۲- په هغه حالت کښی چه د اهلیت نقصان دپاره مال تبرع شوی وی او داسی شرط ایښودل شوی وی چه ذکر شوی مال دی د ولی د ولایت لاندی نه ایښودل کېږی.

۳- په هغه صورت کښی چه د وصایت اجرا چه دایمی وصی د هغه د خاصو صفتونو فاقد دی ایجاب کېږی.

ماده ۲۹۹:

محکمه در حالات ذیل وصی خاص و مؤقت تعیین می نماید:

۱- در صورتیکه مصلحت شخص ناقص اهلیت با مصلحت وصی، زوج وی یا یکی از اصول و فروع وصی و یا با مصلحت اشخاصیکه وصی نمایندده قانونی شان می باشد، متصادم واقع گردد.

۲- در صورتیکه به شخص ناقص اهلیت مالی تبرع گردیده و چنان شرط گذاشته شده باشد که مال مذکور تحت ولایت ولی قرار داده نشود.

۳- در صورتیکه اجرای وصایت اوصاف خاصی را که وصی دایمی فاقد آنست ایجاب نماید.

ماده: ۳۰۰

محکمه به په لاندنیو حالونو کښی مؤقت وصی ټاکی:

۱- په هغه حالت کښی چه محکمه دولی ولایت متوقف کی او د اهلیت نقصان لرونکی بل ولی ونه لری.

۲- په هغه حالت کښی چه وصایت پخپله دوصی په غوښتنه

ماده ۳۰۰:

محکمه در حالات ذیل وصی مؤقت تعیین می نماید:

۱- در صورتی که محکمه ولایت ولی را متوقف نموده و شخص ناقص اهلیت ولی دیگری نداشته باشد.

۲- در صورتیکه وصایت به تقاضای خود وصی متوقف

متوقف شوی وی.

۳ - په هغه حالت کښی چه مؤقتی عوامل د وصیت د اجراء کولو مانع گرځیدلی وی.

۳۰۱ ماده:

محکمه کولی شی د اهلیت د نقصان لرونکی د دعوو د حل او فیصلي دپاره د جکړی وصی وټاکي، که څه هم د اهلیت نقصان لرونکی د شتمنی مالک نه وی.

۳۰۲ ماده:

وصی کولی شی په ټولو هغو مواردو کښی چه د وصیت د اجراء کولو واک لری بل څوک د وکیل په حیث وټاکي، وکیل د وصی د مرگ یا د وصایت لاندی شخص د مرگ سره یو ځای معزول کیږی.

۳۰۳ ماده:

د دی قانون د (۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱) ما دو د درج شوو اشخاصو وظیفی چه د وصی په حیث ټاکل شوی، هغه وخت پای ته رسیږی چه د وصایت موضوع ترسره شوی وی یا د وصایت ټاکل شوی موده تیره شوی وی.

شده باشد.

۳ - در صورتی که عوامل مؤقت مانع اجرای وصایت گردیده باشد.

ماده ۳۰۱:

محکمه می تواند برای حل و فصل دعاوی مربوط به شخص ناقص اهلیت وصی خصومت تعیین نماید، گرچه شخص ناقص اهلیت مالک دارائی نباشد.

ماده ۳۰۲:

وصی می تواند در تمام مواردیکه صلاحیت اجرای وصایت را دارد. شخص دیگری را بحیث وکیل تعیین نماید. وکیل با وفات وصی یا شخص تحت وصایت معزول شناخته می شود.

ماده ۳۰۳:

وظایف اشخاص مندرج مواد (۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱) این قانون که بحیث وصی تعیین گردیده اند وقتی خاتمه پیدا می کند، که موضوع وصایت انجام یافته و یا مدت معینه وصایت منقضی گردیده باشد.

خلورم - د وصی مکلفیتونه

۳۰۴ ماده:

وصی نه شی کولی د واک لرونکی
محکمی د اجازي په غیر د وصایت
لاښدی شخص په مالونو کښی
راتلونکی تصرفونه وکی:

۱ - اخیستل، خرڅول، مقایضه،
شراکت، گروی، پور ورکول او بل
هر نوع تصرف چه د ملکیت د
انتقال د عینی حق د اثبات موجب
وگرځی.

۲ - د هغه پور حواله ورکول چه د
اهلیت نقصان لرونکی یی دبل چا
په ذمه لری یا په هغه دپور د حوالی
قبول.

۳ - د مالونو ایښودل د بهره
برداری په منظور او د هغی
تصفیه یا د ناقص اهلیت
لرونکی په حساب د پور اخیستل.

۴ - د دری کلونو څخه د
زیاتی مودی د پاره د
زراعتی ځمکو په اجاری
ورکول، او د یوه کال
څخه د زیاتی مودی د پاره
د عمارت په اجاری
ورکول.

۵ - د اهلیت د نقصان لرونکی د

چهارم - مکلفیت های وصی

ماده ۳۰۴:

وصی نمی تواند بدون اجازه
محکمه با صلاحیت در اموال
شخص تحت وصایت تصرفات
ذیل را به عمل آرد:

۱ - خرید و فروش، مقایضه،
شراکت، رهن، قرض دادن و هر
نوع تصرف دیگری که موجب
انتقال ملکیت یا اثبات حق عینی
گردد.

۲ - حواله دادن دینیکه شخص
ناقص اهلیت بدمه شخص
دیگری دارد و یا قبول حواله دین
علیه او.

۳ - گذاشتن اموال بمنظور
بهره برداری و تصفیه حسابات
مربوط به آن یا قرض گرفتن
بحساب شخص ناقص اهلیت.

۴ - اجاره دادن اموال غیر منقول
شخص ناقص اهلیت برای مدت
بیش از سه سال، در صورتیکه
اموال غیر منقول زمین زراعتی و
مدت بیش از یکسال در
صورتیکه اموال غیر منقول
عمارت باشد.

۵ - اجاره دادن اموال غیر منقول

شخص ناقص اهلیت برای مدتیکه بعد از رسیدن به سن رشد تا یکسال دوام نماید.

۶- قبول یا رد تبرعاتیکه مشروط بشرط باشد.

۷- پرداخت نفقه اشخاصیکه نفقه آنها بر ذمه شخص ناقص اهلیت لازم است، مگر اینکه نفقه لازم به حکم قطعی محکمه ثابت گردیده باشد.

۸- صلح و حکمیت.

۹- ایفای تعهدات که بر متروکه و یا بر ذمه شخص ناقص اهلیت ثابت باشد، مگر اینکه حکم قطعی محکمه در مورد صادر گردیده باشد.

۱۰- اقامه دعاوی، مگر اینکه در تاخیر آن ضرر و یا ضیاع حقوق شخص ناقص اهلیت متصور باشد.

۱۱- انصراف از حقوق دعاوی و یا قناعت بچنان احکام محکمه که قابل اعتراض عادی باشد، یا انصراف از چنین اعتراضات بعد اقامه آن و اقامه

عقار تر دومره مودی پوری په اجاره ورکول چه د هغه د رشد د عمر د رسیدو وروسته یوکال دوام وکی.

۶- د داسی تبرعاتو قبلول یا ردول چه د شرط پوری مربوط وی.

۷- د اهلیت د نقصان لرونکی د شتمنی څخه د هغه چا نفقه ورکول چه په ذمه یی لازم ده، مگر دا چه لازمی نفقه د محکمی په قطعی حکم ثابته شوی وی.

۸- صلحه او حکمیت.

۹- د هغه التزاماتو ترسره کول چه په ترکه یا د اهلیت د نقصان لرونکی په ذمه ثابت وی، مگر داچه په دی باره کښی د محکمی قطعی حکم صادر شوی وی.

۱۰- د دعوو اقامه کول، مگر داچه د هغی په تاخیر کښی د اهلیت د نقصان لرونکی ضرر یا د هغه د حقوقو د ضایع کیدو ویره وی.

۱۱- د حقوقو او دعوو څخه تیریدل، یا د محکمی په داسی حکمونو قناعت چه د عادی اعتراض قابلیت ولری یا د دعوی د اقامه کیدو وروسته د داسی اعتراضونو څخه تیریدل، او د

اعتراضات غیر عادی در برابر احکام محکمه.

۱۲ - انصراف از تأمینات یا تقلیل آن که به ضرر ناقص اهلیت تمام شود.

۱۳ - اجاره اموال شخص ناقص اهلیت برای خود، زوج یا یکی از اقارب شان تا درجه چهارم و یا برای کسی که وصی نایب وی باشد.

۱۴ - پرداخت مصارف ازدواج شخص ناقص اهلیت.

۱۵ - پرداخت مصارف تعلیمی و یا پرداخت چنان مصارفی که شخص ناقص اهلیت در اجرای شغل معین به آن ضرورت دارد.

ماده ۳۰۵:

(۱) وصی مکلف است تماماً عایدات نقدی شخص تحت وصایت خود را بعد از وضع مصارف نفقه و مصارف متفرقه‌ای که از طرف محکمه تعیین گردیده است، به حساب امانت محکمه یا بانکی که از

محکمی د حکمونو په مقابل کښی د غیر عادی اعتراضونو اقامه کول.

۱۲ - د تأمیناتو څخه تیریدل یا د هغی کموالي په دی شرط چه د اهلیت د نقصان لرونکی په ضرر وی.

۱۳ - د اهلیت د نقصان لرونکی مالونو د خپل ځان یا بنځی یا د څلورمی درجی پوری د خپلوانو دپاره یا دهغه چا دپاره چه وصی د هغه نایب وی، په اجاره ورکول.

۱۴ - د اهلیت د نقصان لرونکی په واده مصرف کول.

۱۵ - د تعلیمی مصرفونو یا د داسی مصرفونو ورکول چه د اهلیت نقصان لرونکی د یو ټاکلی کسب د اجراء کولو دپاره هغی ته ضرورت لری.

ماده ۳۰۵:

(۱) وصی مکلف دی چه د وصایت لاندی شخص ټول عایدات د نفقی او نورو مصرفونو چه د محکمی له خوا ټاکل شوی، د وضع کیدو وروسته، د محکمی د امانت په حساب یا په هغه بانک کښی چه د محکمی له خوا معرفی کیږی د

هغه په نامه په ودیعت کښیږدی.

(۲) همدارنگه وصی باید ټولی قیمت لرونکی پانی، گانی، او داسی نور چه محکمه یی لزم گڼی په ودیعت کښیږدی، د وصی دا اجراءات باید چه د پنځلس ورځو په اوږدو کښی د عایداتو یا د ذکر شوو شیانو د تسلیمیدو وروسته ترسره شی.

(۳) وصی نه شی کولی هغه څه چه یی په بانک کښی په ودیعت ایښی دی د محکمی د اجازی په غیر واخلي.

۳۰۶ ماده:

وصی مکلف دی چه کومی دعوی د اهلیت په نقصان لرونکی اقامه کیږی دهغی پوری د مربوطو اجراءاتو سره یو ځای، محکمی ته اطلاع ورکی او په دی باره کښی د محکمی د امرانو پیروی وکی.

۳۰۷ ماده:

وصی مکلف دی دکلنی حساب صورت او دهغی پوری مربوط سندونه د نوی کال دپیل کیدو ترمخه مربوطی محکمی ته وړاندی کی.

طرف محکمه معرفی شده، بنام وی به ودیعت بگذارد.

(۲) همچنان وصی باید تمام اشیاء از قبیل اوراق بهادار، زیورات، جواهرات و امثال آنرا حسب لزوم دید محکمه بودیعت بگذارد. این اجراءات وصی باید در ظرف (۱۵) روز از تسلیمی عواید و اشیاء متذکره صورت گیرد.

(۳) وصی نمی تواند آنچه را که در بانک بودیعت گذاشته بدون اجازه محکمه اخذ نماید.

ماده ۳۰۶:

وصی مکلف است دعاوی را که علیه شخص ناقص اهلیت اقامه می گردد، توام با اجراءات مربوط به آن، به اطلاع محکمه رسانیده و اوامر محکمه را در مورد پیروی نماید.

ماده ۳۰۷:

وصی مکلف است صورت حساب سالانه را با اسناد متعلق به آن، قبل از آغاز سال جدید به محکمه مربوط تقدیم نماید.

ماده ۳۰۸:

که د وصایت لاندی شخص شتمنی دلس زرو افغانیو څخه زیاته نه وی، محکمه کولی شی چه وصی د لازمی حساب د صورت د ترتیب او وړاندی کولو څخه معاف کی.

ماده ۳۰۸:

هرگاه دارائی شخص تحت وصایت بیش از ده هزار افغانی نباشد، محکمه می تواند وصی را از ترتیب و تقدیم صورت حساب لازمہ معاف نماید.

ماده ۳۰۹:

که د وصی پر ځای بل څوک وټاکل شی، وصی مکلف دی دوصایت د پای ته رسیدو د نېټی څخه د دیرش ورځو په اوږدو کښی د خپل وصایت لاندی شخص د مالونو د حساب صورت ترتیب او محکمی ته وړاندی کی.

ماده ۳۰۹:

هرگاه شخص دیگری بعوض وصی تعیین گردد، وصی مکلف است در ظرف سی روز از ختم وصایت صورت حساب متعلق به اموال شخص تحت وصایت خود را ترتیب و به محکمه تقدیم نماید.

ماده ۳۱۰:

د وصایت اجراء کول اصلاً بی له اجوری دی، محکمه په استثنائی ډول کولی شی د وصی د غوښتنی په اساس دیوه ټاکلی کار په مقابل کښی داجوری یا مکافات دورکولو امر وکی، مگر د اجوری ورکول چه د غوښتنی د مودی ترمخه وی په هیڅ صورت جواز نه لری.

ماده ۳۱۰:

اجرای وصایت بدون اجرت می باشد. محکمه استثنأ می تواند پرداخت اجرت یا مکافات را در برابر عمل معین بنابر مطالبه وصی امر نماید. مگر پرداخت اجرت برای مدت قبل از مطالبه به هیچ صورت جواز ندارد.

پنجم - د وصایت پای

۳۱۱ ماده:

په لاندنيو حالونو کښې د وصی
وظیفه پای ته رسيږي:

۱ - د اهلیت د نقصان لرونکی
مرگ.

۲ - د اهلیت د نقصان لرونکی
عمر اتلسو کلونو ته رسيدل مگر دا
چه د محکمی په قرار د اتلس کلنی
د عمر څخه تر مخه د وصایت په
دوام امر شوی وی یا داچه د اهلیت
نقصان لرونکی ذکر شوی عمر ته
درسيږي په وخت کښې معتوه یا
ليونی وی.

۳ - د ولي د ولایت بېرته اعاده
کيدل.

۴ - د هغه کار پای ته رسيدل چه
خاص وصی د هغی د اجراء کولو
دپاره ټاکل شوی دی.

۵ - د وصی عزل یا دهغه د
استعفی قبلول.

۶ - د وصی د قانونی اهلیت
نشتوالي یا د هغه غیاب یا مرگ.

۳۱۲ ماده:

وصی په لاندنيو حالونو کښې عزل
کيږي:

۱ - کله د دی قانون د

پنجم - ختم وصایت

ماده ۳۱۱:

وظیفه وصی در حالات ذیل
ختم می گردد:

۱ - وفات شخص ناقص
اهلیت.

۲ - رسيدن شخص ناقص اهلیت
به سن هجده سالگی، مگر اینکه
به اساس قرار محکمه، قبل از سن
هجده سالگی، به دوام وصایت امر
شده باشد. اینکه شخص
ناقص اهلیت حین رسيدن به
سن مذکور معتوه یا
مجنون باشد.

۳ - اعاده مجدد ولایت
ولی.

۴ - ختم عملیکه وصی
خاص غرض اجرای آن
تعیین گردیده است.

۵ - عزل وصی یا قبول
استعفای وی.

۶ - فقدان اهلیت قانونی وصی یا
غیاب و یا وفات وی.

ماده ۳۱۲:

وصی در حالات ذیل عزل
می گردد:

۱ - هرگاه سببی از اسباب

حرمان وصایت مندرج مواد
(۲۸۹، ۲۹۰) این قانون موجود
گردد.

۲ - اگر در اداره اموال شخص
ناقص اهلیت اهمال یا سوء
تصرف نماید، یا اینکه در عدم
عزل وصی مصلحت وی بخطر
مواجه باشد.

ماده ۳۱۳:

وصی مکلف است در خلال سی
روز از ختم وصایت اموال تحت
اداره خود را با صورت
حساب و اسناد متعلق به آن
به قایم مقام یا خود
شخص ناقص اهلیت که به
سن رشد رسیده باشد و یا در
صورت وفات وی بورثه
شخص ناقص اهلیت تسلیم
نماید و پس از تسلیمی، صورت
حساب و تسلیمی اموال را به
اداره محکمه مربوط تقدیم
نماید.

ماده ۳۱۴:

هرگاه وصی وفات نماید یا
مجبور علیه واقع گردد و یا
غایب شناخته شود، ورثه یا
شخص قایم مقام او به تسلیمی

(۲۸۹، ۲۹۰) ما دو د وصیت خخه
د محرومیدو د درج شوو سببونی
خخه یو سبب پیدا شی.

۲ - که د اهلیت نقصان لرونکی
شخص د مالونو په اداری کنبی
اهمال یا بد تصرف وکی یا د هغه د
وصایت په دوام کنبی د اهلیت
نقصان لرونکی گتو ته تاوان وی.

۳۱۳ ماده:

وصی مکلف دی د وصایت د پای
ته رسیدو د نبتی خخه د دیرش
ورخو په موده کنبی د خپلی اداری
لاکدی مالونه سره د حساب د
صورت او د هغی پوری مربوط
سندونه قایم مقام یا پخپله د
اهلیت نقصان لرونکی ته که د
رشد عمر ته رسیدلی وو او یا
که مړ شوی وو نو د هغه ورثی
ته تسلیم کی د تسلیمیدو
وروسته دی د حساب صورت او د
مالونو تسلیمیدل د محکمی
مربوطی اداری ته وړاندی کی.

۳۱۴ ماده:

که وصی مړ شی یا حجر کړی شوی
یا غایب و پیژندل شی، د هغه ورثه
یا هغه خوک چه یی قایم مقام دی د
مالونو په تسلیمولو او د حساب د

صورت په وړاندې کولو مکلف کيږي.

اموال و تقدیم صورت حساب آن مکلف می گردد.

۳۱۵ ماده:

محکمه کولی شي چه د وصی د غوښتنې له امله د وصایت لاندې ټول یا یوه حصه مالونه د ادارې کولو دپاره پخپله د اهلیت نقصان لرونکی ته چه (۱۶) کلنی عمرته رسیدلی وی اجازه ورکي، که د وصی غوښتنه رد شوه، نو د محکمی د آخرنی قرار د نېټې څخه دیوه کال دتیریدو تر مخه نه شي کولی چه خپله غوښتنه بیا محکمی ته وړاندی کي.

ماده ۳۱۵:

محکمه می تواند به اثر مطالبه وصی تسلیمی تمام و یا قسمتی از اموال تحت وصایت را غرض اداره بخود شخص ناقص اهلیت که به سن (۱۶) سالگی رسیده باشد اجازه دهد، در صورت رد مطالبه، وصی نمی تواند قبل از گذشتن یکسال از قرار نهائی محکمه مطالبه خود را مجدداً به محکمه تقدیم نماید.

۳۱۶ ماده:

د اهلیت د نقصان لرونکی شخص تعهد یا ابراء چه د رشد عمرته رسیدلی وی د وصی په گټه هغه وخت اعتبار لری چه وصی د هغه د مال پوری مربوط آخرنی د حساب صورت ترتیب او وړاندی کړی وی.

ماده ۳۱۶:

تعهد یا ابراء شخص ناقص اهلیت که به سن رشد رسیده باشد، به منفعت وصی وقتی اعتبار دارد که وصی صورت حساب نهائی مربوط به اموال وی را قبلاً ترتیب و تقدیم نموده باشد.

۳۱۷ ماده:

(۱) د اهلیت نقصان لرونکی شخص چه د مالونو د ادارې کولو اجازه ورکړ شوی وی، مکلف دی د مالونو د کلني حساب صورت

ماده ۳۱۷:

(۱) شخص ناقص اهلیت که ماډون به اداره اموال باشد، مکلف است صورت حساب سالانه اموال را به محکمه

مربوط تقدیم نماید. محکمه نظر وصی را حین رسیدگی حساب اخذ می نماید.

(۲) همچنان محکمه می تواند امر دهد تا عواید خالص سالانه شخص ماذون بحساب امانت خود محکمه یا یکی از آنها طور پس انداز به ودیعت گذاشته شود. درین صورت ماذون نمی تواند بدون اجازه محکمه از آن استفاده نماید.

ماده ۳۱۸:

هرگاه شخص ماذون به اداره اموال مخالف احکام مندرج ماده (۳۱۷) این قانون اجراءات نموده یا در اداره خود سوء تصرف نماید و یا اسبابی موجود گردد که از رهگذر دوام تصرف شخص ماذون اموال تحت اداره وی مواجه به ضرری باشد، محکمه می تواند بر حسب صوابدید خود یا باثر مطالبه خائنوال یا یکی از اشخاص ذیعلاقه پس از استماع دلایل شخص ماذون، اجازه

مربوطی محکمی ته ورائدی کی، کله چه محکمه په حساب غور کوی د وصی نظریه به اخلی.

(۲) محکمه کولی شی چه امر وکی د اجازی ورکړ شوی شخص کلنی خالص عایدات پخپله د محکمی د امانت په حساب یا په یوه بانک کښی د پس انداز په توگه په ودیعت کښیښودل شی. په دی صورت کښی اجازه ورکول شوی شخص نه شی کولی بی د محکمی د اجازی څخه د هغی څخه استفاده وکی.

۳۱۸ ماده:

که اجازه ورکول شوی شخص د مالونو په اداره کښی د دی قانون د (۳۱۷) مادې د درج شوو حکمونو په خلاف اجراءات وکی یا پخپله اداره کښی بد تصرف وکی یا داسی سببونه پیدا شی چه د اجازی ورکړ شوی شخص د تصرف د دوام له امله د هغه د اداری لاندی مالونه د ضرر سره مخامخ وی. محکمه کولی شی چه پخپل ابتکار یا د خارنوال د غوښتنی یا دیوه علاقه لرونکی شخص د غوښتنی په سبب، د اجازی ورکړ شوی شخص

داده شده را محدود و یا سلب نماید.

د دلیلونو د اوریدلو وروسته، ورکړی شوی اجازه محدوده یا سلب کړی.

جزء سوم - حجر

درېیم جزء - حجر

ماده ۳۱۹:

(۱) شخص بالغ به سبب جنون، معتوهیت، سفاهت یا غفلت وی در اداره اموال محکوم به حجر گردیده و تا وقتی دوام میکند که محکمه برفع آن حکم نه نموده باشد.

(۲) محکمه برای اداره اموال شخص محجور علیه، مطابق به احکام مندرج این قانون قیم تعیین می نماید.

ماده ۳۲۰:

مصارف مربوط به سرپرستی محجور علیه، بر سایر مصارف مقدم می باشد

ماده ۳۲۱:

(۱) هرگاه محکمه به سبب سفاهت یا غفلت شخصی را در اداره اموال به حجر محکوم نموده باشد. می تواند اداره قسمتی از اموال را توسط محجور علیه مجاز قرار دهد.

ماده ۳۱۹:

(۱) بالغ شخص دلیونتوب، معتوهیت، سفاهت یا غفلت په سبب په حجر محکومېږي او ترهغه وخته دوام کوي چه محکمی د هغی په لیری کولو حکم نه وی کړی.

(۲) محکمه به د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم د هغه شخص د مالونو د اداری دپاره چه حجرکړی شوی دی، قیم ټاکي.

ماده ۳۲۰:

د حجر کړی شوی د پالنسی مصرفونه د ټولو مصرفونو څخه وړاندی گڼل کیږی.

ماده ۳۲۱:

(۱) که محکمی یو شخص د سفاهت یا غفلت په سبب د مالونو په اداره کښی په حجر محکوم کړی وی، محکمه کولی شی چه دیوی حصی مالونو اداره د حجر کړی شوی په وسیله مجازکی.

(۲) په پورتنی صورت کښی د هغه اهلیت نقصان لرونکی پوری مربوط حکمونه چه د مالونو په اداره کولو کښی ورته اجازه کړه شوی وی تطبیقېږی.

۳۲۲ ماده:

د دی قانون د (۲۸۹، ۲۹۰) مادو درج شوی شرطونه د قیم په باره کښی اعتبار لری او همدارنگه د وصی پوری مربوط ټول حکمونه د هغه په باره کی د تطبیق وړ دی.

(۲) در صورت فوق احکام مربوط به ناقص اهلیت که ماذون به اداره اموال باشد، تطبیق می گردد.

ماده ۳۲۲:

شرایط مندرج مواد (۲۸۹، ۲۹۰) این قانون در مورد قیم اعتبار داشته و سایر احکام مربوط به وصی نیز در مورد وی قابل تطبیق می باشد.

څلورم جزء - غایب او ورک شوی

۳۲۳ ماده:

هغه څوک چه د قانونی اهلیت لرونکی وی، که دیوه کال یا د هغی څخه د زیاتی مودی دپاره غایب شی او د دی غیابت په اثر د هغه گټی د خطر سره مخامخ شی په راتلونکی حالونو کښی به محکمه د هغه له خوا وکیل ټاکی:

۱ - په هغه حالت کښی چه ورک وی او مړی او ژوندی ئی معلوم نه وی.

جزء چهارم - غایب و مفقود

ماده ۳۲۳:

هرگاه شخص واجد اهلیت قانونی مدت یکسال و یا بیشتر از آن غایب بوده و در اثر آن مصالح وی متأثر گردد. محکمه در حالات ذیل از طرف او وکیل تعیین می نماید:

۱ - در صورتی که مفقود الاثر بوده حیات و وفات وی معلوم نباشد.

۲ - در صورتی که محل سکونت یا اقامتگاه وی در خارج از افغانستان معلوم نبوده و اداره

۲ - په هغه حالت کښی چه د افغانستان څخه د باندی د هغه د اوسیدلو او اقامت ځای معلوم نه

وی او د غایب له خوا د مربوطو کارونو اداره یا د قایم مقام په اجراء تو نظارت ناممکن وی.

۳۲۴ ماده:

که غایب شخص تر مخه د ځان دپاره عام او تام وکیل ټاکلي وي او ذکر شوی وکیل د وصی پوری د ټولو مربوطو شرطونو لرونکی وی، محکمه به د هغه وکالت تائیدوي او د هغی په غیره بل څوک د وکیل په حیث ټاکی.

۳۲۵ ماده:

د وصی پوری ټول مربوط حکمونه د غایب شخص د وکیل په باره کښی هم د تطبیق وردی.

۳۲۶ ماده:

(۱) که څوک د څلورو کلونو څخه زیات ورک شوی وی او په غالب گمان د هغه د مرگ تصور کیدلي شی، دارنگه شخص دواک لرونکی محکمی په حکم مړ پیژندل کیږی او په نورو مواردو کښی د هغی مودی تشخیص چه تر هغی وروسته، ورک شوی شخص، مړ شوی پیژندل کیږی، د محکمی رای پوری مربوط دی.

امور مربوط یا نظارت بر اجراءات قایم مقام از جانب شخص غایب ناممکن باشد.

ماده ۳۲۴:

هرگاه شخص غایب قبلاً وکیل عام و تام برای خود گماشته باشد و وکیل مذکور واجد تمام شرایط مربوط به وصی باشد، محکمه وکالت او را تائید و در غیر آن شخص دیگری را بحیث وکیل تعیین می نماید.

ماده ۳۲۵:

تمام احکام مربوط به وصی در مورد وکیل شخص غایب نیز قابل تطبیق است.

ماده ۳۲۶:

(۱) هرگاه شخصی که بیش از چهار سال مفقود گردیده و غالباً هلاک وی متصور باشد. چنین شخص به حکم محکمه با صلاحیت متوفی شناخته میشود و در سایر موارد تشخیص مدتی که بعد از آن شخص مفقود متوفی شناخته می شود، مفوض برای محکمه می باشد.

(۲) محکمه به د ورک شوی شخص د ژوند یا مرگ د معلومولو د پاره د ممکنو وسیلو څخه استفاده کوی.

۳۲۷ ماده:

که د دی قانون د (۳۲۶) مادې د درج شوی حکمونو سره سم د ورک شوی شخص په مرگ حکم شوی وی، بنځه یی د مرگ دعوت په تیرولو مکلفه ده، او ټوله متروکه یی د هغه وارثینو ترمنځ تقسیمیری چه د مرگ د حکم د صادریدو په وخت کینی د میراث حق لرونکی وییژندل شی.

۳۲۸ ماده:

د غیابت حالت هغه وخت پای ته رسیږی چه د هغی موجب سببونه د مینځه ولاړ شی یا غایب شخص مړ شی، او یا دا چه غایب شخص د واک لرونکی محکمی په حکم مړ شوی وییژندل شی.

(۲) محکمه در معلوم نمودن حیات و وفات شخص مفقود از وسایل ممکنه استفاده می نماید.

ماده ۳۲۷:

هرگاه به وفات شخص مفقود طبق احکام مندرج ماده (۳۲۶) این قانون حکم شده باشد، زوجه وی بگذشتانیدن عدت وفات مکلف بوده و تمام متروکه وی بین ورثه ایکه حین اصدار حکم به وفات مستحق میراث شناخته شوند، تقسیم می گردد.

ماده ۳۲۸:

حالت غیاب وقتی ختم می گردد که اسباب موجباً آن از بین رفته و یا شخص غایب وفات نماید یا این که شخص غایب، به حکم محکمه با صلاحیت متوفی شناخته شده باشد.

پنجم جزء - قضائی مرستی

۳۲۹ ماده:

که څوک کون او گنگ یا روند او کون، یا روند او گنگ وی او ونه

جزء پنجم - مساعدت قضائی

ماده ۳۲۹:

هرگاه شخص کور و گنگ یا کور و کور و گنگ بوده و

نه تواند اراده خود را طور صحیح ابراز نماید، محکمه می تواند به چنین شخص جهت معاونت در تصرفات مندرج ماده (۳۰۴) این قانون مساعد قضائی تعیین نماید.

ماده ۳۳۰:

احکام مندرج ماده (۳۰۳) این قانون بر مساعد قضائی تطبیق می گردد.

شی کپی چه خپله اراده په صریح ډول بنکاره کی، محکمه کولی شی د داسی شخص دپاره ددی قانون د (۳۰۴) مادی د درج شوو تصرفونو د مرستی دپاره، قضائی مرستیال و ټاکی.

۳۳۰ ماده:

د دی قانون د (۳۰۳) مادی درج شوی حکمونه په قضائی مرستیال تطبیقیری.

جزء ششم - نظارت

ماده ۳۳۱:

(۱) محکمه می تواند غرض مراقبت اجراءات وصی، قیم و وکیل از غایب، شخصی را بحیث ناظر تعیین نماید.

ناظر مکلف است در صورت ایجاب مصلحت، محکمه و یا خانونال مربوط را از جریان امور مطلع گرداند.

(۲) نایب و یا وکیل مکلف است تا به استیضاح ناظر در مورد اداره اموال و تحقق اسناد و اوراق مربوط آن جواب دهد.

(۳) در صورتی که نایب یا وکیل

شپږم جزء - نظارت

۳۳۱ ماده:

(۱) محکمه کولی شی د وصی، قیم او د غایب د وکیل د اجراءاتو د مراقبت په منظور، یو څوک د ناظر په توگه وټاکی.

په هغه صورت کښی چه مصلحت ایجاب کړی، د کار د جریان څخه مربوطه محکمه او یا خانونال خبر کړی.

(۲) نائب یا وکیل مکلف دی چه د ناظر استیضاح ته د مالونو د اداری، د سندونو د تحقق او د هغی پوری مربوطو پایو په باره کښی ځواب وواپی.

(۳) که نائب یا وکیل موجود نه

موجود نباشد، ناظر از محکمه مربوط تعیین نایب یا وکیل جدیدی را تقاضا می نماید.

(۴) تا زمان تعیین نایب و یا وکیل، ناظر به اجرای اموری اقدام می نماید که در تأخیر آن ضرر متصور باشد.

ماده ۳۳۲:

در مورد تعیین، عزل، استعفاء، اجرت و مسئولیت ناظر، احکام متعلق به نایب و یا وکیل تطبیق می گردد.

ماده ۳۳۳:

هرگاه اسباب موجب نظارت از بین برود، محکمه به وظیفه ناظر خاتمه می دهد.

جزء هفتم - مؤیدات

ماده ۳۳۴:

(۱) هرگاه وصی در وظایفی که طبق احکام این قانون به اجرای آن مکلف باشد، مرتکب قصوری گردیده یا در اجرای قرار صادره محکمه اهمال ورزد، محکمه میتواند با در نظر گرفتن جزاهای پیش بینی

وی، ناظر به د مربوطی محکمی خحه د نوی نایب یا وکیل د تاکلو غوبنتنه کوی.

(۴) دنائب یا وکیل د تاکلو د نبتی پوری به ناظر د داسی کارونو اجراء کولو ته اقدام کوی چه په تأخیر کنبی بی ضرر تصور کیدای شی.

ماده ۳۳۲:

د ناظر د تاکلو، عزل، استعفی اجوری او مسئولیت په باره کنبی، د نایب یا وکیل پوری مربوط حکمونه تطبیقیری.

ماده ۳۳۳:

که د نظارت موجب سببونه د مینخه ولاړ شی، محکمه به د ناظر وظیفی ته خاتمه ورکوی.

اووم جزء - جزاگانی

ماده ۳۳۴:

(۱) که وصی په هغه وظیفو کنبی چه د دی قانون د حکمونو سره سم د هغی په اجرا کولو مکلف وی، د قصور ارتکاب کوونکی شی یا د محکمی په صادر شوی قرار کنبی اهمال وکی، محکمه کولی شی، د قانون د تاكل شوو جزاگانو په نظر

شده قانون جزاء، وصی را به جرمه نقدی که از ده هزار افغانی متجاوز نباشد یا محرومیت از کل اجرت یا قسمتی از آن و عزل یا بیکی از آنها محکوم نماید.

(۲) در صورتی که وصی امور مستلزم مجازات فوق را بدون اینکه شخص ناقص اهلیت متضرر گردد، جبران یا اعذار مقنعه نزد محکمه ارائه نماید. محکمه می تواند به برائت وی یا تخفیف مجازات مندرج این ماده حکم نماید.

ماده ۳۳۵:

هرگاه نایب وظایفی را که طبق احکام مندرج این قانون به اجرای آن مکلف می باشد اخلال نموده و به سبب آن خساره به شخص ناقص اهلیت وارد گردد. مسئولیت وی در جبران خساره تابع حدود مسئولیت وکیل به اجرت می باشد.

ماده ۳۳۶:

احکام مندرج مواد (۳۳۴، ۳۳۵) این قانون بر قییم،

کبسی نیولو سره، وصی په نقدی جرمی چه دلس زرو افغانیو څخه زیاته نه وی سره دتولی اجوری یا د هغی دیوی برخی په محرومیت او په عزل یا د ذکر شوو جزاگانو څخه په یوی محکوم کی.

(۲) په هغه صورت کبسی چه وصی د جزاء ورکولو لازمی چاری بی له دی چه د اهلیت نقصان لرونکی ته ضرور سیری جیره کی یا محکمی ته قانع کونکی عذرونه بنکاره کی، محکمه کولی شی چه د هغه په برائت یا د دی مادی د درج شوو جزاگانو په تخفیف حکم وکی.

ماده ۳۳۵:

که نائب هغه وظیفی چه د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم د هغی په اجراء کولو مکلف دی اخلال کی او د هغی په سبب د اهلیت نقصان لرونکی شخص ته خساره ورسیری، د هغه مسئولیت د خساری په جیره کولو کبسی، په اجوره بانندی د نیول شوی وکیل د مسئولیت د حدودو تابع دی.

ماده ۳۳۶:

ددی قانون د (۳۳۴، ۳۳۵) مادو درج شوی حکمونه په قییم، په

قضائی مرستیال، د غایب په وکیل، په خاص وصی، او مؤقتی وصی تطبیقیری.

مساعدا قضائی، وکیل از غایب و وصی خاص و وصی مؤقت تطبیق می گردد.

دوه یم قسمت حکمی اشخاص

لومړی مبحث - عمومی حکمونه

۳۳۷ ماده:

حکمی شخص هغه معنوی شخص دی چه د حقوقی اهلیت لرونکی وی او د ټاکلو هدفونو په اساس د جمعیت یا مؤسسی، یا شرکت په شکل تشکیلیری.

۳۳۸ ماده:

حکمی شخصیت په دوه نوعه دی:
۱ - عمومی عام شخصیت چه د دولت رکنونو، فرعی ادارو د هغی د مربوطو شعبو سره او عمومی تاسیساتو ته شامل دی.

۲ - خاص حکمی شخصیت، چه د خصوصی افرادو د ارادی خخه پیدا کییری لکه وقف، جمعیتونه، مؤسسی، مدنی یا تجارتي شرکتونه مگر دا چه قانون دارنگه شخصیتونه عام کری وی.

قسمت دوم اشخاص حکمی

مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۳۳۷:

شخص حکمی، شخصیت معنویست که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنا بر اهداف معین بشکل مؤسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می گردد.

ماده ۳۳۸:

شخصیت حکمی دو نوع است:
۱ - شخصیت حکمی عام که شامل دولت، ارکان، ادارات فرعی یا شعبات مربوط به آن و تاسیسات عامه می باشد.

۲ - شخصیت حکمی خاص که ناشی از اراده افراد خصوصی بوده به شکل جمعیت ها، وقف، مؤسسات، شرکت های مدنی یا تجارتي و امثال آن بوجود آمده باشد، مگر اینکه قانون چنین شخصیت ها را عام قرار داده باشد.

ماده ۳۳۹:

د هغه اشخاصو مجموعه چه دیو حکمی شخصیت د شرطونو او عناصرو لرونکی دی، د قانون په وسیله د حکمی شخص په حیث پیژندل کیدای شی.

ماده ۳۳۹:

مجموع اشخاصیکه واجد شرایط و عناصر لارمه یک شخصیت حکمی هستند، توسط قانون بحیث شخص حکمی شناخته شده می توانند.

ماده ۳۴۰:

هر حکمی شخص دیو مثل لرونکی وی چه د هغه د ارادی نمایندگی کوی.

ماده ۳۴۰:

هر شخص حکمی دارای مثل می باشد که از اراده آن نمایندگی می نماید.

ماده ۳۴۱:

حقیقی شخصیت د ټولو هغو حقوقو لرونکی دی چه د قانون په وسیله ټاکل شوی دی. مگر هغه حقوق چه د حقیقی شخصیت پوری منحصر وی.

ماده ۳۴۱:

شخص حکمی دارای جمیع حقوقی است که توسط قانون تعیین گردیده، مگر حقوقی که منحصر به شخصیت حقیقی باشد.

ماده ۳۴۲:

(۱) حکمی شخصیت د راتلونکو خصوصیاتو لرونکی دی:

ماده ۳۴۲:

(۱) شخصیت حکمی دارای خصوصیات آتی می باشد:

۱ - ځانگړې مالي حقوق او وجایب.

۱ - حقوق و وجایب مالی مستقل.

۲ - د هغه اهلیت چه په اساسنامی کښی تحدید شوی او قانون هغه مجاز گڼلی وی.

۲ - اهلیتی که در اساسنامه آن تحدید گردیده و قانون آنرا مجاز دانسته باشد.

۳ - د اقامه حق او د دعوی دفع.

۳ - حق اقامه و دفع دعوی.

۴ - داوسیدلو د ځانگړې ځای لرل

۴ - داشتن اقامتگاه مستقل

وآن عبارت از محلی است که در آنجا اداره مرکزی آن واقع است.

(۲) شرکتهای که مرکز اصلی آن در خارج بوده و شعبات آن در افغانستان مطابق به قانون اجازه داده شده باشد، مرکز اداره آن نظر به قانون افغانستان عبارت است از محلی که در افغانستان اداره فعالیت های آن قرار دارد.

او هغه د هغه ځای څخه عبارت دی چه په کښی یی مرکزی اداره واقع وی.

(۲) دکومو شرکتونو چه اصلي مرکز د باندی وی او څانگی یی په افغانستان کښی د قانون سره سم اجازه ورکول شوی وی، د هغی مرکزی اداره د افغانستان د قانون له نظره دهغه ځای څخه عبارت ده چه په افغانستان کښی یی د فعالیتونو اداره موجوده ده.

مبحث دوم - وقف

ماده ۳۴۳:

وقف عبارت است از حبس مال از تصرف مالکانه و بذل منفعت آن به امور خیریه.

ماده ۳۴۴:

وقف، دارای شخصیت حکمی است که توسط اساسنامه تثبیت می گردد.

ماده ۳۴۵:

برای واری واری امور مربوط به وقف اداره دولتی بنام اوقاف وجود دارد که عواید و مصارف آنرا مطابق به شرایط لازمه

دوه یم مبحث - وقف

ماده ۳۴۳:

وقف عبارت دی د مالکانه تصرف څخه د مال بندول او دگتی ورکول یی دی د خیر کارونو ته.

ماده ۳۴۴:

وقف، حکمی شخصیت دی او د اساسنامی په وسیله تثبیتیری.

ماده ۳۴۵:

د وقف پوری د مربوطو چارو د پاملرنی د پاره د او قافوپه نامه یوه دولتی اداره موجوده ده، چه د هغی عایدات او مصرفونه د وقف

وقف بر وفق اساسنامه آن، اداره و مراقبت می‌نماید. مگر اینک که قوانین خاص طور دیگری حکم کرده باشد.

ماده ۳۴۶:

وقف دارای حقوق و وجایب مالی مستقل بوده و به پرداخت دیونیکه طبق شرایط اساسنامه به مصرف رسیده، مکلف می‌باشد.

ماده ۳۴۷:

صحت و وقف، رجوع از آن و هرگونه تغییر در مصارف و شرایط لازمه و یا معاوضه مال موقوفه، وقتی از طرف وقف کننده اعتبار دارد که در دفاتر مربوط ثبت گردیده باشد.

ماده ۳۴۸:

اجراآت متذکره ماده (۳۴۷) این قانون در دفاتر خاصیکه در اداره ثبت اسناد به این منظور تعیین گردیده به ثبت می‌رسد.

ماده ۳۴۹:

هرگاه نزد ثبت کننده راجع به اعتبار سند وقف مانعی ظاهر

د لژمی شرطونو سره د هغی د اساسنامی په حدودو کښی اداره او مراقبت کوی. مگر دا چه خاصو قوانینو بل ډول حکم کړی وی.

ماده ۳۴۶:

وقف د ځانگړی حقوقو او وجایبو لرونکی دی د هغه قرضونو په ورکولو مکلف دی چه د اساسنامی د شرطونوسره سم مصرف شوی وی.

ماده ۳۴۷:

د وقف صحت، د هغی څخه رجوع په مصرفونو او لژمی شرطونو کښی تغییر یا د وقف کړه شوی مال بدلول، د وقف کوونکی له خوا هغه وخت اعتبار لری، چه په مربوطو دفترونو کښی ثبت شوی وی.

ماده ۳۴۸:

د دی قانون د (۳۴۷) مادی درج شوی اجراآت په خاصو دفترونو کښی چه د اسنادو د ثبت په اداره کښی د دی منظور د پاره ټاکل شوی، ثبتیږی.

ماده ۳۴۹:

که د ثبت کوونکی سره د وقف د سند په باره کښی کومه مانع

ظاهره شی موضوع د پریکړې
او تصمیم د پاره مربوطی
محکمی ته استول کیږی.

۳۵۰ ماده:

گردد، موضوع غرض انفصال و
اخذ تصمیم به محکمه مربوط
رجعت داده می‌شود.

ماده ۳۵۰:

که وقف د دی قانون د درج شوو
حکمونو سره سم صورت نه وی
موندلی، د اعتبار وړ نه گڼل
کیږی.

۳۵۱ ماده:

هرگاه وقف طبق احکام مندرج
این قانون صورت نگرفته
باشد، مدار اعتبار شناخته
نمی‌شود.

ماده ۳۵۱:

د وقف د استحقاق څخه
محرومیدل یا د وقف څخه رجوع
کول په مربوطی محکمی کښی
صورت مومی. هغه اشخاصو ته چه
محرومیدو یا د استحقاق څخه یی
درجوع کولو اراده شوی، د موضوع
څخه خبر ورکول کیږی، چه خپل
دلیلونه محکمی ته ښکاره کی.

۳۵۲ ماده:

حرمان از استحقاق و یا رجوع
از وقف در محکمه مربوط
صورت می‌گیرد. موضوع
به اشخاصیکه حرمان یا
رجوع از استحقاق شان
داده شده ابلاغ می
گردد، تا دلایل خود را
به محکمه ارائه نمایند.

ماده ۳۵۲:

که د وقف سند په داسی تصرف
چه قانوناً منع یا باطل وی مشتمل
وی یا وقف کوونکی قانونی اهلیت
ونه لری، داسنادو د ثبت اداره به
په داسی مواردو کښی د هغی ثبت
کولو ته اقدام نه کوی.

هرگاه سند وقف مشتمل بر
تصرفیکه قانوناً ممنوع و یا
باطل بوده و یا وقف کننده فاقد
اهلیت قانونی باشد، اداره ثبت
اسناد در همچو موارد به ثبت آن
اقدام نمی‌نماید.

ماده ۳۵۳:

که وقف د غیر صحیح شرط پوری مشروط شوی وی، وقف صحیح او شرط باطل دی.

ماده ۳۵۳:

هرگاه وقف به شرط غیر صحیح مشروط گردیده باشد، وقف صحیح و شرط باطل شناخته می شود.

ماده ۳۵۴:

(۱) وقف په دایمی یا مؤقتی توگه جواز لری.
(۲) وقف د جومات او عامه مؤسسو د پاره په مؤقتی توگه صورت نه شی موندلی.
(۳) خاص وقف مؤقتی دی او د وقف کوونکی دوو طبقو اولادی څخه زیات جواز نه لری.

ماده ۳۵۴:

(۱) وقف بطور دائمی یا مؤقت جواز دارد.
(۲) وقف برای مسجد و مؤسسات عامه طور مؤقت صورت گرفته نمی تواند.
(۳) وقف خاص مؤقت بوده و به زیاده از دو طبقه اولاد وقف کننده جواز ندارد.

ماده ۳۵۵:

د خیریه امور و وقف هغه وخت جواز لری چه د اسلام دسپیخلی دین او ملی منافعه له نظره د خیر کار وگنل شی.

ماده ۳۵۵:

وقف به امور خیریه وقتی جواز دارد که از نظر احکام دین مقدس اسلام و منافع ملی، امر خیریه شناخته شود.

ماده ۳۵۶:

(۱) د منقولو او نا منقولو مالونو وقف جواز لری.
(۲) پسه نامنقولو مالونو کنبی دیو شریک جزء وقف جواز نه لری، مگر دا چه جلا او ټاکل شوی وی.

ماده ۳۵۶:

(۱) وقف اموال منقول و غیر منقول جواز دارد.
(۲) وقف جزء مشاع در اموال غیر منقول جواز ندارد، مگر در صورتی که مفرز و معین گردیده باشد.

ماده ۳۵۷:

د هغو شرکتونو سهمونه چه مجاز فعالیت لری، وقف کیدای شی.

ماده ۳۵۷:

اسهام شرکتهاى که فعالیت مجاز دارند وقف شده می تواند.

ماده ۳۵۸:

د وقف کوونکی اظهارات د وقف کره شوی مال په باره کښی د لفظونو او معنی گمانو په اساس اعتبار لری.

ماده ۳۵۸:

اظهارات وقف کننده در مورد مال موقوفه حسب الفاظ و معانی آن اعتبار دارد.

ماده ۳۵۹:

(۱) وقف کوونکی نه شی کولی چه دپول یا دیوی حصی عام وقف څخه رجوع وکی مگر د هغی د مصرفونو د لارو دپاره کولی شی چه د دی قانون د حکمونو په حدودو کښی د ثبت په وخت کښی، شرطونه ټاکلی شی.

ماده ۳۵۹:

(۱) وقف کننده نمی تواند از تمام و یا قسمتی از وقف عام رجوع نماید. اما برای جهات مصرف آن شروطی را در حدود احکام این قانون هنگام ثبت وقف تعیین نموده می تواند.

ماده ۳۶۰:

(۲) وقف کوونکی نه شی کولی چه د جومات او عمومی تأسیساتو په وقف کښی یا کوم شی چه ورته وقف شوی تغییر راوړی.

ماده ۳۶۰:

(۲) وقف کننده نمی تواند در وقف مسجد و تأسیسات عامه و چیزیکه به آنها وقف گردیده تغییری وارد نماید.

ماده ۳۶۰:

د وقف په عمومی شرطونو کښی تغییر په صریحه توگه او د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم صورت نیسی.

ماده ۳۶۰:

تغییر در شروط مصارف وقف عام طور صریح و مطابق به احکام مندرج این قانون صورت می گیرد.

۳۶۱ ماده:

وقف کوونکی کولی شی چه د دی قانون د حکمونو په حدود و کبني د وقف د ثبت په وخت کبني د راتلونکو حقوقو څخه استفاده شرط کی:

۱ - ورکول او محرومول.

۲ - زیاتوالي او نقصان.

۳ - تغییر.

۴ - بدلول.

ماده ۳۶۱:

وقف کننده می تواند در حدود احکام این قانون استفاده از حقوق آتی را هنگام ثبت وقف خاص شرط گذارد:

۱ - اعطاء و حرمان.

۲ - زیادت و نقصان.

۳ - تغییر.

۴ - مبادله.

۳۶۲ ماده:

د وقف کړه شوی مال بدلول د اوقافو د اداری د منظوریدو وروسته په مربوط دفتر کبني ثبتیږی.

ماده ۳۶۲:

مبادله مال موقوفه پس از منظوری اداره اوقاف در دفتر مربوط ثبت می گردد.

۳۶۳ ماده:

د وقف کوونکی اقرار یا دبل چا د شخص د نسب په باره کبني چه قرائن د اقرار په دروغو موجود وی، په وقف کړه شوو تاثیر نه لری.

ماده ۳۶۳:

اقرار وقف کننده یا غیر راجع به نسب شخص، در حالیکه قرائن به عدم صدق اقرار موجود باشد، بر موقوف علیهم تاثیر ندارد.

لومړی فرعه- په وقف کبني حق لرل

۳۶۴ ماده:

که وقف خپلوانو ته شوی وی او د وقف کوونکی مقصد معلوم نه وی، یا یی د مصرف ځای معلوم نه

فرع اول - استحقاق در وقف

ماده ۳۶۴:

هرگاه در وقف به اقارب منظور وقف غیر معین یا محل مصرف آن موجود نبوده و یا اصلاً به آن

وی یا ورته بیخی د مصرف کولو د ضرورت احساس نه وی یا دا چه د وقف حاصلات د ضرورت وړ مصرف خخه زیات وی، د وقف ټول حاصلات یا د هغی پاتی برخه د محکمی په اجازه د والدینو په اولاد او د وقف کوونکی په نړدی محتاجو خپلوانو د هریو د ضرورت په اندازی په مصرف رسیږی.

۳۶۵ ماده:

(۱) وقف کوونکی نه شی کولی چه د خپل مال د دریمی حصی خخه زیات غیر وارث خلکو ته یا ځینی وارثینو ته یا د خیرکارونو ته وقف کی.
(۲) دمال دریمه حصه دشخص دشتمنی په تناسب د هغه د مرگ په وخت کبسی سنجول کیږی.

۳۶۶ ماده:

(۱) وقف کوونکی کولی شی چه خپل ټول مال گردو وارثینو ته وقف کی.
(۲) که وقف کوونکی د مرگ په وخت کبسی وارث ونه لری، کولی شی چه خپل ټول مال هرچاته چه یی غواری وقف کی.

مصرف ضرورت احساس نگریده و یا اینکه حاصلات وقف بیش از اندازه مصرف مورد ضرورت باشد، حاصلات وقف تماماً و یا قسمت باقیمانده آن به اجازه محکمه به اولاد والدین و اقارب محتاج وقف کننده به اندازه ضرورت هر کدام به مصرف می رسد.

ماده ۳۶۵:

(۱) وقف کننده نمی تواند بیش از ثلث مال خود را به اشخاص غیر وارث یا به بعضی از ورثه و یا امور خیریه وقف نماید.

(۲) ثلث مال به تناسب دارائی شخص هنگام وفات او سنجش می گردد.

ماده ۳۶۶:

(۱) وقف کننده می تواند جمیع مال خود را به تمام ورثه اش وقف نماید.

(۲) اگر وقف کننده حین وفات وارث نداشته باشد، می تواند جمیع مال خود را به هر جهت خیریه که بخواهد وقف نماید.

ماده ۳۶۷:

(۱) د وقف کوونکی اولاد، میړه یا بنځه او د هغه والدین هغه وخت د وقف څخه ددریمی حصی مال څخه زیات د حق خاوندان کیږی چه د هغوی د میراث وړلو حق په کوم سبب نه وی ساقط شوی، د استحقاق ویشل د میراث د حکمونو سره سم عملی کیږی او د هغوی د مرگ په صورت کښی اولادونو ته یی نقلیږی.

(۲) که د حق لرونکو څخه کوم یو ترمخه یوه اندازه مال بی له عوض څخه د وقف کوونکی څخه اخیستی وی، د هغه استحقاق د وقف د مال څخه ساقطیږی. که یی د خپل استحقاق څخه کم مال اخیستی وی د هغی د تفاوت د دی قانون د (۳۶۸) مادی د حکمونو په نظر کښی نیولو سره، مستحق کیږی.

ماده ۳۶۸:

وقف کوونکی کولی شی دخپل اولاد وقف کړی شوی مال استحقاق چه د هغه په ژوند کښی مړه شوی وی، د مړی فرعی ته د دی قانون د (۳۶۷) مادی د

ماده ۳۶۷:

(۱) اولاد، زوج یا زوجه و والدین شخص و وقف کننده که حین وفات موجود باشند، وقتی از وقف بیش از ثلث مال مستحق می گردند که حق ارث شان به سببی از اسباب، ساقط نگردیده باشد. توزیع استحقاق مطابق به احکام میراث عملی گردیده و در صورت وفات آنها به اولاد شان منتقل می گردد.

(۲) اگر یکی از مستحقین قبلاً به اندازه حصه خود مالی را بدون عوض از وقف کننده دریافت نموده باشد، استحقاق وی از مال موقوفه ساقط می گردد. در صورتی که کمتر از استحقاق خود دریافت نموده باشد تفاوت آنرا با در نظر داشت احکام ماده (۳۶۸) این قانون مستحق می گردد.

ماده ۳۶۸:

وقف کننده می تواند استحقاق مال موقوفه اولاد خود را که در حال حیاتش وفات نموده است، برای فرع متوفی مطابق به احکام ماده (۳۶۷) این قانون تسلیم

نماید. مشروط بر اینکه فرع مذکور قبل از وفات وقف کننده حیات داشته باشد.

ماده ۳۶۹:

شخصی را که مطابق به احکام ماده (۳۶۷) این قانون مستحق مال موقوفه گردیده، نمی توان تماماً و یا قسماً از آن محروم نمود و یا چنان شرطی گذاشت که موجب حرمان استحقاق وی گردد، مگر مطابق به احکام مواد مندرج این قانون.

ماده ۳۷۰:

قتلی که وارث را از میراث محروم می سازد، مانع استحقاق وی از مال موقوفه نیز می گردد.

ماده ۳۷۱:

(۱) هرگاه وقف کننده، شخصی را که مطابق احکام این قانون در وقف حق ثابت داشته باشد، از وقف محروم سازد، سهم ثابت

حکمونو سره سم تسلیم کی، په دی شرط چه ذکر شوی فرعه د وقف کوونکی د مړینی تر مخه ژوندی وی.

۳۶۹ ماده:

که څوک د دی قانون د (۳۶۷) مادې د حکمونو سره سم د وقف کړې شوی مال مستحق گرځیدلی وی، هیڅوک نه شی کولی چه هغه د ټول یا دیوی برخی څخه محروم کی، او یا داسی شرط کښیښودل شی چه د استحقاق څخه د محرومیدو موجب وگرځی، مگر د دی قانون د درج شوو حکمونو سره سم.

۳۷۰ ماده:

کوم قتل چه میراث وړونکی د میراث څخه محرومه وی، د وقف کړې شوی مال څخه د هغه د استحقاق مانع کیدونکی هم گرځی.

۳۷۱ ماده:

(۱) که وقف کوونکی داسی شخص چه د دی قانون د حکمونو سره سم ثابتہ حصه ولری، د وقف څخه محروم کی، د هغه ثابتہ شوی

وی برایش داده شده و متباقی آن بر اشخاص دیگریکه از وقف محروم نگردیده اند، به تناسب اسهام وقف شان توزیع می گردد. (۲) ادعای سهم ثابت تا یکسال از وفات وقف کننده قابل اعتبار است.

ماده ۳۷۲:

تنازل موقوف علییه از استحقاق خود یا اقرار وی به تمام یا قسمتی از آن برای غیر جواز ندارد.

ماده ۳۷۳:

هرگاه وقف کننده شرطی گذارد که مخالف منافع ملی، مصلحت وقف یا مستحقین باشد، وقف صحیح اما شرط از اعتبار ساقط می گردد.

ماده ۳۷۴:

منزلیکه به مقصد سکونت وقف گردیده انتفاع از آن بغیر از سکونت یا منزلیکه برای انتفاع غیر از سکونت وقف گردیده، سکونت در آن مجاز میباشد. مشروط بر اینکه محکمه به خلاف آن قرار صادر نکرده

حصه ورکول کبری او پاتی په نورو اشخاصو چه د وقف څخه محروم شوی نه دی په وقف کښی د هغوی د حصو په تناسب توزیع کیری. (۲) د ثابتی حصی دعوی د وقف کوونکی د مړینی وروسته تر یوه کال پوری د اعتبار وړده.

۳۷۲ ماده:

که وقف کړی شوی دخپل استحقاق څخه تیرشی یابل چاته د ټول یا یوی برخی اقرار وکی، د هغه دا کار جواز نه لری.

۳۷۳ ماده:

که وقف کوونکی داسی شرط کښیردی چه د وقف د ښیگڼو یا د حق لرونکو د ښیگڼو مخالف وی، وقف صحیح دي مگر شرط د اعتبار وړ نه دی.

۳۷۴ ماده:

کوم کور چه داوسیدلو دپاره وقف شوی وی د هغی څخه بی د اوسیدلو بله گټه اخیستل یا کوم کور چه بی د اوسیدلو بل شی ته وقف شوی وی، اوسیدل په هغی کښی مجاز دی، خو په دی شرط چه محکمی د هغی په خلاف قرار

نه وی صادر کری.

باشد.

۳۷۵ ماده:

(۱) که وقف په طبقو مرتب شوی وی، اصل د بل چا فرعه نه محجوبوی، که اصل مړ شی نو د هغه استحقاق د هغه فرعی ته انتقالیږی.

ماده ۳۷۵:

(۱) هرگاه وقف بر طبقات مرتب گردیده باشد. اصل فرع غیر خود را محجوب نمی سازد. در صورت وفات اصل، استحقاق وی به فرع وی انتقال می نماید.

(۲) د وقف د حاصلاتو تقسیم د یوی طبقی د مینځه تللو په سبب تغییر نه کوی، په دی صورت کښی حصی د یوی فرعی څخه بلی فرعی ته د دی مادی د لومړی فقری د درج شوو حکمونو سره سم نقلیږی، مگر په هغه صورت کښی چه که په کښی تغییر رانشی نو دیوه حق لرونکی دمخرومیدو موجب گرځی.

(۲) تقسیم حاصلات وقف به اثر از بین رفتن یک طبقه تغییر نمی نماید. در این صورت اسهام از یک فرع بفرع دیگر مطابق به احکام مندرج فقره اول این ماده انتقال می نماید. مگر در صورتیکه عدم تغییر در آن موجب حرمان یکی از مستحقین وقف گردد.

۳۷۶ ماده:

(۱) که وقف په طبقو مرتب شوی وی او په یوی طبقه کښی حق لرونکی پیدانه شی، د وقف استحقاق د دی قانون د حکمونو سره سم د هغی څخه وروسته طبقی ته نقلیږی.

ماده ۳۷۶:

(۱) هرگاه وقف بر طبقات مرتب گردیده و در یکی از طبقات مستحق موجود نباشد، استحقاق وقف مطابق به احکام این قانون به طبقه بعدی انتقال می نماید.

(۲) که په لمړنی طبقه کښی وروسته حق لرونکی پیداشی د هغوی حق بیرته اعاده کیږی.

(۲) اگر در طبقه اولی بعداً مستحق موجود شود استحقاق شان مجدداً اعاده می گردد.

دوه یمه فرعه - د وقف تقسیم

۳۷۷ ماده:

(۱) وقف کوونکی باید چه د وقف په سند کښی د حق لرونکو حصه جلا او وټاکي. که د وقف کوونکی د شرطونو سره سم، حصه د یو خو حق لرونکی پوری تعلق ونیسي، هغوی کولی شي چه د خپلو حصو د جلا والی غوښتنه وکي.

(۲) که وقف کره شوی مال نه شو تقسیمیدلی او یا یی په تقسیم کښی کلي ضرر متصور وو، د خرخولو غوښتنه او د هغی د قیمت تقسیم دهر یو حق لرونکی د حصی په تناسب صورت موندلی شي.

۳۷۸ ماده:

د عمومی وقف ناظر کولی شي چه د وقف د تقسیم او د عمومی وقف پوری د مربوطی حصی جلا والی و غواړي.

۳۷۹ ماده:

د وقف تقسیم د هغی غوښتنی په اثر چه محکمی ته وړاندی کیږی صورت نیسي، ترسره شوی تقسیم نه فسخه کیږی.

فرع دوم - تقسیم وقف

ماده ۳۷۷:

(۱) وقف کننده باید در سند وقف سهم مستحقین را مفرز و معین نماید. اگر سهم مطابق به شروط وقف کننده به عده از مستحقین متعلق گردد، آنها می توانند تفریز اسهام شان را مطالبه نمایند.

(۲) اگر مال موقوفه قابل تقسیم نبوده و یا در تقسیم آن ضرر کلی متصور باشد، مطالبه فروش و تقسیم قیمت آن به تناسب سهم هر یک از مستحقین صورت گرفته می تواند.

ماده ۳۷۸:

ناظر وقف عامه می تواند تقسیم وقف و تفریز سهم مربوط بوقف عامه را مطالبه نماید.

ماده ۳۷۹:

تقسیم وقف به اثر در خواستی که به محکمه تقدیم می شود صورت می گیرد. تقسیم انجام شده قابل فسخ نمی باشد.

در پیمه فرعه - د وقف اداره

۳۸۰ ماده:

وقف کوونکی به د وقف په سند کښی یو شخص د وقف شوو مالونو د ادارې چارو د نظارت د پاره او د هغی په دوران کي اچولو او په مستحقینو د دوي د حصو په تناسب د حاصلاتو د توزیع کولو د پاره چه دوقف سند په کښی تصریح شوی وی، ټاکی. د هغه د وظیفو او صلاحیتونو حدودو به دهغه چا چه وروسته نظارت کوی، ټاکی.

فرع سوم - اداره وقف

ماده ۳۸۰:

وقف کننده در سند وقف، شخصی را برای نظارت در امور اداره، به دوران انداختن مال موقوفه و توزیع حاصلات آن بر مستحقین به تناسب اسهام شان که در سند وقف تصریح شده باشد، تعیین نموده، حدود وظایف و صلاحیت وی را با شخصی که بعداً نظارت می کند تعیین می نماید.

۳۸۱ ماده:

ناظر نه شي کولي بي د محکمې د اجازې د وقف په حساب دپور غوښتنه وکی، دعادي التزاماتو قبول د دی مقصد د پاره چه د وقف اداره پري وشي او په دوران کښی واچول شی دپورتنی حکم څخه مستثنی دی.

ماده ۳۸۱:

ناظر نمی تواند بدون اجازه محکمه به حساب وقف، مطالبه قرض نماید. قبول تعهدات عادی بمنظور اداره وقف و به دوران انداختن آن از این حکم مستثنی می باشد.

۳۸۲ ماده:

که محکمه وقف کره شوی مال تقسیم کی یا د حق لرونکو حصه په کښی تر مخه ټاکل شوی وی، نو هریو حق لرونکی چه د قانونی اهلیت لرونکی وی د محکمی له

ماده ۳۸۲:

هر گاه محکمه مال موقوفه را تقسیم و یا سهم مستحقین در آن قبلاً تعیین گردیده باشد، از طرف محکمه هر یک از مستحقین در صورتیکه واجد اهلیت قانونی

باشد. بحیث ناظر سهم مربوط به خود تعیین می‌گردد.

ماده ۳۸۳:

نظارت وقف عام از وظیفه اداره اوقاف می‌باشد. این اداره امور مربوط به اموال موقوفه را مطابق اساسنامه خود تنظیم، تصرف و اداره می‌نماید.

ماده ۳۸۴:

محکمه نمی‌تواند برای اداره مال موقوفه بیش از یک ناظر تعیین نماید. مگر اینکه در تعدد شان مصلحت متصور باشد.

درین صورت محکمه صلاحیت هر یک از ناظرین را تعیین نموده و می‌تواند به هر یک شان قسمتی از وقف را تخصیص بدهد. هر ناظر در اداره ساحه معینه خود مستقل می‌باشد.

ماده ۳۸۵:

هرگاه یکی از مستحقین اهلیت نظارت وقف را داشته باشد، شخصی دیگری بحیث ناظر وقف تعیین شده نمی‌تواند. در صورتیکه در بین مستحقین

خواه خپلی مربوطی حصی د ناظر په حیث ټاکل کیږي.

ماده ۳۸۳:

د عمومی وقف نظارت د اوقافو د ادارې وظیفه ده. دا اداره به د وقف کره شوو مالونو پوری مربوطی چاری د اساسنامې سره سم تنظیم، تصرف او اداره کوی.

ماده ۳۸۴:

محکمه نه شی کولی د وقف شوو مالونو د ادارې دپاره دیوه څخه زیات ناظر وټاکي، مگر په هغه صورت کښی چه دیوه څخه په زیاتو کښی گټه متصوره وی.

په دی حالت کښی محکمه واک لری چه زیات ناظران وټاکي او کولی شی چه د هریو د پاره د وقف یوه برخه تخصیص کی، هر ناظر د خپلی ادارې په ټاکلی ساحه کښی مستقل دی.

ماده ۳۸۵:

که یوه حق لرونکی د وقف د نظارت حق ولری، نوبل شخص د وقف د ناظر په حیث نه شی ټاکل کېدای، په هغه صورت کښی چه د حق لرونکو په مینځ کې داسی

شخص واجد اهلیت نظارت موجود گردد، محکمه ختم ولایت ناظر دیگر را که قبلاً تعیین گردیده اعلام می دارد.

ماده ۳۸۶:

ناظر در برابر مال موقوفه امین و از طرف مستحقین وقف و کیل شناخته می شود.

ماده ۳۸۷:

ناظر مکلف است تمام مصارف را مطابق به طرز العملیکه محکمه تعیین نموده بعمل آرد، مگر اینکه عرف جاریه مخالف آن باشد.

ماده ۳۸۸:

(۱) هرگاه ضرری از تقصیر کلی ناظر بر اموال موقوفه و یا حاصلات آن عاید گردد، مسئول جبران خساره وارده می باشد.

(۲) اگر ضرر عاید ناشی از تقصیر جزئی ناظر باشد، وقتی مسئولیت جبران خساره به وی عاید می گردد که وظیفه نظارت را در مقابل اجرت اجرا نماید.

خوک پیدا شی چه د نظارت اهلیت ولری محکمه به د هغه ناظر د ولایت پای چه ترمخه تاکل شوی اعلاموی.

ماده ۳۸۶:

ناظر په وقف شوو مالونو کښی امین او د حق لرونکو له خوا وکیل گڼل کیږی.

ماده ۳۸۷:

ناظر مکلف دي چه ټول مصرفونه د هغه طرز العمل سره سم چه محکمې تاکلي تر سره کي مگر دا چه روان عرف دهغی مخالف وی.

ماده ۳۸۸:

(۱) که وقف شوو مالونو ته یا د هغی حاصلاتو ته د ناظر د کلي قصور څخه ضرر ورسیرې د رسیدلی خساري دجیبري مسئول دی.

(۲) که رسیدلې ضرر د ناظر د جزئی قصور څخه پیدا شوی وی نو هغه وخت درسیدلي ضرر ضامن گڼل کیږی چه د نظارت وظیفه د اجوري په مقابل کښی اجراء کی.

ماده ۳۸۹:

(۱) که د وقف د حسابونو پوري مربوطه دعوی په محکمه کښی دایره وی او ناظر د سندونو په ښکاره کولو مکلف شی نو په هغه صورت کښی چه ناظر ونه شی کولی چه خپل حسابونه په ټاکلی موده کښی په مستنده توگه ښکاره کی یا د حسابونو د تصفیې په باره کښی د محکمی دامرونو اطاعت ونکړی محکمه کولی شی چه هغه په نقدی جزاء چه د پنځو زرو افغانیو څخه زیاته نه وی محکوم کی. د تکراریدو په صورت کښی ترلس زرو افغانیو پوری محکومیدای شی.

(۲) د ناظر محرومیدل د ټولی یا یوی برخی اجوری څخه هم جواز لری.

ماده ۳۸۹:

(۱) هرگاه دعوی مربوط به حسابات وقف در محکمه دایره و ناظر به ارائه اسناد مکلف گردد، در صورتی که ناظر نتواند حسابات خود را در ميعاد معين طور مستند ارائه نماید یا اوامر محکمه را در مورد تصفیه حساب اطاعت نه نماید، محکمه می تواند وی را به جزای نقدی که متجاوز از پنج هزار افغانی نباشد محکوم نماید. در صورت تکرار به جزای نقدی الی ده هزار افغانی محکوم شده می تواند.

(۲) حرمان ناظر از تمام یا قسمتی از اجرت نظارت نیز جواز دارد.

ماده ۳۹۰:

که ناظر د حسابونو د تأخیر په باره کښی معقول عذر وړاندی کی، محکمه کولی شی د هغه په براءت یا د دی قانون د (۳۸۹) مادې د درج شوی مجازات په کموالي حکم وکی.

ماده ۳۹۰:

هرگاه ناظر در مورد تأخیر حسابات عذر معقولی ارائه نماید، محکمه می تواند به براءت وی یا تخفیف مجازات مندرج ماده (۳۸۹) این قانون حکم نماید.

۳۹۱ ماده:

که د وقف پوری د مربوطی دعوی باندی د غور په وخت کښی د ناظر د عزل موجهه سببونه پیدا شی، محکمه کولی شی د نظارت څخه د هغه په عزل کیدو حکم وکی.

ماده ۳۹۱:

هرگاه حین رسیدگی به دعوی مربوط به وقف اسباب موجهه عزل ناظر موجود گردد، محکمه میتواند بعزل وی از نظارت حکم نماید.

۳۹۲ ماده:

ترڅو پوری چه د وقف پوری د مربوطی دعوی حکم قطعیت نه دی پیدا کړی، محکمه به په موقتی توگه بل څوک د ناظر په حیث ټاکی.

ماده ۳۹۲:

محکمه تا وقتیکه حکم دعوی مربوط به وقف کسب قطعیت نماید، شخص دیگری را موقتاً بحیث ناظر تعیین می نماید.

۳۹۳ ماده:

د ناظر اقرار د بل چا په نظارت اعتبار نه لری.

ماده ۳۹۳:

اقرار ناظر مبنی بر نظارت شخص دیگر اعتبار ندارد.

۳۹۴ ماده:

ناظر د محکمی په اجازه کولی شی هر کال د وقف د حاصلاتو څخه دوه په سلو کښی د وقف شوی مال د مصرفونو، ترمیم او تعمیر د پاره د امانت په حساب تحویل کی یا هغه د هغه تصمیمونو سره سم چه د محکمی له خوا نیول کیږی مصرف کی او په دوران کښی یی واچوی.

ماده ۳۹۴:

ناظر به استیذان محکمه می تواند همه ساله دو فیصد حاصلات وقف را بمنظور مصارف ترمیم و تعمیر مال موقوفه به حساب امانت تحویل نموده و یا آنرا مطابق به تجاویزیکه از طرف محکمه اتخاذ می گردد، بمصرف رسانیده و بدوران اندازد.

۳۹۵ ماده:

که ناظر یا حق لرونکی په سلو کی دوه د وقف د حاصلاتو څخه

ماده ۳۹۵:

هرگاه ناظر و یا مستحقین تحویل دو فیصد حاصلات وقف

را که مطابق بحکم ماده (۳۹۴) این قانون صورت گرفته باشد، مفید ندانند، میتوانند تعدیل یا الغای آنرا از محکمه مطالبه نمایند.

ماده ۳۹۶:

هرگاه برای تعمیر و ترمیم اموال موقوفه به بیشتر از مبلغ مندرج ماده (۳۹۴) این قانون ضرورت باشد، ناظر تزئید مبلغ متذکره را از محکمه مطالبه می نماید.

ماده ۳۹۷:

محکمه می تواند بمنظور تعمیر و ترمیم مال موقوفه، عندالضرورت یک قسمت از مال موقوفه را بفروش برساند.

فرع چهارم - انتهای وقف

ماده ۳۹۸:

وقف مؤقت با تکمیل مدت معینه یا از بین رفتن تمام موقوف علیهم، خاتمه می یابد.

تحویلول چه د دی قانون د (۳۹۴) مادی سره سم یی صورت موندلی وی، گتیور ونه گنی، کولی شی چه د هغه تعدیلول یا لغو کول د محکمی خخه و غواری.

ماده ۳۹۶:

که د وقف شوو مالونو د تعمیر او ترمیم د پاره د هغه پیسو خخه زیات ضرورت پیداشی چه د دی قانون په (۳۹۴) مادی کنبی درج شوی، ناظر به د ذکر شوو پیسو د زیاتوالی غوبنتنه د محکمی خخه کوی.

ماده ۳۹۷:

محکمه کولی شی د ضرورت په وخت کنبی د وقف شوو مالونو د تعمیر او ترمیم د پاره د وقف شوی مال یوه برخه خرخه کی.

خلورمه فرعه - د وقف پای ته رسیدل

ماده ۳۹۸:

مؤقتی وقف د ټاکلی مودی په پوره کیدو یا د ټولو هغه خلکو د منخه تلو په نسبت چه مال ورته وقف شوی، پای ته رسیږی.

ماده ۳۹۹:

وقف په هره حصه کښی دهغه د حق لرونکی په دمیښخه تللو سره پای ته رسیږی، که څه هم د ټاکلي مودي د پوره کیدو تر مخه یا د پاتی حق لرونکو د هغی طبقی په دمیښخه تللو سره چه د هغه دمیښخه تللو سره وقف آخر ته رسیږی، صورت موندلي وی، په دی شرط چه وقف کوونکی د حصی نقلول پاتی حق لرونکو ته نه وي تصریح کړی.

په دی صورت کښی وقف د ذکر شوی طبقی د ټولو حق لرونکو د میښخه تللو او د ټاکلي مودي په پوره کیدو سره پای ته رسیږی.

ماده ۳۹۹:

وقف در مورد هر سهم با از بین رفتن مستحق آن خاتمه می یابد. گرچه قبل از تکمیل مدت معیینه با از بین رفتن باقی مستحقین طبقه ای که با از بین رفتن شان وقف منتهی می گردد، صورت گرفته باشد. مشروط بر این که وقف کننده انتقال، سهم را به باقی مستحقین تصریح نکرده باشد.

درین صورت وقف با از بین رفتن تمام مستحقین طبقه مذکور و یا تکمیل مدت معینه خاتمه می یابد.

ماده ۴۰۰:

که وقف په ټولو ثابتو حصو کښی پای ته ورسیري، نو د وقف کړه شوی مال ملکیت، که وقف کوونکی ژوندی وو پخپله هغه ته او که مړ شوی وو حق لرونکو ته انتقالیږی. که حق لرونکی نه وو نو د وقف کړه شوی مال ملکیت هغه اشخاصو ته انتقالیږی چه د وقف کوونکی په ژوند کښی د وارثانو د جملي څخه پیژندل شوی وی او که هغوی هم نه وو نو د دولت مال گڼل کیږی.

ماده ۴۰۰:

هرگاه وقف در تمام اسهام ثابته خاتمه یابد، ملکیت مال موقوفه در صورت حیات وقف کننده بخود وی و در غیر آن به مستحقین انتقال می یابد. در صورتیکه مستحق موجود نباشد ملکیت مال موقوفه با اشخاصیکه حین وفات وقف کننده از جمله ورثه شناخته شده باشند و در غیر آن بدولت تعلق می گیرد.

۴۰۱ ماده:

که وقف په ټولو نااثباتو حصو کښې پای ته ورسېږي، نود وقف کړه شوی مال ملکیت که وقف کوونکی ژوندی وو پخپله هغه ته او که هغه ژوندی نه وو هغه چاته انتقالیږي چه د وقف کوونکی په ژوند کښې د وارثانو د جملې څخه پیژندل شوی وی، که وارث نه وو د وقف کړه شوی مال ملکیت د دولت دی.

ماده ۴۰۱:

هرگاه وقف در تمام اسهام غیر ثابتہ خاتمہ یابد، ملکیت مال موقوفه در صورت حیات وقف کننده بخود وی و در غیر آن به اشخاصیکه حین وفات وقف کننده از جمله ورثه شناخته شده باشند انتقال می یابد. در صورتیکه وارثی موجود نباشد ملکیت مال موقوفه به دولت تعلق می گیرد.

۴۰۲ ماده:

(۱) که وقف کړه شوی مال داسی خراب شی چه د هغی بیا آبادول یا بدلول ممکن یا گټور نه وی، وقف پای ته رسیږي. همدارنگه که د هر حق لرونکی حصه چه د هغه د حاصلاتو حصه ناخیزه اندازی ته کمه شی، وقف پای ته رسیږي.

ماده ۴۰۲:

(۱) هرگاه مال موقوفه به نحوی تخریب شود که اعمار مجدد و یا استبدال آن ممکن و یا مفید نباشد، وقف خاتمہ می یابد. همچنان وقف در مورد سهم هر مستحقیکه سهمیه حاصلات وی بمقدار ناچیزی تقلیل یابد، خاتمہ پیدا می کند.

(۲) د وقف پای د علاقې لرونکو اشخاصو په غوښتنه او د محکمې په قرار صورت مومی، د هغه وقف کړه شوی مال ملکیت چه وقف یې پای ته رسیدلی وی، که وقف کوونکی ژوندی وو پخپله هغه ته او که مې وو هغه چاته انتقال مومی

(۲) انتهای وقف به درخواست اشخاص ذیعلاقه و قرار محکمه صورت می گیرد. ملکیت مال موقوفه که وقف آن خاتمہ یافته باشد، در صورت حیات وقف کننده بخود وی و در غیر آن به

چه د وقف د پای ته رسیدو په وخت کېنې حق لرونکي پیژندل شوی وی.

شخصی انتقال می یابد، که درحین انتهای وقف مستحق شناخته شده باشد.

درېیم مبحث - جمعیتونه لومړی فرعه - عمومي حکمونه

۴۰۳ ماده:

(۱) جمعیت د داسی حقیقي یا حکمی اشخاصو د مجموعی څخه عبارت دی چه د یوی ټاکلي یا نا ټاکلي مودی دپاره د خیریه عامو بنسټګنو، د اجتماعی، علمی، ادبی، فنی او د هنری هدفونو د تأمین په منظور په غیر انتفاعی توګه د دی قانون د حکمونو سره سم تشکیل شوی وی.

(۲) د دی مادی د (۱) فقری د درج شوو جمعیتونو تأسیس د دولتی واک لرونکو مراجعو د لاری صورت مومی. دا مراجع به د جمعیتونو اجراءات د قوانینو، مقرراتو او اساسنامی، دپاره مراقبت کوی.

۴۰۴ ماده:

کوم جمعیتونه چه د قانون د حکمونو یا عمومي آدابو په خلاف فعالیت کوی یا د داسی اعمالو

مبحث سوم - جمعیت ها فرع اول - احکام عمومی

ماده ۴۰۳:

(۱) جمعیت عبارت است از مجموع اشخاص حقیقی یا حکمی که برای مدت معین یا غیر معین به منظور تأمین اهداف خیریه عام المنفعه اجتماعی، علمی، ادبی، فنی و هنری طور غیر انتفاعی مطابق به احکام این قانون تشکیل شده باشد.

(۲) اعطای اجازه تأسیس جمعیت های مندرج فقره (۱) این ماده، از طریق مراجع صلاحیتدار دولتی صورت می گیرد. این مراجع اجراءات جمعیت ها را از رهگذر تطابق آن با قوانین، مقررات و اساسنامه مراقبت می نمایند.

ماده ۴۰۴:

جمعیت های که خلاف احکام قانون یا آداب عامه فعالیت نموده یا به اعمالی تشبث نمایند که بر

خلاف منافع ملی و اهداف تأسیسی آن باشد، باطل پنداشته شده هیچگونه اثری بر آن مرتب شده نمی‌تواند.

ماده ۴۰۵:

(۱) جمعیت دارای اساسنامه ایست که فعالیت آنرا تنظیم و از طرف اعضای مؤسس آن منظور می‌شود.

(۲) اساسنامه جمعیت حاوی مطالب ذیل است:

۱- عنوان جمعیت، هدف و مرام تأسیس آن و مرکز اداره جمعیت. مرکز اداره جمعیت در خارج از افغانستان بوده نمی‌تواند.

۲- شهرت مکمله اعضای مؤسس.

۳- عواید جمعیت، بدوران انداختن و تصرف در آن.

۴- هیئت هائیکه جمعیت را تمثیل میکنند با تعیین اعضا، وظایف و طرق عزل آنها.

۵- حقوق و وجایب اعضای مؤسس.

۶- طرز نظارت اموال

پسی شی چه د ملي گټو او دهغی د تأسیس د هدفونو په خلاف وی باطل گڼل کیږی او هیڅ قسم اثر پری نه مرتبیری.

ماده ۴۰۵:

(۱) جمعیت د داسی اساسنامی لرونکی وی چه فعالیت ئی تنظیموی او د هغی د تأسیسونکو غړو له خوا منظوریری.

(۲) د جمعیت اساسنامه د لاندنیو مطلبونو لرونکی دی:

۱- د جمعیت عنوان، د هغی د تأسیس هدف او مرام، او د جمعیت د اداری مرکز. د جمعیت د اداری مرکز د افغانستان څخه د باندی جواز نه لری.

۲- د تأسیسونکو غړو پوره شهرت.

۳- د جمعیت عایدات، د هغی په دوران کښی اچول او په هغی کښی تصرف.

۴- هغه هیئتونه چه جمعیت تمثیلوی سره د غړو او د وظیفو د ټاکلو او د هغوی د عزلولو لاری.

۵- د تأسیسونکو غړو حقوق او وجایب.

۶- د جمعیت د مالونو د نظارت

طرز العمل.

۷- د جمعیت د اساسنامې د تعديل، زیاتیدو، تقسیم او د خانگو طرز العمل.

۸- د جمعیت د مالي چارو منحلیدل او تصفیه او هغه مرجع چه مالونه ورته انتقالیری.

۴۰۶ ماده:

(۱) تأسیسوونکي غړي نه شي کولي چه د جمعیت په اساسنامه کښی داسی مطلبونه ځاي کي چه د جمعیت د منحلیدو وروسته د مالونو نقلول خپل ځان، کورني یا خپلو وارثانوته مجاز کی.

(۲) د تعاونی جمعیتونو سهمونه، د مرستو د مبادلي صندوق او د تقاعد صندوق له دي حکم څخه مستثنی دی.

۴۰۷ ماده:

د جمعیت د غړیتوب څخه و تل عام له دی چه د شخص په اراده وي یا د جمعیت، د جمعیت د مالونو څخه د محرومیدو موجب گرځی، مگر دا چه په قانون کښی د هغی په خلاف تصریح شوی وی.

جمعیت.

۷- طرز تعدیل اساسنامه جمعیت، الحاق، تقسیم و تأسیس نمایندگی.

۸- انحلال و تصفیة امور مالی جمعیت و مرجعیکه اموال به آن انتقال می یابد.

ماده ۴۰۶:

(۱) اعضای مؤسس نمی توانند چنان مطالبی را در اساسنامه جمعیت بگنجانند که انتقال اموال را بعد از انحلال جمعیت بخود، فامیل و یا ورثه شان مجاز قرار دهد.

(۲) اسهام جمعیت های تعاونی، صندوق اعانات مبادله و صندوق تقاعد ازین حکم مستثنی می باشد.

ماده ۴۰۷:

خارج شدن از عضویت جمعیت خواه به اراده شخص یا جمعیت باشد، موجب حرمان از اموال جمعیت می گردد. مگر اینکه در قانون مخالف آن تصریح شده باشد.

ماده ۴۰۸:

جمعیت نه شی کولی چه د نامنقول مال مالک شی، مگر دا چه دارنگه ملکیت د جمعیت د اساسی وظیفو د اجرا کولو د پاره ضروری وگنهل شی. تعاونی او خیریه جمعیتونه د دی حکم خخه مستثنی دی.

ماده ۴۰۸:

جمعیت نمیتواند مالک اموال غیر منقول گردد، مگر اینکه همچو ملکیت برای اجرای وظایف اساسی جمعیت ضروری پنداشته شود. جمعیت های تعلیمی و امور خیریه ازین حکم مستثنی می باشند.

ماده ۴۰۹:

د جمعیت حکمی شخصیت هغه وخت تثبیتیری چه اساسنامه ئی د دی قانون د حکمونو سره سم ترتیب او خیره شوی وی.

ماده ۴۰۹:

شخصیت حکمی جمعیت و قتی تثبیت می گردد که اساسنامه آن مطابق به احکام این قانون ترتیب و نشر گردیده باشد.

ماده ۴۱۰:

د جمعیت د اساسنامی اعلامیدل د تپاکلی محصول د ورکولو، په مربوطو دفترنو کنبی د جمعیت د ثبتولو اویه رسمی جریدی کنبی د خپریدو وروسته پوره کپری.

ماده ۴۱۰:

اعلان اساسنامه جمعیت بعد از پرداخت محصول معینه و ثبت جمعیت در دفاتر مربوط و نشر آن در جریده رسمی تکمیل می گردد.

ماده ۴۱۱:

واک لرونکی مرجع به د جمعیت اساسنامه د هغه د غوینتنی د نیتی خخه دشپیتو ورخو په اوږدو کنبی اعلاموی، د هغی په غیر دشپیتو ورخو په پوره کیدو سره جمعیت حکماً اعلام شوی پیژندل کپری،

ماده ۴۱۱:

مرجع صلاحیتدار، اساسنامه جمعیت را در خلال مدت شصت روز از تاریخ مطالبه آن اعلان می نماید. در غیر آن با تکمیل شصت روز جمعیت حکماً اعلام شده شناخته می شود. مرجع

ذکر شوی مرجع مکلفه ده چه د علاقې لرونکو اشخاصو په غوښتنه د جمعیت اساسنامه د دی قانون د حکمونو سره سم اعلام کي او یایي رد کي.

۴۱۲ ماده:

د جمعیت د اساسنامې تعدیل د دی قانون د (۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱) مادو د حکمونو د په نظر کښې نیولو سره د اعلامیدو څخه وروسته نافذ گڼل کیږي.

۴۱۳ ماده:

جمعیت د لاندنیو مراتبو مراعات کوي:

۱- د جمعیت پوری د مربوطو دفترونو او سندونو ساتنه د هغی د ادارې په مرکز کي.

۲- د هر غړي دنوم، د پلارنوم، د کورنی نوم، عمر، د تذکری لمبر، کسب، پته او دهر غړي د جمعیت د غړیتوب د شاملیدلو د نپتی سره په مخصوصو دفترونو کښې سره د هغه تغییرونو چه په پورتنیو مواردو کښې کیږي، ثبتول.

۳- په مخصوصو دفترونو کښې د عمومی ټولنی او د ادارې مجلسونو د جریانونو او تصویبونو

مذکور باثر مطالبه اشخاص ذیعلاقه مکلف است اساسنامه جمعیت را مطابق په احکام این قانون اعلان و یا آنرا رد نماید.

ماده ۴۱۲:

تعدیل اساسنامه جمعیت به رعایت احکام مواد (۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱) این قانون بعد از اعلان نافذ شمرده می شود.

ماده ۴۱۳:

جمعیت مراتب آتی را رعایت می نماید:

۱- نگهداری دفاتر و اسناد مربوط جمعیت در مرکز اداره آن.

۲- ثبت اسم، ولد، اسم فامیلی، سن، نمبر تذکره، پیشه و آدرس هر عضو با تاریخ شمول وی به عضویت جمعیت، در دفاتر مخصوص یا تغییراتی که در موارد فوق بعمل می آید.

۳- ثبت رویدادها و تصاویر مجمع عمومی و مجالس اداری در دفاتر مخصوص. هر عضو

جمعیت می تواند از محتویات محاضر اطلاع حاصل نماید.

۴ - ثبت مصارف، عواید، تبرعات و مدارک آن بالتفصیل در دفاتر مخصوص صورت می گیرد. مرجع صلاحیتدار می تواند از محتویات این اسناد و محاضر اطلاع حاصل نماید.

۵ - اشخاص خارجی می توانند در حالات خاص به اجازه مراجع ذیصلاح در جمعیت های فرهنگی کسب عضویت نمایند.

ماده ۴۱۴:

(۱) جمعیت مکلف است به اجازه مراجع صلاحیتدار اموال نقدی مربوط به جمعیت را به عنوان جمعیت در بانک و یا محل دیگری به ودیعت گذارد.

(۲) جمعیت باید از تغییر محل ودیعت در خلال یک هفته از تاریخ تغییر، به مرجع صلاحیتدار اطلاع دهد.

ماده ۴۱۵:

اموال مربوط به جمعیت برای تأمین اهداف معینه آن بمصرف

ثبتول، هرغری کولی شی چه د لکچرونو د محتویاتو خخه اطلاع حاصله کی.

۴ - په مخصوصو دفترونو کبنی د مصرفونو، عایداتو، تبرعاتو او د هغی د مدرکونو په تفصیل سره ثبتول. واک لرونکی مراجع کولی شی د دی سندونو او لکچرونو د محتویاتو خخه اطلاع حاصله کی.

۵ - دباندنی اشخاص کولی شی په خاصو حالونو کبنی د واک لرونکو مراجعو په اجازه په فرهنگی جمعیتونو کبنی غړیتوب حاصل کی.

۴۱۴ ماده:

(۱) جمعیت مکلف دی د واک لرونکی مرجع په اجازه د جمعیت پوری مربوط نقد مالونه د جمعیت په عنوان په بانک یا بل خای کبنی په ودیعت کبیسرپی.

(۲) جمعیت باید د ودیعت د خای د بدلون خخه د بدلون د نپتی خخه د یوی اوونی په اوږدو کبنی واک لرونکی مرجع ته خبر ورکی.

۴۱۵ ماده:

د جمعیت پوری مربوط مالونه د هغی د ټاکلو هدفونو د تأمین دپاره

میرسد. مقدار باقیمانده در ساحات مطمئن بدوران انداخته شده می تواند، مشروط بر اینکه فعالیت های اصلی آنرا متأثر نسازد.

ماده ۴۱۶:

جمعیت دارای بودجه سالانه که از طرف مجمع عمومی تصویب گردیده، می باشد. بودجه جمعیت به اطلاع مرجع صلاحیتدار رسانیده می شود.

ماده ۴۱۷:

جمعیت نمی تواند خارج از حدودی که در اساسنامه آن توضیح شده فعالیت نماید.

ماده ۴۱۸:

جمعیت ها نمی توانند به مضاربت مالی تشبث نمایند.

ماده ۴۱۹:

(۱) اسم جمعیت، شماره اعلان و حدود فعالیت آن در تمام دفاتر، اوراق و نشرات آن درج می گردد.

(۲) هیچ جمعیت نمی تواند چنان اسمی را انتخاب نماید که به جمعیت دیگری متعلق باشد،

مصرفیبری، پاتی برخه یی په اطمینانی ساحو کښی په دوران اچول کیدای شی خو په دي شرط چه د هغی اصلي فعالیتونه متأثر نه کی.

ماده ۴۱۶:

جمعیت باید د کلني بودجی چه د عمومي ټولني له خوا تصویبیري، لرونکي وي. د جمعیت د بودجی څخه واک لرونکي مرجع ته خبر ورکول کیږی.

ماده ۴۱۷:

جمعیت نه شي کولي د هغه حدودو څخه د باندی چه په اساسنامه کښي توضیح شوي، فعالیت وکی.

ماده ۴۱۸:

جمعیتونه نه شي کولي چه په مالي مضاربتونو پسي هڅه وکی.

ماده ۴۱۹:

(۱) د جمعیت نوم، د اعلانیدو گڼه او د هغی د فعالیتونو حدود په ټولو دفترونو، پاڼو او د هغی په څپرونو کښي درجیږی.

(۲) هیچ جمعیت نه شي کولي داسي نوم انتخاب کي چه دبل جمعیت پوري مربوط وي که څه هم

د هغوی د فعالیت ساحه شریکه وی.

گرچه ساحه فعالیت آنها مشترک باشد.

۴۲۰ ماده:

(۱) هیڅ جمعیت نه شي کولي بي د واک لرونکی مرجع د اجازي څخه د افغانستان څخه د باندي د کوم جمعیت، هیأت یا کلپ ته منسوب، ورسره شریک او یا ورسره یو ځای شي.

ماده ۴۲۰:

(۱) هیڅ جمعیتی بدون اجازه مرجع صلاحیتدار نمی تواند به جمعیت، هیأت و یا کلپ در خارج از افغانستان منسوب، مشترک و یا منضم گردد.

(۲) هیڅ جمعیت نه شي کولي بي د صلاحیت لرونکي مرجع د اجازي څخه د افغانستان څخه د باندي شخص، د کوم جمعیت، هیأت یا کلپ څخه مالونه ترلاسه کي.

(۲) هیڅ جمعیت نمی تواند اموالی را از شخص، جمعیت، هیأت یا کلپی که در خارج افغانستان باشد، بدست آرد مگر به اجازه مرجع صلاحیت دار.

(۳) هیڅ جمعیت نه شي کولي بی دواک لرونکی مرجع د اجازي څخه د بانديو اشخاصو یا مؤسسوته څه شي واستوی.

(۳) هیڅ جمعیت نمی تواند چیزی را به اشخاص و یا مؤسسات خارجي بدون اجازه مرجع صلاحیتدار بفرستد.

۴۲۱ ماده:

تبرعات یواځی د جمعیت په نامه او حساب دهغی مقرراتو سره سم چه د حکومت له خوا وضع شوي جمع کيداي شی.

ماده ۴۲۱:

تبرعات تنها به اسم و حساب جمعیت مطابق به مقرراتیکه از طرف حکومت وضع گردیده، جمع آوری شده می تواند.

واک لرونکی مراجع کولی شی د حالونو سره سم د هر جمعیت د تبرعاتو په باره کښی خاص شرطونه علاوه کي.

مرجع صلاحیتدار می تواند شرایط خاصی را در مورد تبرعات هر جمعیت حسب احوال علاوه کند.

۴۲۲ ماده:

(۱) جمعیت باید کم تر کمه (۱۵) ورخی ترمخه د عمومی ټولني منعقد کیدل او اجندائی واک لرونکي مرجع ته خبر ورکي. واک لرونکی مرجع کولي شي د جمعیت په عمومی ټولنه کښي د گډون دپاره یو نماینده واستوي.

(۲) جمعیت به د عمومی ټولني کره وړه د هغه د منعقد کیدو د نېټی څخه د (۱۵) ورځو په اوږدو کښی واک لرونکی مرجع ته خبر ورکوی.

ماده ۴۲۲:

(۱) جمعیت باید انعقاد واجندای مجمع عمومی را اقلأ (۱۵) روز قبل به اطلاع مرجع صلاحیتدار برساند. مرجع صلاحیتدار میتواند نماینده را غرض اشتراك در مجمع عمومی جمعیت بفرستد.

(۲) جمعیت گزارشات مجمع عمومی را در خلال (۱۵) روز از تاریخ انعقاد آن، به اطلاع مرجع صلاحیتدار می‌رساند.

۴۲۳ ماده:

(۱) جمعیت کولي شي نمایندگی تأسیس کی.

(۲) نمایندگی د اعلانیدو وروسته د حکمی شخصیت حیثیت پیدا کوی.

نمایندگی نه شي کولي خپله داخلې اساسنامه په هغه موضوعاتو کښی چه د اصلي جمعیت طرز العمل او د جمعیت د عمومی سیاست په مقابل کښی د هغی د التزاماتو پوري مربوطی دی، بی د اصلي جمعیت د موافقی څخه تعدیل کی.

ماده ۴۲۳:

(۱) جمعیت می تواند نمایندگی تأسیس نماید.

(۲) نمایندگی بعد از اعلان، حیثیت شخصیت حکمی مستقل را کسب می نماید.

نمایندگی نمی‌تواند اساسنامه داخلی خود را در موضوعات مربوط به وجایب آن در برابر جمعیت اصلی، طرز العمل و سیاست عمومی جمعیت، بدون موافقه جمعیت اصلی تعدیل نماید.

دوه یمه فرعه - مدیره هیأت

۴۲۴ ماده:

(۱) جمعیت به د مدیره هیئت لرونکی وی، د مدیره هیأت غړی، صلاحیت، وظیفی او د غړو د غړیتوب پای د جمعیت په اساسنامه کښی توضیح کیږی.

(۲) مدیره هیأت د دری یا دهغی څخه زیات غړی لری او د خدمت موده یی د دری کلونو څخه نه شی زیاتیدای.

(۳) د غړیتوب نوی والی د جمعیت د اساسنامی سره سم صورت مومی.

۴۲۵ ماده:

هغه څوک چه د مدیره هیأت د غړیتوب په صفت ټاکل کیږی باید چه د واک لرونکی محکمی په قطعی حکم د سیاسی او مدنی حقوقو څخه په محرومیت نه وی محکوم شوی.

۴۲۶ ماده:

(۱) مدیره هیأت به دهغه واک په حدودو کښی چه په اساسنامی کښی پری تصریح شوی د جمعیت پوری مربوطی چاری اداره کوی.

فرع دوم - هیأت مدیره

۴۲۴ ماده:

(۱) جمعیت دارای هیأت مدیره می باشد. تعیین اعضاء هیأت مدیره، صلاحیت، وظایف و ختم عضویت اعضا در اساسنامه جمعیت توضیح می گردد.

(۲) هیأت مدیره مرکب از سه عضو و یا بیشتر بوده و مدت خدمت شان بیش از سه سال بوده نمی تواند.

(۳) تجدید عضویت مطابق به اساسنامه جمعیت صورت می گیرد.

۴۲۵ ماده:

شخصیکه به صفت عضو هیأت مدیره تعیین می گردد، باید به حکم قطعی محکمه باصلاحیت بحرمان از حقوق سیاسی و مدنی محکوم نشده باشد.

۴۲۶ ماده:

(۱) هیأت مدیره در حدود صلاحیتی که در اساسنامه به آن تصریح گردیده، امور مربوط به جمعیت را اداره می نماید.

(۲) مدیره هیأت به کم ترکمه په میاشت کښی دوه ځله غونډه کوی.

۴۲۷ ماده:

مدیره هیأت به یو شخص د خپلو غړو د مینځه یا د جمعیت د نورو غړو څخه د رئیس په حیث ټاکی.

۴۲۸ ماده:

څوک چه د مدیره هیأت له خوا د رئیس په حیث ټاکل کیږی نو هغه کارونه چه د پیشنهاد، د مؤظفینو د مقرری، د تادیبی جزاگانو تطبیق، د سندونو کتنه، مصرف او د عمومی ټولني او د مدیره هیأت د تصویبو د تنفیذ مراقبت، پوري مربوط دي ترسره کوي به یی. په دی شرط چه د جمعیت په اساسنامه کښی د هغی په خلاف تصریح نه وی شوی.

(۲) هیأت مدیره اقلأ دو مرتبه در یک ماه تشکیل جلسه می دهد.

ماده ۴۲۷:

هیأت مدیره شخصی را از جمله اعضای خود یا دیگر اعضای جمعیت بحیث رئیس تعیین می نماید.

ماده ۴۲۸:

شخصی که از طرف هیأت مدیره بحیث رئیس تعیین می شود امور مربوط به پیشنهاد، تقرر مؤظفین، تطبیق مجازات تادیبی، ملاحظه اسناد مصرف و مراقبت تنفیذ تصاویب مجمع عمومی و هیأت مدیره را انجام می دهد. مشروط بر اینکه در اساسنامه جمعیت خلاف آن تصریح نشده باشد.

درییمه فرعه - عمومی ټولنه

۴۲۹ ماده:

(۱) عمومی ټولنه د ټولو هغو غړو څخه مرکبه ده چه خپل التزامات یی د جمعیت د اساسنامي سره سم ترسره کړی وی.

فرع سوم - مجمع عمومی

ماده ۴۲۹:

(۱) مجمع عمومی مرکب از تمام اعضائیسست که وجایب خود را مطابق به اساسنامه جمعیت ایفاء نموده باشند.

(۲) د عمومی ټولني هغه تصویبونه چه د آجندي په موضوعاتو کښی شامل نه وي، اعتبار نه لری.

ماده: ۴۳۰

د عمومی ټولنی تصویبونه د حاضر و غړو د اکثریت په رایو د هغی د دوه ثلثو اصلي غړو د پوره کیدو وروسته صورت مومی. د عمومی ټولنی تصویبونه د جمعیت د اساسنامی د تعدیل په باره کښی په مطلق اکثریت او د جمعیت د منحلیدو، د مدیره هیأت د غړو د عزل کیدو، د بل جمعیت سره د هغی د اتحاد یا یو ځای کیدو، په باره کښی د دوه ثلثو غړو په اکثریت صورت مومی مگر دا چه د جمعیت په اساسنامی کښی د هغی په خلاف تصریح شوی وی.

ماده: ۴۳۱

د عمومی ټولنی په غونډو کښی به هر غړی پخپله گډون کوی او یا به په لیکلی توگه بل غړی دخپل نماینده په حیث ټاکی.

ماده: ۴۳۲

عمومی ټولنه به دهر مالی کال دپای ته رسیدو وروسته د دری

(۲) تصاویب مجمع عمومی خارج از موضوعات شامل آجنده اعتبار ندارد.

ماده: ۴۳۰

تصاویب مجمع عمومی به اکثریت آرای اعضای حاضر بعد از تکمیل نصاب دو ثلث اعضای اصلی آن صورت می گیرد. تصاویب مجمع عمومی در مورد تعدیل اساسنامه جمعیت به اکثریت مطلق و در مورد انحلال جمعیت، عزل اعضای هیأت مدیره، اتحاد و یا الحاق آن با جمعیت دیگر به اکثریت دو ثلث اعضاء صورت می گیرد. مگر اینکه در اساسنامه جمعیت خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده: ۴۳۱

در جلسات مجمع عمومی اعضاء شخصاً اشتراک نموده و یا عضو دیگری را کتبا بحیث نماینده خود تعیین می نمایند.

ماده: ۴۳۲

مجمع عمومی در خلال سه ماه بعد از ختم هر سال مالی بصورت

عادی تشکیل جلسه داده و امور مربوط به بودجه، حساب سال تمام راپور سالانه هیئت مدیره و راپور مربوط به امور مالی را بررسی می نماید. تشکیل جلسات فوق العاده مجمع عمومی در صورت لزوم نیز صورت گرفته می تواند. انعقاد جلسات مجمع عمومی به دعوت هیأت مدیره صورت می گیرد.

ماده ۴۳۳:

هرگاه هیأت مدیره جلسه فوق العاده مجمع عمومی را در خلال (۱۵) روز از تاریخ تسلیمی درخواست تحریری اقلأ ده نفر از اعضای مجمع عمومی که در آن هدف انعقاد جلسه نیز توضیح یافته است دایر نمایند، درخواست کنندگان می توانند مستقیماً اعضای مجمع عمومی را به تشکیل جلسه دعوت نمایند.

ماده ۴۳۴:

عضو جمعیت در موضوعیکه منفعت وی در آن دخیل باشد، حق رای دادن را ندارد. رای دادن در

میاشتنو په اوږدو کښی په عادی صورت غونډه کوی، د ټول کال د بودجی د حساب، د مدیره هیئت د کلني راپور او د مالي چارو پوري په مربوطو کارونو به غور کوي. د عمومي ټولني د فوق العاده غونډو تشکیل د لزوم په صورت کښی هم کیدی شی. د عمومي ټولني د غونډو منعقد کیدل د مدیره هیأت په غوښتنه صورت مومي.

۴۳۳ ماده:

که مدیره هیأت د عمومي ټولني فوق العاده غونډه د لیکل شوي غوښتني د تسلیمیدو د نيتي څخه د پنځلس ورځو په اوږدو کښي، کم تر کمه د عمومي ټولني لس غړي جلسه دایره نه کی او د جلسی ورځ تر مځه توضیح شوی وی، غوښتونکی کولی شی چی د عمومی ټولنی غړی په مستقیم صورت د جلسي تشکیل ته راوبولي.

۴۳۴ ماده:

په کومه موضوع کښی چه د ټولني دیوه غړی گټه داخله وی، د رای ورکولو حق نه لری. د جمعیت د

مورد انتخاب اعضای هیأت
جمعیت از این حکم مستثنی
می باشد.

ماده ۴۳۵:

(۱) هرگاه مجمع عمومی یا هیأت
مدیره و یا رئیس جمعیت
تصاویری را خلاف احکام قانون
یا اساسنامه جمعیت اتخاذ
نماید، در برابر همچو تصاویر
مطالبه ابطال صورت می گیرد.
مطالبه ابطال از طرف
شارنوالی یا یکی از اعضای
جمعیت به محکمه ای که اداره
مرکزی جمعیت در حوزه
صلاحیت آن واقع است در
خلال سه ماه از تاریخ صدور
تصویب تقدیم می گردد.
(۲) ابطال اینگونه تصاویر بر
حقوق مکتسبه اشخاصیکه بر
اساس حسن نیت ذیحق
گردیده اند، تاثیر ندارد.

ماده ۴۳۶:

(۱) مرجع صلاحیتدار تعمیل
تصاویری را که از طرف مجمع
عمومی یا هیأت مدیره یا رئیس
جمعیت مخالف قانون، نظام و
آداب عامه اتخاذ شده باشد،

هیأت دغرو د تاکل کیدو په مورد
کښی رای ورکول له دي حکمه
مستثنی دی.

ماده ۴۳۵:

(۱) که عمومی تولنه یا مدیره
هیأت یا رئیس د قانون یا د
جمعیت د اساسنامې په خلاف
تصمیمونه ونیسی، د داسې
تصویبونو په مقابل کښی د
باطلیدلو غوښتنه کیدای شی.
د باطلیدلو غوښتنه د تصویب د
صادریدلو د نېټې څخه د دری
میاشتو په اوږدو کښی د شرنوال
له خوا یا د جمعیت دیوه غړی له
خوا هغې محکمي ته کیږی چه د
جمعیت مرکزی اداره د هغی د واک
په حوزه کښی واقع ده.

(۲) د دی قسم تصویبونو باطلیدل
د هغه اشخاصو په کسب شوو
حقوقو تاثیرنه لری چه د ښه نیت په
اساس د حق خاوندان گړخیدلی دی.

ماده ۴۳۶:

(۱) واک لرونکی مرجع کولی شی
د هغه تصویبونو تصمیم چه د
عمومی تولني یا مدیره هیأت یا
رئیس له خوا نیول شوي او د
قانون، نظام او عمومی آدابو په

خلاف نیول شوي وي، متوقف کي.
 (۲) واک لرونکي مرجع باید د توقف د نیتي څخه د دیرش ورځو په اوږدو کښي د ذکر شوي تصویب په مقابل کښي خپله دعوي په واک لرونکي محکمه کښي اقامه کي.

متوقف می سازد.

(۲) مرجع صلاحیت دار باید در خلال (۳۰) روز از تاریخ توقف آن دعوی ابطال را در برابر تصویب مذکور به محکمه با صلاحیت، اقامه نماید.

څلورمه فرعه - د جمعیت منحلیدل او تصفیه کول

فرع چهارم - انحلال و تصفیه جمعیت

ماده: ۴۳۷

ماده ۴۳۷:

(۱) جمعیت په راتلونکو حالونو کښي منحل کيږي:

(۱) جمعیت در حالات آتی منحل می گردد:

۱- په هغه حالت کښي چه خپل التزامات ترسره کولي نه شي.

۱- در حالی که تعهدات خود را ایفا کرده نتواند.

۲- په هغه حالت کښي چه خپلو مالونو یا گټو ته د هغه هدفونو څخه د باندي تخصیص ورکي چه په اساسنامي کښي توضیح شوی.

۲- در حالیکه اموال یا منافع خود را خارج از اهدافی که در اساسنامه آن توضیح گردیده، تخصیص دهد.

۳- په هغه حالت کښي چه جمعیت د اساسنامي د درج شوو موادو په تخلف یا بل هر نوع اجراءو ته چه د قانون، د تأسیس هدفونو، نظام او عمومي آدابو مخالف وي اقدام وکي.

۳- در حالی که جمعیت به تخلف از مواد مندرج اساسنامه و یا هر نوع اجراءات مخالف قانون، اهداف تأسیسی، نظام و آداب عامه مبادرت ورزد.

(۲) د منحلیدلو غوښتنه د جمعیت د هرغړي له خوا یا د علاقي لرونکي شخص له خوا یا د

(۲) مطالبه انحلال از طرف هر یک از اعضای جمعیت، شخص ذیعلاقه و یا څارنوالی به

څارنوال له خوا هغي محکمي ته وړاندي کيداي شي چه د جمعيت مرکزي اداره د هغي د واک په حوزه کښي واقع شوي ده.

۴۳۸ ماده:

که محکمه د جمعيت په منحلیدلو حکم وکي، يو يا څو کسان به د جمعيت د حسابي چارو د تصفيي او د شتمني د توزيع د پاره د مربوطي اساسنامي د درج شوو حکمونو د په نظر کښي نيولو سره ټاکي، که د منحل شوي جمعيت په اساسنامه کښي د شتمني د توزيع په باره کښي کوم حکم موجود نه وي، محکمه کولي شي د شتمني بل داسي جمعيت يا مؤسسي ته انتقال کي چه د منحل شوي جمعيت سره گډ هدفونه ولري.

۴۳۹ ماده:

که محکمه د جمعيت د منحلیدلو، غوښتنه رد کي، په دي صورت کښي کولي شي د هغه تصرف په باطلیدو حکم وکي چه پري اعتراض شوی دی.

محکمه ايکه اداره مرکزی جمعيت در حوزه صلاحيت آن واقع گړديده، تقديم می گړدد.

ماده ۴۳۸:

هرگاه محکمه به انحلال جمعيت حکم نمايد، يک و يا چند شخص را برای تصفيه امور حسابي و توزيع دارائي جمعيت با رعايت احکام مندرج اساسنامه مربوط تعيين می نمايد. در صورتیکه در مورد توزيع دارائي جمعيت منحل شده، حکمی در اساسنامه آن موجود نباشد، محکمه می تواند اين دارائي را به جمعيت يا مؤسسه ديگریکه با جمعيت منحل شده اهداف مشترک داشته باشد، انتقال دهد.

ماده ۴۳۹:

هرگاه محکمه بر رد مطالبه انحلال جمعيت حکم نمايد، می تواند به ابطال تصرفيکه مورد اعتراض قرار گړفته است، حکم نمايد.

خلورم مبحث - دعامو بنیگنو جمعیتونه

۴۴۰ ماده:

(۱) دعامو بنیگنو جمعیت د هغه جمعیت څخه عبارت دي چه دعمومي بنیگنو د تأمین په منظور تاسیسیري.

(۲) جمعیت ته دعمومي بنیگنو په صفت د عنوان ور کول د دولت درسمي فرمان په وسیله صورت مومي. د ورکړي شوي عنوان سلبول هم د داسي فرمان په وسیله جواز لری.

۴۴۱ ماده:

د عمومي بنیگنو جمعیت د منقولو اونا منقولو مالونو د تملک پوري د مربوطو اهلیت د شرطونو په مراعات کولو مقید نه دی.

۴۴۲ ماده:

د عمومي سلطی د صلاحیت څخه د عمومي بنیگنو د جمعیت د استفاداي حدود، د جمعیت په ټولو یا یوه برخه مالونو د حجز ناروا والي، ددي مالونو د ملکیت په باره کښي د زماني دتیریدو بي تأثیری او د استملاک جواز د

مبحث چهارم - جمعیت های عام المنفعه

ماده ۴۴۰:

(۱) جمعیت عام المنفعه، عبارت از جمعیتی است که بمنظور تأمین منافع عامه تأسیس می گردد.

(۲) اعطای عنوان جمعیت به صفت عام المنفعه توسط فرمان دولت صورت می گیرد. سلب عنوان اعطاء شده توسط چنین فرمان نیز جواز دارد.

ماده ۴۴۱:

جمعیت عام المنفعه برعايت شرایط اهلیت مربوط به تملک اموال منقول و غیر منقول مقید نمی باشد.

ماده ۴۴۲:

حدود استفاده جمعیت عام المنفعه از صلاحیت سلطه عامه، مانند عدم جواز حجز بر تمام و یا قسمتی از اموال جمعیت، عدم تأثیر مرور زمان در مورد ملکیت این اموال و جواز استملاک برای تأمین

جمعیت دهدفونو د تأمین دپاره د مقرر اتوپه وسیله توضیح کیږی.

۴۴۳ ماده:

د عمومي بنسټګڼو جمعیت به د مربوط واک لرونکی مرجع د مراقبت لاندی فعالیت کوی. د جمعیت اجراءات به د قوانینو د تطبیق، اساسنامی او د عمومي ټولنی دتصویبونو د تطبیق له نظره د ذکر شوی مرجع په وسیله پلټل کیږی او د تحقیق لاندی به نیول کیږی. د تفتیش هیأت د صلاحیت لرونکی مرجع له خوا ټاکل کیږی او د خپل کار په پای کې به دخپلو اجرا اتوراپور مربوطی مرجع ته وړاندی کوی.

۴۴۴ ماده:

(۱) واک لرونکی مرجع کولی شی چه د خو عامو بنسټګڼو جمعیتونو اتحاد چه ګډ هدف ولری تصویب کی، همدارنگه کولی شی د فعالیتونو د یووالي یا د مختلفو جمعیتونو دهدفونو د تعدیل په باره کې د محیط د احتیاجاتوپه اساس یا د هغه خدمتونو ترمنځ د یووالي په منظور چه د هغوی له خوا ترسره کیږی یا د نورو

اهداف جمعیت توسط مقررات توضیح می شود.

ماده ۴۴۳:

جمعیت عام المنفعه تحت مراقبت مرجع صلاحیتدار مربوط فعالیت می نماید. اجراءات جمعیت از نظر تطابق با قوانین، اساسنامه و تصاویب مجمع عمومی توسط مرجع مذکور مورد تفتیش و تحقیق قرار می گیرد. هیأت تفتیش از طرف مرجع صلاحیتدار تعیین گردیده و در ختم کار راپور اجراءات خود را به مرجع مربوط تقدیم می نماید.

ماده ۴۴۴:

(۱) مرجع صلاحیتدار میتواند اتحاد چند جمعیت عام المنفعه را که هدف مشترک داشته باشند تصویب نماید. همچنان می تواند در مورد توجید فعالیت های تعدیل اهداف جمعیت های مختلف بر وفق احتیاجات محیطی یا به منظور ایجاد هم آهنگی بین خدماتیکه از طرف آنها انجام می گردد و یا اسباب

دیگری که برای تأمین اهداف جمعیت ها مفید پنداشته شود، تصمیم اتخاذ نماید.

(۲) مرجع مذکور در تصویب خود اسباب و طرز العمل اتحاد و چگونگی تسلیمی اموال، اوراق و اسناد را به هیأت جدید توضیح می نماید.

ماده ۴۴۵:

(۱) مرجع صلاحیتدار می تواند اشخاصی را که داوطلب عضویت هیأت عامل می شوند، اجازه شمول ندهد.

(۲) مرجع صلاحیت دار می تواند یکی از داوطلبان را برای مراقبت جریان انتخابات اعضاء تعیین نماید.

(۳) اگر انتخابات مخالف احکام قانون یا اساسنامه جمعیت صورت گرفت باشد، مرجع صلاحیتدار قرار مدلی مبنی بر الغای انتخاب را در خلال (۱۵) روز از اجرای انتخابات صادر می نماید.

سببونو په منظور چه د جمعیتونو د هدفونو د تأمین د پاره گټور وي، تصمیم ونیسي.

(۲) ذکر شوی مرجع به پخپل تصویب کښی د اتحاد سببونه او طرز العمل او د مالونو د تسلیمیدو، پاپو او سندونو څرنگوالی نوي هیأت ته توضیح کوی.

ماده ۴۴۵:

(۱) واک لرونکي مرجع کولي شي هغه اشخاص چه د عامل هیأت د غړیتوب داوطلب کیږی، د شاملیدو اجازه ورنه کی.

(۲) واک لرونکی مرجع کولي شي د غړو د انتخاباتو د جریان د مراقبت د پاره د داوطلبانو څخه یو وټاکي.

(۳) که انتخاباتو د قانون یا د جمعیت د اساسنامي د حکمونو په خلاف صورت موندلي وو، واک لرونکي مرجع کولي شي د انتخاباتو د لغو کولو په باره کښي په دلیل متکي تصویب د انتخاباتو د اجراء کولو د نېټي څخه تر پنځلسو ورځو پوري صادر کي.

ماده ۴۴۶:

(۱) صلاحیت لرونکی مرجع کولی شي چه په دلیل باندي د متکي قرار په وسیله رئیس یا مدیره هیأت د هغه وظیفو د اجراء کولو د پاره چه د جمعیت په اساسنامه کي توضیح شوي په مؤقتي توگه و ټاکي.

(۲) مؤقتي رئیس یا مدیره هیأت هغه وخت ټاکل کیږي چه د جمعیت درئیس یا مدیره هیأت په اجراءاتو کښي داسي تخلف تبارز وکي چه په وظیفه باندي د هغوي دوام د جمعیت په گټه نه وي او سره د دي چه د جمعیت له خوا اخطار ورکول شوي وي او د اخطار ورکولو دنېټي څخه پنځلس ورځي تيري شوي وي بیا هم د تخلفاتو د ليري والي دپاره يي اقدام نه وي کړي.

ماده ۴۴۶:

(۱) مرجع صلاحیتدار می تواند بنا بر قرار مدلل، رئیس هیأت مدیره ای را برای اجرای وظایفی که در اساسنامه جمعیت توضیح گردیده مؤقتاً تعیین نماید.

(۲) رئیس یا هیأت مدیره مؤقت و قتي تعیین می گردد که در اجراءات رئیس یا هیأت مدیره جمعیت چنان تخلفی بروز نماید که دوام آنها به وظیفه به مصلحت جمعیت نبوده با وجود اخطار جمعیت و مرور (۱۵) روز از تاریخ اخطار برفع تخلفات نپرداخته باشد.

ماده ۴۴۷:

(۱) د جمعیت د مدیره هیأت غړي او د هغي کار کوونکي مکلف دي د جمعیت پوري ټول مربوط سندونه او دفترونه د مؤقتي عامل هیأت په اختیار کښي کښيږدي.

(۲) د مدیره هیأت د غړو او د جمعیت دکار کوونکو قانوني

ماده ۴۴۷:

(۱) اعضای هیأت مدیره جمعیت و کارکنان آن مکلف اند تمام اموال جمعیت، اسناد و دفاتر مربوط را باختیار هیأت مدیره مؤقت بگذارند.

(۲) مسئولیت قانونی اعضای هیأت مدیره و کارکنان

مسئولیت په دي پاي ته نه رسېږي چه د جمعیت مالونه، سندونه او دفترونه مؤقتي مدیره هیأت ته وسپاري.

۴۴۸ ماده:

رئیس یا مؤقتي مدیره هیئت مکلف دي د هغې مودې په اوږدو کښې چه د هغوي د ټاکلو په تصویب کښې پري تصریح شوي، عمومي ټولنه دایره کي او دخپلو اجراءاتو راپور ورته وړاندي کي، عمومي ټولنه به د راپور د اوریدلو وروسته، نوي مدیره هیأت د اساسنامې او د قانون د حکمونو سره سم انتخابوي.

۴۴۹ ماده:

جمعیت د مؤقتي رئیس یا مدیره هیأت په تصویبونو چه د هغوي د ټاکلو درج شوي قرار د ټاکلي مودې په دننه کښې صورت موندلي او په هغه حدودو کښې دننه چه په ذکر شوي قرار یا د جمعیت په اساسنامې کښې توضیح شوي، مکلف دی.

جمعیت با سپردن اموال، اسناد و دفاتر مربوط به هیأت مدیره مؤقت خاتمه پیدا نمی کند.

ماده ۴۴۸:

رئیس یا هیئت مدیره مؤقت مکلف است در خلال مدتیکه در قرار تعیین شان تصریح یافته، مجمع عمومی را دایر و راپور اجراءات خود را تقدیم نماید. مجمع عمومی بعد از استماع راپور، هیأت مدیره جدید را مطابق به اساسنامه و احکام قانون انتخاب می نماید.

ماده ۴۴۹:

جمعیت به تطبیق تصاویب رئیس و یا هیأت مدیره مؤقت که در داخل مدت معینه مندرج قرار، تعیین شان صورت گرفته، در داخل حدودیکه در قرار مذکور و یا اساسنامه جمعیت توضیح شده، مکلف می باشد.

ماده ۴۵۰:

صلاحیت لرونکی مرجع کولی شی چه د پخوانی مدیره هیأت غړی چه د تخلف په اثر یی مسئولیت ثابت شوی دیوی مودی د پاره چه ددری کلونو څه زیاته نه وي، د مدیره هیأت د غړیتوب په حیث دیبا داوطلب کیدو څخه محروم کی.

ماده ۴۵۰:

مرجع صلاحیتدار، اعضای هیأت مدیره سابق را که به اثر تخلف مسئولیت شان ثابت گردیده، برای مدتی که متجاوز از سه سال نباشد، از داوطلب شدن مجدد بحیث عضو هیأت مدیره محروم می سازد.

پنځم مبحث - خیریه جمعیت

ماده ۴۵۱:

(۱) خیریه جمعیت د هغه جمعیت څخه عبارت دي چه د خیریه هدفونو د تأمین د پاره یا دعا مو د هوسایي د پاره د جمعیت دغړو یا نورو اشخاصو د استفادې په منظور تأسیس شوي وي.
(۲) د مدیره هیأت غړی نه شی کولی په جمعیت کښي دننه د اجوري په مقابل کښي په بل شغل مشغول شی.

مبحث پنجم - جمعیت خیریه

ماده ۴۵۱:

(۱) جمعیت خیریه عبارت از جمعیتیست که برای تأمین اهداف خیریه و یا رفاه اجتماعی جهت استفاده اعضای جمعیت یا سایر اشخاص تأسیس شده باشد.
(۲) اعضای هیأت مدیره نمی توانند در داخل جمعیت به شغل دیگری در مقابل اجرت اشتغال ورزند.

ماده ۴۵۲:

(۱) د خیریه جمعیت مدیره هیأت د کلني راپور د اجرا تو په برابرولو مکلف دي.
(۲) مدیره هیأت به د جمعیت کلني

ماده ۴۵۲:

(۱) هیأت مدیره جمعیت خیریه مکلف به تهیه راپور اجراات سالانه می باشد.
(۲) هیأت مدیره بودجه سالانه

جمعیت را با اسناد و مدارک آن به مرجع صلاحیتدار تقدیم نموده و معلومات مورد ضرورت مرجع مذکور را تهیه می کند.

بودجه د هغي دسندونو او مدرکونو سره واک لرونکي مرجع ته وړاندي کوي او د ذکر شوي مرجع د ضرورت وړ معلومات به برابروی.

مبحث ششم - جمعیت فرهنگی

شپږم مبحث - فرهنگی جمعیتونه

ماده ۴۵۳:

۴۵۳ ماده:

جمعیت فرهنگی، عبارت از جمعیتیست که هدف تأسیس آنرا انکشاف امور علمی، فنی، ادبی و هنری تشکیل می دهد.

فرهنگی جمعیت دهغه جمعیت څخه عبارت دي چه د هغي د تأسيس هدف د علمي، فني، ادبي او هنري چارو انکشاف وی.

ماده ۴۵۴:

۴۵۴ ماده:

هیأت مدیره جمعیت فرهنگی مکلف است راپور اجراآت سلامت خود را به اطلاع مرجع صلاحیتدار برساند.

د فرهنگي جمعیت مدیره هیأت مکلف دي چه دخپلو کلنیو اجراآتو څخه واک لرونکي مرجع ته خبر ورکي.

این جمعیت راجع به تقدیم اسناد و معلومات لازمه تابع احکام سایر جمعیت های مندرج این قانون می باشد.

دا جمعیت د سندونو او لارمي معلوماتو د وړاندي کولو په هکله د دي قانون د نورو جمعیتونو د حکمونو تابع دی.

مبحث هفتم - مؤسسات

اووم مبحث - مؤسسي

ماده ۴۵۵:

۴۵۵ ماده:

مؤسسه، عبارت از شخصیت حکمیست که برای انجام خدمات بشری، دینی،

مؤسسه د یوه حکمي شخصیت څخه عبارت دي چه دبشري، دیني، علمي، فني يا دبدني روزني

علمی، فنی و یا سپورتی از طریق تخصیص اموال برای مدت غیر معین تأسیس یافته و برای اهداف غیر انتفاعی فعالیت می نماید.

ماده ۴۵۶:

- (۱) تأسیس مؤسسه توسط سند رسمی صورت می گیرد.
- (۲) سند رسمی حیثیت اساسنامه مؤسسه را داشته و حاوی مطالب آتی میباشد:
 - ۱- عنوان مؤسسه و مرکز اداره آن، مرکز اداره مؤسسه در خارج از افغانستان بوده نمی تواند.
 - ۲- هدف و مرام تأسیس آن.
 - ۳- اسم و شهرت مکمله مؤسس یا مؤسسين.
 - ۴- تفصیلات دارائی ایکه به مؤسسه تخصیص یافته است.
 - ۵- تشکیل اداری مؤسسه و اسم رئیس آن.
 - ۶- طرز نظارت و تفتیش امور مالی مؤسسه.
 - ۷- طرز تعدیل اساسنامه، الحاق، تجزیه و تأسیس

د خدمتونو د ترسره کولو د پاره د مالونو د تخصیص د لاري د نامعلومي مودي دپاره تأسیس شوي وي او د غیر انتفاعي هدفونو له مخي فعالیت کوي.

ماده ۴۵۶:

- (۱) د مؤسسي تأسیس د رسمي سند په وسیله صورت مومي.
- (۲) رسمي سند د مؤسسي د اساسنامی حیثیت لري او د لاندنيو مطلبونو لرونکي وي:
 - ۱- د مؤسسي عنوان او د هغي د اداري مرکز، مؤسسه نه شي کولي چه د افغانستان څخه د باندي د اداري مرکز ولري.
 - ۲- د هغي د تأسیس هدف او مرام.
 - ۳- د تأسیسونکي یاد د تأسیسونکو غړو نومونه او د هغوي پوره شهرت.
 - ۴- د هغي شتمني تفصیلات چه مؤسسي ته تخصیص شوي.
 - ۵- د مؤسسي اداري تشکیل او د هغي د رئیس نوم.
 - ۶- د مؤسسي د مالي چارو د نظارت او تفتیش طرز العمل.
 - ۷- د اساسنامي د تعدیل، یو ځای کیدو تجزيي او د مؤسسي د

نماینده‌گیو د تأسیس طرز العمل د تصفیې د توضیح او د هغې مرجع د ټاکلو سره چه د مؤسسي مال ورپوري مربوط دی.

۴۵۷ ماده:

که تأسیسونکي غړي پور ورکوونکي یا وارثان ولري. د هغوي د حقوقو په باره کښي د مؤسسي تأسیس د وصیت یا هبي حکم لري. په هغه صورت کښي چه د مؤسسي تأسیس د پور ورکوونکو یا وارثانو حقوقو ته ضرر ورسوي هغوي کولي شي چه د هغه قانون د احکامو سره سم چه د وصیت او هبي په باره کښي موجود دي دعوي وکي.

۴۵۸ ماده:

کومه مؤسسه چه د رسمي سند په وسیله تأسیس شوي وی، د هغې مؤسس کولي شي د اعلانیدو تر مخه دپل رسمي سند په وسیله د هغې د تأسیس څخه انصراف وکي.

۴۵۹ ماده:

د مؤسسي حکمي شخصیت هغه وخت تثبیتېږي چه د دي قانون د حکمونو سره سم اعلان شوي

نماینده‌گی های مؤسسه با توضیح طرز تصفیې و تعیین مرجعیکه اموال مؤسسه به آن تعلق می‌گیرد.

ماده ۴۵۷:

هرگاه عضو مؤسس، دائنین یا ورثه داشته باشد، تأسیس مؤسسه در مورد حقوق شان حکم وصیت یا هبه را دارد. در صورتی که تأسیس مؤسسه حقوق دائنین یا ورثه را متضرر سازد، آنها می‌توانند مطابق به احکام قانونی که در مورد وصیت و هبه موجود است، دعوی نمایند.

ماده ۴۵۸:

مؤسسه ای که توسط سند رسمی تأسیس شده باشد، مؤسس آن میتواند قبل از اعلان توسط سند رسمی دیگری از تأسیس آن انصراف نماید.

ماده ۴۵۹:

شخصیت حکمی مؤسسه وقتی تثبیت می‌گردد که مطابق به احکام این قانون اعلان گردیده

وی.

باشد.

۴۶۰ ماده:

ماده ۴۶۰:

د مؤسسي اعلانيدل د هغي د تأسيسونكي په غوښتنه يا د هغي دلمرنی رئیس يا د هغي واک لرونكي مرجع په غوښتنه چه مؤسسه يي د نظارت لاندې واقع ده د دي قانون د جمعيتونو د اعلان پوري د مربوطو حکمونو سره سم صورت مومي.

اعلان مؤسسه به مطالبه مؤسس يا اولين رئیس آن و يا مرجع صلاحيتداريکه مؤسسه تحت نظارت آن قرار دارد، مطابق باحکام مریوط به اعلان جمعیت های مندرج این قانون صورت می گیرد.

۴۶۱ ماده:

ماده ۴۶۱:

واک لرونكي مرجع کولي شي چه د موسسي د تأسيس د اداري د طرزالعمل او د اساسنامي د تعديل په باره کښي د موسسي د هدفونو د تامين په منظور، تعديل وارد کي.

مرجع صلاحيتدار می تواند در مورد تأسيس، طرز اداره و اساسنامه مؤسسه، بمنظور تأمين اهداف تأسيس آن، تعديل وارد نماید.

۴۶۲ ماده:

ماده ۴۶۲:

مؤسسه د رئیس په وسیله اداره او تمثیلیری.

مؤسسه توسط رئیس اداره و تمثیل می گردد.

۴۶۳ ماده:

ماده ۴۶۳:

د مؤسسي رئیس به د مؤسسي کلني بودجه او د کلنيو حسابونو صورت واک لرونكي مرجع ته ښکاره کوي او د ذکر شوي مرجع د ضرورت وړ معلومات به برابروي.

رئيس مؤسسه، بودجه و صورت حسابات سالانه مؤسسه را به مرجع صلاحيتدار آن ارائه و معلومات مورد ضرورت مرجع مذکور را تهیه می نماید.

ماده ۴۶۴:

مؤسسه نه شي کولي بي دواک لرونکي مرجع له اجازي وصيت يا هبه قبوله کي.

ماده ۴۶۴:

مؤسسه نمی تواند بدون اجازة مرجع صلاحیتدار وصیت و یا هبه را قبول نماید.

ماده ۴۶۵:

واک لرونکي مرجع د دعوي په ضمن کښی کولي شي چه د مربوطی محکمي خخه د هغه مؤظفینو د عزل غوښتنه وکي چه په ورسپارل شوو وظیفو کښي يي اهمال کړی وي يا د داسي کارونو، ارتکاب کوونکي گرځيدلی وی چه د قانون يا د مؤسسي د اساسنامي مخالف وي يايي د موسسي مالونه د هغي د تاسيسوونکي د ارادي په خلاف مصرف کړی وي او يا دا چه د فاحش قصور ارتکاب کوونکي شوي وی.

ماده ۴۶۵:

مرجع صلاحیتدار می تواند در ضمن دعوی از محکمه مربوط عزل مؤظفیني را که در وظایف محوله اهمال ورزیده یا اعمال مخالف قانون یا اساسنامه مؤسسه را مرتکب گردیده اند و یا اموال مؤسسه را مخالف اهداف تأسیس یا اراده مؤسس آن به مصرف رسانیده یا اینکه مرتکب قصور فاحش گردیده اند مطالبه نماید.

ماده ۴۶۶:

واک لرونکي مرجع کولي شي چه د موسسي د هدفونو د تأمین يا د هغي پوري د مربوطو مالونو د ساتني دپاره يا د هغه ټولو يا ځينو التزاماتو او شرطونو چه د موسسي په اساسنامه کي قيد شوي د لغو کيدو غوښتنه وکي.

ماده ۴۶۶:

مرجع صلاحیتدار می تواند برای تأمین اهداف مؤسسه یا نگهداری اموال متعلق به آن تخفیف یا الغای تمام ویا قسمتی از وجایب و شروطی را که در اساسنامه مؤسسه قید گردیده است، از محکمه باصلاحیت مطالبه نماید.

ماده ۴۶۷:

که د مؤسسي رئيس د قانون يا عمومي نظام خلاف يا دخپل واک د حدودو څخه دباندي اجراءات وکي، واک لرونکي مرجع کولي شي چه دا اجراءات متوقف او د واک لرونکی محکمي څخه د دي اجراءاتو د باطلیدو غوښتنه وکي.

ماده ۴۶۷:

هرگاه رئيس مؤسسه مخالف قانون، نظام عامه يا خارج از حدود صلاحيت خویش اجراءات نماید، مرجع صلاحيتدار می تواند این اجراءات را متوقف و ابطال این اجراءات را از محکمه با صلاحيت مطالبه نماید.

ماده ۴۶۸:

(۱) د دي قانون د (۴۶۷) مادي د درج شوي باطلیدلو غوښتنه زیاته اندازه دیوه کال په اوږدو کښی د اجراءاتو د نیتهی څخه محکمي ته وړاندی کیري.
(۲) د داسي اجراءاتو باطلیدل د هغه اشخاصو په کسب شوو حقوقو تاثیرنه لری چه د ښه نیت په اساس د حق خاوندان گرځیدلی دي.

ماده ۴۶۸:

(۱) مطالبه ابطال مندرج ماده (۴۶۷) این قانون حداکثر در خلال یکسال از تاریخ اجراءات، به محکمه تقدیم می گردد.
(۲) ابطال اینگونه اجراءات بر حقوق مکتسبه اشخاصیکه بر اساس حسن نیت ذیحق گردیده اند، تاثیر ندارد.

ماده ۴۶۹:

د جمعیتونو پوری مربوط حکمونه لکه یو ځای کیدل، تجزیه کیدل، د نمایندگیو تأسیس، دمؤقتي رئيس ټاکل، منحلیدل او تصفیه کیدل، د موسسي تبدیل عامو ښیگڼو ته همدارنگه د دي قانون د (۴۱۸) مادي درج شوي حکم په عمومو

ماده ۴۶۹:

احکام مربوط به جمعیت ها از قبیل تأسیس، الحاق، تجزیه، تأسیس نمایندگی، تعیین رئيس مؤقت، انحلال و تصفیه، تبدیل مؤسسه به عام المنفعه و همچنان حکم مندرج ماده (۴۱۸) این قانون بر عموم مؤسسات

مؤسسو هم د تطبیق ور دی.

۴۷۰ ماده:

په دی قانون کښی د موسسو پوری درج شوی مربوط حکمونه په استثنایی ډول د هغی موسسی په باره کښی چه د وقف په شکل تشکیل شوی وی نه تطبیقیری.

نیز قابل تطبیق می باشد.

ماده ۴۷۰:

احکام مربوط به مؤسسات مندرج این قانون در مورد مؤسسه که به شکل وقف تأسیس یافته باشد، استثناً تطبیق نمی گردد.

۴۷۱ ماده:

د جمعیتو نو او موسسو د هغه موظفینو په مقابل کښی چه د دی قانون په موادو کښی د تدبیرونو نیول تصریح شوی د جزاء د عمومی قانون د تطبیق مانع نه گرځی.

اتخاذ تدابیر در برابر تخلفات موظفین جمعیت ها و مؤسساتیکه در موارد مربوط این قانون تصریح یافته، مانع تطبیق قانون جزای عمومی نمی گردد.

درپیم فصل مالونه

فصل سوم اموال

۴۷۲ ماده:

مال، عبارت دعین یا دهغه حق خخه دی چه د خلکوپه نزد مادی قیمت ولری.

مال، عبارت است از عین و یا حقیکه نزد مردم قیمت مادی داشته باشد.

۴۷۳ ماده:

کوم شیان چه د طبیعت په اقتضاء د ور کړی راکړی مورد نه گرځی، د هغه شیانو خه عبارت دی چه هیخوک یی حیازت ځان ته نه شی تخصیصولی.

اشیائیکه به مقتضای طبیعت و یا به حکم قانون مورد داد و ستد قرار گیرد، حقوق مالی بر آن مرتب شده می تواند.

ماده ۴۷۲:

ماده ۴۷۳:

ماده ۴۷۴:

کوم شیان چه د طبیعت په اقتضاء یا د قانون په حکم د ورکړې راکړې مورد گرځی، مالي حقوق پری مرتب کیری.

ماده ۴۷۴:

اشیائیکه به مقتضای طبیعت مورد داد و ستد قرار گرفته نتواند عبارت از اشیاییست که هیچ شخصی نمی تواند حیازت آنرا به خود اختصاص دهد.

ماده ۴۷۵:

کوم شیان چه د قانون په حکم دور کړی راکړی مورد و کیدی نه شی، عبارت د هغه شیانوڅخه دي چه د قانون له لحاظه پري مالي حقوق نه مرتب کیری.

ماده ۴۷۵:

اشیائیکه بحکم قانون مورد داد و ستد قرار گرفته نمی تواند عبارت از اشیاییست که حقوق مالی بر آن قانوناً مرتب شده نمی تواند.

ماده ۴۷۶:

(۱) مثلی شیان هغه دي چه افراد یا اجزائی یو تر بله یو رنگه وي، بي دکوم کتني وړ توپیر څخه یو د بل په عوض استعمالیدای شی.
(۲) قیمتي شیان هغه دی چه افراد یي یو تر بله تفاوت لری او یو د بل په عوض کښی استعمالیدای نه شی.

ماده ۴۷۶:

(۱) اشیای مثلی آنست که افراد و یا اجزای آن با هم یکسان بوده بدون فرق قابل ملاحظه، عوض یکدیگر استعمال شده بتواند.
(۲) اشیای قیمتی آنست که افراد آن با هم متفاوت بوده و عوض یکدیگر استعمال شده نتواند.

ماده ۴۷۷:

(۱) استهلاکی شیان هغه دی چه گټه اخیستل وړ څخه بی د استهلاکه ممکن نه وی
(۲) استعمالي شیان هغه دی چه د

ماده ۴۷۷:

(۱) اشیای استهلاکی آنست که انتفاع از آن بدون استهلاک ممکن نباشد.
(۲) اشیای استعمالی آنست

که با انتفاع مکرر، عین آن باقی بماند.

ماده ۴۷۸:

عقار اشیاییست که دارای اصل ثابت بوده و حمل و نقل آن بدون تلف شدن غیر ممکن باشد. اشیائی که واجد این وصف نباشد اشیای منقول شناخته می شود.

ماده ۴۷۹:

اشیای منقولی را که مالک برای استفاده از عقار تخصیص میدهد، عقار پنداشته می شود.

ماده ۴۸۰:

هر حق عینی مربوط به عقار و هر دعوی متعلق به آن عقار شناخته شده، حقوق مالی غیر آن از جمله اموال منقول محسوب می گردد.

ماده ۴۸۱:

اموال متعلق به ملکیت افراد، اموال خصوصی و اموالیکه متعلق به ملکیت افراد نبوده و برای منافع و مصالح عامه تخصیص یافته باشد، اموال عامه پنداشته می شود.

مکرر گتپو اخیستلو سره د هغی عین باقی پاتی شی.

ماده ۴۷۸:

عقار عبارت د هغه شیانو خخه دی چه ثابت اصل لری اووپره او راوپره ئی بی د تلفیدو ممکن نه وی. کوم شیان چه دا صفت ونه لری منقول شیان گنهل کیبری.

ماده ۴۷۹:

کوم منقول شیان چه مالک ئی د عقارداستفادی دپاره تخصیصوی، هغه هم عقار گنهل کیبری.

ماده ۴۸۰:

د عقار پوری مربوط هر عینی حق او د هغی پوری هره مربوطه دعوی، عقار گنهل کیبری، د هغی په غیر نور مالی حقوق د منقولو مالونو دجملی خخه گنهل کیبری.

ماده ۴۸۱:

د افرادو د ملکیت پوری مربوط مالونه، خصوصی مالونه او کوم مالونه چه د افرادو د ملکیت پوری مربوط نه وی او عمومی گتپو او بنیگنپو دپاره تخصیص شوی وی د عامو خلکو مالونه گنهل کیبری.

ماده ۴۸۲:

(۱) عامه مالونه عبارت دي له:

۱- دولت منقول او نا منقول مالونه.

۲- د حکمي اشخاصو منقول او نامنقول مالونه

۳- هغه منقول او نا منقول مالونه چه د عامو خلکو د گټو او بنسټگنو د پاره تخصیص شوي وي.

۴- هغه منقول او نا منقول مالونه چه د قانون په حکم د عامو مالونونه پیژندل شوي وي.

(۲) په دي مالونو کښی د زماني د تیریدو په اساس تصرف، حجز او د خپل ملکیت لاندی راوړل جواز نه لری.

ماده ۴۸۲:

(۱) اموال عامه عبارت است از:

۱- اموال منقول و غیر منقول دولت.

۲- اموال منقول و غیر منقول اشخاص حکمی.

۳- اموال منقول و غیر منقول که برای منافع و مصالح عامه تخصیص داده شده باشد.

۴- اموال منقول و غیر منقول که به حکم قانون اموال عامه شناخته شده باشد.

(۲) درین اموال، تصرف، حجز و تملک به اساس مرور زمان جواز ندارد.

ماده ۴۸۳:

(۱) عامه مالونه هغه وخت غیر عامه پیژندل کیږی چه د عمومي گټو دپاره د هغي د تخصیص موده پای ته رسیدلي وي.

(۲) د تخصیص پای د قانون په حکم یا بالفعل یا د هغه هدف په پای ته رسیدو سره چه د هغي په اساس مالونه د عمومي گټو د پاره تخصیص شوي وي، صورت مومي.

ماده ۴۸۳:

(۱) اموال عامه وقتی غیر عامه شناخته می شود که ميعاد تخصیص آن برای منافع عامه، ختم گردیده باشد.

(۲) ختم تخصیص به حکم قانون یا بالفعل و یا به ختم هدفیکه اموال به اساس آن برای منافع عامه تخصیص داده شده صورت می گیرد.

قانون مدنی
جلد دوم
کتاب حق

کتاب اول
حق
باب اول
احکام عمومی

ماده ۴۸۴:

حقوق مالی به حقوق عینی
و شخصی تقسیم می گردد.

ماده ۴۸۵:

(۱) حق عینی عبارت است از
تسلط مستقیم شخص بر
ذات عین که توسط قانون
اعطاء می گردد.

(۲) حقوق عینی، اصلی یا
تبعی میباشد.

ماده ۴۸۶:

حقوق عینی اصلی عبارت است از
حقوق تصرف و انتفاع بر عین
که منحصر به حقوق آتی می
باشد:

۱- حق ملکیت رقبه
و منفعت عین.

۲- حق ملکیت منفعت عین بدون
ملکیت رقبه.

۳- حقوق ارتفاق.

لومری کتاب
حق
لومری باب
عمومی حکمونه

ماده: ۴۸۴

مالی حقوق په عینی او شخصی
حقوقو تقسیمیری.

ماده: ۴۸۵

(۱) عینی حق دعین په ذات باندی
د شخص دداسی مستقیمی سلطی
څخه عبارت دی چه د قانون په
وسيله ورکول کیږی.

(۲) عینی حقوق به یا اصلی وی او
یا تبعی.

ماده: ۴۸۶

اصلی عینی حقوق د تصرف او
گټی اخیستلو د حقوقو څخه
عبارت دی، او په لاندیو حقوقو
کښی منحصر دی:

۱- د رقبی د ملکیت حق او د عین
څخه گټه اخیستل.

۲- د عین د گټی اخیستلو د ملکیت
حق بی د رقبی د ملکیت څخه .

۳- د ارتفاق حقوق.

ماده ۴۸۷:

تبعی عینی حقوق د هغه حقوقو څخه عبارت دی چه د قرض د تضمین دپاره پر عین مرتب کیږی او په لاندنیو حقوقو کښی منحصر دی:

۱- د رسمی گروی حق.

۲- د حیازی گروی حق.

۳- د عین د حبسولو حق.

۴- د اختصاص حق.

۵- د امتیاز حق.

ماده ۴۸۷:

حقوق عینی تبعی عبارت است از حقوق مرتب بر عین برای تضمین دین که منحصر به حقوق آتی می باشد:

۱- حقوق رهن رسمی.

۲- حق رهن حیازی.

۳- حق حبس عین.

۴- حق اختصاص.

۵- حق تقدم (امتیاز).

ماده ۴۸۸:

شخصی حق یا التزام د پور ورکوونکی او پور اخیستونکی د ذمی ترمنځ د داسی رابطی څخه عبارت دی چه د هغی په اساس پور ورکوونکی کولی شی چه د پور اخیستونکی څخه د یو شی د اخیستلو، دیو کار دکولو یا دهغی څخه د منع کیدو غوښتنه وکی.

ماده ۴۸۸:

حق شخصی یا تعهد عبارت از رابطه ایست بین ذمه دائن و مدیون که به اساس آن دائن می تواند اعطاء شی، اجرای عمل یا امتناع از آن را از مدیون مطالبه نماید.

ماده ۴۸۹:

(۱) په پور التزام هغه دی چه موضوع ئی پیسی یا مثلی شیان وی.

(۲) التزام د تعهد کوونکی شخص په ذمه د عقد یا د تضمین په

ماده ۴۸۹:

(۱) تعهد به دین، آنست که موضوع آن نقود یا اشیای مثلی باشد.

(۲) تعهد در ذمه شخص متعهد، بموجب عقد یا

موجب لژمیری.

تضمین لژم می گردد.

۴۹۰ ماده:

ماده ۴۹۰:

په عین التزام هغه دی چه موضوع یی د ټاکلی عین ذات د عین د تملیک یا دهغی دگتی په غرض یا دعین د تسلیمیدو یا ساتنی په غرض تشکیلوی.

تعهد به عین، آنست که موضوع آنرا ذات عین معین بغرض تملیک عین یا منفعت آن و یا به غرض تسلیم یا حفاظت عین تشکیل بدهد.

۴۹۱ ماده:

ماده ۴۹۱:

معنوی حقوق چه په غیر مادی شی واردیری د خاصو قوانینو د حکمونو تابع دی.

حقوق معنوی که برشی غیر مادی وارد می گردد، تابع احکام قوانین خاص می باشد.

دوه یم باب

باب دوم

د حق منابع

منابع حق

لومړی فصل

فصل اول

عمومي حکمونه

احکام عمومی

۴۹۲ ماده:

ماده ۴۹۲:

د حق منابع دهغه حقوقی عواملو څخه عبارت دی چی حق پیدا کوی او په حقوقی تصرف او حقوقی حادثی مشتمل دی.

منابع حق عبارت از عوامل حقوقی ایست که حق را بوجود آورد و مشتمل بر تصرف حقوقی و حادثه حقوقی می باشد.

۴۹۳ ماده:

ماده ۴۹۳:

حقوقی تصرف د هغه قولی تصرف څخه عبارت دی چه د شخص د قاطعی ارادی څخه د ټاکلی حقوقی اثر د پیدا کیدو دپاره د

تصرف حقوقی عبارت از تصرف قولی ایست که از اراده قاطع شخص برای ایجاد اثر حقوقی معین مطابق

قانون د حکمونو سره سم پیدا شوی وی.

۴۹۴ ماده:

په عقودو کښی حقوقی تصرف د عقد د دواړو خواوو د ارادی په موافقه پوره کیرپی او د هغی په اثر د دواړو خواوو څخه پر یوه التزام مرتبیرپی.

۴۹۵ ماده:

کوم تصرف چه د دواړو خواوو څخه پر یوه التزام مرتبوی، یواخی د تعهد کونکی په ایجاب پوره کیرپی.

۴۹۶ ماده:

حقوقی حادثه د داسی فعل د تصرف څخه عبارت ده چه د شخص په اختیار یا د هغه داخیار څخه په غیر واقع شوی وی او قانون ورباندی ټاکلی تاثیرونه مرتب کړی وی.

باحکام قانون بوجود آمده باشد.

ماده ۴۹۴:

تصرف حقوقی در عقود باتوافق اراده طرفین عقد، تکمیل گردیده و به اثر آن بر یکی از طرفین، وجبیه مرتب می گردد.

ماده ۴۹۵:

تصرفیکه وجبیه را بر یکی از طرفین مرتب می سازد، تنها با ایجاب شخص متعهد تکمیل می گردد.

ماده ۴۹۶:

حادثه حقوقی عبارت از تصرف فعلی است که به اختیار یا بدون اختیار شخصی، واقع گردیده و قانون بر آن آثار معین را مرتب نموده باشد.

دوه یم فصل
حقوقی تصرف
لومری قسمت
عقدونه

لومری مبحث - عمومی حکمونه

۴۹۷ ماده:

(۱) عقد، د عقد کونکی د دواړو خواوو څخه دیوه دایجاب ارتباط دی د بلی خوا د قبلولو سره خود قانون د حکمونو په حدودو کښی.
(۲) په عقد سره د هریو عقد کونکی التزامونه دیوه دبل په مقابل کښی مرتبیری.

۴۹۸ ماده:

عقد په منقولو یا نا منقولو اعیانو په بدل یابی له بدله د تملیک په غرض صحیح دی.

۴۹۹ ماده:

عقد داعیانو د ساتنی په غرض دودیعیت په توگه یا دهغی داستهلاک په غرض دگتی اخیستلو له لاری د قرض په ډول او د بدل د ورکولو په ډول جواز لری.

۵۰۰ ماده:

عقد داعیانو په گتو د هغی څخه دگتی اخیستلو په غرض د بدل سره

فصل دوم
تصرف حقوقی
قسمت اول
عقود

مبحث اول - احکام عمومی

۴۹۷ ماده:

(۱) عقد، عبارت از توافق دو اراده است به ایجاد یا تعدیل یا نقل یا ازاله حق در حدود قانون.
(۲) به اثر عقد وجایب هر یک از عاقدین در برابر یکدیگر مرتب می گردد.

۴۹۸ ماده:

عقد بر اعیان منقول یا غیر منقول، با بدل یا بدون آن، بغرض تملیک صحیح می باشد.

۴۹۹ ماده:

عقد بغرض نگهداشت اعیان طور ودیعت یا بغرض استهلاك آن از طریق انتفاع طور قرض و تادیه بدل، جواز دارد.

۵۰۰ ماده:

عقد بر منافع اعیان بغرض انتفاع از آن یا بدل طور

د اجاری په توگه یا بی له بدله د عاریت په توگه او مالک ته د هغی د عین بیرته ورکول، جواز لری.

ماده ۵۰۱:

عقد د یو ټاکلی کار یا د ټاکلی خدمت د اجراء کولو په غرض صحیح دی.

ماده ۵۰۲:

(۱) د عقد د منعقدو شرط عبارت دی د عقد د دواړو خواوو د وجود، د عقد د مخصوصو لفظونو او دهغه موضوع څخه چه عقد پری وارد پری.

(۲) د عقد د صحت شرط عبارت دی د عقد د دواړو خواوو د اهلیت څخه، هغه شی چه عقد پری شوی باید د عقد د حکم قابلیت ولری او د نظام او عمومی آدابو سره دهغی مفیدیت او نه مخالفت.

ماده ۵۰۳:

که د عقد د صادریدلو په وخت کینی، هغه څوک چه د عقد د اجازی ورکولو او نافذیدلو حق لری، موجود نه وی، دارنگه عقد باطل گنیل کیږی.

اجاره یا بدون بدل طور عاریت و رد عین آن به مالک، جواز دارد.

ماده ۵۰۱:

عقد بغرض اجرای عمل معین یا خدمت معین صحیح می باشد.

ماده ۵۰۲:

(۱) شرط انعقاد عقد عبارت است از وجود عاقدین، الفاظ مخصوص عقد و موضوعی که عقد بر آن وارد می گردد.

(۲) شرط صحت عقد عبارت است از اهلیت عاقدین، قابلیت معقود علیه برای حکم عقد، مفیدیت و عدم مخالفت آن با نظام و آداب عامه.

ماده ۵۰۳:

هرگاه حین صدور عقد شخصی که حق اجازة و انفاذ آن را دارد موجود نباشد، چنین عقد باطل پنداشته می شود.

ماده ۵۰۴:

د عقد پوری مربوطی عمومی قاعدی پرتولو عقدونو تطبیقیری، او دهر عقد خصوصی قاعدی د هغی پوری د مربوطو حکمونو په وسیله تنظیمیری.

ماده ۵۰۴:

قواعد عمومی مربوط به عقد بر تمام عقود تطبیق می گردد و قواعد خصوصی هر عقد توسط احکام مربوط به آن تنظیم می گردد.

دوه یم مبحث - د عقد رکنونه

لومړی فرعه - رضاء

مبحث دوم - ارکان عقد

فرع اول - رضاء

ماده ۵۰۵:

د عقد دصحت شرط عبارت دی د عقد کونکو د رضائیت څخه بی له زور او جبر څخه.

ماده ۵۰۵:

شرط صحت عقد عبارت است از رضائیت عاقدین بدون اکراه و اجبار.

ماده ۵۰۶:

(۱) عقد د دواړو خواوو په ایجاب او قبول منعقدیری.
(۲) ایجاب او قبول د هغه الفاظو څخه عبارت دی چه په عرف کښی د عقد د پیدا کیدو دپاره استعمالیری.

ماده ۵۰۶:

(۱) عقد به ایجاب و قبول طرفین منعقد می گردد.
(۲) ایجاب و قبول عبارت است از الفاظی که در عرف برای انشاء عقد استعمال می گردد.

ماده ۵۰۷:

ایجاب او قبول د ماضی په صیغه وی او د مضارع یا امر په صیغه هم جایز دی خو په دی شرط چه د حال اراده ور څخه شوی وی.

ماده ۵۰۷:

ایجاب و قبول به صیغه ماضی بوده و به صیغه مضارع یا امر نیز جایز می باشد. مشروط بر اینکه زمان حال از آن اراده شده باشد.

ماده ۵۰۸:

عقد د راتلونکی زمانی په صیغه هغه وخت منعقدیږي چه د عقد دواړو خواوو په دی صیغی باندی د عقد د پیدا کیدو قصد کړی وی.

ماده ۵۰۸:

عقد به صیغه استقبالی وختی منعقد می گردد که عاقدین قصد انشاء عقد را با این صیغه نموده باشند.

ماده ۵۰۹:

د ارادی ظاهرول د وینا، لیک یا د داسی اشارو په وسیله چه په عرف کښی مروج وی کیږی. همدارنگه د ورکړی راکړی د ارادی ظاهرول چه د یوه عقد په حقیقت باندی په صراحت سره دلالت وکی صورت نیولی شی.

ماده ۵۰۹:

اظهار اراده توسط گفتار، نوشته و یا اشاراتی که عرفاً متداول باشد، صورت می گیرد. همچنان اظهار اراده به داد و ستد یک بر حقیقت یک عقد صراحتاً دلالت نماید، صورت گرفته می تواند.

ماده ۵۱۰:

د ارادی ظاهرول په ضمنی توگه صورت موندلای شی، مگر داچه قانون یاد عقد دواړو خواوو د هغی صراحت شرط کړی وی.

ماده ۵۱۰:

اظهار اراده طور ضمنی صورت گرفته می تواند، مگر اینکه صریح بودن آنرا قانون و یا عاقدین شرط گذاشته باشند.

ماده ۵۱۱:

د ارادی په ظاهرولو هغه وخت اثرونه مرتب کیږی چه مقابلی خوا ورباندی علم حاصل کړی وی. مقابلی خواه ته د ارادی د ظاهرولو رسیدل د هغی د علم د حاصلیدلو قرینه ګڼل کیږی مگر داچه د هغی په خلاف کوم دلیل پیدا وی.

ماده ۵۱۱:

وختی بر اظهار اراده آثار مرتب می گردد که طرف مقابل به آن علم حاصل نماید. وصول اظهار اراده بطرف مقابل قرینه حصول علم به آن پنداشته می شود، مگر اینکه دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد.

۵۱۲ ماده:

د ارادی ظاهرول د بیهوشی یا د داسی عقلی اختلال په حالت کښی چه دمیزی قوی د نشتوالی موجب وگرخی، که څه هم دا اختلال مؤقتی وی، باطل گڼل کیږی.

ماده ۵۱۲:

اظهار اراده در حالت بیهوشی ویا اختلال عقلی ایکه موجب فقدان قوه ممیزه گردد، گرچه این اختلال مؤقت هم باشد، باطل پنداشته می شود.

۵۱۳ ماده:

هغه اراده چه د شخص په ضمیر کښی د ارادی په خلاف ظاهره شوی وی باطله نه گڼل کیږی، مگر داچه مقابله خوا د شخص د اظهار شوی ارادی یا نیت په خلاف علم ولری.

ماده ۵۱۳:

اراده ایکه خلاف مافی الضمیر شخص اظهار شده باشد، باطل پنداشته نمی شود، مگر اینکه طرف مقابل به مخالفت اراده اظهار شده یا نیت شخص علم داشته باشد.

۵۱۴ ماده:

هرڅوک د خپل ایجاب په سبب ملزم کیږی مگر داچه د خپل التزام په نشتوالی یی تصریح کړی وی یا د ظاهری قرینو او یا دمعاملی طبیعت څخه داسی معلومه شی چه په ایجاب کښی د الزام قصد وجود نه لرلو.

ماده ۵۱۴:

هرشخص به سبب ایجاب خود ملزم قرار می گیرد، مگر اینکه بعدم الزام خود تصریح نموده یا از قرائن ظاهری و یا طبیعت معامله چنان معلوم گردد، که در ایجاب قصد الزام وجود نداشته باشد.

۵۱۵ ماده:

د هغه چا څخه چه ایجاب یا قبول صادر شوی وی، مرثی، یا تر هغی د مخه چه په ایجاب یا قبول یی مطلوب اثر مرتب شی د اهلیت

ماده ۵۱۵:

هرگاه شخصی که از وی ایجاب یا قبول صادر گردیده وفات نماید یا قبل از آنکه بر ایجاب یا قبول وی اثر مطلوب مرتب شده باشد، فاقد

اهلیت گردد، حینیکه طرف مقابل از همچو ایجاب یا قبول علم حاصل نماید، عقد صحیح پنداشته شده و اثر مطلوب بر آن مرتب می گردد. مشروط بر اینکه اظهار اراده یا طبیعت معامله بخلاف این امر دلالت ننماید.

ماده ۵۱۶:

(۱) هرگاه برای قبول، میعاد تعیین شده باشد، ایجاب کننده نمی تواند تاختم میعاد معینه از ایجاب خود منصرف گردد.

(۲) در صورت عدم تصریح میعاد، قبول احياناً از قرائن ظاهری و یا طبیعت معامله معلوم شده می تواند.

ماده ۵۱۷:

عاقدين بعد از ایجاب تا ختم مجلس عقد بقبول یا رد آن اختیار دارند. اگر ایجاب کننده بعد از صدور ایجاب و قبل از قبول طرف مقابل، از ایجاب رجوع نموده و یا چنان گفتار یا عملی از یکی از عاقدين صادر شود که دلالت بر انصراف از قبول نماید،

فاقد وگرنه، کوم وخت چه مقابل لوری د داسی ایجاب یا قبول خخه علم حاصل کی، عقد صحیح گنیل کپری او مطلوب اثر ورباندی مرتب کپری خو په دی شرط چه د ارادی ظاهرو ل یا د معاملی طبیعت ددی حکم په خلاف دلالت ونه کی.

ماده ۵۱۶:

(۱) که د قبلولو دپاره موده تاکل شوی وی، ایجابوونکی نه شی کولی ددی مودی د پای پوری دخپل ایجاب خخه منصرف شی.

(۲) په هغه صورت کنبی چه د قبلولو دپاره په تاکلی مودی تصریح نه وی شوی نو کله کله د ظاهری قرینو یا د معاملی د طبیعت خخه معلومیدی شی.

ماده ۵۱۷:

دعقد دواړه خواوی د ایجاب خخه وروسته د عقد د مجلس تر پای پوری د قبلولو یا ردولو اختیار لری. که ایجابوونکی دایجاب دصادریدو وروسته او دمقابل لوری د قبلولو ترمنځه د خپل ایجاب خخه رجوع وکی یا دعقد د دواړو خواوو خخه د یوه نه داسی وینا یا کار صادر شی چه د قبلولو

چنین ایجاب باطل بوده و قبول بعد از آن نیز از اعتبار ساقط می گردد.

ماده ۵۱۸:

هر گاه ایجاب قبل از قبول طور مکرر صادر شود، به ایجاب آخرین اعتبار داده می شود.

ماده ۵۱۹:

شخصیکه ایجاب متوجه وی گردیده است، می تواند آنرا رد نماید. اگر ایجاب به اثر مطالبه خود او صادر شده باشد، نمی تواند آنرا رد نماید، مگر اینکه دلایل معقولی به رد آن داشته باشد.

ماده ۵۲۰:

هرگاه قبول، زیادت، تنقید و یا تعدیلی را در ایجاب وارد نماید، چنین قبول، رد ایجاب پنداشته شده و بحث ایجاب جدید شناخته می شود.

ماده ۵۲۱:

مطابقت بین ایجاب و قبول وقتی حاصل می شود که موافقه طرفین بر جمیع مسائل اساسی عقد

شخه په انصراف دلالت وکی، نو دارنگه ایجاب باطل دی او ترهغی وروسته قبول هم دا اعتبار شخه ساقط دی.

ماده ۵۱۸:

که د قبولو تر مخه ایجاب په تکراری ډول صادر شی، وروستنی ایجاب ته اعتبار ورکول کیږی.

ماده ۵۱۹:

هغه چاته چه ایجاب متوجه شوی، کولی شی چه هغه رد کی او که ایجاب پخپله د هغه د غوښتنی په اثر صادر شوی وی، هغه نه شی ردولی مگر داچه د هغی په ردولو معقول دلیلونه ولری.

ماده ۵۲۰:

که په ایجاب کښی د زیاتوالی، د تنقید او یا د تعدیل قبول وارد کی، نو دارنگه قبول د ایجاب ردول گڼل کیږی او د نوی ایجاب په حیث پیژندل کیږی.

ماده ۵۲۱:

د ایجاب او قبولو ترمنخ هغه وخت مطابقت حاصلیږی چه د عقد په ټولو اساسی مسئلو د دواړو

خواوو موافقه شوی وی، پرخینی ددی مسئلو موافقه د دواړو خواوو دالزام دپاره کافی نه ده.

۵۲۲ ماده:

(۱) که دواړه خواوی د عقد په ټولو اساسی مسئلو موافقه وکی او دمسئلو تفصیل راتلونکی وخت ته وسپاری، دارنگه عقد پوره شوی گڼل کیږی، مگر دا چه په موافقی سره د عقد پوره کیدل د مسئلو په تفصیل مشروط شوی وی.

(۲) که دواړه خواوی د هغه مسئلو په باره کښی چه تر مخه پری موافقه نه ده حاصله شوی، اختلاف ولری او دعوی اقامه کی، محکمه به په داسی حالت کښی د معاملی د طبیعت په نظر کښی نیولو سره دقانون دحکمونو، عرف او دعدالت د قاعدو سره سم حکم کوی.

۵۲۳ ماده:

(۱) د دوه غایبو خواوو ترمنځ عقد په هغه زمانی او ځای کښی پوره گڼل کیږی چه ایجابوونکی د مقابل لوری د قبلولو څخه علم حاصل کړی وی، په دی شرط چه دواړو خواوو یا قانون دهغی په خلاف تصریح نه وی کړی.

بعمل آمده باشد. موافقه بر بعضی ازین مسائل برای الزام طرفین کافی نمی باشد.

ماده ۵۲۲:

(۱) هر گاه طرفین بر جمیع مسائل اساسی عقد موافقه نموده و تفصیل مسائل را به آینده مؤکول نمایند، چنین عقد تمام پنداشته می شود. مگر اینکه تمام عقد به موافقه بر تفصیل مسائل مشروط گردیده باشد.

(۲) اگر طرفین در مورد مسائلی که قبلاً موافقه بر آن حاصل نگردیده اختلاف داشته و اقامه دعوی نمایند، محکمه در چنین حالت بادر نظر داشت طبیعت معامله مطابق به احکام قانون، عرف و عدالت حکم می نماید.

ماده ۵۲۳:

(۱) عقد بین طرفین غایب در زمان و مکانی کامل پنداشته می شود که ایجاب کننده از قبول طرف مقابل علم حاصل کرده باشد. مشروط بر اینکه طرفین یا احکام قانون، مخالف آنرا تصریح نکرده باشد.

(۲) قبول بمجرد وصول به ایجاب کننده چنان فرض می شود که به آن علم حاصل شده است.

ماده ۵۲۴:

عقد بوسیله تلفون یا وسایل مماثل آن از حیث زمان، مانند عقد بین طرفین حاضر و از حیث مکان، مانند عقد بین طرفین غایب پنداشته می شود.

ماده ۵۲۵:

هیچ قولی به سکوت کننده نسبت داده نمی شود. سکوت در موردیکه محتاج به بیان است قبول پنداشته می شود.

ماده ۵۲۶:

سکوت وقتی قبول پنداشته می شود که بین عاقدین تعامل سابقه وجود داشته و ایجاب نیز به اساس این تعامل صورت گرفته باشد و یا ایجاب به منفعت خالص طرف مقابل باشد.

ماده ۵۲۷:

عقد مزایده با آخرین داوطلبی کامل می گردد. داوطلبی اول وقتی از اعتبار ساقط می گردد

(۲) ایجاب و نکی ته د قبلو لو د رسیدو سره داسی فرض کیبری چه پری علم حاصل شوی دی.

ماده ۵۲۴:

عقد په تیلفون یا نورو داسی وسیلو سره د زمانی له حیثه لکه د دوه حاضر و خواوو ترمنخ عقد او د خای له حیثه لکه د دوه غایبو خواوو ترمنخ عقد، گنل کیبری.

ماده ۵۲۵:

سکوت کوونکی ته د هیش قول نسبت نه ورکول کیبری، سکوت په هغه مواردو کینی چه بیان ته احتیاج لری د قبلولو معنی لری.

ماده ۵۲۶:

سکوت هغه وخت قبول شوی گنل کیبری چه د عقد د دواړو خواوو ترمنخ پخوانی تعامل موجود وی او ایجاب هم د همدی تعامل په اساس صورت موندلی وی او یا داچه ایجاب یواخی د مقابل لوری په گته وی.

ماده ۵۲۷:

د مزایدی عقد د وروستنی داوطلبی سره پای ته رسیدی. لمړنی داوطلبی هغه وخت د

که زاید بر آن داوطلبی صورت گرفته باشد گرچه این داوطلبی باطل باشد یا مزایده بدون اینکه به شخصی تعلق گیرد، معطل قرار داده شود.

ماده ۵۲۸:

در عقود دسته جمعی قبول برضایت اکثریت متحقق گردیده و اقلیت تابع قبول آنها شناخته می شود.

ماده ۵۲۹:

قبول در عقود اذعان به مجرد تسلیمی در حدود شرایطی که ایجاب کننده وضع نموده متحقق می گردد. این شرایط غیر قابل مناقشه می باشد.

ماده ۵۳۰:

(۱) اتفاقی که بموجب آن عاقدین یا یکی از آنها، ابرام عقد معینی را در آینده تعهد می نماید، این عقد وقتی تمام میگردد که جمیع مسائل اساسی عقد مورد نظر با مدتی که باید در آن عقد ابرام یابد، تعیین شده باشد.

اعتباره لویبری، چه پر هغی زیاته داوطلبی شوی وی که خه هم دا داوطلبی باطله وی یا داچه مزایده بی له دی چه د شخص پوری تعلق ونیسی معطله شی.

ماده ۵۲۸:

په دله ایزه عقدونو کنبی که اکثریت راضی شونو د قبلیدو متحقق گنیل کیبری او اقلیت دهغوی د قبلیدو تابع گنیل کیبری.

ماده ۵۲۹:

د اذعان په عقدونو کنبی قبول دهغه شرطونو په حدودو کنبی چه ایجاب وونکی وضع کپی د تسلیمیدو سره سم تحق مومی، دا شرطونه د مناقشی قابلیت نه لری.

ماده ۵۳۰:

(۱) د هغی موافقی په موجب چه د عقد دواړه خواوی یا یوه خواوی د یو تاکلی عقد ترون په راتلونکی وخت کنبی تعهد کوی، دا عقد هغه وخت پوره کیبری چه د نظر لاندی عقد په باره کنبی ټولی اساسی مسئلی سره د هغی مودی چه باید د عقد ترون په کنبی وشی، ټاکل شوی وی.

(۲) اگر قانون برای اتمام عقد، رعایت شکلیات معینی را مشروط گردانیده باشد، وجود همچو شکلیات در اتقاق ابتدائی که متضمن وعده به ابرام این عقد می باشد، نیز ضروری پنداشته می شود.

ماده ۵۳۱:

(۱) تادیقه بیعانه حین ابرام عقد، دلیل بر قطعیت عقد شمرده می شود. مگر اینکه موافقه طرفین ویا عرف خلاف آنرا تصریح کرده باشد.

(۲) اگر بیعانه دهنده از ابرام عقد منصرف نشود، حق استرداد آن را ندارد. انصراف بیعانه گیرنده موجب پرداخت اصل بیعانه و معادل آن می گردد.

ماده ۵۳۲:

هرگاه تعهد یکبه به اثر آن بیعانه پرداخته شده نافذ گردد، بیعانه از اصل قیمت وضع می گردد.

ماده ۵۳۳:

هرگاه تنفیذ عقد بنا بر علیکه ناشی از قصور هیچ

(۲) که قانون د عقد د پوره کیدو دپاره د عینو تا کلو شکلیاتو مراعات شرط کپی وی، نو د دارنگه شکلیاتو وجود په هغه ابتدائی موافقه کینی چه ددی عقد د تپون د وعدی متضمن وی، هم ضروری گنل کیږی.

ماده ۵۳۱:

(۱) د عقد د تپون په وخت کینی د بیعانی ورکول د عقد پرقطعیت دلیل گنل کیږی، مگر داچه د دواړو خواوو موافقه یا عرف دهغی په خلاف تصریح کړی وی.

(۲) که بیعانه ورکوونکی د عقد د تپون څخه منصرف شی، نو دبیرته اخیستلو حق یی نه لری، او که بیعانه اخیستونکی منصرف شی نو د اصلی بیعانی او د هغی د معادل د ورکولو موجب گرځی.

ماده ۵۳۲:

که هغه التزام چه دهغی په اثر بیعانه ورکول شوی نافذ شی نو بیعانه د اصلی قیمت څخه وضع کیږی.

ماده ۵۳۳:

که د عقد تنفیذ دهغه علتونو په بنا چه د عقد دواړو خواوو څخه د

یوه د قصور څخه هم نه وی پیدا شوی، ناممکن شی، یا عقد د دواړو خواوو د خطا یا موافقی په اثر فسخ شی، بیعانه بیرته ورکول کیږی.

یکی از عاقدین نباشد، غیر ممکن گردد یا عقد به اثر خطا و یا موافقه طرفین فسخ گردد، بیعانه مسترد می شود.

دوهمه فرعه - په عقد کښی نیابت

فرع دوم - نیابت در عقد

۵۳۴ ماده:

ماده ۵۳۴:

عقد د اصالت یا نیابت په توگه جواز لری، مگر داچه قانون د هغی په خلاف حکم کړی وی .

عقد طور اصالت یا نیابت جواز دارد، مگر اینکه قانون مخالف آن حکم کرده باشد.

۵۳۵ ماده:

ماده ۵۳۵:

که څوک د اصالت په توگه یو عقد ترسره کوی، د هغی حقوق او وجایب پخپله هغه ته متوجه دی.

شخصیکه اصالتاً عقدی را انجام میدهد، حقوق و وجایب مربوط بآن به شخص او متوجه می گردد.

۵۳۶ ماده:

ماده ۵۳۶:

(۱) په عقد کښی نیابت د دواړو خواوو په موافقه یا د قانون په حکم صورت مومی.

(۱) نیابت در عقد بموافقه طرفین یا بحکم قانون صورت می گیرد.

(۲) د دواړو خواوو د موافقی په صورت کښی د نایب د واک حدود د اصیل له خوا او په قانونی نیابت کښی د قانون له خوا ټاکل کیږی.

(۲) حدود صلاحیت نایب در صورت موافقه طرفین از طرف اصیل و در نیابت قانونی توسط قانون تعیین می گردد.

۵۳۷ ماده:

ماده ۵۳۷:

د ارادی د عیبونو پوری مربوطی کنتی، یا د بعضی خاصو حالونو پوری د دریدلو اثرونه یا دداسی

ملاحظات مربوط به عیوب اراده یا اثرات وقوف به بعضی از احوال خاص و یا حتمی بودن چنین وقوف

به شخص نایب، تعلق می گیرد،
نه شخص اصیل.

ماده ۵۳۸:

هرگاه نایب در حدود صلاحیت
خود عقدی را به اسم اصیل
انجام دهد، حقوق و وجایب
ناشی از آن به شخص اصیل
تعلق می گیرد.

ماده ۵۳۹:

در صورت عدم اظهار وصف
نیابت در حین عقد، آثار
ناشی از آن به شخص نایب تعلق
می گیرد، مگر اینکه طرف
مقابل عقد از نیابت وی واقف
باشد.

ماده ۵۴۰:

هرگاه نایب و طرف مقابل
عقد از ختم میعاد نیابت در
حین عقد واقف نباشند، آثار
ناشی از آن به اصیل و یا
قایم مقام وی، تعلق
می گیرد.

ماده ۵۴۱:

نایب نمی تواند عقدی را برای
خود یا بنام اصیل انجام دهد،
مگر اینکه اصیل قبلاً به او اجازه
داده یا بعداً آنرا تأیید نماید.

دریدلو هرومرو والی، پخپله دنايب
پوری تعلق لری نه د اصیل پوری.

ماده ۵۳۸:

که نایب د خپل واک په حدودو
کښی د خپل اصیل په نامه یو عقد
ترسره کړی، د هغی څخه پیدا شوی
حقوق او وجایب پخپله د اصیل
پوری تعلق نیسی.

ماده ۵۳۹:

که د عقد په وخت کښی د نیابت
دصفت اظهار ونه شو، د هغی څخه
پیدا شوی اثرونه پخپله د نایب
پوری تعلق نیسی، مگر په هغه
صورت کښی چه د عقد مقابلہ خوا
د هغه دنیابت څخه خبروی.

ماده ۵۴۰:

که نایب او دهغه مقابلہ خوا د عقد
په وخت کښی دنیابت دپای ته
درسیدو دمودی څخه خبر نه وو،
دهغی څخه پیدا شوی تاثیرونه د
اصیل یا د هغه د قایم مقام پوری
تعلق نیسی.

ماده ۵۴۱:

نایب نه شی کولی چه عقد د خپل
ځان دپاره یا د اصیل په نامه ترسره
کی مگر دا چه اصیل ترمخه اجازه
ور کړی وی یا هغه وروسته تأیید

حالاتیکه در قانون یا قواعد تجارت طور دیگری پیش بینی گردیده، از این حکم مستثنی می باشد.

کوم حالونه چه د تجارت په قانون کښی یی بل رنگه وړاندی لیدنه شوی ددی حکم څخه مستثنی دی.

**فرع سوم - صحت رضا
در عقد
جزء اول - اهلیت عقد**

ماده ۵۴۲:

هر شخص اهلیت عقد را دارد، مگر اینکه اهلیت او توسط قانون سلب یا محدود شده باشد.

ماده ۵۴۳:

تصرف صغیر غیر ممیز باطل پنداشته می شود، اگرچه ولی وی اجازه داده باشد.

ماده ۵۴۴:

(۱) تصرف صغیر ممیز که کاملاً به منفعت وی باشد، جواز دارد، اگرچه ولی وی اجازه نداده باشد. در صورتیکه تصرف مذکور کاملاً بضرر وی باشد، باطل پنداشته می شود گرچه ولی وی اجازه داده باشد.

(۲) تصرف متضمن نفع و ضرر به اجازه ولی در حدود صلاحیت وی یا اجازه شخص ناقص اهلیت

**در پیمه فرعه - په عقد کښی د
رضا صحت
لومړی جزء - د عقد اهلیت**

۵۴۲ ماده:

هر څوک د عقد کولو اهلیت لری، مگر دا چه د هغه اهلیت د قانون په وسیله سلب یا محدود شوی وی.

۵۴۳ ماده:

د ناممیز صغیر تصرف باطل گڼل کیږی که څه هم ولی یی اجازه ورکړی وی.

۵۴۴ ماده:

(۱) د ممیز صغیر تصرف چه پوره د هغه په گټه وی جواز لری، که څه هم ولی یی اجازه نه وی ورکړی. په هغه صورت کښی چه د ممیز صغیر تصرف پوره دهغه په ضرر وی باطل گڼل کیږی که څه هم ولی یی اجازه ورکړی وی.

(۲) کوم تصرف چه د گټی یا ضرر متضمن وی، د ولی د اجازی پوری د هغه د واک په حدودو کښی یا د اهلیت دنقصان لرونکی د اجازی

پوری دهغه د رشد عمر ته د رسیدو وروسته، موقوفه ده.

بعد از رسیدن به سن رشد موقوف می‌باشد.

۵۴۵ ماده:

(۱) دلیونی یا معتوه تصرف دهغه د حجر د قرار د تثبیتیدلو وروسته باطل گڼل کیږی.

(۱) تصرف مجنون و معتوه بعد از ثبت قرار مبنی بر حجر باطل پنداشته می‌شود.

(۲) د حجر د ثبتیدلو د قرار تر مخه تصرف باطل نه گڼل کیږی، مگر داچه د عقد په وخت کښی د لیونتوب یا معتوهیت حالت، خپور وی یا مقابل لوری په هغی علم ولری.

(۲) تصرف قبل از ثبت قرار مبنی بر حجر باطل پنداشته نمی‌شود، مگر اینکه حالت جنون و معتوه بودن حین عقد شایع بوده یا طرف مقابل به آن علم داشته باشد.

۵۴۶ ماده:

(۱) د سفیه تصرف یا دهغه چاچه په غفلت اخته وی د حجر د قرار د ثبتولو وروسته د ممیز صغیر د تصرفونو د حکمونو تابع دی.

(۱) تصرف سفیه یا شخص مبتلا به غفلت بعد از ثبت قرار مبنی بر حجر، تابع احکام تصرفات صغیر ممیز می‌باشد.

(۲) د حجر د قرار د ثبتیدلو تر مخه تصرف، صحیح دی، د باطلیدلو وړ نه گڼل کیږی، مگر داچه د استثمار یا توطیې په نتیجه کښی بی صورت موندلی وی.

(۲) تصرف قبل از ثبت قرار مبنی بر حجر صحیح بوده قابل ابطال پنداشته نمی‌شود، مگر اینکه در نتیجه استثمار یا توطئه صورت گرفته باشد.

۵۴۷ ماده:

دهغه چا وصیت یا وقف چه د سفاهت یا غفلت په سبب محجور کړی شوی وی هغه وخت صحیح

وصیت یا وقف شخصی که به سبب سفاهت یا غفلت محجور علیه قرار گرفته، وقتی صحیح

می‌گردد که محکمه در مورد
اجازه ورکپی وی.

کیپی چه محکمی په دی باره کښی
اجازه ورکپی وی.

ماده ۵۴۸:

تصرف شخصی که به سبب
سفاهت محجور علیه قرار گرفته،
در امور مربوط به اداره اموالی که
تسلیمی آن از طرف محکمه به
وی اجازه داده شده، در
حدود احکام قانون صحیح می
باشد.

ماده ۵۴۸:

د هغه چا تصرف چه د سفاهت په
وسيله محجور کړی شوی وی د
هغه مالونو د ادارې پوری د
مربوطو کارونو چه تسلیمیدل یی د
محکمی له خوا ورته اجازه ورکول
شوی، د قانون د حکمونو په حدود
کښی صحیح دی.

ماده ۵۴۹:

هرگاه برای شخصی مساعد
قضائی تعیین گردیده باشد، بعد
از ثبت قرار مبنی بر تعیین
مساعد، هر نوع تصرف وی بدون
اشتراک مساعد قضائی قابل
بطال می باشد.

ماده ۵۴۹:

که د چا دپاره قضائی مرستیال
تاکل شوی وی، مرستیال د تاکل
کیدو د قرار د ثبتولو وروسته، د
هغه هر نوعه تصرف د قضائی
مرستیال د گډون څخه په غیر د
بطال وړ گڼل کیږی.

ماده ۵۵۰:

شخص ناقص اهلیت
میتواند بطلان عقد را مطالبه
نماید. در صورتیکه برای
اخفای نقص اهلیت خود
حیله بکار برده باشد،
این امر مانع الزام وی به
جبران خساره نمی‌گردد.

ماده ۵۵۰:

د اهلیت نقصان لرونکی کولی شی
چه د عقد د باطلیدو غوښتنه وکی.
په هغه صورت کښی چه د خپل
اهلیت د نقصان د پتولو دپاره یی د
حیلي څخه کار اخیستی وی د هغه
دا کار د خساری د جیبری د الزام
نه مانع کیږی.

دوه یم جزء - په عقد کښی د رضا
عیبونه
لومړی - زور

۵۵۱ ماده:

زور عبارت دی د یو شخص دمجبورولو څخه په ناحقه، د داسی کار په کولو چه ورباندی راضی نه وی، عام له دی چه زور مادی وی یا معنوی.

۵۵۲ ماده:

زور په دوه نوع دی:
پوره او ناقص.

۵۵۳ ماده:

پوره زور عبارت دی د فاحش بدنی یا مالی خطر د تهدیدولو څخه. په غیر فاحش خطر باندی تهدیدولو ته، ناقص زور ویل کیږی.

۵۵۴ ماده:

پوره زور رضا د منځه وړی او اختیار فاسدوی. ناقص زور رضا د مینځه وړی خو اختیار نه فاسدوی.

۵۵۵ ماده:

خپلو والدینو، میره یا بنځه یا محارمو ته د ضرر رسولو تهدید یا د داسی خطر تهدید چه د حیثیت

جزء دوم - عیوب رضا در
عقد
اول - اکراه

۵۵۱ ماده:

اکراه عبارت است از مجبور گردانیدن شخص، بدون حق، به اجرای عملی که به آن رضایت ندارد، خواه اکراه مادی یا معنوی باشد.

۵۵۲ ماده:

اکراه دو نوع است:
تام و ناقص.

۵۵۳ ماده:

اکراه تام عبارت است از تهدید به خطر فاحش جسمی یا مالی تهدید به خطر غیر فاحش اکراه ناقص گفته می شود.

۵۵۴ ماده:

اکراه تام رضا را از بین برده اختیار را فاسد می گرداند. اکراه ناقص رضا را از بین برده اختیار را فاسد نمی گرداند.

۵۵۵ ماده:

تهدید به رسانیدن ضرر به والدین، همسر یا محارم شخص و یا تهدید به خطری که

منافی حیثیت باشد، اکراه پنداشته شده، محکمه میتواند با در نظر داشت حالات و کوائف، تهدید را ارزیابی نماید.

ماده ۵۵۶:

اکراه نظر به اشخاص، سن، حالت اجتماعی، اوصاف و اندازه تأثیر آن، من حیث شدت و خفت نوع تهدید، فرق می کند.

ماده ۵۵۷:

اکراهی که رضاء را از بین می برد، وقتی اعتبار دارد که شخص تهدید کننده، به اجرای عمل تهدید قادر بوده و شخص تهدید شده وقوع اکراه را در صورت عدم اجرای موضوع تهدید به گمان غالب حتمی پندارد.

ماده ۵۵۸:

هرگاه وقوع یکی از انواع اکراه در ابرام عقد ثابت گردد، عقد صحیح نمی باشد.

ماده ۵۵۹:

هرگاه اکراه در مورد عقدی از عقود قابل فسخ صورت گرفته باشد، تهدید شده میتواند، بعد

منافی وی، زور گنجل کیبری، محکمه کولی شی د حالونو او کیفیتونو د په نظر کښی نیولو سره، تهدید د غور لاندی ونیسی.

ماده ۵۵۶:

زور د اشخاصو، عمر، اجتماعی حالت صفتونو او د هغی د تاثیر د اندازی له نظره د تهدید د نوعی د شدت او خفت له حیثه، فرق کوی.

ماده ۵۵۷:

کوم زور چه رضاء د مینځه وړی هغه وخت اعتبار لری چه تهدید وونکی د تهدید د عمل په کولو قادر وی او هغه څوک چه تهدید شوی وی د تهدید د نه اجراء کیدو په صورت کښی، د زور واقع کیدل په غالب گمان سره هرو مرو وگڼی.

ماده ۵۵۸:

که د عقد په تړون کښی د زور د یوه نوعی واقع کیدل ثابت شی، عقد صحیح نه دی.

ماده ۵۵۹:

که زور د فسخ کیدو وړ عقدونو د جملی څخه په کوم یو کښی صورت موندلی وی، تهدید شوی کولی

شی د هغی د دعوی وروسته عقد فسخ کی، د احق د تهدید کوونکی د مرگ سره یا د عقد د دواړو خواوو څخه د یوه په مرگ د منځه نه ځی، دمړی وارشان د هغه قایم مقام پیژندل کیږی.

۵۶۰ ماده:

د تهدید شوی شخص عقد په فاسد صورت منعقد کیږی، که د تهدید د لیری کیدو وروسته تهدید شوی شخص په ضمنی یا صریحه توگه دهغی اجازه ورکی، عقد صحیح کیږی.

۵۶۱ ماده:

د تهدید شوی شخص د عقدونو نفاذ د تهدید دلیری کیدو وروسته د هغه د اجازی پوری موقوف نه دی، د مبیعی قبضول فاسد ملکیت افاده کوی. په داسی حالت کبنی هرنوع تصرف چه د نقضولو قابلیت ونه لری صحیح دی، تهدید شوی د تسلیمیدلو د ورځی قیمت یا د تصرف د ورځی د قیمت په غوښتنه کبنی اختیار لری.

از رفع آن، عقد را فسخ نماید. این حق با مرگ تهدید کننده یا طرفین عقد از بین نرفته، ورثه متوفی قایم مقام او شناخته می شود.

ماده ۵۶۰:

عقد شخص تهدید شده، به صورت فاسد منعقد می گردد. هرگاه بعد از رفع تهدید، شخص تهدید شده، طور صریح یا ضمنی به آن اجازه دهد، عقد صحیح می گردد.

ماده ۵۶۱:

نفاذ عقود شخص تهدید شده به اجازه وی بعد از رفع تهدید موقوف نبوده، قبض مبیعه، ملکیت فاسد را افاده می نماید. در چنین حالت هرنوع تصرف غیر قابل نقض، صحیح بوده شخص تهدید شده در مطالبه قیمت روز تسلیم یا قیمت روز تصرف، مخیر می باشد.

دوه یم - غلطی

ماده ۵۶۲

که د عقد په موضوع کښی غلطی شوی وی او څه شی چه عقد پری شوی وی مسمی یا اشاره ورته شوی وی، د راتلونکو حکمونو مراعات کیږی:

۱- د جنس د اختلاف په صورت کښی، عقد د مسمی پوری تعلق نیسی او د مسمی د نشتوالی په صورت کښی عقد باطل گڼل کیږی.

۲- د جنس د یووالی او د صفت د اختلاف په صورت کښی عقد د هغه شی پوری تعلق نیسی چه اشاره ورته شوی وه. او د اشاری کړی شوی شی د وجود په صورت کښی عقد منعقد کیږی، په دی حالت کښی عقد کوونکی د صفت د نشتوالی له امله د عقد د فسخ کولو او تړون ترمنځ اختیار لری.

ماده ۵۶۳

که څوک په اساسی غلطی کښی واقع شوی وی په دی شرط کولی شی چه د عقد د فسخ کیږدو غوښتنه وکی چه مقابله خوا یی هم په عین غلطی کښی واقع شوی وی یا د غلطی څخه خبروی یا دا چه په

دوم - غلطی

ماده ۵۶۲:

هرگاه در موضوع عقد غلطی صورت گرفته و معقود علیه مسمی و مشار الیه باشد، احکام آتی رعایت می گردد:

۱- در صورت اختلاف جنس، عقد به مسمی تعلق گرفته و نسبت عدم وجود مسمی عقد باطل شناخته می شود.

۲- در صورت اتحاد جنس و اختلاف وصف، عقد به مشار الیه تعلق گرفته و نسبت موجود بودن مشارالیه منعقد می گردد. در این حالت عقد کننده، نسبت عدم موجودیت وصف، در فسخ و ابرام عقد مخیر می باشد.

ماده ۵۶۳:

شخصی که در غلطی اساسی واقع گردیده، به شرطی می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید که طرف مقابل وی نیز در عین غلطی واقع شده یا از غلطی واقف بوده و یا اینکه به

آسانتیا سره یی کولی شو په هغی خبر شی.

ماده ۵۶۴:

که غلطی په دومره اندازی فاحشه وی چه عقد کوونکی په هغی د خبریدو په صورت کښی د عقد د تړون څخه ځان ژغوره نو دارنگه غلطی، اساسی گڼل کیږی.

ماده ۵۶۵:

که غلطی په شخص یا د عقد کوونکی د صفتونو څخه په یوه صفت کښی واقع شوی وی په دی ډول چه د عقد کوونکی شخصیت یا صفت د عقد د منعقد کیدو عمده سبب وی، نو دارنگه غلطی اساسی گڼل کیږی.

ماده ۵۶۶:

په قانون کښی د غلطی په سبب هغه وخت عقد فسخ گڼل کیږی چه د غلطی شرطونه د عقد پوری په مربوطو واقعو کښی متحقق شی مگر داچه قانون د هغی په خلاف تصریح کړی وی.

سهولت می توانست به آن واقف گردد.

ماده ۵۶۴:

هرگاه غلطی به اندازه فاحش باشد که عقد کننده در صورت وقوف بر آن از ابرام امتناع می ورزید، چنین غلطی، اساسی پنداشته می شود.

ماده ۵۶۵:

هرگاه غلطی در شخص یا در وصف از اوصاف عقد کننده واقع شده باشد به نحویکه شخصیت یا وصف عقد کننده سبب عمده انعقاد عقد بوده باشد، چنین غلطی اساسی پنداشته می شود.

ماده ۵۶۶:

عقد به سبب غلطی در قانون وقتی قابل فسخ پنداشته می شود که شرایط غلطی در وقایع مربوط به عقد متحقق گردد، مگر اینکه قانون مخالف آن تصریح کرده باشد.

ماده ۵۶۷:

غلطی حسابی یا مادی در صحت عقد تأثیر نداشته و تصحیح آن حتمی می باشد.

ماده ۵۶۸:

که خوک په غلطی کبني واقع شوی وی نه شی کولی چه په هغی په داسی ډول تمسک وکی چه هغه څه چه بڼه نیت یی تقاضا کوی دهغی معارض واقع شی. که مقابل لوری ددی عقد د تنفیذ دپاره خپله تیاری اظهار کی د عقد په تړون ملزم گڼل کیږی.

ماده ۵۶۸:

شخصی که در غلطی واقع گردیده، نمی تواند به آن طوری تمسک نماید که معارض آنچه حسن نیت مقتضی آنست باشد. اگر طرف مقابل برای تنفیذ این عقد اظهار آماده گی نماید، با ابرام عقد ملزم پنداشته می شود.

ماده ۵۶۹:

د غلطی پوری مربوط حکمونه د قاصد یا د هری واسطی په باره کبني چه د عقد دیوی خوا اراده بلی خواته تحریف شوی نقل کی، د تطبیق وړ دی.

ماده ۵۶۹:

احکام مربوط به غلطی در مورد مقاصد یا هر واسطی که اراده یکی از طرفین عقد را تحریف شده به دیگری نقل نماید، قابل تطبیق می باشد.

درپیم جزء- دوکه کول او غبن**ماده ۵۷۰:**

دوکه کول د داسی حيله ناکو قولی یا فعلی وسیلو په کار اچول دی چه د عقد مقابلہ خوا د عقد د منعقدو راضی کیدو ته مجبور کی، په

ماده ۵۷۰:

فريب عبارت از بکار بردن وسایل حيله آمیز قولی یا فعلی ایست که طرف مقابل عقد را به راضی شدن انعقاد عقد بکشاند،

جزء سوم - فريب وغبن

به نحویکه این وسایل اگر بکار برده نمی شد، رضایت وی در عقد بمیان نمی آمد.

ماده ۵۷۱:

(۱) هرگاه به سبب فریب یکطرف عقد، غبن فاحش متوجه طرف مقابل گردد، فریب خورده می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید.
(۲) غبن وقتی فاحش گفته می شود که تفاوت بین قیمت حقیقی مال در هنگام عقد و قیمتی که مال بفروش رسیده به (۱۵) فیصد یا بیشتر از آن بالغ گردد.

ماده ۵۷۲:

شخصیکه در عقود امانت فریب خورده، وقتی می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید که غش و تدلیس طرف مقابل را ثابت نماید.

ماده ۵۷۳:

فریب سلبی، بمحض کتمان حقیقت بوجود می آید. این فریب تدلیس پنداشته می شود.

داسی توگه که دا وسیلی په کار نه وای اچول شوی نو د هغه رضائیت په عقد کښی منځ ته نه راتلل.

ماده ۵۷۱:

(۱) که د عقد دیوی خوا د دوکه کولو له امله بلی خواته فاحش غبن متوجه شی، دوکه شوی کولی شی چه د عقد فسخ کیدو غوښتنه وکی.
(۲) غبن ته هغه وخت فاحش ویل کیږی چه د عقد په وخت کښی د مال د حقیقی قیمت او د هغه قیمت ترمنځ چه مال پری خرڅ شوی پنځلس په سلو کښی یا تر هغی څخه زیات توپیر ولری.

ماده ۵۷۲:

که څوک د امانت په عقدونو کښی دوکه شی نو هغه وخت کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو غوښتنه وکی چه د بلی خوا تگی او تدلیس ثابت کی.

ماده ۵۷۳:

سلبی دوکه د حقیقت د پتیدو سره سمه پیدا کیږی. دی دوکی ته تدلیس ویل کیږی.

ماده ۵۷۴:

په هغه صورت کښې چه د درېم شخص له خوا په عقد کښې دوکه واقع شی، دوکه شوی هغه وخت کولی شی چی د عقد د فسخ کیدو غوښتنه وکی چه د مقابلی خوا خبرتیا د عقد په وخت کښې د دریم شخص په دوکه یا په داسی خبرتیا د هغه قادریدل ثابت کی.

ماده ۵۷۴:

در صورت وقوع فریب از طرف شخص ثالث در عقد، فریب خورده وقتی می تواند فسخ آنرا مطالبه نماید که آگاهی طرف مقابل را به فریب شخص ثالث هنگام عقد یا قادر بودن او را به کسب چنین آگاهی، ثابت نماید.

ماده ۵۷۵:

(۱) فاحش غبن د عقد د فسخ کیدو موجب گرځی.
 (۲) که هغه څوک چه د هغه په باره کښې غبن صورت موندلی دی د عقد په وخت کښې په غبن خبر وی او په هغی راضی شوی وی نه شی کولی چه عقد فسخ کی، مگر په هغه صورت کښې چه رضائیت یی د دروغجن معلومات، یا د حقیقت د پتیدو او یا د مقابلی خوا دوکه کیدو ته راجع وی.
 (۳) د دولت د مالونو، وقف او د حجر کړی شوی شخص د مالونو په باره کښې چه فاحش غبن په هر ترتیب صورت موندلی وی، د عقد د فسخ کیدو موجب گرځی.

ماده ۵۷۵:

(۱) غبن فاحش، موجب فسخ عقد می گردد.
 (۲) اگر شخصیکه در مورد او غبن صورت گرفته، هنگام عقد بر غبن واقف بوده و به آن رضایت نشان داده باشد، نمی تواند عقد را فسخ نماید، مگر اینکه رضایت وی ناشی از معلومات دروغ، کتمان حقیقت و یا به فریب طرف مقابل راجع باشد.
 (۳) غبن فاحش در مورد اموال دولت، وقف و مال شخص محجور به هر نحویکه صورت گرفته باشد، موجب فسخ عقد می گردد.

ماده ۵۷۶:

په هغه عقدونو کښې د علنی مزایدی د لاری صورت مومی، دغبین د وجود په باره کښې اعتراض جواز نه لری.

ماده ۵۷۶:

در عقودیکه از طریق مزایده علنی صورت می گیرد، اعتراض مبنی بر وجود غبن جواز ندارد.

ماده ۵۷۷:

که د عقد کونکو د یوی خوا د احتیاج، بی تجربه گی یا د ادراک د ضعف له امله، بده استفاده وشي او د هغی په اثر په عقد کښې فاحش غبن موجود شی، دوکه شوی شخص کولی شی چه د عقد د منعیدو له نېتی څخه د یوه کال په موده کښې د عقد د باطلیدو یا په معقولی اندازی د خپلو التزاماتو د تنقیص غوښتنه وکی.

ماده ۵۷۷:

هرگاه از احتیاج یا عدم تجربه و یا ضعف ادراک یکی از عاقدین سوء استفاده به عمل آمده و به اثر آن غبن فاحش در عقد موجود گردد، شخص فریب خورده می تواند در خلال مدت یکسال از تاریخ انعقاد عقد، بطلان عقد یا تنقیص وجایب خود را باندازه معقول مطالبه نماید.

ماده ۵۷۸:

که د غبن د لیری کیدو دپاره هغه څه چه قاضی ټاکلی کافی وگڼل شی مقابله خوا کولی شی چه د معاوضی په عقدونو کښې د فسخ کیدو د دعوی څخه انصراف وکی.

ماده ۵۷۸:

هرگاه برای رفع غبن، پرداخت آنچه را قاضی تعیین نموده، کافی پنداشته شود، طرف مقابل می تواند در عقود معاوضه از دعوی فسخ انصراف نماید.

خلورمه فرعه- د عقد موضوع

۵۷۹ ماده:

د عقد څخه د هرنوع پیدا شوی التزام دپاره، دهغی موضوع وجود چه د عقد نسبت ورته شوی او د عقد دحکم قابلیت ولری، هرو مرو دی. د عقد موضوع عین، پور، گټه یا نور مالی حقوق تشکیلولی شی، همدارنگه د یوه کار اجرا کول یا د هغی څخه دځان ژغورل، د عقد موضوع کیدای شی.

۵۸۰ ماده:

د عقد څخه د پیدا شوی التزام موضوع باید چه ممکنه، ټاکلی یا د ټاکلو وړ او جایزه وی، دهغی په غیر عقد باطل گڼل کیږی.

۵۸۱ ماده:

(۱) که د التزام موضوع د ذات له حیثه ناممکنه وی، عقد باطل گڼل کیږی.

(۲) که د التزام موضوع د ذات له حیثه ناممکنه نه وی او یواځی د پوروونکی شخص په باره کښی ناممکنه وگڼل شی، عقد صحیح دی خو پوروونکی د التزام د نه ادا کولو له امله د خساری په جیره

فرع چهارم - موضوع عقد

ماده ۵۷۹:

برای هرنوع وجبیه ناشی از عقد، وجود موضوعیکه عقد به آن نسبت داده شده و قابلیت حکم عقد را داشته باشد، حتمی پنداشته می شود. موضوع عقد را عین، دین، منفعت یا سایر حقوق مالی تشکیل داده می تواند. همچنان اجراء یا امتناع يك عمل، موضوع عقد قرار گرفته می تواند.

ماده ۵۸۰:

موضوع وجبیه ناشی از عقد باید ممکن، معین یا قابل تعیین و مجاز باشد، در غیر آن عقد باطل پنداشته می شود.

ماده ۵۸۱:

(۱) هرگاه موضوع وجبیه ذاتاً مستحیل باشد، عقد باطل پنداشته می شود.

(۲) در صورتیکه موضوع وجبیه ذاتاً مستحیل نبوده و تنها در مورد شخص مدیون مستحیل پنداشته شود، عقد صحیح و مدیون نظر بعدم ایفای وجبیه، مکلف به جبران

کولو مکلف دی.

خساره می باشد.

ماده: ۵۸۲

د التزام موضوع باید چه په داسی ډول ټاکلی او معلومه وی چه د فاحش جهالت مانع وگرځی. که د التزام د موضوع جهالت جگړی ته منجر شی، عقد فاسد گڼل کیږی.

ماده: ۵۸۲

موضوع وجبیه باید طوری معین ومعلوم باشد که مانع جهالت فاحش گردد. اگر جهالت موضوع وجبیه منجر به منازعه گردد، عقد فاسد پنداشته می شود.

ماده: ۵۸۳

(۱) د التزام د موضوع ټاکل د جنسیت او ممیزه صفتونو د بیان سره یا دهغی د اندازی د ټاکلو سره صورت مومی. که د التزام موضوع د عقد په مجلس کښی موجوده وه، ټاکل په اشاری سره او دهغی په غیر دخای په ټاکلو صورت مومی خو د ټولو هغو شیانو بیان چه فاحش جهالت د مینځه وړی هرو مرو دی.

ماده: ۵۸۳

(۱) تعیین موضوع وجبیه با بیان جنسیت و اوصاف ممیزه یا تعیین مقدار آن صورت می گیرد. در صورت وجود موضوع وجبیه در مجلس عقد، تعیین به اشاره و در غیر آن به تعیین مکان صورت گرفته و بیان تمام آنچه که جهالت فاحش را از بین می برد، حتمی می باشد.

ماده: ۵۸۴

(۲) د جنسیت د ښودلو موضوع د اندازی او صفت نه پرته په هیڅ صورت کافی نه گڼل کیږی.

ماده: ۵۸۴

(۲) بیان جنسیت موضوع بدون ذکر اندازه یا وصف برای تعیین موضوع کافی پنداشته نمی شود.

ماده: ۵۸۴

که دالتزام موضوع د یوه کار کول وی باید چه ذکر شوی کار وټاکل شی او یا د ټاکلو قابلیت ولری.

ماده: ۵۸۴

هرگاه موضوع وجبیه را اجرای يك عمل تشكيل دهد، عمل مذکور باید معین گردیده یا قابلیت تعیین را داشته باشد.

ماده ۵۸۵:

که په عقد کښی د التزام د موضوع ټاکل د عقد د دواړو خواوو څخه د یوه یا د درېیم شخص په غاړه کښیښودل شی نو که په ټاکلو کښی وروسته والی راغی یا عادلانه نه وو، محکمه به د التزام موضوع ټاکي.

ماده ۵۸۵:

هرگاه تعیین موضوع وجیبه در عقد بدوش یکی از طرفین یا شخص ثالث گذاشته شده باشد، در صورت تأخیر در تعیین یا غیر عادلانه بودن آن، محکمه موضوع وجیبه را تعیین می نماید.

ماده ۵۸۶:

که دالتزام د موضوع ټاکل د درېیم شخص په اختیار کښی کښیښودل شی، نو که ذکر شوی شخص د موضوع په ټاکلو قادر نه وی یا دهغی اراده و نه لری یا د التزام د موضوع ټاکل په عادلانه توگه یا د مناسبی مودی په اوږدو کښی صورت نه وی موندلی، عقد باطل گڼل کیږي.

ماده ۵۸۶:

هرگاه تعیین موضوع وجیبه به اختیار شخص ثالث گذاشته شود، درحالیکه شخص مذکور به تعیین آن قادر نبوده یا اراده آنرا نداشته یا تعیین موضوع وجیبه طور عادلانه یا در خلال مدت مناسب صورت نگرفته باشد، عقد باطل پنداشته می شود.

ماده ۵۸۷:

د التزام موضوع باید په داسی توگه د معاملی قابلیت ولری چه د اصلی هدف سره چه موضوع د هغی پوری اختصاص موندل منافات ونه لری.

ماده ۵۸۷:

موضوع وجیبه باید طوری قابلیت معامله را داشته باشد که با هدف اصلی ایکه موضوع به آن اختصاص یافته، منافات نداشته باشد.

ماده ۵۸۸:

که د التزام موضوع پیسی وی، پوروونکی د هغی اندازی په ورکولو مکلف دی چه په عقد کینی ذکر شوی دی، دیسو د نرخ پورته والی یا ټیټوالی د پور په ورکولو تاثیر نه لری، مگر داچه په قانون یا د دواړو خواوو په موافقه کینی بل رنگه صراحت شوی وی.

ماده ۵۸۸:

هرگاه موضوع وجیبه را نقود تشکیل بدهد، مدیون به پرداخت مقداریکه در عقد ذکر گردیده مکلف می باشد. صعود یا تنزیل نرخ پول در پرداخت دین تاثیر ندارد، مگر اینکه در قانون یا موافقه طرفین طور دیگری تصریح یافته باشد.

ماده ۵۸۹:

(۱) که د التزام د موضوع موجودیت په راتلونکی وخت کینی حقیقت پیدا کی، عقد په دی شرط جواز لری چه په اټکل صورت نه وی، جهالت او ضرر پکی موجود نه وی.

ماده ۵۸۹:

(۱) هرگاه موجودیت موضوع وجیبه در آینده متحقق گردد، عقد بشرطی جواز دارد که بصورت تخمین نبوده، جهالت و ضرر در آن موجود نباشد.

(۲) د شخص د متروکی په باره

کینی معامله چه هغه ژوندی وی جواز نه لری، که څه هم مالک په هغی راضی وی، مگر داچه قانون د هغی په خلاف حکم کړی وی.

(۲) معامله در مورد متروکه شخص در حال حیات او جواز ندارد، گرچه مالک به آن رضایت داشته باشد، مگر اینکه قانون مخالف آن حکم نماید.

ماده ۵۹۰:

که د التزام موضوع د نظام او عمومی آدابو مخالفه وی، باطله گنیل کیږی.

ماده ۵۹۰:

هرگاه موضوع وجیبه مخالف نظام و آداب عامه باشد، باطل پنداشته می شود.

پنجمه فرعه - سبب

۵۹۱ ماده:

سبب د هغه اصلی مقصد څخه عبارت دی چه عقد هغی ته د رسیدو دپاره مشروعه وسیله شوی وی.

۵۹۲ ماده:

که د التزام سبب د نظام او عمومی آدابو مخالف وی یا اصلاً وجود ونه لری، باطل گڼل کیږی.

۵۹۳ ماده:

د مشروع سبب وجود په هر التزام کښی، اصلی حالت گڼل کیږی، مگر داچه د هغی په نفی دلیل موجود شی.

۵۹۴ ماده:

کوم سبب چه په عقد کښی تصریح شوی وی، حقیقی سبب گڼل کیږی، مگر داچه دهغی خلاف ثابت شی.

فرع پنجم - سبب

۵۹۱ ماده:

سبب عبارت از مقصد اصلی ایست که عقد وسیله مشروع رسیدن به آن قرار گرفته باشد.

۵۹۲ ماده:

هرگاه سبب وجبیه مخالف نظام و آداب عامه بوده یا اصلاً وجود نداشته باشد، عقد باطل پنداشته می شود.

۵۹۳ ماده:

وجود سبب مشروع در هر وجبیه، حالت اصلی پنداشته می شود، مگر اینکه دلیل به نفی آن موجود گردد.

۵۹۴ ماده:

سببیکه در عقد تصریح یافته، سبب حقیقی پنداشته می شود، مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

درپیم مبحث - د عقد شرطونه
لومری فرع - عمومی احکام

۵۹۵ ماده:

(۱) شرط عبارت دی د راتلونکی وخت د التزام څخه په هغه کار کښی چه د راتلونکی زمانی پوری تعلق لری او په خاصه صیغه صورت مومی.

(۲) تعلیق، عبارت دی د یو کار د مرتب کولو څخه چه د راتلونکی زمانی پوری متعلق وی، په راتلونکی زمانی کښی د یوبل کار په متحقق کیدو، د شرط د ادواتو څخه د یوه په وسیله.

۵۹۶ ماده:

که د عقد صیغه د شرط پوری معلقه نهوی اوراتلونکی زمانی ته منسوب نه وی، دارنگه عقد سرته رسیدلی گڼل کیږی او فی الحال نافذیږی.

۵۹۷ ماده:

د واقف شرط پوری معلق عقد هغه وخت منعقد او حکم یی لازم گڼل کیږی چه شرط موجود شوی وی.

۵۹۸ ماده:

عقد چه د یو موجود کار پوری معلق وی فی الحال واقع کیږی.

مبحث سوم - شرایط عقد
فرع اول - احکام عمومی

۵۹۵ ماده:

(۱) شرط عبارت است از تعهد به آینده در امر متعلق به زمان آینده که به صیغه خاص صورت می گیرد.

(۲) تعلیق، عبارت است از مرتب گردانیدن امر متعلق به آینده بر متحقق شدن امر دیگری در زمان آینده، توسط یکی از ادوات شرط.

۵۹۶ ماده:

هرگاه صیغه عقد غیر معلق به شرط بوده به زمان آینده منسوب نباشد، چنین عقد منجز بوده فی الحال نافذ می گردد.

۵۹۷ ماده:

عقد معلق به شرط واقف، وقتی انعقاد یافته و حکم آن لازم می شود که شرط موجود گردیده باشد.

۵۹۸ ماده:

عقد معلق به امر موجود، فی الحال واقع می شود.

تعليق به امر مستحيل يا شرطيه که مخالف نظام و آداب عامه باشد اعتبار ندارد.

ماده ۵۹۹:

(۱) عقدي که فسخ آن معلق بشرط فاسخ باشد، نافذ و غير لازم پنداشته مي شود. هرگاه شرط موجود گردد، عقد فسخ مي گردد، درين صورت دائن بر رد آنچه اخذ نموده و در صورت عدم امکان، به پرداخت ضمان مکلف پنداشته مي شود. اگر شرط موجود نگردد، عقد لازم مي شود.

(۲) تصرفات دائن در مورد اداره اشياء با وجود تحقق شرط، نافذ پنداشته مي شود.

ماده ۶۰۰:

با تحقق شرط در عقد معلق، آثار آن از زمان وقوع عقد قابل اعتبار پنداشته ميشود. مگر اينکه از اراده عاقدين يا طبيعت عقد معلوم شود که وجود يا زوال وجيبه به وقت تحقق شرط، مربوط گردیده است.

شرط د ناممکن کار پوري معلق کول يا شرط چه د نظام او عمومي آدابو مخالف وي، اعتبار نه لری.

ماده ۵۹۹:

(۱) کوم عقد چه فسخ کيدل يی د فسخ کوونکی شرط پوري معلق وي، نافذ او غير لازم گنيل کيږی، که شرط موجود شو نو عقد فسخ کيږی. په دی صورت کښی پور ورکوونکی په ردولو د هغه څه چه يی اخیستی دی او که د ردولو امکان يی نه لرلو دضمان په ورکولو مکلف گنيل کيږی. که شرط موجودنه شونو عقد لږميږی.

(۲) د شرط د تحقق سره سره د پور ورکوونکی تصرفونه د شيانو د اداری په باره کښی نافذ گنيل کيږی.

ماده ۶۰۰:

په معلق عقد کښی د شرط د تحقق سره يوځای دهغی اثرونه د عقد د واقع کيدو له وخته د اعتبار وړ گنيل کيږی، مگر داچه د عقد کوونکو د ارادی يا د عقد د طبيعت څخه معلومه شی چه د التزام وجود يا زوال د شرط د تحقق د وخته پوري مربوط شوی.

ماده ۶۰۱:

که د عقد تنفیذ د شرط د تحقق
خخه ترمخه د یو د باندنی سبب په
اساس بی د پوروونکی د مداخلی
ناممکن شی نو په شرط باندی
رجعی اثرنه شی مرتبیدیلی.

ماده ۶۰۱:

هرگاه تنفیذ عقد، قبل از تحقق
شرط، بنا بر سبب خارجی بدون
دخالت مدیون غیر ممکن
گردد، اثر رجعی بر شرط مرتب
شده نمی‌تواند.

ماده ۶۰۲:

راتلونکی وخت ته سپارل شوی
عقد، د هغه عقد خخه عبارت دی
چه د نافذیدلو نسبت بی راتلونکی
زمانی ته شوی وی، دا رنگه عقد
فی الحال منعقد پری او حکم یی
ترتاکلی وخته پوری په تعویق اچول
کیږی.

ماده ۶۰۲:

عقد موکول به آئینده، عبارت
است از عقدی که نفاذ آن به
زمان آئینده نسبت داده شده
باشد. چنین عقد فی الحال
انعقاد یافته و حکم آن الی
زمان معینه به تعویق انداخته
می‌شود.

ماده ۶۰۳:

په عقد کښی تأجیل د پوروونکی
په گټه گڼل کیږی، مگر داچه د
عقد، د قانون د نص یا د مربوطو
حالونو خخه داسی معلومه شی چه
تأجیل دپور ورکوونکی یا د عقد د
دواړو خواوو په گټه صورت
موندلی دی.

ماده ۶۰۳:

تأجیل در عقد به مصلحت مدیون
پنداشته می‌شود، مگر اینکه از
عقد، نص قانون یا احوال مربوط
طوری معلوم گردد که تأجیل
بمنظور مصلحت دائن یا
طرفین عقد، صورت گرفته
است.

ماده ۶۰۴:

که تأجیل د هرچا په گټه صورت
موندلی وی، کولی شی چه په خپله
اراده ورخخه منصرف شی.

ماده ۶۰۴:

شخصیکه تأجیل به نفع او صورت
گرفته است، می‌تواند به اراده
خود از آن منصرف شود.

ماده ۶۰۵:

هرگاه حکم حجز اموال به سبب افلاس شخصیکه تأجیل به نفع او صورت گرفته، صادر گردیده یا تأمینات مدیون تنقیص و یا اصلاً پرداخته نشده باشد، حق تأجیل ساقط می‌گردد.

ماده ۶۰۶:

تأجیل با مرگ مدیون از بین می‌رود، مگر اینکه دین تأمینات عینی داشته یا دائن سبب مرگ مدیون گردیده باشد و یا طوری موافقه شده باشد که تأجیل در صورت مرگ مدیون نیز از بین نمی‌رود. مرگ دائن در تأجیل دین تأثیر ندارد.

د هغه چا په گټه چه تأجیل صورت موندلی، که د افلاس په سبب د هغه د مالونو د حجز حکم صادر شی یا د پورورپی تأمینات تنقیص یا بیخی ورکول شوی نه وی، نو د تأجیل حق ساقطیږی.

تأجیل د پورورپی په مرگ د مینځه ځی مگر داچه دین عینی تأمینات ولری یا پور ورکوونکی د پورورپی د مرگ سبب شوی وی یا داسی موافقه شوی وی چه تأجیل د پورورپی د مرگ په صورت کښی هم د مینځه نه ځی. د پور ورکوونکی مرگ د پور په تأجیل کښی تاثیر نه لری.

فرع دوم - حکم شرط
جزء اول - احکام عمومی

دوه یم فرعه - د شرط حکم
لومړی جزء - عمومی احکام

ماده ۶۰۷:

شرط مناسب با عقد یا شرطیکه عقد مقتضی آن بوده یا حکم عقد را موکد گرداند، همچنان شرطیکه موافق با تعامل جاریه بوده و یا منافی اقتضای

کوم شرط چه د عقد سره مناسب وی یا هغه شرط چه عقد د هغی اقتضاء کوی یا د عقد حکم ټینگ کی، همدارنگه هغه شرط چه د روان تعامل سره موافق وی یا د

عقد د اقتضاء منافی نه وی،
صحیح گڼل کیږی.

عقد نباشد، صحیح پنداشته می-
شود.

۶۰۸ ماده:

په شرط کښی چه د عقد کونکو
گټه نه وی لغو دی، دهغی سره
یوځای عقد صحیح گڼل کیږی.

شرطیکه در آن نفع عاقدین
نباشد، ملغی بوده وعقد مقرر به
آن صحیح پنداشته می شود.

۶۰۹ ماده:

په کوم عقد کښی چه دهغی رکن
یا د شرطونو څخه یو شرط موجود
نه وی، باطل گڼل کیږی.

عقدیکه رکن یا شرطی از
شرایط آن موجود نباشد،
باطل پنداشته می شود.

۶۱۰ ماده:

دعقد سره نامناسب شرط یا داسی
شرط چه عقد دهغی اقتضاء نه
کوی یا د عقد حکم ټینگ نه کی،
همدارنگه هغه شرط چه دروان
تعامل سره موافق نه وی یا په کښی
د دوکه کولو څخه کار اخیستل
شوی وی، فاسد گڼل کیږی.

شرط غیر مناسب باعقد یا
شرطیکه عقد مقتضی آن
نبوده یا حکم عقد را موکد
نگرداند، همچنان شرطیکه
موافق با تعامل جاریه نبوده و
یا در آن فریب بکار رفته باشد،
شرط فاسد پنداشته می شود.

۶۱۱ ماده:

په کوم عقد کښی چه د پوره
تصرف واک یا د تصرف یوه نوعه
سلب شوی وی، عقد موقوف
گڼل کیږی.

عقدیکه صلاحیت تصرف کامل یا
نوعی از انواع تصرف در آن سلب
گردیده باشد، عقد موقوف
پنداشته می شود.

۶۱۲ ماده:

که عقد د داسی شرط متضمن وی
چه دعقد څخه رجوع افاده کی،

هرگاه عقد متضمن شرطی باشد
که رجوع از عقد را افاده کند،

عقد غیر لازم گنجل کیبری.

عقد غیر لازم پنداشته می شود.

دوه یم جزء- باطل عقد

جزء دوم - عقد باطل

۶۱۳ ماده:

باطل عقد هغه دی چه د اصل او صفت له حیثه نامشروع وی.

ماده ۶۱۳:

عقد باطل آنست که اصلاً و وصفاً غیر مشروع باشد.

۶۱۴ ماده:

باطل عقد بیخی نه منعقد پیری او د حکم افاده نه کوی که شه هم قبض صورت موندلی وی.

ماده ۶۱۴:

عقد باطل اصلاً منعقد نگردیده و افاده حکمی را نمی نماید، گرچه قبض صورت گرفته باشد.

۶۱۵ ماده:

که باطل عقد نافذ شوی وی د دواړو بدلونو ردول او د اصلی حالت اعاده هرو مرو ده. په هغه صورت کښی چه د دواړو بدلونو ردول متعذر وی محکمه به په عادلانه ضمان حکم کوی.

ماده ۶۱۵:

هرگاه عقد باطل نافذ گردیده باشد، رد بدلین و اعاده حالت اصلی حتمی می باشد در صورتیکه رد بدلین متعذر باشد، محکمه بضمن عادلانه حکم می نماید.

۶۱۶ ماده:

په باطل عقد اجازه، قانونی اثر نه لری، علاقه لرونکی کولی شی چه د عقد په بطلان تمسک وکی.

ماده ۶۱۶:

اجازه بر عقد باطل اثر قانونی نداشته، اشخاص ذیعلاقه می توانند به بطلان عقد تمسک نمایند.

۶۱۷ ماده:

که د عقد دیوی حصی بطلان ظاهر شی، پاتی حصه یی د یوځانگری عقد په حیث صحیح گنجل کیبری

ماده ۶۱۷:

هرگاه بطلان قسمتی از عقد ظاهر گردد، قسمت متباقی بحیث عقد مستقل صحیح

مگر به هغه صورت کنبی چه عقد
د تجزیی ورنه وی.

۶۱۸ ماده:

که په باطل عقد کنبی د بل صحیح
عقد رکنونه موجود شی، ذکر شوی
عقد د دوهم عقد په اعتبار صحیح
گڼل کیږی، په دی شرط چه د عقد
دواړو خواوو د هغی اراده کړی وی.

۶۱۹ ماده:

باطل عقد د قانونی عقد د
تایرونو نتیجه نه ورکوی مگر د
عادی حادثی په حیث د ضمان
مستوجب گرځی.

پنډاشته می شود. مگر اینکه عقد
قابل تجزیه نباشد.

ماده ۶۱۸:

هرگاه در عقد باطل ارکان صحیح
عقد دیگری موجود گردد، عقد
مذکور به اعتبار عقد دوم صحیح
پنډاشته میشود. مشروط بر اینکه
عاقدين آنرا اراده نموده باشند

ماده ۶۱۹:

عقد باطل منتج به اثرات
عقد قانونی نگردیده، مگر به
حیث حادثه عادی مستوجب
ضمان می گردد.

درپیم جزء - فاسد عقد

۶۲۰ ماده:

فاسد عقد هغه دی چه د اصل له
حیثه مشروع او دصفت له حیثه
نامشروع وی په داسی توگه چه
اصل یی صحیح وی د هغی په رکن
او موضوع کنبی خلل وجود و نه
لری، مگر د ځینو خارجی سببونو
په اساس فاسد وگڼل شی.

۶۲۱ ماده:

فاسد عقد د هغه شی ملکیت چه
عقد پری شوی، نه افاده کوی، مگر

جزء سوم - عقد فاسد

۶۲۰ ماده:

عقد فاسد آنست که اصلاً
مشروع و وصفاً غیر مشروع
باشد، بنحویکه اصلاً صحیح
بوده در رکن و موضوع آن خللی
وجود نداشته باشد. مگر به
اعتبار بعضی اوصاف خارجی
فاسد باشد.

۶۲۱ ماده:

عقد فاسد ملکیت معقود علیه
را افاده نمی کند، مگر اینکه

داچه قبض د هغی د مالک په رضاء صورت موندلی وی.

قبض به رضای مالک آن صورت گرفته باشد.

۶۲۲ ماده:

په هغه عقد کښی چه په عین مال وی د هغی تعلیق او یوځای والی د فاسد شرط سره جواز نه لری او عقد فاسد گڼل کیږی.

در عقود معاوضوی، تعلیق واقتران عقد، بشرط فاسد جواز نداشته در اثر چنین شرط، عقد فاسد پنداشته می شود.

۶۲۳ ماده:

د مال بدلون د غیر مال سره یا په عقد کښی د داسی تغییرونو واردول چه د فاسد شرط سره یوځای وی، صحیح دی او شرط لغو دی. په فاسد شرط د عقد تعلیق دهغی د بطلان موجب گرځی.

در صورت اقتران عقود غیر معاوضوی بشرط فاسد، عقد صحیح بوده، شرط ملغی می باشد. تعلیق عقد به شرط فاسد موجب بطلان آن می گردد.

۶۲۴ ماده:

هغه عقدونه چه محض اسقاطات وییژندل شی سره د دی چه د مناسب یا نامناسب شرط پوری معلق شوی وی منعقدیږی، او یایی د فاسد شرط سره یوځای والی صحیح گڼل کیږی، په دی صورت کښی شرط لغو کیږی.

عقودیکه اسقاطات محض شناخته شود، باوجود تعلیق آن به شرط مناسب یا غیر مناسب منعقد گردیده و یا اقتران آن به شرط فاسد صحیح پنداشته می شود، شرط درینصورت ملغی می گردد.

۶۲۵ ماده:

کوم عقدونه چه اطلاقونه وییژندل شی د هغی تعلیق د مناسب او فاسد شرط پوری صحیح دی،

عقودیکه اطلاقات شناخته شود، تعلیق آن به شرط مناسب وشرط فاسد صحیح بوده، شرط فاسد

شرط لغو گنیل کیری.

۶۲۶ ماده:

د عقد د دواړو خواوو څخه هریو یا د هغوی وارثان کولی شی چه فاسد د عقد فسخ کی مگر داچه د فساد سبب د مینځه تللی وی.

۶۲۷ ماده:

په فاسد عقد اجازه، قانونی اثر نه لری او د فسخ کولو د حق څخه تنازل جواز نه لری.

۶۲۸ ماده:

که پخپله عقد کښی فساد موجود شی نو د عقد دواړه خواوی کولی شی چه عقد د قبض ترمخه یا ترهغی وروسته فسخ کی.

۶۲۹ ماده:

که فساد د شرط په اثر موجود شی، دواړه خواوی کولی شی چه عقد د قبض ترمخه فسخ کی، مگر داچه د دواړو خواوو په رضا، فاسد شرط د مینځه ولاړ شی. همدارنگه د عقد دواړه خواوی کولی شی په هغه صورت کښی چه د فاسد شرط خاوند د خپل شرط څخه تیرنه شی، عقد د قبض څخه وروسته فسخ کی.

ملغی پنداشته می شود.

۶۲۶ ماده:

هریک از طرفین عقد یا ورثه شان می توانند، عقد فاسد را فسخ نمایند، مگر اینکه سبب فساد از بین رفته باشد.

۶۲۷ ماده:

اجازه بر عقد فاسد اثر قانونی نداشته و تنازل از حق فسخ، جواز ندارد.

۶۲۸ ماده:

هرگاه فساد در نفس عقد موجود شود، طرفین می توانند عقد را پیش از قبض وبعد از آن فسخ نمایند.

۶۲۹ ماده:

هرگاه فساد به اثر شرط موجود گردد، طرفین می توانند عقد را پیش از قبض فسخ نمایند، مگر اینکه شرط فاسد بر رضایت طرفین از بین برود. همچنان طرفین عقد می توانند در صورتی که صاحب شرط از شرط خود منصرف نگردد، عقد را بعد از قبض فسخ نمایند.

ماده ۶۳۰:

د فاسد شرط خاوند کولای شی د عقد د صحیح جزء په تمسک شرط ساقط کی او د مقابل لوری څخه د عقد د تنفیذ غوښتنه وکی. مقابل لوری د شرط د ساقطولو وروسته نه شی کولی د عقد، د فسخ کیدلو غوښتنه وکی. د عقد د صحیح جزء تاثیر هغه وخت ظاهرېږي چه د یوځانگړي عقد په حیث مینځ ته راشی.

ماده ۶۳۰:

صاحب شرط فاسد، می تواند به تمسک جزء صحیح عقد شرط را ساقط و تنفیذ عقد را از طرف مقابل مطالبه نماید، طرف مقابل نمیتواند بعد از اسقاط شرط، فسخ عقد را مطالبه کند. اثر جزء صحیح عقد وقتی ظاهر می گردد که بحیث عقد مستقل در آید.

ماده ۶۳۱:

په فاسد عقد کښی قبض د فسخ کیدو وړ ملکیت افاده کوی، او تصرف کوونکی د قیمت یا مثل په ورکولو مکلف کیږي نه د مسمی. دا عقد د قبض شوی مال تصرف بیرته اعاده کوی او دهغی څخه دگتی اخیستل نه افاده کوی.

ماده ۶۳۱:

قبض در عقد فاسد، ملکیت قابل فسخ را افاده نموده و متصرف به پرداخت قیمت یا مثل مکلف می گردد نه مسمی، این عقد تصرف مال قبض شده را افاده نموده و انتفاع از آن را افاده نمی کند.

ماده ۶۳۲:

په فاسد عقد کښی قبض کوونکی د قبض شوی مال عقد د درېیم شخص سره وکی د فسخ کیدو حق ساقطیږي. په دی صورت کښی اصلی مالک کولی شی د عقد کړه شوی مال د اعادی غوښتنه د

ماده ۶۳۲:

هرگاه قبض کننده در عقد فاسد، مال قبض شده را با شخص ثالث عقد نماید، حق فسخ ساقط می گردد. درین صورت مالک اصلی می تواند، اعاده معقود علیه را از شخص

در بیم شخص خخه وکی. همدارنگه در بیم شخص کولی شی چه د عقد کره شوی مال قیمت یا مثل د قبض کونکی خخه وغواری.

ماده ۶۳۳:

په قبض شوی مال کنبی د متصل یا منفصل زیادت په اساس تغییر د فسخ کیدو مانع نه گرخی. په دی صورت کنبی د قبض شوی مال ردول د زیادت سره، لازمیبری.

ماده ۶۳۴:

که په قبض شوی مال کنبی د نقصان په سبب تغییر راغلی وی، د مال خاوند کولی شی د خساری د جبران سره د ذکر شوی مال د اعادی غوښتنه وکی، مگر داچه نقص د مالک د عمل خخه پیدا شوی وی.

ماده ۶۳۵:

که د قبض شوی مال شکل تغییر وکی نو فسخ باطله او د قبض د ورخی قیمت لازمیبری.

ماده ۶۳۶:

فاسد عقد د قانونی عقد د تاثیرونو نتیجی ته نه رسیبری مگر د یوی عادی حادثی په حیث د

ثالث مطالبه نماید. همچنان شخص ثالث می تواند، قیمت یا مثل معقود علیه را از قبض کننده مطالبه کند.

ماده ۶۳۳:

تغییر در مال قبض شده با اساس زیادت متصل یا منفصل مانع فسخ نمی گردد، درین صورت رد مال قبض شده با زیادت لازم می گردد.

ماده ۶۳۴:

هرگاه تغییر در مال قبض شده، به اثر نقصان صورت گرفته باشد، صاحب مال می تواند، اعاده مال مذکور را با جبران خساره مطالبه نماید. مگر اینکه نقص ناشی از عمل مالک باشد.

ماده ۶۳۵:

هرگاه مال قبض شده تغییر شکل نماید، فسخ باطل و قیمت روز قبض مال لازم می گردد.

ماده ۶۳۶:

عقد فاسد منتج به اثرات عقد قانونی نگردیده، مگر بحیث یک حادثه عادی مستوجب

ضمان مستوجب گرخی.

ضمان می گردد.

خلورم جزء- موقوف عقد

ماده ۶۳۷:

(۱) غیر نافذ موقوف عقد د حقوقی اثر نشتوالی لری، او د هغی خخه د ملکیت ثبوت نه افاده کیږی مگر د هغه شخص په اجازه چه د عقد په موضوع او په هغی کښی د تصرف د واک خاوند وی، او د هغه اجازه د صحت د ټولو شرطونو لرونکی وی.

(۲) د راتلونکو اشخاصو عقد موقوف گڼل کیږی:

۱- فضولی.

۲- هغه خرشوونکی چه عین مال دوه یم ځل د اخیستونکی خخه په غیر په بل چا خرڅ کی.

۳- غصبوونکی.

۴- نایب یا د نایب وکیل چه د نیابت د ټاکلو حدودو خخه عدول وکی.

۵- د عین مرهونی مالک.

۶- د هغه مخکو مالک چه مخکه یی په دهقانی ورکول شوی وی او تخم د دهقان وی مگر داچه په خاص قانون کښی بل رنگه حکم

جزء چهارم - عقد موقوف

ماده ۶۳۷:

(۱) عقد موقوف غیر نافذ، فاقد اثر حقوقی بوده، ثبوت ملکیت از آن افاده نمی گردد. مگر با اجازه شخصیکه بر موضوع عقد و تصرف در آن صاحب صلاحیت بوده و اجازه وی دارای جمله شرایط صحت باشد.

(۲) عقد اشخاص ذیل موقوف پنداشته میشود:

۱- فضولی.

۲- بائعیکه عین مال را بار دیگر به شخص غیر مشتری، بفروشد.

۳- غاصب.

۴- نایب یا وکیل نایب که از حدود معینه نیابت، عدول نماید.

۵- مالک عین مرهونه.

۶- مالک اراضی به زراعت داده شده، درحالی که بذر از زارع باشد. مگر این که در قانون خاص طور دیگر حکم شده

- شوی وی. باشد.
- ۷- د مرگ د مرض رنخور چه پخپل وارث یی خرڅ کی.
- ۸- مختار وصی چه په خپل وارث یی خرڅ کی.
- ۹- هغه وارث چه پخپل رنخور مورث یی چه د مرگ په مرض کی وی خرڅ کی.
- ۱۰- هغه وارث چه په قرض باندی مستغرقه متروکه خرڅه کی.
- ۱۱- ممیز صغیر.
- ۱۲- ممیز معتوه.
- ۱۳- سفیه.
- ۱۴- په غفلت اخته.
- ۷- مریض مرض موت که به وارث خود بفروشد.
- ۸- وصی مختار که به وارث خود بفروشد.
- ۹- وارثی که به مورث مریض در مرض موت بفروشد.
- ۱۰- وارثی که متروکه مستغرقه بدین را بفروشد.
- ۱۱- صغیر ممیز.
- ۱۲- معتوه ممیز.
- ۱۳- سفیه.
- ۱۴- مبتلا به غفلت.

ماده ۶۳۸:

شخصی که بدون وکالت یا نیابت تصرفی را از طرف شخص دیگری انجام دهد، فضولی گفته می شود.

ماده ۶۳۹:

تصرف شخص فضولی، صحیح بوده و به اجازه مالک موقوف می باشد. در صورت عدم اجازه عقد باطل پنداشته می شود.

ماده ۶۴۰:

هرگاه متصرف قانونی، تصرف فضولی را قولاً یا فعلاً تأیید

ماده ۶۳۸:

که خوک بی له وکالت یا نیابته دبل چا له خوا یو تصرف ترسره کی ورته فضولی ویل کیږی.

ماده ۶۳۹:

د فضولی تصرف صحیح دی او د مالک د اجازی پوری موقوف دی که مالک اجازه ونه کړه عقد باطل گنل کیږی.

ماده ۶۴۰:

که قانونی تصرف کوونکی د فضولی تصرف په قول یا فعل

تائید کړی، دا تائید د پخوانی وکالت حکم لری، فضول د وکیل په شان د کومو شیانو چه دهغه په تصرف شوی د هغی په بنودلو او ردولو مکلف دی.

۶۴۱ ماده:

که فضولی هغه مال چه د تصرف موضوع شوی د عقد بلی خواته تسلیم کی، او مال د اجازی ترمخه تلف شی، مالک کولی شی د هغی قیمت د فضولی څخه یا د عقد د بلی خوا څخه وغواری.

۶۴۲ ماده:

که فضولی شخص هغه مال چه د تصرف موضوع شوی د عقد بلی خواته تسلیم کی، او کوم شخص چه مال یی تسلیم کړی د مال عقد د بل چا سره وکی، مالک کولی شی چه ددی دواړو عقدونو څخه دیوه اجازه ورکی.

۶۴۳ ماده:

فضولی او د عقد بله خوا کولی شی چه د مالک د اجازی ترمخه عقد فسخ کی.

نماید، این تائید حکم وکالت قبلی را داشته شخص فضولی مانند وکیل به ارائه و رد آنچه به تصرف او قرار گرفته مکلف می باشد.

ماده ۶۴۱:

هرگاه شخص فضولی، مالی را که موضوع تصرف قرار گرفته، بطرف دیگر عقد تسلیم نموده و مال قبل از اجازه تلف گردد، مالک می تواند قیمت آنرا از شخص فضولی یا طرف دیگر عقد مطالبه کند.

ماده ۶۴۲:

هرگاه شخص فضولی، مالی را که موضوع تصرف قرار گرفته بطرف دیگر عقد تسلیم نموده و تسلیم شونده آنرا باشخص دیگری عقد نماید، مالک می تواند یکی از این دو عقد را اجازه دهد.

ماده ۶۴۳:

شخص فضولی و طرف دیگر عقد می توانند قبل از اجازه مالک، عقد را فسخ نمایند.

ماده ۶۴۴:

که خو فضولی اشخاص په یوه عقد کښی گډون وکی یو د بل د ضامن په صورت، مسئول گڼل کیږی.

ماده ۶۴۴:

هرگاه چند شخص فضولی در عقد واحد اشتراك نمایند، بصورت متضامن مسئول پنداشته می-شوند.

ماده ۶۴۵:

(۱) که فضولی شخص مړشو نو د هغه د وارثانو مکلفیت د وکیل د وارثانو په شان دی.

ماده ۶۴۵:

(۱) در صورت وفات شخص فضولی، مکلفیت ورثه او مانند مکلفیت ورثه وکیل پنداشته می شود.

ماده ۶۴۶:

(۲) که مالک مړ شو نو فضولی شخص د هغه د وارثانو په مقابل کښی عیناً داسی مکلفیت لری چه د مالک په مقابل کښی یی لرلو.

ماده ۶۴۶:

(۲) شخص فضولی، در صورت وفات مالک در برابر ورثه او عین مکلفیت نزد مالک را دارا می باشد.

ماده ۶۴۶:

د فضولی د تصرف د اجازی دپاره، پخپله د فضولی وجود، د مقابلی خوا، د اصلی مال د مالک، د مال او د هغی د بدل موجودیت د اجازی د صادریدلو په وخت کښی شرط دی. همدارنگه د تصرف د صادریدلو په وخت کښی د اجازی ورکوونکی وجود لازم گڼل کیږی.

ماده ۶۴۶:

برای صحت اجازه تصرف فضولی، وجود شخص فضولی، طرف مقابل مالک اصل مال و بدل آن، حین صدور اجازه شرط می باشد. همچنان وجود اجازه دهنده، حین صدور تصرف لازم پنداشته می شود.

ماده ۶۴۷:

د موقوف عقد اجازه د هغه شخص له خوا چه واک یی لری په صریحه

ماده ۶۴۷:

اجازه عقد موقوف از طرف شخصی که صلاحیت آنرا دارد،

یا ضمنی توگه صورت موندلی شی. هغه څوک چه د اجازی واک لری کولی شی چه پر عقد بانندی خپل اعتراض د یوه کال په اوږدوکی، په تصرف بانندی د علم یا د اهلیت د نقصان د مینځه تللو یا د عقد موقوف کیدلو د سبب د مینځه تللو د نبتی څخه وړانندی کی.

ماده ۶۴۸:

په موقوف تصرف کبندی اجازه د تصرف د صادریدلو وخت ته راجع کیږی نه د اجازی د صادریدلو وخت ته.

ماده ۶۴۹:

په موقوف تصرف کبندی، تصرف کوونکی نه شی کولی په هغه وخت کبندی چه د عقد د موضوع ملکیت د هغه پوری تعلق ونیسی، ورڅخه انصراف وکی.

پنځم جزء - غیر لازم نافذ عقد

ماده ۶۵۰:

که عقد د خپل طبیعت له حیثه د عقد په دواړو خواوو یا پریوه خوا د الزام موجب نه شی یا په هغی کبندی

طور صریح یا ضمنی صورت می گیرد. شخصیکه صلاحیت اجازه را دارد، می تواند اعتراض خود را مبنی بر عقد حداکثر در خلال یکسال از تاریخ علم بر تصرف یا از بین رفتن سبب نقصان اهلیت و یا از بین رفتن سبب موقوف بودن عقد، تقدیم نماید.

ماده ۶۴۸:

در تصرف موقوف، اجازه به زمان صدور تصرف راجع می گردد، نه به زمان صدور اجازه.

ماده ۶۴۹:

در تصرف موقوف، متصرف نمی تواند حینی که ملکیت موضوع عقد به او تعلق می گیرد، از آن انصراف نماید.

جزء پنجم - عقد نافذ غیر لازم

ماده ۶۵۰:

هرگاه عقد طبیعتاً موجب الزام یکی یا طرفین عقد نگردد و یا در آن خیار فسخ

برای یکی از طرفین عقد موجود باشد، عقد نافذ غیر لازم پسنداشته می‌شود.

ماده ۶۵۱:

هرگاه یکی از طرفین که عقد موجب الزام او نگردیده، از آن رجوع نماید، عقد از تاریخ رجوع، فسخ گردیده و آثار مرتب به آن‌الی تاریخ رجوع، بحال خود باقی می‌باشد.

فرع سوم - خیاراتی که لزوم عقد را به تأخیر می‌اندازد
جزء اول - خیار شرط

ماده ۶۵۲:

(۱) عاقدین در جمیع عقود می‌توانند، حین عقد یا بعد از آن حد اکثر برای سه روز، خیار فسخ یا بقای عقد را شرط بگذارند.

(۲) مدت خیار شرط در مورد وقف، کفاله و حواله گیرنده دین استثنائاً بیش از سه روز جواز دارد. اگر شرط حین عقد گذاشته شده باشد،

د عقد د دواړو خواووته یا یوی خواته دفسخ کیدوخیار موجود وی، نو غیر لازم نافذ عقد گڼل کیږی.

ماده ۶۵۱:

که د عقد یوه خوا چه عقد د هغه د الزام موجب شوی نه دی د هغی خخه رجوع وکی، عقد د رجوع د نپتی خخه فسخ کیږی، او په هغی باندی مرتب تاثیرونه د رجوع د نپتی پوری په خپل حال باقی دی.

در پیمه فرعه - هغه خیارونه چه د عقد لزوم وروسته اچوی
لومړی جزء - د شرط خیار

ماده ۶۵۲:

(۱) عقد کوونکی په ټولو عقدونو کښی کولی شی چه د عقد په وخت کښی یا تر هغی وروسته چه زیاته موده یی دری ورځی وی د فسخ کیدو خیار یا د عقد د دوام شرط کښیږدی.

(۲) د خیار د شرط موده د وقف، کفالی او د پور د حوالی اخیستونکی په باره کښی په استثنایی ډول د دری ورځو خخه زیات جواز لری، که شرط د عقد

مدت خیار از وقت عقد و در صورتیکه بعد از عقد گذاشته شده باشد، از زمان موجود شدن شرط، آغاز می‌گردد.

ماده ۶۵۳:

خیار شرط در عقد لازمی ایکه احتمال فسخ را داشته باشد، صحیح بوده و در عقد نکاح، طلاق، صرف، سلم، اقرار، وکالت، هبه و وصیت، صحیح پنداشته نمی‌شود.

ماده ۶۵۴:

اعطای خیار شرط برای هر دو یا یکی از طرفین عقد یا غیر آنها جواز دارد.

ماده ۶۵۵:

(۱) هرگاه در معاوضه، مالی برای طرفین عقد خیار شرط اعطاء شده باشد، بدلین عقد از ملکیت هیچ یک آنها خارج نمی‌گردد.
(۲) در صورتیکه خیار شرط، برای یکی از طرفین عقد اعطا شده باشد، مال صاحب خیار از ملك وی خارج نگردیده و مال طرف دیگر نیز بملك صاحب خیار داخل

په وخت کنبی کنبیبودل شوی وی، نو د خیار موده د عقد د وخت او که د عقد خخه وروسته کنبیبودل شوی وی د شرط د موجودیدو له وخت پیل کیری.

ماده ۶۵۳:

د شرط خیار په هغه لازمی عقد کنبی چه د فسخ کیدو احتمال ولری، صحیح دی، د نکاح، طلاق، صرف، سلم، اقرار، وکالت، هبی او وصیت په عقد کنبی صحیح نه گنیل کیری.

ماده ۶۵۴:

د شرط د خیار ورکول د عقد دواړو خواوو ته یا یوی خواته یا د هغوی خخه غیر بل چاته جواز لری.

ماده ۶۵۵:

(۱) که په معاوضه کنبی دشرط دخیار د عقد دواړو خواوو ته مال ورکول شوی وی د عقد بدلونه د یوه د ملکیت خخه هم نه وخی.
(۲) که د شرط خیار د عقد یوی خواته ورکول شوی وی، د خیار د خاوند مال د هغه د ملکیت خخه نه وخی. او د بلی خوا مال هم د خیار د خاوند په ملکیت کنبی نه

داخلیری.

نمی گردد.

ماده ۶۵۶:**ماده ۶۵۶:**

د کوم عقد فسخ کیدل چه د خیار پوری شرط شوی وی، هغه وخت فسخ کیږی چه د خیار خاوند هغه په ټاکلی موده کښی قولاً یا فعلاً فسخ کی. په قولی فسخ کی په ټاکلی مودی کښی د عقد په فسخ کیدو کی د مقابل لوری علم شرط دی.

عقدی که فسخ آن مشروط بخیار گردیده باشد، هنگامی فسخ می گردد که صاحب خیار قولاً یا فعلاً آنرا در مدت معینه فسخ نماید. در فسخ قولی، علم طرف مقابل به فسخ عقد، در مدت معینه، شرط می باشد.

ماده ۶۵۷:**ماده ۶۵۷:**

که د شرط د خیار خاوند په ټاکلی مودی کښی داسی قولی یا فعلی اجازه وکی چه د عقد په لزوم د هغه رضاء افاده کی، نو هغه عقد چه فسخ کیدل یی د خیار پوری مشروط شوی، پوره او لازم گرځوی، که څه هم بله خوا په هغی علم ونه لری.

اجازه قولی یا فعلی صاحب خیار شرط در مدت معینه که رضائیت او را به لزوم عقد افاده نماید، عقدی را که فسخ آن مشروط بخیار گردیده، تمام و لازم میگرداند، گرچه طرف دیگر به آن علم نداشته باشد.

ماده ۶۵۸:**ماده ۶۵۸:**

(۱) که د عقد دواړو خواوو ته د شرط خیار ورکول شوی وی یواځی د هغی خوا خیار چه ورته اجازه ورکول ساقطیږی او د بلی خوا خیار، د خیار د مودی ترپایه پوری پاتی کیږی.

(۱) هرگاه خیار شرط بطرفین عقد اعطا شده باشد، تنها خیار طرفیکه به آن اجازه میدهد، ساقط گردیده و خیار طرف دیگر الی ختم مدت خیار، باقی می ماند.

(۲) که یو د عاقدینو څخه عقد

(۲) اگر یکی از طرفین عقد را

فسخ کی د بلی خوا اجازه اعتبار نه لری.

۶۵۹ ماده:

که په مشروط عقد کښی د خیار موده د خیار د خاوند د فسخ کیدو یا اجازی په غیر، تیره شی، عقد لږم او پوره گڼل کیږی.

۶۶۰ ماده:

(۱) که د خیار خاوند د خیار مودی په اوږدو کښی د عقد د فسخ کیدو یا اجازی تر مخه مړ شی، عقد لږمیری او وارشان د خیار د حق خڅه گټه اخیستی شی. مگر دا چه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

(۲) که د خیار شرط د عقد دواړو خواوو ته ورکول شوی وی او د عقد یوه خوا مړ شی، عقد د مړی په باره کښی لږمیری او د بلی خوا په باره کښی د خیار د مودی ترپای پوری پاتی کیږی.

۶۶۱ ماده:

د عقد لږمیدل د هغی د صادریدلو له وخته اعتبار لری.

فسخ نماید، اجازه طرف دیگر اعتبار ندارد.

ماده ۶۵۹:

هرگاه مدت خیار در عقد مشروط به خیار بدون فسخ یا اجازه صاحب خیار منقضی گردد، عقد لږم و تمام پنداشته می شود.

ماده ۶۶۰:

(۱) هرگاه صاحب خیار در خلال مدت خیار قبل از فسخ یا اجازه عقد وفات نماید، عقد لږم گردیده و ورثه از حق خیار استفاده کرده می تواند مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

(۲) اگر خیار شرط به طرفین عقد اعطا شده و یکی از طرفین وفات نماید، عقد در مورد متوفی لږم گردیده و خیار طرف دیگر الی ختم مدت خیار باقی می ماند.

ماده ۶۶۱:

لږوم عقد، از وقت صدور آن، اعتبار دارد.

دوهم جزء - د ټاکلو څیار

۶۶۲ ماده:

(۱) د یوه ټاکلی شی د عقد د موضوع په حیث قرار ورکول جایز دی، د عقد دواړه خواوی کولی شی د ټاکلو د څیار څخه گټه واخلي.

(۲) که د ټاکلو څیار په مطلق صورت ذکر شوی وی نو چاته چه په شی کښی تصرف کولو ارتباط پیدا کړی وی، د څیار خاوند گڼل کیږی مگر داچه قانون یا موافقی د هغی په غیر حکم کړی وی.

۶۶۳ ماده:

کوم شیان چه د څیار د موضوع په حیث ټاکل کیږی باید چه د دری شیانوڅخه زیات نه وی.

۶۶۴ ماده:

د ټاکلو د څیار موده د دری ورځو څخه نه شی زیاتیدلی، د مودی پیل د موافقی د وخته اعتبار لری.

۶۶۵ ماده:

ترڅو چه د څیار څخه کار اخیستل کیږی تر هغی وخته عقد غیر لازم دی، که څیار په صریحه یا ضمنی توگه پوره شو، په هغه څه کښی چه څیار پوره شوی په هغی کښی عقد

جزء دوم - څیار تعیین

۶۶۲ ماده:

(۱) قرار دادن یکی از اشیاء معین بحیث موضوع عقد، مجاز بوده و طرفین عقد می توانند از څیار تعیین استفاده نمایند.

(۲) اگر څیار تعیین بصورت مطلق ذکر گردیده باشد، متصرف الیه صاحب څیار پنداشته میشود. مگر اینکه قانون طور دیگری حکم نموده ویا موافقه طرفین به خلاف آن صورت گرفته باشد.

۶۶۳ ماده:

اشیائی که بحیث موضوع څیار تعیین قرار می گیرد، بیش از سه شی بوده نمی تواند.

۶۶۴ ماده:

مدت څیار تعیین از سه روز تجاوز نمی کند، آغاز مدت از وقت موافقه اعتبار دارد.

۶۶۵ ماده:

عقد تا زمان بکار بردن څیار، غیر لازم بوده و در صورتیکه څیار طور صریح یا ضمنی بکار برده شود، عقد در آنچه څیار در مورد آن انجام یافته، نافذ ولازم

نافذ او لازم گنیل کیبری.

پنداشته می شود.

۶۶۶ ماده:

ماده ۶۶۶:

خیار تاکل د عقد د صادریدلو وخت ته راجع کیبری.

تعیین خیار بوقت صدور عقد، راجع می گردد.

۶۶۷ ماده:

ماده ۶۶۷:

که د ټاکلو خیار متصرف الیه ته ورکول شوی وی نو حکم یی په یوه شی کنبی د ملکیت ثابتیدل دی او پاتی نورشیان که یی په تصرف کی وی، امانت گنیل کیبری.

هرگاه خیار تعیین به متصرف الیه اعطا شده باشد، ملکیت او در یکی از اشیاء ثابت پنداشته شده، اشیاء دیگر موضوع خیار تعیین که در تصرفش باشد، امانت شمرده می شود.

۶۶۸ ماده:

ماده ۶۶۸:

(۱) که تصرف کوونکی دخیار دمودی د تیریدو ترمخه دخیار د موضوع په یوه شی کنبی تصرف وکه، نو تصرف یی د متصرف الیه د اختیار پوری موقوف دی.

(۱) هرگاه متصرف در یکی از اشیاء موضوع خیار، قبل از انقضای میعاد خیار، تصرف نماید تصرف او موقوف باختیار متصرف الیه می باشد.

(۲) که د تصرف مورد شی بیبا وروسته د متصرف الیه له خوا وټاکل شی، حکم یی د منعقدیدو له وخته اعتبار لری، د تصرف کوونکی تصرف باطل گنیل کیبری.

(۲) اگر شی مورد تصرف، بعداً از طرف متصرف الیه تعیین گردد، حکم آن از وقت انعقاد اعتبار داشته، تصرف متصرف، باطل پنداشته می شود.

۶۶۹ ماده:

ماده ۶۶۹:

(۱) که د ټاکلو دخیار د موضوع د شیانو څخه کوم یو د قبض ترمخه هلاک

(۱) هرگاه یکی از اشیاء موضوع خیار تعیین، پیش از قبض هلاک گردد، متصرف الیه می تواند در

تعیین باقیمانده آن از خیار استفاده نماید.

(۲) در صورتی که تمام اشیای مذکور هلاک گردد، عقد باطل پنداشته می‌شود.

ماده ۶۷۰:

(۱) هرگاه یکی از اشیای موضوع خیار تعیین، بعد از قبض هلاک گردد، شی هلاک شده موضوع عقد پنداشته شده و متصرف الیه به تادیه ثمن آن مکلف می‌گردد.

درین صورت اشیای باقیمانده، امانت محسوب گردیده و قابل رد به متصرف می‌باشد. اگر تمام اشیای مذکور بعد از قبض هلاک گردد، در صورتیکه یکی بعد دیگری هلاک شده باشد، شی اولی موضوع عقد شناخته شده، اشیای باقیمانده امانت پنداشته می‌شود.

(۲) اگر هلاک تمام اشیاء در زمان واحد صورت گرفته باشد، متصرف الیه به پرداخت ثمن یکی از اشیاء مکلف بوده، اشیای باقیمانده امانت پنداشته می‌شود.

شی متصرف الیه په پاتی کنبی خیار لری.

(۲) که د پورتنی فقری ٲول درج شوی شیان هلاک شی، عقد باطل گنیل کیری.

۶۷۰ ماده:

(۱) که د ٲاکلو د خیار د موضوع یو شی د قبض کولو وروسته هلاک شی، نو هلاک شوی شی د عقد موضوع گنیل کیری او متصرف الیه د هغی د ثمن په ورکولو مکلف کیری.

په دی صورت کنبی پاتی شیان امانت گنیل کیری او متصرف ته د ردولو وړ دی، که ٲول ذکر شوی شیان د قبضولو وروسته هلاک شی نو په هغه صورت کنبی چه یو د بل پسې هلاک شوی وی لمړنی شی د عقد موضوع او پاتی شیان امانت گنیل کیری.

(۲) که ٲول شیان په یوه وخت کنبی هلاک شوی وی، متصرف الیه د یوه شی د ثمن په ورکولو مکلف دی او پاتی امانت گنیل کیری.

ماده ۶۷۱:

(۱) که خیار متصرف ته ورکول شوی وی، د خیار د موضوع شيان د ټاکلو تر وخته د هغه په ملکیت کښی پاتی کیږی او د ټاکلو وروسته یو ټاکل شوی شی د عقد موضوع گڼل کیږی.

(۲) که متصرف په یوه شی کښی تصرف کړی وی نو تصرف یې جایز گڼل کیږی.

ماده ۶۷۱:

(۱) هرگاه خیار به شخص متصرف اعطا شده باشد، اشیاء موضوع خیار تا زمان تعیین در ملك او باقیمانده و بعد از تعیین یکی از اشیاء، شی تعیین شده، موضوع عقد پنداشته می شود.

(۲) اگر متصرف در یکی از اشیاء تصرف نموده باشد، تصرف او جایز پنداشته می شود.

ماده ۶۷۲:

(۱) کوم متصرف ته چه د ټاکلو خیار ورکول شوی وی، کولی شی چه عقد فسخ او یا یی تړون وکی، د هغه تصرف د ټاکلو د خیار د موضوع په شيانو کښی جایز دی، د هغه دا تصرف د عقد فسخ کیدل گڼل کیږی.

(۲) که متصرف د پورتنیو شيانو څخه په یوه شی، متصرف الیه مکلف کی، نو متصرف الیه ورباندی ملزم کیږی.

ماده ۶۷۲:

(۱) متصرفیکه خیار تعیین، به او اعطا شده، می تواند عقد را فسخ یا ابرام نماید. تصرف او در اشیای موضوع خیار تعیین، مجاز بوده این تصرف او فسخ عقد پنداشته می شود.

(۲) در صورتی که متصرف، متصرف الیه را به قبول یکی از آنها مکلف نماید، متصرف الیه به آن ملزم شناخته می شود.

ماده ۶۷۳:

که د ټاکلو د خیار د موضوع ټول شيان تر قبضیدو د مخه هلاک شی، هلاک شوی شيان د متصرف

ماده ۶۷۳:

هرگاه تمام اشیای موضوع خیار تعیین، قبل از قبض هلاک گردد، اشیای هلاک شده به حساب

متصرف بوده و تصرف باطل پنداشته می‌شود. در صورت هلاک بعضی از اشیاء، خیار متصرف باقی بوده او می‌تواند متصرف الیه را به قبول شی باقیمانده ملزم یا عقد را فسخ نماید.

ماده ۶۷۴:

(۱) هرگاه یکی از اشیای موضوع خیار تعیین بعد از قبض هلاک شود، شی هلاک شده به صفت امانت بحساب متصرف می‌باشد. او می‌تواند متصرف الیه را به قبول یکی از اشیاء باقیمانده ملزم نموده یا عقد را فسخ نماید. اگر تمام اشیاء مذکور یکی بعد دیگری هلاک شود، شی هلاک شده اولی بصفه امانت بحساب متصرف بوده و متصرف الیه به پرداخت قیمت باقیمانده، مکلف می‌باشد.

(۲) در صورت هلاک به زمان واحد، یکی بصفه امانت بحساب متصرف و هلاک اشیای باقیمانده باسناد قیمت آن بحساب متصرف الیه، پنداشته می‌شود.

په حساب دی او تصرف باطل گنیل کیری. که خینی شیان هلاک شو د متصرف خیار پاتی دی، هغه کولی شی چه متصرف الیه د پاتی شی په قبلولو یا د عقد په فسخ کولو ملزم کی.

۶۷۴ ماده:

(۱) که د تهاکلو د خیار د موضوع یو شی د قبض کولو وروسته هلاک شی، هلاک شوی شی د امانت په صفت د متصرف په حساب دی، هغه کولی شی چه متصرف الیه د یوه پاتی شی په قبلولو ملزم کی او یا عقد فسخ کی، که ټول ذکر شوی شیان د یوبل پسی هلاک شی، لمړنی هلاک شوی شی د امانت په صفت د متصرف په حساب او د پاتی شیانو هلاک د هغی د قیمت په اساس د متصرف الیه په حساب گنیل کیری.

(۲) که ټول شیان په یوه وخت کنبی هلاک شو، یو یی د امانت په صفت د متصرف په حساب او د پاتی نورو شیانو هلاک د هغی د قیمت په اساس د متصرف الیه په حساب گنیل کیری.

ماده ۶۷۵:

د ټاکلو خیار وارثانو ته انتقالیږي.

ماده ۶۷۵:

خیار تعیین، بسورته انتقال می‌نماید.

درېم جزء - د لیدلو خیار**ماده ۶۷۶:**

په لاندنیو مواردو کښی د لیدلو په خیار بی له پخوانی شرط څخه د عقد د فسخ کولو حق ثابتیږي:

۱- د هغه اعیانو اخیستل چه ټاکل یی لږم وی او په ذمه باندي د ثابتو پورونو دجملی څخه نه وی.

۲- د اعیانو اجاره.

۳- د غیر مثلی اعیانو ویشل.

۴- په هغه مال صلحه چه په خپل ذات کښی عین وی.

جزء سوم - خیار رویت**ماده ۶۷۶:**

حق فسخ عقد به خیار رویت، در موارد آتی بدون شرط قبلی ثابت می‌گردد:

۱- خریدن اعیانی که تعیین آن لازم بوده و از جمله دیون ثابت در ذمه نباشد.

۲- اجاره اعیان.

۳- تقسیم اعیان غیر مثلی.

۴- صلح بر مالیکه ذاتاً عین باشد.

ماده ۶۷۷:

په هغی عقدونو کښی چه دفسخ کیدو احتمال نه لری، د لیدلو خیار نه ثابتیږي.

ماده ۶۷۷:

خیار رویت در عقودیکه احتمال فسخ را ندارد، ثابت نمی‌گردد.

ماده ۶۷۸:

د لیدلو د خیار د ثابتیدو دپاره باید کوم شی چه پری عقد شوی د ټاکلو وړوی او متصرف الیه هغه د عقد په وخت کښی نه وی لیدلی.

ماده ۶۷۸:

برای اثبات خیار رویت، معقود علیه باید قابل تعیین بوده و متصرف الیه آنرا حين عقد، ندیده باشد.

ماده ۶۷۹:

د لیدلو د خیار حق تر هغه وخته پوری پاتی کیږی چه لیدنه د هغی مودی په اوږدو کسبی چه دواړو خواوو پری موافقه کړی، پوره شی یا د خیار د سقوط علت پیدا شی.

ماده ۶۷۹:

حق خیار رویت تا وقتی باقی می‌ماند که رویت در خلال مدتی که طرفین به آن موافقه کرده اند، تمام گردیده یا علت سقوط خیار موجود گردد.

ماده ۶۸۰:

د لیدلو خیار د خیار د موضوع په لیدلو، د خیار د خاوند په صریح یا ضمنی رضایت، د خیار د خاوند په مرگ، د ټول عین یا د هغی د یوی برخی په هلاکیدو، په عین کسبی د خیار د خاوند په دارنگه تصرف سره چه د فسخ کیدو احتمال و نه لری یا د بل چا حق د عین پوری تعلق ونیسی، ساقطیږی.

ماده ۶۸۰:

خیار رویت بدیدن موضوع خیار، رضایت صریح یا ضمنی صاحب خیار، مرگ صاحب خیار، هلاک شدن کل یا قسمتی از عین به چنان تصرف صاحب خیار در عین که احتمال فسخ را نداشته باشد یا حق غیر به آن تعلق بگیرد، ساقط می‌گردد.

ماده ۶۸۱:

د لیدلو په خیار کسبی د عقد د فسخ کیدلو حق په صریح یا ضمنی قول یا فعل پوره گڼل کیږی، د محکمی د حکم یا د بلی خوا د رضایت پوری موقوف نه دی.

ماده ۶۸۱:

فسخ عقد در خیار رویت، بقول یا فعل صریح یا ضمنی تمام پنداشته شده، بحکم محکمه یا رضایت طرف دیگر موقوف نمی‌باشد.

ثلورم جزء - دعیب خیار

۶۸۲ ماده:

د عقد د فسخ کیدلو حق د عیب په خیار سره بی د پخوانی شرط څخه ثابتیری.

۶۸۳ ماده:

د عیب خیار په هغه عقدونو کښی ثابتیری چه د فسخ کیدو احتمال ولری.

۶۸۴ ماده:

عیب هغه وخت د خیار موجب کیدی شی چه د عقد ترمخه موجود وی او د میبعی په قیمت کښی تاثیر ولری، همدارنگه چه متصرف الیه په هغی علم ونه لری او متصرف د عیب څخه برائت نه وی شرط کړی.

۶۸۵ ماده:

(۱) که عیب د دی قانون د (۶۸۴) مادی د درج شوو شرطونو لرونکی وی، عقد په متصرف الیه نه لزمیری او هغه کولی شی چه خپله اراده د قبضیدو ترمخه نقض کی او د هغی څخه متصرف ته خبر ورکی.

(۲) دعیب په سبب د قبضیدو

جزء چهارم - خیار عیب

۶۸۲ ماده:

حق فسخ عقد بخیار عیب، بدون شرط قبلی ثابت می گردد.

۶۸۳ ماده:

خیار عیب در عقودی ثابت می گردد که احتمال فسخ را داشته باشد.

۶۸۴ ماده:

عیب، وقتی موجب خیار شده می تواند که قبل از عقد موجود بوده و در قیمت میبعه مؤثر باشد، همچنان متصرف الیه، به آن علم نداشته و متصرف برائت عیب را شرط نگذاشته باشد.

۶۸۵ ماده:

(۱) هرگاه عیب حاوی شروط مندرج ماده (۶۸۴) این قانون باشد، عقد بر متصرف الیه لازم نگردیده او می تواند به اراده خود آنرا قبل از قبض، نقض نموده و از آن بمتصرف اعلان نماید.

(۲) نقض عقد بعد از قبض به

سبب عیب، بدون رضایت طرفین یا حکم محکمه با صلاحیت صورت گرفته نمی تواند.

ماده ۶۸۶:

هرگاه متصرف ایسه عقدی را بخیار عیب نقض نماید، عقد فسخ گردیده، رد مبیعه در حال قبض و مطالبه ثمن در صورتیکه پرداخته شده باشد، لازم می گردد.

ماده ۶۸۷:

متصرف ایسه نمی تواند، نقصان ثمن را در حالیکه شی معیوب را نزد خود نگهداشته از متصرف مطالبه نماید، مگر در صورتیکه رد شی بدون مداخله متصرف ایسه، ناممکن گردیده و عوض آن به وی نرسیده باشد.

ماده ۶۸۸:

خیار عیب به هلاک شدن موضوع خیار، زیادت یا نقصان آن، اسقاط خیار از طرف صاحب خیار یا رضایت او به عیب، بعد از علم به آن و یا تصرف او در شی قبل از علم به عیب ساقط

وروسته دعقد نقضول بی د دواړو خواوو درضا یا د واک لرونکی محکمی د حکمه په غیر صورت نه شی موندلی.

ماده ۶۸۶:

که متصرف ایسه د عیب په خیار یو عقد نقض کی عقد فسخ کیږی، که مبیعه قبض شوی وه د هغی ردول او که ثمن ورکول شوی وو د هغی غوښتنه لږمیری.

ماده ۶۸۷:

متصرف ایسه نه شی کولی که یی معیوب شی د ځان سره ساتلی وو د متصرف څخه د ثمن د نقصان غوښتنه وکی، مگر په هغه صورت کښی چه د شی ردول بی د متصرف د مداخلی ممکن نه وی او د هغی عوض ورته نه وی رسیدلی.

ماده ۶۸۸:

د عیب خیار، د خیار د موضوع په هلاکیدو، د هغی د زیاتوالی یا نقصان په سبب، د خیار د خاوند له خوا د خیار ساقطیدل، یا د عیب د علم څخه وروسته په هغی رضایت او یا د عیب د علم څخه تر مخه په شی کښی د هغه تصرف،

ساقطیبری.

می‌گردد.

۶۸۹ ماده:

ماده ۶۸۹:

د عیب خیار د متصرف الیه په مرگ نه ساقطیبری او وارثان د هغه قایم مقام گنل کیږی.

خیار عیب، بمرگ متصرف الیه ساقط نگردیده و ورته قایم مقام او شناخته می‌شود.

خلورم مبحث - د عقد آثار

لومړی فرعه - د عقد آثار د عقد د

دواړو خواوو په باره کښی

۶۹۰ ماده:

ماده ۶۹۰:

د صحیح عقد په منعقیدو چه آثار لکه حکمونه او حقوق مرتب کیږی د داسی عقد څخه عبارت دی چه د ذات او صفت له حیثه مشروع وی او صیغه یی دهغه شی په باره کښی چه د حکم وړ وی د اهلیت لرونکی شخص څخه صادره شوی وی، همدارنگه صفتونه یی صحیح او دخلل څخه خالی وی او د عقد د فاسدوونکی شرط سره یوځای نه وی.

عقد صحیح که با انعقاد آن آثاری از قبیل احکام و حقوق مرتب می‌گردد، عقدیست که ذاتاً و وصفاً مشروع بوده، صیغه آن در مورد شی ایکه قابلیت حکم آنرا داشته و از شخص صاحب اهلیت صادر گردیده باشد، همچنان اوصاف آن صحیح و عاری از خلل بوده و مقرون به شرط فاسد کننده عقد نباشد.

۶۹۱ ماده:

ماده ۶۹۱:

د عقد اثر د عقد په دواړو خواوو او د هغوی په عام خلف بی له دی چه د میراث عامی قاعدی اخلال کی تطبیقیږی، مگر داچه د عقد، د

اثر عقد برعاقدین و خلف عام آنها با رعایت عدم اخلال قواعد میراث راجع می‌شود، مگر اینکه از عقد،

طبیعت معامله یا نص
قانون عدم رجعت آن به
خلف عام دانسته شود.

ماده ۶۹۲:

هرگاه وجایب و حقوق شخصی
ناشی از عقد، به مالی راجع
باشد که بعداً به خلف
خاص انتقال نماید، حقوق و
وجایب مذکور، نیز حین
انتقال مال، انتقال می نماید،
مشروط بر اینکه مستلزم
مال بوده خلف حین انتقال
مال به آن علم داشته
باشد.

ماده ۶۹۳:

هرگاه عقد معاوضه ای که
براعیان واقع گردیده دارای
تمام شرایط صحت باشد،
مقتضی ثبوت ملکیت هریک
از عاقدین در بدل ملک آنها
والزام هریک به تسلیمی
ملکش بطرف دیگر می
باشد.

ماده ۶۹۴:

هرگاه عقد معاوضه ای که
بر منافع اعیان واقع

معاملی د طبیعت یا د قانون د
نص خخه معلومه شی چه دا اثر
عام خلف ته نه راجع کیپی.

ماده ۶۹۲:

که د عقد خخه شخصی التزامات
او حقوق پیدا شو او داسی مال ته
راجع وو چه وروسته خاص خلف ته
انتقال پیدا کوی، نو ذکر شوی
التزامات او حقوق هم د مال د
نقلیدو په وخت کبنی نقلیپی خو
په دی شرط چه د مال مستلزم وی
او خاص خلف ورباندی هغه ته د
مال د نقلیدو په وخت کبنی علم
ولری.

ماده ۶۹۳:

که د معاوضی عقد چه په اعیانو
واقع شوی وی او د صحت دتولو
شرطونو لرونکی وی نو د خپل
ملکیت په بدل کبنی د عقد د
دواړو خواوو د ملکیت د ثبوت
تقاضا کوی او هریو د خپل هغه
ملکیت په تسلیمیدو بل ته مکلف
دی چه عقد پری شوی دی.

ماده ۶۹۴:

که د معاوضی عقد د اعیانو په
گتو واقع شوی وی او دصحت او

نفاذ ٲول شرطونه ولری، نو په عین کښی د متصرف التزام دا ایجابوی چه هغه گټی اخیستونکی ته او د گټی اخیستونکی التزام دا ایجابوی وی چه د عین خاوند ته په بدل کښی د هغو منافعو چه مستحق شوی تسلیم کی.

۶۹۵ ماده:

د ملکیت د نقلیدو او د گټو د مرتبیدو په غیر د معاوضی د عقد د آثارو څخه دا هم ده چه پور په ذمه ثابتوی، یایی په کار کولو لازمی او یا پور محکومی.

۶۹۶ ماده:

(۱) عقد د نافذیدو وروسته لازم گڼل کیږی د عقد څخه رجوع او د هغی تعدیل بی د دواړو خواوو د رضاء یا د قانون د حکم په غیر، جواز نه لری.

(۲) په هغه صورت کښی چه استثنائی حادثی یا طبیعی آفتونه یا داسی واقعی ظهور وکی چه دهغی اټکل ممکن نه وی، او پوروری دهغی په علت د داسی سختیو سره مخامخ شی چه هغه په فاحشی خساری تهدید کی که څه هم د عقد څخه د پیدا شوی التزام

گردیده، دارای تمام شرایط صحت و نفاذ باشد، متصرف عین، به تسلیم آن برای نفع گیرنده و نفع گیرنده به تسلیم بدل منفعت به متصرف عین، مکلف می گردد.

ماده ۶۹۵:

تثبیت دین بر ذمه یا الزام شخص به اجرای عمل و یا توثیق دین، علاوه بر انتقال ملکیت و ترتیب منفعت نیز از آثار عقد، پنداشته می شود.

ماده ۶۹۶:

(۱) عقد بعد از انفاذ لازم پنداشته شده، رجوع از عقد و تعدیل آن بدون رضایت طرفین یا حکم قانون، جواز ندارد.

(۲) در صورت ظهور حوادث استثنائی یا آفات طبیعی و یا واقعه که پیش بینی آن ناممکن بوده و مدیون بعلت آن مواجهه به چنان مشکلی گردد که وی را به خساره فاحش تهدید نماید، گرچه ایفای تعهد مبنی

بر عقد مستحیل نباشد، محکمه می تواند پیش از ارزیابی مصالح طرفین تعهد، مدیون را به حد عادلانه تنزیل دهد. هرگونه موافقه برخلاف این حکم باطل پنداشته می شود.

ماده ۶۹۷:

عقد بر آنچه که شامل آن بوده و حسن نیت مقتضی آن باشد، نافذ می گردد. همچنان عقد علاوه از اینکه طرفین را به آنچه در عقد وارد گردیده ملزم می سازد، شامل تمام آنچه طبیعت و جیبه مطابق با حکم قانون، عرف و عدالت مقتضی آن باشد، نیز می باشد.

ماده ۶۹۸:

(۱) هرگاه عقد بصورت اذعان و تحت شرایط غیر عادلانه صورت گرفته باشد، محکمه می تواند شرایط متذکره را تعدیل و یا به برائت ذمه طرف مقابل طوریکه عدالت مقتضی آنست حکم نماید. مگر اینکه شرایط اذعان از طرف مراجع دولتی وضع شده باشد.

تنفیذ مستحیل نه وی، محکمه کولی شی چه د عقد د دواپو خواوود گتھوود موازنی وروسته د پوروری دا پیر مشکل التزام تریوی عادلانه اندازی پوری راکبته کی، د دی حکم په خلاف هر قسم موافقه باطله گنل کیبری.

ماده ۶۹۷:

عقد په هغه څه چه ورته شامل دی او بڼه نیت د هغی تقاضا کوی نافذ پیری. عقد علاوه په دی چه څه شی په عقد کښی ذکر شوی او دواپه خواوی پیری ملزومه وی، ټولو هغه شیانو ته هم شامل دی چه د التزام طبیعت یی د قانون د حکمونو، عرف، او عدالت سره سم، تقاضا کوی.

ماده ۶۹۸:

(۱) که عقد د اذعان په صورت او د غیر عادلانه شرطونو لاندی شوی وی، نو محکمه کولی شی ذکر شوی شرطونه تعدیل کی یا دمقابلې خوا د ذمی په برائت لکه چه عدالت یی تقاضا کوی، حکم وکی. مگر داچه د اذعان شرطونه د دولتی مراجعوله خوا وضع شوی وی.

(۲) شرایط مندرج فورمه های قرار داد به شمول نرخ در عقود، اذعان مؤسسات خصوصی از طرف مراجع با صلاحیت دولتی، منظور و مراقبت می شود.

(۲) د خصوصی مؤسسو د اذعان په عقدونو کښې د قراردادونو د فورمو درج شوی شرطونه په شمول د نرخ، د دولت دصلاحیت لرونکو مراجعو له خوا منظور او مراقبت کیږي.

فرع دوم - آثار عقد در مورد شخص ثالث

ماده ۶۹۹:

(۱) هرگاه متعاقدین بصورت مواضعه یا جبری ویا مزاح عقدی را انجام داده باشند، دائنین متعاقدین و خلف خاص آنها، می توانند در صورتیکه دارای حسن نیت باشند، بعقد ظاهر تمسک نمایند. همچنان می توانند شکلیات عقدی را که به اثر آن متضرر شده اند، ثابت نموده و به عقد غیر ظاهر تمسک نمایند.

(۲) اگر مصالح اشخاص ذیعلاقه در چنین عقد معارض هم واقع گردیده، بعضی به عقد ظاهر و بعضی دیگر به عقد غیر ظاهر تمسک نمایند، به عقد ظاهر ترجیح داده می شود.

دوه یمه فرعه - د عقد آثار د درپیم شخص په باره کښې

ماده ۶۹۹:

(۱) که عاقدینو د مواضعی، یا جبر یا د ټوکوپه صورت عقد ترسره کړي وی د عقد کوونکو پورور کوونکی او خاص خلف که د ښه نیت لرونکی وی کولی شی چه په ظاهری عقد تمسک وکی، همدارنگه کولی شی چه د عقد هغه شکلیات چه د هغی له امله ورته ضرر رسیدلی ثابت کی او په غیر ظاهری عقد تمسک وکی.

(۲) که د علاقې لرونکی اشخاصو ښیگنی په داسی عقد کښې یو د بل معارض واقع شی، ځینی په ظاهری او ځینی نور په غیر ظاهری عقد تمسک وکی نو ظاهری عقد ته ترجیح ورکول کیږي.

۷۰۰ ماده:

(۱) د عقد کونکو او دهغوی د عام خلف ترمنځ، غیرظاهری عقد نافذ گڼل کیږی، په ظاهری عقد کوم اثر نه مرتیږی.

(۲) که د عقد دواړه خواوی د ظاهری عقد په وسیله، حقیقی عقد پټ وساتی، نو حقیقی عقد که د صحت ټول شرطونه ولری، صحیح گڼل کیږی.

ماده ۷۰۰:

(۱) بین متعاقدین و خلف عام آنها عقد غیر ظاهر نافذ پنداشته شده، بر عقد ظاهر اثری مرتب نمی گردد.

(۲) اگر متعاقدین، عقد حقیقی را توسط عقد ظاهر مخفی نمایند، عقد حقیقی در صورتیکه واجد تمام شرایط صحت باشد، صحیح پنداشته می شود.

۷۰۱ ماده:

(۱) که څوک د درېیم شخص په التزام وعده وکی، درېیم شخص په دی وعده نه ملزم کیږی، که درېیم شخص وعده رد کړه، نویه وعده ورکوونکی لږم دی چه د هغه سره د عقد کولو تعویض ورکی، که وعده ورکوونکی، ذکر شوی التزام بی له دی چه پور ورکوونکی ته ضرر ورسپړی، اجراء کی د وعدی په تعویض نه مکلف کیږی.

(۲) که درېیم شخص وعده تائیدکی نود تائید د صادریدو له وخته په هغی ملزم گڼل کیږی مگر داچه د تائید څخه په صراحت یا ضمنی توگه معلومه شی چه د تائید نسبت د وعدی ورځی ته شوی.

ماده ۷۰۱:

(۱) هرگاه شخص به تعهد شخص ثالث وعده بدهد، شخص ثالث به سبب آن ملزم شناخته نمی شود، در صورت رد وعده از طرف شخص ثالث، وعده دهنده به تعویض مکلف می گردد. اگر وعده دهنده به اجرای وجیبه مذکور بسدون رسانیدن ضرر به دائن بپردازد، به تعویض وعده مکلف نمی گردد.

(۲) در صورتی که شخص ثالث وعده را تائید نماید، از حین صدور تائید به آن ملزم شناخته می شود. مگر اینکه نسبت تائید به روز وعده، طور صریح یا ضمنی، معلوم گردد.

ماده ۷۰۲:

(۱) شخص کولی شی چه پخپل نوم په هغه التزاماتو عقدو کی چه هغه یی دبل چا د گتیی دپاره شرط کړی وی خو په دی شرط چه ددی التزاماتو په تنفیذ کنبی پخپله د هغه مادی یا معنوی گتیه موجوده وی، دربیم شخص د دی شرط په سبب د ذکر شوی شرط په تنفیذیدو کنبی مستقیم حق پیدا کوی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) متعهد کولی شی چه د مستقیم حق څخه د استفادی په مقابل کنبی په دربیم شخص په داسی دفعی تمسک وکی چه بر عقد واردیری.

همدارنگه شرط اینبودونکی کولی شی د هغی گتیی د تنفیذ غوښتنه وکی چه د دربیم شخص په گتیه یی شرط کړی مگر داچه د عقد څخه د هغی خلاف معلوم شی.

ماده ۷۰۳:

(۱) شرط اینبودونکی کولی شی پخوا له دی چه دربیم شخص د خپلی موافقی څخه د شرط څخه د استفادی په باره کنبی متعهد یا

ماده ۷۰۲:

(۱) شخص می تواند عقدی را مبنی بر تعهداتی که در آن مصلحت شخص ثالث را شرط گذاشته است، به اسم خود انجام دهد. مشروط بر اینکه در اجرای این تعهد، منفعت مادی یا معنوی شخص او موجود باشد. شخص ثالث به سبب این شرط حق مباشر را به اجرای شرط مذکور کسب می نماید، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

(۲) متعهد می تواند در برابر استفاده از حق مباشر توسط شخص ثالث، بچنان دفعی بپردازد که بر عقد وارد می گردد.

همچنان شرط گذار می تواند اجرای مصلحتی را که به نفع شخص ثالث شرط گذاشته است، مطالبه نماید، مگر اینکه از عقد خلاف آن معلوم گردد.

ماده ۷۰۳:

(۱) شرط گذار می تواند پیش از آنکه شخص ثالث موافقه اش را در مورد استفاده از شرط به اطلاع متعهد یا شرط گذار

رسانیده باشد، شرطی را که گذاشته است نقض نماید، مگر اینکه مقتضای عقد به خلاف آن باشد. دائنین یا ورثه شرط گذار ازین حق استفاده کرده نمی توانند.

(۲) گذاشتن شرط، براءت ذمه متعهد را در برابر شرط گذار افاده نمی کند، مگر اینکه طور صریح یا ضمنی به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد. شرط گذار می تواند شخص ثالث را تغییر داده و یا خود را بجای آن قرار دهد.

ماده ۷۰۴:

در شرط گذاشتن به مصلحت غیر جائز است که نفع گیرنده شخص مستقل یا جهت مستقل باشد. همچنان شخص یا جهتی که حین عقد ذاتاً معین نباشد، به شرطی بحیث شخص ثالث قرار گرفته می تواند که هنگام ظهور آثار عقد، تعیین شده بتواند.

شرط ایبندونکی ته خبر ورکی، کوم شرط چه یی ایبندی دی نقض کی مگر دا چه د عقداقتضاء دهغی په خلاف وی. د شرط ایبندونکی، پور ورکونکی او وارثان له دی حق خخه استفاده نه شی کولی.

(۲) د شرط ایبندول د متعهد د ذمی براءت د شرط ایبندونکی په مقابل کبندی نه افاده کوی، مگر داچه په صراحت یا ضمنی توگه د هغی په خلاف موافقه شوی وی. شرط ایبندونکی کولی شی چه درپیم شخص ته تغییر ورکی او یا پخپله د هغه په خای قرار ونیسی.

۷۰۴ ماده:

کوم شرط چه د درپیم شخص په گته ایبندول کیږی، کیدای شی چه گته اخیستونکی مستقل شخص یا مستقل جهت وی، همدارنگه جواز لری چه د عقد په وخت کبندی شخص یا جهت بالذات نه وی ټاکل شوی خو په دی شرط چه د عقد د تاثیر د نتیجوپه وخت کبندی د هغوی ټاکل ممکن وی.

درپیمه فرعه - د عقد تفسیر

۷۰۵ ماده:

په عقد کښی اصل د عقد د دواړو خواوو رضا او د هغه څه نتیجه ده چه دواړو خواوو د عقد په وسیله پرځان لارم کړی دی.

۷۰۶ ماده:

په عقدونو کښی د عقد د دواړو خواوو د ظاهری ارادی په نظر کښی نیولو سره، مقصودونو او معنی گانو ته اعتبار ورکول کیږی نه لفظونو او حرفونو ته.

۷۰۷ ماده:

په خبرو کښی اصل د حقیقی معنی اراده ده، ترڅو چه حقیقی معنی امکان لری د مجازی معنی اراده جواز نه لری. او که حقیقی معنی متعذره وی نو د مجازی معنی اراده جواز لری.

۷۰۸ ماده:

د صریح په مقابل کښی، د لالت اعتبار نه لری، که د دواړو مفهوم یو دبل معارض واقع شی نو صریح ته ترجیح ورکول کیږی.

فرع سوم - تفسیر عقد

ماده ۷۰۵:

اصل در عقد، رضای متعاقدین و نتیجه آنچه که به واسطه عقد بالای خود لازم ساخته اند، می باشد.

ماده ۷۰۶:

در عقود با رعایت اراده ظاهر متعاقدین، به مقاصد و معانی اعتبار داده می شود، نه به الفاظ و حروف.

ماده ۷۰۷:

اصل در کلام اراده معنی حقیقی آنست نه اراده معنی مجازی، در صورت امکان اراده معنی حقیقی اراده معنی مجازی جواز ندارد، مگر اینکه اراده معنی حقیقی متعذر باشد.

ماده ۷۰۸:

در برابر صریح به دلالت اعتبار داده نمی شود، هرگاه مفهوم هر دو معارض هم واقع گردد، به صریح ترجیح داده می شود.

ماده ۷۰۹:

په باطنی امور و کنبی د یوشی دلیل د هغی قایم مقام کیږی.

ماده ۷۰۹:

در امور باطنی دلیل شی، قایم مقام آن می گردد.

ماده ۷۱۰:

که مانع او اقتضاء یو دبل معارض واقع شی، مانع ته ترجیح ورکول کیږی.

ماده ۷۱۰:

هرگاه مانع و مقتضی معارض هم واقع گردد، به مانع ترجیح داده می شود.

ماده ۷۱۱:

په خبره عمل کول دهغی د پریښودو څخه ښه دی. ترڅو چه خبره په یوی معنی حملیدای شی، د هغی پریښودل جواز نه لری، که ئی عمل کول متعذر شونو پریښودله کیږی.

ماده ۷۱۱:

اعمال کلام بهتر از اهمال آنست. تا وقتیکه حمل کلام بریک معنی شده بتواند اهمال آن جواز ندارد، مگر اینکه اعمال آن متعذر گردد.

ماده ۷۱۲:

د ځینو هغو ذکر چه د تجزیی وړ نه دی د ټولو د ذکر په شان دی.

ماده ۷۱۲:

ذکر بعضی از آنچه که قابل تجزیه نیست، مانند ذکر کل آنست.

ماده ۷۱۳:

ترڅو چه د مطلق د تغییر دلیل په صریح یا ضمنی توگه معلوم نه شی پخپل اطلاق پاتی کیږی.

ماده ۷۱۳:

مطلق تا وقتیکه دلیل تغییر آن، طور صریح یا ضمنی موجود نگردد، به اطلاق خود باقی می ماند.

ماده ۷۱۴:

په حاضر کنبی صفت لغو دی او په غایب کنبی اعتبار لری.

ماده ۷۱۴:

وصف در حاضر ملغی و در غایب اعتبار دارد.

ماده ۷۱۵:

تصدیق شوی سوال د مخاطب د
خواب په ضمن کښی اعاده شوی
گڼل کیږی.

ماده ۷۱۶:

سوال تصدیق شده در ضمن جواب
مخاطب، اعاده شده پنداشته می-
شود.

ماده ۷۱۶:

کوم شی چه په خو شرطونو مشروط
شوی وی، د یوه شرط په نفی کولو
سره، نفی کیږی.

ماده ۷۱۷:

آنچه به چند شرط مشروط گردیده
باشد، به انتفای يك شرط منتفی
می شود.

ماده ۷۱۷:

شک د پورورپی په گټه تفسیر کیږی.

ماده ۷۱۸:

شک به نفع مديون، تفسیر می شود.

ماده ۷۱۸:

حکم د علت د پیدا کیدو سره پیدا
او د هغی د لیری کیدو سره لیری
کیږی.

ماده ۷۱۸:

حکم، با موجودیت علت، موجود
و به انتفای آن منتفی می گردد.

ماده ۷۱۹:

کوم شی چه د قیاس په خلاف
ثابت شوی وی، بل شی پری نه شی
قیاسیدلی.

ماده ۷۱۹:

آنچه به خلاف قیاس ثابت شده
باشد، چیزی دیگری به آن
قیاس شده نمی تواند.

ماده ۷۲۰:

کوم شی چه په عرف کښی معروف
وی د هغه څه په خیردی لکه چه
شرط ایښودل شوی وی.

ماده ۷۲۰:

آنچه در عرف معروف باشد،
مانند آنست که شرط گذاشته
شده باشد.

ماده ۷۲۱:

عادت عام وی او که خاص د حکم
مدار کیدای شی.

ماده ۷۲۱:

عادت عام باشد یا خاص، مدار
حکم قرار داده می شود.

۷۲۲ ماده:

عادت هغه وخت اعتبار لری چه عمومیت یا اکثریت ولری. خپور اغلبیت ته اعتبار ورکول کیږی نه نادر اغلبیت ته.

ماده ۷۲۲:

عادت وقتی اعتبار دارد که عمومیت یا اغلبیت داشته باشد. اعتبار به اغلبیت شایع داده می شود، نه اغلبیت نادر.

۷۲۳ ماده:

کوم شی چه په عادت کښی منع وی لکه چه په حقیقت کښی منع وی.

ماده ۷۲۳:

آنچه عادتاً ممتنع باشد، مانند آنست که حقیقتاً ممتنع باشد.

۷۲۴ ماده:

حقیقت د عادت په دلالت ترک کیږی.

ماده ۷۲۴:

حقیقت به دلالت عادت، ترک می شود.

۷۲۵ ماده:

فرعه د اصل حکم لری.

ماده ۷۲۵:

فرع، حکم اصل را دارد.

۷۲۶ ماده:

تابع، د متبوع حکم تابع دی ځانگړی حکم پری نه مرتب کیږی.

ماده ۷۲۶:

تابع، تابع حکم متبوع بوده، حکم جداگانه بر آن مرتب نمی گردد.

۷۲۷ ماده:

که څوک د یوشی مالک شی د هغه څه مالک هم گرځی چه دهغی د ضروریاتو څخه دی.

ماده ۷۲۷:

شخصیکه مالک شی گردد، مالک آنچه از ضروریات آن باشد نیز می گردد.

۷۲۸ ماده:

د اصل د ساقطیدو سره، فرعه ساقطیږی، او که باطل شی نوهغه شی چه دهغی په ضمن کښی دی هم باطلیږی.

ماده ۷۲۸:

با سقوط اصل، فرع ساقط گردیده و در صورت بطلان چیزیکه در ضمن آن باشد، نیز باطل می گردد.

ماده ۷۲۹:

د کوم شی چه صرفول او ترکول یی بی د شرط ایښودلو جواز لری، د شرط ایښودل لازمیږی.

ماده ۷۲۹:

هرآنچه بذل و ترك آن بدون گذاشتن شرط جواز داشته باشد، گذاشتن شرط لازم می گردد.

خلورمه فرعه - د عقد آثار د عقد د ضمان په باره کښی

ماده ۷۳۰:

که په عقد باندي ملتزم شوی ونه شو کړی د عین د محال والی له امله پخپل التزام وفا وکی او یایی خپل التزام د موافقی شوی میعاد څخه وروسته که، نومحکمه کولی شی چه د ضمان حکم ورباندي صادرکی، مگر داچه ثابته کی چه دتنفیذ محال والی یا د ادا کولو وروسته والی د داسی سبب له امله وو چه دهغه د ارادی نه وتلی وو.

ماده ۷۳۰:

هرگاه متعهد نتواند وجیبه را در مورد عقد عیناً ایفا نماید یا اجرای وجیبه را از مدت معینه بتأخیر اندازد، محکمه می تواند علیه او حکم ضمان را صادر نماید. مگر اینکه ثابت گردد که عدم امکان وفاء یا تأخیر در اجرا وجیبه ناشی از سببی بوده که وی در آن دخیل نبوده است.

ماده ۷۳۱:

د عقد دواړه خواوی کولی شی د تنفیذ د نشتوالی یا د ادا کولو د وروسته والی په حالت کښی، په عقد یا تر هغی وروسته موافقه کښی، د مستحق ضمان قیمت تحدید کی.

ماده ۷۳۱:

متعاقدین می توانند اندازه ضمانی را که در حال عدم اجراء یا تأخیر بایید پرداخته شود، در حین عقد تعیین یا بعداً به آن موافقه نمایند.

۷۳۲ ماده:

که پوروری ثابت کی چه ٲاکل شوی
ضمان عادلانه، نه دی او د هغه
ضرر سره چه دنه تنفیذیدو له امله
پیدا شوی متناسب نه دی، پور
ورکونکی یی نه مستحق کیږی.

ماده ۷۳۲:

هرگاه مدیون ثابت نماید که
ضمان تعیین شده غیر عادلانه
بوده و با ضرریکه از عدم تنفیذ
نشأت نموده متناسب نمی باشد،
داین مستحق آن شده نمی تواند.

۷۳۳ ماده:

په هغه حالتونو کښی چه ضرر
دموافقه شوی ضمان دقیمت څخه
زیات وی، نو پور ورکونکی نه
شی کولی چه دموافقه شوی قیمت
څخه دزیات غوښتنه وکی، مگر په
هغه صورت کښی چه ثابتہ کی چه
پوروونکی د غش یا د لوی خطا
مرتکب شوی وی.

ماده ۷۳۳:

در مواردیکه ضرر عاید بیشتر
از اندازه ضمان تعیین شده
باشد، داین نمی تواند مقدار
اضافی را از مدیون مطالبه
نماید، مگر اینکه ثابت
نماید که مدیون مرتکب
خیانت یا خطای فاحش
گردیده است.

۷۳۴ ماده:

که دضمان په اندازه ترمخه موافقه
نه وه شوی یا په قانون کښی
ورباندی صراحت نه وو شوی،
محکمه کولی شی پور ورکونکی
ته دوارد شوی خساری او دکاره
پاتی کیدو په نظر کښی نیولو سره،
هغه وٲاکی.

ماده ۷۳۴:

محکمه می تواند در صورت
عدم موافقه قبلی به
اندازه ضمان یا عدم تصریح
آن در قانون بادر نظر داشت
خساره وارده بر دائن وکسر
عواید وی، اندازه آنرا تعیین
نماید.

۷۳۵ ماده:

(۱) که پوروری په داسی پور
ورکولو کښی تأخیر وکی، چه

ماده ۷۳۵:

(۱) هرگاه مدیون از تادیه دینی
تأخیر بعمل آرد که موضوع

آنرا پول نقد تشکیل داده و مقدار آن حین مطالبه معلوم باشد، دائن می تواند جبران خساره ناشی از تأخیر تادیه را که سالانه معادل (۳) فیصد در موضوعات مدنی باشد، مطالبه نماید.

(۲) تأخیر جبران خساره در حالیکه از موافقه طرفین یا عرف معلوم شده نتواند، از تاریخ مطالبه قضائی آغاز می گردد.

ماده ۷۳۶:

طرفین عقد می توانند بر اساس موافقه، جبران خساره مندرج ماده (۷۳۵) این قانون را سالانه بیشتر از سه فیصد تعیین کنند. مشروط بر اینکه از هفت فیصد در سال تجاوز نکند. اتفاقی که به خلاف آن صورت گرفته باشد، اعتبار نداشته دائن به رد مازاد مقدار مذکور مکلف می گردد.

ماده ۷۳۷:

هر نوع عمل و منفعتیکه زاید از مقدار مندرج ماده (۷۳۵) این

موضوع بی نقدی بیسی وی او د غوبنتنی په وخت کښی د هغی مقدار معلوم وی، پور ورکونکی کولی شی چه دپور د ادا کولو د وروسته والی له امله د خساری جیبیره چی په مدنی موضوعاتو کی ددری په سلو کښی دی، وغواړی. (۲) که د دواړو خواوو د موافقی یا عرف څخه د پور د تأخیر له امله د خساری د جیبیری اخیستلو نېټه نه شوه معلومیدی، نو د تعویض د تطبیق نېټه د قضائی غوبنتنی د نېټی څخه شروع کیږی.

ماده ۷۳۶:

د عقد دواړه خواوی کولی شی چه د موافقی په اساس د دی قانون د (۷۳۵) مادی درج شوی تضمین، په کال کښی د دری په سلوکی زیات وټاکی، خو په دی شرط چه په کال کښی د اووه په سلو کښی زیات نه شی، که ددی څخه زیاته موافقه شوی وی، اعتبار نلری، داین د زیاتی اندازی په بیرته ورکولو مکلف کیږی.

ماده ۷۳۷:

هر نوع عمل یا گټه چه ددی قانون د (۷۳۵) مادی د اندازی

خچه د پور ورکونکی له خوا زیاته شرط شی، پته گته گنهل کیرې او باید چه د پورتنی اندازی پوری کمه شی.

۷۳۸ ماده:

که ثابتہ شی چه پور ورکونکی د پور د غوښتنی په حالت کښی، د جگری د اوږدیدو سبب شوی دی، محکمه کولی شی چه قانونی یا موافقه شوی تعویض کم یا د هغی مودی په تعویض حکم ونه کی چه په هغی کښی بی موجهه جگریه اوږده شوی ده.

قانون از طرف داین شرط گردد، منفعت غیر ظاهر شمردہ شدہ در حدود مقدار مندرج مادۀ مذکور تنزیل داده می شود.

مادۀ ۷۳۸:

هرگاه ثابت شود که داین درحال مطالبه حق، سبب طولانی شدن مدت منازعه گردیده است، محکمه می تواند جبران خساره قانونی یا موافقه شده را تنقیص یابه جبران خساره مدتیکه بدون موجب طولانی گردیده، حکم نه نماید.

پنجمه فرعه - د عقد آثار د عقد د منحلیدو په باره کښی لومړی جزء - فسخ

۷۳۹ ماده:

په هغه عقدونو کښی چه د عقد دواړو خواوو ته الزام متوجه کوی نوکه یوی خوا خپل التزام ترسره نه که، بله خوا کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو او د اقتضاء په وخت کی د تعویض سره غوښتنه وکی. هغه عقودچه طبیعتاً غیر لازم وی یا هغه خیبار ته مقترن شوی وی چه د فسخ موجب گرځی، له دی

فرع پنجم - آثار در مورد انحلال عقد جزء اول - فسخ

مادۀ ۷۳۹:

هرگاه یکی از عاقدین در عقودیکه الزام را به طرفین عقد متوجه می سازد وجبیه را ایفاء نه نماید، طرف مقابل می تواند فسخ عقد را و در صورت لزوم با جبران خساره از طرف دیگر مطالبه نماید. عقودیکه طبیعتاً غیر لازم بوده یا به خیاری مقترن گردیده باشد که موجب فسخ گردد، ازین

حکمه مستثنی دی.

حکم مستثنی است.

۷۴۰ ماده:

د فسخ کیدو د ابلاغ په صورت کښی، محکمه کولی شی پوروی ته د خپل التزام د تنفیذ دپاره تریوی تاکی مودی دپاره مهلت ورکی.

ماده ۷۴۰:

در حالت ابلاغ فسخ، محکمه میتوانسد مديون راغرض اجرای وجیبه مهلت بدهد.

۷۴۱ ماده:

کوم شی چه پوروی نه وی ترسره کړی او نسبت التزام ته ډیر کم وی، محکمه کولی شی چه د فسخ کیدو غوښتنه ردکی.

ماده ۷۴۱:

هرگاه آنچه رامدیون ایفاء نه نموده، نسبت به تعهدناچیز باشد، محکمه می تواند مطالبه فسخ را رد نماید.

۷۴۲ ماده:

که دواړه خواوی موافقه وکی چه د عقد څخه پیدا شوی التزامونه هریو ترسره نه کړل، نو عقد به د خپله ځانه بی د محکمی د حکمه فسخ گڼل کیږی، دا موافقه جواز لری. خو دا موافقه دفسخ کیدو ابلاغ دمینځه نه وړی، مگر داچه دواړو خواوو په لیکلی توگه ورباندی موافقه کړی وی.

ماده ۷۴۲:

موافقه طرفین عقد مینی برفسخ آن بدون حکم محکمه، در صورت عدم ایفاء وجایب ناشی از عقد جواز دارد. این موافقه سبب معافیت از ابلاغ فسخ نمی گردد، مگر اینکه در مورد معافیت از ابلاغ موافقه تحریری طرفین بعمل آمده باشد.

۷۴۳ ماده:

(۱) که په مالی اعیانو باندی وارد د معاوضی عقد فسخ شی په هغی مرتب التزام ساقطیږی، په دی

ماده ۷۴۳:

(۱) هرگاه عقد معاوضه وارد براعیان مالی، فسخ گردد، وجیبه مرتب بر آن ساقط می گردد. درین

صورت تسلیمی عوضی که توسط عقد ثابت گردیده لازم نمی باشد.

(۲) اگر عوض قبلاً تسلیم داده شده باشد، به رد آن و در صورت عدم امکان به رد ضمان آن حکم می شود.

ماده ۷۴۴:

هرگاه در معاوضات مالی موضوع عقد در حالیکه در تصرف مالک قرار دارد هلاک گردد، عقد فسخ گردیده و در صورت قبض عوض، رد آن به طرف مقابل حتمی می باشد، خواه این هلاک بفعل مالک صورت گرفته باشد یا خارج از اراده وی.

ماده ۷۴۵:

هرگاه اجرای وجایب متقابله در عقود معاوضه یکی از دیگری متأخر باشد، صاحب وجیبه لاحق، میتواند از اجرای وجیبه خود تا وقتی که جانب مقابل به اجرای وجایب خود اقدام نکرده، امتناع ورزد.

صورت کسبی د هغه عوض تسلیمول چه د عقد په وسیله ثابت شوی نه لارمیری.

(۲) او که عوض ترمخه ورکول شوی وی د هغی په بیرته ورکولو او که بیرته ورکول یی ممکن نه وو، په ضمان حکم کیږی.

ماده ۷۴۴:

که په مالی معاوضو کسبی د عقد موضوع د هغی د خښتن په لاس کسبی هلاکه شوه، عقد فسخ کیږی، او که عوض قبض شوی وو نویلی خواته د هغی بیرته ورکول هرو مرو دی، عام له دی چه دا هلاک د مالک په ارادی صورت موندلی وی یا د هغه د ارادی د باندی.

ماده ۷۴۵:

د معاوضو په عقدونو کسبی که متقابله التزامونه یو له بله وروسته وی، نو د وروستنی التزام خاوند کولی شی تر هغی وخته د خپل التزام د تنفیذیدو څخه ځان وژغوری ترڅو چه بلی خوا خپل التزام نه وی ترسره کړی.

ماده ۷۴۶:

که معاوضه پیه عقد ونو کنبی د دواړو خواوو التزامونه په یوه وخت کنبی واجب التنفید وی، د عقد دواړه خواوی کولی شی چه د التزام موضوع په یوه وخت کنبی یوبل ته تسلیم کی او یایی دواړه یوه عادل شخص ته ورکی ترخو چه هریو خپل حق په یوه وخت کنبی تسلیم شی.

دوه یم جزء - اقاله**ماده ۷۴۷:**

د عقد دواړه خواوی پخپله رضا کولی شی چه عقد اقاله کی، اقاله د عقد د منحلیدو موجب گرخی.

ماده ۷۴۸:

اقاله په هغه یوتر بله ورکولو سره چه د ایجاب او قبول قایم مقام گرخی، صحیح ده.

ماده ۷۴۹:

د اقالی په وخت کنبی د عقد د موضوع قیام او شته والی هرو مرو دی، که د عقد موضوع د اقالی تر مخه هلاکه شی اقاله باطلیری، که د عقد د موضوع یوه برخه

ماده ۷۴۶:

هرگاه اجرای وجایب طرفین در عقود معاوضه در وقت واحد لازم باشد، طرفین می توانند در عین وقت موضوع تعهد را به یکدیگر تسلیم نموده و یا آنرا نزد شخص عادل بگذارند، تا هر یک حق خود را در وقت واحد تسلیم گردد.

جزء دوم - اقاله**ماده ۷۴۷:**

طرفین می توانند عقد را بعد از انعقاد آن بر ضایت خود اقاله نمایند. اقاله موجب انحلال عقد می گردد.

ماده ۷۴۸:

تعاطی، قایم مقام ایجاب قبول بوده، اقاله با آن صحیح پنداشته می شود.

ماده ۷۴۹:

ثبات و وجود موضوع عقد هنگام اقاله حتمی می باشد. اگر موضوع عقد قبل از اقاله هلاک شود، اقاله باطل می گردد، در صورتیکه قسمتی از موضوع

عقد هلاك گردد، اقاله در مورد باقی مانده صحیح پنداشته می شود.

ماده ۷۵۰:

اقاله در مورد متعاقدين حکم فسخ را داشته و در برابر شخص ثالث، عقد جديد شناخته می شود.

هلاکه شی، نو اقاله په پاتی موضوع کښی صحیح گڼل کیږی.

ماده ۷۵۰:

اقاله د عقد د دواړو خواوو په باره کښی د فسخ حکم لری، او د درېیم شخص په باره کښی نوی عقد گڼل کیږی.

**قسمت دوم
اراده انفرادی**

ماده ۷۵۱:

اراده انفرادی تابع تمام احکام مربوط به عقد می باشد، مگر در احوالیکه وجود توافق اراده دو طرف برای ایجاد تعهد، حتمی پنداشته شود.

ماده ۷۵۲:

صاحب اراده انفرادی، مطابق به احکام قانون ملزم شناخته می شود.

ماده ۷۵۳:

اراده انفرادی احياناً سبب ایجاد تعهد یا وعده گردیده و احياناً موجب کسب یا اسقاط

**دوه یم قسمت
خانگړی اراده**

ماده ۷۵۱:

د عقد پوری ټول مربوط حکمونه په خانگړی ارادی تطبیق کیږی، مگر په هغه حالت کښی چه د التزام د پیدا کولو دپاره د دوه مطابقو ارادو د وجود د ضرورت پوری تعلق پیدا کی.

ماده ۷۵۲:

د خانگړی ارادی خاوند په هغه حالونو کښی چه قانون پری حکم کوی، ملزم گڼل کیږی.

ماده ۷۵۳:

خانگړی اراده کله د التزام یا د وعدی د پیدا کیدو سبب گرځی او کله د ملکیت د پیدا کیدو یا

ملکیت و با اجازه برای تصرف
و احياناً استعمال یکی از
خيارات می گردد.

ماده ۷۵۴:

و عده عبارت است از الزامیکه
شخص در برابر غیر بر نفس خود
در زمان آینده بوجود آورده و تعهد
فوری را افاده نمی کند. و عده
احياناً بر عقد و احياناً بر عمل
واقع می گردد.

ماده ۷۵۵:

و عده دهندۀ تا وقتیکه وفات نه
نموده یا مفلس نگردیده است، به
ایفای و عده مکلف می باشد.

ماده ۷۵۶:

شخصی که در برابر انجام عمل
معین به اعطای جایزه و عده
کرده باشد، مکلف است جایزه
و عده شده را به شخصیکه آن را
انجام داده است اعطاء نماید،
گرچه عمل بدون در نظر داشت
و عده انجام شده باشد.

ماده ۷۵۷:

هرگاه و عده دهندۀ، مدتی
رابرای انجام عمل تعیین نکرده
باشد، می تواند قبل

ساقطید و موجب گرخی یا د
تصرف د اجازی کولو، او کله د یوه
خیار د استعمال موجب گرخی.

ماده ۷۵۴:

و عده د هغه شی خخه عبارت ده
چه شخص بی په خپل خان باندی د
بل چا دپاره په راتلونکی زمانه
کښی لارموی. او التزام فی الحال
نه لارمیری. و عده کله په عقد او
کله په عمل واقع کیږی.

ماده ۷۵۵:

ترخوچه و عده کوونکی مړ یا
مفلس نه شی پخپله و عده
ملزم دی.

ماده ۷۵۶:

که خوک د چاسره د یوه ټاکلی
کار په سرته رسولو سره د جایزی
و عده وکی نو کله چه کار ترسره
شی کار کوونکی ته د جایزی
په ورکولو مکلف دی، که څه هم
بی له دی چه و عده په نظر کښی
ونیول شی کار ترسره شی.

ماده ۷۵۷:

که و عدی ورکوونکی د کار د تر
سره کولو دپاره موده نه وی ټاکلی،
پخوا له دی چه شخص ټاکلی کار

از آنکه شخص عمل معینه را انجام داده باشد. از وعده اش رجوع نماید. مطالبه جایزه وعده داده شده، بعد از سه ماه از تاریخ اعلان رجوع از وعده قبایل سمع نمی باشد.

ترسره کی وعده کوونکی دخپل وعدی خخه گر خیدای شی. که خوک د وعدی کپی شوی جایزی غوبنتنه د وعدی خخه د رجوع کولو د اعلان د نپتی تردری میاشتو پوری، ونه کی بیایی دا غوبنتنه نه اوریدله کیبری.

فصل سوم
حوادث قانونی
قسمت اول
فعل مضر

مبحث اول - فعلیکه بر مال واقع می شود
فرع اول - اتلاف

ماده ۷۵۸:

شخصیکه مال غیر را تلف نماید، بضمن ضرر ناشی از آن مکلف می باشد.

ماده ۷۵۹:

شخصی که مال غیر را خواه در تصرف خودش باشد یا امین او، قصداً و یا بدون قصد تلف نماید، بضمن ضرر ناشی از عمل خود مکلف شناخته می شود.

در پیم فصل
قانونی واقعی
لومری قسمت
مضر فعل

لومری مبحث - هغه فعل چه په مال واقع کیبری
لومری فرعه - تلفول

ماده ۷۵۸:

هر خوک چه د چا مال تلف کی د ضرر په ضمان مکلف کیبری.

ماده ۷۵۹:

که خوک د چا مال تلف کی عام له دی چه مال د مالک په لاس کی وی یا دهغه د امین، په قصد سره وی او که بی قصد، دخپل فعل خخه د پیدا شوی ضرر په ضمان مکلف دی.

ماده ۷۶۰:

لکه چه د تلفولو د سبب پیدا کول د ضمان موجب گرځی، همدارنگه په لارمی وسایلو کښی چه پاملرنه یی امکان لری، قصور هم د ضمان موجب گرځی.

ماده ۷۶۰:

طوریکه ایجاد سبب اتلاف، موجب ضمان میگردد، قصور در تهیه و سایل ممکنه رعایت احتیاط، نیز ضمان ضرر را لازم می گرداند.

ماده ۷۶۱:

که ټول مال تلف شوی وو نوټول ضمان او که تلف جزئی وو نو کوم نقصان چه مال ته پیدا شوی په تلفوونکی د هغی ضمان لارمیری.

ماده ۷۶۱:

درصورت اتلاف کلی، ضمان مال طور کامل و درصورت اتلاف جزئی، ضمان نقصانیکه بر قیمت مال عاید گردیده است، بر ذمه تلف کننده لازم می گردد.

ماده ۷۶۲:

که ممیز صغیر یا نا ممیز صغیر او یا هغه څوک چه دهغه په حکم کښی دی دبل چا مال تلف کی د هغه د خپل مال څخه د تلف کولو ضمان لارمیری، که یی مال نه لرلو نو د شتمنی پوری ورته مهلت ورکول کیږی، ولی، وصی او قیم د تلف شوی مال په ضمان نه مکلف کیږی مگر په هغه صورت کښی چه محکمه یی د مال په ضمان مکلف کی په دی حالت کښی ولی، وصی او قیم کولی شی د هغه چا له خوا چه ضرر واقع شوی پری رجوع

ماده ۷۶۲:

هرگاه صغیر ممیز یا غیر ممیز و یا شخصیکه تابع حکم صغیر غیر ممیز پنداشته شود، مال غیر را تلف نماید، ضمان مال تلف شده از مال متعلق بخود وی لازم می گردد. درصورت نداشتن مال تا زمان دارا شدن وی مهلت داده می شود. ولی وصی و قیم به ضمان مال تلف شده مکلف پنداشته نمی شود، مگر در صورتیکه محکمه آنها را بضمان مال مکلف سازد، درین صورت حق رجوع آنها بر تلف کننده محفوظ می

وکی.

باشد.

ماده ۷۶۳:

که په یوه ضرر کښی مستقیم ضرر رسوونکی او متسبب یوځای شی نو هریو چه تعدی کړی وی یا متعدی وی، ضامن گڼل کیږی. که دواړه شریک وو، نو په شریکه د ضامن په ورکولو مکلف گڼل کیږی.

ماده ۷۶۳:

در صورت اجتماع مباشر و متسبب، هر یکی از آنها که متعدی یا معتمد باشد، ضامن شناخته می شود. در صورت اشتراك، هر دو مشترکاً به تادیه ضامن مکلف پنداشته می شوند.

ماده ۷۶۴:

د ضرر متسبب هغه وخت د ضامن په ورکولو مکلف گڼل کیږی چه د فعل څخه یی ضرر پیدا شوی وی.

ماده ۷۶۴:

متسبب ضرر وقتی مکلف به تادیه ضامن پنداشته می شود که فعل او منجر به وقوع ضرر شده باشد.

دوهمه فرعه - غصب

فرع دوم - غصب

ماده ۷۶۵:

(۱) غصبوونکی د هغه څه په بیرته ورکولو مکلف دی چه یی اخیستی دی.

ماده ۷۶۵:

(۱) غاصب به رد آنچه غصب نموده مکلف می باشد.

ماده ۷۶۶:

(۲) که د غصب په اثر، ضرر ورسید، غصبوونکی د غصب په ځای کښی د عین غصب شوی مال په بیرته ورکولو او د ضرر په تعویض مکلف دی.

ماده ۷۶۶:

(۲) اگر ضرری به اثر غصب عاید گردد، مرتکب برعلاوه رد عین مال مغضوبه در محل غصب، به جبران خساره نیز مکلف می باشد.

ماده ۷۶۶:

که غصب شوی مال د غصبوونکی له خوا استهلاک شی، یا ټول یا

ماده ۷۶۶:

در صورتیکه مال مغضوبه از طرف غاصب استهلاک گردد و یا کل یا

بعضی آن نزد وی هلاک شود و یا به سبب تعدی یا بدون تعدی وی تلف گردد، بضمن مال مغصوبه مکلف دانسته می‌شود.

ماده ۷۶۷:

هرگاه مال مغصوبه نزد غاصب تغییر نماید، مغصوب منه می‌تواند، عین مال مغصوبه را با جبران خساره عایده یا ضمان آنرا از غاصب مطالبه نماید.

ماده ۷۶۸:

زواید مال مغصوبه متعلق به مالک آن بوده، در صورتیکه زواید هلاک گردد یا از طرف غاصب استهلاک شود، غاصب بضمن آن مکلف می‌باشد.

ماده ۷۶۹:

(۱) هرگاه مال مغصوبه عقار باشد، غاصب به رد آن به مالک یا اجرت مثل آن مکلف می‌باشد.

(۲) در صورتیکه غاصب در عقار بنا آباد نموده باشد و یا اشجار غرس کرده باشد، مالک می‌تواند

عینی‌ئی و سره هلاک شی یا د هغه د تیری په اثر یایی د تیری کولو تلف شی، د غصب شوی مال ضامن گنل کیږی.

ماده ۷۶۷:

که غصب شوی مال د غصبونکی سره تغییر وکی نو هغه څوک چه ورڅخه مال غصب شوی، اختیار لری چه عین غصب شوی مال د ضرر د تعویض سره اخلی یا د غصبونکی څخه ضمان غواړی.

ماده ۷۶۸:

د غصب شوی مال زواید د هغی د مالک پوری تعلق لری، په هغه صورت کښی چه زواید هلاک شی یا د غصبونکی له خوا استهلاک شی نو غصبونکی دهغی په ضمان ورکولو مکلف دی.

ماده ۷۶۹:

(۱) که غصب شوی مال عقار وی نو غصبونکی د هغی په بیرته ورکولو، سره د مثلی اجوری سره د هغی خاوند ته مکلف دی.

(۲) که غصبونکی په عقار کښی بنا آباده کړی وی او یایی ونی کړلی وی، مالک کولی شی چه

اشجار و بنا را قلع نماید، و یا قیمت آنها را در صورت موافقه غاصب مقلوعاً بپردازد.

(۳) در صورت تلف شدن عمار یا وارد شدن نقص بر قیمت آن، گرچه غاصب متعددی نباشد، بضمان مکلف می گردد.

ماده ۷۷۰:

حکم، غاصب غاصب، مانند حکم غاصب می باشد، در صورتیکه مال مغضوب نزد وی تلف گردیده یا آنرا اتلاف نماید، هر دو غاصب در برابر مغضوب منته مکلف به ضمان می باشند.

ماده ۷۷۱:

هرگاه غاصب دوم مال مغضوب را به غاصب اول رد نماید، تنها خود وی بری الذمه گردیده و در صورت رد مال به مغضوب منته، هر دو غاصب بری الذمه شناخته می شوند.

ماده ۷۷۲:

هرگاه غاصب مال مغضوبه را معاوضه یا تبرع نماید که در

ونی او بنا و نپوی او یا که غصب کوونکی موافقه وکی دهغی د نپول شوی قیمت ورکی.

(۳) که عمار تلف شو یا بی قیمت نقصان پیدا کرو که شه هم غصبوونکی تیری نه وی کپی، ضمان ور بانندی لازمیپی.

۷۷۰ ماده:

د غصب کوونکی غصبوونکی د غصبوونکی حکم لری، که بی غصب شوی مال تلف او یا بی په لاس کینی هلاک شو، دواړه غصبوونکی د هغه چا په مقابل کینی د تضمین په ورکولو مکلف دی چه مال بی غصب شوی وی.

۷۷۱ ماده:

که د غصب کوونکی، غصب کوونکی غصب شوی مال لمړنی غاصب ته بیرته ورکړو نو پخپله بری الذمه کیږی، که بی هغه چاته ورکړو چه مال بی غصب شوی، نو دواړه غصب کوونکی بری الذمه کیږی.

۷۷۲ ماده:

که غصب کوونکی، غصب شوی مال معاوضه یا تبرع کی، او د

نتیجه آن تمام یا قسمتی از مال مذکور تلف گردد، غاصب و متصرف الیه هر دو مسئول شناخته شده، مغضوب منه می تواند از هریکی که خواسته باشد، ضمان مال را مطالبه نماید.

ماده ۷۷۳:

آنچه در ازاله تصرف مساوی غصب باشد، تابع حکم غصب می گردد.

مبحث دوم - فعلیکه بر نفس واقع می شود

ماده ۷۷۴:

شخصیکه مرتکب فعل مضر از قبیل قتل، جرح، ضرب و یا دیگر انواع اذیت بر نفس گردد، به جبران خساره وارده مکلف می باشد.

ماده ۷۷۵:

شخصیکه به سبب جرح یا هر عمل مضر دیگر موجب قتل یا وفات شخص گردد، در برابر اشخاصیکه نفقه آنها بدوش متوفی بوده و به اثر قتل یا وفات

هغی به نتیجه کسبی پول یا یوه برخه مال تلف شی نو د متصرف الیه سره یوهای ضامن گهل کیری، د چا خخه چه مال غصب شوی، کولی شی چه دهریو خخه چه یی زړه وی د مال ضمان وغواری.

ماده ۷۷۳:

کوم شی چه د تصرف په لیری کولی کسبی د غصب سره مساوی وی، د غصب حکم لری.

دوه یم مبحث - کوم فعل چه په نفس واقع کیری

ماده ۷۷۴:

که څوک پرنفس باندی د ضرر رسوونکی فعل ارتکاب کوونکی شی لکه قتل، زخم، وهل او د اذیت نوری نوعی، نوکوم ضرر یی چه رسولی د هغی په تعویض ورکولو مکلف دی.

ماده ۷۷۵:

که څوک د زخم کیدو یا بل هر مضر عمل په سبب د بل چا د قتل یا مرگ موجب وگرځی نو د هغه اشخاصو د نفقی په تعویض مکلف دی چه د هغوی نفقه د مړه شوی په

غاره وه او هغی خخه د قتل یا مرگ په سبب محروم شو.

از آن محروم شده اند، بتأدیه ضمان مکلف می باشد.

درپیم مبحث - شریک حکمونه

مبحث سوم - احکام مشترك

۷۷۶ ماده:

ماده ۷۷۶:

که څوک په خطا یا تقصیر بل چاته ضرر ورسوی، په تعویض ورکولو مکلف دی.

هرگاه به اثر خطا و یا تقصیر ضرری به غیر عاید گردد، مرتکب به جبران خساره مکلف می باشد.

۷۷۷ ماده:

ماده ۷۷۷:

په غیر د هغه ضررونو خخه چه ترمخه ذکر شو، هر نوع تیری چه د هغی خخه بل چاته ضرر ورسپړی، ارتکاب کوونکی په تعویض ورکولو مکلف دی.

هر نوع تعدی ایکه از آن ضرری بغیر از اضرار مندرج مواد فوق به شخص دیگری عاید گردد، مرتکب به جبران خساره مکلف می باشد.

۷۷۸ ماده:

ماده ۷۷۸:

(۱) تعویض ورکول د معنوی ضرر سنجولو ته هم شامل دی.
(۲) که په چا تیری وشي او مړ شي او دهغی په سبب بنځی یا دهغه خپلوانو ته معنوی ضرر ورسپړی، محکمه کولی شي چه بنځی او تر دوهمی درجی پوری خپلوانوته د تعویض په ورکولو حکم وکی.
(۳) د معنوی ضرر خخه پیدا شوی تعویض بل چاته نه نقلیږي مگر

(۱) جبران خساره شامل سنجش ضرر معنوی نیز می باشد.
(۲) اگر به سبب وفات شخصیکه مورد تعدی واقع گردیده، ضرر معنوی به زوج واقارب وی عاید گردد، محکمه می تواند برای زوج واقارب تا درجه دوم به جبران خساره حکم نماید.
(۳) جبران خساره ناشی از ضرر معنوی، بغیرانتقال نمی کند،

داچه اندازه یی د دواړو خواوو په موافقه یا د محکمی په قطعی حکم ټاکل شوی وی.

۷۷۹ ماده:

محکمه به تعویض د رسیدلی ضرر په تناسب ټاکی، په دی شرط چه ذکر شوی ضرر په مستقیمه توگه د مضر فعل څخه پیدا شوی وی.

۷۸۰ ماده:

که د محکمی سره د تعویض د اندازی د د قیقو ټاکلو امکانات موجود نه وو، نوکولی شی چا ته چه ضرر رسیدلی د تعویض د ټاکلو په باره کښی د هغه د بیا غوښتنی حق تریوی معقولی مودی پوری وساتی.

۷۸۱ ماده:

محکمه به د تعویض د ورکولو طریقه د حالونو د په نظر کښی نیولو سره ټاکی، د تعویض ورکولو په قسطونو یا د مرتبو عایداتو په صورت کیدای شی، په دی حالت کښی جواز لری چه پوروری د تأمیناتو په ورکولو مکلف شی.

مگر اینکه مقدار آن به اساس موافقه طرفین و یا حکم قطعی محکمه تعیین شده باشد.

ماده ۷۷۹:

محکمه جبران خساره را به تناسب ضرر عایدہ تعیین می نماید، مشروط بر اینکه ضرر مذکور مستقیماً از فعل مضر نشأت کرده باشد.

ماده ۷۸۰:

هرگاه امکانات تعیین دقیق مقدار جبران خساره نزد محکمه میسر نباشد، میتواند حق مطالبه تجدید نظر را در مورد تعیین مقدار جبران خساره، در خلال مدت معقول برای متضرر حفظ نماید.

ماده ۷۸۱:

طریقه جبران خساره بارعایت احوال از طرف محکمه تعیین می گردد، جبران خساره بصورت اقساط یا عواید مرتب پرداخته شده می تواند، که در این صورت مکلف ساختن مدیون به دادن تأمینات جواز دارد.

ماده ۷۸۲:

هغه چا ته چه ضرر رسیدلی او د خپلی خطا په سبب د رسیدلی ضرر په پیدا کیدو یا زیاتیدو کښی گډون ولری، محکمه کولی شی چه د تعویض اندازه کمه کی او یا پری بیخی حکم ونه کی.

ماده ۷۸۲:

هرگاه متضرر نسبت خطای خود در ایجاد و یا تزئید ضرر عاید شده اشتراک داشته باشد، محکمه میتواند مقدار جبران خساره را تقلیل داده یا اصلاً به آن حکم ننماید.

ماده ۷۸۳:

که شوک ثابتہ کی چه رسیدلی ضرر بی د هغه د مداخلی د باندنی سبب څخه پیدا شوی، یا د غیر مترقبه حادثی یا د مجبره سببونو څخه پیدا شوی یا پخپله د ضرر رسیدلی د خطا یا د بل چا له خوا پیدا شوی، په ضمان نه مکلف کیږی، مگر داچه قانون یا د دواړو خواوو موافقه د هغی په خلاف حکم وکی.

ماده ۷۸۳:

هرگاه شخصی ثابت نماید که ضرر عاید شده ناشی از سبب خارجی بدون مداخله وی یا از حادثه غیر مترقبه یا ناشی از اسباب مجبره بوده و یا به سبب خطای شخص متضرر یا از غیر نشأت کرده است، بضمن مکلف نمی گردد. مگر اینکه قانون یا موافقه طرفین به خلاف آن حکم نماید.

ماده ۷۸۴:

(۱) ضرورت د ضرورت په اندازی تاکل کیږی.
(۲) که شوک د خپل ځان یا مال څخه یا دبل چا د ځان یا مال څخه د مشروعی دفاع په حالت کښی د ضرر ارتکاب کوونکی شی، مسئول نه گنل کیږی، خو په دی

ماده ۷۸۴:

(۱) ضرورت بقدر ضرورت، تعیین می شود.
(۲) شخصیکه در حالت دفاع مشروع از نفس یا مال خود و یا نفس یا مال شخص دیگری مرتکب ضرر گردد، مسئول پنداشته نمی شود. مشروط بر

اینکه در دفاع از قدر ضرورت تجاوز نکرده باشد، در غیر آن به جبران خساره عادلانه مکلف می‌گردد.

ماده ۷۸۵:

ضرر شدید با ایراد ضرر خفیف دفع می‌گردد. شخصیکه جهت حمایه نفس خود بیشتر از ضرریکه به او رسیده بغیر ضرر برساند، به جبران خساره ایکه محکمه آنرا عادلانه پندارد، محکوم می‌گردد.

ماده ۷۸۶:

ضرر خاص، جهت دفع ضرر عام تحمل می‌گردد.

ماده ۷۸۷:

(۱) فعل به فاعل آن نسبت داده می‌شود نه به امر، مگر اینکه فاعل مجبور گردیده باشد. در تصرفات فعلی تنها اکراه تام، مجبوریت معتبر پنداشته می‌شود.
(۲) مؤظف عام از فعلی که غیر را متضرر ساخته وقتی غیر مسئول پنداشته می‌شود که آنرا به اساس امر آمری که

شرط چه په دفاع کنبی یی د ضروری اندازی خخه تیری نه وی کپی، دهغی په غیر د داسی تعویض په ورکولو مکلف دی چه عدالت یی تقاضا کوی.

ماده ۷۸۵:

شدید ضرر په خفیف ضرر زائلیری. که خوک د خپل خان د ساتنی دپاره د هغه ضرر خخه چه ده ته رسیدلی دی بل چاته ډیر ضرر ورسوی، د هغه تعویض په ورکولو چه محکمه یی عادلانه وگنی محکومیږی.

ماده ۷۸۶:

خاص ضرر د عام ضرر د لیری کولو دپاره منل کیږی.

ماده ۷۸۷:

(۱) فعل فاعل ته مضافیږی نه امرته، مگر داچه فاعل مجبوره شوی وی. په فعلی تصرفونو کنبی یواخی پوره زور، دااعتبار وړ مجبوریت گڼل کیږی.
(۲) د عمومی خدمتونو مؤظف چه بل چا ته ضرر ورسوی هغه وخت مسئول نه گڼل کیږی چه هغه یی د خپل داسی آمر په امر اجراء کړی

اطاعت امری واجب بوده و یا بموجب آن اعتقاد داشته باشد، اجراء نماید. همچنان اعتقاد خود را، در مورد مشروعیت فعل مذکور مستند به اسباب معقول و رعایت احتیاط مقتضی در آن، ثابت نماید.

ماده ۷۸۸:

رساندن ضرر و مقابله ضرر با ضرر جواز ندارد، همچنان ضرر با مثل آن رفع نمی گردد.

ماده ۷۸۹:

هرگاه مسئولین فعل مضر، متعدد باشند، در جبران خساره مسئولیت مساوی دارند. مگر اینکه قاضی حصه هر کدام را در جبران خساره تعیین نماید.

مبحث چهارم - مسئولیت از عمل غیر

ماده ۷۹۰:

پدر و پدر کلان بالترتیب به جبران خساره ضرریکه صغیر عاید نموده، مکلف می

وی چه اطاعت یی لازم دی او یایی په وجوب عقیده ولری، او ثابتہ کی چه دکوم عمل ارتکاب کوونکی شوی دی، دهغه په عقیده مشروع وو او ثابتہ کی چه اعتقاد یی په معقولو سببونو بناوو او پخپل عمل کښی یی دپوره احتیاط څخه کار اخیستی دی.

ماده ۷۸۸:

د ضرر رسول او د ضرر مقابله په ضرر جواز نه لری، همدارنگه ضرر د هغی په مثل نه زائلیری.

ماده ۷۸۹:

که د مضر فعل مسئول کسان د پیروی نو د ضرر د تعویض په الزام کښی متضامن دی او مسئولیت د هغوی ترمنځ مساوی دی مگر که قاضی په تعویض کښی د هر یوه حصه وټاکله.

څلورم مبحث - د بل د عمل څخه مسئولیت

ماده ۷۹۰:

پلار او نیکه بالترتیب د هغه ضرر د تعویض په ورکولو مکلف دی چه صغیر نه صادر شوی، پلار او نیکه

باشد. مگر در صورتیکه ثابت نماید، مراقبت لازم را در زمینه انجام داده یا اینکه ضرر با وجود مراقبت لازم حتماً واقع می‌گردد.

ماده ۷۹۱:

(۱) شخصی که بحکم قانون یا موافقه، مکلفیت نظارت شخص را داشته باشد، از اعمال مضره شخص تحت نظارت خود، مانند صغیر و مجنون مسئول پنداشته می‌شود.

(۲) استخدام کننده از ضریکه از طرف شخص تحت استخدام وی به سبب عمل غیر مجاز حین اجرای وظیفه و یا به سبب آن واقع می‌گردد، مسئول پنداشته می‌شود. مگر اینکه قانون و یا موافقه طور دیگری تصریح نماید.

ماده ۷۹۲:

مسئول از عمل غیر، میتواند جبران خساره ای را که پرداخته است، از عامل مطالبه نماید.

کولی شی چه ثابت کی چه د خارنی وظیفه یی ترسره کپی، نوپه دی حالت کنبی دمسئولیت خخه خلاصیبری یا داچه ضرر د خارنی د وجیبی د ادا کولو سره هم هرو مرو واقع کیده.

ماده ۷۹۱:

(۱) که خوک د قانون په حکم یا د موافقی په اساس د یو شخص د نظارت مکلفیت په غاړه ولری، کوم شخص چه د هغه د نظارت لاندی دی، لکه صغیر او لیونی نو د هغه د مضرو کارونو مسئول گنیل کیبری.

(۲) استخدام کوونکی د خپل لاس لاندی استخدام شوی شخص د هغه کارونو مسئول دی، چه د وظیفی د اجراء کولو په وخت کنبی د هغه د غیر مجاز کار په سبب او یا د هغی په سبب واقع کیبری، مگر داچه موافقه یا قانون بل رنگه صراحت ولری.

ماده ۷۹۲:

هغه خوک چه د بل د عمل مسئول دی، کولی شی چه د خپل ورکول شوی ضمان د خپل تابع خخه وغواړی.

**پنجم مبحث - د حیوان او شیانو
خخه مسوولیت**

۷۹۳ ماده:

کومه جنائی حادثه چه د حیوان خخه پیدا کیری مسوولیت نه لری، مالک هغه وخت د حیوان د ضرر رسولو مسؤل دی چه ثابتنه شی چه د هغه له خوا د حادثی د واقع کیدو د مخ نیوی دپاره لارم احتیاط نه وو نیول شوی.

۷۹۴ ماده:

که مالک خپل حیوان ولیدلو چه د بل چا مال ته ضرر رسوی او منعی یی نه که، یا د خپل حیوان د عیب خخه خبر وو او د هغی ساتنه یی ونه کړه، ضامن گنیل کیری.

۷۹۵ ماده:

که خوک خپل حیوان د چا په ملکیت کنبی بی د هغه د اجازی داخل کی، د رسیدلی ضرر ضامن گنیل کیری.

۷۹۶ ماده:

(۱) د عمارت ساتونکی که خه هم د هغی مالک نه وی د نریدو خخه د پیدا شوی ضرر که خه هم نریدل

**مبحث پنجم - مسوولیت از
حیوان واشیاء**

۷۹۳ ماده:

حادثه جنائی ایکه از حیوان به وقوع میرسد، مسؤلیت بار نمی آرد. مالک وقتی مسؤل جبران خساره عایده از حیوان می گردد که عدم اتخاذ احتیاط لارم از طرف وی، برای جلوگیری از وقوع حادثه ثابت گردد.

۷۹۴ ماده:

هرگا مالک، حیوان را در حال رساندن ضرر به مال غیر دیده و آن را جلوگیری ننماید و یا از عیب حیوان آگاه بوده و آنرا محافظت نکرده باشد، مسؤل پنداشته میشود.

۷۹۵ ماده:

هرگاه شخصی حیوانی را در ملک غیر بدون اجازه وی داخل نماید به ضامن عایده مکلف می باشد.

۷۹۶ ماده:

(۱) محافظ عمارت گرچه مالک آن نباشد، از ضررناسی از انهدام با آنکه انهدام جزئی باشد،

مسئول پنداشته می‌شود. مگر اینکه ثابت گردد که انهدام به سبب اهمال در صیانت نبوده یا به اثر کهنه بودن عمارت یا عیب آن صورت گرفته است.

(۲) اگر شخصی از ناحیه عمارت شخص دیگری مواجه به خطر باشد، می‌تواند اتخاذ تدابیر لازم را جهت دفع خطر از مالک آن مطالبه نماید، در صورت عدم اقدام مالک، او می‌تواند بعد از حصول اجازه محکمه، به حساب مالک به اتخاذ چنین تدابیر اقدام نماید.

ماده ۷۹۷:

شخصی که آلات تخنیک‌ی یا دیگر اشیای را در اختیار داشته باشد که جلوگیری از تولید ضرر آنها مستلزم توجه خاص باشد، در صورت وقوع ضرر از اشیاء و آلات مذکور، مسئول شناخته می‌شود. مگر اینکه ثابت نماید در جلوگیری از وقوع ضرر احتیاط کافی را بکار برده است. احکام خاصی که در زمینه بعداً وضع گردد نیز رعایت

جزئی وی مسئول گنجل کیری، مگر آنچه ثابت شده شی چه نیبدل د ساتنی د اهمال په سبب یا د عمارت د زوروالی یا د هغی د عیب په سبب صورت موندلی.

(۲) که خوک د بل چا د عمارت له پلوه د خطر سره مخامخ وی، کولی شی چه د هغی د مالک خخه، د خطر د مخ نیوی د پاره د لژمو تدبیرونو د نیولو غوښتنه وکی، که مالک دا غوښتنه ونه منله نو هغه کولی شی د محکمی د اجازی د حاصلولو وروسته د مالک په حساب د داسی تدبیرونو نیولو ته اقدام وکی.

۷۹۷ ماده:

که خوک تخنیک‌ی آلی یا داسی نور شیان په اختیار کنبی ولری چه د هغی دضرر د پیدا کیدو د مخ نیوی دپاره خاصه پاملرنه لازم وی، که د ذکر شوو آلو او شیانو خخه ضرر واقع شو مسئول گنجل کیری مگر دچاچه ثابته کړی چه د ضرر د واقع کیدو د مخ نیوی دپاره یی دپوره احتیاط خخه کار اخیستی. کوم خاص احکام چه په دی باره کنبی وروسته وضع کیری. هم د

مراعات ور دی.

می گردد.

۷۹۸ ماده:

ماده ۷۹۸:

د تعویض دعوی چه د هرنوع مضر فعل خخه پیدا شوی وی چاته چه ضرر رسیدلی، ضرر او د ضرر رسوونکی باندی یی علم پیدا کړی وی د دری کلونو د تیریدو وروسته، نه اوریدله کیږی، همدارنگه په ټولو حالو کښی د مضر فعل د واقع کیدو د نېټی خخه د پنځلسو کلونو وروسته نه اوریدله کیږی.

دعوی جبران خساره ناشی از هرنوع فعل مضر بعد مرور سه سال، از تاریخ علم متضرر به وقوع ضرر و شخصیکه ضرر را عاید نموده، همچنان در تمام احوال بعد مرور (۱۵) سال از تاریخ وقوع فعل مضر شنیده نمی شود.

۷۹۹ ماده:

ماده ۷۹۹:

هرڅوک که څه هم غیر ممیز وی بی د مشروع سبب خخه د بل په ضرر ځان ته گټه حاصله کی، د هغی گټی په حدودو کښی چه ځان ته یی رسولی ده چاته چه ضرر رسیدلی د تعویض په ورکولو مکلف دی، که څه هم داگټه دوام ونه کی.

هرگاه شخص، گرچه غیر ممیز باشد، مفادی را بدون سبب مشروع بضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده به تادیقه جبران خساره، برای متضرر مکلف می باشد.

دوه یم قسمت

گتیور فعل

لومړی مبحث - ناحقه ورکول

۸۰۰ ماده:

که څوک یوشی په دی گمان بل چاته ورکی چه راباندی واجب دی بیبا ثابتته شی چه ورکول یی ورباندی واجب نه دی، نوکولی شی چه د هغه چا څخه یی بیرته واخلی چه ناحقه ئی اخیستی دی.

۸۰۱ ماده:

(۱) که د اهلیت نقصان لرونکی یوشی چه مستحق یی نه دی تسلیم شی، یواځی د همغه شی په بیرته ورکولو مکلف دی.

(۲) که د اهلیت د نقصان لرونکی عقد باطل شی نو یواځی د هغه شی په بیرته ورکولو مکلف دی چه د عقد د تنفیذ په سبب یی ترلاسه کړی دی.

۸۰۲ ماده:

که د نامستحق شخص بد نیت د شی د تسلیمیدو په وخت کبئی یا ترهغی وروسته ثابت شی د مال په بیرته ورکولو علاوه د تسلیمیدو د وخته د حاصل شوی گتی او د هغه

قسمت دوم

فعل مفید

مبحث اول - پرداخت بدون حق

ماده ۸۰۰:

شخصیکه شی ای را بگمان اینکه پرداخت آن براو واجب است، به دیگری بپردازد وبعداً ثابت گردد که پرداخت آن بر او واجب نبوده است، میتواند از وی رد آنرا مطالبه نماید.

ماده ۸۰۱:

(۱) هرگاه شخص ناقص اهلیت شی ای را که مستحق آن نیست تسلیم گردد، به رد آنچه کسب نموده مکلف پنداشته می شود.

(۲) اگر عقد ناقص اهلیت باطل گردد، با رد آنچه به سبب تنفیذ عقد کسب نموده، مکلف می باشد.

ماده ۸۰۲:

هرگاه سوء نیت تسلیم شونده غیر مستحق هنگام تسلیمی شی یا بعد از آن ثابت گردد، علاوه با رد مال به پرداخت منفعت حاصل از

زمان تسلیمی وجبران خساره ناشی از تصرف، مکلف می باشد.

ماده ۸۰۳:

آنچه بنا بر تنفیذ تعهدی که سبب آن متحقق نشده یا بعد از تحقق از بین رفته، پرداخته شده باشد، مطالبه رد آن، جواز دارد.

ماده ۸۰۴:

هرگاه مدیون قبل از رسیدن مؤعد تادیه بدون علم بر آن، وجایب خود را ایفا نماید، می تواند رد آنچه را تادیه نموده مطالبه نماید. با وجود آن دائن می تواند تنها به رد مفادی که در نتیجه پرداخت قبل از وقت کسب نموده، متناسب به ضرر عایده به مدیون اکتفاء نماید. اگر وجبیه ای که مؤعد ایفاء آن نرسیده تادیه نقود باشد، دائن بجزبران خساره عایده مطابق احکام مندرج ماده (۷۳۵) این قانون یا به اساس موافقه طرفین از بابت

ضرر د تعویض سره چه د هغه د تصرف خخه پیدا شوی، هم مکلف دی.

ماده ۸۰۳:

که چایوشی د داسی التزام د تنفیذ دپاره چه سبب یی نه وی متحقق شوی یا د تحقق خخه وروسته د مینخه تللی وی، بل چا ته ورکری وی دهغی د بیرته اخیستلو غوښتنه جواز لری.

ماده ۸۰۴:

که چیرته پوروری خپل التزام د نپتی د رسیدو ترمخه ترسره کی او نیته یی هیره کړی وی، نو هغه خه چه یی ورکری د هغی د بیرته اخیستلو حق لری. سره ددی هم پور ورکونکی کولی شی چه هغه خه بیرته پوروری ته ورکی چه د معجلی تادیی په سبب یی گتلی دی او د هغه ضرر سره متناسب وی چه پوروری ته رسیدلی، که التزام پیسی وی او پخوا د مودی خخه ورکول شوی وی، پور ورکونکی مکلف دی چه پوروری ته په هغه نسبت تعویض ورکی چه ددی قانون په (۷۳۵) مادی کښی پری تصریح شوی یا پری موافقه شوی،

دا تعویض یواخی د هغی مودی له درکه ورکول کیرې چه تاکل شوی مودی ته پاتی ده.

۸۰۵ ماده:

(۱) که پوروری د خپل پور ادا کول بل چاته وسپارل، او ذکر شوی شخص پور ادا که، نو د اصلی پور ورکونکی په خای قرارنیسی او کولی شی چه د پوروری خخه پور وغواړی.

(۲) که پوروری پخوا له هغه چا چه پوریی ورته سپارلی، پور ادا کی، نو چاته چه پور سپارل شوی کولی شی کوم پور یی چه ادا کړی دهغی غوښتنه یا د پوروری او یا د پور ورکونکی خخه وکی.

۸۰۶ ماده:

که خوک د بل چا پور بی د سپارلو خخه ادا کی، پور د پوروری د ذمی خخه ساقطیږی، که یی قبول کی او که یی قبول نه کی. په دی صورت کښی دپور ورکونکی متبرع گڼل کیری او په پوروری د رجوع حق نه لری، مگر داچه د قرائنو خخه داسی معلومه شی چه د پور په ورکولو کښی د پور د ورکونکی گته ده یا یی بیخی د تبرع نیت نه

مدت باقـــــــــــــــیمانده
مؤعد معینه، مکلف
می باشد.

ماده ۸۰۵:

(۱) هرگاه مدیون دین را به شخص دیگری تفویض نماید، شخص مذکور بعد از تأدیه دین بعوض دائن اصلی قرار گرفته و می تواند از مدیون مطالبه دین نماید.

(۲) اگر مدیون قبل از شخصی که تادیه دین به او تفویض گردیده دین را بپردازد شخص مذکور می تواند رد دینی را که پرداخته است از مدیون یا دائن اصلی مطالبه نماید.

ماده ۸۰۶:

هرگاه شخصی دین شخص دیگری را بدون تفویض تادیه نماید، دین از ذمه مدیون ساقط می گردد. به قبولی یا عدم قبولی مدیون اعتبار داده نمی شود، درین صورت تادیه کننده متبرع شناخته شده حق رجوع را به مدیون ندارد، مگر اینکه از قرائن طوری معلوم گردد که در تادیه دین مصلحت تادیه کننده بوده یا وی اصلاً نیت

سرسو.

تبرع را نداشته است.

۸۰۷ ماده:

ماده ۸۰۷:

که خوک د بل چا مال بی له اجازی استعمال کی د هغی د گتپو په ورکولو مکلف کیږی، مگر داچه ذکر شوی مال منقول وی او په بنه نیت استعمال شوی وی.

هرگاه شخص مال شخص دیگر را بدون اجازه استعمال نماید به تأدیة منافع آن مکلف می گردد. مگر اینکه مال مذکور منقول بوده و استعمال کننده دارای حسن نیت باشد.

۸۰۸ ماده:

ماده ۸۰۸:

که دچا ملکیت دبل چا د ملکیت سره داسی یوځای شی چه جلاوالی یی بی د ضرره ممکن نه وی، نو د کوم ملکیت قیمت چه کم وی د قیمت د ادا کولو وروسته د هغه ملکیت تابع گنل کیږی چه قیمت یی زیات دی.

هرگاه ملك شخصی باملك شخص دیگری طوری متصل گردد که انفصال آن بدون ضرر غیر ممکن باشد، ملکیکه قیمت آن کمتر است بعد از تأدیة قیمت، تابع ملکی شناخته می شود که قیمت آن بیشتر باشد.

۸۰۹ ماده:

ماده ۸۰۹:

هرڅوک که څه هم غیر ممیز وی بی د مشروع سبب څخه د بل په ضرر ځان ته گتپه حاصله کی، د هغی گتپی په حدودو کښی چه ځان ته یی رسولی ده، چا ته چه ضرر رسیدلی دی، د تعویض په ورکولو مکلف دی که څه هم دا گتپه دوام ونه کی.

هرگاه شخص گرچه غیر ممیز باشد، مفادی را بدون سبب مشروع به ضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده به تأدیة جبران خساره برای متضرر مکلف می باشد، گرچه کسب مفاد ادامه نداشته باشد.

ماده ۸۱۰:

په ټولو ذکر شوو حالونو کېنې کومه دعوی چه دبی سببه اکتساب څخه پیدا شوی وی د هغی نېټی څخه چه د پور ورکوونکی علم د رجوع په حق پیدا شوی د دری کلونو د تیریدو وروسته او درجوع د حق د شروع د نېټی څخه د پنځلسو کلونو په تیریدو، نه اوریدله کیږی.

ماده ۸۱۰:

دعوی ناشی از اکتساب بدون سبب در تمام احوال گذشته، بعد از انقضای مدت سه سال، از تاریخ علم دائن بداشتن حق رجوع و انقضای مدت (۱۵) سال از تاریخ آغاز حق رجوع شنیده نمی شود.

دوه یم مبحث - فضولی عقد

ماده ۸۱۱:

(۱) په هغه حالونو کېنې چه فضولیت گټور فعل وی او فضولی د هغی کولوته اضطرار یا وکالت یا د امر اقتضاء مجبور کی نو فضولی مکلف دی چه د کار د اجراء کولو په باره کېنې د یو عادی شخص په شان توجه وکی. فضولی د خپلی خطا او د بل چا د خطا چه د فضولی له خوا د یو کار په اجراء کولو مکلف شوی وی، ضامن گنل کیږی.

ماده ۸۱۱:

(۱) در احوالیکه عمل شخص فضولی مفید بوده و به سبب اضطرار، وکالت یا مقتضای امر انجام یافته باشد، شخص فضولی مکلف است در مورد اجرای عمل، مثل شخص عادی توجه نماید. شخص فضولی از خطای خود و خطای شخصیکه از طرف وی به اجرای عمل مذکور مکلف گردیده، مسئول پنداشته می شود.

(۲) دکار خاوند کولی شی د هغه شخص څخه په مستقیمه توگه د ضمان غوښتنه وکی چه د ذکر

(۲) صاحب عمل می تواند مستقیماً شخصیکه به اجرای عمل مذکور از طرف شخص

شوی عمل په اجراء کولو سره د فضولی له خوا مکلف شوی دی.

فضولی مکلف گـردیده، مطالبهٔ ضمان نماید.

۸۱۲ ماده:

فضولی کولی شی ددی قانون د (۸۱۱) مادی په درج شوو حالونو کښی کوم مصرفونه یی چه دکار په اجراء کولو کښی کړی دی، د کار د خاوند په هغی باندی د خبریدو د نېټی څخه د دری میاشتو په اوږدو کښی، غوښتنه وکی او که نه متبرع گڼل کیږی د رجوع حق نه لری.

ماده ۸۱۲: شخص فضولی می تواند در احوال مندرج ماده (۸۱۱) این قانون مصارفی را که در اجرای عمل متحمل گردیده، در خلال مدت سه ماه از تاریخ علم صاحب عمل به آن، از وی مطالبه نماید.

در پیم باب
د وجیبی آثار
لومړی فصل
طبیعی وجیبه

باب سوم
آثار وجیبه
فصل اول
وجیبه طبیعی

۸۱۳ ماده:

که تصرف طبیعی حق پیدا که، محکمه کولی شی چه د هغی ساحه د شرعی او د قانون په حدودو کښی وټاکی.

هرگاه تصرف، وجیبهٔ طبیعی را بوجود آورد، محکمه می تواند ساحه آنرا در حدود احکام شرع و قانون تعیین نماید.

۸۱۴ ماده:

طبیعی حق دمدنی التزام سبب کیدای شی.

ماده ۸۱۴: وجیبه طبیعی سبب تعهد مدنی شده می تواند.

دوه یم فصل

عینی تنفیذ

۸۱۵ ماده:

پوروپی د عین هغه څه په تنفیذ مکلف دی چه تعهد یی کړی، که هغه متعذر وو نو د متعهد الزام په مال تعویض جواز لری، خو په دی شرط چه د مالی تعویض څخه پور ورکوونکی ته ضرر ونه رسیږی.

۸۱۶ ماده:

د ملکیت په نقلیدو یا په بل هر نوع عینی حق تعهد د اسنادو د ثبت د مربوطو قاعدو په نظر کښی نیولوسره، د دی حق د فوری نقلیدلو موجب گرځی، خو په دی شرط چه د تعهد موضوع بالذات ټاکلی وی او متعهد د هغی مالک وی.

۸۱۷ ماده:

که څوک د یو عینی مثلی حق په نقلیدو چه نوعیت یی ټاکل شوی وی تعهدوکی، د دی حق د نقلیدو دپاره باید چه د تعهد موضوع مشخصه شی، د هغی په غیر پور ورکوونکی کولی شی چه د محکمی

فصل دوم

تنفیذ عینی

ماده ۸۱۵:

متعهد به ایفای عین آنچه تعهد نموده مکلف می‌باشد، در صورت عدم امکان تنفیذ عینی، مکلف گردانیدن متعهد به تعویض مالی جواز دارد، مگر اینکه از تعویض مالی بطرف مقابل ضرر کلی عاید گردد.

ماده ۸۱۶:

تعهد به انتقال ملکیت یا هر نوع حق عینی دیگر با رعایت قواعد متعلق به ثبت اسناد، موجب انتقال فوری این حق می‌گردد. مشروط بر اینکه موضوع وجوبه ذاتاً شی معین بوده و شخص متعهد مالک آن باشد.

ماده ۸۱۷:

هرگاه شخص به انتقال حق عینی که نوعیت آن تعیین گردیده تعهد نماید، برای انتقال این حق، موضوع تعهد باید مشخص گردد. در غیر آن دائن می‌تواند به اجازه محکمه

موضوع تعهد را از عین نوع بدست آرد. همچنان دائن می‌تواند قیمت موضوع وجیبه را با سایرین خساره در هر دو حالت مطالبه نماید.

ماده ۸۱۸:

تعهد به انتقال حق عینی، متضمن تعهد به تسلیمی و حفاظت موضوع تعهد، الی زمان تسلیمی آن می‌باشد.

ماده ۸۱۹:

هرگاه طبیعت وجیبه یا موافقه طرفین مستوجب اجرای يك عمل توسط شخص متعهد بوده باشد، دائن می‌تواند اجرای عمل مذکور را توسط غیر متعهد، قبول نه نماید.

ماده ۸۲۰:

(۱) هرگاه متعهد عملی را که تعهد نموده تنفیذ نه نماید، درحالی‌که اجرای عمل مذکور توسط شخص وی ضروری پنداشته نه شود، طرف مقابل می‌تواند اجازه اجرای عمل مذکور را

په اجازه د تعهد موضوع د همغی نوعی خخه په لاس راوړی، همدارنگه پورور کونکی کولی شی چه د تعهد موضوع د تعویض سره، په دواړو حالتونو کښی وغواړی.

ماده ۸۱۸:

په عینی حق د نقلیدو د تعهد سره، تسلیمیدل او د تعهد د موضوع ساتنه د هغی د تسلیمولو تر وخته پوری هم د تعهد په ضمن کښی راځی.

ماده ۸۱۹:

که د تعهد طبیعت یا د دواړو خواوو موافقه دیو کار اجراء کول پخپله په پوروړی واجبول، پور ورکونکی کولی شی چه د ذکر شوی کار تنفیذ بی له پوروړی د بل چا خخه قبول نه کی.

ماده ۸۲۰:

(۱) که تعهد په کار کولو شوی وو او پوروړی خپل تعهد اجراء نه کړو او داهم ضروری نه وه چه پخپله یی تنفیذ کی، پور ورکونکی کولی شی چه د هغه کار د تنفیذو

در صورت امکان، بحساب متعهد از محکمه حاصل نماید.

(۲) در حالت عاجل طرف مقابل میتواند بدون مطالبه اجازه از محکمه، بعد از اطلاع به متعهد، تعهد را به حساب وی تنفیذ نماید.

ماده ۸۲۱:

هرگاه شخص اجرای عملی را تعهد کرده باشد در برابر مطالبه طرف مقابل با اجرای آنچه تعهد نموده مکلف می‌باشد در غیر آن حکم محکمه در صورت تیکه طبیعت معامله مقتضی آن باشد، قایم مقام تنفیذ از طرف متعهد قرار می‌گیرد.

ماده ۸۲۲:

هرگاه در تعهد به اجرای عمل از متعهد نگهبانی یا اداره‌شی و یا بکار بردن احتیاط در تنفیذ تعهد مطلوب باشد وقتی تعهد اجراء شده پنداشته می‌شود که در تنفیذ آن احتیاطی را که شخص عادتاً بکار می‌برد رعایت نماید، گرچه مطلوب متحقق نگردد، مگر اینکه قانون با موافقه طرفین طور دیگری تصریح کرده باشد. در تمام احوال

اجازه د پوروی په حساب واخلی.

(۲) په عاجلو حالونو کښی پور ورکونکی کولی شی بی دمحمکی د اجازی دپوروی دخبرولو وروسته تعهد د هغه په حساب تنفیذ کی.

ماده ۸۲۱:

که پوروی د یوه کار په اجراء کولو مکلف وو، او پور ورکونکی د بل کار غوښتنه کوله، پوروی د خپل تعهد په تنفیذ مکلف دی، د هغی په غیر که د معاملی طبیعت تقاضا کوله نو د محکمی حکم د دی تنفیذ قایم مقام گرځی.

ماده ۸۲۲:

که د کار د اجراء کولو په تعهد کی د پوروی څخه د یو شی ساتنه یا اداره یا د تعهد په تنفیذ کښی احتیاط غوښتل شوی وو، نو تعهد هغه وخت اجراء شوی گڼل کیږی چه د هغی په تنفیذ کښی دومره احتیاط وکی چه یو عادی شخص یی مراعات کوی، که څه هم غوښتنه محققه نه شی، مگر داچه قانون یا د دواړو خواوو موافقه د دی په خلاف وی. په ټولو حالونو

اگر متعهد مرتکب تقلب یا خطای بزرگ گردد مسئول شناخته می‌شود.

ماده ۸۲۳:

هرگاه در تعهد یا امتناع از عمل متعهد تخلف ورزد، طرف مقابل می‌تواند ازاله آنچه را به خلاف از تعهد اجراء گردیده و در صورت لزوم با جبران خساره از متعهد مطالبه نماید.

کینی که پوروی د غش یا د لوی خطا ارتکاب کوونکی شو، مسئول گنل کیری.

۸۲۳ ماده:

که پوروی د یو کار خخه د خان ژغورلو تعهد وکړ او خپل تعهد یی اخلال که نو پور ورکوونکی کولی شی چه کوم کار پوروی اخلال کړی د هغی د زانلیدو غوښتنه وکی او د لزوم په حالت کینی کولی شی چه ورسره د پوروی خخه تعویض هم وغواری.

فصل سوم

تنفیذ از طریق تهدید به غرامت

ماده ۸۲۴:

(۱) هرگاه تنفیذ عینی بدون اجرای وجیبه از طرف شخص متعهد غیر ممکن یا غیر مناسب باشد طرف مقابل می‌تواند حکم محکمه را مبنی بر الزامیت متعهد بر تنفیذ در صورت امتناع با غرامت تهدید ی مطالبه نماید.

(۲) اگر محکمه اندازه غرامت را برای اکراه متعهد یکه از تنفیذ وجیبه امتناع ورزیده غیر

درپیم فصل

د تهدیدونکی تاوان د لازی تنفیذ

۸۲۴ ماده:

(۱) که دعینی تعهد تنفیذ بی له دی چه پوروی پخپله هغه اجراء کی ناممکن یا نامناسب وی پور ورکوونکی کولی شی چه د محکمی خخه ددی تنفیذ دپاره د پوروی د الزام حکم وغواری، که یی داونه منله نو ورسره دی د تهدیدونکی تاوان غوښتنه هم وکی.

(۲) که محکمی ته معلومه شوه چه د تنفیذ خخه د خان ژغورونکی پوروی د زور اچولو دپاره د تاوان

اندازه کافی نه ده نو کولی شی چه د حالونو سره سم د تاوان اندازه زیاته کی.

۸۲۵ ماده:

که پوروی د تاوان د تهدید څخه وروسته د عینی تنفیذ تعهد پوره که او یایی د تنفیذ په نه اجراء کولو اصرار وکړه، محکمه به پور ورکونکی ته د رسیدلی ضرر او د پوروی د لچری په نظر کښی نیولو سره، د تعویض اندازه ټاکي.

کافی بدانند، می تواند اندازه غرامت را حسب لزوم زیاد نماید.

ماده ۸۲۵:

هرگاه متعهد بعد از تهدید به غرامت تعهدش را عیناً تنفیذ ننماید و یا به امتناع از تنفیذ اصرار ورزد، محکمه با رعایت ضرر عاید به طرف مقابل و تعنت متعهد مقدار جبران خساره را تعیین می نماید.

څلورم فصل

د تعویض د لاری تنفیذ

۸۲۶ ماده:

د تعویض د لاری تنفیذ، د قانون د حکمونو سره سم صورت نیسی.

ماده ۸۲۶:

تنفیذ از طریق جبران خساره مطابق به احکام قانون صورت می گیرد.

۸۲۷ ماده:

د تعویض استحقاق د پوروی د خبرتیا ترمخه د حکم مدار کیدی نه شی، مگر داچه قانون بل رنګه حکم کړی وی.

ماده ۸۲۷:

استحقاق جبران خساره قبل از ابلاغ به متعهد متحقق، شده نمی تواند، مگر اینکه قانون طور دیگری حکم کرده باشد.

۸۲۸ ماده:

د پوروی خبرتیا د خبرولو د لاری یا هغه چه د خبرولو قایم مقام کیدای

ماده ۸۲۸:

ابلاغ متعهد از طریق اخطار کتبی یا آنچه قایم مقام اخطار

شی صورت مومی. که دواړو خواوو موافقه کړی وه چه څرنګه د پور د ورکولو وخت راوړسید نو پوروی خبر ګڼل کیږی او نورو اجراتو ته ضرورت نه شته، نو دا موافقه هم د خبرتیا قایم مقام کیدای شی.

۸۲۹ ماده:

په راتلونکو حالونو کښی د پوروی خبرتیا ضرور نه ده:

۱- په هغه حالت کښی چه د عینی تعهد تنفیذ پخپله د پوروی په فعل ناممکن شوی وی.

۲- که د تعهد موضوع داسی تعویض وی چه په نامشروع عمل مرتب وی.

۳- که د تعهد موضوع دداسی شی ردول وی چه پوروی پوهیږی هغه شی غلا شوی، او یا داسی شی وی چه ناحقه وی. سره ددی چه د هغی په ناحقی علم لری تسلیم شوی یی وی.

۴- که پوروی په لیکلی توګه د تعهد څخه د ځان ژغورنه ظاهره کړی وی.

۸۳۰ ماده:

(۱) د دواړو خواوو دا موافقه جواز لری چه پوروی د ناڅاپی پښو او

شده بتواند، صورت می گیرد موافقه طرفین مبنی بر اینکه صرف رسیدن مؤعد ایسای تعهد بدون اجرات دیگر ابلاغ پنداشته شود نیز قایم مقام اخطار شده می تواند.

ماده ۸۲۹:

در احوال آتی ابلاغ به متعهد ضرور نمی باشد:

۱- در حالیکه تنفیذ عینی تعهد، بفعل شخص متعهد، غیر ممکن گردیده باشد.

۲- در حالیکه موضوع تعهد، جبران خساره ناشی از عمل غیر مجاز باشد.

۳- در حالیکه موضوع تعهد، رد چیزی باشد که سرقت گردیده و متعهد به آن علم داشته باشد و یا آن را بغیر حق باوجود داشتن علم به آن تسلیم شده باشد.

۴- در حالیکه متعهد امتناع خود را کتباً اظهار نموده باشد.

ماده ۸۳۰:

(۱) موافقت طرفین مبنی بر متحمل شدن متعهد از مسوولیت

حوادث غیر مترقبه و اسباب مجبره جواز دارد.

(۲) همچنان موافقت طرفین بر رفع هر نوع مسئولیت متعهد که ناشی از عدم اجرای تعهد تعاقبی وی باشد، جواز دارد مسئولیت ناشی از تقلب و خطای بزرگ شخص متعهد بر اثر موافقت طرفین مرفوع شده نمی‌تواند. متعهد می‌تواند رفع مسئولیت خود را از تقلب و خطای کلی اشخاصیکه در تنفیذ تعهد استخدام نموده است، شرط گذارد.

(۳) هر نوع موافقت طرفین، مبنی بر رفع مسئولیت ناشی از عمل غیر مجاز، باطل می‌باشد.

فصل پنجم

تضمین حقوق دائنین

قسمت اول - احکام عمومی

ماده ۸۳۱:

(۱) تمام اموال مدیون در تضمین تادیهٔ دین وی قرار می‌گیرد.

(۲) تمام دائنین در برابر اموال

د مجبره قواو و عواقب په غاړه واخلي.

(۲) همدارنگه دا موافقه جواز لری چه پورورپی دټولو هغو مسئولیتونو څخه عفو شی چه د هغه د تعاقبی تعهد په نه تنفیذیدو باندی مرتب دی. هغه مسئولیت چه د متعهد د غش او لوی خطا څخه پیدا شوی وی، د دواړو خواوو د موافقی په اثر نه شی لیری کیدای. خو سره ددی هم پورورپی کولی شی چه دا شرط کی چه د هغه اشخاصو د غش او لوی خطا مسئولیت زما په غاړه نه دی چه دتعهد د تنفیذ دپاره یی استخداموم.

(۳) هره نوعه موافقه چه د نامشروع عمل د مسئولیت په عفو کیدو حکم کوی، باطله گنل کیږی.

پنځم فصل

د پور ورکونکو د حقوقو تضمین

لومړی قسمت - عمومی حکمونه

۸۳۱ ماده:

(۱) د پورورپی ټول مالونه د هغه د پور ورکولو په تضمین کښی ایښودل کیدای شی.

(۲) ټول پور ورکونکی د پورورپی

مدیون حق مساوی دارند، مگر دائیکه مطابق به احکام این قانون حق تقدم داشته باشد.

په مالونو کښې مساوی حق لری مگر هغه پور ورکوونکی چه د قانون د حکم سره سم د وړاندی والی حق لری.

قسمت دوم وسایل تنفيذ

مبحث اول - دعوی غیر مستقیم

ماده ۸۳۲:

دائن می تواند حقوق مدیون را بنام مدیون استعمال نماید، گرچه دین هنوز قابل تادیه نباشد، مشروط برآنیکه حق مذکور از حقوق غیر مالی منحصر و ملصق به شخص مدیون نبوده و یا چیز غیر قابل حجز نباشد دائن وقتی این حق را استعمال کرده می تواند که عدم استعمال آنرا از طرف مدیون ثابت نماید و همچنان ثابت نماید که عدم استعمال حق، از طرف مدیون، سبب افلاس یا زیادت افلاس وی می گردید. درین حالت ابلاغ به مدیون ضرور نمی باشد، مگر ادخال او بحیث خصم در

دوه یم قسمت

د تنفيذ وسیلی

لومړی مبحث - غیر مستقیم دعوی

۸۳۲ ماده:

هر پور ورکوونکی کولی شی چه د پورورپی حقوق د پورورپی په نامه استعمال کی که شه هم پور د اداکولو حق نه وی پیدا کړی خو په دی شرط چه ذکر شوی حقوق د مالی حقوقو څخه په غیر یواځی د پورورپی پوری خاص او ملصق وی یا هغه حقوق چه نه شی حجز کیدای. پور ورکوونکی هغه وخت کولی شی چه د پورورپی حقوق استعمال کی، کله چه ثابت کی چه پورورپی دا حقوق نه دی استعمال کړی او د هغه دا اهمال د هغه د مفلسیدو یا د افلاس د زیاتیدو سبب گرځی، په دی حالت کښی د پورورپی خبرتیا شرط نه ده مگر په دعوی کی بی د جگړه ماری خوا په

حيث داخلول هرو مرو دی.

دعوی حتمی است.

۸۳۳ ماده:

پور ورکونکی د پوروی د حقوقو د استعمال په صورت کښی د هغه نائب پیژندل کیږی، کومه گټه چه د حق د استعمال په نتیجه کښی لاس ته راخی هغه د پوروی حق دی او د ټولو پور ورکونکو په تضمین کښی نیول کیږی.

ماده ۸۳۳:

دائن در صورت استعمال حقوق مدیون نائب وی شناخته شده، مفادیکه در نتیجه استعمال حق حاصل می شود مال مدیون، محسوب گردیده و در تضمین تمام دائنین قرار می گیرد.

دوه یم مبحث - د تصرف د نه نافذیدو دعوی

۸۳۴ ماده:

که د پور ورکونکی حق د اداکولو وړ وو او پوروی په هغی کښی داسی تصرف وکه چه د پور ورکونکی حقوقو ته ضرر ورسوی او د پوروی حقوق کم کی یایی په التزاماتو کښی زیاتوالی راوړی او د هغی په اثر پوروی مفلس شی یایی افلاس زیات کی، نو پور ورکونکی کولی شی ددی قانون د (۸۳۵) مادی د درج شوو شرطونو په نظر کښی نیولو سره د داسی تصرف د نه نافذیدو غوښتنه وکی.

ماده ۸۳۴:

هرگاه حق دائن قابل تأدیبه بوده و مدیون در آن تصرفی نماید که دائن را متضرر سازد، طوریکه از حقوق مدیون بکاهد یابه تعهدات مدیون به نحوی بیفزاید که منجر به افلاس یا زیادت افلاس مدیون گردد، دائن می تواند با در نظر گرفتن شرایط مندرج ماده (۸۳۵) این قانون عدم نفاذ چنین تصرف را مطالبه نماید.

تصرف

مبحث دوم - دعوی عدم نفاذ

۸۳۵ ماده:

(۱) د پورورپی د معاوضی تصرف هغه وخت د پور ورکونکی په حق کښی بی اعتباره گڼل کیږی چه ذکر شوی تصرف کښی د پورورپی له خوا غش موجود وی او د چا دپاره چه دا تصرف صادر شوی په دی غش باندی خبروی. د پورورپی تصرف هغه وخت په غش مشتمل گڼل کیږی چه پورورپی د تصرف د صادریدلو په وخت کښی پخپل افلاس باندی خبروی.

(۲) د هغه چا دپاره چه تصرف صادر شوی دی د هغه علم د پورورپی په غش کفایت کوی، د پورورپی هر تصرف چه بی عوضه وی د پور ورکونکی په حق کی اعتبار نه لری که څه هم مقابله خوا د ښه نیت لرونکی وی او پورورپی د غش ارتکاب کونکی نه وی.

(۳) هغه خلف ته چه د پورورپی له خوا ورته مال نقل شوی دی، که هغه مال د عوض په مقابل کښی بل خلف ته انتقال کی، نو پور ورکونکی نه شی کولی چه د تصرف په نافذیدو تمسک وکی، مگر دا چه دوهم خلف د لمړنی

ماده ۸۳۵:

(۱) تصرف بالمعاوضه مدیون وقتی درحق دائن فاقد اعتبار شناخته می شود که تصرف مذکور مشتمل بر تقلب مدیون بوده، طرف مقابل به آن علم داشته باشد. تصرف مدیون وقتی مشتمل بر تقلب پنداشته می شود که مدیون در حال صدور تصرف به افلاس خود علم داشته باشد.

(۲) علم طرف مقابل به افلاس مدیون، برای عالم بودن وی به تقلب کافی پنداشته می شود، تصرف بدون عوض مدیون در حق دائن معتبر شناخته نمی شود، گرچه طرف مقابل دارای حسن نیت بوده و مدیون مرتکب تقلب نشده باشد.

(۳) اگر خلفی که مال از طرف مدیون به وی انتقال نموده، آنرا به مقابل عوض به خلف دیگری انتقال بدهد، دائن نمی تواند بعدم انفاذ تصرف تمسک نماید. مگر اینکه خلف دوم هنگام تصرف

مدیون باخلف اول در عقد معاوضه به تقلب مدیون یا در عقد بدون عوض به افلاس او علم داشته باشد.

ماده ۸۳۶:

هرگاه دائن افلاس مدیون را ادعا نماید محض به اثبات مقدار دیون ذمت مدیون، مکلف می‌باشد. مدیون مکلف است ثابت نماید، مالک آن مقدار مالی است که مساوی دیون او و یا زاید از آن می‌باشد.

ماده ۸۳۷:

هرگاه قرار عدم نفاذ تصرف صادر گردد، تمام دائینی که تصرف مذکور به ضرر آنها انجام یافته ازین حکم استفاده کرده می‌توانند.

ماده ۸۳۸:

(۱) هرگاه مدیون وجایب خود را ایفاء نموده و یا اموال وی برای پرداخت دیون ذمتش کفایت نماید، حق دائن در مورد تمسک بعدم اعتبار تصرف

خلف چه پوروی دی د معاوضی د عقد د تصرف په وخت کښی د پوروی په غش یا د هغه عقد په وخت کښی چه عوض نه لری، د هغه په افلاس خبروی.

ماده ۸۳۶:

که پور ورکوونکی د پوروی د افلاس دعوی وکی، یوازی د هغی اندازی د پورونو په ثابتولو مکلف دی چه د پوروی په ذمه دی. پوروی مکلف دی چه ثابتہ کی، د هغه اندازی مال مالک دی چه د هغه د پورونو سره مساوی دی او یا د هغی اندازی څخه زیات دی.

ماده ۸۳۷:

کله چه د تصرف د نه نافذیدلو قرار صادر شی، ټول هغه پور ورکوونکی چه ذکر شوی تصرف د هغوی په ضرر صادر شوی، د دی حکم څخه استفاده کولی شی.

ماده ۸۳۸:

(۱) که پوروی خپل التزامونه ترسره کی او مالونه یی په ذمه باندی پورونو ته کفایت وکی، نو د پور ورکوونکی حق د پوروی د تصرف د صادریدلو په نه نافذیدو

د تمسک په باره کښی ساقطیږی.
 (۲) د پورورپی مقابله خوا هغه وخت د تصرف د نه نافذیدو د دعوی څخه خلاصیږی چه پورورپی خپل پورونه پخپله ادا کی یا ثابته کی چه دومره مال لرم چه د هغه د پورونو د ادا کولو دپاره کفایت کوی.

ماده ۸۳۹:

که څوک د مفلس پورورپی څخه یو حق بی د ثمن د ورکولو څخه په لاس راوړی، نو هغه وخت ورباندی د پور ورکوونکو دعوی د اوریدلو وړ نه دی چه ذکر شوی ثمن مثلی وی او په داسی خزانه یا بانک کښی چه محکمه یی ټاکی په ودیعت ایښودل شوی وی.

ماده ۸۴۰:

(۱) که د غش څخه دا مقصد وو چه یو پور ورکوونکی ته ناحقه په بل پور ورکوونکی دلومړی والی حق ورکول شی نو ددی کار څخه پور ورکوونکی یواځی دلومړی والی دحق څخه محرومیږی.

(۲) که مفلس پورورپی د مودی د رسیدو ترمخه د یوه پور ورکوونکی پور ادا کی، نو دی

مدیون، ساقط می گردد.

(۲) طرف مقابل مدیون وقتی از دعوی عدم نفاذ تصرف برکنار شده میتواند، که شخصاً به ایفای حقوق دائنین اقدام نموده و یا ثابت نماید که مدیون مالک آن مقدار مالیست که به ایفای دیون او کفایت می کند.

ماده ۸۳۹:

هر گاه شخص از مدیون مفلس حقی را بدون پرداخت ثمن به دست آرد، وقتی دعوی دائنین علیه او قابل سمع نمی باشد که ثمن مذکور مثلی بوده و به خزانه یا بانکی که محکمه تعیین می نماید، طور امانت تحویل شده باشد.

ماده ۸۴۰:

(۱) هرگاه تقلب محض به غرض تقدم بدون موجب یکی از دائنین بعمل آمده باشد، این عمل صرف محرومیت دائن را از حق امتیاز تقدم بار می آرد.

(۲) اگر مدیون مفلس دین یکی از دائنین را قبل از بسر رسیدن مؤعد بپردازد، این پرداخت،

حقوق سایر دائنین را در اقامه دعوی عدم نفاذ تصرف متاثر نمی سازد. همچنان اگر پرداخت دین بعد از به سر رسیدن مؤعد به اساس سازش طرفین صورت گرفته باشد، تابع عین حکم پنداشته می شود.

ماده ۸۴۱:

دعوی عدم نفاذ تصرف بعد از مرور سه سال از تاریخ علم دائن به علت موجبۀ عدم نفاذ تصرف، شنیده نمی شود. در سایر احوال دعوی بعد از مرور پانزده سال از تاریخ صدور تصرف شنیده نمی شود.

قسمت سوم

مسائل ضمان

مبحث اول - حق نگهداشت

ماده ۸۴۲:

هریکه از متعاقدین می توانند در هر معاوضه مالی تا وقتیکه بدل مستحق را تسلیم نگردیده، معقود علیه

پوروری ته د پور ادا کول د نورو پور ورکونکو حقوق د تصرف دنه نافذیدو د دعوی په اقامه کولو کښی نه متأثره کیږی. همدا رنگه که د پور ورکول دوعدی د رسیدو وروسته دواړو خواوو د یو جوړښت په اساس صورت نیولی وی، د همدی حکم تابع گڼل کیږی.

۸۴۱ ماده:

د تصرف د نه نافذیدو دعوی د هغی ورځی څخه چه پور ورکونکی په کښی د تصرف د نه نافذیدلو په سبب پوه شوی، د دری کلونو د تیریدلو وروسته نه اوریدله کیږی. په نورو ټولو حالونو کښی د تصرف د صادریدلو د نپتی څخه د پنځلس کلونو د تیریدو وروسته نه اوریدله کیږی.

درېیم قسمت

د ضمان مسئلی

لومړی مبحث - د بند ساتلو حق

۸۴۲ ماده:

د عقد دواړه خواوی کولی شی په هره مالی معاوضه کښی هغه شی د ځان سره بند وساتی چه عقد پری شوی، ترڅو چه د هغی مستحق

بدل ورته نه وی تسلیم شوی.

را نزد خود نگهدارد.

ماده: ۸۴۳

که خوک دبل چا په ملکیت کښی چه د ده په جایز تصرف کښی دی، ضروری یا گټور مصرفونه وکی، کولی شی د هغه څه چه قانوناً مستحق گرځیدلی د هغی د حصول تر وخته پوری، مالک ته د ملکیت د بیرته ورکولو څخه ځان وژغوری مگر داچه د بیرته ورکولو التزام د نامشروع عمل څخه پیدا شوی وی.

ماده: ۸۴۳

هر گاه شخص در ملك غير كه تحت تصرف جایز او قرار دارد، مصارف ضروری و مفید انجام دهد، میتواند الی زمان حصول آنچه قانوناً مستحق می گردد، از رد آن به مالکش امتناع ورزد. مگر اینکه مکلفیت به رد ملك، ناشی از عمل غیر مجاز باشد.

ماده: ۸۴۴

که خوک چاته د مال په ورکولو تعهد وکی ترڅو چه پور ورکونکی هغه تعهد چه د ده په ذمه دی نه وی ترسره کړی او دپور پوری د تعهد په سبب پیدا شوی وی او د هغی پوری مربوط وی، یا داچه د ذکر شوی تعهد د ادا کولو دپاره کافی تأمینات ور نه کی، کولی شی چه د ذکر شوی مال د ورکولو څخه ځان وژغوری.

ماده: ۸۴۴

شخصیکه به دادن مالی تعهد نماید، تا وقتیکه طرف مقابل به ایفای تعهد ناشی از تعهد مدیون که مرتبط به آن است نپر دازد یا تأمینات کافی برای ایفای تعهد مذکور ندهد، می تواند از دادن مال مذکور امتناع ورزد.

ماده: ۸۴۵

د یوشی د بند ساتلو د حق ثابتول په هغی باندی د امتیاز حق نه ثابتوی. بندساتونکی مکلف دی

ماده: ۸۴۵

ثبوت حق نگهداشت شی، حق امتیاز را برآن ثابت نمی سازد. نگاه کننده به حفاظت

شی مذکور و ارائه حساب عواید آن مکلف می باشد. اگر خوف هلاک یا معیوب شدن شی مذکور متصور باشد، نگاه کننده می تواند اجازه محکمه را در مورد فروش آن مطابق اجراءات مربوط به بیع مرهون حیازی مطالبه نماید، درین صورت حق نگهداشت به ثمن شی، انتقال می یابد.

ماده ۸۴۶:

(۱) حق نگهداشت شی با از بین رفتن حیازت آن، از بین می رود.
(۲) اگر شی از حیازت شخص بصورت خفیه یا با وجود اعتراض وی خارج ساخته شود، می تواند اعاده حیازت آنرا مطالبه نماید. مشروط بر اینکه درخواست اعاده در خلال مدت یک ماه از تاریخ علم شخص به اخراج شی و قبل از مرور یک سال از تاریخ مذکور به عمل آمده باشد.

چه د شی ساتنه وکی او د هغی د حاصلاتو حساب وړاندی کی. که د بند ساتل شوی شی، د هلاک یا د عیب د پیدا کیدو ویره وه، بند ساتونکی کولی شی چه د هغی د خرڅولو اجازه د محکمی څخه د حیازی مرهونی د خرڅولو د اجراءاتو سره سم واخلی، په دی صورت کینی د شی بند ساتلو حق د هغی څخه د هغی ثمن ته نقلیږی.

۸۴۶ ماده:

(۱) د شی د بند ساتلو حق د حیازت د مینځه تللو سره د مینځه ځی.
(۲) که شی د بند ساتونکی د حیازت څخه په پټه یا داچه د هغه د اعتراض سره سره وویستل شو، کولی شی چه د حیازت د بیرته اعادی غوښتنه وکی. خو په دی شرط چه د بیرته ورکولو غوښتنه یی د یوی میاشتی په اوږدو کینی د هغی نپټی څخه چه دشی په ویستلو خبر شوی او د ذکر شوی نپټی څخه د یوه کال ترمخه، شوی وی.

**دوه یم مبحث - د مدیون مفلس
حجر**

۸۴۷ ماده:

که پورورپی د هغه پورونو د ورکولو
څخه ځان و ژغوری چه ورکول یی
ورباندی حق دی، او معلومه شی
چه پورونه د هغه د مال څخه زیات
دی، او پور ورکونکی د هغه د
شتمنی ضایع کیدو ویره ولری، یا
پورورپی خپله شتمنی پته کړی وی
اویایی د بل چا په نوم قید کی، نو
دا پورورپی مفلس گنل کیږی.

۸۴۸ ماده:

(۱) که د دی قانون د (۸۴۷) مادې
درج شوی شرطونه د پورورپی په
باره کښی تحقق پیدا کی، نو هر
پور ورکونکی کولی شی چه د
هغی محکمی څخه چه د پورورپی
اوسیدلو ځای د هغی په قضائی
حوزه کښی واقع دی د پورورپی د
تصرف حجر د هغه په مال کښی و
غواړی. دا غوښتنه په مربوطو
دفتر و کښی ثبتیږی.

(۲) د مطالبی د ثبتیدلو وروسته د
پورورپی هره نوعه تصرف د اعتبار
ورنه گنل کیږی.

**مبحث دوم - حجر مدیون
مفلس**

۸۴۷ ماده:

هرگاه مدیون از پرداخت دیون
مستحق الاداء امتناع آورد وچنین
ظاهر شود که دیون از مال او
بیشتر بوده، خوف ضیاع
دارایی او نزد دائنین موجود
باشد یا مدیون دارایی خود را
مخفی ساخته و یا به نام
دیگری قید نموده باشد، مفلس
شناخته می شود.

۸۴۸ ماده:

(۱) هرگاه شروط مندرج ماده
(۸۴۷) این قانون در مورد
مدیون تحقق یابد، هر یک از
دائنین می توانند از محکمه
ایکه محل سکونت مدیون در
حوزه قضائی آن قرار دارد، حجر
تصرف مدیون را در مال
مطالبه نمایند. این مطالبه
در دفتر مربوط ثبت می
گردد.

(۲) هر نوع تصرف مدیون بعد از
ثبت مطالبه، از اعتبار ساقط
شناخته می شود.

ماده ۸۴۹:

(۱) کله چه په پوروی د تصرف خخه د حجر حکم صادر شو او وروسته له دی چه ثبت شی او په رسمی جریدی کنبی خپور شی نو د مفلس پوروی هر پور ورکونکی کولی شی چه د مربوطی محکمی خخه دهغه د ټولو منقولو، نامنقولو او د هغه پورونو چه پوروی یی په نورو لری د حجر غوښتنه وکی، او کوم مالونه چه حجر یی روانه دی، د دی حکم خخه مستثنی دی. د پوروی مفلس په مالونو د ټولو پور ورکونکو په گټه ترهغی پوری حجر باقی پاتی کیږی ترخو چه حجر پای ته ورسیری.

(۲) دپوروی مفلس مالونه چه د حجر لاندی راغلی یو د اعتبار وړ شخص ته چه ټول پور ورکونکی ورباندی موافقه ولری د اداره کولو د پاره سپارل کیږی، معتمد به ددی مالونو حساب هغی محکمی ته وړاندی کوی چه د حجر حکم یی صادر کړی.

ماده ۸۴۹:

(۱) بعد از صدور قرار منع مدیون از تصرف وثبت آن و نشر در جریده رسمی، هر يك از دائنین می تواند از محکمه مربوطه صدور امر حجر اموال منقول و غیر منقول مدیون را بیه شمول دیونیکه نزد غیر دارد، مطالبه نماید. اموالیکه تحت حجر آمده نمی تواند، ازین حکم مستثنی می باشد، حجر اموال مدیون را بیه شمول دائنین تا زمان انتهای حجر باقی می ماند.

(۲) اموال تحت حجر جهت اداره به شخص معتمد یکه از طرف دائنین انتخاب می گردد، سپرده می شود. معتمد حساب این اموال را به محکمه تقدیم می دارد که قرار حجر را صادر نموده است.

ماده ۸۵۰:

د حجر کړه شوی پوروی نفقه او د هغه چا نفقه چه د حجر په موده

ماده ۸۵۰:

نفقه مدیون ممنوع التصرف و کسانیکه نفقه شان

بدوش او لازم است، در مدت حجر از ارزیابی محکمه، از اموال تحت حجر پرداخته می شود.

ماده ۸۵۱:

(۱) هرگاه به حجر مدیون مفلس حکم صادر شود، مدت تأجیل دیون مؤجله از بین می رود و از مقدار مفاد مرتبه دیون مذکور از مدت سقوط کاسته می شود.

(۲) محکمه می تواند به اساس درخواستی مدیون در مقابل دائنین در دیون مؤجله به ابقای مهلت و یا تمدید آن حکم نماید. چنانچه محکمه می تواند دیون مستعجله را در صورت ایجاب شرایط و مصلحت مدیون و دائنین تمدید نماید.

ماده ۸۵۲:

هرگاه مدیون محجور، به دین اقرار نماید، اقرار او مدار اعتبار نمی باشد. اگر دینی را که بر ذمه اوست از مال خود برای یکی از دائنین بپردازد، دائنین

کسبی د هغه په ذمه لزمه ده د هغه د مال څخه ورکول کیږي، د نفقي اندازه د هغی محکمی له خوا ټاکل کیږي چه په حجزي حکم کړی دی.

ماده ۸۵۱:

(۱) کله چه د پورورپی مفلس په حجر حکم صادر شی، د مؤجلو پورونو د تأجیل موده د مینځه ځی او ددی پورونو څخه د هغی مرتبو گټو اندازه کمیږي چه د مودی په ساقطیدو کمیږي.

(۲) محکمه کولی شی چه د پورورپی دغونبنتنی په اساس او د پور ورکوونکو مخامخ چه د مهلت د مودی په پاتی کیدو یا د اوردیدو حکم وکی، همدارنگه کولی شی چه په معجلو پورونو کسبی پورورپی ته مهلت ورکی خو په دی شرط چه حالونه یی تقاضا وکی او د پورورپی او د پور ورکوونکو د گټو تضمین وکی.

ماده ۸۵۲:

که حجر کړی شوی پورورپی په پور اقرار وکی، اقرار ئی اعتبارنه لری، او که داسی پور چه د هغه په ذمه دی د خپل مال څخه یوه پورورپی ته ورکی، نور پور ورکوونکی د هغی

دبیرته ردولو غوښتنه کولی شی.

۸۵۳ ماده:

کوم امین شخص چه د پورورپی د مالونو د ادارې دپاره ټاکل شوی د مال گټه به په هغی بانک کښی چه محکمه یی ټاکی، د پور ورکونکو په حساب په ودیعت کښیږدی، همدارنگه کولی شی چه د محکمی په اجازه او د پورورپی او پور ورکونکی په موافقه هغه حجز شوی مالونه چه د پور د ادا کولو دپاره حجز شوی او خرخول ئی جایز وی، خرخ کی.

۸۵۴ ماده:

(۱) حجر کره شوی پورورپی کولی شی د اکثر و پور ورکونکو په موافقه چه د پورونو (۳ پر ۴) برخه تمشیل کی، خپل ټول یاڅینی مالونه خرخ کی، خو په دی شرط چه ثمن یی د هغوی د پورونو د ادا کولو دپاره، تخصیص کی.

(۲) که پور ورکونکی د ثمن په توزیع کښی په یوه نظر نه وی نو ذکر شوی ثمن دی د ودیعت په توگه په هغی بانک کښیښودل شی، چه محکمه یی ټاکی، او محکمه به هغه د قانون د حکمونو سره سم

دیگر حق استرداد آنرا دارند.

ماده ۸۵۳:

امینیکه به اداره اموال مدیون تعیین گسردیده، مفاد مال را بحساب امانت در بانکی که محکمه تعیین می نماید، به حساب دائنین امانت می گذارد. چنانچه می تواند به اجازه محکمه و موافقه مدیون و دائنین به بیع آنچه که از مال مجوزه فروش آن جایز است جهت ایفاء دین اقدام نماید.

ماده ۸۵۴:

(۱) مدیون مجبور می تواند به موافقه اکثریت دائنین که سه بر چهار حصه دیون را تمشیل کنند، تمامی یا بعضی از اموال خود را بفروشد، بشرطیکه ثمن آنرا برای اداء دیون خود تخصیص دهد.

(۲) اگر دائنین در توزیع ثمن توافق نظر نداشته باشند، ثمن مذکور را طور امانت به حساب بانکی که محکمه تعیین می نماید. بگذارد تا محکمه آنرا مطابق به احکام قانون توزیع

توزیع کوی.

نماید.

ماده ۸۵۵:

ماده ۸۵۵:

پوروپی د محکمی په اجازه که څه هم پور ورکوونکی موافقه ونه لری، کولی شی چه پخپل مال کښی تصرف وکی خو په دی شرط چه په بالمثل ثمن وی او اخیستونکی هغه د پور وړو په حساب په خزانی یا بانک کښی چه محکمه یی ټاکی په ودیعت کښیږدی.

مدیون می تواند به اجازه محکمه، گرچه بدون رضای داینین باشد، در مال خود تصرف نماید. بشرطی که این تصرف به ثمن مثل بوده مشتری آن را به بانکی که محکمه تعیین می نماید، بحساب داینین طور امانت بگذارد.

ماده ۸۵۶:

ماده ۸۵۶:

پوروپی په راتلونکو حالونو کښی د تقلب په جزاء محکومېږی:
 ۱- په هغه حالت کښی چه د پور دعوی په پوروپی اقامه شی او پوروپی عمداً خپل افلاس د پور ورکوونکو د ضرر په قصد ښکاره کی خو په دی شرط چه دعوی د افلاس د حکم په صادریدلو او د پور په ثابتولو پای ته ورسېږی.
 ۲- کله چه ورباندی د هغه د افلاس له امله د حجر حکم صادر شی او وروسته پور ورکوونکو ته د ضرر رسولو د پاره خپل ځینی مالونه د حکم د تنفیذیدو د مخ نیوی د پاره پټ کی، یا داچه ساختگی پورونه جوړ کی یا په پور

مدیون در حالات آتی به مجازات تقلب محکوم می گردد:
 ۱- در صورتیکه دعوی دین علیه مدیون اقامه گردد و مدیون عمداً افلاس خود را به قصد ضرر رساندن به داینین وانمود سازد، مشروط بر انیکه دعوی به صدور حکم افلاس اثبات دین خاتمه یافته باشد.
 ۲- در صورتیکه مدیون، بغرض ضرر رساندن داینین بعد از حکم حجر مبنی بر افلاس او، بعضی از اموال خود را به لحاظ عدم تطبیق حکم پنهان نماید یا به دیون ساختگی ویا به مبالغه در دین، مبادرت

کنبی مبالغه وکی.

ورزد.

۸۵۷ ماده:

په راتلونکو حالونو کنبی د علاقې لرونکو اشخاصو په غوښتنه او د واک لرونکي محکمی په حکم افلاس پای ته رسیږي:

۱- په هغه حالت کنبی چه د

پوروړی مالونه دهغه د پورونو څخه زیات ثابت شی.

۲- په هغه حالت کنبی چه ټول یا ځینی پور ورکونکی، پوروړی ته ابراء وکی، او د پوروړی مالونه د پاتی پور څخه زیات وی.

۳- په هغه حالت کنبی چه پوروړی خپل معجل پورونه بی له دی چه د افلاس حکم ورباندی په تعجیل کنبی تاثیر کړی وی، ادا کړی وی، په دی حالت کنبی هغه مؤجل پورونه چه د افلاس د حکم په اساس معجل شوی دی بیرته خپل لمړنی حالت ته گرځی، په دی شرط چه د کومو قسطونو موده پوره شوی وی هغه بی ورکړی وی.

۴- په هغه حالت کنبی چه ټول پورونه د پور ورکونکو، امین او پوروړی د تصفیې په اساس ادا شی.

ماده ۸۵۷:

افلاس درحالات آتی به اساس درخواست اشخاص ذیعلاقه و حکم محکمه باصلاحیت، خاتمه می یابد:

۱- در حالیکه اموال مدیون از دیون او بیشتر ثابت شود.

۲- در حالیکه تمامی داینین و یا بعضی از آنها به مدیون ابراء دهند و اموال مدیون از دیون باقی مانده بیشتر باشد.

۳- در حالیکه مدیون دیون معجل خود را بدون تاثیر حکم حجر در تعجیل دیون تادیه نموده باشد، دیون معجله در این صورت به مؤعد معینه قبل از صدور حکم افلاس بر می گردد. مشروط بر اینکه اقساط به سر رسیده آن نیز تادیه شده باشد.

۴- در حالیکه تمامی دیون به اساس تصفیه، بین داینین، امین و مدیون تأدیه شود.

ماده: ۸۵۸

(۱) د حجر د حکم د پای ته رسیدو وروسته موضوع به د محکمی د امین له خوا د حجر د حکم د ثبت په حاشیه کنبی رسول کیږی او د پوروی په مصرف به په رسمی جریدی کنبی خپری.

(۲) پاتی مالونه به د امین د تصرف څخه ویستل کیږی او پوروی ته به ورتسلیمول کیږی.

ماده ۸۵۸:

(۱) بعد از انتهای حکم حجر موضوع از طرف امین محکمه به حاشیه ثبت حکم حجر رسانیده شده، بمصرف مدیون در جریده رسمی نشر می شود.

(۲) اموال باقیمانده از تصرف امین کشیده شده و به مدیون تسلیم می گردد.

شپږم فصل

دالتزام د دواړو خواوو تعدد

لومړی قسمت

شریک او ناشریک پور

ماده: ۸۵۹

که د پور سبب یو وو، نو شریک گنل کیږی عام له دی چه سبب د عقد د یو والی وی یایی سبب داسی پوروی چه د میراث په وسیله خو وارثانو ته نقل شوی وی، یایی سبب استهلاك شوی شریک مال وی او یایی سبب د داسی قرض بدل وی چه د شریک مال څخه قرض اخیستل شوی وی.

ماده ۸۵۹:

دین در صورت اتحاد سبب، مشترک پنداشته می شود، خواه ناشی از عقد واحد بوده و یا به وارثین انتقال نموده باشد یا اینکه از مال مشترک بمصرف رسیده یا بدل قرضی باشد که از مال مشترک داده شده باشد.

فصل ششم

تعدد طرفین وجیبه

قسمت اول

دین مشترک و غیر مشترک

ماده ۸۶۰:

ناشریک پور هغه دی چه سبب یی
مختلف وی.

ماده ۸۶۰:

دین در صورت اختلاف سبب،
غیر مشترک پنداشته می شود.

ماده ۸۶۱:

که پور د دوه وو یا زیاتو اشخاصو
ترمنخ شریک وو، هریوشریک کولی
شی چه خپله حصه د پوروپی خخه
وغواپی. که یو شریک یوه برخه پور
قبض کړو، نور شریکان د خپلو
حصو په اندازه په هغی کنبی شریک
دی، که په پورکنبی ځینی شریک
اشخاص غایب وو، حاضر کولی
شی چه دخپلی حصی د ادا کولو په
باره کنبی د حکم غوښتنه وکی.

ماده ۸۶۱:

هرگاه دین بین دو یا زیاده
اشخاص مشترک باشد، هریکی از
شرکاء می تواند حصه خویش را از
مدیون مطالبه نماید. در صورتی
که یکی از شرکاء قسمتی از دین
را قبض کند، باقی شرکاء بقدر
حصص خویش در آن سهیم می
باشند. در حال غیابت بعضی از
شرکاء، شریک حاضر می تواند
تأدیة حصه خود را مطالبه نماید.

ماده ۸۶۲:

که یو شریک د شریک پور یوه برخه
قبض کی، بل شریک کولی شی چه
په عین قبض شوی اندازی کنبی
شریک شی او پاتی پور په شریکه د
پوروپی خخه وغواپی، او هم کولی
شی چه خپله ټوله حصه پور د
پوروپی خخه وغواپی.

ماده ۸۶۲:

هرگاه یکی از شرکاء قسمتی از
دین مشترک را قبض نماید، شریک
دیگر می تواند در عین مقدار
قبض شده شرکت نموده، متباقی
دین را مشترکاً از مدیون مطالبه
نمایند و یا اینکه تمام حصه خود
را از مدیون مطالبه نماید.

ماده ۸۶۳:

که شریک دا غوره کړه چه خپله
حصه د پوروپی خخه وغواپی نو نه
شی کولی چه د قبض کوونکی

ماده ۸۶۳:

شریک بعد از اختیار
مراجعه به مدیون، نمی تواند
به شریک قابض رجوع

نماید، مگر اینکه حصه او تلف شده باشد. در آنصورت بقدر حصه خویش در مال قبض شده بر قبض رجوع می نماید.

ماده ۸۶۴:

(۱) هرگاه شریک قبض شده را به نحوی از انحا از تصرف خود خارج ساخته و یا آنرا تلف نماید، در مقابل شرکاء دیگر به اندازه حصه شان مسئول می باشد.

(۲) در صورتیکه شی قبض شده بدون قصور در دست قبض تلف شود، در مقابل شرکاء دیگر در حصه شان مسئول شناخته نمی شود، دین باقی مانده بر ذمه مدیون به سایر شرکاء تعلق می گیرد و شریک قبض، در آن سهم ششده نمی تواند.

ماده ۸۶۵:

هرگاه یکی از شرکاء در حصه دین خود از مدیون ضامن گیرد یا مدیون دین او

شریک خخه خه شی و غواپی مگر په هغه صورت کبئی چه د هغه حصه هلاکه شی نوکولی شی په قبض شوی مال کبئی د خپلی حصی په اندازه قبض کوونکی ته رجوع وکی.

ماده ۸۶۴:

(۱) که قبض کوونکی شریک، قبض شوی اندازه په یو قسم د اقسامو خخه د خپله لاسه وباسی او یائی استهلاکی کی، د نورو شریکانو په مقابل کبئی د هغوی د حصو په اندازه، ضامن دی.

(۲) که قبض شوی شی د قبض کوونکی په لاس کبئی بی د هغه له قصوره تلف شی نو د نورو شریکانو د حصو په قبض شوی پور کبئی که ئی خپله حصه پوره اخیستی وه ضامن نه گنل کیږی، او کوم پور چه د پوروپی په ذمه پاتی دی د نورو شریکانو حق دی او قبض شریک په هغی کی شریک نشی کیدی.

ماده ۸۶۵:

که یوه شریک د پوروپی خخه په شریک پور کبئی د خپلی حصی په اندازه کفیل واخلی یا پوروپی د

را به دیگری حواله نماید، سایر شرکاء در مقداری که از ضامن یا محال علیه قبض می کنند، شریک می باشد.

ماده ۸۶۶:

هرگاه یکی از شرکا بقدر حصه خود مالی را از مدیون اجاره بگیرد، قبض حصه خود شناخته می شود. سایر شرکاء می توانند به اندازه حصص خود، خویش را شریک مستأجر بدانند و یا به مدیون مراجعه نمایند.

ماده ۸۶۷:

هرگاه یکی از شرکاء در دین مشترک حصه خود را به مدیون هبه و یا از آن ابراء دهد، هبه و ابراء مذکور صحت داشته، در مقابل سایر شرکاء ضامن شناخته نمی شود.

ماده ۸۶۸:

هرگاه مدیون وفات نماید و متروکه کمتر از دیون او باشد، تمام شرکاء بقدر حصص خود در متروکه سهم می باشند.

هغه حصه په بل چا حواله کی، نو کومه اندازه پیسی چه د کفیل یا حواله ور کړ شوی څخه اخلی په هغی کښی نور شریکان هم شریک دی.

ماده ۸۶۶:

که یو شریک د خپلی حصی په اندازه د پوروړی څخه یوشی په اجاره واخلی، د خپلی حصی قبض کونکی گڼل کیږی. نور شریکان کولی شی چه د خپلو حصو په اندازه هغه ضامن کی او یا یې د پوروړی څخه وغواړی.

ماده ۸۶۷:

که یو شریک په شریک پور کښی خپله حصه پوروړی ته هبه کی او یا د هغی څخه ورته ابراء وکی نو دهغه هبه او ابراء دواړه صحیح دی، د نورو شریکانو د حصو ضامن نه گڼل کیږی.

ماده ۸۶۸:

که پوروړی مړ شو او متروکه د هغه د پورونو څخه کمه وه ټول شریکان د خپلو حصو په اندازه په هغی کښی شریک دی.

ماده ۸۶۹:

که شریک پور میراثی مال وو، هیخ شریک نه شی کولی د خپل شریک حصه بی د هغه د اجازی خخه مؤجله کی، یواخی کولی شی چه خپله حصه مؤجله کی.

ماده ۸۶۹:

هرگاه دین مشترک مال موروثه باشد، هیچ يك از شرکا نمی تواند حصه شریک خود را بدون اذن او مؤجل نماید، اما تنها حصه خود را مؤجل نموده می تواند.

ماده ۸۷۰:

که شریک پور د قرض په عقدو واجب وو، نو هیخ شریک نه شی کولی چه په یواخی خان هغه مؤجل کی بلکه په تأجیل کنبی د ټولو موافقه شرط ده.

ماده ۸۷۰:

اگر دین مشترک براساس عقد قرض مستحق الاداء باشد، هیچ يك از شرکاء به تنها یی بدون موافقه سایر شرکاء نمی تواند، دین را مؤجل سازد.

ماده ۸۷۱:

په شریک پور کنبی شریکان کولی شی په دی موافقه وکی چه هر یو حق لری چه د پوروی خخه د خپل پور حصه قبض کی بی له دی چه نور شریکان ورباندی د مراجعی حق ولری. دا موافقه د پور د تقسیم حکم لری نو د هر شریک حصه بی د نورو د شرکت خخه پخپله د هغه پوری اختصاص لری.

ماده ۸۷۱:

شرکاء می توانند موافقه نمایند که هریک آنها حق دارند حصه دین خود را از مديون قبض نمایند، بدون اینکه سایر شرکاء به او حق مراجعه را داشته باشند. این موافقه حکم تقسیم دین را دارد و حصه هریک از شرکاء بدون مشارکت به خود او اختصاص دارد.

ماده ۸۷۲:

که د پوروی خخه د غوښتنی وړ پورونه شریک نه وو، هر پور وړکونکی کولی شی په خانگری

ماده ۸۷۲:

هرگاه دین مورد مطالبه غیر مشترک باشد، هریک از دائنین می تواند به تنهایی حصه

خود را از مدیون بدست
آرد. سایر دائنین در
دین قبض شده حق اشتراك
ندارند.

توگه خپل پور تر لاسه کی، نور پور
ورکونکی د دی حق نه لری چه په
قبض شوی پور کبسی ورسره شریک
شی.

قسمت دوم

تضامن

مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۸۷۳:

تضامن بین دائنین و
مدیونین بدون اتفاق طرفین
یا نص قانون موجود شده
نمی تواند.

دوه یم قسمت

تضامن

لومړی مبحث - عمومی حکمونه

ماده ۸۷۳:

تضامن د پور ورکونکو او پور وړو
ترمنځ بی د دواړو خواوو د موافقی
یا قانونی نص څخه نه شی
موجودیدلی.

مبحث دوم - تضامن دائنین

ماده ۸۷۴:

(۱) دائنین به اساس تضامن می
توانند بصورت دسته جمعی یا
انفرادی تمامی دین را از مدیون
مطالبه نمایند.
(۲) مدیون نمی تواند در
صورت مطالبه تادیه دین
از طرف یکی از دائنین
متضامن بطرق دفاعی
تمسک نماید که مربوط به
دائنین دیگر باشد،

دوه یم مبحث - د پورورکونکی تضامن

ماده ۸۷۴:

(۱) پورورکونکی د تضامن په
اساس کولی شی چه ټول یوځای یا
په ځانگړی توگه د پورورپی څخه
ټول پور وغواړی.
(۲) که د پورورپی څخه د یوه
متضامن پور ورکونکی له خوا
پور وغوښتل شی نو نه شی کولی
په دی پور ورکونکی په هغی
دفاعی لارو تمسک وکی چه د نورو
پور ورکونکو پوری مربوطی وی.

پوروپی کولی شی د خاصی دفاع له لاری چه پخپله دپور غوښتونکی متضامن پور ورکوونکی پوری خاص وی یا د هغه د حصی پوری تعلق لری یا د داسی دفاع په لاروچه د ټولو پور ورکوونکو ترمنځ شریکی وی، تمسک وکی.

۸۷۵ ماده:

پوروپی کولی شی چه ټول پور یوه متضامن پور ورکوونکی ته ورکی، مگر په هغه صورت کښی چه بل پور ورکوونکی د مخکنی خبرتیا په وسیله هغه منع کړی وی.

۸۷۶ ماده:

(۱) که د پوروپی د ذمی براءت د یوه متضامن پور ورکوونکی په مقابل کښی بی د پور ورکولو څخه په بل سبب، حاصله شی د نورو پور ورکوونکو په مقابل کښی نه بری الذمه کیږی. مگر د هغه پور ورکوونکی د حصی په اندازی چه پوروپی د هغه په مقابل کښی بری الذمه شوی دی.

(۲) که یو متضامن پور ورکوونکی د داسی کار ارتکاب کوونکی شو چه دهغی په اثر نورو پور ورکوونکو ته ضرر رسیده، نو

مدیون می تواند به طرق دفع خاصیکه مربوط شخص طلب کننده یا حصه متعلق به وی ویا طرق دفاعی که مشترک بین تمامی دائنین باشد، تمسک نماید.

ماده ۸۷۵:

مدیون میتواند تمامی دین را یکی از دائنین متضامن بپردازد، مگر اینکه یکی از دائنین توسط اخطار قبلی او را منع کرده باشد.

ماده ۸۷۶:

(۱) هرگاه براءت ذمه مدیون در برابر یکی از دائنین متضامن به سببی غیر از تادیه دین حاصل گردد، در برابر متباقی دائنین بری الذمه شناخته نمی شود. مگر اینکه بقدر حصه دائنینی باشد که مدیون در برابر آن براءت حاصل نموده.

(۲) هرگاه یکی از دائنین متضامن عملی را مرتکب شود که به اساس آن به دائن ضرری وارد آید، این عمل در حصه

داکار دهغوی په باره کښی نافذ نه
گڼل کیږی.

۸۷۷ ماده:

کوم شی چه یی د متضامنو پور
ورکوونکو څخه یو د پور په مقابل
کښی اخلی، د ټولو پور ورکوونکو
حق گڼل کیږی، مگر داچه د پور
ورکوونکو موافقه یا د قانون
حکم د هغی په خلاف وی.

سایر دائنین نافذ شمرده
نمی شود.

ماده ۸۷۷:

هرآنچه را که یکی از دائنین
متضامن از مدیون در مقابل
دین اخذ نماید، همه دائنین در آن
حق مساوی دارند. مگر آنکه
موافقت دائنین و یا نص قانون به
خلاف آن حکم نماید.

دریم مبحث - د پور وونکو تضامن

۸۷۸ ماده:

(۱) که تضامن د پور وپو ترمنځ
وو، نو پور ورکوونکی کولی شی
ټول پور د ټولو څخه یا د هریو څخه
یی چه زړه وی وغواړی، د یوه
متضامن پور وپو څخه د پور
غوښتنه د نورو متضامنو پور وپو
څخه د پور د غوښتنی مانع نه
گرځی.

مبحث سوم - تضامن مدیونین

ماده ۸۷۸:

(۱) هرگاه تضامن بین مدیونین
باشد، دائن می تواند کل دین
را از تمام مدیونین یا از هر یک
آنها که خواسته باشد،
مطالبه نماید. مطالبه
دین از یکی، مانع
مطالبه از سایر مدیونین
نمی گردد.

(۲) دکوم پور وپو څخه چه پور
ورکوونکی پور غواړی، نه شی
کولی چه د دفاع په هغه خاصو
وسیلو چه د بل پور وپو پوری تعلق
لری تمسک وکی مگر دخپلی حصی
په اندازه او په دی شرط چه خپل
پور یی په یوقسم داقسامو ادا کړی

(۲) مدیونیکه دائن از او مطالبه
دین می نماید، نمی تواند به
وسایل دفاع خاصیکه به مدیون
دیگر تعلق دارد تمسک نماید.
مگر به قدر حصه خود او مشروط
بر اینکه حصه دین خود را بوجه
از وجوه پرداخته باشد. مدیون

وی. پوروپی کولی شی چه د دفاع په خاصو وسیلو سره چه پخپله دهغه پوری تعلق لری یا دتولو پور وړو ترمنخ شریکه وی تمسک وکی.

۸۷۹ ماده:

که کوم متضامن پوروپی ټول پور د عین، عوض یا د حوالی د لاری ادا کی، پخپله هغه او هم نور پوروپی بری الذمه کیږی.

۸۸۰ ماده:

د پور نوی کیدل د پور ورکوونکی او دیوه متضامن پوروپی ترمنخ، د ټولو پور وړو د ذمی د براءت موجب گرخی، مگر داچه پور ورکوونکی د هغوی په مقابل کښی د غوښتنی حق ساتلی وی.

۸۸۱ ماده:

متضامن پوروپی نه شی کولی په هغی مجرائی باندی تمسک وکی چه د پور ور کوونکی او یو بل متضامن پوروپی ترمنخ واقع کیږی مگر ددی وروستنی ذکر شوی پوروپی دحصی په اندازی.

می تواند به وسایل دفاع خاص که به خود او تعلق دارد و یا به وسایل دفاع مشترك بین تمام مدیونین تمسک نماید.

ماده ۸۷۹:

هرگاه یکی از مدیونین متضامن کل دین را عیناً یا عوضاً و یا از طریق حواله اداء نماید، خود او و سایر مدیونین بری الذمه شناخته می شوند.

ماده ۸۸۰:

تجدید دین بین دائن و یکی از مدیونین متضامن موجب براءت ذمه سایر مدیونین می گردد، مگر اینکه دائن حق مطالبه خود را در برابر آنها حفظ کرده باشد.

ماده ۸۸۱:

مدیون متضامن نمی تواند به اساس مجرایسی که بین دائن و مدیونین متضا من دیگر صورت گرفته، تمسک نماید. مگر به اندازه حصه همان مدیون.

ماده ۸۸۲:

که د پور ورکونکی ذمه د یوه متضامن پورورپی سره یوځای شوه، پور دنورو متضامنو پور وړو دذمی نه ساقطیږی مگر د هغه پورورپی د حصی په اندازی چه ذمه یی د پور ورکونکی سره یوځای شوی ده.

ماده ۸۸۲:

در صورت اتحاد ذمه دائن با یکی از مدیونین متضامن دین از ذمه سایر مدیونین ساقط نمی شود. مگر بقدر حصه مدیونیکه ذمه وی با دائن متحد گردیده است.

ماده ۸۸۳:

که پور ورکونکی یوه متضامن پورورپی ته ابراء وکی پور د هغه د ذمی څخه ساقطیږی، نور پورورپی بری الذمه نه گنل کیږی مگر په هغه صورت کسبې چه پور ورکونکی په صریحه توگه د هغوی د ذمی د برائت یادونه کړی وی، په لمړنی صورت کسبې پور ورکونکی کولی شی پاتی اندازه پور دهغه چا دحصی وضع کیدو وروسته چه یی ورته ابراء کړیده د نورو متضامنو پور وړو څخه غوښتلی شی.

ماده ۸۸۳:

هرگاه دائن به یکی از مدیونین متضامن ابراء دهد، دین از ذمه او ساقط شده، سایر مدیونین بری الذمه شناخته نمی شوند، مگر اینکه دائن به صراحت از برائت ذمه آنها تذکر داده باشد. درین صورت دائن می تواند تنها مقدار متباقی دین را بعد از وضع حصه مبری الیه از سایر مدیونین، مطالبه نماید.

ماده ۸۸۴:

که پور ورکونکی یوه متضامن پورورپی ته د تضامن څخه ابراء وکړه، کولی شی چه نورو متضامنو پور وړو څخه د ټول پور غوښتنه

ماده ۸۸۴:

هرگاه دائن به یکی از مدیونین متضامن از تضامن ابراء دهد، حق دارد کل دین را از سایر مدیونین مطالبه نماید، مگر

وکی، مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

۸۸۵ ماده:

(۱) په ټولو هغو حالونو کښی چه پور ورکوونکی یوه متضامن پوروی ته ابراء کوی عام له دی چه ابراء د پور یا د تضامن څخه وی، نور متضامن پوروی د اقتضاء په وخت کی د دی قانون د (۸۹۲) مادې د حکم سره سم کولی شی کومه اندازه پور چه د مفلس متضامن په پور د حصی څخه، ابراء کړه شوی متضامن پوروی ته رسیږی، ورته رجوع وکی.

ماده ۸۸۵:

(۱) در جمیع حالاتیکه یکی از مدیونین متضامن، از طرف دائن برائت از دین یا از تضامن حاصل نماید و مدیون دیگر مفلس گردد، سایر مدیونین می توانند هنگام ادای دین به تناسب دینیکه از حصه مدیون مفلس به مدیون مبری له میرسد، مطابق حکم ماده (۸۹۲) این قانون، به وی مراجعه نمایند.

۸۸۶ ماده:

(۱) که پور د یوه متضامن پوروی په باره کښی د زمانی د تیریدو د حکم لاندی راغی نور پوروی نه شی کولی چه د هغی څخه استفاده وکی مگر د ذکر شوی پوروی د حصی په اندازی.

(۲) در حالتیکه دائن مدیون مبری الیه را از هرگونه مسئولیت دین آزاد ساخته باشد، حصه دین مدیون مفلس بر خود دائن تحمیل می شود.

ماده ۸۸۶:

(۱) هرگاه دین در مورد یکی از مدیونین متضامن زیر مرور زمان آید، سایر مدیونین نمی توانند از آن استفاده کنند. مگر بقدر حصه مدیون مذکور.

(۲) هرگاه مرور زمان در مورد یکی از مدیونین متضامن منقطع و یا نفاذ آن متوقف گردد، دائن نمی تواند در برابر سایر مدیونین به آن تمسک نماید.

ماده ۸۸۷:

(۱) مدیون متضامن در اجرای تعهدات خود صرف از عمل خود مسئولیت دارد. هرگاه دائن یکی از مدیونین متضامن اخطار دهد، این امر بر سایر مدیونین تاثیری ندارد. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

(۲) در صورتی که اخطار از جانب یکی از مدیونین متضامن بدائن صورت گرفته باشد، سایر مدیونین از آن مستفید شده می توانند.

ماده ۸۸۸:

(۱) هرگاه دائن یا یکی از مدیونین متضامن در موضوع دین طوری مصالحه نماید که این امر متضمن ابراء از دین باشد یا اینکه برائت ذمه مدیون را از دین به نحوی از انحا افاده کند، سایر مدیونین از آن مستفید می گردند.

(۲) که د زمانی تیریدل د یوه متضامن پوروی په باره کښی قطع یا نافذیدل یی متوقف شی، پور ورکوونکی نه شی کولی د نورو پور ورو په مقابل کښی ورباندی تمسک وکی.

ماده ۸۸۷:

(۱) متضامن پوروی د التزامونو په تنفیذ کښی یوایی د خپل فعل مسئول دی. که پور ورکوونکی یوه متضامن پوروی ته خبرتیا ورکی. دا خبرتیا په نورو متضامنو پور ورو تاثیر نه لری مگر داچه موافقه بل ډول شوی وی.

(۲) او که خبرتیا د یوه متضامن پوروی له خوا پور ورکوونکی ته ورکول شوی وی نور پوروی له دی خبرتیا څخه گټه اخیستی شی.

ماده ۸۸۸:

(۱) که پور ورکوونکی د یوه متضامن پوروی سره صلحه وکی، او صلحه د پور څخه د ابراء متضمنه وی یا داچه د پوروی د ذمی برائت په یو قسم داقسامو افاده کی نو ددی صلحه څخه نور پوروی گټه اخیستی شی.

(۲) که دا صلحه د پور وپو په ذمه د التزام متضمنه وه یا د هغه التزام د زیاتیدو متضمنه وه چه هغوی وریساندی ملزم دی، نو دا صلحه د نورو پور وپو په حق کښی نه نافذیری، مگر که نور پوروی یی قبوله کی.

۸۸۹ ماده:

(۱) که د متضامنو پور وپو څخه یو په پور اقرار وکی، دا اقرار په نورو پور وپو د تطبیق وپړنه دی.

(۲) که د متضامنو پور وپو څخه یوه د قسم خوړلو څخه انکار وکه او یا د هغه له خوا پور ورکونکی ته قسم متوجه شو او سوگند یی وکه. نو دا نورو پور وپو ته ضرر نه رسوی.

(۳) که پور ورکونکی د متضامنو پور وونکو څخه یوه ته د قسم په توجیه کولو اکتفاء وکړه او هغه سوگند وکه نو پوروی ورڅخه گټه اخیستی شی.

۸۹۰ ماده:

(۱) که په یو خاص سبب د متضامنو پور وونکو څخه په یوه حکم صادر شو نو دا حکم د

(۲) اگر مصالحه دائن بایکی از مدیونین متضامن، افزونی در وجایب قبلی و یا سبب بوجود آوردن وجایب جدید گردد، این گونه مصالحه بر سایر مدیونین تاثیر ندارد، مگر اینکه با آن موافقه کرده باشند.

ماده ۸۸۹:

(۱) هرگاه یکی از مدیونین متضامن به دین اقرار نماید، اقرار او در مورد سایر مدیونین اعتبار ندارد.

(۲) هرگاه یکی از مدیونین متضامن از سوگند نکول نماید و یا به اثر توجیه آن دائن سوگند یاد نماید، سایر مدیونین از آن متضرر نمی گردند.

(۳) هرگاه دائن به سوگند یکی از مدیونین متضامن اکتفاء نماید، سایر مدیونین از آن مستفید می گردند.

ماده ۸۹۰:

(۱) هرگاه علیه یکی از مدیونین متضامن بنابر سبب خاص حکمی صادر گردد، این حکم در مورد

نورو پور و پروباندی د تمسک ورنه شی کیدای.

(۲) که حکم دیوه په گټه صادر شو په دی صورت کښی نور متضامن پوروی ورڅخه گټه اخیستی شی، مگر په هغه صورت کښی چه حکم په داسی سبب بناوی چه د هغه پوروی پوری چه حکم یی په گټه صادر شوی، خاص وی.

۸۹۱ ماده:

(۱) که د متضامنو پورونکو څخه یو، ټول پور اداء کی نو کولی شی نورو پور وړو ته د هغوی د حصی په اندازی رجوع وکی. که د اصلی پوروی په ځای بل چا پور ادا که، په دی صورت کښی ذکر شوی شخص کولی شی په اصلی پوروی د پور ورکونکی په حیث رجوع وکی.

(۲) که د متضامنو پورونکو څخه یوه پور ادا که د ټولو متضامنو پورو، ترمنځ په مساوی حصو تقسیمیری مگر داچه موافقه یا د قانون حکم د هغی په خلاف وی.

سایر مدیونین مورد تمسک قرار گرفته نمی تواند.

(۲) اگر به مفاد یکی از مدیونین متضامن حکمی صادر گردد، سایر مدیونین از آن مستفید می گردند، مگر اینکه حکم متکی به سبب خاصی مربوط به مدیونیکه به مفاد او صادر شده، باشد.

ماده ۸۹۱:

(۱) هر گاه یکی از مدیونین متضا من تمامی دین را بپردازد، بالائی سایر مدیونین به اندازه حصه خود آنها رجوع کرده میتواند و اگر مدیون اصلی، شخص دیگری بود و بعوض او دین را پرداخت، درین صورت به تمامی دین بالائی مدیون اصلی، بحیث دائن رجوع کرده می تواند.

(۲) در صورتیکه یکی از مدیونین متضامن دین را بپردازد، دین در بین تمام مدیونین متضامن به حصص مساوی تقسیم می شود، مگر اینکه موافقه یا نصوص قانون طور دیگری باشد.

ماده ۸۹۲:

که د متضامنو پوروونکو څخه یو مفلس شی، نو هغه پورورپی چه پور یی اداء کړی او هم نور پورورپی چه د پور د ورکولو قدرت لری، هر یو به د خپلی حصی په اندازی د مفلس پورورپی پور ادا کوی.

ماده ۸۹۲:

هرگاه یکی از مدیونین متضامن مفلس گردد، مدیونیکه دین را اداء نموده وسایر مدیونین که توان پرداخت دین را دارند، هر یک بقدر حصه خود تادیه دین مدیون مفلس را متحمل می گردند.

ماده ۸۹۳:

که د متضامنو پورورکونکو څخه یواځی یو په پور کنبی د گتی خاوند وو، نو یواځی هغه د نورو پوروونکو په مقابل کنبی د پور په ادا کولو مکلف دی.

ماده ۸۹۳:

هرگاه در بین مدیونین متضامن تنها یک شخص ذی نفع در دین شناخته شود، همین شخص در برابر سایر مدیونین مکلف به ادای دین می باشد.

ماده ۸۹۴:

په راتلونکو حالونو کنبی تعهد د تقسیمولو وړنه دی:
۱- په هغه حالت کنبی چه د تعهد موضوع پخپل طبیعت کنبی تقسیم نه قبلوی.
۲- په هغه حالت کنبی چه د عقد د دواړو خواوو د غرض اونیت څخه واضحه شی چه د تعهد تنفیذ د تقسیمولو وړنه دی.

ماده ۸۹۴:

وجیبه در حالات آتی قابل انقسام نیست:
۱- درحالتیکه موضوع وجیبه طبیعتاً قابل انقسام نباشد.
۲- درحالتیکه از منظور ویانیت متعاقدین واضح شود که تنفیذ وجیبه قابل انقسام نیست.

ماده ۸۹۵:

(۱) که په داسی تعهد کی چه د تقسیمولو وړنه وی، پورورپی

ماده ۸۹۵:

(۱) هرگاه در وجیبه غیر قابل انقسام مدیونین متعدد باشد، هر

يك از آنها به ایفای تمام تعهد مکلف شناخته می‌شود.

(۲) مدیونیکه دین را تأدیه نماید، می‌تواند بر سایر مدیونین به قدر حصه آن‌ها رجوع نماید. مگر اینکه از اوضاع و شرایط عکس آن ظاهر گردد.

ماده ۸۹۶:

(۱) هرگاه در وجبیه غیر قابل انقسام، دائنین و یا ورثه دائن متعدد باشند، هر يك از دائنین و یا ورثه می‌تواند از مدیون ایفای تمام وجبیه را مطالبه نماید. در صورت اعتراض یکی از دائنین یا ورثه بر آن مدیون مکلف است تعهد را به تمام دائنین یا ورثه بپردازد و یا دین موضوع تعهد را به امانت بگذارد.

(۲) دائنین می‌توانند بر دائیکه تمام حق را بدست آورده به اندازه حصه خویش مراجعه نماید.

متعدد وی، هر یو د ٲول تعهد په ادا کولو مکلف گڼل کیږی.

(۲) کوم پوروی چه پور اداء کی، کولی شی چه په نورو پور وړو د هغوی د حصو په اندازه رجوع وکی، مگر داچه د حالونو څخه د هغی عکس معلومه شی.

۸۹۶ ماده:

(۱) که په داسی تعهد کی چه د تقسیمولو وړنه وی، پور ورکوونکی یا د پور ورکوونکی وارشان متعدد وی، نو هر پور ورکوونکی یا هر یو وارث کولی شی چه د پوروی څخه د ٲول تعهد د پوره کولو غوښتنه وکی، که کوم یو پور ورکوونکی یا وارث په دی اعتراض وکه، نو پوروی ٲولو پور ورکوونکی ته یوځای د التزام په ادا کولو یا د التزام د موضوع په ودیعت ایښودلو مکلف دی.

(۲) کوم پور ورکوونکی چه ٲول حق ترلاسه کړی پر هغه به نور پور ورکوونکی دخپلو حصو په اندازه رجوع کوی.

اووم فصل

د پور ادا کول

لوپری قسمت - د اداء کولو طریقه

۸۹۷ ماده:

د پور ادا کول د هغی په ورکولو په نقدی، مجرا کولو، ابراء، حوالی ورکولو او یا د نوی کولو په توگه صورت مومی.

فصل هفتم

وفاء دین

قسمت اول - طرق اداء

۸۹۷ ماده:

اداء دین به تأدیة نقدی، مجرایسی ابراء، حواله و تجدید صورت می گیرد.

دوه یم قسمت

د پور ادا کولو دواړه خواوی

۸۹۸ ماده:

(۱) پور د پوروی یا د هغه د نائب یا د هغه چا له خوا چه د پور ورکول د هغه په گټه وی، د دی قانون د (۸۱۹) مادی د حکمونو په نظر کښی نیولوسره ورکول کیدای شی.
(۲) همدارنگه د پورتنی فقری په مراعات کولو سره، د پور ادا کول د بل چا له خوا چه د پور ادا کول د هغه په گټه نه وی د پوروی په امر یا د هغه د امر په غیر صحیح دی. که پوروی د بل چا له خوا د پور په ادا کولو اعتراض وکړه او پور ورکونکی یی په دی اعتراض خبرکه نو پور ورکونکی کولی شی چه د بل چا ادا کول ونه منی.

قسمت دوم

طرفین وفا

۸۹۸ ماده:

(۱) دین از طرف مدیون یا نایب او و یا شخصیکه تأدیة دین به مصلحت او باشد، با در نظر گرفتن احکام ماده (۸۱۹) این قانون تأدیة شده می تواند.
(۲) همچنان با رعایت فقره فوق ادای دین، از طرف شخص غیر که ادای دین به مصلحت او نباشد، به امر مدیون و یا بدون امر او صحیح است. چنانچه دائن می تواند ادای دین را از شخص غیر در صورت اعتراض مدیون و ابلاغ این اعتراض به مدیون، رد نماید.

ماده ۸۹۹:

(۱) که بل چا د پوروپی په خای پور اداء که نو کولی شی دهغه څه په اندازه چه پور ورکوونکی ته یی ورکړی دی، د پوروپی څخه یی وغواړی.

(۲) سره ددی هغه پوروپی چه پوریی بی دهغه د ارادی څخه ورکول شوی دی، کولی شی. د هغه چا د رجوع څخه چه پوریی ټول یاخینی ادا کړی دی، ځان وژغوری، خو په دی شرط چه ثابتته کی چه د پور په ادا کولو باندي، اعتراض کولو کبسی دده کومه گټه شته دی.

ماده ۸۹۹:

(۱) شخص غیر در صورتیکه به تأدیة دین اقدام نماید، می تواند بقدر آنچه تادیسه کرده است، به مدیون مراجعه کند.

(۲) باوجود آن مدیونیکه ایفاء دین بدون اراده او صورت گرفته، می تواند از رجوع شخصیکه دین را کلاً و یا قسماً پرداخته است، امتناع ورزد. بشرطیکه ثابت نماید که از اعتراض او فایده ای مرتب است.

ماده ۹۰۰:

که پوروپی ممیز صغیر وو یا حجر کړی شوی وو او خپل پوریی اداء کړو د پور ورکول یی صحیح دی او بری الذمه گنل کیږی.

ماده ۹۰۰:

در صورتیکه صغیر ممیز و یا محجور علیه، دین خود را بپردازد، تأدیة او صحیح بوده و بری الذمه شناخته می شود.

ماده ۹۰۱:

که پوروپی د مرگ په مرض پروت وو او د یوه پور ورکوونکی پوریی ادا که او نورو پور ورکوونکو ته ددی پور ورکولو څخه ضرر ورسید، د هغه داکار جواز نه لری.

ماده ۹۰۱:

مدیون نمی تواند در مرض موت، دین یکی از دائنین را در صورتیکه به ضرر سایر دائنین بانجامد، بپردازد.

ماده ۹۰۲:

د پور د ورکولو د صحت دپاره شرط ده چه پور ادا کوونکی د هغه شی مالک وی چه پور پری اداء کوی او په هغی کبسی د تصرف کولو اهلیت ولری. که ورکول شوی شی د بل چاله خوا په استحقاق ویورل شی یا د هغی د هلاکیدو وروسته د هغی بدل واخیستل شی، نو پور ورکوونکی کولی شی چه خپل پور د پورورپی خخه واخلي.

ماده ۹۰۲:

برای صحت تادیة دین، لازم است که اداء کننده مالک شی تأدیه شده بوده و اهلیت تصرف را در آن داشته باشد. اگرشی پرداخته شده از طرف غیر به استحقاق برده شود و یا بعد از تلف بدل آن اخذ شود، دائن می تواند دین خود را از مدیون مطالبه نماید.

ماده ۹۰۳:

که بل څوک د پورورپی پور اداء کی نو په لاندنیو حالونو کبسی د پور ورکوونکی قایم مقام گنل کیږی:

- ۱- که چیرته اداء کوونکی د پورورپی سره یوځای او یا د هغه له خوا د پور په ورکولو مکلف وی.
- ۲- په هغه حالت کبسی چه د پور اداء کوونکی، پور ورکوونکی وی او د داسی پور ورکوونکی پور ورکی چه عینی تأمین ولری او د هغی په نسبت د وړاندی والی حق ولری که څه هم د پور اداء کوونکی تأمین ونه لری.
- ۳- که څوک داسی عقار

ماده ۹۰۳:

هرگاه غیر مدیون به تادیة دین بپردازد، در احوال آتی قایم مقام دائنیکه دین خود را حاصل نموده، شناخته می شود:

- ۱- در حالیکه با مدیون مشترکاً و یا از جانب او به تادیة دین مکلف باشد.
- ۲- در حالیکه تادیة کننده دائن بوده، دین دائنی را بپردازد که تأمین عینی داشته و از دائن مذکور مقدم باشد، گرچه تأدیة کننده تأمین نداشته باشد.
- ۳- در حالیکه شخص عقاری را

خریداری نماید که تحت تضمین حقوق دائنین بوده، ثمن عقار مذکور جهت تادیهٔ دیون شان پرداخته شده باشد.

۴- درحالیکه تأدیه کننده، بحکم صریح قانون قایم مقام شناخته شود.

مادهٔ ۹۰۴:

دائیکه دین خود را از غیر مدیون حاصل نموده، می‌تواند به موافقه طرفین، شخص مذکور را قایم مقام خود قرار دهد. گرچه مدیون به این موافقه رضایت نه داشته باشد. موافقه از وقت تأدیه مؤخر شده نمی‌تواند.

مادهٔ ۹۰۵:

هرگاه مدیون بمقصد ادای دین از شخص ثالث قرض گیرد، می‌تواند قرض دهنده را قایم مقام دائیکه حق او را پرداخته است، قرار دهد. گرچه دائن مذکور به آن رضایت نداشته باشد. مشروط براینکه در عقد قرض تذکر داده شود که مال قرض گرفته شده به پرداخت دین

واخلی چه د پور ورکونکو د حقوقو د تضمین لاندی وی او د ذکر شوی عقار ثمن یی هغوی ته ورکپی وی.

۴- په هغه حالت کښی چه د پور ادا کونکی د قانون په صریح حکم قایم مقام پیژندل شوی وی.

۹۰۴ ماده:

کوم پور ورکونکی چه د خپل پوروپی په غیر د بل چا څخه پور حاصل کړی نو کولی شی چه د ذکر شوی غیر په موافقه هغه خپل قایم مقام کی، که څه هم پوروپی په دی موافقه راضی نه وی. باید چه دا موافقه د ادا کولو د وخته وروسته نه شی کیدای.

۹۰۵ ماده:

که پوروپی د پور د اداء کولو په مقصد د بل چا څخه قرض واخلی، کولی شی چی قرض ورکونکی د هغه چا قایم مقام کی چه د هغه پوری ورکپی دی، که څه هم ذکر شوی پور ورکونکی ورباندی موافقه ونه لری خو په دی شرط چه د قرض په عقد کښی ددی خبری یادونه وشی چه کوم مال قرض اخیستل شوی دی د پور د اداء کولو

اختصاص دارد و در رسید دین تصریح شود که ادای دین از همین مال صورت گرفته است.

ماده ۹۰۶:

شخصیکه به حکم قانون و یا موافقت قایم مقام دائن می شود، حقوق دائن با تمام خصوصیات، توابع، تأمینات و مدافعاتی که به آن مرتب می گردد، به او تعلق می گیرد. این شخص تنها به اندازه مالیکه به دائن پرداخته، قایم مقام او شناخته می شود.

ماده ۹۰۷:

(۱) هرگاه غیر مدیون قسمتی از دین را بپردازد و در آن قسمت قایم مقام دائن گردد، این امر دائن را متضرر نساخته و در مطالبه قسمت متباقی دین به غیر مدیون، مقدم شناخته می شود. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

(۲) هرگاه شخص دیگری در پرداخت قسمت باقی مانده دین

دپاره تخصیص شوی دی او د پور په رسید کی په ډاگه شی چی د پور ورکول د همدی قرض شوی مال څخه صورت موندلی دی .

ماده ۹۰۶:

که څوک د قانون په حکم یا په موافقی د پور ورکوونکی قایم مقام گرځی د پور ورکوونکی ټول حقوق او ددی حقوقو ټول خصوصیات، توابع، تأمینات او اداء کول چه پری مرتب کیږی، دهغه پوری تعلق نیسی، نو ذکر شوی شخص یواځی د هغی مال په اندازی چه پور ورکوونکی ته یی ورکړی دی د هغه قایم مقام کیږی.

ماده ۹۰۷:

(۱) که بل څوک د پور وړی یوه برخه پور ورکی او په هغی کښی د پور ورکوونکی قایم مقام شی، پور ورکوونکی ددی اداء کولو څخه نه متضرر کیږی نو د خپلی پاتی برخې د پور په اخیستلو کښی د هغه چا څخه وړاندی حق لری چه د پور یوه حصه یی اداء کړی ده، مگر دا چه موافقه ددی په خلاف وی.

(۲) که د پور ورکوونکی پاتی برخه پور دبل چا لخوا ورکول شو او هغه

قایم مقام دائن گردد، هریک در تقسیم دین به تناسب حصه خود به مدیون مراجعه نموده می‌تواند.

ماده ۹۰۸:

دین اساساً بدائن یا وکیل او پرداخته می‌شود. اگر دائن محجور باشد، دین به ولی، وصی و یا قیم او که صلاحیت قبض دین را داشته باشد، پرداخته می‌شود. اگر دین بدائن محجور پرداخته شود، اعتبار نداشته مدیون از دین بری الذمه شناخته نمی‌شود، در صورت هلاک و ضایع ساختن آن ولی، وصی و قیم می‌توانند دین را مطالبه نمایند.

ماده ۹۰۹:

هرگاه دین به غیر دائن یا غیر وکیل او پرداخته شود، مدیون بری الذمه شناخته نمی‌شود. مگر اینکه دائن پرداخت دین را تأیید نماید و یا دین با حسن نیت به شخصی پرداخته شده باشد که در ظاهر حال مستحق آن شناخته شود.

هم د پور ورکونکی قایم مقام شو، هر یوه د پور په تقسیمو لو کښی د خپلی حصی په تناسب پورورپی ته مراجعه کولای شی.

ماده ۹۰۸:

پور اساساً پور ورکونکی یا د هغه وکیل ته ورکول کیږی که پور ورکونکی محجور وی، نو پور به د هغه ولی، وصی یا قیم ته چه د قبضولو صلاحیت ولری، ورکول کیږی. که پور، محجور پور ورکونکی ته ورکړل شو، اعتبار نلری او پورورپی د پور د خخه نه بری الذمه کیږی. د هلاک او ضایع کولو په صورت کښی د هغه ولی، وصی او قیم کولای شی چه پور وغواری.

ماده ۹۰۹:

که پور د پور ورکونکی یا د هغه د وکیل خخه غیر بل چاته ورکول شو، پورورپی بری الذمه نه گڼل کیږی مگر په هغه صورت کښی چه پور ورکونکی د پور اداء کول تأیید کی یا پور په ښه نیت سره داسی شخص ته ورکول شوی وی چه په ظاهر حال کښی د هغی مستحق وی.

ماده ۹۱۰

(۱) که پور ورکونکی ته پور په صحیحی توگه عرضه شواو د هغی قبول یی رد کړل او یا یی هغه کارونه رد کړل چه د پور اداء کول بی له هغی نه ترسره کیږی یا یی پوروی ته خبر ورکه چه په هیڅ صورت به د پور اداء کول قبول نه کی، پوروی کولی شی چه د ټاکلی مودی په اوږدو کښی د پور په قبلولو پور ورکونکی ته رسمی اخطار ورکی.

(۲) د پوروی اخطار پور ورکونکی ته لاندی حقوقی نتیجی پیدا کوی:

- ۱- د پور د هلاکیدو او ضایع کیدو مسوولیت نقلیدل د پوروی د ذمی څخه د پور ورکونکی ذمی ته.
- ۲- د گټو د جریان متوقف کیدل.
- ۳- په بانک یا د دولت په خزانه کښی د پور په ودیعت ایښودل د پور ورکونکی په مصرف.
- ۴- د پور ورکونکی څخه درسیدلی خساری د جبری غوښتنه.

ماده ۹۱۱

د پور په ودیعت ایښودل هغه وخت د پور د اداء کولو قایم مقام کیدی

ماده ۹۱۰:

(۱) هرگاه دائن بعد از عرضه صحیح دین، از قبول آن امتناع ورزد یا از اجرای اعمالیکه بدون آن تأدیه صورت گرفته نتواند، ابراء آورد و یا به مدیون ابلاغ نماید که به هیچ صورت آماده قبول دین نیست، مدیون می تواند به قبول دین در خلال میعاد معین به دائن، رسماً اخطار بدهد.

(۲) از اخطار مدیون به دائن نتایج حقوقی ذیل نشأت می نماید:

- ۱- انتقال مسئولیت هلاک و ضیاع دین، از ذمه مدیون به دائن.
- ۲- متوقف شدن جریان فواید.
- ۳- امانت گذاشتن دین به بانک و یا خزانه دولت، به مصارف دائن.
- ۴- مطالبه جبران خساره وارده از دائن.

ماده ۹۱۱:

امانت گذاشتن دین، هنگامی قایم مقام تأدیه شده می تواند،

که دائن آنرا قبول و یا محکمه بصحت آن حکم نماید.

ماده ۹۱۲:

هرگاه موضوع اداء عقار و یا چیزی باشد که بقاء و استقرار آن در همان مطلوب باشد و مدیون از محکمه مطالبه گذاشتن آنرا تحت تصرف شخص امین نموده باشد، این تسلیم وی قایم مقام امانت گذاشتن می گردد.

ماده ۹۱۳:

مدیون بعد از استیذان محکمه مربوط، می تواند اشیایی را که زود تلف باشد و یا حفاظت و امانت گذاری آن مصارف هنگفت را ایجاد نماید، طور مزایده علنی به فروش برساند و ثمن آنرا به حساب امانت بانکی بگذارد.

ماده ۹۱۴:

مدیون می تواند به امانت گذاری دین و یا اجرائتی که قایم مقام آن می گردد، در حالتی اقدام نماید که هویت و محل

شی، چه پور ورکونکی بی قبول او یا محکمه دهگی په صحت حکم وکی.

ماده ۹۱۲:

که د پور د اداء کولو موضوع عقار وی یا بل داسی شی وی چه د دوام دپاره تیار شوی وی او په هر وخت کښی د هگی دوام په نظر کښی وی، پورورپی د محکمی څخه وغواړی چه یو عادل شخص ته دی ورکړه شی، نو د شی ورکول عادی شخص ته د ودیعت قایم مقام گرځی.

ماده ۹۱۳:

پورورپی د محکمی د اجازی وروسته کولی شی هغه شیان چه ژرتلفیږی یا داچه د هگی په ودیعت ایښودل او ساتنه زیات مصرف ایجابوی، د مزایدی په توگه خرڅ کی او ثمن یی د بانک په امانت حساب کښی په ودیعت کښیږدی.

ماده ۹۱۴:

پورورپی په هغه حالت کښی کولی شی چه ودیعت ایښودلو یا هغه اجرائتو ته چه د ودیعت قایم مقام وی اقدام وکی چه د پور ورکونکی

اقامت دائن نزد او مجهول باشد و یا دائن فاقد و یا ناقص اهلیت بوده و قایم مقامی نداشته باشد که پرداخت دین را قبول نماید و یا دین در بین چند شخص متنازع علیه باشد و یا عوامل عمده موجود گردد که اجراءات فوق را ایجاب نماید.

ماده ۹۱۵:

(۱) هرگاه مدیون دین را به دائن عرضه نماید و متعاقباً آنرا به امانت گذارد و یا به اجراءات مماثل آن اقدام نماید، می تواند از عرضه خویش منصرف شود، مشروط بر اینکه دائن عرضه را قبول نکرده باشد و یا حکم نهایی محکمه مربوط به صحت آن صادر نشده باشد. در این صورت شرکاء و یا ضامین دین بری الذمه شناخته نمی شوند.

(۲) اگر مدیون از عرضه دین بعد از قبول دائن و یا بعد از صدور حکم محکمه مربوط به صحت آن منصرف شود و دائن نیز انصراف او

شخصیت یا د اوسیدلو خای ورته معلوم نه وی، یا داچه پور ورکونکی داهلیت نه لرونکی یا د اهلیت نقصان لرونکی وی او داسی نائب ونه لری چه د هغه په خای د پوراداء کول قبول کی، یا داچه په پور د خو نفرو تر ترمنخ جگړه وی یا داسی نور جدی سببونه موجود وی چه دپورتنیو اجراءاتو ایجاب کوی.

۹۱۵ ماده:

(۱) که پوروری، پور عرضه کړی او ورپسی یی په ودیعت کښیږدی او یانورو مماثلو اجراءاتو ته اقدام وکی، نو که پور ورکونکی عرضه نه وی قبوله کړی، کولی شی چه د خپلی عرضی خخه رجوع وکی، همدارنگه که د محکمی قطعی حکم د هغی په صحت نه وو صادر شوی، رجوع کولی شی. په دی صورت کښی شریکان او یا ضامان د پور، بری الذمه نه پیژندل کیږی.

(۲) که پوروری د پور د عرضی خخه د پور ورکونکی د قبلولو یا د مربوطی محکمی خخه د هغی په صحت د حکم د صادریدلو وروسته رجوع وکی او پور ورکونکی هم د

را قبول نماید، دائن نمی‌تواند بعد از آن به تأمیناتیکه متکفل حقوق او است، تمسک نماید. در این صورت شرکاء و ضامنین دین بری الذمه شناخته می‌شوند.

قسمت سوم موضوع ادای دین

ماده ۹۱۶:

(۱) هرگاه دین از جمله اشیای باشد که به تعیین معین شده بتواند، مدیون نمی‌تواند شی دیگری را بدون رضایت دائن بپردازد. گرچه ارزش بدل مساوی با قیمت ویا بیشتر از آن باشد.

(۲) اگر دین از جمله اشیای باشد که به تعیین معین گردیده نتواند و به عقد معین شده باشد، مدیون می‌تواند مثل آن را بپردازد. گرچه دائن به آن رضایت نداشته باشد.

ماده ۹۱۷:

هرگاه دائن متاعی را از جنس حق خود از مال مدیون به طرق مجاز

هغه رجوع قبوله کی، نو دا پور ورکونکی تر هغی وروسته نه شی کولی په هغه تأمیناتو تمسک وکی چه د هغه د حقوقو متکفل دی، په پورکینسی شریکان او ضامنان بری الذمه گنل کیږی.

درپیم قسمت د پور د اداء کولو موضوع

ماده ۹۱۶:

(۱) که پور داسی شی وی چه په ټاکلو ټاکل کیدی شی، نو پوروری نه شی کولی پور ورکونکی ته بی د هغه د رضا نه بل شی ورکی، که څه هم د بدل قیمت د هغه شی د قیمت سره مساوی یا ورڅخه زیات وی چه مستحق الاداء دی.

(۲) که پور د داسی شیانو د جملی څخه وو چه په ټاکلو نه شو ټاکل کیدی او په عقد کینی ټاکل شوی وی، نو پوروری کولی شی چه مثل یی اداء کی، که څه هم پور ورکونکی ورباندی راضی نه وی.

ماده ۹۱۷:

که پور ورکونکی یوه متاع د خپل حق د جنس څخه په مشروعه توگه

بدست آورد، می‌تواند آنرا قید نماید. مشروط به اینکه متاع مذکور عین اوصاف را دارا باشد.

ماده ۹۱۸:

در دین فوری، مدیون نمی‌تواند دائن را به قبول قسمتی از دین مجبور گرداند، گرچه دین قابل تقسیم باشد.

ماده ۹۱۹:

هرگاه مدیون یکی از دیون واجب‌الاداء را بپردازد که یکی با تأمین و دیگر آن بدون تأمین باشد یا یکی قرض و دیگر آن ثمن مبیعه باشد، و یا یکی دین مشترك و دیگر دین خاص باشد یا اینکه هر دو دین به نحوی از انحا از هم دیگر متباین باشند، در صورت اختلاف دائن و مدیون در نوع دین، مدیون می‌تواند هنگام تأدیه آنرا تعیین نماید.

ماده ۹۲۰:

هرگاه مدیون مکلف باشد، دین را با مصارف و تعویضات آن

ترلاسه کی، کولی شی چه هغه حجز کی، خوپه دی شرط چه ذکر شوی متاع عین صفتونه ولری.

ماده ۹۱۸:

په فوری پور کنبی، پوروی نه شی کولی، پور ورکونکی د یوی برخی پور په قبلولو مجبور کی که شه هم پور د تقسیم وړوی.

ماده ۹۱۹:

که چیری په پوروی دوه داسی پورونه وو چه یوی مطلق او بل یی په کفالی یا په گروهی تضمین کړی شوی وو، یا یو یی قرض او بل یی د بیعی ثمن وو، یا یو شریک او بل یی خاص وو، یا دواړه پورونه په یو قسم د اقسامو جلا وو، او اداء کول یی د هغه په ذمی واجب وو، او پوروی ددی دواړو نوعو پورونو څخه یو اداء کولو، و لیکن پوروی او پور ورکونکی د پور په نوعه کنبی اختلاف پیدا که، نو پوروی کولی شی د پور د اداء کولو په وخت کنبی هغه وټاکی.

ماده ۹۲۰:

که پوروی مکلف وی چه پور دهغی د مصرفونو او تعویضو نو

سره اداء کی او هغه څه چه یی اداء کړی دی پور او دهغی ملحقیات یی نه پوره کول، نو ددی اندازی څخه مصرفونو بیا تعویضونه او ورپسی د اصلی پور وضع کیږی، مگر داچه موافقه دهغی په خلاف وی.

۹۲۱ ماده:

(۱) که پور مؤجل وو یا په ټاکلو قسطونو قسط شوی وو، نو پور ورکونکی نه شی کولی چه د میعاد د رسیدو تر مخه د پور غوښتنه وکړی.

(۲) که پور معجل وو یا داداء کولو میعاد پوره شوی وو، نو پوروی د پور په فوری اداء کولو مکلف دی. سره ددی هم د ضرورت په وخت کښی اودقانونی موانعو دنیشتوالی په صورت کښی او د پوروی د حالت په نظر کښی نیولو سره، محکمه کولی شی چه پوروی ته مهلت ورکی خو پدی شرط چه د مهلت څخه پور ورکونکی ته زیات ضررنه رسیږی.

۹۲۲ ماده:

(۱) که پور مؤجل وو، پوروی کولی شی چه هغه د مودی درسیدو ترمخه اداء کی، خو په دی شرط چه

بیردازد ومقدار پرداخته شده دین وملحقات آنرا کفایت نکند، از این مقدار مصارف تعویضات و اصل دین بالترتیب وضع می گردد، مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده ۹۲۱:

(۱) هرگاه دین مؤجل بوده و یا به اقساط معین قسط شده باشد، دائن نمی تواند قبل از رسیدن موعد، دین را مطالبه نماید.

(۲) دین معجل بوده یا موعد تأدیة آن رسیده باشد، مدیون به تأدیة فوری دین مکلف می باشد. با آنهم محکمه می تواند عندالضرورت و در صورت عدم موانع قانونی با در نظر داشت حالت مدیون، به مدیون مهلت بدهد. مشروط بر اینکه از آن ضرر فاحش به دائن نرسد.

ماده ۹۲۲:

(۱) هرگاه دین مؤجل بوده و تأجیل به مفاد مدیون باشد، مدیون می تواند قبل از رسیدن

موعده به تأدیه دین اقدام نماید. درین صورت دائن به قبول دین مجبور ساخته می شود، مگر اینکه به خلاف آن موافقه شده باشد و یا از این اجبار شخص دائن متضرر گردد. (۲) اگر مدیون دین را قبل از رسیدن موعد بپردازد و بعداً دین قبول شده به استحقاق برده شود، دین بحالت تأجیل قبلی برمی گردد.

ماده ۹۲۳:

(۱) هرگاه مدیون به تسلیمی مالی تعهد کرده باشد که ایجاب حمل و مصارف را نماید و در عقد محل تسلیمی آن تعیین نه شده باشد، مال مذکور در محلی تسلیم داده می شود که در حین عقد در آن موجود بوده است.

(۲) در سایر تعهدات، ادای دین در محل سکونت مدیون حین تأدیه و یا در محل کار او صورت می گیرد، مشروط بر اینکه تعهد مذکور به همان کار تعلق داشته باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه شده باشد.

په تأجیل کنبی دهغه گته وی، په دی صورت کنبی پور ورکونکی د پورپه قبلولو مجبورول کیږی. مگر داچه دهغی په خلاف موافقه شوی وی یا ددی مجبورولو څخه پور ورکونکی متضرر شی.

(۲) که پوروی خپل پور د تأجیل د مودی د رسیدو ترمخه اداء کی، او قبض شوی پور په استحقاق ویوړل شی، په دی صورت کنبی پور د تأجیل لمړنی حالت ته گرځی.

ماده ۹۲۴:

(۱) که پوروی د داسی شی په تسلیمولو تعهد کړی وو چه وړل او مصرف یی ایجابولو او په عقد کی دهغی د تسلیمولو ځای نه وی ټاکل شوی نو ذکر شوی مال په په هغه ځای کی په تسلیم ورکول کیږی چی د عقد په وخت کی په کی موجود وو.

(۲) په نورو تعهدونو کی د پور اداء کول د پوروی د اوسیدلو په هغه ځای کی کیږی چه د پور د اداء کولو د وجوب په وخت کی هلته اوسیدل یی د کار کولو په ځای کی صورت مومی.

ماده: ۹۲۴

که پوروپی خپل پور د خپل استاخی په وسیله ولیږي او پخوا له دی چه پور ورکوونکی ته ورسیري هغه تلف شی. نو پوروپی د پور خخه نه بری الذمه کیږي، او که پور د پوروکوونکی نماینده ته د هغه په امر ورکول شوی وی او تلف شی په دی صورت کښی پوروپی بری الذمه گڼل کیږي.

ماده ۹۲۴:

هرگاه مدیون دین را توسط قاصد خود بفرستد و قبل از وصول آن به دائن تلف گردد، مدیون از دین بری الذمه شناخته نمی‌شود. در حالیکه تسلیمی به نماینده دائن به امر دائن صورت گرفته باشد، مدیون از آن بری الذمه پنداشته می‌شود.

ماده: ۹۲۵

دپور د اداء کولو مصرف د پوروپی په غاړه دی مگر داچه موافقه، عرف او د قانون صراحت د هغی په خلاف وی.

ماده ۹۲۵:

مصارف تأدیه بدوش مدیون می‌باشد، مگر اینکه اتفاق عرف یا نص قانون به خلاف آن حکم کند.

څلورم قسمت**دعوض په مقابل کښی دپور اداء****ماده: ۹۲۶**

که پور ورکوونکی دهغی شی په عوض چه د هغی مستحق دی بل شی قبول کی، ذکر شوی تعویض د پور د اداء کولو قایم مقام گرځی.

ماده ۹۲۶:

هرگاه دائن شی دیگری را به عوض آنچه مستحق است، قبول نماید، تعویض مذکور قایم مقام تأدیه شناخته می‌شود.

ماده: ۹۲۷

که د پور اداء کولو په عوض کښی د ملکیت انتقال ورکول شوی وی، نو ورباندی د بیعی حکمونه

ماده ۹۲۷:

هرگاه ادای دین به عوض، توسط انتقال ملکیت شی ایکه مقابل دین پرداخته شده صورت

قسمت چهارم**ادای دین به عوض**

گرفته باشد، احکام بیع خصوصاً آنچه متعلق به اهلیت متعاقدين، ضمان استحقاق و عیوب خفی است، در مورد رعایت می شود و از حیث ادای دین، احکام تأدیه خصوصاً آنچه متعلق به تعیین نوعیت تأدیه و از بین رفتن تأمینات است، مرعی می گردد.

قسمت پنجم تجدید و نیابت

ماده ۹۲۸:

تجدید دین به اساس عقد جدیدی که از لحاظ موضوع، سبب یا تغییر یکی از طرفین تعهد با تعهد اولی اختلاف داشته باشد، جواز دارد.

ماده ۹۲۹:

تجدید دین در حالات آتی جواز دارد:

۱- تغییر دین به اختلاف محل یا سبب دین اولی بموافقه طرفین.

۲- تغییر دائن بموافقه دائن، مدیون و شخص ثالث، طوری که شخص ثالث،

خصوصاً هغه چه د عقد د دواړو خواوو د اهلیت د استحقاق د ضمان، او د پتو عیبونو د ضمان پوری تعلق لری، تطبیقیري. او د پور د اداء کولو له حیثه د اداء کولو حکمونه خصوصاً هغه چه د اداء کولو د نوعیت د ټاکلو او د تأمیناتو د مینځه تللو پوری تعلق لری، تطبیقیري.

پنجم قسمت د پور نوی کول او نیابت

ماده ۹۲۸:

د پور نوی کول د یو نوی عقد په اساس چه د موضوع له لحاظه د لمړنی عقد سره توپیر ولری، جواز لری.

ماده ۹۲۹:

په راتلونکو حالونو کښی د پور نوی والی جواز لری:

۱- د خای په اختلاف د پور تغییر، یا د دواړو خواوو په موافقه د لمړنی پور تغییر.

۲- د پور ورکوونکی تغییر د پور ورکوونکی پوروری او د درپیم شخص په موافقه په دی ډول چه

دائن جدید تعلق
گردد.

۳- درحالت تغییر مدیون، به نحویکه دائن و شخص غیر موافقه نمایند که شخص مذکور به جای مدیون اصلی قرار گرفته و مدیون اصلی بدون در نظر داشت رضای او از دین بری الذمه شناخته شود.

۴- درحالتیکه شخص غیر قبول نماید که مدیون جدید شناخته شود و مدیون اصلی موافقه دائن را در مورد حاصل نموده باشد.

ماده ۹۳۰:

در صورت تجدید عقد، دین اصلی ساقط و دین جدید قائم مقام آن می گردد.

ماده ۹۳۱:

هرگاه دین اصلی دارای تأمینات شخصی یا عینی باشد، در صورت تجدید دین، تأمینات آن ساقط می گردد. مگر اینکه به تجدید آن موافقه شده باشد.

در بیم شخص نوی پور ورکونکی و گنیل شی.

۳- په هغه حالت کښی چه پوروی تغییر وکی په داسی ډول چه پور ورکونکی او بل څوک موافقه وکی چه ذکر شوی شخص به د اصلی پوروی په خای وی او اصلی پوروی به بی له دی چه د هغه رضائیت په نظر کښی و نیول شی د پور څخه بری الذمه و بیژندل شی.

۴- په هغه حالت کښی چه بل څوک دا قبوله کی چه نوی پوروی دی و گنیل شی، او اصلی پوروی په دی باره کښی د پور ورکونکی موافقه حاصله کړی وی.

۹۳۰ ماده:

د عقد د نوی والی په صورت کښی اصلی پور ساقط او نوی پور د هغی قائم مقام کیږی.

۹۳۱ ماده:

که اصلی پور د شخصی یا عینی تأمیناتو لرونکی وو، د پور د نوی والی په صورت کښی د هغی تأمینات ساقطیږی مگر داچی د هغی په نوی والی موافقه شوی وی.

ماده: ۹۳۲

(۱) د پور نوی والی هغه وخت اعتبار لری چه پخوانی پور او نوی پور دواړه د باطلیدلو سببونه ونه لری.

(۲) که پخوانی پور د داسی عقد څخه پیدا شوی وی چه د باطلیدلو وړ وی، نو نوی والی جواز نلری، مگر داچه د نوی والی څخه د عقد اجازه او د پخوانی عقد په ځای د هغی قایم مقام کول منظور وی.

ماده ۹۳۲:

(۱) تجدید دین وقتی اعتبار دارد که دین سابقه وجدید عاری از اسباب بطلان باشد.

(۲) هرگاه دین سابقه ناشی از عقد باشد که قابل ابطال شناخته شود، تجدید آن جواز ندارد. مگر اینکه تجدید به منظور اجازه عقد و قایم مقام ساختن آن به جای عقد سابق، صورت گرفته باشد.

ماده: ۹۳۳

د پور نوی والی چه په صریحی موافقی صورت ونیسی او یا داچه د اوضاعو او حالونو څخه په وضاحت معلومه شی، د پور نوی والی په تخمینی صورت جواز نه لری.

ماده ۹۳۳:

تجدید دین باید به موافقه صریح صورت گرفته یا از اوضاع و حالات به وضاحت معلوم شود، که تجدید دین بصورت قرض جواز ندارد.

ماده: ۹۳۴

په پور کښی نیابت هغه وخت جواز لری چه پور ورکونکی د بل چا تعهد د پور د اداء کولو په باره کښی د پوروی پرځای قبول کی، دی کار ته د پور نوی والی د پوروی په تغیر ویل کیږی. په نیابت کښی د پور نوی والی په

ماده ۹۳۴:

نیابت در دین وقتی اعتبار دارد که دائن تعهد شخص غیر را به پرداخت دین به عوض مدیون قبول نماید، این امر، تجدید دین به تغیر مدیون شناخته می شود. تجدید دین در نیابت به صورت قرض اعتبار ندارد. اگر

موافقه به تجدد
موجود نباشد، تعهد جدید در
پهلوی تعهد قدیم، بوجود
می آید.

ماده ۹۳۵:

تعهد نایب در برابر دائن
صحیح است. گرچه تعهد او در
برابر مدیون باطل یا قابل
دفع باشد. درین صورت نایب
تنها به مدیون حق رجوع را
دارد.

قسمت ششم مجرائی

ماده ۹۳۶:

مجرائی، اسقاط دینی
است کتبه دو
شخص
متقابلاً بالایی
یک دیگر طلب
دارند.

ماده ۹۳۷:

مجرائی، یا جبری است که به حکم
قانون صورت می گیرد و
یا اختیاری است که به
رضائیت طرفین، به عمل
می آید.

تخمینی پول اعتبار نه لری. که به
نوی والی موافقه نه وی شوی نو
نوی تعهد د لمرنی تعهد به خوا
کبسی موجود پیری.

ماده ۹۳۵:

د نائب تعهد د پورور کوونکی په
مقابل کبسی صحیح دی که شه هم
د هغه تعهد د پوروری په مقابل
کبسی د باطلیدو او یا ردولو وړ
وی، په دی صورت کبسی نائب
یواخی په پوروری د رجوع حق لری.

شپږم قسمت مجرا کول

ماده ۹۳۶:

مجرائی دهغه پور دساقطیدلو
خخه عبارت دی چه یو خوک یی په
پوروری طلب لری د یو پور په
مقابل کبسی چه د همدی شخص
خخه د هغه د پور ورکوونکی له
خوا طلب وی.

ماده ۹۳۷:

مجرائی به یا د قانون په قدرت
صورت مومی چه د جبری مجرائی
په نامه یادیری او یا به اختیاری
وی چه د دواړو خواوو په رضاء
صورت مومی.

ماده ۹۳۸:

په جبری مجرائی کښی د دواړو پورونو د جنسونو، صفتونو او استحقاق یو والی شرط دی اما دا یو والی په اختیاری مجرائی کښی شرط نه دی. که چیرته د دواړو پورونو په جنسیت یا صفت کښی اختلاف موجود وو یا یو پور معجل او بل مؤجل وو مجرائی بی د دواړو خواوو د رضائیت څخه صورت نه شی نیولی، عام له دی چه سبب یی یو وی او که مختلف وی.

ماده ۹۳۸:

در مجرائی جبری، اتحاد جنس، وصف و استحقاق هر دو دین شرط می باشد و در مجرائی اختیاری اتحاد مذکور شرط نمی باشد. اگر بین جنس یا وصف هر دو دین اختلاف موجود باشد، هر يك دین مؤجل و دیگری معجل باشد، مجرائی صورت گرفته نمی تواند. مگر به رضای طرفین خواه سبب دین واحد یا مختلف باشد.

ماده ۹۳۹:

که ودیعت اخیستونکی په ودیعت ایښودونکی داسی پور ولری چه د په ودیعت ایښودل شوی مال سره دیوه جنس څخه وی او یا غصبوونکی د عین غصب شوی پر مالک داسی پورولری چه د هغی سره دیوه جنس څخه وی نو د دواړو خواوو د رضائیت په غیر، مجرائی صورت موندلی نه شی.

ماده ۹۳۹:

هرگاه وديعت گیرنده، بالای وديعت گذار دینی داشته باشد که بامال وديعت گذاشته شده از يك جنس باشد و یا غاصب بالای مالک عین مغصوبه دینی داشته باشد که با عین مغصوبه از يك جنس باشد، مجرائی بدون رضائیت طرفین صورت گرفته نمی تواند.

ماده ۹۴۰:

که پور ورکوونکی د پوروی مال چه د پور د جنس څخه وی تلف کی، پور مجری کیږی. که جنس

ماده ۹۴۰:

هرگاه دائن مال مدیون را که از جنس دین باشد، تلف نماید، دین مجری می شود. در

اختلاف لرلو د پور مجرائی بی د
دواړو خواوو د رضائیت څخه
صورت نه شی نیولی.

۹۴۱ ماده:

که چیری یو کفیل په هغه پور
ورکونکی چه د هغه دپاره یی
کفالت کړی د کفالت کړه شوی مال
د جنس څخه پور ولری، د دواړو
پورونو مجرائی بی د دواړو خواوو
د رضائیت څخه صورت مومی. او
که کفالت کړه شوی پور د جنس
څخه نه وو نو د کفالت کړه شوی
پور ورکونکی او د کفیل د
رضائیت څخه په غیر مجرائی
صورت موندلی نه شی. اما مجرائی
د پوروړي سره صورت مدنديي
شي.

۹۴۲ ماده:

مجرائی د دواړو پورونو په کمه
اندازه صورت موندلی شی او هغه
وخت اعتبار لری چه د گتیی
خاوند ورباندی تمسک وکی.

۹۴۳ ماده:

که د پور، دعوی په مجرائی باندی
د تمسک په وخت کښی د زمانی د
تیریدلو له امله د اوریدلو وړ نه

صورت اختلاف جنس، مجرائی
دین بدون رضائیت طرفین صورت
گرفته نمی تواند.

ماده ۹۴۱:

هرگاه ضامن از جنس
دین بالایی دائن
مضمون لسه، دین
داشته باشد، مجرائی
هر دو دین بدون
رضائیت طرفین
صورت می گیرد
در حالت اختلاف،
جنس دین مضمون
بها، مجرائی بدون
رضائیت دائن
وضامن صورت گرفته
نمی تواند.

ماده ۹۴۲:

مجرائی به حد اقل هر دو دین
صورت گرفته و وقتی
اعتبار دارد که ذی نفع به آن
تمسک نموده باشد.

ماده ۹۴۳:

هرگاه دعوی دین هنگام تمسک
به مجرائی نسبت مرور زمان
قابل سمع نباشد، مانع مجرائی

دین شده نمی‌تواند. مشروط بر اینکه امکان مجرائی آن قبل از مرور زمان موجود بوده باشد.

ماده ۹۴۴:

(۱) مجرائی که حقوق مکتسبه غیر را متضرر سازد، جواز ندارد.

(۲) اگر شخص غیر مال مدیون را که در تصرف او است، حجز نماید و بعد از آن مدیون، دائن دائن خود گردد، مدیون به ضرر حجز کننده، نمی‌تواند به مجرائی دین اقدام نماید.

(۳) مجرائی دینی که به ودیعت گذاشته شده و یا به عاریت داده شده باشد، جواز ندارد.

ماده ۹۴۵:

هرگاه مدیون با وجود داشتن حق طلب مجرائی، دین را اداء نماید، نمی‌تواند به ضرر غیر در مورد تأمیناتی که تضمین حق او را نموده به مجرائی تمسک نماید. مگر اینکه به حق مذکور علم

وی. د پور د مجرائی مانع کیدی نه شی خوپه دی شرط چه دهغی د مجراکولو امکان د زمانی د تیریدو ترمه موجود وی.

ماده ۹۴۴:

(۱) هغه مجراکول چه دنورو کسب شوی حقوق متضرر کی جواز نه لری.

(۲) که بل چا د پوروپی هغه مال چه دهغه په تصرف کبئی دی، حجز که او ترهغی وروسته پوروپی د خپل پور ورکونکی، پور ورکونکی شو، نو پوروپی د حجز کونکی په ضرر نه شی کولی چه د پور مجرا کولو ته اقدام وکی.

(۳) دهغه پور مجری کول چه په ودیعت ایښودل شوی وی یا په عاریت ورکول شوی وی جواز نه لری.

ماده ۹۴۵:

که پوروپی دمجرا کولو د غوښتنی د حق لرلو سره هم پور اداء کړی، نو نه شی کولی د بل په ضرر دهغه د تأمیناتو په باره کبئی چه دهغه د حق تضمین ئی کړی تمسک وکی مگر داچه په ذکر شوی حق علم ونه

لری.

نداشته باشد.

ماده ۹۴۶:**ماده ۹۴۶:**

(۱) که پور ورکونکی د خپل حق بل چاته حواله ورکی، او پورورپی دا حواله په صراحت سره قبوله کی، پورورپی ترهغی وروسته نه شی کولی، په مجرا کولو د حوالی اخیستونکی بر علیه تمسک وکی، که څه هم د حوالی د قبلولو ترمخه د دارنگه حق لرونکی وی، پورورپی په دی صورت کښی یواځی په حواله ورکونکی د رجوع حق لری.

(۲) پورورپی ته یواځی د حوالی خبرتیا بی د هغه د قبلولو، په مجراء کولو د تمسک مانع نه گرځی مگر داچه د مجرا کولو د دعوی د مورد حق د حوالی د خبرتیا وروسته د حوالی ورکونکی په ذمی ثابت شوی وی.

(۱) هرگاه دائن حق خود را به شخص دیگری حواله دهد و مدیون این حواله را صراحتاً قبول نماید، مدیون بعد از آن نمی‌تواند بمجرائی علیه حواله گیرنده، تمسک نماید. گرچه پیش از قبولی حواله چنین حق را دارا بوده باشد، مدیون درین صورت حق رجوع را ندارد، مگر علیه حواله دهنده.

(۲) محض ابلاغ حواله به مدیون، بدون قبول وی مانع تمسک به مجرائی نمی‌گردد، مگر اینکه حق مورد ادعای مجرایبی بعد از ابلاغ حواله به ذمه حواله دهنده ثابت شده باشد.

**اووم قسمت
د ذمی یووالی****قسمت هفتم
اتحاد ذمه****ماده ۹۴۷:****ماده ۹۴۷:**

که په یوه پور کښی دپورورپی او پور ورکونکی صفتونه په یوه شخص کښی جمع شی. ذکر شوی پور په هغی اندازی چه په کښی

هرگاه در دین واحد صفات دائن و مدیون در يك شخص جمع گردد، دین مذکور به اندازه که اتحاد ذمه در آن

دذمی یووالی صورت موندلی ساقطیری.

صورت گزفته، ساقط می شود.

ماده: ۹۴۸

ماده ۹۴۸:

که هغه سبب چه د ذمی یووالی ئی پیدا کړی زایل شی، او دا زوال رجعی اثر ولری، پور او د هغی ملحقات د علاقې لرونکو اشخاصو په نسبت اعاده کیږی. په دی صورت کنبی د ذمی یووالی دا مفهوم لری چه هیڅ پیدا شوی نه دوه.

هرگاه سببیکه اتحاد ذمه را بوجود آورده، زایل گردد و این زوال اثر رجعی داشته باشد، دین و ملحقات به نسبت اشخاص ذی علاقه اعاده می گردد. اتحاد ذمه در این صورت طوری تلقی می گردد که اصلاً بوجود نیامده است.

څلورم باب

د حق پای ته رسیدل

لومړی فصل

ابراء

باب چهارم

انقضای عقد

فصل اول

ابراء

ماده: ۹۴۹

د حق ابراء به یا د ساقطیدلو ابراء وی او یابه دپوره اخیستلو ابراء وی.

ماده ۹۴۹:

ابرای حق، به شکل ابراء اسقاط یا ابراء استیفا صورت می گیرد.

ماده: ۹۵۰

د ساقطیدلو ابراء داده چه پور ورکونکی خپل پوروی ته دخپل ټول حق یا د ځینی حق په ساقطیدلو ابراء ورکی، د پوره اخیستلو ابراء هغه ده چه پوروی دخپل ټول حق په قبضولو اقرار وکی.

ماده ۹۵۰:

ابرای اسقاط، آن است که دائن مدیون خود را از تمام یا از قسمتی حق خود بری الذمه گرداند. ابراء استیفا آن است که دائن به قبض حق خود اقرار نماید.

ماده ۹۵۱:

ابراء یا بصورت خاص، از يك حق یا دعوی و یا بصورت عام از جميع حقوق و دعاوی بعمل می آید.

ابراء به یا د یوه حق یا یوی دعوی پوری خاصه وی او یا به عامه وی چه د ټولو حقوقو او دعوو څخه به وی.

ماده ۹۵۲:

برای صحت ابراء داشتن اهلیت تبرع ابراء دهنده شرط است.

د ابراء دصحت دپاره دا شرط ده چه ابراء کونکی د تبرع اهلیت ولری.

ماده ۹۵۳:

ابراء موقوف به قبول مدیون نمی باشد، مگر به رد مدیون رد می شود. اگر مدیون قبل از قبول ابراء وفات نماید، دین از ترکه گرفته نمی شود.

ابراء د پوروپی د قبلولو پوری موقوفه نه ده، خو په ردولو یی ردیږی. که پوروپی د ابراء د قبلولو ترخه مړشو نو پور د هغه د ترکی څخه نه اخیستل کیږی.

ماده ۹۵۴:

ابراء معنای تملیک را افاده نموده و تعلیق آن به شرط صحیح می باشد.

ابراء د تملیک معنی افاده کوی د هغی تعلیق د شرط پوری صحیح دی.

ماده ۹۵۵:

هرگاه دائن از يك قسمت دین به این شرط ابراء دهد که مدیون قسمت باقیمانده دین را به وقت معین اداء نماید، در صورت ایفای شرط، مدیون بری الذمه شناخته می شود، در غیر آن

که پور ورکونکی د خپل یوی برخی پور څخه په دی شرط پوروپی ته ابراء وکی چه پوروپی به د پور پاتی برخه په ټاکلی وخت کښی اداء کوی، نو که پوروپی شرط په ځای کړو، بری الذمه گڼل کیږی او که یی شرط په ځای نه

کړو نو ټول پور د هغه په ذمه پاتی کیری.

ماده: ۹۵۶

هر حق چه ساقطیدل نه قبولی، ابراء ورڅخه هم نه قبلیری.

ماده: ۹۵۷

که پور وړی متعدد وی نو په ابراء کسبې د هریو پوره ټاکل هرومرو دی.

ماده: ۹۵۸

ابراء دهغه حقوقو څخه کیدای شی چه د ابراء کولو تر مخه ثابت وی. او هغه پور چه لزوم ئی د ابراء کولو څخه وروسته تحقق پیدا کوی هغی ته نه ده شامله، که څه هم د پور سبب د ابراء کولو تر مخه پیدا شوی وی.

ماده: ۹۵۹

هر هغه حق چه د خاصی یا عامی ابراء متضمن وی د هغی په باره کسبې دعوی د اوریدلو وړ نه ده.

تمام دین به ذمه او باقی می ماند.

ماده ۹۵۶:

حقیکه اسقاط را نمی پذیرد، ابراء از آن جواز ندارد.

ماده ۹۵۷:

هرگاه مدیونین متعدد باشند، تعیین کامل هر یک از آنها در ابراء ضرور می باشد.

ماده ۹۵۸:

ابراء از حقوقی صورت می گیرد که قبل از ابراء ثابت باشد وشامل دینیکه لزوم آن بعد از ابراء تحقق پذیرد، نمی گردد. گرچه سبب دین قبل از ابراء موجود شده باشد.

ماده ۹۵۹:

دعوی، در هر حقیکه متضمن ابراء خاص یا ابرای عام باشد، قابل سمع نیست.

دوه یم فصل د تنفيذ محال والی

۹۶۰ ماده:

که پورورپی ثابتہ کی چه د تعهد
اداء کول دهغه سبب له امله چه
دهغه د ارادی څخه د باندی دی
محال شوی وی نو تعهد پای ته
رسیږی.

۹۶۱ ماده:

که یوشی د عقد په اساس یا د
هغی په غیر د مالک څخه بل
چاته انتقال وکی او بی له تیری
او تقصیر څخه هلاک شی. نو که
تصرف د ضمان سره وو، د
هلاک تاوان په متصرف
لازمیږی او که تصرف د امانت
تصرف وو، نو تاوان نه
لری.

۹۶۲ ماده:

تصرف هغه وخت د ضمان سره دی
چه تصرف کونکی یوشی
د ملکیت په قصد دخپل حیات
لاندی راوړی وی، او که تصرف
کونکی یوشی د مالک څخه
د نیابت په قصد پخپل حیات
کښی راوړی وی، دا تصرف امانت

فصل دوم عدم امکان تنفيذ

۹۶۰ ماده:

هرگاه مدیون ثابت نماید، که
وفا به تعهد به سببی که خارج
از اراده او بود ناممکن
شده، تعهد ساقط
می گردد.

۹۶۱ ماده:

هرگاه يك شی، به اساسی عقد یا
بدون آن به تصرف شخص غیر
مالک درآید و شی مذکور بدون
تجاوز و قصور از دست این
شخص تلف گردد، در صورتیکه
تصرف با ضمان باشد، تاوان آن
برمتصرف لازم می گردد و اگر
تصرف به صفت امانت باشد،
تاوان ندارد.

۹۶۲ ماده:

تصرف وقتی با ضمان شناخته
می شود که متصرف شی را به
قصد تملک به حیات خود در
آورده باشد. و اگر متصرف شی
را به قصد نیابت از مالک به
حیات خود در آورده باشد، این
تصرف امانت شناخته

گنیل کیبری.

می شود.

۹۶۳ ماده:

ماده ۹۶۳:

د امانت تصرف هغه وخت د ضمان په تصرف بدلیبری چه تصرف کوونکی د شی مالک، ناحقه د خپل مال د تصرف کولو څخه منع کی یائی بی د مالک د اجازی واخلی، که څه هم د ملکیت په قصد نه وی.

تصرف امانت، وقتی به تصرف با ضمان مبدل می گردد که متصرف مالک شی را بغیر حق از تصرف مانع گردد یا آنرا بدون اجازه مالک اخذ نماید، گرچه به قصد تملک صورت نگرفته باشد.

۹۶۴ ماده:

ماده ۹۶۴:

(۱) که د شی ملکیت د عقد په اساس انتقال شی، د پخوانی مالک تصرف د ضمان سره تصرف گنیل کیبری.
(۲) که نوی مالک چه د شی تسلیمیدل ورته واجب شوی دشی دتسلیمیدو څخه ځان وژغوری نو د پخوانی مالک تصرف د امانت په تصرف بدلیبری.

(۱) هرگاه ملکیت شی به اساس عقد انتقال نماید، تصرف مالک سابقه قبل از تسلیمی شی، تصرف با ضمان شناخته می شود.
(۲) در صورتیکه مالک، بنا بر اسباب حق نگهداشت، از تسلیمی شی امتناع ورزد، تصرف او به تصرف امانت مبدل می گردد.

درپیم فصل

د زمانی تیریدل چه حق پای ته

فصل سوم
سقوط حق به مرور

رسوی

زمان

۹۶۵ ماده:

ماده ۹۶۵:

(۱) حق د زمانی په تیریدلو پای ته نه رسیبری.
(۲) په منکر د حق دعوی په هر

(۱) حق به مرور زمان ساقط نمی گردد.
(۲) دعوی مطالبه حق بنا بر هر

سببی که باشد، علیه منکر، بعد از مرور پانزده سال با رعایت احکام خاص آن واستثنائات ذیل شنیده نمی‌شود:

ماده ۹۶۶:

هرگاه حقوق، مستمر دوری متجدد، از قبیل کرایه منازل، اجاره اراضی و معاشات که بدون عذر قانونی در ظرف مدت پنج سال مطالبه نشود، قابل سمع نمی‌باشد. اما مدت مرور زمان در حاصلاتی که بر ذمه متصرف دارای نیت سوء و یا بر ذمه ناظر وقف باشد، پانزده سال است.

ماده ۹۶۷:

دعوی در حقوق آتی بعد از انقضای مدت يك سال قابل سمع نمی‌باشد:

۱- حقوق طبیب، استاد، مهندس، وکیل مدافع ناشی از انجام وظیفه و بطور عموم حقوق هر شخصی که شغل آزاد داشته باشد، مانند ادویه

سبب چه وی د پنخلسو کلو نو د تیریدو وروسته او د خاصو حکمونو په نظر کبئی نیولو او د لاندنیو استثناً آتو په مراعات کولو سره، نه اوریدله کیږی:

ماده ۹۶۶:

که استمراری، دورانی نوی کیدونکی حقوق لکه د کورونو کرایه، دمخکو اجاره، معاشونه، بی دقانونی عذر څخه د پنخو کلونو په اوږدو کبئی ونه غو بنتل شی، نو دعوی یی نه اوریدل کیږی. د هغه حاصلاتو دعوی چه دید نیت تصرف کوونکی په ذمه پاتی وی یا هغه مستحقه گټه چه دوقف دناظر په ذمه پاتی وی دهغی دعوی تر پنخلسو کلونو پوری اوریدل کیږی.

ماده ۹۶۷:

په راتلونکو حقوقو کبئی دیوه کال وروسته، دعوی داوریدلو وړنه ده:

۱- د طبیب، استاد، د دفاع دوکیل او د مهندس حقوق چه دوظیفی دسرتو رسولو څخه پیدا شوی وی، په عمومی ډول دهر شخص حقوق چه آزاد کار ولری لکه دوا

فروش دلال و کمیشن کار و اهل
خبره.

۲- حقوق تاجر و صنعت گر، در
مقابل اشیاء وارداتی و تولیداتی
ایکه برای اشخاص دیگر داده شده
و اشخاص مذکور در آن تجارت نه
نمایند.

۳- حقوق صاحبان هتل و
رستوران، در مقابل اجرت شب
باش، قیمت طعام و دیگر
مصارف.

۴- حقوق کارگر، مستخدم
واجیر، ناشی از اجوره روز مره
و یا غیر روز مره.

ماده ۹۶۸:

دعوی در موارد ماده (۹۶۷) این
قانون، گرچه اشخاص
مذکور به انجام خدمات،
کار و تولیدات ادامه بدهند،
قابل سمع نمی باشد.

ماده ۹۶۹:

شخصیکه به عدم سمع دعوی به
سبب مرور زمان يك سال تمسك
می نماید باید در برابر توجیه
سوگند از جانب محکمه، چنین
سوگند یاد نماید، که ذمت او از
دین بری می باشد. در صورت

خرشونکی دلال، کمیشن کار او
پوهان.

۲- د تاجر او کسب کوونکی، هغه
حقوق چه شیان یی خلکوته
وارد کړی یا ئی صادر کړی وی او
په دی شیانو کښی تجارت نه
کوی.

۳- د هوټلونو د خاوندانو او
رستورانونو حقوق دشپي
داوسیدلو او د طعام او نورو
مصرفونو په مقابل کښی.

۴- دکارگر، مستخدم او اجیر
حقوق چه د ورځنی یا غیر ورځنی
اجوری څخه پیدا شوی وی.

ماده ۹۶۸:

د دی قانون په (۹۶۷) مادی کښی
په درج شوو حالونو کښی دعوی
نه اوریدل کیږی، که څه هم ذکر
شوی اشخاص په خدمتونو،
کارونو او تولیدولو مشغول وی.

ماده ۹۶۹:

که څوک د یوه کال په تیریدو د
دعوی په نه اوریدلو تمسک کوی،
نوجه د محکمی له خوا ورته قسم
متوجه کیږی باید داسی سوگند
یاد کی، چه زه دپور څخه بری
الذمه یم، که قسم د پوروری

توجیه سوگند به ورثه مدیون یا اولیاء اوصیا و قییم شان، باید چنین سوگند یاد نمایند، که به وجود یا به تادیهٔ دین علم ندارد.

مادهٔ ۹۷۰:

(۱) مدت مرور زمان مندرج مادهٔ (۹۶۷) این قانون از ختم وظیفه محوله شروع می‌شود، گرچه دائنین به اجرای وظایف دیگری ادامه دهند.

(۲) اگر حقی از حقوق مستند به سندی تحریر شده باشد، دعوی مطالبه چنین حق ساقط نمی‌شود. مگر اینکه بدون عذر قانونی در ظرف مدت پانزده سال از تاریخ استحقاق مطالبه نشده باشد.

مادهٔ ۹۷۱:

هرگاه سلف ترك دعوی نماید و خلف او نیز مدت دیگری ترك دعوی کند، طوریکه مجموع هردو مدت معیار مقرر مرور زمان را تکمیل کند، دعوی قابل سمع نمی‌باشد.

وارثانو، اولیاو، وصیانو او قیمانوته متوجه شو، باید چه دارنگه سوگند یاد کی، چه دپور په وجودیادهغی په اداکولو خبر نه یو.

۹۷۰ ماده:

(۱) د دی قانون د (۹۶۷) مادی درج شوی د زمانی تیریدل د ورسپارل شوی وظیفی دپای ته رسیدوڅخه شروع کیږی، که څه هم پور ورکونکی نورو وظیفو ته دوام ورکی.

(۲) که کوم حق ددی حقوقو څخه په سند کنبی ولیکل شی، د داسی حق غوښتنه نه ساقطیږی مگر داچه بی دکوم قانونی عذر څخه داستحقاق دنپتی څخه د پنځلسو کلونو په اوږدو کنبی نه وی غوښتل شوی.

۹۷۱ ماده:

که سلف دعوی پریږدی او دهغه خلف هم یوڅه موده دعوی پریږدی او دا دواړه مودی د زمانی د تیریدلو ټاکلی موده پوره کی، نو که دعوی کوی داوریډلو وړنه څه.

۹۷۲ ماده:

د زمانی د تیریدلو موده په ورځو حسابیږي نه په ساعتونو، لمړنی ورځ په مودی کښی نه حسابیږي او د آخرنی ورځی په تیریدلو، موده پوره کیږي.

ماده ۹۷۲:

مدت مرور زمان به اعتبار روز محاسبه می شود نه به اعتبار ساعت، روز اول در مدت حساب نشده و به انقضای روز اخیر مدت تکمیل می شود.

۹۷۳ ماده:

(۱) د دعوی د نه منلو ټاکلی موده د پور د ادا کولو د استحقاق د نېټی څخه شروع کیږي.
 (۲) د دعوی د نه منلو ټاکلی موده دهغه پور په باره کښی چه د شرط پوری معلق وی د شرط د تحقق د نېټی څخه، او د ضمان د استحقاق په باره کښی د استحقاق د ثابتیدو د نېټی څخه، او د مؤجل پور په باره کښی د مودی د تیریدو د نېټی څخه، شروع کیږي.
 (۳) که د پور د اداء کولو د مودی ټاکل، د پور ورکوونکی د ارادی پوری موقوف وی نو د زمانی د تیریدلو موده دهغی نېټی څخه شروع کیږي چه پور ورکوونکی دخپلی ارادی په ظاهرولو قادر شی.

ماده ۹۷۳:

(۱) مدت معینه عدم سمع دعوی، از تاریخ استحقاق تادیه دین شروع می شود.
 (۲) مدت معینه عدم سمع در مورد دین معلق بشرط، از تاریخ تحقق شرط و در مورد ضمان استحقاق، از تاریخ تثبیت استحقاق و در مورد دین مؤجل، از تاریخ انقضای میعاد، شروع می شود.
 (۳) اگر تعیین میعاد پرداخت دین به اراده دائن مرور موقوف باشد، مدت مرور زمان از تاریخی شروع می شود که دائن به اظهار اراده خود قادر گردد.

ماده ۹۷۴:

(۱) د مالیو او محصول دعوی چه دولت ئی مستحق وی د پنځو کلونو د تیریدلو وروسته نه اوریدله کیږی، د مالیو په باره کښی د زمانی د تیریدلو موده د استحقاق د نښتی د پای ته رسیدو څخه او د قضائی پانو د محصول په باره کښی دهغی دعوی د پای ته رسیدو د نښتی څخه چه ذکر شوی پانی دهغی په باره کښی لیکل شوی او یا د پانو د لیکلو د نښتی څخه که چیرته دعوی نه وی اقامه شوی، شروع کیږی.

(۲) د مالیی د بیرته اخیستلو دعوی او دهغه محصول دعوی چه بل چاته ورکول شوی وی، د پنځو کلونو وروسته نه اوریدله کیږی، ذکر شوی موده د ادا کولو د نښتی څخه شروع کیږی.

(۳) که پورتنی حکمونه د خاصو قانونو د حکمونو ضد واقع شی، نو د خاصو قانونو حکمونو ته ترجیح ورکول کیږی.

ماده ۹۷۵:

(۱) د دعوی د نه منلو ټاکلی موده په قانونی عذر، معنوی موانعو، او

ماده ۹۷۴:

(۱) دعوی مالیات و محصول که دولت مستحق آن شناخته می شود، بعد از مرور پنج سال شنیده نمی شود. مدت مرور زمان در مالیات، از انتهای تاریخ استحقاق و در محصول اوراق قضائی، از تاریخ انتهای اقامه دعوی که اوراق مذکور در مورد آن تحریر یافته یا تاریخ تحریر اوراق، در حالیکه دعوی اقامه نشده باشد، شروع می شود.

(۲) دعوی استرداد مالیه و محصولیکه به غیر حق پرداخته شده باشد، بعد از پنج سال شنیده نمی شود، مدت مذکور از تاریخ تادیه شروع می شود.

(۳) اگر احکام فوق به احکام قوانین خاص متناقض واقع شود، احکام قانون خاص تطبیق می گردد.

ماده ۹۷۵:

(۱) مدت معینه عدم استماع دعوی، به عذر قانونی موانع

معنوی و مانعیکه مطالبه حق دائن را غیر ممکن گرداند، متوقف می‌گردد.

(۲) مدتیکه باوجود عذر سپری گردیده، اعتبار ندارد.

ماده ۹۷۶:

هرگاه بعضی از ورثه، بدون عذر، در مدت معینه، دعوی دین مورث خود را ترک نماید و باقی ورثه در ترک دعوی عذر قانونی داشته باشند، دعوی ورثه باقیمانده، به قدر حصه شان از دین قابل سمع می‌باشد.

ماده ۹۷۷:

مدت معینه عدم استماع دعاوی، به مطالبه قضائی، گرچه دعوی به محکمه غیر مختص به آن تقدیم شده باشد، به اخطار به حجز یا بدرخواستی اینکه دائن جهت قبول حق خود، در تفلیس، یا در توزیع و تقسیم اموال مدیون مفلس بالای دائنین، تقدیم می‌نماید، همچنان در هر عملیه دائن در اثنای جریان یکی از دعاوی به حق خود تمسک نماید، انقطاع می

په داسی مانع چه د پور ورکونکی د حق غوبنتنه محاله کی، متوقف کیبری.

(۲) کومه موده چه د عذر سره تیره شوی، اعتبار نه لری.

ماده ۹۷۶:

که ځینی وارشان بی له عذره په ټاکلی مودی کښی دخپل مورث د پور دعوی ترک کی، او نور وارشان د دعوی په ترک کولو کښی قانونی عذر ولری، نو دهغه وارشانو دعوی چه بی له عذره یی دعوی ترک کړی په پورکښی دهغوی دحصولو په اندازه، داوریدلو وړ نه ده.

ماده ۹۷۷:

د دعوو د نه اوریدلو ټاکلی موده په قضائی غوبنتنی که څه هم دعوی غیر اختصاصی محکمی ته وړاندی شوی وی، په خبرتیا، په حجز، یا دهغی غوبنتنی په اثر چه پور ورکونکی ئی په افلاس یا توزیع کښی دخپل حق دقبلولو د پاره وړاندی کوی. همدارنگه په هر عمل کښی چه پور ورکونکی دکومی دعوی دجریان په وخت کښی پخپل حق تمسک وکی، قطع

کیرپی.

یابد.

۹۷۸ ماده:

ماده ۹۷۸:

(۱) که پوروی د پور ورکونکی په حق په صراحت یا په دلالت اقرار وکی، د دعوی دنه اوریدلو ټاکلی موده قطع کیرپی.

(۱) هرگاه مدیون بحق دائن صراحتاً یا دالتاً اقرار نماید، مدت معینه عدم استماع دعوی، قطع می گردد.

(۲) که پوروی د پور د اداء کولو دتأمین د پاره دگروی په توگه پور ورکونکی ته څه مال ورکی، نو د پوروی په اقرار دلالت کوی.

(۲) اگر مدیون مالی را، طور گروی بمنظور تأمین ادای دین، در تصرف دائن بگذارد، دلالت به اقرار مدیون می کند.

۹۷۹ ماده:

ماده ۹۷۹:

(۱) که د دعوی دنه اوریدلو ټاکلی موده قطع شی، نوی موده د لمړنی مودی په څیر دسره شروع کیرپی.

(۱) هرگاه مدت معینه عدم استماع دعوی انقطاع یابد، مدت جدید مانند مدت اولی، مجدداً آغاز می یابد.

(۲) که حکم قطعی شی یا داچه د دعوی دنه اوریدلو ټاکلی موده یوکال وی او دپوروی په اقرار قطع شی، نو ددعوی دنه اوریدلو دپاره نوی موده، پنخلس کاله ده.

(۲) اگر حکم قطعی شود یا اینکه مدت معینه عدم استماع دعوی یکسال بوده و به اقرار مدیون قطع گردد، مدت جدید برای عدم استماع دعوی، پانزده سال می باشد.

۹۸۰ ماده:

ماده ۹۸۰:

که دعوی د زمانی د تیریدو په سبب په اصلی پور د اوریدلو وړ ونه گرځی، نو دهغی دملحقاتو په باره کنبی هم د اوریدلو وړ نه ده،

هرگاه دعوی راجع به اصل دین به سبب مرور زمان قابل سمع نگردد، در مورد ملحقات آن نیز قابل سمع نمی باشد، گرچه مدت

که خه هم د دعوی د نه اوریدلو
تاکلی موده د پور په ملحقاتو کښی
نه وی پوره شوی.

۹۸۱ ماده:

(۱) محکمه نه شی کولی چه
مستقیماً د زمانی دتیریدو په
نسبت د دعوی د اوریدلو خه خه خان
وژغوری مگر دپور ورکونکی یا
دپوروپی د دعوی په اساس یا د بل
هرچا د غوښتنی په اساس چه دهغه
گټه په غوښتنه کښی موجوده وی
که خه هم پوروپی په هغی تمسک
ونه کی.

(۲) د زمانی په تیریدو تمسک د
دعوی په هری مرحلی کښی جواز
لری، که خه هم داستیناف
دمحکمی د وړاندی وی.

۹۸۲ ماده:

(۱) د زمانی دتیریدو په سبب د
دعوی د نه اوریدلو د دفعی دحق
خه انصراف ددفعی حق د ثابتولو
ترمخه جواز نه لری همدارنگه د
دواړو خواوو موافقه د دعوی د
اوریدلو په عدم جواز دهغی مودی
په خلاف چه په دی قانون کښی د
زمانی دتیریدلو دپاره په نظر کښی
نیول شوی، جواز نه لری.

معینه عدم استماع دعوی در
ملحقات دین، تکمیل نه شده
باشد.

ماده ۹۸۱:

(۱) محکمه نمی تواند
مستقیماً نسبت مرور زمان از
استماع دعوی امتناع ورزد،
مگر به اساس مطالبه
مدیون یا دائن و یا
هر شخصیکه مصلحت وی
در مطالبه متصور باشد،
گرچه مدیون به آن تمسک
نه نماید.

(۲) تمسک به مرور زمان بهر
مرحله دعوی جواز دارد، گرچه به
پیشگاه محکمه استیناف
باشد.

ماده ۹۸۲:

(۱) انصراف از حق دفع بعدم
استماع دعوی بسبب مرور زمان
قبل از ثبوت حق، دفع در آن جواز
ندارد، همچنان موافقه طرفین به
عدم جواز استماع دعوی، در
مدتیکه خلاف مدتهای باشد که
درین قانون به منظور مرور زمان
پیش بینی شده است، جواز
ندارد.

(۲) شخصی که قدرت تصرف را در حقوق خود داشته باشد، می تواند بعد از ثبوت حق خود در آن از حق دفع به مرور زمان انصراف نماید، گرچه دلالتهاً باشد، این انصراف در حق دائین دیگری که از آن متضرر شوند نافذ نمی باشد.

(۲) که شوک پخپلو حقوقو کنبی دتصرف کولو قدرت ولری نوکولی شی چه په هغی کنبی د خپل حق دثابتولو وروسته د زمانی پر تیریدلو ددفعی دحق څخه انصراف وکی که څه هم په دلالت وی، خوسره ددی هم دا انصراف د نورو پور ورکونکو په حق کنبی چه ورڅخه متضرر کیږی، نافذ نه گڼل کیږی.

پنجم باب
د حق ثابتول
لومړی فصل
عمومی قاعدی

باب پنجم
اثبات حق
فصل اول
قواعد عمومی

۹۸۳ ماده:

په کوم دلیل کنبی چه احتمال پیدا شی، استدلال ورباندی ساقطیږی.

ماده ۹۸۳:

دلیلکه احتمال در آن راه یابد، استدلال به آن ساقط می گردد.

۹۸۴ ماده:

کوم شی چه په دلیل ثابتیږی لکه چه په مشاهدی ثابت شوی وی.

ماده ۹۸۴:

ثابت به برهان، مانند ثابت به مشاهده است.

۹۸۵ ماده:

د ذمی برائت اصلی حالت دی.

ماده ۹۸۵:

برائت ذمه حالت اصلی است.

۹۸۶ ماده:

یقین په شک نه زائلیږی.

ماده ۹۸۶:

یقین به شک زایل نمی شود.

ماده: ۹۸۷

شاهدان په مدعی او قسم په منکر دی.

ماده ۹۸۷:

شهود برمدعی و قسم برمنکر است.

ماده: ۹۸۸

شاهدان د ظاهر د خلاف د ثابتولو دپاره دی او قسم د اصل دپاتی کیدو دپاره دی.

ماده ۹۸۸:

شهود جهت اثبات خلاف ظاهر و قسم جهت ابقای اصل است.

ماده: ۹۸۹

دنوی پیدا شوی شی اضافت دهغی پیر نږدی وخت ته کیږی.

ماده ۹۸۹:

اضافت حادث، به نزدیک ترین وقت آن تعیین می شود.

ماده: ۹۹۰

دشی پاتی کیدل پخپل حالت، اصل دی. او په معارضو صفتونو کښی نشتوالی دی.

ماده ۹۹۰:

اصل بقای شی به حالت اصلی و درصفت معارض، عدم است.

دوه یم فصل

سندونه

لومړی قسمت

رسمی سند

فصل دوم

اسناد

قسمت اول

سند رسمی

ماده: ۹۹۱

(۱) رسمی سند یوه پانډه ده چه عمومي مؤظف یا دعمومي خدمتونو کار کوونکی دقانون د حکمونو په اساس دخپل اختصاصی واک په حدودو کښی کوم شی چه دهغوی په حضور کښی پای ته رسیدلی یائی

ماده ۹۹۱:

(۱) سند رسمی ورقی است که مؤظف عمومی یا کارکنان خدمات عامه به اساس احکام قانون در حدود صلاحیت اختصاصی خویش آنچه را بحضور شان گزارش می یابد یا از اشخاص

ذی‌علاقه کسب می‌کند، در آن درج وثـبـت نمـوده باشند.

(۲) در صورتیکه ورق مذکور صفت سند رسمی را کسب ننموده، مگر اشخاص ذی‌علاقه به آن امضاء، مهر یا نشان انگشت نموده باشند، حیثیت سند عرفی را دارد.

ماده ۹۹۲:

محتویات اسناد رسمی مندرج ماده (۹۹۱) این قانون حجت شمرده می‌شود، بشرطیکه از جعل و تزویریکه قانوناً تصریح شده، خالی باشد.

ماده ۹۹۳:

(۱) هرگاه اصل سند رسمی موجود باشد، سواد رسمی آن اعم از خطی و فوتوگرافی، در حدودیکه با اصل مطابقت داشته باشد، حجت تلقی می‌شود.

(۲) مادامیکه یکی از طرفین در مطابقت سواد سند با اصل سند اعتراض نداشته باشد، کاپی سند مطابق اصل تلقی می‌شود و در صورت اعتراض

دعلاقی لرونکو اشخاصو ثخه ترلاسه کوی په کبئی ئی درج او ثبت کړی وی.

(۲) که ذکر شوی پانه د رسمی سند صفت پیدا نه کی مگر علاقه لرونکی اشخاص هغه امضاء، مهر یا په گوته نښه کړی وی د عرفی سند حیثیت لری.

ماده ۹۹۲:

د رسمی سندونو محتویات چه ددی قانون د (۹۹۱) مادی کبئی درج شوی دی، حجت گڼل کیږی خو په دی شرط چه په هغی کبئی داسی تزویر ښکاره نه شی چه په قانون کبئی توضیح شوی دی.

ماده ۹۹۳:

(۱) که در رسمی سند اصل موجود وی نو رسمی نقل ئی عام له دی چه لیکلی وی او که فوتو کاپی شوی وی تر هغی اندازی چه د اصل سره مطابقت ولری حجت گڼل کیږی.

(۲) ترخو چه د دواړو خواوو ثخه کوم یو د سند د نقل په مطابقت باندی د سند د اصل سره اعتراض ونلری د سند نقل د سند د اصل مطابق گڼل کیږی او که اعتراض

پیدا شو نو اصلی سند ته رجوع کیری.

۹۹۴ ماده:

که اصلی سند موجود نه وو نو دسند نقل په لاندنی ډول حجت گنیل کیری:

۱- په هغه صورت کبنی چه رسمی نقل د اصلی سند خخه اخیستل شوی وی او دهغی ظاهری شکل د اصل سره بی دکوم شک او تردید خخه دمطابقت تائید وکی په دی حالت کبنی دواړه خواوی کولی شی چه دهغی د تطبیق غوښتنه د اصل سره وکی.

۲- په هغه صورت کبنی چه رسمی نقل د اصلی سند دنقل خخه اخیستل شوی وی، حجت نه گنیل کیری مگر قاضی کولی شی چه دهغی خخه د قضائی قرینو په حیث استفاده وکی.

به اصل سند مراجعه می گردد.

۹۹۴ ماده:

هرگاه اصل سند رسمی موجود نباشد، به کاپی سند بصورت ذیل اعتبار داده می شود:

۱- در صورتیکه سواد رسمی از اصل سند گرفته شده و شکل ظاهری آن مطابقت آنرا با اصل، بدون هیچگونه شک و تردید تائید نماید. درین حالت طرفین می تواند، تطبیق آنرا با اصل سند مطالبه نمایند.

۲- در صورتیکه سواد رسمی از سواد اصل سند گرفته شده باشد، حجت تلقی نمی شود، مگر قاضی می تواند از آن بحیث قرینه قضایی استفاده نماید.

دوه یم قسمت

عرفی سند

۹۹۵ ماده:

(۱) کومه عرفی پانپه چه دامضاء کوونکی، مهر لگوونکی او گوتی لگوونکی له خوا صادره شوی وی،

قسمت دوم

سند عرفی

۹۹۵ ماده:

(۱) صدور ورق عرفی از طرف امضاء کننده اعتبار داده می شود، مگر اینکه شخص از

امضاء، مهر و نشان انگشت خود صراحتاً انکار نماید. مگر اینکه قانون خاص طور دیگری حکم نموده باشد.

(۲) در مورد خلف یا وارث قسم بعدم علم کفایت می‌کند.

ماده ۹۹۶:

(۱) تاریخ سند عرفی بر دیگری حجت شده نمی‌تواند، مگر اینکه تاریخ آن ثابت باشد.

(۲) تثبیت تاریخ به ترتیب ذیل صورت می‌گیرد:

۱- از روزی که در دفتر مخصوص درج گردد.

۲- از روزی که مضمون آن در ورق دیگری که تاریخ ثابت دارد، به ثبت رسیده باشد.

۳- از روزیکه مؤظف عام مربوطه، آن را ملاحظه شد کرده باشد.

۴- از روز وفات یکی از کسانی که در سند تاثیر معتبر از او بجای مانده باشد یا از روز حادثه ای که صدور

اعتبار لری، مگر داچه شخص دخیلی امضاء، مهر او گوتی لگولو خخه په صراحت سره منکر شی او یا داچه خاص قانون بل رنگه حکم کړی وی.

(۲) د وارث یاخلف په باره کښی همدومره کفایت کوی چه د بی خبری قسم وکی.

ماده ۹۹۶:

(۱) د تاریخ له امله عرفی سند پر نورو حجت کیدای نه شی مگر له هغه وخته چه ثابت تاریخ ولری.

(۲) د سند تاریخ په لاندنی توگه ثابتیږی:

۱- دهغی ورخی خخه چه په مخصوص دفتر کښی درج شوی وی.

۲- دهغی ورخی خخه چه مضمون یی په بلی داسی پانی کښی ثبت شوی وی چه ثابت تاریخ ولری.

۳- له هغی ورخی خخه چه مربوط عمومی مؤظف هغه ملاحظه او امضاء کړی وی.

۴- دهغه چا دمړینی د ورخی خخه چه په سند ئی دااعتراف وپ تاثیر پریښی وی. یا د داسی حادثی د ورخی خخه چه دهغی د واقع کیدو

سند قبل از وقوع آن به صورت قطع دانسته شود.

(۳) محکمه میتواند حسب احوال از تطبیق حکم این ماده در رسیدات صرف نظر نماید.

ماده ۹۹۷:

(۱) مکاتیب امضاء شده حیثیت اسناد عرفی را دارد.

(۲) اوراق تلگرامیکه اصل آن به امضاء تلگرام دهنده در دفتر تلگرام خانه موجود باشد، حیثیت اسناد عرفی را دارد. ورق تلگرام طبق اصل پنداشته می شود، تا زمانیکه دلیلی به خلاف آن ظاهر نشود و در صورتیکه اصل آن از بین رفته باشد، از اعتبار ساقط می گردد.

ماده ۹۹۸:

(۱) دفاتر تجارتي بر غیر تجار دليل شده نمی تواند، مگر اظهاراتی که در دفاتر مذکور به ثبت رسیده باشد، اساس توجیه قسم برای یکی از طرفین نزد محکمه شده می تواند، و آنها هم در مواردیکه اثبات آن به شهادت جواز داشته

ترمخه دسند صادریدل په قطعی صورت معلوم شی.

(۳) محکمه کولی شی دحالونو سره سم د دی مادی د حکم د تطبیق خخه په رسیداتو کنبی صرف نظر وکی.

ماده ۹۹۷:

(۱) امضاء شوی لیکونه د عرفی سند حیثیت لری.

(۲) تلگرافی پانی چه اصل یی دتلگراف خانی په دفتر کنبی دتلگرافی په امضاء موجود وی، د عرفی سند حیثیت لری، دتلگرام پانه دهغی پوری اصل گنل کیږی چه دهغی په خلاف کوم دلیل ظاهر نه شی، او که ئی اصل دمینه تللی وونود اعتبار وړنه دی.

ماده ۹۹۸:

(۱) تجارتي دفترونه دتجارانو په غیر په بل چا حجت کیدای نه شی، مگر هغه اظهارات چه په دی دفترونو کنبی ثبت شوی وی نو دمحکمی په نزد د دواړو خواوو خخه یوی خواته دقسم دتوجیه کولو اساس کیدای شی اوداپه هغی حالت کنبی چه ثابتولی

دشاهدانو په شهادت جواز ولری. (۲) کوم تجارتی دفترونه چه په منظمه توگه ترتیب شوی وی په دی تجارتانو حجت کیدای شی، که څوک په دی دفترونو تمسک کوی نونه شی کولی یواځی په هغه څه تمسک وکی چه گټه ئی ثابتوی، او هغه څه چه دهغه دعوی نقیض دی هغه ردکی.

ماده ۹۹۹:

کورنی دفترونه او پانیی په هغه چاچه هغه ئی لیکلی دی حجت کیدای نه شی مگر په لاندینو دوه حالونو کینی:

- ۱- په هغه حالت کینی چه په هغی کینی په صراحت ذکر شوی وی چه خپل پورمی پوره اخیستی دی.
- ۲- په هغه حالت کینی چه په کینی ئی په صراحت ذکر کړی وی چه دپایو دلیکلو څخه دامقصد وو چه ذکر شوی پانیی دگټی دخواند دحق دثابتولو دپاره دسند قایم مقام وی.

ماده ۱۰۰۰:

(۱) په اصلی سند کینی دهغه څه لیکنه چه دپوروری برأت افاده کوی ترڅو چه دهغی په ضد دلیل پیدانه شی، په پور ورکونکی

باشد.

(۲) دفاتر تجارتي که طور منظم ترتیب شده باشد، علیه تجار دلیل شده می تواند، کسانیکه به این دفاتر تمسک می نمایند، نمی توانند تنها به آنچه که نفع او را ثابت می سازد، استدلال نماید و آنچه مناقض دعوی اوست، رد نماید.

ماده ۹۹۹:

دفاتر و اوراق غیر تجارتي بر کسیکه از طرف اوترتیب و تحریر شده دلیل شده نمیتواند، مگر در دو حالت ذیل:

- ۱- درحالتیکه بصراحت در آن تذکر داده شده باشد که دین خود را کاملاً بدست آورده.
- ۲- درحالتیکه به صراحت تذکر داده شده باشد که مقصد از تحریر اوراق این بوده که اوراق تحریر شده برای ثبوت حق، صاحب مصلحت قایم مقام سند باشد.

ماده ۱۰۰۰:

(۱) تحریر آنچه برأت مدیون را افاده کند، در اصل سند تا زمانیکه عکس آن ثابت نشود، بردائن حجت تلقی می-

شود. گرچه تحریر مذکور به امضاء او نرسیده باشد، این حکم در صورتی است که سند مذکور قطعاً از تصرف دائن خارج نشده باشد.

(۲) تحریریکه بخط دائن بدون امضاء در نسخه اصلی سند علیحده یا رسید مبنی به برائت مدیون، صورت گرفته و بدسترس مدیون قرار داشته باشد، نیز حجت شمرده می‌شود.

حجت دی، که شه هم ذکر شوی لیکنه هغه نه وی امضاء کړی، دا حکم په هغه صورت کښی دی چه ذکر شوی سند دپور ورکونکی دتصرف څخه بیخی نه وی وتلی.

(۲) کومه لیکنه چه دپور ورکونکی په لیک بی دهغه دامضاء په اصلی سند کښی شوی وی یا په ځانگړی سند کښی یا په رسید کښی شوی وی او دهغی څخه دپوروړی برائت ثابت شي او هغه دپوروړی په لاس کي وي، هم حجت گڼل کیږی.

فصل سوم اقرار

ماده ۱۰۰۱:

اقرار، عبارت است از اعتراف خصم نسبت به حق غیر، بالای خودش در محکمه.

ماده ۱۰۰۲:

اقرار به قبول مقرر له منوط نبوده، مگر از طرف او رد شده می‌تواند، اگر بعضی از آن رد شود اقرار در باقی صحیح است.

درېیم فصل اقرار

ماده ۱۰۰۱:

اقرار دجگړی کوونکی دداسی اعتراف څخه عبارت دی چه په محکمی کی یی دبل په حق، چه په ده دی، کوی.

ماده ۱۰۰۲:

اقرار دچا دپاره چه اقرار شوی دهغه دقبولو پوری موقوف نه دی ولیکن دهغه په ردولو ردیږی، که ئی ځینی اقرار رد کړو په پاتی کښی صحیح گڼل کیږی.

ماده ۱۰۰۳:

(۱) د اقرار دصحت دپاره شرط ده چه اقرار کوونکی عاقل، بالغ او حجر کړی شوی نه وی.

(۲) دمميز صغیر اقرار چه ورته اجازه کړه شوی په هغی امورو کښی صحیح دی چه په هغی کښی ورته اجازه شوی وی.

ماده ۱۰۰۳:

(۱) برای صحت اقرار شرط است که مقرر عاقل، بالغ و غیر محجور علیه باشد.

(۲) اقرار صغیر ممیز مأذون، در اموریکه برایش اجازه داده شده، صحت دارد.

ماده ۱۰۰۴:

په مجهول شی اقرار صحیح دی، مگر په هغی عقدونو کښی چه جهالت دهغی دصحت مانع گرځی.

ماده ۱۰۰۴:

اقرار به مجهول صحیح است، مگر در عقودیکه جهالت مانع صحت آن باشد.

ماده ۱۰۰۵:

د اقرار کوونکی د اقرار دصحت دپاره شرط ده چه دهغه ظاهری حال دهغه اقرار دروغ نه کی.

ماده ۱۰۰۵:

برای صحت اقرار مقرر، شرط است که ظاهر حال مکذب آن نباشد.

ماده ۱۰۰۶:

د اقرار په سبب کښی د اقرار کوونکی او اقرار کړه شوی اختلاف د اقرار دصحت مانع نه گرځی.

ماده ۱۰۰۶:

اختلاف مقرر و مقرر له در سبب اقرار، مانع صحت آن نمی گردد.

ماده ۱۰۰۷:

د شرط پوری د اقرار معلق کول صحیح نه دی، مگر که دداسی زمانی پوری معلق شوی وی چه په عرف کښی دهغی دمودی رسیدل ممکن وی.

ماده ۱۰۰۷:

معلق ساختن اقرار بشرط جواز ندارد، مگر آنکه به زمانی معلق شده باشد که حلول میعاد آن عرفاً ممکن باشد.

ماده ۱۰۰۸:

اقرار کوونکی پخپل اقرار ملزم دی مگر داچه دمحکمی په حکم دروغجن شوی وی په دی صورت کنبی دهغه اقرار هیخ تاثیر نه لری.

ماده ۱۰۰۸:

مقربه اقرار خود ملزم می باشد، مگر اینکه از طرف محکمه حکم به کذب اقرار او صادر شود. در این صورت به اقرار او وقعی داده نمی شود.

ماده ۱۰۰۹:

د اقرار خخه رجوع کول صحیح نه دی.

ماده ۱۰۰۹:

رجوع از اقرار اعتبار ندارد.

ماده ۱۰۱۰:

اقرار په اقرار کوونکی حجت قاصره دی.

ماده ۱۰۱۰:

اقرار حجت قاصره است برمقر.

ماده ۱۰۱۱:

اقرار نه تجزیه کیږی مگر دا چه په متعددو نا مرتبطو واقعو بناوی، اودیوی واقعی وجود هرو مرو د نورو واقعو د وجود مستلزم نه وی.

ماده ۱۰۱۱:

اقرار تجزیه را نمی پذیرد، مگر اینکه بر وقایع متعدد غیر مرتبط نسبت شده که وجود یکی از وقایع، مستلزم وجود وقایع دیگر نباشد.

خلورم فصل

قسم

لومړی قسمت

قاطع قسم

فصل چهارم

قسم

قسمت اول

قسم قاطع

ماده ۱۰۱۲:

دجگړی دواړه خواوی کولی شی چه دمحکمی په اجازی یو بل ته قاطع

ماده ۱۰۱۲:

طرفین دعوی می توانند به اجازه محکمه، قسم قاطع را بیک دیگر

قسم متوجه کی.

توجیه نمایند.

ماده ۱۰۱۳:

ماده ۱۰۱۳:

دقاطع قسم متوجه کول په ټولو مدنی جگړو کښی جواز لری مگر دقسم توجیه کول په هغی واقعو کښی چه دعمومی نظام یاد آدابو مخالفی وی جواز نه لری.

توجیه قسم قاطع در تمام منازعات مدنی جواز دارد، مگر اینکه واقعۀ مخالف نظام یا آداب عامه باشد.

ماده ۱۰۱۴:

ماده ۱۰۱۴:

کله چه په یوی دعوی کښی مختلفی غوښتنی یوځای شی جواز لری چه په هغی کښی په یوه قسم اکتفاء وشی.

در دعوی واحدیکه مشتمل بر طلبات متعدد باشد، به يك قسم اکتفاء کرده می شود.

ماده ۱۰۱۵:

ماده ۱۰۱۵:

چا ته چه قسم متوجه کیږی کولی شی چه هغه خپل جگړه مارته ردکی مگر دا چه قسم په داسی واقعی بناوی چه په هغی کښی دجگړی دواړه خواوی گډون ونه لری بلکه یواځی هغه شخص په هغی کښی مستقل وی چه قسم ورته متوجه شوی.

طرفیکه قسم به او متوجه گردیده، می تواند قسم را به طرف دیگر رد نماید. مگر اینکه قسم بنا به واقعۀ باشد که به اشتراک طرفین صورت نگرفته، صرف از جانب طرفیکه توجیه قسم به او شده، انجام یافته باشد.

ماده ۱۰۱۶:

ماده ۱۰۱۶:

چا چه قسم توجیه او یایی رد کړی دی نه شی کولی چه ددواړو خواوو دموافقی وروسته په هغی کښی دسوگند کولو څخه رجوع وکی.

طرفیکه قسم را توجیه یا رد نموده، نمی تواند بعد از قبولی طرف مقابل به تحلیف از توجیه یا رد رجوع نماید.

ماده ۱۰۱۷:

دمحکمی خخه دباندی قسم او نکول اعتبار نه لری.

ماده ۱۰۱۷:

قسم ونکول خارج محکمه اعتبار ندارد.

ماده ۱۰۱۸:

په قاطع قسم کینی شرط ده چه قسم په داسی واقعی او عمل بناوی چه پخپله سوگند کوونکی هغه انجام کړی وی او که سوگند دبل چا په عمل وی نو په علم قسم ورکول کیږی. که چا پخپل فعل سوگند وکړ نودی ته قاطع سوگند ویل کیږی او که دبل چا په فعل یی سوگند وکړ نو دهغه قسم یواخی دهغه په علم دبل چا په فعل بنادي.

ماده ۱۰۱۸:

در قسم قاطع، شرط است که قسم بنا به واقعه و عملی باشد که خود شخص سوگند کننده، آنرا ایجاد نموده باشد و اگر سوگند به عمل غیر باشد، قسم به علم داده می شود.

ماده ۱۰۱۹:

په هغی مواردو کینی چه سبب یی دمینځه نه ځی قسم په سبب او په هغی مواردو کینی سبب ئی دمینځه ځی په حاصل قسم ورکول کیږی.

ماده ۱۰۱۹:

در اموری که سبب از بین نمی رود، قسم به سبب و در اموری که سبب از بین می رود، قسم به حاصل داده می شود.

ماده ۱۰۲۰:

چا ته چه قسم توجیه شی بی له دی چه خپل جگړه مارتته ئی ردکی ورخخه نکول وکی، او چاته چه قسم رد شوی وی او ورخخه نکول وکی، دعوی بایلی.

ماده ۱۰۲۰:

هرگاه طرفیکه قسم باو توجیه گردیده، بدون رد آن بطرف دیگر از آن نکول نماید یا طرفیکه قسم باو رد شده، نکول اختیار کند، دعوی به ضرر او خاتمه می یابد.

ماده ۱۰۲۱:

که په یوه جنائی حکم کښی دقسم دروغ ثابت شو نوکوم جگړه مارتته چه له دی قسم څخه ضرر رسیدلی دی کولی شی چه دتعویض غوښتنه وکی او دهغه داغوښتنه په هغه حکم چه دهغه په ضد، ددی دروغجن قسم په سبب صادر شوی دی، دااعتراض کولو مانع نه گرځی.

ماده ۱۰۲۱:

هرگاه در حکم جزائی، کذب قسم ثابت شود، شخص متضرر از قسم می تواند، بدون اینکه حق وی در اعتراض برحکم صادره علیلیه او اخلال گردد، جبران خساره مطالبه نماید.

دوه یم قسمت

پوره کوونکی قسم

ماده ۱۰۲۲:

(۱) محکمه کولی شی چه دخپله خانه دجگړه والو خواوو څخه یوی ته قسم متوجه کی چه ورباندی خپل حکم ددعوی په موضوع کښی بناکی او یا دهغه شی په قیمت چه ورباندی حکم کوی.

(۲) ددی قسم په توجیه کولو کښی شرط ده چه په دعوی کښی پوره دلیل موجودنه وی او هم دعوی دکوم دلیل څخه خالی نه وی.

قسمت دوم

قسم متمم

ماده ۱۰۲۲:

(۱) محکمه می تواند، مستقیماً قسم را بیکي از طرفین، جهت استناد حکم در موضوع دعوی یا قیمت آنچه به آن حکم می نماید، راجع نماید.

(۲) این نوع قسم وقتی توجیه شده می تواند که در دعوی دلیل کامل وجود نداشته و خالی از دلیل هم نباشد.

ماده ۱۰۲۳:

محکمه کولی شی چه په راتلونکو حالونو کښی دخپله ځانه قسم متوجه کی:

۱- په هغه حالت کښی چه په ترکه کښی دحق دعوی وشی او ثابته کړی شی، محکمه به مدعی ته قسم متوجه کوی چه داحق یی دځان دپاره یا د بل چا دپاره په هیڅ صورت دمړی څخه نه دی حاصل کړی، په هغی کښی ابراء یا حواله نه ده واقع شوی، او ذکر شوی حق یی دمړی نه په غیر دبل چا څخه هم نه دی اخیستی، اوددی حق په مقابل کښی دمړی کوم شی هم راسره گروهه شته دی.

۲- که اخیستونکی وغوښتل چه دیوعیب له امله مبیعه ردکی نو محکمه به ورته قسم متوجه کوی چه په صراحت یا دلالت یی په عیب رضاء نه ده ښکاره کړی.

ماده ۱۰۲۴:

کوم جگړه وال ته چه پوره کوونکی قسم متوجه شوی، هغه نه شی کولی چه قسم دجگړی بلی خواته ردکی.

ماده ۱۰۲۳:

محکمه می تواند در احوال آتی مستقیماً قسم را توجیه نماید:

۱- در حالیکه دعوی حق، راجع به ترکه ثابت شود، محکمه مدعی را قسم میدهد که این حق را برای خود یا شخص دیگری به هیچ صورت از متوفا حاصل نکرده، ابراء و حواله در آن صورت نگرفته، حق مذکور را از غیر متوفا بدست نیاورده و از متوفا نیز در مقابل دین، رهن نزد او وجود ندارد.

۲- در حالیکه مشتری رد مبیعه را مبنی بر عیب تقاضا نماید، محکمه باوقسم میدهد که صراحتاً یا دلالتاً بعیب رضائیت نشان نداده است.

ماده ۱۰۲۴:

شخصیکه قسم متممه باو توجیه شده، نمی تواند آن را بطرف مقابل رد نماید.

پنجم فصل شاهدان

ماده ۱۰۲۵:

د تجارتی امور و په غیر د قانونی تصرف په ثابتولو کښی د شاهدانو شهادی هغه وخت کافی گڼل کیږی چه قیمت یی د زرو افغانیو څخه زیات نه وی او یایی قیمت نه وی ټاکل شوی.

ماده ۱۰۲۶:

د تصرف قیمت دهغی د صادریدلو په وخت کښی اندازه کیږی، که د تصرف د قیمت د زرو افغانیو څخه زیات وو او دا زیادت په اصل باندی د ملحقاتو د زیاتوالی څخه پیدا شوی وو نو په دی صورت کښی د شاهدانو په شهادت ثابتول روا دی.

ماده ۱۰۲۷:

که دعوی داسی متعدد و غوښتنوته شامله وه چه د متعددو مصدر و نو څخه پیدا شوی وه، نو د هر جزء اثبات چه قیمت یی د زرو افغانیو څخه زیات نه وی، د شاهدانو په شهادت یی ثابتول جواز لری. که څه هم ددی ټولو غوښتنو قیمت

فصل پنجم شهود

ماده ۱۰۲۵:

در اثبات تصرف قانونی، در غیر امور تجارتی شهادت شهود وقتی کافی شمرده می شود که قیمت آن، متجاوز از هزار افغانی و یا غیر معین نباشد.

ماده ۱۰۲۶:

قیمت تصرف، در وقت تصرف آن، اندازه می شود، اگر تصرف از هزار افغانی بیشتر باشد و از زیادت محققات به اصل نشأت کرده باشد، در این صورت اثبات به شهادت شهود جواز دارد.

ماده ۱۰۲۷:

هرگاه دعوی شامل مطالب متعددی ناشی از مصادر متعدد باشد، اثبات هر جزء ای که مقدار آن متجاوز از هزار افغانی نباشد، به شهادت شهود جواز دارد. گرچه مجموع مطالبات متجاوز از

مقدار مذكور ناشی از
علائق بین طرفین دعوی یا
ناشی از تصرفاتی باشد که
دارای طبیعت واحد است. این
حکم در مورد تادیاتی که
قیمت آن از هزار افغانی
تجاوز کند، نیز تطبیق می
شود.

ماده ۱۰۲۸:

اثبات به شهادت شهود در
موارد ذیل جواز ندارد، گرچه
قیمت آن متجاوز از هزار
افغانی نباشد:

۱- در صورتیکه مطالبه،
مخالف یا متجاوز از
مقدار مندرج سند تحریری
باشد.

۲- در صورتیکه مطالبه جزء
چنان حقی باشد که اثبات آن به
شهادت ناکافی دانسته شده
باشد، گرچه جزء باقیمانده همان
حق باشد.

۳- در صورتیکه مطالبه بمقدار
بیش از هزار افغانی صورت گرفته
ومتعاقباً به مقدار کمتر از
هزار افغانی تعدیل شود.

دزرو افغانیو خخه زیات وی او که
خه هم دهغی منشا پخپله دجگره
والو خواوو علاقسی یا داسی
تصرفونه وی چه دیوه طبیعت
لرونکی وی. دا حکم دتولو هغو
تادیاتوپه باره کنبی چه قیمت ئی
دزرو افغانیو خخه زیات وی هم
تطبیقیری.

ماده ۱۰۲۸:

په لاندنیو موارد دوکنبی
دشاهدانو په شاهدی ثابتول
جواز نه لری که خه هم قیمت ئی
دزرو افغانیو خخه زیات نه وی:

۱- په هغه صورت کنبی چه
غوبستنه دتحریری سند ددرج شوی
اندازی خخه مخالفه او یا زیاته
وی.

۲- په هغه صورت کنبی چه غو
بستنه دداسی یو حق جزء وی
چه دهغی ثابتول دشاهدانو
په شاهدی کافی ونه گنیل
شی.

۳- په هغه صورت کنبی چه
غوبستنه دزرو افغانیو خخه زیاته
شوی وی او ورپسی دزرو افغانیو
خخه کمی اندازی ته تعدیل شی.

ماده ۱۰۲۹:

(۱) په هغه څه کی چه اثبات ئی په لیکلی سند لازم وی نو د شاهدانو په شاهی ئی ثابتول هم جواز لری. خو په دی شرط چه د ثبوت لیکلی مبدا پیدا شی.

(۲) هره لیکنه چه د دعوی کړی شوی شی تصرف قریب الاحتمال گرځوی او د جگړه والی خواخه صادر شوی وی، د لیکلی سند د ثابتنولو مبدا گڼل کیږی.

ماده ۱۰۲۹:

(۱) اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن به سند تحریری لازم باشد جواز دارد، بشرطیکه مبداء ثبوت تحریری موجود شود.

(۲) صدور سند تحریری که وجود تصرف مدعی به را قریب الاحتمال گرداند، مبداء ثبوت سند تحریری شناخته می شود.

ماده ۱۰۳۰:

دکوم شی چه په لیکلی سند ثابتول واجب دی په لاندنیو مواردو کښی د شاهدانو په شاهی دهغی ثابتول جواز لری:

۱- په هغه صورت کښی چه مادی یا معنوی سببونه د لیکلی سند د حاصلولو مانع شی.

۲- په هغه صورت کښی چه لیکلی سند د پور ورکونکی دارادی څخه د باندی سببونو باندی ورک شی.

ماده ۱۰۳۰:

اثبات به شهادت شهود در آنچه اثبات آن برسند تحریری لازم باشد، در موارد ذیل جواز دارد:

۱- در صورتیکه اسباب مادی یا معنوی مانع حصول سند تحریری شود.

۲- در صورتیکه سند تحریری به اسباب خارج از اراده دائن مفقود گردد.

شپږم فصل
قرینی

ماده ۱۰۳۱:

(۱) که دچا په گټه قانونی قرینه پیدا شی نو هغه دثابتو لو دټولو وسیلو څخه بی نیازه کوی مگر هغه وخت چه قانونی صراحت دهغی په خلاف پیدا شی.
(۲) دقانونی قرینی نقضول دهغی د عکس په دلیل جواز لری.

ماده ۱۰۳۲:

کوم حکمونه چه دقطعی حکم دقوت لرونکی وی، دخپلو ټولو مندرجاتو سره حجت گڼل کیږی او دهغی په نقضولو بل دلیل نه قبلیری خو په دی شرط چه جگړه دعینو اشخاصو ترمنځ صورت ونیسی او دحق دعین محل او سبب پوری تعلق ونیسی.

ماده ۱۰۳۳:

جزائی حکم دمدنی قاضی پوری تعلق نه لری، مگر په هغو واقعو کښی چه دضرورت په ایجاب ئی په کښی حکم صادر کړی وی.

فصل ششم
قرائن

ماده ۱۰۳۱:

(۱) قرینه قانونی که به مصلحت شخص موجود شود وی را از سایر طرق اثبات بی نیاز می سازد، مگر تا زمانیکه نص قانون به خلاف آن موجود نشود.
(۲) نقض قرینه قانونی به دلیل عکس آن جواز دارد.

ماده ۱۰۳۲:

احکامیکه حایز قوت حکم قطعی باشد، باتمام مندرجات آن حجت شمرده می شود و دلیل دیگری به نقض آن پذیرفته نمی شود. مشروط به اینکه منازعه بین عین اشخاص صورت گرفته و به عین محل و سبب حق، تعلق گیرد.

ماده ۱۰۳۳:

حکم جزایی به قاضی مدنی ارتباط ندارد، مگر در وقایعیکه بنا بر ایجاب ضرورت حکم صادر نموده باشد.

ماده ۱۰۳۴:

قاضی کولی شی هغه قرینی چه په قانون کبئی نه شته او د دعوی پوری د مربوطو حالونو څخه استنباط شی په نظر کبئی ونیسی. مگر په هغی استنادیواځی په هغه صورت کبئی کیدای شی چه قانون په کبئی ثابتول د شاهدانو په شهادی مجاز گڼلی وی.

ماده ۱۰۳۴:

قاضی میتواند قرائینی را که توسط قانون پیش بینی نشده و از حالات مربوط به دعوی استنباط شود، در نظر گیرد. مگر استناد به آن تنها در صورتی شده می‌تواند که قانون در آن اثبات را به شهادت مجاز دانسته باشد.

قانون مدنی
جلد سوم
کتاب عقود معینہ

کتاب دوم
عقود معینه
باب اول
تملیک
فصل اول
عقد بیع
قسمت اول
ارکان بیع
مبحث اول - میبعه

دوه یم کتاب
تاکل شوی عقدونه
لومری باب
تملیک
لومری فصل
د بیعی عقد
لومری قسمت
د بیعی رکنونه
لومری مبحث - میبعه

ماده ۱۰۳۵:

(۱) عقد بیع عبارت است از تملیک مال از طرف بایع به مشتری در مقابل مالیکه ثمن میبعه باشد.

(۲) در عقود معینه ارکان خاص هر عقد علاوه بر ارکان عام که در مبحث اول قسمت اول عقود ذکر شده رعایت می‌گردد.

ماده ۱۰۳۶:

بیع عین به پول بیع مطلق و بیع پول به پول بیع صرف و بیع عین به عین مقایضه شناخته می‌شود.

ماده ۱۰۳۵:

(۱) دبیعی عقد هغه عقدته ویل کیبری چی خرخوونکی خپل مال، اخیستونکی ته د هغه مال په مقابل کښی تملیک کی چه د میبعی ثمن وی.

(۲) په تاکلو عقدونو کښی په عمومی رکنونو چه د عقدونو په لومری قسمت کښی ذکر شوی په هغی علاوه، د هر عقد خاص رکنونه مراعات کیبری.

ماده ۱۰۳۶:

په پیسو د عین خرخولو ته مطلقه بیعه، پیسی په پیسو خرخولو ته د صرف بیعه او عین په عین خرخولو ته د مقایضی بیعه ویل کیبری.

ماده ۱۰۳۷:

بیعه په داسی ایجاب او قبول چه د تملکیت معنی افاده کی د مبیعی او ثمن د ټاکلو سره منعقد کیږی.

ماده ۱۰۳۷:

بیع به ایجاب و قبولیکه معنی تمليك و تملك را افاده نماید با تعیین مبیعه و ثمن منعقد می گردد.

ماده ۱۰۳۸:

مبیعه باید چه موجود، قیمت لرونکی مال او تسلیمول ئی ممکن وی، او اخیستونکی ته داسی معلومه وی چه فاحش جهالت نفی کی.

ماده ۱۰۳۸:

مبیعه باید موجود، مال دارای قیمت و مقدور التسليم بوده نزد مشتری طوری معلوم باشد که جهالت فاحش را نفی کند.

ماده ۱۰۳۹:

که په عقد کنبی دا رنگه ذکر شوی وی چه اخیستونکی په مبیعی پوره علم لری نو د هغه حق د بیعی په باطلولو د بی علمی په نسبت ساقطیږی، مگر داچه د خرخوونکی دوکه کول ثابت کی.

ماده ۱۰۳۹:

هرگاه در عقد چنین ذکر شده باشد که مشتری به مبیعه علم تام دارد حق او در ابطال بیع نسبت عدم علم ساقط می گردد، مگر اینکه فریب بایع را ثابت سازد.

ماده ۱۰۴۰:

که مبیعه د اخیستونکی په نزد معلومه نه وی نو باید چه د هفی په خصوصیاتو او ممیزه صفتونو، علم ولری.

ماده ۱۰۴۰:

هرگاه مبیعه نزد مشتری معلوم نباشد باید به خصوصیات و اوصاف ممیزه آن علم داشته باشد.

ماده ۱۰۴۱:

که مبیعه د عقد په مجلس کښی موجوده وی، هغی ته اشاره کول بی د صفتونو د ذکرولو څخه کافی گڼل کیږی.

ماده ۱۰۴۱:

هرگاه مبیعه در مجلس عقد موجود باشد اشاره به آن بدون ذکر اوصاف، کافی پنداشته می شود.

ماده ۱۰۴۲:

کوم شی چی د عقد په وخت کښی د عقد دواړو خواوو نه وی لیدلی د هغی اخیستل او خرڅول جواز لری، خو په دی شرط چه د هغی جنس او صفت ذکر شوی وی، یا د مبیعی خواته او یا د هغی ځای ته اشاره شوی وی. په دی صورت کښی که څه هم د بیعی عقد صحیح دی خو عقد پوره نه دی او په اخیستونکی کوم الزام نه شته.

ماده ۱۰۴۲:

خرید و فروش آنچه که متعاقدین در حین عقد ندیده باشند جایز است بشرطیکه جنس و وصف آن ذکر گردیده و یا بطرف مبیعه و یا مکان آن اشاره شده باشد در این صورت با وجود صحت عقد بیع تام نبوده الزامی را بر مشتری بار نمی آورد.

ماده ۱۰۴۳:

د بیعی دلزوم دپاره شرط ده چه اخیستونکی د عقد په وخت کښی مبیعه وگوری، مگر داچه هغه یی ترمخه لیدلی وی او د عقد په وخت کښی یقین ولری چه مبیعه عیناً همغه شی دی.

ماده ۱۰۴۳:

برای لزوم بیع دیدن مبیعه از طرف مشتری حین عقد شرط می باشد، مگر اینکه قبلاً مبیعه را دیده و حین عقد یقین داشته باشد که مبیعه عین همان چیز است.

ماده ۱۰۴۴:

که چا یو شی نه وی لیدلی او وائی خلی، د لیدلو په وخت کښی ورته

ماده ۱۰۴۴:

شخصیکه نادیده، مالی را خریداری نماید هنگام دیدن به او

خیار داده می‌شود، گرچه قبلاً به آن شفاهاً رضائیت نشان داده باشد. بائیع در آنچه قبل از رویت فروخته حق خیار ندارد.

ماده ۱۰۴۵:

متعاقدين می‌توانند مدتی را که به انتهای آن خیار رویت ساقط می‌گردد تعیین نمایند، مشروط بر اینکه در اثنای مدت مذکور از مشتری آنچه صراحتاً یا دلالتاً خیار را باطل نماید صادر نشده یا مبیعه معیوب نگردیده باشد.

ماده ۱۰۴۶:

اگر نابینا خرید و فروش نماید صحیح می‌باشد. خیار او بعد از رد یا لمس یا چشیدن یا بوئیدن شمی یا توصیف آن برایش ساقط می‌شود. خیار نابینا در صورت توکیل به خرید و قبض به رویت و کیل او ساقط می‌شود.

خیار ورکول کپری، که شه هم ترمخه ئی په هغی رضائیت بنکاره کپی وی. که خرخوونکی کوم شی د لیدلو ترمخه خرخ کپی وی نو د لیدلو خیار نه لری.

ماده ۱۰۴۵:

د عقد دواړه خواوی کولی شی هغه موده چه د هغی په پای ته رسیدو سره د لیدلو خیار ساقطیږی وټاکي، خو په دی شرط چه په ذکر شوی مودی کښی د اخیستونکی خخه په صراحت یا دلالت داسی شی نه وی صادر شوی چه خیار باطل کی یا مبیعه نه وی عیب جنه شوی.

ماده ۱۰۴۶:

د رانده اخیستل او خرخول صحیح دی، او خیار ئی د شی د ردولو، لمسولو، خکولو، بویولو یا هغه ته د شی د توصیف کولو خخه وروسته ساقطیږی، همدارنگه که رانده دشی د اخیستلو یا قبضولو دپاره وکیل نیولی وه نو د هغه خیار د هغه د وکیل په لیدلو ساقطیږی.

ماده ۱۰۴۷:

هرگاه اشیای متعدد و متفاوت به يك عقد فروخته شود، برای لزوم بیع رویت هر واحد آن حتمی شمرده می شود.

که خو متعدد او توپیر لرونکی شیان په یوه عقد خرڅ کړی شی، د بیعی د لزوم د پاره د هر یوه لیدنه هرومرو ده.

ماده ۱۰۴۸:

کسیکه اجناس متفاوت را به عقد واحد خریداری نماید، طوری که بعضی آن را دیده و بعضی دیگری را ندیده باشد، می تواند عقد را فسخ نماید و یا تمام اجناس را قبول یا رد نماید، خواه اجناس دیده شده مطابق موافقه باشد یا مغایران.

که څوک توپیر لرونکی جنسونه په یوه عقد واخلي، خوځینی ئی لیدلی وی او ځینی نور ئی نه وی لیدلی، کولی شی چه عقد فسخ کی او یا ټول جنسونه قبول یا رد کی، عام له دی چه لیدل شوی جنسونه د موافقی سره مطابق وی او یا ورڅخه مغایر وی.

ماده ۱۰۴۹:

اشیائیکه به مقتضای نمونه فروخته می شود دیدن نمونه آن کافی است. در صورتیکه مبیعه مخالف نمونه ثابت شود مشتری اختیار دارد که آنرا به ثمن مسمی قبول نماید و یا به فسخ بیع رد کند.

کوم شیان چه د نمونی په اقتضاء خرڅول کیږی د هغی د نمونی لیدنه کافی ده، که مبیعه د نمونی په خلاف ثابته شی، اخیستونکی اختیار لری چه هغه په مسمی شوی ثمن قبلوی او یائی د بیعی په فسخ کولو ردوی.

ماده ۱۰۵۰:

هرگاه مشتری در مبیعه قبل از رویت آن چنان تصرفی نماید که فسخ را غیر ممکن و یا حاق

ماده ۱۰۵۰:

که اخیستونکی د مبیعی د لیدلو تر مخه په هغی کښی داسی تصرف وکی چه فسخ ناممکنه کی او یا د

غیربآن تعلق بگیرد، طوریکه آن را به بیع مطلق بدون شرط خیار بفروشد یا گرو نماید یا به اجاره دهد یا در دستش هلاک شود یا هلاک نماید یا معیوب شود، حق او در رد مبیعه به خیار رویت ساقط شده بیع لازم می شود.

ماده ۱۰۵۱:

هرگاه مالی به اساس وصف مطلوب فروخته شود و مبیعه از وصف مذکور عاری باشد مشتری می تواند آنرا به ثمن مسمی، قبول و یا به فسخ بیع رد نماید.

ماده ۱۰۵۲:

شخصیکه به اساس انتفای وصف حق خیار داشته و در مبیعه تصرف مالکانه نماید حق او در رد مبیعه ساقط می شود و اگر در مبیعه چیزی حادث شود که مانع رد آن گردد مبیعه در حال موجودیت وصف و بدون آن قیمت شده، مشتری تفاوت هر دو قیمت را از بایع مطالبه

هغی پوری د بل چا حق تعلق ونیسی په داسی توگه چه هغه په مطلق بیعی بی د شرط خخه خرخه یا گروه کی او یایی په اجاری ورکی، او یا ورسره هلاکه شی او یائی هلاکه کی او یا عیب جنه شی د لیدلو په خیار د هغه حق د مبیعی په ردولو کنبی ساقطیری او بیعه لازمیری.

ماده ۱۰۵۱:

که کوم مال د مطلوب صفت په اساس خرخ کپری شی او مبیعه د ذکر شوی صفت خخه عاری وی نو اخیستونکی کولی شی چه یائی په مسمی شوی ثمن قبوله کی او یا بی د بیعی په فسخ کیدو رد کی.

ماده ۱۰۵۲:

که خوک د صفت د نشتوالی له امله د خیار حق ولری او په مبیعه کنبی مالکانه تصرف وکی، نو د مبیعی په ردولو کنبی د هغه حق ساقطیری، او که په مبیعه کنبی داسی شی پیدا شی چه د هغی د ردولو مانع وگرخی، نو مبیعه به د صفت د موجودیت په حالت کنبی او بی له هغی قیمت کیږی، او اخیستونکی به د دواړو قیمتونو

کرده می‌تواند. در صورتی که مشتری قبل از اختیار وفات نماید، حق مطالبه فسخ به ورثه او انتقال می‌نماید.

ماده ۱۰۵۳:

رویت وکیل در خرید یا قبض و رضائیت او مانند رویت و رضای خریدار اصلی می‌باشد.

ماده ۱۰۵۴:

آنچه که فروش آن منفرداً جواز داشته باشد، استثنای آن از اصل مبیعه جواز دارد.

ماده ۱۰۵۵:

بیع معدوم باطل است. فروختن میوه درختان قبل از ظهور و از زرع قبل از روئیدن جواز ندارد.

ماده ۱۰۵۶:

بیع آنچه که یکی بعد دیگری ظاهر می‌گردد، در صورتیکه اکثر آن ظاهر شده باشد، با باقیمانده که ظاهر نگردیده به عقد واحد جواز دارد.

توپیر د خرخوونکی خخه غواری که اخیستونکی د اختیار کولو ترمخه مړ شی، نو دفسخ کولو د غوښتنی حق دهغه وارثانو ته نقلیږی.

ماده ۱۰۵۳:

په اخیستلو کښی د وکیل کتنه یا قبضول او د هغه رضائیت د اصلی اخیستونکی د کتنی، قبضولو او رضائیت په شان دی.

ماده ۱۰۵۴:

د کوم شی خرخول چه په ځانگړی توگه جواز لری، د هغی استثنی کول د اصلی مبیعی خخه هم جواز لری.

ماده ۱۰۵۵:

د معدوم شی بیعه باطله ده. د ونو میوی خرخول د ظاهریدو ترمخه او د کښت خرخول د زرغونه کیدو ترمخه، جواز نه لری.

ماده ۱۰۵۶:

د هغه شی بیعه چه یو د بل پسی ظاهریږی، نو په هغه صورت کښی چه اکثره یی ظاهره شوی وی او څه ئی نه وی ظاهره شوی، په یوه عقد کښی جواز لری.

ماده ۱۰۵۷:

(۱) د عمارت د لومړي طبقې د جوړیدو تر مخه د پورتنی طبقې خرڅول جواز نه لری.
 (۲) د عمارتونو د هغو طبقو او کورونو د خرڅولو قراردادونه چه د بناری طرحه شوو نقشو په اساس او د دولت د ساختمانی مقرراتو سره سم صورت مومی، د هغی د جوړیدو تر مخه هم جواز لری.

ماده ۱۰۵۷:

(۱) بیع طبقه بالا قبل از اعمار طبقه پائین عمارت جواز ندارد.
 (۲) مقاولات فروش طبقات و منازل اعماراتیکه بر اساس نقشه های طرح شده شهری مطابق به مقررات ساختمانی دولت صورت می گیرد قبل از اعمار آن جواز دارد.

ماده ۱۰۵۸:

که پورتنی طبقه د لومړنی طبقې د خاوند په ملکیت کښی وی، خرڅول ئی په هغه صورت کښی جواز لری چه آباده وی، اخیستونکی په پورتنی طبقې کښی د دوام لرونکی اوسیدو حق لری، که پورتنی طبقه ونړیده نو کولی شی چه د پخوا په شان یی بیا آباده کی.

ماده ۱۰۵۸:

هرگاه طبقه بالا در ملکیت صاحب طبقه اول باشد فروختن آن در صورتیکه آباد باشد جواز دارد. مشتری در سقف طبقه اول حق قرار داشته در صورت انهدام طبقه بالا می تواند آنرا مجدداً مانند سابق بنا نماید.

ماده ۱۰۵۹:

د عقار څخه د شریکی معلومی حصی خرڅول پخواله ویشلو جواز نه لری مگر په هغه صورت کښی چه د هغی څخه خرڅوونکی یا شریک ته ضرر عاید وی.

ماده ۱۰۵۹:

فروختن حصه مشاع معلوم از عقار، قبل از افراز جواز دارد، مگر اینکه از آن ضرری به بایع یا شریک عاید باشد.

ماده ۱۰۶۰:

(۱) هغه بیعه چه په تجربی مشروطه شوی وی، په هغی کښی اخیستونکی کولی شی چه مبیعه قبوله یا رد کی، په هغی کښی خرڅوونکی مکلف دی چه اخیستونکی ته د تجربی امکان برابر کی، که اخیستونکی مبیعه رد کی، باید چه خپل نه قبلول د ټاکلی مودی په اوږدو کی اعلان کی، که موده نه وه ټاکل شوی نو خرڅوونکی به معقوله موده ټاکي، د ذکر شوی مودی په اوږدو کښی داخیستونکی سکوت د تجربی د توان سره، قبوله شوی گڼل کیږي.

(۲) په تجربی باندي مشروطه بیعه د واقف د شرط پوری معلقه ده، او هغه د مبیعی د قبلولو څخه عبارت ده، مگر داچه د موافقی یا حالونو څخه دارنگه معلومه شی چه د شرط پوری معلقه بیعه فسخ کوونکی ده.

ماده ۱۰۶۱:

کومه بیعه چه د ذایقی د پیژندلو پوری مشروطه وی، په هغی کښی اخیستونکی کولی شی چه مبیعه قبوله یا یی رد کی، د مبیعی

ماده ۱۰۶۰:

(۱) در بیع مشروط به تجربه مشتری می تواند مبیعه را قبول یا رد نماید در آن صورت با یع مکلف است امکان تجربه را به مشتری فراهم نماید. اگر مشتری مبیعه را رد نماید باید عدم قبولی خود را در خلال مدت معینه اعلان کند. در حال عدم تعیین مدت، با یع مدت معقول را تعیین می نماید. سکوت مشتری با وجود قدرت تجربه در خلال مدت مذکور قبول تلقی می شود.

(۲) بیع مشروط به تجربه بیع معلق به شرط واقف بوده و آن عبارت از قبول مبیعه است، مگر اینکه از اتفاق یا احوال چنین معلوم شود که بیع معلق بشرط فاسخ است.

ماده ۱۰۶۱:

در بیع مشروط به دانستن ذائقه، مشتری می تواند مبیعه را قبول یا رد کند. اعلان قبول مبیعه، در خلال

مدتی که به اتفاق یا عرف تعیین شود، صورت می‌گیرد. بیع از تاریخ اعلان قبولی نافذ شمرده می‌شود.

ماده ۱۰۶۲:

ثمن، عبارت از بدل مبیعه است گرچه از قیمت مبیعه کمتر یا بیشتر باشد. لازم است ثمن معین و معلوم بوده علم تام به آن حاصل باشد.

ماده ۱۰۶۳:

(۱) در بیع مطلق تعیین ثمن به پول نقد حتمی است. با وجود آن گاهی به ذکر اساساتی که تعیین ثمن را در آینده ایجاب کند اکتفاء شده می‌تواند.

(۲) اگر به نرخ بازار در تعیین ثمن موافقه بعمل آید حین نوسان در نرخ به زمان و مکانی اعتبار داده می‌شود که تسلیمی مبیعه به مشتری صورت می‌گیرد. در صورتی که بازاری در محل تسلیمی وجود نداشته باشد، به نرخ بازار محلی که عرف به عمومیت آن حکم نماید

دقبلولو اعلام د هغی مودی په اوږدو کښی چه په موافقی یا عرف و ټاکل شی، صورت مومی، بیعه د قبلولو د اعلام د نېټې څخه نافذه گڼل کیږی.

ماده ۱۰۶۲:

ثمن د مبیعی د قیمت څخه عبارت دی که څه هم د مبیعی د قیمت څخه کم یا زیات وی. ثمن باید چه ټاکلی او معلوم وی، او په هغی باندی پوره علم حاصل وی.

ماده ۱۰۶۳:

(۱) په مطلق بیعی کښی په نقدو پیسو باندی د ثمن ټاکل هرومرو دی، سره ددی هم کله د هغه اساسونو په ذکرولو چه د ثمن ټاکل په راتلونکی وخت کښی ایجاب کی، کفایت کوی.

(۲) که د ثمن په ټاکلو کښی د بازار په نرخ موافقه وشي، نو د نرخ د نوسان په حالت کښی هغی زمانی او ځای ته اعتبار ورکول کیږی چه اخیستونکی ته د مبیعی تسلیمول صورت مومی. که د تسلیمولو په ځای کښی بازار موجود نه وی د هغه ځای بازار ته چه عرف د هغی په عمومیت حکم

وکی اعتبار ورکول کیری.

اعتبار داده می شود.

ماده ۱۰۶۴:

بیعه په معجل او مؤجل ثمن چه د تاجیل موده ئی ټاکلی وی بی له دی چه د مودی اوږدوالی او لنډوالی په نظر کښی و نیول شی جواز لری. همدارنگه په ثمن کښی د قسطونو د ټاکلو شرط چه په ټاکلو میعادونو کښی تادیه شی جواز لری. که داسی موافقه وشی چه که قسطونه د هغی په ټاکلی مودی کښی ورنه کړل شی نو په معجل ثمن دی تبدیل شی، دا کار هم جواز لری.

ماده ۱۰۶۴:

بیع به ثمن معجل و مؤجل که مدت تأجیل آن معین باشد بدون در نظر گرفتن طول و قصر مدت جواز دارد. همچنان شرط تعیین اقساط در ثمن، که به مواعید معینه تادیه شود، مجاز می باشد و اگرچنین موافقه بعمل آید که در صورت عدم تأدیه قسط در میعاد معینه آن، به ثمن معجل تبدیل شود نیز جواز دارد.

ماده ۱۰۶۵:

که په مؤجلی بیعی کښی د شرط خیار نه وو نو د میعی د تسلیمولو سره سم او که په کښی د شرط خیار وو نو د خیار د ساقطیدو د نېټې څخه، د ثمن د ادا کولو میعاد رارسیری.

ماده ۱۰۶۵:

در حالیکه بیع مؤجل بدون خیار شرط باشد، بمجرد تسلیم میبعه و در صورت خیار شرط از تاریخ سقوط خیار، موعده تأدیه ثمن فرا می رسد.

ماده ۱۰۶۶:

په هغی مطلق بیعی کښی چه په کښی د ثمن د تعجیل یا تأجیل ذکر نه وی شوی نو د هغی ثمن په معجل صورت ورکول کیری، مگر دا چه

ماده ۱۰۶۶:

بیع مطلقیکه در آن از تعجیل و یا تأجیل ثمن ذکر بعمل نیامده باشد، ثمن آن بصورت معجل پرداخته می شود، مگر

عرف د هغی په خلاف حکم وکی.

۱۰۶۷ ماده:

د عقد څخه وروسته د ثمن زیاتوالی او کموالی جواز لری او اصلی عقد ته راجع کیږی، شفیع اخیستونکی د ثمن د کموالی څخه استفاده کولی شی او د هغی د زیاتوالی څخه ضرر نه مومی، که خرڅوونکی د ټول ثمن څخه منصرف شی شفیع اخیستونکی کولی شی چه عقار د هغی په مثل ثمن واخلي.

۱۰۶۸ ماده:

د بیعی عقد د مراتبی په صورت چه عبارت ده د شی د خرڅولو، د اخیستلو د ثمن په مثل د معلومی گټی سره، او د تولی په صورت چه عبارت ده د لمړنی ثمن په مثل خرڅولو څخه، او د اشتراک په صورت چه عبارت ده د ځینی مبیعی د خرڅولو څخه په ځینی ثمن، او د وضعی په صورت چه عبارت ده د لمړنی ثمن څخه په کم ثمن خرڅولو څخه، جواز لری.

اینکه عرف به خلاف آن حکم کند.

ماده ۱۰۶۷:

موافقه به زیادت و کمی ثمن، بعد از عقد جواز داشته و به اصل عقد راجع می‌گردد. شفیع از کمی ثمن استفاده کرده و از زیادت آن متضرر نمی‌گردد. اگر بایع از تمام ثمن منصرف شود، شفیع می‌تواند عقار را به ثمن مثل آن اخذ نماید.

ماده ۱۰۶۸:

عقد بیع بصورت مراتب، که عبارت است از فروش بمثل ثمن شرأً باریح معلوم، و تولیه که عبارت است از فروش بمثل ثمن اول، و اشتراک که عبارت است از فروش بعضی مبیعه به بعضی ثمن، و وضعی که عبارت از فروش کمتر از ثمن اول، جواز دارد.

ماده ۱۰۶۹:

خرخوونکی کولی شی د ثمن د قبضولو تر مخه په هغی کبنی تصرف وکی یائی خپل قرض لرونکی ته حواله کی، عام له دی چه د داسی شیانو د جملی څخه وی چه ټاکل کیدای شی او که نه شی ټاکل کیدای.

ماده ۱۰۶۹:

بایع می تواند پیش از قبض ثمن، در آن تصرف نموده و یا به قرض دار خود آنرا حواله کند، خواه از جمله اشیایی باشد که تعیین شده بتواند یا خیر.

ماده ۱۰۷۰:

د دی دپاره چه د بیعی اثر د دریم شخص په حق کبنی نتیجی ته ورسیری، باید چه عقد د قانون د حکمونو سره سم ثبت شی.

ماده ۱۰۷۰:

برای اینکه اثر بیع در حق ثالث به نتیجه منتج گردد، عقد باید مطابق به احکام قانون ثبت گردد.

دوه یم مبحث - د خرخوونکی

وجیبی

لومړی فرعه - عمومی حکمونه

ماده ۱۰۷۱:

که مبیعه بالذات ټاکل شوی وی او یا په تخمیني صورت خرڅه شوی وی نو د مبیعی ملکیت پخپله، اخیستونکی ته نقلیری. په هغه صورت کبنی چه یواځی د مبیعی نوعه معلومه وی نو د هغی ملکیت بی د خرخوونکی د اقرار څخه نه شی نقلیدای.

ماده ۱۰۷۱:

هرگاه مبیعه شی معین بالذات بوده و یا بصورت تخمیني بفروش رسیده باشد، ملکیت مبیعه خودبخود به مشتری انتقال می یابد. و در صورتیکه تنها نوع مبیعه معلوم باشد، ملکیت آن بدون اقرار بایع انتقال کرده نمی تواند.

مبحث دوم - وجایب بایع

فرع اول - احکام عمومی

ماده ۱۰۷۲:

اخیستونکی کولی شی د ملکیت د نقلیدو سره یو ځای په مبیعه کنبی عام له دی چه منقوله وی او یا غیر منقوله تصرف وکي. که څه هم د قبضولو تر مخه وی.

ماده ۱۰۷۲:

مشتری می تواند به مجرد انتقال ملکیت در مبیعه خواه منقول باشد یا غیر منقول تصرف نماید، گرچه قبل از قبض باشد.

ماده ۱۰۷۳:

که خرخوونکی د ثمن د قبضولو وروسته او اخیستونکی ته د مبیعی د تسلیمولو تر مخه، مفلس شی، اخیستونکی به مبیعه د خرخوونکی څخه یا د هغه د وارثانو څخه اخلی، نور پور ورکوونکی د اخیستونکی مزاحم کیدای نه شی.

ماده ۱۰۷۳:

هرگاه باایع، بعد از قبض ثمن و قبل از تسلیم مبیعه به مشتری، مفلس گردد، مشتری مبیعه را از باایع یا از ورثه او اخذ می نماید، سایر دائنین مزاحم مشتری شده نمی توانند.

ماده ۱۰۷۴:

(۱) اخیستونکی کولی شی په هغی بیعی کنبی چه په مؤجل ثمن ئی صورت موندلی، اخیستونکی ته د مبیعی د ملکیت نقلول د ټول ثمن د ورکولو تر وخته پوری شرط کنبیږدی، که څه هم د مبیعی تسلیمولو صورت موندلی وی.

ماده ۱۰۷۴:

(۱) باایع می تواند در بیعی که به ثمن مؤجل صورت گرفته انتقال ملکیت مبیعه را به مشتری تاحین پرداخت تمام ثمن شرط گذارد، گرچه تسلیمی مبیعه صورت گرفته باشد.

(۲) که د مبیعی ثمن په قسطونو ورکول کیږی، د عقد دواړه خواوی کولی شی چه دا رنگه موافقه وکی

(۲) اگر ثمن مبیعه به اقساط پرداخته شود، متعاقبین می توانند چنان موافقه نمایند که

بایع يك جز آن را در صورت عدم پرداخت تمام اقساط به حیث تعویض در مقابل فسخ بیع، نزد خود بازداشت نماید. با وجود آن محکمه می تواند با در نظر گرفتن شرایط و احوال، تعویضات مورد موافقه را مطابق به حکم ماده (۷۳۱) این قانون تنقیص نماید.

(۳) اگر تمام اقساط پرداخته شود ملکیت مبیعه از تاریخ انعقاد بیع به مشتری انتقال می یابد.

(۴) احکام فقرات فوق گرچه عقد بیع را متعاقدين بنام اجاره مسمی نمایند نیز تطبیق می شود.

ماده ۱۰۷۵:

بایع به اجرای اعمالیکه برای انتقال ملکیت مبیعه ضروری پنداشته شود و همچنان به اجتناب از اعمالیکه انتقال ملکیت مبیعه را ناممکن گرداند مکلف می باشد.

چه خرخوونکی به د ٲولو قسطونو د نه ورکولو په صورت کښی د هغی یو جزء د تعویض په حیث د بیعی د فسخ کیدو په مقابل کښی د خپل ځان سره وساتی. سره ددی هم محکمه کولی شی د شرطونو او حالونو په نظر کښی نیولو سره، موافقه شوی تعویضونه د دی قانون د (۷۳۱) مادی د حکم سره سم، تنقیص کی.

(۳) که ٲول قسطونه ورکړل شی نو د مبیعی ملکیت د بیعی د منعقد کیدو د نیتی څخه اخیستونکی ته نقلیږی.

(۴) د پورتنیو فقرو حکمونه که څه هم د عقد دواړه خواوی د بیعی عقد د اجاری په نامه مسمی کی، هم تطبیقیږی.

ماده ۱۰۷۵:

خرخوونکی د هغی کارونو په اجراء کولو چه د مبیعی د ملکیت د نقلولو دپاره ضروری وگڼل شی او همدارنگه د هغه کارونو څخه په ځان ژغورلو چه د مبیعی د ملکیت نقلول نه کیدونکی کی، مکلف دی.

ماده ۱۰۷۶:

خرخوونکی مکلف دی چه مبیعه په هغه صفتونو چه د عقد په وخت کښی وه او په هغه حالت چه د مبیعی د طبیعت سره سمون ولری، اخیستونکی ته تسلیم کی.

ماده ۱۰۷۶:

بایع مکلف است مبیعه رابه همان او صاف حین عقد و حالتیکه موافق طبیعت مبیعه باشد، به مشتری تسلیم نماید.

ماده ۱۰۷۷:

تسلیمول د مبیعی ټولو ملحقاتو او هر هغه شه ته چه د مبیعی د استعمال دپاره په دایمی توگه برابر شوی وی، شامل دی. دا حکم د شی د طبیعت د ایجاب، عرف او د عقد د دواړو خواوو د قصد سره سم صورت مومی.

ماده ۱۰۷۷:

تسلیم شامل تمامی ملحقات مبیعه و آنچه که بصفت دایمی جهت استعمال مبیعه تهیه شده باشد، می باشد این حکم مطابق ایجاب طبیعت شی، عرف و قصد متعاقدین صورت می گیرد.

ماده ۱۰۷۸:

د مبیعی تسلیمول د اخیستونکی او مبیعی ترمنځ د موانعو د لیری کولو څخه عبارت دی، په داسی توگه چه اخیستونکی بی د حایل او مانع څخه د هغی په قبضولو قادر وی.

ماده ۱۰۷۸:

تسلیم مبیعه، عبارت است از دور ساختن موانع بین مشتری و مبیعه، طوریکه مشتری بدون حایل و مانع به قبض آن قادر باشد.

ماده ۱۰۷۹:

د موانعو لیری کول، حکمی قبض پیژندل شوی او د مبیعی د حال او نوعی په اختلاف د عرف د ایجاب سره سم، تغییر کوی.

ماده ۱۰۷۹:

دورساختن موانع، قبض حکمی شناخته شده وه اختلاف حال و نوع مبیعه مطابق ایجاب عرف تغییر می نماید.

ماده ۱۰۸۰:

که د بیعی ترمخه عین مبیعه د اخیستونکی په تصرف کښی وی، نوی قبضول ئی ضرورت نه لری، عام له دی چه د بیعی ترمخه د اخیستونکی تصرف د ضمان تصرف وی او که د امانت.

ماده ۱۰۸۰:

هرگاه عین مبیعه قبل از بیع در تصرف مشتری باشد، قبض جدید آن ضرورت ندارد، تصرف مشتری خواه قبل از بیع ید ضمان باشد یا ید امانت.

ماده ۱۰۸۱:

په مطلق بیعی کښی د بیعی تسلیمول په هغه ځای کښی چه د عقد د منعقیدو په وخت کښی مبیعه په هغی کښی موجوده وی صورت مومی، او د عقد ځای د تسلیمیدو ځای نه گڼل کیږی، مگر په هغه صورت کښی چه د دواړو خواوو په ټاکلی ځای کښی د بیعی په تسلیمولو موافقه کړی وی.

ماده ۱۰۸۱:

تسلیم مبیعه در بیع مطلق در محلیکه مبیعه حین انعقاد عقد موجود باشد صورت گرفته و محل عقد جای تسلیمی شناخته نمی شود، مگر در صورتیکه طرفین به تسلیم مبیعه در محل معین موافقه کرده باشند.

ماده ۱۰۸۲:

که د بیعی اندازه په عقد کښی ټاکل شوی وی، نو خرخوونکی د عرف د اقتضاء سره سم د بیعی د نقصان مسئول دی، خو په دی شرط چه د هغی په غیر موافقه نه وی شوی، سره ددی هم اخیستونکی په مبیعه کښی د

ماده ۱۰۸۲:

هرگاه مقدار مبیعه در عقد تعیین شده باشد بایع از نقص مبیعه حسب مقتضای عرف مسئول می باشد، بشرطیکه موافقه به غیر آن صورت نگرفته باشد، با آنهم مشتری از جهت نقص در مبیعه

طلب فسخ عقد را کرده نمی تواند، مگر اینکه ثابت نماید نقص به اندازه است که اگر مشتری قبلاً به آن علم می داشت بیع را انجام نمی داد.

ماده ۱۰۸۳:

هرگاه مبیعه از آنچه در عقد تصریح شده زاید باشد در حالیکه ثمن به مقابل هر واحد تعیین گردیده و مبیعه قابل تبعیض نباشد مشتری به اكمال ثمن مکلف می گردد، مگر اینکه زیادت آن فاحش باشد. در این صورت فسخ عقد را مطالبه کرده میتواند، مشروط بر اینکه موافقه به خلاف آن بعمل نیامده باشد.

ماده ۱۰۸۴:

مطالبه تنقیص ثمن از طرف مشتری و مطالبه تزئید ثمن از طرف بایع مبنی بر زیادت و نقصان مبیعه بعد از مرور مدت سه ماه از تاریخ تسلیمی بالفعل مبیعه شنیده نمی شود.

نقص د پلوه د عقد د فسخ کولو غوښتنه نه شی کولی، مگر داچه ثابته کی چه نقص په دومره اندازه دی چه که اخیستونکی ورباندی علم لرلی نو بیعه ئی نه ترسره کوله.

ماده ۱۰۸۳:

که مبیعه پرهنه شه چه په عقد کښی پری صراحت شوی زیاته وی، نوکه ثمن د هر واحد په مقابل کښی ټاکل شوی وی او مبیعه د تقسیمولو وړنه وی، نو اخیستونکی د ثمن په پوره کولو مکلف کیږی، مگر داچه زیاتوالی فاحش وی، په دی صورت کښی د عقد د فسخ کېدو غوښتنه کولی شی خو په دی شرط چه د هغی په خلاف موافقه نه وی شوی.

ماده ۱۰۸۴:

د اخیستونکی له خوا د ثمن د کموالی غوښتنه او د خرخوونکی له خوا د ثمن د زیاتوالی غوښتنه، د مبیعی د زیاتوالی او کموالی په هکله د مبیعی د بالفعل تسلیمیدو د نېټې څخه د دری میاشتو وروسته نه اوریډله کیږی.

ماده ۱۰۸۵:

که مبیعه د تسلیمیدو ترمخه د داسی سببونو په اساس تلف شی چه د خرخوونکی د ارادی بهر وی، نو عقد فسخ او ثمن اخیستونکی ته بیرته ورکول کیږی، مگر داچه اخیستونکی ته خبر ورکول شوی وی چه مبیعه تسلیم کی او ترهغی وروسته تلف شی.

ماده ۱۰۸۵:

هرگاه مبیعه قبل از تسلیمی بنا بر اسباب خارج اراده با یع تلف شود عقد فسخ و ثمن به مشتری مسترد می-گردد، مگر اینکه تلف بعد از ابلاغ به مشتری مبنی بر تسلیمی مبیعه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۰۸۶:

که د تسلیمیدو ترمخه د مبیعی په قیمت کنبی د عیب د پیدا کیدو په نسبت کموالی راشی نو اخیستونکی اختیار لری چه عقد فسخ کوی او یائی د ثمن د کموالی سره قبلوی.

ماده ۱۰۸۶:

هرگاه در قیمت مبیعه قبل از تسلیم نسبت حدوث عیب نقصان عاید شود، مشتری بین فسخ عقد و بقای آن با تنقیص ثمن مخیر است.

ماده ۱۰۸۷:

(۱) که یو شی د اخیستلو په قصد د ثمن د ټاکلو وروسته قبض شی او د قبض کوونکی سره هلاک یا ضایع شی، قبض کوونکی مسؤل گڼل کیږی، که ثمن نه وه ټاکل شوی د امانت حیثیت لری نو کوم هلاک یا ضایع کیدل چه بی د قبض کوونکی د قصد یا تقصیر څخه پیدا کیږی، قبض کوونکی

ماده ۱۰۸۷:

(۱) هرگاه چیزیکه به قصد خرید بعد تعیین ثمن قبض گردیده نزد قابض هلاک یا ضایع شود، قبض کننده مسؤل پنداشته می‌شود. در صورت عدم تعیین ثمن، حیثیت امانت را داشته از ضیاع و هلاکی که بدون قصد و تقصیر قابض بعمل آید، مسؤلیت بقابض عاید

ئی مسؤل نه گنبل کیری.

(۲) که قبض د اخیستلو په قصد صورت نه وی موندلی او بی د قبض کوونکی د قصد څخه هلاک شی امانت شمارل کیری او قبض کوونکی ته کوم مسئولیت نه عایدیږی عام له دی چه ثمن یی ټاکل شوی وی یا نه وی ټاکل شوی.

دوه یمه فرعه - د تعرض او استحقاق ضمان

ماده ۱۰۸۸:

خرڅوونکی د مبیعی څخه د اخیستونکی د گټی اخیستلو د تعرض نه کولو په هکله په کلی او جزئی صورت سره ضامن گنبل کیری، عام له دی چه تعرض پخپله د بایع د عمل څخه پیدا شوی وی یا د داسی دریم شخص د عمل څخه پیدا شوی وی چه په مبیعی باندي د عقد په وخت کبني د داسی حق لرونکی وی چه د هغی په وسیله پراخیستونکی احتجاج کولی شی یا ذکر شوی حق د عقد څخه وروسته په داسی ډول ثابت کی چه د خرڅوونکی له خوا ورته ورکول شوی وی.

نمی گردد.

(۲) اگر قبض به قصد خرید صورت نگرفته بدون قصد قبض کننده هلاک شود امانت شمرده شده مسئولیتی به قابض عاید نمی گردد، اعم از اینکه ثمن آن تعیین شده باشد یا نه.

فرع دوم - ضمان تعرض و استحقاق

ماده ۱۰۸۸:

بایع از عدم تعرض بر انتفاع مشتری از مبیعه بصورت کلی و جزئی ضامن شناخته می شود خواه تعرض ناشی از عمل خود بایع باشد یا شخص ثالثی که هنگام عقد بر مبیعه چنبن حقی داشته باشد که به آن علیه مشتری احتجاج نموده بتواند یا حق مذکور را بعد از عقد طوری ثابت نماید که از طرف بایع به او داده شده.

ماده ۱۰۸۹:

که مبیعه د بل چاله خوا په استحقاق ویوره شی، په هغی صورت کښی چه استحقاق د خرخوونکی ملکیت ته راجع وی، نو خرخوونکی ئی ضامن گنل کیږی که څه هم ضمانت په عقد کښی نه وی شرط شوی.

ماده ۱۰۸۹:

هرگاه مبیعه از طرف غیر به استحقاق برده شود، در صورتیکه استحقاق بملک بایع راجع باشد، بایع ضامن آن شناخته می شود، گرچه ضمانت در عقد شرط گذاشته نشده باشد.

ماده ۱۰۹۰:

د خرخوونکی دا شرط اینبودل چه که مبیعه چا په استحقاق ویوره زه یی ضامن نه یم، جواز نه لری، د داسی شرط اینبودل د بیعی د فاسدیدو موجب گرځی.

ماده ۱۰۹۰:

شرط گذاشتن عدم ضمانت بایع در صورت استحقاق مبیعه جواز نداشته، گذاشتن چنین شرط موجب فساد بیع می گردد.

ماده ۱۰۹۱:

(۱) که استحقاق یواځی د اخیستونکی په اقرار یا نکول ثابت شوی وی، نو د خرخوونکی څخه د ضمان غوښتنه جواز نه لری.
(۲) که اخیستونکی د پورتنی فقری په درج شوی حالت کښی د ښه نیت خاوند وی، نو که ئی خرخوونکی په مناسب وخت کښی د استحقاق د دعوی څخه خبر کړی وی او په دعوی کښی یی د مداخلی خبرتیا ورکړی وی او

ماده ۱۰۹۱:

(۱) هرگاه استحقاق تنها به اقرار یا نکول مشتری ثابت شده باشد مطالبه ضمانت از بایع جواز ندارد.

(۲) اگر مشتری در حالت مندرج فقره فوق دارای حسن نیت بوده، بایع را به دعوی استحقاق در وقت مناسب مطلع ساخته به مداخله در دعوی ابلاغ نموده و بایع مداخله

نورزیده باشد می تواند ضمان استحقاق را مطالبه کند.

(۳) در صورتیکه مشتری بایع را به دعوی استحقاق مطلع نساخته و حکم قطعی علیه او صادر شود، حق مراجعه او ساقط می گردد. مشروط براینکه بایع ثابت سازد که مداخله او در دعوی به رد دعوی استحقاق منجر می گردد.

ماده ۱۰۹۲:

هرگاه بعد از اثبات دعوی استحقاق، شخص مستحق و مشتری طوری موافقه نمایند که مبیعه مقابل عوض نزد مشتری باشد این موافقه، خرید از مستحق تلقی گردیده مشتری بر بایع رجوع کرده می تواند.

ماده ۱۰۹۳:

(۱) هرگاه مبیعه از نزد مشتری به استحقاق برده شود، در صورتیکه بایع هنگام عقد از استحقاق مبیعه علم نداشته باشد، مشتری می تواند رد تمامی ثمن و قیمت حاصلی را

خرشونکی مداخله نه وی کپی، کولی شی چه د استحقاق د ضمان غوینتته وکی.

(۳) که اخیستونکی د استحقاق په دعوی باندي خرشونکی نه وی خبر کپی او ورباندي قطعی حکم صادر شی د هغه د مراجعی حق ساقطیپی خو په دی شرط چه خرشونکی ثابته کی چه د هغه مداخله د استحقاق د دعوی به ردیدلو، منجر کیده.

ماده ۱۰۹۲:

که د استحقاق د دعوی د ثابتولو وروسته، مستحق شخص او اخیستونکی داسی موافقه وکی چه مبیعه دی د عوض په مقابل کبئی د اخیستونکی سره وی، دا موافقه د مستحق خخه د اخیستلو معنی ورکوی، او اخیستونکی په خرشونکی رجوع کولی شی.

ماده ۱۰۹۳:

(۱) که مبیعه د اخیستونکی خخه په استحقاق ویوره شی، نوکه خرشونکی د عقد په وخت کبئی د مبیعی د استحقاق خخه علم نه لولو، اخیستونکی کولی شی چه د ټول ثمن د ردولو او د هغه حاصل د

که به رد آن برای مستحق مکلف شده، با مصارف نافع و جمیع مصارف دعوی ضمان و دعوی استحقاق، به غیر از آنچه مشتری می توانست از صرف آن به اساس ابلاغ دعوی به بایع خودداری کند، مطالبه نماید، زیادت و نقصان قیمت مبیعه در زمینه تاثیری ندارد.

(۲) اگر بایع هنگام عقد با استحقاق مبیعه علم داشته باشد، علاوه بر مطالبات فوق مشتری می تواند مقدار مازاد قیمت مبیعه را از ثمن و مصارف غیر ضروری ای که بر مبیعه انجام داده، با تعویض خساره عایده و نقص حاصلی که از جهت استحقاق مبیعه به او عاید شده، نیز مطالبه کند.

ماده ۱۰۹۴:

(۱) هرگاه بعضی از مبیعه به استحقاق برده شده یا حقی بر او تعلق گرفته باشد که مشتری هنگام عقد از آن آگاه نباشد، می تواند عقد را فسخ

قیمت چه د هغی په ردولو د مستحق دپاره مکلف شوی، د گټورو مصرفونو او د ضمان او استحقاق د دعوی د ټولو مصرفونو په غیر د هغی چه اخیستونکی کولی شو د هغی د مصرف څخه خرڅوونکی ته د دعوی د خبرتیا په اساس د هغی ځان وژغوری، غوښتنه وکی. په دی باره کښی د مبیعی د قیمت زیاتوالی او کموالی تاثیر نه لری.

(۲) که خرڅوونکی د عقد په وخت کښی د مبیعی په استحقاق علم ولری، په پورتنیو غوښتنو علاوه اخیستونکی کولی شی چه د مبیعی د قیمت زیاته اندازه د ثمن او غیر ضروری مصرفونو څخه چه په مبیعه ئی کړی دی د رسیدلی خساری د تعویض او د هغه حاصل د کموالی سره چه د مبیعی د استحقاق له پلوه ورته عاید شوی دی، هم غوښتنه وکی.

ماده ۱۰۹۴:

(۱) که ځینی مبیعه په استحقاق ویوپه شی یا کوم داسی حق ورپوری تعلق نیولی وی چه اخیستونکی د عقد په وخت کښی ور څخه خبر نه وی، نوکولی شی

چه عقد فسخ کپی.

(۲) که اخیستونکی د مبیعی پاتی برخه قبوله کی، کولی شی چه د استحقاق خخه د پیدا شوی خساری د تعویض غوبنتنه وکی.

نماید .

(۲) اگر مشتری مقدار متباقی مبیعه را قبول نماید، می تواند جبران خساره وارده ناشی از استحقاق را مطالبه کند.

ماده ۱۰۹۵:

(۱) د عقد دواړه خواوی کولی شی چه د خاصی موافقی په اساس د استحقاق ضمان زیات یا کم کی او یائی ساقط کی.

(۲) که د ارتفاق حق واضح وی او یا خرخوونکی هغه اخیستونکی ته ظاهره کپی وی، نو د ضمان د نشتوالی شرط پخپله پیدا کیږی.

(۱) متعاقدین می توانند به اساس موافقه خاص ضمان استحقاق را زیاد یا کم سازند و یا آنرا ساقط نمایند.

(۲) اگر حق ارتفاق واضح بوده و یا بایع آنرا به مشتری ظاهر ساخته باشد، شرط عدم ضمان، خود بخود بوجود می آید .

ماده ۱۰۹۶:

(۱) خرخوونکی د هغه استحقاق مسئول دی چه د هغه د فعل خخه پیدا شوی وی، که خه هم د ضمان د نشتوالی موافقه په دی باره کسبی شوی وی. د دواړو خواوو موافقه چه ددی حکم په خلاف وی، اعتبار نه لری.

(۲) که استحقاق د بل چا د فعل خخه پیدا شوی وی، نو خرخوونکی یواخی د ثمن په ردولو مکلف کیږی.

(۱) بایع از استحقاق ییکه از فعل او نشأت کند مسئول شناخته می شود، گرچه موافقه عدم ضمان در زمینه موجود شده باشد. توافق طرفین به خلاف این حکم اعتبار ندارد .

(۲) اگر استحقاق ناشی از فعل غیر باشد، بایع تنها به رد ثمن مکلف می شود.

در پیمه فرعه - د پتو عیبونو
ضمان

ماده ۱۰۹۷:

که مبیعه د تسلیمولو په وخت کښی د هغه صفتونو څخه خالی وی چه وجود ئی اخیستونکی ته اهمیت ولری یا په هغی کښی داسی عیب ولیدل شی چه د قیمت د ټیټوالی یا د هغی د گټی د ټیټوالی د عقد د غوښتلی غایی په اساس یاد شی د ظاهری طبیعت یا د هغه غرض چه ورته تیاره شوی، موجب شی، خرڅوونکی په ضمان ملزمیږی، که څه هم خرڅوونکی د هغی په وجود علم ونه لری.

ماده ۱۰۹۸:

که اخیستونکی د بیعی د عقد په وخت کښی د مبیعی په عیبونو علم ولری یا داچه که اخیستونکی د یو عادی انسان په شان مبیعه پلټلی وی نو د هغی په عیبونو پوهیده، نو په دی صورت کښی خرڅوونکی د ذکر شوو عیبونو ضامن نه گڼل کیږی، مگر داچه اخیستونکی ثابت کی چه خرڅوونکی مبیعه د عیبونو څخه خالی بنودلی او یا

فروع سوم - ضمان عیوب
پوشیده

ماده ۱۰۹۷:

هرگاه مبیعه وقت تسلیم، عاری از اوصافی باشد که وجود آن نزد مشتری اهمیت داشته، یا در آن عیبی دیده شود که باعث تنزیل قیمت یا تنزیل حسب غایه مطلوبه عقد یا ظاهر طبیعت شی و یا غرضیکه به آن آماده گردیده، شود. بایع ملزم به ضمان می گردد، گرچه بایع بوجود آن علم نداشته باشد.

ماده ۱۰۹۸:

هرگاه مشتری حین عقد بیع به عیوب مبیعه علم داشته و یا اینکه اگر مشتری مبیعه را مانند شخص عادی تفحص می کرد، به عیوب آن پی می برد، در اینصورت بایع از عیوب متذکره ضامن پنداشته نمی شود. مگر اینکه مشتری ثابت نماید که بایع مبیعه را خالی از عیب وانمود کرده و یا اینکه

داچه د عیب د پتولو قصد ئی لرلو.

ماده ۱۰۹۹:

کوم شیان چه په یوه عقد خرڅ شوی وی او وروسته د هغی څخه د ځینو عیب جنی ظاهره شی، که یی د تقسیمولو څخه ضرر نه پیدا کیږی نو اخیستونکی کولی شی چه عیب جن مسترد کی او د خرڅوونکی څخه یی د ثمن غوښتنه وکی. اخیستونکی نه شی کولی چه ټول ذکر شوی شیان بی د خرڅوونکی د رضاء څخه مسترد کی. که ئی په تقسیمولو کښی ضرر موجود وی نو اخیستونکی کولی شی چه ټوله بیع په ټول ثمن واخلی او یایی رد کی.

ماده ۱۱۰۰:

(۱) که په مبیعه کښی پخوانی عیب ظاهر شی بیا د اخیستونکی سره په کښی نوی عیب پیدا شی، اخیستونکی نه شی کولی چه هغه د نوی عیب سره مسترد کی مگر د خرڅوونکی څخه یواځی د ثمن د کموالی غوښتنه کولی شی.

(۲) که د مبیعی څخه نوی عیب لری شی نو اخیستونکی کولی شی چه د پخوانی عیب په نسبت هغه

قصد اخفای عیب را داشته است.

ماده ۱۰۹۹:

اشیائیکه به عقد واحد فروخته شده باشد و بعداً معیوبیت بعضی آن ظاهر گردد، در صورتیکه در انقسام آن ضرری موجود نگردد، مشتری می تواند معیوب را مسترد نموده و از بایع مطالبه ثمن آن را بنماید. مشتری نمی تواند تمام اشیای مذکور را بدون رضای بایع مسترد نماید. اگر در انقسام آن ضرری موجود باشد، مشتری می تواند تمام مبیعه را به کل ثمن قبول و یارد نماید.

ماده ۱۱۰۰:

(۱) هرگاه در مبیعه عیب قدیم ظاهر گردیده و بعداً نزد مشتری عیب جدید در آن عاید گردد، مشتری نمی تواند آنرا با وجود عیب جدید مسترد نماید. اما صرف تنقیص ثمن را از بایع مطالبه کرده می تواند.

(۲) اگر عیب جدید از مبیعه زایل گردد، مشتری می تواند نسبت عیب قدیم آن را به بایع رد

رده کی.

نماید.

۱۱۰۱ ماده:

که اخیستونکی په مبیعه باندی شه شی زیات کی نوډا زیاتوالی د ردولو مانع گرځی خو اخیستونکی کولی شی د مبیعی د عیب په سبب د خرڅوونکی څخه د قیمت د ټیټوالی غوښتنه وکی.

ماده ۱۱۰۱:

تزیید شی، از مال مشتری بر مبیعه، مانع رد آن می گردد. مگر مشتری می تواند نسبت عیب مبیعه به تنزیل قیمت آن به بایع مراجعه نماید.

۱۱۰۲ ماده:

که عیب لرونکی مبیعه د اخیستونکی په لاس کښی هلاکه شی، نو داخیستونکی څخه یواځی د ثمن د ټیټوالی غوښتنه کولی شی.

ماده ۱۱۰۲:

هرگاه مبیعه معیوب، در دست مشتری هلاک گردد، صرف مطالبه تنقیص ثمن را از بایع نموده می تواند.

۱۱۰۳ ماده:

که اخیستونکی وروسته له دی چه په مبیعه کښی په پخوانی عیب خبر شی په هغی کښی مالکانه تصرف وکی د هغه د عیب څیار ساقطیږی.

ماده ۱۱۰۳:

هرگاه مشتری بعد از اطلاع به عیب قدیم در مبیعه، تصرف مالکانه نماید، څیار عیب او ساقط می گردد.

۱۱۰۴ ماده:

د عقد دواړه خواوی کولی شی چه په خاصه موافقه د ضمانت اندازه وټاکی، که خرڅوونکی د مبیعی عیب عمدأ پت کړی وی، ټول هغه شرطونه چه ضمانت ساقطوی او یائی کموی، باطل گڼل

ماده ۱۱۰۴:

متعاقدین می توانند به موافقه خاص مقدار ضمانت را تعیین نمایند. در صورتیکه بایع عیب مبیعه را عمدأ مخفی کرده باشد، تمام شرایطیکه ضمانت را ساقط و یا تنزیل دهد باطل شمرده می-

کیبری.

شود.

۱۱۰۵ ماده:

کوم عیب چه په عرف کبني د اهمیت وړنه وی، خرخوونکی ئی ضامن نه گڼل کیبری.

ماده ۱۱۰۵:

عیبیکه عرفاً قابل اهمیت نباشد، بایع ضامن آن دانسته نمی‌شود.

۱۱۰۶ ماده:

په هغی بیعی کبني چه د محکمی په حکم یا د دولتی ادارو په وسیله د مزایدی په توگه ترسره شوی وی د عیب ضمان، اعتبار نه لری.

ماده ۱۱۰۶:

ضمان عیب، در بیعی که به حکم محکمه یا توسط ادارات دولتی طور مزایده صورت گرفته باشد اعتبار ندارد.

۱۱۰۷ ماده:

(۱) د مبیعی د تسلیمیدو د نیتی خخه د شپږ میاشتو د تیریدو وروسته د عیب د ضمان دعوی د اوریدو وړنه ده، که څه هم د ذکر شوی مودی د تیریدو وروسته اخیستونکی ته د مبیعی عیب نه وی ظاهر شوی، خو په دی شرط چه خرخوونکی زیاته موده نه وی قبوله کړی.

ماده ۱۱۰۷:

(۱) دعوی ضمان عیب، بعد از انقضای شش ماه از وقت تسلیم مبیعه، اگر چه بعد از انقضای مدت فوق عیب مبیعه بر مشتری ظاهر نگردیده باشد، قابل سمع نیست مشروط بر اینکه بایع مدت طولانی تری را قبول نکرده باشد.

(۲) که اخیستونکی ثابتہ کی چه د

عیب پتیدل د خرخوونکی د غش خخه پیدا شوی نو ذکر شوی خرخوونکی نه شی کولی چه د پورتنی مودی په تیریدو تمسک وکی.

(۲) اگر مشتری ثابت نماید

که اخفای عیب از غش بایع نشأت کرده، بایع مذکور نمی‌تواند به انقضای مدت فوق تمسک نماید.

درییم مبحث - د اخیستونکی
التزامونه

۱۱۰۸ ماده:

اخیستونکی د عقد د شرطونو سره سم موافقه شوی ثمن په ورکولو او د هغی د مصرفونو په اداء کولو مکلف دی.

۱۱۰۹ ماده:

(۱) که په عقد کښی د ثمن د اداء کولو ځای ټاکل شوی وی، نو ورکول یی په همغه ټاکلی ځای کښی او که نه وی ټاکل شوی په هغه ځای کښی صورت مومی چه مبیعه په کښی تسلیم ورکول کیږی.

(۲) که خرڅوونکی د مبیعی د تسلیمیدو په وخت کښی د ثمن مستحق ونه گڼل شی نو ذکر شوی ثمن به د استحقاق په وخت کښی د اخیستونکی په اوسیدن ځای کښی ورکول کیږی، مگر دا چه موافقه یا عرف د هغی په خلاف وی.

۱۱۱۰ ماده:

که د مبیعی د ثمن ادا کول په یوه ټاکلی وخت یا په قسطونو تعیین شوی وی نو د ثمن اداء کول د

مبحث سوم - وجایب
مشتری

ماده ۱۱۰۸:

مشتری به پرداختن ثمن موافقه شده و مصارف پرداخت مطابق به شرایط عقد مکلف می باشد.

ماده ۱۱۰۹:

(۱) هرگاه مکان پرداخت ثمن در عقد معین شده باشد، پرداخت آن در همان مکان معینه و اگر تعیین نشده باشد در جائی صورت می گیرد که مبیعه در آن تسلیم داده می شود.

(۲) اگر بایع در وقت تسلیمی مبیعه مستحق ثمن دانسته نشود، ثمن مذکور در اقامتگاه مشتری حین استحقاق پرداخته می شود، مگر اینکه موافقه یا عرف به خلاف آن باشد.

ماده ۱۱۱۰:

هرگاه تادیه ثمن مبیعه، به یک وقت معین یا به اقساط تعیین شده باشد، پرداخت ثمن به

رسیدن موعده مهلت یا مدت هر قسط لازم می‌شود. تأخیر در تأدیه از موعده يك قسط موجب تعجیل اقساط دیگر نمی‌شود، مگر اینکه در عقد شرط گذاشته شده باشد.

ماده ۱۱۱۱:

هرگاه بایع در بیع جنس به نقد، جنس را عرضه نماید، مشتری قبل از تسلیم جنس به تادیه ثمن مبیعه مکلف می‌باشد. در بیع جنس به جنس یا نقد به نقد تسلیم مبیعه و پرداخت ثمن یکجا صورت می‌گیرد.

ماده ۱۱۱۲:

(۱) بایع مستحق فایده قانونی ثمن مبیعه شناخته نمی‌شود، مگر اینکه مشتری را قبلاً به تادیه ثمن اخطار یا مبیعه را به وی تسلیم نموده باشد. به هر حال لازم است که مبیعه قابلیت حاصل دهی یا سایر عواید را داشته باشد، مگر اینکه موافقه یا عرف به خلاف آن باشد.

تاکلی وخت په رسیدلو یا د هر قسط د مودی په رسیدو لازمیری، که د یوه قسط په اداء کولو کښی وروسته والی راغی نو د نورو قسطونو د تعجیل موجب نه گرخی مگر داچه په عقد کښی شرط شوی وی.

۱۱۱۱ ماده:

که خرخوونکی د جنس د بیعی په نقدو صورت کښی، جنس عرضه کی نو اخیستونکی د جنس د تسلیمیدو تر مخه د مبیعی د ثمن په اداء کولو مکلف دی. که بیعه جنس په جنس یا نقد په نقدو وه نو د مبیعی او د ثمن اداء کول یوځای صورت مومی.

۱۱۱۲ ماده:

(۱) خرخوونکی د مبیعی د ثمن د قانونی گټی مستحق نه گڼل کیږی، مگر په هغه صورت کښی چه اخیستونکی ته ئی تر مخه د ثمن په اداء کولو خبرتیا ورکړی وی او یائی مبیعه ورته تسلیم کړی وی. په هر حال لارمه ده چه مبیعه د حاصل ورکولو یا د نورو عایداتو قابلیت ولری، مگر داچه موافقه یا عرف د هغی په خلاف وی.

(۲) فواید و حاصلات مبیعه با تکالیف آن از هنگام انجام عقد به مشتری تعلق می‌گیرد، مگر اینکه موافقه یا عرف بخلاف آن باشد.

ماده ۱۱۱۳:

(۱) هرگاه شخصی بالای مشتری به استناد حق سابق از عقد بیع و یا حقیکه در خصوص مبیعه به بایع تعلق بگیرد، اعتراض نماید یا خوف استملاک ملکیت مبیعه موجود باشد، مشتری می‌تواند تا حین قطع تعرض یا زوال خطر در صورتیکه شروط عقد مانع آن نباشد، ثمن مبیعه را نزد خود نگهدارد. با وجود آن، بایع می‌تواند بشرط تقدیم کفیل، تادیقه ثمن مبیعه را مطالبه کند.

(۲) اگر مشتری عیبی را در مبیعه کشف نماید از حکم مندرج فقره فوق استفاده کرده می‌تواند.

(۲) د مبیعی گتهی او حاصلات د هگی د تکلیفونو سره د عقدسرتنه رسیدو د وخته د اخیستونکی پوری تعلق نیسی، مگر داچه موافقه یا عرف دهگی په خلاف وی.

۱۱۱۳ ماده:

(۱) که یو شوک په اخیستونکی باندی د بیعی د عقد خخه ترمخه د یوه حق په استناد یا د داسی حق په استناد چه د مبیعی په خصوص کبسی د خرخوونکی پوری تعلق ونیسی، اعتراض وکی یا د مبیعی د ملکیت د استملاک ویره موجوده وی، اخیستونکی کولی شی چه د تعرض د پریکړی یا د خطر د لیری کیدو تروخته په هغه صورت کبسی چه د عقد شرطونه د هگی مانع نه وی د مبیعی ثمن د خپل ځان سره وساتی، سره ددی هم خرخوونکی کولی شی د کفیل په ورکولو د مبیعی د ثمن د اداء کولو غوښتنه وکی.

(۲) که اخیستونکی په مبیعه کبسی کوم عیب پیدا کی، د پورتنی فقری د درج شوی حکم خخه استفاده کولی شی.

ماده ۱۱۱۴:

که ٲول یا ٲینی ٲمن فی الحال د اء کولو وړ وی، ٲرڅوونکی کولی شی د ٲیل اسٲحقات د حاصلولو ٲروخته پوری، مبیعه د ٲان سره وساتی، که ٲه هم په دی باره کښی اخیستونکی گروی یا ٲضمین ورکی، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

ماده ۱۱۱۴:

هرگاه تمام یا بعضی ٲمن فی الحال قابل تادیه باشد، بایع می تواند تا زمان حصول آنچه مستحق می گردد، مبیعه را نزد خود نگهدارد، گرچه مشتری در مورد، رهن یا ٲضمین بدهد. مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۱۵:

که ٲرڅوونکی د ٲمن دقبضولو ٲرمخه مبیعه ٲسلیم کی نو د مبیعی د ساتلو حق د لاسه ورکوی، په دی صورت کښی د ٲمن د حاصلولو دپاره د مبیعی د بیرته ردولو غوښتنه نه شی کولی.

ماده ۱۱۱۵:

هرگاه بایع قبل از قبض ٲمن مبیعه را ٲسلیم نماید، حق نگهداشت مبیعه را از دست میدهد. در این صورت اسٲرداد مبیعه را جهت حصول ٲمن مطالبه کرده نمی تواند.

ماده ۱۱۱۶:

که اخیستونکی د ٲمن د اء کولو ٲرمخه د ٲرڅوونکی د اجازی په غیر مبیعه قبض کی، ٲرڅوونکی کولی شی چه مبیعه بیرته واځلی، که مبیعه د ذکر شوی قبض کوونکی اخیستونکی سره هلاکه یا عیب جنه شوه نو ذکر شوی قبض صحیح گیل کیږی او د ٲمن په اء کولو مکلف کیږی.

ماده ۱۱۱۶:

هرگاه مشتری قبل از تأدیه ٲمن، بدون اجازه بایع مبیعه را قبض نماید بایع می تواند مبیعه را مسترد نماید، در صورت هلاک یا معیوبیت مبیعه نزد مشتری قبض مذکور صحیح پنداشته شده به تادیه ٲمن مکلف می شود.

ماده ۱۱۱۷:

که خرخوونکی د مبیعی د ثمن تأجیل قبول کری، نو د مبیعی د ساتلو حق نه لری، اخیستونکی د هغی په تسلیمولو مکلف وی او د تأجیل د مودی د رسیدو ترمخه د ثمن د غوښتلو حق هم نه لری، مگر داچه د ثمن د اداء کولو د تأمیناتو کموالی د اخیستونکی له خوا ظاهره شی یا اخیستونکی د داسی افلاس په حالت کښی واقع شی چه د ثمن د ضایع کیدلو ویره ورڅخه متصوره وی، نو خرخوونکی کولی شی چه مبیعه د ځان سره وساتی.

ماده ۱۱۱۷:

هرگاه بایع به تأجیل ثمن مبیعه موافقه نموده باشد، حق نگهداشت مبیعه را نداشته به تسلیم آن به مشتری مکلف ساخته می‌شود. درینصورت حق مطالبه ثمن را قبل از فرا رسیدن موعود تأجیل ندارد، مگر اینکه تنقیص تأمینات تادیه ثمن از طرف مشتری ظاهر شده یا مشتری در حالت افلاس قرار گیرد که خوف ضیاع ثمن از آن متصور باشد.

ماده ۱۱۱۸:

که اخیستونکی د مبیعی د قبضولو او د ثمن د اداء کولو ترمخه د افلاس په حالت کښی مړ شی، خرخوونکی کولی شی چه مبیعه د ثمن د حاصلولو تروخته پوری د ځان سره وساتی او یا د محکمی څخه د هغی د خرخولو غوښتنه وکی، که د خرخوونکی د حق څخه ثمن زیات شو نو د خرخوونکی حق به ورکول کیږی او پاتی د نورو پور ورکونکو پوری تعلق نیسی، او

ماده ۱۱۱۸:

هرگاه مشتری قبل از قبض مبیعه و تادیه ثمن در حالت افلاس بمیرد، بایع می‌تواند، مبیعه را تا زمان حصول ثمن نزد خود نگهداشتہ یا از محکمه، فروش آنرا مطالبه کند. در صورت زیادت ثمن از حق بایع حق بایع، پرداخته شده متباقی به سایر داینین تعلق می‌گیرد

و در صورت نقصان، با بائع در حصه متباقی مثل سایر دائنین معامله می‌گردد.

ماده ۱۱۱۹:

هرگاه مشتری از تادیه ثمن مبیعه در موعد تادیه امتناع ورزد یا وجایب دیگری را که بموجب عقد بیع به آن مکلف است اخلال نماید، بائع می‌تواند تنفیذ یا فسخ بیع را مطالبه نماید.

ماده ۱۱۲۰:

هرگاه طرفین عقد موافقه نمایند که در صورت عدم پرداخت ثمن در ميعاد معين، بیع خود بخود فسخ شده تلقی گردد، محکمه می‌تواند تا زمانیکه ابلاغ فسخ عقد صورت نگرفته باشد، مدت تأجیل را تمدید بخشد. اگر در عقد طوری تصریح شده باشد که فسخ بدون ابلاغ واقع می‌شود، درین صورت محکمه نمی‌تواند به مشتری مهلت بدهد.

که د خرشونکی د حق خخه ثمن کم وه نوپه پاتی حصه کبئی د خرشونکی سره د نورو پور ورکونکو په شان معامله کیږی.

ماده ۱۱۱۹:

که اخیستونکی د مبیعی د ثمن د اداء کولو خخه د اداء کولو په ميعاد کبئی ځان وژغوری یا نور التزامونه چه د بیعی د عقد په موجب په هغی مکلف دی اخلال کی، نو خرشونکی کولی شی چه د بیعی د تنفیذیدلو یا فسخ کیدلو غوښتنه وکی.

ماده ۱۱۲۰:

که د عقد دواړه خواوی موافقه وکی چه که ثمن په ټاکلی ميعاد کبئی اداء نه کړی شو بیعه به پخپله فسخ شوی گڼل کیږی، نو محکمه کولی شی ترخو چه د عقد د فسخ کیدو خبرتیا صورت نه وی موندلی د تأجیل موده اوږده کی. که په عقد کبئی داسی تصریح شوی وی چه فسخ بی له خبرتیا واقع کیږی نو په دی صورت کبئی محکمه نه شی کولی چه اخیستونکی ته مهلت ورکړی.

ماده ۱۱۲۱:

اخیستونکی مکلف دی چه مبیعه په هغه ځای کښی تسلیم شی چه د بیعی د عقد په وخت کښی په هغی ځای کښی موجوده وه، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی. باید چه د مبیعی نقلول بی د معطل تیا صورت ومومی مگر داچه نقلول یی څه موده ایجابوی او یایی نقلول په عقد کښی په ټاکلی زمانی یا ځای کښی ټاکل شوی وی.

ماده ۱۱۲۱:

مشتری مکلف است مبیعه را در محلیکه حین عقد بیع در آن وجود داشت تسلیم شود، مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد انتقال مبیعه باید بدون معطلی صورت گیرد، مگر اینکه انتقال آن مدتی را ایجاب نموده یا انتقال آن در زمان و مکان معین در عقد تعیین شده باشد.

ماده ۱۱۲۲:

که د مبیعی صادرول اخیستونکی ته لازم شوی وی، نو تسلیمیدل اخیستونکی ته د مبیعی د رسیدو وروسته ترسره کیږی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۱۲۲:

هرگاه صدور مبیعه به مشتری لازم شده باشد، تسلیمی بعد از وصول مبیعه به مشتری انجام می گیرد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۲۳:

د مبیعی د تسلیمیدو، د بیعی د عقد، د ثبت د محصول او نور هغه مصرفونه چه مبیعه یی ایجابوی د اخیستونکی په ذمه دی مگر داچه موافقه یا عرف د هغی په خلاف وی.

ماده ۱۱۲۳:

مصارف تسلیمی مبیعه و عقد بیع، محصول ثبت وغیره مصارفی که مبیعه ایجاب نماید به ذمه مشتری می باشد، مگر اینکه موافقه یا عرف به خلاف آن حکم نماید.

دوه یم قسمت
مختلفی بیعی
لومری مبحث - سلم

ماده ۱۱۲۴:

سلم، عبارت دی د آجل ثمن د بیعی په عاجل ثمن.

ماده ۱۱۲۵:

سلم په هغه شیانو کښی صورت موندلی شی چه اندازه او صفت ئی ټاکل او تثبیت کیدای شی.

ماده ۱۱۲۶:

د سلم د صحت د پاره شرط ده چه د عقد موضوع غله او د هغی امثال وی او د عقد له وخته د تسلیمیدو تروخته پوری موجوده وی.

ماده ۱۱۲۷:

په سلم کښی شرط ده چه جنس، نوع، صفت، اندازه او د بیعی د تسلیم میعاد، د ثمن قیمت او د بیعی د تسلیمیدو ځای بیان شوی وی.

ماده ۱۱۲۸:

د سلم د صحت د دوام د پاره شرط ده چه ثمن د عقد د دواړو خواوو د جدائی تر مخه قبض شی.

قسمت دوم
بیوع مختلفه
مبحث اول - سلم

ماده ۱۱۲۴:

سلم، عبارت است از بیع ثمن آجل به ثمن عاجل.

ماده ۱۱۲۵:

سلم در اشیائی صورت گرفته می تواند که مقدار و وصف آن تثبیت و تعیین شده بتواند.

ماده ۱۱۲۶:

برای صحت سلم شرط است که محل عقد غله و امثال آن بوده و از حین عقد الی وقت تسلیم موجود شده بتواند.

ماده ۱۱۲۷:

در سلم شرط است که جنس، نوع، وصف، قدر و میعاد تسلیم بیعه باقیمت ثمن و محل تسلیم بیعه بیان شده باشد.

ماده ۱۱۲۸:

برای صحت بقای سلم شرط است که ثمن قبل از مفارقت متعاقدین حین مجلس، قبض گردد.

ماده ۱۱۲۹:

د تسلیمیدو موده د عقد د دواړو خواوو د موافقی په اساس ټاکل کیږي، باید چه دا موده د یوی میاشتی څخه کمه نه وی.

ماده ۱۱۲۹:

مدت تسلیم به اساس موافقه متعاقدین تعیین می گردد. این مدت باید از یکماه کمتر نباشد.

ماده ۱۱۳۰:

د سلم حکم عبارت دی د عقد د دواړو خواوو د ملکیت د ثبوت څخه په دواړو بدلونو کښی، د عقد د پوره کیدو سره یو ځای.

ماده ۱۱۳۰:

حکم سلم، عبارت است از ثبوت ملکیت متعاقدین در بدلین، بمجرد تمام شدن عقد.

ماده ۱۱۳۱:

سلم ورکوونکی نه شی کولی چه په ثمن کښی د هغی د قبضولو ترمخه او سلم اخیستونکی نه شی کولی په مبیعه کښی د هغی د تسلیمیدو ترمخه، تصرف وکی.

ماده ۱۱۳۱:

سلم دهندنه نمی تواند قبل از قبض در ثمن، و سلم گیرنده نمی تواند قبل از تسلیمی در مبیعه، تصرف نماید.

ماده ۱۱۳۲:

د سلم موده د سلم ورکوونکی په مړینه باطلیږی نه د سلم اخیستونکی په مړینه، او مبیعه د سلم ورکوونکی له ترکی څخه اخیستل کیږی.

ماده ۱۱۳۲:

مدت سلم به فوت سلم دهندنه باطل می گردد نه به فوت سلم گیرنده و مبیعه از ترکی سلم دهندنه خریداری می شود.

دوه یم مبحث - صرف**ماده ۱۱۳۳:**

صرف عبارت دی د نقدو د بیعی
خخه په نقدو.

ماده ۱۱۳۴:

د صرف د صحت دپاره شرط ده چه
دواړه بدلونه د عقد د دواړو خواوو
د جدایی ترمنځه قبض شی او باید
چه عقد د شرط د خیار او تأجیل
خخه خالی وی.

ماده ۱۱۳۵:

د صرف حکم دا دی چه د عقد
دواړه خواوی د بدل مالک کیږی.

مبحث دوم - صرف**ماده ۱۱۳۳:**

صرف عبارت است از بیع
نقد به نقد.

ماده ۱۱۳۴:

برای صحت صرف شرط
است که بدلین قبل از تفریق
متعاقدین قبض گردیده و
عقد از خیار شرط و تأجیل
خالی باشد.

ماده ۱۱۳۵:

حکم صرف، عبارت از مالک شدن
متعاقدین است در بدلین.

درپیم مبحث - دوفاء بیعه**ماده ۱۱۳۶:**

د وفاء بیعه عبارت ده د مبیعی د
بیرته ردولو د حق لرلو خخه
خرخوونکی ته او د ثمن
اخیستونکی ته.

ماده ۱۱۳۷:

دخرخوونکی او اخیستونکی دبیرته
ردولو حق د مودی پوری مشروط
او مقید کیدای نه شی، هره نوعه
موافقه چه د هغی په خلاف صورت
ومومی، باطله گنل کیږی.

مبحث سوم - بیع وفا**ماده ۱۱۳۶:**

بیع وفا عبارتست از داشتن
حق استرداد مبیعه برای
بایع و از ثمن برای
مشتري.

ماده ۱۱۳۷:

حق استرداد بایع ومشتري
مشروط و مقید به مدت شده
نمی تواند. هر نوع موافقه که به
خلاف آن صورت گیرد، باطل
شناخته می شود.

ماده ۱۱۳۸:

د وفا په بیعه کنبی اخیستونکی کولی شی د مبیعی د ټولو یا یوی برخی گټو څخه استفاده وکی مگر نه شی کولی چه مبیعه په بل چا خرڅه کی یا د هغی د رقبی ملکیت په بل یو سبب د سببونو څخه نقل کی.

ماده ۱۱۳۸:

در بیع وفا مشتری می تواند از منافع مبیعه کلاً یا قسمأ استفاده نماید، مشتری نمی تواند مبیعه را در بیع وفا به شخص دیگری بفروشد و یا ملکیت رقبه آنرا به سببی از اسباب به شخص دیگر انتقال دهد.

ماده ۱۱۳۹:

خرڅوونکی هغه وخت کولی شی چه د وفا په بیعی کنبی مبیعه خرڅه کی چه اخیستونکی ورڅخه د ثمن د بیرته ردولو غوښتنه وکی او خرڅوونکی بی د مبیعی د خرڅولو څخه د ثمن په اداء کولو قادر نه وی.

ماده ۱۱۳۹:

بایع وقتی می تواند مبیعه را در بیع وفا بفروشد که مشتری از وی مطالبه استرداد ثمن نماید و بایع به جزء از طریق فروش مبیعه قادر به استرداد ثمن نباشد.

ماده ۱۱۴۰:

(۱) د وفا په بیعی کنبی، مبیعه د بیرته ردولو تر وخته پوری د اخیستونکی ملکیت گنبل کیږی او د ملکیت پوری مربوطی قاعدی په هغی کنبی مراعات کیږی.

ماده ۱۱۴۰:

(۱) مبیعه در بیع وفا تا هنگام استرداد، ملك مشتری شناخته شده قواعد متعلق به ملکیت در آن رعایت می شود.

(۲) د وفاء په بیعی کنبی

اخیستونکی کولی شی تر هغی پوری د مبیعی څخه د ملکیت استفاده وکی ترڅو چه ورته د

(۲) مشتری در بیع وفا الی زمان استرداد حق، از طرف بایع از مبیعه استفاده ملکیت

نموده می تواند، مگر اینکه عمل وی حاوی غش باشد.

ماده ۱۱۴۱:

(۱) استرداد مبیعه به ابلاغ رسمی ای صورت می گیرد که از طرف بایع به مشتری صادر می شود.

(۲) بعد از اتمام ابلاغ عقد بیع فسخ گردیده بایع مبیعه را خالی از تضمیناتیکه مشتری به آن وارد نموده مسترد می نماید.

(۳) این ابلاغ بر اشخاصیکه حقی را به حسن نیت بعد از آن کسب نموده باشند تاثیر وارد نمی کند، مگر اینکه ابلاغ مذکور به ثبت رسیده یا در حاشیه ثبت بیع به آن اشاره شده باشد.

ماده ۱۱۴۲:

(۱) هرگاه بایع از حق استرداد استفاده نماید، مکلف است به استثنای مصارفیکه برای حفاظت مبیعه بعمل آمده، ثمن مصارف عقد، مصارف استعمال حق استرداد و مصارف ضروریه دیگری که از طرف مشتری صورت

خرشوندگی له خوا، حق رد کپی شی مگر دایچه د هغه عمل غش ولری.

ماده ۱۱۴۱:

(۱) د مبیعی بیرته ردول په داسی رسمی خبرتیا صورت مومی چه د اخیستونکی له خوا صادریری.

(۲) د خبرتیا د پوره کیدو وروسته د بیعی عقد فسخ کیږی، اخیستونکی په مبیعه د هغه تضمیناتو څخه خالی بیرته ردوی چه په هغی یی وارد کړی دی.

(۳) دا خبرتیا په هغه اشخاصو تاثیر نه کوی چه ترهغی وروسته یی یو حق په ښه نیت په مبیعه کښی کسب کړی وی، مگر دایچه ذکر شوی خبرتیا ثبت شوی وی یا د بیعی د ثبت په حاشیه کښی ورته اشاره شوی وی.

ماده ۱۱۴۲:

(۱) که خرشوندگی د بیرته ردولو د حق څخه استفاده وکی مکلف دی په استثنی د هغه مصرفونو چه د مبیعی د ساتنی دپاره شوی، ثمن، د عقد مصرفونه، د بیرته ردولو د حق د استعمال مصرفونه او نور ضروری مصرفونه چه د

گرفته بپردازد، مگر اینکه به خلاف آن موافقه بعمل آمده باشد.

(۲) مشتری می تواند مدتی را که بایع در آن مبالغ مندرج فقره (۱) این ماده را حقیقتاً عرضه نماید تعیین کند، در حالیکه بایع در خلال مدت مذکور به تادیبه این مبالغ نپردازد، فسخ ناشی از استعمال حق استرداد نادیده پنداشته می شود.

ماده ۱۱۴۳:

هرگاه مشتری مصارف نافع و ضروری بر مبیعه به عمل آورده و قیمت مبیعه به سبب آن بالا رفته باشد حق مطالبه آنرا دارد، مشروط بر اینکه مصارف مذکور به اجازه بایع صورت گرفته و زیاده روی در آن نکرده باشد.

ماده ۱۱۴۴:

هرگاه بایع آنچه را که به رد آن مکلف است به مشتری رد نماید، بر مشتری لازم است مبیعه و زیادتیکه در آن از وقت بیع

اخیستونکی له خوا شوی، ورکی، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف وی.

(۲) اخیستونکی کولی شی یوه موده چه په هغی کښی خرخوونکی ددی مادی د(۱) فقری پیسی حقیقتاً عرضه کی، وپاکی نو که خرخوونکی د ذکر شوی مودی په اوږدو کښی دا پیسی ورنه کی، اخیستونکی کولی شی چه مبیعه د اداء کولو تر وخته پوری د ځان سره وساتی.

ماده ۱۱۴۳:

که اخیستونکی په مبیعه باندی گټور او ضروری مصرفونه کړی وی او د هغی په سبب د مبیعی قیمت لوړ شوی وی، د هغی د غوښتنی حق لری، خو په دی شرط چه ذکر شوی مصرفونه د خرخوونکی په اجازی شوی وی او اسراف په کښی نه وی شوی.

ماده ۱۱۴۴:

که خرخوونکی د هغه څه چه په ردولو یی مکلف دی اخیستونکی ته رد کی، نو په اخیستونکی لارمه ده مبیعه او کوم زیادت چه په هغی کښی د بیعی د وخته را په دی خوا

بعمل آمده یا آنچه از تاریخ رد مبالغ مذکور به بعد قبض نموده، به بایع بپردازد.

ماده ۱۱۴۵:

هرگاه مبیعه زمین زراعتی بوده بایع در خلال سال زراعتی رد آنرا مطالبه نماید، در حالیکه مشتری آنرا زرع نموده باشد می تواند زمین مذکور را الی وقت در و نزد خود نگهداشته، آنچه را عرف حکم نماید مقابل مدت بین فسخ عقد و هنگام درو به بایع بپردازد.

ماده ۱۱۴۶:

هرگاه مبیعه در بیع و فاء حصه مشاع بوده و شرکاء از مشتری بیع عین مذکور را جهت عدم امکان تقسیم مطالبه نمایند، مشتری مکلف است به بایع جهت استرداد حقیق وی اطلاع دهد، در صورتیکه بایع از حق استرداد استفاده نکند و جمیع عین مذکور

شوی دی یا هغه خه چه ئی د ذکر شوو پیسو د ردولو د نبتی خخه وروسته قبض کپی دی، خرخوونکی ته ورکی.

ماده ۱۱۴۵:

که مبیعه زراعتی خُمکه وه او خرخوونکی د زراعتی کال په اوږدو کښی د هغی ردول وغوښتل، که اخیستونکی هغه پخپله کرلی وی، کولی شی چه ذکر شوی خُمکه د لو کولو تر وخته پوری د خان سره وساتی د هغی مودی په مقابل کښی چه د فسخ کیدو او د لو کولو ترمنځ ده په کوم شی چه عرف حکم کوی هغه به ورکوی.

ماده ۱۱۴۶:

که د و فاء په بیعی کښی مبیعه مشترکه حصه وی، او شریکان د اخیستونکی خخه د ذکر شوی عین د تقسیمولو د نه امکان دامله د بیعی غوښتنه وکی، نو اخیستونکی مکلف دی چه خرخوونکی ته د هغه د حق د بیرته اخیستلو د پاره خبر ورکی، که خرخوونکی د بیرته اخیستلو د حق خخه استفاده ونه کړه، او ټول ذکر شوی عین د

به اساس مزایده به مشتری تعلق گیرد و بعداً با بیع استرداد آنچه را فروخته است اراده نماید، مشتری می تواند او را به استرداد جمیع عین مذکور وادار سازد.

ماده ۱۱۴۷:

هرگاه مبیعه در بیع وفأ تلف شود، در صورتیکه ارزش مبیعه مساوی دین مطلوبه باشد، دین ساقط و اگر کمتر از آن باشد به اندازه حصه تلف شده ساقط گردیده، مشتری حصه متباقی را از بیع مطالبه می نماید.

ماده ۱۱۴۸:

هرگاه مبیعه در بیع وفأ نزد مشتری تلف گردد و ارزش آن بیشتر از مقدار دین باشد، از قیمت آن به اندازه دین ساقط گردیده، مشتری به پرداخت مقدار مازاد مکلف می باشد.

مزایدی به اساس د اخیستونکی پوری تعلق ونیسی او ترهغی وروسته خرخوونکی د هغه څه چه بی خرڅ کړی دی د هغی د بیرته رد ولو اراده وکی، نو اخیستونکی کولی شی چه خرخوونکی د ټول عین په بیرته ردولو مجبور کی.

ماده ۱۱۴۷:

که د وفأ په بیعی کښی مبیعه تلف شی او قیمت یی د مطلوب پور سره مساوی وی نو پور ساقطیږی، او که قیمت یی د مطلوب پور څخه کم وو د هغی د قیمت په اندازه پور ساقطیږی، او اخیستونکی به پاتی حصه پور د خرخوونکی څخه بیرته اخلی.

ماده ۱۱۴۸:

که د وفأ په بیعی کښی مبیعه د اخیستونکی سره تلف شی او قیمت یی د پور د اندازی څخه زیات وی، دهغه د قیمت څخه دپور په اندازه ساقطیږی او اخیستونکی د پاتی زیاتی اندازی په ورکولو مکلف دی.

ماده ۱۱۴۹:

اخیستونکی دهغه اساسی تیرونو چه په بیعه کنبی پخپله دهغه د عمل په اساس یا د بل مسؤل شخص د عمل په اساس پیدا کیږی او خرخوونکی ته ورخه ضرر ورسیری، مسؤل گنل کیږی.

ماده ۱۱۴۹:

مشتری از تغییرات اساسی، که در بیعه به اساس عمل خود او یا به اساس عمل شخص مسؤل دیگری عاید و بایع از آن متضرر گردد، مسؤل شناخته می شود.

ماده ۱۱۵۰:

که د وفا په بیعه کنبی د عقد د دواړو خواوو خخه کوم یو می شو نو د وفا د بیعی په حکمونو کنبی وارثان د هغه قایم مقام کیږی.

ماده ۱۱۵۰:

هرگاه یکی از عاقدین در بیع وفا فوت نماید ورثه در احکام بیع وفا قایم مقام او می گردد.

ماده ۱۱۵۱:

(۱) که د وفا په بیعی کنبی عقاری حیازی گروی مستوره وی، نو عقد د بیعی په صفت او هم د گروی په صفت، باطل دی.

ماده ۱۱۵۱:

(۱) هرگاه در بیع وفا رهن حیازی عقاری مضمرباشد، عقد به اعتبار بیع و رهن هر دو باطل شناخته می شود.

(۲) د وفا بیعه هغه وخت حیازی گروی گنل کیږی چه په هغی کنبی د ثمن ردول د گتبی سره شرط شوی وی یا بیعه په هر صفت چه وی د خرخوونکی په حیازت کنبی پاتی شی. د مستتری گروی ثابتول د اثبات په ټولو طریقو جواز لری.

(۲) بیع وفا هنگامی رهن حیازی تلقی می شود که در آن رد ثمن با مفاد شرط گذاشته شده یا بیعه به هر صورتی که باشد در حیازت بایع باقی بماند. اثبات رهن مضمربه همه طرق اثبات جواز دارد.

**ثلورم مبحث - د بل چا د ملکیت
خرڅول**

۱۱۵۲ ماده:

که څوک د بل چا ملکیت بی د هغه د اجازی څخه په بل چا خرڅ کی، بیع منعقد کیږی خو نفاذی د مالک د اجازی پوری موقوف دی، که ئی د بیعی اجازه ورکړه، نافذه کیږی او که ئی اجازه ورنه کړه نو کولی شی چه د هغی د فسخ کیدو غوښتنه وکی.

۱۱۵۳ ماده:

که مالک د بیعی اجازه ورکی نو بیعه د اخیستونکی او خرڅوونکی په حق کی صحیح ده، همدارنگه د عقد څخه وروسته د بیعی ملکیت خرڅوونکی ته نقل شی، په بیعه کی عقد صحیح گڼل کیږی.

۱۱۵۴ ماده:

که د بیعی په فسخ کیدو حکم صادر شی او اخیستونکی د خرڅوونکی د ملکیت په نشتوالی علم ونه لری، کولی شی چه د خرڅوونکی څخه د خساری جبیره وغواری که څه هم خرڅوونکی د بڼه نیت خاوند وی.

**مبحث چهارم - بیع ملک
غیر**

ماده ۱۱۵۲:

شخصیکه ملک غیر را بدون اجازه وی به شخص دیگری بفروشد، بیع منعقد و نفاذ آن به اجازه مالک موقوف می باشد، در صورت اجازه بیع نافذ و در غیر آن مالک می تواند فسخ آنرا مطالبه نماید.

ماده ۱۱۵۳:

هرگاه مالک بیع را اجازه دهد، بیع در حق مشتری و بایع صحیح می باشد همچنان اگر ملکیت مبیعه بعد از عقد به بایع انتقال نماید، عقد در مبیعه صحیح دانسته می شود.

ماده ۱۱۵۴:

هرگاه به فسخ بیع حکم صادر شود و مشتری از عدم ملکیت بایع در مبیعه علم نداشته باشد، می تواند از بایع جبران خساره را مطالبه نماید، گرچه بایع دارای حسن نیت باشد.

پنجم مبحث - د نائب بیعه د خپل خان دپاره

۱۱۵۵ ماده:

(۱) کوم پلار چه په خپل اولاد ولایت ولری، کولی شی چه خپل مال په اولاد یا د خپل اولاد مال د مثل په قیمت د خپل خان دپاره واخلي.
(۲) نیکه د پلار حکم لری.

۱۱۵۶ ماده:

(۱) کوم وصی او قییم چه د محکمی له خوا ټاکل شوی وی نه شی کولی چه خپل مال په قاصر یا په حجر کره شوی خرڅ کی یا د هغوی مال دخپل خان دپاره واخلي.
(۲) ذکر شوی وصی او قییم کولی شی چه د قاضی په اجازه داسی کار ته اقدام وکی.

۱۱۵۷ ماده:

کوم وصی چه د پلار یا د نیکه له خوا ټاکل شوی وی، نه شی کولی چه خپل مال په قاصر خرڅ کی یا د هغه مال خان ته واخلي، مگر داچه دا کار د قاصر په گټه وی او د محکمی په اجازه ئی صورت موندلی وی.

مبحث پنجم - بیع نائب برای خود

ماده ۱۱۵۵:

(۱) پدريکه بالای اولاد خود ولایت داشته باشد میتواند مال خود را بر اولادش بفروشد و یا مال اولاد خود را به قیمت مثل برای خود بخرد.
(۲) پدر کلان حکم پدر را دارد.

ماده ۱۱۵۶:

(۱) وصی و قییمیکه از طرف محکمه تعیین شده نمی تواند مال خود را بالایی قاصر، یا محجور علیه فروخته یا مال آنها را برای خود خریداری نماید.
(۲) وصی و قییم مذکور می توانند به اجازه قاضی به چنین امر اقدام کنند.

ماده ۱۱۵۷:

وصی ای که از طرف پدر یا پدر کلان تعیین شده باشد، نمی تواند مال خود را بالایی قاصر بفروشد و یا مال او را برای خود بخرد، مگر اینکه این امر به نفع قاصر بوده و به اجازه محکمه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۵۸:

(۱) کوم دلال او اهل خبری ته چه مالونه ورته د خرڅولو یا د قیمت د ټاکلو دپاره سپارل شوی، نه شی کولی چه هغه پخپل نامه یا پخپل مستعار نامه واخلی.

(۲) کوم شخص ته چه مال تعلق نیولای وی، نو د لارم اهمیت لرلو سره د عقد اجازه یی ورکړی وی، عقد صحیح گڼل کیږی.

ماده ۱۱۵۸:

(۱) د لال و اهل خبره که اموال جهت فروش یا تعیین قیمت به آنها سپرده شده، نمی توانند، آنرا به اسم خود یا به اسم مستعار برای خود خریداری نمایند.

(۲) اگر شخصی که مال به او تعلق گرفته، در حال وجود اهلیت لازم، به عقد اجازه نماید، عقد مذکور صحیح دانسته می شود.

شپږم مبحث - د متنازع فیه حقوقو بیعه

ماده ۱۱۵۹:

که څوک د خپل متنازع فیه حق څخه د یوشی په مقابل کی بل چا ته تیر شی، د نزاع بله خوا کولی شی چه داخیستونکی څخه(متنازع الیه) هغه بیرته واخلی، خو په دی شرط چه اخیستونکی ته د هغه ورکړی شوی ثمن د مصرفونو او قانونی ریجی سره د اداء کولو د وخته څخه بیرته ورکی.

ماده ۱۱۵۹:

هرگاه شخص از حق متنازع فیه خود به مقابل چیزی به شخص دیگری تنازل نماید، طرف نزاع می تواند حق متنازع فیه را از مشتری (متنازل الیه) مسترد نماید مشروط بر اینکه به مشتری ثمن پرداخته شده وی را با مصارف و ریج قانونی آن از هنگام تادیه بپردازد.

ماده ۱۱۶۰:

د پورتنی مادی حکم په راتلونکو حالونو کبنی نه شی تطبیقیدلی:

ماده ۱۱۶۰:

حکم ماده فوق در احوال ذیل تطبیق شده نمی تواند:

۱- در حالتیکه حق متنازع فیه جزء اموالی باشد که بصورت اتکل به ثمن واحد فروخته شده باشد.

۲- در حالتیکه حق متنازع فیه بین ورثه یا مالکان متعدد بقسم مشاع بوده و یکی از شرکا حصه خود را بر دیگری فروخته باشد.

۳- در حالتیکه مدیون حق متنازع فیه را در مقابل دین برای دائن واگذار شده باشد.

۴- در حالتیکه حق متنازع فیه راجع به عقار تحت رهن بوده و بالایی شخصیکه عقار در حیازت او است فروخته شده باشد.

ماده ۱۱۶۱:

قضات، اعضای خارانوالی و قضایای حکومت، وکلای مدافع و مؤظفین محاکم، در حالیکه حق متنازع فیه در داخل حوزه صلاحیت محکمه باشد که در آنجا ایفاء وظیفه می نمایند، نمی توانند تمام یا قسمت از آن را به اسم خود یا به اسم مستعار خریداری کنند، در غیر آن بیع باطل شناخته می شود.

۱- به هغه حالت کبئی چه متنازع فیه حق داسی مالونو جز وی چه د اتکل په توگه په یوه ثمن خرڅ شوی وی.

۲- په هغه حالت کبئی چه متنازع فیه حق د څو وارثانو یا مالکانو ترمنځ شریک وی او یو شریک خپله حصه پر بل خرڅه کړی وی.

۳- په هغه حالت کبئی چه پور وړی متنازع فیه حق د پور په بدل کبئی پورورکونکی ته پربینی وی.

۴- په هغه حالت کبئی چه متنازع فیه حق په گرو شوی عقار کی وی او پر هغه چا چه عقار د هغه په حیازت کبئی دی خرڅ شوی وی.

۱۱۶۱ ماده:

قاضیان، د خارانوالی غړی، د حکومت د قضایاوو غړی، د دفاع وکیلان او د محکمو مؤظفین نه شی کولی کوم متنازع فیه حق چه د هغی محکمی د واک په حوزه کبئی وی چه هلته وظیفه اجراء کوی، ټول یا د هغی یوه برخه پخپل نامه یا پخپل مستعار نامه واخلي، او که ئی واخیستلو نو بیعه باطله گنل کیږی.

ماده ۱۱۶۲:

د دفاع وکیلان په هغه متنازع فیله حقوقو کښی چه د هغی دفاع په غاړه لری نه شی کولی چه دخپل مؤکل سره پخپل نامه یا په مستعار نامه کومه معامله ترسره کی او که ئی داکار وکه نوعقد باطل گڼل کیږی.

ماده ۱۱۶۲:

وکلاي مدافع در حقوق متنازع فیله که دفاع آنرا به عهده دارند، نمی توانند معامله ایرا با مؤکل خویش به اسم خود یا به اسم مستعار انجام دهند در غیر آن عقد باطل شناخته می شود.

اووم مبحث - د متروکی بیعه

ماده ۱۱۶۳:

که شوک متروکه بی د هغی د مشتملاتو د تفصیل څخه څرخه کی، نویواخی د خپل وراثت په ثابتولو مکلف دی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۱۶۳:

کسیکه متروکه را بدون تفصیل مشتملات آن بفروشد، تنها به ثبوت وراثت خود مکلف می باشد، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۶۴:

د متروکی څرخول د نورو په حقوقو تاثیر نه کوی مگر داچه اخیستونکی ټول هغه لارمی اجراآت چه په ترکه کښی د ټولو شاملو حقوقو د نقلولو دپاره ضروری وی، ترسره کړی وی. د عقد د دواړو خواوو د حق د نقلولو د پاره د قانون د حکمونو مراعات هر ورو دی.

ماده ۱۱۶۴:

فروختن متروکه بحقوق دیگران تاثیر وی وارد نمی سازد، مگر اینکه مشتری تمام اجراآت لازمی را که برای انتقال تمام حقوق شامل ترکه ضروری است انجام نماید. رعایت احکام قانون راجع باجراآت انتقال حق، بین متعاقدین حتمی می باشد.

ماده ۱۱۶۵:

که خرخوونکی د متروکی ځینی پورونه ترلاسه کی یا د ترکی پوری مربوط ځینی شیان خرخ کی، اخیستونکی ته د هغی په ردولو مکلف دی، مگر داچه د هغی نه ردول د بیعی په وخت کنبی شرط شوی وی.

ماده ۱۱۶۵:

هرگاه بایع بعضی از دیون ترکه را بدست آورد یا بعضی از اشیاء متعلق به ترکه را بفروشد به رد آن برای مشتری مکلف می باشد، مگر اینکه عدم رد آن حین بیع شرط گذاشته شده باشد.

ماده ۱۱۶۶:

اخیستونکی مکلف دی چه کوم پورونه پر ترکی وو او د خرخوونکی له خوا اداء شوی وی خرخوونکی ته ورکی، او ټول هغه پورونه او حقوق چه پر ترکه وی د خرخوونکی سره محاسبه کی، خو په دی شرط چه موافقه په بل ډول نه وی شوی.

ماده ۱۱۶۶:

مشتری مکلف است دیونی را که بر ترکه بوده و از طرف بایع پرداخته شده باشد به بایع رد و تمامی دیون و حقوق را که بالای ترکه باشد با بایع محاسبه نماید، مشروط براینکه موافقه طور دیگری صورت نگرفته باشد.

اتم مبحث - د مرگ د رنځ په وخت کنبی بیعه**ماده ۱۱۶۷:**

که څوک د مرگ د رنځ په وخت کنبی یو شی په وارث یا په بل چا د هغی د قیمت څخه په کم ثمن د مرگ په ورځ خرخ کی، دا عقد په هغه صورت کنبی په وارثانو تطبیقیری چه د قیمت د توپیر

ماده ۱۱۶۷:

هرگاه شخص هنگام مرض موت چیزی را به وارث یا غیر وارث به ثمن کمتر از قیمت آن در روز وفات، بفروش برساند عقد در صورتی بالای ورثه تطبیق می گردد که مقدار تفاوت قیمت از

مبحث هشتم - بیع در حین مرض موت

ثلث قیمت مجموع ترکه متجاوز نباشد، مبیعه شامل مجموع ترکه محسوب می‌شود.

ماده ۱۱۶۸:

هرگاه تفاوت قیمت از ثلث کلی ترکه تجاوز نماید، بیع در آنچه که از ثلث زیاد باشد در حق ورثه نافذ نمی‌گردد، مگر اینکه ورثه آنرا قبول یا مشتری مقداری را که دو ثلث ترکه را تکمیل نماید رد کند.

ماده ۱۱۶۹:

در عقد بیع هنگام مرض موت، احکامی رعایت می‌شود که در تبرع چنین مریض، قابل رعایت است.

ماده ۱۱۷۰:

احکام مواد سه گانه فوق بضرر شخص ثالث صاحب حسن نیت که به مقابل عوض، حق عینی را علیه عین مبیعه کسب نموده باشد، تطبیق نمی‌شود.

اندازه دتولی ترکی ددر بیعی حصی خخه زیاته نه وی، مبیعه په تولی ترکی کبئی شامله او حسایبری.

ماده ۱۱۶۸:

که د قیمت توپیر د تولی ترکی دثلث د قیمت خخه زیات وی نو د وارثانو په حق کبئی نه نافذیری، مگر داچه اخیستونکی دومره اندازه وارثانو ته رد کی چه د ترکی دوه ثلثه پوره کی.

ماده ۱۱۶۹:

د مرگ د رنخ د بیعی په عقد کبئی هغه حکمونه مراعات کییری چه د داسی رنخور په تبرع کی. د مراعات وړ دی.

ماده ۱۱۷۰:

د دربیو پورتنیو مادو حکمونه د درپیم شخص په ضرر چه د بیه نیت خاوند وی او د عوض په بدل کی ئی په مبیعی باندى عینی حق کسب کړی وی نه تطبیقیری.

نهم مبحث - مقایضه

۱۱۷۱ ماده:

مقایضه عبارت ده د جنس د بیعی
خخه په جنس.

۱۱۷۲ ماده:

که د مقایضی په عقد کنبی یو
جنس چه د بل جنس بدل وی د عقد
د دواړو خواوو له نظره توپیر
لرونکی قیمتونه ولری نو د توپیر
داندازی تعویض په نقدو پیسو
جواز لری.

۱۱۷۳ ماده:

(۱) د مقایضی په عقد کنبی هر یو
جنس چه یو د بل بدل دی د مبیعی
حکم لری په هغی کنبی د مبیعی
شرطونه مراعات کیږی، که د
تسلیمیدلو په باره کنبی جگړه
پیدا شوه د ذکر شوو جنسونو
ورکړه راکړه په یوه وخت کنبی
صورت نیسی.

(۲) د مقایضی په عقد کنبی د
عقد دواړه خواوی نسبت هغه څه
ته چه یی تسلیم کړی خرڅوونکی
اونسبت هغه څه ته چه یی اخیستی
دی اخیستونکی گڼل کیږی.

مبحث نهم - مقایضه

ماده ۱۱۷۱:

مقایضه عبارت است از بیع جنس
به جنس.

ماده ۱۱۷۲:

هرگاه اشیاء متبادل
در عقد مقایضه از نظر
متعاقدين دارای قیمت های
متفاوت باشند تعویض
مقدار تفاوت به پول نقد جواز
دارد.

ماده ۱۱۷۳:

(۱) هر يك از اجناس متبادل در
عقد مقایضه حکم مبیعه را
داشته شروط مبیعه در
آن اعتبار داده می شود،
در حال وقوع منازعه
در مورد تسلیم، داد و ستد
اجناس مذکور همزمان صورت
می گیرد.

(۲) هر يك از متعاقدين در
عقد مقایضه نسبت به آنچه
تسلیم نموده بایع و نسبت به
آنچه اخذ نموده مشتری
شمرده می شود.

ماده ۱۱۷۴:

که د مقایضی په عقد کښی عقد کونکی یو جنس تسلیم شی او بیا وروسته ورڅخه په استحقاق ویور شی او یائی د عیب له امله رد کی، نو کولی شی چه د هغی د بدل جنس د بیرته ردولو غوښتنه وکی یا ئی قیمت د استحقاق د وخت یا ئی د مقایضی د وخت چه د عیب څخه خالی وی د عقد د بلی خوا څخه وغواړی. که په دواړو حالونو کښی قانونی موجه پیدا شی نو ذکر شوی شخص د خساری تعویض غوښتلی شی.

ماده ۱۱۷۴:

عاقده یکه در عقد مقایضه جنس را تسلیم و بعد از نزدش باستحقاق برده شود یا آنرا باثر عیب رد نماید، می تواند جنس مقابل را استرداد یا قیمت آنرا مطابق وقت استحقاق یا هنگام مقایضه خالی از عیب از طرف دیگر عقد، مطالبه نماید. در هر دو حالت اگر موجه قانونی موجود شود شخص مذکور جبران خساره را مطالبه کرده می تواند.

ماده ۱۱۷۵:

د مقایضی د عقد مصرفونه په نیمائی توگه د عقد په دواړو خواوو تحمیلیږی مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

ماده ۱۱۷۵:

مصارف عقد مقایضه بصورت مناصفه بالایی طرفین عقد تحمیل می شود. مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

دوه یم فصل

هبه

لومری قسمت

د هبی رکنونه

فصل دوم

هبه

قسمت اول

ارکان هبه

ماده ۱۱۷۶

هبه عبارت ده د مال د تملیکولو
 خخه بل چا ته بی د عوضه، او
 کله کله د عوض په مقابل کنبی
 هم صورت نیسی.

ماده ۱۱۷۶:

هبه عبارت است از تملیک
 مال به شخص دیگر بدون
 عوض، گاهسی بمقابل
 عوض نیز صورت می گیرد.

ماده ۱۱۷۷

که خوک د تبرع حق ولری او حجر
 کړی شوی نه وی کولی شی چه د
 صحت په حالت کنبی خپل ټول
 ملکیت یا د هغی یوه برخه هرچاته
 چه بی زړه وغواری، هبه کی.

ماده ۱۱۷۷:

شخصیکه اهلیت تبرع را داشته و
 محجور نباشد، می تواند در حال
 صحت، جمیع مایملک خود یا
 قسمتی از آنرا برای هر کی که
 خواسته باشد، هبه نماید.

ماده ۱۱۷۸

(۱) هبه بی د هغه چا د قبلولو یا
 قبضولو خخه چه مال ورته هبه
 شوی یا د هغه د نایب بی قبلولو یا
 قبضولو نه پوره کیری.

ماده ۱۱۷۸:

(۱) هبه بدون قبول و
 قبض موهوب لسه و
 یا نایب او تکمیل
 نمی گردد.

(۲) که هبه د هبه کړه شوی د ولی
 یا د وصی له خوا صورت موندلی
 وی، هبه کوونکی به د هبی په
 قبلولو او قبض کولو کنبی هم
 نیابت کوی.

(۲) هرگاه هبه از طرف ولی
 یا وصی موهوب له صورت
 گرفته باشد، واهب در
 قبول و قبض هبه نیز نیابت می
 نماید.

ماده ۱۱۷۹:

هبه یو بل ته په ورکولو سره منعقدی شی.

ماده ۱۱۷۹:

هبه به تعاطی منعقد شده می تواند.

ماده ۱۱۸۰:

د هبه شوی عین ملکیت هغه وخت ثابتیږي چه ذکر شوی عین پوره قبض شی، که هبه شوی شی عقار وی د هبه د منعقدو د پاره په رسمی پانی کبني د عقد لیکل هرومرو دی.

ماده ۱۱۸۰:

ملکیت عین موهوبه وقتی ثابت می شود که عین مذکور کاملاً قبض گردد. در صورتیکه موهوبه عقار باشد، تحریر عقد در ورق رسمی جهت انعقاد هبه حتمی می باشد.

ماده ۱۱۸۱:

که مال په داسی حالت کبني هبه شی چه د هبه کړه شوی په تصرف کبني وی، نو هبه قبض شوی پیژندل کیږي.

ماده ۱۱۸۱:

هرگاه مال در حالی هبه شود که بتصرف موهوب له قرار داشته باشد، هبه قبض شده تلقی می شود.

ماده ۱۱۸۲:

که پور د پور ورکونکی له خوا پور وړي ته هبه شی یا له هغی څخه پور وړي ته ابراء وکی او پور وړي دا ابراء رد نه کی، نو د هبه عقد پوره کیږي او پور ساقطیږي. که هبه کړي شوی بی د پور وړي بل څوک وی، نو هبه د هبه کړه شوی د قبض کولو تر مخه یواځی د هبه کوونکی په اجازه نه پوره کیږي.

ماده ۱۱۸۲:

هرگاه دین از طرف دائن بمدیون هبه شده یا از آن بدون تردید مدیون ابراء صورت گیرد، عقد هبه تکمیل گردیده دین ساقط می شود. در صورتیکه دین به غیر مدیون هبه شده باشد، هبه قبل از قبض موهوبه به اجازه و اهب تکمیل شده نمی تواند.

ماده ۱۱۸۳:

د هبه شوی شی موجودیت د هبی د عقد په وخت کښی شرط دی، باید چه ټاکلی وی او د هبه کوونکی په ملکیت کښی وی.

ماده ۱۱۸۳:

موجودیت موهوبه هنگام عقد شرط بوده لازم است معین و در ملك واهب باشد.

ماده ۱۱۸۴:

که هبه کړی شوی شی شریک او تقسیمول یی ممکن وی، نو د هغی هبه کول په قبض کولو سره هم د ملکیت افاده نه کوی، مگر په هغه وخت کښی چه هبه کوونکی هغه تقسیم کی او هبه کړی شوی ته یی جلا شوی تسلیم کی.

ماده ۱۱۸۴:

هرگاه موهوب مشاع قابل قسمت باشد هبه آن با وجود قبض، افاده ملکیت را نمی نماید، مگر اینکه واهب آنرا تقسیم نموده حصه معین را بموهوب له تسلیم نماید.

ماده ۱۱۸۵:

که هبه کړی شوی شی شریک وی خو د تقسیمولو امکان یی نه وی، قبضول ئی د ملکیت افاده کوی، خو په دی شرط چه اندازه یی معلومه وی.

ماده ۱۱۸۵:

در صورتیکه موهوبه مشاع غیر قابل قسمت باشد قبض آن افاده ملکیت را می نماید، مشروط بر اینکه مقدار آن معلوم باشد.

ماده ۱۱۸۶:

هبه د ټول ژوند د مودی په قید جواز لری، خو په میراث نه وره کیږی. کومه هبه چه د ټاکلی مودی پوری مقیده وی، جواز نه لری.

ماده ۱۱۸۶:

هبه مقید به مدت عمر، جواز داشته به ارث برده نمی شود اما هبه مقید به زمان معین جواز نه دارد.

ماده ۱۱۸۷:

کوم شی چه د معدوم په حکم کښی وی د هغی هبه جواز نه لری.

ماده ۱۱۸۷:

هبة آنچه در حکم معدوم است جواز نه دارد.

ماده ۱۱۸۸:

هبه د پور ورکونکو په ضرر جواز نه لری.

ماده ۱۱۸۸:

هبه به ضرر دائنین جواز ندارد.

ماده ۱۱۸۹:

هبه د هبه کوونکی په مړینی هبه کړی شوی ته د عین د تسلیمیدو تر مخه، باطله گڼل کیږی.

ماده ۱۱۸۹:

هبه به مرگ واهب قبل از تسلیم عین برای موهوب له باطل دانسته می شود.

ماده ۱۱۹۰:

هبه د هبه کړی شوی په مرگ د هبه شوی شی د قبضولو تر مخه باطله گڼل کیږی او وارثان یی په هغی کښی حق نه لری.

ماده ۱۱۹۰:

هبه به مرگ موهوب له قبل از قبض موهوبه باطل دانسته شده ورثه موهوب له در آن حق ندارد.

ماده ۱۱۹۱:

د مرگ په رنخ کښی د یو چا هبه، د وصیت حکم لری.

ماده ۱۱۹۱:

هبة شخص در حال مرض موت، حکم وصیت را دارد.

دوه یم قسمت

د هبی حکمونه

لومړی مبحث - د هبه کونکي
التزامونه

ماده ۱۱۹۲

هغه څوک چه ورته مال هبه شوی دی که عین هبه شوی شی تسلیم شوی نه وی، هبه کونکي د هغی په تسلیمولو مکلف دی. د تسلیمیدو په باره کښی د مبیعی پوری د تسلیمیدلو ټول مربوط حکمونه مراعات کیږی.

ماده ۱۱۹۳

هبه کونکي د هبه شوی شی د استحقاق وړلو څخه مسئول نه دی، مگر داچه د استحقاق سبب یی عمداً پټ کړی وی، یا دا چه هبه د عوض په مقابل کښی شوی وی. په لومړنی حالت کښی به قاضی هبه کړه شوی شخص ته عادلانه تعویض ټاکی، او په دوهم حالت کښی هبه کونکي د هغه څه په اندازی چه د هبه کړه شوی شخص څخه ئی حاصل کړی مسئولیت لری، مگر داچه دا موافقه په بل ډول شوی وی.

قسمت دوم

احکام هبه

مبحث اول - وجایب
واهب

ماده ۱۱۹۲:

در صورتیکه موهوب له عین موهوبه را تسلیم نشده باشد، واهب به تسلیمی آن مکلفیت داشته، در مورد تسلیمی، تمام احکام متعلق به تسلیمی مبیعه رعایت می شود.

ماده ۱۱۹۳:

واهب از استحقاق موهوبه مسئول نمی باشد، مگر اینکه سبب استحقاق را عمداً پوشانده، یا هبه بمقابل عوض صورت گرفته باشد. در حالت اول قاضی مقدار خساره وارده را به موهوب له طور عادلانه تعیین و در حالت دوم واهب به اندازه آنچه از موهوب له حاصل نموده مسئولیت دارد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۱۹۴:

که هبه شوی مال په استحقاق ویور شوی هبه کړی شوی شخص په حقوقو او دعوو کښی د هبه کوونکی قایم مقام گرځی.

ماده ۱۱۹۴:

هرگاه موهوبه به استحقاق برده شود، موهوب له در حقوق و دعاوی قایم مقام واهب قرار می گیرد.

ماده ۱۱۹۵:

(۱) هبه کوونکی د هبه شوی مال د عیب مسئول نه دی.
(۲) که هبه کوونکی عمداً عیب پت کړی وی یائی د هغی د عیب د نیشتوالی تضمین کړی وی، د عیب خخه د پیدا شوی ضرر مسئول دی. که هبه د عوض په بدل کښی وی نو د هبه کوونکی مسئولیت د هبی د عوض د اندازی خخه نه زیاتیری.

ماده ۱۱۹۵:

(۱) واهب از عیب موهوبه مسئول شناخته نمیشود.
(۲) هرگاه واهب عمداً عیب را مخفی ساخته یا از عدم معیوبیت آن تضمین کرده باشد، از ضرر ناشی از عیب مسئول می باشد. در صورتیکه هبه بمقابل عوض باشد مسئولیت واهب از مقدار عوض هبه تجاوز نمی کند.

ماده ۱۱۹۶:

هبه کوونکی یواځی د عمدی فعل او لوی خطا مسئول گڼل کیږی.

ماده ۱۱۹۶:

واهب تنها از فعل عمدی و خطای بزرگ مسئول پنداشته می شود.

دوه یم مبحث - د هبه کړه شوی شخص التزامونه

مبحث دوم - وجایب موهوب له

ماده ۱۱۹۷:

هبه کړه شوی شخص د هغه شوی په اداء کولو مکلف دی چه هبه کوونکی د هبه شوی شوی په عوض

ماده ۱۱۹۷:

موهوب له به ایفای آنچه که واهب در عوض موهوبه شرط گذاشته

مکلف می‌باشد، اعم از اینکه ایفای آن برای واهب یا شخص دیگری تعیین شده باشد.

ماده ۱۱۹۸:

هرگاه قیمت موهوبه از قیمت عوض شرط شده کمتر باشد، موهوب له تنها به تادیه آن مقدار عوض که معادل قیمت موهوبه شود، مکلف می‌باشد.

ماده ۱۱۹۹:

(۱) هرگاه واهب پرداخت دیون خود را بعوض هبه شرط گذارد، موهوب له تنها به تادیه همان مقدار دیونی مکلف شناخته می‌شود که در وقت هبه موجود بوده، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

(۲) اگر به اساس تضمین دین، علیه واهب یا شخص دیگری به موهوبه حقوق عینی تعلق گرفته باشد، موهوب له بتادیه دین مذکور مکلف می‌باشد، مگر اینکه طرفین طور دیگری موافقه نموده باشند.

کنبی شرط کبری وی، عام له دی چه د عوض ادا کول پخپله د هبه کوونکی یا د بل چا د پاره تاکل شوی وی.

ماده ۱۱۹۸:

که د هبه شوی شی قیمت د شرط کره شوی عوض د قیمت خخه کم وی، نو هبه کره شوی یواخی د هغی اندازی عوض په اداء کولو مکلف دی چه د هبه شوی شی د قیمت معادل شی.

ماده ۱۱۹۹:

(۱) که هبه کوونکی د هبی په عوض د خپلو پورونو اداء کول شرط کنبیردی، نو هبه کره شوی یواخی دهغی اندازی پورونو په اداء کولو مکلف دی چه د هبی ورکولو په وخت کنبی موجود وو، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

(۲) که هبه شوی شی په یوه عینی حق د داسی پور په تضمین مستغرق وی چه د هبه کوونکی یا د بل چا په ذمه وی، نو هبه کره شوی ددی پور په اداء کولو مکلف دی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۲۰۰:

د هبی مصرفونه په شمول د عقد او محصولونو د مصرفونو د هبه کړی شوی په غاړه دی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۲۰۰:

مصارف هبه به شمول مصارف عقد و محصولات، برذمه موهوب له است، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

درپیم قسمت

د هبی څخه رجوع کول

ماده ۱۲۰۱:

هبه کوونکی کولی شی چه د هبه کړی شوی په موافقه د هبی څخه رجوع وکی، هبه کوونکی به د محکمی څخه د رجوع کولو اجازه اخلی خو په دی شرط چه په معقول عذر مستند وی او د رجوع مانع نه وی پیدا شوی.

ماده ۱۲۰۱:

واهب می تواند به موافقه موهوب له از هبه رجوع نماید، در صورت عدم موافقه موهوب له، واهب از محکمه اجازه رجوع را حاصل می دارد، مشروط براینکه مستند به عذر معقول بوده و مانع رجوع موجود نشده باشد.

ماده ۱۲۰۲:

په راتلونکو حالونو کښی د هبی څخه رجوع کول معقول عذر گڼل کیږی:

ماده ۱۲۰۲:

در حالات آتی رجوع از هبه عذر معقول پنداشته می شود:

۱- په هغه حالت کښی چه هبه کړه شوی خپلی وجیبی د هبه کوونکی په مقابل کښی داسی اخلال کی چه دا اخلال کول د هغه له خوا لویه بی اعتنایی وگڼل شی.

۱- در حالیکه موهوب له وجایب خویش را در مقابل واهب طوری اخلال نماید که عملش بی اعتنایی مطلق در برابر او تلقی شود.

۲- په هغه حالت کښی چه هبه

۲- در حالیکه واهب از کسب

نفقه، طوری که حیثیت اجتماعی او ایجاب می کند، عاجز شود یا به پرداخت نفقه اشخاصی که قانوناً بر او لازم می باشد، قادر نباشد.

۳- در حالیکه واهب بعد از هبه صاحب طفلی شود که الی زمان رجوع حیات داشته یا طفلی که واهب، وقت هبه گمان مرده را علیه او نموده بود، زنده ثابت شود.

ماده ۱۲۰۳:

هرگاه واهب عمداً بدون حق از طرف موهوب له به قتل برسد، ورثه او می توانند هبه را باطل سازند.

ماده ۱۲۰۴:

رجوع از کل یا بعضی هبه گرچه واهب حق خود را ساقط نموده باشد، جواز دارد، مشروط بر اینکه یکی از موانع متذکره مواد آتی موجود نشود:

کونکی د نفقی د پیدا کولو څخه لکه چه د ده اجتماعی حیثیت یی ایجابوی عاجز شی، یا د هغه چا د نفقی د ورکولو توان ونه لری چه د قانون په حکم ورباندی لازم ده.

۳- په هغه حالت کبنی چه د هبی کولو وروسته د هبه کونکی طفل وزیرپیری او درجوع تر وخته ژوندی وی، یا داچه هبه کونکی داسی ولد ولری چه د هبی په وخت کبنی پری د مری گمان کوی، او هغه ژوندی وی.

ماده ۱۲۰۳:

که هبه کونکی عمداً او ناحقه د هبه کره شوی له خوا په قتل ورسپری، نو د هغه وارثان کولی شی چه هبه باطله کی.

ماده ۱۲۰۴:

د ټولی هبی څخه یا د هغی د یوی برخی څخه رجوع کول جواز لری که څه هم هبه کونکی خپل حق ساقط کړی وی خو په دی شرط چه لاندی ذکر شوو مادود د موانعو څخه کومه یوه پیدا نه شی:

ماده ۱۲۰۵:

که د هبه شوی شی په عین کبئی داسی زیاتوالی راشی چه د هغی سره یوخی وی او د هغی د قیمت د زیاتوالی موجب وگرخی، د رجوع کولو مانع کیږی، او که مانع لری شوه نو د رجوع کولو حق ورسره عودت کوی.

ماده ۱۲۰۵:

هرگاه به عین موهوبه زیادتی عاید شود که متصل آن بوده و موجب زیادت قیمت آن گردد، مانع رجوع می گردد. در صورت زوال مانع، حق رجوع عودت می نماید.

ماده ۱۲۰۶:

که د هبی د عقد د دواړه خواوو څخه کوم یو د هبی د قبضولو وروسته مړ شی نو په کبئی د رجوع کولو حق ساقطیږی.

ماده ۱۲۰۶:

هرگاه یکی از طرفین عقد هبه، بعد از قبض آن فوت نماید، حق رجوع در آن ساقط می گردد.

ماده ۱۲۰۷:

که هبه کړه شوی، شی کبئی آخرنی تصرف کړی وی، نو د هبه کوونکی رجوع کول جواز نه لری، که ذکر شوی تصرف د هبه شوی شی په یو جزء کی شوی وی نو په پاتی جزء کبئی یی رجوع کول جواز لری.

ماده ۱۲۰۷:

هرگاه موهوب له در موهوبه تصرف نهایی نموده باشد، رجوع واهب جواز ندارد. در صورتیکه تصرف مذکور شامل جز از موهوبه بوده باشد، رجوع در جزء باقی مانده آن جواز دارد.

ماده ۱۲۰۸:

که هبه د میړه او بنخی ترمنخ شوی وی، نو رجوع کول ورڅخه جواز نه لری، که څه هم د هبی وروسته د هغوی ترمنخ جدایی واقع شی.

ماده ۱۲۰۸:

هرگاه هبه بین زوجین صورت گرفته باشد، رجوع از آن جواز ندارد، گرچه بعد از هبه در بین آنها تفریق واقع شده باشد.

ماده ۱۲۰۹:

که هبه د محرمو خپلوانو ترمنځ واقع شوی وی په هغی کښی رجوع کول جواز نه لری.

ماده ۱۲۰۹:

هرگاه هبه بین اقارب محرم واقع شده باشد، رجوع در آن جواز ندارد.

ماده ۱۲۱۰:

(۱) که عین هبه شوی شی تلف یا هلاک شی په هغی کښی د رجوع کولو حق ساقطیږی.

ماده ۱۲۱۰:

(۱) هرگاه عین موهوبه تلف گردد یا از بین برده شود، حق رجوع در آن ساقط می گردد.

(۲) که تلفیدل یا هلاکیدل د ذکر شوی عین په یوی برخه کښی شوی وی نو په پاتی برخه کښی رجوع کول جواز لری.

(۲) اگر هلاک یا اتلاف شامل یک قسمت از عین مذکور باشد، رجوع در مقدار باقیمانده جواز دارد.

ماده ۱۲۱۱:

که هبی د عوض په بدل کښی صورت موندلی وی په هغی کښی د رجوع کولو حق ساقطیږی، خو په دی شرط چه عوض د هبه شوی شی د یوی برخی په مقابل کښی نه وی. که عوض په استحقاق ویورل شی، هبه کوونکی رجوع کولی شی خو په دی شرط چه په هبه شوی شی کښی داسی زیاتوالی چه د رجوع مانع شی یا بل کوم مانع پیدا نه شی.

ماده ۱۲۱۱:

هرگاه هبه بمقابل عوض صورت گرفته باشد، حق رجوع در آن ساقط می گردد، مشروط بر اینکه عوض در برابر قسمتی از موهوبه قرار داده نشده باشد. اگر عوض به استحقاق برده شود واهب رجوع کرده می تواند، مشروط بر اینکه به موهوبه، زیادتی که مانع رجوع شود یا مانع دیگری، موجود نگردد.

ماده ۱۲۱۲:

پلار نه شی کولی چه د خپل صغیر زوی د مال څخه د هغی هبی په عوض کښی چه ورته یی کړی څه شی واخلي.

ماده ۱۲۱۲:

پدر نمی تواند از مال پسر صغیر خود بمقابل هبه ای که به او کرده عوض بگیرد.

ماده ۱۲۱۳:

که هبه د صدقی په صفت یا د خیر په منظور شوی وی په هغی کښی رجوع کول جواز نه لری.

ماده ۱۲۱۳:

هرگاه هبه بصفت صدقه یا بمنظور خیر صورت گرفته باشد، رجوع در آن جواز ندارد.

ماده ۱۲۱۴:

په هبه کښی رجوع کول د دواړو خواوو په موافقه یا د محکمی په حکم صورت نیسی او د دی رجوع سره عقد باطلیږی. په دی صورت کښی هبه کړه شوی د هبه شوی شی د حاصل شوو گټو د موافقی تروخته پوری یا د دعوی د اقامه کیدو تروخته پوری په ورکولو مکلف دی، هبه کړه شوی شخص کولی شی کوم ضروری مصرفونه چه یی کړی دی د هبه کوونکی څخه وغواړی، مگر گټور مصرفونه په هغه حالت کښی غوښتلی شی چه دهغی په اثر د هبه شوی شی په قیمت کښی زیاتوالی راغلی وی.

ماده ۱۲۱۴:

رجوع در هبه بموافقت طرفین یا حکم محکم صورت گرفته عقد را باطل می‌سازد. در اینصورت موهوب له باعاده منافع حاصله از موهوبه، الی زمان موافقه به رجوع یا اقامه دعوی، مکلف می‌باشد. موهوب له می‌تواند مصارف ضروری ای را که انجام داده است از واهب مطالبه نماید. اما مصارف نافع را در حالی مطالبه کرده می‌تواند که از اثر آن زیادت در قیمت موهوبه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۲۱۵:

(۱) که هبه کوونکی هبه شوی مال بی د هبه کره شوی د رضا یا د محکمی د حکم خخه بیرته تر لاسه کی د هغی د تلفیدو خخه د هبه کره شوی په مقابل کنبی مسئول گنیل کیبری عام له دی چه د هبه شوی مال تلفیدل د هبه کوونکی د فعل خخه یا د استعمال په اثر یا په بل کوم باندنی علت پیدا شوی وی.

(۲) که محکمی د هبی په رجوع حکم صادر کړی وی، او موهوبه د تسلیمولو په اخطار وروسته د موهوب له په لاس کنبی تلف شی، موهوب له د موهبی د تلفیدو خخه مسئول دی. که خه هم د هغه د عمل خخه نه وی.

ماده ۱۲۱۵:

(۱) هرگاه واهب بدون رضائیت موهوب له یا حکم محکمه موهوبه را دوباره به دست آرد، از تلف شدن آن به مقابل موهوب له مسئول شناخته می شود. خواه تلف شدن موهوبه ناشی از فعل واهب باشد یا از اثر استعمال یا علت خارجی دیگر.

(۲) اگر محکمه به رجوع در هبه، حکم صادر نموده و موهوبه بعد از اخطار به تسلیم، در دست موهوب له تلف شود، موهوب له از تلف شدن موهوبه مسئول می باشد. گرچه ناشی از عمل او نباشد.

درییم فصل

شرکت

لومری قسمت

عمومی حکمونه

لومری مبحث - تعریفونه

۱۲۱۶- ماده:

شرکت د داسی عقد خخه عبارت دی چه د هغی په موجب دوه یا د دوو خخه زیات اشخاص تعهد کوی چه د یومالی فعالیت په کار اچولو دپاره د یوی اندازی مال په ورکولو، یا د یوکار د سرته رسولو یا په اعتبار په داسی توگه سره شریک شی چه گتیه او خساره به یی ترمنخ د هغی موافقی په اساس چه د دوی ترمنخ شوی، ویشل کیږی.

۱۲۱۷ ماده:

شرکت عام له دی چه د مال په ورکولو یا د کار په ترسره کولو یا په اعتبار وی، په دوه ډوله دی: د مفاوضی شرکت او د عنان شرک.

۱۲۱۸ ماده:

د مفاوضی شرکت هغه دی چه شریکان په تصرف، پانگی، گتیی او خساری کبئی سره مساوی وی.

فصل سوم

شرکت

قسمت اول

احکام عمومی

مبحث اول - تعریفات

ماده ۱۲۱۶:

شرکت عبارت از عقدیست که بموجب آن دو یا زیاده از اشخاص تعهد می نمایند، تا در به کار انداختن يك فعالیت مالی به پرداخت مقدار مال یا انجام عمل یا اعتبار طوری سهیم شوند، که مفاد و خساره به اساس موافقه که بین آنها صورت گرفته، توزیع شود.

ماده ۱۲۱۷:

شرکت خواه به اعطای مال باشد یا انجام عمل یا اعتبار دو نوع است: شرکت مفاوضه و عنان.

ماده ۱۲۱۸:

شرکت مفاوضه آنست که شرکاء در تصرف، سرمایه، مفاد و خساره باهم مساوی باشند.

ماده ۱۲۱۹:

د عنان شرکت هغه دی چه شریکان داسی موافقه وکی چه په تصرف، یا پانگی، یا گتیی یا خساری کبئی به سره توپیر لری.

ماده ۱۲۱۹:

شرکت عنان آنست که شرکاء در آن طوری موافقه نمایند که در تصرف، یا سرمایه، مفاد یا خساره باهم متفاوت باشند.

ماده ۱۲۲۰:

په اعتبار شرکت هغه دی چه په هغی کبئی دوه یا زیات اشخاص د اعتبار په اساس د مال په اخیستلو دنسیه په صورت په داسی توگه موافقه وکی چه مال به خرخوی او هریو به دیوی ټاکلی حصی خخه مسئول وی، په گتیه او خساره کبئی به شریک وی.

ماده ۱۲۲۰:

شرکت به اعتبار، آن است که در آن دو یا زیاده اشخاص، به اساس اعتبار، به خرید مال بصورت نسبه طوری موافقه نمایند، که مال را فروخته هریک از حصه معین آن مسئول بوده در مفاد و خساره سهیم باشند.

ماده ۱۲۲۱:

(۱) شرکت د تشکیلیدو سره سم حکمی شخصیت گنل کیږی خو په دی شرط چه ثبت او خپور شوی وی. شرکت نه شی کولی چه د ثبتیدو او خپریدو تر مخه په نورو اشخاصو تمسک وکی مگر نور اشخاص په دی شخصیت بی له خپریدو تمسک کولی شی.
(۲) تجارتي شرکتونه د تجارت د قانون د حکمونو تابع دی.

ماده ۱۲۲۱:

(۱) شرکت بمجرد تشکیل، شخصیت حکمی تلقی می شود مشروط بر اینکه، به ثبت و نشر رسیده باشد. شرکت نمی تواند قبل از ثبت و نشر، به اشخاص ثالث تمسک نماید ولی اشخاص ثالث به این شخصیت بدون نشر تمسک کرده می توانند.
(۲) شرکت های تجارتي تابع احکام قانون تجارت می باشند.

دوه یم مبحث - د شرکت عمومی رکنونه

ماده ۱۲۲۲:

د شرکت عقد باید چه لیکلی وی د هغی په غیر اعتبار نه لری. همدارنگه په عقد کبسی وارد شوی تعدیل ترخو چه د عقد شکل نه وی پوره شوی باطل گنهل کیږی، شریکان نه شی کولی چه په دی باطلیدلو په بل چا تمسک وکی، همدارنگه دا باطلیدل د شریکانو ترمنځ د اعتبار وړنه دی مگر د هغی نېټې څخه چه شریک د باطلیدلو د حکم غوښتنه کړی وی.

ماده ۱۲۲۳:

د حصو توپیر جواز لری، حصه د مال ملکیت یا د هغی یواځی گټی کیدای شی.

ماده ۱۲۲۴:

د شریک حصه د نفوذ یا مالی اعتماد پوری نه شی منحصریدای.

ماده ۱۲۲۵:

که د یوه شریک سهم نقدی پیسی وی او هغه ورنه کی د استحقاق د نېټې څخه د هغی د قانونی گټو په

مبحث دوم - ارکان عمومی شرکت

ماده ۱۲۲۲:

عقد شرکت باید تحریری باشد در غیر آن اعتبار ندارد. همچنان تعدیل وارده در عقد تازمانیکه شکل عقد تکمیل نشده باشد باطل شمرده می شود. شرکاء نمی توانند بر این بطلان بالای شخص ثالث تمسک نمایند، این بطلان بین شرکاء نیز مدار اعتبار نیست، مگر از تاریخیکه شریک مطالبه حکم بطلان را نموده باشد.

ماده ۱۲۲۳:

تفاوت حصص مجاز است، حصه ملکیت مال یا مجرد منفعت آن شده می تواند.

ماده ۱۲۲۴:

حصه شریک به نفوذ یا اعتماد مالی وی منحصر شده نمی تواند.

ماده ۱۲۲۵:

هرگاه سهم یکی از شرکاء پول نقد بوده و آنرا تأدیه نکند از تاریخ استحقاق به پرداخت فایده قانونی

آن، بدون اینکه مطالبه قضایی و یا ابلاغ صورت گرفته باشد، مکلف می‌باشد جبران خساره وارده ناشی از تأخیر پرداخت سهم نیز بر او تحمیل می‌شود.

ماده ۱۲۲۶:

هرگاه سهمیه شریک حق ملکیت یا حق منفعت یا سایر حقوق عینی دیگر باشد، راجع به ضمان سهمیه در موارد هلاک یا استحقاق یا ظهور عیب احکام بیع تطبیق می‌شود.

ماده ۱۲۲۷:

هرگاه سهمیه شریک صرف انتفاع از مال باشد، احکام اجاره در آن تطبیق می‌گردد.

ماده ۱۲۲۸:

هرگاه سهم شریک عمل باشد به انجام خدماتیکه در عقد تعهد نموده و تقدیم حساب از آن مکلف می‌باشد.

ماده ۱۲۲۹:

سهمیه عمل به انجام عمل جبران می‌گردد. در این صورت

ورکولو بی له دی چه قضایی غوبنتنه یا خبرتیا صورت موندلی وی، مکلف دی. د خپل سهم د وروسته والی له امله د پیدا شوی خساری په ورکولو هم مکلف کیږی.

ماده ۱۲۲۶:

که د یوه شریک سهمیه د ملکیت حق یا د گتهی حق یا نور عینی حقوق وی د ضمان په باره کښی، د هلاک یا استحقاق یا د عیب د ظاهریدو په مواردو کښی د بیعی حکمونه تطبیقیږی.

ماده ۱۲۲۷:

که د یو شریک سهمیه یواخی د مال څخه گټه اخیستل وی، په هغی کښی د اجاری حکمونه تطبیقیږی.

ماده ۱۲۲۸:

که د کوم شریک سهم کار کول وی د هغی خدمتونو په تر سره کولو چه په عقد کښی ئی د هغی تعهد کړی او د هغی څخه د حساب په ورکولو مکلف دی.

ماده ۱۲۲۹:

د کار کولو سهمیه د کار په کولو جیره کیږی، په دی صورت کښی

شریک یواخی د شرکت پوری د مربوطو کارونوپه کولو مسئول دی.

۱۲۳۰ ماده:

که د یوه شریک سهمیه پور وی نو تعهد ئی هغه وخت اداء کیږی چه پور په ټاکلی مودی کښی شرکت ته ورکول شوی وی، که یی ورته کړو نو شریک د سهمی د نه ورکولو په مسئولیت علاوه د مودی د تاخیر په نسبت د تعویض په ورکولو هم مکلف دی.

۱۲۳۱ ماده:

شخص د گټی په هغی طریقی مستحق کیږی چه په عقد کښی شرط شوی، عام له دی چه د کار کولو یا د مال په بدل کښی وی.

۱۲۳۲ ماده:

که د شرکت په عقد کښی په گټی او تاوان کښی د هر شریک حصه نه وی معلومه شوی د هر شریک د گټی برخه د هغوی د پانگود سهمیو په تناسب ویشل کیږی.

۱۲۳۳ ماده:

که په عقد کښی یواخی د شریکانو د گټی برخه ټاکل شوی وی نو د ټاکلی گټی په اندازه د تاوان په

شریک تنها از اعمال مربوط در شرکت مسئول میباشد.

ماده ۱۲۳۰:

هرگاه سهمیه دین باشد تعهد شریک وقتی ایفا شناخته می شود که دین به موعده معین به شرکت پرداخته شده باشد، در صورت عدم پرداخت آن شریک علاوه بر مسئولیت از عدم پرداخت سهمیه، به تادیبه جبران خساره از موعده تأخیر آن، مکلف می باشد.

ماده ۱۲۳۱:

شخص فایده را بطریقه که در عقد شرط گردیده مستحق می گردد اعم از اینکه در مقابل مال یا عمل باشد.

ماده ۱۲۳۲:

هرگاه در عقد شرکت حصه شریک از شرکاء در مفاد و خساره معلوم نشده باشد، سهمیه مفاد هر یک از شرکاء به تناسب سهمیه آنها از سرمایه توزیع می گردد.

ماده ۱۲۳۳:

هرگاه در عقد تنها به تعیین سهمیه مفاد شرکاء تصریح بعمل آمده باشد، این تصریح به عین

ورلو کنبی د اعتبار وړ گڼل کیږی. همدارنگه که په عقد کنبی د هر شریک تاوان ټاکل شوی و د گټی د ټاکلو په شکل د اعتبار وړ گڼل کیږی.

ماده ۱۲۳۴:

که د شریکانو پانگه یو برابره وه، سره د هغی هم د گټی په ویش کنبی زیاتوالی جواز لری.

ماده ۱۲۳۵:

که د یوه شریک سهمیه په کار او عمل کنبی منحصره وی نو د هغه د کار څخه د شرکت د گټی اخیستلو تابع دی. که شریک په کار کولو علاوه نقدی پیسی یا بل شی ورکی نو یوه حصه د کار کولو په بدل کنبی او یوه حصه د هغه شی په بدل کنبی چه په کار کولو بی علاوه ورکړی، مستحق کیږی.

ماده ۱۲۳۶:

(۱) که داسی موافقه وشی چه یو شریک دی په گټه یا تاوان کنبی شریک نه وی د شرکت عقد باطل گڼل کیږی.

(۲) کوم شریک چه بی د کار کولو په شرکت کنبی سهم ونه لری د

اندازه در تحمل خساره مدار اعتبار شناخته می شود. همچنان تصریح در عقد به تعیین خساره هریک از شرکاء به عین شکل، در باره مفاد مدار اعتبار می باشد.

ماده ۱۲۳۴:

با وجود مساوات در سرمایه، شرط زیادت در توزیع مفاد مجاز است.

ماده ۱۲۳۵:

هرگاه سهمیه شریک به کار و عمل منحصر باشد، سهمیه او در مفاد و خساره تابع استفاده شرکت از عمل او می باشد. در صورتیکه شریک علاوه از عمل، پول نقد و یا شی دیگری بپردازد، حصه ای را در مقابل عمل و حصه دیگری را در مقابل آنچه که علاوه از عمل پرداخته است مستحق می گردد.

ماده ۱۲۳۶:

(۱) هرگاه به عدم سهم گیری یکی از شرکاء در مفاد یا خساره موافقه صورت گیرد، عقد شرکت باطل شناخته می شود.

(۲) شریکی که جز انجام عمل، در شرکت سهمی ندارد، به موافقه

شرکاء از تحمل خساره وقتى معاف شده مى‌تواند که به مقابل عمل وی اجرت تعیین نشده باشد.

ماده ۱۲۳۷:

در شرکت اعتبار، مفاد و خساره، به تناسب مالی توزیع می‌گردد که هر يك از شرکاء آن را به حساب شرکت طور نسیه خریده و ضامن آن شده باشد. در این مورد موافقه طور دیگری صورت گرفته نمی‌تواند.

مبحث سوم - اداره شرکت

ماده ۱۲۳۸:

شرکاء در مقابل یکدیگر صفت امین را داشته و مال شرکت در نزد شریک حکم امانت را دارد، در صورتیکه مال بدون تقصیر یا تجاوز شریک تلف شود، شریک مذکور مسئول شناخته نمی‌شود، اما در حال قصور یا تجاوز مسئول شناخته می‌شود.

شریکانو په موافقه د تاوان د حصی خخه هغه وخت معافیدی شی چه د هغه دکار په بدل کښی اجوره نه وی ټاکل شوی.

ماده ۱۲۳۷:

د اعتبار په شرکت کښی گټه او تاوان د هغه مال په تناسب ویشل کیږی، چه هر یوه شریک هغه د شرکت په حساب په نسیه اخیستی او ضامن شوی ئی دی. په دی باره کښی بل رنگه موافقه صورت نه شی موندلی.

درپیم مبحث - د شرکت اداره

ماده ۱۲۳۸:

شریکان یو د بل په مقابل کښی د امین صفت لری، د شرکت مال د یوه شریک سره د امانت حکم لری، نو که مال د شریک د قصور یا تیری په غیر تلف شی، ذکر شوی شریک مسئول نه گڼل کیږی، مگر د قصور او تیری په حالت کښی مسئول گڼل کیږی.

ماده ۱۲۳۹:

(۱) د شرکت عقد متضمن دی د اداری طرز العمل نه، د مدیره هیأت نوم یا نومونو ته او د ذکر شوی هیأت د هر غړی د واک حدود و ته.

(۲) د پورتنیو مطلبونو درجه ول په وروستنی موافقه کښی جواز لری خو په دی شرط چه د تعدیل د قانونی شکل مراعات په کښی شوی وی.

ماده ۱۲۳۹:

(۱) عقد شرکت متضمن طرز اداره، اسم یا اسماء هیأت مدیره و حدود صلاحیت هر یك از اعضای هیأت مذکور می باشد.

(۲) درج مطالب فوق به اساس موافقه بعدی جواز دارد، مشروط بر اینکه شکل قانونی تعدیل در آن رعایت شده باشد.

ماده ۱۲۴۰:

(۱) که کوم یو شریک د شرکت د عقد د خاصی تصریح په اساس د شرکت په اداری مؤظف شی نو د شرکت اداری او هغه کارونو ته به دوام ورکوی چه د شرکت په هدفونو کښی شامل دی، خو په دی شرط چه د هغه کارونه او تصرفونه د غش خخه خالی وی، د داسی شریک عزلول د شرکت د دوام تر وخته بی د قانونی اجازی یا د شرکت د عقد د تعدیل خخه جواز نه لری.

(۲) که د ذکر شوی شریک انتخاب په مدیره هیأت کښی د وروسته موافقی په اساس صورت موندلی

ماده ۱۲۴۰:

(۱) هرگاه یکی از شرکاء به اساس تصریح خاص متن عقد شرکت، به اداره شرکت مؤظف شود، به اداره شرکت و انجام اعمالیکه شامل اهداف شرکت باشد ادامه میدهد مشروط براینکه اعمال و تصرفات وی عاری از غش باشد. عزل چنین شریک تازمان بقای شرکت بدون مجوز قانونی و یا تعدیل عقد شرکت جواز ندارد.

(۲) هرگاه انتخاب شریک مذکور در هیأت مدیره به اساس موافقه بعدی بعمل آمده باشد، رجوع در

آن مثل رجوع در سایر وکالت های عادی جواز دارد.

ماده ۱۲۴۱:

هرگاه اشخاص متعددی بدون تعیین وظیفه و تفکیک صلاحیت به امور اداره شرکت گماشته شوند، هرکدام می توانند بصورت مستقل به امور اداری بپردازند. مگر هر یک از شرکاء گماشته شده، قبل از انجام عمل، حق اعتراض را بر آن دارند. این اعتراض به اساس اکثریت آراء اعضای گماشته شده رد شده می تواند. در صورت تساوی آراء به رأی اکثریت تمامی شرکاء مراجعه می شود.

ماده ۱۲۴۲:

هرگاه در عقد موافقه بعمل آمده باشد که تصاویب به موافقه اکثریت آرای اعضای هیأت مدیره صورت گیرد، مخالفت از آن جواز ندارد. مگر در صورتیکه مخالفت بمنظور انجام کار عاجلی باشد که به اضرار فوت آن خساره بزرگی به شرکت عاید گردد که آن را جبران کرده نتواند.

وی د نورو عادی وکالتونو په شان په هغی کښی رجوع کول جواز لری.

ماده ۱۲۴۱:

که شو متعدد اشخاص بی د وظیفی د ټاکلو او د واک د جلا والی څخه د شرکت د اداری په کارونو مقرر شی، نو هریو کولی شی چه په ځانگړی توگه اداری کارونه وکی مگر هریو مقرر شوی د کار دکولو تر مخه په هغی کښی د اعتراض حق لری، دا اعتراض د مقرر شوو غړو د رایو د اکثریت په اساس ردیدلی شی، که د دوی ترمنځ رای مساوی وی نو د ټولو شریکانو د رایو اکثریت ته رجوع کیږی.

ماده ۱۲۴۲:

که داسی موافقه شوی وی چه تصویبونه دی د مدیره هیأت د اکثرو رایو په موافقه صورت ومومی د هغی مخالفت جواز نه لری مگر په هغه صورت کښی چه مخالفت د داسی یو عاجل کار د سرته رسولو دپاره وی چه که هغه د لاسه لاړ شی نو شرکت ته داسی لوی تاوان رسیږی چه جیبیره کولی ئی نه شی.

ماده ۱۲۴۳:

که د تصویبونو صادریدل په اکثریت ټاکل شوی وی نو د هغی څخه مقصد د آراو د عدد اکثریت دی، مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

ماده ۱۲۴۳:

هرگاه اصدار تصاویب به اکثریت تعیین شده باشد منظور نظر از آن اکثریت در عدد آراء می باشد، مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده ۱۲۴۴:

د مدیره هیأت په غیر نور شریکان په اداری چارو کښی د مداخلی حق نه لری، مگر کولی شی چه د شرکت د دفترونو او سندونو څخه پخپله معلومات حاصل کی، کومه موافقه چه د هغی په خلاف وی باطله گڼل کیږی.

ماده ۱۲۴۴:

شرکاء غیر از هیأت مدیره حق مداخله را در امور اداره نداشته مگر می توانند از دفاتر و اسناد شرکت شخصاً معلومات حاصل نمایند. موافقه که مخالف آن باشد باطل پنداشته می شود.

څلورم مبحث - د شرکت اثرونه

ماده ۱۲۴۵:

(۱) شریک باید د هر هغه فعالیت څخه چه د شرکت په ضرر وی یا د شرکت د تاسیس د هدفونو مخالف وی ځان وژغوری.

ماده ۱۲۴۵:

(۱) شریک باید از هر فعالیتیکه بضرر شرکت و یا مخالف اهداف تأسیس شرکت باشد، خود داری نماید.

(۲) شریک مکلف دی چه د شرکت د بنیگنو په تدبیر کښی داسی توجه وکی لکه چه ئی پخپلوشخصی بنیگنو کښی کوی مگر داچه د اجوری په بدل کښی د اداری کارونو

(۲) شریک مکلف است در تدابیر مصالح شرکت طوری بذل توجه نماید که در مصالح شخصی خود مبذول می دارد، مگر اینکه به مقابل اجرت برای امور

اداره گماشته شده باشد. در این صورت نمی تواند کمتر از يك شخص عادی توجه بخرچ دهد.

ماده ۱۲۴۶:

(۱) هرگاه شريك مال یا مبلغی را از شرکت اخذ یا آن را تحت حجز در آورد، به پرداخت مفاد آن از تاریخ اخذ یا حجز، بدون مطالبه قضائی یا اخطار، مکلف می باشد، در صورت ایجاب به تادیه جبران خساره تکمیلی نیز مکلف می شود.

(۲) اگر شريك مقداری از مال خویش را به شرکت مساعدت یا برای مصالح شرکت مصارف نافی را به حسن نیت انجام دهد می تواند فایده مبالغ مذکور را از تاریخ پرداخت به بعد از شرکت اخذ نماید.

ماده ۱۲۴۷:

(۱) هرگاه اموال شرکت دیون آنرا تکافو نکند شرکاء مکلف اند متناسب به مقدار حصه خویش در خساره شرکت از مال شخصی خود دین را تادیه نمایند، مگر اینکه تناسب دیگری به موافقه شرکاء تثبیت شده باشد. موافقه

دپاره مؤظف شوی وی، په دی صورت کښی نه شی کولی چه دیوه عادی شخص څخه کمه توجه وکی.

ماده ۱۲۴۶:

(۱) که شريك مال یا پیسی د شرکت څخه واخلی یائی د حجز لاندی راوړی د هغی د گټو په ورکولو داخیستلو یا د حجز د نېټې څخه بی د قضائی غوښتنی یا خبرتیا څخه مکلف دی، د ایجاب په صورت کښی د تکمیلی تعویض په ورکولو هم مکلف کیږی.

(۲) که شريك د شرکت سره د خپل یوی اندازی مال په ورکولو سره مرسته وکی یا په ښه نیت د شرکت د ښیگڼو دپاره گټور مصرفونه وکی، نو کولی شی چه د ذکر شوو پیسو گټې د ورکولو د نېټې څخه د شرکت څخه واخلی.

ماده ۱۲۴۷:

(۱) که د شرکت مالونه د هغی پورونه نه پوره کوی نو شریکان مکلف دی چه دخپلی حصی د تناسب په اندازی د شرکت په تاوان کښی د خپل شخصی مال څخه پور اداء کی، مگر داچه د شریکانو په موافقه کوم بل تناسب تثبیت شوی

شرکاء مبنی به عدم مسئولیت آنها از دیون شرکت اعتبار ندارد.

(۲) دائنین شرکت می‌توانند هر یک از شرکاء را به قدر حصه آن در مفاد شرکت مورد مطالبه قرار دهند.

ماده ۱۲۴۸:

(۱) شرکاء در مورد آنچه که از دیون شرکت به ذمت آنها لازم گردیده به صفت متضامن تلقی نمی‌گردند، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

(۲) در صورت افلاس یکی از شرکاء حصه دین او بالای سایر شرکاء، متناسب به مقدار حصه هر یک در خساره، توزیع می‌گردد.

ماده ۱۲۴۹:

هرگاه بالای یکی از شرکاء دیون شخصی باشد، دائنین مذکور نمی‌توانند در حال بقای شرکت حق خود را از حصه مدیون از سرمایه شرکت مطالبه نمایند، مگر از حصه مفاد مدیون چنین مطالبه را نموده می‌توانند. در صورت تصفیه

وی. د شریکانو دا موافقه چه د شرکت د پورونو مسئولیت نه لری، اعتبار نه لری.

(۲) د شرکت پور ورکونکی کولی شی چه د هریوه شریک خخه په شرکت کنبی د هغه د گتی د حصی په اندازه د پور غوښتنه وکی.

ماده ۱۲۴۸:

(۱) شریکان د هغه خه په باره کنبی چه د شرکت د پورونو خخه د دوی په ذمی لازم شوی دی د متضامن په صفت نه پیژندل کیږی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) په هغه صورت کنبی چه یو شریک مفلس شی د هغه د پور حصه په نورو شریکانو باندی په تاوان کی د هریوه د حصی د تناسب په اندازی توزیع کیږی.

ماده ۱۲۴۹:

که په یوه شریک شخصی پورونه وی، د هغه پور ورکونکی نه شی کولی ترخو چه شرکت دوام لری خپل حق د پوروږی د حصی خخه د شرکت د پانگی خخه و غواړی، مگر د پور وږی د حصی د گتو خخه دارنگه غوښتنه کولی شی. د شرکت د تصفیې په صورت کنبی د

شرکت حصه مدیون را از سرمایه نیز در حالیکه مؤعد دین به سر رسیده باشد مطالبه کرده می‌توانند. با آنهم قبل از تصفیه شرکت دائنین حق دارند حجز احتیاطی را بر حصه مدیون خویش از شرکت تقاضا نمایند.

پوروری د حصی د شرکت د پانگی خخه هم غونبنتنه کولی شی خوپه دی شرط چه د پور د اداء کولو موده پوره شوی وی، سره د دی هم د شرکت د تصفییه خخه ترمخه پور ورکوونکی حق لری چه د شرکت خخه وغواری د هغوی د پوروری په حصی احتیاطی حجز قایم کی.

مبحث پنجم - انحلال شرکت

ماده ۱۲۵۰:

شرکت در یکی از حالات ذیل منحل می‌شود:

- ۱- انقضای میعاد معینه.
- ۲- انجام عملیکه شرکت به منظور آن تأسیس یافته.
- ۳- تلف شدن کل سرمایه شرکت یا حد اکثر آن طوریکه در بقاء آن مفاد متصور نباشد.
- ۴- مرگ یکی از شرکاء یا وقوع حجر بر او یا ثبت افلاس او.
- ۵- خارج شدن یکی از شرکاء از شرکت در صورتیکه مدت فعالیت شرکت نامحدود باشد، اما مشروط بر اینکه شریک اراده خود

پنجم مبحث - د شرکت انحلال

ماده ۱۲۵۰:

شرکت په یوه لاندنی حالتونو کی منحل کیږی:

- ۱- د ټاکلی مودی تیریدل.
- ۲- د هغی کار ترسره کیدل چه شرکت د هغی دپاره تأسیس شوی.
- ۳- د شرکت د ټولی پانگی یا د زیاتی اندازی تلفیدل په داسی توگه چه د هغی په دوام کښی گټه متصوره نه وی.
- ۴- د یوه شریک مرینه یا پرهغه د حجر واقع کیدل یا د هغه د افلاس تثبیتیدل.
- ۵- که د شرکت د فعالیت مده نه وی تحدید شوی نو د شرکت خخه د یوه شریک وتل خوپه دی شرط چه د خپلی ارادی خخه یی د

را مبنی بر خروج سه ماه قبل به اطلاع سایر شرکاء رسانیده باشد، در غیر آن خروج او ناشی از غش و یا در وقت غیر مناسب دانسته می‌شود، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

۶- موافقه شرکاء به انحلال.

۷- حکم محکمه به انحلال.

ماده ۱۲۵۱:

(۱) موافقه شرکاء مبنی بر اینکه بعد از مرگ یکی از شرکاء شرکت با ورثه او گرچه قاصر باشند استمرار یابد جواز دارد.

(۲) همچنان موافقه براینکه در صورت مرگ، وقوع حجر یا ثبت افلاس یا خروج یکی از شرکاء، شرکت بین سایر شرکاء باقی بماند، جواز داشته، در این صورت شریک مذکور و ورثه او حق دیگری جز حصه خود از مال شرکت که به تناسب قیمت روز وقوع حادثه سنجش می‌شود ندارد. این

شرکت خخه د وتلو په باره کښی دری میاشتی ترمخه نورو شریکانوته خبر ورکړی وی د هغی په غیر د هغه وتل په غش بنادی او یا په نامناسب وخت کښی گڼل کیږی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

۶- په منحلیدلو باندی د شریکانو موافقه.

۷- په منحلیدو باندی د محکمی حکم.

ماده ۱۲۵۱:

(۱) که شریکان داسی موافقه وکی که کوم یو شریک مې شو نو شرکت دی د هغه د وارثانو سره که خه هم قاصر وی دوام پیدا کی نو دا موافقه جواز لری.

(۲) که شریکانو موافقه وکړه چه که کوم شریک مې شو یا پری حجر واقع شو یایی افلاس ثبت شو او یا د شرکت خخه ووتلو. شرکت دی دنورو شریکانو ترمخ باقی پاتی وی، نو دا موافقه جواز لری. په دی صورت کښی ذکر شوی شریک او د هغه وارثان بی د خپل مال د حصی خخه چه په شرکت کښی یی لری چه د حادثی د ورخی د قیمت په

مقدار نقداً به او پرداخته شده از سایر حقوقی که بعداً بوجود می‌آید برخوردار شده نمی‌تواند، مگر به اندازه آنچه که از نتیجهٔ اجراءات قبل از حادثهٔ خروج وی باشد.

مادهٔ ۱۲۵۲:

(۱) هرگاه مدت معینه شرکت به پایان رسد یا اعمالی که شرکت به منظور پیشبرد آن تأسیس یافته خاتمه یابد، مگر با آن هم شرکاء به آن نوع اعمالی اقدام نمایند که شرکت بمنظور آن تأسیس گردیده، عقد به عین شرایط سال به سال امتداد می‌یابد.

(۲) دائنین یکی از شرکاء می‌توانند، علیه امتداد فقرهٔ فوق اعتراض نموده آثار مرتبه شرکت را در حصه همان شریک متوقف سازند.

مادهٔ ۱۲۵۳:

محکمه می‌تواند به اساس تقاضای یکی از شرکاء نسبت عدم ایفای تعهدات شریک یا هر علت دیگری بملاحظه معقولیت

تناسب سنجول کپری بل کوم حق نه لری، دا اندازه مال ورته نقد ورکول کپری، د نورو حقوقو خخه چه وروسته پیدا کپری استفاده نه شی کولی مگر د هغی اجراءاتو د نتیجو خخه گته اخیستی شی چه د هغه د وتلو د حادثی ترمخه شوی وی.

مادهٔ ۱۲۵۲:

(۱) که د شرکت تا کلی موده پای ته ورسیرپی یا هغه کارونه چه شرکت د هغی دپاره تأسیس شوی ترسره شی خسره د دی هم شریکان داسی نوعه کارونو ته اقدام وکی چه شرکت د هغی دپاره تأسیس شوی، نو عقد په عین شرطونو کال په کال دوام پیدا کوی.

(۲) د یوه شریک پور ورکونکی کولی شی چه د پورتنی فقری په دوام اعتراض وکی او د شرکت مرتب آثار د هغی شریک په حصه کینی متوقف کی.

مادهٔ ۱۲۵۳:

محکمه کولی شی چه د یوه شریک د غوښتنی په اساس د بل شریک د تعهداتو دنه اداء کولو له امله یا په بل کوم علت دبنکاره کړه شوو

دلیلونو د معقولیت په کتنه، د شرکت په منحلیدلو حکم صادر کی، هره نوعه موافقه چه د هغی په خلاف وشی اعتبار نه لری.

ماده ۱۲۵۴:

(۱) هر شریک کولی شی د محکمی خخه د هغه شریک د ایستلو غوښتنه وکی چه تصرفونه ئی د شرکت منحلیدوته منجر کیږی یا د هغی په تمدید د اعتراض کولو باعث گرخی او ورسره دی شرکت پخپل حال پاتی شی.

(۲) همدارنگه که د شرکت د فعالیت موده محدوده وی هر شریک کولی شی چه د خپلو ایستلو غوښتنه په معقولو دلیلونو باندی متکی د محکمی خخه وغواړی، په دی صورت کښی شرکت منحل کیږی، مگر داچه نور شریکان د هغی په دوام موافقه وکی.

شپږم مبحث - د شرکت تصفیه او تقسیم

ماده ۱۲۵۵:

د شرکت د مالونو تصفیه او تقسیم د هغه شرطونو سره سم صورت نیسی چه په عقد کښی ذکر شوی،

دلایل ارائه شده به انحلال شرکت حکم صادر نماید. هر نوع موافقه که به خلاف آن صورت گیرد اعتبار ندارد.

ماده ۱۲۵۴:

(۱) هر شریک می تواند اخراج شریکی را که تصرفات وی منجر به انحلال شرکت یا باعث اعتراض بر تمدید آن گردد، از محکمه تقاضا کند، طوریکه شرکت بین سایر شرکاء به حال خود باقی بماند.

(۲) همچنان در حالیکه مدت فعالیت شرکت محدود باشد هر شریک می تواند اخراج خود را متکی بدلائل معقول از محکمه مطالبه کند. در این صورت شرکت منحل می شود، مگر اینکه سایر شرکاء به استمرار آن موافقه نمایند.

مبحث ششم - تصفیه و تقسیم شرکت

ماده ۱۲۵۵:

تصفیه و تقسیم اموال شرکت مطابق شرایط پیش بینی شده عقد صورت می گیرد، در

صورتیکه در عقد از آن تذکر نرفته باشد، احکام مواد ذیل در آن رعایت می شود:

ماده ۱۲۵۶:

صلاحیت هیأت مدیره بمجرد انحلال شرکت از بین می رود مگر شخصیت شرکت تا مدت لازم برای تصفیه و انتهای تصفیه ادامه می یابد.

ماده ۱۲۵۷:

(۱) تصفیه توسط تمامی شرکاء یا شخص و یا اشخاصیکه به اکثریت آراء شرکاء تعیین می گردد صورت می گیرد.

(۲) اگر شرکاء برای تصفیه شخص یا اشخاص را به اکثریت آراء تعیین نکنند به اساس تقاضای یکی از شرکاء از طرف محکمه تعیین شده می تواند.

(۳) در حال بطلان شرکت، محکمه شخص تصفیه کننده، حدود صلاحیت و طرز تصفیه را بنا بر مطالبه اشخاص ذی علاقه تعیین می نماید.

(۴) تا زمان تعیین تصفیه کننده،

او که به عقد کنبی نه وه ذکر شوی د لاندنیو موادو حکمونه مراعات کیبری:

ماده ۱۲۵۶:

د مدیره هیأت صلاحیت د شرکت د منحلیدو سره یوخوای دمینخه حی، مگر د شرکت شخصیت د یوی لازمی مودی پوری د تصفیی او د تصفیی د پای ته رسولو دپاره دوام کوی.

ماده ۱۲۵۷:

(۱) تصفیه د ټولو شریکانو یا د یوه شخص یا خواشخاصوپه وسیلی چه د رایوپه اکثریت ټاکل کیبری، صورت مومی.

(۲) که شریکان د رایوپه اکثریت شخص یا اشخاص ونه ټاکی، نو د یوه شریک په غوښتنه د محکمی له خوا ټاکل کیدای شی.

(۳) د شرکت د باطلیدلو په حالت کنبی محکمه به تصفیه کوونکی شخص یا اشخاص، د واک حدود او د تصفیی طرز العمل، د علاقوی لرونکو اشخاصو د غوښتنی په اساس ټاکی.

(۴) د تصفیه کوونکی د ټاکلو

تروخته مدیره هیأت نسبت نوروته
د تصفییه د هیأت حکم لری.

۱۲۵۸ ماده:

(۱) تصفییه کوونکی نه شی کولی
چه په شرکت کنبی نویو کارونو ته
اقدام وکی، مگر دا چه ذکر شوی
کارونه د پخوانیو کارونو د پوره
والی د ضروریاتو څخه وی.

(۲) تصفییه کوونکی کولی شی چه
د شرکت مالونه عام له دی چه
عقار وی او که منقول د مزایدی په
توگه یا بی له هغی خرڅ کی،
مگر داچه د هغه واک د ټاکل کیدو
په وخت کنبی مقید شوی وی.

۱۲۵۹ ماده:

(۱) د شرکت مالونه د معجلو
پورونو د ورکولو او د مؤجلو
پورونو او د متنازع فیه پورونو د
وضع کیدو وروسته او د هغی
مصرفونو او قرضونو د اداء کولو
وروسته چه د یوه شریک له خوا د
شرکت د بنیگنو دپاره د سره شوی
دی، د ټولو شریکانو ترمنځ
تقسیمیری.

(۲) هر شریک ته د هغه د سهم د
قیمت معادل چه د شرکت په پانگه
کنبی یی لری د عقد سره سم

هیأت مدیره به نسبت دیگران حکم
هیأت تصفییه را دارد.

ماده ۱۲۵۸:

(۱) تصفییه کننده نمی تواند با
اعمال جدیدی در شرکت مبادرت
ورزد، مگر اینکه عمل مذکور
از ضروریات اكمال اعمال
سابقه باشد.

(۲) تصفییه کننده می تواند، مال
شرکت را عقار باشد یا
منقول، بصورت مزایده یا غیر
آن بفروش برساند، مگر اینکه
صلاحیت او حین تعیین مقید
شده باشد.

ماده ۱۲۵۹:

(۱) اموال شرکت بعد از
پرداخت دیون معجل و وضع
دیون مؤجل و دیون
متنازع فیه و بعد از تادیه
مصارف و قروضیکه
توسط یکی از شرکاء به
مصلحت شرکت انجام شده
بین تمامی شرکاء تقسیم می
شود.

(۲) به هر یک از شرکاء مبلغ
معادل قیمت سهم او در سرمایه
شرکت مطابق عقد تخصیص

داده می‌شود در حالیکه قیمت سهم در عقد توضیح نشده باشد. قیمت آن از وقت تسلیمی معادل میگردد، مگر اینکه سهم شریک منحصر به انجام عمل یا تقدیم یک شی جهت منفعت شرکت یا مجرد انتفاع باشد.

(۳) اگر چیزی از مال باقی بماند متناسب به حصه هر یک در ربح بین شرکاء تقسیم می‌شود.
(۴) در صورتیکه مال باقی مانده شرکت بعد از وضع مبالغ فقره اول این ماده حصص شرکاء را تکافو نکند خساره حسب موافقه شرکاء در توزیع خساره سنجش میشود.

ماده ۱۲۶۰:

در مورد تقسیم مال شرکت‌ها احکام متعلق به تقسیم مال مشاع رعایت می‌شود.

تخصیص ورکول کبری، که به عقد کبئی د سهم قیمت نه وی توضیح شوی، نو قیمت د تسلیمیدوله وخته معادله کبری مگر داچه د شریک سهم د کار په سرته رسولو منحصر وی یا د شرکت د گئی د پاره د یو شی په ورکولو پوری یا یواخی د گئی اخیستلو د پاره منحصر وی.

(۳) که د مال خخه یوشی پاتی شی د هر یوه د ربحی په تناسب د شریکانو ترمنخ تقسیمیری.
(۴) په هغه صورت کبئی چه د شرکت پاتی مال ددی مادی د لومړی فقری د پیسو د وضع کیدو وروسته د شریکانو حصی پوره نه کی نو تاوان به د شریکانو د موافقی په اساس د تاوان په ویشلو کبئی سنجول کیری.

ماده ۱۲۶۰:

د شرکتونو د مالونو د تقسیم په باره کی د شریک مال د تقسیمو لپوری مربوط حکمونه تطبیقیری.

دوه یم قسمت مختلف شرکتونه

لومړی مبحث - د مضاربت شرکت

۱۲۶۱ ماده:

مضاربت د دوه اشخاصو ترمنځ د داسې شرکت څخه عبارت دی چه یو د سرمایې په ورکولو او بل چه د مضارب په نامه یادېږي د کار په کولو په هغې کښې سهم لري.

۱۲۶۲ ماده:

د پانګې په خاوند کښې د وکیل نیولو اهلیت او په مضارب کښې د وکالت اهلیت په مضاربت کښې شرط دی.

۱۲۶۳ ماده:

پانګه باید چه نقدی پیسی او معلومی وی او مضارب ته تسلیم کړي شی، کوم پور چه د چا په غاړه وی پانګه کیدای نشي.

۱۲۶۴ ماده:

باید چه د دواړو خواوو د ګټې اندازه د یو شریک جزء په صورت وټاکل شي. که ګټه نه وه ټاکل شوی نو په نیمائی توګه ویشل کېږي.

قسمت دوم شرکتهای مختلفه

مبحث اول - شرکت مضاربت

ماده ۱۲۶۱:

مضاربت، شرکتیست بین دو شخص که یکی به پرداخت سرمایه و دیگری که مضارب نامیده می شود، به انجام عملی در آن سهم می گیرد.

ماده ۱۲۶۲:

داشتن اهلیت توکیل صاحب سرمایه و اهلیت وکالت مضارب در مضاربت شرط است.

ماده ۱۲۶۳:

سرمایه باید پول نقد و معلوم بوده، به مضارب تسلیم گردد دینیکه بر ذمه شخص است، سرمایه شده نمی تواند.

ماده ۱۲۶۴:

اندازه مفاد هر يك از طرفین باید بصورت جزء مشاع تعیین گردد. در صورت عدم تعیین مفاد، طور مناصفه تقسیم می شود.

ماده ۱۲۶۵:

د مضاربت شرکت د حکمی شخصیت لرونکی کیدای نه شی.

ماده ۱۲۶۵:

شرکت مضاربت حایز شخصیت حکمی شده نمی تواند.

ماده ۱۲۶۶:

مضاربت به یا مطلق وی او یا به مقید وی.

ماده ۱۲۶۶:

مضاربت مطلق و یا مقید می باشد.

ماده ۱۲۶۷:

(۱) مطلق مضاربت هغه دی چه د زمانی، خای او معاملی پوری مقید نه وی، او اخیستونکی او خرشوونکی په کبني نه وی ټاکل شوی.

ماده ۱۲۶۷:

(۱) مضاربت مطلق آنست که بزمان، مکان و نوع معامله مقید نبوده، بايع و مشتری در آن تعیین نشده باشند.

ماده ۱۲۶۸:

(۲) مقید مضاربت هغه دی چه د پورتنی فقری په یو قید مقید شوی وی.

ماده ۱۲۶۷:

(۲) مضاربت مقید، آنست که بیکی از قیود متذکره فقره فوق، مقید شده باشد.

ماده ۱۲۶۸:

مضارب د امین او پانگه ورسره د امانت حیثیت لری، مگر د پانگی په تصرفونو کبني د پانگی د خاوند وکیل گنل کیږی او په گټه کبني شریک دی.

ماده ۱۲۶۸:

مضارب حیثیت امین و سرمایه نزد او حیثیت امانت را دارد. اما در تصرفات سرمایه و کیل صاحب سرمایه پنداشته شده و در مفاد شریک می باشد.

ماده ۱۲۶۹:

(۱) په مطلق مضاربت کبني د مضارب خرخول، اخیستل او وکیل نیول جواز لری، مضارب کولی شی لکه چه په تجارت کبني عرف وی

ماده ۱۲۶۹:

(۱) در مضاربت مطلق، بیع، شرا و توکیل مضارب مجاز است مضارب می تواند بصورت نقده یا نسیه ایکه در

تجارت متعارف باشد معامله نماید.

(۲) قبول حواله، امانت گذاشتن مال مضاربت، گرو گرفتن یا گرو گذاشتن آن از طرف مضارب همچنان اجاره دادن و انتقال مال مضاربت بمنظور معامله بهر جائیکه باشد از طرف مضارب جواز دارد، مضارب نمی‌تواند مالی را به غبن فاحش بخرد، در غیر آن مال خریده شده به حساب مضارب، محاسبه می‌شود.

ماده ۱۲۷۰:

در مضاربت مطلق، مضارب نمی‌تواند مال مضاربت را با مال خود خلط یا آنرا به شخص دیگری به مضاربت دهد، مگر اینکه قبلاً به او اجازه داده شده باشد، همچنان مضارب نمی‌تواند بدون اجازه صریح صاحب سرمایه، بیشتر از مقدار سرمایه، قرض بگیرد.

ماده ۱۲۷۱:

در مضاربت مقید، مضارب مکلف است شروطی را که صاحب

به نقد و پیسو یا به نسبه معامله وکی.

(۲) د حوالی قبلول، د مضاربت د مال په ودیعت ایښودل، گرو اخیستل یا په گروی ورکول ئی د مضارب له خوا، همدارنگه په اجاری ورکول، او د معاملی په منظور د مضاربت د مال نقلول هرځای ته چه وی د مضارب له خوا جواز لری، مضارب نه شی کولی چه یو مال په فاحش غبن واخلی او که یی د اکار وکه نو اخیستل شوی مال د مضارب په حساب محاسبه کیږی.

ماده ۱۲۷۰:

په مطلق مضاربت کښی مضارب نه شی کولی د مضاربت مال د خپل مال سره خلط یا یی بل چاته په مضاربت ورکی، مگر داچه ترمخه ورته اجازه ورکول شوی وی. همدارنگه مضارب نه شی کولی چه یی د پانگی د خاوند د صریحی د اجازی څخه د پانگی د اندازی څخه زیات قرض واخلی.

ماده ۱۲۷۱:

په مقید مضاربت کښی مضارب مکلف دی د هغی شرطونو

سرمایه وضع نموده رعایت نماید، در صورت تخلف غاصب پنداشته شده از مال تلف شده، مسئول و به تادیبه مفاد خساره و تعویض مکلف می باشد.

ماده ۱۲۷۲:

در صورت بطلان مضاربت، مفاد به صاحب سرمایه تعلق گرفته مضارب اجر مثل را مستحق می شود، مشروط بر اینکه اجر مثل از اجوره تعیین شده تجاوز نکند. در حالیکه مفاد موجود نباشد، مضارب مستحق اجوره شناخته نمی شود.

ماده ۱۲۷۳:

هرگاه مضارب مال مضاربت را در احوال مجاز با مال خود خلط نماید. مفاد، متناسب به حصص هر يك از سرمایه تقسیم می شود، مفاد مال مضارب بخودش تعلق گرفته، مفاد سرمایه مضاربت مطابق شرایطیکه در عقد به آن موافقه شده، بین صاحب سرمایه و مضارب توزیع می شود.

مراعات وکی چه د پانگی خاوند وضع کبری دی. که ئی ورخسه مخالفت و کپو نو غصبونکی گنیل کپری، د تلف شوی مال مسئول او د گتهی او د تعویض په ورکولو مکلف دی.

ماده ۱۲۷۲:

که مضاربت باطل شو نو گتهه د پانگی خاوند پوری تعلق نیسی او مضارب د مثل د اجوری مستحق دی، خو په دی شرط چه د مثل اجوره د تاکل شوی اجوری خسه زیاته نه شی. که گتهه موجوده نه وه نو مضارب د اجوری حق نه لری.

ماده ۱۲۷۳:

که مضارب په جایزو حالونو کنبی د مضاربت مال د خپل مال سره خلط کی، نو گتهه د هریو د پانگی د حصی په تناسب ویشله کپری، د مضارب د مال گتهه پخپله د مضارب پوری تعلق نیسی، او د مضاربت د پانگی گتهه د هغی شرطونو سره سم چه په عقد کنبی پری موافقه شوی د پانگی د خاوند او د مضارب ترمنح ویشله کپری.

ماده ۱۲۷۴:

که مضارب د پانگی د خاوند په اجازی د پانگی د اندازی څخه زیاته اندازه مال په نسبه واخلی نو دا کار د هغوی ترمنځ د اعتبار شرکت گڼل کیږی.

ماده ۱۲۷۴:

هرگاه مضارب مالی را بیشتر از مقدار سرمایه به اجازه صاحب آن به نسبه بگیرد، بین شان شرکت به اعتبار تلقی می شود.

ماده ۱۲۷۵:

باید چه مضارب او د پانگی خاوند دواړه په گټه کښی شریک وی. که داسی شرط ایښودل شوی وی چه ټوله گټه دی د مضارب وی دا عقد قرض گڼل کیږی او که داسی شرط ایښودل شوی وی چه ټوله گټه دی د پانگی د خاوند وی نو مضارب د معامله لرونکی په حیث د مثل اجوری په بدل کښی پیژندل کیږی.

ماده ۱۲۷۵:

هریک از مضارب و صاحب سرمایه باید در مفاد شریک باشند، در صورتیکه شرط گذاشته شده باشد که تمام مفاد به مضارب تعلق گیرد عقد قرض و اگر شرط گذاشته شده باشد که تمام مفاد به صاحب سرمایه تعلق یابد، مضارب بحیث معامله دار، در مقابل اجرت مثل شناخته می شود.

ماده ۱۲۷۶:

تاوان یواځی د پانگی د خاوند په غاړه دی، مگر داچه مضارب په هغی کښی د گډون ضمانت کړی وی.

ماده ۱۲۷۶:

خساره را تنها صاحب سرمایه متحمل می شود، مگر اینکه مضارب از اشتراك در آن ضمانت کرده باشد.

ماده ۱۲۷۷:

که د مضاربت یوڅه اندازه مال تلف شی نو د خالصی گټی څخه جبیره کیږی. که تلف شوی اندازه د گټی څخه زیاته وه نومضارب

ماده ۱۲۷۷:

هرگاه مقداری از مال مضاربت تلف شود از مفاد حاصله جبران می گردد، در صورتیکه مقدار تلف شده متجاوز از مفاد باشد

یی مسئول نه دی.

مضارب مسئول آن نمی باشد.

ماده ۱۲۷۸:

د مضارب د تلو راتلو مصرفونه چه ئی د مضاربت د کارونو د اجراء کولو دپاره کوی، په مناسبی اندازی د مضاربت د مال څخه وضع کیږی.

ماده ۱۲۷۸:

مصارف انتقال مضارب، از یکجا به جای دیگر بغرض اجرای امور مضاربت به اندازه مناسب از مال مضاربت وضع می شود.

ماده ۱۲۷۹:

(۱) مضاربت په عقد کښی د ټاکلی مودی په پای ته رسیدو یا د عقد د دواړو خواوو څخه د یوه په مړینه او یا د مضارب د اهلیت په د منځه تللو آخرته رسیږی.

ماده ۱۲۷۹:

(۱) مضاربت، باختم مدت متذکره عقد، یا موت یکی از طرفین و یا از بین رفتن اهلیت مضارب خاتمه می یابد.

(۲) که مضارب د مضاربت د

تصفیی تر مخه مړ شی نو د پانگی د خاوند حقوق د هغه د متروکی څخه اداء کیږی.

(۲) در صورتیکه مضارب قبل

از تصفیه مضاربت فوت نماید، حقوق صاحب سرمایه از متروکه او تادیه می شود.

ماده ۱۲۸۰:

د پانگی خاوند مکلف دی په هغه حالت کښی چه د مضارب د عزلیدلو اراده وکی د موضوع څخه خبرتیا ورکی، نو تر هغی وروسته مضارب نه شی کولی چه د مضاربت په مال کښی تصرف وکی، مگر داچه د هغی څخه دا منظور وی چه جنسونه په نقدو پیسو مبادله کی.

ماده ۱۲۸۰:

صاحب سرمایه مکلف است در حال اراده عزل مضارب، موضوع را به وی ابلاغ نماید و بعد از آن مضارب نمی تواند در مال مضاربت تصرف نماید. مگر اینکه منظور از آن مبادله اجناس مضاربت به پول نقد باشد.

دوه یم مبحث - په کار کښی شرکت

مبحث دوم - شرکت در کار

۱۲۸۱ ماده:

په کار کښی شرکت دا دی چه دوه یا د هغی څخه زیات اشخاص د یو کار کول یا د یو تعهد د بل چا دپاره په داسی توگه قبول کی چه اجوره دی د هغوی ترمنځ مساوی یا په توپیر سره ویشل کیږی.

ماده ۱۲۸۱:

شرکت در کار آنست که دو شخص یا بیشتر از آن انجام کار یا تعهدی را برای شخص دیگری طوری متقبل شوند که اجرت بین شان بصورت مساویانه یا متفاوت تقسیم شود.

۱۲۸۲ ماده:

د شریکانو څخه هریو د کار په قبولولو کښی یو د بل وکیل گڼل کیږی، د کار خاوند کولی شی چه د کار کول د هریوه شریک څخه وغواړی. هر شریک کولی شی چه د اجوری پاتی برخه د کار د خاوند څخه وغواړی. که د کار خاوند اجوره یوه شریک ته ورکی نو بری الذمه گڼل کیږی.

ماده ۱۲۸۲:

هریک از شرکاء در قبول کار، وکیل یکدیگر پنداشته شده صاحب کار می تواند انجام کار را از هریک از شرکاء مطالبه نماید. هریک از شرکاء می تواند باقیمانده اجرت را از صاحب کار مطالبه کند و اگر صاحب کار اجرت را بیکی از شرکاء بپردازد، بری الذمه شناخته می شود.

۱۲۸۳ ماده:

یو شریک په یواځی توگه د کار په کولو نه مکلف کیږی، هغه کولی شی چه د نظر لاندی کار یو بل شریک ته د شریکانو په غیر بل چاته وسپاری مگر داچه د کار خاوند د کار کول د یو ټاکلی

ماده ۱۲۸۳:

یکی از شرکاء به تنهایی به انجام کار مکلف نمی گردد. او می تواند کار مورد نظر را بیکی از شرکاء دیگر یا شخص دیگری غیر از شرکاء محول سازد. مگر اینکه صاحب کار انجام کار را توسط

شریک په وسیله شرط کری وی.

ماده ۱۲۸۴:

د شریکانو ترمنځ گټه په داسی توگه ویشل کیږی چه په هغی موافقه شوی وی. د کار په کولو او اجوری کښی د مساوات او توپیر شرط ایښودل جواز لری.

ماده ۱۲۸۴:

مفاد بین شرکاء طوری تقسیم می شود که به آن موافقه بعمل آمده باشد. تساوی و تفاوت در انجام کار و اجرت شرط گذاشته شده می تواند.

ماده ۱۲۸۵:

شریک چه خرنگه د کار تضمین وکړو د گټی مستحق گنل کیږی که څه هم په عمل کښی یی کوم کار نه وی کری.

ماده ۱۲۸۵:

شریک به محض تضمین کار مستحق مفاد شناخته می شود، گرچه عملاً کاری را انجام نداده باشد.

ماده ۱۲۸۶:

که د کار موضوع د یوه شریک د عمل په اثر تلف یا عیب جنه شی د کار خاوند کولی شی هر شریک چه ئی زړه وغواړی په تعویض ورکولو ئی مجبوره کی. تاوان د هر شریک د تضمین په اندازی د هغوی ترمنځ ویشل کیږی.

ماده ۱۲۸۶:

هرگاه موضوع کار با اثر عمل یکی از شرکاء، تلف یا معیوب شود. صاحب کار می تواند هریکی از شرکاء را که خواسته باشد، به جبران خساره مجبور نماید. خساره به اندازه تضمین هریک از شرکاء بین شان تقسیم می شود.

ماده ۱۲۸۷:

څو تنه د شریکانو څخه کولی شی چه د کار په شرکت کښی، د ځای برابرول او ځینی نور د کار د وسیلو برابرول او د کار کول په غاړه واخلي.

ماده ۱۲۸۷:

عده از شرکاء می توانند در شرکت کار، تهیه محل کار، و عده دیگری تهیه وسایل و انجام کار را به عهده بگیرند.

خلورم فصل

قرض

ماده ۱۲۸۸:

قرض د داسی عقد څخه عبارت دی چه د هغی په موجب د عقد د دواړو خواوو څخه یو د نقدو پیسو یا د یوه عین ملکیت چه مثلی وی بلی خوا ته نقل کی چه بل طرف د هغی مثل په نوعی، اندازی، او صفت کنبی د ټاکلی مودی وروسته قرض ورکونکی ته رد کی.

ماده ۱۲۸۹:

(۱) قرض اخیستونکی د قبضولو وروسته د شی مالک کیږی، د هغی مثل ئی په ذمه ثابتیری نه عین که څه هم موجودوی. قرض ورکونکی نه شی کولی چه اخیستونکی د ټاکلی مودی د رسیدو تر مخه د مثل په ردولو مکلف کی.

(۲) که شی د عقد څخه وروسته او د قبضولو تر مخه تلف شی، قرض اخیستونکی ضامن نه گنل کیږی.

ماده ۱۲۹۰:

(۱) کوم شی چه په قرض اخیستل شوی که په کنبی پت عیب ظاهر شی او قرض اخیستونکی د هغی د

فصل چهارم

قرض

ماده ۱۲۸۸:

قرض، عقدیست که بموجب آن یکی از طرفین ملکیت پول نقد یا عین معلوم را از اعیان مثلی به طرف دیگر انتقال دهد که طرف دیگر مثل آنرا در نوع، مقدار و وصف بعد از انتهای مؤعد معین به قرض دهنده رد نماید.

ماده ۱۲۸۹:

(۱) قرض گیرنده شی را بعد از قبض مالک شده، مثل آن بذمه اش ثابت می گردد نه عین آن، گرچه موجود باشد. قرض دهنده می تواند قرض گیرنده را به رد مثل قبل از موعد معین مکلف سازد.

(۲) اگر شی بعد از عقد و قبل از قبض تلف شود، قرض گیرنده ضامن شناخته نمی شود.

ماده ۱۲۹۰:

(۱) هرگاه در شی ای که به قرض گرفته شده، عیب خفی ظاهر شود و قرض گیرنده

رد ولو اراده ونه کی نویواخی د شی د قیمت په رد ولو د عیب په حالت کښی مکلف کیږی.

(۲) که قرض ورکوونکی عیب په قصد سره پټ کړی وی، قرض اخیستونکی کولی شی چه د عیب د اصلاح کولو غوښتنه وکی او یایی په سالم شی د بدلولو تقاضا وکی.

ماده ۱۲۹۱:

هرگاه شی به استحقاق برده شود، در آن احکام بیع و الا احکام عاریت رعایت می شود.

ماده ۱۲۹۲:

قرض گیرنده به رد مثل شی از لحاظ کمیت و کیفیت و در زمان و مکانیکه در آن موافقه صورت گرفته مکلف می باشد. در صورتیکه زمان و مکان رد، قبلاً تعیین نشده باشد قرض گیرنده می تواند هر وقتی خواسته باشد در محل عقد آنرا مسترد نماید.

که شی په استحقاق ویور شی په هغی کښی د بیعی حکمونه او که نه نو د عاریت حکمونه مراعات کیږی.

ماده ۱۲۹۱:

که شی په استحقاق ویور شی په هغی کښی د بیعی حکمونه او که نه نو د عاریت حکمونه مراعات کیږی.

ماده ۱۲۹۲:

قرض اخیستونکی د کمیت او کیفیت له لحاظه د شی د مثل په ردولو او په هغه وخت او ځای کښی چه پری موافقه شوی، مکلف دی. که ترمخه د ردولو وخت او ځای نه وی ټاکل شوی، قرض اخیستونکی کولی شی هروخت چه یی زړه وغواړی هغه د عقد په ځای کښی بیرته ورکی.

ماده ۱۲۹۳:

که قرض په پیمانی کیدونکو، یا وزن کیدونکو شیانو، یا په مسکوکاتو او یا په بانکنوټ صورت موندلی وی، قرض اخیستونکی د هغی په مثل مکلف دی که څه هم نرخ کښته یا پورته شوی وی.

ماده ۱۲۹۳:

هرگاه قرض بر اشیائی پیمانه ئی یا وزنی یا مسکوکات یا بانکنوټ صورت گرفته باشد، قرض گیرنده به رد مثل آن مکلف می باشد. گرچه نرخ نزول یا صعود کرده باشد.

ماده ۱۲۹۴:

که د هغه شی مثل چه په قرض اخیستل شوی دی د استهلاک څخه وروسته په بازار کښی نایابه شی، نو قرض ورکوونکی کولی شی چه په بازار کښی د هغی د مثل د پیدا کیدو وروخته پوری انتظار وکی او د قبض کولو د ورځی قیمت وغواړی.

ماده ۱۲۹۴:

هرگاه مثل شی ایکه به قرض گرفته شده، پس از استهلاك آن از طرف قرض گیرنده در بازار نایاب گردد، قرض دهنده می تواند تا پیدا شدن مثل آن در بازار، انتظار بکشد یا قیمت روز قبض را مطالبه نماید.

ماده ۱۲۹۵:

په قرض کښی گټه جواز نه لری، مگر داچه قانون بل رنگه تصریح کړی وی.

ماده ۱۲۹۵:

فایده در قرض جواز ندارد. مگر اینکه قانون طور دیگری تصریح نماید.

ماده ۱۲۹۶:

که حجر کړی شوی یو شی په قرض واخلی او استهلاک یی کی په هغی اندازی چه ورڅخه استفاده شوی ضامن گڼل کیږی، که ذکر شوی

ماده ۱۲۹۶:

هرگاه محجور علیه چیزی را بقرض گرفته استهلاك نماید. بقدر آنچه از آن استفاده بعمل آورده ضامن پنداشته می شود. در

صورتیکه مال مذکور خود تلف شود قرض گیرنده ضامن آن شناخته نمی‌شود و اگر مال بشکل معیوب باقی باشد، قرض دهنده آنرا استرداد کرده می‌تواند.

مال پخپله تلف شی نو قرض اخیستونکی ئی ضامن نه دی، او که مال په عیب جن شکل پاتی وی نو قرض ورکوونکی هغه بیرته اخیستی شی.

فصل پنجم
صلح
قسمت اول
احکام عمومی

پنځم فصل
صلحه
لومړی قسمت
عمومي حکمونه

ماده ۱۲۹۷:

صلح، عقديست که نزاع را رفع و خصومت را به اساس رضائیت طرفین قطع می‌نماید.

ماده ۱۲۹۸:

(۱) در عقد صلح، شرط است که حقیکه از آن صلح نشأت می‌کند، حق خود صلح کننده بوده و ثابت و متعلق به محلی باشد که بمنظور آن صلح صورت می‌گیرد و تعویض گرفتن از آن مجاز باشد.

(۲) اخذ بدل در مقابل صلح جواز دارد.

ماده ۱۲۹۷:

صلحه یو عقد دی چه جگړه لری کوی او د دواړو خواوو د رضائیت په اساس خصومت پری کوی.

ماده ۱۲۹۸:

(۱) د صلحی په عقد کښی شرط ده چه د کوم حق څخه چه صلحه پیدا کیږی پخپله د صلحی کوونکی حق وی او ثابت وی او د داسی ځای پوری مربوط وی چه د هغی په منظور صلحه صورت مومی او د هغی څخه د تعویض اخیستل جواز ولری.

(۲) د صلحی په مقابل کښی د بدل اخیستل جواز نه لری.

ماده ۱۲۹۹:

(۱) د صلحی بدل مملوکه مال، قیمت لرونکی چه تسلیمولی می ممکن وی او یا گتیه، ټاکل کیدای شی.

(۲) د صلحی بدل په هغه صورت کښی چه د قبضولو او تسلیمیدو ایجاب وکی، نو باید چه معلوم وی.

ماده ۱۲۹۹:

(۱) بدل صلح مال مملوکه با ارزش و مقدور التسليم یا منفعت تعیین شده می تواند.

(۲) بدل صلح در صورتیکه ایجاب قبض و تسلیم را نماید باید معلوم باشد.

ماده ۱۳۰۰:

د صلحی عقد کوونکی باید چه د تصرف د اهلیت لرونکی په هغی حقوقو کښی وی چه صلحه ورته شاملیری.

ماده ۱۳۰۰:

عقد صلح باید واجد اهلیت تصرف در حقوقی باشد که صلح آنرا شامل می گردد.

ماده ۱۳۰۱:

په تجارت باندي مأذون صغير کولی شی چه د خپل پوروی سره په هغه پور کښی چه ورباندي قضائی حکم صادر شوی نه وی او د هغی د ثابتولو دپاره شاهد هم موجود نه وی یا په هغی پور کښی چه په مفلس پوروی ثابت وی، صلحه وکی. همدارنگه هغه کولای شی چه د ټاکلی مودی په مینخ کښی د پور د تأجیل په هکله له پور وړی سره صلح وکړی.

ماده ۱۳۰۱:

صغير مأذون به تجارت، می تواند بامدیون خود در دینیکه حکم قضائی برآن صادر نگرديده و شاهد برای اثبات آن هم وجود نداشته باشد یا در دینیکه بالای مدیون مفلس ثابت باشد، صلح نماید. همچنان او می تواند با مدیون راجع به تأجیل دین به داخل میعاد معین صلح کند.

ماده ۱۳۰۲:

(۱) د قاصر ولی او وصی نه شی کولی د هغه پور په باره کښی چه قاصر ئی په بل چا لری او پور وړی په هغی معترف وی، یا د محکمی په حکم ثابت وی یا د هغی د ثابتولو دپاره شاهد موجود وی د پور وړی سره صلحه وکی، مگر په هغه صورت کښی چه ذکر شوی پور د ولی یا د وصی د عقد په اثر پیدا شوی وی، چه په دی صورت کښی ولی یا وصی د پور په اندازی د قاصر په مقابل کښی ضامن گنل کیږی. که صلحه د بل مال په بدل کښی شوی وی په هغه صورت کښی چه د مال قیمت د پور معادل یا یو شه اندازی ترهغی کم وی جواز لری. مگر که په کښی فاحش غبن وو جواز نه لری.

(۲) که ولی یا وصی د ټول پور د نه ثابتولو څخه ویره لرله، په داسی ډول چه شاهد موجود نه وی او منکر پوره وړی قسم خوړلو ته حاضر شی د محکمی د اجازی وروسته د پور په یوی برخی صلحه کولی شی.

ماده ۱۳۰۲:

(۱) ولی و وصی قاصر نمی‌توانند راجع بدینیکه قاصر بالای دیگری دارد و مدیون به آن معترف، یا بنا بر حکم محکمه ثابت، یا برای اثبات آن شاهد موجود باشد، با مدیون صلح نمایند. مگر اینکه دین مذکور در اثر عقد ولی یا وصی بوجود آمده باشد، که درین صورت ولی یا وصی باندازه دین بمقابل قاصر ضامن شناخته می‌شود. اگر صلح بمقابل مال دیگری بعمل آمده باشد، در صورتیکه قیمت مال معادل دین یا اندکی کمتر از آن باشد جایز می‌باشد، مگر اینکه در آن غبن فاحش باشد.

(۲) اگر ولی یا وصی از عدم اثبات جمیع دین هراس داشته باشد، طوریکه شاهد وجود نداشته و مدیون منکر به حلف حاضر شود، به اجازه محکمه به قسمتی از دین صلح کرده می‌تواند.

ماده ۱۳۰۳:

که په ممیز صغیر باندی د پور دعوی اقامه شی او مدعی دخپلی دعوی د ثابولو دپساره شاهد ولری، نو وصی او ولی د محکمی په اجازی کولی شی چه په یوشی باندی صلحه وکی او پاتی نور پور ورکی. که مدعی شاهد ونه لری ولی یا وصی صلحه نه شی کولی.

ماده ۱۳۰۳:

هرگاه بالای صغیر ممیز دعوی دین اقامه گردیده و مدعی برای اثبات دعوی خود شاهد داشته باشد، وصی یا ولی می تواند به اجازه محکمه در بدل يك شی با مدعی صلح نموده و باقیمانده را بپردازد. اگر مدعی شاهد نداشته باشد، ولی یا وصی صلح کرده نمی تواند.

ماده ۱۳۰۴:

په جگړی کولو وکیل صلحه نه شی کولی. که خوک په جگړی کولو په یوی دعوی کنبی وکیل شوی وی او د خپل مؤکل د اجازی په غیر صلحه وکی، د هغه دا صلحه صحیح نه ده.

ماده ۱۳۰۴:

وکیل بخصومت صلح کرده نمی تواند، اگر شخصیکه به خصومت در دعوی وکیل گردیده بدون اجازه مؤکل خود صلح کند، این صلح وی صحیح نمی باشد.

ماده ۱۳۰۵:

که خوک د یوه ټاکلی عین مدعی وی او مدعی علیه پری اقرار وکی. نو که مدعی د یوی گټی په بدل کنبی د یوی ټاکلی مودی دپاره صلحه وکی، دا صلحه صحیح ده او د اجاری حکم لری. که په ټاکلی مودی کنبی د ننه د صلحی د موضوع شی د مینځه لږ، نو

ماده ۱۳۰۵:

هرگاه مدعی به، عین معین بوده و مدعی علیه به آن اقرار نماید، مدعی در بدل منفعت برای مدت معین از آن صلح نماید، این صلح صحیح بوده و حکم اجاره را دارد. با از بین رفتن شی موضوع صلح بداخل مدت معینه صلح

صلحه باطلیری.

باطل می‌گردد.

ماده: ۱۳۰۶

ماده: ۱۳۰۶

که شوک د یوه ټاکلی عین مدعی وی او مدعی علیه پری اقرار وکی د هغی څخه د یو ټاکلی مال په بدل کښی صلحه صحیح ده او دا صلحه د بیعی حکم لری.

هرگاه مدعی به، عین معین بوده و مدعی علیه به آن اقرار نماید، صلح از آن بمقابل مال معین صحت داشته و این صلح حکم بیع را دارد.

ماده: ۱۳۰۷

ماده: ۱۳۰۷

که شوک د بل چا په لاس کښی عین باندي عام له دی چه معلوم وی یا مجهول دعوی وکی او بل طرف د مدعی په لاس کښی عین باندي دعوی وکی، صلحه په هغه څه چه د یو او بل په لاس کښی دی صحیح ده او دا صلحه د مقایضی حکم لری. د داسی نوعی صلحي صحت په دواړو عوضونو د علم په صحت پوری موقوف نه دی.

هرگاه شخص بالای عین دست داشته شخص دیگر، خواه معلوم یا مجهول باشد ادعا نماید و طرف مقابل بالای عین دست داشته مدعی ادعا کند، صلح به مقابل آنچه در دست یکدیگر قرار دارد، صحیح می‌باشد و این صلح حکم مقایضه را دارد. صحت این نوع صلح موقوف به صحت علم به عوضین نمی‌باشد.

ماده: ۱۳۰۸

ماده: ۱۳۰۸

که مدعی د دعوی کپری شوی شی په یوی برخه د مدعی علیه سره صلحه وکی دا نوعه صلحه د یوی برخی د حق د اخیستلو او د بلی برخی د ساقطیدلو معنی لری.

هرگاه مدعی بر قسمتی از مدعی به با مدعی علیه صلح نماید، این نوع صلح اخذ قسمتی از حق او و اسقاط قسمت دیگر آن شمرده می‌شود.

ماده ۱۳۰۹:

که صلحه په هبی، بیعی یا بل عقد محتوی وی د همنی عقد حکمونه چه دهغی په باره کنبی صلحه شوی د صحت او په هغی باندی د مرتبو آثارو له حیثه، مراعات کیرپی.

ماده ۱۳۰۹:

هرگاه صلح حاوی هبه، بیع یا عقد دیگری باشد، احکام همان عقدیکه در مورد آن موافقه صورت گرفته، از حیث صحت و آثار مرتب بر آن رعایت می‌شود.

ماده ۱۳۱۰:

صلحه د شخصي حالونو او عمومی نظام پوری په مربوطو مسألو کنبی جواز نه لری، مگر صلحه د هغی مالی حقوقو څخه چه په شخصي حالونو مرتب شوی یا د جرم د ارتکاب څخه پیدا شوی وی جواز لری.

ماده ۱۳۱۰:

صلح در مسایل متعلق به احوال شخصی و نظام عامه جواز ندارد، اما صلح از حقوق مالی که بر احوال شخصی مرتب گردیده یا از ارتکاب جرم نشأت کرده باشد، جواز دارد.

ماده ۱۳۱۱:

صلحه بی له دی چه په لیکلی توگه وی یا په رسمی محضر کنبی ثبت شوی وی، نه شی ثابتیدلی.

ماده ۱۳۱۱:

صلح جز بصورت تحریری یا درج آن در محضر رسمی ثابت شده نمی‌تواند.

دوه یم قسمت
د صلحې آثار

ماده ۱۳۱۲:

صلحه چه کومو منازعاتوته شامله وی هغه پری کوی، او د دواړو خواوو څخه هیڅ یو حق نه لری چه ورڅخه رجوع وکی.

قسمت دوم
آثار صلح

ماده ۱۳۱۲:

صلح، منازعات مشمول را قطع می نماید و هیچ يك از طرفین حق رجوع از آن را ندارد.

ماده ۱۳۱۳:

که صلحه په غوښتل شوی صورت تر سره شی دعوی متوقف کیږي او د صلحی بدل د مدعی په ملکیت کښی داخلېږي، او مدعی علیه د هغی د بیرته اخیستلو حق نه لری.

ماده ۱۳۱۳:

هرگاه صلح بصورت مطلوب انجام یابد، دعوی متوقف و بدل صلح در ملک مدعی داخل گردیده مدعی علیه حق استرداد آنرا ندارد.

ماده ۱۳۱۴:

(۱) که د صلحی بدل مثلی شیان او د دعوی کړی شوی شی د جنس څخه وی او مدعی ته د تسلیمیدو ترمخه ټول یا یوه برخه یی تلف شی او یا په استحقاق ویوږ شی نو صلحه پخپل حال پاتی کیږي او مدعی علیه په مثل د هغه څه چه تلف شوی، مکلف کیږي عام له دی چه صلحه د مدعی علیه د اقرار څخه وی یا د هغه د انکار څخه او یا یی د سکوت څخه وی.

ماده ۱۳۱۴:

(۱) هرگاه بدل صلح اشیای مثلی و از جنس مدعی به بوده، قبل از تسلیم به مدعی، کلاً یا قسماً تلف شده یا به استحقاق برده شود، صلح به حال خود باقی مانده، مدعی علیه به مثل آنچه تلف گردیده مکلف می گردد. خواه صلح از اقرار مدعی علیه صورت گرفته باشد یا از انکار یا سکوت او.

(۲) که د صلحی بدل غیر مثلی شیان وی او د تسلیمیدو ترمخه ټول یائی یوه برخه تلف یا په استحقاق ویوږ شی، که صلحه د اقرار څخه شوی وی نو مدعی د دعوی کړی شوی شی په ټول یا یوی برخی په ورکولو مکلف دی او که صلحه د مدعی علیه د انکار یا سکوت څخه شوی وی نو جگړی ته

(۲) اگر بدل صلح اشیای غیر مثلی بوده، قبل از تسلیم کلاً یا قسماً تلف یا به استحقاق برده شده باشد، در حالیکه صلح از اقرار صورت گرفته باشد، مدعی به تمام یا قسمتی از مدعی به و در حالیکه صلح از انکار یا سکوت مدعی علیه صورت گرفته باشد، به مخاصمت رجوع می

به رجوع کوی.

نماید.

ماده ۱۳۱۵:

صلحه نسبت هغی حقوقو ته چه ورته شامله ده د کشفونکی اثر لرونکی ده او ایجادوونکی نده، او دا اثر یواخی د نزاع د موضوع په حقوقو کبئی منحصر دی.

ماده ۱۳۱۵:

صلح نسبت به حقوق مشمول دارای اثر کاشف بوده نه مؤجد و این اثر به حقوق موضوع نزاع منحصر می باشد.

ماده ۱۳۱۶:

د صلحی عبارتونه باید چه په محدود صورت تفسیر شی او موضوع شاملی نزاع ته منسوب وی.

ماده ۱۳۱۶:

عبارات صلح باید بصورت محدود تفسیر گردیده، منسوب به موضوع مشمول نزاع باشد.

ماده ۱۳۱۷:

که صلحه د معاوضی د حکمونو تابع وی نو دواړه خواوی ورڅخه اقاله کولی شی په هغی صورت کبئی دعوی کپری شوی شی د مدعی پوری اود صلحی بدل د مدعی علیه پوری تعلق نیسی.

ماده ۱۳۱۷:

هرگاه صلح تابع احکام معاوضه باشد، طرفین از آن اقاله نموده می توانند. در آن صورت مدعی به مدعی و بدل صلح به مدعی علیه تعلق می گیرد.

ماده ۱۳۱۸:

که صلحه د ځینو حقوقو د ساقطیدو متضمنه وه، نواقاله په کبئی جواز نه لری.

ماده ۱۳۱۸:

هرگاه صلح متضمن اسقاط بعضی حقوق باشد، اقاله در آن جواز ندارد.

در پیم قسمت د صلحی باطلیدل

ماده ۱۳۱۹:

د قانون د فهم د غلطی په سبب پر صلحه اعتراض کول جواز نه لری.

ماده ۱۳۲۰:

صلحه په راتلونکو حالونو کښی باطله ګڼل کیږی:

۱- صلحه په اقالی، د صلحی د بدل په ردولو، دعیب او د لیدلو په خیار، د دواړو د بدلونو څخه د یوه په استحقاق وړلو سره باطلیږی.

۲- په هغه حالت کښی چه په کومو پاینو کښی صلحه په هغی بنأ شوی، تزویر ثابت شی.

۳- په هغه حالت کښی چه صلحی ته شاملی موضوع کښی ترمخه د محکمی قطعی حکم صادر شوی وی، او دواړه خواوی او یا د هغوی څخه یوه خوا د ذکر شوی حکم په صادریدلو علم و نه لری.

ماده ۱۳۲۱:

صلحه تجزیه نه قبلوی، د صلحی د اجزاوو څخه د یوه جزء باطلیدل د ټولی صلحی د باطلیدلو سبب کیږی مگر داچه د عقد د متن یا د

قسمت سوم بطلان صلح

ماده ۱۳۱۹:

اعتراض بر صلح به سبب غلطی در فهم قانون جواز ندارد.

ماده ۱۳۲۰:

صلح در احوال آتی باطل شناخته می شود:

۱- صلح به اقاله، رد بدل صلح، خیار عیب، رویت و به استحقاق بردن یکی از بدلین صلح، باطل می گردد.

۲- در حال تثبیت تزویر در اورا قیکه صلح بر آن بنأ یافته است.

۳- در حالیکه قبلاً در مورد نزاعیکه صلح شامل آن است، حکم قطعی محکمه صادر گردیده، طرفین یا یکی از ایشان بصدر حکم مذکور علم نداشته باشد.

ماده ۱۳۲۱:

صلح تجزیه را نمی پذیرد، بطلان جزئی از اجزاء صلح سبب بطلان تمامی آن می گردد. مگر اینکه از متن عقد یا

حالات چنین ظاهر شود که متعاقدین به استقلال اجزای عقد از یک دیگر موافقه نموده اند.

حالتونو خخه دارنگه ظاهره شی چه د عقد دوارو خواوو د عقد د اجزاوو په استقلال یو د بل خخه، موافقه کری ده.

باب دوم
عقود انتفاع
فصل اول
اجاره

قسمت اول - احکام عمومی
مبحث اول - ارکان اجاره

ماده ۱۳۲۲:

عقد اجاره، عبارت است از تملیک منفعت مورد نظر از عینیکه به اجاره داده می شود توسط اجاره دهنده برای اجاره گیرنده بعوضیکه قابلیت بدل را دارا باشد.

ماده ۱۳۲۳:

عقد اجاره بر منافع اعیان منقول، غیر منقول و همچنان بر عمل مجاز صورت گرفته می تواند.

ماده ۱۳۲۴:

در عقد اجاره علاوه بر شروط عمومی صحت عقد، تعیین

دوه یم باب
د گتهی اخیستلو عقدونه
لومری فصل
اجاره

لومری قسمت - عمومی حکمونه
لومری مبحث - د اجارې رکنونه

ماده ۱۳۲۲:

د اجاری عقد عبارت دی د هغه عین د گتهی د تملیکولو خخه چه په اجاره ورکول کیږی، د عین د گتهو تملیکول د اجاری ورکونکی په وسیله، اجاری اخیستونکی ته په داسی عوض صورت مومی چه د بدل قابلیت ولری.

ماده ۱۳۲۳:

د اجاری عقد د منقولو او نا منقولو اعیانو په گتهو او همدارنگه په جایز کار منعقدی شی.

ماده ۱۳۲۴:

د اجاری په عقد کښی د عقد د صحت په عمومی شرطونو علاوه د

هغه عین تاکل چه په اجاری ورکول کیږی، او د هغی څخه د گټی اخیستلو ذکر په داسی توگه چه منازعی ته ونه رسیږی، د گټی اخیستلو د مودی بیان او د اجوری اندازه شرط ده، د هغی په غیر د اجاری عقد فاسد گڼل کیږی.

ماده ۱۳۲۵:

عینیکه به اجاره داده می شود، ذکر منفعت آن به نحویکه منجر به منازعه نگردد، بیان مدت انتفاع و تعیین مقدار اجرت، شرط می باشد. در غیر آن عقداجاره فاسد شناخته می شود.

ماده ۱۳۲۵:

که څوک یواځی د مال د اداری واک ولری، نونشی کولی چه د اجاری موده د دری کلونو څخه زیاته وتپاکی، که د اجاری موده د دری کلونو څخه زیاته تاکل شوی وه، دری کلونو ته راکمیږی، مگر داچه قانون بل رنگه حکم کړی وی.

ماده ۱۳۲۶:

عقد اجاره فضولی، به اجازه مالک موقوف است. در صورتیکه مالک قاصر یا محجور بوده و اجرت مطابق اجرت مثل تعیین گردیده باشد، انعقاد اجاره، موقوف به اجازه ولی یا وصی یا قیم می باشد.

ماده ۱۳۲۶:

د فضولی د اجاری عقد د مالک د اجازی پوری موقوف دی، که مالک قاصر یا حجر کړی شوی وو نو د اجاری د عقد منعقیدل د ولی یا وصی یا قیم د اجازی پوری موقوف دی.

ماده ۱۳۲۷:

د دی قانون (۱۳۲۶) مادی د درج شوی عقد اجازه هغه وخت صحیح

ماده ۱۳۲۷:

اجازه مندرج ماده (۱۳۲۶) این قانون وقتی صحیح شمرده

میشود که عاقدین و معقود علیه موجود بوده و بدل اجاره غیر از پول نقد باشد.

ماده ۱۳۲۸:

(۱) احکام متعلق به خیار شرط، رویت و عیب، در مورد عینیکه به اجاره داده می‌شود، قابل رعایت می‌باشد.

(۲) در مورد بدل اجاره احکام متعلق به خیار تفریق، صفقه عقد، وصف ثمن، غبن، تغیر وصف، خیانت و تعیین، رعایت می‌گردد.

ماده ۱۳۲۹:

هرگاه برای هر یکی از اجاره دهنده و اجاره گیرنده خیار شرط شده باشد، عقد اجاره بافسخ هر يك که در داخل میعاد صورت گیرد، فسخ می‌گردد. هر يك که اجازه دهد حق خیار او ساقط می‌شود و خیار دیگر تا زمان انقضای مدت به حال خود باقی می‌ماند.

گنله کیرپی چه د عقد دواړه خواوی او په کوم شی چه عقد شوی موجود وی او د اجاری بدل د نقدو پیسو په غیر بل شی وی.

ماده ۱۳۲۸:

(۱) هغه عین چه په اجاری ورکول کیرپی د هغی په باره کنبی د شرط، د لیدلو او د عیب د خیارونو پوری مربوط حکمونه مراعات کیرپی.

(۲) د اجاری د بدل په باره کنبی د جدایی خیار، د صفقی عقد، د ثمن صفت، د غبن، د تغیر وصف، د خیانت او د ټاکلو پوری مربوط حکمونه مراعات کیرپی.

ماده ۱۳۲۹:

که هر یوه اجاری ورکوونکی او اجاری اخیستونکی ته خیار شرط شوی وه نو که هر یو د شرط په مودی کنبی د ننه د اجاری عقد فسخ که، فسخ کیرپی، او که هر یو د عقد اجازه ورکړه د هغه د خیار حق ساقطیرپی، او د بل خیار، د مودی د تیریدو تر وخته پوری پخپل حال پاتی کیرپی.

ماده ۱۳۳۰:

د خیار موده د عقد له وخته او د اجاری موده د خیار د ساقطیدو له وخته پیل کیږي، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۳۳۰:

مدت خیار از وقت عقد ومدت اجاره از زمان سقوط خیار آغاز می گردد. مگر اینکه طور دیگری موافقه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۳۳۱:

د شریکی حصی اجاره، شریک ته او هم بل چا ته جواز لری.

ماده ۱۳۳۱:

اجاره حصه مشاع، برای شریک یا غیر شریک جواز دارد.

ماده ۱۳۳۲:

که عین د عقد څخه وروسته شریک شی عقد نه فاسده وی.

ماده ۱۳۳۲:

هرگاه عین، بعد از عقد به مشاع تبدیل شود عقد را فاسد نمی سازد.

دوه یم مبحث - هغه عین چه په اجاری ورکول کیږي

ماده ۱۳۳۳:

(۱) د هغه عین اجاره چه ورڅخه گټه اخیستل بی د عین د مینځه تللو څخه ممکنه نه وی، جواز نه لری.

ماده ۱۳۳۳:

(۱) اجاره عینیکه انتفاع از آن بدون از بین رفتن عین ممکن نباشد، جواز ندارد.

(۲) په کار کولو اجاره هغه وخت جواز لری چه کار روا وی او اجیر د قانون له حیثه د هغی په کولو مکلف نه وی.

(۲) اجاره برعمل وقتی جایز است که عمل مجاز بوده و اجیر به انجام آن قانوناً مکلف نباشد.

(۳) د هغی شی اجاره چه گټه اخیستل ورڅخه په حقیقی یا

(۳) اجاره چیزیکه منفعت گرفتن از آن بطور حقیقی یا حکمی

حکمی توگه ناممکن وی، باطله
 .هـ

ناممکن باشد، باطل است.

ماده ۱۳۳۴:

که عین د هغه چاله خوا چه د
 هغی د گتی مستحق دی په اجاری
 ورکول شو، نو که د گتی اخیستلو
 د حق موده تیره شوه او د عین
 مالک اجازه ورنه کړه، اجازه پای
 ته رسیږی. خو په دی شرط چه د
 تخلیه کولو د خبرتیا ټاکلی موده او
 د کرهڼی د ځمکی د حاصلاتو د
 نقلولو دپاره لارمه موده مراعات
 شی.

ماده ۱۳۳۴:

هرگاه عین از طرف شخص
 مستحق منفعت، به اجاره داده
 شده باشد، به انقضای حق
 منفعت در حالیکه مالک اجازه
 ندهد، اجاره خاتمه می
 یابد. مشروط بر
 اینکه مدت معینه ابلاغ
 تخلیه و موعد لازم برای نقل
 محصول زمین زراعتی رعایت
 شود.

ماده ۱۳۳۵:

اجاره اخیستونکی د ټاکلی مودی
 په اوږدو کښی د لیدلو د خیار حق
 لری، اما اجاره ورکوونکی که د
 اجاری ورکولو ترمخه عین نه
 وولیدلی نو د لیدلو د خیار حق نه
 لری.

ماده ۱۳۳۵:

اجاره گیرنده حق خیار رویت را
 در خلال مدت معینه دارا می
 باشد. اما اجاره دهنده ایکه
 قبل از دیدن عین آنرا به
 اجاره می دهد، این حق را
 ندارد.

ماده ۱۳۳۶:

که څوک داسی عین په اجاری
 واخلی چه ترمخه ئی لیدلی وی
 نو د خیار حق ئی ساقطیږی، مگر
 داچه ذکر شوی عین د پخوانی
 حالت څخه تغیر کړی وی.

ماده ۱۳۳۶:

هرگاه شخص عینی را که قبلاً
 دیده است به اجاره بگیرد، حق
 خیار او ساقط می شود. مگر
 اینکه عین مذکور از حالت سابق
 تغییر یافته باشد.

ماده ۱۳۳۷:

د اجاری اخیستونکی د لیدلو د
خيار حق په راتلونکو حالونو کښی
ساقطیږی:

۱ - د عقد په وخت کښی د اجاری
اخیستونکی په دی اقرار چه کوم
شی په اجاری ورکول کیږی
مالیدلی دی.

۲ - د عقد په وخت کښی داسی
صفت چه د لیدلو قایم مقام کیدای
شی، او چه د عین ثابتول په ذکر
شوی صفت کیږی.

۳ - په هغی حالت کښی چه د
اجاری اخیستونکی څخه داسی
قول یا فعل صادر شی چه خیار
باطلوی.

۴ - د یو کافی وخت تیریدل چه په
هغی کښی اجاره اخیستونکی د
عین په لیدلو قدرت پیدا کولو(که
څه هم هغه ئی نه وی لیدلی).

۵ - د اجاری اخیستونکی د مړینی
په حالت کښی.

ماده ۱۳۳۷:

حق خیار رویت اجاره
گیرنده در احوال آتی
ساقط می گردد:

۱- در حال اقرار اجاره
گیرنده در عقد برویت
عین که به اجاره داده
می شود.

۲- در حال وصف عین در
عقد که قایم مقام رویت
شده می تواند و اثبات عین به
وصف مذکور.

۳- در حال صدور چنان
قول یا فعل از طرف
اجاره گیرنده که خیار را باطل
سازد.

۴- در حال گذشتن وقت کافی
ایکه اجاره گیرنده برویت عین
قادر بوده(بدون آنکه آنرا دیده
باشد).

۵- در حال وفات اجاره
گیرنده.

مبحث سوم - اجرت

ماده ۱۳۳۸:

(۱) اجرت، پول نقد، مال، منفعت
یا تعهد مجاز تعیین شده
می تواند.

درپیم مبحث - اجوره

ماده ۱۳۳۸:

(۱) اجوره نقدی پیسی، مال، گهته
یا جایز تعهد ټاکل کیدای
شی.

(۲) که په مسمی شوی اجورې کې فاحش غبن شوی وو نو په مثلی اجوری تعدیلېری. د مثلی اجرت ټاکل د واک لرونکو مراجعو له خوا او یا د محکمی په حکم صورت مومی.

ماده ۱۳۳۹:

د اجوری نوی والی د هغه عین د استعمال سره سم چه په اجاری ورکول کېږی جواز لری.

ماده ۱۳۴۰:

اجوره د گټی په حاصلیدلو او یا په هغی قادریدلو لارمېږی.

ماده ۱۳۴۱:

د اجوری تعجیل او تأجیل او په ټاکلو وختونو کښی دننه د قسطونو په صورت د هغی ورکول جواز لری.

ماده ۱۳۴۲:

که د اجوری په ورکولو کښی تعجیل شرط شوی وو نواچاره اخیستونکی مکلف دی چه هغه د عقد په وخت کښی ورکی او اچاره کوونکی کولی شی چه د اجوری د تسلیمیدو تر وخته پوری د عین د تسلیمیدو څخه ځان وژغوری.

(۲) غبن فاحش در اجرت مسمی به اجرت مثل آن تعدیل میشود، تعیین اجرت مثل از طریق مراجع ذیصلاح و یا به حکم محکمه صورت می-گیرد.

ماده ۱۳۳۹:

تجدید اجرت مطابق استعمال عینیکه به اجاره داده می شود، جواز دارد.

ماده ۱۳۴۰:

اجرت به حصول منفعت یا قادر شدن به آن، لازم می گردد.

ماده ۱۳۴۱:

تأجیل و تعجیل اجرت و پرداخت آن به اقساط بدخل اوقات معین، جواز دارد.

ماده ۱۳۴۲:

هرگاه تعجیل پرداخت اجرت شرط شده باشد، اجاره گیرنده مکلف است آنرا هنگام عقد بپردازد و اجاره دهنده می تواند از تسلیم عین به اجاره گیرنده، تا زمان دریافت اجرت امتناع ورزد.

ماده ۱۳۴۳:

که د اجوری تأجیل شرط شوی وو، نو که عقد د اعیانو په گټو شوی وو، اجاره ورکوونکی مکلف دی چه عین اجاره اخیستونکی ته تسلیم کی، په دی صورت کښی اجوره د مودی د رسیدو تر مخه نه لزمیږی.

ماده ۱۳۴۳:

هرگاه تأجیل اجرت شرط شده باشد، اجاره دهنده مکلف است درحالیکه عقد برمنافع اعیان صورت گرفته باشد، عین را به اجاره گیرنده تسلیم دهد. در این صورت اجرت قبل از رسیدن موعد، لازم نمی گردد.

ماده ۱۳۴۴:

بی له دی چه د اجوری د کمیت او کیفیت په باره کښی د اجاری ورکوونکی له خوا موافقه شوی وی، که په اجاری اخیستونکی هغه عین چه په اجاری ورکول کیږی قبض کښی او گټه ور څخه واخلی نو ورباندی مثلی اجوره لزمیږی.

ماده ۱۳۴۴:

هرگاه اجاره گیرنده بدون آنکه در مورد کمیت و کیفیت اجرت از جانب اجاره دهنده موافقه بعمل آمده باشد، عینی را که به اجاره داده می شود قبض نموده مورد استفاده قرار دهد، اجرت مثل بروی لزم می گردد.

خلورم مبحث - موده

ماده ۱۳۴۵:

د اجاری موده د هغی نېټې څخه چه په عقد کښی ټاکل شوی پیل کیږی، او که نه وه ټاکل شوی نو د عقد د نېټې څخه اعتبار لری.

ماده ۱۳۴۵:

مدت اجاره از تاریخیکه در عقد تعیین گردیده، آغاز می یابد. در حال عدم تعیین از تاریخ عقد اعتبار داده می شود.

ماده ۱۳۴۶:

که په عقد کښی د اجاری موده نه وی تصریح شوی نو اجاری ته د

ماده ۱۳۴۶:

هرگاه مدت اجاره در عقد تصریح نشده باشد، اجاره برای

مبحث چهارم - مدت

مدت معینه پرداخت اجرت مطابق به عرف جاریه در عین مورد اجاره، اعتبار داده شده، با ختم این مدت اجاره منتهی می‌شود. مشروط بر اینکه قبل از نصف اخیر مدت معینه پرداخت اجرت، راجع به تخلیه، ابلاغ صورت گرفته باشد.

اجوری د ورکولو د ټاکلی مودی دپاره د جاری عرف سره سم د اجاری په عین مورد کښی اعتبار ورکول کیږی، ددی مودی په پای ته رسیدو سره اجاره آخرته رسیږی، خو په دی شرط چه د ټاکلی مودی د اجوری د ورکولو د آخر نیمائی ترمخه د تخلیسی په باره کښی خبرتیا صورت موندلی وی.

قسمت دوم آثار اجاره

ماده ۱۳۴۷:

اجاره دهنده بعد از قبض اجرت معینه ایکه تعجیل آن شرط گذاشته شده، مکلف است عینی را که به اجاره داده می‌شود با سایر ملحقات آن به اجاره گیرنده مطابق به موافقه قبلی به نحویکه قابلیت حصول منفعت از آن مطابق طبیعت عین مورد اجاره ممکن باشد، تسلیم دهد.

ماده ۱۳۴۸:

(۱) هرگاه عینیکه به اجاره داده می‌شود، در حالتی تسلیم

دوه یم قسمت د اجاری آثار

ماده ۱۳۴۷:

اجاره ورکونکی وروسته له دی چه هغه ته ټاکلی اجوره چه تعجیل ئی شرط ایښودل شوی قبض کی، نو مکلف دی هغه عین چه په اجاره ورکول کیږی د هغی د نورو ملحقاتو سره اجاری ورکونکی ته د پخوانی موافقی سره سم په داسی توگه چه د هغی خخه د گټی حاصلولو قابلیت د اجاری د مورد د عین د طبیعت سره سم ممکن وی، تسلیم کی.

ماده ۱۳۴۸:

(۱) که هغه عین چه په اجاره ورکول کیږی په داسی حالت کښی

داده شود که قابلیت انتفاع مورد نظر، از عقد اجاره را نداشته یا حصول انتفاع از آن توأم با نقص بزرگ باشد، اجاره گیرنده می تواند فسخ عقد یا تنقیص اجرت را به اندازه نقص در انتفاع، مطالبه نماید.

(۲) اجاره گیرنده در هر دو حالت فوق، می تواند حسب اقتضاء مطالبه تعویض نماید.

ماده ۱۳۴۹:

هرگاه عینیکه به اجاره داده می شود، در حالی قرار داشته باشد که از ناحیه آن صحت اجاره گیرنده یا کسانی که با او یکجا زندگی می کنند و یا صحت مستخدمین یا کارگران او را بخطر بزرگ مواجه سازد، اجاره گیرنده می تواند فسخ عقد را مطالبه کند، گرچه قبلاً از این حق صرف نظر نموده باشد.

تسلیم کپی شی چه د اجاری د عقد له نظره د گتهی اخیستلو قابلیت ونه لری او یا د هغی خخه د گتهی اخیستل د لوی نقصان سره یوخی وی، نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو یا په گتهی اخیستلو کبئی د نقص په اندازی د اجوری د کموالی غوښتنه وکی.

(۲) اجاره اخیستونکی په دواړو پورتنیو حالونو کبئی کولی شی چه د اقتضاء سره سم د تعویض غوښتنه وکی.

ماده ۱۳۴۹:

که هغه عین چه په اجاری ورکول کیږی په داسی حالت کبئی وی چه دهغی له پلوه د اجاری اخیستونکی صحت یا د هغه اشخاصو صحت چه د هغه سره یوخی ژوند کوی یا د هغه د مستخدمینو او کارگرانو صحت د لوی خطر سره مخامخ شی نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د عقد د فسخ کولو غوښتنه وکی، که خه هم ترمخه د دی حق خخه تیر شوی وی.

ماده ۱۳۵۰:

هغه عین چه په اجاری ورکول کیری د هغی د تسلیمیدو د التزام په باره کنبی هغه حکمونه مراعات کیری چه د عین میعی د تسلیمیدو د التزام په باره کنبی مراعات کیری.

ماده ۱۳۵۰:

در مورد تعهد به تسلیم عینیکه به اجاره داده می‌شود، احکامی رعایت می‌شود که در مورد تعهد به تسلیم مبیعه، قابل رعایت می‌باشد.

ماده ۱۳۵۱:

اجاره ورکونکی په عین اجاره ورکول شوی شی د هغی نقصانونو په اصلاح کولو او ترمیمولو مکلف دی چه د هغه خخه د مقصودی گتی اخیستلو د اخلال باعث کیری.

ماده ۱۳۵۱:

اجاره دهنده به اصلاح و ترمیم نواقص عایده بر عین اجاره داده شده که باعث اخلال منفعت مقصوده از آن گردد، مکلف می‌باشد.

ماده ۱۳۵۲:

(۱) که اجاره ورکونکی د دی قانون د (۱۳۵۱) مادی د درج شوی اصلاح کولو او ترمیمولو خخه خان و زغوری نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه اجاره فسخ کی یا پخپله د محکمی د اجازی وروسته د هغی اصلاح کولو او ترمیمولو ته اقدام وکی او بیا د مصرف د اندازی په تناسب اجاری ورکونکی ته رجوع وکی او یا یی د اجوری خخه وضع کی.
(۲) اجاره اخیستونکی کولی شی د

ماده ۱۳۵۲:

(۱) هرگاه اجاره دهنده از ترمیم و اصلاح مندرج ماده (۱۳۵۱) این قانون امتناع ورزد، اجاره گیرنده می‌تواند اجاره را فسخ یا شخصاً به اجازه محکمه به ترمیم و اصلاح آن پرداخته بعداً متناسب به اندازه مصرف بالای اجاره دهنده رجوع و یا از اندازه اجرت وضع نماید.
(۲) اجاره گیرنده می‌تواند در

عین مورد اجاره بدون اجازه محکمه، ترمیمات عاجل و بسیطی را انجام دهد که اجاره دهندۀ بعد از اخطار در موعده مناسب به انجام آن نپرداخته باشد. اجاره گیرنده مصارف ترمیم را مطابق به اسناد مصرف از اجرت وضع می کند.

ماده ۱۳۵۳:

تکالیف محصول و مالیه بر عین اینکه به اجاره داده می شود، بدوش اجاره دهنده است. اما قیمت آب، برق و هر آنچه که به استعمال شخص متعلق است، بدوش اجاره گیرنده می باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۳۵۴:

(۱) هرگاه عین اجاره داده شده در اثناء مدت اجاره کاملاً از بین برود اجاره خود به خود فسخ می شود.

(۲) در صورتیکه جزئی از عین از بین رفته یا عین در حالتی قرار گیرد که قابلیت

اجاری به عین مورد کبندی بی د محکمی د اجازی خخه عاجل او بسیط ترمیمونه وکی او دا په هغه صورت کبندی چه په اجاره ورکونکی د خبرتیا وروسته په مناسب وخت کبندی هغه نه وی ترسره کړی. اجاره اخیستونکی به د اصلاح کولو او ترمیمولو مصرفونه د مصرف د سندونو سره سم د اجوری خخه وضع کوی.

ماده ۱۳۵۳:

هغه عین چه په اجاره ورکول کیری د هغی د محصول او مالیی تکلیفونه د اجاری ورکونکی په غاړه دی. اوبه او بریننا اونور هغه خه چه د شخص د استعمال پوری مربوط وی د اجاری اخیستونکی په غاړه دی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۳۵۴:

(۱) که عین اجاره شوی شی د اجاری د مودی په اوږدو کبندی پوره د مینځه لاړشی، اجاره د خپله خانه فسخ کیری.

(۲) په هغه صورت کبندی چه د عین یو جزء د مینځه تللی وی یا عین په داسی حالت کبندی قرار ونیسی

انتفاع مقصوده، از عقد اجاره را نداشته یا نقص بزرگ بر انتفاع عاید شود و در آن اجاره گیرنده قصوری نداشته باشد، در حالیکه اجاره دهنده در موعده مناسبی به اعاده آن بحالت اولی نپردازد، اجاره گیرنده می تواند حسب احوال تنقیص اجرت یا فسخ اجازه را مطالبه نماید، بدون اینکه حق اقدام وی را در ترمیم و اصلاح مطابق حکم مندرج ماده (۱۳۵۲) این قانون اخلال نموده باشد.

(۳) در هر دو حالت فوق اگر اجاره دهنده در مورد از بین رفتن یا نقصان عین قصوری نداشته باشد، اجاره گیرنده نمی تواند مطالبه تعویض نماید.

ماده ۱۳۵۵:

اجاره گیرنده نمی تواند اجاره دهنده را از اجرای ترمیمات عاجل که برای حفاظت عین ضروری باشد، منع نماید.

چه د اجاری د عقد خخه د قصد کره شوی گتهی د اخیستلو قابلیت ونه لری یا گتهی اخیستلو ته داسی لوی نقصان ورسپری چه په هغی کنبی اجاره اخیستونکی قصور ونه لری، نو که اجاره ورکونکی په مناسب وخت کنبی لومړنی حالت ته د هغی اعاده کولو ته اقدام ونه کی، اجاره اخیستونکی کولی شی د حالونو سره سم د اجوری د کموالی یا د اجاری د فسخ کیدو غوښتنه وکی. بی له دی چی په اصلاح کولو او ترمیمولو کی د هغه د اقدام حق ددی قانون د (۱۳۵۲) مادی د درج شوی حکم سره سم اخلال کی.

(۳) ددی مادی په دواړو پورتنیو حالتونو کنبی که اجاره ورکونکی د عین د مینځه تللو یا نقصان کنبی قصور و نه لری نو اجاره اخیستونکی نه شی کولی د تعویض غوښتنه وکی.

ماده ۱۳۵۵:

اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه اجاره ورکونکی د هغی عاجلو ترمیمونو د اجراء کولو خخه منعی کی چه د عین د ساتنی دپاره

اگر اجرای چنین اعمال باعث اخلاص حصول منفعت گردد، اجاره گیرنده می تواند فسخ اجاره یا تنقیص اجرت را مطالبه نماید و در صورتیکه اجاره گیرنده تا ختم اعمال مذکور در عین اجاره داده شده باقی بماند، حق وی در مطالبه تنقیص اجرت و فسخ ساقط می شود.

ماده ۱۳۵۶:

اجاره دهنده نمی تواند، در مدت اجاره، به ارتفاع اجاره گیرنده از عینیکه به اجاره داده شده تعرض نماید، یا در آن تغییری وارد کند که مانع ارتفاع از عین یا باعث اخلاص حصول منفعتی گردد که اجاره روی آن عقد شده است.

ماده ۱۳۵۷:

اجاره دهنده نه تنها از اعمالیکه از طرف وی یا مربوطین او سر می زند، ضامن شناخته می شود، بلکه از هر تعرضیکه بنا بر

ضروری وی، که داسی کارونو اجراء کول د گتهی داخیستلو د اخلاص باعث شی نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د اجاری د فسخ کیدو یا د اجوری د کموالی غوبستنه وکی. په هغه صورت کسبئی چه اجاره اخیستونکی د ذکر شوو کارونو تر پایه پوری په عین اجاره شوی کسبئی پاتی شی نو د هغه حق د اجوری د کموالی او د فسخ کیدو په غوبستنه کسبئی ساقطیږی.

ماده ۱۳۵۶:

اجاره ورکونکی نه شی کولی چه د اجاری په مودی کسبئی د اجاری اخیستونکی د هغی شی خخه په گتهو اخیستلو تعرض وکی چه په اجاری ورکول شوی دی او یا په هغی کسبئی داسی تغییر راوړی چه د عین خخه د گتهی اخیستلو د اخلاص باعث شی چه اجاره د هغی په اساس عقد شوی ده.

ماده ۱۳۵۷:

اجاره ورکونکی نه یواځی د هغی اعمالو ضامن گنل کیږی چه د هغه له خوا یا د هغه د مربوطینو له خوا کیږی بلکه د هر هغه تعرض خخه

اسباب قانونی اجاره گیرنده دیگر یا شخص دیگری که از او کسب حق نموده بر عینیکه به اجاره داده شده بعمل می آید، نیز ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۳۵۸:

هرگاه شخص دیگری چنان حقی را دعوی نماید که با حقوق اجاره گیرنده متعارض واقع شود، اجاره گیرنده مکلف است اجاره دهنده را به مقابله به دعوی اطلاع دهد. اگر در نتیجه دعوی اجاره گیرنده از انتفاع عین محروم گردد، می تواند اجاره را فسخ و حسب اقتضاء تعویض را نیز مطالبه کند.

ماده ۱۳۵۹:

(۱) هرگاه عین که به اجاره داده شده غصب شود، و اجاره گیرنده قادر نباشد تا دست غاصب را رفع نماید، می تواند عقد را فسخ و تعویض را مطالبه نماید.

(۲) اگر اجاره گیرنده

چه د قانونی سببونو په اساس بل اجاره اخیستونکی یا بل کوم شخص چه په اجاره شوی عین باندی ئی د هغه څخه حق کسب کړی هم ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۳۵۸:

که بل څوک د داسی حق دعوی وکی چه د اجاری اخیستونکی د حقوقو سره متعارض واقع شی نو اجاره اخیستونکی مکلف دي چه اجاره ورکوونکی ته د دعوی د مقابلی په غرض خبرتیا ورکی. که د دعوی په نتیجی کښی اجاره اخیستونکی د عین د گټی اخیستلو څخه محروم شی، نو کولی شی چه اجاره فسخه کی او داقتضاء سره سم د تعویض غوښتنه هم وکی.

ماده ۱۳۵۹:

(۱) که هغه عین چه په اجاره ورکول شوی دی غصب شی او اجاره اخیستونکی د دی توان ونه لری چه د غصبونکی لاس د هغی څخه پورته کی، نو کولی شی چه عقد فسخ او د تعویض غوښتنه وکی.

(۲) که اجاره اخیستونکی

در رفع دست غاصب با وجود امکان تقصیر ورزیده و بیه اجاره دهنده از وقوع غصب اطلاع ندهد، اجرت ساقط نمی گردد، اما می تواند تعویض را از غاصب مطالبه کند.

ماده ۱۳۶۰:

اجاره دهنده از عیوبیکه مانع انتفاع از عین که به اجاره داده می شود یا نقص کلی بر انتفاع وارد نماید ضامن شناخته می شود، اجاره دهنده از عیوبیکه قبلاً اجاره گیرنده خود هنگام عقد به آن علم داشته یا به آسانی از آن علم آوری نموده می تواند ضامن شناخته نمی شود، مگر اینکه اجاره دهنده عین اجاره شده را خالی از عیب اعلام کرده باشد.

ماده ۱۳۶۱:

هرگاه برعین اجاره شده چنان عیبی موجود شود که

دغصبونکی د لاس په پورته کیدو کښی سره د دی چه امکان ئی هم وی قـصـور وکی او اجاری ورکونکی ته د غصب د واقع کیدو څخه خبرتیا ورنه کی، نو اجوره نه ساقطیږی خو کولی شی چه د غصبونکی څخه د تعویض غوښتنه وکی.

ماده ۱۳۶۰:

اجاره ورکونکی دهغه عیبونو چه دعین اجاره شوی شی څخه دگتی داخیستلو مانع گرځی یا گتی اخیستلو ته کلی نقص پیدا کی، ضامن گڼل کیږی. اجاره ورکونکی دهغی عیبونو چه ترمخه ئی دهغی څخه اجاره اخیستونکی ته خبرتیا ورکړی، یا پخپله اجاره اخیستونکی د عقد په وخت کښی په هغی علم لرلویائی په آسانتیا سره کولی شو چه په هغی علم راوړی، نو ضامن نه گڼل کیږی، مگر داچه اجاره ورکونکی عین اجاره شوی شی د عیب څخه خالی اعلام کړی وی.

ماده ۱۳۶۱:

که د اجاره شوی شی په عین داسی عیب موجود شی چه د ضمان

مستوجب ضمان گردد، اجاره گیرنده می‌تواند فسخ عقد یا تنقیص اجرت را با تعویض در حالیکه از آن ضرری بسوی عاید شده باشد مطالبه نماید، مگر اینک که اجاره دهنده ثابت سازد که از وجود عیب علم نداشتند است.

ماده ۱۳۶۲:

(۱) هرگاه چند شخص عین واحدی را به اجاره بگیرند، به شخص ترجیح داده می‌شود که بدون غش عین را از همه اولتر متصرف شده باشد. در صورتیکه یکی از اجاره گیرندگان قبل از تصرف عقار اجاره شده از طرف اجاره گیرنده دیگر، یا قبل از تجدید عقد اجاره، عقد را با حسن نیت به ثبت رسانیده باشد، بر دیگران مقدم شناخته می‌شود.

(۲) اگر سبب ترجیح یکی از اجاره گیرندگان موجود نباشد، می‌توانند تعویض را مطالبه نمایند.

ایجاب و بونکی وی نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو یا د اجوری د کموالی د تعویض سره غوبنتنه وکی خو په دی شرط چه د هغی څخه ورته ضرر رسیدلی وی او که اجاره ورکوونکی ثابتته کی چه د عیب د وجود څخه ئی علم نه لرلو نو مسوول نه گنل کیږی.

ماده ۱۳۶۲:

(۱) که خو اشخاص یو عین په اجاری واخلی نو هغه چاته ترجیح ورکول کیږی چه عین ئی بی له غش څخه تر ټولو اول تصرف کړی وی. په هغه صورت کسبې چه د اجاره کوونکو څخه یوه د اجاره شوی عقار د تصرف څخه تر مخه، د بل اجاره اخیستونکی له خوا یا د اجاری د عقد دنوی والی تر مخه، عقد په بنه نیت ثبت کړی وی پر نورو د وړاندی والی حق لری.

(۲) که د یوه اجاره کوونکی د ترجیح سبب پیدا نه شو نو هغوی کولی شی چه د تعویض غوبنتنه وکی.

ماده ۱۳۶۳:

هرگاه بنا بر عمل قانونی اداره دولتی، نقص بزرگ در انتفاع از عین اجاره شده وارد شود، اجاره گیرنده می تواند فسخ عقد یا تنقیص اجرت را مطالبه نماید. در صورتیکه عمل اداره دولتی، ناشی از اسبابی باشد، که اجاره دهنده در آن مسئولیت داشته باشد. طلب تعویض از طرف اجاره گیرنده، نیز جواز دارد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۳۶۴:

هرگاه اجاره دهنده بصورت غش سبب ضمان را مخفی نموده باشد، هر نوع موافقه ای که متضمن معافیت یا محدودیت ضمانت اجاره دهنده از تعویض یا عیب باشد، اعتبار ندارد.

ماده ۱۳۶۵:

تجاوز از استحقاق منفعتیکه به اساس عقد ثابت گردیده، جواز ندارد.

که د یوی دولتی اداری د قانونی عمل په اساس د اجاره شوی عین گټو اخیستلو ته لوی نقصان ورسیدلو نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه د عقد د فسخ کیدو یا د اجوری د کموالی غوښتنه وکی. که د دولتی اداری عمل د داسی سببونو څخه پیدا شوی وی چه اجاره ورکونکی په هغی کښی مسئولیت ولری، نو د اجاره اخیستونکی له خوا د تعویض غوښتنه هم جواز لری، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۳۶۴:

که اجاره ورکونکی په غش سره د ضمان سبب پټ کړی وی نو هره نوعه موافقه چه د تعرض یا عیب څخه د اجاره ورکونکی د ضمانت د معافیت یا محدودیت متضمنه وی اعتبار نه لری.

ماده ۱۳۶۵:

د هغی گټی د استحقاق څخه تیری چه د عقد په اساس ثابت شوی جواز نه لری.

ماده ۱۳۶۶:

اجاره اخیستونکی داجاره شوی شی دعین خخه په داسی توگه گتیه اخیستی شی چه پری موافقه شوی وی. که ترمخه موافقه نه وی شوی نو جاری عرف اعتبار لری.

ماده ۱۳۶۶:

اجاره گیرنده از عین اجاره شده بنحوی منفعت می برد که به آن موافقه بعمل آمده باشد. در صورت عدم موافقه قبلی عرف جاریه اعتبار دارد.

ماده ۱۳۶۷:

اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه د اجاره شوی شی په عین کنبی داسی تغییر راوری چه ورخخه ضرر پیدا شی، که د التزام د حدودو خخه تیری وشو نو اجاره اخیستونکی په لومړنی حالت د عین په اعاده کولو او د اقتضاء په حالت کنبی د هغی په تعویض مکلفیدای شی.

ماده ۱۳۶۷:

اجاره گیرنده، نمی تواند در عین اجاره شده چنان تغییری را وارد نماید که از آن ضرری عاید شود. در صورت تجاوز از حدود تعهد، اجاره گیرنده به اعاده عین بحالت اولی و تعویض در حال اقتضای آن مکلف شده می تواند.

ماده ۱۳۶۸:

د اوبو رسولو، گاز، برینبنا، تیلیفون، رادیو او داسی نور آلو نصبول د اجاره اخیستونکی له خوا چه دهغی خخه د اجاره شوی شی عین ته ضرر ونه رسیږی جواز لری.

ماده ۱۳۶۸:

نصب آلات آبرسانی، گاز، برق، تیلیفون، رادیو و امثال آن، در عین اجاره شده از طرف اجاره گیرنده بنحویکه از آن ضرری بعین مذکور عاید نشود، جواز دارد.

ماده ۱۳۶۹:

اجاره اخیستونکی په جزئی ترمیمونو چه عرف ئی ایجابوی

ماده ۱۳۶۹:

اجاره گیرنده به ترمیمات جزئی ایکه عرف ایجاب نماید، مکلف

مکلف دی، مگر دا چه موافقه دهگی په خلاف شوی وی.

می باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

۱۳۷۰ ماده:

کوم اصلاحات چه اجاره اخیستونکی د اجاره ورکونکی په اجازه د اجاره شوی شی په عین کبنی د خرابیدو څخه د هگی د بنه والی او ساتنی دپاره کپری دی د هگی مصرفونه د اجاره ورکونکی څخه غوښتلی شی که څه هم رجوع کول نه وی شرط شوی. که اصلاح کول د اجاره اخیستونکی د گتو د تأمین د پاره وی، نو د رجوع کولو حق نه لری، مگر دا چه رجوع کول شرط شوی وی.

ماده ۱۳۷۰:

اصلاحاتی را که اجاره گیرنده به اجازه اجاره دهنده در عین اجاره شده به غرض بهبود و حفاظت آن خرابی بعمل آورد، مصارف آنرا از اجاره دهنده مطالبه کرده می‌تواند. گرچه رجوع شرط نشده باشد. اگر اصلاح عاید، به تأمین منافع اجاره گیرنده باشد، حق رجوع را ندارد، مگر اینکه رجوع شرط شده باشد.

۱۳۷۱ ماده:

د اجاره شوی شی عین د اجاره اخیستونکی سره امانت گنل کیږی د هگی په پاملرنه مکلف دی او د هگی تلفیدو او نقصان څخه چه د عادی استعمال څخه نه وی پیدا شوی، مسؤل دی.

ماده ۱۳۷۱:

عین اجاره شده نزد اجاره گیرنده امانت شمرده شده به اهتمام آن مکلف و از تلف شدن و نقصانیکه ناشی از استعمال عادی نباشد، مسؤل می باشد.

۱۳۷۲ ماده:

اجاره اخیستونکی مکلف دی چه هر هغه څه چه د اجاره ورکونکی د مداخلی ایجاب کوی هغه ته خبرتیا

ماده ۱۳۷۲:

اجاره گیرنده مکلف است از هر امریکه ایجاب مداخله اجاره دهنده را نماید، ویرا مطلع

ورکی.

سازد.

ماده ۱۳۷۳:

(۱) اجاره اخیستونکی مکلف دی تاکلی اجوره په هغی موده کبئی چه پری موافقه شوی اداء کی. که ترمخه موافقه نه وی شوی نو د اداء کولو د مودی دپاره د خای عرف اعتبار لری.

(۲) د اجوری ورکول د اجاری اخیستونکی په استوگنخی صورت مومی مگر دا چه عرف یا د دواړو خواوو موافقه بل رنگه حکم وکی.

ماده ۱۳۷۳:

(۱) اجاره گیرنده مکلف است اجرت معینه را در مواعیدی که به آن موافقه بعمل آمده بپردازد. در صورت عدم موافقه قبلی به عرف محل در مورد زمان پرداخت، اعتبار داده می شود.

(۲) پرداخت اجرت در اقامتگاه اجاره گیرنده صورت می گیرد، مگر اینکه عرف یا موافقت طرفین طور دیگری حکم نموده باشد.

ماده ۱۳۷۴:

د اجوری دیوه قسط اداء کول د نورو پخوانیو قسطونو د اداء کولو قرینه ده ترخو چه د هغی په خلاف دلیل ظاهر شی.

ماده ۱۳۷۴:

پرداخت يك قسط اجرت، قرینه تادیه سایر اقساط قبلی تلقی می شود، تا آنکه دلیلی به خلاف آن ظاهر شود.

ماده ۱۳۷۵:

اجاره اخیستونکی مکلف دی چه د اجاری د مودی په پای کبئی د اجاره شوی شی عین بیرته ورکی، که هغه ذکر شوی عین بی موجه پخپل تصرف کبئی وساتی د هغی اندازی د تعویض په ورکولو چه په هغی کبئی د ذکر شوی عین د اجاری قیمت مراعات شی او د

ماده ۱۳۷۵:

اجاره گیرنده در ختم مدت اجاره برد عین اجاره شده مکلف می باشد. در صورتیکه وی عین مذکور را بدون موجب در تصرف خود نگهدارد، بپرداخت تعویضیکه در اندازه آن، قیمت اجاره عین مذکور، رعایت شود و پرداخت جبران خساره، به

اجاره دهنده ملزم میگردد. اگر این نگاهداشت بنا بر اضطرار یا سببی باشد که اجاره گیرنده در آن دخیل نباشد، به پرداخت اجرت مثل به اجاره دهنده مکلف می باشد.

ماده ۱۳۷۶:

(۱) اجاره گیرنده به رد عین اجاره شده به نحویکه تسلیم گردیده، مکلف می باشد. به استثنای اتلاف یا نقصانیکه اجاره گیرنده در آن دخیل نباشد.

(۲) اگر تسلیمی عین اجاره شده بدون شرح اوصاف آن صورت گرفته باشد، چنان پنداشته می شود که عین مذکور در حالت حسن اوصاف تسلیم گردیده، مگر اینکه به خلاف آن دلیلی موجود گردد.

ماده ۱۳۷۷:

عین اجاره شده در ختم مدت اجاره، کمافی السابق بحیث امانت نزد اجاره گیرنده باقی می

تاوان د جیبری په ورکولو، اجاره ورکوونکی ته ملزمیږي. که داساته د اضطرار په اساس یا د داسی سبب په اساس وی چه اجاره اخیستونکی په هغی کښی مداخله ونه لری نو د مثلی اجرت په ورکولو اجاره ورکوونکی ته مکلف دی.

ماده ۱۳۷۶:

(۱) اجاره اخیستونکی مکلف دی اجاره شوی عین په هغه توگه بیرته ورکی چه تسلیم شوی وو، هغه تلفیدل یا نقصان چه اجاره اخیستونکی په هغی کښی دخیل نه وی د دی حکم څخه مستثنی دی.

(۲) که د اجاره شوی عین تسلیمیدل بی د هغی د صفتونو د شرحی څخه صورت موندلی وی نو داسی فرض کیږی چه ذکر شوی عین د ښه صفتونو په حالت کښی تسلیم شوی دی. مگر داچه دهغی په خلاف دلیل موجود شی.

ماده ۱۳۷۷:

اجاره شوی عین د اجاری دمودی په پای کښی د پخوا په شان د اجاره اخیستونکی سره د امانت په حیث

ماند. اگر اجاره گیرنده با وجود طلب آنرا نزد خود نگهدارد، ضامن اتلاف آن دانسته می‌شود.

ماده ۱۳۷۸:

(۱) هرگاه اجاره گیرنده در عین اجاره شده، به بنأ یا غرس اشجار یا سایر امور زینتی دیگری که در بلند بردن قیمت عقار مؤثر باشد مبادرت ورزد، اجاره دهنده مکلف است، در ختم اجاره حد اقل آنچه را بمصرف رسیده یا مقدار تفاوت قیمت را به اجاره گیرنده بپردازد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه شده باشد.

(۲) اگر تزئینات مذکور بدون علم اجاره دهنده یا باوجود اعتراض وی بوجود آمده باشد، اجاره دهنده می‌تواند ازاله آنرا با تعویض ضرریکه از ناحیه رفع این تزئینات به عقار عاید شود، از اجاره گیرنده مطالبه نماید.

پاتی کبری. که اجاره اخیستونکی سره د غوبنتنی هغه د خان سره وساتی د هغی د تلفیدو ضامن گنیل کبری.

ماده ۱۳۷۸:

(۱) که اجاره اخیستونکی د اجاره شوی شی په عین کبنی بنأ جوړه کړي یا ونی وکری یا نور داسی زینتی کارونه وکی چه د عقار د قیمت په لوړیدو کبنی مؤثر وی، اجاره ورکوونکی مکلف دی د اجاری په پای کبنی کم ترکه هغه څه چه مصرف شوی یا د قیمت د توپیر اندازه، اجاره اخیستونکی ته ورکی، مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) که ذکر شوی تزئینات بی د اجاره ورکوونکی د علم څخه یا د هغه د اعتراض سره شوی وو نو اجاره ورکوونکی کولی شی چه د هغی لیری کول د هغه ضرر د تعویض سره چه د دی تزئیناتو د لیری کولو د پلوه عقار ته رسیږی د اجاره اخیستونکی څخه وغواړی.

درپیم قسمت

د اجاری او د باطنی اجاری خخه
تیریدل

ماده ۱۳۷۹:

اجاره اخیستونکی د اجاری یا باطنی اجاری خخه په ټولو هغو شیانو کښی چه په اجاره نی اخیستی یا دهغی په ځینو کښی، د تیریدلو حق لری، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۳۸۰:

د باطنی اجاری خخه د اجاری اخیستونکی منعه کول، د اجاری خخه د تیریدلو د منع کیدو مستلزم او دهغی عکس وی، مگر دا چه اجاره د داسی عقاری اجاری پوری خاصه وی چه په هغی کښی صنعتی یا تجارتی دستگاہ بنأشی او اجاره اخیستونکی د ضرورت په حکم د ذکر شوی دستگاہ خرڅولو ته اقدام وکی، په دی صورت کښی محکمه کولی شی سره د دی چه د اجاری مانع شرط موجود دی، د اجاری په دوام حکم وکی، خو په دی شرط چه اخیستونکی کافی تضمین ورکی او د هغی خخه اجاره ورکونکی ته محقق ضرر عاید نه

قسمت سوم

تنازل از اجاره و اجاره
باطنی

ماده ۱۳۷۹:

اجاره گیرنده حق تنازل از اجاره یا اجاره باطنی را در جمیع آنچه به اجاره گرفته یا بعضی آن، دارا می باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۳۸۰:

منع کردن اجاره گیرنده از اجاره باطنی، مستلزم منع از تنازل اجاره و عکس آن می باشد. مگر اینکه اجاره مخصوص به اجاره عقاری باشد که در آن دستگاہ صنعتی یا تجارتی بنأ شود و اجاره گیرنده بحکم ضرورت بفروش دستگاہ مذکور بپردازد. درین صورت محکمه می تواند با وجود شرط مانع، به بقای اجاره حکم نماید. مشروط براینکه مشتری تضمین کافی تقدیم داشته و از آن ضرر محقق به اجاره دهنده عاید

وی.

نباشد.

ماده ۱۳۸۱:

د اجاری خخه د تیریدلو په حالت کښی دهغه چا دپاره چه تیریدلو صورت موندل دهغه او د اجاره ورکوونکی د علاقۍ ترمنخ د اجاری د عقد خخه د پیدا شوو حقوقو او واجباتو له پلوه، د اجاری اخیستونکی قایم مقام گرځی، خو سره د دی هم اجاره اخیستونکی د واجباتو په اداء کولو کښی دهغه چا دپاره چه تیر شوی دی، دهغه ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۳۸۱:

در حالت تنازل از اجاره، متنازل السیه، در مورد علاقه بین وی و اجاره دهنده از ناحیه حقوق و واجبات ناشی از عقد اجاره، قایم مقام اجاره گیرنده قرار می گیرد. مگر با وجود آن اجاره گیرنده در ایفای واجبات، ضامن متنازل السیه شناخته می شود.

ماده ۱۳۸۲:

باطنی اجاره اخیستونکی مکلف دي د اصلی اجاره اخیستونکی په مقابل کی، ټول هغه ثابت التزامونه چه ئی لری د اجاره ورکوونکی د خبرتیا په وخت کښی په مستقیم ډول هغه ته اداء کی، او نه شی کولی چه د اجاره ورکوونکی په مقابل کښی په هغی اجوری باندی چه په پیشکی توگه ئی اصلی اجاره اخیستونکی ته ورکړی دی تمسک وکی، مگر دا چه دا کار د خبرتیا تر مخه د عرف او د هغی موافقی سره سم چه د باطنی اجاری د وخته

ماده ۱۳۸۲:

اجاره گیرنده باطنی مکلف است تمام التزامات ثابتی را که در برابر اجاره گیرنده اصلی دارد، هنگام اخطار اجاره دهنده مستقیماً بوی ایفاء نماید و نمی تواند در برابر اجاره دهنده به اجرتیکه طور پیشکی به اجاره گیرنده اصلی پرداخته، تمسک نماید. مگر اینکه این امر قبل از اخطار مطابق عرف و به موافقتی که تاریخ آن از وقت اجاره باطنی

ئی نسبتہ ثابتہ وی، صورت موندلی وی.

ثابت باشد، صورت گرفته باشد.

۱۳۸۳ ماده:

لومپنی اجاره اخیستونکی په راتلونکو حالونو کښی د اجاره ورکونکی په مقابل کښی بری الذمه گڼل کیږی:

ماده ۱۳۸۳:

اجاره گیرنده اولسی در احوال آتی، در برابر اجاره دهنده بری الذمه شناخته می شود:

۱ - په هغه حالت کښی چه د اجاری یا د باطنی اجاری په تیریدلو سره اجاره ورکونکی صریحه قبولی وکی.

۱- در حالت قبولی صریح اجاره دهنده، بتنازل از اجاره یا اجاره باطنی.

۲ - په هغه حالت کښی چه چاته تیریدل شوی وی یا د باطنی اجاره اخیستونکی څخه د اجوری حاصلول، بی له دی چه د لومپنی اجاره اخیستونکی په مقابل کښی د هغه د حقوقو د ساتنی اظهاروشی.

۲- در حالت حصول اجرت از متنازل الیه یا از اجازه گیرنده باطنی، بدون اظهار حفظ حقوق وی در برابر اجاره گیرنده اولی.

**څلورم قسمت
د اجارې پای**

**قسمت چهارم
ختم اجاره**

۱۳۸۴ ماده:

اجاره په عقد کښی دتصریح شوی مودی په آخر کښی بی د تخلیه کولو د خبرتیا څخه پای ته رسیږی.

ماده ۱۳۸۴:

اجاره به انتهای مدت مصرحه عقد بدون اطلاع تخلیه منتهی می گردد.

ماده ۱۳۸۵:

(۱) که اجاره اخیستونکی د اجاری د عقد د پای ته رسیدو وروسته د اجاره شوی شی د عین خخه گتپی اخیستلو ته دوام ورکی، او اجاره ورکوونکی سره ددی چه په هغی علم لری، ورباندی اعتراض و نه کی، نو اجاره د نامعلومی مودی د پاره په همغی لومړنیو شرطونو، نوی شوی گنیل کیږی او د دی قانون د (۱۳۴۴) مادی درج شوی حکم ورباندی تطبیقیری.

(۲) د اجاری د ضمنی نوی والی په صورت کنبی د پخوانی اجاری پوری مربوط عینی تأمینات عیناً انتقال کوی، خو شخصی یا عینی ضمانت بی د ضامن د رضا خخه نه انتقالیری.

ماده ۱۳۸۵:

(۱) هرگاه اجاره گیرنده، بعد از انتهای عقد اجاره، به انتفاع از عین اجاره شده دوام داده و اجاره دهنده با وجود علم بر آن اعتراض نه نماید، اجاره برای مدت نامعلومی به همان شروط اولی، تجدید شده تلقی می شود و بر آن احکام ماده (۱۳۴۴) این قانون تطبیق می گردد.

(۲) در صورت تجدید ضمنی اجاره، تأمینات عینی متعلق به اجاره قبلی، عیناً انتقال نموده، مگر ضمانت شخصی یا عینی بدون رضایت ضامن انتقال نمی یابد.

ماده ۱۳۸۶:

که د دواړو خواوو خخه د یوی خوا له پلوه بلی خوا ته د تخلیه کولو خبرتیا صادره شوی وی خو سره د دی هم اجاره اخیستونکی د اجاری د مودی د پای ته رسیدو وروسته د اجاره شوی عین خخه گتپی اخیستلو ته دوام ورکی، د اکار د اجاری د نوی والی معنی نه لری،

ماده ۱۳۸۶:

هرگاه از جانب یکی از طرفین برطرف دیگر اطلاعی مبنی بر تخلیه صادر شده، با آنهم اجاره گیرنده به انتفاع از عین اجاره شده بعد از انتهای اجاره دوام دهد، این امر معنی تجدید اجاره را ندارد، مگر اینکه

دلیلی به خلاف آن اقامه شود. اجاره گیرنده در چنین حالت بتخلیه و پرداخت اجرت مثل از مدت انتفاعیکه بعد از انتهای اجاره عین اجاره شده بعمل آورده، مکلف می باشد.

ماده ۱۳۸۷:

اجاره به وفات اجاره دهنده یا اجاره گیرنده خاتمه نمی یابد، با وصف آن ورثه اجاره گیرنده در صورت وفات وی می توانند انتهای عقد اجاره را مبنی بر اثبات اینکه عواید شان به سبب موت مورث تحمل دوام اجاره را نداشته یا اجاره از حدود احتیاج شان خارج گردیده است مطالبه نمایند، مشروط بر اینکه طلب فسخ حد اکثر در ظرف ششماه از تاریخ وفات اجاره گیرنده صورت گرفته و مدت معینه اطلاع راجع به تخلیه نیز رعایت شده باشد.

مگر داچه دهغی په خلاف کوم دلیل اقامه شی. په داسی حالت کښی اجاره اخیستونکی چه د اجاره شوی عین څخه د اجاری د پای ته رسیدو وروسته هر څومره موده گټه اخیستی وی دهغی مودی په تخلیه کولو او د مثلی اجوری په ورکولو مکلف دی.

ماده ۱۳۸۷:

اجاره د اجاره ورکوونکی یا اجاره اخیستونکی په مړینه پای ته نه رسیږی، سره د دی هم د اجاره اخیستونکی وارثان دهغه د مړینی وروسته کولی شی، ثابتہ کی، چه دهغوی عایدات د مورث د مړینی له امله د اجاری د دوام تحمل نه لری یا اجاره دهغوی د احتیاج د حدودو څخه بهر شوی ده نو په دی صورت کښی کولی شی چه د اجاری د عقد د پای ته رسیدو غوښتنه وکی. خو په دی شرط چه د اجاری اخیستونکی د مړینی د نیتي څخه د شپږو میاشتو په اوږدو کښی د فسخ کیدو غوښتنه شوی وی او همدارنگه د تخلیه کولو په باره کښی د خبرتیا د ټاکلی مودی مراعات هم شوی وی.

ماده ۱۳۸۸:

که اجاره یواخی د اجاره اخیستونکی دکسب د اجراء کولو په سبب یا د هغه پوری د ځینو مربوطو نورو خاصو اعتبارونو په سبب، عقد شوی وی نو د هغه د مړینی وروسته د اجاری ورکونکی له خوا او د اجاری اخیستونکی د وارثانو له خوا، د عقد د فسخ کیدو غوښتنه جواز لری.

ماده ۱۳۸۸:

هرگاه اجاره تنها به سبب اجرای پیشه اجاره گیرنده یا بعضی اعتبارات بخصوص دیگر متعلق بوی، عقد شده باشد، طلب فسخ عقد از طرف اجاره دهنده و ورثه اجاره گیرنده بعد از وفات وی جواز دارد.

ماده ۱۳۸۹:

د اجاره اخیستونکی غریبی او افلاس د هغه د اجوری د تعجیل، موجب کیږی نه چه لاموده بی نه ده پور شوی. خو سره د دی هم که په یوی مناسبی مودی کښی بی داسی تأمینات ورنه کړل چه د هغه د راتلونکی اجوری د ادا کولو ضمانت وکړی شی، نو اجاره ورکونکی کولی شی چه د اجاری د فسخ کیدو غوښتنه وکی. همدارنگه اجاره اخیستونکی کولی شی په هغه صورت کښی چه ورته د اجاری یا باطنی اجاری څخه د تیریدلو اجازه نه وی ورکړه شوی، د عادلانه تعویض په ورکولو سره د عقد د فسخ کیدو غوښتنه وکی.

ماده ۱۳۸۹:

اعسار یا افلاس اجاره گیرنده موجب تعجیل اجرتیکه هنوز میعاد آن بسر نرسیده، نمی-شود. مگر با وجود آن در صورت ندادن تأمینات در يك مدت مناسبیکه ضمانت ایفای اجرت آینده را نموده بتواند، اجاره دهنده می تواند فسخ اجاره را مطالبه نماید. همچنان اجاره گیرنده می تواند در صورتیکه تننازل از اجاره یا اجاره باطنی به او اجازه داده نشده باشد بشرط تادیبه تعویض عادلانه فسخ عقد را مطالبه کند.

ماده ۱۳۹۰:

(۱) که د اجاره شوی عین ملکیت بل چا ته انتقال وکی نو که د ملکیت د انتقال د عقد ترمخه د اجاری نېټه ثابته نه وی، د ذکر شوی شخص په باره کښی نافذه نه گڼل کیږی.

(۲) که چاته د دی مادی د (۱) فقری سره سم ملکیت انتقال کړی وی، سره ددی چه د اجاری عقد د هغه په باره کښی نافذ نه دی، خو کولی شی چه په ذکر شوی عقد تمسک وکی.

ماده ۱۳۹۰:

(۱) هرگاه ملکیت عین اجاره شده درحالیکه قبل از عقد انتقال ملکیت، تاریخ اجاره ثابت نباشد، در مورد شخص مذکور نافذ شمرده نمی شود.

(۲) شخصی که مطابق فقره (۱) این ماده ملکیت بوی انتقال نموده با وجود عدم نفاذ عقد در مورد وی، می تواند بعقد مذکور تمسک نماید.

ماده ۱۳۹۱:

(۱) چاته چه د اجاره شوی شی د عین ملکیت انتقال کړی وی او اجاره د هغه په باره کښی نافذه نه گڼل کیږی، نو نه شی کولی چه اجاره اخیستونکی په تخلیه کولو مکلف کړی، مگر هغه دا کار کولی شی چه ددی قانون (۱۳۴۶) مادی د حکم سره سم خبرتیا ورکول شوی وی.

(۲) که نوی مالک د اجاری د عقد د پای ته رسیدو ترمخه اجاره اخیستونکی ته په تخلیه کولو خبرتیا ورکی نو اجاره اخیستونکی

ماده ۱۳۹۱:

(۱) شخصی که ملکیت عین اجاره شده بوی انتقال نموده و اجاره در مورد او نافذ شمرده نمی شود، اجاره گیرنده را به تخلیه مکلف ساخته نمی تواند، مگر بعد از اطلاعیکه مطابق حکم ماده (۱۳۴۶) این قانون صورت گرفته باشد.

(۲) هرگاه مالک جدید قبل از انتهای عقد اجاره، اجاره گیرنده را به تخلیه اخطار دهد، به دادن تعویض به اجاره گیرنده

مکلف می‌باشد، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد. اجاره گیرنده به تخلیه مجبور ساخته نمی‌شود، مگر بعد از گرفتن تعویض از اجاره دهنده و یا به نیابت او از شخصی که ملکیت به او انتقال نموده است.

ماده ۱۳۹۲:

هرگاه شخصی که ملکیت عین اجاره شده بوی انتقال نموده، علم اجاره گیرنده را به انتقال ملکیت حین پرداخت اجرت پیشکی به اجاره دهنده ثابت سازد، اجاره گیرنده نمی‌تواند به پرداخت اجرت مذکور تمسک نماید. در صورت عجز از اثبات، مالک عین اجاره شده می‌تواند به اجاره دهنده رجوع کند.

ماده ۱۳۹۳:

(۱) اجاره دهنده نمی‌تواند فسخ اجاره را قبل از بسر رسیدن موعد آن مطالبه نماید، گرچه اراده خویش را جهت سکونت یا استعمال شخصی

ته د تعویض په ورکولو مکلف دی، مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی. اجاره اخیستونکی په تخلیه کولو نه مکلف کیږی مگر په هغه وخت کښی چه د اجاره ورکونکی څخه یا د هغه په نیابت د هغه چا څخه چه ملکیت ورته انتقال کړی، تعویض واخلي.

ماده ۱۳۹۲:

چاته چه د اجاره شوی شی دعین ملکیت انتقال کړی وی نو که اجاره اخیستونکی ته په هغه وخت کښی چه اجاره ورکونکی ته پیشکی اجوره ورکوی ثابتہ کی چه ملکیت هغه ته انتقال کړی، نو اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه د ذکر شوی اجوری په ورکولو تمسک وکی، که نوی مالک د اجاره شوی عین د ملکیت د ثابتولو څخه عاجز شو نو کولی شی چه اجاره ورکونکی ته رجوع وکی.

ماده ۱۳۹۳:

(۱) اجاره ورکونکی نه شی کولی چه د اجاری دمودی د پوره کېدو ترمخه د اجاری د فسخ کېدو غوښتنه وکی، که څه هم خپله اراده د خپل شخصی اوسیدنی یا

خود اعلام نماید. مگر اینکه به خلاف آن موافقه شده باشد.

(۲) اگر به فسخ اجاره از طرف اجاره دهنده مبنی بر احتیاج شخصی وی به عین اجاره شده موافقه صورت گرفته باشد، اجاره دهنده مکلف است احکام ماده (۱۳۴۶) این قانون را در مورد اطلاع اجاره گیرنده رعایت نماید. مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

ماده ۱۳۹۴:

هرگاه شخصی دکانی را به اجاره گیرد و بعداً در خرید و فروش او کساد رونما گردد، نمی تواند عقد اجاره را فسخ یا از پرداخت اجرت امتناع آورد.

ماده ۱۳۹۵:

هرگاه اجاره گیرنده مستقیماً عین اجاره شده را مورد انتفاع قرار نداده یا از آن انتفاع کامل بعمل آورده نتواند، این امر بخطا یا علت دیگری که به شخص وی متعلق است راجع می شود و برعایت

استعمال دپاره اعلام کی، مگر دا چه دهغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) که داسی موافقه شوی وی چه که اجاره ورکونکی داجاره شوی شی عین ته شخصی احتیاج پیدا که، اجاره به فسخ کیبری نو اجاره ورکونکی مکلف دی د دی قانون د(۱۳۴۶) مادی حکمونه د اجاری اخیستونکی د خبرتیا په باره کبسی مراعات کی مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۳۹۴:

که خوک یو دکان په اجاره واخلی بیا تر هغی وروسته دهغه په اخیستلو او خرخولو کبسی کساد پیدا شی، نه شی کولی چه د اجاری عقدفسخ کی او یا د اجوری د ورکولو خخه خان وژغوری.

ماده ۱۳۹۵:

که اجاره اخیستونکی په مستقیمه توگه د اجاره شوی شی د عین خخه گتیه وانه خلی یا ونه شی کپی چه د هغی خخه پوره گتیه ترلاسه کی نو دا کار د هغه د خطا یا بل داسی علت ته چه پخپله د هغه پوری مربوط دی راجع کیبری، نو د

اجاری په عقد او په ټولو هغو التزاماتو چه د هغی څخه پیدا شوی مکلف دی. خو په دی شرط چه د اجاره شوی شی عین د اجاری ورکونکی له خوا په داسی حالت کبسی د اجاری اخیستونکی په تصرف کبسی ورکول شوی وی چه د موافقه شوی گټی اخیستلو قابلیت ولری.

ماده ۱۳۹۶:

(۱) د عقد د دواړو خواوو څخه هریو کولی شی د هغی اجاری د عقد د فسخ کېدو غوښتنه وکی چه موده یی محدوده وی او د اجاری موده پای ته نه وی رسیدلی. او دا حکم په هغه وخت کبسی د تطبیق وړ دی چه غیر مترقبه حالتونه د عقد تنفیذ د اول څخه یا د هغی په جریان کبسی نا ممکن کی، د دی قانون د (۱۳۴۶) مادی د درج شوی خبرتیا د مهلت مراعات د فسخ کوونکی له خوا د عادلانه تعویض سره هرو مرو دی.

(۲) که اجاره ورکونکی دفسخ کیدو غوښتنه کړی وی اجاره اخیستونکی د اجاره شوی شی د عین په ردولو مجبورولی نه شی،

عقد اجاره و تمامی تعهدات ناشی از آن مکلف می باشد. مشروط بر اینکه عین اجاره شده از طرف اجاره دهنده درحالتی تحت تصرف اجاره گیرنده قرار داده شده باشد که قابلیت حصول انتفاع موافقه شده را دارا بوده باشد.

ماده ۱۳۹۶:

(۱) هر یک از متعاقدین می توانند فسخ عقد اجاره ای را که مدت آن محدود باشد، قبل از انتهای مدت اجاره مطالبه نمایند. این حکم در صورتیست که وقوع حالات غیر مترقبه تنفیذ عقد را از ابتدا یا در جریان آن غیر قابل امکان بسازد. رعایت مهلت اطلاع مندرج ماده (۱۳۴۶) این قانون از طرف مطالبه کننده فسخ، با پرداخت تعویض عادلانه حتمی می باشد.

(۲) در صورتیکه اجاره دهنده مطالبه فسخ نموده باشد، اجاره گیرنده را به رد عین اجاره شده، مجبور ساخته نمی تواند.

مگر اینکه تعویض لازم را به اجاره گیرنده پرداخته یا تأمین کافی نزد وی باین منظور گذاشته باشد.

ماده ۱۳۹۷:

هرگاه اجاره گیرنده از جمله مؤظفین یا مستخدمین یا اشخاصی باشد که عمل آن تغییر اقامتگاه وی را ایجاب نماید، می تواند با رعایت حکم ماده (۱۳۴۶) این قانون فسخ اجاره مسکن خود را که مدت آن محدود باشد مطالبه نماید.

قسمت پنجم بعضی انواع اجاره مبحث اول اجاره زمین زراعتی

ماده ۱۳۹۸:

اجاره زمین برای زراعت با بیان آنچه باید در آن زرع گردد یا مختار گذاشتن اجاره گیرنده در انتخاب آن صحت دارد.

مگر در چه اجاره اخیستونکی ته یی لازمی تعویض ورکری وی یا دا چه د دی منظور د پاره ئی د هغه سره کافی تأمین ایینی وی.

ماده ۱۳۹۷:

که اجاره اخیستونکی د مؤظفینو یا مستخدمینو یا د داسی اشخاصو د جملی خخه وی چه د هغه کار د استوگنخی تغییر ایجابوی نو د دی قانون د (۱۳۴۶) مادی د درج شوی حکم په نظر کینی نیولو سره، کولی شی چه دخپل داوسیدلو د خای د اجاری چه موده یی محدوده وی د فسخ کېدو غوښتنه وکی.

پنجم قسمت د اجاری ځینی نوعی لومړی مبحث د زراعتی ځمکی اجاره

ماده ۱۳۹۸:

د کرهڼی د پاره دځمکی اجاره سره د هغی شی د بیا نولو چه په هغی کینی باید وکرل شی یا د اجاری اخیستونکی ته د شی د کرلو د انتخاب په باره کینی اختیار ورکول، صحت لری.

ماده ۱۳۹۹:

(۱) کومه ځمکه چه د بل چا په کښت مشغوله وی او د حاصل د ټولولو وخت یی نه وی رسیدلی او ناحقه هم نه وی کرل شوی نو اجاره ئی د ځمکی د فارغیدو تر وخته پوری نه نافذیږی مگر داچه په ځمکه کښی موجوده کرهڼه د اجاری اخیستونکی ملکیت وی.

(۲) که کرهڼه د راټولولو دپاره تیاره وی نو د ځمکی اجاره ورکول د کرهڼی د خاوند څخه غیر بل چا ته هم جواز لری، نو اجاری اخیستونکی ته په مناسب وخت کښی د ځمکی په تخلیه کولو او تسلیمولو مکلف کیږی.

ماده ۱۴۰۰:

که په ځمکه باندی موجوده کښت ناحقه کرل شوی وی نو د حاصل د راټولولو د مودی نه رارسیدل د بل چا سره د اجاری د عقد د صحت نه مانع کیږی او کرونکی په تخلیه کولو مکلف دی.

ماده ۱۴۰۱:

که ځمکه د اجاری اخیستونکی څخه په غیر د بل چا په کښت

ماده ۱۳۹۹:

(۱) زمینیکه به زراعت شخص دیگری مصروف بوده و هنوز وقت جمع آوری حاصل آن نرسیده وبدون حق، زرع نشده باشد اجاره آن تا وقت فارغ شدن زمین نافذ نمی گردد، مگر اینکه زراعت موجود در زمین ملکیت اجاره گیرنده باشد.

(۲) اگر زراعت برای جمع آوری آماده باشد اجاره زمین به غیر صاحب زراعت نیز مانع نداشته، به تخلیه زمین و تسلیم آن به اجاره گیرنده در میعاد مناسب مکلف می گردد.

ماده ۱۴۰۰:

هرگاه زراعت موجود بالای زمین، بدون حق زرع صورت گرفته باشد، عدم فرا رسیدن موعد جمع آوری مانع صحت عقد اجاره یا غیر از زارع نگردیده و زارع به تخلیه مکلف می شود.

ماده ۱۴۰۱:

اجاره زمین مشغول به زراعت غیر اجاره گیرنده، صحیح و

به زمان فرارسیدن موعد جمع آوری حاصل و آماده ساختن زمین برای تسلیمی به اجاره گیرنده در یسک وقت معین مؤکول می باشد.

ماده ۱۴۰۲:

اجاره گیرنده زمین از حق جوی و حق راه بدون تذکر در عقد مستفید می گردد. سایر حقوق تابع موافقت و عرف محل شناخته می شود.

ماده ۱۴۰۳:

زمینی که برای یکسال به اجاره داده شده و اختیار نوع زراعت به اجاره گیرنده اعطا شده باشد، اجاره گیرنده می تواند در آن دو فصل کشت نماید.

ماده ۱۴۰۴:

هرگاه زمین اجاره شده به اثر آب خیزی زیر آب گردیده یا آب آن قطع شود و امکان زراعت در آن نباشد، اجرت لازم نگردیده اجاره گیرنده حق فسخ را دارا می باشد، مشروط بر اینکه قصوری ازین ناحیه به وی متوجه

مشغوله وی، اجاره ئی صحیح ده خود حاصل د راتولولو د مودی او په یوه معین وخت کښی اجاری اخیستونکی ته د تسلیمیدو دپاره دځمکی دتیارولو پوری موکوله ده.

ماده ۱۴۰۲:

د ځمکی اجاره اخیستونکی دویالی او د لاری د حق څخه گټه اخیستی شی که څه هم په عقد کښی نه وی ذکر شوی، نور حقوق دموافقی او دځای د عرف تابع دی.

ماده ۱۴۰۳:

کومه ځمکه چه د یوه کال د پاره په اجاری ورکول شوی وی او دکښت د نوعی اختیار اجاری اخیستونکی ته ورکول شوی وی نو اجاره اخیستونکی کولی شی چه په هغی کښی دوه فصلونه وکری.

ماده ۱۴۰۴:

که اجاره شوی ځمکه د اوبود پورته کیدو په سبب د اوبولاندی شی یائی اوبه قطع شی او په هغی کښی د کرلو امکان نه وی، نو اجوره نه لزمیږی او اجاره اخیستونکی د عقد د فسخ کولو حق لری، خو په دی شرط چه د دی

پلوه هغه ته قصور متوجه نه وی.

نباشد.

ماده ۱۴۰۵:

که د اجاره شوی ځمکی کښت د آسمانی آفت په اثر د مینځه ولاړ شی د آفت څخه ترمخه د اجوری حصه د اجاری اخیستونکی په ذمی لزمیږي او د آفت څخه د وروستی مودی د حصی اجوره د هغه د ذمی څخه ساقطیږي، مگر دا چه اجاره اخیستونکی په کرهڼه داسی توان ولری چه د آفت څخه ترمخه په شان وی او یا ترهغی کم.

ماده ۱۴۰۵:

هرگاه زراعت زمین اجاره شده با اثر آفت سماوی از بین برود حصه اجرت قبل از آفت، بدمه اجاره گیرنده لازم گردیده حصه مدت بعد از آفت، از ذمه او ساقط می شود. مگر اینکه اجاره گیرنده به زراعت مثل قبل از آفت یا کمتر از آن قادر باشد.

ماده ۱۴۰۶:

(۱) که حاصلات د لوکولو وروسته د مینځه ولاړ شی اجاره اخیستونکی کولی شی چه د اجوری د ساقطیدو یا کموالی غوښتنه وکی، خو په دی شرط چه موافقه په داسی صورت نه وی شوی چه اجاره ورکوونکی د محصول د یو جزء حق لرونکی وی، په دی صورت کښی که حاصلات د اجاری اخیستونکی د خطا په وسیله او یا وروسته له دی چه د تسلیمولو خبرتیا ورکړه شی، د مینځه ولاړ شی نو اجاره ورکوونکی د خپلی حصی په اندازه متحمل کیږي.

ماده ۱۴۰۶:

(۱) هرگاه حاصلات بعد از درو کردن از بین برود اجاره گیرنده می تواند اسقاط یا تنقیص اجرت را مطالبه نماید، مشروط بر اینکه موافقه به ترتیبی صورت نگرفته باشد که اجاره دهنده حق جزئی از محصول را دارا می باشد، در این صورت اگر حاصلات توسط خطای اجاره گیرنده یا بعد از اخطار به تسلیمی از بین برود اجاره دهنده به اندازه حصه خود متحمل می گردد.

(۲) اگر در وقت انعقاد عقد پیشبینی وقوع ضرر موجود و متحقق باشد، اجاره گیرنده نمی تواند اسقاط اجرت را مطالبه نماید.

ماده ۱۴۰۷:

هرگاه مدت اجاره منقضی گردیده مگر حاصلات بالای زمین، بنابر سببی خارج اراده اجاره گیرنده هنوز نرسیده باشد، زمین به مقابل اجرت مثل الی جمع آوری حاصل در تصرف اجاره گیرنده باقی می ماند.

ماده ۱۴۰۸:

اجاره گیرنده مکلف است از زمین زراعتی طوری بهره برداری نماید که متعارف باشد و به نحوی در آن عمل نماید که برای بهره برداری مساعد باقی بماند. اجاره گیرنده نمیتواند بدون اجازه اجاره دهنده، طوری از زمین بهره برداری نماید که در زمین چنان تغییری وارد شود که اثر منفی آن تا بعد از انتهای مدت اجاره دوام نماید.

(۲) که دعقد دمتعیدو په وخت کښی د ضرر دواقع کیدو پیشبینی موجوده او محققه وی نو اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه د اجوری د ساقطیدو غوښتنه وکی.

ماده ۱۴۰۷:

که د اجاری موده پوره شوی وی خو په ځمکه باندي حاصلات د داسی سبب په اساس چه د اجاری اخیستونکی د ارادی بهروی نه وی رسیدلی نو ځمکه د مثلی اجوری په بدل کښی د حاصلاتو درسیدو تروخته پوری د اجاری اخیستونکی په تصرف کښی پاتی کیږی.

ماده ۱۴۰۸:

اجاره اخیستونکی مکلف دی چه د کرهڼی د ځمکی څخه داسی گټه واخلی چه خلک پری پوهیږی او په داسی توگه دی پکښی کار وکی چه د گټی اخیستلو د پاره تیاره پاتی شی. اجاره اخیستونکی نه شی کولی چه د اجاری ورکونکی د اجازی په غیر د ځمکی څخه په داسی توگه گټه واخلی چه په ځمکه کښی دومره تغییر راوړی چه منفی اثرئی د اجاری د پای ته رسیدو وروسته دوام وکی.

ماده ۱۴۰۹:

اجاره اخیستونکی مکلف دی چه په ځمکه کښی داسی اصلاحات وکی چه د اجاره شوی ځمکی څخه یی عادی گټه اخیستل ایجابوی.

ماده ۱۴۰۹:

اجاره گیرنده مکلف است به اصلاحاتی بپردازد که انتفاع عادی از زمین به اجاره گرفته شده، ایجاب می نماید.

ماده ۱۴۱۰:

اجاره اخیستونکی مکلف دی کومه ځمکه چه یی په اجاری اخیستی ده په داسی مودی کښی تخلیه کی چه کوم سپری تر هغه وروسته په ځمکه کښی تصرف کوی، وکولی شی چه ځمکه کرهڼی او کښت ته تیاره کی، خو په دی شرط چه له دی پلوه هغه ته ضرر ونه رسیږی.

ماده ۱۴۱۰:

اجاره گیرنده مکلف است زمینی را که به اجاره گرفته در مدتی تخلیه نماید، تا شخصیکه بعد از وی در زمین مذکور تصرف می نماید، بتواند زمین را آماده زراعت و کشت سازد. مشروط بر اینکه از این ناحیه ضرری به او نرسد.

دوهم مبحث - دهقانی

ماده ۱۴۱۱:

دهقانی د ځمکی د کرلو عقد دی د مالک او د دهقان ترمنځ په داسی توگه چه د ځمکی حاصل به په هغو حصو ویشل کیږی چه د عقد په وخت کښی ورباندی موافقه شوی ده.

مبحث دوم - دهقانی

ماده ۱۴۱۱:

دهقانی، عقدیست به زرع زمین بین مالک و دهقان طوریکه حاصل زمین بین آنها به حصص تقسیم می گردد که هنگام عقد بر آن موافقه به عمل آمده است.

ماده ۱۴۱۲:

د دهقانی د عقد د صحت شرطونه په لاندی ډول دی:

۱- د کښت د پاره د ځمکی تیاری.

۲- د تخم، سری د آفتونو په ضد دواگانو اود کښت د نورو ضروری مصرفونو د برابرولو د پاره د مکلف شخص معلومول.

۳- د کښت د وسیلو د برابرولو د پاره د مکلف شخص معلومول.

۴- دهقان ته د کښت څخه د خالی ځمکی تسلیمول که څه هم تخم د ځمکی د مالک وی.

ماده ۱۴۱۲:

شروط صحت عقد دهقانی عبارت است از:

۱- آماده بودن زمین برای زراعت.

۲- معلوم بودن شخص مکلف به تهیه بذر، کود، ادویه ضد آفات و سایر مصارف ضروری برای کشت.

۳- معلوم بودن شخص مکلف به تهیه وسایل زراعت.

۴- تسلیم نمودن زمین خالی از زرع به دهقان، گرچه بذر از مالک زمین باشد.

ماده ۱۴۱۳:

د جاری عرف سره سم د دهقانی د مودی ټاکل د عقد د صحت د شرطونو څخه دی، که موده نه وه ټاکل شوی نو عقد صحیح دی او دیوه فصل دپاره اعتبار لری، مگر داچه په خاص قانون کښی بل رنگه حکم شوی وی.

ماده ۱۴۱۳:

تعیین مدت دهقانی مطابق عرف دهقانی شرط صحت عقد شمرده می شود. در صورت عدم تعیین مدت عقد، دهقانی صحیح و به يك فصل اعتبار دارد، مگر اینکه در قانون خاص طور دیگری حکم شده باشد.

ماده ۱۴۱۴:

د تخم د جنس په صریحه یا ضمنی توگه او د هغه شخص د حصی ټاکل چه تخم د هغه له خوا، نه دی د عقد د صحت شرط گڼل کیږی،

ماده ۱۴۱۴:

تعیین صریح یا ضمنی جنس بذر و حصه شخصیکه بذر از طرف او نیست، شرط صحت عقد شمرده می شود. در صورت

عدم تعیین جنس بذر، اگر بذر از طرف مالک زمین باشد، عقد دهقانی صحیح و اگر از طرف دهقان باشد صحیح نمی باشد، مگر اینکه تعیین جنس بذر به اختیار دهقان گذاشته شده باشد.

ماده ۱۴۱۵:

مواشی و آلاتیکه در زراعت استعمال می شود اگر هنگام عقد بالای زمین موجود بوده و ملکیت صاحب زمین باشد عقد دهقانی آنرا شامل می گردد. بشرطیکه خلاف آن موافقه صورت نگرفته باشد.

ماده ۱۴۱۶:

(۱) دهقان مکلف است در زراعت و نگهداری کشت به قدری توجه نماید که در مورد مال خود دارد. دهقان از تلف شدن زمین در خلال انتفاع مسئول است، مگر اینکه ثابت نماید که در نگهداشت و صیانت آن به اندازه شخص عادی صرف مساعی نموده است.

(۲) دهقان به تعویض مواشی تلف شده و آلاتیکه استهلاک

که د تخم جنس نه وه تاکل شوی نو که د خمکی دمالک له خوا وی د دهقانی عقد صحیح او که د دهقان له خواوی نو عقد صحیح نه دی. مگر دا چه د تخم د جنس د تاکلو اختیار دهقان ته ورکول شوی وی.

ماده ۱۴۱۵:

کوم حیوانات او آلات چه په کرهڼه کښی استعمالیږی که د عقد په وخت کښی، پرخمکه موجود وی او د خمکی د خاوند ملکیت وی، د دهقانی عقد ورته شاملیږی، په دی شرط چه د هغی په خلاف موافقه نه وی شوی.

ماده ۱۴۱۶:

(۱) دهقان مکلف دی چه په کرهڼه او دکښت په ساتنه کی داسی توجه وکی لکه چه دخپل مال په باره کښی یی کوی. دهقان دگتی اخیستلو دمودی په اوږدو کښی د خمکی د تلفیدو مسئول دی، مگر داچه ثابته کړی چه دهغی د ساتنی او صیانت په باره کښی یی دیو عادی شخص په اندازی کوبښښ کړی دی.

(۲) دهقان د تلف شوو حیواناتو د تعویض او دهغی آلاتو د

استهلاکیدو چه هغه پکینی مقصر نه وی، مکلف نه دی.

شدن آن ناشی از قصوروی نباشد مکلف، نمی باشد.

ماده ۱۴۱۷:

دهقان نه شی کولی بی دمالک داجازی خخه خُمکه بل چاته په اجاری ورکی یا د هغی د اجاری خخه بل چاته تیر شی. که یی ددی حکم خخه مخالفت وکی، مالک کولی شی چه عقد فسخ کی او یا د دهقان خخه د تعویض غوښتنه وکی.

ماده ۱۴۱۷:

دهقان نمی تواند زمین را بدون اجازه مالک آن به شخص دیگری به اجاره داده یا از اجاره آن برای دیگری تنازل نماید. در صورت تخلف ازین امر مالک می تواند عقد را فسخ یا از دهقان مطالبه تعویض نماید.

ماده ۱۴۱۸:

دهقان حق نه لری چه مربوطه خُمکه بی د مالک د اجازی بل چاته په دهقانی ورکی.

ماده ۱۴۱۸:

دهقان حق ندارد زمین مربوط را بدون موافقه مالک به شخص دیگری به دهقانی بدهد.

ماده ۱۴۱۹:

دهقان د خُمکی پوری د مربوطو عمارتونو او د اوبولو د وسیلو په ساتنه مکلف دی او کوم ترمیمونه چه د دهقان خانی د ساتنی د پاره ضروری دی د دهقان په غاړه دی مگر د عمومی نهرونو او د نوو ویالو ویستننه د مالک په غاړه دی.

ماده ۱۴۱۹:

دهقان به نگهداری عمارات مربوط به زمین و وسایل آبیاری مکلف بوده و ترمیماتی که برای حفظ دهقانخانه ضروری است به عهده دهقان است اما مصارف انهار عامه و حفر جوهای نو انداز، بدوش مالک است.

ماده ۱۴۲۰:

دهقان نه شی کولی په قرار داد کښی داخلی د خُمکی د مخ ونی

ماده ۱۴۲۰:

دهقان نمی تواند در ختان سالم روی اراضی داخل مقاوله

وکاڤری او یا ئی قطع کی خو کولی شی چه د مالک په اجازی وچی ونی قطع او په عوض یی بل نیالگی وکری. د قطع کولو او کرلو کار په دهقان او د نیالگی قیمت د مالک په غاږه دی.

ماده ۱۴۲۱:

د مالیی ورکول د مالک په غاږه دی.

ماده ۱۴۲۱:

تادیه مالیات به دوش مالک است.

ماده ۱۴۲۲:

بی له هغی چه په دی قانون کنبی درج شوی، مالک حق نه لری چه د دهقان خخه د بلی گتی لکه نقدی یا غیر نقدی گته یا په مستقیمه یا نامستقیمه توگه د هغه خخه د خدمتونو تقاضا وکی.

ماده ۱۴۲۲:

بجز از آنچه درین قانون ذکر شده، مالک حق ندارد نفع دیگری از قبیل مفاد نقدی یا غیر نقدی یا اجرای خدماتی را از دهقان بطور مستقیم یا غیر مستقیم تقاضا کند.

ماده ۱۴۲۳:

د قرارداد دواږه خواوی کولی شی چه یو د بل په موافقه د دهقانی قرارداد، داجاری په عقد تبدیل کی.

ماده ۱۴۲۳:

طرفین مقاوله می توانند بموافقه یکدیگر مقاوله دهقانی را به عقد اجاره تبدیل نمایند.

ماده ۱۴۲۴:

که دهقان د خپلی خمکی خاوند شونو که وغواږی پخپله هغه وکری، کولی شی چه د دهقانی قرارداد فسخ کی.

ماده ۱۴۲۴:

هرگاه دهقان مالک زمین گردد و بخواهد شخصاً آنرا دهقانی نماید، می تواند مقاوله را فسخ کند.

ماده ۱۴۲۵:

که د دهقانی د قرارداد د پای ته رسیدو څخه دری میاشتی ترمنځه، قرارداد نوی نه شی نو قرار داد تر یوه بل کال پوری اوږد پیری.

ماده ۱۴۲۵:

اگر مقاوله دهقانی قبل از سه ماه از تاریخ ختم موعده قرارداد تجدید نشود، مقاوله تا يك سال دیگر تمدید می یابد.

ماده ۱۴۲۶:

د دهقان او د ځمکی د مالک ترمنځ حاصلات د دواړو خواوو د موافقی سره سم یا په هغه تناسب چه عرف ټاکلی ویشل کیږی، که پخوانی موافقه او عرف موجود نه وه نو حاصلات نیمائی کیږی.

ماده ۱۴۲۶:

حاصلات بین دهقان و مالک زمین مطابق توافق طرفین یا تناسبی که عرف تعیین نموده تقسیم می شود و در صورت عدم موافقت قبلی و عدم موجودیت عرف، مناصفه می گردد.

ماده ۱۴۲۷:

که د غیر مترقبه حادثو په اثر ټول حاصلات یا یوه برخه یی د مینځه ولاړل دواړه خواوی به په مساوی توگه د تاوان متحمل کیږی او یو په بل رجوع نه شی کولی.

ماده ۱۴۲۷:

هرگاه حاصلات باثر حوادث غیر مترقبه تماماً یا قسماً از بین برود هر دو طرف بصورت مساویانه متحمل خساره گردیده یکی بر دیگری رجوع کرده نمی تواند.

ماده ۱۴۲۸:

که د عقد موده د فصل د پخیدو ترمنځه تیره شوه، نو کښت تر پخلنی پوری په ځمکه کښی پاتی کیږی، په دی مودی کښی لازمی مصرفونه لکه اوبه کول، لو، درمند مییده کول او بادول د هر یوه د حصی په اندازی د دواړو په ذمی

ماده ۱۴۲۸:

هرگاه مدت عقد قبل از پخته شدن زرع منقضی شود زرع الی زمان رسیدن، به زمین باقیمانده، مصارف لازمه در همین مدت از قبیل آبیاری درو و خرمن مییده نمودن و دانه جدا نمودن به اندازه حصص هریک بدمه هر دو می

دی.

باشد.

ماده ۱۴۲۹:

(۱) که د خُمکی مالک د فصل د پخیدو و ترمخه مړ شی نو دهقان به د فصل تر پخیدو پوری خپل کار ته دوام ورکوی د مړی وارثان نه شی کولی چه هغه منع کی.

(۲) که دهقان د فصل د پخیدو و ترمخه مړ شی دهغه وارثان که ئی توان لرلو یا د هغوی قانونی وکیل به د فصل تر پخیدو پوری د قایم مقام په صفت کار ته دوام ورکوی، که څه هم د خُمکی مالک رضائیت ونه لری.

ماده ۱۴۲۹:

(۱) هرگاه مالک زمین قبل از پخته شدن زرع فوت نماید، دهقان الی زمان پخته شدن زرع به کار خود ادامه داده ورثه متوفی نمی توانند او را منع کنند.

(۲) در صورتیکه دهقان قبل از پخته شدن زرع وفات کند، ورثه وی اگر قادر باشد و یا وکیل قانونی آن به صفت قایم مقام او الی زمان پخته شدن زرع به کار دوام میدهند. گرچه مالک زمین رضائیت نداشته باشد.

ماده ۱۴۳۰:

که د دهقانی عقد فسخ یا باطل شی نو حاصلات د تخم د مالک پوری تعلق نیسی د هغه مقابله خوا د مثلی اجوری مستحق کیږی مگر داچه موافقه بل ډول شوی وی.

ماده ۱۴۳۰:

هرگاه عقد دهقانی فسخ گردیده یا باطل شمرده شود، حاصلات متعلق به مالک بذر بوده طرف مقابل وی مستحق اجرت مثل می شود. مگر اینکه موافقه طوردیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۴۳۱:

که په خاص قانون کښی د دهقان او د خُمکی د مالک ترمنځ حقوقی رابطی بل رنگه تنظیم شوی وی نو د خاص قانون حکمونو ته امتیاز

ماده ۱۴۳۱:

هرگاه در قانون خاص روابط حقوقی بین دهقان و صاحب زمین طور دیگری تنظیم شده باشد، به احکام قانون خاص اعتبار داده

ورکول کیری.

می شود.

درییم مبحث - باغوانی

مبحث سوم - باغبانی

ماده ۱۴۳۲:

ماده ۱۴۳۲:

(۱) د باغوانی عقد عبارت دی بل چاته د ونو او تاكونو ورکولو څخه د پالنی دپاره د هغی د یوی تاكلی حصی د ثمر په بدل کبنی. (۲) ونه د هغه نبات څخه عبارت ده چه په ځمکه کبنی یو کال یا ترهغی زیاته ثابته او باقی پاتی شی.

(۱) عقد باغبانی، عبارت است از دادن درخت و تاك به شخص دیگر جهت پرورش و بهره برداری به مقابل قسمت معینی از ثمر آن. (۲) درخت عبارت از نباتی است که در زمین مدت یکسال یا بیشتر از آن ثابت و باقی بماند.

ماده ۱۴۳۳:

ماده ۱۴۳۳:

په باغوانی کبنی د دهقانی عقد د صحت خاص شرطونه مراعات کیری.

در عقد باغبانی شرایط خاص صحت عقد دهقانی رعایت می شود.

ماده ۱۴۳۴:

ماده ۱۴۳۴:

د باغوانی عقد د هغی مودی دپاره چه په عرف کبنی پری عمل کیری، صحت لری. که عقد کبنی موده نه وی قید شوی، د هغی کال د لومړنی ثمر په حاصل حملیری.

عقد باغبانی برای مدتیکه عرفاً معمول باشد، صحت دارد. هرگاه عقد بدون قید مدت باشد، به اولین ثمره حاصل همان سال حمل می شود.

ماده ۱۴۳۵:

ماده ۱۴۳۵:

که د باغوانی دپاره دومره موده و تاكلی شی چه د ثمر د ظاهریدو څخه کمه وی، عقد صحیح نه دی.

هرگاه مدت باغبانی طوری تعیین شود که از ظهور ثمر کمتر باشد، عقد صحیح پنداشته نمی شود.

ماده ۱۴۳۶:

که د باغوانی دپاره دومره موده و ټاکل شی چه په هغی کښی د ثمر د ظاهریدلو او نه ظاهریدلو احتمال موجود وی نو عقد موقوف گڼل کیږی، که ثمر په ټاکلی وخت کښی په داسی توگه ظاهر شی چه د هغی مشابه په معاملو کښی د علاقسی وړ گڼسی نو باغوانی صحیح ده، او د پخوانی موافقی سره سم ویشل کیږی، که ثمر په ټاکلی وخت کښی ظاهر نه شی نو عقد فاسد دی او باغوان د خپل کار د مثلی اجوری مستحق گڼل کیږی. که ثمر بیخی ظاهر نه شی هېڅ یوه خوا یو په بل حق نه لری.

ماده ۱۴۳۶:

هرگاه برای باغبانی مدتی تعیین شود که در آن احتمال ظهور و عدم ظهور ثمر هر دو متصور باشد، عقد موقوف دانسته می‌شود. به نحویکه اگر میوه در وقت معین طوری ظاهر شود که مشابه آن در معاملات طرف علاقه قرار گیرد، باغبانی صحیح بوده ثمر مطابق موافقه قبلی تقسیم می‌شود و اگر ثمر در وقت معین ظهور نکند عقد فاسد بوده، باغبان مستحق اجرت مثل عمل خویش شناخته می‌شود، در حالیکه ثمر اصلاً ظاهر نشود، هیچ یک از طرفین بالای همدیگر حقی ندارند.

ماده ۱۴۳۷:

د ثمر د ظاهریدو ترمخه لازمی کارونه لکه اوبه کول، پیوند، القاح او ساتنه پر باغوان دی، او کوم کارونه چه د ثمر د ظاهریدو وروسته لازمی گڼل کیږی لکه د میوی ټولول او داسی نور د عقد په دواړو خواوو لارم دی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۴۳۷:

کارهای لازمی قبل از ظهور ثمر مانند آبیاری، پیوند، القاح و حفاظت بر باغبان و کار هائیکه بعد از ظهور ثمر ضروری پنداشته می‌شود، مانند چیدن ثمر و امثال آن بر طرفین عقد لازم می‌باشد. مگر اینک موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۴۳۸:

(۱) باغوان نه شی کولای بی د مالک د اجازی ونی بل چاته په اجاره ورکی، که ئی ددی حکم مخالفت وکه نو ثمر د مالک پوری تعلق نیسی او دوه یم باغوان د لومړنی باغوان خخه د مثلی اجوری مستحق کیږی او لومړنی باغوان د اجوری حق نه لری.

(۲) باغوان نه شی کولای بی د مالک د اجازی د خپلی پالنی لاندی ونی قطع کی او یا په باغ کینی نیالگی وکری.

(۳) د باغ د ځمکی کرهڼه بی د مالک د اجازی جواز نه لری، که ئی په کرهڼه موافقه وشوه د دهقانی د عقد پوری مربوط حکمونه یا د زراعتی ځمکو د اجاری د عقد پوری مربوط حکمونه مراعات کیږی.

ماده ۱۴۳۸:

(۱) باغبان نمی تواند بدون اجازه مالک درخت را به شخص دیگری به باغبانی بدهد. در صورت تخلف ثمر بمالك تعلق گرفته، باغبان دوم مستحق اجرت مثل باغبان اول گردیده و باغبان اول مستحق اجرت شناخته نمی شود.

(۲) باغبان نمی تواند بدون اجازه مالک، اشجار تحت پرورش خود را قطع نماید و یا درباغ نهال غرس کند.

(۳) کشت نمودن زمین باغ، بدون اجازه مالک جواز ندارد. در صورت موافقه به زرع احکام مربوط به عقد دهقانی و یا عقد اجاره زمین های زراعتی، در مورد رعایت می گردد.

ماده ۱۴۳۹:

که ونه په داسی حالت کینی په استحقاق ویوره شی چه ثمری ظاهر شوی وی نو د ونی مالک کار کوونکی ته د مثلی اجوری په ورکولو سره مکلف دی. که ونه د ثمر د ظاهریدلو تر مخه په استحقاق ویوره شی نو باغوان د

ماده ۱۴۳۹:

هرگاه درخت در حالیکه ثمر آن ظاهر گردیده به استحقاق برده شود مالک درخت بپرداخت اجرت مثل برای باغبان مکلف می گردد. در صورتیکه درخت قبل از ظهور ثمر به استحقاق برده شود، باغبان مستحق هیچ

هبخ شی مستحق نه گیل کیری.

چیزی شناخته نمی شود.

ماده ۱۴۴۰:

که کار کوونکی د کار د اجراء کولو څخه عاجز شی یا د ثمر د ظاهریدو څخه اطمینان ونه لری نو د باغوانی د عقد فسخ کول جواز لری.

هرگاه باغبان از اجراء عمل عاجز گـردد یا از ظهور ثمر مطمئن نباشد، فسخ عقد باغبانی جواز دارد.

ماده ۱۴۴۱:

که د باغوانی موده تیره شی نو عقد پای ته رسیږی. که په ونه کبني ثمر وی چه د گهټی اخیستلو قابلیت ونه لری، باغوان اختیار لری چه بی د اجوری څخه خپل کارته دوام ورکوی ترڅو چه ثمر پوخ شی او یا کار پریږدی. همدارنگه د ونی مالک اختیار لری چه نه رسیدلی ثمر عیناً د موافقه شوو شرطونو سره سم وویشي او یا باغوان ته د هغی څخه د هغه د استحقاق د حصی قیمت ورکوی او یا د ثمر د رسیدو پوری لازمی مصرفونه په غاړه اخلی او بیا وروسته خپل مصرف د رسیدلی ثمر څخه د باغوان د حصی څخه غواړی.

ماده ۱۴۴۱: هرگاه مدت باغبانی منقضی شود، عقد منتهی می گردد. اگر بالای درخت ثمری باشد که قابلیت استفاده در آن ظاهر نباشد، باغبان مخیر است که بدون اجرت الی زمان رسیدن ثمر بعمل خود ادامه دهد یا عمل را ترك کند. همچنان مالک درخت مخیر است که ثمر نا رسیده را عیناً طبق شروط موافقه شده تقسیم نماید یا برای باغبان قیمت حصه مستحقه اش را از آن اعطاء و یا مصارف لازم را الی رسیدن ثمر بعهده گرفته بعداً با آنچه مصرف نموده بر حصه باغبان از ثمر رسیده رجوع کند.

ماده ۱۴۴۲:

(۱) که د ونی خاوند په داسی وخت کښی مړ شوی چه ثمر تازه ظاهر شوی وی، نو باغوان به د پخوا په شان خپل کارته دوام ورکوی. که څه هم د مالک وارثان راضی نه وی. (۲) که باغوان د کار د پرېښودلو اراده وکی په کار کولو نه مجبوره کیږی او د ځمکی د مالک وارثان د دی قانون د (۱۴۴۱) مادې درج شوو دری گونو خیارونو څخه استفاده کولی شی.

ماده ۱۴۴۲:

(۱) هرگاه مالک زمین هنگام که ثمر تازه ظهور کرده وفات نماید، باغبان کمافی السابق بکار خود ادامه میدهد. گرچه ورثه مالک، رضائیت نداشته باشند. (۲) در صورتیکه باغبان ترك عمل را اراده نماید به اجراء عمل مجبور ساخته نمی شود، و رثه مالک زمین از خیارات سه گانه مندرج ماده (۱۴۴۱) این قانون استفاده نموده می توانند.

ماده ۱۴۴۳:

که د ځمکی مالک او باغوان دواړه په داسی حالت کښی مړه شوی چه ثمر تازه ظاهره شوی وی نو د باغوان وارثان اختیار لری چه د ثمر د پخېدو تر وخته پوری خپل کارته دوام ورکوی او یایی پرېږدی. په دی حالت کښی د ځمکی د مالک وارثان ددی قانون د (۱۴۴۱) مادې د درج شوو دری گونو خیارونو څخه استفاده کولی شی.

ماده ۱۴۴۳:

هرگاه مالک زمین و باغبان هر دو در حال که ثمر تازه ظهور کرده وفات نمایند، و رثه باغبان بین دوام بعمل الی زمانیکه قابلیت استفاده ثمر ظاهر گردد و ترك آن مخیرند. درین حالت و رثه مالک زمین از خیارات مندرج ماده (۱۴۴۱) این قانون استفاده نموده می توانند.

ماده ۱۴۴۴:

که ددی قانون حکمونه د خاص قانون سره توپیر ولری نو د خاص

ماده ۱۴۴۴:

هرگاه احکام این قانون با احکام قانون خاص مغایرت داشته باشد،

قانون حکمونه تطبیقیری.

احکام قانون خاص تطبیق میشود.

خلورم مبحث - د وقف اجاره

ماده ۱۴۴۵:

د وقف ناظر د وقف د اجاری ولایت لری خو چا ته چه مال وقف کړه شوی دی دا ولایت نه لری مگر داچه د وقف کونکی له خوا متولی وی یا د هغه چا له خوا چه د اجاری ولایت ولری لکه قاضی یا اجازه ورکړی شوی ناظر.

مبحث چهارم - اجاره وقف

ماده ۱۴۴۵:

ناظروقف، ولایت اجاره وقف را دارا بوده و موقوف علیه، این ولایت را ندارند. مگر اینکه از جانب وقف کننده متولی باشد یا از جانب شخصیکه ولایت اجاره را دارد، مانند قاضی یا ناظر او اجازه داده شده باشد.

ماده ۱۴۴۶:

د اجوری د قبضولو ولایت خاص ناظر ته دی نه هغه چاته چه مال ورته وقف کړه شوی دی، مگر داچه ناظر ورته د اجوری د قبضولو اجازه ورکړی وی.

ماده ۱۴۴۶:

ولایت قبض اجرت مختص به ناظر بوده نه به موقوف علیه، مگر اینکه ناظر به وی اجازه قبض اجرت را داده باشد.

ماده ۱۴۴۷:

کوم شرط چه د وقف کونکی له خوا د وقف د اجاری په باره کښی وضع شوی مراعات کیرې، متولی نه شی کولی هغی مودی ته تغییر ورکی چه وقف کونکی د وقف د اجاری دپاره ټاکلی ده.

ماده ۱۴۴۷:

شرطیکه راجع به وقف کننده وضع گردیده رعایت می گردد و متولی نمی تواند مدتی را تغییر دهد که وقف کننده برای اجاره وقف تعیین کرده است.

ماده ۱۴۴۸:

که د وقف کوونکی له خوا د اجاری موده نه وی ټاکل شی نو په کور او دکان کښی د اجاری موده یو کال او په ځمکه کښی دری کلونه ټاکل کیږی. مگر داچه په کور او دکان کښی د مودی د زیاتوالی او په ځمکه کښی د مودی د کموالی ښیگڼه ولیدله شی.

ماده ۱۴۴۸:

هرگاه مدت اجاره از طرف وقف کننده تعیین نشده باشد، مدت اجاره در خانه و دوکان یکسال و در زمین سه سال تعیین می‌گردد. مگر اینکه در مورد خانه و دوکان زیادت مدت و در مورد زمین تنقیص مدت مصلحت دیده شود.

ماده ۱۴۴۹:

(۱) د ضروری حالتونو په غیر د وقف کړه شوی کور یا ځمکی اجاره د اوږدی مودی دپاره یا په پرله پسې عقدونو جواز نه لری.
(۲) که ناظر د ضرورت په حکم د وقف کړه شوی مال آبادولو ته مجبور شی نو کولی شی چه د محکمی په اجازی ددی قانون د(۱۴۴۸) مادی تصریح شوو حدودو څخه د اجاری دپاره زیاته موده وټاکی خو په دی شرط چه د انسان د عادی عمر د مودی څخه زیاته نه وی.

ماده ۱۴۴۹:

(۱) به استثنای حالت ضروری اجاره خانه یا زمین موقوفه برای مدت طولانی یا عقود پیهم جواز ندارد.
(۲) اگر ناظر به حکم ضرورت جهت آبادی مال موقوفه مجبور گردد، می تواند به اجازه محکمه مدت اجاره را متجاوز از حدود مصرحه ماده (۱۴۴۸) این قانون تعیین نماید. مشروط بر اینکه از مدت عادی عمر انسان بیشتر نباشد.

ماده ۱۴۵۰:

ناظر نه شی کولی چه وقف د خپل ځان دپاره په اجاری واخلي، که څه

ماده ۱۴۵۰:

ناظر نمی‌تواند وقف را برای شخص خود به اجاره بگیرد، گرچه

هم په مثلی اجوری وی.

به اجوره مثل باشد.

ماده ۱۴۵۱:

اجاره د مثلی اجوری خخه په کمه جواز نه لری مگر په کم توپیر سره که خه هم اجاره ورکونکی یواځینی شخص وی چه په وقف کبنی د تصرف کولو ولایت ولری.

اجاره به کمتر از اجر مثل جواز ندارد. مگر به تفاوت ناچیز، گر چه اجاره دهنده یگانه شخص مستحق باشد که ولایت تصرف در وقف را داشته باشد.

ماده ۱۴۵۲:

(۱) د وقف په اجاری کبنی معیار د هغی وخت مثلی اجوره ده چه اجاره پکبنی عقد شوی ده، وروستنی تغییرونه پکبنی تأثیر نه لری.

(۱) معیار در اجاره وقف، اجر مثل زمانی است که در آن عقد اجاره منعقد گردیده است تغییرات بعدی در آن تأثیر ندارد.

ماده ۱۴۵۳:

(۲) که وقف د ناظر له خوا په فاحش غبن په اجاری ورکول شوی وی نو اجاره اخیستونکی مکلف دی چه مثلی اجوره پوره کی د هغی په غیر اجاره فسخ کبیری.

(۲) در صورتیکه وقف از طرف ناظر به غبن فاحش به اجاره داده شده باشد، اجاره گیرنده مکلف است اجر مثل را تکمیل نماید، در غیر آن اجاره فسخ می شود.

ماده ۱۴۵۳:

(۱) که وقف کره شوی بناء جوړولو ته ضرورت ولری او اجاره اخیستونکی د ناظر په اجازی د خپل مال خخه هغی ته اقدام وکی، نو که د عمارت زیاتی گتپی وقف ته عایدی وی، اجاره اخیستونکی کولی شی د ذکر شوو مصرفونو

(۱) هرگاه بناء وقفی به اعمار ضرورت داشته و اجاره گیرنده به اجازه ناظر از مال خود به آن اقدام کند، در صورتیکه اکثر منافع عمارت به وقف عاید باشد، اجاره گیرنده می تواند تادیه مصارف مذکور

را از حاصل وقف از ناظر مطالبه نماید گرچه رجوع اجاره گیرنده قبلاً شرط نشده باشد.

(۲) اگر اکثر منافع عمارت به اجاره گیرنده عاید باشد، بدون وجود شرط قبلی بر ناظر رجوع کرده نمی تواند. هرگاه اجاره گیرنده یا مستحق بدون اجازه ناظر با اعمار بنائی از مواد مخروبه وقف بپردازد و بناء طوری ساخته شده باشد که اگر منهدم گردد بدون مواد تخریب شده قیمت دیگری از آن باقی نماند، بناً جز وقف شمرده شده اجاره گیرنده حق رجوع را ندارد.

ماده ۱۴۵۴:

هرگاه اجاره گیرنده علایم وقف را تغییر دهد، طوریکه آنرا تماماً یا قسماً تخریب نموده مجدداً به اعمار آن به شکل دیگری بپردازد، در صورتیکه تغییر وارده بنفع وقف باشد، بناً به حال خود باقی مانده اجاره گیرنده متبرع پنداشته شده، مستحق اجر مثل می گردد و در صورتیکه تغییر

اداء کول د وقف د حاصل خخه د ناظر خخه وغواری، که خه هم ترمخه د اجاری اخیستونکی رجوع نه وی شرط شوی.

(۲) که د عمارت زیاتی گتهی اجاره اخیستونکی ته عایدی وی بی د پخوانی شرط د وجود خخه په ناظر رجوع نه شی کولی که اجاره اخیستونکی یا مستحق شخص بی د ناظر د اجازی خخه د وقف د مخروبی په موادو د بنا جوړولو ته اقدام وکی او بناً په داسی توگه جوړه شی که وړانه شی نوبی د تخریب شوو موادو خخه د هغی خخه بل قیمت نه پاتی کیږی، نو بناً د وقف جزء گنل کیږی او اجاری اخیستونکی د رجوع حق نه لری.

ماده ۱۴۵۴:

که اجاره اخیستونکی د وقف علاموته تغییر ورکی په داسی توگه چه د هغه ټول یا یوه برخه ئی خرابه کی بیائی په بل شکل نوی آباءه کی، که وارد شوی تغییر د وقف په گته وه نو بناً پخپل حال پاتی کیږی، اجاره اخیستونکی متبرع گنل کیږی او د مثلی اجوری مستحق کیږی که وارد شوی تغییر

د وقف په گټه نه وه نو د بنا په خرابولو او لومړنی شکل ته گرځولو باندی امر کیږی.

ماده ۱۴۵۵:

د اجاری د عقد حکمونه د وقف په اجاری تطبیقیږی مگر داچه د دی مبحث د درج شوو حکمونو متناقض وی.

وارده به نفع وقف نباشد، به تخریب بنا و اعاده آن به شکلی اولی امر می گردد.

ماده ۱۴۵۵:

احکام عقد اجاره بر اجاره وقف تطبیق می گردد، مگر اینکه با احکام مندرج این مبحث متناقض باشد.

دوه یم فصل

عاریت

لومړی قسمت

عمومي حکمونه

ماده ۱۴۵۶:

عاریت عبارت دی د عاریت ورکوونکی د گټو د تسلیمولو د تعهد څخه عاریت اخیستونکی ته بی له عوضه د یوی ټاکلی مودی یا د یوه ټاکلی غرض دپاره په دی شرط چه د استعمالولو وروسته به ئی بیرته ورکوی.

ماده ۱۴۵۷:

د عاریت د صحت شرط دا دی چه په عاریت ورکړی شوی شی د گټی اخیستلو قابلیت دهغی د عین د بقاء سره ولری.

فصل دوم

عاریت

قسمت اول

احکام عمومی

ماده ۱۴۵۶:

عاریت، عبارت است از تعهد عاریت دهنده به تسلیم منفعت عین بعاریت گیرنده بدون عوض، برای مدت معین یا غرض معین، به این شرط که بعد از استعمال آنرا اعاده نماید.

ماده ۱۴۵۷:

شرط صحت عاریت این است که قابلیت استفاده از شی عاریت داده شده با بقای عین آن ممکن باشد.

ماده ۱۴۵۸:

په عاریت ورکړه شوی شی عین دعاریت ورکوونکی دملکیت خڅه نه وځي.

ماده ۱۴۵۸:

عین عاریت داده شده از ملکیت عاریت دهنده خارج نمی گردد.

دوه یم قسمت

د عاریت ورکوونکی التزامونه

ماده ۱۴۵۹:

عاریت ورکوونکی مکلف دی چه په عاریت ورکړې شوی عین په همغه د عقد د وخت په حالت عاریت اخیستونکی ته تسلیم او هغه د عاریت دمودي په اوږدو کي د عاریت اخیستونکی په اختیار کښی کیږدی.

قسمت دوم

وجایب عاریت دهنده

ماده ۱۴۵۹:

عاریت دهنده مکلف است، عین عاریت داده شده را به همان حالت هنگام عقد به عاریت گیرنده تسلیم و آنرا در طول مدت عاریت به اختیار وی بگذارد.

ماده ۱۴۶۰:

عاریت ورکوونکی مکلف دی چه کوم مصرفونه عاریت اخیستونکی په عاریت ورکړې شوی شی د هلاکیدو او ضایع کیدو د خلاصون دپاره کړی، اداء کي.

ماده ۱۴۶۰:

عاریت دهنده مکلف است، مصارفی را که عاریت گیرنده جهت نجات عین عاریت داده شده از هلاک و ضیاع نموده است، تأدیه نماید.

ماده ۱۴۶۱:

(۱) عاریت ورکوونکی د عاریت ورکړې شوی شی د استحقاق وړلو ضامن نه دی، مگر داچه د استحقاق سبب ئی عمداً پټ کړی

ماده ۱۴۶۱:

(۱) عاریت دهنده از استحقاق برده شدن شی عاریت داده شده، ضامن نمی باشد. مگر اینکه سبب استحقاق را عمداً مخفی نموده

یا به اساس موافقه خاصی تضمین را قبول نموده باشد. (۲) عاریت دهنده ضامن عیوب مخفی نمی باشد، مگر اینکه عیب را عمداً مخفی کرده یا سلامت شی را تضمین نموده باشد.

وی او یائی د خاصی موافقی په اساس تضمین قبول کړی وی. (۲) عاریت ورکوونکی د پټو عیبونو ضامن نه دی مگر داچه عیب ئی عمداً پټ کړی وی او یائی د شی سلامتیا تضمین کړی وی.

قسمت سوم التزامات عاریت گیرنده

ماده ۱۴۶۲:

عاریت گیرنده مکلف است، به حفاظت و صیانت شی عاریت داده شده چنان توجه نماید که برمال خود می نماید.

ماده ۱۴۶۳:

هرگاه عاریت دهنده نوع، وقت یا مکان استعمال عین عاریت داده شده رامقید سازد، عاریت گیرنده نمی تواند. شی عاریت داده شده را در غیر وقت و مکان معین استعمال نماید. همچنان از نوع استعمالی که به آن اجازه داده شده مخالفت کرده نمی تواند و از اندازه که اجازه داده شده اضافه تر تجاوز کرده نمی تواند. بلکه به اندازه استعمال

درپیم قسمت د عاریت اخیستونکی التزامونه

ماده ۱۴۶۲:

عاریت اخیستونکی مکلف دی چه په عاریت ورکړ شوي شي په ساتنه او صیانت کښې داسې توجه وکړي لکه چه خپل مال ته ئې کوي.

ماده ۱۴۶۳:

که عاریت ورکوونکی د عاریت ورکړ شوي شي د استعمال نوعه، وخت یا ځای مقید کړي، نو عاریت اخیستونکی نه شي کولی چه هغه د ټاکلي وخت او ځای څخه غیر استعمال کړي، همدارنگه د هغې نوعې استعمال څخه چه پري اجازه ورکول شوي مخالفت کولی نه شي، او د هغې اندازې څخه چه اجازه ورکول شوی زیات تیرې کولی نه شي، بلکه د هغې اندازې

د مماثل په اندازې چه په استعمال مقید شوي یا د هغې څخه په کمې اندازې اقدام کولې شي.

ماده ۱۴۶۴:

که د عاریت د عین څخه گټه اخیستل د وخت، ځای او استعمال د نوعې پورې مقیده نه وي، عاریت اخیستونکی کولی شي چه د هغې څخه په هر وخت، هر ځای او په هره نوعه چه ئې زړه وغواړي په عادي توگه گټه واخلي، که د عاریت اخیستونکي د تیري په سبب د عاریت شوي شي عین د مینځه ولاړ شي ضامن ئې گنل کیږي.

ماده ۱۴۶۵:

(۱) که عاریت ورکونکی په مطلق صورت عاریت اخیستونکی ته د گټي اخیستلو اجازه ورکي او گټه اخیستونکی شخص و نه ټاکي، نو عاریت اخیستونکی کولی شي چه پخپله د عاریت ورکړ شوي شي څخه گټه واخلي او یایې بل چاته په عاریت ورکي، عام له دې چه د استعمال کوونکی تغییر د عاریت په عین کینې مؤثر وي او که نه وي. دا حکم په هغه صورت کې دی

مماثل آنچه که به استعمال آن مقید شده یا به کمتر از آن اقدام کرده می تواند.

ماده ۱۴۶۴:

هرگاه استفاده از عین عاریت مقید به زمان، مکان و نوع استعمال نباشد عاریت گیرنده می تواند از آن در هر وقت و هر مکان به هر نوعی که خواسته باشد طوری عادی استفاده نماید. اگر با اثر تجاوز عاریت گیرنده عین از بیمن برود ضامن آن می باشد.

ماده ۱۴۶۵:

(۱) هرگاه عاریت دهنده بصورت مطلق به عاریت گیرنده اجازه استفاده بدهد و شخص استفاده کننده را تعیین نکند، عاریت گیرنده می تواند شخصاً از عین عاریت استفاده نموده یا آنرا به شخص دیگری به عاریت بدهد، اعم از اینکه تغییر استعمال کننده در عین عاریت مؤثر باشد یا نه. این حکم در صورتیست که عاریت گیرنده

شخصاً عین را مورد استفاده قرار نداده و عین عاریت داده شده از اشیای باشد که تغییر استعمال کننده در آن تاثیر داشته باشد. در غیر آن عاریت دادن عین به شخص دیگر جواز ندازد.

(۲) اگر شخص استفاده کننده از طرف عاریت دهنده تعیین شده باشد، عاریت گیرنده به رعایت قید شخص مذکور مکلف بوده، در صورت تخلف عاریت گیرنده ضامن از بین رفتن عین عاریت می باشد.

ماده ۱۴۶۶:

هرگاه عاریت دهنده از عاریت دادن عین، به شخص دیگر، عاریت گیرنده را منع نموده باشد و عاریت گیرنده آنرا بشخص دیگری به عاریت بدهد، ضامن از بین رفتن آن می باشد.

ماده ۱۴۶۷:

عاریت گیرنده در تمامی احوالیکه از عاریت دادن عین به شخص دیگر منع گردیده، نمی

چه عاریت اخیستونکی پخپله په عاریت ورکړ شوي عین استعمال نه کي او هغه د داسې شیانو څخه وي چه د استعمال کوونکی تغییر ورباندې تاثیر کوي، د هغې په غیر بل چاته د عین په عاریت ورکول جواز نه لري.

(۲) که د عاریت ورکوونکی له خوا گټه اخیستونکی شخص ټاکل شوی وي نو عاریت اخیستونکی د ذکر شوي شخص د قید په مراعات مکلف دی، که عاریت اخیستونکی مخالفت وکړو د عاریت د عین د مینځه تللو ضامن دی.

ماده ۱۴۶۶:

که عاریت ورکوونکی د عاریت ورکړ شوي شي د ورکولو څخه عاریت اخیستونکی بل چاته منع کړی وي، او عاریت اخیستونکی هغه بل چاته په عاریت ورکړي د هغې د مینځه تللو ضامن گڼل کیږي.

ماده ۱۴۶۷:

عاریت اخیستونکی په ټولو هغو حالونو کښي چه د عین د عاریت ورکولو څخه بل چاته منع شوی

تواند عین عاریت را به شخص دیگری به امانت بدهد اگر عاریت گیرنده آنرا نزد شخص دیگری به ودیعت بگذارد و عین عاریت نزد این شخص از بین برود، عاریت گیرنده ضامن آن می باشد.

ماده ۱۴۶۸:

در تمامی حالتیکه عاریت گیرنده صلاحیت عاریت دادن عین عاریت را به شخص دیگر دارا باشد، می تواند عین مذکور را به شخص دیگری به امانت بدهد. درینصورت اگر عین بدون تجاوز ودیعت گیرنده از بین برود، عاریت گیرنده ضامن شناخته نمی شود.

ماده ۱۴۶۹:

عاریت گیرنده نمی تواند عین عاریت را به اجاره یا رهن بدهد. مگر اینکه آنرا به اجازه عاریت دهنده به منظور دادن رهن به عاریت گرفته باشد.

وی، نه شی کولی چه د عاریت شوی شی عین بل چاته په عاریت ورکی. که عاریت اخیستونکی هغه د بل چا سره په ودیعت کنبیښودلو او د عاریت عین د همدې شخص سره هلاک شو، عاریت اخیستونکی ئې ضامن دی.

ماده ۱۴۶۸:

په ټولو هغو حالونو کښې چه عاریت اخیستونکی واک لري چه د عاریت عین بل چاته په عاریت ورکي، کولی شي چه ذکر شوی عین بل چاته په ودیعت ورکي. په دي صورت کښې که عین بي د ودیعت اخیستونکی د تیري څخه هلاک شي، عاریت اخیستونکی ضامن نه گڼل کیږي.

ماده ۱۴۶۹:

عاریت اخیستونکی نه شی کولی د عاریت عین په اجاری یا گروهی ورکی مگر په هغه صورت کښې چه هغه ئی د عاریت ورکوونکی په اجازی د گروهی دپاره په عاریت اخیستی وی.

ماده ۱۴۷۰:

(۱) که عاریت اخیستونکی د عاریت عین بی د عاریت ورکوونکی د اجازی په اجاری ورکی او ذکر شوی عین د اجاری اخیستونکی سره هلاک شی، عاریت ورکوونکی کولی شی چه د هغی ضمان د عاریت اخیستونکی یا اجاری اخیستونکی څخه وغواړی. که ئی د عاریت اخیستونکی څخه ضمان وغوښتلو، نو نه شی کولی چه بل چا ته رجوع وکی. که ئی د اجاری اخیستونکی څخه د ضمان غوښتنه وکړه، اجاره اخیستونکی کولی شی چه عاریت اخیستونکی ته رجوع وکی. خو په دی شرط چه د اجاری د عقد په وخت کښی خبر نه وی چه عین د هغه سره عاریت دی.

(۲) که عین بی د عاریت ورکوونکی د اجازی په گروهی ورکول شی او د گروهی اخیستونکی سره هلاک شی نو که ضمان د عاریت اخیستونکی څخه وغوښتل شو نو گروهی د گروهی ورکوونکی او گروهی اخیستونکی ترمنځ پای ته رسیدلی گنل کیږی.

ماده ۱۴۷۰:

(۱) هرگاه عاریت گیرنده عین عاریت را بدون اجازه عاریت دهنده به اجاره داده و عین مذکور نزد اجاره گیرنده از بین برود، عاریت دهنده می تواند ضمان عین عاریت را از هریک عاریت گیرنده یا اجاره گیرنده، مطالبه نماید. در صورت مطالبه از عاریت گیرنده او نمی تواند بر شخص دیگری مراجعه نماید. در صورت مطالبه ضمان از اجاره گیرنده، اجاره گیرنده می تواند به عاریت گیرنده رجوع نماید. مشروط بر اینکه هنگام عقد اجاره از عاریت بودن عین در نزد او آگاه نباشد.

(۲) هرگاه عین بدون اجازه عاریت دهنده به رهن داده شود و نزد رهن گیرنده از بین رود در صورت مطالبه ضمان از عاریت گیرنده، رهن بین رهن دهنده و رهن گیرنده انجام یافته تلقی می شود.

ماده ۱۴۷۱:

عاریت اخیستونکی د عاریت په مال کښی چه بی د تیری څخه هلاک شی ضامن نه دی. په عاریت کښی د ضمان شرط باطل دی. که عاریت اخیستونکی د عاریت د عین په ساتنه کښی قصور یا اهمال وکی، ضامن دی.

ماده ۱۴۷۱:

عاریت گیرنده در مال عاریت که بدون تجاوز از بین رود ضامن نمی باشد و شرط ضمان در عاریت باطل شناخته می شود. اگر عاریت گیرنده در حفاظت عین عاریت قصور یا اهمال نماید، ضامن می باشد.

ماده ۱۴۷۲:

که د عاریت عین عادی استعمال په نتیجه کښی یا د عرف سره سم داسی عیب جن شی چه د هغی د قیمت د کښته کیدو موجب شی، عاریت اخیستونکی ددی قیمت د کموالی ضامن نه دی او که ئی په غیر عادی توگه استعمال که ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۴۷۲:

هرگاه در اثر استعمال عادی و مطابق عرف عین عاریت طوری معیوب شود که موجب تنزیل قیمت آن گردد، عاریت گیرنده ضامن این تنقیص قیمت نمی باشد و در صورت استعمال غیر عادی ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۴۷۳:

که عاریت اخیستونکی په یو قسم د اقسامو د عاریت د عین د تلفیدو د مخنیوی توان ولری او مخنیوی ئی ونه کی، د ضمان په ورکولو مکلف کیږی. همدارنگه که د غصبونکی د لاس په لیری کولو کښی قصور وکی، ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۴۷۳:

هرگاه عاریت گیرنده به نحوی از انحابه جلوگیری از تلف شدن عین عاریت قادر باشد و از آن جلوگیری نکند، بپرداخت ضمان مکلف می گردد. همچنان اگر در رفع دست غاصب آن تقصیر نماید، ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۴۷۴:

مالی تکلیفونه، د عادی ساتنی مصرفونه او د عاریت د عین، بیرته ورکول د عاریت اخیستونکی په غاړه دی.

ماده ۱۴۷۴:

تکالیف مالی و مصارف حفاظت عادی و رد عین عاریت بدوش عاریت گیرنده می باشد.

ماده ۱۴۷۵:

(۱) عاریت اخیستونکی مکلف دی چه د عاریت په پای کښی د عاریت عین په هغه پخوانی حالت رد کی. دا حکم د عاریت د عین د هلاک یا نقصان مسئولیت نه اخلاوی.

ماده ۱۴۷۵:

(۱) عاریت گیرنده مکلف است درختم عاریت عین را به همان حالت سابقه رد نماید. این حکم مسئولیت از بین رفتن یا نقصان عین عاریت را اخلاص نمی کند.

(۲) د عین بیرته ورکول په هغه

خای کښی صورت مومی چه عاریت اخیستونکی هلته تسلیم شوی، مگر داچه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) رد عین در محلی صورت

می گیرد که عاریت گیرنده آنرا تسلیم شده، مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۴۷۶:

که عاریت اخیستونکی د عاریت د مودی د تیریدو وروسته عین دخان سره وساتی او یائی په موافقه شوی خای کښی تسلیم نه کی نو که هلاک شو د هغی ضامن دی.

ماده ۱۴۷۶:

هرگاه عاریت گیرنده عین را بعد از انقضای میعاد عاریت در تصرف خود نگاه داشته یادرحل موافقه شده تسلیم ندهد در صورت از بین رفتن آن ضامن شناخته می شود.

خلوم قسمت
د عاریت پای

ماده ۱۴۷۷:

(۱) عاریت د موافقه شوی مودی په تیریدو پای ته رسیږي. که موده نه وی ټاکل شوی نو د هغه منظور د پوره کیدو سره پای ته رسیږي چه د هغی دپاره عین په عاریت اخیستل شوی. په هغه صورت کښی چه د عاریت موده نه وی ټاکل شوی، عاریت ورکوونکی کولی شی هر وخت چه ئی زړه وغواړی د عاریت د پای غوښتنه کولی شی.

(۲) عاریت اخیستونکی کولی شی چه د عاریت د مودی د پای ته رسیدو تر مخه عین بیرته ورکی، خو که د عین بیرته ورکول د عاریت ورکوونکی په ضرر وو نو د هغی په قبلولو کښی مجبوریدلی نه شی.

ماده ۱۴۷۸:

عاریت ورکوونکی کولی شی چه په راتلونکو حالونو کښی بی له قیده د عاریت دپای غوښتنه وکی:
۱- په هغه حالت کښی چه غیر مترقبه احتیاج د عاریت عین ته

قسمت چهارم
انتهای عاریت

ماده ۱۴۷۷:

(۱) عاریت به انقضای مدت موافقه شـوده منتهی می گردد. اگر مدت تعیین نشده باشد با برآورده شدن منظوری که برای آن عاریت صورت گرفته خاتمه می یابد. در صورت عدم تحدید مدت، عاریت دهنده می تواند، هر وقت انتهای عاریت را مطالبه نماید.

(۲) عاریت گیرنده می تواند قبل از انتهای عاریت عین را رد نماید. اما در صورتیکه رد عین به ضرر عاریت دهنده باشد به قبول آن مجبور گردانیده نمی شود.

ماده ۱۴۷۸:

عاریت دهنده در احوال آتی می تواند انتهای عاریت را بدون قید مطالبه کند:
۱- در حال احتیاج غیر مترقبه به عین

پیدا کی.

۲- په هغه حالت کښی چه عاریت اخیستونکی عین بد استعمال کی او یائی په ساتنه کښی قصور وکی.

۳- په هغه حالت کښی چه عاریت اخیستونکی د عاریت د عقد د منعقیدو وروسته یا تر هغی تر مخه مفلس شی خو په دی شرط چه عاریت ورکوونکی د عقد په وخت کښی د هغه د افلاس څخه خبر نه وی بیا وروسته خبر شی.

عاریت.

۲- در حال سوء استعمال عین از جانب عاریت گیرنده یا قصور وی در حفاظت آن.

۳- در حال افلاس عاریت گیرنده بعد از انعقاد عقد عاریت یا قبل از آن، مشروط بر اینکه عاریت دهنده هنگام عقد از آن مطلع نبوده بعداً اطلاع حاصل کند.

ماده ۱۴۷۹:

د عاریت عقد د عاریت اخیستونکی په مړینه پای ته رسیږی او د هغه وارثانو ته نه نقلیږی.

ماده ۱۴۷۹:

عقد عاریت به وفات عاریت گیرنده منتهی شده به ورثه وی انتقال نمی کند.

ماده ۱۴۸۰:

که عاریت اخیستونکی مړ شی او د عاریت عین په متروکی کښی موجود نه وی نو په ترکه کښی د واجب الاداء پور په حیث پیژندل کیږی.

ماده ۱۴۸۰:

هرگاه عاریت گیرنده وفات نموده و عین عاریت در متروکه متوفی موجود نباشد بحیث دین واجب الاداء از ترکه شناخته می شود.

درپیم باب
د کار عقدونه
لومړی فصل

قرارداد، د یو شی د جوړولو
غوښتنه او د عمومي مرفقونو
تعهدات

لومړی قسمت
قرارداد

لومړی مبحث - عمومي حکمونه

۱۴۸۱ ماده:

قرارداد داسی عقد دی چه د هغی
په موجب د دواړو خواوو څخه یو د
یو شی په جوړولو یا د یو کار په
کولو په مؤقتی یا غیر مؤقتی
صورت د بلی خوا دپاره د اجوری
په بدل کښی تعهد کوی.

۱۴۸۲ ماده:

د کار د کولو یا د داسی شیانو د
جوړولو قرار داد چه د قانون یا
عمومی نظام مخالف وی جواز نه
لری.

۱۴۸۳ ماده:

(۱) تعهد کوونکی کولی شی چه
یواخی دکار کولو تعهد وکی او
کوم مواد چه د کار په اجراء
کولو کښی په کار اچول کیږی او

باب سوم
عقود کار
فصل اول

مقاوله، استصناع و
تعهدات مرافق
عامه

قسمت اول
مقاوله

مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۱۴۸۱:

مقاوله، عقدیست که به
موجب آن یکی از طرفین ساختن
چیزی یا اجرای عملی را
بصورت مؤقت یا غیرمؤقت
برای طرف دیگر بمقابل اجرت
تعهد نماید.

ماده ۱۴۸۲:

مقاوله کار و ساختن
اشیای مخالف قانون و
نظام عام اعتبار
ندارد.

ماده ۱۴۸۳:

(۱) متعهد می تواند تنها
اجرای عمل را تعهد نماید و
موادیکه در اجراء عمل به
کار برده می شود یا از آن

استفاده بعمل می آید، بدوش صاحب کار گذاشته می شود. (۲) تعهد اجرای عمل و تهیه مواد هر دو از طرف متعهد جواز دارد.

مبحث دوم - وجایب مقاوله کننده

ماده ۱۴۸۴:

هرگاه مقاوله کننده به تهیه تمام یا بعضی مواد کار تعهد نماید از کیفیت آن مسئول بوده و در برابر صاحب کار از آن ضامن می باشد.

ماده ۱۴۸۵:

(۱) هرگاه مواد از جانب صاحب کار تهیه گردد متعهد به دقت در استعمال مواد و بکار بردن اصول فنی در آن مکلف می باشد همچنان حساب دهی مواد مصرف شده و رد مواد باقی مانده به صاحب کار مکلف شناخته می شود.

(۲) در صورتیکه بعضی از مواد نسبت اهمال یا نقص در کفایت فنی متعهد غیرقابل استفاده شود، متعهد به رد قیمت آن به صاحب کار مکلف

یا ورشخه گتیه اخیستل کیری د کار د خاوند په غاړه کښیږدی. (۲) که تعهد کوونکی د کار د کولو او د موادو د برابرولو تعهد وکی، جواز لری.

دوه یم مبحث - د قرارداد کوونکی التزامونه

ماده ۱۴۸۴:

که قرارداد کوونکی د کار د ټولو یا ځینو موادو په برابرولو تعهد وکی، د هغی د کیفیت څخه مسئول او د کار د خاوند په مقابل کښی د هغی څخه ضامن دی.

ماده ۱۴۸۵:

(۱) که مواد دک کار د خاوند له خوا برابر شو نو تعهد کوونکی مکلف دی چه د موادو په استعمال کښی دقت وکی او فنی اصول په کار واچوی.

(۲) که د تعهد کوونکی د اهمال په نسبت یا د هغه د فنی کفایت د نقصان له امله ځینی مواد د گتپی اخیستلو قابلیت د لاسه ورکی نو مکلف دی چه د هغی قیمت د کار

خاوند ته ورکی.

می گردد.

ماده ۱۴۸۶:

تعهد کوونکی مکلف دی هغه اضافی سامان چه د کار اجرا کول ئی ایجابوی پخپل مصرف برابر کی، مگر داچه د کسب گرو عرف یا د دواړو خواوو موافقه په بل ډول وی.

ماده ۱۴۸۶:

متعهد مکلف است افزار اضافی را که اجرای عمل ایجاب نماید به مصرف خود تهیه کند، مگر اینکه عرف حرفوی یا موافقه طرفین مخالف آن باشد.

ماده ۱۴۸۷:

د تعهد کوونکی له خوا د موافقه شوی اجوری زیاتوالی او دکار خاوند له خوا د هغی کموالی، د قرار داد د عقد څخه وروسته جواز نه لری، مگر داچه قانون یا موافقه د هغی په خلاف وی.

ماده ۱۴۸۷:

تزیید اجرت موافقه شده از طرف متعهد و تنقیص آن از جانب صاحب کار بعد از عقد مقاوله جواز ندارد، مگر اینکه قانون یا موافقه به خلاف آن صراحت داشته باشد.

ماده ۱۴۸۸:

که ظاهره شی چه تعهد کوونکی په ناقص صورت یا د عقد په خلاف کار ترسره کوی، نو د کار خاوند کولی شی چه هغه ته خبرتیا ورکی چه په یوی ټاکلی مودی کبسی د خپل طرز العمل څخه صرف نظر وکی، که تعهد کوونکی د ټاکلی مودی په اوږدو کې د خپل طرز العمل څخه صرف نظر ونه کړو نو د کار خاوند کولی شی چه عقد

ماده ۱۴۸۸:

هرگاه ظاهر شود که متعهد بصورت ناقص یا مخالف عقد عمل را انجام می دهد، صاحب کار می تواند به او اخطار دهد که در ظرف مدت معین از طرز العمل خود منصرف نگردد صاحب کار می تواند عقد را فسخ یا اتمام کار را

به مصرف متعهد اول
به شخص دیگری
بسیار د.

ماده ۱۴۸۹:

متعهد نمی تواند قبل از اتمام
کار و تسلیم آن به صاحب کار
اجرت موافقه شده را
مطالبه نماید اما صاحب کار می
تواند قسمتی از اجرت را
طوری پیشکی تادیه یا چنان
موافقه نماید که اجرت را
متناسب بانجام کار می
پردازد، بشرطیکه به اتمام کار
باقی مانده مجبور ساخته
شود، در غیر آن صاحب کار به
مصرف متعهد آنرا تکمیل
می نماید.

ماده ۱۴۹۰:

انجینیر ساختمانی و مقاوله
کننده بطوری متضامن تا
مدت ده سال مسئول انهدام،
شکست و نشست کلی یا
جزئی عمارات ساخته شده یا
ملحقات ثابتۀ دیگری
که اعمار نموده اند می باشند
گرچه انهدام، شکست و
نشست ناشی از عیب در خود

فسخ کی او یا د لومرنی کار پوره
کول د لومرنی متعهد په حساب
بل چاته و سپاری.

ماده ۱۴۸۹:

تعهد کونکی نه شی کولی دکار د
پوره کیدو او د کار خاوند د هغی د
تسلیمیدو تر مخه د موافقه شوی
اجوری غوښتنه وکی مگر دکار
خاوند کولی شی چه د اجوری یوه
برخه په پیشکی توگه ادا کی یا
دارنگه موافقه وکی چه اجوره به
دکار د ترسره کولو په تناسب
ورکوم خوپه دی شرط چه تعهد
کوونکی دپاتی برخی په پوره
کولومجبور کړی شی د هغی په
غیر به د کار خاوند د تعهد
کوونکی په مصرف هغه پوره کوی.

ماده ۱۴۹۰:

ساختمانی انجینیر او قرارداد
کوونکی ترلسو کلونو پوری د
عمارتونو د نریدلو، ماتیدلو، د
هغی د ټول یا یو جزء کښیناستلو
څخه یا د نورو ثابتو محلقاتو چه
اعمار کړی ئی دی، په متضامن
صورت مسئول گڼل کیږی. که څه
هم نریدل، ماتیدل یا کښیناستل
پخپله د ځمکی د عیب په سبب وی

زمین باشد یا صاحب کار به ساختن عمارت معیوب اجازه داده باشد. مگر اینکه اصلاً عاقد آن بقای عمارت را کمتر از مدت ده سال اراده داشته باشند.

ماده ۱۴۹۱:

(۱) عیوبیکه پختگی، مقاومت و سلامت بنا را تهدید نماید تابع ضمان مندرج ماده (۱۴۹۰) این قانون می باشد.

(۲) مدت ده سال مندرج ماده (۱۴۹۰) این قانون از تاریخ تسلیم دادن کار آغاز می گردد.

(۳) حکم این ماده در مورد متعهدیکه بر متعهد ثانی (متعهد باطنی) حق رجوع دارد، تطبیق نمی گردد.

ماده ۱۴۹۲:

مهندس طرح پلان و نقشه که بر اجرای کار نظارت نداشته باشد، تنها از عیب پلان و نقشه مسئول میباشد.

یا داجه پخپله د کار خاوند د عیب جن عمارت په جوړولو اجازه ورکړی وی. مگر داجه د عقد دواړی خواوی اصلاً غواړی چه عمارت دی تر لسو کلونو پوری دوام ونه کی.

ماده ۱۴۹۱:

(۱) کوم عیبونه چه د بنا پوخوالی مقاومت او سلامتیا تهدیدوی ددی قانون د (۱۴۹۰) مادی د درج شوی ضمان تابع دی.

(۲) د دی قانون د (۱۴۹۰) مادی د درج شوو لسو کلونو موده د کار د تسلیم ورکولو د نېټې څخه پیل کیږی.

(۳) ددی مادی حکم د هغه تعهد کوونکی په باره کښی چه په دوهم تعهد کوونکی (باطنی تعهد کوونکی) د رجوع کولو حق لری، نه تطبیقیری.

ماده ۱۴۹۲:

دپلان او د نقشی د طرحی مهندس چه د کار په اجرا کولو نظارت ونه لری نويواخی د پلان او نقشی د عیب مسئول دی.

ماده ۱۴۹۳:

هر شرط چه د ساختمانی مهندس انجنیر او قرار داد کوونکی د ضمان مانع وی، باطل دی.

ماده ۱۴۹۳:

هر شرطیکه مانع ضمان مهندس انجنیر ساختمانی و مقاوله کننده گردد، باطل است.

ماده ۱۴۹۴:

د ضمان دعوی ددی قانون د (۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲) مادو په حالونو کښی د نریدو، ماتېدو کښیناستو یا د عیب د کشف کېدو د یوه کال د مودی د تیریدو وروسته ساقطیږی.

ماده ۱۴۹۴:

دعوی ضمان در احوال مندرج مواد (۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲) این قانون بعد از انقضای مدت یکسال از تاریخ حدوث انهدام، شکست و نشست یا کشف عیب ساقط می گردد.

**درېیم مبحث - د کار د خاوند
وجیبی****مبحث سوم - وجائب صاحب
کار****ماده ۱۴۹۵:**

که د نرېدلو، ماتیدلو او د عمارت د ټول یا یوه جزء د کښیناستلو څخه پیدا شوی تعویض د ساختمانی بیمی له خوا ورکول شوی وی، نو د عمارت خاوند نه شی کولی چه د هغی غوښتنه د ساختمانی انجنیر، مهندس او قرار داد کوونکی څخه وکي.

ماده ۱۴۹۵:

هرگاه جبران خساره ناشی از انهدام، شکست و نشست کلی یا جزئی عمارت از طرف شرکت بیمه ساختمانی پرداخته شده باشد. صاحب عمارت نمی تواند آنرا از انجنیر ساختمانی مقاوله کننده و یا مهندس مطالبه نمایند.

ماده ۱۴۹۶:

د کار خاوند مکلف دی د کار د پوره کیدو سره یوځای، د جاری

ماده ۱۴۹۶:

صاحب کار مکلف است بمجرد اتمام کار آنرا مطابق

عرف سره سم هغه تسلیم شی، د هغی په غیر تعهد کوونکی کولی شی د یوی ټاکلی مودی په اوږدو کښی د هغی په تسلیمیدلو ورته خیرتیا ورکی. که د کار خاوند د ذکر شوی مودی په تیریدو سره هغه تسلیم نه شی، نو تسلیم شوی گڼل کیږی.

ماده ۱۴۹۷:

د کار خاوند مکلف دی چه کومه اجوره یی شرط کړی هغه د تسلیمیدو په وخت کښی ورکی، مگر داچه عرف یا موافقی د هغی په خلاف حکم کړی وی.

ماده ۱۴۹۷:

صاحب کار مکلف است اجرتی را که شرط گذاشته هنگام تسلیمی پردازد. مگر اینکه عرف یا موافقه به خلاف آن حکم نموده باشد.

ماده ۱۴۹۸:

(۱) که د کار د اجرا کولو په وخت کښی د موافقی د حدودو څخه تیری ولیدل شی، تعهد کوونکی مکلف دی د زیاتو تکلیفونو د اندازی څخه د کار خاوند ته خبرتیا ورکی، د هغی په غیر نه شی کولی چه کوم زیات مصرفونه ئی د موافقه شوی اندازی د قیمت څخه کړی د هغی غوښتنه وکی.

ماده ۱۴۹۸:

(۱) هرگاه در اثنای اجراء کار تجاوز از حدود موافقه دیده شود متعهد مکلف است مقدار تکالیف زاید را به اطلاع صاحب کار برساند در غیر آن حق مطالبه او در مصارف متجاوز از قیمت موافقه شده ساقط می‌گردد.

(۲) په هغه صورت کښی چه د موافقه شوی اندازی څخه زیاتوالی ډیر لوی وو نو د کار خاوند کولی

(۲) در صورت تجاوز بزرگ، صاحب کار می‌تواند عقد را با تادیقه قیمت

آنچه متعهد مطابق عقد اتمام نموده فسخ نماید.

ماده ۱۴۹۹:

(۱) هرگاه عقد به اجرت بالمقطع تمام شده باشد متعهد نمی تواند زیادت اجرت را مطالبه کند گرچه در پلان کار متعهد، تعدیلی رخ داده باشد، مگر اینکه تعدیل از اثر تصمیم صاحب کار صورت گرفته باشد.

(۲) متعهد نمی تواند به موجب بلند رفتن نرخ و اجرت، زیادت اجرت را مطالبه نماید. مگر در صورتیکه چنان حوادث استثنائی عمومی رخ دهد که هنگام عقد پیشبینی شده نمی توانست و به اثر آن معیاریکه سنجش مالی عقد مقابله به آن استوار است، دیگرگون شود درین صورت محکمه می تواند به زیادت اجرت یا فسخ عقد حکم نماید، مگر اینکه طرفین طوری دیگری موافقه نموده باشند.

شی چه عقد فسخ کی او تعهد کوونکی ته د هغه چه د عقد سره سم ئی پوره کپی قیمت ورکی.

ماده ۱۴۹۹:

(۱) که عقد په بالمقطع اجوری تمام شوی وی، تعهد کوونکی نه شی کولی چه د اجوری د زیاتوالی غوښتنه وکی که شه د تعهد کوونکی د کار په پلان کښی تعدیل راغلی وی. مگر داچه تعدیل د کار د خاوند د تصمیم په اثر صورت موندلی وی.

(۲) تعهد کوونکی نه شی کولی چه د نرخ او اجوری د لوپیدو په موجب، د اجوری د زیاتوالی غوښتنه وکی، مگر په هغه صورت کښی چه داسی استثنائی او عمومی حوادث پیداشی چه د عقد په وخت کښی ئی پیشبینی نه شوای کیدای او د هغی په اثر هغه معیار چه د قرارداد مالی سنجول ورباندی تیننگ ولاړ دی بل رنگه شی. په دی صورت کښی محکمه کولی شی چه د اجوری په زیاتوالی یا د عقد په فسخ کیدو حکم وکی. مگر داچه دواړو خواوو بل رنگه موافقه کپی وی.

ماده ۱۵۰۰:

که اجوره نه وه ټاکل شوی د پوره شوی کار مصرفونه د پوهانو په وسیلی ټاکل کیږی.

ماده ۱۵۰۰:

هرگاه اجرت تعیین نشده باشد، مصارف کار انجام شده توسط اهل خبره تعیین می گردد.

ماده ۱۵۰۱:

که د نقشی مهندس د اندازونیول پوره کرل یا د تعمیر اداره د هغی د خاوند په امر د ټاکلی اجوری په بدل کسبی په غاړه واخلی د ذکر شوی اجوری مستحق گنهل کیږی.

ماده ۱۵۰۱:

هرگاه مهندس، نقشه یا اندازه گیری ها را باتمام رسانیده یا اداره تعمیر را به امراصاحب آن بمقابل اجرت معینه به عهده گیرد، مستحق اجرت مذکور شناخته می شود.

ماده ۱۵۰۲:

که د کار خاوند د مهندس اجوره نه وی ټاکلی د مثلی اجوری مستحق کیږی او د هغی مودی سره سم چه د هغه کار په کسبی شوی او د عرف سره ټاکل کیږی.

ماده ۱۵۰۲:

هرگاه صاحب کار اجرت مهندس را تعیین نکرده باشد، مستحق اجرت مثل که مطابق عرف و مدتیکه کار او در بر گرفته تعیین می گردد.

خلوم مبحث - دوهم تعهد کونکی

ماده ۱۵۰۳:

(۱) که د کار طبیعت یا د عقد صراحت مانع نه شی نو تعهد کونکی کولی شی چه بل څوک د ټول یاځینی کار د اجرا کولو دپاره مکلف کی، په هر صورت تعهد کونکی د کار د خاوند په مقابل

ماده ۱۵۰۳:

(۱) متعهد میتواند درحالیکه طبیعت کار یا صراحت عقد مانع نگردد، شخص دیگری رابه اجرای تمامی یا قسمی از کار مکلف گرداند. بهر صورت متعهد در برابر صاحب کار،

مبحث چهارم - متعهد ثانی

ازکار متعهد ثانی مسئول میباشد.

(۲) متعهد ثانی در برابر متعهد اول مسوول شناخته می شود.

مبحث پنجم - انجام قرارداد

ماده ۱۵۰۴:

عقد مقوله بانجام کار تعهد شده و تسلیم آن مطابق توافق جانبین و احکام قانون منقضی می گردد.

ماده ۱۵۰۵:

صاحب کار می تواند هر وقتی خواسته باشد، عقد را خاتمه داده اجراء کار را متوقف سازد، مشروط بر اینکه مصارف متعهد، اجرت کار انجام شده و مفادی را که بانجام کار میسر می گردید، جبران نماید. محکمه در صورت ایجاب شرایط می تواند تعویض را تخفیف دهد.

کسبی د دوه یم تعهد کوونکی د کار مسئول دی.

(۲) دوه یم تعهد کوونکی د لومرنی تعهد کوونکی په مقابل کسبی مسوول گنل کیبری.

پنجم مبحث - د قرار داد پای ته رسیدل

ماده ۱۵۰۴:

د قرارداد عقد د تعهد شوی کار په سرته رسیدو، د دواړو خواوو د موافقی سره سم د هغی په تسلیمولو او د قانون په حکمونو پای ته رسیبری.

ماده ۱۵۰۵:

د کار خاوند کولی شی هر وخت چه ئی زړه وغواړی د کار اجراء کول متوقف کی او عقد ته خاتمه ورکی، خو په دی شرط چه د تعهد کوونکی مصرفونه، د سرته رسیدلی کار اجوره او کومه گتیه چه د کار په سرته رسیدو ترسره کېده جبیره کی. محکمه کولی شی د شرطونو د ایجاب په صورت کسبی، تعویض کم کی.

ماده ۱۵۰۶:

که د تعهدشوی کار ترسره کول
محال شی د قرارداد عقد پای ته
رسیږی.

ماده ۱۵۰۶:

هرگاه انجام کار تعهد شده
مستحيل گردد، عقد مقاوله
منقضی می گردد.

ماده ۱۵۰۷:

(۱) که شی پخوا له دی چه د کار
خاوند ته تسلیم کړی شی د
غیرمترقبه سببونو په اساس هلاک
شی، نو تعهد کوونکی نه شی
کولی چه د کار د اجوری او
مصرفونو غوښتنه وکی، مگر
داچه د کار خاوند ته ئی ترمخه
لیکلی خبرتیا ورکړی وی. د موادو
د هلاکیدو تاوان د موادو په
برابروونکی دی.

ماده ۱۵۰۷:

(۱) هرگاه شی بنا براسباب
غیرمترقبه قبل از تسلیم آن به
صاحب کار از بین رود،
متعهد نمی تواند اجرت کار و
مصارف را مطالبه نماید. مگر
اینکه به صاحب کار راجع به
تسلیم شدن آن قبلاً اطلاع
کتبی داده باشد. خساره از
بین رفتن مواد، برتهیه کننده
است.

ماده ۱۵۰۸:

(۲) که د شی هلاک یا نقصان
کار د خاوند د خطا په اثر وی یا د
هغی موادو د عیب په اثر وی چه د
کار خاوند هغه برابر کړی دی،
نو تعهد کوونکی د اجوری او د
ایجاب وخت کښی د تعویض هم
مستحق کیږی.

ماده ۱۵۰۸:

(۲) اگر از بین رفتن یا نقصان
شی به اثر خطای صاحب کار یا
به اثر عیب موادی باشد که
صاحب کار آنرا تهیه نموده،
متعهد مستحق اجوره
و عندالایجاب مستحق تعویض
می گردد.

ماده ۱۵۰۸:

که د قرار داد په عقد کښی د تعهد
کوونکی شخصی اعتماد د اعتبار
خای وی، نو عقد د تعهد کوونکی

ماده ۱۵۰۸:

هرگاه اعتماد شخصی
متعهد در عقد مقاوله محل
اعتبار باشد، عقد به مرگ

په مړینی پای ته رسیږی، د هغی په غیر عقد پخپل حال پاتی کیږی، مگر داچه د تعهد کوونکی په وارثانو کښی د کار د ښه اجرا آتو په باره کښی کافی تضمینات موجود نه وی.

ماده ۱۵۰۹:

(۱) که د مقاولی عقد د تعهد کوونکی په مړینی پای ته ورسېږی د کار خاوند د انجام شوی کار د قیمت په اداء کولو او د هغی مصرفونو چه دنپوره برخی د اجراء کولو د پاره یی صورت موندلی مکلف کیږی، دا مکلفیت د هغی گټی په اندازی دی چه د ذکر شوی کار او مصرفونو څخه د کار خاوند ته رسیدلی دی، ددی په مقابل کښی دکار خاوند کولی شی چه برابر شوی مواد دیو عادلانه تعویض په بدل کښی وغواړی.

(۲) ددی مادی د پورتنی فقری حکم د هغه تعهد کوونکی په باره کښی هم تطبیقېږی چه د کار کولو ته یی اقدام کړی خو د ارادی څخه دباندی سببونو په اساس د هغی د پوره کیدو څخه عاجز شوی وی.

متعهد منقضى می گردد. در غیر آن عقد بحال خود باقی می ماند. مگر اینکه در ورثه متعهد راجع به حسن اجراء کار تضمینات کافی موجود نباشد.

ماده ۱۵۰۹:

(۱) هرگاه عقد مقاوله به مرگ متعهد منقضى گردد. صاحب کار بتأدیه قیمت کار انجام شده و مصارفیکه برای اجرای قسمت ناتکمیل صورت گرفته، مکلف می گردد. این مکلفیت به اندازه نفع است که از کار و مصارف مذکور به صاحب کار عاید می شود، در برابر آن صاحب کار می تواند مواد تهیه شده را بمقابل تعویض عادلانه مطالبه نماید.

(۲) حکم فقره فوق این ماده در مورد متعهد یکه به اجرای کار اقدام کرده مگر بنابر اسباب خارج از اراده او از اتمام آن عاجز گردیده نیز تطبیق می شود.

دوه یم قسمت

د یوشی د جوړولو غوښتنه

۱۵۱۰ ماده:

د یوشی د جوړولو د غوښتنی قرارداد د یو مشخص قیمت په بدل کښی د ټاکلی شی جوړول دی په داسی توگه چه قرارداد شی په عین واردوی نه د جوړوونکی په کار.

۱۵۱۱ ماده:

د یوشی د جوړولو د غوښتنی په قرارداد کښی د مطلوب شی د جنس، نوعی، اندازی او د صفت بیان شرط دی.

۱۵۱۲ ماده:

د یوشی د جوړولو د غوښتنی په قرار داد کښی د نظر لاندی شی د قیمت ادا کول په معجل صورت هرو مرو نه دی.

۱۵۱۳ ماده:

(۱) که د یوشی د جوړولو د غوښتنی قرار داد منعقد شوی وی نو قرارداد کوونکی نه شی کولی چه د خپلو تعهدونو څخه منصرف شی، مگر داچه د دواړو خواوو ترمنځ بل رنگه موافقه شوی وی.
(۲) که جوړوونکی خپل تعهد د

قسمت دوم

استصناع - فرمایش ساختن شی

ماده ۱۵۱۰:

استصناع، مقاوله ساختن شی معین است در برابر قیمت مشخص به نحویکه مقاوله بر عین شی وارد باشد نه بر کار صنعت گر.

ماده ۱۵۱۱:

در مقاوله استصناع بیان جنس، نوع، مقدار و وصف شی مطلوب شرط می باشد.

ماده ۱۵۱۲:

در مقاوله استصناع پرداخت قیمت شی مورد نظر طور معجل حتمی دانسته نمی شود.

ماده ۱۵۱۳:

(۱) مقاوله کنندگان نمی توانند در صورتیکه مقاوله استصناع انعقاد یافته باشد از تعهدات خود منصرف گردند، مگر اینکه موافقه بین طرفین طور دیگری صورت گرفته باشد.
(۲) اگر صنعتگر تعهد خود را

مطابق به شرایط مقاوله انجام نداده باشد، فرمایش دهنده به قبولی شی ساخته شده مکلف نبوده، می تواند جبران خساره عاییده را از صنعتگر مطالبه کند.

(۳) هرگاه فرمایش دهنده از قبولی و تسلیم شدن شی فرمایش داده شده خود بدون سبب و دلایل معقول اباورزد، به تسلیم گیری آن مکلف می گردد. درغیر آن صنعتگر می تواند جبران خساره ای را که به سبب تأخیر تسلیمی یا عدم ایفای تعهد فرمایش دهنده به وی عاید گردیده، از فرمایش دهنده مطالبه نماید.

ماده ۱۵۱۴:

(۱) صنعت گر مکلف است شی فرمایش داده شده را طوری بسازد که حایز وصف تضمین شده بوده و استفاده مطلوب از آن شده بتواند. همچنان شی مذکور باید عاری از عیبی باشد که ارزش را تنزیل دهد.

قرار داد د شرطونو سره سم تر سره کپی نه وی نو د شی د جوړولو غوښتونکی د جوړ شوی شی په قبولولو مکلف نه دی، کولی شی چه د جوړوونکی څخه د رسیدلی تاوان د تعویض غوښتنه وکی.

(۳) که د شی د جوړولو غوښتونکی د خپل غوښتل شوی شی د قبولولو او تسلیمیدلو څخه بی سببه او بی د معقولو د لیلونو ځان وژغوری، نو د هغی په تسلیمیدو مکلف کیږی، د هغی په غیر جوړوونکی کولی شی چه د شی د جوړولو د غوښتونکی څخه د هغی تاوان د تعویض غوښتنه وکی چه د تسلیمیدو د تأخیر په سبب یا د تعهد د نه په ځای کولو په سبب ورته رسیدلی دی.

ماده ۱۵۱۴:

(۱) جوړوونکی مکلف دی چه د جوړولو غوښتل شوی شی په داسی توگه جوړکی چه د تضمین شوی صفت لرونکی وی او د هغی څخه غوښتل شوی گټه واخیستل شی. همدارنگه باید چه ذکر شوی شی د داسی عیب څخه خالی وی چه د شی قیمت ټیټه وی.

(۲) اگر شی فرمایش داده شده اوصاف و شرایط موافقه شده را حایز نباشد، فرمایش دهنده می‌تواند رفع عیب را مطالبه کند.

(۳) اگر صنعتگر در رفع عیب تأخیر ورزد. فرمایش دهنده می‌تواند عیب را رفع نموده مصارف را از صنعتگر مطالبه نماید.

ماده ۱۵۱۵:

فرمایش دهنده برای رفع عیب مندرج ماده (۱۵۱۴) این قانون مدت مناسبی را تعیین می‌کند با توضیح اینکه اگر در موعد معین عیب عایده رفع نگردد، شی را مسترد می‌دارد. بعد از گذشت مهلت معینه فرمایش دهنده می‌تواند از مقاوله رجوع نموده و یا تنزیل قیمت را متناسباً مطالبه کند.

ماده ۱۵۱۶:

اگر فرمایش دهنده شی فرمایش داده شده را در حالیکه عیب داشته باشد فهمیده تسلیم

(۲) که د جوړولو غوښتل شوی شوی موافقه شوی صفتونه او شرطونه ونه لری نو د شی د جوړولو غوښتونکی کولی شی چه د عیب د لیری کېدو غوښتنه وکي.

(۳) که جوړوونکی د عیب په لیری کیدلو کښی تأخیر وکي، د شی د جوړولو غوښتونکی کولی شی چه عیب لیری کی او مصرفونه د جوړوونکی څخه وغواړی.

ماده ۱۵۱۵:

د شی د جوړولو غوښتونکی به ددی قانون د (۱۵۱۴) مادی د درج شوی عیب د لیری کولو دپاره مناسبه موده ټاکي او دا خبره به توضیح کوی چه که په ټاکلی مودی کي موجود عیب لیری نه شي نو شی به بیرته ورکوي. د ټاکلي مهلت د تیریدو وروسته د شی د جوړولو غوښتونکی کولی شی چه د قرارداد څخه رجوع وکی او یا د عیب په تناسب د قیمت د ټیټوالی غوښتنه وکي.

ماده ۱۵۱۶:

که د شی د جوړولو غوښتونکی، د غوښتل شوی جوړ شوی شی په عیب پوه شی او سره د هغی هم

شود، حق رجوع را برصنعتگر ندارد. مگر اینکه خیارعیب را به خود شرط گذاشته باشد.

ماده ۱۵۱۷:

(۱) قیمت شی فرمایش داده شده در وقت تسلیم شدن قابل تأدیه می باشد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

(۲) اگرشی فرمایش داده شده جزوار قابل تسلیمی باشد، قیمت آن در برابر تسلیمی هر جزء قابل تأدیه می باشد.

ماده ۱۵۱۸:

(۱) اگرشی ساخته شده قبل از تسلیمی آن به فرمایش دهنده تلف شود، صنعتگر ضامن آن شناخته می شود.

(۲) اگرشی مذکور در زمانی تلف گردد که مدت معینه ختم شده و صنعتگر بفرمایش دهنده اخطار داده تا شی ساخته شده را تسلیم شود، و او بدون موجب، تأخیر به عمل آورده باشد، صنعتگر مسئول شناخته نمی شود، مگر اینکه اتلاف به سبب قصور صنعتگر

تسلیم شی، نوپه جوپروونکی د رجوع حق نه لری مگر داچه د عیب خیارئی دخان دپاره شرط کپی وی.

ماده ۱۵۱۷:

(۱) د جوپولو د غوبنتل شوی شی قیمت د تسلیمیدلو په وخت کبئی د اداء کولو وروی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

(۲) که د جوپرونو غوبنتل شوی شی جزء په جزء د تسلیمیدو وپ وی نو قیمت ئی د هر جزء د تسلیمیدو په مقابل کبئی د ادأ کولو وپ دی.

ماده ۱۵۱۸:

(۱) که جوپ شوی شی پخواله دی چه د جوپولو غوبنتونکی ته تسلیم کپی شی، تلف شی نو جوپروونکی ئی ضامن گنل کیپی.

(۲) که ذکر شوی شی په داسی وخت کبئی تلف شی چه ټاکلی موده پای ته رسیدلی وی او جوپروونکی د شی د جوپولو غوبنتونکی ته خبرتیا ورکپی وی چه جوپ شوی شی تسلیم شی، او هغه بی موجه په تسلیمیدو کبئی وروسته والی راوپی، نو جوپروونکی مسئول نه گنل کیپی مگر داچه تلف کول د جوپروونکی

یا دهغه د اجیرانو د قصور په سبب صورت موندلی وی.

و یا اجیران وی صورت گرفته باشد.

ماده ۱۵۱۹:

که جوړوونکی د شی جوړولو د غوښتونکی د غوښتنی په اساس، جوړ شوی شی د خپل د جوړولو د خای خخه بل خای ته لیرې نو په دی حالت کښی د خرڅولو پوری مربوط حکمونه مراعات کیږی.

ماده ۱۵۱۹:

اگر صنعتگر شی ساخته شده را به اساس مطالبه فرمایش دهنده به محل دیگری غیر از محل صنعت خود می فرستد، درین حالت احکام متعلق به فروش رعایت می گردد.

ماده ۱۵۲۰:

جوړوونکی حق لری چه د خپلی اجوری د اخیستلو دپاره چه د قرارداد له لحاظه دهغی مستحق دی، کوم شی چه ئی جوړ کړی او په تصرف کښی ئی لری، حبس کی.

ماده ۱۵۲۰:

صنعتگر برای طلب خود از لحاظ مقاوله حق حبس را بالای شی ایسکه ساخسته و در تصرف دارد، حایز می باشد.

ماده ۱۵۲۱:

(۱) د شی د جوړولو غوښتونکی او دهغه وارثان کولی شی چه عقد فسخ کی، که خه هم جوړوونکی د جوړولو د غوښتل شوی شی په جوړولو پیل کړی وی، خو په دی شرط چه جوړوونکی ته د شوی کار اجوره، د مصرف شوو موادو د قیمت او د تیار شوو موادو تاوان ورکی، مگر داچه موافقه بل رنگه شوی وی.

ماده ۱۵۲۱:

(۱) فرمایش دهنده و ورثه وی می توانند فسخ عقد را مطالبه نمایند، گر چه صنعتگر به ساختن شی فرمایش داده شده شروع نموده باشد. مشروط بر اینکه برای صنعتگر اجرت کار کردگی، قیمت مواد مصرف شده و خساره مواد تهیه شده را بپردازند، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

(۲) محکمه کولی شی د ایجاباتو، حالونو او کیفیتونو سره سم د تعویض اندازه کمه کی.

۱۵۲۲ ماده:

(۱) د شی د جوړولو غوښتونکی کولی شی په را تلونکو حالونو کښی جوړوونکی ته د خبرتیا وروسته قرارداد فسخ او د ضرر رسیدلو په صورت کښی د تعویض غوښتنه وکی:

۱- په هغه حالت کښی چه جوړوونکی بی د معقول عذر څخه د معقولی مودی په اوږدو کښی د خپل تعهد په اجراء کولو پیل ونه کی.

۲- په هغه حالت کښی چه جوړوونکی د ټاکلی مودی په اوږدو کښی د شی د جوړولو د غوښتونکی، د غوښتل شوی شی په تسلیمولو کښی وروسته والی راوړی.

(۲) که وروسته والی او د جوړوونکی له خوا د تعهد نه اجراء کول د خطا یا د داسی کار څخه پیدا شوی وی چه د شی د جوړولو د غوښتونکی پوری مربوط وی او د جوړونکی د صریحی او لیکلی

(۲) محکمه می تواند مقدار جبران خساره را مطابق به ایجابات و حالات و کوايف تنزيل دهد.

ماده ۱۵۲۲:

(۱) فرمایش دهنده می تواند در حالات آتی بعد از اخطار به صنعتگر مقاوله را فسخ و در صورت متضرر شدن مطالبه جبران خساره نماید:

۱- در حالتیکه صنعتگر بدون عذر مؤجه در خلال مدت معقول به اجراء تعهد خود شروع نکند.

۲- در حالتیکه صنعتگر در خلال مدت معینه به تسلیم دهی شی فرمایش داده شده تأخیر به عمل آورد.

(۲) اگر تأخیر و عدم اجراء تعهد از جانب صنعتگر ناشی از خطاء و یا امری باشد که به فرمایش دهنده مربوط باشد و با وجود مطالبه صریح و کتبی

صنعتگر به ایفای آن نپرداخته باشد، صنعتگر می تواند عقد را فسخ و جبران خساره وارده را مطالبه نماید.

ماده ۱۵۲۳:

هرگاه ایفاً تعهد بعد از شروع به سبب خارج از اراده مقاوله کنندگان منقطع شود، صنعتگر نمی تواند قبض ثمن را مطالبه نماید. مگر به تناسب کاری که پیش از انقطاع تعهد تهیه نموده باشد.

ماده ۱۵۲۴:

کارگران و اجیرانیکه در عقد مقاوله استخدام می شوند، حق دعوی مستقیم را در برابر فرمایش دهنده و یا شخصیکه شی فرمایش داده شده به مفاد وی تهیه شده باشد، در حدود مبالغی دارا می باشند که فرمایش دهنده به ادای آن برای صنعتگر مکلف باشد. اشخاص مذکور حق امتیاز را بر مبالغ فوق الذکر بعد از صدور حکم محکمه کسب

غوبستنی سره د هغی په اداء کولوته ئی اقدام نه وی کړی، نو جوړوونکی کولی شی چه عقد فسخ او د رسیدلی تاوان د تعویض غوبستنه وکی.

ماده ۱۵۲۳:

که د تعهد اداء کول د پیل کیدو وروسته په داسی سبب چه د قرارداد کوونکو د ارادو دباندي وی قطع شی، جوړوونکی نه شی کولی چه د ثمن د قبضولو غوبستنه وکی، مگر د هغه کار په تناسب چه د تعهد د قطع کیدو ترمخه ئی برابر کړی وی.

ماده ۱۵۲۴:

کوم کار کوونکی او اجیران چه د قرار داد په عقد کښی استخدا میری د شی د جوړولو د غوبستونکی په مقابل کښی یا د هغه چا چه جوړول شوی شی د هغه په گټه تیار شوی د مستقیمی دعوی حق د هغی پیسو په حدودو کښی لری چه د شی د جوړولو غوبستونکی جوړوونکی ته د هغی په اداء کولو مکلف وی. ذکر شوی اشخاص د محکمی د حکم د صادریدلو وروسته په ذکر شوو

می‌نمایند، مقاوله کنندگان دومی از طرف مقاوله کننده اول و سایر اشخاصیکه مواد اولیه را به صنعتگر تهیه می‌نمایند، حق دعوی مستقیم را علیه فرمایش دهنده ندارند.

پیسو د امتیاز حق پیدا کوی، دوه یم قرار داد کوونکی د لومړنیو قرار داد کوونکو له خوا او نور اشخاص چه اولنی مواد د جوړوونکی دپاره برابر وی، د شی د جوړولو په غوښتونکی د مستقیمی دعوی حق نه لری.

قسمت سوم تعهدات مرافق عامه

ماده ۱۵۲۵:

تعهدات مرافق عامه، عقدیست که غرض از آن اداره مرافق عامه دارای صفت انتفاعی بوده، بین حکومت و فرد یا حکومت و شرکت عقد می‌گردد و بموجب آن استفاده از مرافق عامه برای مدت معین به اختیار متعهد گذاشته می‌شود.

ماده ۱۵۲۶:

متعهد مرافق عامه بموجب عقدیکه با معامله داران می‌بندد، تعهد می‌کند تا برای طرف مقابل خدمات لازمه را طور معمول

درپیم قسمت د عمومی مرفقونو تعهدات

ماده ۱۵۲۵:

د عمومی مرفقونو تعهدات داسی عقد دی چه ورڅخه غرض د عمومی مرفقونو اداره چه گټور صفت ولری د حکومت او فرد ترمنځ یا د حکومت او شرکت ترمنځ منعقدیږی او د هغی په موجب د یوی ټاکلی مودی دپاره د عمومی مرفقونو څخه گټه اخیستل د تعهد کوونکی په اختیار کښی ورکول کیږی.

ماده ۱۵۲۶:

د عمومی مرفقونو تعهد کوونکی د هغه عقد په موجب چه د معامله لرونکو سره ئی تری، تعهد کوی چه د مقابلی خوا دپاره به معمول لژمی خدمتونه د هغی اجوری په

بمقابل اجرتیکه مطابق شروط مصرحه عقد و شروطیکه طبیعت کار و احکام قوانین مربوط ایجاب می‌دارد، انجام می‌دهد.

ماده ۱۵۲۷:

(۱) متعهد مرافق عامه، مکلف است مساوات تام را در مورد تادیه اجرت و انجام خدمات بین معامله داران خود تأمین نماید. در مورد عقودیکه متعهد بامعامله داران عقد می‌نماید، نرخیکه از طرف حکومت تعیین می‌گردد واجب الرعايت بوده و متعاقدین مخالف آن موافقه کرده نمی‌توانند. اگر حکومت تعدیل این نرخ را لازم دانسته و منظور نماید، نرخ جدید از تاریخ منظوری تعدیل بدون تأثیر بمقابل مرعی الاجرا می‌باشد.

(۲) معامله داریککه زیاده تر از نرخ معینه تادیه نموده باشد، میتواند استرداد آنرا مطالبه نماید. اگر متعهد کمتر از

بدل کنبی چه د عقد د تصریح شوو شرطونو سره سم وی او د هغه شرطونو موافق وی چه د کار طبیعت او د مربوطو قوانینو حکمونه ئی ایجابیه وی هغه به ترسره کوی.

ماده ۱۵۲۷:

(۱) د عمومی مرفقونو تعهد کونکی مکلف دی د خپلو معامله لرونکی ترمنځ د اجوری د ورکولو او د خدمتونو ترسره کولو په باره کنبی پوره مساوات تأمین کی. د هغی عقدونو په باره کنبی چه تعهد کونکی ئی د معاملی لرونکو سره منعقدوی کوم نرخ چه د حکومت له خوا ټاکل کیږی، مراعات یی لازم دی او د عقد دواړه خواوی د هغی په خلاف موافقه نه شی کولی. که حکومت د دی نرخ تعدیل لازم وگهلو او منظور ئی کړو نوی نرخ د منظوریدو د نبتی څخه یی له دی چه په ماقبل تاثیر وکی، اجرا کیږی.

(۲) کوم معامله لرونکی چه د ټاکلی نرخ څخه زیات ورکړی وی، کولی شی چه د هغی د بیرته اخیستلو غوښتنه وکی. که تعهد

نرخ معینه اخذ نموده باشد، می تواند تکمیل آنرا را مطالبه نماید. و هر نوع موافقه دیگر به خلاف این حکم باطل شناخته می شود.

ماده ۱۵۲۸:

(۱) متعهد حمل و نقل اشخاص مکلف است احتیاط لازم را برای سلامت راکبین اتخاذ نماید. متعهد از آسیبیکه هنگام سوار شدن، نقل و پائین شدن به اشخاص عاید می گردد، مسئول می باشد. مگر اینکه ثابت نماید که آسیب ناشی از سبب خارجی بدون اراده وی بوده است.

(۲) رسیدن آسیب به سبب استعمال غیرقانونی بعضی آلات از جانب متعهد، ناشی از سبب خارجی تلقی نمی شود.

کاوونکی د تیاکلی نرخ خخه کم اخیستی وی کولی شی چه د هغی د پوره کیدو غوبنتنه وکی، د دی حکم په خلاف هره نوعه بله موافقه باطله گنل کیبری.

ماده ۱۵۲۸:

(۱) د خلکو د وړو او راوړو تعهد کاونکی مکلف دی د سورلیو د سلامتیا دپاره لازمی احتیاط ونیسی، تعهد کاونکی د هغه ضرر مسئول دی چه د سوریدو او کبنته کیدو په وخت کبنی خلکوته رسیبری، مگر داچه ثابته کی ضرر د بهرنی سبب خخه پیدا شوی او بی د هغه د ارادی خخه وو.

(۲) که د تعهد کاونکی له خوا د ځینو غیر قانونی آلو د استعمال په نسبت ضرر ورسیدلو دا ضرر د بهرنی سبب خخه پیدا شوی نه گنل کیبری.

دوه یم فصل
د کار عقد
لومړی قسمت
عمومي حکمونه

فصل دوم
عقد کار
قسمت اول
احکام عمومي

ماده ۱۵۲۹:

د کار عقد د هغه عقد څخه عبارت دی چه د هغی په موجب د عقد یوه خوا د بلی خوا سره داسی تعهد کوی چه خدمت به د هغه د لارښوونی لاندی د یوی ټاکلی اجوری په بدل کښی ترسره کوی.

ماده ۱۵۲۹:

عقد کار، عبارت از عقدیست که بموجب آن یکی از طرفین انجام خدمت به طرف دیگر را تحت رهنمائی وی بمقابل اجرت معین متعهد می شود.

ماده ۱۵۳۰:

(۱) ددی فصل درج شوی حکمونه د کرهڼی د کارگرانو او د کورونو د مستخدمینو په باره کښی نه تطبیقېږی. د هغوی پوری مربوط امور د خاصو قوانینو او د هغی پوری مربوط عرف تابع دی.

ماده ۱۵۳۰:

(۱) احکام مندرج این فصل در مورد کارگران زراعتی و در مورد مستخدمین منازل تطبیق نگردیده امور مربوط به آن، تابع قوانین خاص و عرف مربوط به آن می باشد.

(۲) ددی فصل درج شوی حکمونه

د دولت د نورو کارگرانو او اجیرانو په باره کښی ترکوم ځایه چه د کار او کارگر او اجیرانو د قوانینو سره مغایرت ونه لری تطبیقېږی.

(۲) احکام مندرج این فصل در مورد سایر کارگران واجیران دولت تا جائیکه با احکام قوانین کار و کارگر و اجیران دولت مغایرت نداشته باشد، تطبیق می گردد.

(۳) قانونی رخصتی، مریضی،

سفریه او کرایه، د اجوری کمه اندازه، د گتیی په فیصدی کښی گډون، عایدات او تولیدات، د

(۳) رخصتی های قانونی، مریضی، سفریه و کرایه، حد اقل اجوره اشترک در فیصدی مفاد عاید و تولید، شرائط

استخدام، احکام مربوط به تنظیم، تصنیف و تقسیم کار، مویده ها، تقاعد و سایر تأمینات اجتماعی، حقوقی، امتیازات و مکلفیت های کار فرما و کارگر که درین قانون پیشبینی نشده، تابع احکام قانون خاص می باشد.

استخدام شرطونه، دتنظیم پوری مربوط حکمونه دکار تصنیف او تقسیم، مؤیدی، تقاعد او نور اجتماعی تأمینات، حقوق، امتیازونه او دکار د خاوند او کارگر مکلفیتونه چه په دی قانون کبئی ئی پیش بینی نه ده شوی، د خاص قانون د حکمونو تابع دی.

قسمت دوم ارکان عقد

دوه یم قسمت د عقد رکنونه

ماده ۱۵۳۱:

در عقد کار شکل خاص شرط نمی باشد، مگر اینکه قانون به خلاف آن تصریح نموده باشد.

د کار په عقد کبئی خاص شکل شرطونه دی، مگر داچه قانون د هغی په خلاف تصریح کړی وی.

ماده ۱۵۳۲:

عقد کار برای خدمت معین با مدت معین و غیر معین جواز دارد.

د کار عقد دیوه ټاکلی خدمت دپاره یا د ټاکلی مودی یا نا ټاکلی مودی دپاره جواز لری.

ماده ۱۵۳۳:

هرگاه مدت در عقد معین نباشد، طرفین می توانند هر وقتی خواسته باشند، به فسخ عقد اقدام نمایند. مشروط بر اینکه حداقل دو ماه قبل طرف دیگر را اطلاع داده باشد.

ماده ۱۵۳۳ که موده په عقد کبئی نه وی ټاکل شوی د عقد دواړه خواوی کولی شی هر وخت چه ئی زړه وغواړی عقد فسخ کی، خو په دی شرط چه کم ترکمه ئی دوه میاشتی ترمخه بلی خواته خبرتیا ورکړی وی.

ماده ۱۵۳۴:

که د عقد موده ټاکلی وی نو د عقد د مودی په تیریدو سره پخپله پای ته رسیږی، او که یی د عقد د پای ته رسیدو وروسته دواړو خواوو عقد ته دوام ورکړو، نو د نامعلومی مودی دپاره عقد نوی شوی گڼل کیږی.

ماده ۱۵۳۴:

هرگاه مدت عقد معین باشد، بانقضای مدت خود بخود منتهی می‌گردد و در صورت استمرار طرفین بعد از انقضای مدت، برای مدت غیر معین تجدید شده تلقی می‌گردد.

ماده ۱۵۳۵:

که په عقد کښی د اجوري اندازه نه وی ټاکل شوی، د جاری عرف سره سم مثلی اجوره ټاکل کیږی. که عرف موجود نه وو نو محکمه به هغه په داسی توگه ټاکي چه عدالت تامین شی.

ماده ۱۵۳۵:

هرگاه مقدار اجرت در عقد تصریح نگردیده باشد، مطابق عرف جاری، اجرت مثل تعیین می‌گردد. در صورت عدم موجودیت عرف، محکمه آنرا به نحویکه عدالت تأمین گردد، تعیین می نماید.

درپیم قسمت

د عقد حکمونه

لومړی مبحث - د اجیر التزامونه

ماده ۱۵۳۶:

کار کوونکی په راتلونکو کارونو مکلف دی:

۱- په مستقیم صورت د کار اجرا کول او د یو عادی شخص په شان په هغی کښی توجه کول.

قسمت سوم

احکام عقد

مبحث اول - وجایب اجیر

ماده ۱۵۳۶:

کارگر به امور آتی مکلف است:

۱- اجرای کار بصورت مستقیم و توجه در آن مانند شخص عادی.

۲- د موافقه شوی کار په ساحه کښی د کار خاوند د امر و نو اجرا کول، خو په دی شرط چه داسی کار و نو ته شامل نه وی چه د عقد، قانون یا عمومی آدابو مخالف وی، او د هغی اجرا کول خطر پیدا نه کی.

۱۵۳۷ ماده:

(۱) که کار کوونکی ته د ورسپارل شوی کار طبیعت په داسی توگه وی چه هغه د کار په عمده اسرارو خبر وی، نو دواړه خواوی کولی شی داسی موافقه وکی چه کار کوونکی نه شی کولی د عقد د مودی دپای ته رسیدو وروسته د کار د خاوند سره رقابت وکی او یا په داسی پروژی کښی گډون وکی چه د کار د خاوند سره رقابت لری.

(۲) د پورتنی فقری د صحت دپاره د راتلونکو شرطونو مراعات ضروری دی:

۱- کارگر باید چه د عقد د تړون په وخت کښی د رشد عمر ته رسیدلی وی.

۲- په کارگر بانندی وارد شوی محدودیت باید د زمانی، ځای، او د کار د نوعیت له حیثه د کار د

۲- اجرای او امر صاحب کار در ساحه کار موافقه شده، مشروط بر اینکه شامل کارهای مخالف عقد یا قانون یا آداب عامه نبوده و اجرای آن خطری را بار نیاورد.

ماده ۱۵۳۷:

(۱) هرگاه طبیعت کار سپرده شده به کارگر طوری باشد که وی را به اسرار عمده کار واقف گردانند، طرفین می‌توانند موافقه نمایند که کارگر بعد از انتهای مدت عقد نمی‌تواند با کارفرما رقابت نماید و یا در پروژه اشتراک نماید که با کارفرما در رقابت است.

(۲) برای صحت این موافقت رعایت شرایط آتی ضروری می‌باشد:

۱- کارگر حین انعقاد عقد به سن رشد رسیده باشد.

۲- محدودیت وارده بر کارگر از حیث زمان، مکان و نوعیت کار منحصر به

اندازه ضرورت حمایت از مصالح جایز کارفرما باشد.

۳- این موافقت به آینده کارگر از ناحیه اقتصادی تأثیری منافی عدالت نداشته باشد.

۴- در عقد برای کارگر جبران خساره ناشی از محدودیت متناسب به خساره تعیین شده باشد.

ماده ۱۵۳۸:

هرگاه کارگر در اثنای کار به اختراع موفق شود امتیازات و حقوق اختراع مربوط به شخص کارگرمی باشد. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد و یا استخدام کارگر از طرف صاحب کار به منظور اختراع و ابتکار بعمل آمده باشد. با آنهم صاحب کار مکلف است مکافات و پاداش مناسب را مطابق به ایجابات عدالت به کارگر بپردازد.

ماده ۱۵۳۹:

هرگاه در صورت تخلف از امتناع، رقابت به شرط جزائی موافقه بعمل آمده و شرط طوری باشد که موجب دوام

خاوند د جایز و بنیگنود ضرورت د اندازی د ساتلو په اندازی منحصر وی.

۳- دا موافقه باید چه د کارگر په راتلونکی ژوند د اقتصاد له پلوه د عدالت منافی تاثیرونه لری.

۴- د کارگر دپاره په عقد کښی د محدودیت څخه د پیدا شوی تاوان تعویض د ټاکل شوی تاوان په تناسب وی.

ماده ۱۵۳۸:

که کارگر د کار په وخت کښی په اختراع موفق شی د اختراع امتیازونه او حقوق پخپله کارگر پوری مربوط دي، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی او یا د کار خاوند له خوا کارگر د اختراع او ابتکار دپاره استخدام شوی وی، سره د دی هم دکار خاوند مکلف دی چه د عدالت د ایجاباتو سره سم کارگر ته مکافات او بخشش ورکی.

ماده ۱۵۳۹:

د رقابت څخه د ځان د نه ژغورلو په صورت کښی که په جزایی شرط موافقه شوی وی او شرط په داسی توگه وی چه د ټاکلی مودی څخه د

اجباری و وظیفه بیشتر اجیر، از مدت معینه نزد صاحب کار گردد. شرط مذکور باطل پنداشته شده، بطلان آن شرط عدم رقابت را نیز از بین می برد.

کار د خاوند دپاره د اجیر د اجباری و وظیفی د زیات دوام موجب و گرجی، نو ذکر شوی شرط باطل گنل کیږی او د ذکر شوی شرط باطلیدل د نه رقابت شرط هم د مینځه وړی.

مبحث دوم - وجایب صاحب کار

دوه یم مبحث - د کار د خاوند التزامونه

ماده ۱۵۴۰:

صاحب کار به امور آتی مکلف است:

- ۱- تادیه اجرت اجیر مطابق احکام این قانون.
- ۲- تهیه وسایل لازم برای تأمین سلامت اجیر و حمایت او از خطر.
- ۳- اعطاء تصدیق بعد از انتهای عقد که متضمن تاریخ دخول و خروج اجیر به کار، نوع کار، مقدار اجرت و برائت وی از التزامات عقد باشد.
- ۴- اعطاده اوراق و تصادیقی که از طرف اجیر به وی تسلیم گردیده.
- ۵- سایر مکلفیت هائیکه

ماده ۱۵۴۰:

د کار خاوند په راتلونکو امورو مکلف دی:

- ۱- د دی قانون د حکمونو سره سم د اجیر د اجوری ورکول.
- ۲- د اجیر د سلامتیا د تأمین او د خطر څخه د هغه د ساتنی دپاره د لازم و سیلو برابرول.
- ۳- د عقد د پای ته رسیدو وروسته د داسی تصدیق ورکول چه د اجیر د کار د داخلیدو او وتلو د نپتې، د کار د نوعی، د اجوری د اندازی او د عقد د التزامونو څخه د هغه د برائت متضمن وی.
- ۴- د هغی پاڼو او تصدیقونو بیرته ورکول چه د اجیر له خوا ورته تسلیم کړی شوی دی.
- ۵- نور هغه مکلفیتونه چه په

خاص قانون کسبی تصریح شوی وی.

در قانون خاص تصریح شده باشد.

ماده ۱۵۴۱:

که اجیر په تا کلی مودی کسبی د وظیفی د سرته رسولو دپاره حاضر شی او خپله تیاری د کار کولو دپاره اعلام کی، مگر د هغی سببونو په اساس چه د کار خاوند ته راجع دی د کار اجرا کولو ته اقدام ونه کړی شی، نو د تا کلی مودی د اجوری مستحق دی.

ماده ۱۵۴۱:

هرگاه اجیر در میعاد معینه برای انجام وظیفه حاضر گردیده آمادگی خود را با اجرای کار اعلام نماید، مگر بنا بر اسبابی که به صاحب کار راجع می گردد، با اجرای کار پرداخته نتواند، مستحق اجرت همان میعاد شناخته می شود.

ماده ۱۵۴۲:

که د کار موده په عقد کسبی تا کل شوی وی او د کار خاوند بی له دی چه په اجیر کسبی کوم داسی عیب وگوری یا کوم عذر پیدا شی چه د عقد د فسخ کېدو موجب وگرځی، عقد فسخ کی نو د ټولی مودی د اجوری په ورکولو او د ایجاب په وخت کسبی د تعویض سره مکلف دی.

ماده ۱۵۴۲:

هرگاه مدت کار در عقد معین بوده و صاحب کار قبل از انقضای مدت بدون موجودیت عذر یا عیب در اجیر که موجب فسخ گردد، عقد را فسخ نماید، بتأدیه اجرت تمامی مدت و عندالایجاب به تعویض مکلف می گردد.

ماده ۱۵۴۳:

د کار خاوند ددی قانون د (۱۵۴۰)، (۱۵۴۱، ۱۵۴۲) مادو په درج شوو التزامونو علاوه مکلف دی چه د هغی وظیفو په سرته رسولو ته

ماده ۱۵۴۳:

صاحب کار مکلف است علاوه بر ایفای التزامات مندرج مواد (۱۵۴۰-۱۵۴۱-۱۵۴۲) این قانون بانجام وظایفی بپردازد

اقدام وکی چه د خاصو قوانینو سره سم مکلف شوی دی.

که مطابق قوانین خاص مکلف شناخته شده است.

درېیم مبحث - د کار د عقد پای

ماده ۱۵۴۴:

ددی قانون د (۱۵۳۳، ۱۵۳۴) مادو د درج شوو حکمونو په مراعات کولو سره د کار عقد د ټاکلی مودی په پای ته رسیدو یا د هغه کار په پوره کېدو چه د هغی دپاره عقد صورت موندلی دی، پای ته رسیږی.

مبحث سوم - انتهای عقد کار

ماده ۱۵۴۴:

با رعایت احکام مواد (۱۵۳۳-۱۵۳۴) این قانون عقد کار بانهای مدت معینه با اتمام کاریکه بمنظور آن عقد صورت گرفتته منتهی می گردد.

ماده ۱۵۴۵:

که د عقد فسخ کېدل د دواړو خواوو څخه دیوه له خوا د حق د بد استعمال څخه پیدا شوی وی بله خوا کولی شی په هغی تعویض علاوه چه په ټاکلی مودی کښی د نه خبرتیاله امله د هغی مستحق کیږی، د حق د بد استعمال له امله چه ورڅخه د عقد فسخ کېدل پیدا شوی د هغی د تعویض غوښتنه هم وکی.

ماده ۱۵۴۵:

هرگاه فسخ عقد ناشی از سوء استعمال حق از جانب یکی از طرفین باشد، طرف دیگر می تواند علاوه بر جبران خساره که از اثر عدم اخطار در مدت معینه مستحق میشود، جبران خساره وارده ناشی از فسخ عقد در اثر سوء استعمال حق را نیز مطالبه نماید.

ماده ۱۵۴۶:

که د کار د خاوند هغه رویه چه د عقد د شرطونو مخالفه وی ددی باعث شی چه اجیر انفصال ته

ماده ۱۵۴۶:

هرگاه صاحب کار با مداخله لازمه مخالف شرایط عقد باعث آن شود که اجیر را به انفصال وادار

مجبور کی او په ظاهر کښی اجیر د عقد فسخ کوونکی وگڼل شی، محکمه کولی شی چه د کار خاوند په تعویض ورکولو محکوم کی.

ماده ۱۵۴۷:

محکمه به د هغه تعویض د ټاکلو د اندازی په باره کښی چه د حق د بد استعمال د انفصال څخه پیدا شوی جاری عرف، د هغه کار طبیعت چه عقد د هغی د پاره تړل شوی، د اجیر د خدمت موده او د رسیدلی ضرر اندازه په نظر کښی نیسی.

ماده ۱۵۴۸:

په راتلونکو حالونو کښی د کار خاوند کولی شی بی د پخوانی خبرتیا څخه د عقد فسخ کېدو ته اقدام وکی:

- ۱- په هغه حالت کښی چه اجیر خپل شهرت په واقعی صورت نه وی معرفی کړی او یایی جعلی تصدیقونه او جوازبنکاره کړی وی.
- ۲- په هغه حالت کښی چه شخص د کار د نامزدی په دوری کښی د کار د خاوند رضائیت نه وی حاصل کړی، خو په دی شرط چه د هغه د ټاکلو د نېټې څخه انفصال د دری میاشتو په اوږدو کښی

سازد و ظاهراً اجیر فسخ کننده تلقی گردد، محکمه می تواند صاحب کار را به تعویض محکوم سازد.

ماده ۱۵۴۷:

محکمه در تعیین مقدار تعویض که از انفصال ناشی از سوء استعمال حق بوجود آمده، عرف جاریه، طبیعت کاریکه عقد بر آن صورت گرفته، مدت خدمت اجیر و اندازه ضرر وارده را در نظر می گیرد.

ماده ۱۵۴۸:

در احوال آتی صاحب کار می تواند بدون اخطار قبلی به فسخ عقد اقدام نماید:

- ۱- در حالیکه اجیر شهرت خود را غیر واقعی معرفی نموده یا تصادیق و جواز جعلی ارائه نموده باشد.
- ۲- در حالیکه شخص در دوره نامزدی کار رضائیت صاحب کار را حاصل نموده نتواند، مشروط بر اینکه انفصال در خلال سه ماه از تاریخ تعیین وی صورت

- صورت موندلی وی.
- ۳- په هغه حالت کېښی چه د اجیر له خوا د کار خاوند ته د مادی تاوان د رسولو په مقصد، عمدی عمل یا تقصیر واقع شی، خو په دی شرط چه د هغی د واقع کیدو د نېټې څخه ئی د موضوع څخه د څلیر ویشتو ساعتونو په اوږدو کېښی قانونی واک لرونکی شخص ته خبرتیا ورکړی وی او د تحقیق په نتیجی کېښی اتهام ثابت شی.
- ۴- په هغه حالت کېښی چه په یوه کال کېښی د پنځلسو ورځو څخه زیات او یا یوه هفته پرله پسې بی د معقول عذر څخه ناسوب شی.
- ۵- په هغه حالت کېښی چه د اجیر له خوا په عقد مرتب شوی التزامونه اداء نه شی.
- ۶- په هغه حالت کېښی چه د اجیر له خوا د کار د دستگاه پوری د مربوطو صنعتی یا تجارتی اسرارو افشاء کول ثابت شی.
- ۷- په هغه حالت کېښی چه اجیر په داسی جنایت یا جنحی محکوم شی چه د شرف، امانت داری او د اخلاقو منافی وی.
- ۸- په هغه حالت کېښی چه په اجیر
- گیرد.
- ۳- در حال وقوع عمل عمدی یا تقصیری از جانب اجیر به مقصد رسانیدن خساره مادی به صاحب کار، مشروط بر اینکه اطلاع موضوع در خلال مدت (۲۴) ساعت از تاریخ وقوع آن به شخص با صلاحیت قانونی داده شده و اتهام در نتیجه تحقیق ثابت گردد.
- ۴- در حال غیرحاضری متجاوز از (۱۵) روز در یکسال یا یک هفته بصورت متوالی بدون عذر معقول.
- ۵- در حال عدم ایفای وجایب مرتب بر عقد از طرف اجیر.
- ۶- در حال ثبوت افشای اسرار صنعتی یا تجارتی مربوط به دستگاه کار از طرف اجیر.
- ۷- در حال محکومیت اجیر بجنایت یا جناحه منافی شرف امانت داری و اخلاق.
- ۸- در حال اثبات ارتکاب

جرم مخالف آداب عامه بر اجیر در دستگاه کار هنگام اجرای کار.

۹- در حال تجاوز اجیر علیه رئیس یا یکی از اعضای هیأت مدیره در اثنای کار یا به سبب آن.

ماده ۱۵۴۹:

(۱) در احوال آتی اجیر میتواند بدون اخطار قبلی عقد را فسخ و کار را ترك دهد:

۱- در حالیکه صاحب کار هنگام عقد علیه وی از غش کار گرفته باشد، مشروط براینکه زیاده از سی روز از تاریخ شمول وی بکار نگذشته باشد.

۲- در حالیکه صاحب کار به انجام وجایب خود که مطابق احکام قانون و عقد مکلف گردیده نپردازد.

۳- در حالیکه صاحب کار در برابر اجیر یا یکی از افراد عایله، وی مرتکب فعل مخالف آداب عامه

باندی د کار په دستگاه کبندی د کار د اجراء کولو په وخت کبندی د عمومی آدابو په خلاف د یو جرم ارتکاب ثابت شی.

۹- په هغه حالت کبندی چه اجیر د کار په وخت کبندی یا د کار په سبب په رئیس یا د مدیره هیأت په یوه غړی تیری وکی.

ماده ۱۵۴۹:

(۱) په راتلونکو حالونو کبندی اجیر کولی شی بی د پخوانی خبرتیا عقد فسخ او کار پریردی:

۱- په هغه حالت کبندی چه د کار خاوند د عقد په وخت کبندی پرهغه د غش خخه کار اخیستی وی. خو په دی شرط چه د هغه د کار خخه د دپرش ورخو خخه زیاتی نه وی تیری شوی.

۲- په هغه حالت کبندی چه د کار خاوند خپلی هغه وجیبی چه د قانون د حکمونو او عقد سره سم د هغی په کولو مکلف دی، ترسره نه کی.

۳- په هغه حالت کبندی چه د کار خاوند د اجیر یا هغه کورنی د یوه فرد په مقابل کبندی د داسی فعل ارتکاب کوونکی شی چه د عمومی

آدابو مخالف وی.

۴- په هغه حالت کښی چه د کار خاوند یا د هغه نماینده په اجیر باندی په وهلو سره تیری وکی.

۵- په هغه حالت کښی چه لوی خطر د اجیر سلامتیا یا صحت تهدید کی، خو په دی شرط چه د کار خاوند سره ددی چه په هغی علم لری لارمی تدبیرونه ونه نیسی.

(۲) په هغه صورت کښی چه اجیر د پورتنی فقری د درج شوو سببونو څخه په یوه سبب کار پریردی د تعویض حق لری.

شود.

۴- در حالیکه صاحب کار یا نماینده وی با ضرب علیه اجیر تجاوز نماید.

۵- در حالیکه خطر بزرگ سلامت یا صحت اجیر را تهدید نماید. مشروط براینکه صاحب کار با وجود علم از آن باتخاذ تدابیر لارمه نپردازد.

(۲) در صورتیکه اجیر بنا بر یکی از اسباب مندرج فقره فوق کار راترك دهد، مستحق تعویض شناخته می شود.

ماده ۱۵۵۰:

که تجارتخانه د تأسیساتو سره خرشه کړی شی یا داچه د نورو تأسیساتو سره د هغی د یوځای کېدو یا مزجیدو په نسبت تعدیل راشی، نو د کار ټول عقد چه د بیعی یا تعدیل په وخت کښی یی مراعات کېدلو، دکار د نوی خاوند او اجیر ترمنځ د نفاذ په حالت پاتی کیږی. دکار نوی خاوند او د کار پخوانی خاوند د تضامن په صورت د اجوری د ورکولو او تعویض د حقوقو مسئول دی.

ماده ۱۵۵۰:

هرگاه تجارتخانه با تأسیسات فروخته شود، یا به نسبت الحاق یا مزج آن به تأسیسات دیگر تعدیلی در آن رخ دهد، تمامی عقد کار که در زمان بیع یا تعدیل مرعی بوده بین صاحب کار جدید و اجیر بحال نفاذ خود باقی می ماند. صاحب کار جدید و صاحب کار سابقه بصورت تضامن مسئول پرداخت اجرت و حقوق تعویض می باشند.

ماده ۱۵۵۱:

عقد کار به وفات صاحب کار فسخ نمیگردد، مگر اینکه در عقد قرارداد شخصیت وی رعایت شده باشد، اما به وفات اجیر عقد فسخ میگردد.

د کار عقد د کار د خاوند په مړینې پای ته نه رسېږي، مگر داچه د کار د قرارداد په عقد کښې د هغه د شخصیت مراعات شوی وی، خو د اجیر په مړینې عقد فسخ کېږي.

ماده ۱۵۵۲:

هرگاه باثر وفات اجیر یا مریضی طولانی یا سبب مجبره دیگری که مانع دوام کار اجیر گردد، عقد فسخ شود، صاحب کار مکلف است به اجیر و در حال وفات اجیر به زوجه یا فرع او تعویضی را بپردازد که معادل خساره حالت انفصال بدون اخطار باشد، مقدار خساره توسط قوانین خاص و یا موافقت نامه تعیین می شود.

ماده ۱۵۵۲:

که د اجیر مړینې، اوږدې رنځورۍ یا د بل مجبره سبب په اثر چه د اجیر د کار د دوام مانع گرځي عقد فسخ شي، د کار خاوند مکلف دی اجیرته او په هغه حالت کښې چه اجیر مړ شوی وو د هغه بنځي یا فرعی ته دومره تعویض ورکي چه بی د خبرتیا د انفصال د حالت د تاوان معادل وی. د تاوان اندازه د خاصو قوانینو په وسیلی یا د موافقتنامې په وسیلی ټاکل کېږي.

ماده ۱۵۵۳:

دعوی ناشی از عقد کار بعد از انقضای یکسال از تاریخ انتهای عقد شنیده نمی شود، مگر اینکه دعوی متعلق به حق الزحمه اشتراک در مفاد و فیصدی معین از قیمت فروشات

ماده ۱۵۵۳:

کومی دعوی چه د کار د عقد څخه پیدا شوی وی د عقد د پای ته رسیدو د نیتي څخه یو کال وروسته نه اوریدلی کېږي، مگر داچه دعوی د حق الزحمې، په گټه کښې د گډون یا د فروشاتو د قیمت په ټاکلی فیصدی پوری

باشد. در این صورت مدت مرور زمان یکسال از تاریخی آغاز می‌گردد که صاحب کار توضیحات مربوط باستحقاق اجیر را مطابق به آخرین صورت حساب به وی تسلیم نماید.

مربوطه وی. نو په دی حالت کښی د یوه کال د مودی د تیریدلو وخت د هغی نېټې څخه پیل کیږی چه د کار خاوند اجیر ته د استحقاق پوری مربوط توضیحات دوروستنی حساب د صورت سره سم، تسلیم کړی وی.

**فصل سوم
وکالت
قسمت اول
احکام عمومی**

ماده ۱۵۵۴:

وکالت، عقدیست که بموجب آن مؤکل شخص دیگری را در تصرفات قانونی و معلوم قایم مقام خود می‌سازد.

ماده ۱۵۵۵:

برای صحت وکالت شرط است که مؤکل شخصاً در مورد آنچه وکیل می‌گیرد، صلاحیت تصرفات قانونی را دارا بوده و وکیل هم کسی باشد که معنی عقد را بداند.

**درېیم فصل
وکالت
لومړی قسمت
عمومي حکمونه**

۱۵۵۴ ماده:

وکالت یو عقد دی چه د هغی په موجب وکیل نیوونکی په قانونی او معلومو تصرفونو کښی بل څوک خپل قایم مقام کوی.

۱۵۵۵ ماده:

د وکالت د صحت دپاره شرط ده چه وکیل، نیوونکی د هغه څه په باره کښی چه وکیل نیسی پخپله د قانونی تصرفونو واک ولری، او وکیل هم داسی څوک وی چه د عقد په معنی پوه شی.

ماده ۱۵۵۶:

په وکالت باندی د وکیل علم شرط دی، که وکیل په وکالت باندی د خبرپدو وروسته هغه رد کي، وکالت ردیږي او ترهغی وروسته د وکیل تصرف صحیح نه دی.

ماده ۱۵۵۶:

علم وکیل بوکالت شرط می باشد، در صورتیکه وکیل بعد از آگاهی بوکالت آنرا رد نماید، وکالت رد گردیده پس از آن تصرف وکیل صحت ندارد.

ماده ۱۵۵۷:

وکیل نیول په مطلق، مقید، معلق په شرط یا د راتلونکی وخت پوری موکول، صحیح دی.

ماده ۱۵۵۷:

وکیل گرفتن بصورت مطلق، مقید، معلق به شرط یا موکول به آینده صحیح است.

ماده ۱۵۵۸:

اجازه او امر د وکیل نیولو حکم لري خو لیږل دوکیل نیولو په حکم کې نه دی. وروسته اجازه د پخوانی وکالت حکم لری.

ماده ۱۵۵۸:

اجازه و امر حکم وکیل گرفتن را داشته و فرستادن در حکم وکیل گرفتن نیست. اجازه بعدی حکم وکالت سابقه را دارد.

ماده ۱۵۵۹:

هر عقد چه وکیل نیونکی ئی په مستقیمه توگه ترسره کولی شی د وکیل په وسیلی هم جواز لری.

ماده ۱۵۵۹:

هر عقدی را که مؤکل می تواند مستقیماً انجام دهد، انجام آن توسط وکیل نیز جواز دارد.

ماده ۱۵۶۰:

(۱) کوم وکالت چه په عامو الفاظو، په مطلقه توگه ذکر شوی وی او په هغی کینی د قانونی عمل په نوعیت هېڅ رنگه تخصیص نه وی شوی نو وکیل یواځی په اداری چارو کینی د وکالت صفت پیدا

ماده ۱۵۶۰:

(۱) وکالتیکه به الفاظ عام طور مطلق ذکر گردیده و در آن هیچگونه تخصیص به نوعیت عمل قانونی نه آمده باشد، وکیل صفت وکالت را صرف در اعمال اداره کسب

کوی.

(۲) د وکیل نیوونکی د مال اجاره په دی شرط چه موده ئی د دری کلونو څخه زیاته نه وی، د وکیل نیوونکی د مالونو د ساتنی مربوطو کارونو کی، لکه د پور ورکول، د هغه د حقوقو قبضول، د زمانی د تیریدلو قطع کول، په وثیفه کبنی د گروهی د عقد ثبتول د محالی دعوی پورته کول، د ذوالیدی دعوی. کوم کارونه چه د اداری کارونو د جملی څخه حسابیری. هغه حقوقی تصرفونه دی چه اداری کارئی ایجابوی لکه د هغی محصولاتو خرڅول چه ژر تلفیری او د کرهنی د حیواناتو او آلاتو اخیستل په اداری کارونو کبنی شامل دی.

می کند.

(۲) اجاره دادن مال مؤکل، مشروط براینکه مدت آن از سه سال تجاوز نکند در کارهای مربوط به حفظ و نگهداشت اموال مؤکل، پرداخت دین و قبض حقوق وی، منقطع ساختن مرور زمان، ثبت عقد، رهن در وثیقه، سعی رفع دعوی مستحیل و دعوی ذوالیدی از جمله اعمال اداره محسوب می-شود. سلسله تصرفات حقوقی ایکنه عممل اداره آنرا ایجاب نماید، مانند بیع محصولات زراعتی زود تلف و خریدن مواشی و آلات زراعتی در اعمال اداره شامل می باشد.

ماده ۱۵۶۱:

په مقید وکالت کبنی وکیل د وکالت پوری د ټاکلو چارو په اجرا کولو او ضروری توابعو چه دامر طبیعت او جاری عرف ئی اقتضاء وکی، مقیددی.

ماده ۱۵۶۱:

در وکالت مقیده وکیل با جرای امور معین در وکالت و توابع ضروری که طبیعت امر و عرف جاری اقتضاء نماید، مقید می باشد.

ماده ۱۵۶۲:

(۱) که وکالت د قانونی عمل په نوعی کبنی مقید شی نو د اداری

ماده ۱۵۶۲:

(۱) مقید ساختن وکالت در نوع عمل قانونی در

سایر تصرفات حقوقی غیر مربوط به اداره باشد. صلح، اقرار، حکمیت، توجیه قسم و اقامه دعوی لازم می باشد.

(۲) در تصرفات تبرع، مانند عقد، هبه و عاریت تقیید و کالت در نوعیت و موضوع عمل قانونی شرط است.

قسمت دوم احکام وکالت

ماده ۱۵۶۳:

وکیل نمی تواند از حدود تعیین شده وکالت تجاوز نماید، مگر اینکه رجوع وی به مؤکل ناممکن بوده و احوال و ظروف طوری باشد که به گمان اغلب موافقه مؤکل را در صورت ابلاغ وانمود بسازد درین صورت وکیل مکلف است تجاوز خود را از حدود وکالت بدون تأخیر به مؤکل ابلاغ نماید.

ماده ۱۵۶۴:

هرگاه وکالت بدون اجرت باشد، وکیل مکلف است در

چاروپه غیرد نورو حقوقی تصرفونوپوری مربوط دی، صلحه، اقرار، حکمیت، د قسم توجیه کول او د لزمی دعوی اقامه کول دی.

(۲) که وکالت د تبرع په تصرفونو کنبی لکه هبه او عاریت مقید شی، نو د وکالت قید د قانونی عمل په نوعیت او موضوع کنبی شرط دی.

دوه یم قسمت د وکالت حکمونه

ماده ۱۵۶۳:

وکیل نه شی کولی چه د وکالت د ټاکل شوو حدودو څخه تبری وکی مگر داچه د هغه رجوع وکیل نیوونکی ته ناممکن وی او حالونه او ظروف داسی وی چه په غالب گمان که وکیل نیوونکی ته خبرتیا شوی وی هغه موافقه کوله، په دی صورت کنبی وکیل مکلف دی د وکالت د حدودو څخه د خپل تیری څخه ژر تر ژره وکیل نیوونکی ته خبرتیا ورکی.

ماده ۱۵۶۴:

که وکالت په اجوری وی یا بی د اجوری وی وکیل مکلف دی چه د

تنفیذ وکالت چنان توجّه نماید که در امور شخصی خود می نماید و به هیچ وجه به توجّه بیشتر از توجّه شخص عادی، مکلف نمی باشد.

ماده ۱۵۶۵:

وکیل نمی تواند مال مؤکل را به منافع شخصی خود استعمال نماید، در غیر آن از تاریخ استعمال به تعویض مقدار استعمال شده، مکلف می گردد.

ماده ۱۵۶۶:

وکیل مکلف است از اجراءات مربوط وکالت خود مؤکل را وقتاً فوقتاً مطلع گرداند و در ختم وکالت به مؤکل صورت حساب بدهد.

ماده ۱۵۶۷:

وکالی متعدد به عقد واحد مسئولیت تضامنی دارند، مشروط بر اینکه وکالت قابل تجزیه نبوده یا ضرر عاید بر مؤکل نتیجه

وکالت به تنفیذ کنبی داسی توجّه وکی لکه چه پخپلو شخصی کارونو کنبی یی کوی، خو په هېڅ صورت کنبی د یو عادی شخص د توجّه څخه په زیاته توجّه مکلف نه دی.

ماده ۱۵۶۵:

وکیل نه شی کولی چه د خپل وکیل نیوونکی مالونه پخپلو شخصی گټو کنبی استعمال کړي او که ئی دا کار وکړ نو د استعمال د نېټې څخه د استعمال شوی اندازی په تعویض مکلف دی.

ماده ۱۵۶۶:

وکیل مکلف دی چه د خپلو مربوطو کارونو د اجراءاتو څخه خپل وکیل نیوونکی یو وخت او بل وخت خبر کړي او د وکالت په پای کنبی ورته د حساب صورت ورکړي.

ماده ۱۵۶۷:

په یوه عقد متعدد وکیلان، تضامنی مسئولیت لری، خو په دی شرط چه وکالت د تجزیی قابلیت ونه لری، یا وکیل نیوونکی ته رسیدلی ضرر د هغوی د گپوی خطا

خطأ مشترك آنها باشد. تجاوز یکی از وکلای متضامن از حدود وکالت یا سوء اجراءات وی در تنفیذ آن، مسئولیت تضامنی را بار نمی آورد.

ماده ۱۵۶۸:

هرگاه به عقد واحد وکلای متعدد تعیین و به اجراءات انفرادی اجازه داده نشده باشد، مکلف اند بصورت دسته جمعی به اجرای عمل پردازند. مگر اینکه اجرای عمل مانند تادیبه دین و امثال آن به تبادل رای احتیاج نداشته یا اجتماع در آن مانند دعوی، ممکن نباشد.

ماده ۱۵۶۹:

(۱) وکیل نمی تواند بدون اذن مؤکل شخص دیگری را بحیث وکیل انتخاب نماید.
(۲) هرگاه اجرای عمل برای وکیل مفوض گردد، می تواند شخص دیگری را به اجازه مؤکل بحیث وکیل تعیین نماید.
در این صورت وکیل دوم وکیل مؤکل شناخته شده بعزل وکیل اول یا وفات او عزل

به نتیجه کسبی وی. که یو متضامن وکیل د وکالت د حدودو خخه تیری وکه او یائی دهغی په تنفیذ کسبی بد اجراءات وکړل، نو تضامنی مسئولیت ورخخه نه پیدا کیږی.

ماده ۱۵۶۸:

که په یوه عقد متعدد وکیلان ټاکل شوی وی خو په ځانگړو اجراءاتو اجازه نه وی ورکول شوی، مکلف دی چه په ډله ئیزه توگه کار اجراء کی، مگر دا چه د کار اجرا کول د رای مبادلی ته ضرورت ونه لری لکه پور یا په کسبی یوځای والی ممکن نه وی لکه دعوی.

ماده ۱۵۶۹:

(۱) وکیل نه شی کولی بی د وکیل نیوونکی د اجازی خخه بل څوک د وکیل په حیث وټاکي.
(۲) که د کار اجرا کول وکیل ته وسپارل شو کولی شی چه د وکیل نیوونکی په اجازی بل څوک د وکیل په حیث وټاکي. په دی صورت کسبی دوه یم وکیل د وکیل نیوونکی وکیل گنهل کیږی د لومړنی وکیل په عزل یا مړینه نه

عزل کیبری.

نمی‌گردد.

ماده ۱۵۷۰:

که وکالت په اجوری وی نو وکیل د کار په اجرأ کولو سره د ټاکلی اجوری مستحق کیبری. که اجوره نه وی شرط شوی او وکیل د هغو اشخاصو د جملی څخه وی چه په اجوری وکالت اجرأ کوی نو د مثلی اجوری مستحق کیبری دهغي په غیر تبرع کوونکی گڼل کیبری.

ماده ۱۵۷۰:

هرگاه وکالت به اجرت باشد وکیل به اجرای عمل مستحق اجرت معینه میگردد. اگر اجوره شرط نشده باشد وکیل از جمله اشخاصی باشد که به اجرت اجراء وظیفه می‌نماید مستحق اجرت مثل و در غیر آن متبرع شناخته می‌شود.

ماده ۱۵۷۱:

(۱) که وکیل بی له دی چه اجازه ورکول شوی وی د وکالت په تنفیذ کښی بل څوک د خپل ځان په نیابت مؤظف کړی، نو د نایب د عمل مسؤل دی او دارنگه فرض کیبری چه په گډه یی ترسره کړی دی. وکیل او د هغه نایب تضامنی مسؤلیت لری.

ماده ۱۵۷۱:

(۱) هرگاه وکیل بدون آنکه اجازه داده شده باشد شخص دیگری را در تنفیذ وکالت به نیابت از خود مؤظف نماید از عمل نایب مسؤل بوده چنان تلقی می‌شود که شخصاً آنرا انجام داده باشد وکیل و نایب مسؤلیت تضامنی دارند.

(۲) که وکیل ته بی له دی چه یو

ټاکلی شخص وټاکل شی د نایب د نیولو اجازه ورکول شوی وی، په دی صورت کښی وکیل یواځی د نایب د انتخاب د خطا په باره کښی یا په لارښوونه کښی د خطا مسؤل دی.

(۲) اگر به وکیل اجازه گرفتن نایب بدون تعیین شخص معین داده شده باشد وکیل تنها در مورد خطا در انتخاب نایب یا خطا در رهنمائی مسؤل شناخته می‌شود.

ماده ۱۵۷۲:

وکیل نیوونکی مکلف دی د وکیل عادی مصرفونه د وکالت په تنفیذ کبئی وکیل ته ورکی.

ماده ۱۵۷۲:

مؤکل مکلف است مصارف عادی وکیل را در تنفیذ وکالت بوکیل بپردازد.

ماده ۱۵۷۳:

وکیل نیوونکی د هغه ضرر مسئول دی چه وکیل ته د وکالت د عادی اجراآتو په سبب بی د خطا د ارتکاب نه رسیږی.

ماده ۱۵۷۳:

مؤکل مسئول ضرری می باشد که به وکیل بدون ارتکاب خطا به سبب اجرای عادی وکالت می رسد.

ماده ۱۵۷۴:

په دی قانون کبئی د نیابت په باره کبئی درج شوی حکمونه د وکیل او وکیل نیوونکی یا د بل چا چه د وکیل سره معامله کوی د هغوی په علايقو تطبیقیری.

ماده ۱۵۷۴:

احکام نیابت پیشینی شده در این قانون برعلايق وکیل و مؤکل یا شخص ثالثیکه با وکیل معامله می نماید تطبیق می گردد.

در بیم قسمت

د اخیستلو د پاره وکالت

ماده ۱۵۷۵:

د اخیستلو دپاره د وکالت د صحت دپاره شرط ده چه کوم شی اخیستل کیږی د هغی عین یا جنس او اندازه معلومه وی. د شی د اندازی په ټاکلو کبئی د ثمن ټاکل کفایت کوی.

قسمت سوم

وکالت برای خرید

ماده ۱۵۷۵:

برای صحت وکالت به خرید شرط است که، شی که خریده می شود عین یا جنس و مقدار آن معلوم باشد. در تعیین مقدار شی تعیین ثمن کفایت می کند.

ماده ۱۵۷۶:

که دیوه مجهول شی د اخیستلو کار وکیل ته سپارل شوی وی، دا نوعه وکالت صحیح دی، وکیل کولی شی هره نوعه او جنس چه ئی زړه وغواړی هغه واخلی.

ماده ۱۵۷۶:

هرگاه امر خریداری شی مجهول برای وکیل تفویض گردیده باشد این نوع وکالت صحت داشته وکیل می تواند از هر نوع و هر جنس که خواسته باشد خریداری نماید.

ماده ۱۵۷۷:

(۱) که دیوه مجهول شی د اخیستلو کار وکیل ته سپارل شوی وی او د شی جهالت فاحش وی، وکالت صحیح نه دی، که څه هم ثمن توضیح شوی وی.

ماده ۱۵۷۷:

(۱) هرگاه امر خریداری شی مجهول برای وکیل تفویض گردیده و جهالت شی فاحش باشد وکالت صحت ندارد گرچه ثمن آن توضیح شده باشد.

(۲) په هغه صورت کښی چه د شی

جهالت فاحش نه وی په داسی توگه چه د شی جنس ئی بیان کړی وی او د هغی نوعه ئی نه وی بیان کړی، وکالت صحیح دی، که څه هم ثمن ئی نه وی توضیح شوی.

(۲) در صورتیکه جهالت شی

فاحش نبوده، طوریکه جنس شی را تذکر داده نوع آنرا بیان نکرده باشد وکالت صحت دارد گرچه ثمن آن توضیح نشده باشد.

ماده ۱۵۷۸:

که وکیل نیوونکی د هغی شی نوعه چه د وکیل په وسیلی اخیستل کیرې وټاکي، او وکیل بله نوعه واخلی نو دا اخیستنه د وکیل نیوونکی په حق کښی نافذه نه گڼل کیري.

ماده ۱۵۷۸:

هرگاه مؤکل نوع شی را که توسط وکیل خریداری می شود تعیین نماید و وکیل نوع دیگری را خریداری نماید این خریداری در حق مؤکل نافذ شمرده نمی شود.

ماده ۱۵۷۹:

که وکالت مقید شی، نو وکیل نه شی کولی چه د شی په اخیستلو کبئی د هغی مخالفت وکی، مگر داچه د وکیل نیوونکی په گتیه وی.

ماده ۱۵۷۹:

هرگاه وکالت مقید گردد وکیل نمی‌تواند در خرید شی از آن مخالفت نماید مگر اینکه به نفع مؤکل باشد.

ماده ۱۵۸۰:

که وکیل نیوونکی د تاکلی شی د اخیستلو دپاره دهغی ثمن په نقده توگه وپاکی، او وکیل ئی په نسبه واخلی، وکیل نیوونکی یی په قبولولو مکلف کیږی. په هغه صورت کبئی چه وکیل د هغی په اخیستلو په نسبه توگه مامور شوی وی خو په نقدو پیسوئی واخلی، وکیل پری ملزم کیږی.

ماده ۱۵۸۰:

هرگاه مؤکل اندازه ثمن را برای خریداری شی معین بصورت نقد تعیین نموده و وکیل آنرا بصورت نسبه خریداری نماید مؤکل بقبول آن مکلف می‌گردد و در صورتی که وکیل به خریداری بصورت نسبه مامور شده ولی آنرا بصورت نقده خریداری کند وکیل به آن ملزم شناخته می‌شود.

ماده ۱۵۸۱:

که وکیل د مبیعی د اخیستلو دپاره ثمن د خپل مال څخه ورکی، نو په وکیل نیوونکی د رجوع حق لری، کولی شی چه مبیعه ترهغی وخته پوری د ځان سره وساتی ترڅو چه د خپل وکیل نیوونکی څخه د هغی ثمن واخلی. که څه هم د هغی ثمن ئی خرڅوونکی ته نه وی ورکړی.

ماده ۱۵۸۱:

هرگاه وکیل برای خرید ثمن، مبیعه را از مال شخص خود بپردازد حق رجوع را بر مؤکل داشته و می‌تواند مبیعه را الی زمان حصول ثمن آن از مؤکل نزد خود نگاه دارد. گرچه ثمن آنرا به بائع نه پرداخته باشد.

ماده ۱۵۸۲:

که وکیل د یو شی د اخیستلو دپاره په مؤجله توگه مامور شی، د هغه اخیستنه چه په هره توگه وی د وکیل نیوونکی په حق کنبی مؤجله ده. وکیل نه شی کولی چه د وکیل نیوونکی خخه ثمن فی الحال وغواری، مگر په هغه صورت کنبی چه وکیل د شی د اخیستلو دپاره په نقده توگه مامور شوی وی، او وکیل نیوونکی ثمن مؤجل کی، نو وکیل کولی شی چه ثمن فی الحال دوکیل نیوونکی خخه وغواری.

ماده ۱۵۸۲:

هرگاه وکیل برای خرید شی طور مؤجل مامور گردد خریداری وی به هر نحویکه باشد در حق مؤکل مؤجل می باشد و وکیل نمی تواند ثمن را فی الحال از مؤکل مطالبه نماید مگر در صورتیکه وکیل به خرید شی طور نقد مامور شده باشد و مؤکل ثمن را مؤجل نماید وکیل می تواند ثمن را فی الحال از مؤکل مطالبه نماید.

ماده ۱۵۸۳:

د یو ټاکلی شی په اخیستلو وکیل نه شی کولی ذکر شوی شی د وکیل نیوونکی په غیاب کنبی د ځان دپاره واخلی مگر داچه هغه ئی د ټاکلی ثمن خخه په زیات ثمن یا په بل جنس اخیستی وی.

ماده ۱۵۸۳:

وکیل بخريد شی معین نمی تواند شی مورد نظر را در غیاب مؤکل برای خود خریداری نماید مگر اینکه آنرا به ثمن بیشتر از ثمن معینه یا به جنس دیگری خریداری نموده باشد.

ماده ۱۵۸۴:

کوم شخص چه دشی د اخیستلو دپاره وکیل شوی، نه شی کولی چه خپل مال پخپل وکیل نیوونکی خرڅ کړی.

ماده ۱۵۸۴:

وکیل بخريد نمی تواند مال خود به مؤکل خود بفروشد.

ماده ۱۵۸۵:

هرگاه وکیل برای خرید، در شی خریداری شده عیب قدیمی را بیابد در حالیکه شی هنوز در نزدش باشد می تواند آنرا رد نماید. در صورتی که آنرا به مؤکل خود تسلیم نموده باشد بدون اجازه مؤکل آنرا به سبب عیب رد نموده نمی تواند.

که د اخیستلو دپاره وکیل په اخیستل شوی شی کښی پخوانی عیب پیدا کی، په هغی حالت کښی چه لاشی د هغه سره وی، کولی شی چه ئی رد کی، که ئی خپل وکیل نیوونکی ته تسلیم کړی وه نو نه شی کولی چه د خپل وکیل نیوونکی د اجازی په غیر هغه د عیب په سبب رد کی.

ماده ۱۵۸۶:

(۱) مبیعه نزد وکیل برای خرید، حیثیت امانت را داشته، اگر بدون تجاوز وکیل از بین رفته یا ناقص گردد، خساره برمؤکل تحمیل شده از ثمن آن چیزی کاسته نمی-شود.

(۱) مبیعه د اخیستلو دپاره د وکیل سره د امانت حیثیت لری که بی د وکیل د تیری څخه هلاکه یا ناقصه شی تاوان په وکیل نیوونکی لارمیری او د ثمن څخه ئی څه شی نه کمیری.

(۲) اگر وکیل نسبت حصول ثمن شی را نزد خود نگاه داشته و در عین زمان از بین رفته یا ناقص گردد ثمن آن بر وکیل لارم میگردد.

(۲) که وکیل د ثمن د حاصلولو دپاره شی د ځان سره وساتی او په همدی وخت کښی هلاک یا ناقص شی نو ثمن ئی پر وکیل لارمیری.

ماده ۱۵۸۷:

وکیل بخیرید نمیتواند بیع را بدون اجازه مؤکل اقاله نماید.

ماده ۱۵۸۷:

د اخیستلو دپاره وکیل نه شی کولی چه بیعه بی د وکیل نیوونکی د اجازی څخه اقاله کی.

خلورم قسمت په خرخولو وکالت

ماده ۱۵۸۸:

د خرخولو دپاره وکیل نه شی کولی چه د کوم شی د خرخولو دپاره وکیل شوی، په هغو اشخاصو ئی خرخ کی چه شهادت یی د هغه په گټه جواز نه لری مگر په هغه صورت کینی چه ثمن یی د قیمت خخه زیات وی.

ماده ۱۵۸۹:

(۱) که د شی ثمن د وکیل نیوونکی له خوا ټاکل شوی وی، د خرخ دپاره وکیل نه شی کولی چه شی د هغی ثمن خخه په کمه خرخ کی، که ئی مخالفت وکړو نو بیعه منعقد کیږی او د وکیل نیوونکی د اجازی پوری موقوفه ده.

(۲) که وکیل مال د هغی د ثمن خخه په کم ثمن خرخ کړ او د وکیل نیوونکی اجازه یی نه وه اخیستی او مبیعه اخیستونکی ته تسلیم کی د ثمن د کمبود ضامن گڼل کیږی.

ماده ۱۵۹۰:

وکیل نه شی کولی چه د کوم شی په خرخولو مامور شوی هغه د خپل

قسمت چهارم وکالت به فروش

ماده ۱۵۸۸:

وکیل بفروش نمی تواند شی ای را که به بیع آن وکیل است بالایی اشخاصی بفروشد که شهادت آنها به نفع او جواز ندارد، مگر در صورتیکه ثمن از قیمت آن بیشتر باشد.

ماده ۱۵۸۹:

(۱) هرگاه ثمن شی از طرف مؤکل تعیین شده باشد وکیل بفروش نه می تواند شی را به ثمن کمتر از آن بفروشد در صورت تخلف بیع منعقد و به اجازه مؤکل موقوف می باشد.

(۲) اگر وکیل مالی را به مقدار کمتر از ثمن آن بدون اجازه مؤکل فروخته و مبیعه را به مشتری تسلیم نماید ضامن نقصان ثمن دانسته می شود.

ماده ۱۵۹۰:

وکیل نمی تواند شی را که به فروش آن مامور است برای خود

خریداری کند گرچه مؤکل به آن تصریح نموده باشد.

ماده ۱۵۹۱:

هرگاه شی از طرف وکیل فروش بصورت نسبه فروخته شود وکیل می‌تواند از مشتری ضامن بگیرد گرچه مؤکل به وی امر نکرده باشد.

ماده ۱۵۹۲:

قبض ثمن حق وکیل فروش می باشد نه حق مؤکل و مشتری می‌تواند از تادیه ثمن به مؤکل امتناع ورزد در صورت تادیه آن به مؤکل، مشتری بری الذمه شده و مؤکل نمی‌تواند ثمن را از وکیل مطالبه کند.

ماده ۱۵۹۳:

وکیل مکلف است مبیعه را بعد از قبض ثمن در حالیکه عقد بصورت معجل باشد به مشتری تسلیم نماید.

خان دپاره واخلی، که خه هم وکیل نیوونکی په هغی تصریح کړی وی.

ماده ۱۵۹۱:

که د خرخولو دپاره وکیل شی په نسبه توگه خرخ کی، وکیل کولی شی چه د اخیستونکی څخه ضامن واخلی، که خه هم وکیل نیوونکی ورته امر نه وی کړی.

ماده ۱۵۹۲:

د ثمن د قبضولو حق د خرخولو دپاره د وکیل حق دی او د وکیل نیوونکی حق نه دی، اخیستونکی کولی شی چه وکیل نیوونکی ته د ثمن د ورکولو څخه خان وځغوری، په هغه صورت کبسی چه ثمن وکیل نیوونکی ته ورکی، نو اخیستونکی بری الذمه کیږی او وکیل نیوونکی نه شی کولی چه د وکیل څخه د ثمن غوښتنه وکی.

ماده ۱۵۹۳:

وکیل مکلف دی چه دثمن دقبضولو وروسته په هغه صورت کبسی چه عقد په معجل صورت وی، مبیعه اخیستونکی ته تسلیم کی.

ماده ۱۵۹۴:

د خرڅولو دپاره وکیل چه ترڅو د هغی شی ثمن چه یی خرڅ کړی قبض نه کی، د خپل مال څخه د ثمن په ورکولو نه مکلف کیږی.

ماده ۱۵۹۴:

وکیل فروش تا زمانی که ثمن آنچه را که فروخته است قبض نکند به تادیه ثمن از مال خود مکلف نمی گردد.

ماده ۱۵۹۵:

که وکالت د اجوری په بدل کښی وی، نو وکیل مکلف دی چه د اخیستونکی څخه ټول ثمن تحصیل کی.

ماده ۱۵۹۵:

هرگاه وکالت به مقابل اجرت باشد وکیل به تحصیل ثمن مکمل از مشتری مکلف می باشد.

ماده ۱۵۹۶:

که مبیعه په استحقاق ویوپه شی، نو که اخیستونکی ثمن ورکړی وی د بیرته اخیستلو غوښتنه به یی د وکیل څخه کوی، عام له دی چه ثمن د وکیل سره وی او یائی وکیل نیوونکی ته تسلیم کړی وی، که وکیل ثمن وکیل نیوونکی ته ورکړی وه نو ورباندی به رجوع کوی، که اخیستونکی ثمن وکیل نیوونکی ته ورکړی وو نو د استحقاق په حالت کښی به په وکیل نیوونکی رجوع کوی.

ماده ۱۵۹۶:

هرگاه مبیعه به استحقاق برده شود مشتری در صورتی که ثمن را پرداخته باشد اعاده آنرا از وکیل مطالبه می کند اعم از این که ثمن نزد وکیل بوده و یا آنرا به مؤکل تسلیم نموده باشد و وکیل در صورتیکه ثمن را تأدیه نموده باشد به مؤکل رجوع می کند و درحالیکه مشتری ثمن را به مؤکل تسلیم نموده باشد حین استحقاق بر مؤکل رجوع می نماید.

ماده ۱۵۹۷:

د خرڅولو دپاره وکیل د ثمن د قبضولو تر مخه کولی شی چه بیعه

ماده ۱۵۹۷:

وکیل فروش می تواند قبل از قبض ثمن بیع را بدون

اجازه مؤکل خود اقاله نماید مگر عقد در حق مؤکل نافذ تلقی نشده وکیل به تبادیه ثمن به مؤکل ملزم می باشد وکیل نمی تواند بعد از قبض ثمن بیع را اقاله نماید.

ماده ۱۵۹۸:

هرگاه مشتری عیب دایم را در مبیعه مشاهده کند اعاده ثمن را از وکیل در صورتی که ثمن به مؤکل تسلیم داده شده باشد مطالبه اعاده از مؤکل صورت می گیرد.

قسمت پنجم وکیل به دعوی

ماده ۱۵۹۹:

وکالت به دعوی برای اثبات دین، عین و سائر حقوق که تصریح آن در وکیل گرفتن لازم است صحیح می باشد وکالت به دعوی در وثیقه رسمی درج می گردد.

بی د وکیل نیونکی د اجازی خخه اقاله کی، خو عقد د وکیل نیونکی په حق کبئی نافذ نه گنل کیږی وکیل د ثمن په ورکولو وکیل نیونکی ته ملزم دی. وکیل نه شی کولی چه د ثمن د قبضیدو وروسته بیعه اقاله کړی.

ماده ۱۵۹۸:

که اخیستونکی په مبیعی کبئی دایمی عیب پیدا کی، نوکه ئی ثمن وکیل ته تسلیم کړی وه نو د هغی د بیرته اخیستلو غوښتنه به د وکیل خخه کوی، او که یی ثمن وکیل نیونکی ته تسلیم کړی وه نو د بیرته اخیستلو غوښتنه به یی د وکیل نیونکی خخه کوی.

قسمت پنجم د دعوی وکیل

ماده ۱۵۹۹:

د پور د ثابتولو، عین او نورو داسی حقوق دپاره چه تصریح یی په وکیل نیولو کبئی لازمه ده، د دعوی وکالت صحیح دی. د دعوی وکالت په رسمی وثیقی کبئی درجیږی.

ماده ۱۶۰۰:

د دعوی وکیل د صلحی واک او د صلحی وکیل د جگړی واک بی دوکیل نیوونکی د خاصی اجازی څخه، نه لری.

ماده ۱۶۰۰:

وکیل به دعوی صلاحیت صلح وکیل به صلح خصومت را بدون اجازه خاص مؤکل ندارد.

ماده ۱۶۰۱:

که د وکیل نیوونکی له خوا وکیل ته د اقرار کولو واک سپارل شوی وی نو د هغه اقرار د محکمی په نزد صحیح گنل کیږی، مگر داچه وکیل نیوونکی د مدنی محاکمو د اصول د قانون د حکمونو سره سم د هغی څخه منعی شوی وی.

ماده ۱۶۰۱:

اقرار وکیل به دعوی در حالیکه صلاحیت اقرار به وی از طرف مؤکل تفویض شده باشد نزد محکمه صحیح پنداشته می شود مگر اینکه مؤکل مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی از آن منع شده باشد.

ماده ۱۶۰۲:

که وکیل نیوونکی پخپل ځان باندی د اقرار کولو څخه وکیل منع کړی وی، نو که وکیل په وکیل نیوونکی اقرار وکه د وکالت څخه عزل کیږی.

ماده ۱۶۰۲:

هرگاه وکیل را از اقرار علیه خود منع نموده باشد وکیل به اقرار علیه مؤکل عزل می گردد.

ماده ۱۶۰۳:

په اجاری ورکولو وکیل د خپل وکیل نیوونکی په اجازی د اجاری د ثابتولو او د اجاری د قبضولو د جگړی حق لری او مکلف دی عین هغه شی چه په اجاری ورکول کیږی اجاری اخیستونکی ته یی تسلیم

ماده ۱۶۰۳:

وکیل به اجازه حق مخاصمت در اثبات اجاره و قبض اجرت را به اجازه مؤکل خود داشته و مکلف است عین چیزی را که به اجاره داده می شود، به اجاره گیرنده

کی.

تسلیم نماید.

۱۶۰۴ ماده:

ماده ۱۶۰۴:

د دعوی وکالت د قبضولو د وکالت مستلزم نه دی، مگر داچه د وکالت په عقد کښی تصریح شوی وی. همدارنگه د قبضولو وکالت د دعوی د وکالت مستلزم نه دی.

وکالت به دعوی مستلزم وکالت به قبض نمی باشد مگر آنکه در عقد وکالت تصریح شده باشد وکالت به قبض مستلزم وکالت به دعوی نیست.

۱۶۰۵ ماده:

ماده ۱۶۰۵:

د دعوی وکیل نه شی کولی چه د دعوی کوونکی، مال دعوی کړی شوی ته وبخښی او یا ورڅخه ابراً وکی.

وکیل به دعوی نمی تواند مدعی به را به مدعی علیه بخشش و یا از آن ابراً نماید.

شپږم قسمت د وکالت پای

قسمت ششم انتهای وکالت

۱۶۰۶ ماده:

ماده ۱۶۰۶:

وکالت په یوه راتلونکی حالونو کښی پای ته رسیږی:
۱- دهغه کار د پوره کېدو په حالت کښی چه وکالت په کښی صورت موندلی.
۲- د وکالت د ټاکلی مودی د پای ته رسیدو په حالت کښی.
۳- دوکیل یا وکیل نیوونکی دمړینی په حالت کی.
۴- د وکیل یا وکیل نیوونکی د

وکالت در یکی از احوال ذیل منتهی می گردد:
۱- در حالت اتمام عملی که وکالت در آن صورت گرفته.
۲- در حالت انتهای مدت معینه وکالت.
۳- درحالت وفات وکیل یا مؤکل.
۴- در حالت زوال اهلیت وکیل

اهلیت د زوال په حالت کښی.

یا مؤکل.

ماده ۱۶۰۷:

وکیل نیوونکی کولی شی هر وخت چه وغواړی خپل وکیل د وکالت څخه عزل کی خو په دی شرط چه د موضوع څخه وکیل ته خبرتیا ورکی، مگر داچه د وکالت پوری د بدل چا حق تعلق نیولی وی په هغی صورت کښی وکیل نیوونکی بی د هغه چا د قبلولو څخه چه وکالت د هغه په گټه عقد شوی دی، نه شی کولی چه وکالت مقیدکی او یایی پای ته ورسوی.

ماده ۱۶۰۷:

مؤکل می تواند هر وقتی خواسته باشد وکیل خود را از وکالت عزل نماید به شرط اینکه موضوع را به وکیل ابلاغ نماید مگر اینکه به وکالت حق غیر تعلق گرفته باشد در آن صورت مؤکل بدون قبولی شخصی که وکالت به نفع او عقد شده، نمی تواند وکالت را مقید یا منتهی سازد.

ماده ۱۶۰۸:

د وکالت دپای ته رسیدو په ټولو حالونو کښی، وکیل مکلف دی کوم کارونه یی چه شروع کړی دی هغه داسی مرحلی ته ورسوی چه د تلف کیدلو د خطر څخه یی لیری وساتی.

ماده ۱۶۰۸:

در تمام حالات انتهای وکالت وکیل مکلف است اعمالی را که شروع نموده به مرحله برساند که از خطر اتلاف برکنار ماند.

خلورم فصل
ودیعت
لومری قسمت
عمومی حکمونه

ماده ۱۶۰۹:

ودیعت داسی عقد دی چه د هغی په موجب مالک د خپل مال د ساتنی واک بل چاته سپاری، کوم مال چه د بل چا سره د ساتنی دپاره اینبودل کیږی د ودیعی په نامه یادېږی.

فصل چهارم
ودیعت
قسمت اول
احکام عمومی

ماده ۱۶۰۹:

ودیعت عقدیست که بموجب آن مالک صلاحیت حفظ مال خود را به دیگری تفویض می نماید و مالیکه طوری امانت نزد شخص دیگری جهت حفاظت گذاشته می شود و دیعت نامیده می شود.

ماده ۱۶۱۰:

د ودیعت د عقد د صحت شرط دا دی چه په ودیعت اینمول شوی شی دتصرف او ذوالیدی لاندی راورل کیدای شی، او د ودیعت اخیستونکی له خواقبض شوی وی.

ماده ۱۶۱۰:

شرط صحت عقد، ودیعت آنست که شی به ودیعت گذاشته شده بتواند و از طرف ودیعت گیرنده تحت تصرف و ذوالیدی آمده قبض شده باشد.

دوه یم قسمت
د هغه چا التزامونه چه ودیعت ور
سره اینبودل کیږی

ماده ۱۶۱۱:

د چاسره چه د ودیعت مال اینبودل کیږی مکلف دی چه ودیعه حقیقتاً یا حکماً تسلیم شی.

قسمت دوم
التزامات شخصیکه نزد وی
ودیعت گذاشته می شود

ماده ۱۶۱۱:

شخصیکه مال ودیعت نزد وی گذاشته می شود مکلف است که ودیعه را حقیقتاً یا حکماً تسلیم شود.

ماده ۱۶۱۲:

د چا سره چه د ودیعت مال اینبودل کیرپی مکلف دی چه د هغی ساتنی ته په داسی توگه توجه وکی لکه چه د خپل مال ساتنی ته یی کوی.

ماده ۱۶۱۲:

شخصیکه مال ودیعت نزد او گذاشته می شود مکلف است طوری به حفاظت آن توجه نماید که به حفاظت مال خود می نماید.

ماده ۱۶۱۳:

د چا سره چه د ودیعت مال اینبودل شوی، نه شی کولی چه د ودیعی د ساتنی په بدل کسبی د اجوری غوښتنه وکی، مگر داچه په عقد کسبی د هغی په خلاف تصریح شوی وی.

ماده ۱۶۱۳:

شخصیکه مال ودیعت نزد وی گذاشته شده، نمی تواند در مقابل حفاظت ودیعه اجرتی مطالبه نماید مگر اینکه در عقد به خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده ۱۶۱۴:

د ودیعت مال امانت دی، که هلاک شو، نو ودیعت اخیستونکی د هغی ضامن نه دی، مگر داچه د هغی هلاک د ودیعت اخیستونکی د تیری په اثر شوی وی او یایی په ساتنه کسبی تقصیر کړی وی.

ماده ۱۶۱۴:

مال ودیعه امانت است و ودیعت گیرنده ضامن از بین رفتن آن نمی باشد، مگر اینکه از بین رفتن آن در اثر تجاوز یا تقصیر ودیعت گیرنده در حفاظت آن بوجود آمده باشد.

ماده ۱۶۱۵:

که ودیعت داجوری سره وی او دخینو سببونو په اساس هلاک شی یا داسی نقصان پیدا کی چه مخنیوی یی ممکن وی نودچاسره چه د ودیعت مال اینبودل شوی په ضمان مکلف دی.

ماده ۱۶۱۵:

هرگاه ودیعت با اجرت بوده و بنا بر اسبابی از بین رفته یا نقصان یابد که جلوگیری از آن ممکن باشد شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده به ضمان مکلف می گردد.

ماده ۱۶۱۶:

د چا سره چه د ودیعت مال اینبودل کیری، نه شی کولی چه هغه د ودیعت د مال د مالک د اجازی په غیر استعمال کی او یا ور څخه گټه واخلي، په هغی صورت کښی چه هغه بی مالک د اجازی استعمال، استهلاک یا هلاک کی د حالونو سره سم ضامن گڼل کیری.

ماده ۱۶۱۶:

شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده، نمی تواند بدون اجازه مالک مال ودیعت را استعمال و از آن استفاده نماید در صورتیکه بدون اجازه مالک آنرا استعمال استهلاک یا از بین ببرد حسب احوال ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۶۱۷:

د چا سره چه ودیعه اینبودل شوی، نه شی کولی چه هغه بی مالک د اجازی بل چاته په اجاری، عاریت یا په گروهی ورکی، د مخالفت په صورت کښی که د ودیعت مال د اجاری اخیستونکی، عاریت اخیستونکی یا د گروهی اخیستونکی سره، هلاک شی د هغی مالک اختیار لری چه ضمان د اجاری اخیستونکی څخه، عاریت اخیستونکی، د گروهی اخیستونکی یا د هغه چا څخه چه د ودیعت مال ورسره اینبودل شوی وغواړی.

ماده ۱۶۱۷:

شخصیکه ودیعه نزد او گذاشته شده، نمی تواند بدون اجازه مالک آنرا به شخص دیگری به اجاره، عاریت یا رهن بدهد در صورت تخلف هرگاه مال ودیعه نزد اجاره گیرنده یا عاریت گیرنده یا رهن گیرنده از بین برود مالک آن در مطالبه ضمان از اجاره گیرنده، عاریت گیرنده، رهن گیرنده یا شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مختار می باشد.

ماده ۱۶۱۸:

که د ودیعی د مال مالک هغه څوک چه مال یې ورسره په ودیعت ایښی د ودیعی د مال سره د مسافرت څخه منع کی یا یوځای د هغی د ساتنی دپاره وټاکی، نو د مخالفت په صورت کښی که د ودیعی مال هلاک شی ضامن گڼل کیږی. مگر داچه د خپل قصور نشتوالی ثابت کی.

ماده ۱۶۱۸:

هرگاه مالک مال ودیعه شخصی را که مال نزد او به ودیعت گذاشته شده از مسافرت با مال ودیعه منع یا مکانی را برای حفاظت آن تعیین نماید در صورت تخلف هرگاه مال ودیعه از بین برود شخص مذکور ضامن شناخته می شود. مگر اینکه عدم قصور خود را ثابت نماید.

ماده ۱۶۱۹:

د چا سره چه د ودیعی مال ایښودل شوی که هغه بی د مالک د اجازی د خپل مال سره یا د بل چا د مال سره داسی خلط کی چه جلاوالی یې ناممکن وی نو د ضمان په ورکولو مکلف دی. که د ودیعی د مال خلطول د مالک په اجازی شوی وی د چا سره چه د ودیعی مال ایښودل شوی د ملکیت شریک گڼل کیږی او که مال بی د تقصیر نه هلاک شو ضامن نه گڼل کیږی.

ماده ۱۶۱۹:

هرگاه شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده آنرا بدون اجازه مالک با مال شخص خود یا مال شخص دیگری طوری خلط نماید که تمیز آن متعذر باشد به پرداخت ضمان مکلف می شود. در حالیکه خلط مال ودیعه با اجازه مالک صورت گرفته باشد شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده شریک ملکیت تلقی گردیده و در صورت از بین رفتن مال بدون تقصیر ضامن شناخته نمی شود.

ماده ۱۶۲۰:

(۱) د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی نه شی کولی چه بی د مالک د اجازی هغه د بل چا سره په ودیعت کښیږدی د مخالفت په صورت که د ودیعی مال هلاک شو مالک اختیار لری د لومړنی شخص څخه چه ودیعت ورسره ایښودل شوی ضمان وغواړی او که د دوه یم شخص څخه. که د لومړنی شخص څخه ضمان واخیستل شی هغه به په دوهم شخص رجوع کوی او که د دوه یم شخص څخه ضمان واخیستل شی په هیچا د رجوع کولو حق نه لری.

(۲) که ودیعت اخیستونکی ثابتته کی چه د ودیعت مال یی د معقولو عذرونو په اساس د بل چا سره په ودیعت ایښی، نو ضمان ورباندی نه لزمیږی.

ماده ۱۶۲۰:

(۱) شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده نمی تواند آنرا بدون اجازه مالک نزد شخص دیگری به ودیعت گذارد در صورت تخلف اگر مال ودیعه از بین رود مالک در اخذ ضمان از شخص اولیکه ودیعت نزد او گذاشته شده یا شخص دوم مختار می باشد. در صورتیکه ضمان از شخص اول گرفته شود وی بر شخص دوم رجوع می کند و در صورتیکه از شخص دوم ضمان اخذ گردد وی حق رجوع برهیچ کس را ندارد.

(۲) هرگاه ودیعت گیرنده ثابت نماید که مال ودیعت را بنا بر معاذیر معقول نزدش به ودیعت گذاشته است ضمان بروی لزم نمی گردد.

ماده ۱۶۲۱:

که د ودیعی مالک په دایمی توگه غایب شی د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی مکلف دی چه ترڅو د مالک په ژوند یا مړینی علم حاصلوی هغه وساتی. که د ودیعت مال داسی وی چه د ډیرو

ماده ۱۶۲۱:

هرگاه مالک ودیعه طور دایمی غایب گردد شخصیکه مال ودیعت نزد او گذاشته شده مکلف است آنرا تا زمانیکه به حیات یا وفات مالک علم حاصل می کنند حفاظت نماید. اگر مال ودیعه

طوری باشد که به اثر دیر ماندن تلف میگردید شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده، میتواند فروش عین و نگهداری ثمن آنرا به حساب امانت بانکی از محکمه تقاضا نماید.

ماده ۱۶۲۲:

هرگاه شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده وفات نموده و عین ودیعه در متروکه موجود باشد عین مذکور بمنزله امانت نزد ورثه تلقی گردیده به رد آن به صاحب ودیعه مکلف می گردند.

ماده ۱۶۲۳:

هرگاه شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده وفات نموده ورثه وی عین ودیعه را به شخص دیگری فروخته و به مشتری تسلیم نماید و در دست مشتری از بین برود مالک ودیعه می تواند در صورتی که عین قیمتی باشد قیمت آنرا معادل روز بیع تسلیمی و اگر مثلی باشد مثل آنرا از بایع یا مشتری مطالبه نماید. آگاهی یا عدم آگاهی وارث متوفی از ودیعت بودن عین در تضمین تاثیری ندارد.

پاتی کیدو په اثر تلف کپړی، نو د چاسره چه مال په ودیعت ایښودل شوی کولی شی چه د محکمی څخه تقاضا وکی چه عین خرڅ کی او ثمن یې د بانک د امانت په حساب کښی وساتی.

ماده ۱۶۲۲:

که دچا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی مړ شی او د ودیعی عین په متروکی کښی موجود وی، ذکر شوی عین د وارثانو سره امانت دی د هغی په بیرته ورکولو ودیعت ورکوونکی ته مکلف دی.

ماده ۱۶۲۳:

که څوک چه د ودیعی مال ورسره ایښودل شوی مړ شی او وارثان ئی د ودیعی عین په بل چا خرڅ کړی او اخیستونکی ته ئی تسلیم کی او د اخیستونکی په لاس کښی هلاک شی، نو د ودیعی مالک کولی شی که عین قیمتی وه د هغی قیمت د خرڅولو او د تسلیمولو د ورځی د قیمت معادل او که مثلی وه د هغی مثل د خرڅوونکی یا اخیستونکی څخه وغواړی، د مړی د وارث خبرتیا او ناخبرتیا د ودیعت څخه په تضمین کښی تاثیر نه لری.

ماده ۱۶۲۴:

د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی، مکلف دی چه د غوښتنی په وخت کښی هغه مالک ته بیرته ورکی، مگر داچه ودیعت د یوی ټاکلی مودی دپاره وی او ددی مودی ټاکل د ودیعی د مالک په گټه وی.

ماده ۱۶۲۴:

شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مکلف است عندالمطالبه مال ودیعه را به مالک آن رد نماید مگر اینکه ودیعت برای مدت معین بوده و این تعیین مدت به نفع مالک ودیعه باشد.

ماده ۱۶۲۵:

د چا سره چه مال په ودیعت ایښودل شوی وی، کولی شی هروخت چه وغواړی مالک د ودیعی د مال په تسلیمیدو مکلف کی مگر داچه د عقد څخه داسی معلومه شی چه مهلت د ودیعی د مالک په گټه دی.

ماده ۱۶۲۵:

شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده، می تواند هر وقتی خواسته باشد مالک را بتسلیم مال ودیعه مکلف نماید مگر اینکه از عقد طوری ظاهر شود که مهلت به نفع مالک ودیعه می باشد.

ماده ۱۶۲۶:

که د ودیعی مالک مړ شی نو ودیعت اخیستونکی مکلف دی چه هغه د مالک وارثانو ته ورکی، مگر داچه ترکه په پور غرقه وی. په دی صورت کښی د ودیعی مال د واک لرونکی محکمی په اجازی ورکول کیږی، که د ودیعی مال بی د واک لرونکی محکمی د اجازی وارثانو ته تسلیم

ماده ۱۶۲۶:

هرگاه مالک ودیعه وفات نماید شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مکلف است آنرا به ورثه مالک رد نماید مگر اینکه ترکه مستغرق به دین باشد در این صورت رد مال ودیعه با اجازه محکمه باصلاحیت عملی می گردد در حالیکه مال ودیعه بدون اجازه محکمه باصلاحیت

بورثه تسلیم و مال ودیعه از بین رفته یا ناقص گردد شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده به ضمان مکلف می گردد.

قسمت سوم وجایب ودیعت گذار

ماده ۱۶۲۷:

هرگاه ودیعت باجرت باشد ودیعت گذار مکلف است اجرت را در اخیر ودیعت بپردازد، مگر اینکه طور دیگری موافقه بعمل آمده باشد.

ماده ۱۶۲۸:

ودیعه گذار پرداخت مصارفی مکلف می باشد که برای حفاظت مال ودیعه از طرف شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده مصرف گردیده، مشروط بر اینکه مصارف از قیمت ودیعه بیشتر نباشد.

ماده ۱۶۲۹:

هرگاه مال ودیعه باستحقاق برده شده، ضمان آنرا شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده متحمل گردد، به اندازه ضمان بر

او د و دیعی مال هلاک یا ناقص شی، نو د چا سره چه مال په ودیعت ایبنودل شوی، په ضمان مکلف کیږی.

درپیم قسمت د ودیعت ایبنودونکی التزامونه

ماده ۱۶۲۷:

که ودیعت په اجوره وی، ودیعت ایبنودونکی مکلف دی چه اجوره د ودیعت په پای کښی ورکی، مگر داچه موافقه په بل ډول شوی وی.

ماده ۱۶۲۸:

ودیعت ایبنودونکی د هغی مصرفونو په ورکولو مکلف دی چه د ودیعت اخیستونکی له خوا د ودیعی د مال دساتنی دپاره مصرف شوی خو په دی شرط چه مصرفونه د ودیعی د قیمت څخه زیات نه وی.

ماده ۱۶۲۹:

که د ودیعی مال په استحقاق ویور شی نو د چا سره چه مال په ودیعت ایبنودل شوی ضمان به یی هغه ورکوی او هغه د ضمان په اندازی

په ودیعت اینبودونکی رجوع کولی شی.

ودیعت گذار رجوع کرده می تواند.

ماده ۱۶۳۰:

ودیعت اینبودونکی مکلف دی د ټول هغه تاوان تعویض و دیعت اخیستونکی ته ورکی چه د ودیعت په سبب ورته رسیدلی، خو په دی شرط چه دا تاوان د ودیعت اینبودونکی د قصور څخه پیدا شوی وی.

ودیعت گذار مکلف است تمام خساره را جبران نماید که به سبب ودیعت به شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده، رسیده باشد. مشروط بر اینکه این خساره ناشی از قصور ودیعت گذار باشد.

څلورم قسمت

د ودیعت نوعی

قسمت چهارم

انواع ودیعت

ماده ۱۶۳۱:

که ودیعت اینبودونکی هغه چا ته چه مال ورسره په ودیعت اینبودل شوی د ودیعی د استعمال اجازه ورکی او ودیعه د داسی مالونو د جملی څخه وی چه په استعمال سره د مینځه ځی لکه نقدی پیسی، نو دا عقد قرض گنیل کیږی.

ماده ۱۶۳۱:

هرگاه ودیعت گذارنده برای شخصیکه مال ودیعه نزد او گذاشته شده اجازه استعمال ودیعه را بدهد و ودیعه از جمله اموالی باشد (مانند پول نقد) که باستعمال از بین رود، این عقد، قرض شمرده می شود.

ماده ۱۶۳۲:

د استراحت د ځایونو، هوتلونو او د هغی د امثالو اداره کوونکی د هغی مالونو مسؤلیت په غاړه لری چه مسافران او میلمانه یی د

ماده ۱۶۳۲:

اداره کنندگان منازل رهائش، هوتلها و امثال آن از حفاظت اموالیکه مسافرین و مهمانان با خود می آورند مسؤل می-

باشند، به استثنای پول نقد و اشیاء قیمتی که تعویض آن متجاوز از پنج هزار افغانی باشد. مگر اینکه دایر کنندگان با وجود آگاهی از قیمت اشیاء، حفاظت آنرا متعهد یا بدون تمسک قانونی از تسلیم شدن اشیاء بصورت امانت امتناع ورزد یا به اساس خطاء بزرگ خودها یا زیردستان خود سبب وقوع ضرر شده باشد.

ماده ۱۶۳۳:

(۱) مسافر مکلف است بمجرد آگاهی از سرقه یا ضیاع اشیاء و قبل از آنکه هوتل را ترك بدهد، موضوع را بدایر کنندگان منزل رهایش یا هوتل ابلاغ نماید، در غیر آن حق او ساقط می گردد.

(۲) دعوی درین مورد بعد از مرور سه ماه از تاریخ ترك دادن هوتل یا منزل سمع نمی گردد.

خان سره راوری، په استثنی د هغی نغدو پیسو او قیمتی شیانو چه تعویض یې د پنځو زرو افغانیو څخه زیات وی. مگر داچه اداره کوونکی سره ددی چه د ذکر شوو شیانو د قیمت څخه خبر وی د هغی دساتنی تعهد وکی یا داچه بی د قانونی تمسک څخه د امانت په توگه د هغی د تسلیمیدلو څخه خان وژغوری یا د خپلی لویې خطا په سبب یا د خپلو لاس لاندی اشخاصو د لویې خطا په سبب د ضرر د واقع کیدو سبب شوی وی.

ماده ۱۶۳۳:

(۱) مسافر مکلف دی کوم وخت چه د غلا یا د شی د ضایع کیدو څخه خبر شی فی الحال او پخوا له دی چه هوتل پرېږدی د موضوع څخه د اوسیدلو د ځای یا د هوتل اداره کوونکو ته خبرتیا ورکی، د هغی په غیر حق یې ساقطیږی.

(۲) په دی باره کنبی د هغی نبتی څخه چه د اوسیدلو ځای یا هوتل پرېښودل شی دری میاشتی وروسته دعوی نه اوریدل کېږی.

پنجم فصل
ساتنه

ماده ۱۶۳۴:

ساتنه داسی عقددی چه دهغی په موجب دجگری دواړه خواوی د جگری لاندی عقار، منقول یا د مالونو مجموعه د جگری د حل کېدو تر وخته پوری د ساتنی او اداری کولو دپاره یې بل چاته سپاری په داسی ډول چه په هغی کبنی د هرچا حق ثابت شی نو هغه به د حاصل سره همغه شخص ته ورکوی.

ماده ۱۶۳۵:

محکمه کولی شی په راتلونکو حالونو کبنی په ساتنه امر وکی:
۱- د دی قانون د (۱۶۳۴) مادی په درج شوو حالونو کبنی چه د دعوی دواړه خواوی د جگری لاندی شی د ساتنی په باره کبنی موافقی ته سره ونه رسیږی.
۲- په هغه حالت کبنی چه علاقه لرونکی شخص دمتصرف سره دشی د موجودیت څخه عاجل خطر احساس کی.
۳- په نورو هغو حالونو کبنی چه قانون پری تصریح کړی وی.

فصل پنجم
نگهبانی

ماده ۱۶۳۴:

نگهبانی، عقدیست که بموجب آن دو طرف منازعه عقار یا منقول یا مجموع اموال مورد منازعه را جهت حفاظت و اداره آن الی زمان حل نزاع بشخص دیگری می سپارند که آنرا با حاصل آن به شخصیکه حق وی در آن شی به اثبات می‌رسد، اعاده نماید.

ماده ۱۶۳۵:

محکمه می‌تواند در احوال آتی به نگهبانی امر نماید:
۱- در احوال مندرج ماده (۱۶۳۴) این قانون که طرفین به نگهبانی شی مورد نزاع به موافقه نرسند.
۲- در حالیکه شخص ذیعلاقه از موجودیت شی نزد متصرف خطر عاجل احساس نماید.
۳- در احوال دیگریکه قانون به آن تصریح نموده باشد.

ماده ۱۶۳۶:

د ساتونکی ټاکل عام له دی چه رضائی وی او که قضائی په نزاع کښی د ټولو شاملو اشخاصو په موافقه صورت مومی. که په ساتونکی د هغوی موافقه را نه غله نو د قاضی له خوا ټاکل کیږی.

ماده ۱۶۳۶:

تعیین نگهبان اعم از اینکه رضایی باشد یا قضایی به موافقه تمام اشخاص شامل نزاع صورت می‌گیرد. در صورت عدم توافق نگهبانی از طرف قاضی تعیین می‌شود.

ماده ۱۶۳۷:

د ساتونکی د التزامونو او واک حقوق په موافقی یا د محکمی په حکم کښی ټاکل کیږی. که نه وه ټاکل شوی نو د ودیعت او وکالت حکمونه تر کومه ځایه چه د ساتنی د حکمونو مناقض نه وی تطبیقېږی.

ماده ۱۶۳۷:

حقوق و جایب و صلاحیت نگهبان در موافقه یا حکم محکمه تعیین می‌گردد. در صورت عدم تعیین احکام و دیعت و وکالت در حدودیکه با احکام نگهبانی مناقض نباشد، تطبیق می‌گردد.

ماده ۱۶۳۸:

(۱) ساتونکی د ساتنی لاندی مالونو د اداری او د ساتنی مکلفیت لری، او لازمه ده چه په دی باره کښی د یو عادی شخص په اندازی توجه وکی.

ماده ۱۶۳۸:

(۱) نگهبان به حفاظت و اداره اموال تحت نگهبانی مکلف بوده و لازم است در زمینه به اندازه شخص عادی توجه نماید.

(۲) ساتونکی نه شی کولی د علاقې لرونکو اشخاصو د جملی خخه کوم یو بی د نورو د رضائیت خخه د خپل ځان قایم مقام کی.

(۲) نگهبان نمی‌تواند یکی از اشخاص ذیعلاقه را بدون رضائیت متباقی قایم مقام خود بسازد.

ماده ۱۶۳۹:

ساتونکی نه شی کولای د ادارې چارو په غیر د ساتنی لاندې مالونو کښې بی د علاقې لرونکو اشخاصو د اجازې یا بی د قاضی د اجازې، تصرف وکي.

ماده ۱۶۳۹:

نگهبان نمی تواند در غیر از اعمال اداره بدون اجازه تمامی اشخاص ذیعلاقه و یا بدون اجازه قاضی در اموال تحت نگهبانی، تصرف نماید.

ماده ۱۶۴۰:

ساتونکی کولی شی چه د واک لرونکی محکمی خخه د ساتنی د اجوری د ټاکلو غوښتنه وکي مگر داچه په صریح یا ضمنی ډول د هغی خخه تیر شوی وی.

ماده ۱۶۴۰:

نگهبان می تواند از محکمه با صلاحیت تعیین اجرت نگهبانی را مطالبه نماید، مگر اینکه طور صریح یا ضمنی از آن تنازل نموده باشد.

ماده ۱۶۴۱:

ساتونکی د حساب د منظم دفتر په لرلو مکلف دی. که ساتونکی په رضائی ډول ټاکل شوی وی نو مکلف دی په جگړې کښې شاملو اشخاصو ته په کال کښې یو ځل د سندونو د مخی د خپلی ادارې اجراآتو خخه حساب ورکي، که ساتونکی د محکمی له خوا ټاکل شوی وو نو محکمی ته د حساب د صورت د یو نقل په ورکولو مکلف دی.

ماده ۱۶۴۱:

نگهبان به داشتن دفاتر منظم حساب مکلف می باشد. در صورتی که نگهبان طور رضایی تعیین شده باشد، مکلف است به اشخاص شامل نزاع سال يك مرتبه بر وی اسناد از اجراآت و اداره خود حساب بدهد. و اگر نگهبان از طرف محکمه تعیین شده باشد، به دادن يك نقل صورت حساب به محکمه مکلف می باشد.

ماده ۱۶۴۲:

ساتنه د محکمی په حکم یا په جگړې کښې د شاملو اشخاصو په موافقه پای ته رسېږي، او ساتونکي د ټولو مالونو او سندونو په ورکولو چه د هغه، د ساتنی لاندې دی هغه چاته چه په جگړې کښې د شاملو اشخاصو موافقه پری شوی او یا هغه شخص ته چه محکمه ئی ټاکی مکلف دی.

ماده ۱۶۴۲:

نگهبانی بحکم محکمه یا به موافقه اشخاص شامل نزاع خاتمه یافته و نگهبان به رد تمام اموال و اسناد تحت نگهبانی به شخصیکه به موافقه اشخاص شامل نزاع و یا محکمه تعیین می گردد، مکلف می باشد.

خلورم باب
احتمالی عقدونه
لومړی فصل
جواری

باب چهارم
عقود احتمالی
فصل اول
قمار بازی

ماده ۱۶۴۳:

د قمار بازی په باره کښې هره نوعه موافقه باطله گڼل کیږي.

ماده ۱۶۴۳:

هرنوع موافقه در خصوص قمار بازی باطل پنداشته می شود.

دوه یم فصل
د بیمې عقد
لومړی قسمت
عمومي حکمونه

فصل دوم
عقد بیمه
قسمت اول
احکام عمومی

ماده ۱۶۴۴:

(۱) بیمه داسی عقد دی چه د هغی په موجب بیمه کوونکی، یوه اندازه

ماده ۱۶۴۴:

(۱) بیمه، عقدیست که بموجب آن بیمه کننده به تادیه يك مقدار

پول یا عائد مرتب و یا به تعویض مالی دیگر در حالت وقوع حادثه یا خطریکه در مقابله تعیین گردیده، به بیمه شونده یا شخصیکه بیمه به نفع وی شرط شده، در بدل مبلغی که یکبارگی یا به اقساط می پردازد، تعهد می نماید.

(۲) احکام این فصل تا جاییکه با احکام قانون خاص مغایرت نداشته باشد تطبیق می شود.

ماده ۱۶۴۵:

هر نوع منفعت مشروع که به شخص از وقوع خطر معین عاید می گردد، موضوع بیمه شده می تواند.

ماده ۱۶۴۶:

هرگاه در مقابله نامه بیمه یکی از شرایط آتی ذکر گردد، شرط باطل شناخته می شود:

۱- شرطیکه به سبب مخالفت از احکام قوانین و مقررات به سقوط حق بیمه امر نماید. مگر اینکه مخالفت به اساس جنایت یا جنحه عمدی واقع گردد.

۲- شرطیکه به سبب تأخیر ابلاغ حادثه یا تقدیم اسناد بمقام

بیمه یا مرتب عاید یا به بل مالی تعویض د داسی حادثی یا خطر د واقع کیدو په حالت کبئی چه په قرار داد کبئی تا کل شوی بیمه شوی یا هغه چاته چه بیمه د هغه په گته شرط شوی دهغی پیسو په بدل کبئی چه په یوخل یایی په قسطونو ورکوی، تعهد کوی.

(۲) د دی فصل حکمونه ترکوم خایه چه د خاص قانون د حکمونو سره مغایرت ونه لری تطبیقیری.

ماده ۱۶۴۵:

هره نوعه مشروعه گته چه شخص ته د تاکلی خطر د واقع کیدو خخه پیدا کیری دبیمی موضوع کیدای شی.

ماده ۱۶۴۶:

که د بیمی په قرار داد کبئی د راتلونکو شرطونو خخه کوم یو ذکر شی نو شرط باطل گنل کیری:

۱- هغه شرط چه د قوانینو او مقرراتو د حکمونو د مخالفت په سبب د بیمی د حق په ساقطیدو امر کوی. مگر داچه مخالفت د عمدی جنایت یا جنحی په اساس واقع شی.

۲- هغه شرط چه د حادثی د خبرتیا د تأخیر په سبب یا واک

صلاحیت دار به سقوط حق شخص امر نماید که بیمه برای وی صورت گرفته، مشروط براینکه از احوال طوری معلوم گردد که تأخیر بنا بر عذر معقول صورت گرفته باشد.

۳- هر نوع شرط مطبوع که به شکل ظاهر تبارز نکرده و متعلق بیکی از حالاتی باشد که به سقوط یا بطلان نتیجه منجر گردد.

۴- شرط حکمیت در صورتیکه در مقاوله نامه بیمه ضمن شروط عمومی مطبوع ذکر شده باشد مگر شرط اینکه حکمیت بموافقه خاص و مجزا از شرایط عمومی صورت گرفته باشد.

۵- هر شرط تحمیلی دیگری که ظاهر گردد که مخالفت از آن در وقوع حادثه بیمه شده، تأثیر ندارد.

ماده ۱۶۴۷:

بیمه کننده به تعویض بیمه شونده ملزم نیست، مگر

لرونکی مقام ته د سندونو د وړاندی کولو د تأخیر په سبب د هغه شخص د حقوقو په ساقطیدلو امر وکی چه بیمه د هغه دپاره شوی خو په دی شرط چه د حالونو څخه داسی معلومه شی چه تأخیر د معقول عذر په اساس راغلی.

۳- هره نوعه مطبوع شرط چه په ظاهری شکل ئی تبارز نه وی کړی او د یوه داسی حالت پوری مربوط وی چه د نتیجی په ساقطیدلو یا باطلیدو منجر شی.

۴- د حکمیت شرط چه د بیمی د قرارداد په عقد کبنی د عمومی شرطونو په ضمن کبنی د مطبوع شرط په توگه وی. مگر داچه د حکمیت شرط د عمومی شرطونو څخه په ځانگړی او خاصی موافقی صورت موندلی وی.

۵- هر بل تحمیلی شرط چه که ظاهره شی چه د هغی څخه مخالفت د بیمه شوی حادثی په واقع کېدو کبنی تأثیر نه لری.

ماده ۱۶۴۷:

بیمه کوونکی د بیمه شوی په تعویض ملزم نه دی. مگر یواځی د

صرف از ضرریکه از اثر وقوع
خطریکه بیمه برای آن صورت
گرفته به اندازه قیمت
بیمه، ملزم می باشد.

ماده ۱۶۴۸:

دعوی ناشی از عقد بیمه
بعد از مرور دو سال از
تاریخ حدوث واقعه
موضوع دعوی، قابل سمع نمی
باشد.

ماده ۱۶۴۹:

هر نوع اتفاقیکه مخالف احکام
مندرج این فصل باشد، باطل
پنداشته می شود. مگر اینکه به
نفع بیمه شونده یا استفاده کننده
باشد.

قسمت دوم

انواع بیمه

مبحث اول - بیمه حیات

ماده ۱۶۵۰:

مبالغی که از طرف بیمه
کننده حین وقوع حادثه یا
بسر رسیدن موعد برای
بیمه شونده یا استفاده
کننده در مقابله عقد
بیمه تعهد شده بیمه

هغی ضرر چه داسی خطر د واقع
کبدو په اثر وی چه بیمی د هغی
دپاره صورت موندلی او دبیمی د
قیمت په اندازی ملزم کیری.

ماده ۱۶۴۸:

د بیمی د عقد خخه پیدا شوی
د دعوی، د دعوی د موضوع د
واقعی د پیدا کیدو د نپتې خخه د
دوه کلونو د تیریدو وروسته، نه
اوریدل کیری.

ماده ۱۶۴۹:

هره نوعه موافقه چه د دی فصل د
درج شوو حکمونو مخالفه وی
باطله ده مگر داچه د بیمه
شوی یا گتی اخیستونکی په گته
وی.

دوه یم قسمت

د بیمی نوعی

لومړی مبحث - د ژوند بیمه

ماده ۱۶۵۰:

کومی پیسی چه د بیمه کوونکی له
خوا بیمه شوی یا گتی
اخیستونکی دپاره د حادثی د واقع
کبدو په وخت کنبی یا د مودی د
سرتنه رسیدو په صورت کنبی د
بیمی د عقد په قرار داد کنبی ئی

شونده یا استفاده کننده بمجرد وقوع حادثه یا بسر رسیدن موعود بدون در نظر گرفتن اثبات ضرر عایده، مستحق آن شناخته می‌شود.

ماده ۱۶۵۱:

بیمه برحیات غیر، تازمانیکه غیر، قبل از انعقاد عقد بیمه به آن موافقه تحریری نکرده باشد، باطل شناخته می‌شود. در صورتیکه شخص ثالث فاقد اهلیت قانونی باشد، موافقه تحریری ممثل قانونی وی برای صحت عقد حتمی می‌باشد.

ماده ۱۶۵۲:

(۱) هرگاه شخص بیمه شونده حیات انتحار نماید. بیمه کننده به پرداخت مبلغ بیمه مکلف نمی‌باشد. مگر با آن هم بتأدیه مبلغ معادل قیمت اقساطی بیمه به اشخاصیکه حق باوشان تعلق می‌گیرد مکلف می‌شود، در صورتیکه سبب انتحار مرض عقلی باشد طوریکه مریض اراده خود را از دست داده باشد، مکلفیت

تعهد شوی، نو بیمه شوی یا گتیه اخیستونکی د حادثی د واقع کېدو یا د مودی د سرته رسیدو سره یوځای بی له دی چه د رسیدلی ضرر ثابتهول په نظر کښی ونیول شی، د هغی مستحق کیږی.

ماده ۱۶۵۱:

د بل چا په ژوند بیمه ترڅو چه هغه د بیمی د عقد د تړون څخه ترمخه په هغی لیکلی موافقه نه وی کړی باطله گڼل کیږی. که هغه بل چه ژوند یی بیمه کیږی د قانونی اهلیت لرونکی نه وی د عقد د صحت دپاره د هغه د قانونی ممثل لیکلی موافقه هر ورو ده.

ماده ۱۶۵۲:

(۱) که د ژوند بیمه شوی شخص انتحار وکی نو بیمه کوونکی د بیمی د پیسو په ورکولو مکلف نه دی، مگر سره ددی هم د بیمی د احتیاطی قیمت د معادل پیسو په ورکولو هغو اشخاصو ته مکلف دی چه حق د هغوی پوری تعلق نیسی، په هغه صورت کښی چه دانتحار سبب عقلی مریضی وی، په داسی توگه چه مریض خپله اراده د لاسه ورکړی وی نو د بیمه

بیمه کننده بصورت کامل باقی می ماند.

(۲) اگر در مقاوله بیمه، تأدیه بیمه با وجود انتحار شخص در حالت اراده و اختیار شرط شده باشد، این شرط از اعتبار ساقط می باشد، مگر اینکه انتحار بعد از مرور دو سال از تاریخ عقد صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۵۳:

هرگاه حیات شخص غیر بیمه شونده بیمه شده باشد و بیمه شونده عمداً سبب وفات شخص مذکور گردیده یا وفات در اثر تحریک وی صورت گیرد، بیمه کننده بری الذمه شناخته می شود. اگر از طرف بیمه شونده تنها شروع به مرگ استفاده کننده شده باشد، بیمه کننده حق دارد شخص بیمه شونده را تبدیل نماید، گرچه استفاده کننده شخص بیمه شونده را قبول داشته باشد.

ماده ۱۶۵۴:

(۱) در بیمه حیات موافقه به پرداخت مبلغ بیمه باشخاص

کوونکی مکلفیت په پوره صورت پاتی کیږي.

(۲) که د بیمی د قرارداد په عقد کښی شرط شوی وی چه که شخص سره ددی چه اراده او اختیار ولری او انتحار وکی نو بیمه به ورکول کیږي، دا شرط اعتبار نه لری، مگر داچه انتحار د عقد د نېټې څخه دوه کاله وروسته صورت موندلی وی.

ماده ۱۶۵۳:

که د بیمه شوی شخص څخه په غیر د بل چا ژوند بیمه شوی وی، او بیمه شوی عمداً د ذکر شوی شخص د مړینی سبب شی او یایې مړینه د هغه د تحریک په سبب صورت ومومی، بیمه کوونکی بری الذمه ګڼل کیږي. که د بیمه شوی له خوا یواځی د ګټی اخیستونکی په وژلو پیل شوی وی نو بیمه کوونکی حق لری چه بیمه شوی تبدیل کی که څه هم ګټه اخیستونکی بیمه شوی شخص قبول کی.

ماده ۱۶۵۴:

(۱) د ژوند په بیمی کښی دا موافقه جواز لری چه د بیمی پیسی

معین یا اشخاصیکه بعداً از طرف بیمه شونده تعیین می‌گردد، جواز دارد.

(۲) اگر بیمه شونده در مقاله بیمه تذکر دهد که بیمه به نفع زوجة او یا اولاد او یا فروع او اعم از اینکه متولد شده یا هنوز متولد نگردیده یا به نفع ورثة او بدون ذکر نام آنها عقد شده است، بیمه به نفع استفاده کنندگان معین اعتبار داده می‌شود. در حالیکه بیمه به نفع ورثة بدون ذکر نام شان عقد شود، هر یک از ورثة در آن به تناسب سهم میراث مستحق می‌گردد، گرچه از میراث تنازل نموده باشد.

ماده ۱۶۵۵:

بیمه شونده ای که پرداخت اقساط، مستمر تعهد نموده باشد، می‌تواند هر وقتی که خواسته باشد، به ارسال ابلاغ تحریری به بیمه کننده قبل از سپری شدن موعد جاری آن را منحل نماید. در این صورت از پرداخت اقساط باقی مانده بری الذمه شناخته می‌شود.

دی تا کلو اشخاصو ته یا هغو اشخاصو ته چه د بیمه شوی له خوا وروسته تا کلو کیرپی، ورکول شی.

(۲) که بیمه شوی د بیمی د عقد په قرار داد کنبی ذکر کی چه بیمه دی زما د بنځی، یا اولاد یا فروعو عام له دی چه زیریدلی او یا لائر اوسه نه دی زیریدلی په گټه وی او یا دی زما د وارثانو په گټه وی بی له دی چه د هغوی نومونه ذکر کی، نو بیمه د تا کلو گټه اخیستونکو په گټه اعتبار لری، که بیمه د وارثانو په گټه له دی چه د هغوی نومونه ذکر شی عقد شی، نو هر وارث د میراث د حصی په تناسب په هغی کنبی مستحق کیرپی که څه هم د میراث څخه تیر شوی وی.

ماده ۱۶۵۵:

کوم بیمه شوی چه د مستمری قسطونو په ورکولو تعهد کړی وی، کولی شی هروخت چه وغواړی بیمه کوونکی ته د لیکلی خبرتیا په لیرلو سره د جاری مودی د تیریدو تر مخه هغه منحل کی، په دی صورت کنبی د پاتی قسطونو د ورکولو څخه بری الذمه کیرپی.

ماده ۱۶۵۶:

(۱) په هغی عقدونو کښی چه د ژوند د مودی د اوږدوالی دپاره بی بیمه شوی شخص د ژوند د دوام د شرط اینبودلو څخه د یوی ټاکلی مودی دپاره، منعقد شوی وی. همدارنگه په ټولو هغو عقدونو کښی چه د بیمی د پیسو ورکول د یوی ټاکلی مودی د تیریدو وروسته شرط شوی وی، بیمه شوی کولی شی چه که ئی کم ترکمه د دری کلونو قسطونه ورکړی وی اصل قرارداد د بیمی د پیسو په قیمت کښی د تخفیف راوړلو په مقابل کښی د ورکول شوی وجهی څخه په بل قرارداد تبدیل کی که څه هم د هغی په خلاف موافقه شوی وی، خو په دی شرط چه د بیمه شوی حادثی واقع کیدل محقق وی. (۲) که د ژوند د بیمی عقد مؤقتی وی د تخفیف وړ نه دی.

ماده ۱۶۵۶:

(۱) در عقودیکه برای طول حیات بدون شرط گذاشتن بقای حیات شخص بیمه شده برای مدت معین، منعقد گردیده همچنان در تمامی عقودیکه در آن تادیه مبلغ بیمه بعد از مرور مدت معین شرط شده باشد، بیمه شونده می تواند در صورتیکه حد اقل اقساط سه سال را پرداخته باشد، مقابله اصلی را در مقابل وارد نمودن تخفیف در قیمت مبلغ بیمه به مقابله دیگری از وجه پرداخته شده تبدیل نماید. گرچه به خلاف آن موافقه شده باشد، مشروط براینکه وقوع حادثه بیمه شده محقق الوقوع باشد. (۲) عقد بیمه حیات در صورتیکه مؤقتی باشد، قابل تخفیف نیست.

ماده ۱۶۵۷:

(۱) که بیمه شوی کم ترکمه دری کاله قسطونه اداء کړی وی کولی شی چه بیمه تصفیه کی خو په دی شرط چه د بیمی شوی حادثی واقع کېدل محقق وی.

ماده ۱۶۵۷:

(۱) بیمه شونده در حالیکه حداقل اقساط سه سال را تادیه نموده باشد، می تواند بیمه را تصفیه نماید. مشروط براینکه حادثه بیمه شده محقق الوقوع باشد.

(۲) د ژوند مؤقتی بیمه د تصفیوی وړ نه ده.

ماده: ۱۶۵۸

د تخفیف او تصفیوی شرطونه د بیمی د عمومی شرطونو جزء ګڼل کیږی او لارمه ده چه د بیمی په قرار داد کښی شامل شی.

ماده: ۱۶۵۹

د چا په ګټه چه بیمه عقد کیږی که د هغه د عمر په باره کښی خطا او غلط اظهارات شوی وو نو د هغی په نسبت د بیمی عقد نه باطلیږی، مگر داچه د بیمه شوی شخص حقیقی عمر د هغی ټاکلی حدودو څخه چه د بیمی په تعرفی کښی تصریح شوی، زیات وی، په دی صورت کښی د کومو پیسو اداء کول چه لازم دی د حقیقی عمر په اساس سنجول کیږی.

(۲) بیمه مؤقتی حیات، قابل تصفیہ نمی باشد.

ماده: ۱۶۵۸

شروط تخفیف و تصفیہ جزء شروط عامه بیمه شمرده شده و لازم است در مقاوله بیمه شامل گردد.

ماده: ۱۶۵۹

بیراظهارات خطا و غلط در مورد سن شخصیکه بیمه به نفع وی عقد گردیده، بطلان عقد بیمه مرتب نمی شود. مگر اینکه سن حقیقی شخص بیمه شده از حدود معینه ایکه در تعرفه بیمه تصریح شده متجاوز باشد، در آنصورت قیمت مبلغ واجب التادیه به اساس سن حقیقی سنجش می شود.

دوه یم مبحث - د اور اخیستلو په ضد بیمه

ماده: ۱۶۶۰

بیمه کوونکی د اور د اخیستلو په ضد بیمه کښی مکلف دی، د اور څخه پیدا شوی ضررونه او هغه

مبحث دوم - بیمه ضد حریق

ماده: ۱۶۶۰

بیمه کننده در بیمه ضد حریق مکلف است اضرار ناشی از حریق و اضراری را

که نتیجه حتمی حریق شمرده میشود تعویض نماید، مخصوصاً اضرائی که به سبب اتخاذ وسایل نجات از حریق یا جلوگیری از توسعه آن به اشیای بیمه شده میرسد. همچنان بیمه کننده از ضیاع اشیای بیمه شده و اخفای آن در اثنای حریق مسئول می باشد، مگر اینکه اخفاء نتیجه سرقت ثابت گردد. احکام این ماده در حالی تطبیق می شود که به خلاف آن موافقه صورت نگرفته باشد.

ماده ۱۶۶۱:

بیمه کننده به تعویض خساره عاید شده از اثر حریق مکلف می باشد، گرچه حریق از شی بیمه شده نشأت کرده باشد.

ماده ۱۶۶۲:

بیمه کننده از اضرائ ناشی از قصور غیر عمدی بیمه شونده و همچنان از اضرائیکه ناشی از آفات سماوی باشد، مسئول پنداشته می شود. اما اضرائیکه

ضرورنه چه د اور اخیستلو هرومرو نتیجه گنهل کیبری تعویض کی، خصوصاً د هغه ضررونو چه د نجات د وسیلو په سبب د اور د اخیستلو یا د اور مخنیوی د پراختیا له امله د اور اخیستلو په وخت کنبی بیمه شوو شیانو ته رسیبری، همدارنگه د اور اخیستلو په وخت کنبی بیمه کوونکی د بیمه شوو شیانو د ضایع کیدو او پتیدو مسئول دی، مگر داچه پتیدل د غلا نتیجه ثابته شی. ددی مادی حکمونه په هغی حالت کنبی تطبیقیری چه د هغی په خلاف موافقه نه وی شوی.

ماده ۱۶۶۱:

بیمه کوونکی د هغه تاوان په تعویض مکلف دی چه د اور اخیستلو په اثر رسیدلی دی، که خه هم اور د بیمه شوی شی خخه نه وی پیدا شوی.

ماده ۱۶۶۲:

بیمه کوونکی د بیمه شوی د هغی ضررونو چه د غیر عمدی قصور خخه پیدا شوی وی، همدارنگه د هغی ضررونو چه د آسمانی آفت خخه پیدا شوی وی، مسوول دی.

خو که د بیمه شوی د عمدی فعل یا غش خخه بیمه شوو شیانو ته ضرر ورسیدلو نو بیمه کوونکی ئی مسئول نه دی، که خه هم د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۶۶۳:

که د ضررونو سبب داسی اشخاص وی چه بیمه شوی د هغوی مسئول وی، نو د هغوی قصور چه په هری نوعی وی، بیمه کوونکی ئی مسئول دی.

ماده ۱۶۶۴:

(۱) که بیمه شوی شی د حیازی گروی، بیمه یی گروی یا د نورعینی بیمو لاندی وی، دا حقوق د بیمی د عقد په اقتضاء هغی تعویض ته نقلیږی چه پور وړی د هغی مستحق دی.

(۲) که دا حقوق ثبت شی یا بیمه کوونکی ته ورخخه خبرتیا ورکول شی، که خه هم په ثبت شوی لیک وی، بیمه کوونکی نه شی کولی کوم شی چه په ذمه ئی ثابت دی، بی د پور وړو د رضائیت خخه هغه بیمه شوی ته ورکی.

(۳) که بیمه شوی شیان د حجز لاندی راشی یا د ساتنی لاندی

به اثر فعل عمدی یا غش بیمه شونده برایشیای بیمه شده عاید گردد بیمه کننده مسئول آن نمی باشد. گرچه به خلاف آن موافقه شده باشد.

ماده ۱۶۶۳:

اضراریکه سبب آن اشخاصی باشد که بیمه شونده مسئول آنها شمرده شود، قصور آنها به هر نوع که باشد، بیمه کننده مسئول آن دانسته می شود.

ماده ۱۶۶۴:

(۱) هرگاه شی بیمه شده تحت رهن حیازی یا رهن بیمه وی یا سایر بیمه های عینی باشد، این حقوق به مقتضای عقد بیمه به تعویض که مدیون مستحق آن است، انتقال می یابد.

(۲) در صورتیکه این حقوق ثبت گردد یا به اطلاع بیمه کننده رسانیده شود، گرچه توسط مکتوب ثبت شده باشد، بیمه کننده نمی تواند آنچه در ذمه اش ثابت است، بدون رضایت داینین به بیمه شونده بدهد.

(۳) در حالیکه اشیای بیمه شده تحت حجز قرار گرفته یا تحت

نگهبانی گذاشته شود، بیمه کننده بعد از آنکه موضوع به وی ابلاغ گردد، نمی تواند چیز را که در ذمه او لازم گردیده به بیمه شونده بدهد.

کنبیبینودل شی ترهغی وروسته چه د موضوع خخه بیمه کوونکی ته خبر ورکول شی، نه شی کولی چه کوم شی د هغه په ذمی لازم شوی، هغه بیمه شوی ته ورکی.

باب پنجم عقود توثیق

ماده ۱۶۶۵:

عقود توثیق عبارت از عقود است که دین را تحکیم می بخشد و آن عبارت است از کفالت، حواله و رهن.

باب پنجم د توثیق عقدونه

ماده ۱۶۶۵:

توثیق د داسی عقدونو خخه عبارت دی چه یو دین تینگوی، او د کفالی، حوالی او گروی خخه عبارت دی.

فصل اول کفالت قسمت اول ارکان کفالت

ماده ۱۶۶۶:

کفالت عبارت است از انضمام ذمه کفیل به ذمه اصیل در مطالبه نفس یا دین و یا عین.

ماده ۱۶۶۷:

کفالت تنها بایجاب کفیل تا زمانیکه به قبول مطالبه کننده یا

لومری فصل کفالت لومری قسمت د کفالی رکنونه

ماده ۱۶۶۶:

کفالت د اصیل د ذمی سره د کفیل د ذمی د ضم کیدو خخه عبارت دی، دنفس، پوریا د عین په غوښتنه کی.

ماده ۱۶۶۷:

ترخو چه کفالت د غوښتونکی یا د هغه د نائب که خه هم فضولی وی

دقبلولو سره یوځای نه وی، یواځی
د کفیل په ایجاب صحت نه
لری.

ماده ۱۶۶۸:

د داسی رنځور کفالت چه د مرگ
په رنځ پروت وی او مال یی په پور
غرق وی، صحیح نه دی. که پور د
هغه ټول مال ته شامل نه وی او که
کفالت د پور د ادا کولو وروسته په
پاتی درپیمه برخه کښی صورت
ونیسی، کفالت صحیح دی، که
کفالت د پاتی درپیمی حصی څخه
په زیات مال کښی وه نو یواځی د
درپیمی حصی په اندازی صحت
لری.

ماده ۱۶۶۹:

د کفالت د صحت دپاره شرط ده
چه د کفالت موضوع عام له دی چه
پور، عین یا نفس وی معلومه وی
او پراصیل لارمه وی، او د کفیل له
خوا د هغی تسلیمول ممکن وی.

ماده ۱۶۷۰:

د داسی عین کفالت چه په اصیل
باندی پخپله ددی عین څخه بل
عین لارم وی صحیح دی، او هغه د
داسی عین څخه عبارت دی چه که

نایب وی گرچه فضولی باشد در
مجلس عقد مقرون نگرده، صحت
ندارد.

ماده ۱۶۶۸:

کفالت مریض در مرض موت که
مال وی مستغرق به دین باشد،
صحیح نیست. اگر دین
تمام مال او را در بر نگرفته
باشد و کفالت بعد از تادیه
دین در ثلث مال باقی مانده
صورت بگیرد، کفالت صحیح
است و اگر کفالت از ثلث
باقیمانده مال زیادتر
باشد، به اندازه ثلث اعتبار
دارد.

ماده ۱۶۶۹:

همچنان برای صحت کفالت شرط
است که موضوع کفالت اعم از
اینکه دین یا عین و یا نفس معلوم
باشد. براصیل لارم بوده و از طرف
کفیل تسلیمی آن ممکن باشد.

ماده ۱۶۷۰:

کفالت از عینیکه بر اصیل غیر
خود عین لارم باشد، صحت
داشته و آن عبارت از عینیت که
در صورت از بین رفتن،

اگر قیمتی باشد قیمت آن و اگر مثلی باشد مثل آن لازم می‌گردد.

ماده ۱۶۷۱:

کفالت از عینیکه براصیل غیر از خود عین لازم نباشد، صحت ندارد و آن عبارت از عین است که در حال موجود بودن واجب التسلیم بوده و در صورت از بین رفتن قیمت یا مثل آن لازم نمی‌گردد.

ماده ۱۶۷۲:

کفالت بصورت معجل یا مؤجل یا معلق به شرط مناسب جواز دارد.

ماده ۱۶۷۳:

کفالت به امانات مانند ودیعت، مال مضاربت، شرکت، عاریت و مال اجاره شده، در نزد اجاره گیرنده صحت ندارد. مگر اینکه کفالت به سبب وجوب ضمان اموال صورت گرفته باشد.

ماده ۱۶۷۴:

کفالت به مال اعم از اینکه معلوم باشد یا مجهول صحیح است. همچنان کفالت از دین صحیح و

هلاک شی نو که قیمتی وی د هغی قیمت او که مثلی وی مثل ئی لزمیری.

ماده ۱۶۷۱:

د داسی عین کفالت چه په اصیل باندی پخپله د عین څخه بل عین نه وی لزم صحت نه لری او هغه د داسی عین څخه عبارت دی چه که موجود وی تسلیمول ئی لزم دی او که هلاک شونو قیمت یا مثل ئی نه لزمیری.

ماده ۱۶۷۲:

کفالت په مؤجل یا معجل صورت یا دناسب شرط پوری معلق، جواز لری.

ماده ۱۶۷۳:

په امانتونو کفالت لکه ودیعت، د مضاربت مال، شرکت، عاریت او د اجاری اخیستونکی سره اجاره شوی مال صحت نه لری، مگر داچه کفالت د مالونو د عین د ضمان د قصور په سبب شوی وی.

ماده ۱۶۷۴:

په مال کفالت عام له دی چه معلوم وی او که مجهول صحیح دی. همدارنگه کفالت د صحیح او ثابت

ثابت در ذمه مدیون صحیح می باشد.

ماده ۱۶۷۵:

تازمانیکه التزام اصیل صحیح نباشد، کفالت صحیح شمرده نمی شود.

ماده ۱۶۷۶:

کفالت از دین غیر صحیح صحت ندارد، مگر اینکه دین نفقه معینه زوجه بوده برضایت یا حکم محکمه تعیین شده باشد.

ماده ۱۶۷۷:

هرگاه دو یا زیاده از شرکاء بر شخص دیگری دین داشته باشند، کفالت یکی از شرکاء از حصه شریک دیگر از دین مشترک صحت ندارد.

ماده ۱۶۷۸:

کفالت وکیل به ثمن آنچه که به مشتری فروخته، کفالت وصی به ثمن آنچه که از مال صغیر فروخته و کفالت ناظر به ثمن آنچه از مال وقف فروخته، صحیح نیست.

پور خخه چه د پور وری په ذمی وی، صحیح دی.

ماده ۱۶۷۵:

ترخو چه د اصیل التزام صحیح نه وی، کفالت صحیح نه دی.

ماده ۱۶۷۶:

د ناصحیح پور خخه کفالت صحیح نه دی، مگر داچه پور دبنخی تاکلی نفقه وی په رضائیت یا د محکمی په حکم تاکل شوی وی.

ماده ۱۶۷۷:

که چیرته دوه یا زیات شریکان پرچا پور ولری نو دشریک پور خخه دیوه شریک کفالت دبل شریک دحصی خخه جواز نه لری.

ماده ۱۶۷۸:

د وکیل کفالت د هغه خه په ثمن چه په اخیستونکی ئی خرخ کړی، د وصی کفالت د هغه خه په ثمن چه صغیر د مال خخه ئی خرخ کړی او د ناظر کفالت د هغه خه په ثمن چه د وقف د مال خخه یی خرخ کړی، صحیح نه دی.

ماده ۱۶۷۹:

د کفالت د ثابتولو دپاره لیکلی شکل هرومرو دی که څه هم د اصلی التزام ثبوت په شهادت رواوی.

ماده ۱۶۷۹:

برای ثبوت کفالت شکل تحریری حتمی است، گرچه ثبوت اصل وجیبه به شهادت جایز باشد.

ماده ۱۶۸۰:

که پور وړی د کفیل په ورکولو ملزم شی، مکلف دی چه د توان خاوند د کفیل په حیث ورکی، پوروړی کولی شی چه د کفیل پرځای کافی عینی تأمینونه د پور ورکوونکی په اختیار کنبی کنبیردی.

ماده ۱۶۸۰:

هرگاه مدیون بدادن کفیل ملزم گردد، مکلف است شخص قادر را بحیث کفیل بدهد، مدیون می تواند بجای کفیل تأمینات عین کافی را در اختیار داین بگذارد.

ماده ۱۶۸۱:

که چا د اهلیت د نقصان لرونکی د تعهد کفالت کړی وی او کفالت د اهلیت د نقص په سبب عقد شوی وی، که د اصلی پوروړی د خوا تعهد تنفیذ نه شو نو کفیل د تعهد په تنفیذ مکلف دی.

ماده ۱۶۸۱:

شخصیکه از تعهد ناقص الاهلیت کفالت نموده و کفالت به سبب نقص اهلیت عقد شده باشد، در صورت عدم تنفیذ تعهد از جانب مدیون اصلی کفیل بتنفیذ تعهد، مکلف می باشد.

ماده ۱۶۸۲:

کفالت د هغی اندازی څخه چه د پور ورکوونکی د استحقاق څخه پر پوروړی زیات وی او په داسی شرط سره چه د پور وړی د شرطونو څخه سخت وی، جواز نه لری، مگر په کمی اندازی او آسان شرط جواز

ماده ۱۶۸۲:

کفالت در مقدار زاید از استحقاق داین بر مدیون وبشرط دشوار تر از شروط مدیون اصلی، جواز ندارد لیکن در مقدار کمتر وبشروط سهلتر مجاز

لری.

می‌باشد.

ماده ۱۶۸۳:

کفالت د پور ملحقاتو، د لومړنی غوښتنی مصرفونو، او هغی مصرفونو ته د کفیل د غوښتنی وروسته پیدا کیری، شامل دی. مگر داچه موافقه د هغی په خلاف شوی وی.

ماده ۱۶۸۳:

کفالت شامل ملحقات دین و مصارف مطالبه اولی مصارفیکه بعد از مطالبه کفیل بوجود می آید می‌باشد. مگر اینکه موافقه به خلاف آن صورت گرفته باشد.

دوه یم قسمت**د نفس کفالت****قسمت دوم****کفالت نفس****ماده ۱۶۸۴:**

د نفس د کفالت موضوع دهغه چا حاضرول تشکیلوی چه د هغه څخه کفالت شوی دی. که د هغه تسلیمول په ټاکلی وخت کښی شرط شوی وی نو کفیل مکلف دی د چا دپاره چه د هغه د کفالت شوی ورته یی د غوښتنی په صورت کښی په ټاکلی وخت کښی حاضر کی. نو که یی په ټاکلی وخت کښی حاضر کی، کفیل د کفالت څخه بری الذمه کیری، د هغی په غیر محکمه کولی شی چه کفیل په تهدیدوونکی نقدی جزاً محکوم کی، مگر داچه د کفالت کره شوی د حاضرولو عجز ثابت شی.

ماده ۱۶۸۴:

موضوع کفالت بنفص را احضار شخصیکه از وی کفالت بعمل آید تشکیل می‌دهد. اگر تسلیم دادن وی در وقت معین شرط گذاشته شده باشد، کفیل به احضار و تسلیم او به مکفول له حین مطالبه او در وقت معین مکلف می‌گردد. در صورتیکه او را در وقت معین احضار نماید، کفیل از کفالت بری الذمه شناخته می‌شود. در غیر آن محکمه می‌تواند وی را بجزای نقدی تهدیدوی محکوم نماید مگر اینکه عجز از احضار مکفول ثابت گردد.

ماده ۱۶۸۵:

هرگاه شخصی که از نفس وی کفالت بعمل آمده در جای معلومی غایب بوده و مکفول له احضار وی را مطالبه نماید، کفیل به احضار او مکلف می شود. درین صورت مکفول له می تواند هنگام رفتن کفیل جهت احضار مکفول از وی کفیل دیگری برای توثیق اخذ نماید. اگر مکفول غایب باشد و کفیل ثابت نماید که جای او مجهول است، کفیل به احضار مکفول مکلف نمی گردد.

که کفالت کره شوی په یوه معلوم خای کښی غایب وی او د چا دپاره چه کفالت شوی هغه ئی حاضرول و غواړی، کفیل د هغه په حاضرولو مکلف کیږی. په دی صورت کښی د چا دپاره چه کفالت شوی کولی شی چه کوم وخت کفیل د هغه د حاضرولو دپاره سفر کوی دهغه د توثیق دپاره بل وکیل واخلی. که کفالت کره شوی غایب وی او کفیل ثابتہ کی چه خای ئی نامعلوم دی، نو کفیل د کفالت کره شوی په حاضرولو نه مکلف کیږی.

ماده ۱۶۸۶:

کفیل به نفس، با تسلیم دادن مکفول یا تادیه دین موضوع کفالت بری الذمه می گردد.

کفیل په نفس، که کفالت کره شوی تسلیم کی یا د کفالت د موضوع پور اداء کی بری الذمه کیږی.

ماده ۱۶۸۷:

کفیل با وفات مکفول بری الذمه شده اما با وفات داین مکفول له بری الذمه نگردیده ورثه او می توانند احضار مکفول را از وی مطالبه نمایند.

کفیل د کفالت کره شوی په مړینه بری الذمه کیږی مگر د پور ورکوونکی په مړینه چه ورته کفالت شوی کفیل نه بری الذمه کیږی د هغه وارثان کولی شی چه کفالت کره شوی د حاضرولو غوښتنه وکی.

درپیم قسمت

د کفالت آثار

لومړی مبحث - د پور ورکونکي
او کفیل ترمنځ د پور آثار

ماده ۱۶۸۸:

پور ورکونکي کولی شي په هغی صورت کښی چه پور معجل وی د هغی غوښتنه د کفیل څخه فوراً او که مؤجل وه نو د تأجیل د مودی د پوره کیدو سره سم د کفیل څخه د هغی غوښتنه وکی. که پور د شرط پوری یا د راتلونکي وخت پوری موکول وه نو د شرط د تحقق یا د ټاکلی مودی د رسیدو ترمنځه د کفیل څخه د هغی غوښتنه نه شی کولی.

ماده ۱۶۸۹:

د شرط د تحقق سره د صفت او قید تحقق هم لازم دی.

ماده ۱۶۹۰:

که څو نفره د یوه پور کفیلان شی، او هر یوه په ځانگړی ډول د ټول پور کفالت په پرله پسې عقدونو کړی وی، د هر یو څخه د ټول پور غوښتنه کیدای شی، که پور د یوه له خوا ورکول شی نور بری الذمه کیږی، که یو د بل د ټول پور په اداء

قسمت سوم

آثار کفالت

مبحث اول - آثار کفالت در بین
داین و کفیل

ماده ۱۶۸۸:

داین می تواند دین را در صورتیکه معجل باشد فوراً و در صورتیکه مؤجل باشد بمجرد رسیدن مدت تأجیل از کفیل مطالبه نماید. اگر دین معلق بشرط یا موکول بزمان آینده باشد، مطالبه از کفیل قبل از تحقق شرط یا رسیدن موعد معین جواز ندارد.

ماده ۱۶۸۹:

با تحقق شرط، تحقق وصف و قید نیز لازم می گردد.

ماده ۱۶۹۰:

هرگاه اشخاص متعدد کفیل یک دین گردند و هر یک تمام دین را بصورت جداگانه بعقود متعاقبه کفالت نموده باشند، از هر یک تمام دین مطالبه شده می تواند و در صورتیکه دین از طرف یکی پرداخته شود دیگران بری الذمه

می‌شوند. اگر یکی از دیگری به تمام دین کفیل باشد، تأدیه کننده می‌تواند بر هریک به اندازه حصه او رجوع نماید.

ماده ۱۶۹۱:

هرگاه اشخاص متعدد دین واحد را جمعاً در يك عقد کفالت نموده باشند، از هریک به اندازه حصه او از دین اصیل مطالبه شده می‌تواند. در صورتیکه هریک منفرداً جمیع آنچه را که به ذمه دیگریست تعهد نموده باشد، داین می‌تواند از هر يك منفرداً تمام دین را مطالبه کند.

ماده ۱۶۹۲:

هرگاه دین بالایی اصیل بصورت مؤجل بوده و شخص دیگری از آن کفالت نماید، در مورد کفیل نیز مؤجل دانسته می‌شود.

ماده ۱۶۹۳:

هرگاه شخص از دین معجل بصورت مؤجل کفالت نماید، تأجیل در مورد اصیل نیز اعتبار داده می‌شود. مگر اینکه کفیل موعد تأجیل را بخود اختصاص داده یا دائن حین کفالت مهلت را تنها در مورد کفیل شرط گذارد. در این دو

کولو کنبی کفیل وه، نو چا چه پور اداء کری هغه کولی شی چه په نورو د هغوی دیپور په اندازی رجوع وکی.

ماده ۱۶۹۱:

که خو نفرو د یوه پور په ډله ایزه توگه په یوه عقد کنبی کفالت کری وی دهریوه څخه داصیل د پور څخه د هغه دحصی په اندازی غوښتنه کیدای شی. که هریوه په جلا ډول د ټول هغه پور چه د بل په ذمه دی کفالت کری وه نو پور ورکوونکی کولی شی چه د هریو څخه په جلا ډول د ټول پور غوښتنه وکی.

ماده ۱۶۹۲:

که پور په اصیل باندی مؤجل وه، او بل څوک د هغی څخه کفالت وکی، نو د کفیل په باره کنبی هم مؤجل گڼل کیږی.

ماده ۱۶۹۳:

که څوک د معجل پور څخه په مؤجل صورت کفالت وکی نو دا تأجیل د اصیل په باره کنبی هم اعتبار لری مگر داچه کفیل د تأجیل موده یواځی د ځان دپاره تخصیص کری وی یا داچه پور ورکوونکی د کفالت په وخت کنبی مهلت یواځی د کفیل په باره کنبی

صورت تأجیل در مورد اصیل اعتبار داده نمی شود.

ماده ۱۶۹۴:

هرگاه دائنی که مدیون است برای اصیل مهلت بدهد، این مهلت در مورد کفیل و کفیل کفیل نیز اعتبار داده می شود. در صورتیکه دین بر کفیل اول مؤجل قرار داده شود، تأجیل در مورد کفیل دوم اعتبار داشته در مورد اصیل اعتبار داده نمی شود.

ماده ۱۶۹۵:

دین مؤجل به وفات کفیل در مورد خود او از تاریخ وفات قابل تادیه می شود و داین می تواند دین را از متروکه وی اخذ نماید. در صورتیکه دین از طرف ورثه کفیل به داین پرداخته شود، ورثه به اصیل الی بسر رسیدن موعده تأجیل مراجعه کرده نمی تواند.

ماده ۱۶۹۶:

هرگاه مبیعه باستحقاق برده شود، کفیل از ثمن ضمانت کرده شده

شرط کپی وی، نوپه دی دوه وروستنیو حالونو کنبی، تأجیل د اصیل په باره کنبی اعتبار نه لری.

ماده ۱۶۹۴:

که پور ورکونکی چه پخپله پوروری دی اصیل ته مهلت ورکی نو د امهلت د کفیل او د کفیل د کفیل په باره کنبی هم اعتبار لری. که لومړنی کفیل ته پور تأجیل شی، د دوه یم کفیل په باره کنبی تأجیل اعتبار لری او د اصیل په باره کنبی اعتبار نه لری.

ماده ۱۶۹۵:

مؤجل پور د کفیل په مړینه یواخی د هغه په باره کنبی د مړینی د نبتې څخه د اداء کولو وړ دی، پور ورکونکی کولی شی چه پور د هغه د متروکی څخه واخلی. که پور ورکونکی ته د هغه پور د مړی د وارثانو له خوا ورکول شی، نو وارثان نه شی کولی چه د مودی د رسیدو ترمخه اصیل ته رجوع وکړی.

ماده ۱۶۹۶:

که مبیعه په استحقاق وپوره شی نو کفیل د کفالت کړه شوی ثمن

خچه بری الذمه کبیری.

بری الذمه می گردد.

ماده ۱۶۹۷

که پور ورکونکی د پور په بدل کبني د بل شی اخیستل قبول کی، کفیل بری الذمه گنل کبیری، که خه هم هغه شی په استحقاق ویور شی.

هرگاه داین اخذ شی دیگری را عوض دین قبول نماید، کفیل بری الذمه شناخته می شود. گرچه آن شی به استحقاق برده شود.

ماده ۱۶۹۸

که کفیل هغه خه چه ئی کفیل شوی دی د خپل مال خچه ادا کی نو کوم شی چه یی ادا کړی کولی شی چه په هغی اصیل ته رجوع وکی خو په دی شرط چه کفالت د اصیل په امر صورت موندلی وی او کفیل د هغه اشخاصو د جملی خچه وی چه اقرار ئی پخپل خان معتبر گنل کبیری.

هرگاه کفیل وجه کفالت را از مال خود ادا نماید، می تواند به آنچه پرداخته است به اصیل رجوع کند. مشروط بر اینکه کفالت به امر اصیل صورت گرفته و کفیل از جمله اشخاصی باشد که اقرار وی بر نفس خود معتبر شمرده شود.

ماده ۱۶۹۹

کفیل د هغی تأمیناتو په حدودو کبني چه د پور د تضمیناتو دپاره تخصیص شوی او د پور ورکونکی د خطا په اساس ضایع شوی وی، بری الذمه گنل کبیری، که خه هم ذکر شوی تأمینات د کفالت یا د قانون د حکم خچه وروسته ټاکل شوی وی.

کفیل در حدود آنچه از تأمیناتی که برای تضمین دین تخصیص داده و بنا بر خطا داین ضایع گردیده بری الذمه شناخته می شود گرچه تأمینات مذکور بعد از کفالت یا حکم قانون تعیین شده باشد.

ماده ۱۷۰۰:

کفیل نه شی کولی پخوا له دی چه کفالت کره شوی پور، پور ورکونکی ته ورکړه شی، د اصیل څخه د هغی غوښتنه وکی.

ماده ۱۷۰۰:

کفیل نمی تواند قبل از آنکه دین کفالت شده را به داین بسپردازد، آنرا از اصیل مطالبه نماید.

ماده ۱۷۰۱:

که پورورپی مفلس شی، پور ورکونکی مکلف دی چه پور د ثابتولو دپاره په افلاس خط کښی ښکاره کی، او که دا کار، ونه کی نو په کفیل باندی دهغه درجوع حق کفیل ته د رسیدلی ضرر په حدودو کښی چه د پور ورکونکی د اهمال په سبب رسیدلی ساقطیږی.

ماده ۱۷۰۱:

هرگاه مدیون افلاس نماید، داین مکلف است دین را جهت تثبیت در افلاس خط ارائه نماید و الا حق رجوع وی بالای کفیل در حدود ضرر عایدی برکفیل به سبب اهمال داین، ساقط می گردد.

ماده ۱۷۰۲:

که کفالت کره شوی مال د اصیل یا کفیل له خوا اداء شو نو د دواړو د براءت موجب کیږی.

ماده ۱۷۰۲:

تأدییه وجه کفالت از طرف اصیل یا کفیل موجب براءت اصیل و کفیل هر دو می گردد.

ماده ۱۷۰۳:

که پورورکونکی پورورپی ته ابراء وکره نو د کفیل د ذمی د براءت موجب کیږی. خو د کفیل براءت د اصیل د براءت موجب نه دی نو که پور ورکونکی اصیل ته براءت ورکی، اصیل نه بری الذمه کیږی.

ماده ۱۷۰۳:

ابراء داین برای اصیل موجب براءت کفیل می شود. اما براءت کفیل مستلزم براءت اصیل نیست، پس اگر داین کفیل را بری نماید، اصیل بری الذمه شناخته نمی شود.

ماده ۱۷۰۴:

که هغه پور ورکونکی چه د پور کفالت ئی شوی مړ شی او پوروی د هغه یواځنی وارث وی، کفیل بری الذمه گنل کیږی. که پور ورکونکی د پوروی په غیر بل وارث هم ولری نو کفیل یواځی د پوروی د حصی څخه بری الذمه کیږی نه د نورو وارثانو د حصو څخه.

ماده ۱۷۰۴:

هرگاه داینیکه دین او کفالت شده وفات نموده و مدیون وارث بالاتحصار او باشد، کفیل بری الذمه شناخته می شود. در صورتی که داین غیر از مدیون وارث دیگری نیز داشته باشد، کفیل از حصه مدیون بری الذمه می شود نه از حصه وارث دیگر.

ماده ۱۷۰۵:

(۱) کوم وخت چه پور ورکونکی د کفیل څخه پور اخلی نومکلف دی ټول هغه سندونه چه پوروی ته په رجوع کولو کبنی د حق د استعمال دپاره لارم دی، کفیل ته تسلیم کی. (۲) که پور منقول تضمینونه د گروی یا بندولو په توگه ولری، پور اخیستونکی مکلف دی چه هغه کفیل ته تسلیم کی. (۳) که پور عقاری تأمینات ولری، پور ورکونکی مکلف دی د کفیل په مصرف د ذکر شوو تأمیناتو د نقلولو چاروته اقدام وکړی، کفیل به د نقلولو مصرفونه د پوروی څخه غواری.

ماده ۱۷۰۵:

(۱) داین مکلف است حین اخذ دین از کفیل، تمام اسنادی را که برای استعمال حق در رجوع به مدیون لازم باشد، به کفیل تسلیم نماید. (۲) اگر دین تضمینات منقول بصورت مرهون یا محبوس داشته باشد، داین مکلف است آنرا برای کفیل تخلیه نماید. (۳) در صورتیکه دین دارای تأمینات عقاری باشد، داین مکلف است بمصرف کفیل با اجراء انتقال تأمینات مذکور اقدام نماید، کفیل به مصارف نقل، به مدیون رجوع می نماید.

ماده ۱۷۰۶:

(۱) پورورپی نه شی کولی چه یواخی کفیل ته رجوع وکی، مگر پورورپی ته د رجوع کولو وروسته. (۲) د کفیل د مال څخه د پور ورکوونکی د پور اخستل جواز نه لری، مگر داچه د پور د یوی برخی د اداء کولو وروسته پورورپی ته مال پاتی نه شی، په هغه صورت کینی چه د کفیل څخه د پور غوښتنه کیږی، مکلف دی چه په دی حق استناد وکی.

ماده ۱۷۰۶:

(۱) داین نمی تواند تنها به کفیل رجوع کند، مگر بعد از رجوع به مدیون. (۲) گرفتن دین داین از مال کفیل جواز ندارد، مگر اینکه بعد از تادیه قسمتی از دین برای مدیون مال باقی نمانده باشد. در صورت مطالبه دین از کفیل، کفیل مکلف است به این حق استناد نماید.

ماده ۱۷۰۷:

که پور د داسی عینی تامیناتو لرونکی وه چه د قانون یا د موافقی سره سم د پور د تضمین دپاره تخصیص شوی وه او کفالت ددی تضمین څخه وروسته او یا ورسره یوځای شوی وه، د تأمین دپاره د تخصیص شوو تامیناتو د مالونو څخه د حاصلولو تر مخه د کفیل د مالونو څخه د پور تحصیل جواز نه لری.

ماده ۱۷۰۷:

هرگاه دین دارای تأمین عینی ای باشد که مطابق قانون یا موافقه برای تضمین دین تخصیص داده شده و کفالت بعد از این تأمین یا به آن یکجا تقدیم گردیده و کفیل با مدیون متضامن نباشد، تحصیل دین از اموال کفیل قبل از تحصیل آن از اموال تخصیص یافته برای تأمین جواز ندارد.

ماده ۱۷۰۸:

متضامن کفیل نه شی کولی چه د مال څخه د پورورپی د تجرید

ماده ۱۷۰۸:

کفیل متضامن نمی تواند تجرید مدیون را از مال مطالبه نماید،

مگر حق دارد به آنچه استناد نماید که کفیل غیر متضامن در مورد تادیه متعلق بدین، استناد می نماید.

ماده ۱۷۰۹:

هرگاه کفیل ها در بین خود متضامن باشند و یکی از آنها دین را حین رسیدن موعد آن تادیه نماید، می تواند به دیگران بقدر حصص شان از دین و حصص شان از سهم کفیل مفلس رجوع نماید.

مبحث دوم - آثار کفالت بین مدیون و کفیل

ماده ۱۷۱۰:

هرگاه کفیل آنچه را کفالت نموده از مال خود تادیه کند، می تواند آنچه را تادیه نموده از مدیون مطالبه کند، درین صورت کفیل در تمامی حقوق قایم مقام دایین می گردد.

ماده ۱۷۱۱:

هرگاه دین کفالت شده مؤجل بوده و کفیل آنرا بصورت معجل به

غوبنتنه وکی مگر حق لری چه په هغه شه استناد وکی چه غیر متضامن کفیل د پور په باره کنبی په هغی استناد کوی.

ماده ۱۷۰۹:

که کفیلان پخپلو مینځو کنبی سره متضامن وه، نو که کوم یو د نپتې د رسیدو په وخت کنبی پور ادا کی، کولی شی چه د نورو په پور کنبی د هغوی د حصو په اندازی او د مفلس کفیل د حصی هم د هغوی د حصو په اندازی رجوع وکی.

دوه یم مبحث - د پور وړی او کفیل ترمنځ د کفالت آثار

ماده ۱۷۱۰:

که کفیل، کفالت کړه شوی مال د خپل مال څخه اداء کی، کولی شی هغه شه چه ئی اداء کړی دی د پور وړی څخه یی غوبنتنه وکی، په دی صورت کنبی کفیل په ټولو حقوقو کنبی د پور ورکونکی قایم مقام گرځی.

ماده ۱۷۱۱:

که کفالت شوی پور مؤجل وه او کفیل هغه په معجل صورت پور

داین تادیه نماید، نمیتواند آنرا قبل از رسیدن موعد تأجیل از مدیون مطالبه کند.

ماده ۱۷۱۲:

با وفات مدیون دین مؤجل به صورت معجل قابل تأدیه می‌گردد، مگر اینکه موافقه طوری دیگری صورت گرفته باشد. ثالث می‌تواند آنرا از متروکه مدیون اخذ نماید نه از کفیل.

ماده ۱۷۱۳:

دین از ذمه مدیون مفلس در صورتیکه در حال حیات اوبه کفالت یارهن تحکیم شده باشد ساقط نمی‌گردد.

ماده ۱۷۱۴:

کفیل مکلف است قبل از ادای دین موضوع را به مدیون ابلاغ نماید، در غیر آن حق رجوع او به مدیون ساقط می‌گردد. مشروط بر اینکه مدیون دین را تأدیه نموده یا هنگام استحقاق نزد وی اسبابی موجود باشد که به بطلان یا انقضاء دین حکم نماید.

ورکونکی ته ورکرو، نونه شی کولی چه دمودی در سیدو ترمخه د پوروپی خخه دهغی غوبنتنه وکی.

ماده ۱۷۱۲:

که پوروپی مپ شو نو مؤجل پور په معجل صورت ادا کیری مگر داچه موافقه بل رنگه شوی وی. پور ورکونکی کولی شی چه خپل پور د پوروپی د متروکی خخه واخلی نه د کفیل خخه.

ماده ۱۷۱۳:

که پور په کفالی یا گروی تینگ شوی وی بیا پوروپی مفلس شی او مپ شی نو پورئی د ذمی خخه نه ساقطیری.

ماده ۱۷۱۴:

کفیل مکلف دی د پور ادا کولو ترمخه د موضوع خخه پور وپی ته خبرتیا ورکی، دهغی په غیر په پوروپی دهغه د رجوع حق ساقطیری، خوبه دی شرط چه پوروپی پور ادا کپی وی یا د استحقاق په وخت کنبی دهغه سره داسی سببونه موجودوی چه دپورپه باطلیدویا تیریدو حکم کوی.

ماده ۱۷۱۵:

که په یوه پور کښی څو متضامن پوروړی موجود وی، کوم کفیل چه د ټولو څخه ضمانت کړی وی، کولی شی کومه اندازه پور ئی چه اداء کړی وی دهغی ټول غوښتنه د هریوه څخه وکی.

ماده ۱۷۱۵:

هرگاه در دین واحد، مدیونین متعدد و متضامن وجود داشته باشند، کفیلی که جمعاً از ایشان ضمانت نموده، می تواند به هر یک به تمام آنچه از دین تأدیه نموده رجوع کند.

دوه یم فصل

حواله

لومړی قسمت

د پور حواله

لومړی مبحث - عمومي حکمونه

ماده ۱۷۱۶:

د پور حواله عبارت ده د حوالی ورکوونکی د ذمی څخه د پور نقلیدل د حوالی ورکپ شوی ذمی ته او د هغه څخه د پور غوښتنه.

ماده ۱۷۱۶:

حواله دین، عبارت است از انتقال دین از ذمه حواله دهنده به ذمه شخص حواله داده شده و مطالبه دین از وی.

ماده ۱۷۱۷:

حواله به یا مطلقه وی او یا مقیده.

ماده ۱۷۱۷:

حواله یا مطلق و یا مقید می باشد.

ماده ۱۷۱۸:

مطلقه حواله هغه ده چه پوروړی خپل پور ورکوونکی ته بل چا باندی د داسی پور غیر مقیده حواله ورکی چه حواله ورکوونکی

ماده ۱۷۱۸:

حواله مطلق اینست که مدیون داین خود را بر شخص دیگری به طور غیر مقید حواله تادیه دین بدهد، شخص حواله داده شده آن

را از مدرک دینی که حواله دهنده بر ذمه وی دارد یا دینی که از لحاظ مال و دیعت یا مال غصب شده نزد وی دارد، ادا نماید. یا طوری باشد که حواله دهنده و شخص حواله داده شده، هیچگونه حقوقی بر یکدیگر نداشته باشند.

ماده ۱۷۱۹:

حواله مقید آنست که مدیون داین خود را باخذ دینیکه بالای شخص حواله داده شده دارد، به چنین قید حواله دهد که شخصی حواله داده شده دین را از مدرک دینی که بالای شخص حواله داده شده است یا از مدرک عین که نزد وی امانت یا مال مغضوبه ادا نماید.

مبحث دوم - شروط صحت حواله

ماده ۱۷۲۰:

رضایت حواله دهنده و حواله گیرنده و شخص حواله داده شده شرط صحت حواله دانسته می شود، در صورتیکه شخص حواله داده شده حواله را قبول

نی د حواله کړه شوی په ذمی د هغه د پور له درکه لری یا ئی د داسی پور له درکه د هغه په ذمی لری چه ودیعت یا غصب شوی مال وی یا په داسی توگه وی چه حواله ورکوونکی او حواله شوی یو په بل هېخ نوعه حقوق نه لری.

ماده ۱۷۱۹:

مقیده حواله هغه ده چه پور وپری خپل پور ورکوونکی ته د هغه پور د اخیستلو دپاره چه په حواله ورکړی شوی شخص باندی یی لری په داسی قید حواله ورکی چه حواله ورکړی شوی شخص د هغه پور له درکه چه په حواله ورکړی شوی ئی لری یا د هغه درکه چه ورسره یی په ودیعت لری یا ئی د غصب شوی مال له درکه اداء کی.

دوه یم مبحث - د حوالی د صحت شرطونه

ماده ۱۷۲۰:

د حوالی ورکوونکی، حوالی اخیستونکی او د حوالی ورکړی شوی شخص رضائیت د حوالی د صحت شرط دی، که حواله ورکړی شوی، حواله قبوله نه کی، نو پور د

نکند، دین به ذمه او انتقال نمی نماید. مگر اینکه دین از رهگذر نفقه زوجه باشد که زوج به امر قاضی مکلف به پرداخت آن گردیده، در این صورت زوجه می تواند بدون رضایت شخص حواله داده شده (شوهرش) دین را حواله دهد و شوهر مکلف می گردد تا دین را به حواله گیرنده بپردازد.

ماده ۱۷۲۱:

حواله ای که بین حواله دهنده و شخص حواله داده شده صورت می گیرد، به قبول حواله گیرنده موقوف می باشد.

ماده ۱۷۲۲:

(۱) مدیون بودن حواله دهنده از حواله گیرنده شرط صحت حواله شناخته می شود.
(۲) مدیون بودن حواله داده شده از حواله دهنده شرط نبوده، هر وقتیکه شخص حواله داده شده حواله را قبول نماید، حواله صحت یافته به پرداخت دین به حواله گیرنده ملزم می گردد. گرچه شخص حواله داده شده مدیون

هغه ذمی ته نه نقلیبری، مگر داچه پور د بنحی نفقی له درکه وی چه میره د قاضی په امر د هغی په ورکولو مکلف شوی وی، په دی صورت کبئی بنحی کولی شی بی د حوالی ورکړ شوی شخص د رضائیت خخه چه د هغی میره دی د پور حواله ورکی او میره مکلف کیبری چه پور حوالی اخیستونکی ته ورکی.

ماده ۱۷۲۱:

کومه حواله چه د حوالی ور کوونکی او حواله شوی ترمنخ صورت مومی د حوالی اخیستونکی د قبلولو پوری موقوفه ده.

ماده ۱۷۲۲:

(۱) د حوالی اخیستونکی خخه د حوالی ور کوونکی پور وړتیا د حوالی د صحت شرط گڼل کیبری.
(۲) د حوالی ور کوونکی خخه د حوالی ورکړ شوی پور وړتیا شرط نه ده. هروخت چه حواله ورکړ شوی، حواله قبوله کی، حواله صحیح ده، حواله اخیستونکی د پور په ورکولو مکلف دی. که خه هم حواله ورکړ شوی د حوالی

ورکونکی پوروی نه وی.

حواله دهنده نباشد.

درییم مبحث - هغه پورونه چه
حواله ورباندی جواز لری

۱۷۲۳ ماده:

کوم پور چه کفالت په کبسی صحیح دی په هغی کبسی حواله هم صحیح ده، خو په دی شرط چه معلومه وی، په مجهول پور حواله صحیح نه ده.

ماده ۱۷۲۳:

دینیکه کفالت در آن صحت دارد، حواله آن نیز صحیح می باشد، مشروط بر اینکه معلوم باشد. حواله به دین مجهول صحیح نیست.

۱۷۲۴ ماده:

لکه چه حواله په هغی پورونو چه په ذمی باندی اصالتاً مرتب وی صحیح ده همدارنگه د هغی پورونو حواله چه په ذمی باندی د کفالی یا حوالی په صورت مرتب کیری هم صحیح ده.

ماده ۱۷۲۴:

حواله دیون مرتبه به ذمه اصالتاً صحیح است همچنان حواله دیونیکه در ذمه طور کفالت یا حواله مرتب می گردد صحیح است.

۱۷۲۵ ماده:

د وقف مستحق کولی شی چه خپل پور ورکونکی ته د وقف څخه د خپل استحقاق پوری مقیده حواله د وقف په ناظر باندی ورکی، خو په دی شرط چه وقف د ناظر په تصرف کبسی وی او حواله قبوله کی، که د وقف حاصل د ناظر په تصرف کبسی نه وی نو په استحقاق حواله صحیح نه ده.

ماده ۱۷۲۵:

مستحق وقف می تواند داین خود را بصورت مقید به استحقاق او از وقف بالای ناظر وقف حواله دهد، مشروط بر اینکه حاصل وقف به تصرف ناظر بوده و حواله را قبول کرده باشد. در صورتیکه حاصل وقف به تصرف ناظر نباشد، حواله به استحقاق صحیح نیست.

ماده ۱۷۲۶:

د صغیر پلار او وصی کولی شی د صغیر د پور حواله په بل چا قبوله کی، خو په دی شرط چه په هغی کینی د صغیر خیر وی. مثلاً حواله ورکړی شوی د حوالی ورکوونکی څخه ډیر شتمن وی. که دواړه په شتمنی کینی مساوی او یا سره نږدی وه نو په بل چا باندی حواله ورکول صحیح نه ده.

ماده ۱۷۲۶:

پدر و وصی صغیر می تواند، حواله دین صغیر را بر غیر قبول نماید، مشروط بر اینکه خیر صغیر در آن باشد. مثلاً شخص حواله داده شده از حواله دهنده دارا تر باشد. در صورت نزدیکی یا مساوات در غنا حواله به غیر صحیح نیست.

څلورم مبحث - د حوالی حکمونه

ماده ۱۷۲۷:

که حواله اخیستونکی حواله قبوله کی او حواله ورکړی شوی ورباندی راضی شی، نو حواله ورکوونکی او د هغه کفیل که چیرته کفیل ولری د پور او د پور د غوښتنی څخه بری الذمه گنل کیږی او په عین حال کینی د حوالی اخیستونکی غوښتنه د حوالی ورکړی شوی څخه ثابتیږی. د حوالی ورکوونکی او د هغه د کفیل براءت د حوالی اخیستونکی د حق د سلامتیا پوری مقیده گنل کیږی.

مبحث چهارم - احکام حواله

ماده ۱۷۲۷:

هرگاه حواله گیرنده حواله را بپذیرد و شخص حواله داده شده به آن راضی گردد، حواله دهنده و کفیل او در صورت موجودیت کفیل از دین و مطالبه بری الذمه شناخته می شوند و در عین حال حق مطالبه حواله گیرنده از شخص حواله داده شده ثابت می گردد. براءت حواله دهنده کفیل او به سلامت حق حواله گیرنده، مقید دانسته می شود.

ماده ۱۷۲۸:

حواله د حوالی ورکونکی د نه برائت په شرط کفالت گنجل کیږی، که په حوالی ورکونکی ضمان شرط شی، یا حوالی اخیستونکی دپاره خیار کنبیښودل شی، شرط صحیح دی او حواله اخیستونکی کولی شی چه پور د حوالی ورکونکی څخه یا د حوالی ورکړه شوی څخه وغواړی.

ماده ۱۷۲۸:

حواله بشرط عدم برائت حواله دهنده کفالت دانسته می‌شود، در صورتیکه بر حواله دهنده ضمان شرط شود یا برای حواله گیرنده خیار گذاشته شود، شرط صحیح و حواله گیرنده می‌تواند دین را از حواله دهنده یا شخص حواله داده شده مطالبه نماید.

ماده ۱۷۲۹:

په مطلقى حوالی کنبی د حوالی ورکونکی غوښتنه د حوالی ورکړه شوی څخه نه قطع کیږی، د حوالی وروسته ترڅو چه حواله ورکړه شوی حوالی اخیستونکی ته پور نه وی ورکړی، کولی شی چه د هغه څخه د پور غوښتنه وکی. که یی پور ادا کړی وه نو په کومی اندازی چه یی ادا کړی وی په همغی اندازی ئی د ذمی څخه ساقطیږی. که حواله ورکړه شوی د حوالی ورکونکی پورورپی نه وه او د هغه په امرئى د هغه له خوا پور ادا که د هغی د مثل په اندازی به په هغه رجوع کوی، او که یی بی د هغه د امر څخه پور ادا کړی وه، تبرع

ماده ۱۷۲۹:

در حواله مطلق، مطالبه حواله دهنده از شخص حواله داده شده قطع نگردیده، می‌تواند بعد از حواله تا زمانی که شخص حواله داده شده دین را بحواله گیرنده تأدیه نکرده، از او مطالبه نماید. در صورت ادای دین به اندازه آنچه تأدیه نموده از ذمه او ساقط می‌گردد، اگر شخص حواله داده شده مدیون حواله دهنده نباشد و به امر او از طرف او قرض را ادا نماید، به اندازه مثل آن به او رجوع می‌نماید و اگر به غیر از او قرض را ادا نموده

کروونکی گنیل کیبری.

۱۷۳۰ ماده:

په مقیدی حوالی کنبی دحوالی ورکړه شوی څخه د پور د غوښتنی په باره کنبی د حوالی ورکروونکی حق قطع کیبری، او حواله ورکړه شی نه شی کولی چه پور حوالی ورکروونکی ته ورکی. د مخالفت په صورت کنبی، حوالی اخیستونکی ته مسئول دی. نو حواله اخیستونکی کولی شی د هغی په باره کنبی حوالی ورکروونکی ته رجوع وکی.

۱۷۳۱ ماده:

پور په حواله ورکړ شوی پوری په همغی صفت تعلق نیسی چه د حوالی ورکروونکی پوری ئی لرلو. که په حوالی ورکروونکی پور په معجل صورت وه نو حواله ورکړ شوی باید چه هغه په معجل صورت ادا کی. که پور مؤجل وه نو حواله کړه شوی د هغی په ادا کولو ترهغی نه مکلف کیبری ترڅو چه د ادا کولو نېټه نه وی رارسیدلی.

باشد، متبرع شناخته می شود.

ماده ۱۷۳۰:

در حواله مقید، حق حواله دهنده راجع به مطالبه دین از حواله داده شده قطع گردیده و شخص حواله داده شده نمی تواند دین را برای حواله دهنده تأدیه کند. در صورت تخلف نزد حواله گیرنده مسئول دانسته می شود. درین صورت حواله گیرنده می تواند راجع به آن به حواله دهنده رجوع نماید.

ماده ۱۷۳۱:

دین بر شخص حواله داده شده به همان صفتی تعلق می گیرد که بر حواله دهنده داشت. در صورتی که دین بر حواله دهنده بصورت معجل باشد، شخص حواله داده شده باید آنرا معجل تأدیه نماید و در صورتیکه دین مؤجل باشد، شخص حواله داده شده بتأدیه آن مکلف نمی گردد، مگر حین رسیدن موعد تأدیه.

ماده ۱۷۳۲:

که حواله مؤجله وه د حوالی ورکونکی مړینه د اداء کولو په نېټې کښی تاثیر نه لری، که حواله ورکړه شوی مړشو نو پور معجل کیرپی او دمتروکی څخه یی ادا کیرپی، خو په دی شرط چه متروکه د پور د ادا کولو دپاره کافی وی، که متروکی کفایت نه کولو نو ټول پور یا پاتی اندازه یی د هغی د مودی د پوره کیدو وروسته د حوالی ورکونکی څخه غوښتل کیرپی.

ماده ۱۷۳۲:

هرگاه حواله مؤجل باشد، وفات حواله دهنده در موعد تأدیه تاثیری ندارد. اگر شخص حواله داده شده فوت نماید، دین معجل گردیده و از متروکه او تأدیه می‌گردد. مشروط بر اینکه متروکه برای تأدیه دین کافی باشد در صورت عدم کفایت متروکه تمام دین یا مقدار متباقی در موعد آن از حواله دهنده مطالبه می‌شود.

ماده ۱۷۳۳:

که حواله مبهمه وی او د پور تأجیل یا تعجیل په کښی نه وی تصریح شوی، حواله ورکړه شوی ته په مؤجل صورت اعتبار لری، په هغی صورت کښی چه تعجیل ثابت کړی شو سمدستی په ادا کولو مکلف کیرپی. او که تأجیل ثابت کړی شو نو چه د ادا کولو وخت را ورسیدلو په ورکولو یی مکلف کیرپی.

ماده ۱۷۳۳:

هرگاه حواله مبهم بوده تأجیل یا تعجیل دین در آن تصریح نشده باشد، حواله بصورت مؤجل به شخص حواله داده شده اعتبار داده می‌شود، در صورت تثبیت تعجیل شخص حواله داده شده فوراً بتأدیه مکلف گردیده و در صورت تثبیت تأجیل حین فرا رسیدن موعد تأدیه، پرداخت مکلف می‌شود.

ماده ۱۷۳۴:

که گروی ورکونکی، گروی اخیستونکی ته د پور په اخیستلو، یا اخیستونکی، خرخوونکی ته د ثمن په اخیستلو په بل چا حواله ورکی نو دا حواله د گروی اخیستونکی د گروی د حبسولو په باره کښی او د خرخوونکی حق د مبیعی د حبسولو په باره کښی نه ساقطوی، مگر داچه درېیم شخص پور او ثمن ادأ کړی وی.

ماده ۱۷۳۴:

هرگاه رهن دهنده رهن گیرنده را به اخذ دین، یا مشتری بایع را به اخذ ثمن بر شخص دیگری حواله دهد، این حواله حق رهن گیرنده را راجع به حبس رهن و حق بایع را راجع به حبس مبیعه ساقط نمی سازد. مگر اینکه شخص ثالث دین و ثمن را پرداخته باشد.

ماده ۱۷۳۵:

که گروی اخیستونکی خپل پور ورکونکی ته په گروی ورکونکی حواله ورکی، د هغه حق د گروی په حبسولو کښی ساقطیږی، که خرخوونکی خپل پور ورکونکی ته په اخیستونکی د ثمن د اخیستلو دپاره حواله ورکی د هغه حق د عین مبیعی په حبسولو کښی ساقطیږی.

ماده ۱۷۳۵:

هرگاه رهن گیرنده، داین خود را بر رهن دهنده حواله دهد، حق او در حبس رهن ساقط می گردد. اگر بایع داین خود را به مشتری برای اخذ ثمن حواله دهد، حق او در حبس عین مبیعه ساقط می گردد.

ماده ۱۷۳۶:

که پور وړی خپل پور ورکونکی ته په بل چا په دی شرط حواله ورکی چه حواله کړه شوی دی د حوالی ورکونکی د ملکیت عین

ماده ۱۷۳۶:

هرگاه مدیون داین خود را به شخص ثالث به این شرط حواله دهد که شخص حواله داده شده عین ملکیت حواله دهنده را که

نزد وی است فروخته و از ثمن آن دین حواله گرفته شده را تأدیه نماید، حواله بعد از قبول شخص حواله داده شده صحت داشته، وی مکلف است تا عین مذکور را فروخته و از ثمن آن دین را تأدیه نماید. شخص حواله داده شده راجع به دین او به حواله دهنده رجوع کرده نمی‌تواند، مگر اینکه در حواله خیار رجوع برای حواله گیرنده شرط شده یا حواله به نسبت از بین رفتن مال حواله داده شده فسخ گردد.

ماده ۱۷۳۷:

متعذر شدن ادای دین از شخص حواله داده شده یا حکم به افلاس او موجب بطلان حواله نمی‌گردد.

ماده ۱۷۳۸:

غیبت شخص حواله داده شده گرچه دایمی باشد باعث رجوع حواله گیرنده بر حواله دهنده نمی‌گردد، مگر اینکه وفات غایب ثابت شود.

چه ورسره دی خرّ کی او دهغی د ثمن خخه دی د حوالی اخیستونکی پور ادا کی نو حواله د حوالی ورکړه شوی د قبلیدو وروسته صحت لري، هغه مکلف دي چه ذکر شوی عین خرّ کی او د ثمن خخه یی پور ادا کی. حواله ورکړه شوی د خپل پور په باره کې حوالی ورکونکی ته رجوع نشي کولی، مگر داچه په حوالی کې د حوالی اخیستونکی دپاره خیار شرط شوی وي یا داچه د حوالی کړه شوی مال د هلاکیدو په سبب حواله فسخ شي.

ماده ۱۷۳۷:

د حواله کړه شوي خخه د پور د ادا کیدلو متعذره کیدل یا دهغه په افلاس حکم د حوالی د باطلیدلو نه موجب کیږي.

ماده ۱۷۳۸:

د حوالی ورکړه شوی غیابت که څه هم په دایمی ډول وي د حوالی اخیستونکی په حوالی ورکونکی د رجوع کولو باعث نه گرځي، مگر داچه د غایب مړینه ثابته شي.

ماده ۱۷۳۹:

کوم پور چه په حوالې مقید شوی وي ساقط شي او د هغې څخه د حوالې کره شوي د ذمې برائت د حوالې څخه تر مخه د يو کار په موجب ظاهره شي، حواله باطلیږي او حواله اخیستونکی به په حوالې ورکونکی رجوع کوي.

ماده ۱۷۳۹:

هر گاه دین که به حواله مقید گردیده ساقط شود و برائت ذمه شخص حواله داده شده از آن به موجب امری قبل از حواله ظاهر گردد، حواله باطل پنداشته می شود و حواله گیرنده به حواله دهنده رجوع می نماید.

ماده ۱۷۴۰:

کوم مال چه حواله کره شوی او د حوالې څخه وروسته د یوی عارضی په اثر هلاک شی او د حواله کره شوی د ذمې برائت د هغې څخه ثابت نه شی نو حواله نه باطلیږي.

ماده ۱۷۴۰:

هرگاه مالیکه به حواله مقید گردیده، باثر عارضه بعد از حواله هلاک گردد و برائت ذمه شخص حواله داده شده از آن ثابت هم نگردد، حواله باطل نمی گردد.

ماده ۱۷۴۱:

(۱) که پوروری خپل پور ورکونکی ته په ودیعت اخیستونکی باندی د ودیعی په عین مقیده حواله ورکی او ودیعه پخوا له دی چه حوالی اخیستونکی ته تسلیم کړی شی بی د ودیعت اخیستونکی د تیری څخه هلاکه شی، نو ودیعت اخیستونکی بری الذمه او حواله باطله گنل کیږی. حواله اخیستونکی کولی شی چه

ماده ۱۷۴۱:

(۱) هرگاه مدیون داین خود را به ودیعت گیرنده حواله مقید به عین ودیعه بدهد و ودیعه قبل از ادای آن به حواله گیرنده بدون تجاوز ودیعت گیرنده از بین برود، ودیعت گیرنده بری الذمه شناخته شده و حواله باطل می گردد و حواله گیرنده حق دارد دین خود را از حواله دهنده مطالبه

به حوالی ورکونکی رجوع وکی.

(۲) که ودیعه د ودیعت اخیستونکی د قصور او تیری په اثر هلاکه شوی وی، حواله نه باطلیږی که عین قیمتی وی ودیعت اخیستونکی د هغی په قیمت او که مثلی وی د هغی د مثل په ادا کولو، حوالی اخیستونکی ته ضامن کیږی.

ماده ۱۷۴۲:

که ودیعه چه د بل چا دپاره د حوالی محل دی په استحقاق ویوړله شوه لکه چه حواله په هلاکیدو باطلیږی همدارنگه دا هم باطلیږی. حواله اخیستونکی کولی شی چه په حوالی ورکونکی رجوع وکی.

ماده ۱۷۴۳:

(۱) که پورورپی خپل پور ورکوونکی ته په حواله کړه شوی باندي د پور د ادا کولو دپاره د هغی غصب کړه شوی مال په عین باندي مقیده حواله ورکی چه د هغه سره دی او عین پخواله دی چه حوالی اخیستونکی ته ورکول شی د حواله کړه شوی غصبونکی سره هلاک شی، حواله

نماید.

(۲) در صورتیکه عین باثر تقصیر یا تجاوز ودیعت گیرنده از بین رفته باشد، حواله باطل نگردیده ودیعت گیرنده در صورتی که عین قیمتی باشد، به پرداخت قیمت آن و در صورتیکه مثلی باشد بتأدیه مثل آن برای حواله گیرنده ضامن می گردد.

ماده ۱۷۴۲:

با استحقاق بردن ودیعه که محل حواله برای غیر باشد، مانند از بین رفتن آن حواله را باطل می سازد و حواله گیرنده به حواله دهنده رجوع می نماید.

ماده ۱۷۴۳:

(۱) هرگاه مدیون داین خود را به شخص حواله داده شده حواله مقید به ادای دین از عین مغصوبه که نزد او است بدهد و عین در دست غاصب حواله داده شده قبل از اداء آن به حواله گیرنده از بین برود، حواله باطل نگردیده و

شخص حواله داده شده بری الذمه نشده برای حواله گیرنده ضامن مثل یا قیمت آن می گردد.

(۲) اگر عین مغصوبه را غیر به استحقاق ببرد، حواله باطل بوده حواله گیرنده به حق خود بر حواله دهنده رجوع می نماید.

ماده ۱۷۴۴:

هرگاه مبیعه ای که به ثمن آن حواله داده شده با استحقاق برده شود، شخص حواله داده شده در صورتی که ثمن را پرداخته باشد، می تواند بر حواله دهنده یا حواله گیرنده به هر یک که خواسته باشد، رجوع نماید.

ماده ۱۷۴۵:

(۱) هرگاه حواله دهنده قبل از آنکه حواله گیرنده تمام دین را از شخص حواله داده شده بگیرد در حال مدیونیت وفات نماید، آنچه را که حواله گیرنده در زمان حیات حواله دهنده از شخص حواله داده شده قبض نموده باشد، از وی محسوب و

نه باطلیبری او حواله ورکړه شوی هم نه بری الذمه کیږی، نو حوالی اخیستونکی ته د هغی د مثل یا قیمت ضامن کیږی.

(۲) که د غصب کړه شوی شی عین بل څوک په استحقاق ویسی، حواله باطلیبری او حواله اخیستونکی به د خپل حق د اخیستلو دپاره په حوالی ورکونکی رجوع کوی.

ماده ۱۷۴۴:

هغه مبیعه چه په ثمن یی حواله ورکړه شوی که په استحقاق ویوره شی نو په هغی صورت کښی چه ثمن یی ورکړی وی نو کولی شی چه په حوالی ورکونکی یا په حوالی اخیستونکی په هریوه چه یی زړه وغواړی رجوع وکی.

ماده ۱۷۴۵:

(۱) که حواله ورکونکی پخواله دی چه حواله اخیستونکی د حوالی ورکړه شوی څخه ټول پور واخلی، د پورور توب په حالت کښی مړ شی. نوکوم شی چی حوالی اخیستونکی د حوالی ورکونکی په ژوند کښی د حوالی ورکړه شوی څخه قبض کړی د هغه دی، او کوم شی چه یی

آنچه را که قبض نکرده باشد، حواله گیرنده در آن مثل سایر دائنین حواله دهنده شناخته می شود.

(۲) در صورتیکه دین بین دائنین حواله دهنده تقسیم گردد، حواله گیرنده در خصوص حصصی که سائر دائنین اخذ نموده اند، شخص بر حواله داده شده رجوع کرده نمی تواند.

ماده ۱۷۴۶:

هرگاه حواله دهنده قبل از آنکه حواله گیرنده دین خود را از شخص حواله داده شده بگیرد وفات نموده و از وی ورثه باقی مانده باشد، ورثه حواله دهنده، می تواند دین را مطالبه و آنرا با متروکه ضم نماید، در این صورت حواله گیرنده از متروکه دین خود را می گیرد.

ماده ۱۷۴۷:

هرگاه شخص حواله داده شده در حال مدیونیت وفات نماید، متروکه وی بین دائنین و حواله گیرنده به تناسب حصص

نه دی قبض کپی نو حواله اخیستونکی سره به په هغی کنبی دحوالی ورکوونکی د نورو پور ورکوونکو په شان معامله کیږی.

(۲) په هغه صورت کنبی چه پور د حوالی ورکوونکی د پور ورکوونکی ترمنځ ویشل شی، حواله اخیستونکی د هغی حصو په باره کنبی چه نورو پور ورکوونکو اخیستی په حوالی ورکړه شوی رجوع نه شی کولی.

ماده ۱۷۴۶:

که حواله ورکوونکی پخواه دی چه حواله اخیستونکی خپل پور دحوالی ورکړه شوی څخه واخلی، مړ شی او د هغه څخه وارثان پاتی وی، دحوالی ورکوونکی وارثان کولی شی چه پور وغواړی او دمتروکی سره ئی یوځای کی، نو په دی صورت کنبی په حواله اخیستونکی دمتروکی څخه خپل پور اخلی.

ماده ۱۷۴۷:

که حواله ورکړه شوی د پور ورتوب په حالت کنبی مړ شی د هغه متروکه د پور ورکوونکو او حوالی اخیستونکی ترمنځ د هغوی د

شان تقسیم می گردد، در صورتیکه حق حواله گیرنده بعد از قسمت باقی مانده، راجع به آن به حواله دهنده رجوع می نماید.

ماده ۱۷۴۸:

هرگاه حواله گیرنده وفات نموده، شخص حواله داده شده وارث او باشد، آنچه حواله دهنده بر شخص حواله داده شده دارد باطل می گردد. گرچه حواله گیرنده مال حواله را بر شخص حواله داده شده هبه نماید.

مبحث پنجم - برائت الذمه شخص حواله داده شده

ماده ۱۷۴۹:

شخص حواله داده شده با پرداخت دین حواله شده یا حواله آن بر غیر و قبول حواله از طرف غیر بری الذمه شناخته می شود.

ماده ۱۷۵۰:

هرگاه حواله گیرنده به شخص حواله داده شده ابراً دهد دین ساقط گردیده شخص حواله داده شده، بری الذمه شناخته می شود.

حصوله اندازی ویشله کیبری نو که د ویشلو وروسته د حوالی اخیستونکی حق پاتی شو، دهغی غوښتنه به د حوالی ورکوونکی څخه کوی.

ماده ۱۷۴۸:

که حواله اخیستونکی مړ شی او حواله کرپه شوی دهغه وارث وی نو کوم پورچه حواله ورکوونکی یی پرحواله کرپه شوی لری باطلیبری که څه هم حواله اخیستونکی خپل مال حواله کرپه شوی ته هبه کی.

پنجم مبحث - د حوالی ورکړه شوي د ذمی برائت

ماده ۱۷۴۹:

که حواله ورکړه شوی پورا کی او یائی په بل چا حواله کی او د بل چا له خوا دا حواله قبوله شی، بری الذمه کیبری.

ماده ۱۷۵۰:

که حواله اخیستونکی، حواله ورکړه شوی ته ابراً وکی پور ساقطیبری او حواله ورکړه شوی بری الذمه کیبری.

ماده ۱۷۵۱:

که حواله اخیستونکی پور حواله ورکړه شوی ته هبه کی او هغه هبه قبوله کی نو د پور مالک گنبل کیږی. په دی صورت کنبی که حواله ورکړه شوی د حوالی ورکوونکی پور وړی وی نو پور دمجرائی په اساس ساقطیږی، او که پور وړی نه یی، نو هغه او د هغه وارثان کولی شی چه د حوالی ورکوونکی څخه د هغی غوښتنه وکی.

ماده ۱۷۵۱:

هرگاه حواله گیرنده دین را به حواله داده شده هبه نموده و او هبه را قبول نماید، مالک دین شناخته می شود. درین صورت اگر شخص حواله داده شده از حواله دهنده مدیون باشد، دین به اساس مجرای ساقط می گردد، اگر مدیون نباشد او و ورثه او می توانند آنرا از حواله دهنده مطالبه کنند.

ماده ۱۷۵۲:

په مقیدی حوالی کنبی د حوالی اخیستونکی له خوا حوالی ورکوونکی ته ابراً او هبه صحت نه لری.

ماده ۱۷۵۲:

در حواله مقید ابراً و هبه دین از طرف حواله گیرنده برای حواله دهنده صحت ندارد.

دوه یم قسمت
د حق حواله

ماده ۱۷۵۳:

که پور ورکوونکی د بل چا سره موافقه وکی چه زما د پور حواله چه په پور وړی یی لرم قبوله که، نو که حوالی اخیستونکی، حواله قبول کړه، بی له دی چه حواله کړه شوی پری موافقه وکی دا حواله صحیح

قسمت دوم
حواله حق

ماده ۱۷۵۳:

هرگاه داین با شخص دیگر موافقه نماید تا حواله دین وی را که بر ذمه مدیون است قبول کند، حواله بعد از قبول حواله گیرنده بدون آنکه حواله داده شده موافقه نماید، صحیح دانسته

می‌شود. مگر اینکه موافقه بین دائن و مدیون به خلاف آن صورت گرفته یا قانون طور دیگری حکم نماید.

ماده ۱۷۵۴:

حواله حق بدون رضائیت مدیون صحت دارد.

ماده ۱۷۵۵:

حواله حق در خارج از مقداریکه قابلیت حجز را دارد، صحت ندارد.

ماده ۱۷۵۶:

حواله حق در مقابل مدیون حواله داده شده باغیر، نافذ شمرده نمی‌شود. مگر اینکه مدیون حواله داده شده آترا قبول نموده یا به وی ابلاغ گردیده باشد و نفاذ آن در مقابل غیر به اثر قبول مدیون حواله داده شده، مستلزم آنست تا این قبولی تاریخ ثابت داشته باشد.

ماده ۱۷۵۷:

باحق حواله شده تضمینات آن نیز انتقال می نماید.

ده، مگر دا چه د پور ورکونکی او پوروی ترمنخ موافقه بل رنگه شوی وی یا دا چه د قانون حکم په بل ډول وی.

ماده ۱۷۵۴:

د حق حواله بی د پور وړی درضائیت خخه صحت لری.

ماده ۱۷۵۵:

د حق حواله د هغی اندازی خخه دباندى چه د حجز قابلیت لری، صحیح نه ده.

ماده ۱۷۵۶:

د حق حواله د حواله کړه شوی په مقابل کښی غیر نافذه نه گڼل کیږی، مگر دا چه حواله ورکړه شوی پور وړی هغه قبوله کی یاورته خبر ورکول شوی وی او دهغی نفاذ دبل چا په مقابل کښی د حوالی ورکړه شوی پور وړی د قبولو په اثر د دی مستلزمه وی چه دا قبولی دی ثابته نپته ولری.

ماده ۱۷۵۷:

د حواله شوی حق سره د هغی تضمینات هم نقلیږی.

ماده ۱۷۵۸:

حواله اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی دحوالی د اعلامولو یا د هغی د قبلولو ترمخه داسی عملی اجراآتو ته اقدام وکی چه د هغی په وسیلی د هغی حق ساتنه وکی چه ورته نقل شوی دی.

ماده ۱۷۵۸:

دائن حواله گیرنده، می‌تواند قبل از اعلام حواله یا قبول آن به اجراءات عملی اقدام نماید که توسط آن حق را که به وی انتقال نموده حفاظت نماید.

ماده ۱۷۵۹:

که د حق حواله د عوض په مقابل کسبی وی، حواله ورکونکی د حوالی په وخت کسبی د هغی حق په وجود چه پری حواله ورکړه شوی، ضامن دی، مگر دا چه د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

ماده ۱۷۵۹:

هرگاه حواله حق به مقابل عوض باشد، حواله دهنده هنگام حواله بوجود حقی که به آن حواله داده شده ضامن می‌باشد. مگر اینکه به خلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۱۷۶۰:

که د حق حواله د عوض په مقابل کسبی نه وی، نو حواله ورکونکی ضامن نه گنیل کیږی.

ماده ۱۷۶۰:

هرگاه حواله حق به مقابل عوض صورت نگرفته باشد، حواله دهنده ضامن شناخته نمی‌شود.

ماده ۱۷۶۱:

که حواله ورکونکی د پور وپی شتمنی تضمین کړی وی، نو ضمان د حوالی د وخت منعقیدو ته راجع کیږی.

ماده ۱۷۶۱:

هرگاه حواله دهنده غنای مدیون را ضمانت کرده باشد، ضمان بوقت انعقاد حواله راجع می‌گردد.

ماده ۱۷۶۲:

که حواله اخیستونکی په حوالی ورکونکی د ضمان رجوع وکی نو

ماده ۱۷۶۲:

هرگاه حواله گیرنده به حواله دهنده به ضمان مراجعه نماید،

حواله دهنده به رد آنچه
اخذ نموده با مصارف
مکلف می گردد.

ماده ۱۷۶۳:

حواله دهنده از تجاوز خود ضامن
می باشد، گرچه حواله بدون
عوض بوده یا عدم ضمان شرط
شده باشد.

ماده ۱۷۶۴:

حواله دهنده مکلف است
سند حاوی حق حواله شده
را با توضیحات و وسایلی که
حصول این حق را به حواله
گیرنده میسر گرداند تسلیم
دهد.

ماده ۱۷۶۵:

در حال تعدد حواله در يك
حق، حواله شخصی که اولتر
از دیگران تنفیذ گردد ترجیح
دارد.

ماده ۱۷۶۶:

مدیون حواله داده شده
می تواند در برابر حواله
گیرنده به مدافعاتی استناد
نماید که حین انفاذ
حواله به آن در برابر حواله

حواله ورکونکی د هغه څه په
ردولو چه ئی اخیستی د مصرفونو
سره مکلف دی.

۱۷۶۳ ماده:

حواله ورکونکی د خپل تیری
کولو ضامن دی که څه هم
حواله بی عوضه وی یا د
ضمان نشتوالی شرط شوی وی.

۱۷۶۴ ماده:

حواله ورکونکی مکلف دی چه
حوالی اخیستونکی ته هغه سند چه
په کښی حواله شوی حق درج وی
سره د هغی توضیحاتو او وسیلو
چه د دی حق حاصلول آسانوی،
تسلیم کړی.

۱۷۶۵ ماده:

که په یوه حق کښی څو حوالی وی
نو د هغه چا حوالی ته ترجیح
ورکول کیږی چه تر نورو د مخه
تنفیذ شی.

۱۷۶۶ ماده:

حواله ورکړه شوی پوروی کولی
شی چه د حوالی اخیستونکی په
مقابل کښی په داسی د فاعیو
استناد وکی چه د حوالی د نافذیدو
په وخت کښی یی په هغی د حوالی

دهنده استناد نموده می‌توانست. همچنان می‌تواند به مدافعاتی استناد نماید که از حق حواله استنباط شده می‌توانست.

ماده ۱۷۶۷:

هرگاه حق حواله شده در تصرف شخص حواله داده شده قبل از آنکه حواله در حصه غیر، نافذ گردد تحت حجز قرار داده شود، حواله نسبت به حجز کننده حجز دیگر شمرده می‌شود.

ماده ۱۷۶۸:

هرگاه به مال تحت حجز بعد از اینکه حواله در حصه غیر، نافذ گردیده حجز دیگری واقع شود، دین بین حجز کننده متقدم و حواله گیرنده و حجز کننده متأخر مانند دائین بین شان تقسیم می‌گردد. اما از حصه حجز کننده متأخر به اندازه ای که وجه حواله برای حواله گیرنده تکمیل نماید، اخذ می‌شود.

ورکونکی په مقابل کبني استناد کولی شو. همدارنگه کولی شی په داسی د فاعیو استنادو کی چه د حوالی د حق څخه استنباطیدلی شو.

ماده ۱۷۶۷:

که حواله شوی حق پخوا له دی چه حواله د بل چا په حصی کبني نافذه شی، د حواله کره شوی په تصرف کبني د حجز لاندی واقع شی، نو حواله نسبت حجز کوونکی ته بل حجز گنیل کیږی.

ماده ۱۷۶۸:

وروسته له دی چه حواله د بل چا په حصی کبني نافذه شی د حجز لاندی مال باندي بل حجز واقع شی نو پور دمخکنی حجز کوونکی او حوالی اخیستونکی او د وروستنی حجز کوونکی ترمنځ د پور ورکونکو په شان ویشل کیږی خو د وروستنی حجز کوونکی د حصی څخه په دومره اندازی اخیستل کیږی چه د حوالی اندازه حوالی اخیستونکی ته پوره کی.

ماده ۱۷۶۹:

که پوروری حواله قبوله کری نه وی او د حوالی د اعلامیدو ترمخه، پور حواله ورکونکی ته ورکی بری الذمه گنیل کیږی په هغی صورت کنبی چه حواله اخیستونکی ثابته کی چه د پور د ورکولو په وخت کنبی په حوالی خبروو، نو نه بری الذمه کیږی.

ماده ۱۷۶۹:

هرگاه مدیون حواله را قبول ننموده و قبل از اعلان حواله دین را برای حواله دهنده تأدیه کند بری الذمه شناخته می شود و در صورتیکه حواله گیرنده عالم بودن ویرا هنگام تأدیه به حواله ثابت نماید، بری الذمه دانسته نمی شود.

درېیم فصل

حیازی گروی

لومړی قسمت

د حیازی گروی رکنونه

ماده ۱۷۷۰:

حیازی گروی داسی عقد دی چه د هغی په موجب گروی ورکونکی تعهد کوی چه خپل مال به دگروی اخیستونکی په تصرف کنبی یا د یو بل امین شخص په تصرف کنبی د داسی مال د حق په بدل کنبی ورکوی چه د هغی ټول یا یوه برخه ادا کول د لمړی درجی پور ورکونکو یا د داسی پور ورکونکو حق ته چه نسبت ذکرشو پور ورکونکو ته په ټیټی رتبې کنبی واقع دی ترمخه وی.

فصل سوم

رهن حیازی

قسمت اول

ارکان رهن حیازی (تأمینی)

ماده ۱۷۷۰:

رهن حیازی، عقدیست که به موجب آن رهن دهنده تعهد می نماید تا مال خود را بتصرف رهن گیرنده یا شخص امین دیگری به مقابل حق مالی قرار دهد که ادای تمامی یا قسمتی از آن بر حق داینین درجه اول یا داینینی که نسبت به داینین مذکور به مرتبه پائین تر قرار دارند، مقدم باشند.

ماده ۱۷۷۱:

په حیازی گروی کبني باید چه د گروی مال موجود، قیمت لرونکی، تسلیمیدل یی ممکن اوداسی ملکیت وی چه دنورو د حقوقو خخه خالی وی.

ماده ۱۷۷۱:

مال مرهونه در رهن حیازی باید موجود و دارای قیمت مقدور التسلیم و ملک خالی از حقوق غیر باشد.

ماده ۱۷۷۲:

(۱) دگروی موضوع باید چه د پور وری په ذمی باندی ثابت پوروی او یا داسی عین وی چه د تضمین وړ وی. په امانتونو گروی صحیح نه ده.

ماده ۱۷۷۲:

(۱) موضوع رهن باید دین ثابت به ذمه مدیون بوده یا عینی از اعیان قابل تضمین باشد. رهن به امانات صحت ندارد.

(۲) په حیازی گروی کبني منقول او نامنقول مال گرویدلی شی.

(۲) مال مرهونه در رهن حیازی، منقول و غیر منقول شده می تواند.

(۳) که په حیازی گروی کبني د گروی مال پیسی وی نو گروی اخیستونکی نه شی کولی چه ورخخه گته واخلی مگر دا چه دا گته اخیستل د دی دپاره وی چه د گروی اخیستونکی د خبرتیا وروسته د پور د ادا کولو په وخت کبني د پور د حصول دپاره وی.

(۳) هرگاه مال مرهونه در رهن حیازی پول نقد باشد، رهن گیرنده نمی تواند از آن استفاده نماید. مگر اینکه این استفاده بغير حصول دین بعد از اخطار رهن دهنده در موعد تأدیه دین صورت گرفته باشد.

**مبحث اول - آثار رهن حیازی بین
متعاقدین
فرع اول
وجایب رهن دهنده**

ماده ۱۷۷۳:

(۱) برای صحت و لزوم رهن شرط است که مرهونه را رهن گیرنده بصورت تام قبض نماید.

(۲) رهن دهنده می‌تواند از تسلیمی رهن برای رهن گیرنده در آن رجوع کرده و در عین مرهون تصرفات نماید.

ماده ۱۷۷۴:

رهن دهنده و رهن گیرنده می‌توانند در عقد یا بعد از آن به موافقت یکدیگر گذاشتن رهن را نزد شخص امین شرط گذارند. در این صورت با رضایت شخص امین تصرف او مانند تصرف رهن گیرنده تلقی شده و رهن باقبض وی تمام می‌شود و رهن دهنده به آن ملزم می‌باشد.

**لومری مبحث - د عقد د دواړو
خاووو ترمنځ د حیازی گروى آثار
لومړى فرعه
دگروى ورکوونکى التزامونه**

۱۷۷۳ ماده:

(۱) د گروى د صحت او لازمیدو د پاره شرط ده چه گروى اخیستونکى، گروى په پوره صورت قبض کى.

(۲) گروى ورکوونکى کولى شی چه گروى اخیستونکى ته دگروى د تسلیمولو ترمنځه دهغى څخه رجوع وکى او د گروى په عین کینى تصرف وکى.

۱۷۷۴ ماده:

گروى ورکوونکى او گروى اخیستونکى کولى شی په عقد کینى یا ترعقد وروسته یو دبل په موافقى داسى شرط کینیرېدی چه گروى دې د یو بل امین شخص سره کینینودله شی. په دى صورت کینى دامین شخص په رضایت دهغه تصرف دگروى اخیستونکى دتصرف په شان دى او دهغه په قبضولو سره گروى پوره کیږى او گروى ورکوونکى په هغى ملزم دى.

ماده ۱۷۷۵:

گرووی ورکونکی د گرووی د سلامتیا او نافذیدو ضامن دی. پور ورکونکی کولی شی چه د گرووی ورکونکی په مصرف د داسی وسیلو نیولو ته اقدام وکی چه د گرووی شوی د ساتنی دپاره لازم وی.

ماده ۱۷۷۵:

رهن دهنده از سلامتی و نفاذ رهن ضامن دانسته می‌شود، داین می‌تواند به مصارف رهن دهنده به اتخاذ وسایلی متوصل شود که برای حفاظت شی مرهونه لازم است.

ماده ۱۷۷۶:

که گرو شوی مال د گرووی اخیستونکی په تصرف کبنی وی او دهغی یوه برخه په استحقاق ویوپه شی، که په استحقاق ورپه شوی برخه شریکه وی گرووی په پاتی کبنی باطله ده. او که په استحقاق ورپل شوی برخه ټاکلی وه نو په پاتی کبنی گرووی پخپل حال پاتی کبیری او ټول پور حبسیری.

ماده ۱۷۷۶:

هرگاه مال مرهونه در تصرف رهن گیرنده بوده و قسمتی از آن به استحقاق برده شود، در صورتیکه مقدار استحقاق برده شده مشاع باشد رهن در متباقی باطل و در صورتیکه معین باشد، در متباقی رهن بحال خود باقی مانده و تمام دین حسب می‌گردد.

ماده ۱۷۷۷:

که گرو شوی شی دگرووی ورکونکی په حیازت کبنی داخل شی، گرووی پای ته رسیری مگر دا چه پور ورکونکی گرووی اخیستونکی ثابته کی چه مراجعه بی د گرووی د مودی د تهریدو په بل سبب شوی ده. دا حکم په هغی

ماده ۱۷۷۷:

هرگاه مرهونه به حیازت رهن دهنده در آید رهن منقضی می‌گردد، مگر اینکه داین رهن گیرنده اثبات نماید که مراجعه به سبب دیگر نیز از انقضای رهن صورت گرفته. این حکم در صورتیست

صورت کسبی دی چه د بل چا حق
اخلال نه شی.

که حق شخص ثالث اخلال
نگردد.

۱۷۷۸ ماده:

(۱) که گرو شوی شی هلاک یا
ناقص شی او دا هلاک یا نقصان د
گروی ورکونکی د خطا یا د
مجبوری قوی په علت وی نو
گروی ورکونکی د هغی مسوول
دی.

ماده ۱۷۷۸:

(۱) هرگاه شی مرهونه از بین رفتنه
یا ناقص گردد و این از بین رفتن
و یا نقصان به علت خطای رهن
دهنده یا قوه مجبره باشد، رهن
دهنده از آن ضامن شناخته
می شود.

(۲) په حیازی گروی باندى د
رسمی گروی پوری مربوط حکمونه
د شی د هلاکېدو یا نقصان، د گرو
شوی شی په باره کسبی دپور
ورکونکی د حق نقلیدل هغی شی
ته چه په حقوقو کسبی د هغی قایم
مقام کیری تطبیقیری.

(۲) بر رهن حیازی، احکام متعلق
به از بین رفتن شی مرهونه، در
رهن رسمی یا نقصان آن در
مورد انتقال حق داین از شی
مرهون با آنچه در حقوقی که
قایم مقام آن می گردد، تطبیق
می شود.

دوه یمه فرعه

د پورورکونکی گروی
اخیستونکی التزامونه

فرع دوم
وجایب داین رهن
گیرنده

۱۷۷۹ ماده:

که پور ورکونکی گروی
اخیستونکی دگرو شوی شی تسلیم
شی مکلف دی چه د هغی په ساتنی
او صیانت کسبی داسی توجه وکی
لکه چه دخپل مال په باره کسبی یې
کوی.

ماده ۱۷۷۹:

هرگاه داین رهن گیرنده، شی
مرهونه را تسلیم شود، مکلف
است طوری در حفاظت و
نگهبانی آن توجه نماید
که در مورد مال خود
می نماید.

ماده ۱۷۸۰:

گرووی اخیستونکی د قبضولو وروسته د هغی د هلاکېدو ضامن دی دگرو شوی شی یا د پور په قیمت ورکولو هریو چه کم وی مکلف دی، د قیمت په باره کبئی د قبضولو د ورخی قیمت اعتبار ورکول کیږی، نه د مال د هلاکېدو د ورخی قیمت ته.

ماده ۱۷۸۰:

رهن گیرنده بعد از قبض رهن ضامن از بین رفتن آن بوده و به پرداخت قیمت مرهونه یا دین هر يك که کمتر باشد مکلف می گردد، در مورد تعیین قیمت به قیمت روز قبض اعتبار داده می شود نه به قیمت روز از بین رفتن مال.

ماده ۱۷۸۱:

که گرووشوی مال دگرووی اخیستونکی سره هلاک شی او قیمت ئی د پور د اندازی سره مساوی وی، پور د گرووی ورکونکی د ذمی خخه ساقطیږی او داسی گنبل کیږی چه گرووی اخیستونکی پخپل حق رسیدلی دی خو په دی شرط چه ثابته شی چه هلاکېدل یا نقصان د هغه د تیري په اثر صورت مندلی دی.

ماده ۱۷۸۱:

هرگاه مال مرهونه نزد رهن گیرنده از بین رود و قیمت آن مساوی اندازه دین باشد، تمام دین از ذمه رهن دهنده ساقط گردیده و چنین تلقی می شود که رهن گیرنده به حق خود رسیده باشد. مشروط بر اینکه ثابت شود که از بین رفتن مال به اثر تجاوز و یا تقصیر وی صورت گرفته است.

ماده ۱۷۸۲:

که گرو شوی مال دگرووی اخیستونکی سره هلاک شی او قیمت یی د پور داندازی خخه زیات وی، پور ساقطیږی او گرووی اخیستونکی دگرو شوی مال د

ماده ۱۷۸۲:

هرگاه مال مرهونه نزد رهن گیرنده از بین رود و قیمت آن بیشتر از اندازه دین باشد، دین ساقط گردیده و رهن گیرنده از متباقی قیمت مال مرهونه ضامن

می‌باشد، مشروط بر اینکه از بین رفتن مال به اثر تجاوز یا تقصیر وی باشد.

ماده ۱۷۸۳:

هرگاه مال مرهونه نزد رهن گیرنده به اثر تجاوز یا تقصیر او از بین رود و قیمت آن کمتر از مقدار دین باشد، دین به اندازه قیمت مرهونه ساقط گردیده و در دین باقی مانده به رهن دهنده رجوع می‌نماید.

ماده ۱۷۸۴:

هرگاه رهن گیرنده حاصلات عین مرهونه را بدون اجازه رهن دهنده در حال حضور وی یا بدون اجازه محکمه باصلاحیت در حال غیاب او بفروشد بپرداخت قیمت آن مکلف شناخته می‌شود.

ماده ۱۷۸۵:

رهن گیرنده نمی‌تواند از مال مرهونه، منقول باشد یا عقار بدون اجازه رهن دهنده انتفاع بگیرد، او

پاتی قیمت ضامن دی، خو په دی شرط چه د مال هلاکبدل د هغه د تیری یا د تقصیر په سبب وی.

ماده ۱۷۸۳:

که گرو شوی مال د گروی اخیستونکی سره د هغه د تیری یا تقصیر په سبب هلاک شی او قیمت ئی د پور د اندازی څخه کم وی، پور د گرو شوی شی په اندازی ساقطیږی او د پاتی پور غوښتنه به د گروی ورکوونکی څخه کوی.

ماده ۱۷۸۴:

که گروی اخیستونکی د گرو شوی شی د عین حاصلات بی د گروی ورکوونکی د اجازی د هغه د حضور په حالت کښی یا بی دواک لرونکی محکمی د اجازی څخه د هغه د غیابت په حالت کښی، خرڅ کی، د قیمت په ورکولو مکلف کیږی.

ماده ۱۷۸۵:

گروی اخیستونکی نه شی کولی د گرو شوی مال څخه عام له دی چه منقول وی یا نامنقول بی د گروی ورکوونکی د اجازی څخه گټه

می‌تواند به اجازه رهن دهنده مال مرهونه را به اجاره داده و اجرت آنرا برای رهن دهنده بپردازد، یا اجاره را به اجازه رهن دهنده از اصل دین وضع نماید، گرچه عقد رهن باطل گردیده باشد.

ماده ۱۷۸۶:

(۱) هرگاه رهن دهنده به استعمال، یا انتفاع یا عاریت دادن مال مرهونه برای اجرای عمل به رهن گیرنده اجازه بدهد و مال مرهونه قبل از شروع در استعمال یا عمل یا بعد از فراغت از آن از بین رود، ضمان آن از دین گرفته می‌شود.

(۲) اگر مال مرهونه در صورت اجازه رهن دهنده حین استعمال و انتفاع یا حین اجرای عملی که به منظور آن به عاریت داده شده از بین رود، امانت تلقی شده ضمان آن بر رهن گیرنده لازم نبوده و نه چیزی از دین در مقابل آن کاسته می‌شود.

واخلی. هغه کولی شی چه د گروی ورکونکی په اجازي گرو شوی مال په اجاری ورکی او اجوره ئی گروی ورکونکی ته ورکی، یا دا چه د اجاری پیسی د گروی ورکونکی د اجازی وروسته د اصلی پور څخه وضع کی، که څه هم د گروی عقد باطل شوی وی.

ماده ۱۷۸۶:

(۱) که گروی ورکونکی د گرو شوی مال د استعمال، گتهی اخیستلو یا عاریت ورکولو، گروی اخیستونکی ته د یوه کار د اجرا کولو دپاره اجازه ورکی، او گرو شوی مال د استعمال یا کار کولو ترمخه یا د هغی څخه د فارغیدو وروسته هلاک شی نو د پور څخه ضمان اخیستل کیږی.

(۲) که د گروی ورکونکی د اجازی په صورت کبني گرو شوی مال د استعمال، گتهی اخیستلو یا د هغی کار د اجرا کولو په وخت کبني چه د هغی د پاره په عاریت ورکول شوی هلاک شی نو امانت گنل کیږی په گروی اخیستونکی ضمان نه لارمیږی او نه د هغی په بدل کبني د پور څخه څه کمیږی.

ماده ۱۷۸۷:

که دگروی دواړه خواوی دموافقه شوی تعویض په بدل کښی د پور د ادا کولو د وروسته والی په سبب په دی موافقه نه وی کړی چه حاصلات دی د تعویض په بدل کښی وی او هم ئی د تعویض د ټاکلو څخه سکوت کړی وی، نو تعویض د قانونی نرخ په اساس سنجول کیږی او د حاصلاتو د قیمت څخه نه شی زیاتیدلی.

ماده ۱۷۸۷:

هرگاه طرفین رهن در مقابل تعویض موافقه شده در اثر تأخیر تأدیه دین به این موافقه ننموده باشند که حاصلات در مقابل تعویض باشد و هم از تعیین تعویض سکوت نموده باشد، تعویض به اساس فیصد قانونی سنجیده شده و از قیمت حاصلات تجاوز کرده نمی تواند.

ماده ۱۷۸۸:

که د تضمین شوی پور د ادا کولو لپاره وخت نه وی ټاکل شوی، پور ورکوونکی نه شی کولی چه دخپل حق د ادا کولو غوښتنه وکی، مگر د حاصلاتو د قیمت دکمولو څخه، بی له دی چه د پور وړی حق د پور د ادا کولو په باره کښی هروخت چه وغواړی، اخلال کی.

ماده ۱۷۸۸:

اگر برای تأدیه دین تضمین شده وقت تعیین نگردیده باشد، داین نمی تواند مطالبه تأدیه حق خود را نماید. مگر از طریق کاستن آن از قیمت حاصلات، بدون اینکه حق مدیون را در مورد تأدیه دین هر وقتی که خواسته باشد اخلال نماید.

ماده ۱۷۸۹:

پور ورکوونکی رهن اخیستونکی به دگرو شوی شی اداره په لاس کښی اخلی د است شمار د لاری چه د عین څخه ئی کوی هېڅ تغیر په کښی نه شی راوړی مگر د گروی

ماده ۱۷۸۹:

داین رهن گیرنده اداره شی مرهونه را بدست گرفته تغیری را در طریقه بهره برداری از عین وارد کرده نمی تواند، مگر به اجازه رهن

دهنده. همچنان رهن گیرنده مکلف است از تمام اموری بر رهن دهنده اطلاع دهد که مداخله وی را ایجاب می کند.

ماده ۱۷۹۰:

هرگاه دایمن حق خود را در اداره مال مرهونه سوء استعمال نماید یا اهمال بزرگ را مرتکب شود، رهن دهنده می تواند تحت حراست گذاشتن شی را مطالبه یا استرداد آن را در برابر پرداخت آنچه بر وی است بخواهد.

ماده ۱۷۹۱:

(۱) رهن دهنده نمی تواند با پرداخت قسمتی از دین رهن گیرنده را به رد قسمتی از مال مرهونه مکلف نماید. رهن گیرنده می تواند مال مرهونه را در مقابل متباقی دین گرچه قلیل باشد نزد خود نگهدارد.

(۲) در صورتیکه مال مرهونه دو چیز جدا گانه بوده و هر یک در

ورکونکی په اجازی. همدارنگه گروی اخیستونکی مکلف دی د ټولو کارونو څخه گروی ورکونکی ته خبرتیا ورکی خو په هغی صورت کښی چه د هغه مداخله ایجابوی.

۱۷۹۰ ماده:

که پور ورکونکی خپل حق دگرو شوی مال په اداری کښی بد استعمال کی یا د لوی اهمال ارتکاب کونکی شی، گروی ورکونکی کولی شی چه غوښتنه وکی چه شی دی دساتنی لاندی کښیښودل شی یا دا چه کوم پور د هغه په ذمی دی د هغی د اداء کولو په بدل کښی گروشوی شی بیرته واخلي.

۱۷۹۱ ماده:

(۱) گروی ورکونکی کولی نه شی چه دیوی برخی پور په ادا کولو سره، گروی اخیستونکی دیوی برخی گرو شوی مال په بیرته ورکولو مکلف کی، گروی اخیستونکی کولی شی، گرو شوی مال د پاتی پور په بدل کښی که څه هم کم وی د ځان سره وساتی.

(۲) که گرو شوی مال دوه جلا شیان وی او گروی

مقابل مقدار معین از دین
تخصیص داده شده باشد و رهن
دهنده مقداری از دین را که در
مقابل یکی از آن قرار دارد تأدیه
کند، می‌تواند آنرا اخذ نماید و
درحالی که مقدار دین در مقابل
هریک تعیین نشده باشد،
نمی‌تواند هیچ یک را اخذ نماید و
هر دو در مقابل تمام دین حبس
می‌گردد.

ماده ۱۷۹۲:

رهن گیرنده به تسلیمی
مال مرهونه به رهن
دهنده جهت بیع آن و
ادای دین وی مکلف
ساخته نمی‌شود زیرا حکم
رهن حبس دائمی مال
مرهونه الی زمان قبض
دین از طرف داین
است.

ماده ۱۷۹۳:

بر رهن حیازی، احکام
قانون متعلق به مسئولیت
رهن دهنده غیر
مدیون و احکام متعلق
به شرط گذاشتن تملک
حین عدم ایفا

ورکونکی د پور یوه اندازه چه د
هغی دواړو څخه دیوه په
مقابل کښی قرارلری، ادا کی نو
کولی شی چه هغه شی واخلی.
که د هر یوه په مقابل کښی
دپور اندازه نه وی ټاکل شوی،
نونه شی کولی چه هېڅ
یو واخلی او دواړه د ټول
پور په مقابل کښی حبس
کیری.

ماده ۱۷۹۲:

گروی اخیستونکی نه شی مکلف
کولی چه گرو شوی مال ورڅخه د
دی دپاره واخلستل شی چه گروی
ورکونکی ته ورکول شی چه هغه
خرخ کی اودگروی ورکونکی پور
ادا کی، ځکه چه دگروی حکم
دادی چه گرو شوی مال دی دایمی
حبس وی ترڅوچه پورورکونکی
خپل پورقبض کی.

ماده ۱۷۹۳:

په حیازی گروی باندی دقانون هغه
حکونه چه د پور وړی په غیر
گروی ورکونکی دمسئولیت پوری
مربوط دی او هغه حکونه چه
دپور دنه ادا کولو په وخت کښی د
تملک دشرط داینبودلو پوری

و شرط بیع، بدون اجراءات تطبیق می‌گردد.

ماده ۱۷۹۴:

رهن گیرنده نمی‌تواند مال مرهونه را بفروشد، مگر اینکه از طرف رهن دهنده وکیل بفروش شده باشد. همچنان رهن گیرنده نمی‌تواند بدون اجازه رهن دهنده مال مرهونه را به ودیعت، اجاره، عاریت و رهن بدهد. در صورت اجرای چنین اعمال رهن گیرنده متجاوز شناخته شده و به سبب آن به تأدیه قیمت مال مرهونه به هر اندازه که بالغ گردد ضامن شناخته می‌شود.

ماده ۱۷۹۵:

هرگاه رهن گیرنده بدون اجازه رهن دهنده مال مرهونه را فروخته و تسلیم مشتری نماید و مال مرهونه قبل از حصول اجازه رهن دهنده نزد مشتری از بین رود رهن دهنده در تضمین مشتری یا

مربوط دی او دقانون هغه حکمونه چه بی له اجراآتو د بیعی د شرطونو پوری مربوط دی تطبیقیری.

ماده ۱۷۹۴:

گروی اخیستونکی نه شی کولی چه گرو شوی مال خرڅ کی، مگر په هغی صورت کنبی چه د گروی ورکوونکی له خوا د هغی په خرڅولو وکیل شوی وی. همدارنگه رهن ورکوونکی نه شی کولی چه بی د گروی ورکوونکی د اجازی څخه، گرو شوی مال په ودیعت، اجاری، عاریت او په گروی ورکی. که یی دا کارونه وکړل گروی اخیستونکی تیری کوونکی گنل کیږی او دهغی په سبب د گرو شوی مال د قیمت په ورکولو په هری اندازی چه وی ضامن گنل کیږی.

ماده ۱۷۹۵:

که گروی اخیستونکی بی دگروی ورکوونکی د اجازی څخه گرو شوی مال خرڅ کی او اخیستونکی ته یی تسلیم کی او گرو شوی مال دگروی ورکوونکی د اجازی د حاصلولو ترمخه د اخیستونکی سره هلاک شی، نو گروی ورکوونکی د اخیستونکی یا د

گرووی اخیستونکی په تضمین
کښی اختیار لری.

رهن گیرنده مختار
می باشد.

دوه یم مبحث - نسبت درپیم
شخص ته د حیازی گرووی آثار

مبحث دوم - آثار رهن حیازی به
نسبت شخص ثالث

۱۷۹۶ ماده:

حیازی گرووی په بل چا حجت
کیدای نه شی، مگر دا چه گرو
شوی مال د پور ورکوونکی په
تصرف کښی وی یا دا چه د گرووی
ورکوونکی او گرووی اخیستونکی
په موافقی د یوامین شخص په
تصرف کښی وی.

رهن حیازی به شخص ثالث
حجت شده نمی تواند، مگر
اینکه شی مرهونه به تصرف
داین یا به موافقت رهن
دهنده و رهن گیرنده، به
تصرف شخص امین دیگری
باشد.

۱۷۹۷ ماده:

د گرووی عقد پور ورکوونکی گرووی
اخیستونکی ته دا حق ورکوی چه
گرو شوی مال حبس کی بی له دی
چه د بل چا قانونی حقوق اخلال
کی.

عقد رهن، به داین رهن گیرنده
حق می دهد تا مرهونه را
حبس نموده، بدون اینکه حقوق
قانونی شخص ثالث را اخلال
نماید.

۱۷۹۸ ماده:

که گرو شوی شی دگرووی
اخیستونکی د تصرف خخه بی د
هغه د ارادی یا بی د هغه د علم
خخه ووخی، کولی شی چه د
حیازت د حکمونو سره سم هغه د
بل چا خخه بیرته پخپل حیازت

هرگاه شی مرهونه از تصرف
داین بدون اراده یا
بدون علم او خارج شود، می تواند
مطابق به احکام حیازت آنرا از
نزد غیر، مجدداً به
حیازت خود

۱۷۹۸ ماده:

کبئی راوری .

برگرداند .

ماده: ۱۷۹۹

ماده: ۱۷۹۹

حیازی گروی پور ورکونکی گروی اخیستونکی ته حق ورکوی چه خپل حق د نورو پور ورکونکو خخه ترمخه دگر شوی شی دثمن خخه ترلاسه کی عام له دی چه بل پور ورکونکی عادی وی یا دترتیب له لحاظه وروستنی پور ورکونکی وی .

رهن حیازی برای داین رهن گیرنده حق می‌دهد تا حق خود را قبل از سایر داینین از ثمن شی مرهونه بدست آرد خواه داین دیگر عادی باشد یا از لحاظ ترتیب، داین متأخر .

ماده: ۱۸۰۰

ماده: ۱۸۰۰

پور ورکونکی گروی اخیستونکی کولی شی د خپل حق تنفیذ د گرو شوی مال خخه وغواری، که خه هم دهغی شی ملکیت د غیر پوری تعلق نیولی وی، په دی صورت کبئی بل خوک کولی شی چه پور ادا کی او خپل خان د پوروی په مقابل کبئی دهغه قایم مقام کی .

داین رهن گیرنده می‌تواند تنفیذ حق خود را از مال مرهونه مطالبه نماید، گرچه ملکیت آن شی به غیر تعلق گرفته باشد، درین صورت ثالث می‌تواند دین را تأدیه نموده، خود را در برابر مدیون قایم مقام او قرار دهد .

ماده: ۱۸۰۱

ماده: ۱۸۰۱

دحیازی گروی خخه په اصلی حق علاوه، هغه ضروی مصرفونه چه دگرو شوی مال دساتنی دپاره شوی دی، دشی دعیب خخه پیدا شوی تعویض، دپور د عقد مصرفونه، دحیازی گروی د عقد مصرفونه، قید او دهغی تنفیذ، او قانونی یا

از رهن حیازی علاوه بر اصل حق، مصارف ضروری که جهت حفاظت مال مرهونه بعمل آمده، تعویض ضرر ناشی از عیب شی، مصارف عقد دین با مصارف عقد حیازی قید و تنفیذ آن، تعویضات قانونی

موافقه شوی تعویضونه چه دعین د ادا کولو د وروسته والی څخه پیدا شوی ورکول کیری.

یا موافقه ناشی از تأخیر تأدیه دین، پرداخته می‌شود.

دوه یم قسمت

دحیازی گروی د مودی تیریدل

ماده ۱۸۰۲:

گروی دتضمین شوی پور په تېرېدو سره تېرېږی، اودهغی سبب د زانله کېدو سره چه پور پری تیر شوی گروی عودت کوی. دهغه بڼه نیت د خاوندانو حقوق چه دحق د مودی د تېرېدو او بیرته عودت په اوږدو کېنی کسب شوی، نه اخلاپیری.

ماده ۱۸۰۳:

د دی قانون(۱۸۰۲) مادی په درج شوو حالونو علاوه حیازی گروی دیوه راتلونکی سبب په موجودیدو تیرېږی:

۱- که دحیازی گروی حق او د ملکیت دحق سره دیوه شخص په تصرف کېنی یو ځای شی.

۲- که گروی اخیستونکی پور ورکونکی په صریح یا ضمنی توگه دگروی دحق څخه انصراف وکی.

۳- دگرو کړی شوی شی په

قسمت دوم

انقضای رهن حیازی

ماده ۱۸۰۲:

رهن به انقضای دین تضمین شده منقضی گردیده و یا ازاله سببیکه دین به آن منقضی گردیده، رهن عودت می نماید. حقوق اشخاص صاحب حسن نیتیکه در خلال مدت انقضای حق وعودت آن کسب شده، اخلال نمی‌گردد.

ماده ۱۸۰۳:

علاوه از حالت مندرج ماده(۱۸۰۲) این قانون، رهن حیازی با موجود شدن یکی از اسباب آتی منقضی می‌گردد:

۱- با اجتماع حق رهن حیازی وحق ملکیت در تصرف شخص واحد.

۲- با انصراف صریح یا ضمنی دایمن رهن گیرنده از حق رهن.

۳- با از بین رفتن شی

هلاکبدو.

مرهونه.

ماده ۱۸۰۴:

حیازی گروی د گروی ورکونکی او گروی اخیستونکی په مړینه نه باطلیپری او د وارثانو سره پاتی کیږی.

ماده ۱۸۰۴:

رهن حیازی به وفات رهن دهنده و رهن گیرنده باطل نگرديده، نزد ورثه باقی می ماند.

ماده ۱۸۰۵:

که گروی ورکونکی مړ شی د هغه وصی به د گروی اخیستونکی په اجازی گرو کړه شوی شی خرڅوی او د هغی څخه به د گروی اخیستونکی پور ادا کوی. که گروی ورکونکی وصی نه وی ټاکلی پور ورکونکی به د هغی محکمی څخه چه دمړی د اوسیدلو ځای د هغی دواک په حوزی کښی وجود لری، تقاضا کوی چه یو څوک دگرو کړه شوی مال د خرڅولو او د هغی د ثمن څخه د پور د ادا کولو د پاره د وصی په حیث وټاکی.

ماده ۱۸۰۵:

هرگاه رهن دهنده، وفات نماید، وصی او به اجازه رهن گیرنده شی مرهونه را فروخته از آن دین رهن گیرنده را می پردازد. در صورتیکه رهن دهنده وصی تعیین نکرده باشد، داین از محکمه ایکه محل اقامت متوفی در حوزه صلاحیت آن قرار دارد، تقاضا می کند تا شخصی را جهت فروش مال مرهونه و تأدیسه دین از ثمن آن بحیث وصی تعیین نماید.

ماده ۱۸۰۶:

که گروی اخیستونکی پور ورکونکی مړ شی او دگرو کړه شوی مال معلومات په لاس کښی نه وی او په متروکی کښی هم پیدا

ماده ۱۸۰۶:

هرگاه داین رهن گیرنده وفات نماید و از مال مرهونه معلوماتی در دست نبوده و در بین متروکه نیز موجود نباشد، قیمت

نه شی، دمتروکی خخه دگرو کپه شوی مال قیمت د ادا کولو د واجب پور په حیث گنل کیږی.

مال مرهونه از متروکه بحیث دین واجب التأدیه شناخته می شود.

درپیم قسمت

د حیازی گروی ځینی نوعی
لومړی مبحث - عقاری گروی

۱۸۰۷ ماده:

عقاری حیازی گروی په بل چا حجت کیدای نه شی، مگر دا چه عقد ثبت شوی وی، نو په دی ثبت د رسمی گروی د قیدونو پوری مربوط خاص حکمونه تطبیقیږی.

۱۸۰۸ ماده:

گروی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی چه عقار گروی ورکونکی ته په اجاری ورکی بی له دی چه دا کار دنورو په حقوق تاثیر وکی او لارمه ده چه داجاری قیمت دگروی په عقد کنبی تصریح شی. که گروی د عقد خخه وروسته په هغی موافقه وشی نو لارمه ده چه موضوع د عقد د ثبت په حاشیی کنبی ورسوله شی.

قسمت سوم

بعضی از انواع رهن حیازی
مبحث اول - رهن عقار

ماده ۱۸۰۷:

رهن حیازی عقاری برشخص ثالث حجت شمرده نمیشود، مگر اینکه عقد رهن ثبت گردیده باشد، بر این ثبت احکام خاص مربوط به قیود رهن رسمی تطبیق می گردد.

ماده ۱۸۰۸:

داین رهن گیرنده می تواند، عقار را برای رهن دهنده به اجاره دهد، بدون اینکه این امر بر حقوق غیر تاثیری وارد نماید ولارم است قیمت اجاره در عقد رهن تصریح گردد. در صورتیکه بعد از عقد رهن به آن موافقه بعمل آید، لارم است موضوع در حاشیه ثبت عقد رسانیده شود.

ماده ۱۸۰۹:

گرووی اخیستونکی پور ورکونکی مکلف دی چه دعقار د بنه ساتلو تعهد وکی او دهغی دساتنی دپاره ضروری مصرفونو ته اقدام وکی. همدارنگه مکلف دی چه محصول، مالیی او نور کلنی تکلیفونه چه لازم دی، ادا کی. پور ورکونکی کولی شی چه کوم شی یی مصرف کړی د عقار د حاصلاتو یا د هغی د ثمن خخه دقانون په حدودو کبنی وضع کی. پور ورکونکی هغه وخت د دی التزاماتو خخه معافیدلی شی چه د گرووی د حق خخه انصراف وکی.

ماده ۱۸۰۹:

داین رهن گیرنده مکلف است، صیانت عقار را تعهد نموده جهت حفاظت آن به مصارف ضروری اقدام نماید، همچنان مکلف است محصول و مالییه و تکالیف سالا ته دیگری را که لازم است، تأدیه نماید. داین می تواند آنچه را مصرف نموده، از قیمت حاصلات عقار یا از ثمن آن در حدود قانون وضع نماید. داین وقتی از این تعهدات معاف شده می تواند که از حق رهن انصراف نماید.

دوه یم مبحث - منقوله گرووی

ماده ۱۸۱۰:

(۱) منقوله گرووی هغه وخت په بل چا حجت کېدای شی چه د حیازت د نقلیدلو په خوا کبنی په داسی پانی کبنی ثبت شی چه ثابت نه پته ولری. او باید چه په دی پانی کبنی په گرووی بانندی تضمین شوی پیسی او د گرووی عین په تفصیل سره توضیح شی.
(۲) ثابت نه پته دگرووی اخیستونکی

مبحث دوم - رهن منقول

ماده ۱۸۱۰:

(۱) رهن منقول وقتی بر شخص ثالث حجت شده می تواند، که در پهلوی انتقال حیازت در ورق ثابت التاریخ ثبت گردد و در این ورقه باید مبلغ تضمین شده برهن و عین مرهونه به تفصیل توضیح گردد.
(۲) تاریخ ثابت، مرتبه داین رهن

پور ورکونکی مرتبه تاکی.

گیرنده را تعیین می نماید.

۱۸۱۱ ماده:

که گروی اخیستونکی دبنه نیت خاوند وی، کولی شی چه پخپل حق په گرو کره شوی شی کبنی استناد وکی که خه هم گروی ورکونکی په گرو شوی شی کبنی دتصرف توان ونه لری. همدارنگه هر یو دبنه نیت خاوند کولی شی چه په داسی حق استناد وکی چه په گرو کره شوی شی یی کسب کړی دی که خه هم دا حق د گروی دنپتی خخه وروسته وی.

ماده ۱۸۱۱:

هرگاه رهن گیرنده صاحب حسن نیت باشد، می تواند بحق خود در مرهونه استناد نماید، گرچه رهن دهنده قادر به تصرف در مرهونه نباشد، از جانب دیگر هر شخص صاحب حسن نیت، می تواند به حق استناد نماید که بر شی مرهونه کسب نموده، گرچه این حق بعد از تاریخ رهن باشد.

۱۸۱۲ ماده:

(۱) که گرو کره شوی شی د هلاکیدو، نقص یا د قیمت د کبنته کیدو سره مخامخ وی په داسی توگه چه د پور ورکونکی د حق د تضمین د نه پوره کېدو ویره ورسره محققه وی او گروی ورکونکی هم دهغی مبادله په یو بل شی چه هغی قایم مقام وگرخی ونه کی، پور ورکونکی یا گروی ورکونکی کولی شی چه د محکمی خخه د مزایدی په ډول یا په بازار کبنی په موجود نرخ دهغی دخرخولو غوښتنه وکی.

ماده ۱۸۱۲:

(۱) هرگاه شی مرهونه بخطر از بین رفتن یا نقص یا تنزیل قیمت مواجه باشد، طوری که خوف عدم تکافوی آن برای تضمین حق داین محقق گردد و رهن دهنده هم مبادله آنرا با شی دیگر که قایم مقام آن گردد مطالبه ننماید، داین یا رهن دهنده می تواند از محکمه اجازه بیع آنرا بصورت مزایده علنی یا به نرخ موجود بازار، تقاضا نماید.

(۲) در حال اجازة بیع، محکمه راجع به ودیعت گذاشتن ثمن نیز امر می نماید. در این صورت حق داین از شی به ثمن آن انتقال می یابد.

ماده ۱۸۱۳:

هرگاه فرصت مناسبی برای فروش شی مال مرهونه میسر گردیده و بیع بامفاد قابل وصف امکان پذیر باشد، رهن دهنده می تواند از محکمه اجازة فروش رهن را مطالبه نماید، گرچه موعد تأدیه دین نرسیده باشد. محکمه در حال اجازة، شروط بیع را معین نموده در مورد به ودیعت گذاشتن ثمن امر می نماید.

ماده ۱۸۱۴:

هرگاه داین رهن گیرنده به حق خود رسیده نتواند، حق دارد از محکمه فروش مرهونه را بصورت مزایده علنی یا به نرخ موجود بازار، مطالبه کند.

(۲) که محکمی د خرثولو اجازة وکره نو محکمه به دثمن د ودیعت ایبنودلو په باره کبئی هم امر کوی. په دی صورت کبئی د پورورکوونکی حق د شی خخه دهغی ثمن ته نقلیری.

ماده ۱۸۱۳:

که دگرو کره شوی مال دخرثولو دپاره مناسب فرصت پیدا شو او دصفت ورگتیی سره خرثول ممکن شو. نو گروی ورکوونکی کولی شی چه دمحمکی خخه دگروی دخرثولو اجازة وغواری، که خه هم د اداء کولو موده نه وی پوره شوی، محکمه به داجازی په حالت کبئی دبیعی شرطونه معلوموی او دثمن د ودیعت ایبنودلو په باره کبئی به امر کوی.

ماده ۱۸۱۴:

که گروي اخیستونکی پور ورکوونکی خپل حق ته ونه شی رسیدلی، نو حق لری چې د محکمې خخه به دگرو کره شوی مال خرثلاو دعلنی مزایدې په توگه یا د بازار په موجوده نرخ غوښتنه وکړی.

ماده ۱۸۱۵:

گرووی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی چه دخپل پور په بدل کبئی دمحمی خخه گرو کړه شوی مال د تملیک غوښتنه وکي خو په دی شرط چی د تملیک د داسی قیمت په بدل کبئی صورت ومومی چه دپوهانو له خوا ټاکل کیری.

ماده ۱۸۱۵:

داین رهن گیرنده، می تواند در برابر دین خود تملیک مهرهونه را از محکمه مطالبه نماید، مشروط بر اینکه تملیک در مقابل قیمتی که توسط اهل خبره تعیین می گردد، صورت گیرد.

ماده ۱۸۱۶:

د دی فصل درج شوی حکمونه په هغی حدودو کبئی د تطبیق وړ دی چه د تجارتي قوانینو او د منقول مال د گرووی پوری د خاصو قوانینو متعارض واقع نه شی.

ماده ۱۸۱۶:

احکام پیشبینی شده این فصل، در حدودی قابل تطبیق است که با قوانین تجارتي واحکام قوانین مخصوص به رهن مال منقول، متعارض واقع نگردد.

دریم مبحث - د پور گرووی

ماده ۱۸۱۷:

(۱) د پور گرووی د پور وړی په مقابل کبئی هغه وخت نافذه گنل کیری چه د دی گرووی خخه ورته خبرتیا ورکړی شوی وی، یا د حوالی د حکمونو سره سم یی د هغه حق قبول کړی وی.

ماده ۱۸۱۷:

(۱) رهن دین در برابر مدیون وقتی نافذ دانسته می شود که این رهن بوی ابلاغ گردیده یا مطابق احکام حواله، حق آنرا قبول نماید.

(۲) دپورگرووی دبل چا په حق کبئی هغه وخت نافذه گنل کیری چه

(۲) رهن دین در مقابل غیر وقتی نافذ شمرده می شود

که سند دین مرهونه در حیات رهن گیرنده داخل شده باشد. مرتبه رهن از تاریخ ابلاغ یا قبولی محاسبه می‌گردد.

ماده ۱۸۱۸:

(۱) دینیکه قابلیت حواله یا حجز را نداشته باشد، رهن آن جواز ندارد.

(۲) رهن اسناد رسمی به طریقه خاصی که قانون بمنظور حواله این اسناد تنظیم نموده، صورت می‌گیرد. مشروط بر اینکه تذکر یابد که حواله به طریقه رهن صورت گرفته است. در این حال رهن بدون ضرورت اعلان خاتمه می‌یابد.

ماده ۱۸۱۹:

داین رهن گیرنده، می‌تواند برتعویضات موافقه شده که از دین مرهونه مستحق گردیده و آنچه بعد از رهن مستحق آن می‌گردد، تسلط نماید. همچنان می‌تواند بر تمام استحقاق‌های دورانی دین تسلط نماید. مشروط بر

دگرو که شوی پور سند دگروی اخیستونکی په حیات کبئی داخل شوی وی. دگروی مرتبه دخبرتیا د نبتی خخه یا دقبلولو د نبتی خخه محاسبه کیږی.

ماده ۱۸۱۸:

(۱) کوم پور چه د حوالی یا حجز قابلیت ونه لری، گروی یی جواز نه لری.

(۲) د رسمی سندونو گروی په هغی خاصی طریقی سره چه قانون ددی سندونو د حوالی په منظور تنظیم کړی، صورت مومی. خو په دی شرط چه ذکر کړی شی چه حوالی دگروی په طریقی صورت موندلی دی. په دی حالت کبئی گروی بی د اعلان د ضرورت خخه پای ته رسیږی.

ماده ۱۸۱۹:

گروی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی چه په موافقه شوو تعویضونو چه دگرو که شوی شی د پور خخه یی مستحق شوی او د هغه خه چه د گروی خخه وروسته یی مستحق شوی، تسلط پیدا کی. همدارنگه کولی شی چه د پور په ټولو دورانی استحقاقونو تسلط

اینکه بر آنچه تسلط می یابد، اولاً از مصارف ثانیاً از تعویضات و ثالثاً از اصل دین تضمین شده به رهن کسر گردد. تمام این مراتب وقتی رعایت می شود که به خلاف آن موافقه صورت نگرفته باشد.

ماده ۱۸۲۰:

داین رهن گیرنده بحفاظت دین مرهونه مکلف بوده، در صورتیکه بخواهد قسمتی از دین مرهونه را بدون مداخله رهن دهنده در مقابل دین خود حصول نماید، لازم است تا آنرا با رعایت زمان و مکان معین تأدیه حصول نموده و از موضوع برهن دهنده اخطار دهد.

ماده ۱۸۲۱:

مدیون در دین مرهونه، می تواند در برابر داین رهن گیرنده بتمام وسایل تأدیه متعلق به صحت حق تضمین شده برهن استناد نماید. همچنان می تواند به وسایل تأدیه استناد

پیدا کی، خو په دی شرط چه په کوم شی تسلط پیدا کوی اول د مصروفونو، دوه یم دتعویضونو، درپیم په گروی سره اصلی تضمین شوی پورخه کسر شی، د دی ټولو مرتبو څخه وخت مراعات کیږی چه دهغی په خلاف موافقه نه وی شوی.

ماده ۱۸۲۰:

گروی اخیستونکی پور ورکونکی مکلف دی چه د گرو کړی شوی پور ساتنه وکی، که وغواړی چه د گرو کړه شوی پور یوه برخه بی د گروی ورکونکی د مداخلی څخه د خپل پور په بدل کښی حصول کی لازمه ده چه هغه د ټاکلی زمانی او ځای د مراعات کولو سره حصول کی اود موضوع څخه گروی ورکونکی ته خبرتیا ورکی.

ماده ۱۸۲۱:

په گرو کړه شوی پور کښی پور وړی کولی شی د گروی اخیستونکی پور ورکونکی په مقابل کښی د ادا کولو په ټولو وسیلو چه د تضمین شوی حق د صحت پوری تعلق لری استناد وکی. همدارنگه کولی شی چه د ادا کولو په هغو

نماید که در مقابل داین اصلی داشته باشد. تمام این حکم در حدودی تطبیق می‌گردد که مدیون در حالت حواله به مقابل حواله گیرنده به این تأدیات، استناد کرده بتواند.

ماده ۱۸۲۲:

(۱) هرگاه دین مرهونه قبل از موعده دین تضمین شده برهن بسر رسد، مدیون نمی‌تواند دین را ایفاء نماید مگر برای رهن دهنده و رهن گیرنده یکجا و هر یک از دو نفر می‌توانند از مدیون مطالبه نمایند، آنچه را تأدیه می‌نماید به ودیعت بگذارد. درینصورت حق رهن به آنچه به ودیعت گذاشته شده، انتقال می‌نماید.

(۲) رهن دهنده و رهن گیرنده مکلفند آنچه را مدیون تأدیه نموده، بوجهیکه برای رهن دهنده مفیدتر بوده و برای داین رهن گیرنده از آن ضرری عاید نباشد، معاونت

وسیله استناد وکی چه د اصلی پور ورکونکی په مقابل کښی یی لری. ټول دا حکم په هغی حدودو کښی تطبیقېږی چه پور وړی یی د حوالی په حالت کښی د حوالی اخیستونکی په مقابل کښی په دی تادیاتو استناد وکړی شی.

۱۸۲۲ ماده:

(۱) که گرو کړه شوی پور په گروی باندي د تضمین شوی پور دمودی درسیدو تر مخه آخر ته ورسیرې ، پور وړی مکلف دی چه گروی ورکونکی او گروی اخیستونکی ته ئی یو ځای ادا کی. داداوپه کولی شی چه د پور وړی څخه غوښتنه وکی چه هغه څه اداء کوی هغه دی په ودیعت کښیږدی، په دی صورت کښی دگروی حق په ودیعت ایښودل شوی مال ته نقلیږی.

(۲) گروی ورکونکی او گروی اخیستونکی مکلف دی کوم شی چي پور وړی ادا کړی په هغی کښی په داسی ترتیب مرسته وکی چي د گروی ورکونکی دپاره ډیر گټور وی او پور ورکونکی گروی اخیستونکی ته ورڅخه ضررونه

رسیبری.

نماید.

۱۸۲۳ ماده:

ماده ۱۸۲۳:

که گرو کپه شوی پور او په گروی باندی تضمین کپه شوی پور، دواړه داداً کولو مستحق وگرځی، په دی صورت کښی که گروی اخیستونکی پور ورکوونکی خپل حق پوره نه وی اخیستی کولی شی چي دکوم شی مستحق کیږی د گرو کپه شوی پور څخه قبض کی یادا چي ددی پور دخرڅولو غوښتنه وکی اویایې ددی قانون د (۱۸۱۵) مادی ددرج شوی حکم سره سم تملک کی.

هرگاه دین مرهونه ودین تضمین شده برهن، هر دو مستحق تأدیه گردد، در این صورت اگر داین رهن گیرنده حق خود را کاملاً نگرفته باشد، می تواند آنچه را مستحق می گردد، از دین مرهونه قبض نماید یا اینکه بیع این دین را مطالبه یا آنرا مطابق حکم ماده (۱۸۱۵) این قانون تملک نماید.

خلورم مبحث- د عاریت گروی

مبحث چهارم - رهن عاریت

۱۸۲۴ ماده:

ماده ۱۸۲۴:

پور وړی کولی شی چې دبل چا مال په عاریت واخلي او د هغه په اجازی یی په گروی ورکی. که د عاریت ورکوونکی اجازه مطلقه او بی له قیده وی پور وړی کولی شی چې هغه په هری اندازی او هر جنس چي یی وغواړی او همدارنگه د هر چا دپاره په هر ځای کښی چې اراده وکی په گروی ورکی.

مدیون می تواند مال غیر را به عاریت گرفته و به اجازه او آنرا برهن بدهد. در صورتیکه اجازه عاریت دهنده مطلق و بدون قید باشد، مدیون می تواند آنرا بهر اندازه و به هر جنسی که خواسته باشد همچنان برای هر شخص در هر جهتی که اراده کند، برهن بدهد.

ماده ۱۸۲۵:

که عاریت ورکونکی د شی اندازه یا جنس یا شخص یا ټاکلی ځای په اجازی کښی مقید کی، عاریت اخیستونکی نه شی کولی چي د هغی څخه مخالفت وکی، مگر داچي په مخالفت کښی د عاریت ورکونکی گټه وی.

ماده ۱۸۲۵:

هرگاه عاریت دهنده اجازه شئی را به اندازه یا جنس یا شخص یا جهت معین مقید سازد، عاریت گیرنده نمی تواند از آن مخالفت نماید. مگر اینکه در مخالفت نفع عاریت دهنده باشد.

ماده ۱۸۲۶:

که عاریت اخیستونکی د عاریت ورکونکی مال د هغه په اجازی د هغی شرطونو سره سم چي ئی ایښی دی په گرووی ورکی، نو عاریت ورکونکی نه شی کولی وروسته له دی چي مال گرووی اخیستونکی ته تسلیم شی، د هغی څخه انصراف وکی او گرووی اخیستونکی کولی شی چي هغه د پور داداء کولو تروخته د ځان سره وساتی.

ماده ۱۸۲۶:

هرگاه عاریت گیرنده مال عاریت دهنده را به اجازه وی مطابق شروطی که گذاشته است برهن بدهد، عاریت دهنده نمی تواند بعد از تسلیم آن برهن گیرنده از آن انصراف نماید و رهن گیرنده می تواند آنرا الی زمان ادای دین نزد خود نگهدارد.

ماده ۱۸۲۷:

که عاریت د ټاکلی مودی پوري مقیدوی نو د گرووی دپاره عاریت ورکونکی نه شی کولی چي د ټاکلی مودی د تېرېدو تر مخه د گرووی انفکاک او د خپل ځان دپاره

ماده ۱۸۲۷:

هرگاه عاریت مقید به مدت معین باشد، عاریت دهنده رهن نمی تواند قبل از سپری شدن مدت تعیین شده، انفکاک رهن و تسلیمی عاریت را برای خود

مطالبه نماید. در صورت عدم مقید بودن بمدت و همچنان بعد از سپری شدن مدت، می تواند اینگونه مطالبه را به عمل آورد.

ماده ۱۸۲۸:

هرگاه عاریت دهنده انفکاک رهن را مطالبه و دین را به رهن گیرنده تأدیه نماید. در صورتیکه دین به اندازه قیمت رهن باشد، رهن گیرنده به قبول مجبور گردانیده می شود. در اینصورت عاریت دهنده به عاریت گیرنده، رجوع مینماید. اگر قیمت شی مرهونه از دین کمتر باشد، رهن گیرنده به تسلیمی رهن مجبور گردانیده نمیشود، اگر آنچه که پرداخته شده از قیمت رهن بیشتر باشد، عاریت دهنده به مقدار ما زاد قیمت مال مرهونه متبرع شناخته شده آنرا از عاریت گیرنده، مطالبه کرده نمی تواند.

د عاریت تسلیمول و غواری. که د عاریت موده نه وه مقیده یا د تاکلی مودی د تیریدو وروسته ، عاریت ورکوونکی کولی شی چي دارنگه غوښتنه وکی.

ماده ۱۸۲۸:

که عاریت ورکوونکی د گروی د انفکاک غوښتنه وکی او گروي اخیستونکی ته پور ورکی، نو که پور د گروی د قیمت په اندازی وی، گروی اخیستونکی په قبلولو مجبوره کولی شی، په دی صورت کښی په عاریت ورکوونکی په عاریت اخیستونکی رجوع کوی، که د گرو کره شوی مال قیمت د پور څخه کم وی، نو گروي اخیستونکی د گروی په تسلیمولو مجبوره کولی نه شی. او که هغه څه چي عاریت ورکوونکی ادا کړی د گروی د قیمت څخه زیات وی، نو عاریت ورکوونکی د گرو شوی مال د زیاتی اندازی قیمت په ادا کولو کښی تبرع کوونکی گڼل کیږی او د عاریت اخیستونکی څخه یی غوښتنه نه شی کولی.

ماده ۱۸۲۹:

که دگروی عاریت اخیستونکی دافلاس په حالت کښی مې شی، نو گرو کړه شوی مال دگروی اخیستونکی په تصرف کښی حبس پاتی کیږی، بی دعاریت ورکوونکی د اجازی څخه نه شی خرڅول کېدای.

ماده ۱۸۲۹:

هرگاه عاریت گیرنده رهن در حالت افلاس وفات نماید مال مرهونه در تصرف رهن گیرنده حبس باقیمانده، بدون اجازه عاریت دهنده فروخته شده نمی تواند.

ماده ۱۸۳۰:

که عاریت ورکوونکی دپورورتیا په حالت کښی مې شی، عاریت اخیستونکی گرووی ورکوونکی ته امر کیږی چي پور ادا اوگروی خلاصه کی، که هغه دپور داداً کولو څخه عاجزه وو نو په گرووی ورکړه شوی مال د گرووی اخیستونکی سره پخپل حال پاتی کیږی، دعاریت ورکوونکی وارثان کولی شی چي پور ادا او گرو کړه شوی مال خلاص کی.

ماده ۱۸۳۰:

هرگاه عاریت دهنده در حال مدیونیت وفات نماید، به عاریت گیرنده رهن دهنده امر می شود تا دین خود را تادیه نموده رهن را خلاص نماید. در صورت عجز وی مال مرهونه نزد رهن گیرنده بحال خود باقیمانده، ورثه عاریت دهنده می تواند دین را تادیه و مال مرهونه را خلاص نماید.

ماده ۱۸۳۱:

په هغی مواردو کښی چي د عاریت د گرووی پورتنی حکمونه د حیازی گرووی د حکمونو معارض واقع نه شی نو د حیازی گرووی خاص حکمونه د عاریت په گرووی

ماده ۱۸۳۱:

در مواردیکه احکام فوق رهن عاریت با احکام رهن حیازی معارض واقع نگردد، احکام خاص رهن حیازی بر رهن عاریت تطبیق

تطبیق‌بری.

می‌گردد.

خلورم فصل
رسمی گروی
لومری قسمت
د رسمی گروی انشاء

فصل چهارم
رهن رسمی
قسمت اول
انشاء رهن رسمی

ماده ۱۸۳۲:

رسمی عقد هغه دی چي د هغی په سبب پور ورکونکی عینی حق په هغی عقار کښی کسب کوی چي د پور د ادا کولو دپاره تخصیص شوی او د هغی په مقتضاء په ټولو عادی پور ورکونکو او د ټیټو مرتبو په پور ورکونکو د وړاندی والی حق لری او خپل پور د ذکر شوی عقار څخه په هر لاس کی چي وی حاصلولی شی.

ماده ۱۸۳۲:

رهن رسمی، عقدیست که به سبب آن داین حق عینی را بر عقاریکه برای ایفاء دین تخصیص یافته، کسب می نماید و به مقتضای آن بر سایر داینین عادی و داینین پائین مرتبه از خود حق تقدم را داشته و دین خود را از عقار مذکور بهر دستی که باشد حصول نموده می تواند.

ماده ۱۸۳۳:

(۱) د رسمی گروی عقد نه شی منعقد کیدلی مگر په داسی رسمی پانی کی چي د مربوطو مقامونو په نزد پوره شوی وی.

ماده ۱۸۳۳:

(۱) رهن رسمی منعقد شده نمی تواند، مگر به ورقة رسمی که نزد مقامات مربوط تکمیل شده باشد.

(۲) د رسمی گروی مصرفونه د گروی ورکونکی په غاړه دی مگر داچې د هغی په خلاف موافقه شوی وی.

(۲) مصارف رهن رسمی بدوش رهن دهنده می‌باشد، مگر اینکه به خلاف آن موافقه بعمل آید.

ماده ۱۸۳۴:

په رسمی گرووی کی پور وپی یا هغه څوک چی د پور وپی په گټه څه شی په گرووی ورکی گرووی ورکوونکی کېدای شی.

ماده ۱۸۳۴:

در رهن رسمی شخص مدیون یا شخص دیگری که به نفع مدیون چیزی را به رهن بدهد، رهن دهنده شده میتواند.

ماده ۱۸۳۵:

گرووی ورکوونکی باید چي د گروو کړه شوی عقار مالک وی او په هغی کېنی د تصرف اهلیت ولری.

ماده ۱۸۳۵:

رهن دهنده باید مالک عقار مرهونه بوده، اهلیت تصرف را در آن داشته باشد.

ماده ۱۸۳۶:

که گرووی ورکوونکی د عقار مالک نه وی نو په رسمی پانی کېنی بی د مالک د اجازی صحت نه لری.

ماده ۱۸۳۶:

هرگاه رهن دهنده مالک عقار نباشد، رهن وی بدون اجازه مالک آن در ورقة رسمی صحت ندارد.

ماده ۱۸۳۷:

دهغی عقار گرووی چي په راتلونکی وخت کېنی موجودیږی باطله ده.

ماده ۱۸۳۷:

رهن عقاریکه در آینده بوجود می آید باطل دانسته می شود.

ماده ۱۸۳۸:

که د عقار گرووی د داسی مالک له خوا صادره شوی وی چي د ملکیت سند یی باطل، فسخ، لغو، زایل یا په بل کوم سبب بی اعتباره شوی وی نو گرووی د گرووی اخیستونکی پور ورکوونکی په گټه پاتی کیږی خو په دی شرط چي د گرووی د عقد د تړون په وخت کېنی پور

ماده ۱۸۳۸:

هرگاه رهن از طرف مالک صادر شده باشد که سند ملکیت او باطل، فسخ، لغو، زایل یا به سبب دیگری بی اعتبار گردد، رهن به منفعت داین رهن گیرنده باقی می ماند. مشروط بر اینکه حین انعقاد عقد رهن، داین دارای حسن

ورکونکی د بڼه نیت لرونکی وی.

نیت باشد.

ماده: ۱۸۳۹

رسمی گروی بی له عقاره په بل شی نه شی واقع کېدلی، مگر داچي قانون د هغی په خلاف صراحت ولری.

ماده ۱۸۳۹:

رهن رسمی بغیر از عقار در چیز دیگری واقع شده نمی تواند، مگر اینکه قانون به خلاف آن تصریح نموده باشد.

ماده: ۱۸۴۰

(۱) گرو کره شوی عقار باید په داسی ډول وی چي د عرف له لحاظه د هغی خرڅول په علنی مزایدی صحیح وی.

ماده ۱۸۴۰:

(۱) عقار مرهونه باید طوری باشد که از لحاظ عرف بیع آن به مزایده علنی صحیح باشد.

ماده: ۱۸۴۱

(۲) همدارنگه باید چي په عقد کښی په دقیق صورت ټاکل شوی وی د هغی په غیر گروی باطله گڼل کېږی.

ماده ۱۸۴۱:

(۲) همچنان باید به صورت دقیق در عقد تعیین گردیده باشد، در غیر آن رهن باطل دانسته می شود.

ماده: ۱۸۴۱

گروی د گرو کره شوی عقار هغی ملحقاتو ته شامله ده چی عقار گڼل کیږی خصوصاً د اوبو کولو حقوق او د تاسیساتو هغه تزئینات چي مالک ته گټه رسوی، مگر داچي موافقه بل رنگه شوی وی.

ماده ۱۸۴۱:

رهن شامل آن ملحقات عقار مرهونه می باشد که عقار شمرده شود، خصوصاً حقوق آبیاری تزئینات، تاسیساتیکه برای مالک منفعت می رساند. مگر اینکه موافقت طوری دیگر صورت گرفته باشد.

ماده: ۱۸۴۲

که د ملکیت د نرخ په باره کښی د خبرتیا پانډه ثبت شی نو د پانی د

ماده ۱۸۴۲:

هرگاه ورقه ابلاغ راجع به نرخ ملکیت به ثبت برسد،

ثبتیدو د نبتې څخه وروسته د عقار حاصلات او عایدات د عقار پوری یوځای کیږی او د هغی په توزیع کولو کښی هغه حکمونه مراعات کیږی چي د عقار د ثمن په توزیع کولو کښی مراعات کیږی.

۱۸۴۳ ماده:

کومه گرووی چي په شریک عقار کښی د مالکینو له خوا صادره شوی صحیح ده. که وروسته د عقار په ویشلو یا د هغی په خرڅولو د ویشلو د نه امکان په صورت کښی، هره نتیجه مرتبه شی د گرووی په صحت تأثیر نه لری.

۱۸۴۴ ماده:

که یو شریک په عقار کښی خپله حصه یا د هغی یو ټاکلی جزء په گرووی ورکی او د ویشلو په وخت کی نور اعیان هغه ته ورسیږی، نو ذکر شوی گرووی د هغی عقار د قیمت په حدودو کښی چي اصلاً په گرووی ورکړ شوی دی اعیانو ته نقلیږی. ذکر شوی اندازه د مربوطی اداری له خوا ټاکل کیږی. پور ورکونکی مکلف دی د ویشلو د ثبت د نبتې څخه د شپیتو ورځو په اوږدو کښی د نوی قید پوری

حاصلات و عواید عقار از تاریخ ثبت ورځه به بعد، به عقار ملحق گردیده و در توزیع آن احکامی رعایت می گردد که در توزیع ثمن عقار مرعی می باشد.

ماده ۱۸۴۳:

رهنیکه در عقار مشاع از طرف تمام مالکین صادر گردیده صحیح می باشد و هر نتیجه ایکه در مابعد برتقسیم عقار یا بر بیع آن در صورت عدم امکان تقسیم آن مرتب گردد، برصحت رهن تأثیر ندارد.

ماده ۱۸۴۴:

هرگاه یکی از شرکاء حصه خود را در عقار یا جزء معین آنرا برهن بگذارد و بعداً اعیان دیگری هنگام تقسیم به وی برسد، رهن مذکور در حدود معادل قیمت عقاریکه اصلاً برهن گذاشته شده، به این اعیان انتقال می نماید. مقدار مذکور از طرف اداره تعیین می گردد. داین مکلف است در خلال شصت روز از تاریخ ثبت، تقسیم به اجراءات

مربوط به قید جدید اقدام و در آن مقداریکه رهن به آن انتقال نموده، بیان نماید.

ماده ۱۸۴۵:

رهن برای تضمین دین معلق بشرط یا دین احتمالی مرتب شده می‌تواند، مشروط بر اینکه در عقد رهن مبلغ دین تضمین شده تعیین گردد.

ماده ۱۸۴۶:

تا زمانی‌که قانون یا موافقه طور دیگری تصریح نکند، هر جزء از عقار یا عقارات مرهونه، ضامن تمامی دین و هر جزء از دین توسط تمامی عقار یا عقارات مرهونه، تضمین شده دانسته می‌شود.

ماده ۱۸۴۷:

رهن از دین تضمین شده منفصل نشده، در صحت و انقضاء تابع آن شناخته می‌شود، مگر اینکه قانون طور دیگری تصریح نماید.

مربوط اجراآتو ته اقدام وکی او په هغی کښی هغه اندازه چي گروى ورته انتقال کړی بیان کی.

ماده ۱۸۴۵:

گروى د شرط پوری د معلق پور یا د احتمالی پور د تضمین دپاره صورت موندلی شی، خو په دی شرط چي د گروى په عقد کښی د تضمین شوی پیسو اندازه وټاکل شی.

ماده ۱۸۴۶:

تر کوم وخته پوری چي قانون یا موافقه بل رنگه تصریح ونه کی د گرو کړه شوی عقار یا عقارونو هر جزء د ټول پور ضامن دی او د پور هر جزء د ټول گرو کړه شوی عقار یا عقارونو په وسیلي تضمین شوی گڼل کیږی.

ماده ۱۸۴۷:

گروى د تضمین شوی پور څخه نه منفصله کیږی په صحت او تېرېدو کښی دهغی تابع گڼل کیږی، مگر داچي قانون بل رنگه تصریح کړی وی.

ماده ۱۸۴۸:

که گروی ورکونکی د پور وپی په غیر بل څوک وی پخپله دهغی پوری د خاصی تادیی په وجوهو د استناد په خوا کی کولی شی چي د کوم شی پور وپی د پور پوری متعلق د تادیی د وجوهو څخه لری په هغی هم استناد وکی د پور وپی څخه غیر د بل گروی ورکونکی حق باقی پاتی کیږی که څه هم حق پور ورکونکی ورڅخه تیر شی.

ماده ۱۸۴۸:

هرگاه رهن دهنده غیر شخص مدیون باشد، در پهلوی استناد به وجوه تأدییه خاص، به خود او می‌تواند، آنچه مدیون از وجوه تأدییه متعلق به دین دارد نیز استناد نماید، حق رهن دهنده غیر مدیون باقی می‌ماند گرچه مدیون از آن تنازل نماید.

دوه یم قسمت

د رسمی گروی آثار

لومړی مبحث - د عقد د دواړو

خواوو ترمنځ د رسمی گروی آثار

لومړی فرعه

د رهن ورکونکی په نسبت د

رسمی گروی آثار

قسمت دوم

آثار رهن رسمی

مبحث اول - آثار رهن رسمی بین

متعاقدین

فرع اول

آثار رهن رسمی به نسبت

رهن دهنده

ماده ۱۸۴۹:

په گرو کړه شوی عقار کښی د گروی ورکونکی تصرف د گروی اخیستونکی پور ورکونکی په حق کښی تأثیر نه لری.

ماده ۱۸۴۹:

تصرف رهن دهنده در عقار مرهونه در حق دایین رهن گیرنده تأثیر ندارد.

ماده ۱۸۵۰:

گرووی ورکونکی حق لری چي د گرو کره شوی عقار اداره کی او د هغی عایدات ترهغی پوری قبض کی ترخو چي د عقار سره یو خای وی.

ماده ۱۸۵۰:

رهن دهنده حق دارد عقار مرهونه را اداره نموده عواید آنرا تا زمان ملحق بودن بعقار قبض نماید.

ماده ۱۸۵۱:

کومه اجاره چي د گرووی ورکونکی له خوا منعقدہ شوی د پور ورکونکی په حق کی نافذہ نه گنل کیږی مگر داچي نېته یی د ملکیت د ویستلو د خبرتیا د پانی د ثبتیدو تر مخه ثابت شی. په هغی صورت کښی چي نېته یی نه وی ثابتہ، اجاره د بني اداری په حدودو کښی نافذہ گنل کیږی.

ماده ۱۸۵۱:

اجاره ایکه از طرف رهن دهنده عقد شده، در حق داین نافذ شمردہ نمی شود، مگر اینکه تاریخ آن قبل از ثبت و رقبه ابلاغ نزع ملکیت ثابت باشد. در صورتیکه تاریخ آن ثابت نباشد، اجازه در حدود اعمال اداره حسنه، نافذ شمردہ می شود.

ماده ۱۸۵۲:

مجرائی په پیشکی اجوری چي موده یی د دری کلونو خخه زیاته نه وی همدارنگه په هغی حواله ورکول د گرووی اخیستونکی پور ورکونکی په حق کی نه نافذیږی مگر داچي نېته یی د ملکیت د ایستلو د خبرتیا د پانی خخه تر مخه ثابتہ وی. که ذکر شوی موده د دری کلونو خخه زیاته وی د

ماده ۱۸۵۲:

مجرائی به اجرت پیشکی که مدت آن از سه سال تجاوز نکند و همچنان حواله به آن در حق داین رهن گیرنده، نافذ نمی گردد. مگر اینکه تاریخ آن قبل از ثبت و رقبه ابلاغ نزع ملکیت ثابت باشد، در صورتیکه مدت متذکره از سه سال مستجاوز باشد، نفاذ آن مشروط

بر آن است که قبل از قید رهن ثبت گردیده باشد، در غیر آن با رعایت حکم این ماده مدت مذکور الی سه سال تنزیل داده می‌شود.

ماده ۱۸۵۳:

رهن دهنده مکلف است، سلامت رهن را تضمین نماید. و داین رهن گیرنده می‌تواند در مورد هر عمل یا تقصیری که به اثر آن تضمین او نقص بزرگ می‌یابد، اعتراض نماید و همچنان می‌تواند به وسایل تحفظی اقدام نموده و مصارف آنرا از رهن دهنده مطالبه نماید.

ماده ۱۸۵۴:

هرگاه رهن دهنده به اثر خطاء خویش سبب از بین رفتن یا نقصان عقار مرهونه گردد، داین رهن گیرنده مخیر است که تأمین کافی از وی اخذ و یا حق خود را فوراً مطالبه نماید.

هغی نافذیدل په دی پوری مشروط دی چي د گروی د قید څخه تر مخه ثبت شوی وی دهغی په غیر ددی مادی د حکم د مراعات سره ذکر شوی موده تر دری کلونو پوری راکښته کیږی.

ماده ۱۸۵۳:

گروی ورکونکی مکلف دی چي د گروی سلامتیا تضمین کی، گروی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی چي د هر کار یا تقصیر په باره کښی د هغی په اثر یی تضمین لوی نقص پیدا کوی اعتراض وکی همدارنگه کولی شی چي د تحفظی وسیلو ته اقدام وکی او مصرف یی د گروی ورکونکی څخه و غواړی.

ماده ۱۸۵۴:

که گروی ورکونکی د خپلی خطا په اثر د گرو کړه شوی عقار د هلاکېدو یا نقصان سبب شی نو گروی اخیستونکی پور ورکونکی اختیار لری چي د هغه څخه کافی تأمین اخلی او یا داچي خپل حق سمدستی غواړی.

ماده ۱۸۵۵:

که د گرو کړه شوی عین هلاک د بهرنیو سببونو څخه پیداشوی وی او پور ورکونکی د پور دوام بی د تأمین څخه قبول نه کی، نو پور وړی اختیار لری چي یا به کافی تأمین ورکوی او یا به پورسمدستی پخوا دموډي د رسیدو څخه اداء کوی.

ماده ۱۸۵۵:

هرگاه از بین رفتن عین مرهون ناشی از اسباب خارجی باشد و داین دوام دین را بدون تأمین قبول نه نماید، مدیون مخیر است که تأمین کافی پردازد یا دین را فوراً قبل از بسر رسیدن موعده آن ادا نماید.

ماده ۱۸۵۶:

که په ټولو حالونو کښی داسی کارونه واقع شو چي د هغی په اثر گرو کړه شوی عقار د هلاکېدو، نقصان یا د تضمین دنه کافی والی سره مخامخ شی، نو پور ورکونکی کولی شی د مربوطی محکمی څخه د داسی کارونو د متوقف کولو او دنورو داسی تدبیرونو د نیولو غوښتنه وکی چي د ضرر د واقع کېدو مانع شی.

ماده ۱۸۵۶:

هرگاه در هر حال اعمالی واقع گردد که به اثر آن عقار مرهونه به از بین رفتن، نقصان، یا غیر کافی شدن برای تضمین مواجه شود، داین می تواند از محکمه مربوط امر توقف چنین اعمال واتخاذ تدابیریکه مانع وقوع ضرر گردد، مطالبه نماید.

ماده ۱۸۵۷:

که گرو کړه شوی عقار په هر سبب چي وی هلاک یا ناقص شی نو گروی په ترتیب سره په هغی حق چي پری مرتب کیږی نقلیږی لکه تعویض د تأمین پیسی، یا د هغی

ماده ۱۸۵۷:

هرگاه عقار مرهونه مبنی بر هر سببی که باشد از بین رفته یا ناقص گردد، رهن علی الترتیب به حقیکه به آن مرتب می شود، انتقال می یابد. مانند تعویض یا

مبلغ تأمین، یا ثمنی که مقابل استملاک او برای منافع عامه تعیین می‌گردد.

ثمن په مقابل کښی چي د عامو بښیګڼو دپاره د ملکیت د ایستلو دپاره ټاکل کیږی.

فرع دوم

آثار رهن به نسبت داین رهن گیرنده

ماده ۱۸۵۸:

هرگاه رهن دهنده شخص دیگری غیر مدیون باشد، تنفیذ حکم تنها بر مال مرهونه او جواز دارد. رهن دهنده حق ندارد که به تأدیه تنها مدیون را مکلف نماید. مگر اینکه موافقه طوری دیگر بعمل آمده باشد.

ماده ۱۸۵۹:

داین بعد از ابلاغ مدیون راجع به تأدیه دین، می‌تواند حق خود را بر عقار مرهونه تنفیذ نموده و فروش آنرا مطابق میعادیکه در قانون اصول محاکمات مدنی تعیین گردیده مطالبه نماید.

دوه یمه فرعه

د گروهی اخیستونکی داین په نسبت د گروهی آثار

ماده ۱۸۵۸:

که گروهی ور کوونکی د پور وړی څخه غیر بل څوک وی نو د حکم تنفیذ یواځی د هغه په گروهی ورکړه شوی مال جواز لری، گروهی اخیستونکی حق نه لری چي په ادا کولو یواځی پور وړی مکلف کی، مگر داچې موافقه بل رنگه شوی وی.

ماده ۱۸۵۹:

کله چي پور ورکوونکی د پور د ادا کولو دپاره خبرتیا ورکی نو تر هغی وروسته کولی شی چي خپل حق په گرو کړه شوی عقار تنفیذ کی او د هغی خرڅولو د هغی مودی د ټاکلو سره سم چي د مدنی محاکمو د اصول په قانون کی ټاکل شوی غوښتنه وکی.

۱۸۶۰ ماده:

که گروی ورکونکی د پور وپی په غیر بل څوک وی کولی شی چي د گرو کړه شوی عقار په تخلیه کولو سره د هغی حکمونو سره سم چي حایز یی د گرو کړه شوی عقار په تخلیه کولو کښی متابعت کوی، د هغی اجراآتو څخه ځان وژغوری چي ورته متوجه ده.

ماده ۱۸۶۰:

هرگاه رهن دهنده شخص دیگری غیر مدیون باشد، می تواند با تخلیه عقار مرهونه مطابق احکام مربوطه به تخلیه عقار مرهونه اجرا آتیرا که متوجه اوست، از خود رفع نماید.

۱۸۶۱ ماده:

(۱) هر قسم موافقه چي د پور دنه ادا کولو د هغی د ادا په موده کښی د یو ټاکلی ثمن په بدل کښی په هری اندازی چي وی د گرو کړه شوی عقار د تملک حق پور ورکونکی ته ورکوی یا دا چي د هغی د خرڅولو حق بی له دی چي په قانون کښی د تصریح شوو اجراآتو رعایت په نظر کښی ونیول، پور ورکونکی ته ورکول شی، باطل گڼل کیږی، که څه هم دا موافقه د گروی وروسته شوی وی.

(۲) که د پور یا د قسط د ادا کولو د مودې د پای ته رسیدو وروسته داسی موافقه وشی چي پور وپی دی د پور په بدل کښی د گرو کړه شوی عقار څخه خپل پور وپی ته

ماده ۱۸۶۱:

(۱) هرگونه موافقه که حق تملک عقار مرهونه را حین عدم ادای دین در موعد آن به مقابل ثمن معین هر اندازه که باشد به داین بدهد یا حق فروش آنرا بدون رعایت اجراآت مصرحه قانون به وی اعطا کند، باطل شناخته می شود. گرچه این موافقه بعد از رهن به عمل آمده باشد.

(۲) هرگاه بعد از رسیدن موعد تادیه دین یا قسط آن چنین موافقه بعمل آید که مدیون از عقار مرهونه در مقابل دین به داین خود تنازل نماید، موافقه

تبرشی دا موافقه جواز لری.

مذکور جواز دارد.

دریمه فرعه

د بل چا په نسبت د گروی اثار

۱۸۶۲ ماده:

گروی د بل چا په حق کبني هغه وخت نافذه گڼل کيږي چي په عقار باندی د عینی حق د کسبولو تر مخه گروی عقد شوی وی یا د گروی په ثابتوونکی حکم کبني قید شوی وی.

۱۸۶۳ ماده:

د بل چا په مقابل کبني په لاندنیو موادو استناد صحیح نه دی:
۱ - په قید باندی د تضمین شوی حق په تحویلولو.

۲ - په هغی حق چې شوک د قانون په حکم د پور ورکونکی په ځای په دی حق کبني قایم مقام شی.

۳ - د بل پوروری په گټه د قید د مرتبی څخه تېرېدل، مگر داچې د اصلی قید په حاشیه کی په هغی تصریح شوی وی.

۱۸۶۴ ماده:

د قید، نوی والی، محو، د محو پاتی کېدلو اجرات اود ذکر شوو

فرع سوم

آثار رهن به نسبت شخص ثالث

ماده ۱۸۶۲:

رهن در حق شخص ثالث وقتی نافذ می‌گردد که شخص ثالث قبل از اکتساب حق عینی بر عقار رهن را عقد یا در حکم مثبت رهن قید گردیده باشد.

ماده ۱۸۶۳:

استناد به مواد آتی در مقابل شخص ثالث صحیح نمی‌باشد:

۱ - به تحویل حق تضمین شده به قید.

۲ - به حق ناشی از قایم مقام شدن شخص به جای داین در این حق به حکم قانون یا موافقه.

۳ - به تنازل از مرتبه قید به منفعت داین دیگر، مگر اینکه در حاشیه قید اصلی به آن تصریح شده باشد.

ماده ۱۸۶۴:

در اجرات مربوط به قید، تجدید، محو ابقای محو و آثار

مرتب بر تمام اجراءات مذکور، احکام خاص ثبت اسناد املاک عقاری تطبیق می گردد.

ماده ۱۸۶۵:

مصارف قید، تجدید و محو آن بر ذمه رهمن دهنده می باشد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

فرع چهارم

حق تقدم و حق تتبع (تعقیب)

ماده ۱۸۶۶:

داین رهن گیرنده حقوق خود را قبل از داین عادی کاملاً از ثمن عقار مرهونه یا از مالیکه جانشین عقار گردیده است، حسب درجه هر یک بدست می آورند.

ماده ۱۸۶۷:

مرتبه رهن از تاریخ قید آن محاسبه می شود، گرچه دین تضمین شده برهن معلق به شرط یا دین مستقبل یا دین احتمالی باشد.

اجراءاتو باندی مرتب آثار دعاری املاکو د سندونو د ثبت خاص حکمونه تطبیقیری.

ماده ۱۸۶۵:

د قید نوی والی او د هگی د محو کولو مصرفونه د گروی ورکونکی په ذمه دی مگر داچی موافقه بل رنگه شوی وی.

خلورمه فرعه

دوراندې والی او ورپسې والی حق

ماده ۱۸۶۶:

گروی اخیستونکی پور ورکونکی به خپل حقوق د نورو عادی پور ورکونکو څخه تر مخه د گرو کړه شوی عقار د ثمن څخه او یا د هغه مال څخه چې د عقار قایم مقام د خپلی مرتبې په اساس اخلی.

ماده ۱۸۶۷:

د گروی مرتبه د هگی د قید له وخته محاسبه کیږی، که څه هم په گروی تضمین شوی پور د شرط پوری معلق وی یا مستقل او یا احتمالی پور وی.

ماده ۱۸۶۸:

د گروهی په قید د عقد قید د قید مصرفونو او دهغی تضمیناتو چې د موافقی په اساس یی استحقاق پیدا شوی او ادا کولو یی وروسته والی کړی وی داخلپری او یوچا ته د مزایدی د بیعی د اتکاً کولو پوری پخپله د گروهی په توزیع او مرتبه کښی په ضمنی صورت شاملپری.

ماده ۱۸۶۸:

برقید رهن ادخال مصارف عقد، قید، تجدید و تعویضاتیکه بنا بر موافقه مستحق بوده و تأدیة آن به تأخیر افتیده باشد، داخل می‌گردد و تا تاریخ اتکای بیع، مزایده به شخص در توزیع و در مرتبه خود رهن بصورت ضمنی شامل می‌شود.

ماده ۱۸۶۹:

گروی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی د خپلی هغی گروهی د مرتبې څخه د خپل پور په حدودو کښی د بل پور ورکونکی په گټه چې په همدی عقار، مقیده گروهی لری تېر شی. په دی صورت کښی د تأدیې په ټولو وجوهو چې د لومړنی پورورکونکی په مقابل کښی یی حایز گڼل کیږی، استناد کولی شی، د هغی شی په استثنی چې د لومړنی پور ورکونکی د حق د مودې د تېرېدو پوری متعلق وی، او پدی شرط چې د مودې دا تېرېدل د مرتبې د تېرېدو څخه وروسته وی.

ماده ۱۸۶۹:

داین رهن گیرنده، می‌تواند از مرتبه رهن خود در حدود دین خود به منفعت داین دیگری که بسر نفس عقار، رهن مقید دارد، تنازل نماید. درینصورت به مقابل دین داین دیگر به تمامی وجوه تأدییه که به مقابل داین اول جایز شناخته می‌شود، استناد می‌تواند. به استثنای آنچه که به انقضای حق داین اول متعلق بوده، مشروط بر اینکه این انقضای بعد از تنازل از مرتبه باشد.

ماده ۱۸۷۰:

(۱) گرووی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی کوم وخت چي د پور د ادا کولو موده را ورسپری د گرو کره شوی عقار ملکیت د هغی د حایز د لاسه وباسی، مگر دا چي حایز پخپله رضاً پور ادا یا عقار د گرووی خخه خلاص او یا د گرووی خخه صرف نظر وکی.

(۲) که چا ته د گرو کره شوی عقار ملکیت د ملکیت د سببونو خخه په یوه سبب یا په هغی باندي د داسی عینی حق په لرلو چي د گرووی قابلیت ولری انتقال وکی، د گرو کره شوی عقار حایز گنهل کیږی بی له دی چي د گرووی د تضمین شوی پور خخه شخصی مسئولیت ولری.

ماده ۱۸۷۱:

په گرووی باندي د تضمین شوی پور د مودی د رسیدو په وخت کښی حایز کولی شی چي پور د هغی د ملحقاتو سره او د اجرا توپوری د مربوطو مصرفونو سره د خبرتیا د نېتې خخه وروسته شخصاً ادا کی. د حایز دا حق د مزایدی د تحقق تر

ماده ۱۸۷۰:

(۱) داین رهن گیرنده می تواند وقتیکه موعد تأدیة دین بسر رسید، ملکیت عقار مرهونه را از دست حایز آن خارج سازد، مگر اینکه حایز برضائیت خود دین را ادا یا عقار را از رهن خلاص یا از رهن صرف نظر نماید.

(۲) هر شخصیکه ملکیت عقار مرهونه بنا بر سببی از اسباب ملکیت یا حق عین دیگری بر آن قابل رهن باشد به وی انتقال نماید، حایز عقار مرهونه شناخته می شود بدون اینکه از دین تضمین شده به رهن مسئولیت شخصی داشته باشد.

ماده ۱۸۷۱:

حایز می تواند هنگام رسیدن موعد دین تضمین شده به رهن آنرا با ملحقات آن و مصارف مربوط به اجراءات از تاریخ اخطار به بعد شخصاً بپردازد، این حق حایز تا زمان تحقق مزایده باقی می

مانند در اینصورت حایز می‌تواند تمام آنچه را پرداخته است از مدیون یا مالک سابقه عقار مرهونه مطالبه نماید.

ماده ۱۸۷۲:

حایز می‌تواند قید رهن را که در آن قایم مقام داین شده حفظ نموده و آنرا عندالایجاب تجدید نماید، مگر اینکه هنگام ثبت سند این حایز قیودیکه موجود بوده محو گردد.

ماده ۱۸۷۳:

هرگاه به سبب ملکیت عقار مرهونه بر ذمه حایز، مبلغی باشد که فوراً مستحق الادا بوده و برای تادیه دین تمام داینین که حقوق شان بر عقار قید گردیده کفایت نماید، هریک از داینین مذکور می‌تواند حایز را بپرداخت حق خویش مکلف نماید، مشروط بر اینکه سند ملکیت حایز ثبت شده باشد.

وخته پاتی کیروی. په دی صورت کبئی حایز کولی شی، ټول هغه څه چې یی ادا کړی دی د پور وړی څخه او یایی د گرو کړه شوی عقار د پخوانی مالک څخه وغواړی.

ماده ۱۸۷۲:

حایز کولی شی چې د گرووی قید چې په کبئی د پور ورکونکی قایم مقام شوی وساتی او د ایجاب په وخت کی، یی نوی کی، مگر داچې ددی حایز د سند د ثبت په وخت کبئی کوم قیدونه چې موجود وو هغه محو شی.

ماده ۱۸۷۳:

که د گرو کړه شوی عقار د ملکیت په سبب د حایز په ذمی داسی پیسی وی چې سمدستی د ادا کولو حق ولری او د ټولو پور ورکونکو د پور د ادا کولو دپاره چې حقوق یی په عقار باندی قید شوی کفایت وکی، د ذکر شوو پور ورکونکو څخه هر یو حق لری چې حایز د خپل حق په ادا کولو مکلف کی خو په دی شرط چې د حایز د ملکیت سند ثبت شوی وی.

ماده ۱۸۷۴:

کوم پور چې دحایز په ذمی دی که سمدستی د ادا کولو مستحق نه وو او یایی اندازه د پور ورکونکو د پورونو د استحقاق څخه کمه وه پور ورکونکی کولی شی دهغه څه ادا کول چې د حایز په ذمی دی دهغی شرطونو سره سم ورباندی یی تعهد کړی او په هغی مودی کبنی چې د پور د ادا کولو موافقه پری شوی دهغه څخه وغواړی.

ماده ۱۸۷۴:

هرگاه دینیکه بر ذمه حایز است فی الحال غیر مستحق الادا باشد یا مقدار آن از دیون استحقاق دائنین کمتر باشد، دائنین می توانند تأدیة آنچه را که بر ذمه حایز است، مطابق شروطیکه به آن تعهد نموده و در موعدی که به پرداخت دین موافقه بعمل آمده، از وی مطالبه نمایند.

ماده ۱۸۷۵:

که حایز هغه څه چې په ذمی باندی یی دی ادا کی، دهغی قیدونو دمحو کولو حق پیدا کوی چې په عقار باندی دی.

ماده ۱۸۷۵:

هرگاه حایز آنچه را که بر ذمه وی است به دائنین تأدیة نماید، حق مطالبه محو قیودیرا که بر عقار است، کسب می نماید.

ماده ۱۸۷۶:

حایز کولی شی وروسته له دی چې د خپل ملکیت سند ثبت کی، عقار د ټولی هغی گروی څخه چې د هغه د سند د ثبتیدو تر مخه ثبت شوی پاک کی، حایز کولی شی هر وخت چې وغواړی دا حق استعمال کی او ترڅو چې د خرڅولو د لست شرطونه اعلان پری هغه وساتی.

ماده ۱۸۷۶:

حایز می تواند بعد از ثبت سند ملکیت خود، عقار را از تمام رهنیکه قبل از ثبت سند وی قید گردیده، پاک نماید، وی می تواند این حق را هر وقتی خواسته باشد استعمال نموده والی زمانی که لست شروط فروش به معرض اعلان گذاشته می شود، حفظ نماید.

ماده ۱۸۷۷:

که حایز د عقار د پاکولو اراده وکی نو مکلف دی چې هغه پور ورکونکو ته چې حقوق یی قید دی د هغوی د اوسیدنی ځای ته خبرتیا ولیږي او دا خبرتیا باید چې د هغه د ملکیت د سند د خلاصی، د هغی د ثبت د نېټې، د عقار د قیمت، د هغی حقوقو لست چې د هغه د سند د ثبتېدو تر مخه قید شوی او د حقوقو د خاوندانو د نومونو، متضمنه وی.

ماده ۱۸۷۷:

هرگاه حایز پاک کردن عقار را اراده نماید، مکلف است برای داینیکه حقوق شان مقید است، اطلاعیه ئی را به محل اقامت شان بفرستد که متضمن خلاصه سند ملکیت وی و تاریخ ثبت آن و قیمت عقار و لست حقوقیکه قبل از ثبت سند وی قید گردیده با اسماء اصحاب حقوق باشد.

ماده ۱۸۷۸:

حایز مکلف دی چې په خبرتیا کی دهغی قید شوو پورونو د ادا کولو تیاری بنکاره کی چې سمدلاسه د ادا کولو مستوجب دی، بی له دی چې د ذکر شوو پورونو د استحقاق موده د عقار د قیمت په حدودو کی په نظر کښی ونیسی.

ماده ۱۸۷۸:

حایز مکلف است در اطلاعیه از آمادگی خود برای تادیه دیون قید شده ایکه فی الحال واجب التادیه باشد، بدون در نظر گرفتن میعاد استحقاق دیون مذکور در حدود قیمت عقار تذکر بعمل آرد.

ماده ۱۸۷۹:

هر پور ورکونکی چې حق یی قید شوی، همدارنگه هغه کفیل چې مقید حق لری، کولی شی د هغه عقار د خرڅولو چې پاکولی یی مطلوب د وروستنۍ رسمی خبرتیا

ماده ۱۸۷۹:

به هریک از دائینینی که حق وی قید گردیده وهمچنان کفیلیکه حق مقید دارد، می تواند فروش عقاری را که پاک کردن آن مطلوب است، در

خلال سی روز از تاریخ آخرین اطلاعیه رسمی مطالبه نماید، مسافه راه در تعیین موعده رعایت می گردد.

ماده ۱۸۸۰:

مطالبه به اساس اطلاعیه ای که برای حایز و مالک سابق فرستاده می شود و در آن مطالبه کننده یا وکیل قانونی وی امضاء می نماید، صورت می گیرد. مطالبه کننده مکلف است مبلغی را که برای مصارف فروش از طریق مزایده کفایت نماید، طور ودیعت در خزانه یا بانکی که محکمه تعیین نماید بگذارد. مطالبه کننده بعد از این از طلب خود صرف نظر نموده نمی تواند، مگر اینکه تمام دائنین که حقوق شان قید بوده و تمام کفیل ها به آن موافقت نمایند.

ماده ۱۸۸۱:

هرگاه فروش عقار مطالبه شود، تمام اجراءات مربوط به فروش اجباری رعایت می گردد و فروش بنابر مطالبه صاحب منفعت در تعجیل برای طالب یا حایز تمام می شود، شخصیکه

دنیتهی شخه ددبرش ورخو په اوږدو کښی، غوښتنه وکی، د مودې په ټاکلو کښی، دلاری د مسافې مراعات کیږی.

ماده ۱۸۸۰:

غوښتنه دهغی خبرتیا په اساس چي حایز او پخوانی مالک ته استول کیږی او په هغی کښی غوښتونکی یا دهغه قانونی وکیل امضاء کوی، صورت نیسی. غوښتونکی مکلف دی دومره پیسی چي د مزایدی د خرخولو د لاری د مصرفونو کفایت وکی په خزانی یا بانک کی چي محکمه یی ټاکي په ودیعت کیږدی. غوښتونکی تر دی وروسته د خپلی غوښتنی شخه نه شی تیریدلی، مگر دا چي ټول هغه پور ورکوونکی چي حقوق یی قید شوی او ټول کفیلان ورباندی قناعت وکی.

ماده ۱۸۸۱:

که د عقار د خرخولو غوښتنه وشي د اجباری خرخولو پوری ټول مربوط اجراءات مراعات کیږی او بیعه دهغه چا دغوښتنی په اساس ترسره کیږی چي په تلوار کښی د گټی خاوند وی عام له دی چي

به اجراءات مباشرت می نماید، مکلف است در اعلانات فروش مبلغی را که قیمت عقار تعیین گردیده تذکر دهد.

ماده ۱۸۸۲:

شخصیکه مزایده بر او خاتمه می یابد، مکلف است علاوه بر تأدیة ثمنیکه در مزایده تعیین گردیده مصارفیکه اجراءات پاک کردن ایجاب می نماید، مصارف سند ملکیت و ثبت آن و مصارف اعلانات حایزیرا که ملکیت از دستش خارج گردیده نیز تأدیة نماید. مگر اینکه قانون خاص طور دیگری تصریح کرده باشد.

ماده ۱۸۸۳:

هرگاه فروش عقار در خلال مدت معین و طبق شرایط مربوط مطالبه نشود، ملکیت عقار بصورت نهائی و فارغ از هر نوع حق قید شده، به حایز تعلق می گیرد. مشروط بر اینکه حایز مبلغی را که قیمت عقار تعیین شده، بارعایت مراتب دائنین در تأدیة حقوق شان از آن برای آنها بدهد. یا مبلغ

غوبنتونکی وی او که حایز، خوک چپ اجراءات ترسره کوی مکلف دی چپ د خرخولو په اعلانونو کنبی هغه پیسی ذکر کی چپ دعقار د قیمت دپاره پاکل شوی وی.

ماده ۱۸۸۲:

د چا پوری چه مزایده تعلق نیسی مکلف دی د هغی ثمن په ادا کولو علاوه چپ په مزایده کنبی پاکل شوی دی، هغه مصرفونه چپ پاک کول یی ایجابوی، د ملکیت د سند او د هغی د ثبتولو مصرفونه او د هغه حایز د اعلانونو مصرفونه چپ ملکیت یی د لاسه وتلی هم ادا کی، مگر داچپ خاص قانون بل رنگه تصریح کری وی.

ماده ۱۸۸۳:

که دعقار خرخول دپاکلی مودی په اوږدو کنبی او د مربوطو شرطونو سره سم ونه غوبنتل شی نو د عقار ملکیت په آخرنی صورت او دهری نوعی قید شوی حق خخه فارغ د حایز پوری تعلق نیسی. خو په دی شرط چپ حایز هغه پیسی چپ د عقار قیمت پاکل شوی، سره د پور ورکونکو د حقوقو د ادا کولو په مراعات کولو د هغی خخه

مذکور را در خزانه یا بانکی که محکمه تعیین نماید، طور ودیعت بگذارد.

ماده ۱۸۸۴:

تخلیه عقار مرهونه با تقدیم عریضه از طرف حایز به مقام محکمه با صلاحیت صورت می گیرد. در عریضه رساندن موضوع در حاشیه ثبت ورقه ابلاغ به اخراج ملکیت مطالبه می شود. موضوع تخلیه در خلال پنج روز از تاریخ تقدیم عریضه جهت اتخاذ اجراءات مربوط بداین مباشر اطلاع داده می شود.

ماده ۱۸۸۵:

هرگاه حایز تأدیة دیون قید شده یا پاک کردن عقار را از رهن یا انصراف از عقار را اختیار نه نماید، داین رهن گیرنده نمی تواند اجراءات اخراج ملکیت را مطابق احکام قانون اصول محاکمات مدنی در مقابل او اتخاذ نماید، مگر بعد از

ورکی. یا ذکر شوی پیسی په خزانی یا بانک کنبی چې محکمه یی ټاکی کنبیردی.

ماده ۱۸۸۴:

د گرو کره شوی عقار تخلیه د حایز له خوا د عریضی د وړاندی کولو سره د واک لرونکی محکمی مقام ته صورت مومی. په عریضی کنبی غوښتل کیږی چې د خبرتیا د پانی د ثبت په حاشیی کنبی دی د ملکیت دخارجیدلو موضوع ورسول شی. د تخلیی موضوع د عریضی د تقدیمولو د نیتی څخه د پنځو ورځو په اوږدو کنبی د مربوطو اجراءاتو د نیولو د پاره مستقیم پور ورکوونکی ته خبرتیا ورکول کیږی.

ماده ۱۸۸۵:

که حایز د قید شوو پورونو ادا کول یا دگروی څخه د عقار پاکول یا د عقار څخه انصراف اختیار نه کی، گروی اخیستونکی پور ورکوونکی نه شی کولی د ملکیت د خارجیدلو اجراءات د مدنی محاکمو د اصول د قانون د حکم سره سم د هغه په مقابل کنبی ونیسی. مگر ترهغی وروسته چې د

اینکه راجع به تأدیة دین مستحقه یا راجع به انصراف از عقار به مدیون اخطار نموده باشد.

ماده ۱۸۸۶:

حایزیکه سند ملکیت وی به ثبت رسیده و در دعوی ایکه علیه مدیون به دین حکم گردیده طرف دعوی قرار نگرفته باشد، می تواند بطرق دفعیکه استناد مدیون به آن جواز دارد، استناد نماید. مشروط براینکه حکم به دین بعد از ثبت سند حایز باشد. همچنان او می تواند در هر حال به دفعی استناد نماید که مدیون نیز بعد از حکم به دین حق استناد را به آن داشته باشد.

ماده ۱۸۸۷:

حایز می تواند در مزایده شامل گردد، مشروط بر اینکه مقدار ثمن تقدیم داشته او در مزایده از مقدار باقیمانده ذمت او از رهگذر ثمن عقاریکه برای فروش گذاشته شده، کمتر نباشد.

مستحقه پور د ادا کولو په باره کښی یا د عقار څخه د انصراف په باره کښی پورورپی ته یی خبرتیا ورکړی وی.

ماده ۱۸۸۶:

د کوم حایز چی د ملکیت سند ثبت شوی وی په هغی دعوی کښی چې په پور وړی د پور حکم شوی، نه وی واقع شوی، کولی شی د هغی د فعی په طریقو چې د پورورپی استناد ورباندی جواز لری استناد وکی. همدارنگه حایز کولی شی په هر حال کښی په هغی دفعی استناد وکی چې پورورپی هم په پور د حکم کولو څخه وروسته په هغی د استناد کولو حق لرلود.

ماده ۱۸۸۷:

حایز کولی شی چې په مزایدی کښی شامل شی، خو په دی شرط چې په مزایدی کی د هغه وړاندی کره شوی ثمن د هغه د ذمی د پاتی اندازی څخه د هغه عقار د ثمن د درکه چې د خرڅولو دپاره ایښودل شوی کم نه وی.

ماده ۱۸۸۸

که د گرو کړه شوی عقار ملکیت د حایز د لاسه ووزی او مزایده پخپله د هغه پوری تعلق ونیسی، نو حایز د ملکیت د اصلی سند په موجب د عقار مالک پیژندل کیږی. که دا مزایدی آخرنی ثمن چې دهغه پوری تعلق نیولی ادا کی یا په خزانی یا بانک کی چې محکمه یی ټاکی د ودیعت په توگه کنسیریدی، ذکر شوی عقار د ټولو قید شوو حقوقو څخه پاکیری.

ماده ۱۸۸۸:

هرگاه ملکیت عقار مرهونه از دست حایز خارج گردیده وبعداً مزایده بشخص وی تعلق بگیری، حایز به موجب سند اصلی ملکیت مالک عقار شناخته می شود و در صورتی که ثمن نهائی مزایده را که به وی تعلق گرفته تادیه نموده یا در خزانه یا بانکی که محکمه تعیین نماید طور ودیعت بگذارد، عقار مذکور از تمام حقوق قید شده پاک می گردد.

ماده ۱۸۸۹

که مزایده د حایز څخه غیر بل چا پوری تعلق ونیسی ذکر شوی شخص کولی شی د مزایدی د حکم په موجب خپل حق د حایز څخه ترلاسه کی.

ماده ۱۸۸۹:

هرگاه مزایده به شخص دیگری غیر از حایز تعلق بگیری، شخص مذکور می تواند به موجب حکم مزایده حق خود را از حایز بدست آرد.

ماده ۱۸۹۰

د کوم ثمن پوری چې مزایدی تعلق نیولی د هغو پور ورکونکو په حقوقو چې حقوق یی قید شوی زیات وی، دا زیاتوالی د حایز حق دی او گروی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی چې خپل حقوق د حایز څخه وغواړی.

ماده ۱۸۹۰:

هرگاه ثمنیکه مزایده به آن تعلق گرفته، بر حقوق دائنیکه حقوق آنها قید گردیده زیادت نماید، این زیادت حق حایز بوده و دائین رهن گیرنده، می توانند حقوق خود را از حایز مطالبه نمایند.

ماده ۱۸۹۱:

د ارتفاق حقوق او نور عیني حقوق چي د عقار د ملکیت د نقلیدو تر مخه حایز د هغی لرونکی وو، حایز ته بیرته عودت کوی.

ماده ۱۸۹۱:

حقوق ارتفاق و حقوق عیني دیگریکه حایز قبل از انتقال ملکیت عقار به وی دارا بوده به حایز عودت می نماید.

ماده ۱۸۹۲:

حایز مکلف دی د عقار عایدات د پورد ادا کولو د خبرتیا د نېتې څخه یا د عقار څخه د انصراف د نېتې څخه رد کی. که ذکر شوی اجراءات تر دری کلونو پوری ترک شی، نو د عایداتو د ردولو مکلفیت د نوی خبرتیا د نېتې څخه اعتبار لری.

ماده ۱۸۹۲:

حایز مکلف است عواید عقار را از تاریخ ابلاغ به تأدیة دین یا انصراف از عقار رد نماید. در صورتیکه اجراءات مربوط مدت سه سال ترک گردد، مکلفیت به رد عواید از تاریخ ابلاغ جدید اعتبار دارد.

ماده ۱۸۹۳:

(۱) حایز کولی شی د تضمین د دعوی د لاری په پخوانی مالک په هغی حدودو کښی مراجعه وکی چي خلف په هغه چا دمراجعی حق لرلو چي دهغه څخه یی دمعاوضی یا تبرع په صورت ملکیت کسب کړی.

ماده ۱۸۹۳:

(۱) حایز می تواند از طریق دعوی تضمین بر مالک سابق در حدودی مراجعه نماید که خلف حق مراجعه را بر شخصیکه از وی به صورت معاوضه یا تبرع کسب ملکیت نموده، دارا باشد.

(۲) که حایز د هغه استحقاق څخه زیات چي د ملکیت د سند په اساس د پوروپری په ذمی دی ادا کی، او دا ادا کول چي دهر سبب

(۲) اگر حایز زاید از استحقاق که به اساس سند ملکیت به ذمه مدیون است تأدیة نماید و این تأدیة بنا بر هر سببی که باشد،

می تواند به مدیون مراجعه نماید. در این صورت حایز قایم مقام دائینی می گردد که حقوق آنها را تأدیه نموده است.

ماده ۱۸۹۴:

حایز شخصاً از نقصانیکه به اثر خطاء وی بر عمار عاید گردد، در برابر دائنین مسئول شناخته می شود.

په اساس وی، کولی شی چپی پوروی ته مراجعه وکی. په دی صورت کښی حایز دهغو پور ورکونکی قایم مقام کیږی چپی د هغوی حقوق یی ادا کری دی.

ماده ۱۸۹۴:

حایز پنخپله د هغی نقصان چپی د خطا په سبب یی عمار ته رسیدلی دیور ورکونکو په مقابل کښی مسئول دی.

قسمت سوم انقضای رهن رسمی

ماده ۱۸۹۵:

(۱) رهن رسمی مانند رهن حیازی به انقضای دین تضمین شده منقضی گردیده و به اثر زوال سببیکه دین به آن منقضی گردیده، عودت می نماید.
(۲) عودت رهن، حقوقی را که اشخاص دارای حسن نیت در ظرف مدت انقضای حق و عودت آن از غیر کسب نموده اند، اخلال نمی نماید.

درپیم قسمت د رسمی گروی د مودی تهر بدل

ماده ۱۸۹۵:

(۱) رسمي گروي لکه حیازی گروی د تضمین شوی پور په تیریدو سره تیریرپی. او د هغه سبب د لیری کیدو په اثر چپی پور په هغی تیر شوی بیرته عودت کوی.
(۲) دگروی عودت د هغو اشخاصو حقوق چپی د حق تیریدو د مودی په اوږدو کښی او د هغی د بیرته عودت په مودی کښی یی په ښه نیت کسب کری دی نه اخلالوی.

ماده ۱۸۹۶:

در رسمی گروی حق دپاک کولو د اجراآتو دترسره کولو سره په آخرنی صورت تپیری. که شه هم دهغه حایز ملکیت چي عقاری یی پاک کړی په هر سبب چي بنا وی، زایل شوی وی.

ماده ۱۸۹۶:

حق رهن رسمی با اتمام اجراآت پاک کردن به صورت نهائی منقضی می گردد. گرچه ملکیت حایزیکه عقار را پاک کرده بنا بر هر سببی که باشد، زایل گردد.

ماده ۱۸۹۷:

گروی یا اجباری خرشول د علنی مزایدی دلازی او دهغی د وروستنی ثمن په ودیعت ایبندول یا هغه پور ورکونکو ته د ذکر شوی ثمن ورکول چي د درجی له لحاظه د دی ثمن خخه د خپلو حقوقو د ادأ کولو مستحق کیږی، تپیری.

ماده ۱۸۹۷:

رهن یا فروش اجباری عقار از طریق مزایده علنی و به ودیعت گذاشتن ثمن نهائی آن یابه تأدیة ثمن مذکور به داینینیکه از لحاظ درجه مستحق تأدیة حقوق خود از این ثمن می شوند، منقضی می گردد.

ماده ۱۸۹۸:

گروی اخیستونکی پور ورکونکی کولی شی سره د دی چي پور پاتی دی د رسمی گروی خخه تیر شی.

ماده ۱۸۹۸:

داین رهن گیرنده، می تواند باوجود بقای دین، از رهن رسمی تنازل نماید.

ماده ۱۸۹۹:

په رسمی گروی د گروی ورکونکی یا گروی اخیستونکی د مړینی په اثر او د پور پاتی کیدل د وارثانو سره د نه تیریدلو مربوط حکمونه تطبیقیری.

ماده ۱۸۹۹:

بر رهن رسمی احکام مربوط به عدم انقضاء به اثر وفات رهن دهنده یا رهن گیرنده و بقای دین نزد ورثه تطبیق می گردد.

قانون مدنی
جلد چہارم
کتاب حقوق عینی

کتاب سوم
حقوق عینی
باب اول
حقوق عینی اصلی
فصل اول
حقوق ملکیت
قسمت اول
تعریف، ساحه و حمایت ملکیت

ماده ۱۹۰۰:

ملکیت، حقی است که به مقتضای آن شی تحت اراده و تسلط شخص قرار می‌گیرد و تنها مالک می‌تواند در حدود احکام قانون به استعمال، بهره برداری و هر نوع تصرف مالکانه در آن بپردازد.

ماده ۱۹۰۱:

مالک شی، مالک تمام آنچه که از عناصر اصلی آن شمرده شده و انفصال آن از شی بدون از بین رفتن یا تلف شدن یا تغییر یافتن شی ممکن نباشد، شناخته می‌شود.

درییم کتاب
عینی حقوق
لومری باب
اصلی عینی حقوق
لومری فصل
د ملکیت حقوق
لومری قسمت
د ملکیت تعریف، ساحه او ساتنه

ماده ۱۹۰۰:

ملکیت داسی حق دی چه د هغی په مقتضای شی د شخص د ارادی او تسلط لاندی واقع کیږی. یواخی مالک کولی شی چه د قانون د حکمونو په حدودو کښی د هغی استعمال، گټه اخیستل او هره نوعه مالکانه تصرف ته اقدام وکړی.

ماده ۱۹۰۱:

دیو شی مالک د ټولو هغو څه چه د هغی د اصلی عناصرو د جملی څخه حسابیږی او د شی څخه د هغی انفصال بی د شی د هلاکیدو، تلفیدو یا تغییریدو ممکن نه وی، مالک گڼل کیږی.

ماده ۱۹۰۲:

(۱) د ځمکې د ملکیت ساحه هغه څه ته چه د ژوروالي او لوړوالي له حیثه عادت او مجاز دی، شامله ده.

(۲) د ځمکې د سطحې ملکیت د موافقې یا د قانون د حکم سره سم د هغې د لوړوالي او ژوروالي د ملکیت څخه جلا کیدای شي.

ماده ۱۹۰۲:

(۱) ساحه ملکیت زمین، به آن چه که عمقاً و ارتفاعاً معتاد و مجاز است شامل می باشد.

(۲) بموجب موافقه یا حکم قانون، ملکیت سطح زمین از ملکیت مافوق و ماتحت آن مجزا شده می تواند.

ماده ۱۹۰۳:

د هېچا ملکیت د هغه د لاسه نه شي ایستل کېدای، مگر د قانون د حکم په موجب.

ماده ۱۹۰۳:

ملکیت هیچ شخص از دست او کشیده شده نمی تواند، مگر بموجب قانون.

**دوه یم قسمت
د ملکیت قیود****قسمت دوم
قیود ملکیت****ماده ۱۹۰۴:**

مالک کولی شي پخپل ملکیت کښې د قانون په حدودو کښې تصرف وکي.

ماده ۱۹۰۴:

مالک می تواند در ملکیت خود در حدود قانون تصرف نماید.

ماده ۱۹۰۵:

که د ملکیت سره د بل چا حق تعلق ونیسي نو مالک نه شي کولی په هغې کښې داسې تصرف وکي چه د بل چا د ضرر موجب وگرځي، مگر د حق د خاوند په اجازي.

ماده ۱۹۰۵:

هرگاه به ملک حق غیر تعلق بگيرد، مالک نمی تواند در آن طوری تصرف نماید که موجب ضرر غیر گردد. مگر به اجازه صاحب حق.

ماده ۱۹۰۶:

فاحش ضرر پخوانی وي او که نوی
د مینځه وړل کیږي.

ماده ۱۹۰۶:

ضرر فاحش قدیم باشد یا جدید
از بین برده می شود.

ماده ۱۹۰۷:

فاحش ضرر هغه دی چه د بنأ د
ماتېدو یا نېدو سبب شي یا داچه
د اصلي احتیاجونو چه د هغې د
مقصوده گټو څخه عبارت دی،
مانع وگرځي.

ماده ۱۹۰۷:

ضرر فاحش آن است که سبب
شکست یا انهدام بنأ گردیده
و یا مانع حوایج اصلی که
عبارت از منافع مقصود آن
است گردد.

ماده ۱۹۰۸:

د کور څخه په کلي توگه د رڼا مانع
کېدل، فاحش ضرر گڼل کیږي.
هېڅوک نه شي کولی چه داسې بنأ
جوړه کي چه د گاونډي د کور
کړکي بنده کي او په هغې کښې په
کلي توگه د رڼا مانع شي که چا
داسی بنا جوړه کړه نو گاونډي
کولی شي د امکان په صورت
کښې د ضرر د لیرې کېدلو او که
یې امکان نه لرلو، نو د ضرر د
لیرې کیدلو د پاره د بنأ د مینځه
وړلو غوښتنه وکي.

ماده ۱۹۰۸:

مانع شدن روشنی بطور
کلی از خانه ضرر فاحش شمرده
می شود، هیچکس نمی تواند
چنان بنائی اعمار نماید که
کلکین خانه همجوار را مسدود
ساخته و بطور کلی مانع
روشنی در آن گردد. در صورت
احداث چنین بنأ، همجوار
می تواند دفع ضرر را در
صورت امکان و در غیر آن از بین
بردن بنأ را برای دفع ضرر مطالبه
نماید.

ماده ۱۹۰۹:

که څوک عمارت جوړ وي، نو باید
چه هغه په داسې توگه جوړ کي چه
د گاونډي د عمارت د پخواني

ماده ۱۹۰۹:

شخصیکه عمارتی بناء می کند
باید آنرا طوری اعمار نماید که از
کلکین، عمارت قدیمه همجوار

کړکۍ څخه متضرر نه شي.

متضرر نگردهد.

۱۹۱۰ ماده:

که څوک پخپل مصرف د اوبه کولو منبع يا دزياتگي اوبو مجري د دې دپاره جوړوي چه ورڅخه خپلې محکمې او به کي، نو نور خلک حق نه لري چه بي د هغه د اجازې څخه ورنه گټه واخلي.

ماده ۱۹۱۰:

شخصی که بمصرف خود منبع آبیاری یا مجرای آب فاضل را بمنظور آبیاری اراضی خویش احداث می نماید، اشخاص دیگر بدون اجازه وی حق انتفاع را از آن ندارند.

۱۹۱۱ ماده:

عامو خلکو ته د ضرر نه رسولو په مراعات کولو سره، د عمومي ويالې څخه د اوبو د گټې اخیستلو د حق او د هغې د توزیع ټاکل به د هغې ځمکې په اندازې وي چه اوبه کول ایجابوي.

ماده ۱۹۱۱:

با رعایت عدم ضرر رساندن به عامه، تعیین حق استفاده از آب، نهر عمومی و توزیع آن به اندازه زمینی می باشد که آبیاری را ایجاب می کند.

۱۹۱۲ ماده:

د هغو ځمکو مالک چه د آلاتو يا نهړپه وسيلې خپله ځمکه او به کوي، نوکه دبل چا په ځمکو د اوبو تېرولو حق و نه لري، نه شي کولی چه بي د ذکر شوي ځمکې د مالک د اجازې څخه، هغه د خپلو اوبو په تېرولو مجبوره کي.

ماده ۱۹۱۲:

مالک اراضی ایکه بواسطه آلات یا نهر زمین خود را آبیاری می نماید در حالیکه حق جریان آب را بر اراضی غیر نداشته باشد نمی تواند مالک زمین مذکور را به جریان آب خود مجبور گرداند.

ماده ۱۹۱۳:

که خوک دبل چا په مخکې د اوبو د تېرولو حق ولري، نو د ذکر شوي مخکې مالک نه شي کولی چه پخپلې مخکې کښې د هغه داوبو د تېرولو مانع شي.

ماده ۱۹۱۳:

هرگاه شخص حق جریان آب را بر زمین دیگری داشته باشد، مالک زمین مذکور نمی تواند مانع جریان آب او در زمین خود گردد.

ماده ۱۹۱۴:

که خوک خپله مخکه په عادي صورت چه مخکه يې زغم و کولی شي او به خوړکي او د هغې په اثر او به دبل چا په مخکې کښې جريان پيدا کي او کښت يې د مينځه لار شي، ضامن نه گڼل کيږي. که خپله مخکه په غير عادي صورت او به کي او بل چا ته ورڅخه ضرر ورسېږي، ضامن گڼل کيږي.

ماده ۱۹۱۴:

شخصیکه زمین خود را بصورت عادی طوریکه زمین آن را تحمل بتواند، آبیاری نماید و به اثر آن آب در زمین شخص دیگری جریان پیدا کند و زراعت او را از بین ببرد، ضامن شناخته نمی شود و اگر زمین خود را بصورت غیر عادی آبیاری نموده و شخص دیگری از آن متضرر گردد، ضامن شناخته می شود.

ماده ۱۹۱۵:

د اوبو حق په ميراث وړل کيږي. د هغې څخه په گټه اخیستلو وصیت کول جواز لري.

ماده ۱۹۱۵:

حقبه به میراث برده می شود و با استفاده از آن وصیت جواز دارد.

ماده ۱۹۱۶:

(۱) داوبو حق د مخکې تابع دی.

ماده ۱۹۱۶:

(۱) حق آبه زمین، تابع زمین می باشد.

(۲) د مخکې د خاوند داوبه خوړ د ضرورت څخه د زیاتو اوبو د حق

(۲) فروش، هبه و اجاره حقابه زمین زاید از ضرورت صاحب

زمین، جزء بمنظور آبیاری زمین جواز ندارد.

(۳) سایر احکام مربوط به حق آبه و آبیاری زمین که در این قانون پیش بینی نشده، تابع احکام قانون خاص می باشد.

ماده ۱۹۱۷:

مالک زمین مکلف است، بجزریان آب کافی بمنظور آبیاری زمین های دور ملکیت اشخاص دیگر از منبع آب بر زمین خود اجازه بدهد و همچنان به فاضل آب آبیاری شده زمین های مذکور که در نزدیک ترین جوی عمومی بریزد، اجازه نماید. مشروط بر اینکه در برابر آن تعویض عادلانه داده شود.

ماده ۱۹۱۸:

هرگاه تمام مشترکین آب به رضائیت خویش به اصلاحات ضروری نهر یا جوی نپردازند، به اساس مطالبه هر یک از شرکاء به این امر وادار ساخته می شوند.

خرخول، هبه او اجاره، د مخکی د اوبه خور د پاره جواز نه لري.

(۳) د مخکی د حق آبه او اوبو کولو نور مربوط حکمونه چه په دي قانون کښې پیشبیني نده شوی د خاص قانون د حکمونو تابع دی.

ماده ۱۹۱۷:

د مخکی مالک مکلف دی چه د اوبو د منبع خخه د هغو خلکو د مخکو داوبه کولو دپاره د خپلو مخکو خخه د کافي اوبو د تهریدلو اجازه ورکي چه مخکی یي ليري پرتې دي. همدارنگه مکلف دی چه د نږدی مخکو خاوندانو ته اجازه ورکي چه د هغوی زیاتگي اوبه په ډيري نږدې عمومي ویالې کښې توې شي، خو په دې شرط چه د هغې په بدل کښې عادلانه تعویض ورکړه شي.

ماده ۱۹۱۸:

که د اوبو ټول شریکان پخپله رضا د نهر یا ویالې ضروري اصلاحاتو ته اقدام ونه کي نو که د شریکانو خخه هریو د دي کار غوښتنه وکړه، نور شریکان په هغې مجبوره کول کيږي.

ماده ۱۹۱۹:

د هغې مخکې مالک چه د عمومي لارې سره بيخي اتصال نه لري يا د هغې ته دتلو راتلولار کافي نه وي اوسخته وي، په دې توگه چه د کافي لارې جوړول بهې د زياتو مصرفونو يا بهې د زياتو سختيو څخه ممکن نه وي، نوکولی شي چه د عادلانه تعويض په بدل کښې د گاونډي په مخکې کښې په لژمي اندازې تصرف وکي، او هغه استعمال کي. خوپه دې شرط چه د معتادي اندازې څخه تېرې ونه کي، او دا حق په هغې ځای کښې استعمالېدی شي چه تگ او راتگ ورباندې په ډير کم ضرر ممکن شي.

ماده ۱۹۱۹:

مالک زمينیکه اصلاً براه عام اتصال ندارد و يا راه مرور به آن ناکافی و دشوار باشد، طوریکه احداث راه کافی بدون تحمل مصارف گزاف یا دشواری بزرگ میسر نباشد، می تواند در برابر تعویض عادلانه در زمین همجوار به اندازه لژم تصرف و آن را استعمال نماید. مشروط بر اینکه از حد معتاد تجاوز ننماید و این حق تنها در موضع استعمال شده می تواند که با کمترین ضرر رفت و آمد مقصود بدست آید

ماده ۱۹۲۰:

که د عمومي لارې سره د وصلېدو مانع د عقار د قانوني ويشلو او تجزيې څخه پيدا شوی وي او د کافي لارې جوړول د ذکر شوي عقار په اجزاو کښې ممکن وي، نو د تلو او راتلو د حق غوښتنه بهې د همغې اجزاو څخه جواز نه لري.

ماده ۱۹۲۰:

هرگاه مانع اتصال براه عام از تقسیم و تجزیه قانونی عقار نشات کرده باشد و احداث راه کافی در اجراء عقار مذکور ممکن باشد، مطالبه حق مرور بجزء در همان اجزاء جواز ندارد.

ماده ۱۹۲۱:

د گاونډیو مخکو د مالکانو څخه هر یو کولی شي بله خوا د وصل شوو مخکو د حدودو په ټاکلو مجبوره کي، د حدودو د ټاکلو مصرفونه به د دواړو خواوو ترمنځ شریک وي.

ماده ۱۹۲۱:

هر یک از مالکین اراضی همجوار، می‌توانند طرف دیگر را با تعیین حدود در اراضی اتصال یافته یکدیگر مجبور سازند. مصارف تعیین حدود بین طرفین مشترک می باشد.

ماده ۱۹۲۲:

که د دوه نفرو د منیڅ یو دیوال شریک وي نو د دواړو خواوو څخه هېڅ یو نه شي کولی، بې د بلې خوا د اجازې څخه د دیوال لوړوالي ته تغیر ورکي او یا ور باندې بله بنا زیاته کي.

ماده ۱۹۲۲:

هرگاه دیواری بین دو نفر مشترک باشد، یکی از طرفین نمی تواند بدون اجازه طرف دیگر به تغییر ارتفاع آن پردازد یا بناء دیگری را به آن بیفزاید.

ماده ۱۹۲۳:

هر شریک کولی شي چه په شریک دیوال باندې د شریک په اندازې لرگي یا نور استنادي مواد کښېږدي، خو په دې شرط چه د ذکر شوي دیوال د مقاومت د حدود و څخه زیات نه وي. د دیوال دسلامتیا د مراعات کولو سره که یو شریک بې د بل شریک د اجازې څخه د لرگو ځای ته تغیر ورکي او یا په کښې زیاتوالي راوړي، جواز نه لري.

ماده ۱۹۲۳:

هر یک از شرکاء می توانند بالای دیوار مشترک باندازه شریک، چوب یا دیگر مواد استنادیه های خویش را بگذارد، مشروط بر اینکه از حدود مقاومت دیوار مذکور تجاوز نکند. تزئید یا تغییر مکان چوب از طرف یک شریک بدون اجازه شریک دیگر با رعایت سلامت دیوار جواز ندارد.

ماده ۱۹۲۴:

که شریک دیوال خپل مقاومت دلاسه ورکي او د ږنگېدو ویره یې موجوده وي، نو که یو شریک د هغې د خرابولو اراده وکي او بل شریک یې ممانعت وکي، منع کوونکی د دیوال په خرابولو مجبور کول کیږي.

ماده ۱۹۲۴:

هرگاه دیوار مشترک مقاومت خود را از دست داده و خوف انهدام آن موجود باشد، اگر یکی از شرکاء اراده خراب کردن آنرا بنماید و شریک دیگر ممانعت کند. منع کننده به تخریب دیوار مجبور کرده می شود.

ماده ۱۹۲۵:

که شریکان د دیوال نړیدو ته اقدام وکي یا ذکر شوی دیوال و غور خیږي او هر شریک په هغې یو استنادي شی ایښی وي او د هغې دیبا جوړولو څخه یو شریک ممانعت وکي، نو منع کوونکي شریک په مطلق صورت د هغې په جوړولو مکلف کیږي. که یو شریک د محکمې په اجازې د هغې بیاجوړولو ته اقدام وکي نو د شریک د حصې په اندازې د هغې د مصرف غوښتنه کولی شي، ترڅو چه ذکر شوی شریک خپله حصه ورنه کي، بل شریک کولی شي چه هغه د دیوال څخه د گټې اخیستلو نه منع کي.

ماده ۱۹۲۵:

هرگاه شرکاء به انهدام دیوار مشترک پردازند، یا دیوار مذکور بافتند و هر شریک بالائی آن چیزی گذاشته باشد و در تعمیر مجدد آن یکی از شرکاء ممانعت نماید، شریک منع کننده بصورت مطلق به ساختن آن مکلف می شود. در صورتیکه یکی از شرکاء به اجازه محکمه به اعمار آن پردازد، مصارف آن را به مقدار حصه شریک دیگر مطالبه کرده میتوانند و تا زمانیکه شریک مذکور حصه خویش را نپردازد شریک دیگر می تواند او را از استفاده از دیوار منع نماید.

ماده ۱۹۲۶:

که یو دیوال د بنا په وخت کښې د دوه عمارتونو ترمنځ فاصل حد وي، د دواړو بنا گانو د جدا کولو تر وخته پورې، دیوال شریک گڼل کیږي، مگر دا چه د هغې په عکس بل کوم دلیل پیدا شي.

ماده ۱۹۲۶:

دیواریکه هنگام بناء حد فاصل بین دو عمارت باشد، تا زمان جدائی دو بنا دیوار مشترک دانسته می شود. مگر وقتی که دلیل دیگری بعکس آن ظاهر شود.

ماده ۱۹۲۷:

کوم گاونډی چه د دیوال د جوړولو په مصرفونو کښې برخه نه وي اخیستی، نو هغه وخت په دیوال کښې شریک گڼل کیږي چه د بنا مصرف او د هغې محکې قیمت چه دیوال ورباندې ولاړ دی ورکي.

ماده ۱۹۲۷:

همجواریکه در مصارف اعمار دیوار سهم نگرفته، وقتی شریک دیوار شناخته می شود که نصف مصارف بنا و نصف قیمت زمین را که دیوار بر آن واقع است، بپردازد.

ماده ۱۹۲۸:

یو گاونډی نه شي کولی چه خپل گاونډې د هغه د ملکیت په حدودو کښې د دیوال یا د بل کوم شي په جوړولو مکلف کي، همدارنگه نه شي کولی چه هغه د دیوال په یوې برخې په ورکولو او یا د هغې محکې د برخي په ورکولو مکلف کي چه دیوال ور باندي ولاړ دی مگر د دې قانون د (۱۹۲۷) مادې د حکم په حدودو کښې.

ماده ۱۹۲۸:

همجوار، نمیتواند همجوار دیگری را به اعمار دیوار یا چیزی دیگری در داخل حدود ملکیت او مکلف سازد، همچنان نمی تواند او را به دادن قسمتی از دیوار او یا قسمتی از زمینیکه دیوار بر آن بنا شده وادار سازد مگر در حدود حکم ماده (۱۹۲۷) این قانون.

۱۹۲۹ - ماده:

گاونډی حق نه لري دیوه متر څخه په کمې اندازې کښې د گاونډي په طرف کړکۍ یا ورپه کړکۍ ولري. مسافه د هغې د یوال د شا چه کړکۍ یا ورپه کړکۍ په کښې واقع ده یا د دیوال د باندني غاړې څخه اندازه کېږي.

ماده ۱۹۲۹:

همجوار حق ندارد، بطرف همجوار خود در مسافه کمتر از یک متر کلکین یا کلکینچه داشته باشد مسافه از عقب دیواریکه کلکین یا کلکینچه در آن واقع است یا از کنار خارجی دیوار اندازه می شود.

۱۹۳۰ ماده:

گاونډی کولی شي چه د گاونډي د داسې عقار په مقابل کښې کړکۍ یا ورپه ملاقي کړکۍ ولري چه په عين وخت کښې د عمومي لاري په مقابل کښې وي.

ماده ۱۹۳۰:

همجوار می تواند که کلکین، کلکینچه ملاقی در برابر عقار همجوار که در عين وقت در برابر راه عام باشد، داشته باشد.

۱۹۳۱ ماده:

درنا ور کولو ځای چه قاعده يې د اطاق د سطحې څخه د انسان د قد څخه زيات لوړ والی ولري او د هغې څخه د هوا جريان او د پنا ننوتل منظور وي په داسې توگه چه عادتاً دهغې څخه د گاونډي د عقار کتنه ممکنه نه وي، نو په هغې کښې د مسافي اندازه شرط نه ده.

ماده ۱۹۳۱:

روشن دانيکه قاعده آن از سطح اطاق بيشتتر از قامت انسان ارتفاع داشته باشد و منظور از آن جريان هوا و داخل شدن روشنی باشد، طوريکه ديدن از آن عادتاً بر عقار همجوار ممکن نباشد، اندازه مسافه در آن شرط نيست.

۱۹۳۲ - ماده

فابريکه، دستگاہ يا کوهي يا نور داسې تأسيسات چه گاونډی ته

ماده ۱۹۳۲:

فابريکه، دستگاہ تجارتي، چاه و ديگر تأسيساتيکه به همجوار

ضرر می رساند، باید در مسافه اعمار گردد که ضرر آن به همجوار نرسد.

ماده ۱۹۳۳:

هرگاه عقد یا وصیت متضمن شرطی باشد که به مقتضای آن تصرف در مال منع گردیده باشد، شرط مذکور تا زمانی که مبنی بر سبب مشروع و منحصر بمدت معقول نباشد صحیح نمی باشد. سبب وقتی مشروع پنداشته می شود که منظور از منع تصرف حمایت منفعت حایز متصرف یا متصرف الیه یا شخص ثالث باشد و مدت هنگامی معقول شمرده می شود که مقید به حیات متصرف یا متصرف الیه یا شخص ثالث باشد.

ماده ۱۹۳۴:

هرگاه شرط وارده در عقد یا وصیت مبنی بر منع از تصرف طبق حکم ماده (۱۹۳۳) این قانون صحیح باشد هر نوع تصرف مخالف آن باطل شمرده می شود.

ضرر رسوی، باید به داسی مسافه کنبی آباد شی چه گاوندهی ته یی ضرر ونه رسیبری.

ماده ۱۹۳۳:

که عقد یا وصیت د داسی شرط متضمن وی چه د هغی په مقتضا په مال کنبی تصرف منعی شوی وی، ذکر شوی شرط چه ترخو په مشروع سبب او د معقولي مودی پوری منحصر نه وی، صحیح نه دی. سبب هغه وخت مشروع گنیل کیبری چه د هغی خخه د تصرف کوونکی حایز یا د متصرف الیه یا د بل چا دگتپی ساتنه منظور وی. موده هغه وخت معقوله گنیل کیبری چه د تصرف کوونکی یا د متصرف الیه یا دبل چا د ژوند پوری مقیده وی.

ماده ۱۹۳۴:

که د تصرف خخه د منع کولو په باره کنبی په عقد یا وصیت کنبی وارد شوی شرط ددی قانون د (۱۹۳۳) مادی د حکم سره سم صحیح وی د هغی خخه هره نوعه مخالف تصرف باطل دی.

درپیم قسمت شریک ملکیت

ماده ۱۹۳۵:

که دیوه عین ملکیت د دوه نفرو یا د هغوی څخه د زیاتو ترمنځ شریک وي نو هر یو د خپلې حصې په اندازې د هغې څخه د گټې اخیستلو حق لري، او کولی شي په هغې کښې داسې تصرف وکي چه بل شریک ته ورڅخه ضرر ونه رسیږي همدارنگه که د شریک عین اندازه معلومه وه نو په شریکه توگه د هغې خرڅول، استثمار او استعمال جواز لري، خو په دې شرط چه د نورو شریکانو حقوقو ته ضرر ونه رسیږي.

ماده ۱۹۳۶:

که یو شریک د شریک مال یوه ټاکلی برخه تصرف کي، او ذکر شوې برخه د ویشلو په وخت کښې د هغه په حصې کښې واقع نه شي، نو د متصرف الیه حق همغې جزء ته نقلیږي چه د ویشلو وروسته د متصرف پورې تعلق نیسي، په هغه صورت کښې چه تصرف کوونکي په شریک ملکیت کښې خپله نا خبرتیا په تصرف کړه شوي عین

قسمت سوم ملکیت مشاع

ماده ۱۹۳۵:

هرگاه ملکیت عین، بین دو نفر یا زیاده از آن مشاع باشد، هر یک آنها به اندازه حصه خویش از آن حق استفاده داشته و می تواند در آن طوری تصرف نماید که به شریک دیگر ضرر عاید نگردد. همچنان در صورتیکه مقدار مشاع معلوم باشد بیع و بهره برداری آن بصورت مشاع جواز دارد و استعمال آن نیز جواز دارد، مشروط بر اینکه به حقوق سایر شرکاء ضرر عاید نگردد.

ماده ۱۹۳۶:

هرگاه یکی از شرکاء یک قسمت معین مال مشاع را تصرف نماید و آن قسمت مال حین قسمت در حصه او واقع نشود، حق متصرف الیه به همان جزئیکه بعد از تقسیم به متصرف تعلق می گیرد، انتقال می نماید و در صورتیکه متصرف عدم معرفت خویش را مبنی بر ملکیت مشاع در عین متصرف فیها ثابت نماید،

کسبې ثابتہ کي، کولی شي چه د تصرف باطلیدوته اقدام وکي.

ماده ۱۹۳۷:

د شریک مال اداره کول د ټولو شریکانو حق دی، مگر دا چه موافقه بل رنگه شوی وي.

ماده ۱۹۳۸:

شریکان په شریک مال کسبې د اکثریت د رأیو تابع وي او اکثریت د حصو د قیمت په اندازو محاسبه کيږي، نوکه اکثریت محقق نه شو، محکمه کولی شي د یوه شریک په غوښتنه ضروري تدبیرونه ونیسي. همدارنگه محکمه کولی شي د ضرورت په وخت کسبې یو شخص و ټاکي چه شریک مال اداره کي.

ماده ۱۹۳۹:

د شریک مال هر شریک کولی شي چه د ذکر شوي مال د ساتنې د پاره د لژمي وسیلو څخه کار واخلي، که څه هم نور شریکان پرې موافقه ونه لري.

ماده ۱۹۴۰:

په شریک کور کسبې هر شریک د خپلې حصې په اندازې د اوسیدلو

می تواند به ابطال تصرف بپردازد.

ماده ۱۹۳۷:

اداره مال مشاع حق تمام شرکاء می باشد، مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۱۹۳۸:

شرکاء در مال مشاع تابع رأی اکثریت می باشند و اکثریت به اساس قیمت حصصی محاسبه می شوند. در صورت عدم تحقق اکثریت محکمه میتواند تدابیر ضروری را به اساس در خواست یکی از شرکاء اتخاذ نماید، همچنان محکمه می تواند هنگام ضرورت شخصی را تعیین نماید تا مال مشاع را اداره نماید.

ماده ۱۹۳۹:

هر یک از شرکاء مال مشاع می تواند وسایل لژمی را جهت حفاظت مال مذکور اتخاذ نماید، گرچه سایر شرکاء به آن موافقت نداشته باشند.

ماده ۱۹۴۰:

هر یک از شرکاء به اندازه حصه خود در خانه مشترک حق سکونت

حق لري.

را دارد.

۱۹۴۱ ماده:

ماده ۱۹۴۱:

د دوه شریکانو د جملې څخه دیوه شریک حصه دبل شریک سره د امانت حیثیت لري، نو که بې د هغه د قصور څخه هلاک شو، ضامن نه گڼل کیږي.

حصه یکی از دوشریک در دست شریک دیگر حیثیت امانت را داشته، در صورتی که بدون قصور او از بین برود، ضامن شناخته نمی شود.

۱۹۴۲ ماده:

ماده ۱۹۴۲:

که شریک ملکیت اصلاح کولو او ترمیمولو ته محتاج وي، نو شریکان به په هغې کښې د خپلو حصو په اندازې برخه اخلي.

هرگاه ملکیت مشترک محتاج اصلاح و ترمیم باشد، شرکاء در آن مشترکاً به اندازه حصص خود سهم می گیرند.

۱۹۴۳ ماده:

ماده ۱۹۴۳:

که یو شریک د نورو شریکانو په اجازې شریک ملکیت آبادکي، نو کولی شي چه د هر شریک د حصې په اندازې د هغې د مصرف غوښتنه وکي. که یې د شریکانو د اجازې په غیر آبادولو ته اقدام کړي وو، متبرع گڼل کیږي او هر شریک چه دخپلې حصې د آبادولو اجازه نه وي ورکړې د هغې په قیمت ور باندي رجوع نه شي کولی.

هرگاه یک شریک به اجازه سایر شرکاء در اعمار ملکیت مشترک بپردازد، می تواند مصارف آن را به اندازه حصص هر یک مطالبه نماید و در صورتی که بدون اجازه به چنین عمل مبادرت نموده باشد، متبرع شناخته شده و شریکی که به قیمت حصه خود اجازه نداده رجوع کرده نمی تواند.

۱۹۴۴ ماده:

ماده ۱۹۴۴:

(۱) که داسې شریک ملکیت چه دویشلو قابلیت نه لري، اصلاح

(۱) هرگاه ملکیت مشترکی که قابل قسمت نبوده محتاج

اصلاح و ترمیم گردد و یکی از شرکاء غایب باشد، حصول اجازه محکمه در خصوص اعمار آن حتمی است. درین صورت کسیکه به ترمیم می پردازد می تواند مصارف مذکور را از شرکاء و شریک و غایب بعد از حضور وی باندازه حصه هر یک مطالبه نماید.

(۲) اگر اقدام مذکور بدون اجازه صورت گیرد، راجع به مصارف خود بر سایر شرکاء رجوع کرده نمی تواند.

ماده ۱۹۴۵:

هرگاه ملکیت مشترک غیر قابل قسمت منهدم گردد و یکی از شرکاء اراده اعمار آنرا داشته و دیگری امتناع آورد، ممتنع به اعمار مکلف شده نمی تواند. در صورتیکه یکی از شرکاء بدون اجازه شریک دیگر و یا محکمه به آن اقدام نماید، متبرع شناخته می شود.

ماده ۱۹۴۶:

هرگاه قسمت از ملک مشترک غیر قابل قسمت، منهدم

کولو او ترمیمولو ته محتاج شی او یو شریک غایب وی نو د هغی د اصلاح کولو او ترمیمولو دپاره د محکمې د اجازې اخیستل هرو مرو دی. په دې صورت کنبې هغه چا چه اصلاح او ترمیم کړی ذکر شوي مصرفونه د حاضر و شریکانو څخه او د غایب څخه د هغه د حاضریدو وروسته د هغوي د حصو په اندازې وغواړي.

(۲) که ذکر شوی اقدام بې اجازې صورت موندلی وی نو د خپلو مصرفونو په باره کنبې نورو شریکانو ته رجوع نه شی کولی.

ماده ۱۹۴۵:

که داسې ملکیت چه د ویشلو وړ نه وي پنگ شي او یو شریک د هغې د آبادولو اراده وکي او بل ورڅخه ځان وژغوري، ځان ژغورونکی په آبادولو نه مکلف کیږي. که یو شریک د بل شریک یا محکمې د اجازې په غیر د هغې جوړولو ته اقدام وکي، تبرع کوونکی گنل کیږي.

ماده ۱۹۴۶:

که د داسې شریک مال یوه برخه چه د ویشلو وړ نه وي پنگه شي او یو

گردد و یکی از شرکاء اراده اعمار آنرا داشته و شرکاء دیگر از آن امتناع آورند، در حالیکه شریک به اجازه محکمه به اعمار آن اقدام نماید، می تواند سایر شرکاء را الی زمان تادیه مصرف، حصه آنها را از انتفاع ملکیت مذکور منع نماید و اگر شریک بدون اجازه محکمه به اعمار آن اقدام نماید، حق مراجعه او بر سایر شرکاء ساقط می گردد.

ماده ۱۹۴۷:

هرگاه ملکیت مشترک غیر قابل قسمت کاملاً منهدم گردیده و هموار شود، هیچ یک از شرکاء به اعمار آن مکلف نبوده زمین آن بین شرکاء تقسیم می شود.

ماده ۱۹۴۸:

مصارف اداره کردن حفاظت و مالیات و سایر تکالیف عایده یا تعیین شده، بر مال مشترک را هر شریک به اندازه حصه خود در مال مشترک متحمل می گردد. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

شریک د هغی د آبادولو اراده ولری، او نور شریکان ورخخه خان وژغوری، نو که شریک د محکمی په اجازی د هغی آبادولو ته اقدام و کی، کولی شی چه نور شریکان د هغوی د مصرف د حصی د اداء کولو تر وخته پوری د ذکر شوی ملکیت د گتبی اخیستلو خخه منعی کی. که شریک بی د محکمی د اجازی د هغی جوړولو ته اقدام و کی نو په نورو شریکانو باندي د هغه د رجوع کولو حق ساقطیری.

ماده ۱۹۴۷:

که شریک ملکیت چه د ویشلو وړ نه دي بیخي ړنگ او آوار شی، هېڅ یو شریک د هغی په آبادولو مکلف نه دی او مخکه یی د هغوی ترمنځ ویشل کیږی.

ماده ۱۹۴۸:

په شریک مال باندي د ادارې کولو، ساتنې، مالیو او نورو تکلیفونو مصرفونه چه ورته رسیدلي یا ټاکل شوي د هر شریک د حصی په اندازی تحمیلیږی، مگر دا چه موافقه بل رنگه شوي وي.

ماده ۱۹۴۹:

کوم شریکان چه کم ترکمه د شریک مال د درې ربعو مالکان وي، کولی شي چه نورو شریکانو ته د اعلان په کولو سره د ذکر شوي مال د تصرف په خصوص کښې تصمیم ونیسي، خو په دې شرط چه په پخوانیو موجهه سببونو استناد وکي. کوم شریک چه په داسې تصمیم اعتراض ولري، کولی شي چه د اعلان د نېټې څخه د دوه میاشتو په اوږدو کښې واک لرونکي محکمې ته رجوع وکي، محکمه کولی شي چه د تصرف په ضرورت حکم وکي او یایې رد کي.

ماده ۱۹۴۹:

شرکائیکه حد اقل مالک سه ربع مال مشاع باشند، می توانند با اعلان به سایر شرکاء در خصوص تصرف بر مال مذکور تصمیم اتخاذ نمایند. مشروط بر اینکه به اسباب موجهه قديمه استناد نمایند، شریکی که بر اتخاذ چنین تصمیم اعتراضی داشته باشد، می تواند در خلال دو ماه از تاریخ اعلان به محکمه با صلاحیت رجوع نماید، محکمه می تواند بر ضرورت تصرف حکم و یا آن را رد نماید.

ماده ۱۹۵۰:

(۱) شریک په شریک منقول مال کښې یا په ټولو مالونو کښې کولی شي دویشلو تر مخه د هغې شریک حصې مال د بیرته رد ولو غوښتنه وکي چه دبل شریک له خوا خرڅ شوی دي خو په دي شرط چه دا غوښتنه د هغې د خرڅولو د خبرېدو د نېټې څخه د دېرش ورځو په اوږدو کښې یایې د خرڅولو د اعلان د نېټې څخه د خرڅونکي او اخیستونکي د خبرتیا د پاره

ماده ۱۹۵۰:

(۱) شریک در مال مشاع منقول یا در مجموع اموال می تواند قبل از تقسیم مطالبه استرداد آن حصه از مال مشاع را نماید که از جانب شریک دیگر بفروش رسیده، مشروط بر اینکه این مطالبه را در خلال مدت سی روز از تاریخ علم او بفروش، یا از تاریخ اعلان بفروش غرض اطلاع به بایع

و مشتری توجیه نموده باشد. در این صورت مسترد کننده در تمام حقوق و تعهدات قایم مقام مشتری قرار می گیرد. بشرطیکه تمام مصارف او را تعویض نماید. (۲) اگر شرکائی که رد کردن مال فروخته شده فقره فوق را مطالبه می نمایند متعدد باشند، هر یک می تواند به اندازه حصة خود رد آنرا مطالبه نماید.

قسمت چهارم رفع مشاع به اثر تقسیم

ماده ۱۹۵۱:

تقسیم، عبارت است از تعیین حصة مشاع و اداء آنکه به رضایت شرکاء یا حکم محکمه صورت می گیرد.

ماده ۱۹۵۲:

تقسیم رضائی در غیاب یکی از تقسیم کنندگان جواز ندارد، ولی یا وصی صغیر در تقسیم قایم مقام صغیر می گردد، مشروط بر اینکه محکمه با صلاحیت مطابق به احکام قانون

توجیه کبری وی. په دې صورت کېنې د بیرته ردولو غوښتونکي په ټولو حقوقو او التزامونو کېنې د اخیستونکي قایم مقام کېږي، خو په دې شرط چه د هغه ټول مصرفونه تعویض کي.

(۲) که شریکان چه د پورتنی فقرې د خرڅ کړه شوي مال د بیرته اخیستلو غوښتنه کوي، متعدد وي، نو هر یو کولی شي چه د خپلې حصې په اندازې د هغې د بیرته اخیستلو غوښتنه وکي.

څلورم قسمت

د ویشلو په اثر د شریکي لیرې کېدل

ماده ۱۹۵۱:

ویش د شریکې حصې د ټاکلو او د هغې د ادا کولو څخه عبارت دی، چه د شریکانو په رضائیت یا د محکمې په حکم صورت نیسي.

ماده ۱۹۵۲:

په رضا سره ویش د یوه ویشوونکي په غیاب کېنې جواز نه لري د صغیر ولي یا وصي په ویش کېنې د صغیر قایم مقام گرځي. خو په دي شرط چه واک لرونکي محکمه د قانون د حکمونو سره سم په هغې

موافقه وکي.

به آن موافقت نماید.

ماده ۱۹۵۳:

که شریکان د محکمې د حکم یا موافقې په اساس د شریک مال په پاتې کیدو باندي مکلف شوي نه وي، هر شریک کولی شي چه د محکمې څخه د شریک مال د ویشلو غوښتنه وکي. د موافقې په اساس د شریک مال د ویشلو منع کول د دومره مودې دپاره چه د پنځو کلونو څخه زیاته وي، جواز نه لري. او په هغې صورت کښې چه د موافقې موده د پنځو کلونو څخه زیاته نه وي، د شریک او د هغه د خلف په باره کښې نافذه گڼل کیږي.

ماده ۱۹۵۳:

اگر شرکاء به ابقای مال مشاع به اساس حکم قانون یا موافقه، مکلف نشده باشند، هر یک از شرکاء می تواند از محکمه تقسیم مال مشاع را مطالبه نماید. منع تقسیم مال مشاع با اساس موافقه در مدتی که از پنج سال تجاوز نماید جواز ندارد و در صورتی که مدت موافقه بیش از پنج سال نباشد، در مورد شریک و خلف او نافذ شمرده می شود.

ماده ۱۹۵۴:

باید چه مال د ویشلو قابلیت ولري، او په ویشلو سره د هغې څخه غوښتل شوي گټه اخیستل د مینځه لاړه نه شي.

ماده ۱۹۵۴:

باید مال قابلیت تقسیم را داشته باشد، در غیر آن به اساس تقسیم استفاده مطلوب از بین می رود.

ماده ۱۹۵۵:

که مال د ویشلو وړ وي، محکمه د ویشلو د غوښتنې په وخت کښې کولی شي چه د هر شریک د حصې د ترتیب او ویش

ماده ۱۹۵۵:

هرگاه مال قابل قسمت باشد، محکمه می تواند هنگام مطالبه تقسیم از جانب یکی از شرکاء یک یا چند نفر اهل خبره را به منظور

دپاره یو یا څو پوهان مؤظف کي.

ماده ۱۹۵۶:

پوهان به د ډېرې وړې برخې په اساس حصې ویشي، که څه هم ویش جزیې وي. که دې کار امکان نه لرلو نو د هر شریک حصه به ټاکي او جلا کوي به یې.

ماده ۱۹۵۷:

د استحقاق په اندازې د حصو معادله کول چه په هغې کښې فاحش کموالي نه وي، هرو مرو دی.

ماده ۱۹۵۸:

دویش لاندې اعیانو باندې، د ویشونکو شریک حقوق، دویش په وخت کښې مراعات کیږي.

ماده ۱۹۵۹:

د اعیانو ویش په دوه ډوله دی، یو دا چه د شریکو اعیانو د مالونو په هر فرد کښې شریکه حصه جمعه شي چه د جمعې د ویش په نامه یادېږي، بل دا چه په یوه شریک عین کښې شریکې حصې وټاکل شي چه د تفریق د ویش په نامه یا

ترتیب و تقسیم حصه هر شریک مؤظف نماید.

ماده ۱۹۵۶:

اهل خبره حصص را به اساس خوردترین سهم تقسیم می کند. گر چه تقسیم جزئی باشد. در صورت عدم امکان می توانند حصه هر یک از شرکاء را تعیین و مجزا نمایند.

ماده ۱۹۵۷:

معادله حصص حسب استحقاق که در آن نقصان فاحش نباشد، حتمی است.

ماده ۱۹۵۸:

حقوق مشترکه متقاسمین بر اعیان تحت قسمت هنگام تقسیم رعایت می شود.

ماده ۱۹۵۹:

تقسیم بـدو شکل صورت می گیرد، یکی به جمع حصه مشاع در هر فرد از افراد مال اعیان مشترک که تقسیم جمع یاد می شود و دیگری به تعیین حصص مشاع در یک عین مشترک که تقسیم تفریق نامیده

دیري.

می شود.

ماده ۱۹۶۰:**ماده ۱۹۶۰:**

د حصود کموالي معادله د هغه چا له خوا چه زیاته حصه یې اخیستی ده د اضافي مال په اداء کولو سره، جواز لري.

معادل کمبود حصص به پرداخت مال اضافی از جانب کسیکه حصه بیشتر گرفته است، جواز دارد.

ماده ۱۹۶۱:**ماده ۱۹۶۱:**

په رضایې ویش کښې د دواړو خواوو په موافقې او د قانون د حکمونو سره سم د شرط خیار، د لېدلو خیار او د عیب خیار تطبیقېږي.

در تقسیم رضائی خیار شرط، خیار رویت و خیار عیب، طبق موافقه طرفین و احکام قانون تطبیق می گردد.

ماده ۱۹۶۲:**ماده ۱۹۶۲:**

که یو شریک بې د نورو شریکانو د اجازې په شریک ملکیت کښې تعمیر جوړکي او په ویش کښې د بل شریک په حصې کښې راشي، نو په نړ ولو یې مکلف کیږي.

هرگاه یکی از شرکاء در ملک مشترک بدون اجازه باقی شرکاء برای خود تعمیری بسازد و در تقسیم به حصه دیگری اصابت کند به انهدام آن مکلف می شود.

ماده ۱۹۶۳:**ماده ۱۹۶۳:**

دویش په دعوی کښې هغه محکمه دواک لرونکي ده چه د تقسیم لاندې اعیان د هغې په حوزې کښې واقع دي.

در دعوی تقسیم محکمه ابتدائیه که اعیان مورد تقسیم در حوزه آن قرار دارد، ذیصلاح شناخته می شود.

ماده ۱۹۶۴:

د دې قانون د (۱۹۶۳) مادې درج شوي محکمه به د حصو د ټاکلوڅخه پيدا شوې منازعې او نورې مربوطې منازعې چه د قانون له حیثه د هغې د واک په ساحې کښې داخلې وي، حل او فصل کوي.

ماده ۱۹۶۴:

محکمه ابتدائیه مندرج ماده (۱۹۶۳) این قانون منازعات ناشی از تعیین حصص و سایر منازعات مربوط را که قانوناً در ساحت صلاحیت آن داخل باشد، حل و فصل می نماید.

ماده ۱۹۶۵:

که کوم وخت چه ابتدائیه محکمه د ویش څخه په پيدا شوو منازعو غور کوي په دي وخت کښې نورې منازعې را څرگندی شي، نو محکمه مکلفه ده چه د ویش دعوي ترهغې پورې متوقفه کي ترڅو چه د ذکر شوو منازعو قطعي انفصال راشي.

ماده ۱۹۶۵:

هرگاه هنگام رسیدگی محکمه ابتدائیه به دعوی تقسیم منازعات دیگری بروز نماید، محکمه مکلف است دعوی تقسیم را تا زمان انفصال قطعی منازعات مذکور متوقف سازد.

ماده ۱۹۶۶:

(۱) که جگړې پرې شي او حصې په رضايې صورت و ټاکلي شي، نو محکمه به د هر شریک په جلا شوي حصې حکم کوي.

ماده ۱۹۶۶:

(۱) هرگاه منازعه قطع شود و حصص بطریق رضائی تعیین گردد، محکمه به اعطای حصه مفروزه هر یک از شرکاء حکم می نماید.

(۲) په هغې صورت کښې چه حصې په رضايې توگه ونه ټاکلي شي، نو ویش به د شریکانو ترمنځ

(۲) در صورتی که حصص بطریق رضائی تعیین نگردد، تقسیم بین شرکاء به اساس قرعه صورت

گرفته و در محضر محکمه درج گردیده و به اعطاء حصهٔ مفرزه هر شریک حکم صادر می گردد.

مادهٔ ۱۹۶۷:

هرگاه تقسیم عین مال متعذر بوده یا مال که تقسیم قیمت آن مطلوب است در اثر تقسیم قیمت آن بسیار زیاد تنزیل نماید، مال طبق احکام قانون اصول محاکمات مدنی به فروش میرسد.

مادهٔ ۱۹۶۸:

در دعوی تقسیم اذخال، دائنینی که حقوق آنها مقید است و دائنینی که در انجام تقسیم عین یا به فروش مال طور مزاییده اعتراض می نمایند، حتمی شمرده می شود، در غیر آن تقسیم در حق آنها نافذ نمی گردد.

مادهٔ ۱۹۶۹:

هرگاه علیه میت بعد از تقسیم متروکه او دین ظاهر شود، فسخ تقسیم جواز دارد، مگر این که ورثه دین را تادیه یاداین از دین خود به ورثه ابراء نماید و یا

دپچی په اچولو سره ترسره کیږي، د محکمی په محضر کښې به درجیږي او د هر شریک د جلا شوي حصې په ورکولو به حکم صادرېږي.

مادهٔ ۱۹۶۷:

که د مال د عین ویش متعذر وو یا هغه مال چه ویش یې مطلوب دی د ویشلو په اثر یې قیمت ډیر ټیټیږي، نو مال به د مدني محاکمو د اصول د قانون د حکمونو سره سم خرڅول کیږي.

مادهٔ ۱۹۶۸:

د ویش په دعوی کښې د هغو پور ورکوونکو داخلول چه حقوق ئې قید شوی او د هغو پور ورکوونکو داخلول چه د عین د ویش په ترسره کولو یا د مزایدي په توگه د مال په خرڅولو اعتراض لري، هر و مرو دی. د هغې په غیر د هغوی په حق کښې ویش نافذ نه گڼل کیږي.

مادهٔ ۱۹۶۹:

که د مړي د ترکې د ویش څخه وروسته پرهغه پور ظاهره شي نو د ویش فسخ کول جواز لري، مگر دا چه وارشان پور اداء یې پور ورکوونکی د خپل پور څخه هغوی

از میت مال دیگری غیر از مال تقسیم شده باقیمانده باشد که دین را تکافو نماید.

ماده ۱۹۷۰:

متقاسم از ملکیت مال مشاع، مالک حصه شناخته می شود که در تقسیم به او تعلق گرفته و در حصص باقیمانده مالک چیزی نمی باشد.

ماده ۱۹۷۱:

متقاسمان در برابر یکدیگر از تعرض یا استحقاق که بنا به سبب قبل از تقسیم واقع شود، ضامن می باشند. هر یک آنها به تناسب حصه خود به اعتبار قیمت روز تقسیم مال به تادیه تعویض به مستحق ضمان مکلف می باشد. اگر یکی از متقاسمان نادر باشد، مقدار ضمان که بر او لازم است بر تمام متقاسمان دارنده و مستحق ضمان، توزیع می گردد.

ماده ۱۹۷۲:

تضمین در حالات آتی مورد ندارد:

ته ابراء وکی یا داچه د مړي څخه د ویشل شوی مال څخه غیر نور دومره مال پاتې شوی وي چه دپور د ادا کولو دپاره کفایت کوي.

ماده ۱۹۷۰:

ویشونکی د شریک مال د ملکیت څخه دهغې حصې مالک گڼل کیږي چه په ویش کښې یې د هغه پورې تعلق نیولې او په پاتې حصو کښې د هېڅ شي مالک نه گڼل کیږي.

ماده ۱۹۷۱:

ویشونکي یو د بل په مقابل کښې د هغې تعرض یا استحقاق څخه ضامن دي چه د ویش څخه تر مخه سبب باندي واقع شي. د هغوی هریو د خپلې حصې په تناسب د مال د ویش دورځې د قیمت په اساس د ضمان مستحق ته د تعویض په ورکولو مکلف دی. که کوم یو ویشوونکي بې وزلی وي، نو کومه اندازه ضمان چه پر هغه لازم دی په ټولو شتمنو او د ضمان مستحقو باندي ویشل کیږي.

ماده ۱۹۷۲:

په لاندینو حالونو کښې تضمین مورد نه لري:

۱- اگر به موجب موافقه صریح بنا بر موجباً خاصی که ضمان از آن نشأت کرده تضمین عفو شده باشد.

۲- استحقاق به خطاء شخص متقاسم راجع باشد.

ماده ۱۹۷۳:

(۱) نقض تقسیم رضائی بشرطی جواز دارد که یکی از متقاسمان ثابت نماید که از تقسیم به اثر غبن به اندازه بیش از خمس قیمت به او ضرر عاید شده است. در تعیین اندازه غبن قیمت روز تقسیم مال اعتبار داده می شود.

(۲) بعد از انقضای سال ما بعد تقسیم دعوی شنیده نمی شود و مدعی علیه می تواند با پرداخت نقد یا عین که کمبود حصه مدعی را پوره کند، دعوی را متوقف نماید.

قسمت پنجم تقسیم منافع

ماده ۱۹۷۴:

تقسیم منافع یا زمانی میباشد و یا مکانی و هر دوی آن

۱- که د صریحی موافقی به اساس د داسی موجبی به بنا چه ضمان ورخه پیدا شوی وی، تضمین عفو شوی وی.

۲- که استحقاق پخپله د ویشونکی خطا ته راجع وی.

ماده ۱۹۷۳:

(۱) د رضایی ویش نقضول په دې شرط جواز لري چه د ویشونکو خخه کوم یو ثابته کی چه د ویش خخه د غبن په اثر د پنخمی حصی د قیمت د اندازی خخه زیات ضرر ورته رسیدلی دی. د غبن د اندازی په ټاکلو کنبی د مال د ویش د ورخی قیمت اعتبار لري.

(۲) د ویش د کال پسی کال په تپریدو سره د ویش دعوی نه اوربدله کیږي، مدعی علیه کولی شي د نقدو پیسو یا د عین پوره کولو سره چه د مدعی د حصی کموالی پوره کی، دعوی متوقفه کی.

پنجم قسمت د گټو ویش

ماده ۱۹۷۴:

د گټو ویش یا زمانی وی او یا مکانی، دواړه ډوله یی په رضایی

او قضایي صورت ترسره کېدای شي.

ماده ۱۹۷۵:

د مکاني گټو په ویش کېنې شريکان موافقه کوي چه هر يو به د مال د گټو د ټاکلي جزء څخه چه د شريک مال د حصي سره مساوي دی، گټه اخلي او د هغې په بدل کېنې به د خپلې پاتې حصې د اجزاوو د گټې اخيستلو څخه نورو شريکانو ته تېرېږي. د دې موافقي موده د پنځو کلونو څخه نه شي زيا تبدلي. که موده نه وي ټاکل شوي نو موافقه تر يوه کاله پورې دوام کوي، نو که د کال د پای ته رسيدو د نېټې څخه دري مياشتې، ترمخه شريک د خپله نا رضائيت څخه نورو شريکانو ته خبرتيا ورنه کي، موافقه د بل کال دپاره هم نوي شوي گڼل کېږي. که دا ویش په همدې ترتيب د پنځلسو کلونو پورې دوام وکي، ویش بشپړ گڼل کېږي.

ماده ۱۹۷۶:

(۱) د زماني گټو ویش هغه دی چه شريکان داسې موافقه وکي چه هر يو به د دومره مودې دپاره د ټول

بصورت رضائي يا قضائي انجام می گردد.

ماده ۱۹۷۵:

در تقسیم منافع مکانی، شرکاء موافقه می نمایند که هر یک آن از جزء معین منفعت مال که با حصه او در مال مشترک مشاع مساوی باشد، استفاده نموده و در مقابل آن از استفاده کردن اجزاء باقیمانده حصه خود به شرکاء دیگر تنازل نماید. مدت این موافقه از پنج سال تجاوز کرده نمی تواند. اگر مدت تعیین نشده باشد، موافقه تا مدت یکسال دوام می کند و در صورتیکه قبل از سه ماه از تاریخ ختم سال شریک عدم رضائیت خود را به سایر شرکاء ابلاغ ننماید، موافقه برای سال آینده نیز تجدید شده تلقی می گردد. اگر این تقسیم به همین وضع تا مدت پانزده سال دوام کند، تقسیم نهائی شمرده می شود.

ماده ۱۹۷۶:

(۱) تقسیم منافع زمانی، آن است که شرکاء موافقه نمایند بصورت متناوب از منافع تمام مال

مشترک هر یک آن برای مدتی که متناسب حصه او باشد، استفاده نمایند.

(۲) اگر یکی از شرکاء در مال غیر قابل قسمت، مطالبه تقسیم منافع نماید و شرکاء دیگر از آن امتناع آورند، تقسیم منافع بصورت جبری صورت می گیرد.

ماده ۱۹۷۷:

تقسیم منافع از حیث جواز تمسک به آن بر غیر و از حیث اهلیت متقاسمان، حقوق و تعهدات آنها و طرق اثبات تابع احکام عقد اجاره شناخته می شود، مشروط بر اینکه احکام مذکور با طبیعت این تقسیم معارض نباشد.

قسمت ششم

مشاع اجباری و ملکیت طبقات

منازل

مبحث اول - مشاع اجباری

ماده ۱۹۷۸:

هرگاه از منظور تهیه مال مشاع چنین معلوم گردد که مال مذکور باید بصورت دایم باقی

شریک مال دگتو خخه په نوبتی توگه گته اخلی، چه د هغه د حصی سره متناسب وي.

(۲) که یو شریک په داسې شریک مال کنبې دگتو دویشلو غوښتنه وکي چه دویشلو قابلیت نلري او نور شریکان ورخخه ځان وژغوري، نو د گتو ویش په جبری توگه صورت مومي.

ماده ۱۹۷۷:

دگتو ویش په بل چا باندې دتمسک د جواز، دویشونکو د اهلیت، د هغوی د حقوقو او التزامونو او د اثبات د طریقو له حیثه، داجارې د عقد د حکمونو تابع گڼل کیږي، خوپه دې شرط چه ذکر شوي حکمونه د دې ویش د طبیعت سره معارض نه وي.

شپږم قسمت

اجباري شرکت او د کورونو د طبقو

ملکیت

لوړمړی مبحث - اجباري شرکت

ماده ۱۹۷۸:

که د شریک مال د برابر ولو خخه دا مقصد وي چه ذکر شوی مال دې باید چه په دایمی توگه پاتې شي،

ماند، شرکاء نمی توانند تقسیم آنرا مطالبه نمایند.

نو شریکان نه شی کولی چه د هغی د ویشلو غوښتنه وکي.

مبحث دوم - ملکیت طبقات منازل

دوه یم مبحث - د کورونو دطبقو ملکیت

ماده ۱۹۷۹:

هرگاه یکی مالک طبقه بالا و دیگری مالک طبقه پائین عمارت باشد، مالک طبقه بالا حق قرار را بر سقف داشته و سقف ملکیت مالک طبقه پائین شناخته می شود. مالک طبقه بالا از سطح آن بصورت معتاد حق استفاده را دارد مالک طبقه پائین عمارت در طبقه بالا در حدود صیانت حق خود حق دارد.

ماده ۱۹۸۰:

هرگاه دروازه مدخل طبقه بالا و پائین عمارت یکی باشد، مالکین هر دو طبقه حق استعمال آنرا بصورت مشترک داشته هیچ یک دیگری را از استفاده از آن منع کرده نمی تواند.

ماده ۱۹۷۹:

که یو د عمارت دپورتنې طبقې او بل دلاښدنې طبقې مالک وي، نو دپورتنې طبقې مالک په چت باندي داوسیدلو حق لري، خوچت دلاښدنې طبقې د مالک ملکیت گنل کیږي. د پورتنې طبقې مالک په عادي صورت د هغې د سطحي څخه د گټې اخیستلو حق لري. د عمارت د لاندني طبقې مالک په پورتنې طبقې کښې د خپل حق د صیانت په حدو دو کښې، حق لري.

ماده ۱۹۸۰:

که د پورتنې او لاندني طبقې دنوتلو دروازه یوه وي، د دواړو طبقو مالکان په شریکه توگه د هغې د استعمالولو حق لري. هېڅ یو نه شی کولی چه بل د هغې د گټې اخیستلو څخه منع کي.

ماده ۱۹۸۱:

که د عمارت د لاندني طبقې مالک ذکر شوې طبقه په تیري کولو سره خرابه کي، نو د بنا په بیا جوړولو په جبري صورت مکلف دی.

ماده ۱۹۸۱:

هرگاه مالک طبقه پائین عمارت طبقه مذکور را تجاوزاً تخریب نماید، به تجدید بنا بصورت جبری مکلف می باشد.

ماده ۱۹۸۲:

(۱) که د عمارت لاندني طبقه بې د هغه د مالک د فعل څخه ښه شي د هغې په بنا مکلف دی. که د لاندني طبقې مالک د هغې د نوي جوړولو څخه ځان و ژغوري، او د پورتنی طبقې مالک د لاندني طبقې د مالک په اجازې یا د محکمې په اجازې هغه آباءه کي، نو کولی شي چه د آبادولو مصرفونه د لاندني طبقې د مالک څخه و غواړي.

ماده ۱۹۸۲:

(۱) هرگاه طبقه پائین عمارت بدون فعل مالک آن منهدم گردد به بناء آن مکلف می باشد. اگر مالک منزل پائین از اعمار مجدد آن امتناع آورد و مالک طبقه بالا به اجازه مالک طبقه پائین یا اجازه محکمه به اعمار آن بپردازد، می تواند مصارف اعمار را از مالک طبقه پائین حاصل نماید.

(۲) که د پورتنی طبقې مالک بي د لاندني طبقې د مالک د اجازې يا بي د محکمې د اجازې د هغې جوړولو ته اقدام وکي، نو د لاندني طبقې په مالک باندې د هغې د رجوع کولو حق د بنا د قیمت پورې منحصر کيږي او د پوهانو د نرخ ايښودلو په اساس د جوړولو د ورځې په قیمت ټاکل کيږي نه د رجوع کولو د ورځې په قیمت.

(۲) اگر مالک طبقه بالا بدون اجازه مالک طبقه پائین یا بدون اجازه محکمه به اعمار اقدام کند، حق مراجعه او بر مالک طبقه پائین منحصر به قیمت بنا میباشد و قیمت به اساس نرخ گذاری اهل خبره به قیمت روز اعمار تعیین می شود نه قیمت روز مراجعه.

ماده ۱۹۸۳:

د پورتنی طبقې مالک ددې قانون د (۱۹۸۲) مادې په دواړو حالونو کښې کولی شي چه د لاندني طبقې مالک تر هغې پورې د ذکر شوي طبقې د اوسیدلو او گټې اخیستلو څخه منع کي ترڅو چه د هغه حق اداء کي. همدارنگه کولی شي چه د محکمې په اجازې هغه په اجاره ورکي او د اجارې څخه یې خپل حق ترلاسه کي.

ماده ۱۹۸۳:

مالک طبقه بالادر هر دو حالت مندرج ماده (۱۹۸۲) این قانون، می تواند مالک طبقه پائین را از سکونت و استفاده طبقه مذکور تا زمانی منع نماید که حق او را تادیه کند. همچنان می تواند به اجازه محکمه آنرا به اجاره داده و از اجرت آن حق خود را بگیرد.

ماده ۱۹۸۴:

د پورتنی طبقې مالک بې د لاندني طبقې د مالک د اجازې څخه نه شي کولی چه د پورتنی طبقې د پاسه نوې آبادي و کي او يا د خپل پورتنی کور لوړ والي ته اقدام وکي، مگر داچه ثابته شي چه د هغه دا کار لاندني طبقې ته ضرر نه رسوي. په دې صورت کښې کولی شي چه بي د لاندني طبقې د مالک د اجازې څخه د هغې آبادولو يا لوړوالی ته اقدام وکي.

ماده ۱۹۸۴:

مالک طبقه بالانمی تواند بدون اجازه مالک طبقه پائین در بالای منزل بنا جدید اعمار یا به ارتفاع منزل خود اقدام کند، مگر اینکه ثابت شود عمل مذکور به طبقه پائین ضرر عاید نمی کند. در این صورت می تواند بدون اجازه مالک طبقه پائین به اعمار یا ارتفاع آن اقدام کند.

دوه یم فصل
د ملکیت د کسبولو سببونه
لومړۍ قسمت
د تسلط لاندې راوړل

ماده ۱۹۸۵:

که څوک مباح مال تر نورو د مخه ترلاسه کي، د هغې مالک پېژندل کيږي.

ماده ۱۹۸۶:

که د منقول مال مالک د هغې د ملکیت څخه صرف نظر وکي، نو په مباح مال بدلېږي.

ماده ۱۹۸۷:

د ضرر لاندې راوړل به يا حقيقي وي چه په شي باندې د فعلي لاس ايښودلو په وسيلې محقق کيږي او يا به حکمي وي چه د سبب په برابر ولو تحقق پيدا کوي.

ماده ۱۹۸۸:

که د چا د ملکیت لاندې مخکو کښې معدن، خزانه يا تاريخي آثار کشف شي، د هغې ملکیت د دولت دي، په مکافات ورکولو علاوه، د استملاک د قانون سره سم مخکه استملاک کيږي.

فصل دوم
اسباب کسب ملکیت
قسمت اول
تصاحب

ماده ۱۹۸۵:

شخصيکه مال منقول مباح را قبل از ديگران بدست آرد، مالک آن شناخته می شود.

ماده ۱۹۸۶:

هرگاه مالک مال منقول از ملکیت آن صرف نظر نماید، به مال مباح تبدیل می گردد.

ماده ۱۹۸۷:

احراز، يا حقيقي است که با گذاشتن دست فعلي بر شی یا حکمی است که به تهييه سبب آن محقق می گردد.

ماده ۱۹۸۸:

هرگاه معدن، خزانه يا آثار باستانی در اراضی مملوکه شخصی کشف گردد، ملکیت آن از دولت بوده علاوه بر اعطای مکافات برای مالک، زمین مطابق به قانون استملاک می گردد.

ماده ۱۹۸۹:

که خوځ په دولتي ځمکو کښې معدن، بنځه کړې خزانه يا تاريخي اثر پيدا کي، د دولت مال دی او واک لرونکي مقامونه به د هغې په بدل کښې ورته مناسب مکافات ټاکي.

ماده ۱۹۸۹:

کسیکه در اراضی دولتی معدن، خزانه دفن شده یا اثر باستانی را بیابد، ملک دولت شمرده شده مقامات با صلاحیت در مقابل به او مکافات مناسب تعیین می کنند.

ماده ۱۹۹۰:

د اوبو او مخکې په ښکار کښې، لقطي او تاريخي آثارو کښې حقوق د خاصو قوانينو په وسيلي تنظيميږي.

ماده ۱۹۹۰:

حقوق در شکار آبی و زمینی، لقطه و آثار تاریخی توسط قوانین خاص تنظیم می گردد.

ماده ۱۹۹۱:

بې مالکه زراعتي مخکې د دولت ملکیت دی، بې د دولت د اجازې او د قانون د حکمونو په خلاف د هغې تملک جواز نه لري.

ماده ۱۹۹۱:

اراضی زراعتی لا مالک ملکیت دولت بوده، تملک آن بدون اجازه دولت و خلاف احکام قانون، جواز ندارد.

ماده ۱۹۹۲:

وچي مخکې چه د گټې اخیستلو قابلیت نه لري او مالک ونه لري، د هغه چا ملکیت گنبل کيږي چه حکومت په اجازې هغه تصرف او آبادې کي. که بي له مالکه وچي ځمکې د حکومت په اجازې آبادې شي او په هغې کښې کښت شي یا بنا آباد شي، آبادوونکی د هغې

ماده ۱۹۹۲:

اراضی بایر غیر قابل انتفاع که لا مالک باشد، ملک شخصی شناخته می شود که به اجازه حکومت آن را تصرف و آباد نموده باشد. اگر اراضی بایر و لا مالک به اجازه حکومت آباد گردد و در آن کشت زراعت و بنا آباد کند آباد کننده مالک آن شناخته

شده و به تادیه مالیات
مکلف می شود، مگر اینکه
قانون خاص طور دیگر حکم کرده
باشد.

قسمت دوم

انتقال ملکیت به سبب وفات

مبحث اول - میراث

فرع اول - احکام عمومی

ماده ۱۹۹۳:

ملکیت اموال منقول و عقار و
حقوقیکه از مورث به ارث
گذاشته شود، مطابق قواعد و
حصص مندرج مواد ذیل بورثه
انتقال می یابد.

ماده ۱۹۹۴:

استحقاق ارث به مرگ مورث
یا به اعتبار اینکه به حکم قاضی
مرده شمرده شده، تحقق
می یابد.

ماده ۱۹۹۵:

برای تثبیت استحقاق ارث، تحقق
حیات حقیقی یا حکمی وارث
هنگام مرگ مورث یا هنگام
صدور حکم به مرگ مورث،
حتمی شمرده می شود.

مالک گنجل کیبری او د مالیو په
ورکولو مکلف کیبری، مگر دا چه
خاص قانون بل رنگه حکم
کړی وي.

دوه یم قسمت

د مړینې په سبب د ملکیت نقلېدل

لومړۍ مبحث - میراث

لومړۍ فرعه - عمومی حکمونه

ماده ۱۹۹۳:

د منقولو او عقاري، مالونو ملکیت
او هغه حقوق چه د مورث څخه په
میراث پریښودل کیږي د لاندنیو
درج شوو مادو د قاعدو او حصو
سره سم وارثانو ته انتقالیږی.

ماده ۱۹۹۴:

د میراث استحقاق د مورث په
مړینې یا په دې اعتبار چه د قاضی
په حکم مړ شمارل شوی، تحقق
پیدا کوي .

ماده ۱۹۹۵:

د میراث د استحقاق د ثابولو د
پاره د مورث د مړینې یا د هغې د
مړینې د حکم د صادریدو په وخت
کښې د وارث د حقیقی یا حکمی
ژوند تحقق، هرو مرو دی.

ماده ۱۹۹۶:

که دوه نفره مړه شي او معلومه نه كړي شي چه كوم يولومړۍ مړ شوی نو يو د بل په متروكې كښې نه شي مستحق كېدلی، عام له دې چه د هغوی مرگ په يوې حادثې كښې وي يا په مختلفو حادثو كښې.

ماده ۱۹۹۶:

هرگاه دو نفر بمیرد و معلوم شده نتواند که کدام یکی از آنها اول مرده در متروکه دیگری مستحق شده نمی تواند، اعم از اینکه مرگ آنها در یک حادثه باشد یا در حوادث مختلف.

دوه یمه فرعه - متروکه او د هغې توزیع

ماده ۱۹۹۷:

د متروكې څخه په لاندني ډول تادیه كېږي:
 ۱ - دښخولو تروخته پورې د كفن وركولو او تجهيز مصروفونه.
 ۲ - د هغې پورونو ادا كول چه د مړي په ذمي لارم دی.
 ۳ - د پور د ادا كولو وروسته د پاتې متروكې د درېمي حصې څخه دمړي وصيت.
 ۴ - د ميراث د حكمونو سره سم په وارثانو باندې د پاتې متروكې ويشل.

فرع دوم - متروکه و توزیع آن

ماده ۱۹۹۷:

از متروکه به ترتیب ذیل تأدییه میشود:
 ۱ - مصارف تکفین و تجهیز میت تا زمان دفن.
 ۲ - اداء دیونیکه بر ذمه او واجب است.
 ۳ - وصیت میت از ثلث ما بقى متروکه بعد از تادیه دین.
 ۴ - تقسیم باقیمانده متروکه به ورثه مطابق احکام میراث.

ماده ۱۹۹۸:

(۱) که ددې قانون د (۱۹۹۷) مادې د (۴) فقرې د درج شوي

ماده ۱۹۹۸:

(۱) هرگاه طبق حکم فقره (۴) ماده (۱۹۹۷) در این قانون

مستحق میراث موجود نگردد، میراث متروکه متباقی حسب ذیل توزیع می‌شود:

۱ - استحقاق شخصیکه میت به نسب او به غیر از خود اقرار نموده باشد.

۲ - وصیت زاید از حدودی که وصیت در آن تنفیذ می‌شود.

(۲) در صورتیکه اشخاص فوق این ماده موجود نشوند متروکه یا آنچه از آن باقی مانده، به دولت تعلق می‌گیرد.

حکم سره سم د میراث مستحق پیدا نه شی نو د متروکې میراث پاتې حصه په لاندنې ډول توزیع کیږي:

۱ - د هغه چا استحقاق چه مړي د هغه په نسب بي د خپله ځانه اقرار کړی وي.

۲ - د هغې حدودو څخه زیات وصیت چه وصیت په کښې تنفیذیږي.

(۲) په هغې صورت کښې چه ددې مادې پورتنې اشخاص موجود نه شی، متروکه یا هغه څه چه د هغې څخه پاتې شوی د دولت پورې تعلق نیسي.

فرع سوم - موانع میراث

ماده ۱۹۹۹:

از موانع، میراث قتل عمدی مورث است، اعم از اینکه قاتل فاعل اصلی یا شریک یا شاهد ناحق باشد که شهادت ناحق او موجب حکم اعدام و تنفیذ آن گردیده باشد. مشروط بر اینکه قتل بدون حق و بدون عذر بوده و قاتل عاقل و سن هجده سالگی را تکمیل نموده باشد.

درېمه فرعه - د میراث موانع

ماده ۱۹۹۹:

د میراث د موانعو څخه د مورث عمدي قتل دی عام له دې چه قاتل اصلي فاعل یا شریک یا داسې د ناحقوشاهدوي چه د هغه نا حقه شهادت د اعدام د حکم او د هغې د تنفیذ موجب شوی وي، خو په دې شرط چه قتل ناحقه او بي د عذر څخه وي، او قاتل عاقل او د اتلس کلنۍ عمر يې پوره کړی وي.

ماده ۲۰۰۰:

(۱) د مسلمان او نامسلمان ترمنخ د میراث استحقاق نشته. خود نا مسلمانانو ترمنخ د میراث استحقاق شته. د مسلمانانو او نامسلمانانو ترمنخ د هېوادونو اختلاف د میراث مانع نه گرځي، مگر دا چه د پردي هېواد قانون د پردو میراث وړل منع کړي وي.

ماده ۲۰۰۰:

(۱) استحقاق ارث بین مسلمان و غیر مسلمان نیست. اما غیر مسلمان از یکدیگر مستحق میراث شده می‌توانند. اختلاف دو کشور در بین مسلمین و غیر مسلمین مانع میراث نمی‌گردد، مگر اینکه قانون مملکت بیگانه میراث بردن بیگانه را منع نموده باشد.

(۲) پردي نه شي کولی د پورتنی فقري ددرج شوي میراث د استحقاق په اساس په عقاري مالونو کښې د ملکیت حق کسب کي.

(۲) اجانب نمی‌توانند بر اساس ارث مندرج فقره (۱) این ماده، حق ملکیت را در اموال عقاری تمسک نماید.

خلورمه فرعه - د میراث سببونه

ماده ۲۰۰۱:

د میراث سببونه: زوجیت او خپلوي ده.

ماده ۲۰۰۱:

اسباب میراث: زوجیت و قرابت است.

ماده ۲۰۰۲:

د زوجیت د میراث وړلو استحقاق یواځې د فرض په طریقې دی، او په خپلوي کښې د فرض، عصوبت یا په دواړو یا رحم د حجب او رد د قاعدو د مراعات کولو سره دی.

ماده ۲۰۰۲:

ارث به اساس زوجیت تنها به طریقه فرض بوده و در قرابت به طریقه فرض عصوبت یا به هر دو یا رحم یا رعایت قواعد حجب و رد می‌باشد.

فرع چهارم - اسباب میراث

ماده ۲۰۰۳:

که یو وارث ددوه پلوو د میراث د حق مستحق وي، ددې فصل د حکمو د مراعات سره ددواړو پلوو څخه میراث وړلی شي.

ماده ۲۰۰۳:

هرگاه یکی از ورثه از دو جهت مستحق ارث باشد، با رعایت احکام این فصل از هر دو جهت میراث برده می تواند.

لومړۍ جزء - د فرض په طریقي
میراث

ماده ۲۰۰۴:

فرض د متروکې په توزیع کښې د هر وارث ټاکلې اندازې ته وایي، او په میراث کښې د فروضو د خاوندانو حصې پر نورو وړاندې دي. د فروضو خاوندان عبارت دي د پلار او صحیح نیکه که څه هم د نیکه مرتبې پورته ولاړي شي، مورني ورور، مورني خور، میړه، ښځه، لور یا لورگاني. د زوي لوریا لورگاني که څه هم د هغوی مرتبې ټیټې شي. سکني خور، پلارنی خور، مور، صحیحه نیا که څه هم د هغوی مرتبې پورته ولاړی شي.

ماده ۲۰۰۴:

فرض سهم معین وارث است. در توزیع متروکه و در میراث سهام صاحبان فروض مقدم به دیگران داده می شود. صاحبان فروض عبارت اند از پدر، جد صحیح گر چه مراتب آن بالا رود، برادر مادری، خواهر مادری، زوج، زوجه، دختر یا دختران دختر یا دختران پسر گر چه مراتب آنها تنزیل نمایند خواهر عینی، جد خواهر پدري، مادر، جد صحیحه گر چه مراتب آن ها بالا رود.

ماده ۲۰۰۵:

(۱) ددې قانون د (۲۰۲۲) مادې د حکم په نظر کښې نیولو سره که

ماده ۲۰۰۵:

(۱) با رعایت حکم ماده (۲۰۲۲) این قانون اگر از متوفی پدر و

پسر یا پسر پسر گر چه مراتب او تنزیل یابد موجود شود، حصه پدر سدس می باشد.

(۲) جد صحیح کسی است که در نسبت وی به میت اناث داخل نشود و حصه وی به ترتیبی که در ماده (۲۰۰۴) این قانون درج است سدس می باشد.

ماده ۲۰۰۶:

اولاد مادری اعم از پسر و دختر در صورتیکه تنها یک فرد باشد، حصه او سدس و در حالیکه متعدد باشند حصه آنها ثلث می باشد، ذکور و اناث آنها در تقسیم برابر اند. در حالت دوم اگر ذوی الفروض تمام متروکه را در برگیرد یا اولاد مادری برادر یا برادران عینی، بصورت جداگانه یا همراه با خواهر یا خواهران عینی، شریک می شوند و در بین آنها ثلث به ترتیب فوق تقسیم می شود.

دمری پلار او زوی یا دزوی زوی که خحه هم د هغه مرتبې یتیمی شی، موجود شی نو شپږمه حصه د پلارده .

(۲) صحیح نیکه هغه چاته ویل کیږي چه مړي ته د هغه په نسبت کي موثني داخلی نه شي او د هغه حصه په هغې ترتیب چه ددې قانون په (۲۰۰۴) مادې کښې درج شوی شپږمه ده.

ماده ۲۰۰۶:

مورني اولاد عام له دې چه نارينه وي او که موثنه په هغې صورت کښې چه يواځې يونفروي نو د هغه شپږمه حصه ده، که متعدد وي نو د هغوی درېمه حصه ده، د هغوی نارينه او موثني په ويش کښې برابري . په دوه یم حالت کښې که د فرضو خاوندان ټوله متروکه واخلي، نو د مورني اولاد سره سکني ورور یا وروڼه په ځانگړي صورت یاد سکني خور یا خویندو سره يو ځای شریکيږي او د هغوی ترمنځ درېمه حصه په پورتنې ترتیب ويشله کیږي.

ماده ۲۰۰۷:

(۱) که بنسخه مره شوه که یی اولاد یا د زوي اولاد که خه هم مرتبې یی یتیمی شي نو دمیره یی د میراث نیمايي حصه رسیږي. که یی اولاد یا د زوي اولاد موجود وو که خه هم مرتبې یی یتیمی وي نو د میره د میراث څلورمه حصه رسیږي.

(۲) بنسخه که خه هم د رجعي طلاق، طلاقه کړه شوې وي په هغې صورت کښې چه میره د هغې د عدت په دوام کښې مړ شي یا بنسخی که میره اولاد یا د زوي اولاد که خه هم مرتبې یی یتیمی وي و نه لري د میراث څلورمه حصه او که اولاد یا د زوي اولاد موجود وو که خه هم مرتبې یی یتیمی وي، نو د میراث د اتمې حصې مستحق کیږي.

(۳) د مړینې په مرض کښې د بائن طلاق طلاقه کړه شوې د بنسخې حکم لري، خو په دې شرط چه بنسخه په طلاق راضي نه وي او طلاق کوونکی په همغې مرض کښې مړ شي او طلاقه کړې شوې لاپه عدت کښې وي.

ماده ۲۰۰۷:

(۱) برای زوج در حال نداشتن اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل نماید، نصف میراث میرسد و در حال موجودیت اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل کند، چهارم حصه میراث میرسد.

(۲) زوجه گر چه مطلقه رجعی باشد در صورتیکه شوهر در حال بقای عدت او وفات نماید، یا زوجات در صورت نداشتن اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل نماید، چهارم حصه میراث و در صورت وجود اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب تنزیل کند هشتم حصه میراث را مستحق می شوند.

(۳) مطلقه طلاق بائن در معرض موت حکم زوجه را دارد، مشروط براینکه زوجه بر طلاق راضی نبوده و طلاق کننده در همان مرض بمیرد و مطلقه هنوز در عدت باشد.

ماده ۲۰۰۸:

ددي قانون د (۲۰۱۹) مادي د درج شوي حکم په مراعات کولو سره، لورگاني په لاندې ډول د ميراث مستحق دي:

۱ - يوه لور نيمايي، دوه يا د هغې څخه زياتي د ميراث د دوه ثلثو مستحق کيږي.

۲ - د زوي لورگاني عام له دې چه يوه وي يا ترهغې زياتي که مړی لور يا د زوي لور چه د درجي د حيثه د هغې څخه پورته وي و نه لري، نو د پورتنې فقري د درج شوي ميراث مستحق کيږي. په هغې صورت کبني چه لور موجوده شي يا د زوي داسې لور موجوده شي چه په درجي کبني د هغې پورته وي نو د زوي لورگاني د شپږمي حصې مستحق کيږي.

ماده ۲۰۰۸:

دختران با رعايت حکم ماده (۲۰۱۹) ايښ قانون حسب ذيل مستحق ميراث می گردند:

۱ - يک دختر نصف، دو يا بيشتري از آن ثلثان ميراث را مستحق می گردند.

۲ - دختران پسر در حال نداشتن دختر يا دختر پسر که از حيث درجه از وی بالاتر باشد، مستحق ميراث مندرج فقره فوق ميگردند. دختران پسر یکی باشند يا بيشتري از آن، در صورت موجوديت دختر يا دختر پسر که در درجه بالاتر از وی قرار داشته باشد، مستحق ششم حصه ميراث می گردند.

ماده ۲۰۰۹:

ددي قانون د (۲۰۱۹ - ۲۰۲۰) مادو د درج شوو حکمونو په مراعات کولو سره سکني خويندې په لاندې ډول د ميراث مستحقې دي:

۱ - يوه سکني خور نيمايي او دوه يا زياتي سکني خويندې د ميراث

ماده ۲۰۰۹:

خواهران عینی با رعايت حکم مواد (۲۰۱۹ و ۲۰۲۰) ايښ قانون حسب آتی مستحق ميراث می باشند:

۱ - يک خواهر عینی نصف و دو يا بيشتري از آن ثلثان ميراث را

د دوه ثلثو مستحقې دي.

۲ - که څوک سکنی خویندې ونه لري نو پلارني خویندې د پور تني فقري درج شوی حصې او که ورسره یوه مورني خور موجوده شوه د میراث د شپږمې حصې مستحقې کیږي. عام له دې چه پلارني خویندې یوه وي او که ترهغې زیاتې.

مستحق می گردند.

۲ - خواهران پدري در حال نداشتن خواهر عینی، حصص مندرج فقره فوق را و با موجودیت یک خواهر عینی، ششم حصه میراث را مستحق می شوند. اعم از اینکه خواهران پدري یک نفر باشد یا بیشتر از آن.

۲۰۱۰ ماده:

(۱) مور د اولاد یا د زوي د اولاد د موجودیت سره که څخه هم مرتبې یې ټیټې شي، یا د دوه یا زیاتو ورونو او خویندو د موجودیت سره عام له دې چه عینی وي یا پلارني یا مورني او یا مختلط وي، د شپږمې حصې مستحق کیږي، او د دي حالونو په غیر دټولې ترکی ددرېمې حصې میراث مستحق کیږي. په استثني د هغې حالت چه د دواړو زوجینو څخه یواځې دیوه سره او د پلار سره یوځای شي نو په دې حالت کبې د میره یا د بنځې د حصې وروسته د پاتي درېمې حصې د متروکې مستحق کېږي.

ماده ۲۰۱۰:

(۱) مادر با موجودیت اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل نماید، یا دو یا بیشتر از دو برادران و خواهران عینی باشند یا پدري یا مادري و یا مختلط ششم حصه میراث را و در غیر از این احوال ثلث میراث کل ترکه را مستحق می شود. به استثنای حالتیکه تنها با یکی از زوجین و پدر یکجا شود، درین حالت ثلث باقیمانده ترکه را بعد از حصه زوج یا زوجه مستحق می شود.

(۲) صحیحه نیا د والدینو د هریو مور یا د صحیح نیکه مور ته ویل

(۲) جده صحیحه به مادر یکی از والدین یا جد صحیح اطلاق

کیرې که څه هم مرتبې پورته لارې شي، جده يوه وي او که زیاتې د شپږمې حصې مستحقې دي او دا شپږمه حصه د هغوی ترمنځ په مساوي صورت ویشل کیرې.

۲۰۱۱ ماده:

که د فروضو د خاوندانو حصې په متروکې زیاتې شي نو مسأله عول کوي په دې ډول چه په میراث کښې د هغوی د حصو په تناسب ویشل کیرې.

می شود، گر چه مراتب بالا رود، جده یکی باشد یا متعدد مستحق ششم حصه میراث می باشند و در بین آنها بصورت مساوی تقسیم می گردد.

ماده ۲۰۱۱:

هرگاه حصص صاحبان فروض بر متروکه بیشتر گردد، ترکه بتناسب حصص آنها در میراث تقسیم می گردد.

دوه یم جزء - د عصوبت په طریقې میراث

۲۰۱۲ ماده:

په شرعې کښې د عاصب اطلاق په هغه چا کیرې چه که د فروضو خاوندان نه یې نو ټوله ترکه او که د فروضو خاوندان موجود وو نو که د میراث څخه حجب کړی شوي نه وي د فروضو د خاوندانو څخه د پاتې متروکې مستحق کیرې.

جزء دوم - میراث به طریقه عصوبت

ماده ۲۰۱۲:

عصبه شرعاً بالای کسی اطلاق می شود که در صورت نبودن صاحبان فروض تمام متروکه و در صورت موجودیت اصحاب فروض در حالیکه از میراث محجوب نباشد، باقیمانده اصحاب فروض را از متروکه مستحق می شود.

۲۰۱۳ ماده:

که د فروضو د خاوندانو څخه هېڅ یو موجود نه وو او یا د هغوی د وجود سره ټوله متروکه د فروضو

ماده ۲۰۱۳:

هرگاه هیچ یک از صاحبان فروض موجود نبوده یا با وجود آنها تمام متروکه شامل

حصوله شامله نه شي، نو ټوله متروکه يا هغه چه د فروضو د خاوندانو څخه پاتې شوي، نسبي عصبه وو ته ورکوله کېږي.

۲۰۱۴ ماده:

نسبي عصبه په درېيو دستوويشل کېږي: پخپله عصبه، د بل په سبب عصبه او د بل چاسره عصبه.

۲۰۱۵ ماده:

پخپله عاصب هغه څوک دی چه پخپل عصوبت کښې بل چاته محتاج نه شي، او مړي ته د هغه په نسبت کښې موثته داخله نه شي.

۲۰۱۶ ماده:

پخپله عصبه په راتلونکي ترتيب سره څلور پلونه لري:

- ۱- زوي ولي چه زامنو او د زامنو زامنو ته شامل دي که څه هم د هغوی درجې ټيټې شي.
- ۲- پلارولي چه پلار او صحيح نيکه ته شامل دي، که څه هم درجې يې پورته وي.
- ۳- ورورولي چه سکنيو ورونو، پلارنيو ورونو او د هغوی زامنو ته شامل دي، که څه هم درجې يې ټيټې شي.

حصص فروض نشود، تمام متروکه با آنچه از اصحاب فروض باقیماند، به عصبه نسبی داده می شود.

ماده ۲۰۱۴:

عصبه نسبی به سه دسته تقسیم می شوند: عصبه بنفسه، عصبه به سبب غیر، عصبه مع غیر.

ماده ۲۰۱۵:

عصبه بنفسه، کسی است که در قرابت او بمیت بغیر محتاج نبوده و در نسبت او بمیت اناث داخل نمی گردد.

ماده ۲۰۱۶:

عصبه بنفسه به ترتیب ذیل دارای چهار جهت است:

- ۱- بنوت، که شامل پسران و پسران پسر می شود، گر چه درجه آنها تنزیل یابد.
- ۲- ابوت، که شامل پدر و جد صحیح می شود، گر چه درجه آنها بالارود.
- ۳- اخوت، که شامل برادران عینی پدری و پسران آنها می گردد، گر چه درجات آنها پایان رود.

۴ - تره ولي چه د مړي ترونو، د پلار ترونو، او د هغه د صحيح نيکه ترونو ته شامل دي که څه هم درجې يې پورته شي. عام له دې چه سکني وي يا پلارني وي. همدارنگه د هغوی زامنو او د هغوی د زامنو، زامنوته شامل دي که څه هم درجې ئی ټيټې شي.

ماده ۲۰۱۷:

که پخپله عصبه په پلو کښې يو ځای شو، نو د ميراث مستحق هغه دی چه په درجې کښې مړي ته ډير نږدي وي، که په پلو او درجي کښې يو ځای شو نو د لومړي والي حق نږدې خپلوي ته ورکول کيږي. که څوک مړي ته د دوه نږدې خپلو يو لرونکی وو نو په هغه چا د وړاندې والي حق لري چه مړي ته ديوي نږدې خپلوي لرونکی وي. که په پلو، درجې، او د خپلوي په نږدېوالي کښې مساوي وو، نو د هغوی ترمنځ ميراث په مساوي توگه ويشل کيږي.

ماده ۲۰۱۸:

په بل چا عصبه هر هغه مؤنثه ده چه پخپل عصوبت کښې بل چاته محتاجه وي او په عصوبت کښې

۴ - عمومت، که شامل کاکاهای ميت، کاکاهای پدر ميت و کاکاهای جد صحيح ميت می شود گر چه درجات آنها بالا رود. اعم از اينکه عيني باشند يا پدری و همچنان شامل پسران و پسران پسر آنها می شود، گر چه درجات آنها پائين رود.

ماده ۲۰۱۷:

هرگاه عصبه بنفسه از نظر جهت یکی باشند، قریب ترین آنها از لحاظ درجه به میت مستحق شمرده می شود. اگر در جهت و درجه یکی باشند، حق اولیت به قرابت داده می شود و اگر شخص دارای دو قرابت به میت باشد، بر شخصی که دارای یک قرابت است حق اولیت دارد و اگر از لحاظ جهت درجه و قوت قرابت مساوی باشند، میراث در بین آنها مساویانه تقسیم می گردد.

ماده ۲۰۱۸:

عصبه به سبب غیر، به مؤنثی اطلاق می شود که در عصبیات بمیت محتاج بغیر بوده و یا با

ورسره شریکه شی.

غیر در عصوبت شریک باشد.

ماده ۲۰۱۹:

(۱) په بل چا عصبي عبارت دي له:

ماده ۲۰۱۹:

(۱) عصبه به غیر عبارت اند از:

- ۱- لورگاني د زامنو سره.
- ۲- د زوي لورگاني که شه هم درجي يي ټيټی شي د زوي د زامنو سره که شه هم درجي يي ټيټی شي خو په دي شرط چه د هغوی سره مطلقاً په يوي درجي کښې وي يا داچه د زوي زامن د زوي دلورگانو څخه په ټيټی درجي کښې وي او د دي په غیر د بلي خوا د ميراث مستحقي نه وي.
- ۳- سکني خویندې د سکنيو وروڼو سره او پلارني خویندې د پلار نیو وروڼو سره.
- (۲) دپورتني فقرې په درج شوو حالونو کښې نارینه د مؤنثې دوه چنده د ميراث حق لري.

ماده ۲۰۲۰:

د بل چا سره عصبي عبارت د هغې مؤنثي څخه دي چه پخپل عصوبت کښې بلي مؤنثي ته محتاج وي او دا بله مؤنثه ورسره په عصوبت کښې شریکه نه وي.

ماده ۲۰۲۰:

عصبه مع غیر، به مؤنثی اطلاق می شود که در عصوبت خود به مؤنث دیگر محتاج بوده و مؤنث دیگر در عصوبت با او شرکت نداشته باشد.

ماده ۲۰۲۱:

(۱) د بل چاسره عصبې عبارت دي له:

سکنيو يا پلار نيو خویندو څخه د لورگانو سره يا د زامنو د لورگانو څخه، که څه هم درجي يې ټيټې شي نو په دې صورت کېنې د فروضو د حصو وروسته پاتې ترکه د هغوی ده.

(۲) د دې مادې د پورتنې فقرې درج شوي اشخاصو ته د نورو عصبو په تناسب لکه سکني ورونه يا پلارني ورونه اهميت ورکول کېږي په وړاندې والي، درجي او د خپلوي د نږدې والي له لحاظه د هغوی د حکمونو تابع دي.

ماده ۲۰۲۱:

(۱) عصبه مع غير عبارت اند از:

خواهران عيني يا پدري با دختران يا دختران پسر، گرچه درجه آنها تنزيل نمايد. درين صورت باقى متروکه را بعد از اداى حصه فروض مستحق مى شوند.

(۲) به اشخاص مندرج فقره فوق اين ماده نسبت به ساير عصبه مانند برادران عيني و پدري اعتبار داده شده در حق تقدم، درجه و قوت، تابع احکام آنها مى باشند.

ماده ۲۰۲۲:

که پلار يا نيکه د لور يا د ځوی لور سره، که څه هم درجه يې ټيټه شي يو ځای شي نو شپږمه حصه د فرض په اساس او پاتې د عصوبت د لازې مستحق کېږي.

ماده ۲۰۲۲:

هرگاه پدر يا پدر کلان يا دختر يا دختر پسر، گرچه درجه تنزيل يابد يکجا شود، حصه متروکه را بطريق فرض و باقيمانده را به طريق عصبيت مستحق مى گردد.

ماده ۲۰۲۳:

(۱) که نيکه د سکنيو ورونيو يا خویندو يا دپلرنيو ورونيو يا خویندو سره يو ځای شي نو دوه

ماده ۲۰۲۳:

(۱) هرگاه جد با برادران و خواهران عيني يا پدري جمع شود، دارای دو حالت ارثی

ارثي حالتونه لري:

۱- د ورور حصه وړي که یواځی نارینه وو یا نارینه او مؤنثې وي او یا مؤنثې وي چه د وارث د فرعي سره د میراث څخه عصبي شوی وي.

۲- که د خویندو سره چه په نارینه وو نه وي عصبي شوي، یا د وارث په فرعي چه د مؤنثو څخه وي نه وي عصبي شوي، که نیکه یوځای شي، د فروضو د خاوندانو د حصو وروسته د پاتې میراث د عصوبت د لارې مستحق کیږي.

(۲) که مقاسمه یا د میراث وړل په عصوبت سره په هغې ترتیب چه د دي مادې په پورتنی فقرې کښې درج شوی صورت و مومي او نیکه د میراث څخه محروم کي یایې حصه د شپږمې حصې څخه کمه شي، نو د فرض په طریقې د شپږمې حصې مستحق کیږي.

(۳) که پلارني وروڼه یا خویندې په مقاسمي کښې حجب کړی شوی وو د میراث استحقاق نه پیدا کوي.

می باشد:

۱- سهم یک برادر را مستحق می گردد، در صورتیکه تنها با ذکور یا با ذکور و اناث و یا تنها با اناثی که با فرع وارث در میراث عصبه شده باشند، جمع شده باشد.

۲- در حالتیکه جد با خواهرانیکه به ذکور یا با فرع وارث از اناث عصبه نشده باشد، در اینصورت بعد از اصحاب فروض به طریق عصبیت مستحق میراث باقیمانده می گردد.

(۲) هرگاه حالت مقاسمه یا وراثت به عصبیت به ترتیبی که در فقره فوق این ماده درج گردیده جد را از میراث محروم نماید و یا حصه او را از ششم حصه کم نماید به طریقه فرض مستحق ششم حصه می گردد.

(۳) در حالت مقاسمه به اولاد پدری که محجوب شده باشند، اعتبار داده نمی شود.

در بيم جزء - حجب

۲۰۲۴ ماده:

حجب دې ته وايي چه څوك د ميراث وړلو اهليت ولري مگر د بل وارث د موجوديت له امله د ميراث وړلو نه مستحق كيږي. حجب كړه شوی بل وارث حجبوي.

۲۰۲۵ ماده:

حجب په دوه نوعو دی:

- ۱- د نقصان حجب چه د ميراث وړلو د مستحقې حصې د كموالي باعث كيږي.
- ۲- د محرومېدو حجب، چه وارث په كلي صورت د ميراث وړلو څخه محروميږي.

۲۰۲۶ ماده:

که څوك د ميراث د موانعو څخه ديوه مانع په سبب د ميراث وړلو څخه محروم شي د هېڅ وارث د حجب باعث كېدای نه شي.

۲۰۲۷ ماده:

د وارثانو څخه شپږ نفره هېڅ وخت د محرومېدو د حجب سره نه مخامخ كيږي چه عبارت دي د پلار، مور، زوي، لور، ميړه او بنځې څخه.

جزء سوم - حجب

ماده ۲۰۲۴:

حجب، آن است که شخص اهليت ارث را داشته مگر نسبت موجوديت وارث ديگر مستحق ارث نمی گردد. محجوب باعث محجوبيت وارث ديگر می گردد.

ماده ۲۰۲۵:

حجب به دو نوع است:

- ۱- حجب نقصان که باعث تقليل حصه مستحقه ارث می شود.
- ۲- حجب حرمان که بصورت کلی از ميراث محروم می شود.

ماده ۲۰۲۶:

کسیکه به سبب یکی از موانع ميراث از ارث محروم گردد، باعث حجب هېچ یک از ورثه شده نمی تواند.

ماده ۲۰۲۷:

شش نفر از ورثه هېچ گاه به حجب حرمان مواجه نمی شوند و آنها عبارتند از پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه.

ماده ۲۰۲۸:

د نقصان حجب د وارثانو څخه په پنځو نفرو واردېږي چه عبارت دي د مور، د زوي لور، د پلارني خور، د ميره او بنځي څخه .

ماده ۲۰۲۸:

حجب نقصان بر پنج نفر از ورثه وارد می‌شود که آنها عبارتند از مادر، دختر، پسر، خواهر پدري، زوج و زوجه.

ماده ۲۰۲۹:

پلار، نيکه د ميراث څخه حجب کوي، عام له دې چه د عصوبت په سبب، يا د فرض په سبب يا د دواړو په سبب، ميراث ويسی.

ماده ۲۰۲۹:

پدر باعث حجب جد می‌گردد، خواه از طريق فرض مستحق ارث شود يا از طريق عصبيت يا هر دو.

ماده ۲۰۳۰:

دمړی مور، نياگانې د ميراث څخه حجب کوي عام له دې چه پلارني نيا وي يا مورني او يا نيکنې.

ماده ۲۰۳۰:

مادر ميت باعث حجب جدات از ميراث می‌شود، اعم از اينکه جده پدري باشد يا مادري يا از طرف جد.

ماده ۲۰۳۱:

زوي، د زوي زوي حجب کوي. همدارنگه د هر زوي زوي چه درجه يې نږدې وي د هغه زوي زوي د حجب باعث کېږي چه درجه يې ليرې وي.

ماده ۲۰۳۱:

پسر باعث حجب پسر پسر و همچنان هر پسر پسر که درجه او قريب تر باشد، باعث حجب پسر پسری می‌گردد که درجه او بعيدتر باشد.

ماده ۲۰۳۲:

په پلار، نيکه، په زامنو او د زامنو په زامنو که څه هم درجه يې ټيټه وي، خونېدې او وروڼه د ميراث څخه ساقطېږي عام له دې چه

ماده ۲۰۳۲:

خواهران و برادران عینی باشند يا پدري يا مادري به موجوديت پدر و جد و پسر و پسر پسر گر چه درجه شان تنزيل يابد از ميراث

سکنی وی یا پلارنی او یا مورنی.*

۲۰۳۳ ماده:

پلارنی ورور په پلار، په زوی، د زوی په زوی، په سکنی ورور، او په سکنی خور حجب کیږي، خوپه دې شرط چه سکنی خور د بل چاسره عصبه شي.

۲۰۳۴ ماده:

د سکنی ورور زوی د اوه نفرو وارثانو په وسیلې حجب کیږي چه عبارت دي: د پلار، نیکه، زوی، د زوی زوی، سکنی ورور، او په پلارنی ورور، په سکنی خور، یا په پلارنی خور خوپه دې شرط چه درې وروستني ذکر شوي دبل چا سره عصبه شي.

۲۰۳۵ ماده:

ددې قانون د (۲۰۳۴) مادې په درج شوو اوه نفرو علاوه د پلارنی ورور زوی په سکنی ورور زوی هم حجب کیږي.

۲۰۳۶ ماده:

مورنی وروڼه په شپږ نفرو حجب کیږي چه عبارت دي له: پلار، نیکه، زوی، د زوی زوی، صلیبی لور، او د زوی لور.

محروم می شونډ.*

ماده ۲۰۳۳:

برادر پدري به موجودیت برادر عینی و خواهر عینی ایکه عصبه با غیر گردد، محجوب می شود.

ماده ۲۰۳۴:

پسر برادر عینی به واسطه هفت نفر از ورثه محجوب می شود و عبارت اند از: پدر، جد، پسر، پسر پسر، برادر عینی، برادر پدري و خواهر عینی یا پدري ایکه عصبه با غیر گردد.

ماده ۲۰۳۵:

پسر برادر پدري علاوه بر هفت نفر مندرج ماده (۲۰۳۴) این قانون به موجودیت پسر برادر عینی، نیز محجوب می شود.

ماده ۲۰۳۶:

برادران مادری به موجودیت شش نفر از ورثه محجوب می شونډ که عبارتند از: پدر، جد، پسر، پسر پسر دختر صلیبی و دختر پسر.

ماده ۲۰۳۷:

سکني تره په لس نفرو حجب کيږي چه عبارت دي له: پلار، نيکه، زوي، د زوي زوي، سکني ورور، پلارني ورور. او په سکني خور يا پلارني خور خوپه دې شرط چه دواړه نوعي خويندې عصبي شي د سکني ورور په زوي او د پلارني ورور په زوي.

ماده ۲۰۳۷:

کاکای عینی به وجود ده نفر از ورته محجوب می شود که عبارتند از: پدر، جد، پسر، پسر پسر، برادر عینی، برادر پدري، خواهر عینی یا پدري، مشروط بر اینکه هر دو نوع خواهر عصبه شوند با پسر برادر عینی یا پدري.

ماده ۲۰۳۸:

د سکني تره زوي د دې قانون د (۲۰۳۶ - ۲۰۳۷) مادو په درج شوو حجب کوونکو وارثانو علاوه په سکني تره هم حجب کيږي. د پلارني تره زوي د دې مادې په ذکر شوو اشخاصو علاوه د سکني تره په زوي هم حجب کيږي.

ماده ۲۰۳۸:

پسر کاکای عینی با موجودیت وارثین مندرج مواد (۲۰۳۶ و ۲۰۳۷) این قانون محجوب می گردد و همچنان با وجود کاکای عینی محجوب می گردد و پسر کاکای پدري علاوه بر اشخاص مندرج این ماده یا پسر کاکای عینی محجوب می شود.

ماده ۲۰۳۹:

که د مړي صليبي لورگاني د هغه د زوي د لورگانو سره يو ځای شي او صليبي لورگاني د دوه ثلثو ميراث حايزي شي نو د زوي لورگاني ساقطیږي، مگر دا چه د زوي زوي موجود وي، ځکه چه د زوي زوي هغوی عصبي کوي که چيرته د

ماده ۲۰۳۹:

هرگاه دختران صلیبی میت با دختران پسر میت اجتماع نمایند و دختران حایز دو ثلث ارث شوند، دختران پسر ساقط می شوند. مگر اینکه پسر پسر موجود گردد. در اینصورت پسر پسر آنرا عصبه می سازد،

هغوی په درجې کښې وي او يا د هغوی څخه په ټيټې درجې کښې وي، همدارنگه دا زوي د زوي لورگاني چه دهغه څخه په ټيټې درجې کښې وي حجه وي.

۲۰۴۰ ماده:

که سکنۍ خویندې دوه نلته يا تر هغې زيات ميراث واخلي نو پلارني خویندې ورسره ساقطیږی، مگر دا چه ورسره پلارني ورور وي پسه دي صورت کښې په هغه عصبي کيږي.

۲۰۴۱ ماده:

که سکنۍ خور نيمايي متروکه واخلي، نو پلارني خویندې نه حجبوي بلکه ورسره د شپږمې حصې ميراث مستحقې کيږي.

څلورم جزء - رد

۲۰۴۲ ماده:

(۱) که فروضو ټوله ترکه مستغرقة نه کړه او نسبي عصبه موجود نه شي نو پاتې متروکه بي له زوجينو د فروضو خاوندانو ته د هغوی د

مشروط بر اینکه در درجه آنها يا در درجات پائين تر باشد و اين پسر پسر دختران پسر را که در درجه پايانتر از او قرار دارند، محجوب می سازد.

ماده ۲۰۴۰:

هرگاه خواهران عینی دو ثلث متروکه یا بیشتر از آن را حایز شوند، خواهران پدری ساقط می شوند. مگر اینکه با آنها برادر پدری وجود داشته باشد، در این صورت بسه واسطه آن عصبه می گردند.

ماده ۲۰۴۱:

هرگاه خواهر عینی نصف متروکه را حایز گردد، خواهران پدری ساقط نگردیده، ششم حصه متروکه را مستحق می شوند.

جزء چهارم - رد

ماده ۲۰۴۲:

(۱) هرگاه ذوی الفروض تمامی متروکه را در بر نگیرد و عصبه وجود نداشته باشد، باقیمانده فروض به استثنای زوجین متناسب به حصص فروض بالای

حصو په اندازې ردیږي.

(۲) که کوم نسبي عصبه، یا کوم د نسبي فروضو خاوند یا کوم د رحم خاوند پیدانه شونو پاتې متروکه د زوجینو څخه یوه ته ردیږي.

ذوی الفروض توزیع می‌شود.

(۲) اگر یکی از عصبه نسبی یا یکی از ذوی الفروض یا ذوی الارحام موجود نباشد، باقی مانده متروکه بیکی از زوجین رد می‌گردد.

پنځم جزء - د رحم د خاوندانو میراث وړل

جزء پنجم - ارث ذوی الارحام

ماده ۲۰۴۳:

(۱) که کوم نسبي عصبه یا کوم یو د نسبي فروضو د خاوندانو څخه موجود نه شو نو ترکه یا د ترکیب پاتې حصه د رحم خاوندانو ته ورکول کیږي.

(۲) درحم خاوندان څلور صنفه دي چه ځینې په ځینې نورو په لاندني ترتیب په میراث وړلو کې دوړاندې والي حق لري:

۱ - د لورگانو اولاده که څه هم درجه یي ټیټه شي. او د زوي د لورگانو اولاده که څه هم د رجه یي ټیټه شي.

۲ - نا صحیح نیکه که څه هم درجه یي پورته شي، ناصحیحه نیاکه څه هم درجه یي پورته شي.

۳ - دمورني ورور زامن او د هغوی

ماده ۲۰۴۳:

(۱) هرگاه هیچ یک از عصبات و اصحاب فروض نسبی وجود نداشته باشند، تمام متروکه یا باقیمانده آن به ذوی الارحام پرداخته می‌شود.

(۲) ذوی الارحام را چهار صنف ذیل تشکیل میدهد که بالترتیب یکی بر دیگری در ارث مقدم شناخته می‌شود:

۱ - اولاد دختران، گر چه مراتب آنها تنزیل نمایند و اولاد دختران پسر، گرچه تنزیل درجه نمایند.

۲ - جد غیر صحیح، گر چه درجه او بالا برود و جد غیر صحیح، گر چه درجه او بالا شود.

۳ - پسران برادران مادری و اولاد

آنها، گر چه درجه آنها تنزیل نماید و اولاد خواهران عینی یا پدری یا مادری. گر چه مراتب آنها تنزیل کند و دختران برادران عینی یا پدری یا مادری و اولاد آنها، گر چه مراتب تنزیل نماید و دختران پسران برادر عینی یا پدری، گر چه مراتب آنها تنزیل نماید و اولاد آنها، گر چه تنزیل درجه نمایند.

۴ - مشمولین شش طایفه آتی بعضی بر بعضی دیگر به ترتیب ذیل در استحقاق ارث، مقدم می باشند:

الف - کاکاهای مادری میت و عمه های او و ماما های او، خاله های عینی یا پدری یا مادری او.

ب - اولاد طایفه هائیکه در جز (الف) درج گردیده گر چه مراتب آنها تنزیل نماید و دختران کاکاهای میت عینی یا پدری باشد و دختران پسران آنها، گر چه درجه آنها تنزیل نماید و اولاد همه آنهايي که درین تصریح ذکر شدند، گر چه درجه آنها تنزیل کند.

اولاد که خه هم درجه يي تيته شي. د سکنی خور، پلارني خور او مورني خور اولادونه که خه هم درجه يي تيته شي. د سکنيو پلارنيو او مورنيو ورونو لورگاني او د هغوی اولادونه، که خه هم درجه يي تيته شي. د سکنيو او پلارنيو ورونو د زامنو لورگاني که خه هم درجه يي تيته شي او د هغوی اولادونه که خه هم درجه يي تيته شي.

۴ - د شپرو راتلونکو طائفو شاملین په لاندني ترتیب سره د میراث په استحقاق کښې ځینې پرځینو نورو وړاندې گڼل کیږي:

الف - د مړي مورني ترونه، سکني یاپلارني یا مورني ترورگاني (عمې) ماما گان او ترورگاني (خالې).

ب - د هغو اشخاصو اولادونه چه د (الف) په جزء کښې درج شوي که خه هم درجه يي تيته شي، دمړي د سکنيو اوپلارنيو ورونو لورگاني او دهغوی د زامنو لورگاني که خه هم درجه يي تيته شي. او د هغو بنځو اولادونه چه په دې فقرې کښې ذکر شوي که خه هم درجه يي تيته شي.

ج - کاکاهای مادری پدر میت، عمه ها، ماماها و خاله های پدر میت اعم از اینکه عینی یا پدری یا مادری باشند و کاکاهای مادر میت، عمه ها، ماماها و خاله های مادر میت، اعم از اینکه عینی یا پدری یا مادری باشند.

د - اولاد طایفه های مندرج جزء (ج) گرچه مراتب آنها تنزیل نمایند و دختران کاکاهای عینی یا پدری میت و دختران پسران آنها، گرچه درجه آنها تنزیل نماید و اولاد دختران اشخاص مذکور، گرچه تنزیل یابند.

ه - کاکاهای پدر، پدر مادر میت و کاکاهای پدر مادر میت و کاکاهای مادر مادر میت و کاکاهای مادر پدر میت و عمه ها و ماماها و خاله های همه آنها، اعم از اینکه عینی یا پدری یا مادری باشند.

و - اولاد طایفه های مندرج جزء (ه) گرچه تنزیل نمایند و دختران کاکاهای عینی یا پدری پدر، پدر متوفی و دختران پسران آنها گرچه تنزیل درجه

ج - دمري د پلار مورني ترونه، عمي، ماماگان او ترور گاني عام له دي چه سکني وي يا پلارني او يا مورني، دمري د مور ترونه، عمي، ماماگان، او ترور گاني، عام له دي چه سکني، پلارني او يا مورني وي.

د - د هغو اشخاصو اولادونه چه د (ج) په فقري کبني درج شوي، که څه هم درجي يې ټيټې شي. دمري د سکنيو يا پلارنيو ترونو لورگاني او د هغوی د زامنو لورگاني که څه هم درجي يې ټيټې شي او د هغو بنځو اولادونه چه ذکر شوي که څه هم درجي يې ټيټې شي.

ه - دمري د مور د پلار د پلار ترونه او دمري د مور د مور ترونه، دمري د مور د پلار ترونه او دمري د پلار د مور ترونه او د دي ټولو عمي، ماماگان او ترورگاني عام له دي چه سکني، پلارني او يا مورني وي.

و - د هغو اشخاصو اولادونه چه د (ه) په جزء کبني درج شوي، که څه هم درجي يې ټيټې شي. دمري د پلار د پلار، سکني يا پلارني ترونه او د هغوی د زامنو لورگاني

نمایند و اولاد اشخاصی که در این جزء درج گردیده اند، گر چه در درجه پائین قرار داشته باشند.

ماده ۲۰۴۴:

در صنف اول ذوی الارحام ترجیح به اخذ میراث به کسانی داده می شود که درجه قرابت او به متوفی نزدیکتر باشد، اگر در درجه مساوی باشند به اولاد صاحبان فرض ذوی الارحام ترجیح داده می شود. اگر در درجه مساوی باشند و ولد صاحب فرض وجود نداشته یا همه اولاد اصحاب فروض باشند، در میراث شریک می گردند.

ماده ۲۰۴۵:

در صنف دوم ذوی الارحام، حق تقدم در ارث به کسی داده می شود که درجه قرابت او به متوفی نزدیکتر باشد، درحالی که در درجه قرابت با هم مساوی باشند، کسی که به صاحب فرض منسوب می گردد، مقدم شناخته می شود، اگر با وجود تساوی درجه هیچ یک

که شه هم درجه یی تبتی شی. د هغو اشخاصو اولادونه چه په دي جزء کښې درج شوي، که شه هم درجه یی تبتیه وي.

ماده ۲۰۴۴:

د رحم د خاوندانو په لومړي صنف کې د میراث په اخیستلو کېږي هغه چاته ترجیح ورکول کېږي چه مړي ته د هغه د خپلوي درجه نږدې وي، که په درجه کېږي مساوي وو نو د رحم په خاوندانو کېږي د فرض د خاوندانو اولاد ته ترجیح ورکول کېږي. که په درجه کېږي مساوي وو او د فرض د خاوند ولد نه وو او یا ټول د فرض د خاوندانو اولادونه وو، په میراث کېږي شریک دي.

ماده ۲۰۴۵:

د رحم د خاوندانو په دوهم صنف کېږي د میراث په اخیستلو کېږي هغه چاته ترجیح ورکول کېږي چه مړي ته د هغه د خپلوي درجه نږدې وي. که د خپلوي په درجه کېږي سره مساوي وو نو هغه څوک چه د فرض خاوند ته منسوبېږي، وړاندي گڼل کېږي، که د درجه د مساوات سره هېڅ یو د فرض خاوند

بصاحب فرض منسوب نباشد یا همه بصاحبان فروض منسوب گردند، به جهت قرابت اعتبار داده می‌شود. در صورت اتحاد جهت، در ارث شریک شناخته میشوند و در صورت اختلاف جهت، دو ثلث بصاحب جهت قرابت پدر و یک ثلث به صاحب جهت قرابت مادر، پرداخته می‌شود.

ماده ۲۰۴۶:

(۱) در صنف سوم ذوی الارحام به کسانی حق تقدم داده می‌شود که از لحاظ درجه قرابت به متوفی نزدیکتر باشند، در صورت تساوی درجه قرابت، اولاد عصبه نسبت به اولاد ذوی الارحام مقدم شناخته می‌شوند و در صورت عدم اختلاف ازین ناحیه به قوت قرابت به متوفی اعتبار داده می‌شود و کسیکه اصل از پدر و مادر باشد، نسبت به صاحب اصل پدری و صاحب اصل پدری نسبت به صاحب اصل مادری ترجیح داده می‌شود.

ته منسوب نه وي يا د اچه ټول د فرض خاوند ته منسوب وي، نو د خپلوي پلوته اعتبار ورکول کيږي، که د خپلوي په پلو کښې هم سره يو وو په ميراث کښې شريک دي. په هغې صورت کښې چه په پلو کښې اختلاف موجود وي نو دپلار د خپلوي د پلو خاوند ته دوه ثلثه او د مور د خپلوي د پلو خاوند ته درېيمه حصه ورکول کيږي.

ماده ۲۰۴۶:

(۱) در حم د خاوندانو په درېيم صنف کښې دميراث په اخيستلو کښې هغه چاته ترجيح ورکول کيږي، چه مري ته د خپلوي په درجي کښې نږدی وي که مري ته د خپلوي په درجې کښې مساوي وو نو عصبه نسبت د رحم د خاوندانو اولاد ونوته وړاندې دي. که ددي پلوه يې اختلاف نه لرلو، نو څوک چه مري ته په خپلوي کښې ډير نږدی وو هغه ته اعتبار ورکول کيږي، که څوک دپلار اومور څخه په يوه اصل کښې وي، نسبت په پلارني اصل او د پلار ني اصل خاوند نسبت د مورني اصل خاوند ته ترجيح لري.

(۲) که د خیلوي د نړديوالي په درجي کښې مساوي وو، نو ميراث به د هغوی ترمنځ په مساوي ډول ويشل کيږي.

ماده ۲۰۴۷:

(۱) که د دې قانون د (۲۰۴۳) مادې درج شوي څلورم صنف په لومړني طايفې کښې د پلارني پلو خپلوان ځانگړي شي چه عبارت دي: د مړي د مورني ترونو او عمو خخه او يا د مورني پلو خپلوان ځانگړي شي چه د مړي دماما گانو او ترورگانو خخه عبارت دي. نو د خپلوي نړدې والي ته اعتبار ورکول کيږي. په دي اساس که څوک دمور او پلاره نسبت پلرني ته او پلرني نسبت مورني ته وړاندې گڼل کيږي. که په خپلوي کښې مساوي وونو په ميراث کښې شريک دي.

(۲) که د دواړو پلورونو خپلوان موجود وو نو دپلار د خپلوانو پلوته دوه ثلثه او دمور د خپلوانو پلوته د ميراث درېيمه حصه ورکول کيږي. ددې مادې د (۱) فقرې د تفصيل سره سم دهرپلو حصې د هغوی ترمنځ ويشلی کيږي.

(۳) د دې مادې د (۱ او ۲) فقرو

(۲) اگر از لحاظ درجه و قوت قرابت مساوي باشند، مساويانه در ارث شرکت می‌ورزند.

ماده ۲۰۴۷:

(۱) در طایفه اول از طوایف صنف چهارم مندرج ماده (۲۰۴۳) این قانون اگر اقارب جهت پدر منفرد شوند که عبارت از کاکاهای مادری وعمه های میت است یا اقارب جهت مادری منفرد شوند که عبارت از ماماهاى متوفى و خاله های او است، بقوت به قرابت اعتبار داده می‌شود و به این اساس کسیکه از پدر و مادر باشد، نسبت به پدری و پدری نسبت به مادری مقدم شناخته می‌شود. اگر در قرابت مساوی باشند در میراث شریک می‌گردند.

(۲) اگر اقارب هر دو جهت موجود باشد، به اقارب جهت پدر دو ثلث و به اقارب جهت مادر یک ثلث از میراث داده می‌شود و حصص هر جهت حسب تفصیل فقره (۱) این ماده در بین آنها تقسیم می‌شود.

(۳) احکام فقرات (۱) و (۲) این

درج شوي حکمونه پر درېمې او پنځمې طایفې هم تطبیقېږي.

ماده ۲۰۴۸:

(۱) په دوهم طایفې کښې مړي ته د خپلوي د نړديوالي درجې ته ترجیح ورکول کېږي، که څه هم دیوه پلوه نه وي. که په درجې او پلو کښې سره یو وو نو که عصبه یا د رحم د خاوندانو اولادونه وو، ډیره نړدي خپلوي په نظر کښې نیوله کېږي.

(۲) که ځینې د عصبه او ځینې د رحم د خاوندانو اولادونه وو، نو د عصبه وو اولادونو ته ترجیح ورکول کېږي. د پلو د اختلاف په صورت کېښې، دوه ثلثه د پلارني پلو ته او دېمه حصه مورني پلو ته ورکول کېږي. او د هر پلو حصه د هغوی ترمنځ د پورتنی طریقې په اساس ویشله کېږي.

(۳) د دې مادې د (۱ او ۲) فقرې درج شوي حکمونه، په څلورمې او پنځمې طایفې هم تطبیقېږي.

ماده ۲۰۴۹:

که وارث د رحم د خاوندانو د پلو څخه وو نو د خپلوي درجې اعتبار نه لري، مگر دا چه د پلو اختلاف ثابت شي.

ماده بر طوایف سوم و پنجم نیز تطبیق می‌شود.

ماده ۲۰۴۸:

(۱) در طایفه دوم نزدیکی درجه قرابت با متوفی مدار اعتبار قرار داده می‌شود. گرچه از یک جهت نباشند و در صورت برابری درجه و اتحاد جهت قوت قرابت مد نظر گرفته می‌شود، اگر اولاد عصبه یا اولاد ذوی الارحام باشد.

(۲) اگر بعضی اولاد عصبه و بعضی اولاد ذوی الارحام باشند به اولاد عصبه ترجیح داده می‌شود و در صورت اختلاف جهت، دو ثلث به جهت پدری و یک ثلث به جهت مادری پرداخته شده و حصص هر یک از جهات حسب طریقه فوق بین آنها تقسیم می‌شود.

(۳) احکام فقرات (۱) و (۲) این ماده بر طوایف چهارم و ششم نیز تطبیق می‌شود.

ماده ۲۰۴۹:

هرگاه وارث از ذوی الارحام باشد، تعدد درجات قرابت اعتبار ندارد. مگر در صورتیکه اختلاف جهت ثابت شود.

ماده ۲۰۵۰:

د رحم د خاوندانو په میراث وپولو کښې، دیو نارینه حصه د دوه مؤنثو د حصې په اندازې، تطبیقېږي.

ماده ۲۰۵۰:

د ارث ذوی الازحمام، قاعده ای حصه ذکرور دو چند حصه اناث رعایت می شود.

شپږم جزء - چاته چه په نسب اقرار شوی وي

ماده ۲۰۵۱:

(۱) که مړي د هغه چا په نسب اقرار کړی وي چه نسب یې مجهول وي، او د ذکر شوي نسب دبل چا څخه ثابت نه شي او اقرار کوونکی هم د خپل اقرار څخه ونه گرځي، نو چاته چه اقرار شوي دی د متروکې مستحق دي.

ماده ۲۰۵۱:

(۱) هرگاه متوفی به نسب کسیکه نسب او مجهول باشد، اعتراف نموده باشد و نسب شخص مذکور از غیر ثابت نگردیده و مقرر نیز از اقرار خود منصرف نشود، مقرر له مستحق متروکه شناخته می شود.

(۲) په دې حالت کښې شرط ده چې چاته اقرار شوی وي، د اقرار کوونکي د مړيني په وخت کښې او یا په هغې وخت کښې چه مړي گڼل شوی او حکم پرې صادر شوي، ژوندی وي. او که داسې نه وه نو د میراث د موانعو څخه یو مانع ورباندې وړاندې کیږي.

(۲) برای کسب استحقاق ارث، درین حالت حیات شخص مقرر له حین وفات یا هنگام حکم به وفات حکمی شخص مقرر حتمی است. در غیر آن مانع ارث مقدم شناخته می شود.

اووم جزء - متفرقه حکمونه لومړی - حمل

ماده ۲۰۵۲:

که حمل د نورو وارثانو سره شریک شي او یایې د کموالي په حجب، حجب کي، نو حمل ته دمړي د ترکیې څخه د زوي یاد لور چه د هریوه حصه زیاته وي پریښودله کیږي. که حمل د محرومیدو د حجب موجب شي ټوله ترکه ورته ساتل کیږي.

ماده ۲۰۵۳:

که حمل ژوندي و زیگیږي او یا داچه زیاته حصه یې ژوندي راووخې نو د میراث مستحق دی. او که په جنایت راوستل شو نو په هر حال هم میراث وړي او هم ورڅخه میراث وړل کیږي.

ماده ۲۰۵۴:

(۱) که دمړي د مړینې وروسته د هغه بنځه یا معتده پیدا شي نو حمل یې په هغې صورت کښې د میراث مستحق گڼل کیږي چه د مړینې د نېټې څخه یا د جدایي د نېټې څخه اکثراً د درې سوه او

جزء هفتم - احکام متفرق اول - حمل

ماده ۲۰۵۲:

هرگاه حمل با سایر ورثه شرکت نماید یا باعث حجب نقصان ورثه شود، حصه یک پسر یا یک دختر هر یکی که بیشتر باشد به او گذاشته می شود و در صورتیکه حمل موجب حجب حرمان گردد، تمام متروکه به او گذاشته می شود.

ماده ۲۰۵۳:

هرگاه حمل زنده وفعال تولد شود یا الی خروج اکثر حصه بدن زنده باشد، مستحق ارث شناخته می شود. اگر وضع حمل به اثر جنایت صورت گیرد، در هر حال مستحق ارث شده و هم از او میراث برده می شود.

ماده ۲۰۵۴:

(۱) هرگاه زوجه یا معتده متوفی بعد از مرگ او موجود باشد، حمل او در صورتی مستحق میراث شناخته می شود که حداکثر در خلال مدت سه صد و شصت و پنج روز از

پنځه شپيته ورځو په مودې كښې وزيځيږي.

(۲) حمل د پلار څخه غير د بل چا څخه ميراث نه شي وړلې، مگر په دوه راتلونكو حالونو كښې:

۱ - چه د مړينې يا جدايې د نېټې څخه اكثرأ د (۳۶۵) ورځو په اوږدو كښې وزيځيږي. او داسې حالت وي چه مورېې د مړينې يا جدايې معتده وي او مورث د عدت په وخت كښې مړ شوي وي.

۲ - كه د مړي د مړينې په وخت كښې د زوجيت رابطه قايمه وي او د هغه د مړينې د نيتي وروسته اكثرأ د (۲۷۰) ورځو په اوږدو كښې وزيځيږي.

ماده ۲۰۵۵:

كه حمل ته تخصيص شوي حصه د هغه د حق څخه كمه وي، نو كمه شوې اندازه د هغه چا څخه اخیستل كيږي چه د خپل استحقاق څخه يې زياته اخیستي ده. كه تخصيص كړه شوي حصه د حمل د استحقاق څخه زياته وه نو د استحقاق څخه زياته اندازه په مستحقينو ويشله كيږي.

تاريخ وفات يا فرقت، زنده تولد شوي.

(۲) حمل بغير از پدر از شخص ديگري ميراث برده نمی تواند، مگر در دو حالت آتی:

۱ - حداكثر در خلال مدت (۳۶۵) روز از تاريخ وفات يا فرقت زنده متولد گردد، در حالیکه مادر او معتده وفات يا فرقت بوده و مورث هنگام عدت وفات نموده باشد.

۲ - حداكثر در خلال مدت (۲۷۰) روز از تاريخ وفات مورث زنده متولد گردد، مشروط بر اینکه زوجيت بين پدر و مادر او حين وفات پدر قايم باشد.

ماده ۲۰۵۵:

هرگاه حصه تخصيص داده شده به حمل، از حصه مستحقه او کمتر باشد، مقدار كمبود از حصه كسانې كه از استحقاق خود اضافه گرفته اند، اخذ می شود و اگر حصه تخصيص داده شده از استحقاق زيادتر باشد، حصه ما زاد استحقاق به مستحقين توزيع می شود.

دوه یم - ورک شوي

ماده ۲۰۵۶:

(۱) په کوم ورک شوي چه ددې قانون د (۳۲۶) مادې د حکم سره سم د هغه په مړینې حکم نه وي شوي، نو د هغه د مستحقي حصې تخصیص د مورث د متروکې څخه ورکول کېږي. که ژوند یې ثابت شو نو خپله مستحقه حصه به اخلې او که په مړینې یې حکم صادر شوي وونو په نورو وارثانو باندې چه د مورث د مړینې په وخت کېنې د میراث مستحق وو ویشله کېږي.

۲ - که ورک شوی د مړینې د حکم د صادرولو وروسته ژوندي پیدا شو، نو کوم شي چه د هغه د حصې څخه د وارثانو سره پیداشی همغه به اخلې.

درېیم - خنثی

ماده ۲۰۵۷:

د هغه خنثي چه نارینه توب او مؤنثیت توب یې نه پیژندل کېږي، ددواړو حصو څخه د کمی حصې مستحق کېږي او پاتې متروکه نورو وارثانو ته ورکول کېږي.

دوم - مفقود

ماده ۲۰۵۶:

(۱) حصه مستحقه مفقودیکه مطابق ماده (۳۲۶) مندرج این قانون به وفات وی حکم نشده باشد از متروکه مورث تخصیص داده می شود. در صورت ظهور حیات آنرا اخذ و در صورت صدور حکم به مرگ او، بر سایر ورثه مستحق هنگام وفات مورث توزیع می شود.

۲ - اگر مفقود بعد از حکم به مرگ او زنده ظاهر شود، آنچه که از حصه او نزد ورثه موجود شود اخذ می نماید.

سوم - خنثی

ماده ۲۰۵۷:

خنثائیکه ذکوریت و انوشت او فهمیده شده نتواند، اقل نصیبین را مستحق گردیده و باقیمانده متروکه به ورثه دیگر داده می شود.

خلورم - د زنا او دلغان ولد

ماده: ۲۰۵۸

د زنا او دلغان ولد د خپلې مور او د هغې د خپلوانو څخه او همدارنگه د هغه مور او د هغې خپلوان د هغه څخه د میراث وړلو مستحق کیږي. مگر پلار او د هغه خپلوان د ذکر شوو اولاد ونو څخه میراث نه شي وړلی.

چهارم - ولد زنا و ولد لعان

ماده: ۲۰۵۸

ولد زنا و ولد لعان از مادر و اقارب او همچنان مادر و اقارب او از آنها مستحق ارث می شوند، مگر پدر و اقارب او از اولاد مذکور ارث برده نمی توانند.

پنجم - سوخیدل شوی، غرق شوی او نریدل شوی

ماده: ۲۰۵۹

د غرق شوو، نریدل شوو او سوخیدل شوو ترمنځ یو د بل څخه د میراث وړل نه شته، خو په دې شرط چه معلومه نه شي چه کوم یو لومړی مړ شوي. د هغوی د ټولو حصې په ژوندیو وارثانو ویشلي کیږي.

پنجم - حوادث غرق، حریق و انهدام

ماده: ۲۰۵۹

فوت شدگان حوادث غرق، حریق و انهدام که تقدم و تاخر وفات هیچ یک معلوم نباشد، از همدیگر ارث برده نمی توانند و حصص شان به ورثه احيای آنها تقسیم می شود.

شپږم - تخارج

ماده: ۲۰۶۰

تخارج دې ته ویل کیږي چه دیو ټاکلي شي په بدل کښې وارثان د ځینو وارثانو په ویستلو یو تربله

ششم - تخارج

ماده: ۲۰۶۰

تخارج، آن است که ورثه به اخراج بعضی از ورثه به مقابل شی معین مصلحه نمایند.

اگر یکی از ورثه یا ورثه دیگر تخارج نماید، قایم مقام او قرار گرفته مستحق حصه او از متروکه می‌گردد، اگر یکی از ورثه همراه باقی وارثین تخارج نماید، در حالیکه شی از جمله متروکه باشد، حصه وی بین باقی وارثین به تناسب حصص هر یک در متروکه تقسیم می‌شود و اگر شی مذکور از مال شخصی آنها بوده و در عقد تخارج به طریقه تقسیم شخص خارج تصریح نشده باشد، حصه خارج شده، مساویانه در بین وارثین تقسیم می‌شود.

صلحه وکی. که کوم وارث دبل کوم وارث سره تخارج وکی د هغه د حصی مستحق کیږي او په ترکی کبني د هغه قایم مقام کیږي. که یوه وارث د پاتي نورو وارثانو سره تخارج وکه نوکه ورکول شوي شي د متروکي څخه ورکول شوي وونو د هغه حصه د نورو وارثانو ترمنځ د هغوی د حصو په اندازې ویشله کیږي. که ورکول شوي شي د هغوی د خپل مال څخه وو او د تخارج په عقد کبني د ویستلې د برخې د ویشلو په طریقی تصریح نه وي شوي، نو د ویستلې برخه د هغوی ترمنځ په مساوي توگه ویشله کیږي.

پنځمه فرعه - د متروکې تصفیه

ماده ۲۰۶۱:

که مړي د خپلې ترکې د پاره وصي نه وي ټاکلی اویو وارث د متروکې د تصفیه غوښتنه وکي نو وارثان چه څوک د دې کار د پاره اختیاره وي، محکمه به هغه ټاکي. که د وارثانو موافقه په چا را نه غله، نو قاضي به تصفیه کوونکی غوره کوي، خو ترڅو چه ممکنه وي د

فرع پنجم - تصفیه متروکه

ماده ۲۰۶۱:

هرگاه مورث برای متروکه اموال خویش وصی تعیین نه نماید و یکی از ورثه تصفیه متروکه را مطالبه نماید، محکمه شخصی را انتخاب می نماید، در صورت عدم توافق تمام ورثه در انتخاب شخص، محکمه می تواند بعد از استماع دلایل ورثه، به

هغوی د دلیلونو د اوریدو وروسته به یې پخپله د ورثانو څخه غوره کوي.

ماده ۲۰۶۲:

(۱) که مورث د متروکې دپاره وصي ټاکلی وونو محکمه مکلفه ده چه د هغه ټاکل شوي وصي تایید کي.

(۲) کوم حکمونه چه د متروکې په تصفیه کوونکي تطبیقیري همغه حکمونه د ترکی په وصي باندې هم تطبیقیري.

ماده ۲۰۶۳:

د محکمې د مالي چارو مؤظف به د تصفیه کوونکو په باره کښې د محکمې صادر شوي امرونه ورځ په ورځ په خاص دفتر کښې قیده وي او د ترکی د وصیانو دشهرت په شمول د وارثانو دنومونو د ابجدو د حروفو په ترتیب په خاص سجل کښې ثبته وي. ذکر شوي مؤظف مکلف دي چه دعزل او تیریدو پورې ټول مربوط امرونه د سجل د ملاحظاتو په ستون کښې ورسوي.

ماده ۲۰۶۴:

د تصفیه کوونکي د ټاکلو په باري

انتخاب خود شخص را تعیین نماید که تا حد امکان از جمله ورثه باشد.

ماده ۲۰۶۲:

(۱) هرگاه مورث برای متروکه وصی تعیین نموده باشد، محکمه مکلف است تعیین مورث را تأیید نماید.

(۲) تمام احکام متعلق به تصفیه کننده، بر وصی متروکه تطبیق می شود.

ماده ۲۰۶۳:

مؤظف امور مالی محکمه، مرتباً اوامر محکمه را مبنی بر تعیین تصفیه کننده، در دفتر مخصوص قید نموده و شهرت وصی متروکه را به شمول اسمای مورثین بحروف ابجدی در سجل مخصوص ثبت می نماید. مؤظف مذکور مکلف است تمامی اوامر مربوط به عزل و تنازل را در ستون ملاحظات سجل برساند.

ماده ۲۰۶۴:

قید اوامر صادره مبنی بر

تعیین تصفیه کننده، در مورد اشخاصی که راجع به عقار متروکه با ورثه معامله می کنند، عین اثر آتی را بار می آورد که اجراءات مندرج ماده (۲۱۰۲) این قانون در قبال دارد.

ماده ۲۰۶۵:

(۱) تصفیه کننده بمجرد تعیین اموال متروکه را تسلیم گردیده تحت نظر و مراقبت محکمه، به تصفیه آن مبادرت می ورزد.
(۲) مصارف امور تصفیه بشمول حق الزحمه تصفیه کننده ایکه از جانب محکمه تعیین می شود، از مجموع متروکه پرداخته می شود.

ماده ۲۰۶۶:

محکمه مکلف است در وقت اقتضاً به اجراءات عاجل بنا بر مطالبه اشخاص ذیعلاقه یا خارنوالی یا صوابدید خود اقدام نماید، مخصوصاً در گذاشتن مهر بر اموال و امانت گذاشتن پول نقد و اوراق بهادار و اشیای قیمتی در بانک.

کسب د صادر شوو امرونو قیدول د هغه چا په باره کسبې تاثیر لري چه د وارثانو سره د ترکې د عقارونو په هکله معامله کوي او دا تاثیر په همغې اندازې دي چه د دي قانون د (۲۱۰۲) مادي اجراءات يې لري.

ماده ۲۰۶۵:

(۱) تصفیه کوونکی به د ټاکلو سره سم د متروکې مالونه تسلیميږي او د محکمې د مراقبت لاندې به د هغې تصفې ته اقدام کوي.
(۲) د تصفې د کارونو مصرفونه او د تصفیه کوونکی حق الزحمه چه د محکمې له خوا ټاکل کيږي د ټولې ترکې څخه ورکول کيږي.

ماده ۲۰۶۶:

محکمه مکلفه ده د اقتضا په وخت کسبې د علاقې لرونکو یا د خارنوالی په غوښتنه یا پخپل تصمیم د متروکې د ساتنې دپاره عاجلو اجراءاتو ته اقدام وکړي خصوصاً په هغې باندې مهر لگول، د نقدو پیسو، قیمتي پانې او شیانو په بانک کسبې په ودیعت ایښودل.

ماده ۲۰۶۷:

(۱) تصفیه کونکي مکلف دی چه د مړي د تجهیزاتو او تعزیه د پاره د هغه د حالت سره مناسب، سمدستي د متروکې څخه یوه اندازه مال په نقدو پیسو بدل کي. همدارنگه مکلف دی چه د معجلې محکمې څخه د مړي د هغه وارثانو د کافي نفقې د پاره چه مورث یې په عادي توگه ورکوله ددې مال څخه د امر د صادرولو غوښتنه وکي، او دا نفقه به د ترکي څخه تر هغې ورکوله کيږي ترڅو چه تصفیه پای ته ورسېږي. د هر وارث نفقه د هغه د میراث د استحقاق څخه وضع کيږي.

(۲) د معجلې محکمې قاضي به ټولې هغه منازعې فیصله کوي چه ددې نفقې پورې مربوطې وي.

ماده ۲۰۶۷:

(۱) تصفیه کوننده مکلف است، فی الحال به تبدیل مقداری از مال متروکه به پول نقد بپردازد تا تکافوی مصارف تجهیز و مصارف تعزیه دار میت را به تناسب حالت او بنماید. همچنان مکلف است از قاضی امور معجله صدور امر مبنی بر مصارف نفقه عیال متوفی که وارث باشند، به اندازه معتاد از مال متروکه الی زمان انتهای تصفیه مطالبه نماید. نفقه هر یک از ورثه از حصه مستحق ارثی او وضع می گردد.

(۲) تمام منازعات ناشی از این مصارف، توسط قاضی رسیدگی می شود.

شپږمه فرعه - د ترکي تجريد ول

ماده ۲۰۶۸:

(۱) کوم وخت چه د تصفیه کونکي د ټاکلو، قيد شوي امر صادر شي، پور ورکونکی نه شي کولی چه په ترکې کښې هېڅ نوع اجراءات وکي، همدارنگه نه شي

فرع ششم - تجريد ترکه

ماده ۲۰۶۸:

(۱) دأئینین از تاریخ صدور امر مبنی بر تعیین تصفیه کوننده به بعد، نمی توانند در برابر متروکه به هیچ نوع اجراءاتی بپردازند و یا به

اجراآت اتخاذ شده قبلی ادامه دهند، مگر بحضور تصفیه کننده.

(۲) اجراآت توضیح که به ضد مورث افتتاح گردیده و هنوز لست نهائی آن مسدود نشده باشد، در اثر تقاضای یکی از اشخاص ذیعلاقه تا زمان تسویه تمام دیون متروکه متوقف می شود.

ماده ۲۰۶۹:

وارث نمی تواند قبل از تسلیمی سند استحقاق ارث در مال متروکه تصرف نماید، همچنان نمی تواند دیون ترکه را بگیرد یا دینیکه بر او است، به دین متروکه مجرا نماید.

ماده ۲۰۷۰:

تصفیه کننده مکلف است به اتخاذ تدابیری بپردازد که حفاظت اموال متروکه ایجاب نماید و به اجرای اعمالی قیام ورزد که اداره اموال مذکور مقتضی آن باشد. همچنان مکلف است در مقابل دعاوی دایر بر

کولی چه هغه اجراآتو ته دوام ورکي چه ترمخه يي پيل کړی دي مگر د تصفیه کوونکي په حضور کښي.

(۲) هره نوعه توزیع چه د مورث په ضد پرانیستل شوی وی او آخرنی لست يي نه وي بند شوي، نو متوقف کول يي ترهغې پورې لارم دي ترڅو چه د ترکې د ټولو پورونو تسویه ترسره شي او دا حکم په هغې وخت کښي دی چه کوم علاقه لرونکی يي غوښتنه وکي.

ماده ۲۰۶۹:

ترڅو چه وارث ته د میراث وړلو د استحقاق سند نه وي ورکول شوی، نه شي کولی چه په متروکي کښي تصرف وکي، همدارنگه نه شي کولی چه د ترکي پورونه واخلې یا دا چه کوم پورونه ورباندې دي هغه د ترکي په پور مجراکي.

ماده ۲۰۷۰:

تصفیه کوونکی مکلف دی چه دداسې وسیلو نیولو ته اقدام وکي چه د ترکي د مالونو ساتنه يي ایجابوي، همدارنگه هغې اجراآتو ته اقدام وکي چه د ذکر شوو مالونو د ادارې دپاره لارم دی. باید چه د هغې دعوو نیابت وکي چه په

ترکي باندي دايرې دي او هغه پورونه واخلي چه متروکه يې په خلکو لري.

ماده ۲۰۷۱:

تصفیه کوونکې د اجورې اخیستونکې وکیل مسئولیت لري، که څه هم اجوره وانه خلي، قاضي مکلف دی چه د تصفیه کوونکې څخه په دوراني وختونو کښې د هغه د اداري حساب غوښتنه وکي.

ماده ۲۰۷۲:

تصفیه کوونکې مکلف دي د متروکې پور ورکوونکي او پور وړي په متروکې باندي د هغوی د حقوق او وجیبو د بیانولو دپاره د خبرتیا په وسیلې چه په یوې ورځ پانې کښې خپره او د محکمې د اعلانونو په لوحې کښې او د پولیسو د مرکزونو په مدخل باندي زر ول کیږي، را وبولي. پور ورکوونکي مکلف دي چه د خبرتیا د خپریدو د نېټې څخه د دوه میاشتو په اوږدو کښې، غوښتل شوي توضیحات ورکي.

متروکه نیابت نموده ودر گرفتن دیون متروکه اقدام نماید.

ماده ۲۰۷۱:

تصفیه کننده از لحاظ مسئولیت، حیثیت وکیل بالاجرت را دارد. گرچه در مقابل اجرت نگیرد، قاضی مکلف است از تصفیه کننده تقدیم حساب اداری در مواعید دورانی مطالبه نماید.

ماده ۲۰۷۲:

تصفیه کننده، مکلف است داینین و مديونین متروکه را به توضیح حقوق و وجایب شان در برابر متروکه توسط ابلاغیه ای که در یکی از روزنامه ها نشر و در لوحه اعلانات محکمه و مدخل مراکز پولیس تعلیق می شود، دعوت نماید. داینین مکلف اند در خلال دو ماه از تاریخ نشر ابلاغیه به توضیح مطلوب سپردانند.

ماده ۲۰۷۳:

تصفیه کوونکی مکلف دی د ټاکلی نېټې څخه ددرې میاشتو په اوږدو کښې په متروکې دپور ورکوونکو او پوروو حقوق او وجبې د محکمې د مؤظف په اختیار کښې کښېږدي او ټول علاقه لرونکی اشخاص ورباندې خبر کي، تصفیه کوونکي کولی شي د ایجاب په وخت کښې د محکمې څخه ددې مودې داوږ دوالي غوښتنه وکي.

ماده ۲۰۷۳:

تصفیه کننده، مکلف است در خلال سه ماه از تاریخ معینه لست توضیح حقوق و وجایب دائنین ومدیونین متروکه را به اختیار مؤظف محکمه گذاشته و تمام اشخاص ذیعلاقه را به آن خبر نماید، تصفیه کننده می تواند تمدید این مدت را در صورت ایجاب از محکمه مطالبه نماید.

ماده ۲۰۷۴:

تصفیه کوونکی کولی شي چه د متروکې د تجریدولو او د متروکې د مالونو د قیمت د اندازې کولو دپاره دکار پوهانو څخه مرسته وغواړي.

ماده ۲۰۷۴:

تصفیه کننده، می تواند در مورد تشریح متروکه و تقدیر قیمت اموال آن از اهل خبره و اشخاص ماهر استمداد جوید.

ماده ۲۰۷۵:

که څوک په غش سره دمتروکې په مال که څه هم وارث وي تسلط پیدا کي، په امانت کښې د خیانت په جزاء محکومېږي.

ماده ۲۰۷۵:

هر شخصیکه از طریق غش، چیزی از اموال متروکه را بدست آرد. گر چه ورثه باشد، بجزای خیانت در امانت محکوم می شود.

ماده ۲۰۷۶:

د تجریدولو د صحت پورې مربوطې منازعې، محکمې ته د

ماده ۲۰۷۶:

منازعات مربوط به صحت تشریح، در خلال سی روز از تاریخ

لست د تسلیمولو د اعلان د صادریدلو د نېټې څخه د دېرش ورځو په اوږدو کښې اقامه کیږي، که محکمه د تحقیق څخه وروسته، نزاع جدي و گني، هغه به قبلوي او د مدني محاکمو د اصول د قانون د حکمونو سره سم به غور کوي.

صدر اعلان از تسلیمی لست به محکمه اقامه می‌شود. در صورتیکه محکمه بعد از تحقیق، نزاع را جدی تشخیص دهد، آنرا قبول نموده رسیدگی طبق احکام مربوط به اصول محاکمات مدنی صورت می‌گیرد.

اوومه فرعه - د متروکې د پورونو ورکول

۲۰۷۷ - ماده:

تصفیه کوونکی به دمنازعې د مودی د تیریدو وروسته د محکمې په اجازې د هغې پورونو ورکولو ته اقدام کوي چه د هغې په باره کښې نزاع موجوده نه وي، په کومو پورونو کښې چه نزاع موجوده وي هغه به دوروستني حکم د صادریدلو وروسته ورکول کیږي.

فرع هفتم - تسویه دیون متروکه

ماده ۲۰۷۷:

تصفیه کننده، بعد از انقضای میعاد منازعه به اجازة محکمه به تادیه دیونی می‌پردازد که در خصوص آن نزاع وجود نداشته باشد، دیون متنازع فییه بعد از حکم نهائی تادیه می‌شود.

۲۰۷۸ ماده:

که تصفیه کوونکی د متروکې په فقر متیقن شي او یا یې د فقر تصور وشي، نو مکلف دی چه د متروکې د پورونو د مربوطو منازعو د وروستني حکم د صادریدو پورې د پورونو دور کولو چارې متوقفي کې، که څه هم د ځینو پورونو په

ماده ۲۰۷۸:

هرگاه تصفیه کننده به اعسار متروکه متیقن شده یا احتمال آن متصور باشد امور تادیه دیون را الی زمان صدور حکم نهائی در منازعات متعلق به دیون متروکه متوقف می‌سازد. گر چه در خصوص بعضی دیون نزاع وجود

باره کنبې نزاع موجوده نه وي.

نداشته باشد.

ماده ۲۰۷۹:

تصفیه کوونکی به په ترتیب سره د متروکې پورونه د متروکې د حقوقو د عایداتو څخه، متروکې ته د شاملو پیسو څخه او هغه منقول مالونه چه په ترکی کنبې دي د هغې د ثمن څخه اداء کوي. که دا ټول د متروکې د پورونو دپاره کافي نه وو نو د متروکې د عقاري مالونو د ثمن څخه به ورکول کیږي.

ماده ۲۰۷۹:

تصفیه کوننده، دیوان متروکه را بالترتیب از عواید حقوق متروکه پول و ثمن اموال منقول شامل متروکه تادیه می کند، در صورت عدم کفایت دیون از ثمن اموال عقاری متروکه تادیه می شود.

ماده ۲۰۸۰:

د حالونو سره سم به د متروکې منقول او عقاري مالونه په علني مزایدې او په هغې مودې کنبې چه د جبري بیعو دپاره ټاکل شوی، خرڅول کیږي، مگر دا چه ټول وارثان موافقه وکي چه بیعه دي په بله طریقه صورت ونیسي. که متروکه په پور مستغرقه وه نو د پور ورکونکو موافقه هم هرو مرو ده، وارثان کولی شي چه په علني مزایدې کی گډون وکي.

ماده ۲۰۸۰:

فروش اموال منقول و عقار متروکه در صورت ایجاب اموال به مزایده علنی مطابق قواعد مربوط به فروشات اجباری صورت می گیرد، مگر اینکه تمام ورثه بفروش آن از طریق دیگری موافقه نمایند. اگر متروکه مستغرق به دین باشد، موافقت دائنین نیز حتمی شمرده می شود ورثه در مزایده شرکت کرده می توانند.

ماده ۲۰۸۱:

محکمه کولی شی چه د ټولو پور ورکونکو په موافقې دمعلو پورونو په تعجیل او د هغې پیسو په ټاکلو چه پور ورکونکي یې مستحق دی حکم وکي.

ماده ۲۰۸۱:

محکمه می تواند، بنا بر مطالبه تمام ورثه به تعجیل دیون مؤجل و تعیین مبلغی که داین مستحق می شود حکم نماید.

ماده ۲۰۸۲:

که ټول وارثان د مؤجلو پورونو د تعجیل په غوښتنه موافقه ونه کي، نو محکمه به د ذکر شوو پورونو د توزیع کار او دمتروکې د مالونو توزیع کول په لاس کښې خلي، هر وارث ته به دپور او د ترکی د مال څخه دومره اندازه تخصیصوي چه د میراث څخه دهغه دخالصي حصی معادل وي.

ماده ۲۰۸۲:

هرگاه تمام ورثه به مطالبه تعجیل دیون مؤجل موافقه نه نمایند، محکمه امر توزیع دیون مذکور و توزیع اموال متروکه را بدست گرفته به هر یک از ورثه مقداری از دین و مقداری از مال متروکه را طوری تخصیص میدهد که در نتیجه با حصه خالص وی از میراث معادل گردد.

ماده ۲۰۸۳:

محکمه به دمتروکي د هریو پور ورکونکي دپاره په عقار یا منقولو مالونو کافي تأمینات په داسې توگه ترتیبوي چه د هریو پور ورکونکي پورې مختص تأمینات په همغې پخواني حالت وساتل شي، که داکار ممکن نه وو، نو محکمه به د متروکې په ټولو مالونو تأمین مرتبوي.

ماده ۲۰۸۳:

محکمه برای هر یک از دائنین متروکه، تأمینات کافی بر عقار یا اموال منقول طوری ترتیب می نماید که تأمینات مختص به هر یک از دائنین به همان حالت قبلی حفظ شود. در صورت عدم امکان چنین تجویز محکمه بر همه اموال متروکه تأمین را مرتب می سازد.

ماده ۲۰۸۴:

هر وارث کولی شی چه د موعجلو پورونو د توزیع خخه وروسته، کومه اندازه موعجل پور چه هغه ته تخصیص شوی په معجل صورت ادا کی.

ماده ۲۰۸۴:

هر یک از ورثه می تواند بعد از توزیع دیون موعجل اندازه که به او تخصیص یافته، قبل از رسیدن موعد تادیه، بپردازد.

ماده ۲۰۸۵:

کوم پور ورکونکی چه خپل حقوق د تجریدولو په لست کښې دنه داخلېدو له امله تر لاسه نه شی کړی او د ترکی په مال باندي عیني تأمینات هم ونه لري نونه شی کولی چه کومو اشخاصو په ښه نیت سره په ذکر شوو مالونو عیني حقوق کسب کړی هغوی ته رجوع وکي، مگر په وارثانو د هغوی د شتمني په سبب رجوع کولی شی.

ماده ۲۰۸۵:

دائیکه حقوق خود را نسبت عدم اندراج لست تشریح بدست آورده نتواند و تأمینات عینی بر مال متروکه نیز نداشته باشد، نمی تواند بر اشخاصیکه با حسن نیت حقوق عینی را بر اموال مذکور کسب نموده اند مراجعه نماید، مگر بر ورثه به سبب غنا آنها مراجعه کرده می تواند.

ماده ۲۰۸۶:

تصفیه کوونکی به د متروکې د پورونو دورکولو وروسته، د وصیت تنفیذ ول اونور تکلیفونه په غاړه اخلي.

ماده ۲۰۸۶:

تصفیه کننده، بعد از تادیه تسویه دیون متروکه، تنفیذ وصیت و تکالیف دیگر را بعهده می گیرد.

اتمه فرعه - د متروکې د مالونو تسلیمول او دهغې ویشل

ماده ۲۰۸۷:

د متروکې دالتزاماتو د تنفيذ څخه وروسته، د هغې پاتې مالونه د شرعي حصو سره د وارثانو پورې تعلق نیسي.

ماده ۲۰۸۸:

تصفیه کونکې مکلف دي د متروکې کوم مالونه چه دهر یوه وارث پورې تعلق نیسي، ورته یې تسلیم کي.

ماده ۲۰۸۹:

وارثان کولی شي د منازعاتو د هغې ټاکلې مودې د تېرېدو وروسته چه د تجریدولو په لست کښې درج شوي هغه شیان او پیسې چه د متروکې په تصفیې کښې ورته ضروروت نه احساسیږي، په موقتي توگه تسلیم شي او یا د هغې څخه ځینې د تعویض په ورکولو یا بې له هغې په کار واچوي .

ماده ۲۰۹۰:

کوم وارثان چه د خپل وراثت د ثبوت د پاره شرعي دلیل یا داسې

فرع هشتم - تسلیم اموال متروکه و تقسیم آن

ماده ۲۰۸۷:

بعد از تنفيذ التزامات متروکه، باقیمانده اموال آن طبق حصص شرعی به ورثه تعلق می گیرد.

ماده ۲۰۸۸:

تصفیه کننده، مکلف است آنچه را که از اموال متروکه بهر یک از ورثه تعلق میگیرد، به او تسلیم نماید.

ماده ۲۰۸۹:

ورثه می توانند بعد از انقضای مواعید معینه، منازعات مندرج لست تشریح آنعده از اشیاء و نقودی را که در تصفیه متروکه به آن ضرورت احساس نشود بطور مؤقت تسلیم گردیده یا بعضی از آنرا در مقابل اعطاء تضمین یا بدون آن بکار اندازد.

ماده ۲۰۹۰:

محکمه به هر یک از ورثه که دلیل شرعی به وراثت خود

را و یا آنچه قائم مقام آن باشد تقدیم نماید، سندی را اعطای می کند که حاوی تثبیت حقوق او در ارث و توضیحات مربوط بمقدار حصه و تعیین آنچه از اموال ترکه به او تعلق گرفته می باشد.

ماده ۲۰۹۱:

هر یک از ورثه می تواند از تصفیه کننده تقاضا نماید تا حصه او را از ارث بصورت جداگانه به او تسلیم نماید، مگر اینکه وارث مذکور بموجب موافقه قبلی یا حکم قانون به باقی ماندن طور مشترک مکلف باشد.

ماده ۲۰۹۲:

هرگاه قبول مطالبه قسمت حتمی باشد، تصفیه کننده به طریق دوستانه به اجراءات تقسیم پردازد، مگر این تقسیم الی زمانیکه بصورت دسته جمعی از طرف ورثه تأیید نشود، نهائی شمرده نمی شود.

دلیل چه د هغی قائم مقام کهدای شی، وړاندې کي نو محکمه به ورته داسې سند ورکوي چه په میراث کښې د هغه د حقوقو ثابتونکی او دهغه د حصې د اندازې بیانونکی او د ترکې د هغو مالونو ټاکل وکي چه دهغه پورې یې تعلق نیولی دي.

ماده ۲۰۹۱:

هر وارث حق لري چه له تصفیه کوونکي څخه په میراث کښې د خپلې حصې په جلا شوي توگه غوښتنه وکي، مگر دا چه ذکر شوي وارث د موافقې یا د قانون د حکم په اساس په شراکت پاتې کېدو مکلف وي.

ماده ۲۰۹۲:

که د ویشلو د غوښتنې قبول لازم وي نو تصفیه کوونکي به د ویشلو اجراءوته په دوستانه توگه اقدام کوي، مگر تر خوچه داویش د ټولو وارثانو د خوا تایید نه شي، آخرنې نه گڼل کېږي.

ماده ۲۰۹۳:

که وارثان په ټوله ایزه توگه په ویشلو موافقه ونه کي، نو تصفیه کوونکی مکلف دی چه د متروکې څخه په مصرف کولو د قانون د حکمونو سره سم د ویشلو د عوی اقامه کي، د دعوي مصرفونه د ویشو نکو د حصو څخه کمیري.

ماده ۲۰۹۳:

هرگاه ورثه بصورت دسته جمعی به تقسیم موافقت نه نماید تصفیه کننده مکلف است به مصرف متروکه دعوی تقسیم را مطابق احکام قانون اقامه نماید. مصارف دعوی از حصص تقسیم کنندگان کاسته می شود.

ماده ۲۰۹۴:

د ترکی په ویشلو د ویشلو پورې مربوطې قاعدې خصوصاً هغه څه چه د تعرض، استحقاق، غبن او د ویشونکي د ضمان پورې تعلق لري تطبیقیري.

ماده ۲۰۹۴:

در مورد قسمت متروکه قواعد مربوط قسمت خصوصاً آنچه متعلق بضمان تعرض و استحقاق غبن است تطبیق می شود.

ماده ۲۰۹۵:

که د ویشلو په وخت کښې یو وارث د ترکی په پور مختص شي، نوکه پورورپی د ترکی د ویشلو وروسته مفلس شي، نور وارثان دپور د تخصیص شوی شخص ضامن نه گڼل کیږي، مگر دا چه د هغې په خلاف موافقه شوي وي.

ماده ۲۰۹۵:

هرگاه یکی از ورثه در وقت تقسیم به دین متروکه تخصیص داده شود سایر ورثه در حالیکه مدیون بعد از تقسیم افلاس نماید ضامن شخص تخصیص شده شناخته نمی شوند مگر اینکه بخلاف آن موافقه صورت گرفته باشد.

ماده ۲۰۹۶:

د وصیت کوونکي د وارثانو د پاره د متروکې د اعیانو په ویشلو وصیت صحیح دي په دې ترتیب چه

ماده ۲۰۹۶:

وصیت به تقسیم اعیان متروکه برای ورثه وصیت کننده به ترتیبیکه برای تمام

د هر وارث دپاره يا د ځينو وارثانو دپاره د هغوی د حصو په اندازي وټاکي .

۲۰۹۷ ماده:

کوم ویش چه د مړینې وروسته زماني ته مضاف وي، د هغې څخه په هر وخت کښې رجوع کول جواز لري. که وصي مړ شو او د وصیت څخه يي رجوع نه وه کړی نو لژمیري.

۲۰۹۸ ماده:

که د مورث د مړینې په وخت کښې د ویش وصیت د هغه ټولو مالونو ته شامل نه وو، نو کوم مالونه چه د ویش په وصیت کښې داخل نه دي د ټولو وارثانو ترمنځ د میراث د قاعدو سره سم شریک گڼل کیږي.

۲۰۹۹ ماده:

که یو یا څو احتمالي وارثان د ویش په وصیت کښې داخل وي او د مورث د مړینې ترمنځه مړه شي، نو د هغوی د ویش په وصیت سره جلا شوی حصه د نورو وارثانو دپاره د میراث د قاعدو سره سم شریکه گڼل کیږي.

ورثه باندازه حصه آنها تعیین نماید جواز دارد.

ماده ۲۰۹۷:

تقسیمیکه به بعد از مرگ منسوب شود رجوع از آن جواز دارد مگر بعد از وفات وصیت کننده لژمی شناخته می شود.

ماده ۲۰۹۸:

هرگاه تقسیم دیوان متروکه شامل، تمام اموال میراث نباشد. اموال خارج تقسیم بصورت مشاع مطابق قواعد میراث بتمام ورثه تعلق می گیرد.

ماده ۲۰۹۹:

هرگاه یکی یا چند نفر از ورثه احتمالی وصیت کننده شامل تقسیم باشند و قبل از وفات مورث فوت نماید حصه معینه ایکه به سهم او رسیده بصورت مشاع مطابق قواعد میراث به سایر ورثه تعلق می گیرد.

ماده ۲۱۰۰:

کوم ویش چه د مړینې و روسته
زمانې ته منسوب وي د غبن په
استثنی، نور د ویش ټول عمومي
حکموه ور باندې تطبیقېږي.

ماده ۲۱۰۰:

در مورد تقسیم منسوب به بعد
از مرگ تمام احکام مربوط به
تقسیم عمومی به استثنای احکام
غبن تطبیق می شود.

ماده ۲۱۰۱:

که ویش په متروکې باندې پورونو
ته شامل نه وو یا دا چه شامل وو
خو پور ورکوونکی په ذکر شوي
ویش موافقه ونه کي، نو که پورونه
د پور ورکوونکو په موافقې ادا نه
شي، هر وارث حق لري چه د ترکې
د ویش غوښتنه وکي خو په دې
شرط چه ترخو امکان لري د هغې
ویش مراعات وشي چه مورث پري
وصیت کړی او هغه هدفونه د نظر
لاندې ونيول شي چه د ویش وصیت
ورباندې بنا دی.

ماده ۲۱۰۱:

هرگاه تقسیم شامل دیون
متروکه نبوده یا در صورت
شمولیت دیون، دائنین به تقسیم
مذکور موافقه نداشته باشند هر
یک از ورثه می تواند در حالیکه
ادای دیون باتفاق با دائنین
صورت نگرفته باشد، رعایت
تقسیمی را که مورث وصیت
نموده و اعتباراتی را که به اساس
آن تقسیم مذکور بنا یافته در
حدود امکان در تقسیم متروکه
مطالبه نماید.

ماده ۲۱۰۲:

که متروکه د تیرو حکمونو سره سم
نه وه تصفیه شوي د متروکې عادي
پور ورکوونکي کولی شي چه خپل
حقوق او یا هغه حقوق چه په هغې
ورته وصیت شوی د ترکې په هغې
عقارونو تنفیذ کي چه تصرف په
کښې شوي او یا دا چه د بل د

ماده ۲۱۰۲:

هرگاه متروکه مطابق احکام
گذشته تصفیه نشده باشد دائنین
عادی متروکه می توانند حقوق
خود را یا آنچه به آنها رجعت
شده است بر عقارات متروکه که
تصرف بر آن حاصل گردیده یا
عقاراتیکه حقوق عینی به

بنيگنډو د پاره ورباندې عيني حقوق مرتب شوی، په دې شرط چه خپل پورونه په هغې ترتيب واخلي چه قانون پرې تصريح کړی.

مصلحت غير بر آن مرتب شده است نافذ می سازند، مشروط بر اینکه توثيق دين مطابق به احکام قانون صورت گرفته باشد.

دوه یم مبحث - وصیت

لومړی فرعه - عمومي حکمونه

۲۱۰۳ ماده:

وصیت په ترکی کې کښې د داسې تصرف څخه عبارت د ي چه اثر يې د وصیت کوونکی د مړینې وروسته، زمانې ته مضاف وي.

وصیت عبارتست از تصرف در ترکه بنحویکه اثر آن به مدت بعد از وفات وصیت کننده منسوب باشد.

۲۱۰۴ ماده:

وصیت د وینا یا لیک په وسیلي منعقد کیږي، که وصیت کوونکی د لیک او وینا توان نه لرلو نو د هغه په معلومو اشاروهم منعقد کېدای شي.

وصیت توسط قول یا کتابت منعقد می گردد. در صورتیکه وصیت کننده قادر به کتابت و گفتار نباشد به اشارت معروف نیز منعقد شده می تواند.

۲۱۰۵ ماده:

د وصیت د صحت دپاره شرط ده چه په گناه کولو دې نه وي، او د هغې باعث دې د شارع د مقصدونو منافي نه وي.

شرط صحت وصیت آن است که بمعصیت نبوده و باعث بر آن منافعی مقاصد شارع نباشد.

۲۱۰۶ ماده:

دنامسلمان وصیت صحیح دی مگر هغه وصیت يې صحیح نه دی چه د

وصیت غير مسلمان صحت دارد مگر اینکه وصیت مذکور به

ماده ۲۱۰۳:

ماده ۲۱۰۴:

ماده ۲۱۰۵:

ماده ۲۱۰۶:

هغه په شریعت کښې یا د اسلام په شریعت کښې حرام وي. یا دا چه قانون د هغې په نه نافذیدو اونه صحت باندې تصریح کړی وي.

ماده ۲۱۰۷:

ددې قانون د (۲۱۰۵-۲۱۰۶) مادو د حکمونو په نظر کښې نیولو سره مضاف وصیت یا د شرط پورې معلق یا د شرط سره یو ځای، صحت لري.

ماده ۲۱۰۸:

وصیت کوونکی باید چه د قانوني لحاظه د تبرع اهلیت ولري او د رشد عمر ته رسیدلی وي.

ماده ۲۱۰۹:

چاته چه وصیت کيږي باید چه معلوم وي او که ټاکل شوی وو نو باید چه د وصیت په وخت کښې موجود وي.

ماده ۲۱۱۰:

د خدای (ج) دپاره وصیت او د نیکو کارونو د پاره بي له دې چه د نیکو کارونو د پاره پلو او تصرف و ټاکل شي، صحیح دي. همدارنگه وصیت د جوماتونو، خیریه مؤسسو او د علمي او عمومي بنیگنو د

اساس احکام شریعت او و شریعت اسلام حرام باشد و یا قانون به عدم صحت و نفاذ آن تصریح نموده باشد.

ماده ۲۱۰۷:

با رعایت احکام مواد (۲۱۰۵) و (۲۱۰۶) ایمن قانون وصیت منسوب یا معلق به شرط یا متصل بشرط صحت دارد.

ماده ۲۱۰۸:

وصیت کننده لازم است قانوناً اهل تبرع بوده و به سن رشد رسیده باشد.

ماده ۲۱۰۹:

شخصیکه به او وصیت می شود لازم است هنگام وصیت معلوم بوده و معین باشد.

ماده ۲۱۱۰:

وصیت در راه خداوند (ج) و اعمال خیریه بدون تعیین جهت صحت داشته و در امور خیریه بمصرف می رسد، همچنان وصیت برای مساجد، مؤسسات خیریه و جهات دیگر

مؤسسو نورو پلوانو ته صحت لري، په دې حالتونو کېنې په وصیت کره شوي مال د هغې په عمارتونو، بنیګنیو، فقیرانو او د هغې په نورو مربوطو چارو مصرفیږي، مګر دا چه د عرف یا د لالت په اساس، د مصرف لارې ټاکل شوي وي.

۲۱۱۱ ماده:

د نیګی د کارونو یو دا سې ټاکلی پلو ته چه په راتلونکي وخت کېنې پیدا کیږي وصیت کول صحت لري، که یې وجود متعذر شو نو وصیت کره شوی مال د هغې مماثلو د نیګی د چارو پلوانو ته ورکول کیږي.

۲۱۱۲ ماده:

(۱) وصیت د دین او ملیت د توپیر سره صحیح دی. همدارنگه د هېوادونو توپیر د وصیت د صحت نه مانع کیږي. مګر دا چه وصیت کوونکی د اسلامي هېواد تابع وي او وصیت کره شوی نامسلمان او د غیر اسلامي هېواد تابع وي او د هغه د هېواد قانون په داسې حالونو کې اجازه ورنه کي.

مؤسسات علمی ومصالح عامه صحت دارد در این احوال مال وصیت شده بر عمارت، مصالح فقراء وغیره امور مربوط به آن بمصرف رسانیده می شود، مګر اینکه طرُق مصرف باسّاس عرف یا دلالت تعیین شده بتواند.

ماده ۲۱۱۱:

وصیت بجهت معینه از جهات خیریه که در آینده بوجود می آید صحت دارد در صورت تعذر وجود آن مال وصیت شده به جهات خیریه مماثل آن داده می شود.

ماده ۲۱۱۲:

(۱) وصیت با وجود اختلاف دین و ملیت صحیح بوده همچنان اختلاف مملکت باعث عدم صحت وصیت نمی شود، مګر اینکه وصیت کننده تابع مملکت اسلامی بوده وشخصیکه به او وصیت می شود غیر مسلمان وتابع مملکت غیر اسلامی باشد وقانون مملکت او، وصیت او را در چنین احوال اجازه ندهد.

(۲) د نورو هېوادونو خلک ددې مادې د پورتنی فقرې د درج شوي وصیت په اساس نه شي کولی چه په افغانستان کښې په عقاري مالونو باندې د ملکیت حق پیدا کي.

۲۱۱۳ ماده:

په وصیت کړه شوي شي کښې راتلونکي شرطونه هرو مرو دي:
۱- د هغه شيانو د جملې څخه وي چه میراث وړل په کښې تطبیقیري، یا دا چه د وصیت کوونکی په ژوند کښې عقد کول وړ باندې صحیح وي.

۲- که د وصیت موضوع مال وي نو باید چه د وصیت کوونکی په نزد دوام لرونکی وي.

۳- که د وصیت موضوع بالذات ټاکل شوی وي نو باید چه د وصیت په وخت کښې د وصیت کوونکی په ملکیت کښې موجوده وي.

۲۱۱۴ ماده:

(۱) وصیت په هغې حقوقو کښې چه په میراث وړلو نقلیري، جواز لري.

(۲) وصیت د اجارې ورکړه شوو اعیانو په گټو که څه هم د اجارې

(۲) اجانب نمی توانند بر اساس وصیت مندرج فقره (۱) این ماده حق ملکیت را در اموال عقاری کسب نمایند.

ماده ۲۱۱۳:

چیزیکه به آن وصیت می شود باید دارای شرایط آتی باشد:

۱- از جمله اشیائی باشد که ارث در آن جاری شده یا قرار گرفتن آن بحیث موضوع عقد در حال حیات وصیت کننده صحت داشته باشد.

۲- اگر موضوع وصیت را مال تشکیل می داد نزد وصیت کننده متقوم باشد.

۳- اگر موضوع وصیت شی معین بالذات باشد باید هنگام وصیت در ملکیت وصیت کننده موجود باشد.

ماده ۲۱۱۴:

(۱) وصیت به حقوقیکه توسط ارث انتقال می یابد صحت دارد.

(۲) وصیت به منافع اعیان اجاره داده شده، گر چه بعد

اخیستونکی د مړینې وروسته جواز لري.

۲۱۱۵ ماده:

وصیت، وصیت کړه شوي ته دیوه ټاکلی مال په قرض ورکولو جواز لري، که دا اندازه د ترکیې درېیمې حصې څخه زیاته شوه نو په هغې کښې وصیت نه تنفیذیږي، مگر دو ارثانو په اجازې.

۲۱۱۶ ماده:

که وصیت کوونکی په پوره لیونتوب اخته شي او په همدې لیونتوب کښې مړ شي نو وصیت باطلیږي. همدارنگه که وصیت وکړه شوی د وصیت کوونکي څخه تر مخه مړ شي، وصیت باطلیږي.

۲۱۱۷ - ماده:

که د وصیت موضوع یو ټاکلی شي وو او د وصیت کړه شوي د قبلو ولو تر مخه هلاک شي، وصیت باطلیږي.

۲۱۱۸ ماده:

د هغه چا وصیت باطل دی چه مال یې په پور مستغرق وي، مگر دا چه

از وفات مستاجر باشد صحت دارد.

ماده ۲۱۱۵:

وصیت بقرض دادن اندازه معین مال به شخصیکه به او وصیت می شود صحت داشته و در مقدار مازاد آن از ثلث متروکه بدون اجازه ورثه هنگام وفات وصیت کننده که به سن رشد رسیده باشند، تنفیذ شده نمی تواند.

ماده ۲۱۱۶:

هرگاه وصیت کننده به جنون کامل مبتلا گردیده و در جنون فوت شود وصیت باطل می گردد همچنان در مورد شخصیکه به او وصیت شده است اگر قبل از وفات وصیت کننده، وفات نماید وصیت باطل می شود.

ماده ۲۱۱۷:

هرگاه موضوع وصیت شی معین بوده و قبل از قبولی شخصی که به او وصیت شده از بین برود وصیت باطل می گردد.

ماده ۲۱۱۸:

وصیت کسیکه مال او مستغرق به دین باشد باطل

پور ورکونکي ورته د پور څخه ابراء وکي يا داچه د هغوی په اجازې وصیت وکي.

۲۱۱۹ ماده:

(۱) که وصیت کوونکي د وصیت کړه شوي له خوا عمداً ووژل شي نو وصیت باطلیږي عام له دي چه وصیت اختیاري وي او يا واجبي. او عام له دي چه قاتل اصلي فاعل وي يا شریک او يا د داسې دروغو او نا حقو شاهد وي چه د هغه شاهدي د وصیت کوونکي د اعدام د حکم موجب شي او حکم تنفیذ شي، خو په دي شرط چه قتل ناحقه او بي له عذره وي، قاتل عاقل او د اتلس کلنۍ عمر يې پوره کړی وي .

(۲) د دي مادې د پورتنی فقرې درج شوي محرومیت د وارثانو په اجازې او د مقتول د مړینې ترمخه رضایت باندي د منځه نه ځي.

۲۱۲۰ ماده:

که په وصیت کوونکي باندي د هغه د سفاهت يا غفلت له امله، حجر واقع شو، نو وصیت يې نه باطلیږي.

شناخته می شود مگر اینکه داینین از دین ابراء کرده یا به وصیت اجازه دهند.

ماده ۲۱۱۹:

(۱) وصیت بقاتل عمدی وصیت کننده اختیاری باشد یا واجبی باطل شمرده می شود اعم از اینکه قاتل فاعل اصلی یا شریک یا شاهد زوری باشد که شهادت او موجب حکم به عدام وصیت کننده گردیده و تنفیذ گردد، مشروط بر اینکه قتل بدون حق و بدون عذر بوده قاتل عاقل سن (۱۸) سالگی را تکمیل نموده باشد.

(۲) محرومیت قاتل از استحقاق وصیت مندرج فقره یکم این ماده به اجازه ورثه و رضایت مقتول قبل از وفات از بین نمی رود.

ماده ۲۱۲۰:

حجر بر وصیت کننده نسبت سفاهت یا غفلت موجب بطلان وصیت او نمی شود.

دوه یمه فرعه - د وصیت څخه رجوع کول

ماده ۲۱۲۱:

وصیت کوونکی کولی شي چه د وصیت کولو وروسته د ټول یا ځینې وصیت څخه په صراحت یا دلالت رجوع وکي.

فرع دوم - رجوع از وصیت

ماده ۲۱۲۱:

وصیت کننده از تمامی یا بعضی وصیت صراحتاً یا دلالتاً عدول نموده می تواند.

درېمه فرعه - د وصیت قبلول یا رد ول

ماده ۲۱۲۲:

(۱) که د وصیت کوونکي د مړیني وروسته وصیت کره شوي، وصیت په صریح یا ضمني ډول قبول که، نو وصیت لږمیري.

(۲) که وصیت کره شوی جنین، قاصر یا حجر کره شوي وي، نو د وصیت قبلول یا رد ول د هغه چا له خوا صورت مومي چه د محکمې د اجازې په اساس د هغه په مالونو د ولایت د حق لرونکی وي.

(۳) که وصیت مؤسسو، تصدیو، شرکتونو او داسې نورو ته شوي وو نو د هغې قبلول یا رد ول د هغه اشخاصو له خوا کیږي چه هغه تمثیلوي. که یې ممثل نه لرلو نو وصیت یې له دي چه د قبلولو پوري

فرع سوم - قبول یا رد وصیت

ماده ۲۱۲۲:

(۱) وصیت یا قبولی صریح یا ضمني شخصیکه به او وصیت می شود بعد از وفات وصیت کننده لازم می گردد.

(۲) هرگاه شخصی که به او وصیت می شود جنین، قاصر یا محجور علیه باشد، قبول یا رد وصیت از طرف شخصی صورت می گیرد که به اساس استیذان محکمه حق ولایت را بر مال او دارا باشد.

(۳) اگر وصیت به مؤسسات تصدیها، شرکتها و امثال آن باشد قبول یا رد از طرف اشخاصی صورت می گیرد که آنرا تمثیل می نمایند. در صورت عدم موجودیت ممثل وصیت بدون

متوقف شی، لزمیږي.

توقف به قبول، لزم می‌شود.

۲۱۲۳ ماده:

که وصیت کړه شوی د وصیت د قبولولو یا ردولو تر مخه مړشي نو د هغه وارثان د هغه قایم مقام کيږي.

ماده ۲۱۲۳:

هرگاه شخصی که به او وصیت صورت گرفته قبل از قبولی یا رد وصیت فوت شود ورثه موصی له قایم مقام او شناخته می‌شود.

۲۱۲۴ ماده:

که د وصیت کوونکی وارثان یا هغه څوک چه د وصیت د تنفيذ حق وصیت کړه شوي ته لري، دیوه رسمي اعلان په وسیله چه د وصیت کړه شوي دپاره د وصیت پورې د ټولو مربوطو توضیحاتو مشتمل وي، خبرتیا ورکي او په هغې کښې ورڅخه و غواړي چه د وصیت د قبولولو یارد ولو په باره کښې خپله اراده ظاهر کي. خو ذکر شوی وصیت کړی شوي د اعلان د نېټې څخه د دېرش ورځو په اوږدو کښې بي د معقول عذر څخه لیکلی ځواب ور نه کي، وصیت باطل گڼل کيږي.

ماده ۲۱۲۴:

هرگاه ورثه وصیت کنسنده یا شخصیکه صلاحیت تنفيذ وصیت را دارد توسط اعلان رسمی مشتمل بر تمام توضیحات مربوط به وصیت به شخصیکه به او وصیت شده است ابلاغ نموده و در آن اظهار اراده او را مبني بر قبول یا رد وصیت مطالبه نماید. اگر شخص مذکور در خلال سی روز از تاریخ اعلان بدون عذر معقول بصورت تحریری بجواب آن نپردازد، وصیت باطل شمرده می‌شود.

۲۱۲۵ ماده:

که وصیت کړه شوي ځيني وصیت قبول او ځيني نورې رد کړلو، نو وصیت په قبول کړه

ماده ۲۱۲۵:

هرگاه شخصی که به او وصیت شده است بعضی وصیت را قبول و بعضی دیگر را رد نماید وصیت

در مقدار قبول شده لازم گردیده و در مقدار رد شده باطل شناخته می‌شود. همچنان در صورتیکه بعضی از اشخاصیکه به آنها وصیت شده آنرا قبول و بعضی دیگر آن را رد نماید وصیت برای اشخاصیکه آنرا قبول نموده اند لازم و نسبت به اشخاصی که آن را رد نموده اند باطل می‌گردد.

ماده ۲۱۲۶:

(۱) وصیت به رد آن قبل از وفات وصیت کننده باطل نمی‌گردد.

(۲) هرگاه شخصی که به او وصیت شده بعد از وفات وصیت کننده تمام یا بعضی وصیت را رد نموده و یکی از ورثه رد را بپذیرد وصیت فسخ و اگر هیچ یک از ورثه آنرا قبول ننماید، رد کردن شخصی که به او وصیت شده باطل شناخته می‌شود.

ماده ۲۱۲۷:

(۱) هرگاه شخصیکه به او وصیت شده هنگام وفات وصیت کننده موجود باشد از همان لحظه وفات، شی وصیت شده را مستحق می‌گردد مگر

شوی کنبی لازم او په رد شوی کنبی باطل دی. همدارنگه که ځینی هغه اشخاص چه ورته وصیت شوی هغه قبول او ځینی نوریې رد کوی، نو چاچه وصیت قبول کړی د هغوی دپاره لازم او هغه اشخاصو چه رد کړی د هغوی په باره کنبی باطل دی.

ماده ۲۱۲۶:

(۱) وصیت د وصیت کوونکی د مړینې تر مخه ردولو باندي نه باطلېږي.

(۲) که وصیت کړه شوی د وصیت کوونکی د مړینې وروسته، ټول یا ځینی وصیت رد کوي، او د وارثانو څخه کوم یو دا رد قبول کوي، وصیت فسخ کیږي او که یي هېڅ یو وارث قبول نه کوي، نو چا ته چه وصیت شوی د هغه ردول باطل دی.

ماده ۲۱۲۷:

(۱) که وصیت کړه شوی د وصیت کوونکی د مړینې په وخت کنبی موجود وو نو د هغه د مړینې سره سم د وصیت کړه شوی شي مستحق کیږي، مگر دا چه په

اینکه در متن وصیت استحقاق شی وصیت شده بوقت معین بعد از مرگ تثبیت شده باشد.

(۲) زواید شی وصیت شده از زمان قبول، ملک شخصیکه به وی وصیت شده تلقی می شود و شخص مذکور از همان لحظه به بعد مکلف به مصارف شی وصیت شده می گردد. زواید شی در محاسبه اخراج وصیت از ثلث داخل نمی باشد.

فرع چهارم - آثار وصیت
جزء اول - شخصیکه بوی وصیت
 شده

ماده ۲۱۲۸:

(۱) وصیت بعد از غیر محصور صحیح بوده و به اشخاص محتاج تخصیص می یابد، امور توزیع مال وصیت شده بر محتاجان از صلاحیت وصی مختار و یا محکمه مربوطه می باشد.

(۲) در حالت فوق وصی و یا محکمه مربوطه به رعایت قید تعمیم یا مساوات مکلف نمی باشد.

وصیت کنبی تصریح شوی وی چه د مړینې وروسته دي په یو ټاکلی وخت کنبی د وصیت کړه شوي شي استحقاق ورته ثابت شي.

(۲) د وصیت کړه شوي شي زوايد د قبلولو د وخته د وصیت کړه شوي ملکیت دي او د همغی وخت وروسته د وصیت کړه شوي شي په مصرفونو مکلف دي. د شي زوايد د دریمي حصې څخه د وصیت د ایستلو په محاسبې کنبی داخل نه دي.

څلورمه فرعه - د وصیت آثار
لومړي جزء - وصیت کړه شوي
 شخص

ماده ۲۱۲۸:

(۱) وصیت بي شماره خلکو ته صحیح دي او یواځی د هغو محتاجو ته تخصیص پیدا کوي. په محتاجو باندي د وصیت کړه شوي مال توزیع کول د مختار وصي او یا د محکمې په واک کي دي.

(۲) د پورتنی فقرې په حالت کنبی وصي یا مربوطه محکمه د تعمیم یا مساوات د قید په مراعات کولو مکلف نه دی.

ماده ۲۱۲۹:

که وصیت د یوه قوم د پاره په داسې الفاظو وشو چه ټولو ته شامل وو او په نومونو یې و نه ټاکل، او د هغوی څخه ځینې داسې اشخاص وو چه د وصیت کوونکي د مړینې په وخت کښې یې د وصیت اهلیت نه لرلو، نو ټول وصیت شوي شیان د هغه اشخاصو پورې تعلق نیسي چه د وصیت کوونکي د مړینې په وخت کښې یې د وصیت اهلیت لرلو.

۲۱۳۰ - ماده:

که وصیت د ټاکلو اشخاصو او یو جمعیت یا یو پلو ترمخ، یا دیو جمعیت او یو پلو ترمخ، یا د ټاکلو اشخاصو، جمعیت او پلو ترمخ شریک وو، نو هر ټاکلی شخص او د جمعیت افراد عام له دې چه منحصر وي او که منحصر نه وي او هر پلو د وصیت شوي شي څخه خپله حصه اخیستی شي.

ماده ۲۱۳۱:

که وصیت د ټاکلو اشخاصو د پاره شوی وو، نو د هغو اشخاصو حصه چه د هغوی د جملې څخه د وصیت

ماده ۲۱۲۹:

هرگاه بیک قوم معین به الفاظی وصیت شود که بدون تخصص اسماء شامل همه افراد قوم مذکور گردد و در بین آنها افرادی موجود شود که حین وفات وصیت کننده اهل وصیت نباشد تمام اشیاء وصیت شده به اشخاصی تعلق می گیرد که حین وفات وصیت کننده، اهل وصیت باشند.

ماده ۲۱۳۰:

هرگاه وصیت بین اشخاص معین و یک جمعیت یا یک جهت یا بین یک جمعیت و یک جهت، یا بین اشخاص معین و جمعیت و جهت مشترک باشد هر یک از اشخاص معین و افراد جمعیت منحصر باشد یا غیر منحصر و هر جهت از شیء وصیت شده حصه می گیرند.

ماده ۲۱۳۱:

هرگاه وصیت برای اشخاص معین صورت گرفته باشد حصه اشخاصیکه اهل وصیت نباشند به

اهلیت ونه لري، متروکې ته اعاده کيږي.

ماده ۲۱۳۲:

که وصیت د ټاکلو اشخاصو یا د جمعیت د پاره باطل شي، نو وصیت کره شوي شي متروکی ته اعاده کيږي.

ماده ۲۱۳۳:

په راتلونکو حالونو کښې د حمل د پاره وصیت صحیح دی:

۱- په هغې حالت کښې چه وصیت کوونکی د وصیت په وخت کښې د حمل په وجود اقرار وکي او د وصیت کوونکي د مړینې د نېټې څخه د درې سوه او پنځه شپیتو ورځو په اوږدو کښې او یا د هغې څخه په کمې مودې کښې ژوندي فعال وزیريږي.

۲- په هغې حالت کښې چه وصیت کوونکی د حمل په وجود اقرار نه وي کړی، مگر د وصیت له وخته اکثرأ د دوه سوه او اويا ورځو په اوږدو کښې ژوندي وزیريږي، خو په دې شرط چه حامله د وصیت په وخت کښې د مړینې یا بائن تفریق په عدت کښې نه وي، د هغې په غیر که حمل د مړینې یا

متروکه وصیت کښې، اعاده می شود.

ماده ۲۱۳۲:

هرگاه وصیت به اشخاص معین یا یک جمعیت باطل شود آنچه وصیت شده است به متروکه متوفی اعاده می شود.

ماده ۲۱۳۳:

وصیت برای حمل در احوال آتی صحیح شمرده می شود:

۱- در حالیکه وصیت کننده بوجود حمل هنگام وصیت اقرار نموده و حمل در خلال مدت سه صد و شصت و پنج روز یا کمتر از آن از وقت وصیت زنده فعال متولد شود.

۲- در حالیکه وصیت کننده بوجود حمل اقرار نکرده مگر حمل حداکثر در خلال مدت دو صد و هفتاد روز از وقت وصیت زنده متولد گردد، مشروط بر اینکه حامله هنگام وصیت در عدت وفات یا تفریق بائن نباشند در غیر آن اگر حمل در خلال مدت سه صد و شصت و پنج روز از

وقت وفات یا فرقت
بائن زندهٔ فعال متولد
شود وصیت صحیح تلقی
می‌شود.

مادهٔ ۲۱۳۴:

هرگاه وصیت بحمل از شخص
معین باشد علاوه بر شروط
مندرج مادهٔ (۲۱۳۳) این قانون
ثبوت نسبت آن از همان شخص
معین نیز شرط صحت وصیت
شناخته می‌شود.

مادهٔ ۲۱۳۵:

حاصلات شی وصیت شده الی
زمان زنده و فعال متولد شدن
حمل نگهداشته می‌شود و بعداً به
او تعلق می‌گیرد.

مادهٔ ۲۱۳۶:

(۱) هرگاه حامله همزمان یا در
خلال مدت اقل از شش ماه
دو یا زیاده اولاد زنده بدنیا
آورد وصیت در بین آنها بطور
مساوی توزیع می‌شود.
مگر اینک در وصیت
صراحتاً بخلاف آن حکم شده
باشد.
(۲) اگر یکی از دو گانگی یا

بائن جلاوالی د نبتی خخه د درې
سوه او پنځه شپیتو ورځو په اوږدو
کښې فعال ژوندې وزیږېږی نو
وصیت صحیح دي.

مادهٔ ۲۱۳۴:

که وصیت حمل ته د یو ټاکلی
شخص خخه وي نو د دې قانون د
(۲۱۳۳) مادې په درج شوو
شرطونو علاوه د همغې ټاکلی
شخص خخه د هغه د نسب ثابتول
هم د وصیت د صحت شرط دی.

مادهٔ ۲۱۳۵:

د وصیت کړه شوی شي حاصلات د
حمل د فعال غوندې زیږیدو تر
وخته پورې ساتل کیږي او ترهغې
وروسته د هغه پورې تعلق نیسي.

مادهٔ ۲۱۳۶:

(۱) که حامله په یوه وخت کښې یا
دشپږو میاشتو خخه د کمې مودې
په اوږدو کښې دوه یا زیات ژوندې
اولادونه وزیږوي، نو وصیت د
هغوی ترمنځ په مساوي توگه
ویشل کیږي، مگر دا چه په وصیت
کښې په صراحت سره د هغې په
خلاف حکم شوی وي.
(۲) که د دوه گانو یا د هغوی خخه

زیاده، مرده متولد گردد تمام وصیت به اولاد زنده تعلق می گیرد.

(۳) در صورتیکه یکی از اولاد بعد از ولادت بمیرد اگر وصیت بر اعیان صورت گرفته باشد حصه او به ورثه وی و اگر وصیت بر منافع صورت گرفته باشد حصه او به ورثه وصیت کننده تعلق می گیرد.

جزء دوم - شی وصیت شده
(موصی به)

ماده ۲۱۳۷:

وصیت در حدود ثلث متروکه به وارث و غیر وارث صحت داشته، بدون اجازه ورثه تنفیذ می گردد و در حدود زاید از ثلث متروکه نیز صحت داشته مگر نفاذ آن موقوف به اجازه ورثه بعد از وفات وصیت کننده می باشد مشروط بر اینکه اجازه دهنده دارای اهلیت تبرع بوده و با آنچه که اجازه داده

زیاتود جملی خخه یو مې تولد شي، نو ټول وصیت ژوندي اولادونو پورې تعلق نیسي.

(۳) که کوم اولاد د زیریدو وروسته مړ شي، نو که وصیت په اعیانو صورت موندلی وي نو حصه یې د هغه د وارثانو پورې او که وصیت په گټو اخیستلو باندې صورت موندلی وي نو د هغه حصه د وصیت کوونکي د وارثانو پورې تعلق نیسي.

دوه یم جزء - وصیت کره شوی شي
(موصی به)

ماده ۲۱۳۷:

وصیت د متروکې د درېیمې حصې په حدودو کښې د وارث او غیر وارث دپاره صحت لري او بې د وارثانو د اجازې خخه تنفیذ یې. د متروکې د درېیمې حصې خخه په زیاتي اندازې کښې هم صحت لري مگر د وصیت کوونکي د مړینې وروسته د هغې نافذېدل د وارثانو د اجازې پورې موقوف دی. خو په دې شرط چه اجازه ور کوونکي د تبرع اهلیت ولري او د هغه خخه چه اجازه یې ورکوي په هغې علم

ولري.

علم داشته باشد.

ماده ۲۱۳۸:**ماده ۲۱۳۸:**

د هغه چا وصیت چه وارث نه لري او پوروړی هم نه وي په ټول یا ځینې مال کښې نافذ یږي او د دولت د خزاني د ممثل د اجازې پورې موقوف نه دي.

وصیت شخصیکه وارث نداشته و مدیون هم نباشد به تمام مال یا بعضی آن بدون توقف به اجازه ممثل خزانه دولت نافذ می گردد.

ماده ۲۱۳۹:**ماده-۲۱۳۹:**

د هغه پوروړي وصیت چه مال يي په پور مستغرق وي صحيح دی، مگر ترڅو چه د پور څخه بري الذمه شوي نه وي، نه تنفيذ يږي. که پوروړي د يوي برخې پور څخه بري الذمه شي او يايې مال په پور مستغرق نه وي، نو وصیت د پور د ادا کولو وروسته په پاتې مال کښې نافذ يږي.

وصیت مدیونی که مال او مستغرق بدین باشد صحیح بوده مگر بدون برائت ذمه او از دین تنفيذ نمی گردد در صورتیکه مدیون از یک قسمت دین بری الذمه گردد. یا مال او مستغرق به دین نباشد، وصیت در مقدار باقیمانده بعد از تادیه دین تنفيذ می شود.

ماده ۲۱۴۰:**ماده ۲۱۴۰:**

که پور مستغرق نه وو او د وصیت کړې شوي مال څخه ټول یا ځینې ادا کړې شو وصیت کړی شوی کولی شي د ادا کړی شوي پور په اندازه د ترکي په دریمې پاتې حصې کښې د پور د ادا کولو وروسته رجوع وکي.

هرگاه دین غیر مستغرق بوده و تمام یا بعضی آن از شی وصیت شده تادیه شده باشد شخصیکه به او وصیت شده است می تواند به اندازه دین تادیه شده بر ثلث ترکه بعد از پرداخت دین مراجعه نماید.

ماده ۲۱۴۱:

که وصیت د وصیت کوونکی دیوه
تاکلی وارث د حصی په اندازې
صورت موندلی وي، نو چاته چه
وصیت شوی پخپلې تاکلی حصی
علاوه د هغه وارث د حصی په
اندازې مستحق کیږي.

ماده ۲۱۴۱:

هرگاه وصیت به اندازه حصه یکی
از ورثه معین وصیت کننده
صورت گرفته باشد، شخصیکه
بوی وصیت می شود علاوه بر
استحقاق فرضی مستحق مقدار
حصه همان وارث شناخته می شود.

ماده ۲۱۴۲:

که وصیت دیوه نا تاکلی وارث د
حصی په اندازې شوي وو، نو که
وارثان په حصو کښې مساوي وو،
دوصیت کړه شوی پخپل
استحقاقی حصی علاوه دیوه وارث
د حصی مستحق کیږي. که د
وارثانو حصو توپیرلرونو د خپلې
تاکلی حصی علاوه د هغه شخص
حصه اخلي چه په میراث کښې یې
حصه کمه ده.

ماده ۲۱۴۲:

هرگاه وصیت به اندازه حصه
یکی از ورثه غیر معین صورت
گرفته باشد در حال تساوی ورثه
در حقوق شخص مذکور علاوه
بر فرض مستحق حصه یکی از
آنها می گردد و در حال
اختلاف حقوق علاوه بر فرض
مستحق حصه شخصی
می گردد که در میراث حق او کمتر
است.

ماده ۲۱۴۳:

که وصیت په تاکلی اندازې پیسو
یا عین شوی وي او په ترکې کښې
غایب پور یا مال وي. که وصیت
کړی شوی مال د متروکي د
دریښمي حاضري حصی څخه اداء
شي، نو وصیت کړه شوي د هغې
مستحق کیږي، د هغې په غیر د

ماده ۲۱۴۳:

هرگاه وصیت به اندازه معین از
پول یا عین صورت گرفته و در
ترکه دین یا مال غایب باشد. اگر
شی که به آن وصیت صورت گرفته
از ثلث مال حاضر متروکه خارج
شود. کسیکه برای او وصیت شده
مستحق آن می گردد و در غیر آن

همدي حاضر ثلاث په اندازې مستحق کيږي او پاتي دوه ثلثه د وارثانو دي. او هر وخت چه غايب شی حاضر شو وصيت کره شوی د هغې د درېمې حصې مستحق کيږي ترڅو چه خپل حق پوره واخلي.

ماده ۲۱۴۴:

که وصيت د ترکي په شريکي حصې کښې وو او په هغې کښې غايب پور يا مال وو، نو وصيت کره شوی به خپله حصه د حاضر مال څخه ترلاسه کوي او هر وخت چه کومه اندازه مال حاضریده په هغې کښې مستحق دي.

ماده ۲۱۴۵:

که وصيت د ترکي په ټاکلې نوعي کښې د يوي شريکي حصې په توگه صورت موندلي وو او په هغې کښې غائب پور يا مال موجود وي نو وصيت کره شوي د دي حاضري نوعي څخه د خپلې حصې مستحق کيږي. خو په دي شرط چه د هغه حصه د حاضري ترکي د دريمې حصې څخه وويستله شي د هغې په غير وصيت کره شوي د همدي ثلاث په اندازې د خپلې حصې

به اندازه همين ثلاث مستحق می گردد و باقیمانده بر ورثه تعلق می گیرد و هر وقت که شی حاضر شد شخصی که به او وصيت شده مستحق ثلاث آن می گردد تا حق او کاملاً تادیه شود.

ماده ۲۱۴۴:

هرگاه وصيت صورت گرفته و در آن دين يا مال غايب وجود داشته باشد شخصيکه به او وصيت شده حصه خود را از مال حاضر بدست آورده و هر وقت که مال غايب حاضر شد حق خود را از آن می گیرد.

ماده ۲۱۴۵:

هرگاه وصيت طور سهم مشاع در نوع معين مال ترکه صورت گيرد و در آن دين يا مال غايب وجود داشته باشد شخصيکه به او وصيت شده حصه خود را از اين نوع حاضر بدست می آورد. مشروط بر اينکه حصه مذکور از ثلاث حاضر متروکه خارج شده بتواند در غير آن شخصی که به او وصيت شده به اندازه اين ثلاث مستحق حصه خود شده و

باقیمانده حق ورثه می باشد. هر وقت که شی حاضر شد، شخصیکه برای او وصیت شده به اندازه ثلث از نوع وصیت شده مستحق حصه می گردد، مشروط بر اینکه ورثه از آن متضرر نگردند و اگر آنها از آن متضرر گردند شخص صی که به او وصیت شده قیمت باقیمانده حصه خود را تا تکمیل حق خود از ثلث نوع وصیت شده می گیرد.

ماده ۲۱۴۶:

(۱) هرگاه در احوال متذکره مواد فوق متروکه شامل دین قابل تادیه بر یکی از ورثه بوده و دین مذکور از جمله تمام یا بعضی جنس حاضر متروکه باشد در آن به اندازه حصه وارث مذکور از همان جنس مجرائی صورت می گیرد و به این ترتیب دین مذکور از جمله اموال حاضر محسوب می شود.

(۲) اگر دین مستحق تادیه بر وارث از غیر جنس حاضر باشد مجرائی صورت

مستحق کیرپی او پاتی د وارثانو حق دی، هر وخت چه غایب شی حاضر شونو وصیت کپی شوی د هغی نوعی د دریمی حصی مستحق کیرپی چه ورته په کنبی د حصی وصیت شوی خو په دی شرط چه وارثان ورخخه ضرر ونه گوری، که هغوی ورخخه متضرر کیدل وصیت کپی شوی به د خیلپی پاتی حصی قیمت د خیل حق د پوره کولو پورې د وصیت کپی شوی، نوعی د ثلث خخه اخلی.

ماده ۲۱۴۶:

(۱) که د تپرو مادو په درج شوو حالونو کنبی، ترکه داسی پورته شامله وه چه په یوه وارث یی ادا کول لازم وو او داپور د ټولپی یا ځینی ترکی د حاضر جنس خخه وو، نوپه هغی کنبی د هغی پوروپی وارث د حصی په اندازی د هغی جنس خخه مجرایبی صورت مومی او په دی ترتیب ذکر شوی پور د حاضر مالونو د جملی خخه حسابیری.

(۲) که هغه پور چه په وارث باندي یی ادا کول لازم دی د حاضر مال د جنس خخه نه وو، مجرایبی صورت

نگرفته درین صورت اگر دین مساوی حصه وارث مذکور در مال حاضر متروکه یا کمتر از آن باشد در جمله اموال حاضر محسوب می گردد و اگر از آن بیشتر باشد به آن اندازه حاضر دانسته می شود که با حصه وارث مذکور مساوی باشد.

(۳) در حالت فقره (۲) این ماده وارث تا زمان تادیه دین خود بر حصه خود در مال حاضر و متروکه تسلط پیدا کرده نمی تواند در حالیکه وارث مذکور دین خود را تادیه نکند، قاضی حصه او را فروخته و از ثمن آن دین را تادیه می نماید.

ماده ۲۱۴۷:

هرگاه وصیت به عین از متروکه یا نوع معین از آن صورت گرفته و شی وصیت شده از بین برود یا به استحقاق برده شود شخصیکه بوی وصیت شده است مستحق چیزی شناخته نمی شود. در صورتیکه بعضی از آن از بین برود یا به استحقاق برده

نه نیسی، په دی صورت کې په پور د متروکې په حاضر مال کېنې د ذکر شوی وارث د حصې سره مساوي او یا د هغې څخه کم وو، نو د حاضر و مالونو په جملې کېنې حسابېږي، او که د هغې څخه زیات وو نو په هغې اندازې حاضر حسابېږي چه د ذکر شوی وارث د حصې سره مساوي وي.

(۳) د دې مادې د (۲) فقرې په حالت کېنې ترڅو چه وارث خپل پورنه وي ادا کړی تر هغې پورې د حاضرې متروکې په مال کېنې پخپلې حصې تسلط نه شي پیدا کولی، نو که ذکر شوي وارث خپل پور اداء نه کې، قاضي به د هغه حصه خرڅوي او د هغې د ثمن څخه به پور ادا کوي.

ماده ۲۱۴۷:

که چېرته وصیت د ترکې په یوه عین او یا د هغې په یوي ټاکلې نوعې صورت موندلی وو او وصیت کړی شوی شی هلاک شي یا په استحقاق ویورشي، وصیت کړی شوی د هېڅ شي نه مستحق کېږي. که یې ځینې هلاک شو یا په استحقاق ویور شو ذکر شوي

شود، شخص مذکور باقیمانده را در حالیکه از ثلث متروکه تجاوز نکند مستحق می‌گردد و اگر از ثلث متروکه تجاوز کند در آن به اندازه ثلث مستحق می‌شود.

ماده ۲۱۴۸:

هرگاه وصیت به حصه مشاع معین صورت گیرد و شی مذکور از بین برود یا به استحقاق برده شود شخصیکه بوی وصیت صورت گرفته مستحق هیچ چیزی نمی‌گردد و اگر بعضی از آن از بین برود یا به استحقاق برده شود شخص مذکور تمام وصیت را از مقدار باقیمانده بدست می‌آورد مشروط بر اینکه باقیمانده آنرا تکافو نموده و در حدود ثلث مال متروکه باشد در غیر آن تمام مقدار باقیمانده را که از ثلث مال بدست آمده بتواند مستحق می‌شود و یا از آن به اندازه مستحق می‌گردد که از ثلث متروکه تجاوز نکند.

شخص د پاتی مستحق کپری خو په دې شرط چه د متروکې د درېمې حصې څخه زیات نه وي، او که د متروکې د درېمې حصې څخه زیات وو، نو په هغې کپنې د درېمې حصې په اندازې مستحق کپري.

ماده ۲۱۴۸:

که وصیت په شریکې حصې سره په ټاکلي شي کي وو او ذکر شوی شی هلاک یا په استحقاق ویور شی وصیت کړی شوی د هېڅ شي نه مستحق کپري. که یې ځینې هلاک یا په استحقاق ویور شي نو وصیت کړی شوی به ټول وصیت د پاتي اندازې څخه په لاس راوړي، خو په دې شرط چه پاتي حصه، وصیت پوره کي او د دریمې حصې متروکې څخه ووخی، او که داسې نه وه نو که پاتي اندازه د دریمې حصې څخه په لاس راتللي شو مستحق کپري یا د هغې څخه په دومره اندازې مستحق کپري چه د متروکې د درېمې حصې څخه زیات نه وي.

ماده ۲۱۴۹:

که وصیت په شریکې حصې سره د متروکې په یوې نوعې مالونو کښې وواو دانوعه هلاکه او یا په استحقاق ویوره شي، وصیت کړی شوی د هېڅ شي نه مستحق کیږي. په هغې صورت کښې چه ځینې یې هلاکه او یا په استحقاق ویوره شي نو وصیت کړه شوی به خپله حصه د پاتې اندازې څخه اخلي، خو په دې شرط چه د مال د درېمې حصې څخه وویستل شي د هغې په غیر به یې د درېمې حصې په اندازې اخلي.

ماده ۲۱۴۹:

هرگاه وصیت به حصهٔ مشاع و نوعی از اموال متروکه بوده و از بین برود یا به استحقاق برده شود شخصیکه به او وصیت شده مستحق چیزی شناخته نمی شود و در صورتیکه بعضی از آن از بین برود یا به استحقاق برده شود شخص مذکور حصهٔ خود را از باقیمانده حاصل میدارد، مشروط بر اینکه از ثلث مال حاصل شده بتواند در غیر آن به اندازه ثلث از آن مستحق می گردد.

ماده ۲۱۵۰:

که وصیت په څو شریکو حصو سره د متروکې په یوې نوعې مالونو کښې وو، نو دا وصیت د هغې وصیت په شان دی چه په هغې کښې په یوې شریکې حصې شوی وي.

ماده ۲۱۵۰:

وصیت به عدد مشاع در یکی نوع از اموال مانند وصیت به حصهٔ مشاع در آن شمرده می شود.

در بیم جزء - په گتو اخیستلو وصیت

ماده ۲۱۵۱:

(۱) که په گتې اخیستلو وصیت دیوه ټاکلې شخص دپاره دیوې معلومې مودې دپاره چه پیل او پای یې معلومه وي، شوی وي. وصیت کړه شوی په دي مودې کښې د گتې اخیستلو مستحق کیږي. که د وصیت کوونکی د مړینې تر مخه ذکر شوي موده تېره شوه نو وصیت داسې فرض کیږي چه دسره نه وو شوي. که د وصیت کوونکی د مړینې تر مخه ځینې موده تېره شوي وه نو وصیت کړی شوي په پاتې مودې کښې د گتې اخیستلو مستحق کیږي.

(۲) که د مودې اندازه ټاکل شوې وه خو پیل یې معلوم نه وو نو د وصیت کوونکی د مړینې د نېټې څخه پیل کیږي.

ماده ۲۱۵۲:

(۱) که کوم یو وارث وصیت کړی شوی د عین د گتې اخیستلو څخه په ټولې یا ځینې مودې کښې، منعې کړو، نو ذکر شوي وارث ورته د گتې اخیستلو د بدل ضامن

جزء سوم - وصیت به منافع

ماده ۲۱۵۱:

(۱) هرگاه وصیت به منفعت برای شخص معین برای مدتیکه آغاز و انجام آن معلوم باشد صورت گرفته باشد شخص مذکور از منفعت موصوف در خلال همان مدت مستفید می شود اگر میعاد مذکور قبل از وفات وصیت کننده سپری شود، وصیت کآن لم یکن شمرده می شود، در صورت انقضای بعضی از مدت مذکور شخص از مدت باقیمانده استفاده کرده می تواند.

(۲) هرگاه مدت منفعت معین بوده مگر تاریخ آغاز آن غیر معلوم باشد مدت مذکور از تاریخ وفات وصیت کننده آغاز می گردد.

ماده ۲۱۵۲:

(۱) هرگاه یکی از ورثه در طول مدت یا بعضی مدت از منفعت گرفتن بر عین، مانع شخص وصیت شده گردد بضمن بدل منفعت مکلف می شود.

مگر اینکه تمام ورثه به تعویض منفعت از عین بوقت دیگری مساوی به مدت وصیت شده موافقه نمایند.

(۲) اگر ممانعت از طرف عموم ورثه صورت گیرد شخصی که بوی وصیت شده بین انتفاع از عین در مدت دیگری و تضمین بدل منفعت مختار می باشد.

(۳) هرگاه ممانعت از منفعت از جانب وصیت کننده و یا به سبب عذری باشد که بین انتفاع از عین و شخصیکه به او وصیت شده است حایل واقع گردد تعویض آن به مدت دیگری بعد از رفع مانع حتمی است.

ماده ۲۱۵۳:

(۱) هرگاه وصیت به منفعت برای قومی که تحت حصر آمده نتوانند و انقطاع ایشان متصور نباشد و یا به یکی از طرق خیریه بصورت مؤید یا مطلق صورت بگیرد. وصیت شدگان موصوف بصورت دائمی

کبری، مگر دا چه تول وارثان په بل وخت کښې چه د وصیت شوي مودې مساوي وي د عین خخه د گټې اخیستلو په تعویض موافقه وکي.

(۲) که ممانعت د تولو وارثانو له خواوو نو وصیت کړې شوی اختیار لري چه د عین خخه په بلې مودې کښې گټه اخلي او یا ورخخه د گټې اخیستلو په بدل کښې تضمین اخلي.

(۳) که د گټې اخیستلو خخه ممانعت د وصیت کوونکی له خواوو او یایې داسې عذر لرلو چه د وصیت کړې شوی او گټې اخیستلو ترمنځ حائل وو، نو د ممانعت دلیری کېدو له وخته ورته په بلې مودې کښې گټه اخیستلو هرو مرو دي.

ماده ۲۱۵۴:

(۱) که په گټې اخیستلو وصیت د داسې قوم د پاره وو چه تعداد یې معلوم نه وو او د قطع کیدو گمان یې نه کېدلو او د نیکو کارونو د پلورنو خخه په یو پلو کښې وو او په دایمي یا مطلق صورت وو، نو وصیت کړه شوي تر ابده پورې د

گتبی اخیستلو مستحق دی.

(۲) که وصیت دایمی یا مطلق وو او دداسی قوم دپاره وو چه تعداد یی معلوم وو او د قطع کېدو گمان یی کېدلو نو وصیت کره شوی چه ترخو منقرض شوی نه وی ترهغی پوری د گتبی اخیستلو مستحق دی.

(۳) که وصیت د معلومی مودی دپاره وو چه پیل او پای یی ټاکل شوې وه یا موده ټاکل شوې وه خو پیل او پای یی معلومه نه وه نو ددې قانون د (۲۱۵۱ - ۲۱۵۲) مادو د حکمونو مراعات لازم دی.

۲۱۵۴ ماده:

که په گتبی اخیستلو وصیت دیوی ټاکلې مودی او د ټاکلې قوم دپاره چه تعداد یی معلوم وی او ترهغی وروسته هغو اشخاصو ته شوی وی چه د هغوی قایم مقام دی او د قطع کېدلو گمان یی نه کیږي او یا د نیکو کارونو د پلویونو څخه یو پلوته وصیت شوی وی او د وصیت کوونکی د مړینې د نېټې څخه یو پلوته وصیت شوی وی او د وصیت کوونکي د مړینې د نېټې څخه د دري دېرش کلونو په اوږدو کې یی او

از منفعت مستفید می شوند.

(۲) اگر وصیت به منفعت طور دایمی یا مؤقت برای یک قوم بدون حصر صورت گیرد که انقطاع آن متصور باشد استحقاق انتفاع وصیت شدگان الی زمان انقراض آنها ادامه می یابد.

(۳) اگر وصیت برای مدت معلوم بوده باشد و تاریخ آغاز و انجام آن توضیح شده باشد یا نباشد احکام مواد (۲۱۵۱ و ۲۱۵۲) این قانون قابل رعایت می باشد.

ماده ۲۱۵۴:

هرگاه وصیت به منفعت برای مدت معین و برای یک قوم معین و بعداً به کسانی که قایم مقام آنها می گردند صورت گیرد و انقطاع قوم مذکور متصور نباشد یا برای یکی از طرق خیریه وصیت شود مگر در خلال (۳۳) سال از تاریخ وفات وصیت کننده یا در خلال مدت معینه انتفاع هیچ یک از افراد تعیین شده،

موجود نگردند یا در خلال مدت مذکور موجود شده و قبل از انتهای مدت منقرض گردند منسفت در تمامی این مدت و یا بعضی آن حسب احوال بر جهتی که نفع آن در طرق خیر عام تر باشد تعلق می‌گیرد.

ماده ۲۱۵۵:

هرگاه عینی که به منفعت آن وصیت شده احتمال انتفاع و بهره برداری را بغیر از طریقیکه وصیت شده داشته باشد شخصی که بوی وصیت شده است می‌تواند از آن بطریق مطلوب استفاده نماید مشروط بر اینکه از این ناحیه بعین مذکور ضرری عاید نگردد.

ماده ۲۱۵۶:

هرگاه وصیت به غله یا ثمر صورت گرفته باشد، شخصیکه بوی وصیت شده مستحق غله یا ثمره می‌گردد که در وقت مرگ وصیت کننده موجود بوده و آنچه در آینده موجود می‌گردد، مگر

یا د گتیی اخیستلو په ټاکلې مودې کښې د ټاکل شوو افرادو څخه یو هم پیدانه شو او یا د دې مودې په اوږدو کښې پیدا شو خود پای ته رسیدو تر مخه منقرض شو، نو په ټولې دې مودې یا ځینې گټه اخیستل د حالونو سره سم د هغه پلو پورې تعلق نیسي چه په نیکو کارونو کښې یې منفعت عام وي.

ماده ۲۱۵۵:

هغه عین چه په گټی اخیستلو یې وصیت شوي که د هغې طریقې څخه په غیر چه پري وصیت شوي په بلي طریقې د گټی اخیستلو او بهره برداري امکان ولري، نو وصیت کړی شوی کولی شي چه په هرې طریقې یې خوبنه وي ورڅخه گټه واخلي، خو په دي شرط چه هغه عین ته چه په گټی اخیستلو یې وصیت شوی، ضرر ونه رسوي.

ماده ۲۱۵۶:

که وصیت په غلې یا ثمر شوی وو نو وصیت کړی شوی، د هغې غلې او ثمر مستحق کيږي چه د وصیت کوونکی د مړینې په وخت کښې موجود وو او یا په راتلونکي وخت کښې موجود پري، مگر دا چه د دې

په غیر بل دلیل اقامه شی.

اینکه دلیلی بغیر آن موجود شود.

ماده ۲۱۵۷:

(۱) که چپرته وصیت کړی شوی ته په ټاکل ثمن د عین د خرڅولو، یا د ټاکلی مودې دپاره د هغې د اجارې ورکولو په مسمی شوی اجورې وصیت شوي وو او ثمن او اجوره په فاحش غبن سره د مثل څخه کمه وه خود درېمې حصې څخه نه وتله، یا په کم غبن سره د مثل څخه کمه وه، نو وصیت نافذېږي.

ماده ۲۱۵۷:

(۱) هرگاه وصیت بفروش یا اجاره عین در مدت معین و به اجوره مسمی برای وصیت شده صورت گرفته باشد و ثمن یا اجرت مذکور از مقدار ثمن مثل به غبن فاحش که از ثلث حاصل شده بتواند یا غبن بسیط باشد، وصیت نافذ می گردد.

(۲) که فاحش غبن د درېمې حصې څخه وتلو او وارثانو د زیادت اجازه ورنه کړه، نو وصیت نافذېږي، مگر دا چه وصیت کړی شوی ددې زیادت ور کول قبول کي.

(۲) هرگاه غبن فاحش از حدود ثلث متجاوز باشد وصیت بدون اجازه ورته در مقدار زاید نافذ نمی گردد مگر اینکه شخصیکه بوی وصیت شده تفاوت زیادت را بپردازد.

ماده ۲۱۵۸:

د گټې اخیستلو ترلاسه کول د وصیت کړه شوي او د وصیت کوونکي د وارثانو ترمنځ د غلې یا ثمر د ویشلو په اساس په هغې نسبت صورت مومي چه هریوه ته تخصیص شوی، یا د زمانې او ځای په اساس صورت مومي یا د عین د ویشلو په اساس صورت

ماده ۲۱۵۸:

حصول منفعت به اساس تقسیم غله یا ثمره بین ورثه و شخصیکه بوی وصیت شده به تناسب حصه هر یک رعایت می گردد یا از لحاظ تقسیم زمان و مکان یا از طریق تقسیم عین صورت می گیرد مشروط بر اینکه عین مذکور بدون

مومی خو په دې شرط چه بې له ضرره د ویشلو تحمل ولري.

ماده ۲۱۵۹:

که د عین څخه گټه اخیستل یوه ټاکلي شخص ته، او دبل شخص دپاره پخپله د عین وصیت شوی وي، نو د مالیو تکلیفونه او هغه څه چه د عین څخه د گټې اخیستلو دپاره لږم دی د هغه چا په غاړه دی چه ورته په گټې اخیستلو وصیت کړی شوی وي.

ماده ۲۱۶۰:

په گټې اخیستلو وصیت هغه وخت ساقطیږي چه وصیت کړی شوی د ټولې یا ځینې گټې د اخیستلو څخه ترمخه مړشي، یا وصیت کړی شوی هغه عین واخلي چه د هغې څخه په گټې اخیستلو ورته وصیت شوی وي یا په هغې کښې د خپل حق څخه د عوض په بدل کښې یا بې له عوضه د وصیت کوونکي وارثانو ته تېرشي او یا دا چه عین په استحقاق وپورشي.

ماده ۲۱۶۱:

د وصیت کوونکي وارثان کولی شي چه په عین کښې خپلې حصې

الحاق ضرر قابل قسمت باشد.

ماده ۲۱۵۹:

هرگاه منفعت عین به یکی و خود عین بدیگری وصیت شده باشد تکالیف مالیات عین مذکور و چیزیکه برای حصول منفعت از آن لږم شمرده می شود بر شخص می باشد که وصیت منفعت برای او شده.

ماده ۲۱۶۰:

وصیت به منفعت با وفات شخصیکه بوی وصیت شده قبل از حصول تمام یا بعضی منفعت وصیت شده و به خریدن عین مذکور از طرف شخصیکه به منفعت آن برای او وصیت شده و به اسقاط حق برای ورثه به مقابل عوض یا بدون عوض و همچنان به استحقاق بردن عین ساقط می گردد.

ماده ۲۱۶۱:

ورثه وصیت کننده می توانند حصه خود را از عین با منفعت آن

بدون اجازه شخصی که به او وصیت شده است بفروشد.

ماده ۲۱۶۲:

هرگاه وصیت به منفعت بصورت مؤبد یا مطلق یا مقید به طول حیات شخص معین صورت گیرد شخص مذکور در طول حیات از منفعت مذکور استفاده کرده می‌تواند، مشروط بر اینکه استحقاق او بر منفعت وصیت شده در خلال مدت سی و سه سال از تاریخ وفات وصیت کننده نشئت نماید.

ماده ۲۱۶۳:

(۱) هرگاه وصیت بتمام منافع عین یا بعضی آن بصورت مؤبد یا مطلق یا طول مدت حیات شخصی که بوی وصیت می‌شود یا برای مدت اضافه از ده سال صورت گیرد به قیمت تمام یا بعضی منافع عین وصیت شده سنجش می‌شود.

(۲) اگر وصیت برای مدت کمتر از ده سال صورت گرفته باشد به اندازه قیمت منفعت عین وصیت

د هغی د گتوسره بی له دې چه د وصیت کړی شوی څخه اجازه واخلي خرڅې کي.

ماده ۲۱۶۲:

که په گټې اخیستلو وصیت دیوه ټاکلی شخص دپاره د همیشه دپاره یا د هغه د ژوند پورې او یا په مطلق صورت، شوی وو، نو وصیت کړی شوی د خپل ټول عمر دپاره د گټې اخیستلو مستحق دي، خو په دې شرط چه د وصیت کوونکي د مړیني د نېټې څخه د درې دېرش کلونو په مودې کښې د هغه د گټې اخیستلو استحقاق پیدا شي.

ماده ۲۱۶۳:

(۱) که وصیت د عین په ټولو یا ځینو گټو شوی وو او دا وصیت د همیشه دپاره یا په مطلق صورت یا د وصیت کړی شوی د ټول ژوند دپاره او یا د دومره مودې دپاره وو چه دلسو کلونو څخه زیاته وه، نو د وصیت کړی شوی شی د عین په قیمت د هغی د ټولو یا ځینو گټو سره سنجول کیږي.

(۲) که وصیت د دومره مودې دپاره وو چه دلسو کلونو څخه نه زیاتېده نو په همدې مودې

شده به اعتبار ارزش منفعت مذکور در خلال همان مدت سنجیده می‌شود.

ماده ۲۱۶۴:

هرگاه وصیت بحقی از حقوق عین راجع باشد ارزش آن به اساس فرق بین قیمت عین با حقوق و قیمت آن بدون حقوق وصیت شده تثبیت می‌شود.

کسب‌ی د وصیت کړی شوی شي د عین په گټو په قیمت سنجول کيږي.

ماده ۲۱۶۴:

که وصیت د عین د حقوقو څخه په یوه حق شوی وو، نو د هغې د قیمت سنجول په هغې توپیر سره کيږي چه په عین باندې وصیت کړه شوی حق وي قیمت یې خو مره دی او که ورباندې وصیت کړی شوی حق نه وي نو قیمت یې څومره دی.

جزء چهارم - وصیت به معاش

ماده ۲۱۶۵:

(۱) وصیت به معاش از سرمایه برای مدت معین صحت دارد و از مال وصیت کننده به اندازه ای که تنفیذ وصیت را تضمین کرده بتواند و به ترتیبیکه ورثه از آن متضرر نگردند تادیه می‌گردد.

(۲) هرگاه آنچه برای تضمین تنفیذ وصیت موقوف گذاشته از ثلث متروکه بیشتر باشد و ورثه مقدار زاید را اجازه ندهد در حدود مقدار ثلث

څلورم جزء - په معاش وصیت

ماده ۲۱۶۵:

(۱) د پانگې څخه ديوي ټاکلي مودې د پاره د معاش وصیت صحیح دي. د وصیت کوونکی د مال څخه په هغې اندازې چه د وصیت تضمین وکي وقف کيږي خو په داسې ترتیب سره چه وارثانو ته ضرر ونه رسوي.

(۲) که هغه اندازه مال چه د وصیت د تنفیذ د پاره وقف شوی د ترکې د درېیمې حصې څخه زیات وي او وارثانو د زیادت اجازه ور نه کړه، نو د هغې څخه د درېیمې حصې په اندازې وقف کيږي، او وصیت په

گذاشته می‌شود و وصیت در آن و در حاصلات آن تا زمانی نافذ می‌گردد که شخص وصیت شده تا مقدار قیمت ثلث متروکه حق خود را بگیرد یا مدت وصیت سپری گردد و یا شخص وصیت شده فوت شود.

ماده ۲۱۶۶:

هرگاه وصیت به معاش از حاصل متروکه یا حاصل عینی از اعیان متروکه برای مدت معینی صورت گرفته باشد متروکه یا عین مذکور اولاً بدون معاش وصیت شده و ثانیاً با معاش مذکور قیمت شده مقدار تفاوت هر دو قیمت اندازه شی وصیت شده تثبیت گردیده در حالیکه از ثلث مال تجاوز نکند وصیت نافذ و در حال تجاوز از ثلث و عدم اجازه ورثه به اندازه ثلث نافذ می‌گردد و مقدار زاید معاش و آنچه از متروکه

همدی در بیمی حصی او د هغی په حاصلاتو کبني نافذ يري ترخو چه وصیت کره شوي ته دترکي د هغی در بيمې حصې د قیمت ورکول پوره شي چه د وصیت کوونکی د مړينې په وخت کبني يي لرلو، يا دا چه موده پای ته ورسيري او يا دا چه موده د وصیت کړی شوی په مړينې پای ته ورسيري.

ماده ۲۱۶۶:

که د معاش وصیت د ترکی د حاصلاتو څخه او یا د ترکی دیوه عین د حاصلاتو څخه دیوې ټاکلې مودې د پاره صورت موندلی وو، نو ذکر شوی متروکه یا عین به لومړی بی د ذکر شوي معاش څخه قیمت کیږي او دوهم کرتې به د وصیت کره شوي معاش سره قیمت کیږي، د دواړو قیمتونو د توپیر اندازه د وصیت کره شوي شي اندازه ټاکي، نو که د در بيمې حصې متروکې څخه زیاته نه وي، وصیت نافذ يري او که د متروکې د در بيمې حصې څخه زیاته وه او وارثانو د زیاتې اندازې اجازه ورنه کره نو د در بيمې حصې په اندازې نافذ يري. د معاش زیاته اندازه

او هغه څه چه د متروکې يا عين څخه د هغې په مقابل کېښې واقع شوی، د وصیت کوونکی د وارثانو حق دی.

۲۱۶۷ ماده:

که په معاش وصیت دیوه ټاکلي شخص دپاره دپانگې يا د حاصلاتو څخه په مطلق، يا دایمې يا د وصیت کړه شوي د عمر پورې، صورت موندلی وو، نو ډاکتران به د هغه د ژوند سنجش کوي. که په معاش وصیت د پانگې څخه وونو د وصیت کوونکی د مال څخه به په دومره اندازې وقف کيږي چه ددې قانون د (۲۱۶۵) مادې په حدودو کېښې د وصیت د تنفيذيدلو تضمین وکي او که په معاش وصیت د حاصلاتو څخه وو، نو ددې قانون د (۲۱۶۶) مادې په حدودو کېښې به د ومړه اندازه وقف کيږي چه د وصیت کړه شوي معاش د پاره کفایت وکي.

۲۱۶۸ ماده:

که د دې قانون د (۲۱۶۷) مادې په درج شوی حالت کېښې وصیت کړی شوي ترهغې مودې د مخه مړ شوچه ډاکترانو سنجولی، د وصیت

يا عين در مقابل آن قرار می‌گیرد حق ورثه وصیت کننده شناخته می‌شود.

ماده-۲۱۶۷:

هرگاه وصیت به معاش برای شخص معینی از سرمایه یا حاصل بصورت مطلق یا دایمی یا به طول حیات شخصیکه بوی وصیت شده صورت گرفته باشد مدت حیات شخص از طرف اطباء سنجش شده در حالیکه وصیت از سرمایه باشد از مال وصیت کننده در حدود حکم ماده (۲۱۶۵) این قانون تا مقداریکه تنفيذ وصیت را تضمین نموده می‌تواند موقوف گذاشته و در حالیکه وصیت بمعاش از حاصلات باشد در حدود حکم ماده (۲۱۶۶) این قانون به اندازه که معاش وصیت شده را کفایت نماید گذاشته می‌شود.

ماده ۲۱۶۸:

در حالت مندرج ماده (۲۱۶۷) این قانون هرگاه شخصیکه بوی وصیت شده قبل از مدتی که از طرف اطباء

سنبش شده وفات نماید مقدار باقیمانده وصیت به ورثه مستحق او یا کسیکه بعد از خود به او وصیت نموده باشد، اعطا می‌شود. و در صورتی که مال موقوف گذاشته شده با تمام برسد و یا شخص بیشتر از ميعاد تثبیت شده زنده ماند حق رجوع را به ورثه نه دارد.

ماده ۲۱۶۹:

هرگاه حاصل متروکه موقوف گذاشته شده بمنظور تنفیذ وصیت معاش از سرمایه کفایت نکند در حدود کفایت معاش از آن فروخته می‌شود. و در صورتیکه حاصل مذکور از معاش افزود گردد مازاد به ورثه وصیت کننده تعلق می‌گیرد.

ماده ۲۱۷۰:

هرگاه در حاصلات از اندازه معاش وصیت شده افزودی آمده باشد مقدار مازاد الی زمان انتهای مدت انتفاع نگهداشته می‌شود در صورتیکه متروکه

پاتی برخه مستحق وارثانو ته ورکوله کیرپی او یا هغه چاته ورکوله کیرپی چه د هغه د مړینې وروسته ورته وصیت شوي. که د وصیت د تنفیذ دپاره وقف کړه شوي مال خلاص شو یا وصیت کړه شوی د اکترا نو د سنبش څخه د زیاتې مودې دپاره ژوندی پاتې شو، نو وصیت کړی شوي په وارثانو باندې د رجوع کولو حق نه لري.

ماده ۲۱۶۹:

که د پانگې څخه په معاش وصیت د وصیت د تنفیذ دپاره د وقف کړه شوی متروکې حاصلاتو کفایت ونه که، نو په هغې اندازې دې ورڅخه خرڅه کړی شي چه د معاش دپاره کفایت وکي. که حاصلات د معاش څخه زیات وو نو زیاته اندازه د وصیت کوونکي وارثانو ته ورکوله کیرپی.

ماده ۲۱۷۰:

که په حاصلاتو کښې د وصیت کړه شوي معاش د اندازې څخه زیاتوالی راغی، نو زیاته اندازه د نفعې اخیستلو د وخت تر پایه پورې ساتل کیرپی. که د وصیت د

تنفیذ د پاره وقف کره شوي متروکه په وچو کلونو کښې دومره حاصلات ونه کي چه د هغې دپاره کفایت وکي، نو وصیت کره شوي ته به د زیاتې اندازې ساتل شوو حاصلاتو څخه دومره ورکول کیږي چه د هغه کمه اندازه معاش پوره کي.

ماده ۲۱۷۱:

که په وصیت کښې تصریح شوی وي او یا قرینه په دې موجوده وي چه معاش دې کال په کال ورکول شي، نو کلنۍ زیات والی دوصیت کوونکی وارثانو ته ورکول کیږي .

ماده ۲۱۷۲:

(۱) که په معاشونو باندې وصیت دداسې پلو دپاره وي چه په مطلق یا ابدي صورت د دوام صفت ولري، نو د وصیت کوونکي د مال څخه دومره وقف کیږي چه د هغې حاصل د وصیت تنفیذ تضمین کي. خو په دې شرط چه وقف کره شوي مال د وصیت کوونکي ددرېمې حصې مال څخه زیات نه وي، او که زیات وو نو د وارثانو د اجازې پورې تعلق لري.

(۲) که وقف کره شوی مال د

موقوف گذاشته شده بمنظور تنفیذ وصیت نسبت خشک سالی یا عوامل مشابه در سالهای دیگر چنان حاصلی ندهد که وصیت را تکافو نماید با قیمانده استحقاق شخص از حاصل نگهداشته شده تادیه می شود.

ماده ۲۱۷۱:

هرگاه در وصیت تصریح شده باشد یا از قرینه چنین معلوم شود که معاش سال به سال پرداخته می شود مازاد سالانه به ورثه وصیت کننده تادیه می شود.

ماده ۲۱۷۲:

(۱) هرگاه وصیت به معاش برای جهتی صورت گرفته باشد که صفت دوام را طور مطلق با مؤید دارا باشد از مال وصیت کننده به مقداریکه حاصل آن تنفیذ وصیت را تضمین کرده بتواند موقوف گذاشته می شود، مشروط بر اینکه از حدود ثلث تجاوز نکند. در صورت تجاوز از ثلث در مقدار زاید از ثلث اجازه ورثه شرط می باشد.

(۲) اگر مال موقوف شده

وصیت کره شوي معاش د اندازې څخه زیات حاصل ورکه، نو ذکر شوي پلويې مستحق کيږي او که حاصلات د معاش څخه کم شونو د وصیت کوونکي په وارثانو درجوع کولو حق نه لري.

۲۱۷۳ ماده:

د دې قانون د (۲۱۶۵ تر ۲۱۷۱) مادو په درج شوو حالونو کښې د وصیت کوونکي وارثان کولی شي چه په وقف کړی شوي مال باندي، په معاش د وصیت د تنفيذ د پاره او يا په هغې کښې د تصرف کولو دپاره تسلط حاصل، خو په دې شرط چه د وصیت کړی شوی په رضاء ټول معاشونه نقد په يو ځای کښې او يا په هغې ځای کښې چه قاضي يې ټاکي په وديعت کښېږدي، او په وديعت ايښودل شوي پيسې د وصیت د تنفيذ د پاره تخصیص شي. که وصیت کړی شوی په وديعت ايښودل شوو پيسو د خلاصیدو تر مخه مړ شو، نو پاتي پيسې د وصیت کوونکي وارثانو ته ورکول کيږي.

بیشتر از معاش وصیت شده حاصل بدهد جهت مذکور آنرا مستحق می-گردد و در صورت نقصان حاصل، حق رجوع را بر ورثه ندارد.

ماده ۲۱۷۳:

در احوال مندرج مواد (۲۱۶۵ تا ۲۱۷۱) ورثه وصیت کننده می تواند بر اموال موقوف گذاشته شده بمنظور تنفيذ وصیت تسلط حاصل، یا برآن تصرف نماید مشروط بر اینکه برضائیت شخصی که برای او وصیت شده یا به تعیین قاضی تمام معاش وصیت شده را نقداً در جای طور امانت بگذارد که به تنفيذ وصیت تخصیص داده شود و اگر شخصی که برای او وصیت شده قبل از تمام شدن مبلغ امانت گذاشته شده وفات نماید مبلغ باقیمانده به ورثه وصیت کننده رد می گردد.

ماده ۲۱۷۴:

پسه و دیعت اییبودلو او
تخصیص سره په متروکې کبني د
وصیت کړه شوي ټول حق
زائليږي.

ماده ۲۱۷۴:

تمام حقوق شخصیکه برای او
وصیت شده بمیرد، گذاشتن
امانت و تخصیص در متروکه از
بین می‌رود.

ماده ۲۱۷۵:

که د وصیت کوونکی د مړیني په
وخت کبني د وصیت کړي شوو د
دوه لومړنیو طبقو څخه څوک
موجود نه وو، نو د پانگې یا
حاصلاتو څخه ورته په معاش
وصیت صحیح نه دی، ډاکتران به
د موجودو د ژوند سنجش کوي او
وصیت به د هغه حکمونو سره سم
چه د ټاکل شوو د پاره په وصیتونو
کبني درج شوي تنفیذیږي.

ماده ۲۱۷۵:

وصیت به معاش در سرمایه با
حاصل برای غیر از اشخاص
موجود از نظر طبقه اول
اشخاصیکه برای آنها وصیت
می‌شود. هنگام وفات وصیت
کننده صحت ندارد. مدت حیات
اشخاص موجود از طرف اطباء
سنجش گردیده وصیت مربوط
طبق احکام وصیت به اشخاص
معین تنفیذ می‌یابد.

پنجم جزء - په وصیت کړه شوي مال کبني زیات والی

ماده ۲۱۷۶:

که وصیت کوونکي د وصیت کړه
شوي عین په علامو کبني تغییر
راوړي او یا د هغې په عمارت
کبني داسې زیاتوالی راوړي چه
پخپله ځانگړي وجود ونه لري لکه
ترمیمول، نو ټول عین وصیت گڼل

ماده ۲۱۷۶:

هرگاه وصیت کننده علایم عین
وصیت شده را تغییر دهد یا در آن
زیادتی را از قبیل ترمیم به عمل
آرد که مستقل بنفسه نباشد، عین
مذکور با زیادت وارده، مال
وصیت شده شناخته

جزء پنجم - احکام زیادت در مال وصیت شده

کیري.

می شود.

ماده ۲۱۷۷:

که په عین کنبې داسې زیات راوړل شو چه پخپله یې ځانگړی وجود لرلو لکه ونې او بنا، نو وارثان د وصیت کړی شوي سره په ټول عین کنبې د هغې زیادت په اندازې شریکان کیري چه موجود دي.

ماده ۲۱۷۷:

هرگاه زیادت در عین مستقل بنفسه باشد مانند درختان و عمارت، ورثه وصیت کننده یا شخصیکه برای او وصیت شده است در حدود قیمت زیادت وارده در تمام عین مذكور شریک می شوند.

ماده ۲۱۷۸:

(۱) که وصیت کوونکی وصیت کړه شوی عین و نړی ولو او په لومړني حالت يي د هغې بنا لورپه کړله، که څه هم علامو یې تغییر کړی وي، نو عین پخپل نوي حالت سره وصیت دی.

ماده ۲۱۷۸:

(۱) هرگاه وصیت کننده عین وصیت شده را منهدم گردانیده و آنرا مجدداً به همان حالت سابقه ولو که با تغییر علایم باشد اعمار نماید عین مذکور حالت جدید مال وصیت شناخته می شود.

ماده ۲۱۷۸:

(۲) که بنا په بل حالت جوړه کړی شوه نو د وصیت کوونکي وارثان د وصیت کړی شوي سره په ټول عمارت کنبې د زیادت د قیمت په حدود و کنبې شریکان کیري.

ماده ۲۱۷۸:

(۲) اگر بنا بغير از حالت سابقه اعمار شود ورثه در حدود قیمت زیادت با شخصیکه برای او وصیت شده در تمام عمارت شریک شمرده می شوند.

ماده ۲۱۷۹:

که وصیت کوونکی د وصیت کړه شوي شی عین پنگ او ځمکه يي د خپل ملکیت د بلي ځمکې يي سره یو ځای کي او په هغې کنبې

ماده ۲۱۷۹:

هرگاه وصیت کننده عین وصیت شده را منهدم گردانیده زمین آنرا با زمین دیگر ملکیت خود ضم و در آن عمارتی بنا نماید

شخصیکه برای او وصیت شده با ورثه در تمام بنا و زمین در حدود قیمت زمین وصیت شده شریک شمرده می‌شود.

ماده ۲۱۸۰:

به استثنای احکام مواد سابقه آنچه از طرف وصیت کننده بر عین وصیت پرداخته می‌شود. یا بر عین مذکور افزود می‌گردد و عرف بر آن جاری است و یا از قرائن چنین استنباط شود که زیادت بر آن از طرف وصیت کننده صورت گرفته است زیادت مذکور با وصیت یکجا می‌گردد.

ماده ۲۱۸۱:

هرگاه وصیت کننده از بنا عین وصیت و بنا دیگر ملکیت خود بنا واحدی را تشکیل دهد که به اساس توحید مذکور بیع و تسلیم عین وصیت شده بتنهایی ناممکن گردد شخصیکه برای او وصیت شده است با ورثه در حدود

عمارت بناکی. نو وصیت کپی شوی د وصیت کپی د قیمت په حدودو کبني د وصیت کوونکي دوارثانو سره په ټوله ځمکه او بنا کبني شریک دي.

ماده ۲۱۸۰:

د تېرو مادو د حکمونو په استثنی، که وصیت کوونکی د وصیت کړه شوي عین ته څه شی ورکي او یا په کبني زیات والی راوړي او په عرف کبني په دې عادت جاري وي، نو زیادت د وصیت په عین علاوه کيږي. همدارنگه که عرف ورباندې جاري نه وي و لیکن د قرینو څخه داسې معلومه شي چه وصیت کوونکی ورسره دا زیاتوالی یو ځای کړی نو ذکرشوی زیاتوالی د وصیت سره یوځای کيږي.

ماده ۲۱۸۱:

که وصیت کوونکی د وصیت کړه شوي بنا د عین څخه او د خپل ملکیت دبناء څخه، یوه داسې بناء جوړه کي چه د هغې سره د وصیت کړه شوي بنا خرڅول او تسلیمول په ځانگړي توگه ممکن نه وي، نو وصیت کړه شوی د وصیت کوونکی د وارثانو سره د وصیت

کړه شوي بنا د قیمت په اندازې شریک پیژندل کیږي.

قیمت وصیت شریک شناخته می شود.

پنځمه فرعه - واجب شوي وصیت

ماده ۲۱۸۲:

که مړی د خپلې فرعې هغې ولد ته چه د هغه په ژوند کښې حقیقتاً مړ شوی یا ورسره یو ځای که څه هم حکماً وي مړ شوی وي د هغې مثل په اندازې چه که چېرته د هغه د مړینې په وخت کښې ژوندی وي نو د هغه په ترکی کی دا ولد د میراث مستحق کیده، نو د فرعې د پاره په ترکی کښې د دي حصې په اندازې د درېیمې برخې په حدو دوکې وصیت واجبیږي. دا په دي شرط چه میراث وړونکی نه وي او په دي شرط چه مړی ورته بې له عوضه دبل تصرف دلارې دومره شی نه وي ورکړی چه د هغه د پاره واجبیږي. که یې د واجبي اندازې څخه کم شی ورکړی وو، نو دومره اندازه وصیت ورته لارمیږي چه هغه پوره کړي.

فرع پنجم - وصیت واجبه

ماده ۲۱۸۲:

هرگاه متوفی برای فرع ولد خود که در زندگی او فوت شده یا با متوفی یکجا حقیقتاً یا حکماً وفات نموده باشد به مثل آنچه ولد مذکور اگر در وقت مرگ او زنده می بود در متروکه او مستحق میراث می گردید وصیت نکرده باشد برای فرع مذکور در ترکه باندازه استحقاق ارث مذکور در حدود ثلث ترکه وصیت واجب می گردد مشروط بر اینکه فرع غیر وارث بوده و متوفی در حیات خود بلا عوض به او مالی را از طریق تصرف دیگری به اندازه حصه واجبه نداده باشد و در صورتیکه مال را به او اعطا کرده باشد، مگر از اندازه واجبه کمتر باشد باندازه که حصه مذکور را تکمیل نماید به طریقه وصیت واجبه مستحق می گردد.

ماده ۲۱۸۳:

ددې قانون د (۲۱۸۲) مادې درج شوی وصیت دلومړي طبقې د اصلي لورگانو اولادونو ته او اصلي زامنو اولادونو دپاره چه د ملا څخه وي دي، که څه هم درجي يې ټيټی شي، خو په دي ترتيب چه هر اصل خپله فرعه حجوي نه دبل فرعي. او د هر اصل حصه د هغه په فرعي باندي لکه د ميراث دويش په شان ويشله کيږي، که څه هم درجي يې ټيټی شي. او داترتيب داسې حکم لري چه هغه يا اصول چه د هغوی په وسيلې فرعي مړی ته منسوبيږي د هغه د مړيني وروسته مړ شوی وي او د هغوی مړينې د طبقو د ترتيب په شان مرتب صورت موندلی وي.

ماده ۲۱۸۳:

وصیت مندرج ماده (۲۱۸۲) این قانون برای اهل طبقه اول از اولاد دختری و برای اولاد پسری از اولاد ظهور گر چه مراتب آنها تنزیل نماید می باشد به ترتیبی که هر اصل فرع خود را بدون فرع دیگر محجوب گردانیده و حصه هر اصل بر فرع او تقسیم می گردد گر چه تقسیم میراث تنزیل نماید مانند آنکه اصل با اصولیکه بواسط آنها شخص به متوفی منسوب می شود بعد از او وفات نموده باشند و وفات آنها مرتب بترتیب طبقات صورت گرفته باشد.

ماده ۲۱۸۴:

په واجب شوي وصیت کښې ددې قانون د (۱۹۹۹ - ۲۰۰۰) مادو د حکمونو مراعات هرو مرو دی.

ماده ۲۱۸۴:

در وصیت واجبه رعایت احکام مواد (۱۹۹۹ و ۲۰۰۰) این قانون حتمی می باشد.

ماده ۲۱۸۵:

د واجب شوي وصیت په استحقاق کښې فرعه د هغې استحقاق د اندازې څخه چه د هغه مستقیم

ماده ۲۱۸۵:

در استحقاق وصیت واجبه، فرع از استحقاق آنچه که اصل وی بشرط حیات بعد از

وفات مورث مستحق می‌گردید، سهم بیشتر گرفته نمی‌تواند. همچنان صاحب وصیت واجب به سهم بیشتری را از اشخاصی که در درجه قرابت با وی یکسان باشند مستحق شده نمی‌تواند.

ماده ۲۱۸۶:

(۱) هرگاه شخصی برای کسی که وصیت با او واجب است بیشتر از حصه او وصیت نماید مقدار زاید وصیت اختیاری تلقی می‌شود و اگر وصیت به کمتر از حصه او صورت گرفته باشد به اندازه ای که حصه او را تکمیل نماید واجب می‌شود.

(۲) اگر برای بعضی از اشخاصی که وصیت برای آنها واجب است وصیت شده و به بعضی دیگر وصیت نشود با شخصیکه وصیت شده، باندازه حصه او واجب می‌شود.

(۳) حصه کسیکه به او وصیت نشده است و اندازه باقیمانده حصه کسانی که به آنها کمتر از

اصل دژوندي اوسیدلو په شرط د خپل مورث د مړینې وروسته مستحق کېده، زیاته حصه نه شي اخیستی. همدارنگه د واجب شوي وصیت خاوند د هغو اشخاصو څخه زیاته حصه نه شي اخیستلی چه د هغه سره د خپلوي په درجې کېنې مساوي دي.

ماده ۲۱۸۶:

(۱) که مړی د هغه چا د پاره چه وصیت ورته واجب شوی د هغه د حصې څخه په زیاته اندازه وصیت کړی وو، نو دا زیادت اختیاري وصیت دی. او که یې ورته د هغه د حصې څخه په کمی اندازه وصیت کړی وو نو د هغه د پاره دومره اندازه وصیت واجبېږي چه د هغه حصه پوره کي.

(۲) که مړی ځینو هغو اشخاصو ته چه وصیت ورته واجب دی وصیت کړی وو او ځینو نورو ته یې نه وو کړی، نو چاته چه وصیت شوی، د هغه د حصې په اندازه ورته واجبېږي.

(۳) دچا د پاره چه وصیت نه دی شوی او دهغه چا د پاره چه د هغه د واجبې حصې د اندازه څخه ورته

حصه واجبه شان وصیت شده است از باقی ثلث پرداخته می‌شود و اگر ثلث تکافو نکند از ثلث و از آنچه برای وصیت اختیاری تخصیص داده شده باشد پرداخته می‌شود.

ماده ۲۱۸۷:

وصیت واجبه بر سایر وصایا مقدم شناخته می‌شود.

ماده ۲۱۸۸:

هرگاه برای اشخاصیکه وصیت برای آنها واجب است وصیت نشده برای دیگری وصیت شود اشخاصیکه وصیت برای آنها واجب است به اندازه حصه خود از ثلث باقیمانده متروکه اگر آنها پوره کند به طریقه وصیت واجبه مستحق می‌شوند و اگر ثلث باقیمانده حصه آنها را پوره نکند از ثلث باقیمانده و از آنچه به غیر وصیت شده حصه آنها تکمیل می‌گردد.

کم وصیت شوی د پاتی دربیمی حصی میراث خخه د هغوی واجب شوی میراث پوره کول کپری . که دربیمی حصی پوره نه که نو پاتی به د هغه خه نه ورکول کپری چه اختیاری وصیت دپاره تخصیص شوی.

ماده ۲۱۸۷:

واجب شوی وصیت په نورو وصیتونو وړاندې دی.

ماده ۲۱۸۸:

که مری د هغه اشخاصو دپاره چه وصیت ورته واجب شوی وصیت ونه کی او د نورو دپاره یې وکی، نو د کومو اشخاصو دپاره چه وصیت واجب دی، که د متروکی پاتی دریمه برخه واجب شوی وصیت پوره کوی، واجب شوی وصیت به د هغی خخه اداء کپری، که د متروکی پاتی دربیمی حصی واجب شوی وصیت پوره نه کی، نو د پاتی دربیمی حصی او د هغی خخه چه دبل چا دپاره پری وصیت شوی د هغوی حصه به پوره کپری.

ماده ۲۱۸۹:

ددې قانون د (۲۱۸۶، ۲۱۸۷) - مادو په ټولو درج شوو حالونو کېنې د اختیاري وصیت د حکمونو په مراعت کولو سره هرڅه چه د اختیاري وصیت څخه پاتې کېږي د میراث د مستحقینو ترمنځ د هغوی د حصو په اندازو ویشل کېږي.

ماده ۲۱۸۹:

در تمام احوال مندرج مواد (۲۱۸۶، ۲۱۸۷ - ۲۱۸۸) این قانون آنچه از وصیت اختیاری باقیمانده با مراعات احکام مربوط بوصیت اختیاری بین مستحقین مطابق به حصص آنها تقسیم می شود.

شپږمه فرعه - د وصیتونو تراحم

۲۱۹۰ - ماده:

که وصیتونه د ترکی د درېمې حصې څخه زیات وو او وارثانو د هغې اجازه ورکړه یا داچه ترکی د وصیتونو دپاره کفایت نه کولو او یایې وارثانو اجازه ورنه کړه او درېمې حصې وصیتونه، نه پوره کول نود حالونو سره سم دي ترکه یا درېمه حصه د وصیت کړه شوو ترمنځ د هغوی د حصو په اندازې وویشله شي. خو په دې شرط چه چاته په یوه عین وصیت کړه شوی وي د هماغه وصیت کړه شوي عین څخه خپله حصه واخلي.

فرع ششم - تراحم وصایا

ماده ۲۱۹۰:

هرگاه وصیت متجاوز از ثلث بوده و ورثه آنرا اجازه نماید مگر متروکه تمام وصایا را تکافو نکند یا ورثه اجازه ندهد و ثلث مال، تمام وصیت را کفایت نکند، حسب احوال ثلث با متروکه بین اشخاصیکه به آنها وصیت شده است مطابق به حصص، بین آنها تقسیم می شود مشروط بر اینکه شخص وصیت شده بعین، از همان عین معینه وصیت شده، حصه خود را دریافت بدارد.

ماده ۲۱۹۱:

که وصیتونه د ثوابونو دپاره شوي وي او ټول فرائض، واجبات یا نوافل وي او وصیت کوونکی د هر پلو د پاره خاصه حصه نه وي ټاکلی، نو وصیت د پلوونو ترمنځ مساوي ویشل کیږي. که یې د هر پلو دپاره دومره اندازه حصه ټاکلی وه چه د نورو حصو سره یو برابر نه وه او ټول وصیت د هغې دپاره کفایت ونه که، نو وصیت د هر پلو د حصې په تناسب ویشل کیږي.

ماده ۲۱۹۲:

که وصیت د ثوابونو د مختلفو نوعو دپاره شوی وو او وصیت کوونکی ټولې یو برابر کړې وي، نو وصیت دي په مساوي ډول ویشل شي. که یې د ثواب د هرې نوعې دپاره خاصې حصې ټاکلی وی او وصیت کړه شوي مال د هغې دپاره کفایت ونه کړ نو فرائض دې په واجباتو او واجبات دي په نوافلو وړاندې شي او د هرې نوعې حصه دې د هغې د افرادو ترمنځ په مساوي ډول ویشله شي.

ماده ۲۱۹۱:

هرگاه وصیت به وجه ثواب صورت گرفته باشد و تماماً فرایض یا واجبات یا نوافل باشد و وصیت کننده برای هر یک از جهات حصه را معین نکرده باشد، وصیت بین جهات مذکور بصورت مساوی تقسیم می شود و اگر برای هر یک حصه متفاوت تعیین نموده و تمام وصیت آن را تکافو نکند بتناسب حصه هر جهت تقسیم می شود.

ماده ۲۱۹۲:

هرگاه وصیت به انواع مختلف وجوه ثواب بصورت مساوی تقسیم شود و اگر برای هر یکی انواع ثواب خاص تعیین گردیده و مال وصیت شده کفایت همه انواع را کرده نتواند فرایض نسبت به واجبات و واجبات نسبت به نوافل ترجیح داده شده و حصه هر نوع بین افراد آن بصورت مساوی تقسیم می شود.

ماده ۲۱۹۳:

که د ثوابونو دپاره وصیت دنورو وصیتونو سره یو ځای شو، او د هر پلو حصې یې نه وي ټاکلی نو وصیت کړه شوي شي دي د هغوی ترمنځ په مساوي ډول وويشل شي.

ماده ۲۱۹۳:

هرگاه وصیت به وجوه ثواب با وصیت بطرق دیگر بدون تخصیص حصص یکجا شود، مال وصیت شده بصورت مساوی بین جهات مذکور تقسیم می شود.

ماده ۲۱۹۴:

که په معاشونو باندې وصیتونو تزاحم وکړ او ځینې وصیت کړې شوي مړه شي او یا د وصیت کړې شوو پلوونو څخه یو پلو چه په معاشونو ورته وصیت شوی قطع شو، نو د هغه برخه د وصیت کوونکي وارثانو پورې تعلق نیسي.

ماده ۲۱۹۴:

هرگاه در وصیت به معاش مزاحمت ایجاد شود و بعضی اشخاص مستحق وفات نموده یا یکی از جهات مستحق انقطاع نماید حصص مذکور به ورثه وصیت کننده تعلق می گیرد.

اومه فرعه - متفرقه حکونه

ماده ۲۱۹۵:

(۱) هر قانوني عمل چه د چا څخه دمړيني په رنځ کښې صادريږي او د هغې څخه تبرع مقصد وي نو دا عمل د مړينې څخه وروسته زماني ته مضافيري که دا عمل هر نوم ولري، د وصیت حکونه ورباندې تطبیقيري.

ماده ۲۱۹۵:

(۱) هر عمل قانونی ایکه از شخص هنگام مرض موت او صادر گردیده و منظور از آن تبرع باشد نسبت آن به بعد از مرگ اعتبار داده شده و احکام وصیت بر آن تطبیق می شود، به صیغه و الفاظ اعتبار داده نمی شود.

(۲) دچا څخه چه د مړينې په رنځ کښې قانوني عمل صادر شوی د

(۲) اثبات اینکه عمل قانونی هنگام مرض موت صورت گرفته

فرع هفتم - احکام متفرقه

است بدوش ورثه است و می‌توانند درین مورد از تمام وسایل و طرق اثبات استفاده نمایند. تمسک بر تاریخ سند علیه ورثه در صورتیکه این تاریخ ثابت نباشد اعتبار ندارد.

ماده ۲۱۹۶:

هرگاه ورثه به اثبات برساند که تصرف قانونی از مورث آنها در مرض موت صادر گردیده تصرف مذکور تبرع شناخته می‌شود، مگر اینکه شخصیکه برای او تصرف صادر گردیده عکس آنرا به اثبات برساند، این امر در حالتی است که احکام دیگری بخلاف آن وجود نداشته باشد.

ماده ۲۱۹۷:

هرگاه شخصی بفتح یکی از ورثه خود تصرفی را انجام داده و حیازت و انتفاع عین مذکور را بیکی از طرق الی زمان حیات خود حفظ نماید، تصرف مذکور به بعد از مرگ منسوب بوده و احکام وصیت بر آن تطبیق می‌گردد مگر اینکه دلیل دیگری بر آن قایم گردد.

هغی ثابتول دوارثانو په غاړې دي، هغوی کولی شي چه په دي باره کښې د اثبات د ټولو وسیلو څخه کار واخلي. په وارثانو باندي د سند په نېټې، که دانېټه ثابت نه وي، تمسک نه شي کېدلي.

ماده ۲۱۹۶:

که وارثانو ثابتنه کړه چه قانوني تصرف د هغوی د مورث له خواد مړينې په رنځ کښې صادر شوی، نو ذکر شوي تصرف تبرع گڼل کېږي، مگر داچه د هغه چا دپاره چه تصرف شوي د هغې عکس ثابت کي. ټول دا حکم په هغې حالت کښې دی چه د هغې په خلاف حکمونه موجود نه وی.

ماده ۲۱۹۷:

که څوک د خپل يوه وارث په گټه يو تصرف وکي، او دعين د حيازت او د هغې دگټې اخیستلو حق په هرې طريقې چه وي پخپل ټول عمر کښې وساتي، دا تصرف د مرگ څخه وروسته زمانې ته مضافېږي او د وصیت حکمونه ور باندي تطبیقېږي، مگر دا چه د هغې په خلاف کوم دليل قایم شي.

دریم قسمت - دالتصاق په سبب د
ملکیت انتقال
لومړی مبحث - د عقار پورې د غیر
حق نښلېدل

قسمت سوم - انتقال ملکیت به
سبب التصاق
مبحث اول - التصاق بر حق
غیر عقار

ماده ۲۱۹۸:

که د سیند د اوبو پورته کېدو په اثر
نوې ځمکه پیدا شي او د بل چا د
ملکیت لاندې ځمکې سره یو ځای
شي نو نوې ځمکه د دولت ملکیت
دی.

ماده ۲۱۹۸:

اگر از اثر آب خیزی دریا، زمین
جدیدی بوجود آید و بزمین
مملوکه شخص دیگری اتصال یابد
زمین جدید ملکیت دولت شمرده
می شود.

ماده ۲۱۹۹:

کومې ځمکې چه دولارو اوبو په شا
او خوا کښې را ظاهرېږي، په هېڅ
صورت د گاونډيو مالکينو
ملکیت نه گڼل کېږي. خود هغه
ځمکو ملکیت دلاسه نه ورکوي چه
د اوبو دلوروالي په اثر د اوبو لاندې
شوي دي.

ماده ۲۱۹۹:

اراضی ایکه در اطراف آبهای
ایستاده جدیداً مکشوف می شود
به هیچ صورت ملکیت مالکین
همجوار شناخته نمی شود مگر
ملکیت زمینی را که در اثر ارتفاع
آب زیر آب شده است از دست
نمی دهند.

ماده ۲۲۰۰:

هغه ځمکې چه د سیندونو په دواړو
خواوو کښې ظاهرېږي، د دولت
ملکیت دی.

ماده ۲۲۰۰:

اراضی ایکه در دو طرف دریاها
منکشف می گردد ملک دولت
شناخته می شود.

ماده ۲۲۰۱:

د هغو ځمکو ملکیت چه د
سیندونو د جریان د تغییر په اثر
پیدا کېږي او کومې جزیرې چه د

ماده ۲۲۰۱:

ملکیت اراضی ایکه در اثر تغییر
مسیر دریا بوجود می آید و
جزیره های که در مسیر آن

تشکیل می‌گردد توسط قانون خاص تنظیم می‌شود.

ماده ۲۲۰۲:

تمام بناها، اشجار غرس شده و تاسیسات دیگری که از عمل مالک زمین بوجود آمده باشد ملک او شناخته میشود.

ماده ۲۲۰۳:

هر بنا یا غرس اشجار یا تاسیساتیکه جدیداً از طرف مالک زمین بوسیله مواد مملوکه غیر احداث می‌گردد ملک صاحب زمین محسوب شده به تادیه قیمت مواد و در صورت موجودیت دلیل موجه به پرداخت تعویض نیز مکلف می‌شود. مشروط بر اینکه کشیدن مواد بدون الحاق ضرر بزرگ به تاسیسات مذکور ممکن نباشد.

ماده ۲۲۰۴:

هرگاه شخص توسط مواد شخصی خود، بنا یا تاسیسات دیگری را با وجود علم به ملکیت غیر در زمین شخص دیگری بدون رضائیت او احداث نماید مالک زمین می‌تواند ازاله آنرا به مصارف احداث

هغی په جریان کښې پیدا کيږي، د خاص قانون په و سيلې تنظيميږي.

ماده ۲۲۰۲:

ټولې بنا ګانې، دونو کرهنه او نور تاسیسات چه د ځمکې د مالک د کار کولو څخه پیدا کيږي، د هغه ملکیت ګڼل کيږي.

ماده ۲۲۰۳:

هره بنا یا دونو کرهنه یا نور تاسیسات چه د نورو خلکو په موادو سره د ځمکې د مالک له خوا نوي جوړيږي، د ځمکې د خاوند ملکیت ګڼل کيږي، د موادو د قیمت په ورکولو او د قانع کوونکي دلیل دپیدا کېدو په صورت کېښې د تعویض په ورکولو هم مکلف کيږي. خو په دی شرط چه د موادو ویستل بي له دې چه تاسیساتو ته لوي ضرر ورسپړي ممکن نه وي.

ماده ۲۲۰۴:

که څوک د خپلو موادو په و سيلې د بل چاپه ملکیت کېښې بې له دې چه هغه پرې راضي وي، بنا یا تاسیسات جوړکي، د ځمکې خاوند کولی شي چه د جوړوونکي په مصرف د هغې دليري کېدو

غوبنتنه وکي. په هغې صورت کېني چه د هغې ليرې کېدل بي له دي چه ځمکې ته ضرر ورسېږي ممکن نه وي، د ځمکې خاوند کولی شي چه دليري کولو وړ شيان د قيمت دور کولو په بدل کېني پخپل ملکيت کېني راوړي.

ماده ۲۲۰۵:

که ددې قانون په (۲۲۰۴) مادې درج شوي دبنأ يا تاسيساتو جوړوونکي شخص په بڼه نيت سره عقیده ولري چې د ذکر شوو بناگانو او تاسيساتو په جوړولو کې د حق خاوند دی، نو د ځمکې خاوند د هغې دليري کولو غوبنتنه نه شي کولی، بلکه داسې کولی شي چه د موادو قيمت د کارگرانو د اجورې سره، يا د هغه قيمت چه د جوړولو په سبب د ځمکې په ثمن کېني زيات والی راغلی دی، ورکي. خوپه دې شرط چه د بنأ يا تاسيساتو مالک د هغې دليري کولو غوبنتنه ونه کي.

ماده ۲۲۰۶:

که ددې قانون د (۲۲۰۵) مادې درج شوي بنأ يا تاسيسات دومره

کننده مطالبه نموده در صورت موجوديت دليل مؤجه تعويض را نیز مطالبه نمايد. در صورتیکه ازاله آن بدون عائد شدن ضرر بزمين ممکن نباشد مالک زمين می تواند اشياء قابل ازاله را در مقابل تاديه قيمت آن تصاحب نمايد.

ماده ۲۲۰۵:

هرگاه شخص احداث کننده بنأ يا تاسيسات مندرج ماده (۲۲۰۴) اين قانون با حسن نيت معتقد باشد که در احداث انشآت مذکور ذیحق می باشد. مالک زمين ازاله آن را مطالبه کرده نتوانسته بلکه می تواند يا قيمت مواد را با اجرت کار کارگران يا آنچه که به سبب احداث در ثمن زمين افزايش بعمل آمده هر یک را که خواسته باشد بپردازد مشروط بر اینکه مالک تاسيسات، ازاله آنرا مطالبه نه نمايد.

ماده ۲۲۰۶:

هرگاه بنأ يا تاسيسات مندرجه ماده (۲۲۰۵) اين قانون بحدی

بزرگ باشد که پرداخت استحقاق آن در توان مالک زمین نباشد، مالک زمین می تواند تملیک زمین را در مقابل تعویض عادلانه برای احداث کننده تأسیسات تقاضا نماید.

ماده ۲۲۰۷:

هرگاه تأسیسات بوسیله مواد احداث کننده به اجازه مالک زمین صورت گرفته باشد گر چه در مشخصات این تأسیسات موافقه به عمل نیامده باشد مالک زمین نمی تواند ازاله آنرا مطالبه کند بلکه مکلف است قیمت آنرا بحال بقای آن بپردازد مگر این که احداث کننده ازاله آنرا مطالبه نماید.

ماده ۲۲۰۸:

هرگاه شخص زمین شخص دیگری را بدون اجازه مالک آن بذر نماید و بذر مذکور سبز شود زرع به مالک زمین تعلق می گیرد.

لوی وی چه د هغی د استحقاق ورکول د خمکی د خاوند په توان کښې نه وي، نو د خمکې خاوند کولی شي چه جوړوونکي ته د خمکې د تملیک کولو د عادلانه تعویض په بدل کښې غوښتنه وکي.

ماده ۲۲۰۷:

که تأسیسات د جوړوونکي په مواد او د خمکې د مالک په اجازې صورت موندلی وي، که څخه هم ددی تأسیساتو په مشخصاتو کښې موافقه نه وي شوي نو د خمکې خاوند نه شي کولی چه د هغې دلیرې کولو غوښتنه وکي بلکه مکلف دی چه د پاتې کېدو په حالت کښې د هغې قیمت ورکي، مگر داچه جوړوونکي د هغې دلیرې کېدو غوښتنه وکي.

ماده ۲۲۰۸:

که څوک د بل چا خمکه بې د هغې د مالک د اجازې څخه وکړي او په خمکې کښې کرل شوی تخم راشین شي، نوکرهڼه د خمکې د مالک پورې تعلق نیسي.

دوه یم مبحث - دمنقولو پورې نننلیدل

ماده: ۲۲۰۹

که دوه منقول جنسونه چه ددوه مختلفو اشخاصو ملکیت دی، په ښه نیت او بې له دې چه مالکینو ورباندې تر مخه موافقه کړې وي، په داسې توگه سره یو تربله یو ځای شي چه د تلفیدو په غیر یو تربله نه شي جلا کېدی، نو د منقول د زیات مال مالک دلر منقول چه د مال سره یې یو ځای شوی د قیمت په بدل کېنې مالک گڼل کېږي.

څلورم قسمت - د عقد په سبب د ملکیت انتقال

ماده: ۲۲۱۰

د عقد په وسیلې، په عقار او منقول کېنې ملکیت او نور عیني حقوق انتقال پیدا کوي، خو په دې شرط چه عقد په صحیح، نافذ او قاطع صورت منعقد شوی وي.

ماده: ۲۲۱۱

کوم منقول چه بي د نوعي د توضیح کولو څخه نه شي ټاکل کېدای نو د قانون د حکمونو سره

مبحث دوم - التصاق، اتصال بر منقول

ماده: ۲۲۰۹

هرگاه دو جنس منقول ملکیت دو شخص مختلف با حسن نیت و بدون موافقه قبلی مالکین آن طوری با هم یکجا شود که بدون تلف شدن از هم مجزا شده نتواند مالک منقول اکثر در برابر قیمت منقول دیگر، مالک مال یکجا شده محسوب می گردد.

قسمت چهارم - انتقال ملکیت به سبب عقد

ماده: ۲۲۱۰

ملکیت و سایر حقوق عینی در عقار و منقول بوسیله عقد انتقال می یابد مشروط بر اینکه عقد بصورت صحیح، قاطع، نافذ و لازم منعقد گردد.

ماده: ۲۲۱۱

منقولیکه بدون توضیح نوع تعیین شده نتواند بغير از افراز آن مطابق

سم بی د جلاوالی څخه د هغې ملکیت نه شي نقلېدلی.

ماده ۲۲۱۲:

د عقار او نورو عیني حقوقو ملکیت چه په کښې د سندونو د ثبت د قانون ټاکل شوي شرطونه مراعات شوي نه وي، نه نقلېږي.

احکام قانون ملکیت آن انتقال نمی یابد.

ماده ۲۲۱۲:

ملکیت عقار و سایر حقوق عینی که در آن شرایط مقرره قانون مبنی بر ثبت اسناد رعایت نشود انتقال نمی نماید.

پنځم قسمت - د شفعي په سبب د ملکیت انتقال

لومړي مبحث - عمومي حکومونه

ماده ۲۲۱۳:

شفع په اخیستونکي باندې د ټول یاځینې خرڅ شوي عقار د تملک د حق څخه د ثمن او هغه مصرفونو په بدل کښې چه صورت یې موندلی عبارت ده، که څه هم په جبری صورت وي.

قسمت پنجم - انتقال ملکیت به

سبب شفع

مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۲۲۱۳:

شفع عبارت از حق تملک تمام یا بعضی از عقار فروخته شده است بر مشتری به مقابل ثمن و مصارفیکه صورت گرفته ولو بصورت اجبار باشد.

ماده ۲۲۱۴:

د شفعي سبب دادي چه د شفعي وړونکي ملکیت د خرڅ کره شوي عقار سره متصل وي . عام له دې چه یوځای والی د شراکت له لاري وي او یا دگاونډیتوب.

ماده ۲۲۱۴:

سبب شفع اتصال ملک شفيع است با عقار فروخته شده اعم از اینکه اتصال از رهگذر شرکت باشد یا جوار.

ماده ۲۲۱۵:

په شفعی کنبې شراکت دوه نوعې دي: یو پخپله په خرڅ کړه شوي عقار کنبې شرکت او بل د هغې په حقوقو کنبې شرکت.

ماده ۲۲۱۵:

شرکت در شفیع دو نوع است: یکی شرکت در نفس عقار فروخته شده و دیگری شرکت در حقوق آن.

ماده ۲۲۱۶:

پخپله په خرڅ کړه شوي عقار کنبې شرکت دې ته وایي چه شفیع وړونکی په هغې کنبې شریکه حصه ولري.

ماده ۲۲۱۶:

شرکت در نفس عقار فروخته شده آن است که شفیع در آن حصه مشترک داشته باشد.

ماده ۲۲۱۷:

د عمارت د احاطې د دیوال په ځمکې کنبې شریک، پخپله عقار کنبې شریک گڼل کیږي.

ماده ۲۲۱۷:

شریک در زمین دیوار احاطه عمارت، شریک در نفس عقار شمرده می شود.

ماده ۲۲۱۸:

د خرڅ کړه شوي عقار په حقوقو کنبې شرکت عبارت دی د خاصې حقابې او خاص لازې، د شرکت څخه عام له دې چه ذکر شوي تخصیص دیوه پورې منحصر وي او که د متعددو پورې.

ماده ۲۲۱۸:

شرکت در حقوق عقار فروخته شده عبارت از شرکت در حقابۀ خاص و راه خاص می باشد، خواه تخصیص مذکور منحصر بیکی باشد یا متعدد.

ماده ۲۲۱۹:

د خرڅ کړه شوي عقار متصل گاونډی د شفعی وړونکی گڼل کیږي.

ماده ۲۲۱۹:

همجوار متصل عقار فروخته شده شفیع شناخته می شود.

ماده ۲۲۲۰:

که لاندنی منزل دیوه ملکیت او پاسنی منزل د بل چا ملکیت وي، نویو دبل متصل گاونډی گنیل کیری.

ماده ۲۲۲۰:

هرگاه منزل تحتانی ملک یکی و منزل فوقانی ملک دیگری باشد، یکی همسایه متصل دیگری شناخته می‌شود.

ماده ۲۲۲۱:

(۱) که د شفعی سببونه یو خای شو، نو قوی سبب ته ترجیح ورکول کیری، په دي اساس خوک چه پخپله عقار کښې شریک وي، ترهغی وروسته هغه شریک ته چه ترخمکه شریکه احاطه ولري ترهغی وروسته چه د خرڅ کره شوي عقار په خاصو حقوقو کښې شریک وي او ترهغی وروسته متصل گاونډی ته د لمړی والي حق ورکول کیری.

ماده ۲۲۲۱:

(۱) در صورت اجتماع اسباب شفع به سبب قویتر ترجیح داده می‌شود به این اساس به شریک در نفس عقار، بعد از آن در زمین احاطه مشترک، بعد از آن به شریک در حقوق خاص عقار فروخته شده و بعد از آن به همجوار متصل حق تقدم داده می‌شود.

ماده ۲۲۲۱:

(۲) که د دي مادې د پورتنې فقرې کوم یو درج شوی شخص شفع پریرې او یایې حق ساقط شي نو د هغه د شفعی حق بل چاته چه ترهغه وروسته مرتبې کښې بي له فاصلې څخه واقع دی نقلیږي.

ماده ۲۲۲۱:

(۲) اگر یکی از اشخاص مندرج فقره فوق این ماده شفع را ترک نماید و یا حق او ساقط گردد حق شفع به دیگری که در مرتبه بلافاصله بعد تر از آن قرار دارد انتقال می‌نماید.

ماده ۲۲۲۲:

شریکانو ته د شفعی استحقاق د شریکانو د تعداد په اساس اعتبار ورکول کیری نه په ملکیت کښې د

ماده ۲۲۲۲:

استحقاق شفع برای شرکاء به اساس تعداد شرکاء اعتبار داده می‌شود نه به اساس مقدار حصص

هغوی د حصو په اندازې. په دې صورت کښې که کوم شریک خپله حصه په بل شریک خرڅه کي، نو ذکر شوي شخص د شریکانو د جملې څخه یو نفر دې او خرڅه کړه شوي حصه د هغوی ترمنځ ویشله کيږي.

آنها در ملکیت. به این صورت اگر یک شریک حصه خود را بیکی از شرکاء دیگر بفروش برساند، شخص مذکور یکی از جمله شرکاء شناخته شده و حصه فروخته شده در بین آنها تقسیم می شود.

دوهم مبحث - د شفعي ثبوت

۲۲۲۳ ماده:

شفع د خرڅولو وروسته او د موجه سببونو د موجودیت په حالت کښې، ثابتيږي.

مبحث دوم - ثبوت شفع

ماده ۲۲۲۳:

شفع بعد از بیع و در حال موجودیت اسباب موجه آن، ثابت می شود.

۲۲۲۴ ماده:

په کومي بیعي کښې چه شفع ثابتيږي باید چه راتلونکی شرطونه ولري:

ماده ۲۲۲۴:

بیعی که در آن شفع ثابت ميشود، باید واجد شرایط آتی باشد:

- ۱ - باید چه عقار د یو چا ملکیت وي، که څه هم دویشلو وړ نه وي.
- ۲ - باید چه بیعه صحیح او نافذه وي یا داچه بیعه فاسده وي، خود فسخ حق په کښې ساقط شوی وي او د خرڅوونکی په گټه د شرط د خیار څخه خالي وي.
- ۳ - باید چه دمبیعی بدل مال وي.

- ۱ - باید عقار مملوک باشد، گرچه غیر قابل قسمت باشد.
- ۲ - بیع صحیح و نافذ بوده یا در صورتیکه بیع فاسد باشد، حق فسخ در آن ساقط گردیده و از اختیار شخص به نفع بایع عاری باشد.
- ۳ - بدل مبیعه مال باشد.

ماده ۲۲۲۵:

د کوم عقار په وسیلې چه شفیع ثابتیږي په هغې کښې شرط دی چه د هغه عقار د اخیستلو په وخت کښې چه په شفعی وړل کیږي، د شفعی وړونکی ملکیت وي او همدارنگه شرط ده چه د شفعی وړونکی له خوا په بیعی باندې صراحتاً یا دلالتاً رضایت نه وي صادر شوی.

ماده ۲۲۲۵:

در عقاریکه توسط آن شفیع ثابت می‌گردد، شرط است که در وقت خریدن عقاریکه به شفیع برده می‌شود، ملکیت شفیع باشد و شرط است که از شفیع رضایت به بیع صراحتاً یا دلالتاً صادر نشده باشد.

ماده ۲۲۲۶:

په لاندنیو مواردو کښې شفیع نه شته:

ماده ۲۲۲۶:

در موارد آتی شفیع نیست:

۱- په بی عوضه هبی، صدقې، میراث وړلو یا وصیت کښې او یا په هغې عقار کښې چه بدل یې مال نه وي.

۱- در هبه بلا عوض یا در صدقه یا ارث یا وصیت یا عقاریکه بدله آن مال نپاشد.

۲- په هغې منقولانو کښې چه په ځمکې کښې نصب شوی وي، او په هغې ونوکښې چه په کومې ځمکې کښې ولاړی دي بی د ځمکې خرڅې شي که منقولات او ونې د ځمکې په تبعیت خرڅ کړی شي نو شفیع په کښې ثابتیږي.

۲- در منقولات منصوب در زمین و اشجار، بدون زمینیکه در آن ایستاده فروخته شود و اگر منقولات منصوبه و اشجار، بدون زمینیکه در آن ایستاده فروخته شود و اگر منقولات منصوبه و اشجار به تبعیت زمین فروخته شود در آن شفیع ثابت می‌شود.

۳- په هغې بنا اوونو کښې چه د دولت په ملکیت کښې ولاړ وي.

۳- در بناء و اشجاریکه در زمین ملکیت دولت استوار باشد.

- ۴ - په وقف کښې او دوقف د پاره.
- ۵ - د شریکانو ترمنځ د عقار په ویش کښې.
- ۶ - په هغې بیعی کښې چه خرڅوونکی په کښې د شرط خیار ولري، مگر دا چه خرڅوونکی خیار ساقط کړی وي او بیعه لازمه شي.
- ۷ - په هغې مبیعی کښې چه په علني مزایدې یې صورت موندلی وي یا یې د قانوني مجوزاتو سره سم د دولت له خوا د هغې خرڅولو صورت موندلی وي.
- ۸ - په هغې مبیعی کښې چه د اصولو او فروعو ترمنځ یا د زوجینو ترمنځ یا د څلورمې درجې پورې د خپلوانو ترمنځ او یا د دوه یمې درجې پورې د خپلوانو ترمنځ خرڅول کیږي.
- ۹ - په هغې مبیعی کښې چه د استملاک، د جومات جوړولو یا د هغې سره د یو ځای کېدو دپاره خرڅول کیږي.
- ۱۰ - په نورو ټولو هغو مواردو کښې چه خاص قانون یې پیش ینی کړې ده.
- ۴ - در وقف و برای وقف.
- ۵ - در تقسیم عقار بین شرکاء.
- ۶ - در بیعی که در آن بایع خیار شرط داشته باشد. مگر اینکه بایع خیار را ساقط نموده و بیع لازم گردد.
- ۷ - در مبیعه ای که به مزایده علنی یا مطابق اجراءات مجوزه قانونی، از طرف دولت فروش آن صورت می گیرد.
- ۸ - در مبیعه ای که بین اصول و فروع یا بین زوجین یا بین اقارب تا درجه چهارم یا بین خویشاوندان تا درجه دوم، فروخته می شود.
- ۹ - در مبیعه ای که بمنظور استملاک اعمار مسجد یا الحاق به آن، فروخته میشود.
- ۱۰ - سایر مواردی که قانون خاص پیش بینی نموده باشد.

درپیم مبحث- د شفعی غوبنتنه

۲۲۲۷ ماده:

د شفعی غوبنتنه په درپیمو طریقو صورت مومي:

۱- د توپ وهلو غوبنتنه.

۲- د شاهدانو نیولو غوبنتنه .

۳- د تملک غوبنتنه .

مبحث سوم - طلب شفیع

ماده ۲۲۲۷:

مطالبه شفیع به سه طریقو صورت می گیرد:

۱- طلب مواثبات (مبادرت).

۲- طلب اشهاد (تقدیر)

۳- طلب تملک (دعوی)

۲۲۲۸ ماده:

د توپ وهلو غوبنتنه داده چه شفیع وړونکی په هغې مجلس کښې چه په خرخولو، اخیستونکی او ثمن باندې علم پیدا کوي سمدستي بې دهغه شي د صادریدلو چه په انصراف یې دلالت وکي د شفعی غوبنتلو ته اقدام وکي او داخیستونکي د منکریدلو د ویرې په منظور د خپلې غوبنتنې د پاره شاهدان ونیسي.

ماده ۲۲۲۸:

طلب مواثبات، آن است که شفیع در مجلسی که به بیع و مشتری و ثمن علم حاصل می نماید، فوراً بدون صدور آنچه به انصراف او دلالت کند بطلب شفیع مبادرت ورزد و به منظور خوف انکار مشتری برای طلب خود، شهود بگیرد.

۲۲۲۹ ماده:

(۱) د شاهدانو د شهادت داداً کولو غوبنتنه داده چه شفیع وړونکی په خرخونکي باندې که عقار د هغه په لاس کښې وي یا په اخیستونکي باندې، که څه هم عقار د هغه په لاس کښې وي یا دبیعی په وخت کښې د شفعی د اخیستلو په

ماده ۲۲۲۹:

(۱) طلب اشهاد، آن است که شفیع بر بايع در صورتی که عقار در دست او باشد، یا بر مشتری گر چه عقار در دست او نباشد، یا هنگام بیع مبني بر طلب اخذ شفیع، شهود بگیرد. گر

چه این مطالبه کتبی یا توسط فرستنده صورت نگرفته باشد و در صورتیکه به گرفتن شهود قادر شود و شهود نگیرد، شفع باطل می‌شود.

(۲) هر گاه شفیع در طلب موثبت بحضور یکی از بایع یا مشتری شاهد بگیرد، این امر معنی هر دو نوع طلب را افاده می‌کند.

ماده ۲۲۳۰:

(۱) طلب تملک عبارت از طلب مخاصمت است در پیشگاه محکمه.

(۲) هرگاه شفع به اساس طلب مبادرت و طلب اشهاد به گرفتن مبیعه قادر نگردد، مکلف است در خلال یکماه از تاریخ علم او برای هر یک از بایع و مشتری مبنی بر رغبت خود به خریداری مبیعه به طریق شفع، اخطار رسمی صادر نماید و الاحق شفع او ساقط می‌شود.

غوبنتنه شاهدان ونیسی، که خه هم دا غوبنتنه په لیکلی توگه یا د استازی په وسیله په وسیله نه وی شوی. که شفع ورونکی د شاهدانو په نیولو قادر شی او شاهدان ونه نیسی، شفع باطلیری.

(۲) که شفع ورونکی د توپ وهلو په غوبنتنه کبني د خرخوونکي یا اخیستونکي په حضور، شاهد ونیسی، نو دا کار د دواړو نوعو غوبنتنو معنی افاده کوي.

ماده ۲۲۳۰:

(۱) د تملک غوبنتنه د محکمې په وړاندې د جگړې کولو د غوبنتني خخه عبارت دي.

(۲) که شفع ورونکی د توپ وهلو او د شاهدانو د شهادت د اداء کولو د غوبنتني په اساس د مبیعی په اخیستلو قادرنه شی، نو مکلف دي چه د مبیعی د خرخولو د علم د نپتي خخه دیوې میاشتي په اوږدو کبني، خرخوونکي او اخیستونکي ته رسمي خبرتیا صادره کي چه د شفعی د لارې غواړي چه مبیعه واخلم. او که یی دا کار ونه کړ نو د شفعی حق یی ساقطیري.

ماده ۲۲۳۱:

د دې قانون د (۲۲۳۰) مادې درج شوی رسمي خبرتيا بايد چه د راتلونکي غوښتنو ته شامله وي:

(۱) د هغې عقار کافي بيان چه په شفعي باندي د هغې اخیستل د نظر لاندې دي.

(۲) د ثمن او رسمي مصرفو نو، د بيعې شرطونه، د خرڅوونکي او اخیستونکي نومونه، لقبونه، کسبونه او د استوگنځيو بيان.

ماده ۲۲۳۱:

اخطار رسمي مندرج ماده (۲۲۳۰) بايد شامل مطالب ذيل باشد:

(۱) بيان کافي عقاريکه اخذ آن به شفع مد نظر است.

(۲) بيان ثمن و عطفوف رسمي و شروط بيع و اسم هر يك از بايع و مشتری با لقب و پیشه و سکونت آنها.

ماده ۲۲۳۲:

(۱) په شفعي اخیستلو کښې د شخص د رغبت اعلام ترهغې پورې په بل چا حجت کېدلی نه شي ترخوچه دا اعلام ثبت شوی نه وي.

(۲) که اخیستونکي د شفعي قبلول رد کړل نو شفع وړونکي مکلف دی، محکمې ته د دعوي د وړندي کولو تر مخه، د اعلام څخه وروسته د دېرش ورځو په اوږدو کښې هغه ثمن چه پرې بيعې صورت موندلی په داسې خزاني يا بانک کښې په ودیعت کښېږدي چه د نظر لاندې عقار د هغې په حوزې کښې موجود وي او که دا کارونه کي نو د شفعي په اخیستلو کښې د شفع وړونکي

ماده ۲۲۳۲:

(۱) اعلان رغبت شخصي در گرفتن به شفع، تا وقتیکه این اعلان به ثبت نرسیده باشد، بر غیر حجت شده نمی تواند.

(۲) اگر مشتری قبولی شفع را رد نمود، شفع مکلف است قبل از رفع دعوی به محکمه، در ظرف سی روز بعد از اعلان ثمنی را که به آن بيع صورت گرفته، در خزانه یا بانک طهور امانت بگذارد که در حوزه آن عقار مورد نظر قرار دارد، و الا حق شفع در اخذ شفع

حق ساقطیبری.

ساقط میشود.

ماده ۲۲۳۳:

(۱) په خرخوونکی او اخیستونکي باندې د شفعي وړونکی د عوي د دې قانون د (۲۲۳۲) مادې ددرج شوي اعلام څخه وروسته د دپرش ورځو په اوږدو کښې هغې محکمي ته وړاندې کيږي چه د نظر لاندې عقار د هغې دواک په حوزې کښې موجود وي. که دا کار ونه کي نو د شفعي وړونکی حق ساقطیبری.

ماده ۲۲۳۳:

(۱) دعوی شفيع عليه بايع و مشتري در ظرف سی روز بعد از اعلان متذکره ماده (۲۲۳۲) این قانون به محکمه تقدیم می شود که عقار مورد نظر در حوزه صلاحیت آن قرار دارد. در غیر آن حق شفيع ساقط می گردد.

(۲) د شفعي د عوي په عاجل صورت سره د غور لاندې نيوله کيږي.

(۲) دعوی شفيع به صورت عاجل تحت رسیدگی قرار داده می شود.

ماده ۲۲۳۴:

که مبيعه د خرخوونکی په لاس کي وي نو ترڅو چه اخیستونکي حاضر نه شي، شهادت ورباندې نه اوربدل کيږي. په هغې صورت کښې چه شفيع په ټولو شرطونو او سببونو ثابته شي، نو قاضي به د اخیستونکي اخیستل فسخ کوي او په وړل شوي عقار حکم به شفعي وړونکی ته کوي.

ماده ۲۲۳۴:

هرگاه مبیعه در دست بايع باشد، تا زمانیکه مشتری حاضر نشود شهادت بر او شنیده نمی شود. در صورتی که شفيع با تمام شرایط و اسباب آن ثابت شود، قاضي خرید مشتری را فسخ و عقار مشفوع را برای شفيع حکم می کند.

ماده ۲۲۳۵:

کوم حکم چه په آخري صورت د شفعي د ثبوت دپاره صادرېږي د شفعي وړونکي د ملکیت سند گڼل کېږي، دا کار د سندونو د ثبوت پورې مربوطې قاعدې نه اخلاوي.

ماده ۲۲۳۵:

حکميکه بصورت نهائی برای ثبوت شفيع صادر می‌شود، سند ملکیت شفيع شناخته شده، این امر قواعد مربوط به ثبت اسناد را اخلاص نمی‌کند.

څلورم مبحث- د شفعي حکمونه**ماده ۲۲۳۶:**

شفيع وړونکي د خرڅوونکي په مقابل کېنې په ټولو حقوقو او التزامونو کېنې داخيستونکي قاييم مقام گرځي.

ماده ۲۲۳۶:

شفيع در تمامی حقوق و وجائب در برابر بايع، قاييم مقام مشتری قرار می‌گیرد.

ماده ۲۲۳۷:

عام له دې چه د عقار تملك قضايې وي يا رضايې د شفعي وړونکي په حق کېنې نوې اخيستل گڼل کېږي، نو د ليدلو او د عيب د خپارونو څخه گټه اخيستلی شي، که څه هم اخيستونکي د خپل خرڅوونکي سره د دې دواړو خپارونوڅخه براءت شرط کړي وي.

ماده ۲۲۳۷:

تملك عقار اعم از اينكه قضائى باشد يا رضائى در حق شفيع خريد جديد شمرده می‌شود، از خپار رویت و خيار عيب مستفيد شده می‌تواند، گرچه مشتری یا بايع خود براءت از این دو خيار را شرط کرده باشد.

ماده ۲۲۳۸:

که د شفعي وړونکي دپاره په مبيعي حکم وشي او ثمن يې په اخيستونکي مؤجل وي، په شفعي

ماده ۲۲۳۸:

هرگاه برای شفيع به مبيعه حکم شود و ثمن آن بالاي مشتری مؤجل باشد، شفيع

و پرونکی مکلف دي چه هغه معجل ادا کي. په هغې صورت کبني چه ثمن خرخوونکي ته ورکول شي، نو د اخیستونکی د ذمې څخه ساقطیږي او که اخیستونکي ته ورکول شي نو خرخوونکي نه شي کولی چه د موافقه شوي مودې د رسیدو تر مخه یې د اخیستونکي څخه غوښتنه وکي.

ماده ۲۲۳۹:

که عقار په شفعي اخیستلو څخه وروسته په استحقاق وپور شي نو شفيع ورونکی يواځې په خرخوونکي رجوع کولی شي.

ماده ۲۲۴۰:

په شفعي ورونکی کولی شي د اخیستونکي ټول تصرفونه په شمول د دي چه په شفعي وړل شوي عقار د هغه له خوا وقف شوي وي يا د جومات د پاره ټاکل شوي وي نقض کي، مگر دا چه د اول څخه د بيبي عقد د همدې منظور دپاره شوي وي.

ماده ۲۲۴۱:

که اخیستونکی د شفعي ورونکی د رسمي خیرتیا وروسته په شفعي

مکلف است آنرا معجل بپردازد. در صورتیکه ثمن بیایع تادیه شود، از ذمه مشتری ساقط می شود و در صورتیکه برای مشتری تادیه گردد، بیایع نمی تواند آنرا قبل از رسیدن موعد موافقه شده از مشتری مطالبه نماید.

ماده ۲۲۳۹:

هرگاه عقار بعد از اخذ آن به شفيع از طرف غير به استحقاق برده شود، شفيع تنها به بايع مراجعه کرده می تواند.

ماده ۲۲۴۰:

شفيع می تواند تمام تصرفات مشتری را به شمول وقف نمودن عقار مشفوع يا قرار دادن آن بحیث مسجد نقض نماید. مگر این که عقد بیع در اول به همین منظور صورت گرفته باشد.

ماده ۲۲۴۱:

هرگاه مشتری بعد از ابلاغ رسمی شفيع در زمین یا خانه

مشفوع، آبادی نماید، یا نهال غرس کند، شفیع می تواند مشفوعه را ترک نموده یا آنرا در مقابل ثمن مسمی و پرداخت قیمت مواد بنا یا اشجار بگیرد و یا مشتری را به قلع بنا و اشجار مکلف نماید.

ماده ۲۲۴۲:

هرگاه مشتری قبل از ابلاغ رسمی شفیع در عقار مشفوعه زیادتى بعمل آرد، شفیع در ترک عقار یا اخذ آن در مقابل ثمن و پرداخت قیمت زاید. مخیر است.

ماده ۲۲۴۳:

هرگاه مشتری یا شخص دیگری بناء عقار مشفوعه را منهدم نموده یا اشجار غرس شده آنرا قلع نماید، شفیع عقار مذکور را به ثمن معادل حصه باقیمانده اخذ نموده می تواند.

لاندې شوي ځمکې یا کور کښې آبادي وکي یا نیالگي کښې پردي شفيعي وړونکی کولی شي چه د شفيعي لاندې عقار پرېردي او يايې د مسمی شوي ثمن او د بناء د موادو یادونو د قیمت داداً کولو په بدل کښې واخلي، او یا داچه اخیستونکی د بناء په نړولو او د نیالگيو په ويستلو مکلف کي.

ماده ۲۲۴۲:

که اخیستونکی د شفيعي وړونکی د رسمي خبرتیا تر مخه د شفيعي لاندې شوی عقار کښې زیات والی راوړي، نو شفيعي وړونکی اختیار لري چه عقار پرېردي او يايې د ثمن او دزیات د قیمت داداء کولو په بدل کښې اخلي.

ماده ۲۲۴۳:

که اخیستونکي یا بل څوک د شفيعي لاندې شوي عقار ړنگ او يايې کيښودل شوي ونې ونړوي نو د ذکر شوي عقار شفيع وړونکی کولی شي چه د پاتي حصي د ثمن په معادل هغه واخلي.

ماده ۲۲۴۴:

(۱) که دشفعی لاندې شوي ځمکه پخپله ړنگه شي يا د شفعي لاندې شوی باغ ونې بې له قصوره وچې شي نو شفعي وړونکی کولی شي چه دمسمي شوي ثمن په بدل کښي يې واخلي.

(۲) په هغې صورت کښي چه اخیستونکی د هغې د خراب شوو موادو يا وچو شوو لرگیو څخه گټه اخیستی وي نو د هغې د قیمت د معادل په اندازې د اصلي ثمن څخه کميږي.

ماده ۲۲۴۴:

(۱) هرگاه خانه مشفوعه خود بخود منهدم گردد یا درختان باغ مشفوعه بدون قصور خشک شود، شفیع آنرا در برابر ثمن مسمی اخذ نموده می تواند.

(۲) در صورتیکه مشتری از مواد تخریب شده یا چوب های خشک شده آن استفاده بعمل آورده باشد، به اندازه معادل قیمت آن از اصل ثمن تنقیص می شود.

ماده ۲۲۴۵:

که د شفعي لاندې شوی عقار يوه برخه د طبيعي حوادثو او د هغې د امثالو په سبب تلف شي، تلف شوی حصه د اصلي ثمن څخه کميږي.

ماده ۲۲۴۵:

هرگاه قسمتی از عقار مشفوعه به اثر حوادث طبیعی یا امثال آن تلف شود، حصه تلف شده از اصل ثمن کاسته می شود.

ماده ۲۲۴۶:

که شفعي وړونکی وروسته له دي چه د شفعي لاندې شوی عقار په شفعي واخلي په هغې کښي بنا جوړه کي يا ونې وکړي ترهغې وروسته ذکر شوی عقار په استحقاق ويوړل شي، نو يواځې د

ماده ۲۲۴۶:

هرگاه شفیع در عقار مشفوعه بعد از اخذ آن به شفع بناء اعمار نماید یا اشجار غرس کند و بعداً عقار مذکور به استحقاق برده شود، تنها به طلب ثمن

مراجعه کرده می‌تواند نه به نقصانیکه از لحاظ قلع و قمع بناء و اشجار به او متوجه می‌شود.

ماده ۲۲۴۷:

(۱) شفع تجزیه را نمی‌پذیرد، شفیع نمی‌تواند به اخذ قسمتی از عقار مشفوعه و ترک بعضی دیگر آن مشتری را مجبور سازد.

(۲) در صورتیکه بایع واحد و مشتری متعدد باشد، شفیع می‌تواند حصه بعضی را اخذ و از حصه بعضی دیگری منصرف شود.

مبحث پنجم - سقوط شفع

ماده ۲۲۴۸:

شفع به ترک طلب موثقت، مبادرت و یا اخلال شرطی از شروط صحت آن ساقط می‌گردد.

همچنان به ترک طلب اشهاد و انقضای میعاد اخطار یا دعوی ساقط می‌شود.

ثمن د غوبنتلو مراجعه کولی شی نه دهغه نقصان چه د بنا د رنگهدو یا دونی د ویستلو له درکه ورته متوجه دی.

ماده ۲۲۴۷:

(۱) شفع تجزیه نه قبلوی، شفع وړونکی نه شی کولی چه اخیستونکی د شفعی لاندې شوی عقار دیوې برخې په اخیستلو او د ځینې نورې په پریښودلو مجبور کی.

(۲) په هغې صورت کېنې چه خرڅوونکي یو او اخیستونکي متعدد وي، شفعی وړونکی کولی شی چه د ځینو حصه واخلې او د ځینو د حصې څخه صرف نظر وکي.

پنجم مبحث - د شفعی ساقطیدل

ماده ۲۲۴۸:

شفع د ټوپ وهلو د غوبنتني په پریښودلو یا دهغې د صحت د شرطونو څخه دیوه شرط په اخلال ساقطیږی.

همدارنگه د شاهدانو د شاهدي د اداء کولو د غوبنتني په پریښودلو یا د خبرتیا یا د دعوی د مودې په تېرېدلو ساقطیږی.

ماده ۲۲۴۹:

کوم شفیع چه د سبب له پلوه پر نورو وړاندې وي په شفعی کښې خپل حق ساقط کي او د حکم د صادریدلو تر مخه هغه پریږدي، نو د هغه حق ساقطیږي، نور شفیعان چه د هغه ورپسې درجې کښې قرار لري که یې د ټولو شرطونو سره د شفعی غوښتنه کړې وي. عقار اخیستلي شي په هغې صورت کښې چه په شفعی وړونکی خپل حق د حکم د صادریدو وروسته ساقط کي، نو حق نه ساقطیږي او نور شفیعان حق نه شي پیدا کولی.

ماده ۲۲۴۹:

هرگاه شفيعی که از جهت سبب بر ديگران مقدم باشد، حق خود را در شفيع ساقط نموده و قبل از صدور حکم آنرا ترک نمايد. حق او ساقط شده ساير شفعا که بعد از وی قرار دارند، می توانند در حالیکه با تمام شرايط طلب شفيع نموده باشند، عقار را اخذ نمایند. در صورتیکه شفيع بعد از صدور حکم حق خویش را ساقط سازد، حق ساقط نگردیده و ساير شفعا کسب حق کرده نمی تواند.

ماده ۲۲۵۰:

شفع د اخیستونکي په مړینې نه ساقطیږي.

ماده ۲۲۵۰:

شفع بمرگ مشتری ساقط نمی گردد.

ماده ۲۲۵۱:

شفع د شفعی وړونکی په مړینه په شفعی لاندې شوي عقار د تملک تر مخه عام له دې چه د قضاء یا رضاء دلزې وي، نه ساقطیږي. عام له دې چه شفیع وړونکی د غوښتنې تر مخه یا تر هغې وروسته مړ شوي وي. په دې صورت کښې د شفیع وړونکی حق د هغه وارثانو ته

ماده ۲۲۵۱:

شفع بمرگ شفيع قبل از تملک عقار مشفوع از طريق قضاء یا رضاء ساقط نمی شود، اعم از اینکه شفيع قبل از طلب یا بعد از آن فوت شده باشد. حق شفيع درین صورت به ورثه او

انتقالیبری.

انتقال می‌یابد.

ماده ۲۲۵۲:

که قوی شفع و پرونکی د شفعی لاندې عقار داخیستونکی څخه واخلي نو د هغه د شفعی حق او د هغه چا حق چه د شفعی په درجې کښې د هغه څخه وروسته دي یا د هغه سره مساوي دي ساقطیږي.

ماده ۲۲۵۲:

هرگاه شفع قوی، عقار مشفوعه را از مشتری خریداری نماید، حق شفع او و کسانی که در درجه شفع از او بعد تر اند یا مثل او اند، ساقط می‌گردد.

ماده ۲۲۵۳:

که شفع و پرونکی د شفعی لاندې عقار په اجارې واخلي یا د هغې د مزایدې په خرڅولو یا اجارې کښې گډون وکي یا د اخیستونکی څخه د لومړني ثمن په مثل د هغې د خرڅولو غوښتنه وکي، نوشفع یې ساقطیږي.

ماده ۲۲۵۳:

هرگاه شفع عقار مشفوعه را به اجاره بگیرد یا در مزایده فروش یا اجاره آن شرکت ورزد یا فروش آنرا از مشتری به مثل ثمن اول مطالبه نماید، شفع او ساقط می‌شود.

ماده ۲۲۵۴:

(۱) که شفع و پرونکی د ثمن په هغې اندازې چه د واقعی اندازې څخه زیات دي، خبر کړي شي او هغه د شفعی څخه تېر شي، بیا وروسته ورته ثابت شي چه حقیقی ثمن ترهغې ډیر کم دي چه تر مخه ورته پرې خبر ور کول شوي دي، نو د هغه د شفعی حق نه ساقطیږي.
(۲) که شفع و پرونکی د

ماده ۲۲۵۴:

(۱) هرگاه شفع به مقدار ثمن بیش از حد واقعی مطلع ساخته شود و او از شفع صرف نظر نماید و بعداً به او ثابت شود که مقدار ثمن کمتر از آن است که قبلاً به او اطلاع داده شده حق شفع او ساقط نمی‌شود.
(۲) اگر شفع به اسم مشتری

معرفت حاصل نماید و از شفع صرف نظر کند و بعداً ثابت شود که مشتری غیر از آن شخصیت که قبلاً به او معرفی شده بود، یا از فروش قسمتی از عقار مشفوعه به او ابلاغ گردد و او شفع را واگذار شود و بعداً ظاهر شود که تمام عقار مشفوعه فروخته شده است، حق شفع ساقط نمی گردد.

(۳) در تمامی احوال مندرج فقرات فوق این ماده، مواعید اخطار و رفع دعوی مندرج این فصل رعایت می شود.

ماده ۲۲۵۵:

در تمامی احوال حق شفع به انقضای مدت چهار ماه از تاریخ ثبت عقد بیع، ساقط می شود.

قسمت ششم - انتقال ملکیت به سبب انتقال
مبحث اول - کسب انتقال و زوال حیازت

ماده ۲۲۵۶:

حیازت، حالت واقعی است که از سلطه شخصی

اخیستونکی په نوم معرفت پیدا کی او د شفعی څخه تېر شي بیا ثابت شي چه اخیستونکی غیر دهغه چابلس څوک دي چه ورته معرفي شوي دي. یا داچه د شفعی لاندې عقار دیوې برخې د خرڅولو څخه ورته خبرتیا ورکول شي، بیا معلومه شي چه د شفعی لاندې ټول عقار خرڅول شوي دي، د شفعی حق نه ساقطیږي.

(۳) د دې مادې د پورتنیو فقرو په ټولو حالونو کښې د خبرتیا او د دعوي د وړاندې کولو میعادونه چه په دې فصل کښې درج شوي مراعات کیږي.

ماده ۲۲۵۵:

په ټولو حالونو کښې، که دبیعی د ثبت په نېټې څلور میاشتې تېرې شوي، د شفعی حق ساقطیږي.

شپږم قسمت - د حیازت پاره سبب د ملکیت انتقال
لومړی مبحث - د حیازت کسبول، نقول او زا یلیلد

ماده ۲۲۵۶:

حیازت د اسی واقعی حالت دي چه دیو چا د سلطې څخه پر یوه شي

بر شی، یا بر حقی از حقوق
بر شی بصفت مالک شی یا
صاحب حق بر شی نشأت
می کند.

ماده ۲۲۵۷:

کسیکه چیزی را مباح سازد،
میتواند از آن رجوع نماید.
این اباحت دلیل عدم حیات
شخص مباح کننده شناخته
نمی شود.

ماده ۲۲۵۸:

هرگاه حیات با اکراه مقرون گردد
یا بصورت خفیه واقع و یا در آن
التباس موجود باشد، اثر آن بر
شخصیکه علیه او اکراه صورت
گرفته یا حیات از او اخفاء شده
یا بر او التباس واقع شده است،
مرتب نمی گردد، مگر از تاریخ
زوال عیوب مذکور.

ماده ۲۲۵۹:

صغیر غیر ممیز از طریق کسیکه
قانوناً قایم مقام او شناخته
می شود، کسب حیات نموده
می تواند.

یا داجه په شی باندي د حقوقو څخه
يو حق لري په دي صفت سره چه
شخص د شي مالک دي يا په شي
باندي د حق خاوند دي، پيدا کيږي.

ماده ۲۲۵۷:

که څوک يو شی مباح کي، کولی
شي چه ورڅخه رجوع وکي. دا
اباحت د دي دليل نه دي چه مباح
کوونکی په شي باندي حیات
دلته ورکوي.

ماده ۲۲۵۸:

که حیات د زور سره يوځای شي
یا په پټه واقع شي یا په کښي
التباس موجود وي، نو پر هغه چا
چه زور شوی یا ور څخه حیات
پټ کړی شوی او یا ور باندي
حیات ملتبس شوی وي هېڅ
تاثیر نه لري، مگر د دي عیبونو
دلیری کیدلو دوخته.

ماده ۲۲۵۹:

صغیر صغیر کولی شي د هغه
چا د لارې حیات کسب کي
چه د هغه قانوني نائب
وي.

ماده ۲۲۶۰:

که خوک په مستقیم ډول د حایز په نامه حیازت ته اقدام وکي، حیازت پخپل حال پاتې کیږي او ذکر شوي شخص د تابع حیثیت لري، کومې چارې چه د شي پورې یا د هغه حق پورې چه په حیازت واردېږي، مربوطې وي په هغې کښې مکلف دي چه دحایز د اوامرو پیروي وکي.

ماده ۲۲۶۰:

هرگاه شخص دیگری بصورت مستقیم در حیازت به اسم حایز مبادرت نماید، حیازت بحال خود باقیمانده، شخص مذکور حیثیت تابع را داشته و متابعت اوامر حایز در امور متعلق به شی یا حقوق تحت حیازت مکلف می باشد.

ماده ۲۲۶۱:

که حایز او بل خوک د حیازت په تقلیدو موافقه وکي، نوکه هغه خوک چه حیازت ورته نقلیږي ددې قدرت ولري چه پر شي او یا په هغه حق چه حیازت پرې مرتبېږي، تسلط پیدا کړي شي، د حیازت نقلیدل ورته صحت لري.

ماده ۲۲۶۱:

حیازت از شخص حایز به شخص دیگر، در صورتی انتقال می نماید که طرفین به آن موافقه نموده و شخص مذکور اهلیت تصاحب را بر شی یا حقوق مورد حیازت دارا باشد.

ماده ۲۲۶۲:

د حیازت نقلیدل بي دمادي تسليمي هم جواز لري، خو په دې شرط چه حایز خپلې ذوالیدي ته د هغه چا په حساب چه په حیازت کښې يې خلف کیږي دوام ورکي یا دا چه خلف پخپل حساب ذوالیدي ته دوام ورکي.

ماده ۲۲۶۲:

انتقال حیازت بدون تسلیم مادی هم جواز دارد. در صورتیکه حایز به ذوالیدی خود بحساب کسیکه از او نیابت می کند، دوام دهد یا شخصی که به او انتقال حیازت می شود، به حساب خود بذوالیدی ادامه دهد.

ماده ۲۲۶۳:

د عقار ذوالید کولی شي چه د خپلي ذوالیدي دمودې سره د هغه چا د ذوالیدي موده یو ځای کي چه د هغه څخه ورته عقار انتقال شوی دی عام له دې چه دا انتقال په اخیستلو وي یا هېي یا وصیت یا په میراث وړلو یا په بل کوم سبب. په دې صورت کښې که دواړه مودې جمع شي او ددعوي د نه اوریدلو ټاکلي مودې ته ورسیدله، نو په ذوالید باندي نه د مطلق ملکیت دعوي نه د میراث وړل اونه د وقف د عوي اوریدله کیږي.

ماده ۲۲۶۳:

ذوالید عقار می تواند با مدت ذوالیدي خود مدت ذوالیدي کسی را که عقار از طرف او به وی انتقال نموده، ضم نماید. اعم از اینکه انتقال به سبب شرا باشد یا هبه یا وصیت یا ارث یا سایر اسباب. درین صورت اگر مجموع مدت ذوالیدي بحدی بالغ شود که مانع سماع دعوی گردد، علیه ذوالید دعوی ملک مطلق، دعوی ارث و دعوی وقف شنیده نمی شود.

ماده ۲۲۶۴:

د مزایدې، ودیعت، اجارې، عاریت او هېي غوښتنه د غوښتونکی د مستقیم ملکیت په نشتوالي، اقرار گڼل کیږي نو د هغه د عوي د خپل ځان دپاره په ذوالید نه اوریدله کیږي، که څه هم په ذوالیدي باندي د دعوي د نه اوریدلو تحدید شوی دعوي نه وي تیره شوي.

ماده ۲۲۶۴:

طلب مزایده، ودیعت، اجاره، عاریت و هبه، اقرار بعدم ملکیت مطالبه کننده شناخته شده، دعوی موصوف برای نفس خود شی بالای ذوالید سمع نمیشود. گر چه بر ذوالیدي میعادیکه مانع سماع دعوی گردد، منقضی نشده باشد.

ماده ۲۲۶۵:

(۱) که څوک د اجاري يا عاريت دلاري د عقار ذواليدي او پري اقرار هم وکي، نونه شي کولی چه پخپلې دي ذواليدي په اجاري ور کوونکي او عاريت ور کوونکي باندي د زمانې په تېرېدو ددعوي د نه اوريدلو تمسک وکي.

(۲) که څوک د ذواليدي په دې ټوله موده کښې د اجاري يا د عاريت څخه منکر وي سره د دې چه مدعي حاضر وي او د امکاناتو او اقتضاء د موجوديت سره په ذواليد باندي دعوي ترک کي، نو د ذکر شوي مودې د تيريدو وروسته د هغه دعوي نه اوريدله کيږي.

ماده ۲۲۶۵:

(۱) ذواليديکه به اساس اجاره يا رعايت در عقار منصرف باشد، نمی تواند بمرور زمان ذوالیدی راجع بمنع استماع دعوی علیه اجاره دهنده يا عاريت دهنده تمسک نمايد.

(۲) در صورتیکه شخص از اجاره و عاريت در طول مدت ذوالیدی منکر بوده و مدعی با وجود حضور و امکانات و موجوديت مقتضی ترک دعوی نمايد، بعد از انقضای مدت مذکور دعوی او شنیده نمی شود.

ماده ۲۲۶۶:

که حایز د خپلې فعلي سلطې څخه پر شي يا حق منصرف شي يا دا چه داسلطه دبلې لارې د لاسه ورکي، نو حيازت زایلېږي.

ماده ۲۲۶۶:

هرگاه حایز از تسلط فعلی خود بر شی یا حق منصرف گردد و یا این تسلط را به طریقه دیگری از دست بدهد، حيازت زایل می گردد.

ماده ۲۲۶۷:

حيازت د موقتي مانع په سبب د مينځه نه ځي مگر دا چه ذکر شوی مانع پوره يو کال دوام وکي او د

ماده ۲۲۶۷:

حيازت به اثر مانع مؤقت از بين نمی رود، مگر اینکه مانع مذکور مدت یکسال کامل ادامه پيدا

کرده و نتیجه حيازت جديدي باشد که بخلاف اراده حاييز يا بدون علم او واقع شده باشد. آغاز سال در حالیکه حيازت بصورت عینی واقع شده باشد، از تاريخ آغاز حيازت جديدي و در حالیکه بصورت خفيه واقع شده باشد، از تاريخ علم حاييز اول به آن حساب می شود.

مبحث دوم - حمايت حيازت

ماده ۲۲۶۸:

(۱) هرگاه شخصی حيازت عقار را از دست بدهد، می تواند در خلال یکسال بعد از فقدان حيازت رد آنرا مطالبه نماید. در صورتیکه فقدان حيازت طور خفيه بعمل آمده باشد، شروع سال از تاريخ کشف فقدان حيازت شروع می شود.

(۲) شخصی که بصورت نیابت از غير حيازت را بدست داشته باشد، نیز می تواند رد حيازت را مطالبه نماید.

نوي حيازت خخه پيدا شوی او دا نوي حيازت د حاييز د ارادي په خلاف يابي د هغه د علم خخه واقع شوی وي، کال د هغې وخته خخه پيل کيږي چه په کښې نوي حيازت په علنی توگه پيل شوی وي، که حيازت په پته واقع شوي وي نو کال د هغې نېټې خخه پيل کيږي چه لومړني حاييز ورباندې علم پيدا کړي وي.

دوه یم مبحث - د حيازت ساتنه

ماده ۲۲۶۸:

(۱) که څوک د عقار حيازت د لاسه ورکي نو کولی شي چه د حيازت د لاسه ورکولو د نېټې خخه ديوه کال په اوږدو کښې د هغې د بيرته رد ولو غوښتنه وکړي. که د حيازت نشتوالي په پته شوي وي نو د کال پيل د هغې نېټې خخه شروع کيږي چه د حيازت نشتوالي کشف کي.

(۲) که څوک د بل چا په نيابت سره حيازت په لاس کښې ولري، هغه هم کولی شي چه د حيازت د ردولو غوښتنه وکړي.

ماده ۲۲۶۹:

که څوک د یوه کال څخه د کمې مودې د پاره د یوه شي حیات په لاس کېښي ولري او هغه دلاسه ورکي، نونه شي کولی چه د حیات د رد ولو غوښتنه د هغه چا څخه وکي چه حیات یې په قانوني سند متکي وي.

ماده ۲۲۶۹:

شخصیکه هنگام از دست دادن حیات کمتر از یک سال، حیات را بدست داشته باشد، نمی تواند رد حیات را از شخصی مطالبه نماید که حیات او متکی به سند قانونی باشد.

ماده ۲۲۷۰:

(۱) که د حایزونو څخه هېڅ یو د قانوني سند لرونکی نه وي یادا چه د هغوی سندونه یو دبل معادل وي، نو د حیات ترجیح هغه چاته ورکول کیږي چه سندیې وړاندې تاریخ ولري.

ماده ۲۲۷۰:

(۱) هرگاه هیچ یک از حایزین دارای سند قانونی نبوده یا اسناد آنها معادل یکدیگر باشد، ترجیح حیات به شخصی داده می شود که سند او تاریخ مقدم داشته باشد.

ماده ۲۲۷۱:

(۲) دپورتني فقرې په درج شوي حالت کېښي که قانوني سندونه د عین تاریخ لرونکي وي، نو هغه حیات ته ترجیح ورکول کیږي چه د تاریخ له لحاظه وړاندې والي ولري.

ماده ۲۲۷۱:

(۲) در حالت مندرج فقره فوق، اگر اسناد قانونی دارای عین تاریخ باشد، به حیازتی که از لحاظ تاریخ مقدم است، امتیاز داده می شود.

ماده ۲۲۷۱:

حایز کولی شي د حیات دبیرته ردولو د عوي د قانوني میعاد په اوږدو کېښي په هغه چا اقامه کي چه د غصب شوي شي حیات یې

ماده ۲۲۷۱:

حایز می تواند دعوی استرداد حیات را در خلال میعاد قانونی علیه کسیکه حیات شی غصب شده باشد، کسب نموده

کسب کړی وي که څه هم وروستني ذکر شوی شخص د بڼه نیت لرونکی وي.

ماده ۲۲۷۲:

که څوک د عقار حيازت لاس ته راوړي او د هغه حيازت پوره يو کال دوام وکړي او ترهغې وروسته يې په حيازت تعرض واقع شي، نو کولی شي چه د يوه کال په اوږدو کښې ددې تعرض د منع کېدو دعوي اقامه کړي.

ماده ۲۲۷۳:

که څوک پوره يو کال د يو عقار حيازت په لاس کې ولري او د معقولو سببونو په علت د نوي تعرض د اعمالو د اجراء کولو څخه چه حيازت يې تهديدوي وويرېږي، کولی شي چه موضوع واک لرونکي محکمې ته وړاندې کړي، او ددې اعمالو د توقف غوښتنه وکړي، خو په دې شرط چه ذکر شوي اعمال نه وي ترسره شوي او د ذکر شوو اعمالو په شروع چه د ضرر په پيدا کيدو منجر کېږي يو کال نه وي تير شوي. د هغې په غير کولی شي چه د تعرض د منع کېدو دعوي اقامه کړي.

است اقامه نمايد. گر چه شخص اخير الذکر دارای حسن نیت باشد.

ماده ۲۲۷۲:

شخصی که حيازت عقاری را بدست آورده و حيازت او مدت یک سال کامل دوام نمايد و بعدا بر حيازت او تعرض واقع شود، می تواند در خلال مدت یکسال دعوی منع اين تعرض را اقامه نمايد.

ماده ۲۲۷۳:

شخصی که حيازت عقاری را در ظرف یکسال کامل بدست داشته و به علت اسباب معقول از اجرای وی را تهديد می کند بسترسد، می تواند موضوع را بمحکمه با صلاحیت تقدیم نموده و توقف اين اعمال را مطالبه نمايد. مشروط بر اینکه اعمال مذکور به انجام نرسیده و از شروع بر اجرای اعمال مذکور که منجر بحدوث ضرر می شود، یکسال منقضی نشده باشد، در غير آن می تواند دعوی منع تعرض را اقامه نمايد.

ماده ۲۲۷۴:

که خو متعدد اشخاص دیوه حق په حیازت کسبې جگړه سره وکي، نوپه مؤقتي توگه د هغه چا حیازت ته اعتبار ورکول کيږي چه په ذکر شوي حق مادي حیازت ولري، مگر داچه د هغه حیازت معيوب ظاهر شي.

ماده ۲۲۷۴:

هرگاه اشخاص متعدد در حیازت حق واحدی تنازع نمایند، بصورت مؤقت بحیازت کسی اعتبار داده می شود که حیازت مادی بر حق مذکور داشته باشد، مگر اینکه حیازت او معيوب ظاهر شود.

ماده ۲۲۷۵:

که څوک دیوه حق حایز وي د هغې مالک گڼل کيږي مگر داچه د هغې عکس ثابت شي.

ماده ۲۲۷۵:

شخصیکه حایز حقی باشد، مالک آن شناخته می شود، مگر اینکه عکس آن ثابت شود.

ماده ۲۲۷۶:

(۱) که څوک بې له علمه او تيري څخه د بل چا په حق دیو حق حایز شي، نو دښه نیت لرونکی گڼل کيږي، مگر داچه د هغه دا جهل د فاحشي خطا څخه پیدا شوی وي.
(۲) که حایز حکمي شخصیت وي، نو د هغه د قانوني ممثل نیت ته اعتبار ورکول کيږي.
(۳) دښه نیت موجودیت همیشه فرض کول کيږي، مگر داچه د هغې په نفې کوم دلیل اقامه شي.

ماده ۲۲۷۶:

(۱) شخصیکه بدون علم از تجاوز بر حق غیر، حایز حقی گردد، دارای حسن نیت شناخته می شود. مگر اینکه این جهل او ناشی از خطاء فاحش باشد.
(۲) اگر حایز شخصیت حکمی باشد، به نیت ممثل قانونی او اعتبار داده می شود.
(۳) موجودیت حسن نیت همیشه فرض کرده میشود، مگر اینکه دلیلی به نفی آن اقامه شود.

ماده ۲۲۷۷:

بنه نیت هغه وخت نفی کیرې چه حایز پوه شي چه دهغه حيازت د بل چا په حق تېرې دی یا داچه دهغه د حيازت دعیونو د اعلان له وخته په خبرتیا سره یا مدعی د دعوی په صورت ورته ابلاغ شوی وي.

ماده ۲۲۷۷:

حسن نیت وقتی نفی می شود که حایز بدانند که حيازت او تعرض بر حق غیر می باشد، یا اینکه عیوب حيازت او بر اساس اخطار یا صورت دعوی مدعی به او ابلاغ شود.

ماده ۲۲۷۸:

حيازت په همغې صفت پاتې کیرې چه دهغې د کسبو لوپه وخت کښې پرې پیل شوی دی، ترخو چه دهغې په عکس دلیل موجود شي.

ماده ۲۲۷۸:

حيازت کماکان به همان وصفی که ابتداء زمان کسب بوجود آمده باقی میماند، تا اینکه دلیل عکس آن موجود شود.

درییم مبحث- د حيازت آثار

ماده ۲۲۷۹:

د میراث په استثنی که خوک بی له انقطاع خخه د پنخلسو کلونو په اوږدو کښې پرله پسې د عقار یا کوم بل شي ذوالید وي او په هغې کښې بې د جگړې او معارضې مالکانه تصرف ولري، نو پر هغه باندي د ملکیت دعوی نه اوریدله کیرې.

ماده ۲۲۷۹:

دعوی ملکیت به استثنای ارث، بر شخصی که در طول مدت پانزده سال متوالی بلا انقطاع ذوالید عقار یا اشیاء دیگر بوده و در آن بدون منازعه و معارضه تصرف مالکانه داشته باشد، سمع نمی شود.

ماده ۲۲۸۰:

(۱) که خوک په عقار باندي ددري دبرش کلونو په اوږدو کښې

ماده ۲۲۸۰:

(۱) دعوی ارث بر شخصیکه ذو الید عقار بوده، در صورت

مدت سی و سه سال بدون منازعه در آن تصرف مالکانه داشته باشد، بدون عذر شرعی شنیده نمی‌شود. (۲) تملک اموال دولت، آثار باستانی و عامل وقف بر اساس مرور زمان جواز ندارد.

ماده ۲۲۸۱:

هرگاه ترک دعوی ملکیت یا ارث یا وقف به اساس عذر شرعی مثل غیبت، قصور یا جنون بوده و ولی یا وصی وجود نداشته باشد، سمع می‌شود. مگر در صورتی شنیده نمی‌شود که غایب حاضر، قاصر بالغ، مجنون هوشیار شود و بعد از آن در مدت تعیین شده دعوی را ترک نمایند.

ماده ۲۲۸۲:

دعوی ملکیت بر ذوالید از طرف اولاد، اقارب زوج و زوجه بایع که هنگام فروش عقار برای ذوالید حاضر بوده و از فروش مطلع گردیده سکوت اختیار نموده باشند، سمع نمی‌شود. گرچه از وقت بیع مدت

ذوالیدی او بی له جگړې په کښې مالکانه تصرف ولري نو په هغه باندې بې د شرعي عذر څخه، د میراث دعوی نه اوریدله کیږي. (۲) د دولت د مالونو، د تاریخي آثارو او د وقف د مال تملک زماني د تېرېدو په اساس، جواز نه لري.

ماده ۲۲۸۱:

که د ملکیت، میراث یا د وقف د دعوی پر بنسودل د شرعي عذر په اساس لکه غیابت، قصور یا لیونتوب، صورت موندلی وي او ولي او وصي موجود نه وي، نو دارنگه دعوی اوریدله کیږي. مگر په هغه صورت کښې نه اوریدله کیږي چه غایب حاضر، قاصر، بالغ اولیوني، هونبیار شي او تر هغې وروسته په ټاکل شوي مودې کښې دعوی پریردي.

ماده ۲۲۸۲:

په ذوالید باندې د ملکیت دعوی د خرڅوونکي د اولاد، خپلوانو، میره او ښځې چه دعقار د خرڅوولو په وخت کښې د ذوالید دپاره حاضره وي او د خرڅوولو څخه خبر شوي وي او چیتیا یې اختیار کړي وي، نه اوریدله کیږي، که څه هم د

خرخولو دوخته پنخلس کاله نه وي
تبر شوي.

ماده ۲۲۸۳:

که دچا ذوالیدي په تحدید شوي
پخواني وخت کنبې ثابت شي او په
حال کنبې هم موجوده وي، نو دا
ذوالیدي په دې قرینه ده چه ددې
دواړو مودو په مینخ کنبې هم
ذوالیدي موجوده وه، مگر داچه د
هغې په خلاف دلیل موجود شي.

ماده ۲۲۸۴:

هېڅوک نه شي کولی چه د خپل
سند په خلاف د زماني د تېرېدو په
اساس حق کسب کي. نو هېڅوک نه
شي کولی چه پخپله د خپل ځان
دپاره دخپل حیات سبب ته تغییر
ورکي او همدارنگه نه شي کولی چه
هغې اصل ته تغییر ورکي چه دا
حیازت ورباندي ولاړدی.

ماده ۲۲۸۵:

د هغې زماني د تېرېدو قاعدې چه
د دعوي ساقطونکي دي، د هغې
زمانې په تېرېدو چه حق
کسبونکي دي او دمودې د
حساب، توقف، قطع کیدو او
ترقضاء ترمخه د تمسک پورې تعلق

پانزده سال سپری نشده
باشد.

ماده ۲۲۸۳:

هرگاه ذوالیدي شخص در طول
مدت محدودی در سابق ثابت
بوده و در حال نیز ثابت باشد، این
وضع برای ابقاء و قیام ذوالید در
طول مدت بین دو زمان مذکور
قرینه شمرده می شود، مگر اینکه
دلیل بخلاف آن موجود شود.

ماده ۲۲۸۴:

هیچ کس نمی تواند به اساس
مرور زمان بخلاف سند خود
کسب حق نماید، به این
اساس هیچ کس نمی تواند
شخصاً بمفاد خود سبب
حیازت خود یا اصلی را که
این حیازت بر آن استوار
است، تغییر دهد.

ماده ۲۲۸۵:

احکام مرور زمان ساقط
کننده دعوی بر مرور زمان
کسب کننده حق در آنچه به
حساب مدت و توقف آن و
انقطاع آن و استناد به آن در
پیشگاه قضاء و همچنان به

لري تطبيقیږي. همدارنگه چه د هغې څخه د تېرېدونکي او د هغې په تعديل باندې په موافقې پورې متعلق وي تطبيقیږي، خو په دي شرط چه ذکر شوي قاعدې د حق کسبونکي زماني د تېرېدو د طبيعت سره او ددې قانون د (۲۲۸۶ - ۲۲۸۷) مادو په نظر کښې نيولو سره متعارض واقع نه شي.

ماده ۲۲۸۶:

د حق کسبونکي زماني د تېرېدو موده چه هر څومره وي د موجه سببونو د موجودیت سره متوقف کیږي.

ماده ۲۲۸۷:

که حایز دخپل حيازت څخه منصرف شو او يايې هغه د لاسه ورکړو که څه هم د بل چا په فعل وي، نو د حق کسبونکي زماني د تېرېدو موده قطع کیږي مگر داچه حایز ديوه کال په اوږدو کښې د هغې نېټې څخه چه حيازت يي قطع شوی، خپل حيازت بيرته مستردکي يا داچه د هغې دبیرته ردولو په باره کښې د همدې مودې په اوږدو کښې دعوی اقامه کي.

تنازل کننده از آن و موافقه بر تعديل آن متعلق باشد، تطبيق می شود. مشروط بر اینکه احکام مذکور با طبیعت مرور زمان کسب کننده حق و رعایت احکام مواد (۲۲۸۶ و ۲۲۸۷) این قانون متعارض واقع نشود.

ماده ۲۲۸۶:

مدت مرور زمان کسب کننده حق به هر اندازه که باشد، با موجودیت اسباب موجه متوقف می شود.

ماده ۲۲۸۷:

هرگاه حایز از حيازت خود صرف نظر نماید و یا آن را از دست دهد، گر چه به فعل غیر باشد، مرور زمان کسب کننده حق قطع می شود. مگر اینکه حایز در خلال یک سال از تاریخ انقطاع حيازت خویش را مسترد نموده یا راجع به استرداد آن در خلال همین مدت اقامه دعوی نماید.

ثلورم مبحث - د حيازت په اساس د منقولو شيانو حيازت

ماده ۲۲۸۸:

(۱) که څوک په منقول مال يا په منقول مال باندې د عيني حق يادداسې سند چه د هغه د حامل په نامه اعتبار ولري او صحيح سبب اوښه نيت ته مستندوي، حايژ شي، د هغې مالک گڼل کيږي.

(۲) د صحيح سبب په هغې سند اطلاق کيږي چه د مالک څخه په غير يا د حق د خاوند څخه په غير دبل چاله خوا صادر شوی وي.

ماده ۲۲۸۹:

د منقول مال مالک يا دداسې سند خاوند چه د هغه د حامل دپاره اعتبار ولري، کولی شي چه که هغه ورک کي او يا ورڅخه غلاکړی شي د ورکيدو يا غلاکېدو د نېټې څخه ددرې کلونو په اوږدو کښې د هغه چاڅخه بيرته واخلي چه په ښه نيت سره د هغې حايژ شوي.

ماده ۲۲۹۰:

که غلاکړه شوی يا ورک شوی مال دداسې شخص په حيازت کښې پيدا شي چه يې په بازار کښې يا

مبحث چهارم - تملک اشياء منقول به اساس حيازت

ماده ۲۲۸۸:

(۱) شخصيکه مال منقول يا حق عيني را بر مال منقول يا سندیکه بنام حامل آن اعتبار داشته باشند به استناد اسباب صحیح توام با حسن نیت حایز شود، مالک آن شناخته می شود.

(۲) سبب صحیح به سندی اطلاق می شود که از طرف غیر مالک یا غیر صاحب حق، صادر شده باشد.

ماده ۲۲۸۹:

مالک مال منقول یا صاحب سندیکه برای حامل آن اعتبار داشته باشد، می تواند در صورت فقدان یا سرقت از تاریخ ضیاع یا سرقت یا استرداد آن از نزد شخصيکه با حسن نیت آنرا حایز گردیده است، بپردازد.

ماده ۲۲۹۰:

هرگاه مال مسروقه یا گم شده در حيازت شخص دستیاب شود و مال مذکور را با حسن

نیت از بازار به مزایده علنی یا از تاجریکه در امثال آن تجارت دارد، خریداری نموده باشد، می‌تواند ثمن تادیه شده را در صورتیکه مال مسروقه باشد، از فروشنده و در صورتیکه مال گم شده باشد، از شخصیکه به استرداد آن می‌پردازد، مطالبه نماید.

مبحث پنجم - تملک ثمر به حیازت

ماده ۲۲۹۱:

(۱) حایز به حسن نیت مالک ثمر و آنچه که در حیازت او است، شناخته می‌شود.

(۲) ثمر طبیعی یا صنعتی از تاریخ جمع آوری آن قبض شده تلقی می‌گردد، مگر ثمر مدنی روز بروز قبض شده شمرده می‌شود.

ماده ۲۲۹۲:

حایزیکه دارای سوء نیت باشد، از تاریخ بمیان آمدن نیت سوء از تمامی ثمریکه قبض نموده و یا در قبض آن تقصیر به عمل آورده است، مسئول پنداشته می‌شود.

یې په علني مزایدي کښې یا دداسې شخص څخه چه ددي په مثل شيانو کښې تجارت کوي اخیستي وي، نو کولی شي که مال غلا کړه شوي وو د خرڅوونکي څخه او که مال ورک کړه شوي وو د هغه چا څخه چه د هغې بیرته ورکولو ته اقدام کوي، ورکول شوي ثمن وغواړي.

پنځمه مبحث - په حیازت باندې د ثمر تملک

ماده ۲۲۹۱:

(۱) حایز په ښه نیت سره د ثمر او د هغه څه چه د هغه په حیازت کښې دی، مالک گڼل کیږي.

(۲) طبیعی یا صنعتي ثمر د هغې دراتولولو د نېټې څخه قبض شوي گڼل کیږي. خو مدني ثمر ورځ په ورځ قبض شوي حسابیږي.

ماده ۲۲۹۲:

کوم حایز چه د بد نیت خاوندوي له هغې نېټې څخه چه بد نیت مینځ ته راغلي د ټول هغه ثمر چه یې قبض کړی او یایې د هغه په قبضولو کښې تقصیر کړی دی مسئول گڼل کیږي.

شپږم مبحث - دمصرفونو، بیرته اخیستل

ماده ۲۲۹۳:

کوم مالک ته چه ملکیت بیرته ورکول کیږي، نو مکلف دی چه دښه نیت حایز ته ټول هغه ضروري مصرفونه چه په ښه نیت یې مصرف کړي دي، ورکوي. د گټورو مصرفونو په باره کښې ددې قانون د (۲۲۰۵-۲۲۰۶) مادو درج شوي حکمونه تطبیقېږي.

ماده ۲۲۹۴:

حایز نه شي کولی چه د مالک څخه د هغې مصرفونو غوښتنه وکي چه د مالیاتو د جملي څخه حسابېږي، خو ددې حق لري چه کوم شیان یې نوي جوړ کړي وي لیرې کي او شي خپل لومړني حالت ته بیرته وگرځوي، مگر داچه مالک د قیمت په ورکولو سره د هغې په پاتې کېدو موافقه وکي.

ماده ۲۲۹۵:

که څوک د مالک څخه یا د پخواني حایز څخه دیوشي حایز شوی وي او ثابته کي چه خپل سلف ته یې مصرفونه ورکړي دي، نو کولی شي

مبحث ششم - استرداد مصارف

ماده ۲۲۹۳:

مالکي که ملکیت ښه او رد می شود، مکلف است تمام مصارف ضروری را که حایز به حسن نیت به مصرف رسانیده است به او بپردازد و در مورد مصارف نافع احکام مواد (۲۲۰۵ - ۲۲۰۶) این قانون تطبیق می شود.

ماده ۲۲۹۴:

حایز نمی تواند مصارفی را که از جمله مالیات حساب می شود، از مالک مطالبه نماید، مگر حق آنرا دارد تا آنچه را جدیداً احداث نموده است دور ساخته و شی را به همان حالت اولی آن بر گرداند، مگر اینکه مالک به ایفای آن در مقابل تادیه قیمت، موافقه نماید.

ماده ۲۲۹۵:

هرگاه شخصی حیازت را از مالک یا حایز سابق حایز شده باشد، و اثبات نماید که مصارف را به سلف خود پرداخته

است، میتواند مصارف مذکور را از شخصیکه مال به وی سپرده می‌شود، مطالبه کند.

ماده ۲۲۹۶:

محکمه می‌تواند اندازه مصارف را تثبیت و راجع به پرداخت آن اقساط دورانی را با تضمینات ضروری، تعیین نماید.

مبحث هفتم - مسئولیت از بین رفتن شی تحت حيازت

ماده ۲۲۹۷:

هرگاه حایز با حسن نیت از شی در حدود یکه حق خود پندارد، استفاده نماید. در مقابل شخصیکه به رد شی به او مکلف می‌شود از هر نوع تعویض به سبب این استفاده مسئول شناخته نمیشود، همچنان از عواقب از بین رفتن و تلف شدن شی مذکور مسئول پنداشته نمی‌شود. مگر در حدودیکه از آن ناحیه به او مفادای تعلق گرفته باشد.

چه ذکر شوي مصرفونه د هغه چا خخه و غواري چه مال ورته بیرته ورکول کیري.

ماده ۲۲۹۶:

محکمه کولی شی چه د مصرفونو اندازه و ٲاکی او د هغی د اداء کولو لپاره د ضروري تضمیناتو سره دورانی قسطونه و ٲاکی.

اووم مبحث - د حيازت لاندې شي د هلاکېدو مسئولیت

ماده ۲۲۹۷:

که حایز په ښه نیت د شي خخه په هغې حدودو کښې چه خپل حق یې گڼي گټه واخلي نو د هغه شخص په مقابل کښی چه ورته د شي په ردولو مکلف کیري، ددې گټې اخیستلو په سبب د هر نوع تعویض مسئول نه دی. همدارنگه د ذکر شوي شي د هلاکیدو یا تلفېدو مسئول نه گڼل کیري مگر په هغې حدودو کښې چه ددې هلاکیدو یا تلفېدو خخه ورته گټه رسیدلي ده.

ماده ۲۲۹۸:

که حایز د بد نیت لرونکی وي نو دشي د هلاکېدو يا تلفېدو که څه هم د ناخاپسي پيښو څخه پيدا شوی وي مسئل دي، مگر داچه ثابت شي که ذکر شوی شي دخپل مالک سره هم وي نو هلاکېده يا تلفېده.

ماده ۲۲۹۸:

هرگاه حایز دارای سوء نیت باشد، از بین رفتن و تلف شدن شی گر چه از اسباب غیر مترقبه نشأت کرده باشد، مسئول شناخته می شود. مگر اینکه ثابت شود که اگر شی مذکور نزد مالک آن هم می بود، از بین میرفت و یا تلف می گردید.

درېم فصل

دملکیت د حق څخه متفرع حکمونه

لومړی قسمت

د گټې اخیستلو حق

لومړی مبحث - عمومي حکمونه

فصل سوم

حقوق متفرع از حق ملکیت

قسمت اول

حق انتفاع

مبحث اول - احکام عمومی

ماده ۲۲۹۹:

جایزه گټه اخیستل، د گټې اخیستونکي د حق څخه د عین د استعمال او پکار اچول څخه عبارت دی، خو په دي شرط چه پخپل حال باقي پاتې وي که څه هم پخپله عین مملوک نه وي.

ماده ۲۲۹۹:

انتفاع جایز، عبارت از حق نفع گیرنده است در استعمال و بکار انداختن عین تا زمانیکه به حالت خود باقیمانده، گر چه رقبه آن در مالکیت او نباشد.

۲۳۰۰ - ماده:

د اعیانو د گټو کسبول بي د هغې درقبې څخه جواز لري، عام له دې چه دا اعیان عقاروي او که منقول.

ماده ۲۳۰۰:

کسب منافع اعیان عقار باشد یا منقول، بدون رقبه آن جواز دارد.

ماده ۲۳۰۱:

د گتې کسبول د عوض په بدل کښې او بې له هغې جواز لري.

ماده ۲۳۰۱:

کسب منفعت در مقابل عوض یا بدون آن جایز است.

ماده ۲۳۰۲:

د گتې اخیستلو حق د قانوني عمل په سبب یا شفعي او یا د زماني په تېرېدو ترلاسه کېدای شي.

ماده ۲۳۰۲:

حق انتفاع به سبب عمل قانونی یا شفیع یا مرور زمان، کسب می شود.

ماده ۲۳۰۳:

د گتې اخیستلو په حق وصیت کول د وصیت د فصل د درج شوو حکمونو او قاعدو سره سم جواز لري.

ماده ۲۳۰۳:

وصیت کردن به حق انتفاع مطابق احکام و قواعد مندرج فصل و وصیت، جواز دارد.

ماده ۲۳۰۴:

په کومې تبرع چه د گتې اخیستلو حق مرتب کېږي نو په هغې کښې د تبرع د عقد د شرطونو مراعات هرو مرو دی او د دي سره سره گتې اخیستونکي د حقوقو او واجباتو مراعات حتمي دي.

ماده ۲۳۰۴:

رعایت شروط عقد تبرعی که بر آن حق انتفاع مرتب می گردد، با مراعات حقوق و واجبات نفع گیرنده، حتمی است.

ماده ۲۳۰۵:

د کوم شي د میوي څخه چه گته اخیستل کېږي، د گتې اخیستلو د مودې په اوږدو کښې د گتې اخیستونکي حق گټل کېږي، بي له دې چه دبل چا کسب شوی

ماده ۲۳۰۵:

ثمری که از آن نفع گرفته می شود، در طول مدت انتفاع حق نفع گیرنده شمرده میشود. همچنان ثمر طبیعی موجود هنگام آغاز مدت انتفاع حق نفع گیرنده شناخته می شود، بدون اینکه

حق اخلال کي، مگر کوم ثمر چه د گتې اخیستلو په پای کښې موجود وي د مالک حق دی، خو په دي شرط چه یو دبل پوره مصرفونه اداء کي.

ماده ۲۳۰۶:

(۱) که د گتې اخیستلو عقد مطلق وي او مقید نه وي نو گتېه اخیستونکي مکلف دی چه د کوم شي څخه گتېه اخلي هغه په عادي توگه استعمال کي.

(۲) که عقد په کوم قید مقیدوو نو گتېه اخیستونکي به د مالک د تقیید سره سم یا د هغې په مثل یا د هغې څخه په کمه اندازه گتېه اخلي، خو د احق نه لري چه د هغې څخه تېرې وکي.

ماده ۲۳۰۷:

که گتېې اخیستونکي شي په نامشروع توگه یا په داسې توگه چه د هغې د طبیعت سره موافق نه وي استعمال کي نو د شي مالک کولی شي چه په دې استعمال اعتراض وکي، که گتېه اخیستونکي دا اعتراض وکي، که گتېه اخیستونکي دا اعتراض قبوله

حقوق کسب شده غیر را اخلال نماید، مگر ثمری را که هنگام انتهای مدت انتفاع موجود باشد، حق مالک تلقی می شود. مشروط بر اینکه هر یک مصارف یکدیگر را بپردازند.

ماده ۲۳۰۶:

(۱) هرگاه عقد منفعت بصورت مطلق غیر مقید صورت گرفته باشد، نفع گیرنده مکلف است از شی که منفعت می گیرد آن را طور عادی استعمال نماید.

(۲) در صورت مقید بودن عقد، انتفاع گیرنده طبق دستور مالک یا مثل آن یا کمتر از آن حق استفاده را دارد و تجاوز از آن، جواز ندارد.

ماده ۲۳۰۷:

مالک شی می تواند راجع به استعمال غیر مشروع یا مغایر طبیعت شی بر نفع گیرنده اعتراض نماید، اگر نفع گیرنده آن را قبول ننماید، محکمه می تواند عین مذکور را از تصرف گیرنده

کشیده و به شخص دیگری آنرا تسلیم نماید تا اداره آنرا به عهده گیرد. همچنان می‌تواند به انتهای حق انتفاع بدون اخلال حقوق غیر، حکم صادر نماید.

ماده ۲۳۰۸:

(۱) مصارف لازمه سرپرستی و حفاظت عینی که از آن نفع گرفته می‌شود، به ذمه نفع گیرنده می‌باشد.

(۲) تکالیف غیر عادی و اصلاحات بزرگی که از قصور نفع گیرنده نشأت نکرده باشد، به ذمه مالک بوده و نفع گیرنده به دادن مفادیکه از مصرف حاصل شده، مکلف می‌شود و اگر نفع گیرنده مصارف مذکور را نموده باشد، می‌تواند در وقت انتهای مدت انتفاع استرداد آنرا از مالک، مطالبه نماید.

ماده ۲۳۰۹:

هرگاه عینی که از آن نفع برده می‌شود بدون تجاوز و قصور

نه کی نو محکمه کولی شی چه ذکر شوی عین د گتبی اخیستونکی د تصرف خخه و باسی او بل چاته یی تسلیم کی چه اداره یی په غاره واخلی، همدارنگه کولی شی چه د گتبی اخیستلو د حق په پای ته رسیدو حکم وکی، بی له دې چه د نورو حقوق اخلال کی.

ماده ۲۳۰۸:

(۱) کوم مصرفونه چه د هغه عین د پالنې او ساتنې دپاره چه ورخخه گتبه اخیستل کیږي لږم وي، د نفعي اخیستونکی په غاره دی.

(۲) کوم تکلیفونه چه غیر عادی وي او هغه لوی اصلاحات چه د گتبی اخیستونکی د قصور خخه نه وي پیدا شوي د مالک په ذمه دی او گتبه اخیستونکی د هغې گتبی په ورکولو چه ددې مصرف خخه حاصل شوي مکلف دې. که ذکر شوی مصرفونه گتبی اخیستونکی کړي وي، نو کولی شی چه د گتبی اخیستلو دمودې په آخر کښې د مالک خخه د هغې غوښتنه وکی.

ماده ۲۳۰۹:

د کوم شی خخه چه گتبه اخیستل کیږي، نو که گتبه اخیستونکی د

هغې په ساتنه کښې تېرې او قصور ونه کي او هلاک شي، ضامن نه گڼل کيږي.

۲۳۱۰ ماده:

که گټه اخیستل د یوې معلومې مودې پورې مقیدوي او گټه اخیستونکي د دې مودې د تېرېدو وروسته عین د ځان سره وساتي او مالک ته یې بیرته ور نه کي او هلاک شي، نو گټه اخیستونکي د هغې د قیمت په ورکولو مکلف دی که څه هم عین یې د ذکر شوي مودې د تېرېدو وروسته نه وي استعمال کړی او مالک یې هم غوښتنه نه وي کړی.

۲۳۱۱ ماده:

گټه اخیستونکي مکلف دی چه د هغه عین په ساتنه کښې توجه وکي چه ورڅخه گټه اخلي.

۲۳۱۲ ماده:

که شی هلاک شي یا داسې لویو اصلاحاتو ته محتاج شي چه جوړول یې په مالک لږم وي یا د داسې اجراتو کولو ته لږوم پیدا شي چه عین ته د غیر منتظره خطرونو څخه نجات ورکي، نو په دې صورت

نفع گیرنده در نگهداری آن از بین برود، ضامن نمی گردد.

ماده ۲۳۱۰:

هرگاه منفعت به مدت معلوم مقید باشد و نفع گیرنده بعد از گذشت مدت مذکور عین را نزد خود نگهداشته و بمالک آن رد نکند و از بین برود، نفع گیرنده بپرداخت قیمت آن مکلف می شود. گر چه عین را بعد از انقضای مدت انتفاع استعمال نکرده و مالک نیز رد آنرا مطالبه ننموده باشد.

ماده ۲۳۱۱:

نفع گیرنده مکلف است در حفاظت عینیکه از آن نفع می گیرد، توجه نماید.

ماده ۲۳۱۲:

هرگاه شی از بین برود یا به اصلاحات بزرگی محتاج گردد که اقدام به آن در وجایب مالک شمرده شود یا اتخاذ تدابیری لږم افتد که عین را از وقوع خطر غیر منتظره نجات دهد، در این

صورت نفع گیرنده مکلف است به مالک فوراً اطلاع دهد، همچنان مکلف است در صورت ادعای غیر مبنی بر حق بلائی عین مذکور، مالک را مطلع گرداند.

ماده ۲۳۱۳:

نفع گیرنده می تواند مال منقولی را که عاریت گرفته است، از بین ببرد، در حالیکه انتفاع از آن بدون از بین بردن آن ممکن نباشد، درین صورت نفع گیرنده بعد از نفع گرفتن برد مثل یا قیمت آن به مالک مکلف می شود، همچنان در صورتیکه مال مذکور قبل از نفع گرفتن از بین برود، نفع گیرنده بپرداخت ضمان مکلف می شود. گر چه از بین رفتن در اثر قصور وی صورت نگرفته باشد.

مبحث دوم - انتهای حق انتفاع

ماده ۲۳۱۴:

حق انتفاع به انقضای مدت معینه انتفاع و به وفات نفع

کسبی گتیه اخیستونکی مکلف دی چه مالک ته سمدستی خبر ورکی. همدارنگه مکلف دی چه که بل خوک په ذکر شوي عین باندې دکوم حق دعوی وکی، مالک ته خبرتیا ورکی.

ماده ۲۳۱۳:

که گتیه اخیستونکی منقول مال په عاریت واخلی او د هغې خخه گتیه اخیستل بی د هغې د استهلاک خخه ممکنه نه وي، نو کولی شی چه هغه استهلاک کی، په دې صورت کسبی گتیه اخیستونکی مکلف دی چه د گتیی اخیستلو خخه وروسته مالک ته د هغې مثل یا قیمت ورکی. همدارنگه که ذکر شوي مال د گتیی اخیستلو ترمخه هلاک شی نو عاریت اخیستونکی د ضمان په ورکولو مکلف دی، که خه هم د هغې هلاک د هغه د تبری په اثر نه وي.

دوه یم مبحث - دگتیی اخیستلو دحق پای

ماده ۲۳۱۴:

د گتیی اخیستلو حق دگتیی اخیستلو د ټاکلې مودې په

گیرنده و یا به از بین رفتن عینی که از آن نفع گرفتار می‌شود، خاتمه می‌یابد.

ماده ۲۳۱۵:

هرگاه مدت معینه انتفاع سپری گردد یا نفع گیرنده در اثنای مدت مذکور وفات نماید و زمین به زرعی مشغول باشد که هنوز پخته نشده باشد، زراعت تا وقت پخته شدن زرع و درو آن در مقابل اجرت مثل به نفع گیرنده یا ورثه او گذاشته می‌شود.

ماده ۲۳۱۶:

حق انتفاع بگذشت مدت پانزده سال در حال عدم استعمال حق، منتهی می‌شود.

قسمت دوم حق استعمال و سکونت

ماده ۲۳۱۷:

حق انتفاع گاهی منحصر به استعمال یا سکونت و گاهی هر دو می

تبرید و، د نفعی اخیستونکی په مړینه یا د هغه عین په هلاکېدو چه ورڅخه گټه اخیستل کیږي، پای ته رسیږي.

ماده ۲۳۱۵:

که د گټې اخیستلو ټاکلې موده تیره شي او یا دا چه گټه اخیستونکی د گټې اخیستلو په مودې کښې مړ شي او ځمکه کښې داسې کرهڼه وي چه لا پخیدو ته نه وي رسیدلې، نو زراعت دې د هغې د پخېدو او لو کولو تر وخته پورې د مثلي اجورې په بدل کښې گټې اخیستونکی ته یا د هغه وارثانو ته پرېښودل کیږي.

ماده ۲۳۱۶:

که د نفعی اخیستلو حق پوره پنځلس کاله استعمال نه شو، نو حق پای ته رسیږي.

دوه یم قسمت داوسیدلو او استعمال حق

ماده ۲۳۱۷:

د گټې اخیستلو حق کله د استعمال او کله داوسیدلو پورې منحصر وي او کله دواړو ته شامل

وي.

باشد.

ماده ۲۳۱۸:

ماده ۲۳۱۸:

د استعمال يا داوسيدلو د حق ساحه د حق د خاوند او هغه فاميل غړو د احتياج په اندازې مقیده گڼل کيږي بي له دې چه هغه حکومونه اخلال کي چه د حق انشاء شوی سند يې تاييد کوي.

ساحه حق استعمال يا سکونت بانسدازه احتياج صاحب حق و اعضای فاميل او مقيد شناخته می شود، با آنهم آنچه را سند انشاء حق احتوا نماید، رعایت می شود.

ماده ۲۳۱۹:

ماده ۲۳۱۹:

(۱) که څوک د وصیت د عقد په اساس دیوه کور داوسيدلو د حق مستحق شي که د کور رقبه د وصیت کوونکي د درېمي حصې مال څخه زیاته نه وي نوکه وصیت مطلق وو وصیت کره شوي کولی شي چه د خپل ژوند تر پایه پورې دخپل فاميل سره په هغې کښې و اوسېږي، او که موده ټاکل شوي وه نو د ذکر شوي مودې د تېرېدو پورې په هغې کښې حق نقلیږي، او که د کور رقبه د وصیت کوونکي د درېمي حصې مال څخه زیاته وي، وصیت کره شوي کولی شي په هغې حدودو کښې چه د درېمي حصې څخه زیاته نه وي و اوسېږي، او د درېمي حصې څخه په زیاتي اندازې ساحه کښې وارثان

(۱) کسی که حق سکونت منزلی را باساس عقد وصیت کسب نماید، اگر رقبه منزل از ثلث مال وصیت کننده متجاوز نباشد، شخص مذکور می تواند در صورت اطلاق وصیت در طول حیات خویش با فامیل خود در آن سکونت اختیار نماید و در صورت تعیین مدت الی زمان انقضای مدت مذکور در آن سکونت کرده می تواند و بعد از آن حق سکونت به ورثه وصیت کننده انتقال می یابد و اگر رقبه منزل از ثلث مال وصیت کننده متجاوز باشد، شخصیکه به او وصیت شده، می تواند در مقداریکه از حدود ثلث تجاوز نکند، سکونت نماید و از ساحه خارج از حدود

ثلث ورثه استفاده بعمل می آرد، مگر اینکه ورثه وصیت را در تمام منزل اجازه دهد.

(۲) در حالت مندرج فقره فوق، ورثه وصیت کننده نمی توانند آن قسمت منزل را که در دست دارند، بفروشند مگر تقسیم استفاده آنرا حسب زمان، بصورت نوبت کرده می تواند.

ماده ۲۳۲۰:

هر گاه منزلیکه برای حق سکونت تثبیت شده باشد به اعمار ضرورت داشته باشد، تعمیر آن به عهده کسی می باشد که حق سکونت را در آن حایز است، تا از مال خود، به آن مبادرت نماید. و آنچه را که از مال خود بناء نماید، ملکیت او و ورثه او شناخته می شود. و اگر صاحب حق از اعمار آن امتناع ورزد شخص ذیعلاقه، می تواند از محکمه الزام او را به تعمیر مطالبه و یا اجازه محکمه را در خصوص اجاره منزل مذکور بغیر حاصل نماید. تا از پول اجاره آن به اعمار مذکور پرداخته و

واوسیري. مگر دا چه وارثان وصیت کره شوي ته په ټول کور کښې د اوسیدلو اجازه ورکي.

(۲) ددې مادې د پورتنې فقرې په درج شوي حالت کښې وصیت کوونکي وارثان نه شي کولی د کور هغه برخه چه د هغوی په لاس کې ده خرڅه کي خو کولی شي چه د مودې په حساب د هغې څخه گټه اخیستل په نوبت سره وويشي.

ماده ۲۳۲۰:

په کوم کور چه د اوسیدلو حق ثابت شوی وي، او جوړولو ته ضرورت ولري، نو جوړول يې د هغه چا په غاړه دي چه په هغې کښې اوسیري او دا مصرف به هم د هغه د مال څخه وي، او کوم شی چه يې پخپل مال آباد کړی د هغه او دهغه دوارثانو حق گڼل کيږي، که د حق خاوند د هغې د جوړولو څخه ځان وژغوره، نو علاقه لرونکي کولی شي چه د محکمې څخه وغواړي چه هغه په جوړولو مکلف کي او یا دا چه د محکمې څخه اجازه واخلي چه کور بل چاته په اجارې ورکي او د هغې د اجارې څخه هغه جوړکي او د اجارې د مودې په پای کښې

کور، داوسیدلو د حق خاوند ته تسلیم کي.

ماده ۲۳۲۱:

د استعمال یا د اوسیدلو د حق څخه بل چاته تېرېدل جواز نه لري، مگر د یو صریح شرط یا قوی دلیل په اساس.

ماده ۲۳۲۲:

د گټې اخیستلو پورې خاص مربوط حکمونه ترڅو چه د دې قسمت د درج شوو حکمونو او استعمال او اوسیدلو د حق د طبیعت منافي نه وي هم د تطبیق منافي نه وي هم د تطبیق وړ دی.

بعد از انتهای مدت اجاره آنرا بصاحب حق سکونت رد نماید.

ماده ۲۳۲۱:

تنازل از حق استعمال یا حق سکونت برای غیر جواز ندارد، مگر به اساس شرط صریح یا دلیل قوی.

ماده ۲۳۲۲:

احکام مربوط بحق انتفاع تا وقتی که مغایر احکام مندرج این قسمت و منافی طبیعت این دو حق نباشد، در مورد حق استعمال و حق سکونت نیز تطبیق می شود.

درېیم قسمت

د حکر حق

ماده ۲۳۲۳:

د حکر حق د داسې عیني حق څخه عبارت دي چه د هغې څخه مقصد د یوې ټاکلې اجورې په بدل کېنې ځمکه د غرس او بنا دپاره یا د دې دواړو څخه دیوه دپاره پاتې کېدل وي.

قسمت سوم

حق حکر

ماده ۲۳۲۳:

حق حکر، عبارت از حق عیني است که منظور از آن ابقای زمین برای بنا غرس یا یکی ازین دو در مقابل اجرت معین می باشد.

ماده ۲۳۲۴:

د حکر موده د پنخوسو کلونو څخه نه شي زیاتبدلی. که د حکر موده د پنخوسو کلونو څخه زیاته ټاکل شوي وي او یا دا چه بیخي نه وي ټاکل شوي، د پنخوسو کلونو دپاره اعتبار لري .

ماده ۲۳۲۴:

مدت حکر، از پنجاه سال تجاوز نمی کند در حالیکه مدت حکر بیشتر از پنجاه سال تعیین و یا اصلاً تعیین نگردیده باشد، برای مدت پنجاه سال اعتبار داده می شود.

ماده ۲۳۲۵:

د حکر عقد جواز نه لري مگر ديو ضرورت او بښيگني په اساس او يا د ولايت د هغي محكمې په اجازې چه د قيمت له لحاظه ټوله يا زياته برخه ځمکه د هغي په حوزي کښې واقع وي. د حکر عقد د محکمې د رئیس په حضور کښې يا د هغه غړي په حضور کښې چه د محکمې د رییس له خوا ټاکل کيږي، ليکل کيږي او ترهغي وروسته وثيقه د قانون د حکمونو سره سم ترتيبيږي.

ماده ۲۳۲۵:

عقد حکر جواز ندارد، مگر به اساس ضرورت یا مصلحت و اجازه محکمه ولایتي که تمام زمین یا قسمت اعظم آن از لحاظ قیمت در حوزة آن محکمه قرار داشته باشد عقد بحضور رئیس محکمه یا عضویکه از طرف رئیس محکمه تعیین می شود، تحریر می گردد. وثیقه بعداً طبق احکام قانون ترتیب می گردد.

ماده ۲۳۲۶:

د حکر د حق خاوند کولی شي چه د خپل حکر لاندې ځمکې کښې د ملکیت د نقلولو يا گټي اخيستلو تصرفونه وکي. په دي ټولو حالونو کښې ځمکه د بناء، ونو او نورو ټولو نامنقولو مالونو سره د حکر د

ماده ۲۳۲۶:

صاحب حق حکر، می تواند در زمین تحت حکر خود تصرفات مبنی بر انتقال ملکیت یا انتفاع را به عمل آورد، در تمام این حالات زمین یا بنا اشجار و سایر اموال غیر قابل

انتقال بعد از انتهای مدت حق حکر، به مالک اصلی یا ورثه وی با رعایت ماده (۲۳۲۴) این قانون اعاده می‌شود.

ماده ۲۳۲۷:

صاحب حق حکر، می‌تواند در حیات و غرس به تنهایی یا با حق حکر یکجا تصرف نماید.

ماده ۲۳۲۸:

صاحب حق حکر، مکلف است اجرت معینه را در مواعیدیکه به آن موافقه صورت گرفته، بمالک بپردازد.

ماده ۲۳۲۹:

عقد حکر، بمقدار کمتر از اجرت مثل جواز ندارد، تزئید یا تنقیص اجرت زمانی صورت گرفته می‌تواند که در اجرت مثل متجاوز از خمس از حیث زیادت یا نقصان تغییر وارد شده و از تاریخ آخرین سنجش پنج سال، سپری شده باشد.

ماده ۲۳۳۰:

در سنجش زیادت یا نقصان بقیمت اجاره زمین در هنگام

حق دمودی په پای کنبی د دې قانون د (۲۳۲۴) مادې د حکم په مراعات کولو سره، اصلي مالک یا هغه وارثانو ته بیرته ورکول کیږی.

ماده ۲۳۲۷:

دحکر دحق خاوند کولی شي چه په حیات او غرس کنبی یواځې یا د حکر د حق سره یوځای تصرف وکي.

ماده ۲۳۲۸:

د حکر د حق خاوند مکلف دی چه موافقه شوي اجوره په موافقه شوو میعادونو کنبی مالک ته ورکي.

ماده ۲۳۲۹:

د حکر عقد د مثلي اجورې څخه په کمې اجورې جواز نه لري، د اجورې زیاتوالی یا کموالی هغه وخت صورت مومي چه په مثلي اجورې کنبی د زیاتوالی یا کموالی له حیثه دپنځمې حصی څخه زیات تغییر راشي او د آخرنې سنجش نېتې څخه پنځه کاله تېر شوی وي.

ماده ۲۳۳۰:

د سنجش په وخت کنبی چه زیاتوالی یا کموالی اندازه کیږي د

خُمکی د اجارې قیمت ته مراجعه کيږي او په هغې کښې د خُمکې موقعیت او د خلکو تمایل هغې ته مراعات کيږي. د هغې بنا، ونو یا هغه څه ته چه دحکر خاوند په کښې جوړ کړي یا هغه څه ته چه د حکر خاوند يي په خُمکه باندې دضرر رسولو حق لري، د اجورې په سنجولو کښې اعتبار نه ورکول کيږي.

ماده ۲۳۳۱:

نوې سنجش د موافقې له وخته د تطبیق وړ دی او که موافقه نه وه شوی د هغې وخته اعتبار لري چه د سنجولو د غوښتنې دعوی اقامه شوی وي.

ماده ۲۳۳۲:

د حکرد حق خاوند مکلف دی، هغې وسیلو ته اقدام وکي چه د خُمکې حاصل ورکولو د پاره ضروري وي، سره ددې هم موافقه شوي شرطونه، د خُمکې طبیعت، هغه غرض چه خُمکه د هغې دپاره تیاره شوی او د منطقي عرف مراعات کيږي.

سنجش مراجعه می‌شود و در آن موقعیت زمین و اندازه تمایل مردم به آن رعایت می‌گردد. به موجودیت بنا، اشجار یا آنچه صاحب حق حکر در آن احداث نموده یا حقوق و اضرار صاحب حق حکر در زمین مذکور در سنجش اجرت اعتبار داده نمی‌شود.

ماده ۲۳۳۱:

سنجش جدید از تاریخ موافقه طرفین یا از تاریخ اقامه دعوی مبنی به مطالبه سنجش، اعتبار داده می‌شود.

ماده ۲۳۳۲:

صاحب حق حکر، مکلف است به اتخاذ وسایلی اقدام نماید که برای حاصل دهی زمین لازم باشد و با آنها شروط موافقه شده، طبیعت زمین، غرضیکه زمین برای آن آماده شده و اقتضای عرف منطقه رعایت می‌شود.

ماده ۲۳۳۳:

(۱) دحکر حق دهغی دتاکلی مودی په سرته رسیدو سره پای ته رسیږي.
 (۲) د مودی د سرته رسیدو تر مخه د حکر حق هغه وخت پای ته رسیږي چه د حکر د حق خاوند په ځمکې کښې د بنا یا ونو ایښودلو تر مخه مړ شي مگر دا چه ټول وارشان د حکر د پاتې کېدو غوښتنه وکي.

ماده ۲۳۳۳:

(۱) حق حکر به انتهای مدت معینه، منتهی می شود.
 (۲) قبل از انتهای مدت، حق حکر وقتی منتهی میگردد که صاحب حق حکر بیش از احداث بناء یا غرس اشجار در زمین مذکور وفات نماید. مگر اینکه تمامی ورثه بقای حکر را مطالبه نمایند.

ماده ۲۳۳۴:

که حکر په وقف کړه شوي ځمکي کښې صورت موندلی وي او د ځمکې څخه د وقف کوونکي د رجوع په اساس د وقف صفت لیري شي، نو حکر پای ته رسیږي، که د وقف کوونکي له خوا د وقف موده کمه شي، نو که پاتې موده د حکر د مودی څخه کمه وي نو د حکر حکم د وقف د سرته رسیدو تر وخته دوام کوي او د هغې په غیر د حکر د حکم سره سم د حکر د مودی تر پایه پورې حکر ته دوام ورکول کیږي.

ماده ۲۳۳۴:

هرگاه حکر در زمین موقوفه صورت گرفته باشد و صفت وقف از زمین مذکور به اساس رجوع وقف کننده از وقف زایل شود، حکر منتهی می گردد و اگر مدت وقف از طرف وقف کننده تنقیص یابد، در صورتیکه مدت باقیمانده از مدت حکر کمتر باشد، حکر الی زمان انتهای وقف ادامه می یابد و در غیر آن الی نهایت مدت حکر طبق حکر دوام داده می شود.

ماده ۲۳۳۵:

که د حکر د حق خاوند د ځمکې د اجارې حق دوه پرله پسې کلونه اداء نه کي نو د ځمکې خاوند کولي شي چه د عقد د فسخ کېدو غوښتنه وکي.

ماده ۲۳۳۵:

هرگاه صاحب حق حکر حقوق اجاره زمین را در دو سال متوالی نپردازد، مالک زمین می تواند فسخ عقد را مطالبه کند.

ماده ۲۳۳۶:

د ځمکې مالک د حکر د فسخ کېدو په وخت کښې یا د حکر د مودې د پای ته رسیدو په وخت کښې اختیار لري چه د حکر د حق د خاوند بنا او ونې لیرې کي او یا یې د لیرې کولو د کم قیمت په بدل کښې پرېږدي. مگر دا چه موافقه بل رنگه شوي وي.

ماده ۲۳۳۶:

مالک زمین هنگام فسخ عقد یا انتهای مدت حکر، بین ازاله بناء و اشجار غرس شده محتکر یا بقای آن در مقابل اقل قیمت مستحقه ازاله یا بقاء، مخیر است. مگر اینکه موافقه طور دیگری صورت گرفته باشد.

ماده ۲۳۳۷:

که د پنځلسو کلونو په مودې کښې د حکر د حق څخه گټه وانه خیستله شي، نو د حکر حق پای ته رسیږي.

ماده ۲۳۳۷:

هرگاه در ظرف مدت پانزده سال از حق حکر استفاده به عمل نیاید، حق حکر منتهی شناخته می شود.

ماده ۲۳۳۸:

په دې قانون کښې د حکر د عقد درج شوي حکمونه د ځمکې په هغې حکر باندې هم تطبیقېږي چه ددې قانون د نافذیدو په وخت کښې ثابت وي.

ماده ۲۳۳۸:

احکام عقد حکر مندرج این قانون، به حکر زمینی که هنگام نفاذ این قانون ثابت باشد، نیز تطبیق می شود.

ماده ۲۳۳۹:

(۱) ددې قانون ددرج شوي حکر د حق څخه د باندني اشخاص عام له دې چه حقيقي وي يا حکمي، گټه نه شي اخيستلي.

(۲) کومه رويه چه د افغانستان دولت يې د دوستو هېوادونو دسياسي نمايندگيو او پسه افغانستان کښې د اوسيدونکو بين المللي مؤسسو په مقابل کښې د عقاري مالونو په باره کښې نيسي، د حکر د حق تابع نه ده .

ماده ۲۳۳۹:

(۱) از حق حکر مندرج این قانون، اشخاص خارجی اعم از حقیقی و حکمی، استفاده کرده نمی توانند.

(۲) روییۀ که دولت افغانستان در برابر نمایندگی های سیاسی دول متحابه و مؤسسات بین المللی مقیم افغانستان در مورد اموال عقاری اتخاذ میدارد، تابع احکام حق حکر نمی باشد.

څلورم قسمت

مجرد حقوق

لومړی مبحث - د ارتفاق حق

ماده ۲۳۴۰:

ارتفاق په عقار باندې د داسې حق څخه عبارت دی چه دبل شخص د عقار د گټې دپاره وي.

ماده ۲۳۴۰:

ارتفاق، عبارت از حقی است بالای عقار جهت منفعت عقار شخصی دیگر.

ماده ۲۳۴۱:

د ارتفاق حق په عام مال واقع کېدای شي، خو په دي شرط چه د هغې استعمال سره چه ورته دا مال تخصیص شوی معارض واقع نه شي.

ماده ۲۳۴۱:

حق ارتفاق بالای مال عام مرتب شده می تواند، مشروط بر اینکه به استعمال مال مذکور که به آن تخصیص یافته منافات نداشته باشد.

قسمت چهارم

حقوق مجرد

مبحث اول - حق ارتفاق

ماده ۲۳۴۲:

د ارتفاق حق په قانوني عمل يا په ميراث کسبیدلی شي، خو د زماني په تېرېدو نه شي کسبیدلی، مگر ظاهري ارتفاقونه چه په هغې کسبې د تلو راتلو حق هم شامل دی.

ماده ۲۳۴۲:

حق ارتفاق به اساس تعهد قانونی يا ارث حاصل شده می تواند، مرور زمان باعث کسب حق ارتفاق نمی گردد. مگر در مورد ارتفاق از قبیل حق مرور.

ماده ۲۳۴۳:

ظاهري ارتفاقونه د اصلي مالک د تخصیص په اساس مرتبیدلی شي.

ماده ۲۳۴۳:

ارتفاق ظاهر به اساس تخصیص مالک اصلی نیز مرتب شده می تواند.

ماده ۲۳۴۴:

د اصلي مالک له خوا تخصیص هغه وخت موجودېږي چه د اثبات د طریقو څخه په یوې طریقې ثابته شي چه د دوه منفصلو عقارونو مالک د هغوی ترمنځ یوه ظاهري علامه قائمه کړي چه د هغې په اساس د هغې دواړو عقارونو ترمنځ داسې تبعی علامه پیدا شي که ذکر شوي دواړه عقارونه د دوه نفرو ملکیت فرض شي، نو د ارتفاق د حق په وجود دلالت وکي، په دې حالت کسبې که د ذکر شوو دوه عقارونو ملکیت بې له کوم تغییر څخه د ارتفاق په همغه پخواني حالت د دوه مختلفو مالکینو لاس

ماده ۲۳۴۴:

تخصیص از جانب مالک اصلی وقتی موجود می شود که مالک دو عقار منفصل از هم در بین دو عقار مذکور علایم ظاهري احداث نماید که به اساس آن بین آن دو عقار چنین علامه تبعی ایجاد گردد که اگر دو عقار مذکور ملک دو نفر فرض شود، بوجود حق ارتفاق دلالت نماید، و این امر یکی از طرق اثبات ثابت گردد. درین حال اگر ملکیت دو عقار مذکور بدون تغییر به همان حالت بدو نفر دیگر انتقال

ته انتقال وکي، د دوه ذکر شوو عقارونو ترمنځ د ارتفاق حق د نوو مالکانو په گټه او ضرر ثابت شمارل کيږي، مگر دا چه صريح شرط د هغې مخالف وي.

ماده ۲۳۴۵:

(۱) که داسې ټاکلي قيود وضع شي چه د عقار د مالک حق ورسره تحديد شي لکه دکور په لوړ والي کي تحديد يا د عمارت په ساحې کښي تحديد، نو ذکر شوي قيودونه په عقار باندي د ارتفاق د حقوقو په حيث د نورو عقارونو په گټه چه د هغې دنبه والي دپاره وضع شوی، گڼل کيږي، مگر دا چه موافقه بل رنګه شوي وي.

(۲) که د وضع شوو قيودونو څخه مخالفت وشي نو د هغې اصلاح کول په عين شکل سره د محکمې څخه غوښتل کېدای شي او محکمه واک لري چه د موجه دليلونو په صورت کښي په تعويض اکتفاء وکي.

نمايد، حق ارتفاق بين دو عقار مذکور بنفع و ضرر مالکان جديده، ثابت شمرده می شود. مگر اين که شرط صريح مخالف آن باشد.

ماده ۲۳۴۵:

(۱) هرگاه قيودی وضع شود که حق مالک عقار را در بناء تعمير محدود سازد، از قبيل تحديد در ارتفاع منزل يا در ساحه عمارت، قيود مذکور به حيث حقوق ارتفاق بر عقار به منفعت عقارات ديگری که بمنظور بهبود آن وضع شده، شمرده می شود. مگر اينکه موافقه طور ديگری صورت گرفته باشد.

(۲) اگر از قيود وضع شده تخلف بعمل آيد، اصلاح آن عيناً از محکمه مطالبه شده می تواند و محکمه صلاحيت دارد در صورت دلايل موجه بتعويض، اکتفاء نمايد.

دوه یم مبحث - داویو کولو حق

ماده ۲۳۴۶:

اوبه کول د ځمکې یا ونې یا کرهڼې د اوبه کولو دپاره په اوبو د گټې اخیستلو د نوبت څخه عبارت دي.

ماده ۲۳۴۷:

د دریابونو او د هغې د فرو عو اوبه د عامو خلکو ملکیت گڼل کیږي، هر څوک کولی شي چه ورڅخه خپلې ځمکې او به کي او یا ورڅخه ددې مقصد د پاره ویا له وباسي مگر دا چه دا کار د عمومي بنیگڼو یا خاصو قوانینو سره معارض واقع شي.

ماده ۲۳۴۸:

که څوک د خپل مال څخه د خپلو ځمکو د اوبه کولو دپاره خاصه ویا له وباسي، د هغې څخه دهري نوعې گټې اخیستلو حق لري او بل څوک نه شي کولی چه بهې دهغه د اجازې څخه ورڅخه گټه واخلي.

ماده ۲۳۴۹:

د عمومي ویا له څخه د اوبو د استعمال او توزیع حق، عمومي بنیگڼو ته د ضرر نه رسولو په مراعات کولو سره د هغې ځمکو په

مبحث دوم - حقا به

ماده ۲۳۴۶:

حقا به، عبارت از نوبت استفاده از آب است بمنظور آبیاری زراعت یا اشجار.

ماده ۲۳۴۷:

آب دریاها و فروع آن ملک عامه شمرده شده، هر کس حق دارد از آن اراضی خویش را آبیاری نموده یا از آن به این منظور جوی بکشد. مگر اینکه این امر با مصلحت عامه یا قوانین خاص معارض واقع شود.

ماده ۲۳۴۸:

کسیکه از مال خود جوی خاص به منظور آبیاری زمین خود احداث کند، از آن حق هر نوع استفاده را داشته و شخص دیگر از آن بدون اجازه احداث کننده، استفاده کرده نمی تواند.

ماده ۲۳۴۹:

حق استعمال آب از جوی عام و توزیع آن با رعایت عدم الحاق ضرر به مصالح عامه به اندازه اراضی صورت

اندازی صورت مومی چه اوبه کول
بي اقتضاء کوي.

۲۳۵۰ ماده:

د هغې ځمکې خاوند چه خپله
ځمکه د آلو، وسیلو یا مستقیماً د
ویالې څخه اوبه کوي، نه شي
کولی چه د اوبو لاندې ځمکو
خاوندان د هغوی په ځمکو کښې د
اوبو په جریان مجبوره کي، مگر دا
چه په هغې کښې د اوبو د جریان
حق ولري.

درېیم مبحث - د تلو راتلو، داوبو
د جریان اومسیل حق

۲۳۵۱ ماده:

(۱) که د تلو راتلو د اوبو د جریان
اوسیل حق پخوانې وي، پخپل
حال پریښودل کیږي مگر داچه د
اصل څخه نامشروع وي، که د
اصل څخه نامشروع وي هېڅ
اعتبار نه لري نوکه په کښې ښکاره
ضرر وو د مینځه وړل کیږي.
(۲) که دیوه کور مسیل عامې یا
خاصې لارې ته ویستل شوی وي او
د هغې څخه خلکو ته ضرر عاید
وي، نو ذکر شوي ضرر که څه هم
قدیمی وي لیرې کول کیږي.

می گیرد، که آبیاری آن
منظور نظر باشد.

ماده ۲۳۵۰:

صاحب زمینی که توسط آلات و
وسایل یا مستقیماً از جوی
آبیاری می کند نمی تواند
صاحبان اراضی تحت آب را به
مسیر آب در اراضی آنها
مجبور سازد. مگر اینکه حق
جریان آب را در آن داشته
باشد.

مبحث سوم - حق مرور مجرا و
مسیل

ماده ۲۳۵۱:

(۱) حق مرور، مجرا و مسیل اگر
قدیمی باشد، بحال خود گذاشته
می شود، مگر اینکه اصلاً
نامشروع باشد. در این صورت به
قدمات اعتبار داده نمیشود و در
صورت موجودیت ضرر واضح از
بین برده می شود.
(۲) اگر مسیل منزلی در راه عام
یا خاص کشیده شده باشد که از
آن ضرری به مردم عاید باشد،
ضرر مذکور رفع ساخته می شود
گرچه قدیمی باشد.

ماده ۲۳۵۲:

که دیوه شخص د تلو راتلو، د اوبو د جریان یا مسیل حق د بل چا پر ځمکه وي د ځمکې خاوند نه شي کولی چه هغه د دې حقوقو څخه محروم کي.

ماده ۲۳۵۲:

هرگاه حق مرور، مجرا یا مسیل شخصی بالای زمین شخص دیگری باشد، صاحب زمین نمی تواند او را از این حقوق محروم نماید.

ماده ۲۳۵۳:

هېڅوک نه شي کولی چه د خپل نوي کور مسیل ته د بل چاکورته بې د هغه د اجازې جریان ورکي، خو په دې شرط چه په هغې کښې حق ونه لري.

ماده ۲۳۵۳:

هیچ کس نمی تواند بدون حق مسیل محلی را که جدیداً احداث نموده بمنزل شخص دیگری بکشد، مگر اینکه اجازه او را حاصل کرده باشد.

ماده ۲۳۵۴:

هېڅوک نه شي کولی چه عمومي لازې ته داسې ناوه یا بدرفت و باسي چه د هغې څخه خلکو ته ضرر متوجه وي. همدارنگه نه شي کولی چه بې د ښاروالۍ یا دکوڅې د خلکو د اجازې څخه ذکر شوي شيان په خاصي لازې کښې چه مجازه نه وي، جوړ کي.

ماده ۲۳۵۴:

احداث ناوه دان یا حفر بدرفت فاضله آب باران و غیره، در راه عام در حالیکه از آن ضرری به عام تولید شود، جواز ندارد و همچنان احداث امور فوق در راه خاص که غیر نافذ باشد. بدون اجازه ښاروالی یا اهل کوچه، مجاز نمی باشد.

څلورم مبحث - د ارتفاق حکمونه**ماده ۲۳۵۵:**

د ارتفاق د حق خاوند کولی شي د اسی کارونو ته اقدام وکي چه په

ماده ۲۳۵۵:

صاحب حق ارتفاق، می تواند به چنان اعمالی مبادرت ورزد

مبحث چهارم - احکام ارتفاق

که برای استعمال حق او در ارتفاق ضروری باشد، یا برای محافظت حق مذکور لازمی شناخته شود و باید حق مذکور را طوری استعمال نماید، که از آن ضرری عاید نشود.

ماده ۲۳۵۶:

مالک عقار مرتفق به اجراء هیچ نوع عملی مکلف نمی گردد، مگر اینکه استعمال معتاد حق ارتفاق آنرا اقتضاء نماید.

ماده ۲۳۵۷:

مصارف اعمالی که بمنظور استعمال حق ارتفاق لازم شمرده شود یا تکالیف حفاظت آن به ذمه ای مرتفق می باشد، مگر اینکه بخلاف آن شرط گذاشته شده باشد و اگر اعمال مذکور برای مالک عقار مرتفق نیز نافع باشد تکالیف صیانت آن به تناسب مفادی که به هر یک عاید می گردد، می باشد.

ارتفاق کسبی د هغه د حق د استعمالولو دپاره ضروري وي يا داچه د ذکر شوي حق دساتني دپاره لازمي و گنل شي او بايد چه ذکر شوي حق داسې استعمال کي چه د هغي څخه ضرر پيدا نه شي.

ماده ۲۳۵۶:

د عقار مالک چه د ارتفاق د حق خاوند وي په هېڅ نوع کار نه مکلف کيږي مگر دا چه د ارتفاق استعمال يې په عادي توگه اقتضاء وکي.

ماده ۲۳۵۷:

کوم کارونه چه د ارتفاق د حق د استعمال او ساتني دپاره لازم گنل کيږي، د هغي مصرفونه د ارتفاق د حق د خاوند د عقار په مالک باندې دي، مگر دا چه د هغي په خلاف شرط ايښودل شوی وي. که چېرته ذکر شوي کارونه د ارتفاق کره شوي عقار د مالک د پاره هم گټور وي، نو د صيانت مصرفونه په دواړه خواوو دي او دا مصرفونه د هغي گټې په تناسب دي چه دواړو خواوو ته رسيږي.

ماده ۲۳۵۸:

که چهبرته د دې قانون د (۲۳۵۷) مادي ددرج شوو کارونو په اجراء کولو د ارتفاق کره شوي عقار مالک مکلف وي، هر وخت چه وغواړي کولی شي د خپل ټول يا ځيني ارتفاق کره شوي عقار د ملکیت په نقلیدو د ارتفاق د حق خاوند ته خپل ځان د دې تکلیف څخه خلاص کي.

ماده ۲۳۵۸:

هرگاه مالک عقار مرتفق به اجرای اعمال مندرج ماده (۲۳۵۷) این قانون به مصارف خود مکلف باشد، هر وقت که خواسته باشد، می تواند به انتقال ملکیت تمام یا قسمتی از عقار مرتفق به، برای صاحب حق ارتفاق، خود را از این تکلیف سبک دوش سازد.

ماده ۲۳۵۹:

د ارتفاق کره شوي عقار مالک نه شي کولی چه داسې کارونو ته اقدام وکي چه د هغې په اثر د ارتفاق د حق استعمال کم شي، همدارنگه نه شي کولی چه د هغې ځای ته تغییر ورکي، مگر دا چه ټاکل شوی ځای په داسې حالت کښي واقع شي چه د هغې په اثر د ارتفاق مصرفونه زیات شي یا داچه د ارتفاق کره شوي عقار د تحسیناتو د پیدا کېدو مانع و گرځي. په دي صورت کښي د عقار مالک کولی شي چه بل ځای ته د ارتفاق د نقلیدو غوښتنه وکي.

ماده ۲۳۵۹:

مالک عقار مرتفق به، نمی تواند به اجرای اعمالی بپردازد که منجر به نقصان استعمال حق ارتفاق شود، همچنان نمی تواند موضع حق مذکور را تغییر دهد. مگر اینکه موقع مذکور به اثر حوادث طوری گردد که تکلیف ارتفاق را تزئید بخشد یا استعمال حق از موضع مذکور مانع آوردن تحسینات در عقار مرتفق به شود، در این صورت مالک عقار، می تواند انتقال ارتفاق را به موضع دیگر مطالبه نماید.

ماده ۲۳۶۰:

(۱) که در ارتفاق در حق لرونکی عقار تجزیه شی، ارتفاق در هغی په هر جزء کنبی استحقاق پیدا کوی، خوبه دې شرط چه دا کار په ارتفاق کره شوي عقار، واقع شوي تکلیفونه زیات نه کی.

(۲) که در ارتفاق حق یواخی په یوه جزء کنبی مفید وي او ټولو اجزاوو ته مفید نه وي، نو در ارتفاق کره شوي عقار مالک کولی شی چه در ذکر شوي حق لیری کېدل در نورو اجزاوو څخه وغواری.

ماده ۲۳۶۰:

(۱) هرگاه عقار دارای حق ارتفاق تجزیه شود، هر یک از اجزاء مستحق ارتفاق شناخته می شود. مشروط بر اینکه این امر تکلیف اضافی را بر عقار مرتفق به، عاید نسازد.

(۲) اگر حق ارتفاق در واقع تنها برای یک جزء مفید بوده و برای تمام اجزاء مفید نباشد، مالک عقار می تواند زوال حق مذکور را از سایر اجزاء، مطالبه نماید.

ماده ۲۳۶۱:

(۱) که ارتفاق کره شوي عقار تجزیه شی، د هغی په ټولو اجزاوو کنبی در ارتفاق حق پاتې کیږي.

(۲) که در ارتفاق حق په واقع کنبی در عقار په ځینو اجزاوو نه استعمالیدلو او در استعمال امکان یې کم نه وو، نو در ذکر شوو اجزاوو مالک کولی شی در خپل ملکیت در جزء څخه در ذکر شوي حق در لیری کېدلو غوښتنه وکی.

ماده ۲۳۶۱:

(۱) هرگاه عقار مرتفق به، تجزیه شود حق ارتفاق در تمام اجزاء آن باقی می ماند.

(۲) اگر حق ارتفاق در واقع بالایی بعضی اجزاء عقار استعمال نمی گردید و امکان استعمال آن هم نباشد، مالک اجزای مذکور می توانند زوال حق مذکور را از جزء ملکیت خود مطالبه نمایند.

پنجم مبحث - د ارتفاق پای

۲۳۶۲ ماده:

(۱) د ارتفاق حقوق د ټاکلي مودې په تېرېدو او د ارتفاق کره شوي عقار په هلاکېدو یا د ارتفاق د حق د ټول عقار په هلاکېدو یا د یوه شخص په ملکیت کېنې د دواړو عقارونو په یو ځای کېدو پای ته رسیږي.

(۲) که د ملکیت د یوځای کېدو حالت په داسې تاثیر زوال پیدا کي چه تېرې زمانې ته راجع وي، نو د ارتفاق حق عودت کوي.

۲۳۶۳ ماده:

که د ارتفاق حق د پنځلس کلونو په اوږدو کېنې استعمال نه شي، پای ته رسیږي.

۲۳۶۴ ماده:

که د ارتفاق د حق عقار څو نفره شریکان په شریکه مالکان شي نو که یوه شریک د ارتفاق د حق څخه گټه واخیستله، د نورو په گټه د زمانې تېرېدل قطع کیږي. همدارنگه که د ذکرشوو شریکانو څخه د یوه په گټه د زمانې تېرېدل متوقف شي، نو دا متوقف کېدل د

مبحث پنجم - انتهای ارتفاق

ماده ۲۳۶۲-:

(۱) حق ارتفاق به انقضای مدت معینه یا از بین رفتن کامل عقار مرتفق به یا عقار مرتفق، و به اجتماع هر دو عقار دو ملکیت یک شخص منتهی می شود.

(۲) اگر حالت اجتماع ملکیت بنابر تاثیری زایل گردد که به زمان گذشته راجع می گردد، حق ارتفاق عودت می نماید.

ماده ۲۳۶۳:

اگر حق ارتفاق در خلال مدت پانزده سال استعمال نشود، منقضی می گردد.

ماده ۲۳۶۴:

هر گاه عقار دارای حق ارتفاق در ملکیت یک عده شرکاء به صورت مشترک داخل شود، استفاده یکی از شرکاء از حق ارتفاق مرور زمان را در مورد سایر شرکاء قطع می نماید. همچنان توقف مرور زمان به منفعت یکی از شرکاء به منفعت

نورو شریکانو په گټه هم موقوفیږي.

ماده ۲۳۶۵:

که د شیانو وضع په داسې توگه تغییر و کي چه په هغې کښې د ارتفاق د حق استعمال ناممکن وي، نو د ارتفاق حق پای ته رسیږي. که شیانو داسې وضعې ته عودت وکړه چه ورسره د ارتفاق د حق استعمال ممکن وو، نو د ارتفاق حق هم ورسره عودت کوي، مگر دا چه د نه استعمال له امله د زماني د تېرېدو لاندې راغلی وي.

ماده ۲۳۶۶:

د ارتفاق کړه شوي عقار مالک هغه وخت کولی شي چه خپل ځان د ټول یا ځینې ارتفاق څخه خلاص کي چه د ارتفاق د حق د عقار ټوله گټه د مینځه تللي وي یا دا چه د هغې څخه محدوده گټه پاتې وي چه په ارتفاق کړه شوي عقار واقع شوو تکلیفونو سره متناسب نه وي.

شرکای باقیمانده، موقوف می شود.

ماده ۲۳۶۵:

هرگاه وضع اشیاء طوری تغییر نماید که استفاده از حق ارتفاق غیر ممکن گردد، حق ارتفاق منقضی شناخته می شود. در صورتی که اشیاء به حالتی بر گردد که استفاده از حق مذکور ممکن شود، حق ارتفاق نیز اعاده می گردد. مگر اینکه به اساس عدم استعمال تحت مرور زمان آمده باشد.

ماده ۲۳۶۶:

مالک عقار مرتفق به، وقتی می تواند که خود را از تمام یا بعضی ارتفاق خلاص کند که منفعت عقار مرتفق کاملاً از بین رفته یا منفعت محدودی از آن باقی مانده باشد، که باتکالیف واقع بر عقار مرتفق به، تناسب نداشته باشد.

دوه یم باب
تبعی عینی حقوق
لومړی فصل
د مال د حبس حق (قید)

ماده ۲۳۶۷:

د هغې حالونو په استثنای په دې قانون کې د حیازي او رسمي گروي په مبحث کې تصریح شوی لکه هغه عقد چه د تبعی عینی حقوقو د پیدا کیدو باعث کیږي. او د هغې حکمونو په استثنای چه د مال د حبس په خصوص کې چه د ضمان د تنفیذ د وسیلو څخه دیوي وسیلي په حیث توضیح شوی، نو د مال د حبس د حق، د اختصاص د حق او د وړاندې والي د حقوقو په باره کې راتلونکي حکمونه مراعات کیږي.

ماده ۲۳۶۸:

د مال د حبس حق داسې تبعی حق دی چه د پور د تضمین دپاره پر مال مرتب کیږي.

ماده ۲۳۶۹:

خرڅوونکی کولی شي چه د اخیستونکی په مقابل کې د حبس په حق احتجاج وکي،

باب دوم
حقوق عینی تبعی
فصل اول
حق حبس مال (قید)

ماده ۲۳۶۷:

به استثنای احوالی که در این قانون در مبحث رهن حیازي و رسمی تصریح شده، مانند عقدي که باعث ایجاد حقوق عینی تبعی می شود، و به استثنای احکامیکه در خصوص حق حبس مال بحیث وسیله از وسایل ضمان تنفیذ توضیح گردیده، در مورد حقوق حبس اختصاص و تقدم احکام آتی رعایت می شود.

ماده ۲۳۶۸:

حق حبس مال، حق تبعی ای است که بمنظور تضمین دین بر مال مرتب می گردد.

ماده ۲۳۶۹:

بایع، می تواند بحق حبس مبیعه در مراجعه به مشتری و در برابر

همدارنگه کولی شي چه د ټولو پور ورکونکو په مقابل کښې په دې حق استناد وکي.

ماده ۲۳۷۰:

اجاره اخیستونکی د اجارې د فسخ کېدو په صورت کښې کولی شي چه اجاره کره شوي مال تر هغې پورې حبس کي ترڅو چه معجله اجوره بیرته واخلي.

ماده ۲۳۷۱:

گرو اخیستونکی حق لري چه گرو کره شوی مال د خپل هغه پور دپوره اخیستلو د پاره حبس کي چه د هغې دپاره گرو کره شوی دي، که څه هم عقد فاسد وي. خو گرو اخیستونکی نه شي کولی چه گرو کره شوي مال د بل پور په مقابل کښې چه په گروي ور کوونکي يې تر گروي د مخه لرلو او يايې د هغې څخه وروسته ورکړي وي، حبس کي.

ماده ۲۳۷۲:

که د چاسره مال په امانت ایښودل شوی وي، کولی شي چه په امانت ایښودل شوي مال تر هغې پورې حبس کي ترڅو چه هغه مصرف

تمام دائنسین به این حق استناد نماید.

ماده ۲۳۷۰:

اجاره گیرنده، می تواند در صورت فسخ اجاره و پرداخت اجرت و پیشکی مال اجاره شده را تا وقت رد اجرت، حبس نماید.

ماده ۲۳۷۱:

رهن گیرنده، می تواند رهن را تا وقت استیفای دینیکه در برابر آن رهن اخذ نموده است، نزد خود نگهدارد، گرچه عقد رهن فاسد باشد. او نمی تواند مال مرهونه را در مقابل دین دیگری که سابق از عقد رهن بالای مال مرهونه گیرنده داشت، حبس نماید.

ماده ۲۳۷۲:

شخصیکه نزد او مال به امانت گذاشته شده است، می تواند مال را تا زمان حصول مصارفیکه در راه

حفاظت آن بخرچ رسانیده، حبس نماید.

ماده ۲۳۷۳:

اجیر مشترکی که اثر عمل او در عین موجود باشد، می‌تواند عین مذکور را تا وقت حصول اجرت از صاحب عمل حبس نماید.

ماده ۲۳۷۴:

شخصیکه وکیل به خرید باشد می‌تواند مال خرید شده را تا وقت پرداخت سند آن از طرف مؤکل حبس نماید.

ماده ۲۳۷۵:

حق حبس با پرداخت مورد حبس یا قیمت آن، مطابق احکام قانون منتهی می‌شود.

فصل دوم
حق اختصاصی
قسمت اول
انشاء حق اختصاصی

ماده ۲۳۷۶:

(۱) هر داینی که حکم واجب‌التنفيذ را مبنی بر الزام

پوره واخلی چه د هغې په ساتنه ئې مصرف کړي.

ماده ۲۳۷۳:

هغه شریک اجیر چه دکار اثريې په عین کښې موجود وي، کولی شي چه هغه د کار د خاوند څخه ترهغې حبس کي ترڅو چه يې اجوره ورکي.

ماده ۲۳۷۴:

که څوک دچاله خوا دیو شي په اخیستلو وکیل وي، نو کولی شي چه اخیستل شوی مال ترهغې پورې حبس کي ترڅو چه ورته وکیل نیوونکی د هغې ثمن ورکي.

ماده ۲۳۷۵:

د مال د حبس حق د قانون د حکمونو سره سم د حبس د موضوع یا د هغې د قیمت په اداء کولو پای ته رسیږي.

دوه یم فصل
داختصاص حق
لومړی قسمت
د اختصاص د حق پیدایښت

ماده ۲۳۷۶:

(۱) هر پور ورکوونکی چه په لاس کښې داسې واجب‌النفاد حکم

مدیون به شی معین بدست داشته باشد، می تواند حق اختصاصی را بر عقارات مدیون خود به منظور تضمین اصل دین و مصارف حاصل نماید.

(۲) داین نمی تواند بعد از وفات مدیون بر عقار متروکه، بحق اختصاصی استناد نماید.

ماده ۲۳۷۷:

حصول حق اختصاص بنا بر حکم اصلاحی به اتفاق طرفین متخاصم جواز داشته، مگر حصول آن بنا بر حکم در خصوص صحت امضاء جواز ندارد.

ماده ۲۳۷۸:

حصول حق اختصاص، تنها بر عقاراتی جواز دارد که هنگام قید حق مذکور معین و در ملکیت مدیون بوده و فروش آن بصورت بیع مزایده علنی جواز داشته باشد.

ولری چه دهغی په موجب پوروری په ټاکلي شی مکلف شي، نوکولی شی چه د خپل پوروري په عقارونو د اختصاص حق د اصلي پور او مصرفونو د تضمین د پاره حاصل کي.

(۲) پور ورکوونکی نه شي کولی د پوروري د مړینې وروسته د متروکې په عقار د اختصاص په حق استناد وکي.

ماده ۲۳۷۷:

د اختصاص د حق حاصلول دداسې حکم په اساس چه صلح ثابتوي یا دداسې موافقې په اساس چه د جگړې ددواړو خواوو له خوا شوي وي جواز لري، مگر د اختصاص د حکم حصول چه د امضاء د صحت په باره کښې صادر شوي وي جواز نه لري.

ماده ۲۳۷۸:

د اختصاص د حق حصول یواځې په هغې عقارونو جواز لری چه د ذکر شوي حق د قید په وخت کښې ټاکلی وي، د پوروري په ملکیت کښې وي او خرخول یې د علني مزایدې د بیعې په صورت جواز ولري.

ماده ۲۳۷۹:

کوم پور ور کوونکی چه اراده لري چه د خپل پوروري په عقارونو اختصاص واخلي، مکلف دي چه په دې باره کښې د حکم د سوادو سره یوځای د هغې ولایت د محکمې رئیس ته عریضه وړاندې کي چه ذکر شوي عقارونه د هغه د ولایت په حوزې کښې واقع وي. عریضه به نوم، لقب، کسب، او دپور ورکوونکی او د هغه دپوروري داوسیدلو ځای ته شامله وي، همدارنگه به په کښې د حکم د صادریدو نېټه، حاکمه محکمه او دپور اندازه درجوي. د نظر لاندې عقارونه به په غور او تفصیل او وضاحت سره ټاکي، همدارنگه به د عقار موقعیت تثبیتوي او د هغې پانوسره به یې یو ځای وړاندې کوی. چه د هغې څخه د عقار د قیمت ټاکل ممکن وي.

ماده ۲۳۸۰:

د محکمې رئیس به د عریضې لاندې اختصاص په باره کښې خپل امرلیکی، او مکلف دی چه دپور د قیمت او د عقارونو د قیمت مراعات وکي، د محکمې

ماده ۲۳۷۹:

دائمی که اراده اخذ اختصاص را بر عقارات مدیون خود دارد، مکلف است توام با سواد حکم در این خصوص عریضه به رئیس محکمه ولایتی تقدیم نماید. که عقارات مورد نظر در حوزة آن ولایت قرار دارد. عریضه شامل اسم، لقب، کسب، اقامتگاه دائین و مدیون او بوده تاریخ صدور حکم و محکمه حاکم و مقدار دین در آن درج و عقارات مورد نظر در آن با دقت بالتفصیل تعیین و توضیح شده موقعیت عقار تشبیت با انضمام اوراقی که قیمت عقار از آن تعیین شده بتواند، تقدیم می شود.

ماده ۲۳۸۰:

رئیس محکمه در ذیل عریضه امر خویش را مبنی بر اختصاص تحریر می دارد و مکلف است در زمینه تناسب اندازه دین و قیمت عقارات مورد نظر را رعایت

نموده، در صورت اقتضای احوال، می تواند اختصاص را منحصر بر بعضی از عقارات نماید. مشروط بر اینکه مقدار معینه در نظر او برای تادیه دین و مصارف آن کافی شمرده میشود.

ماده ۲۳۸۱:

(۱) هیئت تحریر محکمه، مکلف است امر صادره را در کاپی حکم که در ضم عریضه تقدیم شده است، درج نماید.

(۲) داین مکلف است موضوع امر مذکور را در خلال هفت روز از تاریخ صدور آن غرض اطلاع مدیون، اطلاع نماید.

ماده ۲۳۸۲:

مدیون، می تواند در برابر امر صادره به اختصاص به نزد شخصی که امر را صادر نموده یا به محکمه اختصاصی ولایت اعتراض نماید و تمام جریان در حاشیه ثبت امر رسانیده می شود، یا محکمه به الغای امر مذکور حکم صادر می نماید.

رئیس د اقتضاء په حالت کښې کولی شي چه اختصاص د ځينو عقارونو پورې منحصر کړي، خو په پدې شرط چه هغه دپور او مصرفونو د تضمین دپاره کافي وگڼي.

ماده ۲۳۸۱:

(۱) د محکمې اداري دفتر مکلف دی چه صادر شوی امر، د هغې حکم په سواد کښې چه د عریضې سره یوځای وړاندې شوی درج کي.

(۲) پور ورکوونکی مکلف دي چه د اختصاص د ذکر شوي امر د موضوع څخه د هغې د صادریدلو د نېټې څخه د اووه ورځو په اوږدو کښې، پوروري ته خبرتیا ورکي.

ماده ۲۳۸۲:

پوروي کولی شي چه د اختصاص د امر په مقابل کښې هغه چاته چه امر يې صادر کړی یا د ولایت اختصاصي محکمې ته اعتراض وړاندې کي، باید چه هر امر یا حکم چه د اختصاص د صادر شوي امر په لغو کېدو بناوي د ثبت په حاشیه کښې درج شي.

ماده ۲۳۸۳:

پور ورکونکی کولی شي کوم امر چه د اختصاص د غوښتنې په رد ولو صادر شوي وي په هغې باندې د مربوطه ولايت اختصاصي محکمې ته اعتراض وړاندې کي.

ماده ۲۳۸۳:

داين می تواند در مقابل صدور امر مبني به رد طلب اختصاصی به محکمه اختصاصی ولايت مربوط، اعتراض نماید.

دوه یم قسمت

داختصاص آثار، تنقیص او تېرېدل

ماده ۲۳۸۴:

(۱) که اختصاص په داسې اعيانو مرتب شوی وي چه قیمت يې د کافي تضمین د حدودو څخه زیات وي، نو علاقه لرونکي اشخاص کولی شي چه مناسبې اندازې ته د هغې د کموالي غوښتنه وکي ترڅو چه د عقار یا عقارونو یواځی یو جزء ته چه اختصاص ور باندې مرتب شوي، منحصر شي یا بل داسې عقارته نقل ورکول شي چه قیمت يې د پور د تضمین دپاره کافي وي.

ماده ۲۳۸۴:

(۱) هرگاه اختصاص بر اعیانی مرتب شده باشد که قیمت آن از حدود تضمین مکفی بیشتر باشد، اشخاص ذیعلاقه می توانند تنقیص آنرا بحدود مناسبی مطالبه نمایند، تا تنها بر جزئی از عقار یا عقارات اختصاص یافته تخصیص داده شده یا بر عقار دیگری انتقال داده شود که قیمت آن برای ضمان دین، کافی باشد.

(۲) د تنقیص لژمي مصر فونه د هغې د غوښتونکی په غاړه دی.

(۲) مصارف لژمه مطالبه تنقیص بر طلب کننده آن می باشد.

قسمت دوم

آثار تنقیص و انقضای اختصاص

ماده ۲۳۸۵:

هغه پور ورکونکی چه د اختصاص حق حاصلوي عیناً د هغه پور ورکونکی د حقوقو لرونکي دي چه رسمي گروي ترلاسه کوي. د اختصاص د حق په باره کښې ټول هغه حکمونه مراعات کيږي چه د رسمي گروي په باره کښې مراعات کيږي، خو په دې شرط چه د اختصاص د حق پورې خاص حکمونه اخلال نه کي.

ماده ۲۳۸۵:

دایني که حق اختصاص را حاصل می دارد، دارای عین حقوق دینی می باشد که رهن رسمی را بدست می آورد. در مورد حق اختصاص، تمام احکامی رعایت می شود که در مورد رهن رسمی رعایت می گردد. مشروط بر اینکه احکام مختص بحق اختصاص را اخلال ننماید.

درېم فصل**د وړاندې والي حقوق****لومړۍ قسمت****عمومي حکمونه****ماده ۲۳۸۶:**

وړاندې والي د لومړيتوب د حق څخه عبارت دي چه قانون يې د هغې د صفت په اساس يوتاکلي حق دپاره حکم کوي. د لومړيتوب حق د قانون د صريح حکم په مقتضي ثابتيږي.

ماده ۲۳۸۶:

تقدم، عبارت از برتری است که قانون برای حق معین به اساس وصف آن حکم می نماید. حق برتری به اساس حکم صریح قانون ثابت می گردد.

ماده ۲۳۸۷:

که قانون په صراحت سره په وړاندې والي کښې د حق مرتبه نه وي

ماده ۲۳۸۷:

هرگاه قانون تعیین حق از حقوق را از لحاظ تقدم تحديد

تحدید کړی، نو د ټولو هغو حقوقو څخه چه په دي فصل کښې د هغې دوراندې والي په درجي تصریح شوي وروسته والي لری.

ماده ۲۳۸۸:

که هغه حقوق چه په قانون کښې د هغې دوراندې والي په درجي تصریح شوی وي، په یوې مرتبه کښې وي، نو د هریوه د اندازې په تناسب ورکول کیري، مگر داچه قانون د هغې په خلاف حکم کړی وي.

ماده ۲۳۸۹:

د عامو خلکو دوراندې والي حقوق د پوروړی د ټولو منقولو او نامنقولو مالونو پورې تعلق نیسي مگر د خاصو خلکو حقوق د ټاکلي مال پورې تعلق پیدا کوي.

۲۳۹۰ - ماده

(۱) که څوک په ښه نیت سره په منقول مال باندې حيازت پیدا کي، نو دوراندې والي حق ور باندې هېڅ تاثیر نه لري.

(۲) د عقار اجاره اخیستونکی نسبت هغه منقولو مالونو ته چه د اجاره کړه شوي په عین کښې

نکرده باشد، از تمام حقوقی که درجه تقدم آن در این فصل تصریح یافته، متأخر شمرده می شود.

ماده ۲۳۸۸:

هرگاه حقوقی که درجه تقدم آن در مرتبه واحد در قانون تصریح شده اجتماع نماید، متناسب اندازه هر یک تادیه می شود، مگر اینکه قانون بخلاف آن حکم نموده باشد.

ماده ۲۳۸۹:

حقوق تقدم عام بر تمام دارایی منقول و غیر منقول مديون تعلق می گیرد، مگر حقوق خاص بر مال معین راجع می شود.

ماده ۲۳۹۰:

(۱) حق تقدم بر کسی که با حسن نیت مال منقول را حایز شود، تاثیر وارد کرده نمی تواند.

(۲) اجاره گیرنده عقار در خصوص اموال منقول موجود، بعین اجاره داده شده و صاحب

هوتل در خصوص اشیایی که از طرف مسافر در هتل امانت گذاشته می شود، حایز دارای حسن نیت تلقی می شود.

ماده ۲۳۹۱:

هرگاه بالای داین از تصرفات مدیون در اشیاء منقولی که بنفع داین حق تقدم در آن تثبیت شده، بنا بر موجبات معقول خوف تقسیم مال مستولی شود، می تواند تحت حراست گرفتن آنرا مطالبه نماید.

ماده ۲۳۹۲:

در مورد حقوق تقدم بر عقار، احکام رهن رسمی تا جائیکه با طبیعت حقوق مذکور معارض نباشد، تطبیق می شود و در مورد به نوع خاص تقدم احکام پاک کردن (تظهير) و ثبت آثاری که بر ثبت مرتب می گردد و آنچه از قبیل تجدید و امحاء بر آن وارد می شود رعایت می گردد.

موجود دي او د هوتل خاوند د هغې مالونو په نسبت چه د مسافر له خوا په هوتل کښې په امانت ايښودل کيږي، د ښه نیت حایز گڼل کيږي.

ماده ۲۳۹۱:

که چرته پور ورکونکی ته د معقولو سببونو په اساس دپورورپی د تصرفونو څخه په هغې منقولو مالونو کښې چه د پور ورکونکي په گټه د وړاندې والي حق په کښې تثبیت شوي ویره پیداشي، کولی شي چه د هغې د حراست لاندې نیولو غوښتنه وکي.

ماده ۲۳۹۲:

په هغې عقارونو باندې چه دوړاندې والي حقوق ور باندې واقع شوی وي د رسمي گروي حکمونه ورباندې ترهغې اندازې تطبیق کيږي چه ددې حقوقو د طبیعت معارض نه وي. په دي باره کښې په خاصي نوعې سره دپاکولو او قید حکمونه سره د هغې آثارو چه په قید واردیږي او سره د هغې نوی والی او محو کېدو چه د هغې پورې ارتباط پیدا کوي، تطبیق کيږي.

ماده ۲۳۹۳:

(۱) دعامو خلکو د وړاندې والي په حقوقو کښې د وثيقي اخیستل لارم نه دی که څه هم موضوع یې عقاروي او په هغه کښې د تتبع حق نه ثابتیږي، همدارنگه د وړاندې والي د حقوقو وثيقه اخیستل د هغه عقار دپاره چه د دولت د پیسو دپاره تضمین شوی وي ضرورت نه شته.

ماده ۲۳۹۳:

(۱) توثیق در حقوق تقدم عام لارم شمرده نمی شود گر چه مورد آن عقار باشد و نه در آن حق تتبع ثابت می گردد. همچنان توثیق حقوق تقدم عقاری که برای تضمین حقوق دولت وضع می شود. حتمی دیده نمی شود.

(۲) دا حقوق د نورو ټولو عقاري حقوقو په وړاندې والي او د هرې نوعې رسمي گروي د حق څخه چه په هر تاريخ کښې ثبت شوی وي په مرتبه کښې تر مخه دي. مگر پخپل مینځ کښې هغه وړاندی والي په نورو عمومي حقوقو د لومړیتوب حق لري چه د دولت د حق د تضمین دپاره وضع شوی وي.

(۲) این حقوق در مرتبه، از همه حقوق تقدم عقاری دیگر واز هر نوع حق رهن رسمی به هر تاریخی که قید آن صورت گرفته باشد، مقدم شناخته می شود. مگر در بین خود حق تقدمی که برای تضمین حق دولت وضع شده و سایر حقوق تقدم عام مقدم شمرده می شود.

ماده ۲۳۹۴:

کوم حکمونه چه په رسمي گروي کښې د شي د هلاک يا تلفېدو پورې تعلق لري د وړاندې والي په حقوقو تطبيقیږي.

ماده ۲۳۹۴:

احکامی که در خصوص از بین رفتن شی یا تلف گردیدن آن در رهن رسمی رعایت می شود، در مورد حقوق تقدم نیز مراعات می شود.

ماده ۲۳۹۵:

دوراندهی والی حق عیناً په هغې طریقې او حکمونو سره سم پای ته رسیږي لکه چه د رسمي او حیازي گروي حق پرې پای ته رسیږي، مگر دا چه قانون په صراحت سره د هغې په خلاف حکم کړی وي.

ماده ۲۳۹۵:

احکام متعلق به انقضای حق رهن رسمی و رهن حیازي بعین طریقه در مورد حق تقدم تطبیق می شود، مگر اینکه قانون صراحتاً بخلاف آن حکم نمود باشد.

دوه یم قسمت**دوراندهی والی د حقوق نوعی****ماده ۲۳۹۶:**

په لاندنیو موادو کښې درج شوي حقوق، د هغو حقوقو په څنگ کښې چه په خاصو قوانینو کښې ورته دوراندهی والی حق ورکول شوي د وړاندې والی حق لري.

ماده ۲۳۹۶:

حقوق مندرج مواد ذیل در پهلوی حقوقی که در قوانین خاص به آن حق تقدم داده می شود، مقدم شمرده می شود.

ماده ۲۳۹۷:

(۱) د محکمې هغه مصرفونه چه د ټولو پور ورکونکو د ښیگڼو دپاره دپورورې د مالونو په ساتنه او خرڅولو مصرف شوي، ددې مالونو په ثمن باندې دوراندهی والی حق لري.

ماده ۲۳۹۷:

(۱) مصارفی که محکمه جهت حفاظت اموال مدیون و فروش آن بنفع داینین متحمل می شود، از ما حصل فروش اموال مذکور مقدم شناخته می شود.

ماده ۲۳۹۷:

(۲) ددې مادې د (۱) فقرې درج شوی مصرفونه دبل هر حق څخه که هم وړاندې والی ولری یا په گروي

(۲) مصارف مندرج فقره (۱) این ماده قبل از هر حق دیگر ولو حق مذکور مقدم بوده یا به

رهن رسمی تضمین شده باشد، تادیه می گردد. بشمول حقوق داینیکه مصارف مذکور بمنظور مصلحت آنها صورت گرفته است و مصارفی که در راه فروش اموال مذکور صورت گرفته، بر مصارفی که در اجراءات توزیع بعمل آمده است، حق قدامت دارد.

ماده ۲۳۹۸:

(۱) مبلغی که از طریق محصولات و مالیات و سایر حقوق به دولت تعلق می گیرد، با رعایت قوانین و مقررات مربوط، حق تقدم را دارا می باشد.

(۲) مبلغ مندرج فقره فوق این ماده، قبل از تمامی دیون به استثنای مصارف مندرج ماده (۲۳۹۷) این قانون ولو متقدم بوده یا به رهن رسمی تضمین شده باشد، از مدرک فروش اموال در هر دستی که باشد، تحصیل می شود.

باندی تضمین شوی وی په شمول د هغو پور ورکونکو د حقوقو چه ذکر شوي مصرفونه د هغوی د بنیگنو دپاره شوي وي، ترمخه اداء کيږي او کوم مصرفونه چه د مالونو د خرڅولو دپاره مصرف شوي وي په هغې مصرفونو دوړاندې والي حق لري چه د توزیع په اجراءاتو مصرف شوي وي.

ماده ۲۳۹۸:

(۱) هغه پیسې چه د محصولونو، مالیو او نورو حقوقو دلاری د دولت پورې تعلق نیسي د مربوطو قوانینو او مقرراتو په مراعات کولو سره دوړاندې والي حق لري.

(۲) ددی مادی د پورتنی فقرې درج شوي پیسې په استثنی د هغې مصرفونو چه د دی قانون په (۲۳۹۷) مادی کبې درج شوی د ټولو پورونو ترمخه که شه هم وړاندې والي ولري یا په رسمی گروي تضمین شوی وي، د هغې مالونو د خرڅولو د ثمن څخه چه ددی وړاندې والي حق وړباندې دی، ادا کيږي.

ماده ۲۳۹۹:

(۱) کومې پیسې چه د منقولو مالونو دساتنې او د هغې د لارمې ترمیمونو دپاره مصرف شوی وي په نورو ټولو پورونو د وړاندې والي حق لري.

(۲) ددې مادې د پورتنې فقرې درج شوی پیسې ددې قانون د (۲۳۹۸، ۲۳۹۷) مادو ددرج شوو مصرفونو څخه وروسته د ذکر شوو منقولو مالونو د ثمن څخه ورکول کیږي. د داسې حقوقو د تعدد په صورت کېنې د مصرف د تاریخ د عکس په ترتیب ځینې په ځینو نورو د وړاندې والي حق لری.

ماده ۲۳۹۹:

(۱) مبالغی که در راه حفاظت مال منقول و ترمیم آن به مصرف رسییده است از سایر دیون مقدم شناخته می شود.

(۲) مبلغ مندرج فقره فوق این ماده، بلافاصله بعد از حصول مصارف متذکره مواد (۲۳۹۸، ۲۳۹۷) این قانون، از ثمن مال مذکور پرداخته می شود و در صورت تعدد چنین حقوق، به ترتیب عکس تاریخ، مصرف هر یک تادیه می گردد.

ماده ۲۴۰۰:

(۱) راتلونکي حقوق دپور وړي په ټولو مالونو عام له دې چه منقول وي او که نا منقول د وړاندی والي حق لري:

۱ - د هغې پیسو چه مؤظفین، کارگران، مستخدمین او نور اجیران د دولس وروستنیو میاشتو د معاش او اجورې دلرې مستحق وي.

۲ - هغه پیسې چه د شپږو آخرنیو میاشتو د ضروري ارتزاقی موادو

ماده ۲۴۰۰:

(۱) حقوق آتی بر تمام اموال منقول و عقار مدیون، مقدم شناخته می شود:

۱ - مبالغی که مؤظفین، کارگران، مستخدمین و سایر اجیران از رهگذر معاش و اجرت دوازده ماه اخیر مستحق می گردند.

۲ - مبالغ مستحقه در مقابل فعالیت شش ماهه اخیر اجناس

ضروری مواد ارتزاقی و لباس
مدیون و کسانی که مدیون
مسئول نفقه آنها می باشد.

۳ - نفقه شش ماه اخیر
اقارب مدیون که در
ذمه مدیون لازم
باشد.

(۲) مبالغ مندرج فقره فوق
این ماده، بلافاصله بعد از
مصارف مندرج مواد (۲۳۹۷-
۲۳۹۸-۲۳۹۹) این قانون
تحصیل می شود و در
صورت تعدد، تناسب هر یک
در نظر گرفته می شود.

ماده ۲۴۰۱:

(۱) مبالغی که از لحاظ بذر، کود
و سایر مواد تقویه زمین و مبالغی
که از لحاظ ادویه ضد حشرات و
آفات زراعتی و حیوانی و یا در
کار کشت و در و به مصرف می
رسد، بر محصولی که در تولید آن
به مصرف رسیده، حق تقدم داشته
و همه در یک مرتبه قرار می گیرد.

(۲) مبالغ مندرج فقره
فوق این ماده،
بعد از تادیبه
حقوق فوق پرداخته

او لباس به مقابل کنبی په پور وړي
او په هغه چاچه پور وړي د هغوی د
نفقې مسئول دی، مستحقې وي.

۳ - هغه نفقه چه د پور وړی د
خپلوانو دپاره د وروستنیو شپږو
میاشتو له درکه د هغه په ذمه
لارمه وي.

(۲) ددې مادې د پورتنی فقرې درج
شوی پیسې، ددې قانون
(۲۳۹۷-۲۳۹۸-۲۳۹۹) مادو د
مصرفونو د اداء کولو وروسته
سمدستی تحصیلیږي، که پخپلو
منځونو کنبی متعدد وو. نو د
هریو په تناسب اخیستل کیږي.

ماده ۲۴۰۱:

(۱) کومې پیسې چه په تخم، سره
او د ځمکې د تقویه کولو په
نورو موادو مصرفیږي، همدارنگه
هغه پیسې چه د حشراتو او
زراعتی او حیوانی آفتونو په
ضد یا په کرهیه کنبی مصرفیږي
دوراندي والي په حق کنبی په
یوې مرتبې کنبی دی.

(۲) ددې مادې دپورتنی فقرې درج
شوی پیسې د نورو پورتنیو حقوقو
د اداء کولو څخه وروسته سمدستی
د محصول د ثمن څخه اخیستل

کیري.

(۳) هغه پیسې چه د زراعتي آلاتو په مقابل کښې داداً کولو مستحقې دي په عین مرتبه کښې په دې آلاتو د وړاندې والي حق لري.

می شود.

(۳) مبالغی که در برابر آلات زراعتی قابل تادیبه شناخته می شود در عین مرتبه بر آلات مذکور امتیاز داده می شود.

۲۴۰۲ ماده:

د بناگانو او زراعتي ځمکو دوه کلنه اجوره او یا داجارې د ټولې مودې که دووه کلونو څخه کمه وه او داجارې ور کونکې ټول هغه حقوق چه داجارې د عقد په اقتضاء داجارې اخیستونکې په ذمې ثابت وي، دا ټول حقوق پر هغه څه باندې د وړاندې والي حق لري چه د اجاره کړه شوي شي په عین کښې موجود وي او د منقولو مالونو څخه وي او د اجارې اخیستونکې ملکیت وي او د حجز قابلیت ولري او زراعتي محصول وي.

ماده ۲۴۰۲:

اجرت دو ساله بناها و اراضی زراعتی یا اجرت تمام مدت اجاره آن اگر از دو سال کمتر باشد و تمام حقوق دیگر اجاره دهنده که به موجب عقد اجاره به ذمه اجاره گیرنده ثابت باشد، بر اشیاء منقول قابل حجز که ملکیت اجاره گیرنده بوده و بالای عین اجاره داده شده موجود باشد، بر محصولات زراعتی مقدم شمرده می شود.

۲۴۰۳ ماده:

د دې قانون د (۲۴۰۲) مادې په درج شوي حالت کښې دو وړاندې والي حق ثابتېږي که څه هم ذکر شوي منقولات داجارې اخیستونکې د میره یا بنځې ملکیت وي او یا د بل چا ملکیت وي، خو په دې شرط چه اجاره ورکونکې د اجارې کړه

ماده ۲۴۰۳:

حق تقدم مندرج ماده (۲۴۰۲) این قانون در حالی که منقولات مذکور ملکیت زوجه یا زوج اجاره گیرنده یا ملکیت غیر باشد، نیز ثابت پنداشته می شود. مشروط بر اینکه اجاره

دهنده هنگام وضع اشیاء مذکور بالای عین، بر وجود حق غیر بر آن علم نداشته باشد. این امر احکام متعلق بر منقولات مسروقه یا ضایعه را اخلال نمی نماید.

ماده ۲۴۰۴:

حق تقدم بر منقولات و محصولات ملکیت اجاره گیرنده از باطن ثابت می گردد. مشروط بر اینکه اجاره دهنده صراحتاً اجاره از باطن را منع نموده باشد و اگر اجاره باطنی صراحتاً منع نشده باشد، حق تقدم، تنها در مبالغی عملی می شود که استحقاق اجاره گیرنده اصلی بر ذمه اجاره گیرنده باطنی تثبیت گردد، آنهم بعد از اخطاری که از جانب اجاره دهنده در این خصوص به او صادر می شود.

ماده ۲۴۰۵:

حقوق مندرج ماده (۲۴۰۲) این قانون بعد از پرداخت حقوق

شوی به عین کبني ذکر شوو شيانو داينبودلو په وخت کبني په هغې باندي د بل چا د حق په وجود علم ونه لری. دا حکم هغه حکمونه نه اخلاوي چه د غلا کره شوو یا ورک شوو منقولاتو پورې مربوط وي.

ماده ۲۴۰۴:

که اجارې ورکونکی په صراحت سره د باطن څخه د اجارې نه ورکول شرط کړی وي نو په هغې منقولاتو او محصولاتو باندي هم دوړاندي والي حق واقع کیږی چه د باطني اجارې اخیستونکی ملکیت وي. که د باطن څخه د اجارې نه ورکول د اجارې ورکونکی له خوا په صراحت سره نه وي شرط شوی، نو دوړاندي والي حق یواځې په هغې پیسو کبني ثابتیږی چه د اصلي اجارې اخیستونکی استحقاق د باطني اجارې اخیستونکی په ذمې تثبیت وي او اجاره ورکونکی په دې باره کبني هغه ته خبر تیا ورکړی وي.

ماده ۲۴۰۵:

د دې قانون د (۲۴۰۲) مادې درج شوي حقوق د دې قانون د

مندرج مواد (۲۳۹۷-۲۴۰۱) این قانون از ثمن اموالی که حق تقدم دارد تحصیل می شود. مگر اینکه حقوق مندرج مواد (۲۳۹۷-۲۴۰۱) در حق اجاره دهنده به اعتبار اینکه حایز دارای حسن نیت است، غیر نافذ شمرده شود.

ماده ۲۴۰۶:

(۱) هر گاه اموالی که حق تقدم بر آن ثابت باشد، از عین اجاره داده شده با وجود اعتراض اجاره دهنده یا بدون علم او انتقال نماید و در عین مذکور اموال کافی برای ضمان حقوق متقدم باقی نماند، حق تقدم بر اموال نقل شده باقی می ماند، مگر بقای این حق حقوق غیر را که با حسن نیت در اموال مذکور کسب نموده، متضرر نمی سازد.

(۲) اگر اجاره دهنده در میعاد قانونی حجز را حاصل نمود، حق تقدم تا مدت سه سال باقی می ماند، با این هم

(۲۳۹۷-۲۴۰۱) مادود حقوقو دور کولو وروسته تحصیلیری، مگر دا چه ددی قانون د (۲۳۹۷-۲۴۰۱) مادود درج شوی حقوق د اجاری ورکونکی په حق کبئی په دې اعتبار چه د بنه نیت لرونکی حایز دی نافذ نه گنل کیږي.

ماده ۲۴۰۶:

(۱) په کومو مالونو چه د تقدم حق ثابت وي، که د اجاره کړه شوي د عین خخه د اجاری ورکونکی د اعتراض کولو سره یایی د هغه د علم خخه نقل کړی شي او په عین کبئی د ذکر شوو حقوقو د تضمین دپاره کافي مالونه پاتې نه شي، نو په نقل کړه شوو مالونو باندي دوراندې والي حق پاتې کیږي، مگر د وړاندې والي ددی حق پاتې کېدل د بل چا هغه حق چه په بنه نیت یې په ذکر شوو مالونو کسب کړی نه متضرر کوي.

(۲) که اجاری ور کونکی په قانوني میعاد کبئی استحقاقی حجز واقع کړی نو د مالونو د نقلیدو دورخی خخه تردری کلونو پورې د وړاندې والي حق قایم پاتې کیږی،

سره ددې هم که دا مالونه د بڼه نیت په اخیستونکي باندې په عمومي بازار او یا په علني مزایده کښې یا د داسې تاجر له خوا چه په داسې شيانو کښې تجارت کوي خرڅ کړې شو، نو په اجارې وړ کوونکي لارمه ده چه ثمن اخیستونکي ته رد کي.

ماده ۲۴۰۷:

کومي پيسې چه د هوتل خاوند يې د مسافر په ذمې باندې د اوسيدنې، کرایې، خدمتونو او مصرفونو له درکه مستحق کيږي، نو په ذکر شوي هوتل يا د هغې په ملحقاتو کښې د مسافر په مالونو د وړاندې والي حق لري.

ماده ۲۴۰۸:

د هوتل خاوند په هر هغه مال چه د مسافر په وسيلې هوتل ته راوړل کيږي د وړاندې والي حق لري، که څه هم د ذکر شوي مسافر ملکیت نه وي، خو په دې شرط چه هوتل ته د مالونو د واردولو په وخت کښې د هوتل د خاوند علم په دې ثابت نه شي چه هغه د بل چا ملکیت دی یا دا چه ذکر شوی مال غلاکړه شوي یا ورک شوی نه وي. ترڅو چه د

اگر مال مذکور در بازار عام یا در مزایده علنی یا بتاجر اختصاصی چنین اموال بر مشتری دارای حسن نیت بفروش رسیده باشد، اجاره دهند ه مکلف است، ثمن را به مشتری رد نماید.

ماده ۲۴۰۷:

مبالغی را که صاحب هتل بر ذمه مسافر از درک کرایه خدمات و مصارف مستحق می شود، بر امتعه مسافری که در هتل مذکور یا ملحقات آن باشد، حق تقدم داده می شود.

ماده ۲۴۰۸:

صاحب هتل بر هر امتعه ای که توسط مسافر در هتل آورده شده باشد، حق تقدم دارد. گر چه در ملکیت مسافر مذکور نباشد، مشروط بر اینکه علم صاحب هتل به ملکیت غیر هنگام ورود مال ثابت نگردد یا امتعه مذکور مسروقه یا ضایعه نباشد، تا وقتی که صاحب هتل حقوق خود را کاملاً اخذ نکند،

می تواند از نقل دادن امتعه مسافر مخالفت نماید. در صورتی که امتعه با وجود مخالفت او بدون علم او انتقال داده شود، حق تقدم صاحب هتل در آن باقی می ماند، مگر این حق حقوقی را که شخص ثالث باحسن نیت اکتساب نموده متاثر نمی سازد.

ماده ۲۴۰۹:

حق صاحب هتل از لحاظ تقدم در عین درجه ای قرار می گیرد که اجاره دهنده در آن قرار دارد، و در صورت یکجا شدن هر دو حق، به حقی ترجیح داده می شود که تاریخ آن مقدم باشد، مگر اینکه به نسبت دیگری غیر نافذ باشد.

ماده ۲۴۱۰:

آنچه باایح شی منقول، از رهگذر ثمن و ملحقات آن مستحق می شود. حق تقدم را بر شی مبیعه تا وقتی داشته می باشد که مبیعه کیفیت خود را حفظ نماید. تقدم مذکور با در نظر گرفتن

هتل خواند د مسافر خخه خپل حق پوره نه وي اخیستی، حق لري چه د هغه د مال په نقلولو اعتراض وکي، که مسافر خخه مال نقل کړ، نو دوراندې والي د هغه د اعتراض سره بي د هغه د علم حق ورباندې قايم پاتي کيږي، مگر دا حق د بل چا هغه حقوق چه په بنه نیت يې کسب کړی نه اخلاوي.

ماده ۲۴۰۹:

د هټل د خاوند دوراندې والي حق عیناً په هغې مرتبې کی واقع دی چه د اجارې ورکونکی حق په کښې واقع دی، که دواړه حقونه سره یو خای شونو هغه حق ته ورباندې والي ورکول کيږي چه تاریخ يې تر مخه وي، مگر داچه د بل چا په نسبت نافذ نه وي.

ماده ۲۴۱۰:

د منقولو مالونو خرڅوونکی چه د ثمن او د هغې د ملحقاتو مستحق شوی وي، نو په خرڅ کړه شوي شي د ورباندې والي حق لري، دا حق تر هغې وخته پورې قايم پاتي کيږي ترڅو چه ذکر شوی شي د خپل ذاتیت ساتونکې وي. دا حق د بل چا هغه حقوق چه په بنه نیت يې

مواد خاص به تجارت حقوق شخص ثالث که به حسن نیت کسب نموده باشد، اخلال نمی کند.

ماده ۲۴۱۱:

حق تقدم مندرج ماده (۲۴۱۰) این قانون از لحاظ درجه بعد از حقوق تقدم مندرج مواد قبل آن که بر منقول واقع است می باشد، مگر با وجود آن در مورد حقوق اجاره دهنده و صاحب هتل که عالم بودن آنها به بیع هنگام گذاشتن میبعه در عین اجاره داده شده یا هتل ثابت شود تطبیق می گردد.

ماده ۲۴۱۲:

(۱) شرکائی که مال منقول را بین خود تقسیم نمایند، به منظور تأمین حق رجوع بر یکدیگر به سبب تقسیم مذکور و استیفاء بدل، حق تقدم را در آن دارا می باشند.

(۲) تقدم متقاسم با تقدم باایع در عین درجه قرار می

کسب کری وی نه اخلالوی او په دې باره کښې باید چه د تجارت په قانون کښې د خاصو موادو مراعات وشي

ماده ۲۴۱۱:

ددې قانون د (۲۴۱۰) مادې درج شوي دوراندې والي حق د وړاندې والي د هغې ذکر شوو حقوقو څخه چه په منقولو مالونو واقع دي وروسته راځي، مگر سره ددي هم داجاري ورکونکي او د هوتل د خاوند په باره کښې چه که ثابته شي چه د اجاره کړه شوي په عین کښې یا په هوتل کښې د مبیعی د ایښودلو په وخت کښې په هغې عالم وو تطبیقېږي.

ماده ۲۴۱۲:

(۱) هغه شریکان چه منقول مال پخپلو مینځونو کښې وويشي د هریوه د حق د تأمین دپاره په رجوع کښې په نورو باندې دويشلو په سبب او دخپلې حصې دپوره اخیستلو په اندازې په هغې دوراندې والي حق لري.

(۲) یو تر بله دويشلو، د وړاندې والي حق عیناً په هغې مرتبې کښې واقع دي چه د خرڅونکي د وړاندې

والی حق په هغې کښې واقع دي، نوکه دا دواړه حقونه یو ځای شي، نوکوم یو چه په تاریخ کښې ترمخه وي هغې ته ترجیح ورکول کیږي.

درېیم قسمت

د وړاندې والی هغه حقوق چه په عقار واقع کیږي

ماده ۲۴۱۳:

(۱) د کوم ثمن او دهغې د ملحقاتو چه د عقار خرڅوونکی مستحق کیږي، هغه په ذکر شوی خرڅ کړه شوي عقار د وړاندې والی حق لري.

(۲) باید چه د وړاندې والی حق قید شي که څه هم مبیعه ثبت شوی وي او د هغې مرتبه د قید له وخته اعتبار لري.

ماده ۲۴۱۴:

(۱) دکومو پیسو چه قرار داد کونکي او د معماری هغه مهندسين چه ورته د بنأگانو او نورو تاسیساتو جوړول سپارل شوي او یا ورته د هغې بیرته جوړول، ترمیمول او صیانت سپارل شوي وي، مستحق شوي وي، هغوی په دي تاسیساتو د وړاندې والی حق لري مگر په هغې اندازې چه د هغوی د کارونو په سبب د عقار په قیمت کښې د هغې د خرڅولو په

گیرد ودریکجا شدن هر دو حق، به تاریخ سابق ترجیح داده می شود.

قسمت سوم

حقوق تقدیمی که بر عقار وارد می شود

ماده ۲۴۱۳:

(۱) ثمن عقار و ملحقات آن که بایع مستحق آن می شود، بر عقار مذکور حق تقدم دارد.

(۲) باید حق تقدم قید گردد، گرچه مبیعه ثبت گردیده باشد و مرتبه آن از تاریخ قید اعتبار داده می شود.

ماده ۲۴۱۴:

(۱) مبالغ استحقاق مقاوله کنندگان و مهندسين معماری ای که اعمار بنأ یا تاسیسات دیگر یا اعاده اعمار یا ترمیم عمارت یا حفاظت آن به آنها تفویض می شود، در حدود مقداری که از رهگذر اعمال مذکور در قیمت عقار در وقت بیع آن افزودی بعمل آید، حق تقدم بر بنأ یا تاسیسات

وخت کښې زیاتوالی راغلی وي.

(۲) باید چه حق په رسمي سند کښې مقید وي او د هغې په سبب د پاتې پیسو قیمت ثابت وي، همدارنگه لږمه ده چه د اسنادو د ثبت د قانون د حکمونو سره سم ثبت شي، نو ددې وړاندې والي مرتبه د هغې د ثبتولو د نېټې څخه اعتبار لري.

ماده ۲۴۱۵:

که شریکان پخپلو مینځونو کښې شریک عقار وویشي نو هر یوه په هغې باندې د ویشلو د حق له درکه یو په بل باندې په رجوع کښې د تامین دپاره د وړاندې والي حق لري، په هغې کښې د غوښتنې حق د ویش په معادل هم شامل دی. باید چه دا وړاندې والي قید شي او مرتبه یې د قید د نېټې څخه اعتبار لري.

ماده ۲۴۱۶:

دا قانون په رسمي جریدې کښې (دېرش) ورځې وروسته د خپرېدو څخه نافذیږي، ددې قانون د نافذیدو سره د ازدواج د زمري د میاشتي د (۱۷) نېټې د ۱۳۵۰ کال خپورشوی قانون لغو گڼل کیږي.

مذکور داده می شود.

(۲) باید حق در سند رسمی قید بوده قیمت مبالغ در آن درج باشد، همچنان باید طبق احکام قانون ثبت اسناد ثبت گردد و مرتبه این تقدم از تاریخ ثبت آن اعتبار دارد.

ماده ۲۴۱۵:

هرگاه شرکاء عقار مشترک را بین خود تقسیم نمایند، برای هر یک بمنظور تأمین حصص آنها از رهگذر حق رجوع بر یکدیگر حق تقدم داده می شود، حق مطالبه به اندازه معادل قسمت نیز شامل این حق می باشد. باید این حق قید گردد و مرتبه آن از تاریخ قید اعتبار دارد.

ماده ۲۴۱۶:

این قانون (سی) روز بعد از نشر در جریده رسمی نافذ می گردد، بانفاذ این قانون، ازدواج منتشره تاریخی ۱۷ اسد ۱۳۵۰ ملغی شناخته می شود.

تعديلات قانون مدنی

د جمهوري رياست مقام
د ۱۳۵۶ کال د مرغومي
دمياشتي دنه ويشتمي
نيټي (۲۰۰۷) گڼه فرمان

فرمان شماره (۲۰۰۷)
مؤرخ بيست ونهم جدی
سال ۱۳۵۶ مقام
رياست جمهوری

بناغلي محترم عدليه وزير!
دوزيرانو مجلس د (۵۵۱) پريکړي
لاندې د ۱۳۵۶/۱۰/۲۷ نيتي په
غونډې کې د عدليي دوزارت
د (۴۴۱۴) گڼې، د ۱۳۵۶/۱۰/۲۶
نيتي عرض پانيي ته په کتلوسره
لاندې مراتب تصويب کړل:
«مدني قانون يوه لمبر ضميمه په
خلورو ففروکي دننه او د جزاء د
قانون يوه لمبر ضميمه په اوو
ففروکي دننه چي په پيشنهاد کې
درج شوي او د دارالانشاء مهر
پرلگيدلي دي منظور ده.»

بناغلي محترم وزير عدليه!
مجلس وزراء تحت فيصله شماره
(۵۵۱) درجلسه تاريخي
۱۳۵۶/۱۰/۲۷ با ملاحظه ورقه
عرض شماره (۴۴۱۴) مؤرخ
۱۳۵۶/۱۰/۲۶ وزارت عدليه
مراتب آتي را تصويب نمود:
«ضميمه نمبر يك قانون
مدني ب داخل چهار فقره
و ضميمه نمبر يك قانون
جزاء ب داخل هفت فقره مندرج
پيشنهاد كه به مهر دارالانشاء
رسیده منظور است.»

جمهور رئيس محمد داود

محمد داود رئيس جمهور

دمدني قانون يوه لمبر ضميمه

۱- د (۱۰۵) مادي تعديل:

"که جلا والي د دخول يا صحيحه خلوت څخه تر مخه واقع شي د تسميي په صورت کښې بنځه د نيمايي مسمی مهر مستحقه گڼل کيږي."

۲- د (۱۸۸) مادې د (۱)

فقري تعديل:

"که حکم د ميړه او ښځې ترمنځ په اصلاح کولو بريالي نشي نو که د اختلاف منشاء ميړه يا ميړه او بنځه وي يا داچه بيځی معلومه نه وي او محکمه په داسی حالت کې د ميړه او ښځې ترمنځ يو ځای اوسيدل ناممکن وگڼي، نو د هغوی ترمنځ به د جلا والی حکم کوی."

۳- په (۲۳۹) مادي کې

زياتوالي:

په ۲۳۹ مادي کېښې دی د (۱۴) گڼی څخه وروسته د "عمی" کلمه ونيول شي.

۴- د (۲۰۳۲) مادې

تعديل:

"خويندي او ورونه که سکنی وی يا پلارنی يا

ضميمه نمبر يك قانون مدنی

۱- تعديل ماده (۱۰۵)

«هرگاه تفریق قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد در صورت تسمیه زوجه نصف مهر مسمی را مستحق می شود.»

۲- تعديل فقره (۱)

ماده (۱۸۸)

«هرگاه حکم با صلاح بین زوجین موفق نشود و منشاء اختلاف زوج یا زوجین بوده و یا اصلاً معلوم نباشد و محکمه دوام معاشرت را در چنین حالت بین زوجین غیر ممکن بداند به تفریق بین آنها حکم می نماید.»

۳- ایزاد در ماده

(۲۳۹)

کلمه «عمه» در ماده (۲۳۹) بعد از شماره (۱۴) گرفته شود.

۴- تعديل ماده

(۲۰۳۲)

«خواهران و برادران عینی باشند یا پدری یا

مادری به موجودیت پدر
 وپسر و پسر پسر گرچه
 درجه شان تنزیل یابد
 از میراث محروم
 می شوند.»

همچنان برادران وخواهران
 مادری به موجودیت جد از میراث
 محروم می شوند.

این ضمیمه بعد نشر در جریده
 رسمی نافذ می گردد.

مورنی د پلار، ځوی او د
 ځوی د ځوی په موجودیت
 که څه هم د هغوی درجی
 ټیټی شی د میراث څخه
 محرومیږي.

همدا رنگه مورنی ورونه او
 خویندی د نیکه په موجودیت سره
 د میراث څخه محرومیږي. "

دا ضمیمه په رسمي جريدې کې
 دخپريدو وروسته نافذیږي.

(ضمیمه نمبر (۱) قانون
 مدنی درجریده رسمی
 شماره (۳۹۱) مؤرخ
 ۱۳۵۶/۱۱/۳۰ نشر گردیده
 است.)

(د مدنی قانون لومړی گڼه
 ضمیمه د ۱۳۵۶ هـ.ش کال
 د سلواغی په دیرشمه نیټه (۳۹۱)
 گڼه رسمی جریده کې خپره شوی
 (۵۵))

فرمان هیأت رئیسه شورای
انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان
شهر کابل

شماره: (۷۷)

تاریخ: ۱۳۶۵/۴/۱۰

در باره ایزاد و تکمیل
در قانون مدنی

هیأت رئیسه شورای انقلابی
جمهوری دموکراتیک افغانستان
بتأسی از حکم ماده (۴۴) اصول
اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان تصویب می‌دارد:

۱- ماده (۱۳۵) قانون مدنی با
ایزاد فقرات ۳ و ۴ ذیلاً تکمیل
می‌گردد:

(۳) مراتب ثبت طلاق
بحضور زوجین یا وکلای
آنها صورت می‌گیرد.

(۴) هرگاه حضور زوجه
متعذر باشد و یا از حضور امتناع
ورزد وثیقۀ انحلال زوجیت به
اداره محل اقامت وی یا یکی از
اقارب نزدیک آن ارسال شود.

۲- ماده (۲۵۱) قانون مدنی با

د افغانستان دموکراتیک جمهوریت
د انقلابی شورا د رئیسه هیأت
فرمان
کابل ښار

گڼه: (۷۷)

نیټه: ۱۳۶۵/۴/۱۰

په مدني قانون کې دزياتوالي
او بشپړتيا په هکله

د افغانستان دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیسه
هیأت د افغانستان دموکراتیک
جمهوریت د اساسی اصولو د (۴۴)
مادي د حکم پر اساس تصویبوي:

۱- دمدي قانون (۱۳۵) ماده د
لاندنيو ۳ او ۴ فقرو په زياتولو سره
بشپړيږي:

(۳) د طلاق د ثبتولو مراتب دميره
او ښځی یا دهغوی دوکیانو په
حضور کې صورت نیسي.

(۴) که د ښځی حاضریدل متعذره
وي یا له حاضریدو څخه ډډه وکړي
د زوجیت د ړنگیدو وثیقه دهغه د
استوگنې د سیمې اداری یا دهغه
یو نږدی خپلوان ته دی ولیږل شي.

۲- دمدي قانون (۲۵۱) ماده د

لائدینی پراگراف په زیاتولو سره
بشپړیږي:

کله چه د حضانت د دوهمی درجی
مستحق هم دقاضی په تشخیص
سره د ماشوم د ودی او سالمی
روزی لپاره د قانونی شرطونو
لرونکی نه وی، محکمه کولای شی
ماشوم هغه چاته چه موافقه وکړی
او یا د ماشومانو د روزنی موسسی
ته وسپاری.

۳- دا فرمان په رسمی جریده کی
له خپریدو و روسته نافذیږي

ایزاد پراگراف ذیل تکمیل
می گردد:

هرگاه مستحق درجه دوم
حضانت نیز به تشخیص
قاضی واجد شرایط قانونی برای
رشد و تربیه سالم طفل نباشد
محکمه می تواند طفل را
به شخصیکه موافقه کند
و یا بمؤسسه تربیوی
اطفال تسلیم نماید.

۳- این فرمان بعد از نشر در
جریده رسمی نافذ می گردد.

بیرک کارمل د افغانستان
دموکراتیک جمهوریت د انقلابی
شورا درئیس هیأت صدر

بیرک کارمل صدر هیأت رئیسه
شورای انقلابی جمهوری
دموکراتیک افغانستان

(پورتنی فرمان د ۱۳۶۵ هـ.ش کال
د وږی د میاشتی د ۱۵ نیتی په
(۶۱۵) گڼه رسمی جریده کې خپور
شوی دی.)

(فرمان فوق درجیده رسمی
شماره (۶۱۵) مؤرخ
۱۳۶۵/۶/۱۵ نشر گردیده
است.)

فرمان هیأت رئیسه شورای
انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان
شهر کابل

شماره: ۲۵۵
تاریخ: ۱۳۶۶/۸/۷

در باره ضمیمه شماره سوم
قانون مدنی
هیأت رئیسه شورای انقلابی
جمهوری دموکراتیک افغانستان
بتأسی از حکم ماده (۴۴) اصول
اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان تصویب می‌دارد:
ماده اول:

هرگاه طفلیکه دوره حضانت
و تمدید آنرا مطابق مواد
(۲۴۹ و ۲۵۰) قانون مدنی
تکمیل نموده فاقد پدر و به
سن قانونی رشد نرسیده
باشد محکمه با تشخیص
دقیق و مدلل با رعایت
تمایل طفل و اطمینان محکمه به
اینکه میلان طفل به مصلحت او
می‌باشد طفل را برای مادر یا

د افغانستان دموکراتیک جمهوریت
د انقلابی شورا در ئیسه هیأت
فرمان
کابل ښار

گڼه: ۲۵۵
نیټه: ۱۳۶۶/۸/۷

د مدنی قانون د دریمی گڼی
ضمیمی په هکله
د افغانستان د موکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیسه
هیأت د افغانستان د موکراتیک
جمهوریت د اساسی اصولو د (۴۴)
مادی د حکم پر بنسټ تصویبوي:
لومړی ماده:

که هغه ماشوم چې د حضانت او
دهغی د اوږدولو دوره د مدنی
قانون د ۲۴۹ او ۲۵۰ مادو سره
سم پوره کړی وی پلار ونلری او
دودی قانونی سن ته رسیدلی نه
وی محکمه د ماشوم د تمایل د په
پام کې نیولو، په دقیقه او مدله
تشخیص سره او په دي باندي د
محکمي د ډاډه کیدو چې د ماشوم
میلان د هغه په مصلحت دي

یکی از عصبیات محرم که از عهده تربیه سالم و تأمین رشد و مصلحت طفل بدرشده بستواند تسلیم می نماید.

ماده دوم:

هرگاه طفل فاقد والدین بوده و در عصبیات بیش از یک نفر حایز ماده اول این فرمان باشد محکمه می تواند هر کدام را که بیشتر به مصلحت طفل باشد انتخاب نماید.

ماده سوم:

محکمه می تواند در صورت عدم دریافت شخص واجد شرایط مندرج ماده (۱ و ۲) این فرمان طفل را به مؤسسه تربیوی اطفال تسلیم نماید.

ماده چهارم:

این فرمان بعد از نشر در جریده رسمی نافذ می گردد.

ماشوم مورته یی یا یو دمحرمو عصبیاتو ته یی چی د ماشوم د سالمی روزنی، د ودی د تأمینولو او مصلحت په غاړه واخیستل شی تسلیموی.

دویمه ماده:

که ماشوم مور او پلار ونلري او په عصبیاتو کې له یو تن څخه زیاتره ددې فرمان له لومړي مادې سره برابره وي محکمه کولای شی کوم یو چې د طفل له مصلحت سره زیاتره نږدی وی وټاکي.

دریمه ماده:

محکمه کولای شی ددی فرمان د (۱ او ۲) مادو دمندرجو شرایطو د لرونکی شخص دنه میندلو په صورت کې ماشوم د ماشومانو د روزنی مؤسسی ته وسپاري.

څلورمه ماده:

دا فرمان په رسمي جریده کې له خپریدو وروسته نافذیږي.

دكتور نجيب الله

صدر هیأت رئیسۀ شورای
انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان

دكتور نجيب الله

د افغانستان دموکراتیک جمهوریت
د انقلابی شورا درئیسۀ هیأت
صدر

(ضمیمه نمبر سوم
قانون مدنی درجریده
رسمی شماره (۶۵۲)
۱۳۶۶/۹/۱ نشر گردیده
است.)

(دمدنی قانون (۳) لمبر ضمیمه د
۱۳۶۶ هـ.ش کال دلیندی د
میاشتی د لومړی نیټی په (۶۵۲)
گڼه رسمی جریده کې خپره شوی
(.۵۵)